



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

شناخت نامہ

حضرت خدیجہ
سلام اللہ علیہا



ناصر رفیعی محمدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت نامه حضرت خدیجه علیها السلام

نویسنده:

ناصر رفیعی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

۷۰ مادر ابراهیم

۷۰ سخن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با ورقه بن نوفل

۷۴ ۴- تزویج محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را ...

۷۴ اشاره

۷۴ چکیده

۷۵ ازدواج، تجارت، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ

۷۸ بیت

۷۸ بیت

۸۰ بیت

۸۱ بیت

۸۳ بیت

۸۴ بیت

۸۴ سفر بازرگانی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

۸۶ سفر شام

۸۶ بیت

۸۶ بیت

۸۸ بیت

۸۹ بیت

۸۹ بیت

۹۱ بیت

۹۵ بیت

۹۷ بیت

۹۹ بیت

۱۰۱ بیت

۱۰۲ بیت

۱۰۶ مراجعت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از شام

- ۱۰۸ ----- بیت
- ۱۰۹ ----- بیت
- ۱۱۰ ----- بیت
- ۱۱۲ ----- بیت
- ۱۱۴ ----- بیت
- ۱۱۶ ----- بیت
- ۱۱۶ ----- خواستاری بنی هاشم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامَ را
- ۱۱۹ ----- بیت
- ۱۲۳ ----- خطبه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامَ
- ۱۲۴ ----- بیت
- ۱۲۷ ----- بیت
- ۱۳۰ ----- بیت
- ۱۳۲ ----- بیت
- ۱۳۲ ----- عدد اولاد پیغمبر
- ۱۳۶ ----- ۵- ام المؤمنین خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامَ
- ۱۳۶ ----- اشاره
- ۱۳۶ ----- چکیده
- ۱۴۳ ----- کمال ایمان خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامَ و پاره ای از شئون خاصه او
- ۱۴۷ ----- اطلاع خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامَ به احوال پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از علمای یهود
- ۱۴۸ ----- خواب دیدن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامَ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را
- ۱۴۹ ----- ورود اعمام النبی در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامَ به جهت سرمایه برای تجارت
- ۱۵۲ ----- آمدن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامَ
- ۱۵۳ ----- بار بستن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بر شتر در محضر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامَ
- ۱۵۶ ----- رفتن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به جانب شام برای تجارت
- ۱۵۹ ----- نزول قافله به وادی الامواء و جریان سیل
- ۱۶۰ ----- نزول قافله بر سر چاه و پر کردن ابوجهل آن چاه را

- ۱۶۰ رسیدن قافله به وادی ذبیان و قصه اژدها
- ۱۶۱ قصاید بنی هاشم در وادی ذبیان
- ۱۶۵ ایجاد نخلستان در وادی بی آب
- ۱۷۰ ورود قافله به شام و قصه سعید بن قمطور با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۱۷۲ مراجعت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از سفر شام و دیدن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبه نور را
- ۱۷۶ ورود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و مکالمات ایشان
- ۱۸۳ وارد شدن صفیه بنت عبدالمطلب بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای تحقیق مطلب
- ۱۸۴ وارد شدن ورقه بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و مکالمات ایشان در باب مزاجت
- ۱۸۹ کیفیت عروسی خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۲۰۴ سلام آوردن جبرئیل از جانب حق تعالی برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۲۰۶ حامله شدن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و مسئلت او از خدای تعالی
- ۲۱۷ اولاد ام المؤمنین خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۲۲۲ وفات خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ و آوردن کفن از جانب حق تعالی
- ۲۲۴ ۶- حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایره العارف بزرگ اسلامی
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۴ چکیده
- ۲۳۲ کتابنامه
- ۲۳۵ ۷- حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دانشنامه جهان اسلام
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۵ چکیده
- ۲۴۸ کتابنامه
- ۲۵۲ ۸- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایرهالمعارف تشیع
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۲ چکیده
- ۲۵۹ کتابنامه
- ۲۶۱ ۹- حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دانشنامه فاطمی

۲۶۱ اشاره
۲۶۱ چکیده
۲۷۴ فضایل و مناقب
۲۸۲ کتابنامه
۲۸۶ ۱۰- خدیجه بنت خویلد عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایره المعارف صحابه پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۲۸۶ اشاره
۲۸۶ چکیده
۲۹۰ اسلام آوردن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۲۹۳ فضائل حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۲۹۴ علاقه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۲۹۶ درگذشت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۲۹۶ فرزندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۲۹۷ حسادت عایشه به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۲۹۸ وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۲۹۹ کتابنامه
۳۰۱ ۱۱- خدیجه بنت خویلد عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایره المعارف قرآن کریم
۳۰۱ اشاره
۳۰۱ چکیده
۳۰۱ نخستین و برترین همسر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و اولین زن مسلمان
۳۰۲ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از اسلام
۳۰۴ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۳۰۷ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و اسلام
۳۱۰ شأن و منزلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۳۱۲ شأن نزول برخی از آیات در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۳۱۴ کتابنامه
۳۱۹ ۱۲- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایره المعارف اسلام و نقد آن

۳۱۹ اشاره
۳۱۹ چکیده
۳۲۲ کتابنامه
۳۲۴ مقدمه
۳۲۴ اشاره
۳۲۵ اشکالات ساختاری
۳۳۰ اشکالات محتوایی
۳۳۰ ۱. ازدواج های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۳۳۳ ۲. شریک تجاری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۳۳۴ ۳- استقلال اقتصادی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۳۳۶ ۴. حمزه؛ وکیل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در ازدواج
۳۳۷ ۵. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ مباشر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۳۳۸ ۶. علت پیشنهاد ازدواج از سوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۳۴۰ ۷- شخصیت دادن به حکیم بن حزام
۳۴۳ ۸. نقش حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در تأیید رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۳۴۹ ۹- ثروت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در اختیار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۳۵۲ کتابنامه
۳۵۶ دو (زندگینامه و موضوعات خاص)
۳۵۶ اشاره
۳۵۸ ۱۳- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قسمتی از پیامبری محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود
۳۵۸ اشاره
۳۵۸ چکیده
۳۶۱ در آخرین نگاه های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چه بود؟
۳۶۵ کتابنامه
۳۶۶ ۱۴- ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۳۶۶ اشاره

- ۳۶۶ چکیده
- ۳۶۹ ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۳۷۳ فرزندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۳۷۵ زَيْد بن حارثه
- ۳۷۶ ولادت فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۳۷۷ کتابنامه
- ۳۷۹ ۱۵- خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ ملکه اسلام
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۷۹ چکیده
- ۳۸۰ با چه شرایطی باید ازدواج کرد؟
- ۳۸۲ علل ظاهری و باطنی این ازدواج
- ۳۸۴ کیفیت خواستگاری خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ
- ۳۸۶ سن خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ
- ۳۸۶ کتابنامه
- ۳۸۷ ۱۶- ازدواج حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۳۸۷ اشاره
- ۳۸۷ چکیده
- ۳۸۷ داستان آشنایی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَامُ
- ۳۸۹ ازدواج حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَامُ به نقل از ابن اثیر
- ۳۹۰ ازدواج پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَامُ در تاریخ طبری
- ۳۹۰ داستان ازدواج پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به نقل از جواد فاضل
- ۳۹۹ داستان ازدواج و زندگی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به نقل از «اعیان الشیعه»
- ۴۰۳ داستان خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَامُ در کتاب ریاحین الشریعه
- ۴۱۱ معجزات پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به نقل از «ریاحین الشریعه»
- ۴۱۵ کیفیت عروسی خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَامُ
- ۴۱۸ ۱۷- حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

۴۱۸ اشاره
۴۱۸ چکیده
۴۱۸ معرفی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ در چند سطر
۴۲۰ اسلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
۴۲۱ در دوره رسالت
۴۲۳ سیرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
۴۲۵ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ در احادیث رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۴۳۰ منزلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ نزد رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۴۳۲ سخنان بزرگان و دانشمندان در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
۴۳۹ کتابنامه
۴۴۲ ۱۸- پرتوهایی از زندگانی بانو خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامٌ
۴۴۲ اشاره
۴۴۲ چکیده
۴۴۳ خانواده
۴۴۳ پدر
۴۴۴ مادر
۴۴۴ خواهران و برادران
۴۴۴ ولادت
۴۴۶ نام گذاری
۴۴۶ کنیه
۴۴۶ ویژگی های اخلاقی
۴۴۶ ایمان استوار به خدا
۴۴۷ اراده قوی
۴۴۷ صبر
۴۴۷ پاک دامنی
۴۴۸ سخاوت

- ۴۴۸ علاقه به تجارت
- ۴۴۹ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هاله ای از تکریم
- ۴۴۹ اشاره
- ۴۵۰ ۱. تحیت خدای تعالی بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۴۵۰ ۲. خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بهشت
- ۴۵۱ تکریم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۴۵۴ ستایش ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۴۵۴ افتخار امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ به جدّه خویش
- ۴۵۵ افتخار امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ به جدّه خویش
- ۴۵۵ افتخار امام زین العابدین عَلَیْهِ السَّلَامُ
- ۴۵۶ امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ
- ۴۵۶ جلوه هایی از زندگی جاهلی
- ۴۵۷ بت پرستی
- ۴۵۸ بزرگ مردانی که بت ها را نپذیرفتند
- ۴۶۴ شکستن بت ها از سوی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله
- ۴۶۶ زنده به گور کردن دختران
- ۴۶۷ زندگی اقتصادی
- ۴۶۸ کرنش و فرمان برداری
- ۴۶۹ بی سوادی
- ۴۶۹ حلف الفضول
- ۴۷۰ دارالندوه
- ۴۷۰ تجارت و وصلت
- ۴۷۱ تجارت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله با دارایی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۴۷۲ تحسین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله
- ۴۷۲ خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله
- ۴۷۳ خطبه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ

- تحلیل خطبه ابوطالب علیه السلام ۴۷۴
- سن پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۷۵
- سن خدیجه علیها السلام ۴۷۵
- خدیجه علیها السلام و بخشیدن اموالش به رسول خدا صلی الله علیه و آله ۴۷۸
- ازدواج نکردن خدیجه علیها السلام با کسی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۷۸
- فرزندان خدیجه علیها السلام ۴۷۹
- اشاره ۴۷۹
۱. قاسم ۴۷۹
۲. عبد الله ۴۸۰
۳. طیب ۴۸۱
۴. طاهر ۴۸۱
۵. فاطمه زهرا علیها السلام ۴۸۲
- اشاره ۴۸۲
- ولادت فاطمه علیها السلام ۴۸۲
- القاب ۴۸۲
- کنیه ها ۴۸۳
- شبهات فاطمه زهرا علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله ۴۸۴
- فضیلت فاطمه علیها السلام در احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله ۴۸۵
- فاطمه علیها السلام در روزگار حیات پدر ۴۸۷
- پس از وفات پدر ۴۸۸
- به سوی بهشت برین ۴۹۰
۶. زینب ۴۹۳
۷. رقیه ۴۹۵
۸. ام کلثوم ۴۹۶
- اشاره ۴۹۶
- علت وفات ام کلثوم ۴۹۷

- ۴۹۸ کتابنامه
- ۵۰۴ ۱۹- حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۵۰۴ اشاره
- ۵۰۴ چکیده
- ۵۰۴ یک. ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۵۰۶ انگیزه این ازدواج فرخنده
- ۵۰۸ سفر تجارتي رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۵۱۲ نقد و بررسی این داستان
- ۵۱۸ مراسم عقد و ازدواج
- ۵۱۹ یک اشتباه تاریخی دیگر
- ۵۱۹ خطبه عقد
- ۵۲۱ مهریه چقدر بود و چه کسی پرداخت؟
- ۵۲۴ فرزندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۵۲۶ شمه ای از فضایل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۵۲۹ کتابنامه
- ۵۳۲ ۲۰- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در خانه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۵۳۲ اشاره
- ۵۳۲ چکیده
- ۵۳۳ سفر دوم به شام
- ۵۳۴ ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۵۳۸ خطبه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ
- ۵۳۹ نگاهی به سخنان ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ
- ۵۳۹ دین رایج
- ۵۴۰ پاسخ
- ۵۴۱ کابین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۵۴۲ سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام ازدواج

- یتیم قریش؛ دروغی مفتضح ۵۴۶
- آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به طمع ثروتش ازدواج کرد ۵۴۸
- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نمونه برتر ۵۴۹
- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ میان زنان قریش ۵۴۹
- آیا دو همسر عثمان، دختران پیامبرند ۵۵۴
- آیا زینب دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است، یا ربیبه او؟ ۵۵۶
- رقبای علی عَلَیْهِ السَّلَامُ ۵۵۹
- خویشاوندی هند بن ابی هاله با امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ از ناحیه مادر ۵۵۹
- کتابنامه ۵۶۱
- جلد ۲ ۵۶۷
- مشخصات کتاب ۵۶۷
- اشاره ۵۶۷
- فهرست اجمالی جلد دوم ۵۷۱
- ۲۱- وفات ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵۷۷
- اشاره ۵۷۷
- چکیده ۵۷۷
- کتابنامه ۵۸۴
- ۲۲- صدف کوثر ۵۸۷
- اشاره ۵۸۷
- چکیده ۵۸۷
- نَسَبُ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵۸۸
- کنیه و القاب ۵۸۸
- اشاره ۵۸۸
۱. ام المؤمنین ۵۸۹
۲. بانوی بانوان ۵۸۹
۳. صدیقه ۵۸۹

۵۸۹	۴ . طاهره
۵۹۰	۵ . مبارکه
۵۹۰	۶ . دیگر القاب
۵۹۰	سیمای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در آیینۀ وحی
۵۹۱	خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ از دیدگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۵۹۳	خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مام فضیلت ها
۵۹۵	ثروتمندترین بانوی دوران
۵۹۵	فرزانه قریش
۵۹۶	خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و چگونگی شناخت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۵۹۸	گامی استوار به سوی زندگی پایدار
۵۹۹	انگیزه ازدواج
۶۰۰	لحظه انتظار
۶۰۰	مهر به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۶۰۱	تاریخ ازدواج
۶۰۲	همسر و هم سز
۶۰۲	اولیات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
۶۰۳	غروب غمبار
۶۰۳	تاریخ وفات
۶۰۴	سال غم و اندوه
۶۰۴	حق شناسی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۶۰۵	کتابنامه
۶۱۰	۲۳- حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مادر امت
۶۱۰	اشاره
۶۱۰	چکیده
۶۱۱	ولادت و خانواده
۶۱۱	اخلاق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

- ۶۱۱ - آیا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ قبل از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ازدواج کرده بود؟
- ۶۱۲ - آشنایی با حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۶۱۳ - ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۱۵ - خصال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۱۶ - درود خدا بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۱۸ - نقش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ در پیشبرد اسلام
- ۶۱۸ - فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۱۹ - وصیت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۲۰ - وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۲۱ - یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۲۱ - کتابنامه
- ۶۲۴ - ۲۴- خدیجهٔ کبری نخستین زن مسلمان
- ۶۲۴ - اشاره
- ۶۲۴ - چکیده
- ۶۲۵ - ولادت و خاندان
- ۶۲۵ - ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۲۶ - ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۶۲۷ - پشتیبان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۶۲۷ - اولین زن مسلمان
- ۶۲۹ - از زبان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۶۲۹ - به یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۳۰ - گل بوستان زندگی
- ۶۳۱ - سال اندوه و فراق
- ۶۳۲ - کتابنامه
- ۶۳۴ - ۲۵- محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۶۳۴ - اشاره

چکیده ۶۳۴

۲۶- خدیجه بنت خُوَیَلد عَلَیْهَا السَّلَامٌ ۶۴۴

اشاره ۶۴۴

چکیده ۶۴۴

ازدواج با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۶۴۵

فضایل ۶۴۷

وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ ۶۵۰

سخنان بزرگان ۶۵۱

بحثی پیرامون ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ ۶۵۲

چه کسی از وی روایت کرده است؟ ۶۵۳

کتابنامه ۶۵۵

۲۷- حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ اولین شیعه علی عَلَیْهِ السَّلَامٌ ۶۵۸

اشاره ۶۵۸

چکیده ۶۵۸

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ و ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۶۵۸

علی عَلَیْهِ السَّلَامٌ و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نور واحد ۶۵۹

علی عَلَیْهِ السَّلَامٌ در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ ۶۶۰

دوران قبل از بعثت ۶۶۱

دوره بعثت ۶۶۱

رسالت غیر علنی ۶۶۱

شرح یک اشتباه ۶۶۲

اعلام عمومی رسالت ۶۶۳

تحریم همه جانبه ۶۶۴

بیعت با علی عَلَیْهِ السَّلَامٌ ۶۶۵

علی عَلَیْهِ السَّلَامٌ داماد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ ۶۶۶

به یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ ۶۶۷

- آخرين مال ۶۶۷
- يك نكته ۶۶۸
- كتابنامه ۶۶۹
- ۲۸- حضرت خديجه عَلِيهَا السَّلَام ۶۷۲
- اشاره ۶۷۲
- چكيده ۶۷۲
- سپيده سخن ۶۷۲
- حضرت خديجه عَلِيهَا السَّلَام ۶۷۳
- خديجه عَلِيهَا السَّلَام در نگاه پيامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۶۷۶
- خديجه عَلِيهَا السَّلَام و فاطمه عَلِيهَا السَّلَام دو الكوى ماندگار ۶۸۰
- افتخار فاطمه عَلِيهَا السَّلَام به مادر خود خديجه عَلِيهَا السَّلَام ۶۸۳
- فاطمه عَلِيهَا السَّلَام و خديجه عَلِيهَا السَّلَام همدم و غمخوار ۶۸۳
- كتابنامه ۶۸۷
- ۲۹- خديجه طاهره عَلِيهَا السَّلَام به روايتى ديگر ۶۹۳
- اشاره ۶۹۳
- چكيده ۶۹۳
- ۳۰- همسر آفتاب ۷۰۱
- اشاره ۷۰۱
- چكيده ۷۰۱
- يك: خديجه عَلِيهَا السَّلَام در تاريخ ۷۰۲
- رويش ستاره ۷۰۲
- خديجه عَلِيهَا السَّلَام در دوران جاهليت ۷۰۳
- ديدار با شبان جوان ۷۰۴
- پيشنهاد ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام ۷۰۴
- كاروان ۷۰۵
- پيوند ملكوتى ۷۰۶

- ۷۰۶ خواستگاری
- ۷۰۸ همسری آفتاب
- ۷۰۸ فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام -
- ۷۰۹ فوت پسران
- ۷۱۰ میلاد فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام
- ۷۱۱ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام در منزلگاه وحی
- ۷۱۳ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام در شعب ابی طالب
- ۷۱۴ محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در سوگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۷۱۶ دو. فضایل و خدمات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۷۱۶ اشاره
- ۷۱۶ ۱. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام، نخستین بانوی مسلمان
- ۷۱۶ ۲. خدمات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام به اسلام
- ۷۱۶ اشاره
- ۷۱۸ الف پیش از طلوع وحی
- ۷۱۸ ب پس از طلوع وحی
- ۷۲۰ ۳. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام، مادر حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام
- ۷۲۱ ۴. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام، مادر امامت
- ۷۲۲ ۵. خدیجه مبارکه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۷۲۲ ۶. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام در قرآن
- ۷۲۲ ۷. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام، زن برگزیده
- ۷۲۳ ۸. سلام جبرئیل بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۷۲۳ ۹. مقام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام در بهشت
- ۷۲۴ ۱۰. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام در اعراف
- ۷۲۴ سه. ویژگی های نخستین خانواده اسلامی
- ۷۲۴ اشاره
- ۷۲۵ ۱. ارزش محوری

۲. حاکمیت شعور بر نفس ۷۲۷
۳. قدرشناسی و وفاداری ۷۲۷
۴. مهر و عاطفه ۷۲۸
۵. نفی تجمل‌گرایی ۷۲۹
- کتابنامه ۷۳۰
- ۳۱- زندگینامهٔ ام‌المؤمنین حضرت خدیجه علیها السَّلَام ۷۳۴
- اشاره ۷۳۴
- چکیده ۷۳۴
- یک. نیم‌نگاهی به زندگی حضرت خدیجه علیها السَّلَام ۷۳۴
- اشاره ۷۳۴
- ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۷۳۷
- دو. سن حضرت خدیجه علیها السَّلَام در هنگام ازدواج ۷۳۸
- سه. رضایت به ازدواج ۷۴۰
- چهار. ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با زن چهل‌ساله ۷۴۳
- اشاره ۷۴۳
۱. پنج‌سال پیش از بعثت ۷۴۴
۲. حدود بعثت ۷۴۴
۳. پنج‌سال پس از بعثت ۷۴۵
- پنج. رضایت خویشان به ازدواج ۷۴۶
- شش. خدیجه علیها السَّلَام مادر فرزندان ۷۴۸
- هفت. خدیجه علیها السَّلَام همسر محبوب ۷۴۸
- هشت. خدیجه علیها السَّلَام و موفقیت‌های پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۷۵۰
- کتابنامه ۷۵۲
- ۳۲- حضرت خدیجه علیها السَّلَام شکوه زندگی ۷۵۷
- اشاره ۷۵۷
- چکیده ۷۵۷

۷۵۷	مقدمه
۷۵۸	اهمیت بررسی زندگانی خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَام
۷۵۹	پدر و مادر
۷۵۹	اشاره
۷۶۰	الف پدر
۷۶۰	ب پسر عمو
۷۶۱	پناهگاه امن
۷۶۱	گوشه ای از ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
۷۶۲	قبل از ازدواج با محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۷۶۴	آشنایی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام با محمد امین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۷۶۵	در آرزوی همسری محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۷۶۶	وساطت نفیسه
۷۶۷	خواستگاری
۷۶۸	شکوه زندگی
۷۶۹	تجلی اعظم
۷۷۰	ورقه بن نوفل و ماجرای غار حرا
۷۷۲	آغاز راه و همگامی های جانبازانه
۷۷۲	محاصره اقتصادی قریش
۷۷۴	عام الأحزان یا سال غم ها و دردها
۷۷۵	جای خالی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام در زندگی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۷۷۷	فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
۷۷۷	اشاره
۷۷۷	۱. پسران
۷۷۷	۲. دختران
۷۷۸	اراده خداوند
۷۷۸	نگاهی به زندگی دختران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

۷۷۸	الف زینب
۷۷۹	ب رقیه و ام کلثوم
۷۷۹	اشاره
۷۸۱	ازدواج ام کلثوم با عثمان
۷۸۲	ج فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام
۷۸۲	کتابنامه
۷۸۵	۳۳- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام یگانه انتخاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تا زمان وفات
۷۸۵	اشاره
۷۸۵	چکیده
۷۸۵	مقدمه
۷۸۶	خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام نخستین همسر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۷۸۸	خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام مایه آرامش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۷۸۸	سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۷۸۹	عوامل مؤثر در شکل گیری این ازدواج
۷۸۹	اشاره
۷۸۹	الف نقل حکایات سفر و بشارت راهبان و کاهنان
۷۹۳	ب اخبار مردی ناشناس
۷۹۴	ج مشاهدات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
۷۹۵	پیشنهاد ازدواج، مراسم خواستگاری و عقد
۷۹۵	اشاره
۷۹۵	الف پیشنهاد مستقیم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
۷۹۶	ب پیشنهاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام برای ازدواج از طریق واسطه
۷۹۹	ج. خواستگاری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام و درخواست او برای ازدواج
۸۰۰	نقد و نظر
۸۰۱	ایراد خطبه عقد
۸۰۳	میزان مهریه

- اشاره ۸۰۳
- روایات بخش اول ۸۰۴
- روایات بخش دوم ۸۰۴
- نقد و نظر ۸۰۴
- ثمره ازدواج خدیجه علیها السّلام با پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۰۵
- امتیازات خدیجه علیها السّلام بر دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۰۶
- نتیجه ۸۰۷
- کتابنامه ۸۰۸
- ۳۴- خدیجه کبری علیها السّلام ۸۱۲
- اشاره ۸۱۲
- چکیده ۸۱۲
- خدیجه کبری علیها السّلام ۸۱۳
- شرح حالی مختصر از زندگی حضرت خدیجه علیها السّلام ۸۱۳
- خاندان حضرت خدیجه علیها السّلام ۸۱۵
- لقب های حضرت خدیجه علیها السّلام ۸۱۶
- اشاره ۸۱۶
- مبارکه ۸۱۶
- طاهره ۸۱۶
- بانوی بانوان ۸۱۷
- ویژگی های حضرت خدیجه علیها السّلام ۸۱۸
- اشاره ۸۱۸
۱. مردم دوستی و رسیدگی به مستمندان ۸۱۸
۲. ثروتمند پاک اندیش ۸۱۹
۳. حق جویی ۸۲۰
- دیدار نشانه های نبوت ۸۲۰
- آشنایی بیشتر خدیجه علیها السّلام با محمد امین صلی الله علیه و آله ۸۲۱

- ۸۲۲ ازدواج محمد امین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۲۵ جشن باشکوه عروسی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۲۶ پاسخ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به اعتراض زنان مکه
- ۸۲۸ ازدواج ارزش ساز
- ۸۲۹ انتخاب زندگی ساده و صمیمی
- ۸۲۹ مهرورزی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ
- ۸۳۱ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ؛ یار خلوت انس
- ۸۳۱ نخستین بانوی مسلمان
- ۸۳۲ نخستین بانوی نمازگزار
- ۸۳۳ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ؛ مونس روزهای سخت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۸۳۴ دفاع خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۸۳۵ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شعب ابی طالب
- ۸۳۶ فرزندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۳۸ دوری از یار مهربان
- ۸۴۰ ولادت حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و احترام بانوان بزرگ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۴۲ افتخار اهل بیت علیهم السلام به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۴۳ یادکرد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به نیکی
- ۸۴۷ تسلی خاطر دادن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۴۸ رحلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۴۹ اندوه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در فراق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۵۰ مراسم خاک سپاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۵۱ مقام ارجمند حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در قیامت
- ۸۵۲ سخنان بزرگان درباره حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۵۸ کتابنامه
- ۸۶۴ ۳۵- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همسری فداکار و مشاوری امین
- ۸۶۴ اشاره

- ۸۶۴ چکیده
- ۸۶۵ مقدمه
- ۸۶۶ بیوگرافی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۶۶ نقش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در همراهی با محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَبْلَ از بعثت
- ۸۶۹ فداکاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از بعثت رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۸۷۰ حمایت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جریان محاصره اقتصادی بنی هاشم در شعب ابوطالب
- ۸۷۱ جایگاه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در احادیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۸۷۴ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در نگاه بزرگان
- ۸۷۵ کتابنامه
- ۸۷۷ ۳۶- بانویی مظلوم
- ۸۷۷ اشاره
- ۸۷۷ چکیده
- ۸۷۹ منزلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)
- ۸۸۱ از دیدگاه ائمه هدی
- ۸۸۷ در نگاه بانوان نامی
- ۸۸۸ اعتراف نویسندگان اروپایی و مسیحی
- ۸۹۱ کتابنامه
- ۸۹۴ ۳۷- زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۹۴ اشاره
- ۸۹۴ چکیده
- ۸۹۴ ولادت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۹۵ خاندان شریف حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۹۵ پدر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۹۵ مادر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۹۶ جدّ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۸۹۶ ازدواج پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

- ۸۹۶ سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
- ۹۰۲ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، به غیر از پیامبر اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با کسی ازدواج نکرد
- ۹۰۹ ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، با مبانی اعتقادی تشیع
- ۹۱۲ عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از نظر تاریخ
- ۹۱۴ ناقلان ازدواج های دروغین حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۱۷ باکره بودن مادران ائمه اطهار علیهم السلام
- ۹۱۸ علاقه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
- ۹۱۸ علاقه پیامبر اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۲۱ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، برترین همسران پیامبر اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
- ۹۲۲ حُسن رفتار حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
- ۹۲۴ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بانویی محجبه
- ۹۲۵ نقش اقتصادی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پیشرفت اسلام
- ۹۳۳ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بستر رحلت
- ۹۳۴ پریشانی پیامبر اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از فراق حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۳۵ مظلومیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۳۸ تخریب مزار حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۳۹ فضیلت زیارت قبر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۴۰ معجزه و کرامتی از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۴۰ کتابنامه
- ۹۴۸ ۳۸- حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بنت خُوَیَلِد
- ۹۴۸ اشاره
- ۹۴۸ چکیده
- ۹۵۰ القاب و کنیه های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۵۱ همسران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۵۵ ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ
- ۹۶۰ ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

- ۹۶۰ ویژگی های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۹۶۴ فعالیت های اجتماعی سیاسی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۹۶۹ وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۹۷۱ فضائل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۹۷۵ فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۹۷۸ کتابنامه
- ۹۸۴ ۳۹- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ
- ۹۸۴ اشاره
- ۹۸۴ چکیده
- ۹۸۷ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ در شب معراج
- ۹۸۷ میهمان مائده آسمانی
- ۹۸۸ خانه ای ویژه در بهشت
- ۹۸۸ از برترین شخصیت ها
- ۹۸۸ بهترین زن آسمان و زمین
- ۹۸۹ سرمشق جهانیان
- ۹۸۹ مایه مباهات روزگار
- ۹۹۰ برگزیده الهی
- ۹۹۰ بافضیلت ترین زن
- ۹۹۰ جایگاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامٌ نزد پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
- ۹۹۱ تولد
- ۹۹۳ نام گذاری
- ۹۹۳ خانواده بی بدیل
- ۹۹۵ یگانه پرست دوران
- ۹۹۸ زیباترین رخسار
- ۹۹۹ لطافت طبع و شوخ طبعی
- ۹۹۹ زبانزد در پاک دامنی

- ۱۰۰۱ - سرآمد در دانش و خرد
- ۱۰۰۲ - زاهده و عبادۀ روزگار
- ۱۰۰۳ - ثروتمندترین زن روزگار
- ۱۰۰۳ - مصلح بزرگ اجتماعی
- ۱۰۰۴ - ازدواج محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۱۰۰۹ - پرورش علی عَلَیْهِ السَّلَام
- ۱۰۱۰ - بعثت و ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۱۰۱۲ - دعوت خویشان در خانۀ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۱۰۱۳ - معراج و باردار شدن به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۱۰۱۴ - فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام مونس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۱۰۱۵ - تذکر فرزند به مادر
- ۱۰۱۵ - ولادت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام و فرود آمدن چهار زن بهشتی
- ۱۰۱۶ - نقش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام پس از اعلام عمومی بعثت
- ۱۰۱۸ - تکذیب و تمسخر مشرکان
- ۱۰۱۹ - نفوذ روزافزون اسلام در جزیره العرب
- ۱۰۲۰ - تحریم اقتصادی و اجتماعی
- ۱۰۲۳ - سفر دایی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام به یثرب
- ۱۰۲۳ - پیمان عقبۀ دوم
- ۱۰۲۴ - پایان تحریم ها و نفوذ بیشتر اسلام
- ۱۰۲۵ - کتابنامه
- ۱۰۳۵ - ۴۰- سرور زنان قریشی
- ۱۰۳۵ - اشاره
- ۱۰۳۸ - آغاز سرنوشت
- ۱۰۴۲ - خواستگاری و ازدواج
- ۱۰۵۰ - خانۀ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام
- ۱۰۵۴ - در انتظار وحی

- لنگرگاه نور ۱۰۶۲
- اسلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و تصدیق پیامبری ۱۰۶۵
- نخستین سجده کنندگان ۱۰۶۸
- تحیت و درود خدا و بشارت و مژده جاودانه ۱۰۷۱
- خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شعب ابی طالب در دوران تحریم و محاصره ۱۰۷۳
- کتابنامه ۱۰۷۸
- جلد ۳ ۱۰۸۰
- مشخصات کتاب ۱۰۸۰
- اشاره ۱۰۸۰
- فهرست اجمالی جلد سوم ۱۰۸۴
- ۴۱- فروغ آسمان حجاز: نقش حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در انتشار اسلام ۱۰۹۰
- اشاره ۱۰۹۰
- چکیده ۱۰۹۰
- اولین زن مسلمان ۱۰۹۱
- تبلیغات دینی حضرت خدیجه(عَلِیْهَا السَّلَامُ) ۱۰۹۳
- جریان انذار عشیره ۱۰۹۶
- نقش حضرت خدیجه(عَلِیْهَا السَّلَامُ) در شعب ابی طالب ۱۰۹۷
- حضرت خدیجه(عَلِیْهَا السَّلَامُ) در بستر بیماری ۱۰۹۸
- وصیت نامه حضرت خدیجه(عَلِیْهَا السَّلَامُ) ۱۰۹۹
- رحلت جانسوز امّ المؤمنین ۱۱۰۰
- تکریم اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) از حضرت خدیجه(عَلِیْهَا السَّلَامُ) ۱۱۰۱
- افتخار و اکرام ائمه: نسبت به حضرت خدیجه(عَلِیْهَا السَّلَامُ) ۱۱۰۱
- کتابنامه ۱۱۰۳
- ۴۲- نقش طاهره قریش خدیجه(سلام علیه) در زندگی و پیروزی حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله و سلم) ۱۱۰۶
- اشاره ۱۱۰۶
- چکیده ۱۱۰۶

- ولادت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۱۰۶
- خاندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۱۰۷
- خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیش از ازدواج با محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ) ۱۱۰۸
- محبوبه بی نظیر اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) ۱۱۱۰
- والایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۱۱۲
- معیارهای ارزشی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتخاب محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ) ۱۱۱۳
- گذشت مالی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حمایت اجتماعی وی از حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ) ۱۱۱۴
- فرزندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۱۱۶
- مرگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۱۱۸
- کتابنامه ۱۱۱۹
- ۴۳- نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه(سلام علیه) ۱۱۲۱
- اشاره ۱۱۲۱
- چکیده ۱۱۲۱
۱. فضائل اخلاقی و علمی ۱۱۲۴
۲. پرورش فرزندان صالح ۱۱۲۶
۳. توجه به نیازهای عاطفی و خواسته های فرزندان ۱۱۲۸
۴. رعایت آیین شوهرداری ۱۱۲۹
- اشاره ۱۱۲۹
- الف ابراز محبت ۱۱۳۰
- ب طرح غیرمستقیم خواسته ها ۱۱۳۰
۵. برترین معیارهای انتخاب همسر ۱۱۳۴
- کتابنامه ۱۱۳۵
- ۴۴- حضرت خدیجه(سلام علیه)، الگوی عفت و پاک دامنی ۱۱۳۸
- اشاره ۱۱۳۸
- چکیده ۱۱۳۸
- عفاف در قرآن ۱۱۳۹

- ۱۱۴۰ رابطه عفاف و حجاب
- ۱۱۴۱ ارتباط عفاف و غیرت
- ۱۱۴۲ حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفاف
- ۱۱۴۲ اشاره
- ۱۱۴۳ الف مظهر عفاف در خانواده
- ۱۱۴۴ ب عفاف معیار انتخاب
- ۱۱۴۴ ج تربیت فرزندان عقیف
- ۱۱۴۶ د پاسدار حریم حیا
- ۱۱۴۷ ه در اوج حیا و عفاف
- ۱۱۴۸ ز عفت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از منظر اهل نظر
- ۱۱۴۹ در فراق بانوی پاک
- ۱۱۴۹ کتابنامه
- ۱۱۵۱ ۴۵- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (سلام علیه)؛ ادب و عاطفه
- ۱۱۵۱ اشاره
- ۱۱۵۱ چکیده
- ۱۱۵۳ زمینة ازدواج با رسول خدا (صلی الله و آله و سلم)
- ۱۱۵۳ علایم نبوت در سفر تجارت
- ۱۱۵۴ عشق سرشار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ)
- ۱۱۵۵ محبت و علاقه دو جانبه
- ۱۱۵۶ ادب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در برابر رسول خدا (صلی الله و آله و سلم)
- ۱۱۵۹ قدردانی رسول خدا (صلی الله و آله و سلم) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۱۶۱ کتابنامه
- ۱۱۶۲ ۴۶- حضرت خدیجه (سلام علیه)
- ۱۱۶۲ اشاره
- ۱۱۶۲ چکیده
- ۱۱۶۳ ۱ . نسب حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

۲. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در قرآن ۱۱۶۳
۳. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نزد اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ۱۱۶۴
۴. سخنان اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در عظمت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۱۶۵
۵. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از زبان حضرت آدم ۷ ۱۱۶۶
۶. ایمان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۱۶۶
۷. ویژگی های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۱۶۷
- اشاره ۱۱۶۷
- الف ایمان ۱۱۶۷
- ب تدبیر عالمانه ۱۱۶۸
- ج یگانه یاور اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ۱۱۶۸
- د قابله شدن چهار زن بهشتی برای او ۱۱۶۹
- ه از بانوان برتر بهشتی ۱۱۶۹
- و دعاها و باور راسخ به خدا ۱۱۶۹
- ز کفن مخصوص ۱۱۶۹
- ح مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بهشت ۱۱۷۰
- ط رجعت پس از ظهور حضرت مهدی ۱۱۷۰
۸. علت نمونه بودن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۱۷۱
- کتابنامه ۱۱۷۱
- ۴۷- هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره(سلام علیه) ۱۱۷۴
- اشاره ۱۱۷۴
- چکیده ۱۱۷۴
- مقدمه ۱۱۷۵
- هفت نکته قرآنی در سیره حضرت خدیجه طاهره ۱۱۷۶
- عفاف و پاک دامنی ۱۱۷۶
- ازدواج معنوی ۱۱۷۷
- اسلام و ایمان ۱۱۷۷

- ۱۱۷۸ اقامه نماز
- ۱۱۷۸ هجرت
- ۱۱۷۹ شکیبایی و ثبات قدم
- ۱۱۸۰ انفاق و بخشش
- ۱۱۸۱ کتابنامه
- ۱۱۸۴ ۴۸- فضایل، فرزندان، وصیت، رحلت جانسوز و مقامات حضرت خدیجه (سلام علیه) -
- ۱۱۸۴ اشاره
- ۱۱۸۴ چکیده
- ۱۱۸۵ مقام بسیار ارجمند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۱۹۰ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در دنیا و آخرت
- ۱۱۹۱ نگاهی به مقام آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۱۹۱ حضرت آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟
- ۱۱۹۲ حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟
- ۱۱۹۳ حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟
- ۱۱۹۷ ارتباط عمیق خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با خداوند و اعتقاد نیرومند او
- ۱۱۹۸ خانه مبارک خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۱۹۹ یاد همیشگی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۲۰۲ تمجید پیاپی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در طول یک ماه
- ۱۲۰۴ چشم اشکبار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) با دیدن گردنبنند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۲۰۵ فدک به جای مهریه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۲۰۷ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آئینه معراج اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله)
- ۱۲۰۸ ۱. سلام خدا بر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۲۰۸ ۲. پیوند مقدس اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از معراج
- ۱۲۰۹ ۳. سرچشمه شگفت انگیز ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۲۱۲ پاسخ به یک سؤال
- ۱۲۱۳ کناره گیری چهل روز اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

- ۱۲۱۵ ----- خاطره شب ملاقات با اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، از زبان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام)
- ۱۲۱۶ ----- ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَام) و احترام بانوان بزرگ از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام)
- ۱۲۱۸ ----- تسلی خاطر فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَام) در رحم مادر، به مادرش در ماجرای شق القمر
- ۱۲۲۱ ----- کتابنامه
- ۱۲۲۴ ----- ۴۹- فرزندان حضرت خدیجه(سلام علیه) -----
- ۱۲۲۴ ----- اشاره
- ۱۲۲۴ ----- چکیده
- ۱۲۲۸ ----- ام کلثوم و رقیه -----
- ۱۲۲۹ ----- فاطمه زهرا ۳ -----
- ۱۲۳۰ ----- کتابنامه
- ۱۲۳۳ ----- ۵۰- ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه(سلام علیه) -----
- ۱۲۳۳ ----- اشاره
- ۱۲۳۳ ----- چکیده
- ۱۲۳۳ ----- مقدمه
- ۱۲۳۴ ----- ۱. به یاد خدا بودن -----
- ۱۲۳۶ ----- ۲. شجاعت و کفایت -----
- ۱۲۴۰ ----- ۳. حیا و عفت -----
- ۱۲۴۲ ----- ۴. بخشندگی و سخاوت -----
- ۱۲۴۴ ----- ۵. شریک و مشاور همه -----
- ۱۲۴۵ ----- ۶. صبر بر مشکلات -----
- ۱۲۴۶ ----- ۷. مهر و حق شناسی -----
- ۱۲۴۸ ----- ۸. ایجاد فضای پربرکت و معنوی در خانه -----
- ۱۲۵۱ ----- ۹. قدرت مدیریت -----
- ۱۲۵۲ ----- ۱۰. ابتکار و استقلال جویی -----
- ۱۲۵۳ ----- ۱۱. هدف داری و فداکاری -----
- ۱۲۵۴ ----- ۱۲. حق جویی و حق پذیری -----

۱۳. درایت و خردمندی ۱۲۵۵
- نتیجه ۱۲۵۶
- کتابنامه ۱۲۵۶
- ۵۱- و کجاست مثل خدیجه؟ ۱۲۶۰
- اشاره ۱۲۶۰
- چکیده ۱۲۶۰
- مقدمه ۱۲۶۰
- اوضاع اجتماعی زنان در عصر جاهلی ۱۲۶۱
- رویش ستاره ۱۲۶۳
- فصل وصل ۱۲۶۷
- قبل از طلوع وحی ۱۲۶۸
- فرزندان خورشید ۱۲۶۹
- رسالت غیر علنی ۱۲۷۰
- ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۲۷۲
- اظهار اسلام ۱۲۷۳
- دعوت آشکار ۱۲۷۴
- اشاره ۱۲۷۴
۱. حمایت اجتماعی ۱۲۷۴
۲. حمایت های عملی و مالی ۱۲۷۵
- به سوی معبود ۱۲۷۵
- به یاد تو ۱۲۷۷
- کتابنامه ۱۲۷۸
- ۵۲- مقام حضرت خدیجه (سلام علیه) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) ۱۲۸۳
- اشاره ۱۲۸۳
- چکیده ۱۲۸۳
- ضرورت بیان فضائل زنان شایسته ۱۲۸۶

- ۱۲۸۷ ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) .
- ۱۲۸۷ اشاره
- ۱۲۸۹ الف مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه الهی .
- ۱۲۸۹ اشاره
- ۱۲۸۹ ۱ . سلام خاص الهی
- ۱۲۹۰ ۲ . فرستادگان ویژه الهی
- ۱۲۹۱ ۳ . کفن بهشتی
- ۱۲۹۱ ۴ . در قصری از بهشت
- ۱۲۹۲ ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)
- ۱۲۹۲ اشاره
- ۱۲۹۳ ۱ . یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۲۹۴ ۲ . اظهار محبت به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۲۹۶ کتابنامه
- ۱۲۹۷ ۵۳- نگاهی به ویژگی های رفتاری اولین بانوی مسلمان نسبت به پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)
- ۱۲۹۷ اشاره
- ۱۲۹۷ چکیده
- ۱۲۹۹ ۱. نگرش ارزشی
- ۱۳۰۱ ۲. احترام به شخصیت پیامبر ۹
- ۱۳۰۱ ۳. تلاش برای جلب رضایت
- ۱۳۰۳ ۴. تصدیق و تأیید اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)
- ۱۳۰۴ ۵. انفاق اموال
- ۱۳۰۵ ۶. تحمل پذیری و صبر
- ۱۳۰۶ ۷. انیس و غم زدای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)
- ۱۳۰۷ ۸. مجاهدت و دفاع از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم)
- ۱۳۰۹ کتابنامه
- ۱۳۱۱ ۵۴- سیما و منش زیبای خدیجه (سلام علیه) -

- ۱۳۱۱ - اشاره
- ۱۳۱۱ - چکیده
- ۱۳۱۱ - انسان ها از نظر منش و روش
- ۱۳۱۳ - از امتیازات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۳۱۴ - ۱. موهبت نواندیشی و نوگرایی
- ۱۳۱۴ - اشاره
- ۱۳۱۵ - ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۳۱۶ - خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در اندیشهٔ جامعه و جهانی نو
- ۱۳۱۷ - خاستگاه نواندیشی و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۳۱۸ - مایه های روشنفکری و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)
- ۱۳۱۹ - ۲. قدرت مدیریت و ساماندهی
- ۱۳۲۰ - ۳. ابتکار و استقلال جویی
- ۱۳۲۱ - ۴. ویژگی هدف داری و فداکاری
- ۱۳۲۲ - ۵. ویژگی حق جویی و حق پذیری
- ۱۳۲۳ - ۶. درایت و خردمندی
- ۱۳۲۴ - ۷. پاک منشی و نجابت
- ۱۳۲۵ - ۸. بانوی دانش و بینش
- ۱۳۲۵ - اشاره
- ۱۳۲۵ - الف در دانش تعبیر خواب
- ۱۳۲۶ - ب در شناخت ادیان و مذاهب
- ۱۳۲۷ - ج بانوی روایت و درایت
- ۱۳۲۸ - د بانوی ادب و هنر
- ۱۳۳۰ - ۹. گزینش تحسین برانگیز و تاریخ ساز
- ۱۳۳۲ - ۱۰. پیشتازترین بانو در گرایش به حق و عدالت
- ۱۳۳۲ - اشاره
- ۱۳۳۲ - الف پیشتازی در اسلام

- ب پیشگامی در ایمان ۱۳۳۳
- ج پیشگامی در نماز ۱۳۳۴
- د در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی ۱۳۳۶
- امتیازات اسلام و ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۳۳۷
- راز نواندیشی و پیشتازی او ۱۳۳۸
۱۱. همگامی با امیر ۷ در راه آزادی ۱۳۳۹
- اشاره ۱۳۳۹
- الف مرتبی و مدافع لایق روزگار کودکی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۱۳۳۹
- ب مهر وصف ناپذیر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۱۳۴۰
- انگیزه های این مهر خالصانه ۱۳۴۱
- ج همفکر امیر آزادی در دفاع از اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) و آیین او ۱۳۴۲
- د نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان ۷ ۱۳۴۳
۱۲. پرتوی از نیایش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۳۴۳
۱۳. پرتوی از عبادت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۳۴۴
۱۴. یار همراه اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) در راه رشد و نجات جامعه ۱۳۴۶
۱۵. نمونه حق شناسی و رعایت حقوق زیردستان ۱۳۴۷
۱۶. نمونه شجاعت و شهامت ۱۳۴۸
۱۷. ویژگی بخشنده‌گی و بزرگ منشی ۱۳۵۰
- گواهی اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) به بلندنظری و بخشنده‌گی او ۱۳۵۲
- پدیده اسلام و پیشرفت شگفت آور آن ۱۳۵۲
- راز این دگرگونی و پیشرفت ۱۳۵۴
- نقش ممتاز بانوی آزادی در حمایت از اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) ۱۳۵۶
- کتابنامه ۱۳۵۸
- ۵۵- خدیجه(سلام علیه) اسوه فضیلت ۱۳۶۲
- اشاره ۱۳۶۲
- چکیده ۱۳۶۲

- الف آگاهی و اطلاعات ۱۳۶۳
- ب شجاعت ۱۳۶۶
- ج مدیریت ۱۳۶۸
- د ولایت مداری ۱۳۷۰
- اشاره ۱۳۷۰
- یک. مرتبی و مدافع علی (عَلَيْهِ السَّلَام) ۱۳۷۰
- دو. مهر وصف ناپذیر ۱۳۷۱
- سه. نخستین بیعت کننده با علی (عَلَيْهِ السَّلَام) ۱۳۷۲
- محبّت بی نظیر ۱۳۷۳
- کتابنامه ۱۳۷۳
- ۵۶- برگی از فضایل حضرت خدیجه کبری (سلام علیه) ۱۳۷۸
- اشاره ۱۳۷۸
- چکیده ۱۳۷۸
- فصل رویش ۱۳۷۹
- فرازهایی از فضیلت های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) ۱۳۸۱
- حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) از دید بزرگان ۱۳۸۴
- کارآفرینی و اشتغال زایی ۱۳۸۸
- نویدهای نورانی ۱۳۹۲
- ایثار، مقاومت و بردباری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) ۱۳۹۵
- رحلت و بعد از آن ۱۴۰۰
- کتابنامه ۱۴۰۱
- ۵۷- مقام حضرت خدیجه (سلام علیه) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) ۱۴۰۵
- اشاره ۱۴۰۵
- چکیده ۱۴۰۵
- ضرورت بیان فضائل زنان شایسته ۱۴۰۸
- ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) ۱۴۰۹

- الف مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه الهی ۱۴۱۱
- اشاره ۱۴۱۱
۱. سلام خاص الهی ۱۴۱۱
۲. فرستادگان ویژه الهی ۱۴۱۲
۳. کفن بهشتی ۱۴۱۳
۴. در قصری از بهشت ۱۴۱۳
- ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۱۴۱۴
- اشاره ۱۴۱۴
۱. یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۴۱۵
۲. اظهار محبت به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۱۴۱۶
- کتابنامه ۱۴۱۸
- ۵۸- فضیلت خدیجه (سلام علیه) در گفتار بزرگان ۱۴۱۹
- اشاره ۱۴۱۹
- چکیده ۱۴۱۹
- یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در خواستگاری حضرت زهرا ۳ ۱۴۲۳
- خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در احادیث معراج نبی ۱۴۲۴
- گفتار انبیای الهی ، ائمه و اصحاب صدر اسلام ۱۴۲۴
- خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در ادعیه ، زیارت نامه ها ، و واژگان مقدس ۱۴۲۶
- خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کلام اندیشمندان و بزرگان معاصر ۱۴۲۷
- کتابنامه ۱۴۲۸
- ۵۹- حضرت خدیجه (سلام علیه) از دیدگاه شیعه و سنی ۱۴۳۲
- اشاره ۱۴۳۲
- چکیده ۱۴۳۲
۱. حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۱۴۳۳
۲. ام المؤمنین حضرت ام سلمه ۱۴۳۳
۳. حضرت اسماء ۳ ۱۴۳۳

۴. حضرت صفیہ - - - - - ۱۴۳۴
۵. حضرت محمد بن عبد اللہ بن حسن - - - - - ۱۴۳۴
۶. علی بن عیسیٰ اربلی - - - - - ۱۴۳۴
۷. علامہ ملا محمد باقر مجلسی - - - - - ۱۴۳۶
۸. ابن شہر آشوب - - - - - ۱۴۳۷
۹. سید شرف الدین - - - - - ۱۴۳۸
۱۰. علامہ مامقانی - - - - - ۱۴۳۸
۱۱. آیت اللہ خویی - - - - - ۱۴۳۹
۱۲. عبد اللہ بن زبیر - - - - - ۱۴۳۹
۱۳. قاضی نعمان مغربی - - - - - ۱۴۴۰
۱۴. سُبکی - - - - - ۱۴۴۰
۱۵. محمد بن احمد قرطبی - - - - - ۱۴۴۱
۱۶. ابن حجر عسقلانی - - - - - ۱۴۴۱
۱۷. ابن مغزلی شافعی - - - - - ۱۴۴۲
۱۸. ابوبکر احمد بیہقی - - - - - ۱۴۴۲
۱۹. فضل بن روزبهان - - - - - ۱۴۴۲
۲۰. شمس الدین ذهبی - - - - - ۱۴۴۳
۲۱. ابن کثیر دمشقی - - - - - ۱۴۴۳
۲۲. تقی الدین احمد مقریزی - - - - - ۱۴۴۴
۲۳. ابن عبدالبر - - - - - ۱۴۴۴
۲۴. قندوزی حنفی - - - - - ۱۴۴۴
۲۵. سبط بن جوزی - - - - - ۱۴۴۴
۲۶. ابن اثیر - - - - - ۱۴۴۶
۲۷. ابن ہشام - - - - - ۱۴۴۶
۲۸. حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی - - - - - ۱۴۴۶
۲۹. زینب بنت علی فواز عاملی - - - - - ۱۴۴۷

۳۰. دکتر موسی شاهین لاشین ۱۴۴۷
۳۱. شیخ عبد الله علایلی ۱۴۴۸
۳۲. عبدالعزیز شناوی ۱۴۴۸
۳۳. عمر ابونصر ۱۴۴۹
۳۴. قدرتیہ حسین ۱۴۴۹
۳۵. بانو سنتیہ قراعه ۱۴۴۹
۳۶. دکتر علی ابراهیم حسن ۱۴۴۹
۳۷. عمر رضا کخاله ۱۴۵۰
۳۸. سید احمد سایح ۱۴۵۰
۳۹. بانو عایشه بنت الشاطی ۱۴۵۱
۴۰. محمد علی قطب ۱۴۵۲
۴۱. احمد خلیل جمعه ۱۴۵۴
۴۲. سلیمان کتانی ۱۴۵۶
- کتابنامه ۱۴۵۶
- ۶۰- خدیجه (سلام علیه) بانوی کارآفرین ۱۴۶۰
- اشاره ۱۴۶۰
- چکیده ۱۴۶۰
- شیوه های شایسته در تجارت و اشتغال زایی ۱۴۶۰
- خانۀ خدیجه (علیها السلام) ۱۴۶۵
- کتابنامه ۱۴۷۱
- ۶۱- مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه (سلام علیه) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) ۱۴۷۴
- اشاره ۱۴۷۴
- چکیده ۱۴۷۴
- مناسبات اقتصادی خدیجه (علیها السلام) با پیامبر ۹ ۱۴۷۵
- اشاره ۱۴۷۵
- الف اجاره ۱۴۷۶

ب مضاربه	۱۴۷۸
ج اجاره و مضاربه	۱۴۷۹
نقد و بررسی	۱۴۸۰
میزان دستمزد	۱۴۸۱
محل تجارت	۱۴۸۲
اشاره	۱۴۸۲
۱. شام:	۱۴۸۲
۲. بُصری:	۱۴۸۳
۳. خُبَاشَه:	۱۴۸۳
۴. جُرُش:	۱۴۸۴
رخدادها و وقایع پیش آمده در سفرهای بازرگانی	۱۴۸۴
نقد و بررسی	۱۴۹۱
نتیجه	۱۴۹۶
کتابنامه	۱۴۹۷
۶۲- نقش اجتماعی و اقتصادی حضرت خدیجه(سلام علیه) در گسترش اسلام	۱۴۹۹
اشاره	۱۴۹۹
چکیده	۱۴۹۹
مقدمه	۱۴۹۹
خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نماد اصالت بخشی اسلام به زن	۱۵۰۰
نقش حمایتی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان همسری بی بدیل	۱۵۰۲
حمایت و نقش روحی و اجتماعی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)	۱۵۰۶
حمایت اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)	۱۵۰۸
نتیجه گیری	۱۵۱۰
کتابنامه	۱۵۱۱
فهرست تفصیلی جلد سوم	۱۵۱۵
درباره مرکز	۱۵۷۷

شناخت نامه حضرت خدیجه علیها السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: شناخت نامه حضرت خدیجه علیها السلام / ناصر رفیعی محمدی

مشخصات نشر: جامعه المصطفی العالمیه

مشخصات ظاهری: ۳ ج

موضوع: زندگینامه - حضرت خدیجه

موضوع: تاریخ - حضرت خدیجه

موضوع: جاهلیت - اسلام - حضرت خدیجه

موضوع: خدیجه (س) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت.

موضوع: زنان مقدس مسلمان

Muslim women saints : موضوع

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

موضوع: * Hadith (Sunnites) -- Texts -- ۲۰th century

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

Almustafa International UniversityAlmustafa International Translation and شناسه افزوده:

Publication center

رده بندی کنگره: BP۲۶/۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۲۲

ص: ۱

جلد ۱

اشاره

شناخت نامه حضرت خديجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

جلد اول

ص: ۳

سخن دبیر علمی همایش

بررسی ابعاد شخصیت ام المومنین حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ از موضوعات مهم و شایسته تحقیق و بررسی است. مطالعه تاریخی زندگی آن بزرگوار نشان می دهد که ایشان هم در دوران جاهلیت، هم پس از بعثت رسول خدا دارای فضایل، اوصاف اخلاقی و کمالات معنوی فراوان بود. شخصیتی که در جامعه خود به عنوان الگوی زن برتر تأثیر به سزایی در گسترش صفات نیک انسانی داشت.

ایشان و فداکاری، عفت و پاک دامنی، دوراندیشی و درایت، عزم و اراده، عطف و سخاوت، کرامت و مهربانی، صبر و استقامت، و توجه به مستمندان، بخشی از صفات پسندیده آن الهه کرامت است.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین لیبیک گوی رسالت، همسر و هم سَر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، انیس تھی دستی، کاشانه ام ایبها و مادر امت است. نقش مهم او در پیشبرد اسلام در دوران نونهالی و ظهور دین و حمایت بی دریغش از اندیشه های توحیدی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بر کسی پوشیده نیست. مقام معظم رهبری مدظله می فرمایند: «جناب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حقیقتاً مظلوم است. به خاطر این که شرف همسری پیغمبر در مورد ایشان دارای یک ارزش مضاعف است. دیگران مشرف به شرف همسری پیغمبر شدند، لکن این رنج هایی را که پیغمبر در عمده دوران رسالت به آنها مبتلی بودند، ندیدند. جناب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دوران رنج پیغمبر را، دوران سختی کار پیغمبر را تحمل کردند و دیدند.»

علی رغم تلاش های درخور ستایشی که در معرفی این شخصیت آسمانی ارائه شده، پژوهش های جدید، جامع و پویا هم چنان ضروری است تا ابعاد بیشتری از زندگی این شخصیت بزرگوار روشن شود و اندکی از غبار مظلومیت و غربت از چهره نورانش زدوده گردد.

آنچه به مناسبت برگزاری همایش ملی صدف کوثر ارائه می شود، گامی است کوچک در شناساندن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که شامل عناوین ذیل است:

۱. مجموعه مقالات همایش صدف کوثر، عَلَیْهَا السَّلَامُ جلد

۲. شناخت نامه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (فارسی)، ۳ جلد

عَلَیْهَا السَّلَامُ. شناخت نامه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (عربی)، ۱ جلد

۴. ام المومنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فی مصادر اهل السنه، ۱ جلد

امید است مجموعه آثار همایش مقبول درگاه الهی واقع شود و همگان مشمول عنایت و شفاعت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ هَمَسِر گرامیش ام الائمه حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ واقع شویم. از همه اساتید، فضلا، و پژوهشگرانی که در نگارش مقاله همکاری داشته اند قدردانی می کنم؛ به ویژه از اساتید آقایان مهدی مهریزی، محمد اسفندیاری، هادی ربانی و وحیدرضا نوربخش که در تدوین آثار همایش همراهی جدی داشته اند.

هم چنین از حمایت بی دریغ ریاست محترم جامعه المصطفی العالمیه حضرت آیت الله علیرضا اعرافی و حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمّد جواد زارعان، ریاست مجتمع عالی امام خمینی رحمه الله علیه و کمیته علمی همایش صمیمانه سپاسگزاری می نمایم.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

دبیر علمی همایش صدف کوثر

ناصر رفیعی محمّدی

ص: ۶

یکم. برای پی بردن به دیدگاه اسلام در باره زن می باید به پنج منبع مراجعه کرد. دیدن این منابع در کنار هم می تواند تصویری کلان از نگاه اسلام و آموزه های اسلامی به زن را نشان دهد. تجزیه این منابع و رویکرد تبعیض آمیز به آنها، نگاه ناقص و احیاناً یک سویه را به همراه دارد. این منابع پنج گانه عبارت اند از:

۱. قرآن کریم؛

۲. سنت قولی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و امامان شیعه عَلَيْهِ السَّلَامُ؛

عَلَيْهَا السَّلَامُ. سنت و سیره عملی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و امامان شیعه عَلَيْهِ السَّلَامُ؛

۴. اعلام و شخصیت های برجسته و نام آور اسلامی؛

۵. نمادها و نشانه ها در شعایر مذهبی و دینی.

در زمینه قرآن و سنت قولی، آثار متعدد و گوناگونی تدوین شده است. اما سنت عملی و سیره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و پیشوایان نسبت به زن کمتر مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته است. در مورد منبع چهارم یعنی اعلام و شخصیت ها، آثار مستقل و ضمنی فراوانی از قرون گذشته تا به امروز تألیف شده است؛ گرچه در این زمینه فقدان تحلیل و نگاه جامع و انضمامی مشهود است.

در باب نمادها و نشانه ها تا کنون کاری را سراغ نداریم. مراد از نمادها در شعایر مذهبی، برخی از احکام و تکالیف در عباداتی چون حج است که می تواند ترسیم کننده جامعه آرمانی اسلام باشد؛ مثلاً در مسجد الحرام و اعمال حج و عمره پاره ای از احکام ویژه به چشم می خورد که در غیر مسجد الحرام و غیر حج و عمره به گونه ای دیگر در میان مذاهب فقهی و اسلامی رایج است. در نماز جماعت مسجد الحرام عدم رعایت تقدم و تأخر زن و مرد در صفوف نماز مبطل نیست؛ با این که همه مذاهب اسلامی در غیر مسجد الحرام تأخر زنان را شرط صحت نماز آنها می دانند.

ص: ۷

و یا این که در حال احرام صورت زنان نباید پوشیده باشد؛ با این که فتوای پوشش صورت در برابر نامحرم یکی از آرای متداول میان فقیهان شیعه و اهل سنت در این زمینه است؛ همان گونه که از جواز اتمام نماز در مسجد الحرام می توان استنتاج کرد که مسجد الحرام وطن هر مسلمان است.

و یا همان طور که از نوع لباس احرام، نفی تبعیض نژادی و نفی تبعیض میان فقیر و غنی را می توان استنتاج کرد، از این احکام نیز می توان برای نشان دادن دیدگاه اسلام نسبت به زن در جامعه آرمانی استفاده کرد.

دوم. قرآن کتاب خدا، که منبع نخستین و اصیل برای آموزه های اسلامی است، بسیار حکیمانه و مترقیانه با مسئله زن برخورد کرده است. در این کتاب آسمانی، حدود عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵۰ آیه به اشکال مختلف، به زن پرداخته است، که بخش معتنا به آن، به تغییر دیدگاه و نگرش رایج به زن بر می گردد.

نزول آیات مربوط به زن، از سال نخست بعثت در مکه آغاز شد و تا سال آخر زندگی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در مدینه ادامه یافت. می توان در ارزیابی کلان و کلی، مراحل طرح مسئله زن در قرآن را در چهار مرحله زیر خلاصه کرد:

۱. مبارزه با نگاه تحقیرآمیز جاهلیت به زن: این مسئله از سال نخست بعثت آغاز می شود و در سال های دوم، نهم، دهم و یازدهم، در آیات مکی تکرار می شود. (۱) نمونه این آیات چنین است:

سال اول بعثت: (وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ □ وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ □ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟) (۲) و آن گاه که جان ها به هم در پیوندند، پرسند زان دخترکِ زنده به گور؛ به کدامین گناه کشته شده است؟

سال دوم بعثت: (أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنثَى * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى؛) (۳) آیا [به خیالتان]

ص: ۸

۱- نشانی این آیه ها به ترتیب سال نزول، از این قرار است: تکویر: ۷ - ۹؛ نجم: ۲۱ - ۲۲ و ۲۷؛ صافات: ۱۴۹ - ۱۵۳؛ زخرف: ۱۶؛ نحل: ۵۸.

۲- تکویر: ۷ - ۹.

۳- نجم: ۲۱ - ۲۲.

برای شما پسر است و برای او دختر؟! در این صورت، این تقسیم نادرستی است).

سال یازدهم بعثت: (وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ؛ (۱)) و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد).

۲. طرح مباحث معرفت شناسانه و دفاع از هویت انسانی زن: قرآن کریم در این جهت، به معرفی هویت انسانی زن و مرد، چگونگی خلقت و توانمندی های زنان و مردان پرداخته است. این موضوع با طرح مسئله آفرینش نر و ماده، از سال نخست بعثت، شروع و در سال های دوم، سوم، پنجم، دهم، یازدهم و سیزدهم، در آیات مکی، و نیز در سال های اول و پنجم هجرت، در سوره های مدنی (۲) ادامه می یابد. نمونه ای از این آیات عبارت اند از:

سال سوم بعثت: (وَيَادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا؛ (۳)) و ای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهید، بخورید).

سال دهم بعثت: (جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا؛ (۴)) از خودتان برای شما جفت هایی قرار داد).

عَلَيْهَا السَّلَامُ. معرفی الگو های مثبت: سومین مرحله ای که قرآن کریم در نشان دادن و تعمیق نگاه مثبت به زن پی گرفته، ارائه الگو های مثبت از زنان دوره های کهن تاریخ است. این قضیه از سال چهارم، با معرفی مریم آغاز می شود؛ در سال پنجم به معرفی تلاش های زنان همراه موسی (مادر و خواهر) می پردازد و در سال ششم، مجدداً زنان همراه موسی و داستان دختران شعیب و سلطنت و حکومت ملکه سبا را طرح می کند. در سال دوازدهم داستان همسر زکریا و مریم بازگو می شود و در سال های سوم، پنجم، هشتم و نهم دوره مدینه نیز، گوشه هایی از زندگی مریم بیان (۵) می گردد. نمونه ای از این آیات چنین است:

ص: ۹

۱- . نحل: ۵۸.

۲- . نشانی این آیه ها به ترتیب سال نزول، از این قرار است: لیل: ۳؛ نجم: ۴۵؛ اعراف: ۱۹؛ طه: ۱۱۷؛ نحل: ۵۸؛ روم: ۲۱؛ نساء: ۱.

۳- . اعراف: ۱۹

۴- . شوری: ۱۱.

۵- . نشانی این آیه ها به ترتیب سال نزول، از این قرار است: مریم: ۱۶ - ۲۹؛ طه: ۳۸ - ۴۰؛ قصص: ۷ و ۲۶؛ نحل: ۲۳؛ انبیاء: ۹۰؛ مؤمنون: ۵۰؛ آل عمران: ۳۷ - ۳۶؛ نساء: ۱۷۱؛ تحریم: ۱۱.

سال چهارم بعثت: (وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ اٰهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا؛ (۱)) و در این کتاب از مریم یاد کن؛ آن گاه که از کسان خود، در مکانی شرقی به کناری شتافت).

سال ششم بعثت: (وَ اَوْحَيْنَا اِلٰى اُمِّ مُوسٰى؛ (۲)) و به مادر موسی وحی کردیم).

سال ششم بعثت: (قَالَتْ اِحْدَاهُمَا يَا اَبْتِ اسْتَجِرْهُ؛ (۳)) یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر! او را استخدام کن).

سال ششم بعثت: (اِنِّي وَجَدْتُ امْرَاةً تَمْلِكُهُمْ وَ اُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيْمٌ؛ (۴)) من [آن جا] زنی را یافتم که بر آنها سلطنت می کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت).

سال هشتم هجرت: (وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ؛ (۵)) و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده).

۴. تغییر و اصلاح قوانین دوران جاهلی نسبت به زن: بیان احکام و مقررات مربوط به زنان در حوزه های زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، از سال نخست مدینه آغاز و در سال های چهارم، پنجم، هفتم، هشتم، نهم و دهم ادامه می یابد و در این سال ها، این موضوعات مطرح می شود: (۶) طلاق، گواهی، قصاص،ظهار، ازدواج، حجاب، چند همسری، ارث، زنا، سرقت، امر به معروف، نهی از منکر و ... نمونه هایی از این آیات، چنین است:

سال دهم: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (۷)) و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده

ص: ۱۰

۱- .مریم: ۱۶

۲- .قصص: ۷.

۳- .همان: ۲۶.

۴- .نمل: ۲۳.

۵- .تحریم: ۱۱.

۶- .نشانی این آیه ها به ترتیب سال نزول، به این صورت است: احزاب: ۴ - ۶، ۲۸ - ۳۷، ۴۹ - ۵۳؛ نساء: ۱، ۷، ۶، ۴، ۳ و ...؛ طلاق: ۱، ۲، ۴، ۶؛ نور: ۲، ۴، ۶، ۱۱، ۲۳، ۱۲، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۵۸، ۶۱.

۷- .توبه: ۷۱.

وامی دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند).

سال دهم هجرت: (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛^(۱) با آنها به شایستگی رفتار کنید).

سوم. در منابع اسلامی و شیعی یعنی کتاب و سنت به زنان برجسته و نام آوری برمی خوریم که دارای کمالات والای معنوی و انسانی و اخلاقی اند و بدین جهت تکریم آنان و الگو گرفتن از آنها مورد توجه پیشوایان دینی قرار گرفته است؛ مانند: مریم، آسیه، خدیجه، فاطمه، زینب، فاطمه معصومه، حکیمه (عمه امام زمان) و نرجس (مادر امام زمان) و زنان بسیار دیگر.

این تکریم و احترام تا بدان جا می رسد که قُبه و بارگاه برخی از این زنان، جایگاه زیارت و رفت و آمد معنوی مسلمانان و به ویژه عالمان و صالحان قرار دارد. از بارگاه حضرت زینب عَلَیْهَا السَّلَامُ در دمشق و قاهره گرفته تا بارگاه حضرت معصومه عَلَیْهَا السَّلَامُ در قم.

پرورش و رشد این زنان از یک سو، و فرا خواندن به تکریم و الگوگیری از آنان از سوی دیگر، تلقی اسلام از زن و رویکرد آموزه های اسلامی را به زنان نشان می دهد. آموزه ها به گونه ای است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و زینب عَلَیْهَا السَّلَامُ می پرورد و آنان را سرمشق سیر و سلوک معنوی و اخلاقی معرفی می کند.

چهارم. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین همسر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بانوی اول اسلام، اولین زنی است که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان می آورد و در طول حیات خود، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و رسالتش را با تمام توان مالی و قبیله ای یاری می کند. از وی در روایات اسلامی گاه به عنوان یکی از زنان برجسته بهشتی^(۲) و گاه یکی از زنان برگزیده الهی^(۳) و گاه یکی از زنان به کمال رسیده، یاد شده است.^(۴)

ص: ۱۱

۱- نساء: ۱۹.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲، ۳ و ۴، به نقل از الخصال.

۳- همان، ح ۵ (به نقل از الخصال).

۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶۲-۶۳ و ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۲۲۸۰.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بانویی است که بر پایهٔ روایتی در تفسیر عیاشی در شب معراج پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خدایند و جبرائیل به وی سلام می‌رسانند (۱) و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بارها خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بشارت به بهشت می‌داد. (۲) خلاصه آن که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بانوی اول اسلام است و تمامی فرق و مذاهب اسلامی، مقام او را ارج می‌نهند و از وی به عنوان یکی از زنان برجسته و شاخص یاد می‌کنند.

این شناخت نامه با هدف ارج نهادن به مقام بلند و شامخ این بانو از یک سو، و معرفی الگوهای برخاسته از فرهنگ و هویت دینی از سوی دیگر فراهم آمده است. برای دست یابی بدین منظور جست‌وجو و فحص نسبتاً کاملی از تمامی مکتوبات پیرامون این بانو به زبان‌های فارسی و عربی به عمل آمد و پس از شناسایی و ارزیابی، مجموعاً ۸ عَلَیْهَا السَّلَامُ نوشته انتخاب شد که نوشته‌های به زبان فارسی ۶۲ عدد و به زبان عربی ۲۵ عدد است که مجموعاً در چهار مجلد (سه جلد فارسی و یک جلد عربی) عرضه می‌گردد.

پنج. در پایان، اظهار سپاس و تشکر داریم، نخست از برگزارکنندگان و دست‌اندرکاران همایش بزرگ داشت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به ویژه دبیر این همایش جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر ناصر رفیعی و سپس از دوستان و اصحاب فضل و دانش که در مراحل گردآوری، ویرایش و آماده‌سازی این مجموعه ما را یاری رساندند؛ آقایان: محمّد باقر نجفی، محمّد ربانی، سید رضا باقریان موحد، خلیل عصامی، محمّد پورسباغ، حسین افخمیان و مهدی خوشرفتار.

مهدی مهریزی هادی ربانی

ص: ۱۲

۱- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲، ح ۱۱، به نقل از تفسیر العیاشی.

۲- . همان، ص ۷، ح ۱۲.

۱- سفر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ برای بار دوم به شام

اشاره

سفر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ برای بار دوم به شام (۱)

ابن سعد

چکیده

شرح سفر تجاری کاروان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به کهن ترین منابع تاریخی دنیای اسلام است. به گفته نویسنده: چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و میسره به بصری که از مناطق شام است، رسیدند در سایه درختی فرود آمدند. نسطور راهب با خود گفت: زیر این درخت هیچ کس جز پیامبران فرو نمی آیند. به میسره گفت: آیا در چشمان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رگه های سرخ دیده می شود؟ گفت: آری همیشه چنین است. راهب گفت: او پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است و آخرین پیامبران. چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ کالاهای خود را فروخت میان او و مردی اختلاف پیش آمد. آن مرد به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفت: به لات و عزّی سوگند بخور. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: من هرگز به آنها سوگند نمی خورم و من می روم تو هم از لات و عزّی اعراض کن. آن مرد گفت: ادعای شما درست است و به میسره گفت: به خدا سوگند این همان پیامبری است که دانشمندان ما صفات او را در کتاب های خود دیده اند. هنگام نیمروز و شدت گرما، میسره دو فرشته را می دید که بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از آفتاب سایه می اندازند. میسره تمام این کارها را به دقت بررسی و حفظ می کرد و خداوند محبت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را چنان در دل میسره افکنده بود که نسبت به آن حضرت همچون برده یی رفتار می کرد.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، ازدواج،

ص: ۱۳

محمد بن عمر واقدی اسلمی می گوید: موسی بن شیبیه از عمیره دختر عبیدالله بن کعب بن مالک، از ام سعد دختر سعد بن ربیع، از نفیسه دختر منیه که خواهر یعلی بن منیه است، نقل می کرد: چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله به ۲۵ سالگی رسید، ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به او گفت من مردی فقیرم و روزگار هم بر ما سخت گرفته است و کاروان بازرگانی قریش آماده حرکت است و به شام می رود. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ دختر خویلد هم گروهی از مردان قوم تو را در کاروان های بازرگانی خود می فرستد. اگر پیش او بروی و تقاضا کنی، حتماً فوری خواهد پذیرفت. اتفاقاً این گفت و گوی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله به اطلاع خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ رسید و خودش کسی پیش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فرستاد و گفت: من حق الزحمه یی که دو برابر آن است که به خویشاوندانت می دهم به تو خواهم داد.

عبد الله بن جعفر رقی از ابوالملیح، از عبد الله بن محمّد بن عقیل نقل می کند که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: ای برادرزاده! شنیده ام خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ فلان کس را به دو شتر اجیر کرده است و ما به چنین اجرتی راضی نیستیم. میل داری در این باره با او صحبت کنم؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: اگر خودت دوست داری انجام بده. و ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ پیش خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ رفت و گفت: آیا میل داری محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله را اجیر کنی؟ ضمناً به ما خبر رسیده است که فلانی را در مقابل پرداخت دو شتر اجیر کرده ای و ما در مورد محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله به کمتر از چهار شتر راضی نیستیم. گوید، خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: اگر این تقاضا را در مورد بیگانه ای که از او خوشم نیاید می کردی برمی آوردم تا چه رسد در مورد خویشاوندی مورد علاقه.

واقدی می گوید: موسی بن شیبیه از عمیره دختر عبیدالله بن کعب بن مالک، از ام سعد دختر سعد بن ربیع از نفیسه دختر منیه نقل می کند: ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله گفت: این روزی است که خداوند به تو روزی فرموده است.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله همراه میسره غلام خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ رفت. عموهای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله توصیه آن حضرت را به عموم اهل کاروان کردند، و چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله

و میسر به بُصیری که از مناطق شام است، رسیدند در سایه درختی فرود آمدند. نسطور راهب با خود گفت زیر این درخت هیچ کس جز پیامبران فرو نمی آیند، و به مئیسره گفت: آیا در چشمان محمد صلی الله علیه و آله رگه های سرخ دیده می شود؟ گفت: آری همیشه چنین است. راهب گفت: او پیامبر صلی الله علیه و آله است و آخرین پیامبران.

و چون پیامبر صلی الله علیه و آله کالاهای خود را فروخت میان او و مردی اختلاف پیش آمد. و آن مرد به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به لات و عزی سوگند بخور. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من هرگز به آنها سوگند نمی خورم و من می روم تو هم از لات و عزی اعراض کن. آن مرد گفت: ادعای شما درست است و به میسره گفت: به خدا سوگند این همان پیامبری است که دانشمندان ما صفات او را در کتاب های خود دیده اند.

و هنگام نیمروز و شدت گرما، میسر دو فرشته را می دید که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از آفتاب سایه می اندازند. میسر تمام این کارها را به دقت بررسی و حفظ می کرد و خداوند محبت پیامبر صلی الله علیه و آله را چنان در دل میسر افکنده بود که نسبت به آن حضرت هم چون برده یی رفتار می کرد. آن دو کالاهای خود را فروختند و دو برابر حد معمولی سود بردند. و چون برگشتند و به مزالظهران (۱) رسیدند، میسره گفت: خوب است تو زودتر پیش خدیجه علیها السلام بروی و به او خبر دهی که خداوند در این سفر چه سودی برای او فراهم آورده است و او قدردانی خواهد کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پیش افتاد و هنگام ظهر وارد مکه شد و خدیجه علیها السلام در غرفه یی نشسته بود و متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله شد که سوار شتر می آید و دو فرشته بر او سایه افکنده اند. خدیجه علیها السلام او را به زن هایی که آن جا بودند از دور نشان داد و آنها سخت تعجب کردند. و پیامبر صلی الله علیه و آله پیش خدیجه علیها السلام آمد و به او خبر داد که در آن سفر چقدر سود برده اند و خدیجه علیها السلام خوشحال شد. و چون میسره پیش خدیجه علیها السلام آمد آنچه دیده بود گفت و اضافه کرد که من این دو فرشته را از هنگام بیرون آمدن از شام دیده ام و آنچه را که راهب و آن مرد دیگر که در مورد کالا اختلاف نظری

ص: ۱۵

۱- مزالظهران، جایی در یک منزلی مکه است. واقعی می گوید فاصله آن تا مکه پنج میل است. (یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، ج ۸، ص ۲۱ م)

داشت گفته بودند به اطلاع خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رساند.

پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ از این کاروان دو برابر سود معمول را برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آورد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم دو برابر آنچه قرار گذاشته بود به آن حضرت پرداخت کرد.

ازدواج پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر خویلد

محمد بن عمر بن واقد اسلمی از موسی بن شیبه، از عمیره دختر عبد الله بن کعب بن مالک، از ام سعد دختر سعد بن ربیع، از نفسیه دختر منیه نقل می کند که می گفته است: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر خویلد بن اسد عبدالعزی بن قصی، بانویی خردمند و دوراندیش و والا-گهر بود و خداوند متعال برای او خیر و کرامت اراده فرموده بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از لحاظ نسب و شرف و ثروت گزینه ترین زن قریش بود و تمام مردان قریش در آرزوی آن بودند که اگر بتوانند با او ازدواج کنند و خواستگاری ها کرده بودند و حاضر شده بودند مهریه سنگین بپردازند.

گوید، [نفسیه دختر منیه] خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از بازگشت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ با کاروان از شام مرا به عنوان خبرگیری پیش او فرستاد. من گفتم: ای محمد! چه چیز مانع آن است که ازدواج کنی؟ فرمود: چیزی ندارم که ازدواج کنم. گفتم: اگر از لحاظ مالی مسئله ای نباشد و از تو دعوت شود که با کسی که دارای زیبایی و مال و شرف و کفایت است و هم شأن تو است ازدواج کنی می پذیری؟ فرمود: او چه کسی است؟ گفتم: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ. فرمود: چگونه برای من ممکن است؟ گفتم: بر عهده من. فرمود: باشد من آماده ام.

نفسیه گوید: من پیش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برگشتم و به او خبر دادم. او به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ پیغام داد که فلان هنگام پیش من بیا و عمویش عمرو بن اسد را هم دعوت کرد تا او را به عقد پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ درآورد. عمویش آمد و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ هم همراه عموهایش آمد و یکی از ایشان از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواستگاری کرد و او را به همسری پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ درآورد. عمرو بن اسد گفت: این ازدواج بس فرخنده است که هرگز سست نمی شود. پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ هنگام ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۲۵ سال داشت

و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهل سال داشت که او متولد پانزده سال پیش از سال فیل است.

از محمّد بن عمر واقدی از محمّد بن عبد الله بن مسلم، از پدرش، از محمّد بن جبیر بن مطعم، و از ابن ابی زناد، از هشام بن عروه، از پدرش، از عایشه، و از ابن ابی حبیبه، از داود بن حُصَیْن، از عِکْرَمَه، از ابن عباس نقل شده است که همگی گفته اند: عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عمرو بن اسد او را به ازدواج رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ در آورد که پدرش خویلد پیش از جنگ فجار در گذشته بود.

هشام بن محمّد بن سائب کلبی از قول پدرش، از ابو صالح، از ابن عباس نقل می کند: عمرو بن اسد بن عبدالعزّی بن قصی عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که پیری فرتوت بود او را به ازدواج پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ در آورد و از فرزندان اسد در آن هنگام کسی غیر از او باقی نمانده بود و عمرو بن اسد خودش فرزندی نداشت.

خالد بن خدّاش بن عجلان از معمر بن سلیمان نقل می کند که می گفته است از پدرم شنیدم که از قول ابو میجلز نقل می کرد که: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به خواهر خود گفته است پیش محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ برو و در باره من با او صحبت کن. و خواهرش پیش آن حضرت آمد و به او جواب موافق داد و قرار گذاشته شد که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ او را به همسری بگیرد. گویند، پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را چندان شراب دادند که مست شد و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ را خواست و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به ازدواج او در آورد و بر آن پیرمرد حُلْمَه یی زیبا پوشاندند. و چون به خود آمد، گفت: این حُلّه چیست؟ گفتند: دامادت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ آن را به تو پوشانده است. او خشمگین شد و سلاح برگرفت و بنی هاشم نیز سلاح برداشتند و گفتند ما را چندان رغبتی به شما نبوده است. و سپس صلح کردند.

گوید: محمّد بن عمر واقدی با اسناد دیگری برای ما نقل کرد که: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پدرش را شراب نوشاند؛ چنان که سیاه مست شد و ماده گاوی کشت و لباس های زیبای یمنی بر او پوشاند و عطر به او مالید و چون پدرش از مستی به هوش آمد گفت: این گاو کشته شده و این بوی خوش و این جامه گران بها چیست؟ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: مرا به همسری محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ در آوردی. گفت: من چنین نکردم چگونه من این کار را

می کنم و حال آن که بزرگان قریش تو را خواستگاری کردند و موافقت نکردم.

محمد بن عمر واقدی می گوید: این روایات همه در نظر ما نادرست و مخدوش است و آنچه در نظر ما ثابت است و از اهل علم نقل شده این است که پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، خویلد بن اسد پیش از جنگ فجار در گذشته است و عمویش اسد او را به ازدواج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در آورده است.

پسران و فرزندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و نام های ایشان

هشام بن محمد بن سائب کلبی از پدرش ابو صالح، از ابن عباس نقل می کند که می گفته است: نخستین فرزند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ که در مکه و پیش از بعثت متولد شد قاسم بود و کنیه آن حضرت هم به نام او و ابوالقاسم بود. سپس به ترتیب زینب و رقیه و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ام کلثوم متولد شدند و پس از بعثت پسری به نام عبد الله ملقب به طاهر و پسری به نام طیب متولد شدند و مادر همگی ایشان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بود، و مادر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، فاطمه دختر زائده بن اصم بن هرم بن رَواحِه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی است. نخستین فرزند آن حضرت که مرد قاسم و سپس عبد الله و هر دو در مکه مردند و عاص بن وائل سَهْمی گفت نسل او قطع و بی عقب شد و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود که: «سرزنش کننده تو بلا عقب است.» (۱)

واقدی از عمرو بن سلمه هُدَلی بن سعید بن محمد بن جبیر بن مطعم، از پدرش نقل می کند: قاسم هنگام مرگ دو ساله بوده است.

واقدی می گوید: سلمی کنیز صفیه دختر عبدالمطلب در زایمان های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عهده دار مامایی بود، و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ معمولاً برای هر پسر دو گوسپند و برای هر دختر یک گوسپند عقیقه می کرد. فاصله میان هر فرزندش یک سال بود و معمولاً برای آنها دایه می گرفت و پیش از تولد فرزند دایه را بر می گزید.

ص: ۱۸

اشاره

سخن از ازدواج پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

محمد بن جریر طبری

چکیده

شرح ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بر اساس یکی از کهن ترین کتب تاریخی دنیای اسلام است. به گفته نویسنده: چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از راست گویی و امانت و نیک خوئی پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خبر یافت، کس پیش وی فرستاد که با غلام وی میسر به کار تجارت سوی شام رود و سهمی بیشتر از تاجران دیگر بگیرد. پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پذیرفت و با مال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آهنگ شام کرد و میسر نیز همراه او بود و چون به شام رسیدند پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در سایه درختی نزدیک صومعه یکی از راهبان فرود آمد و راهب سر برون کرد و از میسر پرسید: این مرد که زیر این درخت نشسته کیست؟ میسر گفت: یکی از مردم قریش است و اهل حرم است. راهب گفت: به خدا کسی که زیر این درخت نشسته پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است. پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ کالایی را که همراه داشت بفروخت و آنچه می خواست خرید و سوی مکه بازگشت و چنان که گفته اند میسر می دید که در گرمای روز دو فرشته بر او سایه می کنند. چون پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به مکه رسید و مال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بداد، دو برابر یا بیشتر سود کرده بود و میسر سخنان راهب و سایه انداختن دو فرشته را با وی بگفت.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، ازدواج، راهب مسیحی، میسر.

هشام گوید: وقتی پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به زنی گرفت ۲۵ داشت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهل ساله بود.

از ابن اسحاق روایت کرده اند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی

ص: ۱۹

ابن قصى، زنى بازرگان بود و شرف و مال داشت و مردان را در مال خویش به کار مى گرفت و قرار مى نهاد که چیزی از سود آن برگیرند، که قرشیان قومی بازرگان بودند.

و چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از راست گویی و امانت و نیک خوئی پیمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خَبر یافت، کس پیش وی فرستاد که با غلام وی میسر به کار تجارت سوی شام رود و سهمی بیشتر از تاجران دیگر برگیرد.

و پیمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پذیرفت و با مال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آهنگ شام کرد و میسر نیز همراه او بود و چون به شام رسیدند پیمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در سایه درختی نزدیک صومعه یکی از راهبان فرود آمد و راهب سر برون کرد و از میسر پرسید: «این مرد که زیر این درخت نشسته کیست؟» میسر گفت: «یکی از مردم قریش است و اهل حرم است.» راهب گفت: «به خدا کسی که زیر این درخت نشسته پیمبر است.»

و پیمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کالایی را که همراه داشت بفروخت و آنچه می خواست خرید و سوی مکه بازگشت و چنان که گفته اند میسر می دید که در گرمای روز دو فرشته بر او سایه می کنند. و چون پیمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به مکه رسید و مال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بداد، دو برابر یا بیشتر سود کرده بود و میسر سخنان راهب و سایه انداختن دو فرشته را با وی بگفت.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی خردمند و دوراندیش بود و خدا خواسته بود که او را گرمی بدارد و چون میسر حکایت بگفت، کسی پیش پیمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرستاد و پیغام داد: «ای عموزاده من به سبب خویشاوندی و شرف و امانت و نیک خوئی و راست گویی به تو راغبم» و خویشان را بر او عرضه کرد.

در آن هنگام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به شرف و مال و نسب والا- از همه زنان قریش بهتر بود و کسان به ازدواج وی رغبت داشتند. و چون این سخنان با پیمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بگفت، آن را به عمان خود خبر داد و حمزه بن عبدالمطلب با وی پیش خویلد بن اسد آمد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را خواستگاری کرد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زن پیمبر شد.

به جز ابراهیم دیگر فرزندان پیمبر، زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و قاسم و طیب و طاهر از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند و کنیه از قاسم گرفت و او را ابوالقاسم گفتند. همه پسران در

جاهلیت بمردند و دختران به دوران اسلام رسیدند و مسلمان بودند و با پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله هجرت کردند.

از ابن شهاب زهری روایت کرده اند که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله را با یکی دیگر از قرشیان برای داد و ستد در بازار حباشه در تهامه به کار گرفته بود و خویلد او را به زنی به پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله داد و آن که در این باره رفت و آمد کرد کنیزی از موالید مکه بود. واقدی گوید: این همه خطا است.

گویند: خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ کس پیش پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فرستاد و او را به ازدواج خویش خواند و او زنی شریف بود و همه قرشیان به ازدواج با وی راغب بودند و اگر امید می داشتند مال فراوان خرج می کردند. و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پدر خویش را بخواند و شراب داد تا مست شد و گاوی بکشت و پدر را عطر زعفران آلود زد و حله ای بپوشانید و کس پیش پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و عمان وی فرستاد که بیامدند و خویلد او را به زنی پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله داد و چون از مستی درآمد گفت: «این حله و این عطر چیست؟»

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ گفت: «مرا به زنی به محمد بن عبد الله داده ای.» خویلد گفت: «من نکردم. من چنین نکنم که بزرگان قریش تو را خواستند و ندادم.»

واقدی گوید: این نیز خطا است و به نزد ما روایت ابن عباس درست است که گوید: «عمر و بن اسد عموی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ وی را به زنی پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله داد که پدرش پیش از جنگ فجار مرده بود.»

ابوجعفر گوید: خانه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ همان است که اکنون به نام خانه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ شهره است و معاویه آن را خرید و مسجد کرد که مردم در آن نماز کنند و بنایی در آن ساخت که هم چنان به جا است و تغییر نکرده و سنگی که بر در خانه بر طرف چپ هست، سنگی است که پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله زیر آن پناه می برد تا از سنگ هایی که از خانه ابولهب و خانه عدی بن حمراء ثقفی پرتاب می شد در امان باشد و سنگ یک ذراع و یک و جب در یک ذراع است.

ازدواج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

ابن عبدالملک ابن هشام

چکیده

شرح فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عنوان یک الگوی مناسب برای جامعه اسلامی است. از دیدگاه نویسندگان: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، زنی بازرگان، برخوردار از جایگاهی بلند و بسیار ثروتمند بود. از مردان می خواست که با مال او کار کنند و آنان را در بهره آن شریک می گرداند و سهمی از آن را به آنان می داد. قریشی یان تاجر بودند، وقتی خبر راست گفتاری و امانت داری و اخلاق والای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رسید، کسی را به نزد آن حضرت فرستاد و به او پیشنهاد کرد که با مقداری از اموال او برای تجارت به شام سفر کند و حاضر است سهمی بسی بهتر از آن که به دیگر تاجران می دهد، به او بدهد و غلام خود، میسر را هم با او همراه می کند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ این پیشنهادش را پذیرفت و با مالی که او در اختیارش گذاشته بود، همراه با غلامش، میسر رهسپار شد تا این که به شام رسید. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در نزدیکی صومعه یکی از راهبان، در سایه درختی فرود آمد، راهب به میسر نگریست و گفت: زیر این درخت، هرگز جز پیامبر ننشسته است.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ،

تاریخ اسلام، راهب، ازدواج، میسر، تجارت.

ص: ۲۲

۱- سیرت محمد رسول الله از تبارشناسی تا هجرت، ترجمه: مسعود انصاری، تهران: مولی، چاپ اول، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۵۴

ابن هشام می گوید: به روایت چندین کس از اهل علم، از ابن عمرو مدنی، وقتی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به سن بیست و پنج سالگی رسید، با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قُصَی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لُؤی بن غالب ازدواج کرد.

سفر به شام

ابن اسحاق می گوید: خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ زنی بازرگان، برخوردار از جایگاهی بلند و بسیار ثروتمند بود، از مردان می خواست که با مال او کار کنند و آنان را در بهره آن شریک می گرداند و سهمی از آن را به آنان می داد و [اصولاً] قریشی یان تاجر بودند و وقتی خبر راست گفتاری و امانت داری و اخلاق والای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به او رسید، کسی را به نزد آن حضرت فرستاد و به او پیشنهاد کرد که با مقداری از اموال او برای تجارت به شام سفر کند و حاضر است سهمی بسی بهتر از آن که به دیگر تاجران می دهد، به او بدهد و غلام خود، میسره را هم با او همراه می کند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ این پیشنهادش را پذیرفت و با مالی که او در اختیارش گذاشته بود، همراه با غلامش، میسره رهسپار شد تا این که به شام رسید.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در نزدیکی صومعه یکی از راهبان، در سایه درختی فرود آمد. راهب به میسره نگریست و گفت: این مرد که زیر این درخت نشسته است، کیست؟

میسره به او گفت: او مردی از قریش و اهل حرم است.

راهب به او گفت: زیر این درخت، هرگز جز پیامبر نشسته است.

رغبت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به ازدواج با آن حضرت

آن گاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ کالایی را که آورده بود، فروخت و آنچه را که می خواست، خرید، سپس همراه میسره رو به سوی مکه گذاشت و چنان که می گویند هر گاه که گرما شدت می گرفت و آن حضرت سوار بر شتر خویش حرکت می کرد، میسره دو فرشته را می دید که می آیند و در برابر خورشید بال می گشایند و بر آن حضرت سایه می افکنند. وقتی

به مکه برگشت و اموالی را که برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خریده بود، باز آورد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آنها را فروخت و دو برابر [سرمایه خویش] و یا نزدیک به آن سود کرده بود.

میسره نیز در باره قول راهب و دو فرشته ای که بر آن حضرت سایه افکنده بودند، با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سخن گفت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی هشیار، شریف و خردمند بود، در عین حال خداوند متعال او را به کرامت خویش نواخته بود، و تا میسره آن سخنان را گفت [در دل او رغبتی حاصل شد]، به حضور آن حضرت پیام پرستاد که من به دلیل خویشاوندی که با تو دارم و نیز به خاطر جایگاه و شرف و امانت و اخلاق نیکو و راست گویی ات مهر تو در دل من افتاده است. آن گاه به آن حضرت پیشنهاد کرد که با او ازدواج کند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در آن زمان در میان قریش از با اصل و نسب ترین، والا-ترین و ثروتمندترین زنان قریش بود و به همین خاطر تمامی قوم او حریص بودند تا مگر بتوانند با او ازدواج کنند.

نسب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

او خدیجه، دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بود و مادرش هم فاطمه، دختر زائده بن أصم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر و مادر فاطمه، هاله و دختر عبدمناف بن حارث بن عمرو بن منفذ بن عمرو بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر، و مادر هاله، قلابه، دختر و سعید بن سعد بن سهم بن عمرو بن هُصَیص بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بود.

ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

وقتی این پیشنهاد را با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در میان نهاد، آن حضرت موضوع را با عموهای خویش در میان گذاشت و عمویش حمزه بن عبدالمطلب ۲ با آن حضرت همراه شد تا این که به نزد خویلد بن اسد رفتند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از او خواستگاری کردند و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ با او ازدواج کرد.

ابن هشام می گوید: آن حضرت بیست نفر شتر جوان مَهْرِ او مقَرَّر کرد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین زنی بود که با او ازدواج کرد و تا هنگامی که او زنده بود، رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ با کسی ازدواج نکرد.

فرزندان آن حضرت از خدیجه علیها السّلام

ابن اسحاق می گوید: همه فرزندان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خدیجه علیها السّلام بودند، مگر ابراهیم، که عبارت اند از: قاسم، چنان که کنیه آن حضرت [به ابوالقاسم] از او است و طاهر و طیب و زینب و رقیه و امّ کلثوم و فاطمه علیها السّلام.

ابن هشام می گوید: قاسم بزرگ ترین پسر آن حضرت بود، آن گاه طیب، سپس طاهر و بزرگ ترین دخترش هم رقیه و پس از او زینب و پس از او امّ کلثوم و پس از او فاطمه علیها السّلام بود.

ابن اسحاق می گوید: قاسم و طیب و طاهر در زمان جاهلیت در گذشتند، اما دخترانش، همگی دوران اسلام را درک کردند و با آن حضرت به مدینه هجرت کردند.

مادر ابراهیم

ابن هشام می گوید: مادر ابراهیم، ماریه قبطیه بود. عبد الله بن وهب از ابن لهیه روایت کرده است که گفت: مادر ابراهیم، ماریه، سُریّیت (کنیز) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که مقوقس، از حفن (از نواحی مصر)، از کوره آنصتا (از نواحی نیل)، به او هدیه داده بود.

سخن خدیجه علیها السّلام با ورقه بن نوفل

ابن اسحاق می گوید: خدیجه بنت خویلد، برای ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی، پسر عمویش، که مسیحی بود و کتاب های آسمانی را پژوهش کرده بود و از علوم رایج در میان مردم نیز آگاه بود، این سخن میسر را گفته بود که راهب در شام به او چه می گفت و آن دو فرشته در راه بر او سایه می گستراندند.

آن گاه ورقه گفت: «ای خدیجه! اگر این سخن راست باشد، محمّد پیامبر این امت است و من می دانم که پیامبر منتظر در میان این امت برانگیخته خواهد شد و اکنون زمان آن است.»

[راوی] می گوید: ورقه همواره در انتظار چنان روزی بود و در این باره گفته است:

لَجِجْتُ وَكُنْتُ فِي الذِّكْرِ لَجُوجَا

لَهُمْ طَمَالِمَا بَعَثَ النَّشِيجَا

وَوَصَفَ مِنْ خَدِيجِهِ بَعْدَ وَصْفِ

فَقَدْ طَالَ انْتِظَارِي يَا خَدِيجَا

بِبَطْنِ الْمَكْتَنِ عَلَيَّ رَجَائِي

حَدِيثُكَ أَنْ أَرَى مِنْهُ خُرُوجَا

بِمَا خَبَّرْتَنَا مِنْ قَوْلِ قَسِّ

مِنَ الرَّهْبَانِ أَكْرَهُ أَنْ يَعُوجَا

بِأَنَّ مُحَمَّدًا سَيَسُودُ فِينَا

وَيُخْصِمُ مَنْ يَكُونُ لَهُ حَاجِيجَا

وَيُظْهِرُ فِي الْبِلَادِ ضِيَاءَ نُورِ

يُقِيمُ بِهِ الْبَرِيَّةَ أَنْ تَمُوجَا

فَيَلْقَى مَنْ يُحَارِبُهُ خَسَارًا

وَيَلْقَى مَنْ يَسَالِمُهُ فُلُوجَا

فِيالْتِي إِذَا مَا كَانَ ذَاكُمْ

شَهَدْتُ فَكُنْتُ أَوْلَهُمْ وُلُوجَا

وُلُوجَا فِي الَّذِي كَرِهْتُ قُرَيْشُ

وَلَوْ عَجْتُ بِمَكَّتِهَا عَجِيجَا

أَرْجِي بِالَّذِي كَرِهُوا جَمِيعَا

إِلَى ذِي الْعَرْشِ إِنْ سَفَلُوا عُرُوجَا

وَهَلْ أَمْرُ السَّفَالَةِ غَيْرُ كُفْرٍ

بِمَنْ يَخْتَارُ مَنْ سَمَكَ الْبُرُوجَا

فَإِنْ يَتَّقُوا وَابِقَ تَكُنْ أُمُورٌ

يَضْحُجُّ الْكَافِرُونَ لَهَا ضَحِيجَا

وَإِنْ أَهْلِكَ فَكُلِّ فِتَى سَيْلِقَى

مِنَ الْأَقْدَارِ مَتْلَفَه خُرُوجَا

«از یاد [آن خاطره] پریشان شدم، از اندوهی که دیرزمانی گریه و فریاد برمی انگیخت. اوصاف خدیجه، پس از همدیگر، ای خدیجه، انتظار من دیری انجامیده است.»

امیدوارم به سخنان ای خدیجه که از بطن مکه (از میان مردمش) بیرون آمدن [محمد را] برای پیامبر بینم.

خبری که از سخن کسی از راهبان به من دادی، دوست ندارم در آن کثری وجود داشته باشد.

به آن محمد، بین ما، سروری می یابد و با ستیهندگان خود مبارزه خواهد کرد.

در سرزمین ها نور و روشنایی خواهد درخشید و در پرتو آن نور مردم را از پریشانی

رهایی می بخشند.

آنان که با او پیکار خواهند کرد، زیان می بینند و آنان که با او در آشتی باشند، پیروز می شوند.

ای کاش وقتی این اتفاق می افتد، من زنده باشم و نخستین کسی که به دین او در خواهم آمد.

در دینی که قریش آن را خوش نمی دارند، هر چند قریشی یان در مکه از بالا گرفتن ندایش ناخشنود باشند.
من هر آنچه را که آنان نپسندند، به حضور صاحبِ عرش، اگر آنان فرود آن را بخواهند، بالا خواهم برد.
نه مگر پستی و سفلگی همان انکار برگزیده کسی است که برج های آسمان را بالا برده است.
اگر بر جای بمانند و من نیز زنده باشم، رخدادهایی اتفاق می افتد که کافران از آن فریادها برخوانند داشت.
و اگر بمیرم، هر کس که زنده می ماند از سرنوشت و روزگار، نابودی های بسیاری خواهد دید.»

ص: ۲۷

اشاره

تزویج محمد صلی الله علیه و آله خدیجه علیها السلام را شش هزار و یکصد و هشتاد و هشت سال بعد از هبوط آدم علیه السلام بود (۱).

محمد تقی لسان الملک سپهر

چکیده

شرح زندگانی و ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با استناد به کهن ترین منابع تاریخی دنیای اسلام است. از دیدگاه نویسنده: در عرب و عجم، نظیر خدیجه علیها السلام نتوان یافت. ملوک جهان در طلب او شدند و او خود مخطوبه کس نگشت. ورقه گفت: اینک او را با یکی از سادات قریش در زناشویی رغبتی افتاده و خویلد مرا وکیل کرده که او را مخطوبه کنم. اینک اقرار خویلد را گوش کنید و فردا در خانه خدیجه علیها السلام حاضر شوید. مردمان گفتند: نیکو کاری باشد. پس ورقه از آنجا به سرای ابوطالب علیه السلام آمد و صورت حال را بگفت. ابوطالب علیه السلام فرمود: دانستم که کار برادرزاده من به سامان شود و با برادران به کار ولیمه زفاف پرداخت. در این وقت، عرش و کرسی در اهتزاز آمد و فرشتگان سجده شکر گذاشتند و خدای جبرئیل را فرمود تا رایت حمد بر بام کعبه افراشته داشت و هر کوه در مکه سر برکشید و زبان به تسبیح خدای برگشود و زمین ببالید و شرف مکه از عرش اعظم برگذشت.

کلیدواژه: حضرت خدیجه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله، تاریخ اسلام، خواستگاری،

ص: ۲۸

۱- ناسخ التواریخ: زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۸ ۳۵۶. (برابر صفحه ۵۱۹ جلد دوم از کتاب اول چاپ سنگی)

معلوم باد که سیاق تاریخ نگاران را با گذارندگان احادیث و اخبار بینونتی تمام باشد؛ زیرا که علمای احادیث را واجب افتد که در ایراد یک معنی اگر همه ده حدیث مخالف وارد است هر یک را بی کاهش و فزایش برنگارند. و مورخین را نیکو آن است که از روایات مختلفه و قصص متباینه آن را که به صواب دانند گزیده کنند تا از در اطناب نباشند؛ لاجرم راقم حروف را در خبر انبیا و سیر اوصیا علیهم الاف التحیه والثنا اگر چنان افتد که از یک حدیث برخی را نگاشته و بعضی را گذاشته بود، حمل بر تحریف و تسامح نباید کرد که این احتراز از آن است که سخن به دراز نکشد و کلمات گوناگون در معنای واحد مرقوم نیفتد. اکنون به داستان رسول خدای صلی الله علیه و آله و تزویج آن حضرت مر خدیجه علیها السلام را باز آییم.

همانا خدیجه علیها السلام دختر خُوَیَلِد بن اَسید بن عبدالعُزَی بن قُصَیِّ بن کِلَاب بن مُرّه بن کَعْب بن لُؤی بن غالب بن فِهر است و مادر خدیجه علیها السلام را نام فاطمه است و او دختر زائده بن الاصم [بن هرم] بن رَواحه بن حُجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لُؤی بن غالب بن فِهر است و مادر فاطمه، هاله نام داشت و او دختر عبد مناف بن الحارث بن عمرو بن منقذ بن عمرو بن معیص بن عامر بن لُؤی بن غالب بن فِهر است و مادر هاله، قلابه نام داشت و او دختر سعید بن سَهم بن عمرو بن هُصَیص بن کَعْب بن لُؤی بن غالب بن فِهر است و این خدیجه علیها السلام نخست به حباله نکاح عتیق بن عائذ المخزومی بود و فرزندی از او آورد که جاریه نام داشت و از پس عتیق، به حباله نکاح ابو هاله بن مُنذر الاسدی (۱) درآمد و از ابو هاله نیز فرزندی آورد که هند نام داشت.

و چون ابو هاله نیز نماند، خدیجه علیها السلام را از مال خویشتن و میراث شوهران ثروتی عظیم به دست شد و آن را سرمایه ساخته به شرط مضاربه (۲) تجارت کرد تا از صنایع توانگران شد؛ چندان که کارداران او هشتاد هزار (۸۰۰۰۰) شتر از بهر بازرگانی می داشتند و روز تا روز

ص: ۲۹

۱- شرف النبی، ص ۲۰۱: ابو هاله بن نباش بن زراره الاسدی.

۲- مضاربه: شراکت دو کس باشد به مال.

مال او بر افزون می شد و نام او بلند می گشت و بر بام خانه او قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم راست کرده بودند با تمثالی چند، و این جلالت او را علامتی بود. در این وقت عَقَبَه بن أَبِي مُعَيْط و صلت بن ابی شهاب که هر یک را چهارصد غلام و کنیز خدمت گزار بود و ابوجهل و ابوسفیان که در شمار صنادید قریش بودند و دیگر بزرگان از هر جانب خواستار شدند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به حباله نکاح خویش درآورند و او سر به کس در نمی آورد.

در این وقت چنان افتاد که روزی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با جمعی از زنان در منظره و (۱) سرای خویش جای داشت و یکی از احبار (۲) یهود نیز با او بود و این هنگام مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از زیر منظره عبور داشت. مرد یهود با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد که: اگر توانی این جوان را بدین منظره دعوت فرمای. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بفرمود تا کنیزکی به نزد آن حضرت شتافت و خواستار شد تا جنابش بدان جا درآید. و آن حضرت اجابت مسئول او نموده درآمد و در انجمن ایشان بنشست. آن مرد یهود از پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ التماس نمود که: کتف خویش را بگشای تا من نظاره کنم. و ملتمس او مبذول افتاد. چون بر مهر نبوت نگریست گفت: سوگند با خدای که این مهر پیغمبری است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: اگر عمّ او حاضر بودی تو نتوانستی بر بدن او نگران شدی؛ زیرا که اعمام او جنابش را از احبار یهود بر حذر دارند. عرض کرد که: هیچ کس را آن نیرو نیست که وی را آسیب رساند. سوگند با کلیم خدای که او پیغمبر آخرالزمان است.

و چون آن حضرت از منظره به زیر آمد مهرش در دل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جای کرد و به آن مرد گفت: تو چه دانستی او پیغمبر است؟ گفت: از توریه مرا ملحوظ افتاده که او خاتم انبیا است و هنوز کودک باشد که پدر و مادرش از جهان بیرون شوند و جدّ و عمّش کفالت او کنند. پس به سوی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اشارت کرد و گفت: او زنی از قریش به نکاح درآورد که بزرگ قبیله و سید عشیره باشد. این سخن را نگاه بدار. و چون برخاست که بیرون شود با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: نگرانش نباش که مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را از دست

ص: ۳۰

۱- ایوانی که مشرف باشد و از آن جا تماشا کنند یا مثل آن.

۲- جمع جبر: دانشمند جهودان.

نگذاری که پیوستن با او کار دو جهان را راست کند. و این معنی در خاطر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ راسخ گشت.

و دیگر چنان افتاد که روزی از اعیاد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با گروهی از زنان قریش در مسجد الحرام حاضر بود و یکی از یهود بر ایشان گذشت و گفت: زود باشد که در میان شما پیغمبری مبعوث گردد و هر یک بتوانید او را به شوهر گیرید. آن نسوان همی سنگ پاره بدو افکندند. اما خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را این اندیشه در ضمیر سخت شد و روزی با وَرَقَه بن نُوْفَل بن اَسَد که پسر عمّش بود گفت! می خواهم شوهری کنم و این مردم که در طلب من تعب برند هیچ یک را پسندیده ندارم. و این وَرَقَه از بزرگان قوم عیسی بود و از علوم نیک خبر داشت و از کتب آسمانی دانسته بود که پیغمبر زنی از قریش به سرای آرد که آن زن سیده قوم خویش بود و گمان داشت که آن زن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواهد بود.

بالجمله در جواب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: اگر خواهی تو را حدیثی عجب مشکوف دارم؟ و مقداری آب حاضر کرده عزیزمه بر آن بخواند و فرمود تا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر آن آب غسل کرد و از انجیل و زبور چیزی بنوشت و گفت: این نگاشته را در زیر سر خویش بگذار و به خواب که شوهر خود را در خواب بخواهی دید. چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چنان کرد در خواب دید که مردی به نزدیک او فراز شد با قامتی به اندازه و چشمی سیاه و گشاده و ابروان نازک و لب های سرخ و گونه های گلرنگ با ملاحظت و صباحتی به نهایت و در میان دو کتف علامتی داشت و پاره ابری بر سر او سایه انداخته و بر اسبی از نور سوار بود که لجامی از زر و زینی با هر گونه جواهر مرصع داشت و آن اسب را روی چون روی آدمیان و پاها بر سان پای گاو بود، بدان امتداد که نور بصر راست.

بالجمله آن سوار از خانه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ همی آمد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چون او را بدید در بر گرفت و در دامن نشانید. پس از خواب انگیخته شد و آن شب را تا بامداد دیگر به خواب نتوانست شد و صبحگاه به نزد وَرَقَه شتافته صورت خواب خویش باز گفت. وَرَقَه فرمود: ای خدیجه! اگر این خواب بر صدق است رستگار خواهی بود و آن کس که در خواب دیده ای حامل تاج کرامت و شفیع روز قیامت و سید عرب و عجم باشد. همانا او

محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب است. چون خدیجه علیها السلام این بشنید آتش مهرش در خاطر زیانه زدن گرفت و آن گاه که انجمن از بیگانه پرداخته شد بنشست و در هوای آن حضرت بگریست.

اما از آن سوی ابوطالب علیه السلام روزی با محمد صلی الله علیه و آله گفت: من بدان اندیشه ام که زنی از بهر تو به سرای آورم و اینک مالی در دست ندارم و پیر شده ام. همانا خدیجه علیها السلام دختر خویلد را با ما قرابت است و او را مالی فره (۱) باشد و هر سال غلامان خود را به بازرگانی فرستد و تجارت به مضاربه کند. اگر خواهی از بهر تو سرمایه ستانم تا بدان تجارت کنی و خدای تو را سود بخشد. آن حضرت فرمود نیکو باشد. پس ابوطالب علیه السلام و عباس و دیگر برادران آهنگ خانه خدیجه علیها السلام کردند. و خدیجه علیها السلام در هوای آن حضرت این شعر انشاد می کرد.

بیت

كَمْ أَسْتَرُّ الْوَجْدَ وَالْأَجْفَانَ (۲) تَهْتِكُهُ (۳)

وَ أَطْلِقُ الشَّوْقَ وَالْأَعْضَاءَ تُمَسِّكُهُ

جَفَانِي الْقَلْبُ لَمَّا أَنْ تَمْلِكُهُ

غَيْرِي فَوَا أَسْفًا لَوْ كُنْتُ أَمْلِكُهُ

مَا ضَرَّ مَنْ لَمْ يَدْعُ مِنِّي سِوَى رَمَقِي

لَوْ كَانَ يَسْمَعُ (۴) بِالْبَاقِي فَيَتْرُكُهُ

چون سخن خدیجه علیها السلام بدین جا رسید، ناگاه بانگ سندان از در بشنید و از آواز در سروری در قلبش جای کرد و کنیزک خویش را گفت: برو و بدان تا کیست از پس در؟ و این شعر بگفت:

بیت

أَيَا رِيحِ الْجُنُوبِ لَعَلَّ عَلِمَ

مِنَ الْأَحْبَابِ يُطْفِئُ بَعْضَ حَرِّي

وَلَمْ لَا تَحْمِلُوكَ إِلَيَّ مِنْهُمْ

سَلَامًا أَشْتَرِيهِ وَلَوْ بِعُمَرَى

۱- زیاد.

۲- جفن: پلك چشم.

۳- هتك: پرده دریدن.

۴- سماحت: جوانمردی و مسامحه، سهل گرفتن با کسی.

وَحَقِّ وِدَادِهِمْ رَانِي كَتُومُ

وَأَنِّي لَا أَبُوحُ لَهُمْ بِسِرِّي

أَرَأَيْتَ اللَّهُ وَضَلَّهُمْ قَرِيبًا

وَ كَمَ يُسِرُّ أُنَى مِنْ بَعْدِ عُسْرِ

فَيَوْمٌ مِنْ فِرَاقِكُمْ كَشَهْرِ

وَ شَهْرٌ مِنْ وَصَالِكُمْ كَدَهْرِ

پس آن کینزک برفت و باز آمد و گفت: ای سیدۀ من، اینک بزرگواران عرب و فرزندان عبد المطلب اند. چون خدیجه علیها السلام این بشنید شاد شد و گفت: در بگشای و میسر را بگوی فرش نیکو برای ایشان بگسترده و هر کس را به جای خود بنشانند و انواع فواکه و اطعمه حاضر سازد و این شعرها بگفت:

بیت

أَلَدَّ حَيَاتِي وَضُلُكُمُ وَ لِقَاكُمُ

وَ لَسْتُ أَلِدُ الْعَيْشَ حَتَّى آرَاكُمُ

وَ مَا اسْتَحْسَنْتُ عَيْنِي مِنَ النَّاسِ غَيْرَكُمُ

وَ لَا لَدَّ فِي قَلْبِي حَبِيبٌ سِوَاكُمُ

عَلَى الرَّأْسِ وَالْعَيْنَيْنِ جُمْلَهُ سَعِيكُمُ

وَ مَنْ ذَا الَّذِي فِي فِعْلِكُمْ قَدْ عَصَاكُمُ

فَهَا أَنَا مَجْنُونٌ عَلَيْكُمْ بِأَجْمَعِي

وَ رُوحِي وَ مَالِي يَا حَبِيبِي فِدَاكُمُ

وَ مَا غَيْرُكُمْ فِي الْحُبِّ يَسْكُنُ مُهْجَتِي

وَ إِنْ شِئْتُمْ تَفْتِشْ قَلْبِي فَهَاكُمُ

پس کار انجمن راست کردند و ایشان را درآوردند و خورش و خوردنی حاضر کردند، و خدیجه علیها السلام از پس پرده

بنشست و گفت: ای بزرگان مکه و حرم! کلبه مرا رشک اِرم کردید. هر حاجت که دارید برآورده است.

و طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: از بهر آن حاجت آمدیم که سودش نیز تو را باشد. همانا برای پسر برادر خود مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بدین جا شده ایم. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ چون این نام بشنید بر حصول مقصود دل قوی کرد و این شعرها بگفت:

بیت

بِذِكْرِكُمْ يُطْفَى الْفُؤَادِ مِنَ الْوَقْدِ

وَ رُؤْيُتِكُمْ فِيهَا شِفَا أَعْيُنِ الرَّمِدِ

مَنْ قَالَ إِنِّي أَشْتَفِي مِنْ هَوَاكُمُ

فَقَدْ كَذَبُوا لَوَمْتُ فِيهِ مِنَ الْوَجْدِ

وَ مَالِي لَا أَمَلِي سُرُورًا بِقُرْبِكُمْ

وَ قَدْ كُنْتُ مُشْتَاقًا إِلَيْكُمْ عَلَى الْبُعْدِ

ص: ۳۳

تَشَابَهُ سِرِّي فِي هَوَاكُم وَ خَاطِرِي

فَابُدِّي الَّذِي أَخْفَى وَأَخْفَى الَّذِي أَبَدِي

آن گاه گفت: مُحَمَّد صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كجا است که من حاجت او را از لب های او بشنوم؟ عباس چون این شنید برخاست و به ابطح آمد و آن حضرت را نیافت. پس به هر سوی در طلب بود تا به کوه جری برآمد و دید که رسول خدای صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در خوابگاه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ خفته، و ردای مبارک بر زبر انداخته و اژدهایی عظیم بر بالینش خفته و به جای بادبزن برگ گلی در دهان دارد و آن حضرت را مروه (۱) جنبانی کند.

چون عباس آن مار بزرگ بدید بر پیغمبر صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بترسید و شمشیر برکشیده آهنک اژدها کرد و هم ثعبان به سوی او درآمد. پس عباس فریاد برآورد که: ای برادرزاده! مرا دریاب.

چون پیغمبر صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ چشم گشود اژدها ناپدید شد. پس آن حضرت فرمود: از بهر چه تیغ برکشیده ای؟ صورت آن حال را بگفت. پیغمبر صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تبسم فرمود و گفت: آن فرشته خدا است که روز و شب به حراست من مأمور است. بسیار او را دیده ام و با او سخن کرده ام. پس عباس گفت که: کس انکار فضل تو نتواند کرد و این گونه چیزها از تو بعید نباشد. اکنون آهنک خانه خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمای که می خواهد تو را بر مال خود امین کند.

پس آن حضرت راه پیش گرفت و نور آن حضرت به خانه خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ پیشی جست و خیمه او را روشن کرد. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: ای میسره! چون است که اطراف خیمه را مسدود نساخته ای که تابش آفتاب بدین قبه درآمده؟ میسره گفت: اینک قبه را ثلمه و روزنی نباشد و بیرون شده معلوم داشت که آن نور روشن از جبین رسول خدای صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تافته است. باز آمد و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را بشارت داد که این فروغ جبین محمّد صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است که این قبه را روشن کرده و اینک با عباس همی آید. پس اعمام پیغمبر صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به استقبال بیرون شدند و آن حضرت را درآورده در صدر مجلس جای دادند.

ص: ۳۴

و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ طعام بفرستاد و خود از پس پرده آمد و گفت: ای سید من! کلبه تاریک مرا روشن ساختی و وحشت ها را به مؤانست بدل فرمودی. آیا می خواهی امین من باشی بر اموال و به هر سوی که خواهی به تجارت شوی؟ فرمود: بدان راضی شدم و خواهم به سوی شام سفر کنم. فرمود: حکم تو را است و از بهر تو در این سفر صد اوقیه (۱) زر و صد سیم و دو شتر با حمل آن مقرر گردانیدم، آیا راضی شدی؟ ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ گفت: او راضی شد و ما راضی شدیم و ای خدیجه! تو محتاج چنین امینی باشی که تمامت عرب بر امانت و صیانت و تقوا و دیانت او معتقدند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای سید من! آیا توانی حمل بر شتر بست؟ پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: توانم.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با میسره فرمود: شتری حاضر کن تا امتحان کنم. میسره برفت و شتری درشت اندام درآورد که هیچ راعی را نرم کردن آن ممکن نبود. عباس گفت: ای میسره! شتری از این نرم تر نیافتی که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را با آن ممتحن داری؟ پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: او را بگذار. و چون شتر پیش شد زانو زد و روی خود را بر پای آن حضرت نهاد، و چون پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دست بر پشت او سود به زبان فصیح گفت: کیست مانند من که سید پیغمبران دست بر پشت من کشید؟ آن زنان که نزدیک خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند گفتند: این نباشد مگر سحری بزرگ که از این یتیم صادر شد. فرمود: این سحر نباشد، بلکه این آیات و کرامات است و این شعرها بگفت:

بیت

نَطَقَ الْبَعِيرُ بِفَضْلِ أَحْمَدَ مُخْبِرًا

هَذَا الَّذِي شَرَقَتْ بِهِ أُمُّ الْقُرَى (۲)

هَذَا مُحَمَّدٌ خَيْرٌ مَبْعُوثٍ أَتَى

فَهُوَ الشَّفِيعُ وَ خَيْرٌ مَن وَطِئَ الثُّرَى (۳)

يَا حَاسِدِيهِ تَمَرَّقُوا (۴) مِنْ غَيْظِكُمْ

فَهُوَ الْحَبِيبُ وَ لَا سِوَاهُ فِي الْوَرَى (۵)

ص: ۳۵

- ۱- یک دوازدهم رطل.
- ۲- أم القرى: مکه معظمه را گویند.
- ۳- ثری: خاک نمناک.
- ۴- مزق: جامه پاره کردن.
- ۵- وری: آفریدگان.

آن گاه به سوی پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَگَرِیست و گفت: ای سید من! این جامه که اندر بر داری در خور سفر نباشد. آن حضرت فرمود که مرا جز این جامه نباشد. خدیجه بگریست و حکم داد تا دو جامه قُباطی (۱) مصر و دو جِبَّهٔ عدنی و دو بُرد یمانی و یک عمامهٔ عراقی و دو موزه از پوست و عصایی از خیزران حاضر کردند و فرمود: این جامه ها را بر بالای تو فرونی بود، مهلت ده تا کوتاه کنم. آن حضرت فرمود: هیچ جامه با اندام من ناراست نیاید؛ چه اگر بلند باشد چون بیوشم کوتاه شود و اگر کوتاه باشد بلند خواهد شد و آن جامه ها را در بر کرد و همه راست آمد و از میان جامه چون بدر تمام بتافت و چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بدو نگریست گفت:

بیت

أُوتِيتَ مِنْ شَرَفِ الْجَمَالِ فُنُونًا

وَلَقَدْ فَتَنْتَ بِهَا الْقُلُوبَ فُتُونًا

قَدْ كُوتِنْتَ لِلْحُسْنِ فَيْكَ جَوَاهِرٌ

فَبِهَا دُعِيَتِ الْجَوْهَرُ الْمَكُونَا

يَا مَنْ أَعَارَ الظَّبْيِ فِي فِلَتَاتِهِ

لِلْحُسْنِ جَنِيْدَا اسَامِيَا وَجُنُونًا

أُنْظِرْ إِلَى جِسْمِي النَّحِيلِ وَكَيْفَ قَدْ

أَجْرِيْتُ مِنْ دَمْعِ الْعُيُونِ عُيُونًا

أَشْهَرْتَ عَيْنِي فِي هَوَاكَ صَبَابَةً

وَمَلَّتْ قَلْبِي لَوْعَةً وَجُنُونًا

سفر بازرگانی رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

آن گاه ناقه صهبای خویش را از بهر سواری آن حضرت بدو فرستاد و میسره و ناصح دو غلام خود را ملازم رکابش ساخت و به روایتی خُزَیْمَه بن حَکِیْم را که هم از خویشانش بود با آن حضرت همراه کرد و با ایشان گفت: دانسته باشید که من این مرد را که بر مال خود امین کردم، پادشاه قریش و سید اهل حرم است و دست هیچ کس بر زبردست او نیست و او هر چه در مال من کند روا باشد و شما را نرسد که با او سخن گویند و پاس عظمت او را بدارید و آواز خود را بر آواز او بلندتر نکنید. میسره گفت: با خدای سوگند که سال ها است مهر او

۱- قبطنی: کتان باریک سفید که از مصر خیزد و قبطنی جمع آن باشد.

در ضمیر من جای دارد و اکنون که تو او را دوست داری آن مهر مضاعف شد.

سفر شام

بالجمله رسول خدای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را وداع گفت و بر ناقه صهبا برنشست و ناصح و میسره در رکابش بدویدند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این شعرها بگفت:

بیت

قَلْبُ الْمُحِبِّ إِلَى الْأَحْبَابِ مَجْدُوبٌ

وَ جِسْمُهُ بِيَدِ الْأَسْقَامِ مَنُحُوبٌ

وَ قَائِلٌ كَيْفَ طَعَّمَ الْحُبُّ قُلْتُ لَهُ

الْحُبُّ عَذِبٌ وَلَكِنْ فِيهِ تَعْدِيبٌ

أَفْدَى الَّذِينَ عَلَى خَدَى لِيُعْدِيَهُمْ

دَمِي وَ دَمْعِي مَسْفُوحٌ وَ مَسْكُوبٌ

مَا فِي الْخِيَامِ وَ قَدْ سَارَتْ رِكَابُهُمْ

إِلَّا مُحِبُّ لَه فِي الْقَلْبِ مَحْبُوبٌ

كَأَنَّمَا يُوسُفُ فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ

وَ الْحَيُّ فِي كُلِّ بَيْتٍ فِيهِ يَعْقُوبٌ

در این وقت مردم مکه در ابطح انجمن بودند که آن حضرت را وداع گویند. چون پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به ابطح رسید، مانند آفتاب تابناک همی نمود دوستان از دیدار او شاد شدند و دشمنان را آتش حسد در سینه افتاد. در این وقت عباس این شعر بگفت:

بیت

يَا مُخْجَلِ الشَّمْسِ وَالْبَدْرِ الْمُنِيرِ إِذَا

تَبَسَّمَ الثَّغْرُ لَمَعَ الْبَرْقُ مِنْهُ أَضَا

كَمْ مُعْجَزَاتٍ رَأَيْنَا مِنْكَ قَدْ ظَهَرَتْ

يَا سَيِّدَ ذِكْرُهُ يَشْفِي بِهِ الْمَرَضَا

و این هنگام پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ در اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نگریست و هنوز بر شتران حمل نشده بود و فرمود: چون است که این بارها هنوز بر زمین باشد؟ خادمان عرض کردند که: عدد ما اندک است و این حمل ها بسیار باشد. آن حضرت را بر ایشان رحم آمد و از راحله فرود شد و دامن بر میان استوار کرد و شتران را یک یک بار بریست و هر شتری روی بر پای مبارکش می نهاد و به اشارت آن حضرت از در انقیاد می بود تا چاشتگاه شد و سورت گرمی آفتاب اثر کرد و عرق از جبین مبارکش بچکید. عباس خواست سایبانی از بهر آن حضرت ساز کند. غیرت خدای قادر جنبش کرد و جبرئیل را خطاب در رسید که نزدیک

ص: ۳۷

گنجور بهشت شو و آن ابر را که دو هزار سال قبل از خلقت آدم از بهر حبیب خود محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آفریده ام. بگیر و بر سر او گسترده کن تا از حدت آفتاب زیان نبیند.

ناگاه مردم آن ابر رحمت را بر سر آن حضرت گسترده دیدند و در عجب شدند. عباس گفت: این نزد خدای خود از آن گرمی تر است که محتاج به مظهر من باشد این شعر بگفت:

بیت

وَقَفَ الْهَوَىٰ بِي حَيْثُ أَنْتَ فَلَيْسَ لِي

مُتَقَدِّمٌ مِنْهُ وَلَا مُتَأَخِّرٌ

مَعَ الْحَدِيثِ: کاروانیان از آن جا کوچ دادند و چون به جُحْفَه الْوَدَاعِ (۱) رسیدند، مُطْعِمُ بْنُ عَدِيٍّ گفت: ای گروه شما را سفری دراز در پیش است و از این جا تا شام شعاب ترسناک و بیغوله های بیم انگیز فراوان باشد. از این مردم یک تن را بر خود امیر کنید و به صلاح و صواب دید او باشید تا در میانه منازعتی بادید نیاید. جملگی این رأی را استوار داشتن و او را تحسین کردند.

پس بنی مخزوم گفتند: ما ابوجهل را قاید خویش دانیم و بنو عدی: مُطْعِمُ را اختیار کردند و بنو النضر: نَضْرُ بْنُ حَارِثٍ را برگزیدند و بنی زُهره: اجنحه بن جلاح را امیر دانستند و بنی لُؤَيٍّ گفتند: ما ابوسفیان را رئیس خود شماریم. و میسره گفت: ما جز محمد بن عبد الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را مقدم نداریم و بنی هاشم نیز بر این شدند. ابوجهل چون این بشنید تیغ برکشید و گفت: اگر شما محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را بر خود مقدم بدارید، من این تیغ بر شکم خود نهم و چنان فشار کنم که از پشتم سر بدر کند. حمزه عَلَيْهِ السَّلَامُ شمشیر برآورد و گفت: ای زشت کردار ناکس تو ما را از کشتن خود بیم دهی. سوگند با خدای که نمی خواهم جز آن که خدای دست ها و پاهای تو را قطع کند و دیدگان را کور نماید. رسول خدای فرمود:

«أَعْمِدُ سَيْفِكَ يَا عَمَاءُ وَلَا تَسِيْفَتُحُوا سِيْفَرَكُمُ بِالشَّرِّ دَعْوَهُمْ يَسِيرُونَ أَوَّلَ النَّهَارِ وَ نَحْنُ نَسِيرُ آخِرَهُ فَإِنَّ التَّقْدِيمَ لِقَرِيْشٍ؛ یعنی ای عم! تیغ خود را در غلاف کن و استفتاح سفر به شرّ و خلاف مفرمای بگذار تا ایشان اول روز کوچ دهند و آخر روز ما خواهیم شد در هر

ص: ۳۸

۱- . جُحْفَه الْوَدَاعِ در شش منزلی مکه است و آن جا میقات اهل مصر و شام بود و از آن جا تا غدیر خم دو میل راه است.

حال تقدم قریش را است.» پس ابوجهل با مردم خود از بنی هاشم بر یک سوی شد و این شعرها بخواند:

بیت

لَقَدْ ضَلَّتْ حَلِيفُ (۱) بَنِي قُصَيِّ

وَقَدْ زَعَمُوا بِتَسْيِيدِ الْيَتِيمِ

وَ رَامُوا لِلْخَلِيفَةِ غَيْرَ كُفُوٍ

فَكَيْفَ يَكُونُ فِي الْأَمْرِ الْعَظِيمِ

وَإِنِّي فِيهِمْ لَيْثٌ حَمِيٌّ

بِمَقْضُولٍ وَلِي جَدِّ كَرِيمٍ

فَلَوْ قَصَدُوا عَيْبَهُ أَوْ ظَلِيمَا

وَ صَخَرَ الْحَرْبِ ذَا الشَّرَفِ الْقَدِيمِ

لَكُنَّا دَائِمِينَ لَهُمْ وَكُنَّا

لَهُمْ تَبَعًا عَلَى حَلْفِ ذَمِيمٍ

چون کلمات او به عرض عباس رسید این سخنان را در جواب او فرمود:

بیت

أَلَا أَيُّهَا الْوَعْدُ (۲) الَّذِي رَامَ ثَلْبِنَا (۳)

أَتَثْلِبُ قَرْنًا فِي الرِّجَالِ كَرِيمٍ

وَلَوْ لَا رِجَالٌ قَدْ عَرَفْنَا مُحَلَّهُمْ

وَهُمْ عِنْدَنَا فِي مَحْدَبِ (۴) وَ مُقِيمٍ

لِدَارَتِ سُيُوفٍ يُفْلِقُ (۵) الْهَامَ (۶) حُدَّهَا

بِأَيْدِي رِجَالٍ كَاللِّيُوثِ تُقِيمُ

بالجمله: چون کاروان بدین گونه کوچ دادند و چند منزل بیمودند به وادی الامواه رسیده فرود شدند. ناگاه رسول خدای
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَحَابِي مَتْرَاكِم يَافَت. فرمود: من بدین قوم از جنبش سیل بیم دارم. صواب آن است که از این وادی به
دامن کوه کوچ دهیم.

عباس عرض کرد که فرمان تو را است. پس آن حضرت حکم داد تا در میان کاروانیان ندا دردادند که اموال و ائقال خود را
به دامن کوه حمل کنید. مردمان همه اطاعت کردند جز یک

ص: ۳۹

۱- . حلیف: هم سوگند و هم عهد، حلف: سوگند خوردن.

۲- . وغد: مردم ناکس را گویند.

۳- . ثلب: عیب کردن، مثالب: عیبه.

۴- . حدب: به فتحین: زمین بلند.

۵- . فلق: شکافتن.

۶- . هامه: سر را گویند، جمع هام باشد.

تن از بنی جُمَح که مُضَيَّب نام داشت. او بدین حکومت سر دریاورد و گفت: ای گروه! دل های شما سخت ضعیف است که از آنچه هنوز اثری نیست بهراسید. این سخن بر زبان داشت که بارانی به شدت باریدن گرفت و سیلی عظیم جنبش کرد و او را با آن مال فراوان که داشت از بیش کرد و نابود ساخت. مردمان از اخبار جنابش به اخبار غیب شگفتی گرفتند و این ندانستند که ابر، بی مشیت او برنخیزد و باران بی اراده او نیارد؛ اگر چه من به اشعار خویش استشهاد نکنم این چند شعر خواهم نگاشت، و هی هذه:

بیت

عَلَّتْ مَا يَكُونُ وَ مَعْنَى كُنْ

پاك و والاتر از ثنا و سخن

سَرِّ تَوْحِيدِ وَ نَقْشِ سِرْمَدِ اَوْسْتِ

احد و احمد و محمّد اوست

قَدَمِشْ بَا اَزَلِ بُنِي كَوَيْدِ

مَدَّتْشْ رَا اَبَدِ زِ پِي پَوَيْدِ

كَسْ زِ بِي چُونِ نَكُوَيْدِ اَزِ چِهْ وَ چُونِ

آفَرِيْنَشْ تَوِيِي نِهْ كَمِ نِهْ فَرْوَنْ

كُرْدَهْ تَوْسْتِ اَيْنِ وُلُوْدِ وَ وُلْدِ

وَرْنِهْ حَقِّ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يَوْلِدْ

تَوْ شَدِي هَمْ خَرِيْفِ وَ هَمْ نَوْرُوْزِ

رَوِي وَ مَوِي تَوْ كَرْدِ اَيْنِ شَبِّ وَ رُوْزِ

نَوْرِ وَ ظَلْمَتِ وَ ظَلِيْفِهْ خَوَارِ تَوْ اَوْسْتِ

كُفْرِ وَ دِيْنِ نِيْزِ نَوْرِ وَ نَارِ تَوْ اَوْسْتِ

دِيْنِ اَزِ اَنْ رَوِي هَمْچُوْ مَاهِ كَنِِي

کفر از آن گیسوی سیاه کنی

گر تو این زلف و چهره برتابی

نیست نه زنگی و نه سقلابی

جهل از تو حظیره ساخت عدم

علم در عالم از تو گشت علم

مع القصة مُصَيَّبَ با تمامت اموال و اثقال تباه گشت و مردمان در دامان جبل چهار روز بی بودند و آن سیل هر روز بر زیادت بود. میسره عرض کرد که این سیل تا یک ماه دیگر قطع نشود. از این آب عبور ممکن نگردد و در این دامن جبل از این بیشتر سکون به صواب نباشد. اگر فرمایی به سوی مکه مراجعت کنیم؟ پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ او را پاسخ نگفت و بخفت و در خواب دید که ملکی با او گفت: ای محمد! محزون مباش و از بامدد بفرمای تا قوم حمل خود بگیرند و در کنار وادی بایست تا مرغی سفید بادید آید و با بال خود خطی بر

آب رسم کند. پس بر اثر بال او روان شو بگو: بسم الله و بالله و مردمان خود را بفرمای تا این کلمه بگویند و به آب درآیند.

صبحگاه که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ از خواب برانگیخته شد بفرمود تا حمل بر شتران بستند و با مردمان به کنار وادی آمده بایستاد. ناگاه مرغ سفیدی از فراز کوه به زیر آمد و با پر خود خطی سفید بر آب رسم کرد؛ چنان که آن نشان بر آب بیاید و آن حضرت فرمود: بسم الله و بالله و در آب در آمد و مردمان همه این نام بگفتند و درآمدند و تمامت مردم به سلامت از آب بدر شدند؛ جز دو تن یکی از قبیله بنی جُمَح که بسم اللات و العزی گفت و غرقه گشت و اموالش به هدر شد و آن دیگر از بنی عَیدی بود. چون روزگار یار خویش را بدید، بسم الله گفت و برست. قوم با او گفتند: یار تو را چه پیش آمد؟ گفت: او زبان بگردانید و آن کلمه که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ فرمود دیگر گون کرد و غرقه گشت.

ابوجهل چون این بدید گفت: ما هذا إلا سِحْرٌ عَظِيمٌ. مردمان گفتند: ای پسر هشام! این سحر نیست و الله ما أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْعُغْبَاءُ أَفْضَلُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و حسد ابوجهل زیادت شد و از آن جا با قوم خویش کوچ داده بر سر چاهی فرود شدند.

در این وقت ابوجهل بامردم خود گفت: اگر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ از این سفر به سلامت باز شود بر ما فزونی خواهد جست و مرا طاق این حمل نباشد. اکنون مشک های خود را از این چاه پر آب کنید و پنهان دارید تا چاه را با خاک انباشته کنیم از بهر آن که چون بنی هاشم در رسند آب نباشد از تشنگی به هلاکت شوند و سینه من از غم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بیاساید. پس مشک های خود را پر آب کردند و چاه را بیناشتند و برفتند و ابوجهل غلام خود را مشکی از آب داد و گفت: در پس این جبل پنهان باش تا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و اصحابش در رسند و از تشنگی به هلاکت شوند. چون این مژده با من آری تو را آزاد کنم و مال فراوان عطا دهم.

بالجمله آن غلام خویشتن را مخفی بداشت تا پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و کسانش برسیدند و آن چاه را انباشته یافتند. رسول خدای صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ دست برداشت و خدای را

بخواند. ناگاه از زیر قدم های مبارکش چشمه ای خوشگوار بجوشید و روان شد. مردمان سیرآب شدند و مشک ها پر آب کردند و برگذشتند.

غلام ابوجهل شتاب کرد و از ایشان سبقت جست. ابوجهل چون او را بدید گفت: هان ای غلام! بازگویی که آن جماعت چگونه هلاک شدند؟ آن غلام صورت حال را مکشوف داشت و گفت: سوگند با خدا که هر کس با مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خصمی کند رستگار نشود. ابوجهل خشم کرد و او را سقط گفت و از آن جا راه سپرده به اراضی شام درآمدند و به کنار آن وادی رسیدند که ذبیان نام داشت.

ناگاه

از درختان آن وادی اژدهایی عظیم سر بدر کرد که درازای نخلی داشت و بانگی بیمناک برآورد و از چشمش همی آتش بجست. آن شتر که ابوجهل بر آن سوار بود چون این بدید برمید و او را از پشت به زمین کوفت؛ چنان که استخوان پهلویش بشکست و مدهوش باز افتاد. مردم وی از آن جا باز شدند و او را بازآوردند. چون به خویش آمد گفت: این راز را مستور بدارید باشد که چون مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بدین جا رسد آسیبی بیند. پس بودند تا مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ برسد.

آن حضرت فرمود: ای پسر هشام! این نه جای فرود شدن است از بهر چه باز ایستادید. ابوجهل گفت: ای مُحَمَّد! تو سید عربی و من شرم دارم که از تو سبقت جویم. از این پس از قفای تو خواهم تاخت. عباس شاد شد و خواست راه برگیرد آن حضرت فرمود: ای عم! باش که او مکرری اندشیده است و خود از پیش روی کاروان راه سپر گشت و چون بدان بیشه رسید و اژدها پدید گشت. ناقه آن حضرت خواست برمد بانگ بر او زد که بیم مکن. همانا خاتم پیغمبران بر پشت تو است.

و آن گاه با اژدها خطاب کرد که از راه بگرد و مردم را زیان مکن. در این وقت اژدها به سخن درآمد و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَحْمَدُ. آن حضرت فرمود: السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. پس گفت: ای مُحَمَّد! من از جانوران زمین نیستم، بلکه یکی از پادشاهان جن باشم و نام من هام بن الهیم است و بر دست پدرت خلیل ایمان آوردم و

خواستار شفاعت شدم. فرمود: شفاعت خاص برای یکی از فرزندان من است که او را مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گویند و مرا خبر داد که در این جا ادراک خدمت تو خواهم کرد و بسی انتظار بردم تا عیسی را دریافتم. هم در آن شب که به آسمان همی رفت و حواریون را اندرز همی کرد که متابعت تو کنند و شریعت تو گیرند. اینک بدان چه می جستم فایز شدم و خواستارم که مرا از شفاعت بی بهره نسازی.

رسول خدای صِلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: چنین باشد. اکنون از این کاروانیان کناره باش تا مردم ما بی آسیب بگذرند. پس ازدها روی بنهفت و مردمان شاد شدند و عباس این شعرها بگفت:

بیت

يَا قاصِدا نَحْوَ الحَطِيمِ (١) وَ زَمْرَمِ

بَلَّغْ فضايِلَ أَحْمَدُ الْمُتَكْرِمِ

وَ أَشْرُحْ لَهُم ما عَينَتْ عَينَاكَ مِنْ

فَضْلِ لِأَحْمَدَ وَ السَّحَابِ الأَرَكِمِ (٢)

قُلْ وَ أَتِ بِالأَيَاتِ فِي السَّيْلِ الَّذِي

مَلَأَ الفِجَاجَ (٣) بِسَبِيلِهِ المُتَرَاكِمِ (٤)

وَ نَجَا الَّذِي لَمْ يَخْطَ قَوْلَ مُحَمَّدِ

وَ هُوَ الَّذِي أَحْطَا بِوَسْطِ جَهَنَّمَ

وَ البَيْتُ لَمَّا أَنْ ضَرَّ نَبَا الظَّمَا (٥)

فَدَعَى الحَبِيبُ إِلَى الأَلِهِ المُنْعَمِ

فَاضْتِ (٦) عُمُونَا ثُمَّ سَأَلْتَ أَنْهَرًا

وَ عَدَا الحَسُودُ بِحَسْرَةٍ وَ تَغْمُغِمْ (٧)

وَ الهَامُ ابْنُ الهِيمِ لَمَّا أَنْ رَأَى

خَيْرَ البَرِيَّةِ جَاءَ، كَالْمُسْتَسْلِمِ

- ۱- . حطیم: دیوار بیرون کعبه از سوی مغرب.
- ۲- . رکم: بر هم نشانیدن.
- ۳- . فجاج: راههای گشاده.
- ۴- . ارتکام و تراکم: لازم فیه و گرد آمدن.
- ۵- . ظما: تشنه شدن.
- ۶- . فیض: لباب رفتن رود.
- ۷- . تغمغم: سخن ناپیدا گفتن.

ناداهُ أَحْمَدُ فَاسْتَجَابَ مُلَيَّا

وَشَكَا الْمَحَبَّةَ كَالْحَبِيبِ الْمُغْرَمِ (١)

مِنْ عَهْدِ إِبْرَاهِمَ ظَلَّ مَكَانَهُ

يَرْجُو الشَّفَاعَةَ خُوفَ جِسْرِ جَهَنَّمَ

مَنْ ذَائِقَايَسِ أَحْمَدَا فِي الْفَضْلِ مِنْ

كُلِّ الْبَرِيَّةِ مِنْ فَصِيحٍ وَاعْجَمٍ

وَبِهِ تَوَسَّلَ فِي الْخَطِيئَةِ آدَمُ

فَلْيَعْلَمْ الْأَخْبَارَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ

چون عباس از این شعر بیرداخت، زبیر ساز سخن کرد و این کلمات بفرمود:

بیت

يَا لِلرَّجَالِ ذَوِي الْبَصَائِرِ وَالنَّظَرِ

قَوْمُوا أَنْظُرُوا أَمْرًا مَهُولًا قَدْ خَطَرَ

هَذَا بَيَانٌ صَادِقٌ فِي عَصْرِنَا

مِنْ سَيِّدِ عَالِي الْمَرَاتِبِ مُفْتَخِرِ

آيَاتُهُ قَدْ أَعْجَزَتْ كُلَّ الْوَرَى

مَنْ ذَائِقَايَسُ عَدَّهَا أَوْ يُحْتَصِرَ

مِنْهَا الْغَمَامُ تَظَلُّهُ مَهْمَا مَشَى

أَنِّي يَسِيرٌ تَظَلُّهُ وَإِذَا حَضَرَ

وَكَذَلِكَ الْوَادِي أَتَى مُتْرَادِفَا

بِالسَّيْلِ يُسْحَبُ (٢) لِلْحِجَارَةِ

وَ الشَّجَرِ وَ نَجَا الَّذِي قَدْ طَاعَ قَوْلَ مُحَمَّدٍ

وَ هَوَى الْمُخَالَفِ مُسْتَقِرًّا فِي سَقَرٍ

وَ أزالَ عَنَّا الضَّيْمَ (٣) مِنْ حَرِّ الظَّمَاءِ

مِنْ بَعْدِ مَا يَأْتِ التَّقَلُّقُ (٤) وَالضَّجْرَ

والبئرِ فَاصَّتْ بِالمِياهِ وَ أَقْبَلَتْ

تَجْرِي عَلَى الأَرْضِ أَشْبَاهَ النَّهْرِ

وَالهَامُ فِيهِ عِبَارَةٌ وَ دَلَالَةٌ

لِدَوِي العُقُولِ ذَوِي البَصَائِرِ وَ الفِكْرِ

كَأَدِ الحَسُودِ يَدُوبُ مِمَّا عَايَنْتَ

عَيْنَاهُ مِنْ فَضْلِ لِأَحْمَدٍ قَدْ ظَهَرَ

يَا لِلرِّجَالِ أَلَا أَنْظَرُوا أَنْوَارَهُ

تَعْلُو عَلَى نُورِ الغَزَالِ (٥) وَالقَمَرِ

اللَّهُ فَضَّلَ أَحْمَدًا وَ اخْتَارَهُ

وَ لَقَدْ أَذَلَّ عَدُوَّهُ ثُمَّ اخْتَقَرَ

ص: ٤٤

١- . مغرم: معذب.

٢- . سحب: به معنی کشیدن باشد.

٣- . ضمیم: به معنای ستم کردن باشد.

٤- . تقلقل: اضطراب کردن.

٥- . غزاله: آفتاب را گویند.

چون زُبیر این گفته به کران آورد، حمزه آغاز این مقالت نمود:

بیت

مَا نَالَتِ الْحَسَادُ فَيْكَ مُرَادَهُمْ

طَلَبُوا نُقُوصَ الْحَالِ مِنْكَ فَزَادَا

كَادُوا وَمَا خَافُوا عَوَاقِبَ كَيْدِهِمْ

وَالْكَيْدُ مَرْجِعُهُ عَلَى مَنْ كَادَا

مَا كُلُّ مَنْ طَلَبَ السَّعَادَةَ نَالَهَا

بِمَكِيدِهِ أَوْ أَنْ يَزُومَ عِنَادَا

يَا حَاسِدِينَ مُحَمَّدَا يَا وَيْلَكُمْ

حَسَدَا تَمَزَّقَ (۱) مِنْكُمْ الْأَكْبَادَا

اللَّهُ فَضَّلَ أَحْمَدَا وَاخْتَارَهُ

وَلَسَوْفَ يُمْلِكُهُ الْوَرَى وَبِلَادَا

وَلِيَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ مِنْ إِيْمَانِهِ

وَلِيَهْدِيَنَّ عَنِ الْعَوَى مَنْ حَادَا (۲)

پس رسول خدای صلی الله علیه و آله ایشان را مشمول الطاف و اشفاق ساخته و از آن وادی کوچ دادند و در منزل دیگر که گمان آب داشتند آب نیافتند. مردم سخت بهراسیدند و بیم کردند که در آن جا از عطش جان دهند. در این وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله دست های خود را تا مرفق عریان ساخت و در میان ریگ فرو برد و سر برداشت و خدای بخواند. ناگاه از میان انگلستان مبارکش چشمه ای بجوشید و چندان برفت که عباس عرض کرد که: ای برادرزاده! بیم است که اموال ما غرق شود. پس از آن آب بخوردند و مواشی را بدادند و مشک ها پر آب کردند.

در این هنگام رسول خدای صلی الله علیه و آله از میسر خرما طلب کرد و او طبقی بنهاد و آن حضرت از آن خرما بخورد و خستوی (۳) آن را در خاک بنهفت و با عباس فرمود: بدانم که در این جا نخلستانی برآورم و از ثمر آن بهره گیرم و پس از آن جا کوچ دادند و چون لختی راه پیمودند، آن حضرت با عباس فرمود: هم اکنون باز شو و از آن نخلستان که من کردم

مقداری رطب به سوی ما حمل کن.

ص: ۴۵

۱- . مزق: پاره کردن جامه.

۲- . حیود: میل کردن، حاد از آن کلمه است.

۳- . خستو: هسته.

عباس باز شد و در آن جا نخلستانی انبوه یافت که از خرما گرانبار بود. پس یک شتر از آن خرما حمل کرده به میان کاروانیان آورد و مردمان بخوردند و خدای را شکر گرفتند؛ اما ابوجهل همی ندا در داد که از این خرما که این جادوگر کرده است مخورید.

مع القصة از آن جا نیز راه سپر شدند تا عقبه آیله نمودار شد و در آن جا دیری بود که چند راهب اقامت داشت و سید ایشان فلیق بن یونان بن عبدالصّلیب نامیده می شد و کنیت او ابوخییر بود و او خبر پیغمبر صلی الله علیه و آله را از انجیل دانسته بود و چون به قصه آن حضرت می رسید می گریست و می گفت: ای فرزندان! چه وقت باشد که مرا بشارت دهید به آمدن بشیر و نذیر؟ اَلَّذِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ مِنْ تَهَامَةٍ مُتَوَجِّحًا بِتَاجِ الْكِرَامَةِ تَظَلُّهُ الْعُمَامَةُ يَشْفَعُ فِي الْعُصَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. رهبانان با او گفتند: چندین گریستن از بهر چیست؟ مگر ظهور او نزدیک باشد؟ فرمود: سوگند با خدای که او در کعبه ظاهر شده است و زود باشد که مرا از رسیدن او بدین اراضی بشارت دهید، و همی به یاد آن حضرت بگریست تا بینایش اندک شد.

ناگاه روزی رهبانان کاروانی را از دور بدیدند که در پیش روی ایشان کسی باشد که ابرش بر سر سایه افکنده و از جبینش نور نبوت چنان ساطع است که دیده را در می رباید. فریاد برداشتند که: ای پدر عقلانی! اینک کاروانی از طرف حجاز بادید آمد. فلیق فرمود: بسیار کاروان از حجاز بر ما گذشت و آن کس که من جستم نیافتم. گفتند: اینک نوری از این کاروان بر فلک همی تابد. فلیق را دل بجنیید و دانست که روز وصال پیش آمد. پس دست برداشت و گفت: ای خداوند! به جاه و منزلت آن محبوب که اندیشه ام به سوی او پیوسته در زیادت باشد. بینایی مرا به سوی من بازده تا او را دیدار کنم. هنوز این سخن به پای نبرده بود که چشمش روشنایی یافت. پس با رهبانان خطاب کرد که: منزلت او را نزد خدای دانستید و این شعر بگفت:

بیت

بَدَّ النُّورُ مِنْ وَجْهِ النَّبِيِّ فَأَشْرَقَا

وَ أَحْيَا مُجِيًّا بِالصَّبَابَةِ مُحْرَقًا

ص: ۴۶

وَ اَبْرَا عُوْنَا قَدْ عَمِيْنَ مِنَ الْبَكَا

وَ اَصْبَحَ مِنْ سُوِّ الْمَكَارِهِ مُطْلَقًا

آن گاه فرمود: ای فرزندان! اگر این پیغمبر مبعوث در میان این گروه است در زیر این درخت فرود خواهد شد که بسیار از پیغمبران بدین جا فرود شدند و این شجره که از عهد عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ تا کنون خشک باشد بارور خواهد گشت و از این چاه که بسیار وقت است خشک مانده آب خواهد جوشید.

بالجمله زمانی دیر برنیامد که کاروانیان در رسیدند و گرد آن چاه فرود شدند و چون آن حضرت از مردم تنها می زیست به یک سوی شده در زیر درخت فرود شد و در حال درخت برگ بگرد و میوه برآورد. پس برخاسته بر سر چاه آمد و چون چاه را خشک یافت، آب دهان مبارک در آن افکند تا در زمان پر آب گشت.

چون راهب این بدید گفت: ای فرزندان! مطلوب به دست شد و بفرمود: از خورش و خوردنی آنچه لایق بود فراهم کردند. پس چند تن از رهبانان را به سوی کاروانیان فرستاد که ایشان را بخوان ولیمه دعوت کنند و فرمود: سید این طایفه را بگوئید که پدر ما سلام می رساند که ولیمه از بهر شما کرده ام و خواستارم که به طعام حاضر شوید.

چون رسول راهب به میان کاروان چشمش بر ابوجهل افتاد و پیغام راهب را بگذاشت. ابوجهل بانگ برداشت که ای گروه! راهب از بهر من طعامی کرده است. بر سر خوان او حاضر شوید. گفتند: حراست مال و منزل با که خواهد بود؟ گفت: با محمّد امین صِلَى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ. پس آن حضرت را بگذاشتند و به دیر راهب در رفتند. و فلیق ایشان را بزرگوار بداشت و خوش بنهاد. چون آن جماعت دست به طعام بردند راهب در آمد و کلاه برگرفت و بر دیدار هر یک بنگریست و هیچ یک را با آن نشان داد که دانست برابر نیافت. پس کلاه بیفکند و بانگ برآورد واخیتاه! و این شعر بگفت:

بیت

يَا اَهْلَ نَجْدٍ تَقْصِي الْعُمُرُ فِي اَسْفِ

مِنْكُمْ وَ قَلْبِي لَمْ يَبْلُغْ اَمَانِيهِ

يَا ضَيْعَةَ الْعُمُرِ لَا وَضَلُّ الْوَدُوبِ

مِنْ قُرْبِكُمْ لَا وَلَا وَعْدُ اُرْجِيهِ

ص: ۴۷

پس روی بدان گروه کرد و گفت: ای بزرگان قریش! آیا از شما کسی به جای مانده باشد؟ ابوجهل گفت: بلی جوانی خردسال که روزمزد زنی است و از بهر او به تجارت آمده به جای است. هنوز این سخن به پای نبرده بود که حمزه بجست و مشتی چنانش بر دهان کوفت که به پشت افتاد و فرمود: چرا نگویی بشیر و نذیر و سراج و منیر و او را نگذاشتیم بر سر متاع خود جز از در امانت و دیانت او و نیکوتر از ما همه او باشد، و به سوی راهب نگریست و فرمود: آن کتاب که در دست داری مراده و بگو چه خیر در آن است تا من این گره برکشایم؟

راهب گفت: ای سید من! این سفری است که صفت پیغمبر آخر زمان کرده اند و من او را همی طلب کنم. عباس گفت: ای راهب! اگر او را دیدار کنی توانی شناخت؟ گفت: توانم. پس عباس او را برداشته نزدیک پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آورد و راهب سلام داد. آن حضرت فرمود عليك السلام ای فلیق بن یونان بن عبدالصّلیب! راهب گفت: نام من و پدر و جدّ مرا چه دانستی؟ فرمود: آن کس مرا خبر داد که هم تو را به بعثت من خبر کرده است. پس راهب سر بر قدم آن حضرت نهاد و گفت: ای سید بشر! خواستارم که به ولیمه من حاضر شوی و کرامت من بر زیادت کنی.

رسول خدای صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: این گروه متاع خویش به من سپرده اند و حراست مرا است. عرض کرد که: من ضامنم اگر عقلی ناپدید شود شتری در عوض دهم. پس آن حضرت به اتفاق راهب روان شد و آن دیر را دو در بود. یکی سخت پست و در برابر آن صوری چند کرده بودند از بهر آن که چون کسی از آن در به درون شود ناگزیر خمیده رود و عظمت آن صور را به ضرورت بدارد. و راهب رسول خدای را از بهر امتحان از آن درخواست بردن و خود پشت خم آورده به درون رفت. اما چون آن حضرت برسید طاق آن درگاه بلند شد؛ چندان که به استقامت قامت و پشت راست در رفت و مردم انجمن برخاسته او را بر صدر جای کردند و فلیق و دیگر راهبانان در حضرت او بایستادند و میوه های گوناگون بنهادند.

در این وقت راهب سر برداشت و گفت: پروردگارا! مرا آرزو است که خاتم نبوت را نظاره

کنم و دعایش به اجابت مقرون شده. جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ در آمد و جامه از کتف آن حضرت دور کرد تا مهر نبوت ظاهر گشت و نوری از آن ساطع شد که خانه روشن گشت و راهب از دهشت به سجده در رفت، و چون سر برداشت عرض کرد که: تو آنی که من می جستم.

بالجمله قوم چون از کار اکل و شرب پرداختند راهب را وداع گفته به مساکن خویش شدند و ابوجهل سخت زبون و ذلیل بود. اما رسول الله با ميسره در نزد راهب بماند، و چون فلیق مجلس را از بیگانه پرداخته یافت، عرض کرد: ای سید من! بشارت باد تو را که خدای گردن سرکشان عرب را برای تو ذلیل خواهد کرد و ممالک را در تحت فرمان تو خواهد داشت و بر تو قرآن خواهد آمد. تو سید انام باشی و دین تو اسلام باشد. همانان بتان را بشکنی و آتشکده ها را بنشانی و چلیبا(۱) را بر هم زنی و ادیان باطله را نابود سازی و نام تو تا آخر زمان باقی ماند. ای سید من! خواستارم که در زمان خود از رهبانان جزیت ستانی و ایشان را امان دهی.

آن گاه روی با ميسره کرد و گفت: خاتون خود را از من سلام برسان و بشارت ده که به سید انام ظفر یافتی و خدای نسل این پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را از فرزندان تو خواهد گذاشت و نام تو تا آخر زمان بخواهد ماند و بسا کس که بر تو حسد خواهد برد و دانسته باش که آن کس که محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را به رسالت استوار ندارد بهشت خدای را نخواهد دید؛ چه او افضل پیغمبران است. هان ای ميسره! بترس بر محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در شام که یهود دشمنان وی اند. این بگفت و رسول خدای را وداع کرد.

رسیدن پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به شام

پس پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به میان کاروان آمد و از آن جا به سوی شام حمل بر بستند و برنشستند، و چون به شام درآمدند مردم آن بلده انبوه شده به نزد قریش آمدند و متاع ایشان را به بهای گران بخریدند و برفتند، و رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در آن روز چیزی نفروخت و ابوجهل شاد شد و گفت: هرگز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از این شوم تر تاجری به جانبی گسیل

ص: ۴۹

نکرد و همانا متاع ها فروخته شد و آن وی هم چنان برجا است.

بالجمله آن روز بگذشت و روز دیگر آن مردم عرب که در نواحی شام سکون داشتند آگاه شدند که کاروان حجاز رسیده. هم گروه به شهر درآمدند و چون جز متاع خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چیزی به جای نبود، آن را از مال دیگر کسان به دو چندان خریدند و از متاع خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جز یک حمل پوست چیزی نبود.

در این وقت سعید بن قمطور که یکی از احبار یهود بود برسد و دیدار آن حضرت را با آنچه از کتب مطالعه کرده بود برابر یافت. گفت: این است که آیین ما را از هدر و زنان ما را بی شوهر کند. پس حیلتی اندیشید و نزد پیغمبر صَیِّمِیَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ آمد و گفت: ای سَیِّد من! این حمل پوست را به چه فروشی؟ فرمود: به پانصد درهم سیم. عرض کرد من: بدین بها خریدارم بشرط آن که به خانه من در آیی و از طعام من بخوری تا برکتی در خانه من بادیید شود. پیغمبر صَیِّمِیَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرمود: چنین کنم.

پس یهودی حمل را برگرفت و آن حضرت را با خود ببرد و از پیش به خانه در رفت و زن خود را گفت: مردی را با خود آورده ام که دین ما را بر باطل کند. در قتل او مرا مساعدت کن، و فرمود: این سنگ دست آس را بگیر و از راه بام بر فراز در خانه باش. آن گاه که این مرد بهای متاع خویش را بگیرد و خواهد بیرون شود، این سنگ را به پشت جنبش ده تا بر سر او فرود آید و هلاکش کند. پس زن سنگ را برگرفت و بدان جا شد. و آن گاه رسول خدای صَیِّمِیَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خواست از خانه بدر شود، [زن] چون چشمش بر دیدار آن حضرت افتاد، لرزه در اندامش درآمد و قدرت نیافت که سنگ را بگرداند تا آن گاه که رسول الله صَیِّمِیَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بگذشت سنگ بگردید و بر سر دو پسر یهود [ی] فرود آمد و هر دو تن را نابود ساخت.

پس سعید بن قمطور از خانه بیرون تاخت و فریاد همی کرد که ای مردمان! این آن کس است که دین های ما را معطل بگذارد، هم اکنون به خانه من اندر آمد و طعام مرا بخورد و فرزندان مرا بکشت. چون مردم یهود آن بانگ شنیدند با شمشیرهای آخته (۱) بیرون تاختند و این هنگام آن

ص: ۵۰

حضرت از شام بیرون شده بود. پس بر اسبان برنشستند و از دنبال کاروان بشتافتند.

ناگاه بنی هاشم برفقا نگریسته ایشان را بدیدند و حمزه چون شیر آشفته اسب برانگیخت و تیغ در ایشان نهاد و جمعی را مقتول ساخت. گروهی از آن جماعت سلاح جنگ بریختند و نزدیک شده گفتند: ای مردم عرب! این کس را که شما در حمایت او ما را نابود کنید، چون ظاهر شود اول دیار شما را خراب کند و مردان را بکشد و بتان شما را بشکند. هم اکنون ما را با او بگذارید تا شرّ او را از شما و از خویشان بگردانیم. حمزه دیگر باره بدیشان حمله برد و گفت: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چراغ تاریکی های ما است.

آن جماعت ناچار روی برتافتند و مردم قریش غنیمت فراوان از ایشان به دست کرده راه مکه پیش گرفتند، و چون چند منزل پیمودند، مَيْسِرَه با مردمان گفت: شما بسیار سفر کردید و هرگز این سود و غنیمت برای شما حاصل نشد و این همه از برکت مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و او در میان شما اندک مال باشد. روا است اگر هر یک چیزی به رسم هدیه به نزدیک آن حضرت بگذارید. همه گفتند: نیکو گفتی. پس هر کس چیزی بنهاد تا آن متاعی فراوان شد و آن جمله را به رسم هدیه به نزدیک پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آوردند. آن حضرت در رد و قبول هیچ سخن نکرد و مَيْسِرَه آن را برگرفت.

مراجعت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از شام

مع القصة همه جا طی مسافت کرده به جُحْفَه الوداع فرود شدند و هر کس مبشّری به خانه خود گسیل می ساخت تا مژده ورود او برساند. مَيْسِرَه نزد آن حضرت آمد و عرض کرد که: نیکو آن است که خود بشارت به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بری و سود این سفر را بازنمایی.

پس پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ راه مکه پیش گرفت و زمین در زیر قدم ناقه او در نور دیده شد و در زمان به کوهستان مکه رسید و خواب بر جنابش مستولی گشت. در این وقت خدای با جبرئیل وحی کرد که: برو به جنات عدن و آن قبه را که دو هزار سال پیش از آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ از بهر مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کرده ام برگیر و فرود شده بر سر آن حضرت به

پای کن. و آن قبه از یاقوت سرخ بود و علاقه ها(۱) از مروارید سفید داشت و از بیرون درونش دیده شدی و از درون بیرونش را با دید بودی و عمودها از زر داشت که با مروارید و یاقوت و زبرجد مرصع بود.

بالجمله چون جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ آن قبه را برگرفت، حوران بهشت شادان سر از قصرها بدر کردند و گفتند: حمد خداوند بخشنده را همانا بعثت صاحب این قبه نزدیک شده است و نسیم رحمت بوزید و درهای بهشت به صریر(۲) آمد. و جبرئیل آن قبه را فرود آورد بر فراز سر آن حضرت به پای کرد و فرشتگان ارکان آن قبه را گرفتند بانگ به تسبیح و تقدیس برداشتند و جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ سه علم از پیش روی آن حضرت برگشود و کوه های مکه شاد شدند و ببالیدند و فرشتگان و مرغان و درختان بانگ برداشتند و گفتند: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ . گوارا باد تو را ای بنده! چه بسیار گرامی بوده ای نزد پروردگار خود.

و این هنگام خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ با گروهی از زنان در منظره خانه خویش جای داشت. ناگاه بر شعاب مکه نظر کرد و نوری درخشان از سوی مُعَلَّى دید و چون نیک نگریست قبه ای دید که همی آید و گروهی بر گرد آن در هوا عبور می کنند و رایت ها از پیش آن قبه می رسد و کسی در میان قبه به خواب است و نور از وی به آسمان برمی شود. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را حال دگرگون شد. زنان گفتند: ای سیده عرب! تو را چه پیش آمد. گفت: نخست مرا آگهی دهید که بیدارم یا به خواب اندرم؟ گفتند: همانا بیداری. گفت: اکنون به سوی مُعَلَّى نظاره کنید تا چه می بینید؟ گفتند: نوری می نگریم که بر آسمان برمی شود. فرمود آن قبه و دیگر چیزها را دیدار کرده اید؟ گفتند: ندیده ایم. فرمود: در میان قبه سبزی سواری از آفتاب درخشانده تر می بینم و آن قبه بر سر ناقه رهواری است. گمان من آن است که آن ناقه صهبای من است و آن سوار مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ باشد. گفتند: آنچه تو می گویی پادشاهان روم و عجم را به دست نشود، مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را کجا فراهم شود؟ خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمود: مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از این بزرگ تر است، و هم چنان نظر بر راه می داشت تا آن

ص: ۵۲

۱- . علاقه ها: بندها.

۲- . صریر: صدا.

حضرت از درگاه مُعلی در آمد و فرشتگان با قبه بر آسمان شدند و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آهنگ خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کرد.

و چون به در خانه آمد. کنیزکان بشارت قدم مبارکش را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بردند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برهنه پای از غرفه به صحن خانه دوید و چون در را بگشودند، آن حضرت فرمود: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا اهل البیت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: گوارا باد تو را ای سلامتی روشنی چشم من. پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: بشارت باد تو را که مال تو به سلامت رسید. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: سلامتی تو از بهر من بشارتی کافی است که تو در نزد من گرامی تری از دنیا و هر چه در او است و این شعر بگفت:

بیت

جاءَ الحَیْبُ الَّذی اَهوأهُ مِنْ سَفَرٍ

وَالشَّمْسُ قَدْ اَثَرَتْ فِی وَجْهِهِ اَثْرًا

عَجِبْتُ لِلشَّمْسِ مِنْ تَقْبِیلِ (۱) وَجَنَّتِهِ (۲)

والشمس لا ینبغی ان تدرک القمر

آن گاه عرض کرد که کاروان را در کجا گذاشتی؟ آن حضرت فرمود در جُحْفَه. گفت: چه وقت از ایشان جدا شدی؟ فرمود که: ساعتی پیش نباشد. همانا خدای زمین را از بهر من در نوردید (۳) و راه را نزدیک کرد. این نیز بر عجب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بیفزود و سرور او افزون گشت. پس عرض کرد که: خواستارم تا مراجعت کرده با کاروانیان در آیی و از این سخن قصد آن داشت که بدانند آن قبه دیگر باره باز خواهد شد یا مقطوع گشت. پس مقداری خوردنی و مشکی از آب زمزم از بهر زاد آن حضرت را سپرد و جنابش راه برگرفت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همی از قفای او نگران بود. ناگاه دید که آن قبه باز شد و آن فرشتگان باز آمدند؛ بدانسان که از نخست بود.

بالجملة: آن حضرت دیگر باره به کاروان رسید. مَیْسِرَه گفت: ای سید! من مگر از رفتن به مکه باز ایستادی؟ آن حضرت فرمود: من برفتم و باز شدم. مَیْسِرَه عرض کرد: مگر این سخن به مزاح باشد؟ فرمود: نه چنین است. من به مکه رفتم و طواف کعبه کردم و خدیجه

ص: ۵۳

۱- . قُبَله: بوسه، تقبیل: بوسیدن.

۲- . وجنه: رخسار را گویند.

۳- . درنوردید: پیچید.

عَلَيْهَا السَّلَامُ را دیدار نمودم. اینک آب زمزم و نان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است که زادراه من کرده. مَیْسِرَه در میان کاروان ندا در داد که ای مردمان! مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دو ساعت افزون غائب نشد و اینک چند روزه راه پیموده و از مکه توشه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را با خود آورده. قوم در شگفتی شدند و ابوجهل گفت: از ساحری های وی عجب نباشد.

و روز دیگر کاروانیان به سوی مکه کوچ دادند و مردم مکه به استقبال کاروان بیرون شدند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خویشان و غلامان خود را پذیره (۱) آن حضرت ساخت و حکم داد تا در همه راه عظمت رسول خدای صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را بداشتند و قربانی پیش کشیدند و آن حضرت راه به پایان برده در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرود شد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پس پرده جای کرد و رسول خدای صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سود آن سفر را با وی نمود و او از این بازرگانی سخت به عجب شد و پدر خود خُوَیْلِد را مزده فرستاد.

آن گاه

با مَیْسِرَه گفت: تو را در این سفر از مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ چه مشاهده رفت؟ مَیْسِرَه عرض کرد که: کرامت آن حضرت از آن افزون است که مرا طاقت باز نمودن آن باشد و لختی از قصه های آن سفر بازگفت و پیام فلیق راهب را با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بگذاشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: خاموش باش ای مَیْسِرَه که شوق مرا به سوی مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ زیادت کردی. آن گاه مَیْسِرَه و زن و فرزندش را آزاد ساخت و او را خلعت کرد و دو شتر و دویست درهم سیم عطا فرمود. آن گاه حکم داد تا از عاج و آبنوس کرسی نهادند و رسول خدای صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را جای داد و دیگر باره از سفر آن حضرت و سود تجارت پرسش نمود، و گفت: دیدار تو بر من مبارک افتاد و این شعر را انشا کرد:

بیت

فَلَوْ أَنَّنِي أَمْسَيْتُ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ

وَ دَامَتْ لِي الدُّنْيَا وَ مُلْكُ الأَكَاسِرَةِ (۲)

ص: ۵۴

۱- پذیره: استقبال.

۲- اکاسره: طبقه سلاطین ساسانیان اند از عجم.

فَمَا سُوِّيتُ عِنْدِي جَنَاحَ بَعُوضِهِ (۱)

إِذَا لَمْ يَكُنْ عَيْنِي لِعَيْنِكَ نَاطِرَهُ

پس گفت: ای سید من! تو را در نزد من حق بشارتی است. اگر فرمایی، حاضر کنم؟ آن حضرت فرمود: من نخست عم خویش را دیدار کنم و باز آیم.

و از آن جا به خانه ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و قصه های خویش را بگفت. و فرمود: ای عم! آنچه مرا در این سفر به دست شده تو را باشد. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ آن حضرت را در بر کشیده بر جبین مبارکش بوسه زد و گفت: مرا آرزو است که از بهر تو در خور شرف و جلالت تو زنی آورم. پس از آنچه خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ تو را به مژده دهد دو شتر از بهر تو خواهم خرید و از آن زر و سیم که به دست شده از بهر تو زنی کابین کنم. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر چه تو پسندد داری روا باشد.

و از آن جا سر و تن را شسته خویشتن را خوشبوی ساخت و جامه نیکو در بر کرد و به خانه خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ آمد. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ از دیدار او شاد شد و این شعر بگفت:

بیت

دَنِي فَرَمِي مِنْ قَوْسِ حَاجِبِهِ سَهْمًا

فَصَادَفَنِي (۲) حَتَّى قَتَلْتُ بِهِ ظِلْمًا

وَاسْفَرَ عَن وَجْهِ (۳) وَأَسْبَلَ (۴) شَعْرَهُ

فَبَاتَ يُبَاهِي الْبَدْرَ فِي لَيْلِهِ ظِلْمًا

وَلَمْ أَدْرِ حَتَّى زَارَ مِنْ غَيْرِ مَوْعِدٍ

عَلَى رَغَمِ وَاشٍ (۵) مَا

أَحَاطَ بِهِ عِلْمًا وَعَلَّمَنِي مِنْ

طَيْبِ حُسْنِ حَدِيثِهِ مُنَادِمَةً

يَسْتَنْطِقُ الصَّخْرَةَ الصَّمَا

آن گاه گفت: ای سید من! تو را هم حاجت نزدیک من باشد از من روا است. بفرمای تا هیچ حاجت داری؟ آن حضرت از این سخن شرمگین شد و جبین مبارکش خون آلود گشت.

- ۱- . بعوضه: پشه را گویند.
- ۲- . مصافحه: یافتن.
- ۳- . سافر الوجه: آنچه پیدا شود از روی.
- ۴- . اسبال: سست کردن بند از او.
- ۵- . وشایه: سعایت کردن و دروغ گفتن از کسی به نزد کسی.

پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سخن بگردانید و گفت: این مال که در نزد من داری چون اخذ فرمایی به چه کار خواهی داشت؟ فرمود: عمّ من ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ بر آن سراسر است که از بهر من هم از خویشان من زنی نکاح کند و نیز دو شتر از بهر کار سفر به دست کند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد: آیا راضی نیستی من از بهر تو زنی خطبه کنم؟ آن حضرت فرمود: راضی باشم. عرض کرد: زنی از بهر تو می دانم از قوم تو که در جود و جودت و جمال و عفت و کمال و طهارت از جمله زنان مکه بهتر و برتر است و در نسب با تو نزدیک باشد و در کارها با تو یاور گردد و از تو به قلیلی راضی شود؛ اما او را دو عیب باشد: نخست آن که پیش از تو دو شوهر دیده است و دیگر آن که سالش از تو افزون باشد.

رسول خدای صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از اصغای این کلمات رخسار مبارکش در عرق رفت و هیچ سخن نفرمود. دیگر باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آن سخنان را بگفت و عرض کرد: ای سید من! چرا پاسخ نگویی؟ سوگند با خدای که تو محبوب منی و من در هیچ کار مخالفت تو نکنم و این شعر بگفت:

بیت

يَا سَعْدُ اِنْ جُرْتَ بِوَادِي الْاَرَائِكِ

بَلَّغْ قُلُوبًا ضَاعَ مِنِّي هُنَاكَ

وَاسْتَفْتِ غِرْلَانَ (۱) الْفَلَائِلَ (۲) سَائِلًا

هَلْ لِّاسِيرِ الْحُبِّ مِنْهُمْ فَكَاكَ

وَ اِنْ تَرَى رَكْبًا بِوَادِي الْحِمَا

سَائِلُهُمْ عَنِّي وَ مَنْ لِي بِذَاكَ

نَعَمْ سَرَوْا وَ اسْتَضَحُّبُوا نَاطِرِي

وَ اِلَانَ عَيْنِي تَشْتَهِي اَنْ تَرَكَ

مَا فِي مِنْ عَضُوٍ وَلَا مَفْصَلِ

اِلَّا وَقَدْ رَكَّبَ (۳) مِنْهُ هَوَاكَ

عَدَبْتَنِي بِالْهَجْرِ بَعْدَ الْجَفَا

يَا سَيِّدِي مَاذَا جَزَاءُ بِذَاكَ

فَأَحْكَمَ بِمَا شِئْتَ وَمَا تَرْتَضِي

فَالْقَلْبُ لَا يُرْضِيهِ إِلَّا رِضَاكَ

ص: ٥٦

١- . غِزْلَان: جمع غزال.

٢- . فِلا و فِلاوات: جماعت.

٣- . رَكَب: شتر سواران از ده و افزون از آن.

آن حضرت در جواب فرمود ای دختر عم! تو را ثروت و مال فراوان است و من مردی فقیر و بی سامانم. مرا زنی باید که در بضاعت چون من باشد. تو امروز ملکه باشی و ملوک را نشائی، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای محمد! اگر مال تو اندک است مال من بسیار باشد، و من که جان از تو دریغ ندارم چگونه از بذل مال رنجه شوم؟ اینک من و آنچه مرا است در تحت حکومت تو است و تو را به کعبه و صفا سوگند می دهم که ملتمس مرا پذیرفتار باش. این بگفت و اشکش بریخت و این شعر بخواند:

بیت

وَاللَّهِ مَا هَبَّ نَسِيمُ الشَّمَالِ

إِلَّا تَذَكَّرْتُ لِيَالِي الْوِصَالِ

وَلَا أَضَا مِنْ نَحْوِكُمْ بَارِقٌ (۱)

إِلَّا تَوَهَّمْتُ لَطِيفَ الْخِيَالِ

أَحْبَابِنَا مَا خَطَرَتْ خُطْرَهُ

مِنْكُمْ غَدَاهُ الْوَصْلِ مَنِّي بِيَالِ (۲)

جَوْرُ اللَّيَالِي حَخَصَنِي بِالْجِفَا

مِنْكُمْ وَمَنْ يَأْمَنْ جُورَ اللَّيَالِ

رِقْوِ أَوْ جُودُ وَاوِ أَرْحَمُوا وَاعْظِفُوا

لَا بُدَّ لِي مِنْكُمْ عَلَى كُلِّ حَالِ

آن گاه عرض کرد که: هم اکنون برخیز و خویشان خویش را بفرمای تا به نزد پدر من شوند و مرا از بهر تو خواستاری کنند، و از کابین بزرگ بیم مکن که من از مال خویشتن خواهم داد. پس آن حضرت برخاسته به نزد ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ آمد و دیگر اعمامش نیز حاضر بودند. با ایشان فرمود: هم اکنون برخیزید و به خانه خُوَيْلِدِ شده، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از بهر من خواستاری کنید. ایشان در جواب سخن نکردند.

بعد از زمانی ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ گفت: ای برادرزاده! خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را ملوک جهان خواستار شدند و او سر به کس درنیورد و تو امروز مردی فقیر باشی چگونه این مقصود بر کنار آید؟ اگر از او سخنی آشنا شنیده ای همانا به مزاح باشد.

و ابولهب گفت: ای پسر برادر! خود را در دهان عرب میفکن. تو در خور خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

۱- . بارق: ابر بادرخش.

۲- . بال: تن آسایی.

نباشی.

عباس برخاست و با ابولهب عتاب آغازید و گفت: جمال و جلالت محمد صلی الله علیه و آله از همه کس افزون است و اگر خدیجه علیها السلام از او مال بخوهد سوار می شوم و بر ملوک جهان درآمده هر چه او بخوهد فراهم می کنم.

در این وقت سخن بر آن نهادند که صفیه دختر عبدالمطلب به خانه خدیجه علیها السلام شده حقیقت حال را مکشوف دارد. پس صفیه به خانه خدیجه علیها السلام درآمد و خدیجه علیها السلام از قدم او شاد شد و او را سخت گرمی بداشت و فرمود: از هر او خوردنی حاضر کنند. صفیه گفت: ای خدیجه! من از بهر طعام نیامده ام. می خواهم بدانم آن کلام که شنیده ام از در صدق است یا بر کذب باشد؟ خدیجه علیها السلام گفت: آنچه شنیدی جز به راست مدان. همانا من جلالت محمد صلی الله علیه و آله را دانسته ام و مزاجت و مضاجعت او را غنیمتی بزرگ می دانم و کابین را نیز بر مال خویشتن بسته ام.

صفیه از این سخن شادان و خندان شد و گفت: ای خدیجه! سوگند با خدای که در حب محمد صلی الله علیه و آله معذوری و تاکنون چشمی مانند نور محبوب تو ندیده است و گوشی عذب تر از کلام او نشنیده ای و این شعر بخواند:

بیت

اللَّهُ أَكْبَرُ كُلِّ الْحُسَيْنِ فِي الْعَرَبِ

كَمْ تَحْتَ عُرَّةِ هَذَا الْبَدْرِ مِنْ عَجَبٍ

قِوَامُهُ تَمَّ إِنْ مَالَتْ ذَوَاتِبُهُ

مِنْ خَلْفِهِ فَهِيَ تُغْنِيهِ عَنِ الْأَدَبِ

تَبَّتْ يَدَا لَائِمِي فِيهِ وَ حَاسِدِهِ

وَلَيْسَ فِي سِوَاهُ قَطُّ مِنْ إِرَبٍ

و خدیجه او را خلعتی شایسته کرد.

خواستاری بنی هاشم خدیجه علیها السلام را

پس صفیه شاد و خرم مراجعت نموده با برادران گفت: خدیجه علیها السلام جلالت محمد صلی الله علیه و آله را نزد خدای او دانسته. برخیزید و به خواستاری نزدیک خویلد روید. ایشان همگی شاد شدند؛ جز ابولهب که به آن حضرت کین و حسد داشت.

بالجمله ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، رسول خدای صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ رَا جَامَهُ نِکُو در بر کرد و شمشیر هندی بر کمر بست و بر اسب تازی برنشاند و اعمام گرامش گرد او را فرو گرفتند و هم چنان او را به خانه خُوَیْلِد در آوردند.

چون خُوَیْلِد، بنی هاشم را نگرست برخاست و گفت: مرحبا و أهلاً و قدم ایشان را مبارک داشت. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ای خُوَیْلِد! ما از یک نژادیم و فرزندان یک پدریم. اینک از بهر حاجتی به سوی تو آمده ایم و می خواهیم در میان زن و مردی زناشویی افکنیم و پیوندی کنیم. خُوَیْلِد گفت: آن زن کیست و آن مرد کدام است؟ ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: آن مرد سَیِّد ما مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ، و آن زن دختر تو خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ است. خُوَیْلِد چون این کلمات را اصغاً فرمود رخسارش دیگر گونه شد و گفت: سوگند با خدای که شما از صناید عرب و بزرگان اهل زمانید، اما خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را در کار خویش عقل و کفایت از من بیش است و بسیار دیدیم که ملوک قصد او کردند و بی نیل مقصود باز شدند. پس کار مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ چگونه شود که مردی فقیر و مسکین است؟

حمزه چون این بشنید برخاست و گفت: لَا تُشَاكِلِ الْيَوْمَ بِالْأَمْسِ وَلَا تُشَاكِلِ الْقَمَرَ بِالشَّمْسِ. (۱) همانا مردی جاهل و گمراه بوده ای و عقل از تو بیگانه شده است. مگر نمی دانی اگر مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ قصد مال کند ما را به هر چه دست است از بهر او است؟ این بگفت و برخاست و بنی هاشم از آن جا بیرون شده هر کس به سرای خویش شد.

اما از آن سوی چون این خبر به خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ بردند، سخت غمناک شد و فرمود: پسر عم من وَرَقَه بن نُوْفَل بن اَسَد را حاضر سازید. برفتند و وَرَقَه در آمد، و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را محزون یافت. گفت: ای خدیجه! چون است که غمگین باشی؟ گفت: چگونه غمگین نباشم؛ زیرا که پرستاری و مونسى ندارم؟! وَرَقَه گفت: گمانم چنین است که شوهری خواهی کردن. گفت: چنین باشد. وَرَقَه گفت: همانا ملوک جهان و صناید عرب در طلب تو بس رنج و تعب بردند و تو سر به کس درنیوردی. گفت: من بر آنم که از مکه بیرون نشوم.

ص: ۵۹

۱- امروز را به فردا تشبیه مکن و ماه را با خورشید برابر بدان.

وَرَقَهُ كَقِفْ: هم در مکه شَبِيبَهُ بن رَبِيعَهُ و عُقْبَهُ بن ابی مُعَیْطٍ و ابی جهل بن هشام و الصَّيْلَتِ بن ابی یهاب خواستار تو بودند. گفت: ایشان جز از در گمراهی نباشند. اگر جز این کس دانی بگویی؟ گفت: شنیده ام مُحَمَّد بن عبد الله نیز خواهنده تو است.

خَدِيجَةُ عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: ای پسر عم! اگر در او هیچ عیبی دانی بگویی؟ وَرَقَهُ زمانی سر به زیر افکند، پس سر برداشت و عرض کرد که: عیب او را بگویم. قال: أَصْلُهُ أَصْبَلٌ وَ فَرْعُهُ طَوِيلٌ وَ طَرْفُهُ (۱) كَحَيْلٍ (۲) وَ خَلْقُهُ جَمِيلٌ وَ فَضْلُهُ عَمِيمٌ وَ جُودُهُ عَظِيمٌ.

خَدِيجَةُ عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: همه از فضل او گفتمی هم چنان عیب او را نیز برشمار. قال: وَجْهُهُ أَقْمَرُ (۳) وَ جَبِينُهُ أَزْهَرُ (۴) وَ طَرْفُهُ أَخْوَرُ (۵) وَ رِيحُهُ أَزْكَى مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ (۶) وَ لَفْظُهُ أَحْلَا مِنَ الشُّكْرِ وَ إِذَا مَشَى كَأَنَّهُ الْبَدْرُ إِذَا بَدَرَ (۷) وَالْوَبْلُ (۸) إِذَا مَطَرَ.

خَدِيجَةُ عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای پسر عم! از عیب او مرا آگاهی ده. تو همه فضایل او گویی. قال: يَا خَدِيجَةُ! مَخْلُوقٌ مِنَ الْحُسْنِ الشَّامِخِ وَ النَّسَبِ الْبَاذِخِ (۹) وَ هُوَ أَحْسَنُ الْعَالَمِ سَيِّرَةً وَ أَضْيَفَاهُمْ سَرِيرَةً إِذَا مَشَى يَنْحَدِرُ (۱۰) مِنْ صَبَبٍ (۱۱) شَعْرُهُ كَالْغَيْهَبِ (۱۲) وَ خَدُّهُ أَزْهَرُ مِنَ الْوَرْدِ (۱۳) الْأَحْمَرِ وَ رِيحُهُ أَزْكَى مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ وَ لَفْظُهُ أَعْدَبُ (۱۴) مِنَ الشَّهْدِ وَالشُّكْرِ.

ص: ۶۰

- ۱- طرف: چشم را گویند.
- ۲- کحیل: سرمه کشیده.
- ۳- اقمَر: تابان.
- ۴- ازهر: درخشان.
- ۵- حوره: سفیدی و سیاهی که به کمال باشد، احور لغت منه.
- ۶- اذفر: خوشبو.
- ۷- شتافتن به سوی چیزی.
- ۸- وبل: باران تند.
- ۹- باذخ: بلند.
- ۱۰- می ریزد با تندی.
- ۱۱- ضبب: ریختن.
- ۱۲- غهیب: تاریکی.
- ۱۳- ورد: گل.
- ۱۴- اعدب: گوارا تر.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: چندان که من از عیب جویم، تو عرض هنر کنی! وَرَقَه گفت: ای خدیجه! من کیستم که تو انم فضایل او را برشمرد و مکارم او را باز نمود: و این شعر بگفت:

بیت

لَقَدْ عَلِمْتُ كُلَّ الْقَبَائِلِ وَالْمَلَا

بَانَ حَبِيبِ اللَّهِ أَطَهَرُهُمْ قَلْبًا

وَ أَصْدَقُ مَنْ فِي الْأَرْضِ قَوْلًا وَ مَوْعِدًا

وَ أَفْضَلُ خَلْقِ اللَّهِ كُلُّهُمْ قُرْبًا

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: من او را دیده ام و جلالت قدرش دانسته ام و جز او کسی را به شوی نگیرم. وَرَقَه گفت: اگر اندیشه تو این است شادش باش که عن قریب مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به درجه رسالت ارتقا جوید و پادشاه مغرب و مشرق عالم گردد. اکنون مرا چه عطا کنی که هم امشب تو را به نکاح او درآورم؟ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: اینک مال من همه در پیش چشم تو است. هر چه خواهی بگیر. وَرَقَه گفت: من از مال این جهانی نخواهم، بلکه آن خواهم که مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در قیامت شفاعت من کند؛ زیرا که نجات آن جهان جز به تصدیق رسالت او و شفاعت او به دست نشود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: من ضامن شدم که آن حضرت شفیع تو باشد.

پس وَرَقَه بیرون شد و به سرای خُوَیْلِد آمد و با او گفت: چه در حق خویشتن اندیشیدی که خود را به دست خویشتن به هلاکت افکندی؟ خُوَیْلِد گفت: چه کرده ام؟ گفت: اینک دل های پسران عبدالمطلب را در کین خود چون دیگک جوشان ساخته، و پسر برادر ایشان را خوار شمرده، و رد سؤال ایشان کرده ای. خُوَیْلِد گفت: ای پسر برادر! جلالت قدر مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بر همه کس روشن باشد. اما چه کنم که اگر پذیرفتار این سخن شوم بزرگان عرب را که از این آرزو بازداشته ام با من به کین شوند؛ و دیگر آن که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با این سخن هم داستان نشود.

وَ رَقَه گفت: مردم عرب بزرگواری مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را دانسته اند و از این در با تو سخن نتوانند کرد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز او را شناخته و دل در هوای او باخته. برخیز و خاطر

بنی هاشم را از کین بپرداز. لا- سَيِّمًا الْأَسِيدُ الْهَجُومُ (۱) حَمَزَهُ الْقَضَاءُ الْمَحْتُمُ لَا يَصِيدُ (۲) عَنْكَ صَادٌ وَلَا يَرُدُّهُ عَنْكَ رَادُّهُمْ. اکنون باید به خانه بنی هاشم شد و از ایشان عذر خواست. خُوَيْلِدٌ گفت: بیم دارم که چون مرا ببینند در من آویزند و خونم بریزند. ورقه گفت: ضمانت این کار بر من است. و خُوَيْلِدٌ را برداشته به در سرای عَبْدِ الْمُطَّلِبِ آورد و گوش فراداشتند. دیدند اولاد عَبْدِ الْمُطَّلِبِ همه فراهم اند و حمزه با رسول خدای صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَي گوید: ای قره العین! سوگند با خدای که اگر فرمایی هم تا کنون بروم و سر خُوَيْلِدٌ را بیاورم؟ خُوَيْلِدٌ گفت: می شنوی. وَرَقَهُ فرمود تو بشنو.

پس خُوَيْلِدٌ گفت: مرا بگذار تا مراجعت کنم. وَرَقَهُ گفت: بیم مکن که این جماعت آن مردم نیستند که چون بدیشان درآیی از خود دور کنند. هم اکنون نگران باش که من چه خواهم کرد. و در بکوفت. در این وقت رسول خدای صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: ای اعمام! اینک خُوَيْلِدٌ با برادرزاده اش وَرَقَهُ به نزد شما می رسند. حمزه برخاست و در بگشود و ایشان را در آورد. هر دو تن ندا برداشتند و گفتند: نُعْمَتُمْ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ كَفَيْتُمْ شَرَّ الْأَعْدَا يَا أَوْلَادَ زَمْرَمَ وَ الصَّافَا.

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ او را به خیر جواب گفت؛ اما حمزه فرمود: آن کس که از قرابت ما دوری جوید ما او را به خیر جواب نگوئیم. خُوَيْلِدٌ عرض کرد که: شما خود آگاهید که خدیجه به حصافت عقل ممتاز است و من با ضمیر او دانا نبودم. اکنون که دانستم که دل او نیز به سوی شما است. از در عذر آمدم و شاید اگر از آنچه رفت سخن نگوئید و این شعر بگفت:

عَوْدُونِي الْوِصَالُ فَالْوَضْلُ عَذْبٌ

وَ أَرْحَمُوا فَالْفِرَاقُ وَالْهَجْرُ صَعْبٌ

زَعَمُوا حِينَ عَايَنُوا أَنَّ جُرْمِي

فَرَطُ حَبِّ لَهْمٍ وَ مَا ذَاكَ ذَنْبٌ

لَا وَحَقَّ الْخُضُوعِ عِنْدَ التَّلَافِي

مَا جَزَا مَنْ يُحِبُّ إِلَّا يُحِبُّ

ص: ۶۲

۱- . هجوم: در آمدن بر کسی.

۲- . صد: باز داشتن.

گفت: ای خُوَیْلِدُ تو نزد ما گرامی باشی اما روا نباشد، چون ما با تو نزدیک شویم تو ما را دور بداری. وَرَقَه گفت: ما مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را سخت دوست می داریم و با سخن شما هم داستانیست؛ اما نیکو آن است که فردا در نزد بزرگان عرب این خطبه شود تا حاضر و غایب بدانند.

فرمود: چنین باشد. پس وَرَقَه گفت: خُوَیْلِدُ را زبانی است که عرب آن را ستوده ندارند. من بر آنم که او در کار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مرا وکیل کند. خُوَیْلِدُ گفت: وکیل باشی. وَرَقَه گفت: این سخن را در نزد کعبه اقرار کن؛ آن جا که صنایع عرب مجتمع باشند. پس جملگی برخاسته به در کعبه آمدند و بزرگان عرب مانند الصَّلْت بن ابی یهاب و لیمه بن الحجاج و هشام بن الْمُغیره و ابوجهل بن هشام و عثمان بن مبارک العمیدی و اسد بن عُویَلِب الدرامی و عُقَبَه بن ابی مُعَیْط و اُمَیَّه بن خلف و ابوسفیان بن حرب در آن جا انجمن بودند.

پس وَرَقَه فریاد برداشت که نُعَمَّتُمْ صَبَاحًا يَا سَيِّدَاكَانَ حَرَمَ اللَّهِ، ایشان گفتند: اهلاً و سهلاً یا اَبَا التَّيَّان. پس گفت: ای بزرگان قریش! آیا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را چگونه شناخته اید؟ گفتند: در عرب و عجم نظیر او نتوان یافت. گفت: روا است که او بی شوهر زیستن کند. گفتند: ملوک جهان در طلب او شدند و او خود مخطوبه کس نگشت. وَرَقَه گفت: اینک او را با یکی از سادات قریش در زناشویی رغبتی افتاده و خُوَیْلِدُ مرا وکیل کرده که او را مخطوبه کنم. اینک اقرار خُوَیْلِدُ را گوش کنید و فردا در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حاضر شوید. مردمان گفتند: نیکوکاری باشد.

و خُوَیْلِدُ اقرار داد که من کار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از خود برداشتم و بر وَرَقَه گذاشتم. پس وَرَقَه از آن جا بیرون شد و به سرای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و گفت: کار از دست خُوَیْلِدُ بیرون شد. اکنون خانه خویش را آراسته کن که فردا بزرگان عرب انجمن خواهند شد و من تو را به مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خواهم داد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شاد گشت و خلعتی که پانصد دینار بها داشت وَرَقَه را عطا کرد. وَرَقَه گفت: من از این جز شفاعت مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نخواهم و چشم بر اشیای این جهانی ندارم.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: نیز آن از بهر تو باشد. آن گاه حکم داد تا سرای را آراسته کردند و مائده آماده نمودند و از هر خوردنی و خورش ساز داد و هشتاد تن غلام و کنیزک از بهر خدمت مجلس برگماشت.

پس وَرَقَه از آن جا به سرای ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ آمد و صورت حال را بگفت. رسول خدای فرمود: لَا أَنْسِي اللَّهَ لَكَ يَا وَرَقَه وَجَزَاكَ فَوْقَ صُنْعِكَ مَعْنَا. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: دانستم که کار برادرزاده من به سامان شود. و با برادران به کار ولیمه زفاف پرداخت.

در این وقت عرش و کرسی در اهتزاز آمد و فرشتگان سجده شکر گذاشتند و خدای جبرئیل را فرمود تا رایت حمد بر بام کعبه افراشته داشت و هر کوه در مکه سر برکشید و زبان به تسبیح خدای برگشود و زمین ببالید، و شرف مکه از عرش اعظم برگذشت.

و روز دیگر اکابر قریش در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در آمدند و ابوجهل چون به مجلس در رفت قصد آن کرسی کرد که از همه برتر بود. میسره گفت: آن را بگذار و جای خویشتن گیر.

در این هنگام خبر رسیدن بنی هاشم برسد و مردم انجمن از بهر پذیره بیرون شدند و اولاد عبدالمطلب را دیدند که در اطراف آن حضرت همی عبور کنند و حمزه با شمشیر کشیده از پیش روی ایشان همی آید و گوید:

يَا أَهْلَ مَكَّةَ الزُّمُوا الْأَدَبَ وَ قَلُّوا الْكَلَامَ وَ أَنْهَضُوا عَلَيَّ الْأَقْدَامِ وَ دَعُوا الْكَبِيرَ فَإِنَّهُ قَدْ جَاءَكُمْ صَاحِبُ الزَّمَانِ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ مِنَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ الْمُتَوَجِّعِ بِالْأَنْوَارِ صَاحِبِ الْهَيْبَةِ وَالْوَقَارِ.

پس آن حضرت چون آفتاب درخشان پدیدار شد و دستاری سیاه بر سر داشت و پیرهنی از عبدالمطلب در بر، و بردی از ایلیاس عَلَیْهِ السَّلَامُ بر دوش افکنده و نعلین عبدالمطلب در پای، و عصای ابراهیم خلیل بر کف، و یک انگشتری از عقیق سرخ در انگشت داشت، و اعمامش بر گرد او بودند و مردمان از هر سوی به تماشای جمال او می تاختند.

بالجمله به مجلس درآمد و اکابر و اشراف جنبش کرده آن حضرت را بر بزرگ تر کرسی جای دادند؛ اما ابوجهل تعظیم آن حضرت را از جای جنبش نکرد و حمزه چون این بدید

مانند شیر آشفته بدو دوید و کمرش را بگرفت و گفت: برخیز که هرگز از مصایب به سلامت نباشی. ابوجهل در خشم شد و تیغ از میان برکشید و حمزه او را مجال نگذاشت و دستش بگرفت و چنان بفشرد که خون از بن ناخنش روان گشت. بزرگان قریش پیش شدند و ملتمس گشته حمزه را باز آوردند و آن آتش فتنه را بنشانند.

خطبه ابوطالب علیه السلام

پس ابوطالب علیه السلام آغاز خطبه کرد و فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زُرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ وَ أَنْزَلَنَا حَرَمًا آمِنًا وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ وَ بَارَكَ لَنَا فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ، ثُمَّ ابْنُ أَخِي هَذَا لَا يُوزَنُ وَ بَرَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رُجِحَ بِهِ وَ لَا يُقَاسُ بِهِ رَجُلٌ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ وَ لَا عِدْلٌ لَهُ فِي الْخَلْقِ وَ إِنْ كَانَ مُقَلًّا فِي الْمَالِ فَإِنَّ الْمَالَ رِفْدٌ حَائِلٌ وَ ظِلٌّ رَائِلٌ وَ لَهُ فِي خَدَيْجَةَ رُغْبَةٌ وَ لَهَا فِيهِ رُغْبَةٌ وَ لَقَدْ جِئْنَاكَ لِنَخْطِبَهَا إِلَيْكَ بِرِضَاهَا وَ أَمْرِهَا وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي الَّذِي سَأَلْتُمُوهُ عَاجِلَةً وَ آجِلَةً وَ لَهُ وَ رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ حَظٌّ عَظِيمٌ وَ دِينٌ شَائِعٌ وَ رَأْيٌ كَامِلٌ؛

یعنی حمد خدای را که پروردگار خانه کعبه است و گردانیده است ما را از اولاد ابراهیم و ذریت اسمعیل و جای داده است. ما را در حرم امن و امان و گردانیده است. ما را بر مردمان از حکم کنندگان و مبارک گردانیده از برای ما بلد ما را که در آن قامت داریم. پس بدانید که پسر برادرم محمد بن عبد الله با هیچ یک از مردم قریش سنجیده نمی شود؛ مگر آن که فزونی دارد و با هیچ مردی قیاس نمی شود جز این که از او بزرگ تر است و او را در میان مردم نظیر نباشد و اگر مال او اندک است، همانا مال رزقی است متغیر، و چون سایه ای است که زود بگردد و او را با خدیجه رغبت است، و خدیجه را نیز با او رغبت باشد، و ما آمده ایم ای ورّقه که او را از تو خواستاری نمایم و به رضا و خواهش او و هر مهر که خواهید از مال خود می دهم. آنچه در حال خواهید و آنچه مؤجل گردانید بر من است، و سوگند به پروردگار خانه کعبه که او را بهره ای شامل و رأی کامل و دینی شایع است.

بالجمله ابوطالب علیه السلام از پس این کلمات خاموش گشت و با این که ورّقه از علمای

عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ بود، چون آغاز پاسخ نهاد، اضطرابی در سخن او پدید شد، و از جواب ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ عاجز گشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چون این بدید خود به سخن آمد و گفت: ای پسر عم! هر چند در این مقام نیکوتر آن باشد که تو سخن کنی، اما در کار من بیش از من سلطنت نداری. پس بانگ برداشت که: تزویج کردم به تو ای محمّد! نفس خود را و مهر من در مال من است بفرمای تا عمّت از بهر ولیمه زفاف ناقه نحر کند و هر وقت خواهی به نزد زن خود در آی.

ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ گفت: ای گروه! گواه باشید که او خود را به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ تَزْوِیج کرد و کابین خویش را خود ضامن گشت.

یکی از مردم قریش گفت: سخت عجب است که زنان در راه مردان ضمانت مهر خویش کنند. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در غضب شد و برخاست، و چون او را خشم آمدی تمامت قریش در بیم شدند. پس فرمود: اگر شوهران مانند برادرزاده من باشند زنان به گران تر کابین و بزرگ تر بها، طلب ایشان کنند و اگر مانند شما باشند کابین گران از ایشان خواهند خواست.

مع القصه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به چهارصد دینار زر ناب کابین همی بستند و عبد الله بن عَنَم که یکی از مردم قریش است این شعر تهنیت انشاد کرد:

بیت

هَنِيئًا مَرِيئًا يَا خَدِيجَةُ قَدْ جَرَتْ
لَكَ الطَّيْرُ فِيمَا كَانَ مِنْكَ بِأَسْعَدِ
تَزَوَّجْتِ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا
وَمَنْ ذَا الَّذِي فِي النَّاسِ مِثْلُ مُحَمَّدِ
بِهِ بَشَرُ الْبَرَانِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ
وَمُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فَيَا قُرْبَ مَوْعِدِ
أَقْرَبْتُ بِهِ الْكِتَابُ قَدَمَا بَأَنَّهُ
رَسُولٌ مِنَ الْبَطْحَاءِ هَادٍ وَ مُهْتَدٍ

در این وقت مردمان همی شنیدند که از آسمان ندایی در رسید که: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ زَوَّجَ الطَّاهِرَةَ بِالطَّاهِرِ وَ الصَّادِقَةَ بِالصَّادِقِ. پس حجاب مرتفع گشت و حوریان به دست خویش طیب بر آن مجلس نثار کردند و همی گفتند: هَذَا مِنْ طَيْبِ مُحَمَّدِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ تَزْوِیج کرد.

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

در این وقت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهل سال داشت و به روایتی ۲۸ ساله بود.

ص: ۶۶

مع الحدیث چون از کار خطبه برداختند مردمان هر کس به سرای خویش شد و رسول خدای صلی الله علیه و آله به خانه ابوطالب علیه السلام آمد و زنان قریش و نسوان بنی عبدالمطلب و بنی هاشم در خانه خدیجه علیها السلام انجمن شدند و شادی کنان دف همی کوفتند.

در این هنگام خدیجه علیها السلام چهارصد دینار زر از بهر رسول خدای صلی الله علیه و آله فرستاد و خلعتی از بهر ابوطالب علیه السلام و عباس انفاذ داشت و پیام داد که این زر کابین است به سوی پدر من خویلد فرست. پس ابوطالب علیه السلام و عباس آن خلعت را در بر کردند و آن زر به نزد خویلد آوردند. پس خویلد به خانه خدیجه علیها السلام آمد و گفت: ای فرزند! چرا جهاز خویش نکنی. اینک مهر تو است که از بهر من آورده اند. ابوجهل چون این شنید در میان مردم به پای شد و گفت: آگاه باشید که زر کابین را خدیجه خود به سوی محمد فرستاد. این خبر را به ابوطالب علیه السلام بردند و آن حضرت تیغ بر میان استوار کرد و به ابطح آمد و فرمود: ای مردم عرب! شنیدم گوینده ای عیب ما جست. پس اگر زنان حق ما بر خویشان نهند، این عیب نباشد؛ بلکه تحف و هدایا سزاوار محمد است.

و از آن سوی خدیجه علیها السلام شنید که بعضی از زنان عرب او را در تزویج محمد صلی الله علیه و آله شنعت کنند، پس انجمنی کرد و ایشان را دعوت فرمود و گفت: ای زنان عرب! شنیده ام شوهران شما مرا عیب کنند که چرا سر به محمد در آوردم. اکنون از شما پرسش می کنم اگر مانند محمد در جمال و کمال و فضل و اخلاق پسندیده در بطن مکه و میان عرب گمان دارید مرا بنمائید؟ ایشان خاموش بودند؛ چه انباز او را ندانستند. پس روی با ورقه کرد و فرمود: با محمد بگوی که غلامان و کنیزکان و آنچه مرا در دست است به جملگی ترا هبه کردم. هر گونه تصرف کنی روا باشد. پس ورقه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پیغام خدیجه علیها السلام را بگذاشت.

و شب سیم چنان که قانون عرب بود اعمام پیغمبر صلی الله علیه و آله به خانه خدیجه علیها السلام در آمدند و عباس این شعر بگفت:

أَبْشُرُوا بِالْمَوَاهِبِ

يَا آلَ فِهْرٍ وَغَالِبٍ (١)

إفخروا يا آل قومنا

بِالْتَّنَا وَالرَّغَائِبِ (٢)

شَاعَ فِي النَّاسِ فَضْلُكُمْ

وَعَلَا فِي الْمَرَاتِبِ

قَدْ فَخَرْتُمْ بِأَحْمَدِ

زَيْنِ كُلِّ الْأَطْيَابِ

فَهُوَ كَالْبَدْرِ نُورُهُ

مُشْرِقٌ غَيْرُ غَائِبٍ

قَدْ ظَفَرْتَ خَدِيجَهُ

بِجَلِيلِ الْمَوَاهِبِ

بِفَتَى هَاشِمِ الَّذِي

مَالَهُ مِنْ مُنَاسِبِ

جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَكُمْ

فَهُوَ رَبُّ الْمَطَالِبِ

أَحْمَدَ سَيِّدِ الْوَرَى

خَيْرِ مَاشٍ وَرَاكِبِ

فَعَلَيْهِ الصَّلَاةُ مَا

پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زبان بر گشود و لختی از فضایل و جلالت قدر رسول خدای صِلَمَی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بیان کرد و از آن پس گوسفندان بسیار به نزد ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ فرستاد تا جمله را ذبح کرد و سه روز تمامت مردم مکه را ولیمه بداد، و اعمام آن حضرت را در آن جشنگاه دامن برزده خدمت همی کردند. از پس آن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کس به طایف فرستاد و مردم زرگر و اهل صنعت بیاورد و کار حلی و حلل زفاف را راست کرد و شمع ها برسان درختان از عنبر بساخت و تمثال ها از مشک و عنبر بکرد و بسیار کارهای بدیع بر آورد و از بهر رسول خدای صِلَمَی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از دیباچ و خز بر تختی از عاج و آبنوس بگسترد و آن تخت را صفایح (۴) ذهب به کار رفته بود.

ص: ۶۸

-
- ۱- . فھر و غالب نام دو تن از اجداد پیغمبر است.
 - ۲- . رغیبه: عطای بسیار، رغایب جمع آن است.
 - ۳- . عیس: شتران سفید سرخ موی.
 - ۴- . جمع صحیفه: ورقه و لوح.

بالجمله شش ماه در ادوات زفاف رنج برد تا کار بر مراد کرد. آن گاه کنیزکان خود را جامه های حریر گوناگون در بر کرد و از گردن ایشان قلایید زرین درآویخت و در گیسوهای ایشان رشته های مروارید و مرجان بر بست و خدام را حکم داد تا طبق های طیب و عنبر بر گرفتند و بخور عود و مشک کردند و مروحه ها که با ذهب و فضه پیراسته بودند به دست کردند و یک طایفه شمع ها بر گرفتند و گروهی دف بر کف نهادند و بسیار شمع ها در میان سرای به پای کردند که هر یک به اندازه نخلی بود. آن گاه زنان مکه را خرد و بزرگ دعوت فرمود و از بهر اعمام پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مجلس دیگر راست کرد. آن گاه کس نزد ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرستاد که هنگام زفاف فراز است.

پس رسول خدای صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دستاری حمرا بر سر بست و جامه از قباطی مصر در بر نمود و غلامان بنی هاشم هر کس شمعی و چراغی بگرفت و مردم در شعاب مکه انبوه شدند و همی بدان حضرت نگران بودند و نور مبارکش از زیر جامه و جبین در لمعان بود.

بالجمله

آن حضرت با فرزندان عبدالمطلب به سرای خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در آمد و بدان مجلس که خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ از بهرش کرده بود، در رفت و بنشست. در این وقت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ خواست تا خویشتن بر رسول خدای صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظاهر کند. جامه نیکوتر در بر کرد و تاجی از زر احمر که مرصع به دُرّ گوهر بود بر سر بست و خلخال ها از ذهب خالص که با فیروزه زینت کرده بود در ساق داشت و قلایید بسیار از زمرد و یاقوت بر گردن، بر رسول خدای بر گذشت. و زنان دف ها بکوفتند.

آن گاه از بهر جلوه ثانی دختران عبدالمطلب به نزد خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ شدند و نوری در دیدار او تابنده دیدند که هرگز مشاهده نرفته بود، و این از فضل رسول خدای صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظاهر گشت و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ زنی تمام بالا و سفید و فربهی بود؛ بدان نیکویی که در عرب و عجم نظیر نداشت. در این نوبت جامه زرتار مرصع به جواهر احمر و اخضر و اصفر و دیگران الوان در بر کرد و بر رسول خدای در آمد و صفیه دختر عبدالمطلب در پیش روی او همی رفت و این شعرها همی خواند:

ص: ۶۹

جاء الشُّرُورُ مَعَ الفَرَحِ

وَ مَضَى النُّحُوسُ مَعَ التَّرَحِ (١)

أَنوارُ ناقدٍ أَقْبَلْتُ

وَالْحَالُ فِينَا قَدْ نَجَحَ

بِمَحْمَدِ المَذْكُورِ فِي

كُلِّ المَفَاوِزِ وَ البَطَحِ (٢)

لَوَانِ يوازِنَ أَحْمَدُ

بِالْخَلْقِ كُلِّهِم رَجَحَ

وَ لَقَدْ بَدَأَ مِنْ فَضْلِهِ

لِقُرَيْشٍ أَمْرٌ قَدْ وَضَحَ

ثُمَّ السُّعُودُ لِأَحْمَدِ

وَ السَّعْدُ عَنْهُ ما بَرَحَ

بِخَدِيجَةَ نَبَتِ الكَمالِ

وَ بَحَرَ نائِلِها (٣) طَفَحَ (٤)

يا حُشِنَها فِي حُلِيِّها

وَ الحَلَمِ مِنْها ما بَرَحَ

هَذَا النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ

ما فِي مَدائِحِهِ

كَالْحِ (٥)

صَلُّوا عَلَيْهِ تَسْعُدُوا

وَاللَّهُ عَنْكُمْ قَدْ صَفَحَ (٤)

پس خدیجه علیها السَّلَامُ در آمد و در برابر رسول خدای صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقُوفِ يَافَتْ. زنان آن تاج که بر سر او بود برگفتند و بر سر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَنَهَادَنْد، و دف ها بنواختند و با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ گفتند: بدان رسیدی که هیچ کس از زنان عرب و عجم نرسید، فَهَنْئِيَا لِمَكَ. پس در جلوه سیم خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ جامهٔ اصفر در بر کرد و دیگر جواهر پیرایه ساخت و تاجی مرصع به جواهر شاداب بر سر نهاد که از لمعان آن یاقوت که در میان داشت. تمامت آن موضع و مسکن روشن بود و هم چنان صفیه در پیش روی او همی رفت و این شعر بگفت:

ص: ٧٠

١- . ترح: اندوه ضد فرح.

٢- . بطح: به معنی سیل.

٣- . نایل: به معنی عطاست.

٤- . طفوح: لباب شدن.

٥- . ملح: روی ترش کردن.

٦- . صفح: در گذاشتن گناه.

أَخَذَ الشُّوقُ مَوْتِقَاتِ الْفُؤَادِ

وَ أَلْفَتْ السُّهَادَ (۱) بَعْدَ

الرُّقَادِ (۲)

فَلْيَالِي اللَّقَا بُنُورِ السَّدَانِي

مُشْرِقَاتٍ خِلَافَ طُولِ الْبِعَادِ

فَزَبْتِ بِالْفَخْرِ يَا خَدِيجَهُ إِنْ

قُلْتِ مِنَ الْمُصْطَفَى عَظِيمِ الْوِدَادِ

فَعَدَا شُكْرُهُ عَلَيَّ النَّاسِ فَرَضًا

شَامِلًا كُلِّ حَاضِرٍ ثُمَّ بَادِي

كَبِيرِ النَّاسِ وَالْمَلَائِكِ جَمْعًا

جَبْرِيْلُ لَدَى السَّمَاءِ يُنَادِي

فُزْتِ يَا أَحْمَدَ بِكُلِّ الْإِمَانِي

فَنَجَّيْ اللَّهُ عَنْكَ أَهْلَ الْعِنَادِ

فَعَلَيْكَ الصَّلَوَةُ مَا سَرَبَتِ الْعَيْسُ

وَ حُطَّتْ لِثِقَلِهَا فِي الْبِلَادِ

در این نوبت خدیجه علیها السَّلَامُ نزد رسول خدای صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بَنَشَسْتُ و نسوان عرب جملگی بیرون شدند.

عدد اولاد پیغمبر

و مادام که خدیجه علیها السَّلَامُ در سرای پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بود آن حضرت پاس حشمت او بداشت و زنی دیگر به سرای درنیامورد و خدیجه علیها السَّلَامُ از پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دو پسر آورد: نخستین، قاسم نام داشت و از این روی کنیت آن حضرت ابوالقاسم بود، و آن دیگر عبد الله نام داشت و ملقب به الطَّيْبُ الطَّاهِرُ بود و از این جا بعضی از مردم به خطا

رفته طیب و طاهر را دو پسر جداگانه شمارند.

و هم چنان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از آن حضرت چهار دختر بود: نخستین: رُقَبَه، دوم: زینب، سیم: اُمُّ کُلثوم، چهارم: فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ. و پسران آن حضرت قبل از بعثت درگذشتند، و دختران بودند تا با آن حضرت هجرت کردند. اما زینب به حباله نکاح اَبُو العاص بن الرَّبِیع درآمد و از او دختری آورد که امامه نام داشت و امامه را علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بعد از وفات فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ به حباله نکاح آورد و امامه زنده بود تا آن حضرت شهید شد.

ص: ۷۱

۱- . سهاد: بالضم، بیداری.

۲- . رقاد: خواب و به خواب شدن.

و زینب در سال هفتم هجرت در مدینه وفات نمود.

اما زُفَیْه را عُثْبَه بن اَبی لهب عقد بست و قبل از آن که بر او در آید طلاق گفت. پس پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ فَرَمُود: «اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلٰی عُثْبَةَ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ؛ یعنی الهی سگی از سگک های خود را بر عُثْبَه مسلط کن.» پس خداوند شیری را گماشت که در میان اصحاب او را بدرید و بعد از او عثمان او را نکاح کرد و زُفَیْه با عثمان به حبشه هجرت کرد و چون در مدینه آمده وداع جهان گفت. عثمان بعد از او امّ کلثوم را عقد بست و از این روزی عثمان را ذُو النُّورین گفتند. ولادت این فرزندان پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ قَبْلَ از اسلام بود.

اما فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ بعد از اسلام متولد شد و هم چنان ابراهیم که مادر او ماریه قبطیه بود در سال هشتم هجرت آن حضرت متولد گشت و تفصیل این جمله بعون الله تعالی هر یک در جای خود مرقوم خواهد شد و عدد زنان آن حضرت باز نموده خواهد گشت.

ص: ۷۲

اشاره

ام المؤمنین خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

ذبیح الله محلاتی

چکیده

شرح زندگانی و فضائل اخلاقی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسندگان: از احادیث شیعه و اخبار عامه معلوم می شود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در علم و اطلاع به کتب راویه معروفه بوده و از زنان قریش علاوه بر کثرت اموال و ضیاع و عقار و تجارتی که داشت او را ملکه بطحا می گفته اند. به عقل و کیاست مزیت تامه داشته و در آن زمان او را طاهره مبارکه و سیده نسوان می گفته اند؛ بلکه از کسانی بود که انتظار قدوم پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را می کشید و همیشه از ورقه و از علمای دیگر از علائم نبوت استفسار می نمود و چون خدمت آن بزرگوار رسید، اول از مهر نبوت مسئلت نمود و آن را زیارت کرد و اشعار فصیحه او در مدح آن حضرت، کاشف از علم و ادب و کمال محبت او به آن شمس آل عبدالمطلب است و در همان روزی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مبعوث گردید، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به او ایمان آورد.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، بعثت، ملکه بطحا، تجارت.

خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصبی ابن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهرست، و مادر خدیجه فاطمه دختر زائده بن الاصم است که نسبش ایضاً به لوی بن غالب می رسد. و مادر فاطمه هاله است، دختر عبد مناف بن الحارث، که نسبش

ص: ۷۴

ایضاً به لوی بن غالب می رسد و مادر هاله قلابه نام داشت و او دختر سعد بن سهم ابن عمرو که از اولاد غالب بن فهر است و کنیه خدیجه، ام هند است و بنا بر مشهور شوهر اوّل او عتیق بن عائذ مخزومی و شوهر دوم او ابی هاله بن المنذر الاسدی بوده است. از او دختری آورد، نام او را هند گذارد، از این جهت مکنه به ام هند گردید و ابو هاله نیز نماند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از مال خویش و میراث شوهران ثروتی عظیم فراهم آمد، آن را سرمایه نمود به شرط مضاربه تجارت همی کرد تا از صنایع توانگران گردید؛ چندان که هشتاد هزار شتر در زیر بار تجارت او بودند. همه روزه مال او زیاد می گردید و نام او بلند می گشت و بر بام خانه او قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم راست کرده بودند به امثالی چند و این جلالت او را علامتی بود.

در این وقت عقبته بن ابی معیط و صلت بن ابی شهاب که هر یک چهار صد کنیز و غلام و خدمتکار داشته اند و ابوجهل و ابوسفیان که در شمار صنایع قریش بودند و دیگر بزرگان از هر جانب خواستار شدند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به حباله نکاح خود درآورند و او سر به کس در نمی آورد، تا آن که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ او را در حباله نکاح خود در آورد و از او قاسم و عبد الله که آنها را طیب و طاهر می نامیدند و ام کلثوم و زینب و رقیه و فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ از او متولد گردید و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جمیع اموال خود را واگذار به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ نمود و بیست و چهار سال و یک ماه با آن حضرت زندگی کرد و چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دنیا رفت شصت و پنج سال عمر داشت و تا او زنده بود رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ زنی اختیار نکرد و به دست خود او را در حجون مکه به خاک سپرد و وفات او به روایت یعقوبی قبل از هجرت به سه سال در ماه رمضان اتفاق افتاد. این فهرست دوره حیات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود.

فضائل خدیجه ام المؤمنین عَلَیْهَا السَّلَامُ از کتب اهل سنت

اوّل. احمد بن محمد بن حنبل شیبانی در مسند خود و طبرانی و غیر ایشان به اسانید خود از انس بن مالک از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ روایت کرده اند که فرمود: «خیر نساء العالمین اربع:

مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و متبتع خبیر عند التأمّل.» خواهد دانست که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از جهات عدیده بر مریم و آسیه فضیلت دارد چه آن که ملائک فضل بذل مال و علم و عبادت و معرفت و صبر و شکیبایی و حضانت اولاد و تدبیر منزل و حسن التبعل، یعنی به نیکویی شوهر داری نمودن، و این خصائص پسندیده که ملائک فضل زنان است، آنچه برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فراهم بود برای آنها یعنی آسیه و مریم فراهم نبود.

دوم.

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب الکاتب، المعروف به ابن الواضح الکاتب الاخباری، المتوفی فی حدود سنه ۲ عَلَیْهِ السَّلَامُ ۸ و کان تاریخه اقدم تاریخ العربیه واتبه عند السنه والجماعه در تاریخ خود حدیث کند که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وارد شد در حالی که در سکرات موت بود فرمود: ای خدیجه! ضراء خود را در بهشت از من سلام برسانی. عرض کرد ضراء من چه کسان باشند؟ فرمود: زنان بهشتی من آسیه و مریم بنت عمران و کلثوم خواهر موسی بن عمران و خدیجه بنت خویلد؛ خدای متعال آنها را به من تزویج کرده است.

سوم. نیز در آن کتاب گوید: چون خدیجه به رحمت حق پیوست، فاطمه به رسول خدا در آویخت و گریه می کرد و بهانه مادر می گرفت و می گفت مادر من کجا است؟ جبرئیل عرض کرد یا رسول الله! فاطمه را بگو خداوند متعال بنا کرده است برای مادرت قصری از لؤلؤ میان تهی که در آن قصر تعب و رنجی نیست.

چهارم. در بخاری و مسلم از ابوهریره روایت می کند که: جبرئیل خدمت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ آمد، عرض کرد: خدیجه می آید با او ظرفی است از طعام، از خداوند سلام به او برسان و او را بشارت بده به خانه ای در بهشت از نی که در آن تعب و رنجی نیست.

و حدیث این است: «انها فی بیت الجنه من قصب لاصخب فيه ولا نصب.»

برخی شرح کرده اند که قصب مروارید مجوف است و صخب رفع صوت است و نصب به معنی تعب است و فی الحدیث «القصب الذهب» و قال الجوهری: «القصب بیت من جوهر» و قال صاحب النهایه فی غریب الحدیث: «القصب لؤلؤ مجوف واسع كالقصر المنیف»؛ یعنی قصب نام مروارید میان تهی است که به شکل قصر بسیار عالی است.

ص: ۷۶

پنجم. ترمذی در صحیح خود می فرماید، که حضرت امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَامُ فرمود: «خیر نسائها مریم و خیر نسائها خدیجه.»

ششم. حاکم نیشابوری در مستدرک صحیح بخاری و طبرانی در معجم و احمد حنبل در مسند و ابن عبدالبر در جلد ثانی استیعاب و دیگران از رسول خدا حدیث کرده اند، که فرمود: «افضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم.»

هفتم. و نیز حاکم روایت کند از عایشه، که رسول خدا فرمود: «سيدات أهل الجنة أربع مریم و فاطمه و آسیه و خدیجه.»

هشتم. و نیز حاکم روایت کند از حدیفه یمانی، که رسول خدا فرمود: «خدیجه سابقه نساء العالمین إلى الإیمان بالله و بمحمّد.»

نهم. بخاری در صحیح خود از عایشه روایت کند، که خواهر خدیجه اذن خواست بر حضرت رسول وارد شود. رسول خدا چون نام خدیجه بشنید خرسند شد. من گفتم چقدر او را یاد می کنی و حال آن که پیره زنی از زن های حمراء الصدقین بوده که هلاک شد، خداوند بهتر از خدیجه به تو داده. پس آن بزرگوار بر آشفت و فرمود: واللّه بهتر از خدیجه روزی من نشده است. ایمان آورد به من آن وقتی که مردم مرا تکذیب می کردند و مالش را انفاق کرد در وقتی که مردم امساک کردند: «و کانت من أحسن النساء جمالاً وأكملهن عقلاً واتمهن رأياً وأكثرهن عفة ودنيا وحياء ومروه ومالا.»

دهم. در خصائص فاطمیه از کتاب نزهه المجالس و منتخب النفایس شیخ عبدالرحمن شافعی نقل کرده است که جبرئیل به حضرت رسول عرض کرد که هر وقت من از سدره المنتهی به زمین می آیم حق تعالی می فرماید سلام مرا به خدیجه برسان. خدیجه گفت: اللّٰه السلام ومنه السلام والیه يعود السلام وعلی جبرئیل السلام.

یازدهم. و نیز در آن کتاب به سند خود از محمّد بن اسحاق نقل کرده است، که او روایت می کند که حضرت رسول هر وقت از تکذیب قریش و اذیت های ایشان محزون و آزرده می شد، هیچ چیز آن حضرت را مسرور نمی کرد مگر ذکر خدیجه و هر گاه خدیجه را

می دید مسرور می شد و مبتهج می گردید و خدیجه آن بزرگوار را در بر می گرفت و می بوسید و امر قریش را توهین می نمود و صدقه می داد برای سلامتی آن حضرت.

دوازدهم: بوصیری در قصیده برده که ابن حجر او را شرح کرده در مصر به طبع رسیده می گوید:

ورآته خدیجه و التقی و الزهد

فیه سحیه و الحیاء و اتاها ان الغمامه و

الصرح اظلته منهما افیاء

و احادیث ان وعد رسول الله

بالبعث حان منهما الوفاء

فدعته الی الرواج وما احسن

ما یبلغ المنی الاذکیاء

واتاها فی بیتها جبرئیل

ولذی اللب فی الامور اریتاب

فاماطت عنهما الخمار لتدری

اهو الوحی ام هو الاغیاء

فاختفی عند کشفها الرأس

جبرئیل فما عاداو اعید الغطاء

فاستبان خدیجه انه الکنز الذی

حاولته والکیمیاء

این اشعار اشاره به مطالبی است که در محل خود مشروحاً بیان خواهد شد. اجمالاً می گوید: ابر سایه انداخت بر رسول خدا و خدیجه کرائم و صفات رسول خدا را از زهد و تقوی و حیاء به میزان امتحان سنجیده بود و تماشا کرد سایه انداختن ابر را بر سر او و دیدن دو ملک را که بال های خود را در برابر آفتاب بر سر مبارک آن جناب گسترده و شناختن پیغمبری او را به این

دو علامت و رغبت کردن به وی.

و دیگر به روایت عامه، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواهش کرد از آن حضرت که هر وقت جبرئیل می آید مرا اطلاع بده و قصد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ امتحان و اختبار بود. چون جبرئیل آمد و او را خبر داد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد: برخیز یا رسول الله! روی زانوی چپ من بنشین. آن گاه عرض کرد بر زانوی راست من بنشین و هر گاه آن حضرت را حرکت می داد از محل خود عرض می کرد آیا جبرئیل را می بینی؟ فرمود: بلی، پس روی و موی خود را گشود. آن گاه عرض کرد آیا جبرئیل را می بینی؟ فرمود: نه. در آن حال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: بشارت باد تو را که این ملک است. پس جامه پوشید و به نزد ورقه رفت و قصه را باز گفت.

ص: ۷۸

ورقه گفت: ای خدیجه! لقد جاء الناموس الاكبر التي ياتي موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ابن حجر عسقلانی در اصابه احادیث مذکوره را نیز نقل کرده، به علاوه مطالب بسیاری آورده که همه متضمن فضائل خدیجه است و گفته: «و من مزایا خدیجه انها ما زالت تعظم النبی و تصدق حدیثه قبل البعثه و بعدها» تا این که گوید: روزی خدیجه به طلب رسول خدا بیرون آمد. جبرئیل به صورت مردی با او مصادف شد. از خدیجه احوال رسول خدا را پرسش کرد. خدیجه خوف کرد که بگوید رسول خدا در کجا است. ترسید که این مرد از کسانی باشد که قصد کشتن پیغمبر دارد. چون خدمت آن حضرت رسید و قصه را بازگفت، حضرت فرمود آن جبرئیل بود و امر کرد که از خدا تو را سلام برسانم.

چهاردهم. نیز در اصابه گوید: «قالت عایشه کان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خديجه ويحسن الثناء عليها فذكرها يوما من الايام فاخذتني الغيره فقلت هل كانت الاعجوزا قد ابدلك الله خيرا منها فغضب ثم قال لا والله ما ابدلني الله خيرا منها آمنت بي اذ كفر الناس وصدقني اذ كذبنى الناس وواستني بمالها اذ حرمني الناس ورزقني الله منها اولاداً دون غيرها من النساء قالت عایشه فقلت في نفسي لا اذكرها بعد بسبه أبداً وکان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إذا ذبح شاه يقول أرسلوا إلي أصدقاء خديجه قال فذكرت له يوماً فقال إنني لاحب حبيها.»

حاصل ترجمه این حدیث به فارسی این است که عایشه گفت کمتر اتفاق می افتاد که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خانه بیرون برود و خدیجه را به خیر یاد نکند؛ چندان که یک روز آتش حسد من مشتعل شد. گفتم: یا رسول الله! تا چند یاد می کنی خدیجه را او پیر زالی بیش نبوده، خداوند بهتر از او را به تو مرحمت کرده. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از سخن من در غضب شد. پس فرمود: «نه به خدا قسم بهتر از خدیجه نصیب من نشده، به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند و تصدیق نبوت من نمود، در وقتی که مردم مرا تکذیب می کردند و اموال خود را تمام در تحت اختیار من گذارد، در وقتی که مردم مرا از خود دور می کردند و نسبت به من در مال خود بخل می نمودند و خداوند متعال از خدیجه

به من فرزندان روزی کرد و رحم تو را خدا عقیم قرار داده است.» عایشه می گوید من با خود قرار دادم که دیگر خدیجه را به بدی یاد نکنم. و هر گاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ گوسفندی ذبح می نمود، سفارش می کرد که از برای دوستان و اصداق خدیجه از این گوشت بفرستید. عایشه می گوید من گفتم برای چه این کار بکنیم؟ فرمود: من دوست دارم دوستان خدیجه را.

کمال ایمان خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ و پاره ای از شئون خاصه او

از احادیث شیعه و اخبار عامه معلوم می شود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در علم و اطلاع به کتب راویه معروفه بوده، و از زنان قریش علاوه بر کثرت اموال و ضیاع و عقار و تجارتی که داشت او را ملکه بطحا می گفته اند. به عقل و کیاست مزیت تامه داشته و در آن زمان او را طاهره مبارکه و سیده نسوان می گفته اند؛ بلکه از کسانی بود که انتظار قدوم پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را می کشید و همیشه از ورقه و از علمای دیگر از علائم نبوت استفسار می نمود. و چون خدمت آن بزرگوار رسید اول از مهر نبوت مسئلت نمود و آن را زیارت کرد و اشعار فصیحه او در مدح آن حضرت، که عنقریب خواهی شنید، کاشف از علم و ادب و کمال محبت او به آن شمس آل عبدالمطلب می باشد و در همان روزی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ مبعوث گردید، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به او ایمان آورد و در نهج البلاغه است: «قال: لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الإسلام غیر رسول الله و خدیجه و أنا ثالثهما اری نور الوحی والرساله و اشم ریح النبوه ولقد سمعت رننه الشیطان حین نزل الوحی علیه فقلت یا رسول الله ما هذه الرنه فقال هذا شیطان قد آیس ان یعبد.»

در این جمله امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ می فرماید: در تمامت حجاز و غیر آن، خانه ای نبود که در او از اسلام اثری باشد؛ مگر رسول خدا و خدیجه کبری و من سومی ایشان بودم که نور وحی و رسالت را می دیدیم و رایحه نبوت را استشمام می کردم و هر آینه ناله ای به گوشم رسید حین نزول الوحی، عرض کردم: یا رسول الله! این چه ناله و رنه است، فرمود: شیطان است که مأیوس شد دیگر کسی او را پرستش کند. بالجمله خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ

افضل امهات المؤمنین و اول نساء المسلمین اسلاما و اقدمهم ایمانا و أشرفهم نسباً و أكرمهم شرفاً.

هر کس به کتاب های اهل سنت نظر کند می داند که حضرات اهل سنت در فضل و منفبت عایشه چقدر اخبار نقل کرده اند. مع ذلك خدیجه علیها السلام را به او تفضیل می گذارند و خود عایشه اخباری در مناقب خدیجه علیها السلام روایت نموده، که بعض آن آنفاً گذشت و بعض آن را در جلد اول این کتاب در احوالات فاطمه زهرا علیها السلام نقل کرده ایم، و چرا چنین نباشد و هی المرثه الجلیله النبیله الاصلیه العقلیه الکامله العاقله الباذله العالمه الفاضله العابده الزاهده المجاهده الحازمه والحبیه لله ولرسوله ولولیه المختاره من النساء و الصفیه البیضاء حلیله الرسول وام البتول صفوه النسوه الظاهره و سیده العفائف المطهرات دره الصدف و أهل العز والمجد والشرف السابقه فی جمیع الخیرات.

خلاصه: خدیجه کبری علیها السلام اول زنی است که تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و اول زنی است که در مکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز به جماعت خواند و اولی زنی است که ایمان خود را در مکه اظهار نمود در میان مشرکین خونخوار و اول زنی است که دشمن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفع می داد و اول زنی است که تمام اموال خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید و اول زنی است در اسلام که ایمانش به درجه کمال رسید و اول زنی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را اختیار نمود.

در خصائص فاطمیه می فرماید: الحق جناب خدیجه کبری علیها السلام در بذل همت و اهتمام به خدمت رسالت در اول اسلام کاری نکرد که بتوان وصف نمود، بلکه زبان بیان از شرح آن عاجز است و قاصر و به اتفاق فریقین خدیجه علیها السلام افضل همه زوجات رسول خدا صلی الله علیه و آله است. شیخ حر عاملی در منظومه اش گوید:

زوجاته خدیجه و فضلها

ابان عند قولها و فعلها

بنت خویلد الفتی المکرم

الماجد المؤید المعظم

لها من الجنة بيت من قصب

لا صخب فيه ولا لها نصب

وهذه صورته لفظ الخبر

عن النبي المصطفى المطهر

و از مفاخر و مناقب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آنچه بر غالب خواص و عوام مخفی است، قبول ولایت جناب امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ است و امامت اولاد امجاد او است. با این که آن وقت مکلف نبود به قبول ولایت؛ یعنی این تکلیف پس از حضرت رسالت فرض و واجب بوده، ولی آن مخدره در زمان ولادت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از امامت ائمه اطهار عَلَیْهِ السَّلَامُ از فرزند خود شنیده بود و این مطلب خاطر نشانش بود و قدر و مقام امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ را دانسته و پیوسته در انجام این امر و انجام این مقصود سعی و جدی بلیغ داشت.

علامه مجلسی در ششم بحار روایت می کند که روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را خواست و در کنار خود نشانید و فرمود: این جبرئیل است و می گوید از برای اسلام شروطی است:

اول. اقرار به یگانگی خداوند متعال؛

دوم. اقرار به رسالت رسولان؛

سوم. اقرار به معاد و عمل به اصول و امهات این شریعت و احکام آن.

چهارم. اطاعت اولی الامر و ائمه طاهرين عَلَیْهِ السَّلَامُ از فرزندان او یکان یکان با برائت از عداوت ایشان به همین ترتیب.

پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به همه آنها اقرار و اعتراف نمود و تصدیق واحد واحد فرمود؛ به خصوص امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ، که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: «هو مولاك و مولى المؤمنین و امامهم بعدی؛ یعنی علی مولای تو و مولای مؤمنان و بعد از من امام ایشان است» و از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عهد اکید و میثاق شدید گرفت در قبول ولایت آن جناب و بیعت محکمه نمود و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ یک یک از اصول و فروع دین را حتی آداب وضو گرفتن و آداب نماز و روزه و حج و جهاد و بر والدین و صلوة رحم و واجبات و محرمات همه را ذکر نمود. پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دست خود را بالای دست امیر

المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَاد وَ خَدِيجَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَسْت خُود رَا بَالَاي دَسْت رَسُول خُدَا صَيَّلِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَهَاد وَ بَدِين نَهَج بَا امِير الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَعْت كَرْد.

این خلاصه روایت بود و اگر نه حدیث مفصل است و این است معنی «ما کمل من النساء الا اربعه آسیه بنت مزاحم مریم بنت عمران خدیجه بنت خویلد فاطمه بنت محمّد.» و از حدیث مشار إليه ظاهر می شود که آن مخدره به تمام اصول دین و احکامی که در آن نازل شده، فرداً فرد ایمان آورده و روح تمام اصول و فروع که میزان رد و قبول است ایمان به امامت آن بزرگواران است. با این که خدیجه علیها السَّلَامُ در آن وقت مکلفه به امر امامت نبوده، ولی این مقام مخصوصی است از برای کاملین و اولیاء کاملین از این خانواده. اگر چه مرتبه ولایت مؤخر است، لیکن در هر وقت و زمان برای خواص ایشان حتم و فرض است و آن در ایمان شرط کمال و بدون ولایت این شریعت قلبی بی روح و کلامی بی معنی می نمود و لهذا در یوم غدیر در نصب خلافت جناب امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آیة (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) آمد و کریمه (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتَهُ) شاهد صدق مدعی است.

الحاصل در ذات قدسیه خدیجه علیها السَّلَامُ، ودایع نفیسه و ذخایری شریفه بود که در آن زمان بین اهل زمین و اهل آسمان انحصار داشت و أعظم آنها گوهر گران بهای ولایت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است؛ کانهها قبل الوقوع بالقوه ایمان آورده و تصدیق نموده، پس سبقت و قدمت خدیجه علیها السَّلَامُ در اسلام و ایمان به جمیع مراتب و مقامات ایمان بوده و این قسم از ایمان برای مردم میسر نبود و مسئله امامت امری مخفی و پنهان بر ابناء آن زمان بوده تا روز غدیر پرده برداشته شد.

و در احترام و تجلیل خدیجه طاهره علیها السَّلَامُ همین بس که تا حیات داشت، رسول خدا صَيَّلِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هیچ زنی اختیار ننمود و در مدت این بیست و چهار سال و یک ماه با وجود خدیجه علیها السَّلَامُ به احدی از زنان دنیا رغبت ننمود. کیف لاهوی امیره عشیرتها و سیده قومها و وزیر صدق لرسول الله کانهها از کثرت اغنام و حشم و ضیاع و عقار و املاک و قری و مال التجاره و عیید و اماء و مستقلات و جواهر غالیه و وجوه نقدیه ملکه بین حجازات

و اطراف آن بوده و تمام آن را بدون ظنت به اکمال منت در راه آن جناب بذل نمود؛ خصوصاً در آن سه سال که آن بزرگوار در شعب مکه با بنی هاشم بود مصارف ایشان در عهدهٔ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود و ابوالعاص بن ربیع داماد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شترها را می آورد و گندم و خرما بار می کرد و به بنی هاشم می رسانید. پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به مال و جان با دل و زبان ایمان به پیغمبر عَلَیْهَا السَّلَامُ آخرالزمان آورد.

بلی شمشیر امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ برابری کرد با بذل مال او و اگر نه در جهت اسلام و سبقت در ایمان با هم مساوات داشته اند و همین شرف بزرگ بس است خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را. علاوه دختری مانند فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ آورد که از وی بر تمام دنیا شرافت و کرامت یافت و بر سیدات نسوان برتری جست. ذلک فضل الله یوتیه من یشاء.

اطلاع خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به احوال پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از علمای یهود

ابن حجر عسقلانی در اصابه گوید: اتفاق چنان افتاد که روزی خدیجه با جمعی از زنان در منظری از غرفه های سرای خویش جای داشته اند و یکی از احبار یهود نیز با او بود و این هنگام مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از آن جا عبور فرمود. مرد یهودی با خدیجه گفت: بشود این جوان را به این منظره دعوت فرمایی.

خدیجه کنیز خود را به سوی آن حضرت فرستاد و او را دعوت فرمود. آن حضرت اجابت فرمود و بدان منظره در آمد و در انجمن ایشان بنشست. مرد یهودی خواستار شد از آن حضرت که کتف خود را بگشاید. ملتمس او مبدول افتاد. چون مرد یهودی چشمش بر مهر نبوت افتاد، گفت سوگند یا خدای که این مهر پیغمبری است. خدیجه گفت: اگر عم او حاضر بودی تو نتوانستی بر بدن او نظر کنی؛ زیرا که اعمام او جنابش را از مردم یهود بر حذر دارند. مرد یهودی گفت: هیچ کس را قدرت نباشد که بر مُحَمَّد آسیبی برساند. قسم به موسی بن عمران عَلَیْهِ السَّلَامُ که او پیغمبر آخر الزمان است.

چون آن حضرت از منظره به زیر آمد، مهرش در دل خدیجه جای کرد و با مرد یهودی گفت تو چه دانستی که او پیغمبر است؟ گفت تورات مرا ملحوظ افتاده که او خاتم انبیا است

و هنوز کودک باشد که پدر و مادر او از جهان بروند و جد و عمش کفالت او کنند. پس به سوی خدیجه اشارت کرد و گفت: او زنی از قریش به نکاح درآورد که بزرگ قبیله و سید عشیره باشد. این سخن را نگاه بدار. چون درخواست که بیرون رود با خدیجه گفت: نگران باش که محمّد را از دست نگذاری که پیوستن به او کار هر دو جهان را راست کند و این معنی در خاطر خدیجه راسخ گردید.

و دیگر چنان افتاد که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ روزی از اعیاد با جمعی از زنان قریش در مسجد الحرام حاضر بود. یکی از یهود بر ایشان گذشت و گفت زود باشد که در میان شما پیغمبری مبعوث گردد. هر یک بتوانید او را به شوهری اختیار کنید. آن زنان چون این بشنیدند همی سنگ پاره به او افکندند. اما خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را این اندیشه در ضمیر سخت شد و روزی با ورقه بن نوفل بن اسد بن هاشم بن عبد مناف که پسر عموی او بود گفت: می خواهم شوهری بنمایم و این مردم که در طلب من تعب برند، هیچ یک را پسندیده ندارم و این ورقه از بزرگان قوم عیسی بود و از علوم نیک خبر داشت و از کتب آسمانی دانسته بود که پیغمبر آخرالزمان زنی به سرای درآورد که سیده قوم خود باشد و گمان داشت که آن زن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ باشد.

خواب دیدن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله را

بالجمله ورقه در جواب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: اگر خواهی تو را حدیثی عجیب مکشوف دارم. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: کدام است؟ گفت: مقداری آب حاضر کن. چون آب حاضر کرد عزیزم ای بر آن آب بخواند و فرمود تا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آن آب غسل کند و از انجیل و زبور چیزی بنوش و گفت: این نگاشته را در زیر سر خود بگذار و بخواب که آن کس که شوهر تو باشد در خواب خواهی دید. چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چنین کرد، در خواب دید که مردی از خانه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ بیرون آمد با قامتی با اندازه و چشمی سیاه و گشاده و ابروان نازک و لب های سرخ و گونه های گلرنگ با ملاحتی بی حد و صباحتی به نهایت و در میان دو کتف او علامتی بود و پاره ابری بر سر او سایه انداخته و بر اسبی از نور سوار بود

که لجام او را از طلا و زین او مرصع به جواهرات مختلفه و روی او چون روی آدمیان و چهار پای او چون پاهای گاو و امتداد او به قدر مدبصر.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چون او را بدید در بر گرفت و در دامن نشانید. پس از خواب بیدار شد و تا صبح دیگر به خواب نرفت و صبحگاه به نزد ورقه رفت و صورت خواب خویش را باز گفت. ورقه فرمود: ای خدیجه! اگر این خواب بر صدق است رستگار خواهی بود. آن کس که در خواب دیده ای حامل تاج کرامت و شفیع روز قیامت و سید عرب و عجم باشد. همانا او محمّد بن عبد الله بن عبدالمطلب است.

چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این بشنید آتش مهرش زبانه زدن گرفت تا آن گاه که انجمن از بیگانم به پرداخت بنشست و در هوای آن حضرت همی گریست و این ابیات بگفت:

کم استرالوجد و الاجفان تهتكه

واطلق الشوق والاعضاء تمسكه

جفانی القلب لما ان تملكه

غیری فوا اسفا لو كنت املكه

ما ضر من لم يدع منی سوی رمقی

لو كان یسمح بالباقی فیترکه

ورود اعمام النبی در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به جهت سرمایه برای تجارت

حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ روزی با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: من بدان اندیشه ام که زنی از بهر تو به سری در آورم و اینک مالی در دست ندارم و پیر شده ام. همانا خدیجه دختر خویند با ما قرابت دارد و او را مالی فراوان باشد و هر ساله غلامان خود را به تجارت فرستد و مال به مضاربه دهد. اگر خواهی از بهر تو سرمایه ستانم بدان تجارت کنی و ربح آن را به جهت تو عیالی خواستگاری بنمایم.

آن حضرت فرمود روا باشد. پس ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و عباس و دیگر برادران، آهنگ خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نمودند و در بکوفتند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چون بانک سندان بشنید سروری در قلبش جای کرد و کنیزیک خویش را گفت برو بین کوبنده در کیست؟ و این اشعار بگفت:

ایاریح الجُنب لعل علم

من الاحباب یطفی بعض حرّ

ولولا تحملوک الی منهم

سلاما اشتریه ولو بعمری

وحق و دادهم إنی کتوم

وإنی لا ابوح لهم بسرّی

أرانی الله و صلهم قریبا

و کم یسرّ اتی من بعد عسر

ویوم من فراقکم کشهر

وشهر من وصالکم کدهر

پس آن کنیزک برفت و باز آمد و گفت: ای سیده من! اینک بزرگواران عرب و فرزندان عبدالمطلب می باشند. طلب اذن می نمایند. چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این بشنید شاد شد و گفت: در بگشا و میسره را بگوی تا فرش نیکو برای ایشان بگستراند و هر کس را به جای خود بنشانند و انواع فواکه و اطعمه حاضر ساخت و این اشعار بگفت:

الذحیوتی و صلکم و لقائکم

ولستُ الذا لعیش حتی اراکم

وما استحسننت عنی من الناس غیرکم

ولا لذّنی قلبی حبیب سواکم

علی الرأس والعین جُمله سعیکم

ومن ذا الذی فی فعلکم قد عصاکم

فها انا مجنون علیکم باجمعی

وروحی ومالی یا حبیبی فداکم

وما غیرکم فی الحب یسکن محبتی

وان شتم تفتیش قلبی فهاکم

پس کار انجمن را راست کردند و ایشان را در آوردند و خوروش و خوردنی حاضر کردند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پس پرده بنشست و گفت: ای بزرگان مکه و حرم! کلبه مرا رشک ارم کردید. هر حاجت که دارید بر آورده است.

ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: از بهر آن حاجت آمده ایم که سودش نیز تو را باشد. همانا برای پسر برادرم محمّد بدین جا شده ایم که از تو سرمایه برای تجارت به جهت او بگیریم. چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نام مبارک رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بشنید بر حصول مقصود دل قوی کرد و این اشعار بگفت:

بذکرکم یطفی الفواد من الوقد

ورؤتیکم فیها شفا اعین الرمد

ومن قال إنی اشتفی من هواکم

فقد کذبوا لو مت فیہ من الوجد

ص: ۸۷

ومالی لا املی سروراً بقربکم

وقد کنت مشتاقاً إلیکم علی البعد

تشابه سری فی هواکم وخاطری

فابدی الذی اخفی واخفی الذی ابدی

آمدن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِهِ خَانَهُ خَدِيجَهُ عَلَيْهَا السَّلَامُ

آن گاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: محمّد خود کجا است که من حاجت او را از لب های او بشنوم؟ عباس چون این بشنید برخاست و با بطح آمد. آن حضرت را نیافت. پس به هر سوی در طلب وی بر آمد تا آن که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در خوابگاه ابراهیم خفته و ردای مبارک بر زیر خویش انداخته و ازدهای عظیم بر بالینش خفته و به جای بادبزن برگ گلی در دهان گرفته، آن حضرت را باد می زند. چون عباس آن مار بزرگ بدید بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بترسید و شمشیر بر کشید و آهنگ ازدها کرد و هم ثعبان به سوی او در آمد. پس عباس فریاد بر آورد که ای برادر زاده! مرا دریاب. چون پیغمبر چشم گشود، ازدها ناپدید شد. پس آن حضرت فرمود: از بهر چه تیغ بر کشیدی؟ صورت حال باز گفت. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تبسم فرمود و گفت: آن فرشته از جانب خداوند متعال بحر من مأمور است. بسیار او را دیده ام و با او سخن کرده ام. عباس گفت: کسی انکار فضل تو نتواند کردن و این گونه چیزها از تو بعید نباشد. اکنون آهنگ خانه خدیجه فرما که می خواهد تو را بر مال خود امین گرداند.

پس آن حضرت راه پیش گرفت و نور آن حضرت به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تابیدن گرفت و خیمه او را روشن کرد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای میسره! چرا اطراف خیمه را مسدود نساختی که تابش آفتاب بر این قبه در آمده. میسره گفت: این قبه را ثلمه و روزنه نباشد. این فروغ جبین محمّد است که این قبه را روشن کرده است و اینک با عباس عم خود همی آید. پس اعمام پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بیرون شدند به استقبال آن خورشید رسالت و آن حضرت را در آوردند و در صدر مجلس جای دادند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ طعام بفرستاد و خود از پس پرده آمده عرض کرد: ای سید من! کلبه تاریک مرا روشن ساختی و وحشت های مرا به موانست بدل فرمودی. آیا می خواهی امین

من باشی در اموال من و به هر کجا که می خواهی سفر نمایی؟ فرمود بدان راضی شدم و می خواهم به سوی شام سفر کنم. عرض کرد حکم تو را است و از بهر تو در این سفر صد اوقیه طلا- و صد اوقیه نقره و دو شتر با حمل آن مقرر کردم. آیا راضی شدی؟ ابوطالب گفت: او راضی شد و ما هم راضی شدیم. ای خدیجه! تو محتاج چنین امینی خواهی بود که تمامت عرب بر دیانت و امانت و صیانت و تقوای او متفق اند.

بار بستن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بر شتر در محضر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای سید من! آیا توانی بر شتر بار به بندی؟ پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: تو انم. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با میسره فرمود: شتری حاضر کن تا امتحان بنمایم. میسره برفت و شتری درشت اندام حاضر کرد. عباس گفت: ای میسره! شتری از این صعب تر نیافتی که محمّد را با آن امتحان بنمایی؟ پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: باکی نیست. او را بگذار تا بیاورد. چون شتر پیش شد زانو بزد و روی خود را بر پای آن حضرت نهاد. چون رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دست بر پشت او مالید به زبان فصیح گفت: کسیت مانند من که سید رسولان بر پشت من دست کشید؟ آن زنان که نزدیک خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند گفتند: این نباشد مگر سحری بزرگ که از این یتیم صادر شد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: این سحر نباشد. این آیات بینات است و این اشعار بگفت:

نطق البعیر بفضل احمد مُخبراً

هذا الذی شرفت به ام القرى

هذا محمّد خیر مبعوث اتی

فهو الشفیع و خیر من وطأ الثرى

یا حاسدیه تمز قوامن غیظکم

فهو الحیب ولا سواه فی الوری

آن گاه به سوی پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نگریست و گفت: ای سید من! این جامه که اندر بر داری در خور سفر نباشد. آن حضرت فرمود که مرا جز این جامه نباشد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بگریست و حکم داد تا دو جامه قباطی مصر و دو جبه عدنی و دو برد یمانی و یک عمامه عراقی و دو موزه از پوست و عصایی از خیزران حاضر کردند و فرمود: این جامه ها را بر بالای تو فزونی بود، مهلت ده تا کوتاه کنم.

آن حضرت فرمود: حاجت نباشد. من هر جامه که در بر کنم بر قامت من رسا خواهد بود و اگر کوتاه بود بلند گردد و اگر بلند باشد به حد قامت من گردد. پس آن جامه ها را در بر کرد و همه راست آمد و از میان جامه چون بدر تمام بتافت. چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آن خورشید تابان و مهر فروزان بدید یک باره دل از دست بداد و این اشعار بساخت:

اوتیت من شرف الجمال فنونا

ولقد فتنت بها القلوب فتونا

قد کونت للحسن فیک جواهر

فیها و عُیت الجواهر المکنونا

یا من اعار الضبی فی فلتانه

للحُسن جیداً سامیاً وجفونا

انظر الی جسم النحیل و کیف قد

اجریت من دمع العیون عیونا

اسهرتُ عنی فی هواک صبابه

و ملئت قلبی لوعه و جنونا

آن گاه ناقه صهب ای خویش را به جهت سواری آن حضرت بدو فرستاده و مترنم به مضمون این مقال گردید:

هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاک

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک

مرا امید وصال تو زنده می دارد

وگر نه هر دم از هجر هست بیم هلاک

پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ میسر و ناصح دو غلام خود را طلبد و آنها را ملازم رکابش گردانید و به روایتی خزیمه بن حکیم را که از خویشان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود به همراه حضرت فرمود و با ایشان فرمود دانسته باشید که من این مرد را که بر مال خود امین کردم پادشاه قریش و اهل حرم است و دست هیچ کس بر بالای دست او نیست و او هر چه در مال من بکند روا باشد و شما را نرسد که با او سخن گوید و بایستی پاس عظمت او را بدارید و آواز خود را با آواز او بلند مکنید. میسر و قسم

یاد کرد که سال‌ها است محبت محمد صلی الله علیه و آله در ضمیر من جای گرفته است و اکنون که تو او را دوست داری،
آن مهر مضاعف شد. پس خدیجه علیها السلام این اشعار بگفت:

ص: ۹۰

قلب المحب الى الاحباب مجذوب

وجسمه بيد الاسقام منهوب

وقائل كيف طعم الحب قلت له

الحب عذب ولكن فيه تعذيب

افدى الذين على خدى لبعدهم

دمى ودمعى مسفوح و مسكوب

ما فى الخيام وقد سارت ركائبهم

الامحِب له فى القلب محبوب

كانما يوسف فى كل ناحيه

والحى فى كل بيت فيه يعقوب

كان این اشعار ام المؤمنین سلام الله علیها مضمون شعر حافظ است که می گوید:

مردم دیده من جز برهت ناظر نیست

دل سرگشته من غیر تو را ذاکر نیست

اشکم احرام طواف حرمت می بندد

گرچه از خون دل ریش دمى طاهر نیست

رفتن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به جانب شام برای تجارت

چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را وداع نمود به جانب ابطح آمد و مردم در آن جا انجمن بودند که آن حضرت را وداع کنند. چون پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به ابطح رسید مانند آفتاب همی درخشید. دوستان از دیدار او همی شاد شدند و دشمنان از آتش حسد بسوختند. در این وقت عباس بن عبدالمطلب این اشعار بگفت:

یا مخجل الشمس والبدر المنیر اذا

تبسم الثغر لمع البرق منه اضا

این هنگام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِدِيدِ كِه اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنوز بر شتران حمل نشده، فرمود برای چیست که این اموال و بارها بر زمین است؟ خادمان عرض کردند که عدد ما اندک است. این حمل ها بسیار باشد. آن حضرت را بر ایشان رحم آمد و از راحله فرود شد. دامن بر میان استوار کرد و شتران را یک یک بار بست و هر شتر روی بر پای مبارکش می نهاد و به اشارت آن حضرت از در انقیاد بود تا این که آفتاب بلند شد و سورت گرما بر وجود مبارکش اثر کرد و عرق از جبین مبارکش می چکید. عباس خواست سایبانی به جهت آن حضرت فراهم آورد و در آن وقت خداوند متعال فرمان کرد جبرئیل را که برو به

نزدیک گنجور بهشت و آن ابر را که دوازده هزار سال قبل از خلقت آدم از بهر حبیب خود محمّد آفریده ام بگیر و بر سر او گسترده کن تا از ازدحت آفتاب محفوظ ماند. ناگاه مردم قافله آن ابر رحمت را چون بر سر آن حضرت دیدند، همه در عجب شدند. عباس گفت: محمّد در نزد خدا از آن گرمی تر است که محتاج به مظله من باشد.

پس کاروانیان از آن جا حرکت کردند. چون به جحفه الوداع رسیدند و آن در شش منزلی مکه است و میقات اهل مصر و شام است و از آن جا به غدیر خم دو میل است بالجمله مطعم بن عدی گفت: ای گروه قافله! شما را سفری دراز در پیش است و از این جا تا شام شعاب ترسناک و موارد خطرناک و وادی های سهمناک فراوان باشد. از بین مردم یک تن را بر خود امیر کنید و به صلاح و صواب دید او باشید تا در میانه منازعتی بادید نیاید. جملگی این رای را استوار داشته اند و او را تحسین کردند. پس بنی مخزوم گفتند: ما ابو جهل را قائد خویش دانیم و نبی عدی مطعم را اختیار کردند و بنو النضیر نصر بن حارث را برگزیدند و بنی زهره اجنحه بن جلاح را امیر دانسته اند و بنولوی ابوسفیان را پسندیده داشتند. میسره گفت: ما جز محمّد بن عبد الله کسی را بر خود مقدم نداریم و بنی هاشم با او هم داستان شدند.

ابو جهل چون این بشنید تیغ بر کشید و گفت: اگر شما محمّد را بر خود مقدم دارید من این تیغ را بر شکم خود نهم و چنان فشار کنم که از پشتم سر بدر کند. حمزه شمشیر بر آورده و گفت: ای زشت کردار ناکس! تو ما را از کشتن خود بیم می دهی؟ قسم به خدا نمی خواهم مگر آن که هر دو دست و پای تو قطع شود و دیدگان تو کور گردد. رسول خدا فرمود: «اغمد سیفک یا عماء ولا تستفتحوا سفرکم بالشر دعوهم یسیون اول النهار و نحن نسیر آخره؛ بگذار تا ایشان اول روز حرکت بنمایند و ما در آخر روز حرکت می نمایم و در هر حال قریش مقدم باشند.» پس ابو جهل با مردم خود از بنی هاشم به یک سوی شدند. پس کاروانیان بدین گونه کوچ دادند و چند منزل پیمودند، تا آن که به وادی امواه رسیدند. در آن جا فرود شدند.

به ناگاه رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ سحابی متراکم بدید. فرمود: من بدین قوم از جنبش سیل بیم دارم. صواب آن است که از این وادی به دامن کوه کوچ دهیم. عباس عرض کرد که فرمان تو را است. پس آن حضرت حکم داد تا در میان کاروان ندا در دادند که اموال و ائقال خود را به دامن کوه حمل کنید. مردمان همه اطاعت کردند؛ مگر یک نفر از قبیله بنی جمح که مصعب نام داشت. او بدین حکومت سر در نیارورد و گفت: ای گروه قافله! سخت دل های شما ضعیف است که از آن چه اثری نیست بهراسید. این سخن بر زبان داشت که بارانی به شدت باریدن گرفت و آن مرد را سیل ربود و او را با احمال و ائقال او نابود ساخت.

مردمان از خبر دادن رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به این واقعه سیل تعجب ها کردند. پس اهل قافله در دامنه کوه چهار روز بودند و آن سیل هر روز به زیادت می شد. میسره عرض کرد که ما مجرب داشته ایم که این سیل تا یک ماه دیگر قطع نشود و از آب عبور ممکن نگردد و در این دامن جبل از این بیشتر سکون صواب نباشد و اگر فرمایی به سوی مکه مراجعت کنیم. پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ او را هیچ جواب نفرمود و بخفت. در خواب دید که ملکی با او گفت: ای محمّد! محزون مباش و فردا اول صبح بفرما تا قوم حمل خود بر گیرند و در کنار وادی بایست تا مرغی سفید بادید آید و با بال خود خطی سفید بر آب رسم کند که اثر آن بماند. پس بر اثر بال او روان شوید و بگویید: بسم الله و بالله و به آب در آید که شما را زبانی نرسد.

چون صبح شد رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ از خواب بیدار گردید. فرمان داد تا حمل بر شتران بستند و با مردمان به کنار وادی آمدند. ناگاه مرغ سفیدی از فراز کوه به زیر آمد و با پر خود خطی سفید بر آب رسم کرد؛ چنان که آن نشان بر روی آب نمایان بود. پس آن حضرت فرمود: بسم الله و بالله و در آب در آمد و مردمان همه متابعت کردند و به سلامت بیرون شدند؛ مگر یک نفر از قبیله بنی جمح؛ گفت: بسم اللات و العری. چون این بگفت، غرقه آب گشت و اموالش به هدر شد. ابوجهل چون این بدید گفت: ما هذا السحر مبین. مردمان گفتند: ای پسر هشام! این سحر نیست. واللّٰه ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء افضل من محمّد. از این سخنان آتش حسد

زبان زدن گرفت و از آن جا با قوم خویش کوچ داد تا بر سر چاهی فرود شدند.

نزول قافله بر سر چاه و پر کردن ابوجهل آن چاه را

در این وقت ابوجهل با مردم خود گفت: اگر محمد از این سفر به سلامت باز شود بر ما فزونی خواهد جست و مرا طاقت این حمل نباشد. اکنون مشک های خویش را از این چاه پر کنید تا این که من این چاه را از خاک پر کنم تا محمد و یارانش که بدین جا رسند، چون آب نیابد از تشنگی بمیرند و سینه من از غم محمد بیساید. پس مشک های خود را پر آب کردند و چاه را پر از خاک انباشتند و برفتند. ابوجهل غلام خود را مشکی از آب داد و گفت در پس این جبل پنهان باش تا محمد و اصحابش در رسند. بنگر چگونه از تشنگی به هلاکت رسند. چون این مژده به من آری تو را آزاد کنم و مال فراوان عطا کنم.

پس آن غلام در پس کوه مخفی شد تا پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و همراهانش رسیدند و آن چاه را انباشته یافتند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دید همراهانش دل بر مرگ نهادند و از حیات خود ناامید شدند. در آن حال خدا را بخواند ناگاه از زیر قدم های مبارکش چشمه خوشگوار بجوشید و روان شد و مردمان سیراب شدند و مشک ها پر آب کردند و از آن جا حرکت نمودند. غلام ابوجهل چون این بدید شتاب زده از ایشان سبقت جست و خود را به ابوجهل رسانید. ابوجهل چون او را بدید گفت: هان ای غلام! باز گوی که آن جماعت چگونه هلاک شدند. آن غلام صورت حال را مکشوف داشت و گفت سوگند با خدای که هر کس با محمد خصمی کند رستگار نشود. ابوجهل از این سخن در خشم شد. سیلی سختی به صورت غلام زد. او را ناسزا گفت. پس از آن جا حرکت نمودند و به کنار وادی ذبیان رسیدند.

رسیدن قافله به وادی ذبیان و قصه اژدها

ناگاه از میان درختان آن وادی اژدهای عظیمی سر به در کرد که درازی نخلی داشت و بانگی بی مناک برآورد و از چشمان او شراره آتش جستن می کرد. در آن حال شتری که ابوجهل بر او سوار بود چون این بدید برمید و ابوجهل بر زمین افتاد؛ چنان که استخوان پهلویش بشکست و مدهوش بیفتاد و مردم بر او جمع شدند و او را به هوش آوردند. چون به هوش آمد گفت:

این راز را مستور بدارید تا محمّد بدین جا رسد و از این اژدها آسیبی بیند.

پس در آن جا بودند تا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ رسید و فرمود: ای پسر هشام! این نه جای فرود شدن است. از بهر چه توقف دارید؟ ابوجهل گفت: ای محمّد! تو سید عربی و من شرم دارم که از تو سبقت جویم. از این پس از قفای تو خواهم رفت. عباس شاد شد. خواست راه برگردد. آن حضرت فرمود: ای عم! به جای باش که خوف آن می رود که مکاری کرده باشد و خود از پیش کاروان راه سپر گشت. چون بدان وادی رسید اژدها پدیدار شد. ناچه آن حضرت خواست برمد. حضرت فرمود: مترس! همانا خاتم پیغمبران بر پشت تو است، و آن گاه با اژدها خطاب کرد و فرمود: از سر راه دور شو و مردم ما را زیان مکن. در حال اژدها به سخن درآمد و گفت السلام علیک یا محمّد السلام علیک یا احمد.

آن حضرت فرمود: السلام علی من اتبع الهدی. اژدها گفت: من از جانوران زمین نیستم، بلکه یکی از پادشاهان جن باشم و نام من هام بن هیم است و بر دست پدرت ابراهیم خلیل الله ایمان آوردم و خواستار شفاعت شدم. فرمود: شفاعت خاص یکی از فرزندان من است که او را محمّد گویند و مرا خبر داد که در این جا ادراک خدمت تو خواهم کرد و بسی انتظار بردم تا عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را دریافتم. هم در آن شب که به آسمان همی رفت حواریون را اندز همی کرد که متابعت شما بنمایند و شریعت تو گیرند. اینک بدانچه می خواستم فائز شدم و خواستارم که مرا از شفاعت خویش بی بهره نسازی. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ فرمود: چنین باشد اکنون از این کاروانیان بر کنار باش تا قافله ما عبور کند. پس اژدها پنهان شد و مردم شاد شدند. در آن وقت عباس این قصیده بسرود:

قصاید بنی هاشم در وادی ذبیان

یا قاصداً نحو الحطیم و زمزم

بلغ فضائل احمد المتکرم

واشرح لهم ما عاتیت عیناک من

فضل لاحمد والسحاب الارکم

قل وأت بالایات فی السیل الذی

ملاء الفجاج بسیله المتراکم

ونجی الذی لم یخط قول محمّد

ومن الذی اخطا بوسط جهنم

والبئر لما ان اضر بنا الضمء
فدعى الحبيب الى الاله المنعم
فاضت عيوننا ثم سالت أنهرأ
وغدا الحسود بحسره وتغمم
والهام ابن الهيم لما ان رأى
خير البريه جاء كما المستسلم
ناداه احمد فاستجاب منياً
وشكى المحبه كالحبيب المعزم
من عهد ابراهيم ظل مكانه
يرجو الشفاعه خوف جسر جهنم
من ذايقا يس احمدأ فى الفضل من
كل البريه من فصيح واعجم
وبه توسل فى الخطيئه آدم
فالىعلم الاخبار من لم يعلم

چون عباس از اين اشعار پرداخت، زبير بن عبدالمطلب ساز سخن كرد اين اشعار بگفت:

يالرجال ذوى البصائر والنظر
قوموا انظروا امرا مهو لا قد خطر
هذا بيان صادق فى عصرنا
من سيد عالي المراتب مفتخر
آياته قد اعجزت كل الورى

من ذا يقايس عدها او يختصر

منها الغمام تظله مهما مشى

انى يسير تظله وإذا حضر

وكذلك الوادى انى متراكما

بالسيل يصحب للحجاره والشجر

ونجى الذى قد طاع قول محمّد

وهو المخالف مستقرا فى سقر

وازال عنا الضيم من حر الضماء

من بعد ما ياتى التقلقل والضجر

والبئر فاضت بالمياه واقبلت

تجرى على ارض كاشباه النهر

والهام فيه عباره ودلاله

لذوى العقول ذوى البصائر والفكر

كاد الحسود يذوب مما عانيت

عنايه من فضل لاحمد قد ظهر

يا للرجال الا انظروا انواره

تعلو على نور الغزاله والقمر

الا يضل احمدا واختياره

ولقد اذل عدوه ثم احتقر

چون زبير بن عبدالمطلب اشعار خود را خاتمه داد، حمزه بن عبدالمطلب اين اشعار بگفت:

ما نالت الحساد فيك مرادهم

طلبوا نقوص الحال منك فرادا

كادوا وما خافوا عواقب كيدهم

والكيد مرجعه على من كادا

ما كل من طلب السعاده نالها

بمكیده اوان يروم عنادا

يا حاسدين محمداً يا ويلكم

حسدا تمزق منكم الاكبادا

الله فضل احمدا واختاره

ولسوف يملكه الوری وبلادا

وليملان الارض من ايمانه

وليهدين عن الغوی من حادا

پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ايشان را مشمول الطاف و اشفاق ساخته و از آن وادی کوچ کردند و در منزل ديگر که گمان آب داشتند، آب نيافتند و مردم سخت بهراسيدند.

ايجاد نخلستان در وادی بی آب

و بیم کردند که در آن جا از عطش جان بدهند. در این وقت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دست های خویش را تا مرفق عریان ساخت و در میان ریگ فرو برد و سر برداشت و خدای را بخواند. ناگاه از میان انگشتان مبارکش چشمه بجوشید و چندان برفت که عباس عرض کرد: ای برادرزاده! بیم آن است که اموال ما غرق شود. پس از آن آب بخوردند و مواشی را بدادند و مشک ها را پر آب کردند. در این هنگام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از میسره خرما طلب کرد و او طبقی بنهاد. آن حضرت تناول نمود و خستوی او را در خاک پنهان نمود. عباس عرض کرد: ای پسر برادر! این کار را چه حکمت باشد؟ فرمود: می خواهم نخلستانی در این جا برآورم و از ثمر آن تناول نمایم. عباس را شگفتی گرفت. پس از آن جا پاره ای راه برقتند. آن حضرت با عباس فرمود: هم اکنون باز شو و از آن نخلستان که من برآوردم مقداری رطب به سوی ما حمل کن. عباس روان شد. در آن جا نخلستانی بدید انبوه که از خرما گران بار باشد. پس یک شتر از آن خرما حمل کرده، میان قافله

آورده، و مردمان بخوردند و خداوند متعال را شکر گفتند.

اما ابوجهل همی ندا در داد که از این خرما که این جادو کرده است نخورید. مردم سخن او را وقعی نگذاشتند.

پس از آن جا کوچ کردند تا به عقبه ايله رسیدند. در آن جا دیری بود که چند راهب اقامت

ص: ۹۷

داشت و سید ایشان فلیق بن یونابن عبدالصلیب بود و کنیت او ابوالخیر و اخبار.

نزول قافله به عقبه ایله و قصه راهب با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را، از انجیل دانسته بود و چون به قصه آن حضرت می رسید، می گفت: ای فرزندان! چه وقت باشد که مرا بشارت دهید به آمدن بشیر و نذیر الذی یبعثه الله من تهامه متوجاً به تاج الکرامه تظله الغمامه شفیع فی العصاه یوم القیامه.

رهبانان با او گفتند: چندین گریستن از بهر چیست؟ مگر ظهور او نزدیک باشد؟ فرمود: سو گند با خدای که او در کعبه ظاهر شده است و زود است که مرا از رسیدن او به سرزمین ما بشارت دهید و همی به یاد حضرت بگریست تا بینائیش اندک شد.

ناگاه روزی رهبانان کاروانی را از دور بدیدند که در پیش روی او کسی باشد که ابر بر سر او سایه افکنده است و از جبینش نور نبوت چنان ساطع است که دیده تاب او را ندارد. این وقت فریاد برداشتند که ای پدر عقلانی! اینک کاروانی از طرف حجاز می آید. فلیق فرمود: بسیار کاروان از حجاز بر ما گذشت و آن کس که من جستم نیافتم. گفتند: اینک نوری از این کاروان بر فلک همی تابد. فلیق را دل بجنید و دانست که روز وصال پیش آمد. پس دست برداشت و گفت: ای خداوند! به حق جاه و منزلت آن محبوب که همیشه اندیشه ام به سوی او پیوسته و در زیارت باشد، بینایی مرا به سوی من باز گردان تا او را دیدار کنم. هنوز این سخن به پای نبرده بود که چشمش روشنایی یافت. پس با رهبانان خطاب کرد که منزلت محبوب مرا نزد خدای متعال دانستید. در آن وقت این اشعار بگفت:

بدا النور من وجه النبی فاشرقا

واحیا محباً بالصبا به محرقاً

و ابری عیونا قد عمین من البکا

واصبح من سوء المکاره مطلقا

آن گاه فرمود: ای فرزندان! اگر این پیغمبر مبعوث در میان این گروه است در زیر این درخت فرود خواهد شد، که بسیار از پیغمبران در این جا فرود شدند و این شجر که از عهد عیسی تا کنون خشک باشد، بارور خواهد گشت و از این چاه که بسیار وقت است خشک

مانده است، آب خواهد جوشید. بالجمله زمانی دیر نیامد که کاروانیان در رسیدند و گرد آن چاه فرود آمدند و چون آن حضرت تنها می زیست به یک سوی شده در زیر درخت فرود شد. در حال درخت سبز و خرم گردید و میوه بر آورد. پس برخاست بر سر چاه آمد و چون چاه را خشک یافت، آب دهان مبارک در آن افکند. در زمان پر آب گشت.

چون راهب این بدید گفت: ای فرزندان! مطلوب من حاصل گردید. چندان که توانید از خورش و خوردنی آنچه لایق هست فراهم کنید. پس چند تن از رهبانان را به سوی قافله فرستاد که ایشان را دعوت فرماید و گفت: سید این طائفه را بگویید که پدر ما سلام می رساند و می گوید که ولیمه از برای شما کرده ام و چنان می خواهم که به طعام من حاضر بشوید. چون رسول راهب به میان کاروان آمد، چشمش بر ابوجهل افتاد. پیغام راهب را بگذاشت. ابوجهل بانک برداشت که ای گروه! راهب از بهر من طعامی کرده است. بر سر خان او حاضر شوید.

گفتند: حراست مال و منزل با که خواهد بود؟ گفت: با محمد امین. پس آن حضرت را گذاشتند و به دیر راهب در آمدند و فلیق مقدم ایشان را بزرگ شمرد و سفره طعام بگسترانید. در آن وقت راهب درآمد و کلاه بر گرفت و نظر به سوی حاضرین از روی تأمل کرد و هیچ یک را با آن نشان که دانسته بود برابر نیافت. پس کلاه بیفکند و بانک بر آورد که وا خیتاه! و این شعر بگفت:

یا اهل نجد تقضی العمر فی اسف

منکم و قلبی لم یبلغ امانیه

یا ضیعه العمر لا وصل الودیه

من قریکم لا ولا وعد ارجیه

پس روی بدان گروه کرده گفت: ای بزرگان قریش! آیا کسی از شما به جا مانده باشد؟ ابوجهل گفت: بلی، جوانی خردسال که اجیر زنی شده است و از بهر او به تجارت آمده است.

ابوجهل هنوز این سخن در دهن داشت که حمزه از جای بجست و چنانش مشت بر دهن بکوفت که به پشت افتاد و فرمود: چرا نگویی بشیر و نذیر و سراج منیر، و او را نگذاشتیم بر سر متاع خود جز از در امانت و دیانت او و نیکوتر ما همه او باشد. و به سوی

راهب نگریست و فرمود: آن کتاب که در دست داری مراده و بگو چه خبر در آن است تا من حل این مشکل بنمایم. راهب گفت: ای سید من! این کتابی است که صفت پیغمبر آخر زمان در او بیان کرده اند و من او را همی طلبم. عباس گفت: ای راهب! اگر او را بینی می شناسی؟ راهب گفت: بلی، می شناسم. پس عباس دست او را گرفت نزدیک رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آوَرَد. راهب سلام داد. حضرت فرمود: و علیک السلام یا فلیق بن یونان بن عبدالصلیب. راهب گفت نام من وجد و پدر مرا چه دانستی؟ فرمود: آن کس مرا خبر داد که هم تو را به بعثت من خبر داده است.

پس راهب سر بر قدم آن حضرت نهاد و گفت: ای سید بشر! خواستارم که به ولیمه من حاضر شوی و کرامت بفرماید. رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: این گروه متاع خویش به من سپرده اند و بایستی آن را حراست کنم. راهب گفت: من ضامنم اگر عقال شتری مفقود بشود در عوض شتری بدهم.

پس آن حضرت به اتفاق راهب روان شد و آن دیر را دو در بود؛ یکی بسیار پست و در برابر او صورتی چند کرده بودند، از بهر آن که چون کسی از آن در بدرون شود ناچار بایستی خم بشود و قهراً تعظیم آن صور حاصل گردد. راهب به جهت امتحان آن حضرت را از آن درخواست وارد کند. چون به نزدیک باب رسید راهب خود پشت خم نمود و وارد گردید. رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ چون خواست داخل بشود طاق بلند شد به حدی که آن حضرت با تمام استقامت داخل گردید. قریش برخواستند و او را در صدر مجلس جای دادند و فلیق با دیگر رهبانان در حضرت او بایستادند و میوه های گوناگون بنهادند.

در این وقت راهب سر برداشت و گفت: پروردگارا! مرا آرزو است که مهر نبوت را نظاره کنم. دعایش به اجابت مقرون گردید. جبرئیل درآمد و جامه را از کتف رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دور کرد تا مهر نبوت ظاهر گشت و نوری از آن ساطع گردید که خانه روشن گردید و راهب از دهشت به سجده افتاد. چون سر برداشت با حضرت رسول گفت که تو آنی که من می جستم. پس قوم از کار اکل و شرب پیرداختند. راهب را وداع گفته به مساکن خویش

شدند و ابوجهل سخت ذلیل و زبون گردید؛ اما رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در نزد راهب بماند.

چون فلیق مجلس را از بیگانه برداخت، با حضرت گفت: ای سید من! بشارت باد تو را که خدای تعالی گردن کشان عرب را برای تو ذلیل خواهد نمود و ممالک را در تحت فرمان تو خواهد آورد و بر تو قرآن خواهد فرستاد و تو سید پیغمبران و خاتم ایشان باشی و دین تو اسلام خواهد بود. همانا بتان را بشکنی و آشکده ها را بنشانی و چلیپا را بر هم بزنی و ادیان باطله را نابود سازی و نام تو تا آخرالزمان باقی خواهد ماند. ای سید من! خواستارم که در زمان خود از رهبانان جزیت ستانی و ایشان را امان دهی.

آن گاه روی با میسره کرد و گفت: خاتون خود را از من سلام برسان و بشارت ده که به سید انام ظفر یافتی و خدای نسل این پیغمبر را از فرزندان تو خواهد گذاشت و نام تو تا آخرالزمان بخواهد ماند و بسا کس که بر تو حسد خواهد برد و دانسته باش که آن کس که محمد را به رسالت استوار ندارد، بهشت خدای را نخواهد دید؛ چه او افضل پیغمبران است. هان ای میسره! بترس بر محمد که در شام یهودان دشمنان وی باشند.

این

بگفت و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را وداع گفت. پس پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به میان کاروان آمد و از آن جا به سوی شام حمل بر بستند و چون به شام درآمدند مردم آن بلده انبوه شدند و به نزد قریش آمدند.

ورود قافله به شام و قصه سعید بن قمطور با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

متاع های ایشان را به بهای گران خریدند و برفتند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در آن روز چیزی نفروخت. ابوجهل شاد شد. گفت هرگز خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از این شوم تر تاجری به جایی نفرستاده بود. همانا متاع ها فروخته شد و او متاع خود را نگاه داشته و از آن چیزی نفروخته. بالجمله آن روز بگذشت. روز دیگر مردم بادیه از اطراف شام خیردار شدند که قافله حجاز آمده است. یک باره به شهر درآمدند و چون متاعی جز متاع رسول خدا صلی الله

ص: ۱۰۱

علیه و آله به جای نبود، دو چندان خریدند؛ تا آن که جز یک بار پوست چیزی به جای نماند. در این وقت سعید بن قمطور که یکی از احبار یهود بود برسد و دیدار آن حضرت را با آنچه در کتب بود مطابق یافت. با خود گفت این است که آیین ما را هدر و زنان ما را بی شوهر و اطفال ما را بی پدر کند و اموال ما را به غنیمت بگیرد.

پس حیلتي اندیشید و به نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله آمد و گفت: ای سید من! این حمل پوست را به چند می فروشی؟ فرمود: به پانصد درهم. عرض کرد: من بدین بها خریدارم؛ به شرط آن که به خانه من در آیی و از طعام من تناول فرمایی تا برکتی در خانه من پیدا شود. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: چنین کنم. پس یهودی حمل را بگرفت و آن حضرت را با خود برد و از پیش به خانه درآمد و زن خود را گفت: مردی به خانه در آورده ام که دین ما را باطل کند. در قتل او مرا مساعدت کن. زن گفت: چه می توانم کرد؟ مرد او را گفت: این سنگ آسیا را بگیر و از راه بام بر فراز در خانه باش تا وقتی که این مرد بهای متاع خویش بستاند و خواهد بیرون شود، این سنگ را بر سر او فرود آور تا هلاک شود.

پس زن آن دستاس سنگ را بر گرفت و بر فراز بام آمد و منتظر بیرون آمدن آن حضرت بود. چون آن حضرت از خانه بدر شد، زن چشمش بر دیدار آن حضرت افتاد. دستش بلرزید و قدرت نیافت که سنگ را بگرداند. تا آن گاه که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عبور نمود. پس سنگ را رها کرد. اتفاقاً دو پسر یهود از خانه بیرون شدند. سنگ بر سر ایشان واقع شد. در حال جان بدادند. پس سعید بن قمطور از خانه بیرون تاخت و فریاد همی کرد که ای مردمان! این آن کس باشد که دین شما را باطل کند و مال شما را به غنیمت بگیرد و زنان شما را اسیر کند و مردان شما را بکشد. اکنون به خانه من درآمد و طعام مرا بخورد و دو فرزندان مرا بکشت و بیرون رفت. چون مردم یهود این بانک بشنیدند با شمشیرهای برهنه بیرون تاختند. این هنگام آن حضرت با قافله از شام بیرون شده بودند.

پس مردم یهود بر اسبان بر نشستند و از دنبال کاروان بتاختند. ناگاه بنی هاشم بر قفای خویش نگرستند. مردم یهود را با شمشیرهای برهنه دیدار کردند که بر اثر ایشان می تاختند.

حمزه چون این بدید مانند شیر آشفته بر ایشان حمله برد و تیغ بر ایشان نهاد و جمعی را مقتول ساخت. گروهی از آن جماعت سلاح بریختند و نزدیک شدند. گفتند ای مردم عرب! این کس را که شما ما را در حمایت او نابود می کنید، چون ظاهر شود اول دین شما را باطل کند و مردان شما را بکشد و بتان شما را بشکند. هم اکنون ما را با او گذارید تا شر او را از شما و خویشتن بگردانیم. حمزه دیگر باره بدیشان حمله برد و گفت: محمد چراغ تاریکی های ما است. آن جماعت روی بر تافتند و مردم قریش غنیمت فراوان از ایشان به دست کردند. راه مکه پیش گرفتند. چون چند منزل راه بیمودند، میسره با مردم گفت: شما بسیار سفر کرده اید، هرگز این سود و غنیمت برای شما حاصل نشد و این همه از برکت محمد است و او در میان شما اندک مال باشد. روا است اگر هر یک به رسم هدیه چیزی به نزدیک حضرتش بگذارید. همه گفتند نیکو گفتی.

پس هر کدام چیزی آوردند تا آن متاعی فراوان شد. آن جمله را به رسم هدیه به نزد آن حضرت گذاردند. آن حضرت در رد و قبول هیچ سخن نکرد و میسره آن را بر گرفت. بالجمله طی مسافت نمودند تا به جحفه الوداع فرود شدند.

مراجعت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از سفر شام و دیدن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قَبَهُ نَوْرًا

و هر کس مبشری به خانه خود گسیل داشت تا مژده سلامتی خود را برساند. میسره نزد آن حضرت آمد. عرض کرد: یا سیدی! نیکو آن است که بشارت به نزد خدیجه بروی و سود این سفر را باز نمایی. پس پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ راه مکه برگرفت و زمین در زیر قدم ناقه او منطوی گردید. در حال به کوهستان مکه رسید و خواب بر جنابش مستولی گردید. در این وقت خداوند متعال وحی نمود به جبرئیل که برو به جنان و آن قبه را که دو هزار سال پیش از آفرینش عالم از بهر محمد خلق کرده ام برگیر و فرود شده بر سر محمد بگستران و آن قبه از یاقوت سرخ بود و علاقی ها از مروارید سفید داشت و از بیرون درونش دیده شدی و از درون بیرون را با دید بودی و عمودها از طلا داشت که با مروارید و یاقوت و زبرجد مرصع بود.

پس جبرئیل آن قبه را برگرفت. حوران بهشت شادان سر از قصرها به در کردند. گفتند:

حمد خداوند بخشنده را. همانا بعثت صاحب این قبه نزدیک شده است و نسیم رحمت بوزید و درهای بهشت به صریر آمد و جبرئیل آن قبه را فرود آورد بر فراز سر آن حضرت بر سر پا کرد. فرشتگان ارکان آن قبه را گرفتند. تسبیح و تقدیس برداشتند و جبرئیل سه علم از پیش روی آن حضرت بگشود و کوه های مکه شاد شدند و بیالیدند و فرشتگان و مرغان و درختان بانک برداشتند و گفتند: لا- إله إلا الله محمّد رسول الله. گوارا باد تو را ای بنده! چه بسیار گرامی بودی نزد پروردگار خود و این هنگام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با گروهی از زنان در منظره خانه خویش جای داشتند.

ناگاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر شعاب مکه نظر کرد و نوری درخشان از سوی معلی دید و چون نیک نگریست، قبه ای دید که همی آید و گروهی در گرد او در هوا عبور می کنند و رایت ها از پیش آن قبه می رود و کسی در میان قبه به خواب است و نور از وی به آسمان بالا می رود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را حال دگرگون شد. زنانی که بر گرد او بودند گفتند: ای سیده عرب! تو را چه می شود؟

فرمود: مرا آگهی دهید که من بیدارم یا در خواب باشم. گفتند: همانا بیداری. گفت: اکنون به سوی معلی بنگرید تا چه می بینید؟ گفتند: نوری می نگریم که به آسمان بالا- می رود. فرمود: آن قبه و دیگر چیزها را دیدار کردید؟ گفتند: ندیدیم. گفت: من قبه ای از یاقوت سرخ می بینم که سواری از آفتاب درخشنده تر در میان آن قبه است و آن سوار محمّد است که بر پشت ناقه صهبای من سوار است.

گفتند: آنچه تو می گویی پادشاهان عجم را به دست نشود، محمّد را کجا فراهم شود؟! خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: محمّد از آن بزرگ تر است. و هم چنان نظر به سر راه می داشت تا آن حضرت از درگاه معلی بر آمد و فرشتگان با قبه به آسمان شدند و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَهْلَ الْبَيْتِ خانۀ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کرد و چون به در خانه آمد، کنیزکان بشارت قدم مبارکش را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بردند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پای برهنه از غرفه به زیر آمد. چون در بگسترند، آن حضرت فرمود: السلام علیکم یا اهل البیت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: گوارا باد تو را سلامتی ای روشنی چشم من! رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: بشارت باد تو را که مال تو به سلامت

رسید.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: سلامتی شما از بهر من بشارتی کافی است و تو در نزد من گرمی تر از دنیا و هر چه در او است. پس این اشعار بسرود:

جاء الحبيب الذي اهواه من سفر

والشمس قد اثرت في وجه اثرا

عجبت للشمس من تقبيل و جنه

والشمس لا ينبغي ان تدرك القمر

حافظ گوید:

امروز مبارک است فالم

کافتاد نظر بر آن جمالم

الحمد خدای آسمان را

کاختر بدر آمد از وبالم

امروز بدیدم آنچه دل خواست

از آنچه نخواست بد سکالم

استقبال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مراجعت دادن او را به سوی قافله

چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پای برهنه برای استقبال رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به در سرای دوید و اشعار مذکوره بسرود، گفت: ای نور دیده! کاروان را در کجا گذاشتی؟ آن حضرت فرمود: در جحفه. گفت: چه وقت از ایشان جدا شدی؟ فرمود: ساعتی بیش نباشد. همانا خداوند متعال از بهر من زمین را در هم نوردید و راه را نزدیک فرمود. این نیز بر عجب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بیفزود و سرور او افزون گشت.

پس عرض کرد: ای نور دیده! خواهش دارم که مراجعت فرمایی و با قافله تشریف بیاورید و از این سخن قصد آن داشت که آیا آن قبه دوباره فرود خواهد شد یا نه. پس مقداری خوردنی و مشکی از آب زمزم از بهر زاد آن حضرت مهیا کرد. پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ راه بر گرفت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از قفای او همی نگران بود. ناگاه دید آن قبه باز شد و آن فرشتگان باز آمدند؛ بدانسان که از نخست بود. بالجمله آن حضرت طی مسافت کرد تا به کاروان رسید.

میسره گفت: ای سید من! مگر از رفتن به مکه باز ایستادی. آن حضرت فرمود: من رفتم و باز شدم. میسره عرض کرد: مگر این سخن از در مزاح باشد. فرمود: نه چنین است. من به

ص: ۱۰۵

مکه رفتم و طواف کردم و خدیجه را دیدار کردم. اینک آب زمزم و نان خدیجه است که با من است. میسره در میان کاروان ندا در داد که ای مردمان! محمّد افزون از دو ساعت بیش نیست که غایب شده است. اینک چند روزه راه را پیموده از مکه توشه خدیجه با خود آورده است. اهل قافله تعجب ها کردند. ابوجهل گفت: از ساحری های محمّد عجب نباشد.

و روز دیگر کاروان به سوی مکه کوچ دادند و مردم مکه به استقبال کاروانیان بیرون شدند. اما خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خویشان خود را پذیره آن حضرت ساخت و حکم داد تا در همه راه ها عظمت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ را بداشتند و قربانی پیش کشیدند و آن حضرت راه به پایان برده، در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرود شد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پس پرده جای کرده، و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ سود آن سفر را با وی بنمود و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از این بازرگانی سخت در عجب و پدر خود خویلد را مژده فرستاد. آن گاه با میسره گفت: تو را در این سفر از محمّد چه مشاهده رفت؟

میسره عرض کرد که کرامت آن حضرت از آن افزون است که مرا طاق با نمودن آن باشد و لختی از قصه های آن سفر باز گفت و پیام فلیق راهب را با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گذاشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: خاموش باش ای میسره که شوق مرا به سوی محمّد زیاد کردی. آن گاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ میسره و زن و فرزند او را آزاد ساخت و او را خلعت فاخر و دو شتر و دو یست درهم سیم عطا فرمود. آن گاه فرمود تا از عاج و آبنوس کرسی بنهادند، که هر گاه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وارد شود بر آن کرسی بنشیند.

ورود رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و مکالمات ایشان

پس رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ بیامد و بر آن کرسی قرار گرفت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دیگر باره از سفر و سود تجارت پرسش نمود و گفت: دیدار تو بر من مبارک افتاد و از روی شوق این اشعار بسرود:

فلو اننی امسیت فی کل نعمه

ودامت لی الدنیا و ملک الاکاسره

فما سویت عندی جناح بعوضه

إذا لم تکن عینی بعینک ناظره

ص: ۱۰۶

اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول

رسد ز دولت وصل تو کار من به حصول

مرا امید وصال تو زنده می دارد

و گرنه از غم هجرت نشسته زار ملول

پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای سید من! تو را در نزد من حق بشارتی است. اگر فرمایی حاضر کنم. آن حضرت فرمود: من نخست عم خویش را دیدار کنم و باز آیم. و از آن خانه به خانه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در آمد و قصه های خویش را بگفت و فرمود: ای عم! من آنچه در این سفر به دست کرده ام تو را باشد. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ آن حضرت را در بر کشید. جبین مبارکش را بوسه داد و گفت: مرا آرزو است که از بهر تو در خور شرف و جلالت تو زنی آورم، پس از آنچه خدیجه تو را به مژده دهد دو شتر از بهر تو خواهم خرید و از آن زر و سیم که به دست شده است از بهر تو زنی کابین کنم.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر چه پسندد داری روا باشد و از آن جا سر و تن را شسته و خویشتن را خوشبو ساخته و جامه نیکو در بر کرده و به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دیدار او شاد شد و با کمال شوق این اشعار بسرود:

دنی فرمی من قوس حاجبه سهماً

فصادفنی حتی قتلت به ظلما

واسفر عن وجه و اسبل شعره

فقبات یباهی البدر فی ليله ظلما

فلم ادر حتی زار من غیر موعده

علی رغم واش ما احاط به علما

و علمنی من طیب حسن حدیثه

منادمه یستنطق الصخره الصماء

تا که ابروی تو را از مژگان ساخته اند

بهر صید دل ما تیر کمان ساخته اند

خال هندوی تو را آفت دل ها کردند

چشم جادوگر تو غارت جان ساخته اند

روی زیبای تو را آینه جان کردند

و اندر آن مردم چشم نگران ساخته اند

ای مصحف آیات الهی رویت

وی سلسله اهل ولایت مویت

سرچشمه زندگی لب دلجویت

محراب نماز عارفان ابرویت

ص: ۱۰۷

بالجمله خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای سید من! بفرما اگر تو را حاجتی باشد، البته مقرون به اجابت است. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از این سخن سر به زیر افکند. جبین مبارکش عرق نمود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سخن بگردانید گفت: این مال که در نزد من داری چون اخذ فرمایی آن را به چه کاری خواهی زد؟ فرمود. عم من ابوطالب بر آن سر است که از بهر من هم از خویشان من زنی نکاح کند و نیز دو شتر از بهر کار سفر به دست کند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: آیا راضی نیستی من از بهر تو زنی خطبه کنم؟

آن حضرت فرمود: راضی باشم. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: زنی از بهر تو می دانم از قوم تو که در جودت و جمال و عفت و کمال و طهارت؛ از جمله زنان مکه بهتر و برتر است و در نسب با تو نزدیک باشد و در کارها با تو یاور و معین و ناصر بود و از تو به قلیلی راضی باشد. اما او را دو عیب باشد: نخست آن که پیش از تو دو شوهر دیده و دیگر آن که سالش از تو افزون باشد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از اصغای این کلمات رخسار مبارکش در عرق رفت و هیچ سخن نفرمود. دیگر باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آن سخنان را بگفت و عرض کرد: ای سید من! چرا پاسخ نگویی؟ سوگند با خدای که تو محبوب منی و من در هیچ کار با تو مخالفت نکنم و از بذل مال در راه تو دریغ ندارم و این اشعار بسرود:

یا سعدان جزت بواد العراق

بلغ قلبیا ضاع منی هناک

و استفت غزلان الغلا سائلا

هل لاسیر الحب منکم فکاک

وان تری ركباً بوادی الحما

سائلهم عنی و من لی بذاک

نعم سروا و استصحبو ناظری

والان عینی تشتھی ان تراک

مافی من عضو ولا مفصل

الا و قد ركب منه هواک

عذ بتنی بالهجر بعد الجفا

یا سیدی ماذا جزاء بذاک

فاحکم بما شئت وما ترتضی

فالقلب لا یرضیه الا رضاک

مشک از اشک به دوش مزده دارم شب روز

دارم از عشق تو من منصب سقائی را

هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم

نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

ص: ۱۰۸

ذکر تو از زبان من فکر تو از خیال من

چون بروی که رفته است در رگ در مفاصلم

مشتغل توام چنان کز همه چیز غافلم

مفتکر تو ام چنان کز همه خلق غایبم

ما را ز آرزوی تو پروای خواب نیست

سر جز به خاک کوی تو بردن صواب نیست

بالجمله رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در جواب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: ای دختر عم! تو را ثروت و مالی فراوان است و من مردی فقیر و بی سامانم. مرا زنی باید که در بضاعت چون من باشد. تو امروز ملکه حجاز باشی و درخور ملوک هستی.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای سید من! اگر مال تو اندک است مال من بسیار است و من که جان از تو دریغ ندارم، چگونه از بذل مال رنجه شوم. اینک من و آنچه مرا است در تحت حکومت تو است و تو را به کعبه و صفا سوگند می دهم که ملتمس مرا پذیرفتار باش. این بگفت سیلاب اشکش به صورت روان گردید و این اشعار بگفت:

والله ما هب نسيم الشمال

الا تذكرت ليالي الوصال

ولا اضامن نحوكم بارق

الا توهمت لطيف الخيال

احبابنا ما خطرت خطره

منكم ومن يا من جور الليال

رقوا وجودوا اعطفوا وارحموا

لا بدلى منكم على كل حال

آن پیک نام ور که رسید از دیار دوست

آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست

دل دادمش به مژده و خجالت همی برم

زان نقد کم عیار که کردم نثار دوست

در سختی عشق اگر بمیرم

من دل ز غم تو بر نگیرم

بی شک دل ماه خور بگیرد

گر سوی فلک رسد نفیرم

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد هم اکنون بر خیز و خویشان خود را بفرما تا به نزد پدر من شوند و مرا از بهر تو خواستگاری کنند و از کابین بزرگ بیم مکن که من از مال خویشانم خواهم داد.

ص: ۱۰۹

پس آن حضرت برخواسته به نزد ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده و دیگر اعمامش حاضر بود. با ایشان فرمود: برخیزید و به خانه خویلد شده، خدیجه را از بهر من خواستگاری بنمایید. ایشان در جواب سخن نکردند. بعد از زمانی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به سخن آمده گفت: ای فرزند برادر! خدیجه را ملوک جهان خواستار شدند و سر به کس در نیاورده و تو امروز مردی فقیر باشی. چگونه این مقصود بر کنار آید، اگر از او سخن آشنایی شنیده باشید همانا به مزاح باشد و ابولهب گفت: ای پسر برادر! خود را در دهن عرب میفکن. تو در خور خدیجه نباشی. عباس برخاست و با ابولهب عتاب کرد. گفت: همانا عظمت و جلالت محمّد از همه کس افزون است و اگر خدیجه مال بخواهد سوار می شوم و بر ملوک جهان در آیم تا هر چه بخواهد فراهم آورم.

وارد شدن صفیه بنت عبدالمطلب بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای تحقیق مطلب

این وقت سخن بر آن نهادند که خواهر خود صفیه را به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بفرستند و مطلب را کاملاً تحقیق کنند. پس صفیه به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ درآمد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از قدوم او شاد شد و او را سخت گرمی بداشت و فرمان داد که از بهر صفیه خوردنی حاضر نمایند. صفیه گفت: از بهر طعام نیامدم. می خواهم بدانم آن که شنیده ام از در صدق یا بر کذب باشد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: آنچه شنیدی صدق است. همانا جلالت محمّد را دانسته ام و مزاجت و مصاحبت او را غنیمتی بزرگ می دانم و کابین را نیز بر مال خویش بسته ام. صفیه از این سخن شادان و خندان شده گفت: ای خدیجه! سوگند با خدای در حب محمّد معذوری و تا کنون چشمی مانند نور محبوب تو ندیده است و گوشه شیرین تر از کلام او نشنیده است. پس صفیه این اشعار بگفت:

اللّٰه اکبر کلّ الحسن فی العرب

کم تحت غره هذ البدر من عجب

قوامه تم ان مالت ذوائبه

من خلفه فهی تعنيه عن الادب

تبت ید الائمی فیه و حاسده

ولیس لی فی سواه قط من ارب

پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را خلعتی شایسته بداد. صفیه شاد و خرم به سوی خانه

مراجعت کرد و برادران را آگهی داد و گفت: خدیجه جلالت محمّد را نزد خدا دانسته است. برخیزید و به خواستگاری نزد خویلد شوید. ایشان همه شاد شدند جز ابولهب که با آن حضرت کینه و حسد داشت. بالجمله ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را جامه نیکو در بر کرد و شمشیر هندی بر کمر او بستند و بر اسب تازی بر نشانده اند و اعمام گرامش کرد او را گرفته هم چنان او را به خانه خویلد در آوردند. چون خویلد بنی هاشم را نگریست برخاست و گفت: مرحبا و اهلا و قدم ایشان را مبارک داشت.

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ای خویلد! ما از یک نژادیم و فرزندان یک پدریم. اینک از بهر حاجتی به سوی تو آمدیم و می خواهیم در میان مردی و زنی زناشویی افکنیم و پیوندی کنیم. خویلد گفت: آن زن کیست و آن مرد کدام است؟ ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام گفت: آن مرد سید ما محمّد و آن زن دختر تو خدیجه است. خویلد چون این کلمات را اصغا نمود رخسارش دگرگون شد. گفت: سوگند با خدای که شما از صنادید عرب و بزرگان زمانید، اما خدیجه را در کار خویش عقل و کفایت از من بیش است و بسیار دیده ام که ملوک قصد او را کردند و بی نیل مقصود باز شدند؛ پس کار محمّد چگونه شود که مردی فقیر و مسکین است.

حمزه چون این بشنید برخاست و گفت: لا تشاکل الیوم بالامس ولا تشاکل القمر بالشمس. همانا مردی جاهل و گمراه بوده ای و از عقل بیگانه شده ای. مگر نمی دانی اگر محمّد قصد ما کند ما را به هر چه دسترس است از او دریغ نداریم. این بگفت و برخاست و بنی هاشم از آن جا بیرون شدند و هر کس به خانه خود مراجعت نمود. اما این خبر چون به خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام رسید سخت غمناک شد و فرمود: پسر عم من ورقه را طلب کنید.

وارد شدن ورقه بر خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام و مکالمات ایشان در باب مزاجت

پس ورقه بر خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام وارد شد. او را محزون یافت. گفت: ای خدیجه! تو را چه می شود آثار حزن در تو نمودار است؟ فرمود: چرا محزون نباشد کسی که مونسی ندارد و پرستاری از برای او نیست. ورقه گفت: گمانم چنین است که شوهر خواهی کردن. خدیجه

عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: چنین است. ورقه گفت: همانا ملوک جهان و صنایع عرب در طلب تو بسی رنج بردند و تحمل تعب کردند و تو سر به کس در نیاوردی. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: نمی خواهم از مکه بیرون روم.

ورقه گفت هم در مکه جماعتی در طلب تو سعی کردند؛ مثل عتبه و شیبه و عقبه بن ابی معیط و ابوجهل و صلت بن ابی یهاب و غیر ایشان.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: این جماعت اهل ضلالت و جهالت باشند. آیا غیر این جماعت کسی را می دانی؟ ورقه گفت: شنیده ام که محمد بن عبد الله هم قدم پیش گذاشته است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای پسر عم! اگر در محمد عیبی دانی بگو؟ ورقه زمانی سر بزیر افکند پس سر برداشت و عرض کرد: عیب محمد این است اصله اصیل و فرعه طویل و طرفه کحیل و خلقه جمیل و فضله عمیم وجوده عظیم.

قمر تکامل فی نهاییه سعه

یحکی القضیب علی رشاقده

البدر یطلع من بیاض جبینہ

والشمس تعزب فی شقائق خده

حاز الکمال باسرها فکانما

حسن البریه کلها من عنده

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: همه از فضائل او سخن کنی. من خواهانم که اگر او را عیبی باشد بر شماری. ورقه گفت: عیب او این است که وجهه اقرم و جبینه ازهر و طرفه احور، یعنی سیاه، و ریحه از کی من المسک الازفر و لفظه احلی من السكر و اذا مشی کانه البدر اذا بدر و الوبل اذا مطر. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای پسر عم! مرا از عیب او آگهی ده. تو همی فضائل او گویی. قال: یا خدیجه! محمد مخلوق من الحسن الشامخ و النسب البازخ و هو احسن العالم سیره و اصفاهم سریره إذا مشی ینحدر من صلب شعره کالغیث؛ یعنی تاریکی و وخده ازهر من الورد الاحمر و کلامه اعذب من الشهد و السكر.

الورد فی خده والدر فی فیه

والبدر عن وجهه فی الحسن بخکیه

اقول قول زلیخا فی عوازلها

فذلکن الذی لمتنی فیه

خدیجہ عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: چندان کہ من عیب او جویم تو ہمی فضائل او را بر شمری و

ص: ۱۱۲

مکارم اخلاق او را باز نمایی. ورقه گفت: ای خدیجه! من کیستم که بتوانم فضل و جلالت محمّد را وصف کنم و صفات پسندیده و اخلاق حمیده او را شرح دهم. پس این اشعار بسرود:

لقد علمت كل القبائل والملا

بان حبيب الله اطهرهم قلبا

واصدق من في الارض قولاً وموعداً

وافضل خلق الله كلهم قربا

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای پسر عم! من او را شناخته ام و جلالت قدر او را دانسته ام و جز او کسی را شوهر نگیرم. ورقه گفت: اگر اندیشه تو این است شاد باش که عن قریب محمّد به درجه رسالت ارتقا جوید و پادشاه مغرب و مشرق عالم گردد و اکنون مرا چه عطا کنی که هم امشب تو را به نکاح او درآورم. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: اینک مال من همه در پیش چشم تو است. هر چه خواهی بر گیر. ورقه گفت: من از مال این جهان نمی خواهم، بلکه همی خواهم که محمّد در قیامت مرا شفاعت نماید؛ زیرا که نجات آن جهان جز به تصدیق رسالت او و شفاعت او به دست نشود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: من ضامن باشم که آن حضرت شفاعت تو بنماید.

پس ورقه بیرون شد و به سرای خویند در آمد و با او گفت: چه در حق خویش اندیشیدی و خود را به دست خویشان به هلاکت افکندی؟ خویند گفت: چه کرده ام؟ ورقه گفت: اینک دل های پسران عبدالمطلب را در کین خود چون دیک جوشان ساختی و پسر برادر ایشان را حقیر شمردی و رد سؤال ایشان کرده ای. خویند گفت: ای پسر برادر! جلالت قدر محمّد بر همه کس روشن باشد اما چه کنم اگر پذیرفتار این سخن بشوم بزرگان عرب را که از این آرزو بازداشته ام با من کینه ورزند. دیگر این که خدیجه با این سخن هم داستان نشود. ورقه گفت: مردم عرب بزرگواری محمّد را دانسته اند و از این در با تو سخن نتوانند کرد و خدیجه نیز او را شناخته و دل در هوای او باخته اکنون برخیز و خاطر بنی هاشم را از کین پرداز؛ لا سیما حمزه اسد باسل القضاء المحتوم لا یصده عنک صاد ولا یرده عنک راد.

پس ورقه با خویند به در خانه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ آمدند و گوش فرا داشتند. شنیدند

حمزه با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می گوید: ای قره العین! سوگند با خدای که اگر فرمایی هم اکنون بروم و سر خویلد را بیاورم. خویلد با ورقه گفت: می شنوی حمزه چه می گوید. ورقه گفت: تو بشنو. خویلد گفت: بگذار من بر گردم؛ چه آن که خوف دارم چون حمزه مرا بنگرد سر از بدن من بگیرد. ورقه گفت: ضمانت این کار بر من بیم مکن؛ چه آن که ایشان مردمی نباشند که چون به ایشان وارد شوی کسی را رنجه کنند. اکنون نگران باش تا من چه گویم. پس در بکوفت. در این وقت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: ای اعمام من! اینک خویلد با ورقه بر در سرای رخصت می طلبند که بر شما وارد بشوند. در حال حمزه برخاست و در بگشود و ایشان را در آورد. هر دو تن ندا برداشتند و گفتند: نعمتم صباحا و مساء و کفیتم شر الاعداء یا اولاد زمزم و صفا. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ او را بخیر جواب گفت. اما حمزه فرمود: آن کس که از قرابت ما دوری جوید ما جواب او را بخیر نگوئیم.

خویلد عرض کرد که شما خود می دانید که خدیجه به حذافت عقل ممتاز است و من به ضمیر او دانا نبودم. اکنون که دانستم او دل به سوی شما دارد از در عذر آمده ام و خواستارم از آنچه رفته دیگر سخن نگوئید و عذر مرا پذیرفتار شوید و این اشعار بگفت:

عودونی الوصال فالوصل عذب

وارحموا فالفراق و الهجر صعب

زعموا حین عاینوا ان جرمی

فرط حب لهم و ما ذاک ذنب

لاوحق الخضوع عند التلاقی

ما جزا من یحب الا یحب

حمزه گفت: ای خویلد! تو نزد ما گرامی باشی، اما روا نباشد چون ما با تو نزدیک شویم تو ما را دور بداری. ورقه گفت: ما محمّد را سخت دوست می داریم و با سخن شما هم داستانی، اما نیکو آن است که فردا در نزد بزرگان عرب این خطبه بشود تا حاضر و غائب بدانند. حمزه فرمود: چنین باشد.

پس ورقه فرمود: خویلد را زبانی نباشد که مرضی عرب گردد. من می خواهم که او مرا در کار خدیجه وکیل کند. خویلد گفت: وکیل باشی. ورقه گفت: این سخن را در نزد کعبه اقرار کن؛ آن جا که صنایع عرب مجتمع باشند. پس جملگی برخواستند به در کعبه آمدند؛

در حالی که بزرگان عرب و صنادید قریش جمع آمدند. پس ورقه فریاد برداشت و گفت: نعمتم صباحاً یاسکان الحرم! ایشان گفتند: اهلاً وسهلاً یا أبا البیان! پس گفت: ای بزرگان قریش! آیا خدیجه چگونه او را شناخته اید؟ گفتند: در عرب و عجم نظیر او نتوان یافت. گفت: روا است که او بی شوهر زیست کند؟ گفتند: که ملوک جهان در طلب او شدند و سر به کس در نیاورد و مخطوبه کس نگردد. ورقه گفت: اکنون او را با یکی از سادات قریش در زناشویی رغبتی افتاده و خویلد مرا وکیل کرده او را مخطوبه کنم. اینک اقرار خویلد را گوش دارید و فردا در خانه خدیجه حاضر شوید. مردمان گفتند: نیکوکاری باشد و خویلد اقرار کرد که من کار خدیجه را از خود برداشتم و بر ورقه گذاشتم.

پس ورقه از آن جا بیرون شد و به سرای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و گفت: کار از دست خویلد بیرون شد. اکنون خانه خویش را آراسته کن که فردا بزرگان عرب انجمن شوند و من تو را به محمّد خواهم داد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شاد گشت و خلعتی که پانصد دینار بها داشت، ورقه را عطا کرد. ورقه گفت: من از این کار که کردم جز شفاعت محمّد نخواهم و چشم بر اشیای این جهان ندارم. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: نیز آن هم از بهر تو خواهد بود. آن گاه فرمان داد تا سرای او را آراسته کردند و مائده آماده نمودند و از هر خوردنی و خورش مهیا کردند و هشتاد غلام و کنیز از بهر خدمت مجلس برگماشت.

کیفیت عروسی خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ

بالجمله ورقه از آن جا به سرای ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ آمد و صورت حال را بگفت. رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: لا انسی الله لک یا ورقه و جزاک فوق صنیعک معنا. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: اکنون دانستم که کار برادرزاده من به سامان شود و با برادران به کار ولیمه زفاف پرداختند. در این وقت عرش و کرسی به اهتزاز درآمد و فرشتگان سجده شکر گذاشتند و خداوند متعال جبرئیل را فرمود تا رأیت حمد را بر بام کعبه افراشته داشت و هر کوه در مکه بود سر بر کشید و زمین مکه بر خود ببالید و شرف مکه از عرش اعظم برگذشت و روز دیگر اکابر قریش در سرای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ درآمدند و ابوجهل چون به مجلس درآمد قصد آن

کرسی کرد که از همه بهتر بود و آن را برای رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَهْيَا کرده بودند. میسره فرمود: آن را بگذار و جای خویشتن گیر. در این هنگام خبر رسیدن بنی هاشم برسید و مردم انجمن از بهر پزیره بیرون شدند و اولاد عبدالمطلب را دیدند که در اطراف آن حضرت همی عبور کنند و حمزه با شمشیر کشیده از پیش روی ایشان همی آید و گوید:

يا اهل مكة الزموا الادب وقللوا الكلام وانهزوا على الاقدام ودعوا الكبر فانه قد جائكم صاحب الزمان محمد المختار من الملك الجبار المتوج بالانوار صاحب الهيته والوقار.

پس آن حضرت چون آفتاب درخشان طالع گشت و دستاری سیاه بر سر داشت و پیراهن عبدالمطلب در بر و برد الیاس بر دوش افکند و نعلین شیث در پای و عصای ابراهیم خلیل بر کف و انگشتری از عقیق سرخ در دست و اعمامش بر گرد او بودند. مردمان از هر سو به تماشای جمال او می تاختند. پس آن حضرت به مجلس درآمد و اکابر و اشراف جنبش کرده آن حضرت را بر همان کرسی بزرگ جای دادند. اما ابوجهل تعظیم حضرت ننمود و از جای جنبش نکرد. حمزه چون این بدید مانند شیر آشفته بدوید و کمرش را گرفت و گفت برخیز که هرگز از مصائب سلامت نباشی. ابوجهل در خشم شد. دست به شمشیر برد. حمزه او را مجال نگذاشت و دست او را گرفت چنان فشار داد که خون از بن ناخن او روان گشت. بزرگان قریش پیش شدند و ملتمس گشته حمزه را آرام دادند و آن آتش فتنه را بنشانند.

پس ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ آغاز خطبه کرد و فرمود: الحمد لله رب هذا البيت الذي جعلنا من زرع ابراهيم و ذرية اسماعيل و ائزلنا حرماً آمناً و جعلنا الحکام على الناس و بارك لنا في بلدنا الذي نحن فيه ثم اين اخي هذا لا يوزن برجل من قريش الارجیح به ولا يقاس به رجل الاعظم عنه ولا عدل له في الخلق و ان كان مقلا في المال فان المال رفق حائل و ظل زائل وله في خديجه رغبه ولها فيه رغبه ولقد جئنا لنخطبها برضاها وامرها والمهر على في مالي الذي سئلتموه عاجله و آجله وله رب هذا البيت حظ عظيم و دين شايع وراي كامل.

چون ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ این خطبه را به پایان رسانید خاموش گشت و با این که ورقه از علمای شریعت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود، چون آغاز پاسخ نهاد و اضطرابی در سخن او پدید شد و از جواب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ عاجز شد. خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ چون این بدید خود به سخن آمد.

گفت: ای پسر عم! هر چند در این مقام نیکوتر آن باشد که تو سخن کنی، اما در کار من بیش از من سلطنت نداری.

پس بانك برداشت که: تزویج کردم به تو ای محمّد نفس خود را و مهر من از مال من است. بفرما تا عم ات ولیمه از بهر زفاف بنمایند و هر وقت خواهی به نزد زن خود در آی. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: ای گروه! گواه باشید که او خود را به محمّد تزویج کرد و کابین خویش را خود ضامن گشت. یکی از مردم قریش گفت: سخت عجب است که زنان در راه مردان ضمانت مهر خویش کنند. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در غضب شد و برخاست و چون او را غضب آمدی تمامت قریش از غضب او در بیم شدی. پس بفرمود: اگر شوهران مانند برادرزاده من باشد، زنان بزرگ تر کابین و به گران تر بها طلب ایشان بنمایند و اگر مانند شما باشند، کابین گران از ایشان خواهند خواست.

القصه خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را به چهار صد دینار طلا کابین بستند. در آن وقت عبد الله بن غنم که یکی از مردم قریش بود به تهنیت این اشعار بگفت:

هنيئاً مرثياً يا خديجه قد جرت

لك الطير فيما كان منك باسعد

تزوجت من خير البريه كلها

ومن ذا الذی فی الناس مثل محمّد

به بشر البران عیسی بن مریم

وموسی به عمران فیا قرب موعد

اقرت به الكتاب قدماً بانه

رسول من البطحنا هاد و مهتد

و خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَامُ اشعار شورانگیز بسیار گفته و شعرای بنی هاشم در انشا قصیده چندان که توانسته اند خودداری نکردند. این چند شعر فارسی ذیل از شیخ سعدی مناسب است:

ماه فرو مانده از جمال محمّد

سرو نروید به اعتدال محمّد

قدر فلک را کمال منزلی نیست

در نظر قدر با کمال محمّد

وعدۀ دیدار هر کسی به قیامت

لیله الاسری شب وصال محمّد

آدم و نوح خلیل و موسی عیسی

آمده مجموع در ظلال محمّد

ص: ۱۱۷

عرصهٔ دنیا مجال همت او نیست

روز قیامت مگر مجال محمد

وان همه پیرایه بسته جنت فردوس

گو که قبولش کند بلال محمد

هم چه زمین خواهد آسمان که بیفتد

تا بدهد بوسه بر نعال محمد

شاید اگر آفتاب و ماه نتابد

پیش دو ابروی چون هلال محمد

چشم مرا گر به خواب دید جمالش

خواب نگیرد مگر خیال محمد

دلم آشفته روی محمد

سراسر کشته کوی محمد

شدم واقف ز سر قاب قوسین

چه دیدم طاق ابروی محمد

گل رویش چه یاد آرم به خاطر

شوم سرمست از بوی محمد

تمام انبیاء از شوق دیدار

نظر انداخته سوی محمد

عزیز مصر با حسن و ملاحظت

غلام خال هندی محمد

هزاران لشکر از دل های عشاق

اسیر تار گیسوی محمّد

معطر گشته بزم هشت جنت

ز عطر نفحه خوی محمّد

زالال سلسبیل و نهر و تسنیم

روان گردیده از جوی محمّد

گسسته بت پرستان تار زنار

چه بشنیدند یاهوی محمّد

سر خود را بتان بر خاک سودند

ز سحر چشم جادوی محمّد

در این وقت مردمان همی شنیدند که از آسمان ندایی در رسید که: ان الله تعالی زوج الطاهره بالطاهر الصادق. پس حجاب مرتفع گشت و حوریان به دست خویش طیب بر آن مجلس نثار کردند و همی گفتند: هذا من طیب.

محمّد صَیْلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ در این وقت بنا بر قول جماعتی از مورخین ۲۸ سال از سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گذشته بود. کیف کان چون از کار خطبه برداختند، مردمان هر کس به سرای خویش شد و رسول خدا صَیْلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ به خانه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ آمد و زنان قریش و نسوان بنی عبدالمطلب و بنی هاشم در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ انجمن شدند و شادی کنان همی دف کوفتند.

در این هنگام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهار صد دینار از مهر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ فرستاد و خلعتی نیز از بهر ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و عباس انفاذ داشت و پیام داد که این زر کابین من است به سوی پدر من خویلد فرستید. پس ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و عباس آن خلعت در بر کردند و آن زر به نزد خویلد آوردند. پس خویلد به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و گفت: ای فرزند! چرا جهاز خویش نکنی؟ اینک مهر تو است که از بهر من آورده اند.

ابوجهل چون این بشنید در میان مردم به پای شد و گفت: آگاه باشید که زر کابین، خدیجه خود به سوی محمد فرستاده. این خبر را به ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ بردند. آن حضرت شمشیر در میان استوار کرد و به ابطح آمد و فرمود: ای مردم عرب! شنیده ام جوینده ای عیب ما جست. پس اگر زنان حق ما بر خویشان نهند این عیب نباشد، بلکه تحف و هدایا سزاوار محمد است.

و از آن سوی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شنید که بعضی از زنان عرب او را در ترویج با محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ شنعت کنند. پس انجمنی کرد و ایشان را دعوت نمود و گفت: ای زنان عرب! شنیده ام شوهران شما مرا عیب کنند که چرا سر به محمد در آوردم. اکنون از شما پرسش می کنم که اگر مانند محمد در جمال و کمال و نیکویی اخلاق و پسندیده گی خصال و فضل و شرافت حسب و نسب پسندیده تر از محمد در بطن مکه و میان عرب گمان دارید، مرا بنمایید؟ و ایشان خاموش بودند. چه همانند او را نتوانستند به دست کنند.

پس روی با ورقه کرد و فرمود: با محمد بگوی که غلامان و کنیزان و آنچه مرا در دست است به جملگی تراهیه کردم. هر گونه تصرفی کنی روا باشد. پس ورقه به نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ آمد و پیغام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بگذاشت. و شب سیم، چنان چه قانون عرب بود اعمام رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ درآمدند و عباس بن عبدالمطلب این اشعار بسرود:

ابشروا بالمواهب یا آل فہرو غالب

افخر ویا لقومنا بالثناء الرغائب

شاع فی الناس فضلکم وعلافی المراتب

قد فخرتم باحمد زین کل الاطائب

فهو كالبدر نوره مشرقا غير غائب

قد ظفرت خديجه بجليل المواهب

بفتى هاشمى الذى ماله من مناسب

حج الله شملكم فهو رب المطالب

احمد سيد الورى خير ماش وراكب

فعليه الصلوه ما سار عيس وراكب

پس خديجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ زبان بر گشاد و لختی از فضائل و جلالت قدر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را بیان کرد و از آن پس گوسفندان بسیار به نزد ابوطالب عَلَيَّهِ السَّلَامُ فرستاد تا جمله را ذبح کرد و سه روز تمامت مردم مکه را ولیمه داد و اعمام آن حضرت در آن جشنگاه دامن بر زده خدمت می کردند. از پس آن خديجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ کس به طائف فرستاد و مردم زرگر و اهل صنعت بیاورد و کار حلّی و حلل را که در زفاف بایستی بوده باشد راست کرد و شمع ها بر مثال درختان معطر به عنبر بساخت و تمثال ها از مشک و عنبر بگرد و بسیار کارهای بدیع بر آورد و از برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرشی از دیباج و خز بر تختی از عاج و آبنوس بگسترد و آن تخت را به صفایح ذهب مرصع گردانید.

بالجمله شش ماه در ادوات زفاف رنج برد تا کار بر مراد کرد. آن گاه کنیزکان خود را جام های حریر گوناگون در بر کرد و از گردن ایشان قلاند زرّین در آویخت و در گیسوهای ایشان رشته ای مروارید و مرجان بر بست و خدا مرا حکم داد تا طبق های طیب و عنبر بر گرفتند و بخور عود و مشک کردند و مروح ها که با ذهب و فضه پیراسته بودند به دست کردند و یک طایفه شمع ها بر گرفتند و گروهی دف بر کف گرفتند و بسیار شمع ها در میان سرای برپا کردند که هر یک به اندازه نخلی بود.

آن گاه زنان مکه خرد و بزرگ دعوت فرمود و از بهر اعمام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مجلس دیگر تهیه نمود. آن گاه به نزد ابوطالب عَلَيَّهِ السَّلَامُ فرستاد که در هنگام زفاف فراز است. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دستاری حمراء بر سر بسته و جامه از قباط مصری در بر نمود و غلامان بنی هاشم هر یک شمعی و چراغی بگرفتند و مردم در شعاب مکه انبوه شدند و همی بدان حضرت نگران بودند و نور مبارکش از زیر جامه و جبین در لمعان بود.

بالجمله آن حضرت با فرزندان عبدالمطلب به سرای خديجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ در آمد و بدان

مجلس که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از بهرش کرده بود، دررفت و قرار گرفت. در این وقت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواست تا خویشان را بر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ظاهراً نماید. جامه نیکو در بر نمود و تاجی از طلای سرخ که مرصع به درو گوهر بود بر سر بست و خلخال‌ها از ذهب خالص که با فیروزه زینت کرده بودند در ساق داشت و قلابد بسیار از زمرد و یاقوت بر گردن بر بست و بر رسول خدای صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بر گذشت و زنان دَف‌ها بکوفتند.

آن گاه از بهر جلوه ثانی دختران عبدالمطلب بنزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شدند و نوری از دیدار او تابنده دیدند، که هرگز مشاهده نرفته بود و این از فضل رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ظاهراً گشت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی تمام بالا و سفید و فربه بود که بدان نیکویی در عرب و عجم نظیر نداشت. در این نوبت جامه زرتاری مرصع به جواهر احمر و اخضر و اصفر و دیگر الوان در بر کرد و بر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بر آمد و صفیه دختر عبدالمطلب در پیش روی او همی رفت و انشای این ابیات بنمود و زنان دَف‌ها همی کوفتند و در شعر با او مساعدت می کردند. ظاهر انصف بیت اول را زن‌ها تکرار می کردند:

جاء السرور مع الفرح

ومضى النحوس مع الترح

لو ان يوازن احمد

بالخلق كلهم رجح

هذا النبي محمّد

لقربش امر قد وضع

بمحمّد المذكور في

كل المفاوزو البطح

ثم السعود لاحمد

ما في مدائحه كلح

انوار ناقدا قبلت

والحال فنياقد نجح

ولقد بدامن فضله

والسعد عنه ما برح

صلو عليه تسعدوا

والله عنكم قد صفح

پس خدیجه علیها السلام در آمد و در مقابل رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَقُوفِ یَافَتْ. زنان آن تاج که بر سر او بود برگرفتند و بر سر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نِهَادَنْد و دف ها بنواختند و با خدیجه علیها السلام بگفتند: بدان رسیدی که هیچ یک از زنان عرب و عجم نرسید.

ص: ۱۲۱

فهنيئالك.

پس در جلوهٔ سوم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جامهٔ اصفر در بر کرد و به جواهر گوناگون پیرایه ساخت و تاجی مرصع به جواهر شاداب بر سر نهاد که از لمعان آن یاقوت که در میان داشت. تمامت آن موضع و مسکن روشن شد و هم چنان صفیة در پیش روی او همی رفت و این اشعارها را انشا می نمود:

اخذ الشوق موثقات الفؤادی

والفت السهاد بعد الرقاد

فلیالی التقی بنور التدانی

مشرقات خلاف طول البعاد

فزت بالفتح یا خدیجه ان

نلت من مصطفی عظیم الوداد

فغدا شکره علی الناس فرضاً

شاملا کل حاضرتم باد

کبر الناس والملائک جمعاً

جبرئیل لدی السماء ینادی

فزت یا أحمد بکل الامانی

فنجی الله عنک أهل العناد

فعلیک السلام ما سرت العیس

و حطت لثفلها فی البلاد

در این نوبت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ بَنَشَسَتْ و نسوان عرب به جملگی بیرون شدند و مادام که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سرای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ بود، پاس حشمت او بداشت و زنی دیگر در سرای نیاورد.

بعثت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ و تسلیت دادن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آن حضرت را

مکشوف باد که چون خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ آیات عجیبه از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ قَبْلَ الْبَعْثِ دیده بود، ایمان به آن حضرت آورده بود و قبل البعثه تصدیق آن حضرت نموده بود، تا حدی که هنگام بعثت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ همی آن حضرت را تسلی می داد. روزی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرمودند: ای خدیجه! شخصی را می نگرم که پای در زمین و سر به آسمان دارد. آیا تو او را نگران باشی؟ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد که من او را مشاهده نکنم.

پس بیامد در نزد رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بنشست و عرض کرد: اکنون او را نگرانی؟

ص: ۱۲۲

فرمود: بلی. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سر خود برهنه نمود و عرض کرد: اکنون او را نگرانی؟ فرمود: نه از نظرم غائب گردید. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد: مژده باد تو را که این فرشته خدا است؛ چه اگر دیو بودی از سر برهنه من پرهیز نکردی. اکنون رخصت می دهی که به نزد پسر عم خود ورقه بروم. حضرت فرمود: روا باشد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به نزد ورقه آمد و آن چه دیده بود بیان کرد. ورقه گفت: «قدوس قدوس والذی نفس ورقه بیده یا خدیجه لقد جائه الناموس الاکبر الذی کان یاتی موسی وانه لنبی هذه الامه» و قصیده چند در مدح آن حضرت انشا نمود. این چند بیت ذیل از آن قصیده است:

فان یک حقا یا خدیجه فاعلمی

حدیثک آیانا فاحمد مرسل

وجبریل یاتیه ومیکال معهما

من الله وحی بشرح الصدر منزل

یفوز به من فاز عزاً لدینه

ویشقی به الغاوی الشقی المضلل

فریقان منهم فرقه فی جناه

واخری باغلال الجحیم یغلل

پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شاد خاطر از نزد ورقه بیرون شد و عداس راهب را که آن هنگام که در مکه بود نیز دریافت و این قصه با او گفت و هم از او آن جواب یافت که از ورقه اصغا نمود.

پس به خانه درآمد و آن حضرت را نگریست که نوری درخشان در جبهه او متلاًلاً بود. عرض کرد این چه نور است که من در جبهه شما مشاهده می کنم؟ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: این نور پیغمبری است، بگو: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت که من سال ها است شما را شناخته ام که رسول خدایی و شهادت به رسالت آن حضرت داد. پس آن حضرت فرمود: زملونی زملونی و به روایتی فرمود: دثرونی دثرونی؛ یعنی مرا پوشانید و به خفت و چیزی بر او پوشانیدند تا این که خوف و حراس او اندک شد. پس با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود:

«خشیت علی نفسی. فقالت خدیجه: لا تخف. فان ربک لا یرید بک الا خیرا لانک تقری الضیف و تصدق الحدیث و تؤدی الامانه و تعین الناس علی النوائب و تود الیتیم و تحن

یعنی یا رسول الله! بیم مکن که خدا جز خیر از بهر تو نخواهد؛ زیرا که شما مهمان دوست و راست گوی باشی و امانت گذاری و یاری دهنده در ماندگانی و نیکوکننده با غریبانی و نیکوخواهی هستی و این جمله بعد از نزول جبرئیل بود.

و حاصل این روایت این است که در سال شش هزار و دویست و سه سال بعد از هبوط آدم ابوالبشر علیه السلام در بیست هفتم رجب که مطابق بود در آن سال با نوروز عجم، رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث گردید و این چنان بود که در همان روز آن حضرت در ابطح تکیه بر دست مبارک خود کرده بود و بخفته و علی علیه السلام در طرف راست و جعفر در طرف چپ و حمزه از جانب پای آن حضرت خفته بودند. ناگاه آواز بال جبرئیل و میکائیل و اسرافیل برآمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد و دهشتی یافت و شنید که اسرافیل با جبرئیل گوید که به سوی کدام یک از این چهار نفر مبعوث شده ایم؟ جبرئیل به سوی آن حضرت اشارت کرد که به سوی او آمدیم و او محمد نام دارد و اشرف پیغمبران است و آن که در جانب راست او است، وصی او علی بن ابی طالب است و او اشرف اوصیا است و آن که در طرف چپ او است، جعفر پسر ابوطالب و او طیار است که در بهشت با دو بال رنگین پرواز خواهد کرد و آن دیگر حمزه سید الشهداء است که در قیامت سید شهیدان خواهد بود.

بالجمله

عظمت جبرئیل اطراف آسمان را فرو گرفت و اطراف زمین را پر کرد. پس دست فرا برد و بازوی آن حضرت را گرفت و گفت: بخوان رسول خدا. فرمود: چه بخوانم که ندانم چیزی خواند. جبرئیل آن حضرت را در بر کشید و فشار داد و گفت بخوان: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ).

رسول خدا صلی الله علیه و آله این جمله بخواند و تبلیغ رسالت نموده، مراجعت کرد. در مرتبه ثانی با هفتاد هزار تن فرشته نازل شد و میکائیل با هفتاد هزار تن ملک به زیر آمد و

کرسی عزت و کرامت بیاوردند و آن کرسی از یاقوت سرخ بود و یک پایه از زبرجد و یک پایه از مروارید داشت. آن گاه تاج نبوت بر سرش نهادند و لوای حمد به دستش دادند و گفتند بدین کرسی برآی و حمد خدای بگذار.

پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بر آن کرسی بالا رفت و حمد خداوند متعال به جای آورده در این هنگام فرشتگان باز شدند و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از کوه حرا به زیر آمد و انوار جلالش چنانش فرو گرفته بود که هیچ کس را امکان نظر بر او نبود و بر هر گیاه و درخت که می گذشت، به زبان فصیح می گفت: السلام عليك يا نبي الله، السلام عليك يا رسول الله. و گویند که آن حضرت جبرئیل را بدان صورت دید که پاها بر زمین و سر بر آسمان داشت و بال های خویش را بگسترده؛ چنان که از مشرق تا مغرب را فرا گرفته بود و در میان هر دو چشمش نوشته بود: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. چون آن حضرت بر او نگرست بترسید: «فقال من أنت رحمك الله فاني لم ار شيئاً قط اعظم منك خلقاً ولا أحسن منك وجهاً فقال جبرائيل أنا روح الامين المنزل إلى جميع النبيين والمرسلين.»

پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ این راز را با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان نهاد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این حکایت را به ورقه پسر عم خود برد، و او بشارت داد که این ناموس اکبر جبرئیل است و این اشعار بسرود:

وان ابن عبد الله أحمد مرسل

إلى كل من ضمت عليه الأباطح

و ظنی به ان سوف یبعث صادقاً

كما أرسل العبدان نوح و صالح

و موسی و ابراهیم حتی یری له

بهاء و منشور من الذکر واضح

پس روز دیگر ورقه در طواف خانه کعبه درک خدمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نمود، با حضرت عرض کرد که قسم به خدای که تو پیغمبر این امت باشی و زود باشد که به قتال و جهاد مأمور شوی. کاش من زنده بودم و تو را همی نصرت کردم. پس پیش آمد و سر آن حضرت را بوسه داد و به آن حضرت ایمان آورد و در آن هنگام ورقه پیر و نابینا بود. پس از چند روزی وداع جهان گفت و این سخن از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در حق او است که

فرمود: «لقد رأيت القس في الجنة عليه يثاب خضرلانه آمن بي و صدقني» و مقصود آن حضرت از قس ورقه بود. چه قسیس و قس عالم نصارا را گویند و او از علمای نصاری بود و در ایمان به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از همه مردم مکه سبقت گرفت.

سلام آوردن جبرئیل از جانب حق تعالی برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

از این پیش یاد کردیم که جبرئیل به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عرض کرد: هر گاه از سدره المنتهی می آیم به سوی شما خطاب می رسد که سلام ما را به خدیجه برسان.

و چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دعوت خود را آشکار نمود، بعد از آن که سه سال مردم را در پنهانی دعوت می نمود، کفار قریش در خصمی او یک دل و یک جهت شدند و ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و حمزه و امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در نصرت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از پای نشستند.

یک روز در ایام حج چنان افتاد که آن حضرت به کوه صفا رفت و به آواز بلند ندا کرد: ایها الناس! من رسول پروردگارم. مردم از اطراف بر او نظر می کردند و تعجب می نمودند. پس آن حضرت از کوه صفا سرازیر شد و به کوه مروه برآمد و سه نوبت بدین گونه ندا در داد و سفهای قریش در خشم شدند و هر کس سنگی برداشت و بدوید و ابوجهل سنگی بر آن حضرت پرانید؛ چنان که بر پیشانی مبارکش آمده بشکست و خون بدوید. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از آن جا به کوه ابوقیس رفت و در موضعی که امروز او را متکی گویند تکیه کرد و مشرکین در فحوص حال آن حضرت بودند. اما از آن سوی کسی به نزد امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ آمد و گفت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ کشته شد.

حضرت امیر بگریست و به نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و فرمود که می گویند مشرکان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را سنگ باران کردند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ صدا بگریه بلند کرد. پس آب و طعامی برداشتند و به طلب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بیرون شتافتند و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در شعاب جبال شد و همی فریاد کرد که: یا رسول الله! در کجا گرسنه ماندی و مرا با خود نبردی؟ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به طرف وادی همی رفت و بانک برداشت که: پیغمبر

برگزیده را به من بنماید.

در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرود شد. آن حضرت بگریست و فرمود: بین ای برادر جبرئیل، که قوم من با من چه کردند! سخن مرا به کذب نسبت دادند و پیشانی مرا شکسته اند. جبرئیل آن حضرت را بگرفت و برفراز کوهش بداشت و فرشی یاقوتین از بهشت بیاورد و در زیر پای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بگسترانید؛ چنان که از شعاع آن بساط کوهستان مکه روشن شد و عرض کرد: یا رسول الله! اگر کرامت خود را نزد خداوند متعال می خواهی بدانی، این درخت را طلب کن.

پس پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن درخت را که پدیدار بود طلب کرد. بیامد و آن حضرت را سجده کرد و چون فرمود باز شو باز شد. در این وقت اسماعیل که ملک موکل آسمان و ماه بود فرود شد و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله. اگر فرمایی ستارگان را بر این قوم کافر بیارم تا جملگی بسوزند؟ از پس او ملک آفتاب آمد و گفت: اگر فرمایی آفتاب را بر سر ایشان فرود آورم تا سوخته گردند؟ آن گاه ملک زمین آمد که اگر گویی زمین را فرمایم تا ایشان را فرو برد؟ آن گاه ملک موکل به کوه ها آمد و گفت: اگر حکم دهی کوه ها را بر سر ایشان بگردانم؟ آن گاه ملک بحار آمد و گفت: اگر فرمایی دیار ایشان را به دریا غرق کنم؟

آن حضرت روی خویش به سوی آسمان کرد و فرمود: من برای عذاب مبعوث نشدم؛ بلکه من رحمت عالمیانم، مرا با قوم خود بگذارید که ایشان نادانند.

پس جبرئیل عرض کرد که خدیجه را نگران باش که از گریه او ملائکه به گریه در آمدند. او را به سوی خود طلب کن و سلام من بدو برسان و بگوی خدای تو را سلام می رساند و بشارت ده او را که در بهشت تو را خانه ای از مروارید است که به نور زینت کرده اند و در آن جا بانک و حشت آمیز و رنج و تعبی نیست.

پس پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، علی عَلَيْهِ السَّلَام و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام را طلب کرد. در آن وقت همی از روی مبارکش خون می دوید و نمی گذاشت آن خون به زمین برود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام گفت: بابی أنت و اُمی چرا نمی گذاری این خون به زمین برود. فرمود: می ترسم که خدای بر اهل زمین غضب بنماید. پس آن حضرت را بی گناه به خانه آوردند و سنگی

بزرگ بر فراز خانه تعبیه کرده بودند. چون مشرکان بدانستند که آن حضرت به سوی خانه شده، گرد خانه را فرو گرفتند و سنگ باران کردند و هر سنگ که به بام خانه می آمد و آن سنگ که بر فراز خانه تعبیه کرده بودند مانع از آسیب بود و هر چه از پیش رو می رسید، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خویشتن را سپر آن حضرت می داشتند. عاقبت الامر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ای مردم قریش! شرمنده نمی شوید که خانه زنی را سنگ باران می کنید که نجیب ترین قوم شما است و از خدای احتراز نمی کنید؟

پس مشرکان به خانه های خویش باز شدند و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پیغام جبرئیل را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رسانید. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: ان الله هو السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام و علیک یا رسول الله السلام و رحمه الله و برکاته و علی من سمع السلام الا الشیطان. و این از کمال فهم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که نگفت: و علی الله السلام؛ چنان که بعضی از صحابه در تشهد گفته اند: السلام علی الله، پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نهی کرد و فرمود: خداوند سلام است بگویند: التّحیات لله و الصلوة و الطیبات و این سلام آوردن جبرئیل از جانب خداوند برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از این پیش یاد کردیم که بخاری و مسلم در صحیح خود و حاکم در جلد سوم مستدرک، ص ۱۸۵ و سبط ابن جوزی در تذکره الخواص، ص ۱ عَلَیْهِ السَّلَامُ و غیر آن به روایات متعدده ذکر کرده اند و آن روایات متضمن بعضی تعریضات بر عایشه هم می باشد؛ چنان چه تفصیل آن را در جلد چهارم «الکلمه التامه» ایراد کرده ام.

حامله شدن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و مسألت او از خدای تعالی

کیفیت ولادت فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و روایت عزلت گرفتن رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تا چهل روز، در جلد اول این کتاب به تفصیل بیان شد.

مرحوم فاضل تحریر آخوند ملا- محمّد باقر طهرانی در خصائص فاطمیه از کتاب منهج الصادقین کاشانی نقل کند که چون خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ مانند زن عمران بن ماثان، مادر مریم، لب به دعا گشود و عرض کرد: ای خداوند مهربان! تو دانایی به احوال بندگان و شنوایی بدان چه می گویند. من از زن عمران بهترم و محمّد شوهر من از عمران افضل است.

من این مولودی که در رحم دارم برای تو محرر کردم آن را قبول کن.

در آن حال جبرئیل بر حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل شد و عرض کرد به خدیجه بفرماید خدا می فرماید: «لا اعتاق قبل الملك خلی بینی و بین صفوتی یا صفیتی فانی املکها و هی ام الائمه وعتیقی من النار؛ یعنی آزاد کردن پیش از ملک نمی شود. این فرزند را به من واگذار. ای برگزیده من! فاطمه مملوکه من است و مادر امامان است و من او را از آتش آزاد کرده ام.» پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمودند: از این مژده دلم خوش شد.

و در این مژده نکاتی است باید توضیح شود:

اولاً: این نذر در زمان سلف مشروع و معمول بوده که پدر پسر خود را خالص می کرد از برای عبادت پروردگار و خدمت کردن بیت المقدس و عمل آخرت، حتی از خدمت والدین آن پسر بی بهره بود و همیشه متعلق این نذر اولاد ذکور بوده اند نه اناث؛ برای مانعی که دختران از حیض و غیره داشته اند و در آن وقت در بیت المقدس محررین از ولدان و غلمان بسیار بودند. بکله تا چهار هزار نفر دارد. مادر مریم که «حسنه» نام داشت علی الرسم این نذر را به طریق عموم کرد؛ یعنی نذر کرد آن چه در شکم دارم محرر باشد؛ چنان که در قرآن مجید خبر داد: (إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

ثانیاً: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زمان حمل خواست به همان نذر مشروع که معمول زنان سلف بوده عمل کرده باشد؛ به قصد این که در شریعت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مشروع و معمول خواهد بود. پس به طریق عموم مولود خود را محرر کرد که در مسجد الحرام خالصاً لوجه الله خدمت گزار باشد و به خدمتی از خدمات دنیوی مشغول نگردد.

ثالثاً: جبرئیل نازل شد و عرضه کرد: لا اعتاق قبل الملك. عتق آزاد کردن و خالص نمودن عبد مملوك است از قید رقیه. پس این عبارت این معنی دارد: فاطمه مملوکه من است. تو چگونه او را آزاد می کنی؟

رابعاً: فرمود مادر امامان است و این مژده باعث خوش وقتی او شد و این مژده و بشارت مناسبت بسیار با مقصود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ داشت.

خامساً: فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آتش آزاد است و همین غرض اصلی و مقصد کلی از تحریر بود و چون ام المؤمنین خدیجه طاهره عَلَیْهَا السَّلَامُ مسبوق بود که خداوند به او دختری خواهد داد و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در ایام حمل، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را مژده داده بود که این حمل دختر است و مادر امامان است، پس خداوند عطوف فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ را مملوکه خود خواند به جای فتقبل ربها به قبول حسن و بشارت تحریر و تخلص از آتش به وی داد و فایده و نتیجه تحریر، خلاص از آتش است و مطابق مقصود و منظوری که داشت مژده اش داد: اگر به مریم یک فرزند دادم، به فاطمه زهرا فرزندان عدیده می دهم. اگر وجود حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ فرزند او بابرکت بود؛ فرزندان فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم در وجه ارض اِلی یوم القیمه پیشوایان بندگان من هستند؛ یعنی هر یک در روزگاری حجت پروردگار است و خداوند متعال در حدیث مذکور خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را صفة خود خوانده برابر اصطفای مریم که فرمود: «ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین.»

یعنی چنان چه مریم را از زنان خودش برگزیدیم، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ را از زنان عالمیان برگزیدیم و او را انتخاب نمودیم. بناء علی هذا، حنه فرزند خود را تحریر کرد و نتیجه خالصه او حضرت عیسی بود و خدیجه طاهره عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز در این امت نیز فرزند خود را تحریر کرد و نتیجه آن یازده تن از ائمه معصومین عَلَیْهِ السَّلَامُ بودند که با آخرین ایشان حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ، با آن رسالت عظمی، اقتدا می نماید و پشت سر او نماز می خواند. پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افضل از حنه است و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ افضل از مریم است و فرزندان او افضل از عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ باشند.

اضطراب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در مسئله شق القمر و تسلیت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را در رحم

تکلم فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ در رحم مادر مسلم بین الفریقین است؛ که تفصیل آن در جلد اول گذشت. از آن جمله در مسئله شق القمر بود که چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اضطرابی در او پیدا شد از جهت مشرکین، فاطمه در رحم او تکلم کرد و گفت ای مادر! خوف مکن که

خدای مشرق و مغرب با پدر من است و این داستان چون فرح بخش است، برای مؤمنین تمام آن را در این جا نقل می نمایم:

در ناسخ در اواخر جلد متعلق به حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ حدیث کند که چون نام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بلند شد، خصمی آن حضرت در قلوب مردم عظیم گشت. لاجرم روزی ابوجهل بر ابوبکر بن ابی قحافه عبور کرد. گفت: شنیده ام که محمّد هم چنان همه روزه مردم خویش را فراهم کرده به یگانگی خدا و رسالت خویش دعوت کند و کار از آن بگذشت که دیگر آزریم او بداریم، سوگند به لالت و عزای که فردی با جماعتی از قریش، حبیب بن مالک را پذیره خواهم شد و او را بابطح خواهم آورد تا بنی هاشم را حاضر کند و با محمّد از در مناظره بیرون شود. همانا حبیب بن مالک در علوم و حکم توانا است و محمّد در مقابل او نتواند سخن کرد و آن گاه که غلبه حبیب را افتد، چهره او و مردم او را با مشک و زعفران غالیه کنم و روی محمّد و اصحاب او را با سیاهی و خاکستر انباشته دارم.

هان ای ابوبکر! بر جان خویش بترس که من بر تو همی ترسم. ابوبکر گفت: انشاء الله به خیر خواهد بود. و از آن جا به نزد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آمد و کلمات ابوجهل را بگفت. در این وقت جبرئیل به صورت خویش فرود شد و بر فراز سر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایستاد و گفت:

السلام علیک یا رسول الله . السلام علیک یا محمّد. خدای تو را سلام می رساند و می فرماید قسم به عزت و جلالت خودم که من اعز و اشرف از تو خلق نکردم، بیم مکن که من با توام. سوگند به عزت و جلال خودم که به دست تو از بهر حبیب بن مالک معجزه ای آشکار بنمایم که بر ملوک جهان فخر کنی و رتبت و مکانت تو معلوم گردد. بدان ای محمّد! که حبیب بن مالک را دختری است که او را سمع و بصر نیست و دست و پای او خشک شده است و آن دختر را مخطوبه پسر عمش گردانیده است و چون او از حال دختر آگهی ندارد طلب زفاف کند و حبیب کار او را به ملاحظه گذراند و اکنون در خاطر دارد که آن دختر را به مکه حمل داده، به دور خانه کعبه طواف دهد و از آب زمزم بچشانند و از خدای خواهد که او را شفا دهد و هم این سخن حبیب گفته است که من این دختر را به نزد محمّد می برم و

می گویم تو می گویی من پیغمبر خدایم؟! اگر این صدق و راستی است در سخن تو، از خدای خویش بخواه تا او را شفا دهد و زود باشد که با چهل هزار مرد از قبائل عرب در مکه حاضر شود و تو را طلب کند. بیم مکن که کار بر مراد تو خواهد رفت.

بالجمله، حیب بن مالک در میان قبائل عرب سخت بزرگ بود و همه عشایر و اقوام عرب او را مکانت بزرگی می نهادند و در این هنگام که وقت حج فرا رسید، حیب ابن مالک با چهل هزار مرد از حمیر و دیگر اقوام به مکه در آمدند. پس ابوجهل به اتفاق جمعی از مشرکین روز دیگر به استقبال شتافتند و بدان جا که حیب نزول کرد برفتند و رخصت حاصل کرده، بر او در آمدند و حیب بر سریر از سیم مذهب جای داشت و دستاری احمر بر سر بسته تاجی بر آن نصب کرده بود. این هنگام صد و شصت سال عمر داشت.

بالجمله،

حیب بزرگان قریش را ترحیب گفت و ایشان نزد او شکایت آغاز کردند و بنالیدند. عمرو بن هاشم گفت: ایها الملک! تو پناه مردمانی و ما امروز پناه به تو آوردیم. تو می دانی بنی هاشم اهل حرم اند و صاحب شرف و ما را در بزرگواری ایشان سخن نیست. اما در میان ایشان یتیمی بادید آمده که بعد از پدر و مادر و جد عم او وی را تربیت کرده، اینک دعوی نبوت می نماید و خدایان ما را بد می گوید و ما را از عبادت اصنام باز می دارد و می گوید من رسول خدایم و بر سفید و سیاه مبعوثم و وقت باشد که نظر بر آسمان می گمارد و می گوید جبرئیل بر من نازل شود و اوامر و نواهی آورده ای. ملک نیکو آن است که تو با ما به ابطح آیی و او را حاضر سازی و با او سخن گویی و مقهور فرمایی تا از این پندار فرود آید.

حیب گفت چنان کنم و بفرمود شراب و طعام بیاورند و از اکل و شرب بپرداختند. پس روز دیگر مردمان را ندا در دادند تا برنشست و طی مسافت کرده، در ابطح فرود شدند و خیم ها راست کردند و حیب در سراپرده خود جای کرد و بزرگان عرب را از یمین و شمال خود نشانید. ابوبکر در آن جا حاضر بود، این بدید و با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خبر آورد. آن حضرت فرمود: هم دیگر باره بیرون شو و کشف حال ایشان نموده باز آی. این مرتبه چون ابوبکر بیرون رفت، ابوجهل را دید که مردمان را به سوی حیب دعوت می نماید. چون جملگی ار در آن جا انجمن کرد، با حیب بن مالک گفت هیچ کس از خدمت تو سر بر

ص: ۱۳۲

نتافت. اینک تمامت قریش در خدمت تو حاضرند؛ جز بنی هاشم و بنی عبدالمطلب. اکنون بفرمای تا ایشان را حاضر بنمایند.

حیب بفرمود تا چهل نفر از بزرگان انجمن در طلب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ بیرون شدند و به در سرای او آمدند و در بکوفتند. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از خانه بدر شد و صورت حال را باز دانست. فرمود: شما به نزد حیب شده او را آگهی دهید که من اکنون بر شما خواهم رسید. پس آن جماعت باز شدند و او را آگهی دادند. در آن وقت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ جامهٔ فاخر در بر کرد و با بزرگان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب روانهٔ ابطح شد و صف‌ها از بهر ایشان بشکافتند تا به نزدیک حیب آمدند و بر او سلام دادند و جواب شنیدند و در پیش روی حیب بنشستند و مردمان چشم‌ها بر بنی هاشم داشتند تا بدانند چه خواهد شد.

نخستین حیب آغاز سخن کرده و گفت: ای ابوطالب! در فضل و شرافت شما هیچ کس را از مردم عرب جای سخن نیست؛ جز این که مردم بطحا و بزرگان صفا شکایت از غلامی می‌نمایند که در میان شما نشو و نما دارد و گمان می‌کند که پیغمبر است و هیچ پیغمبر نیامد جز این که او را معجزهٔ روشن و دلیل مبین بوده و هم اکنون نیکو است که این غلام از آن پیش که خود را به نبوت بستاید حجت خویش را آشکار کند تا مردمان بنگرند و به دو ایمان آورند و اگر او را آیتی نباشد از آن چه خواهند ردع و منع فرمایند و شما خود آگاهید که این کار جز به آیت بزرگ بر اولاد ابراهیم راست نیاید. همانا شرف و مکانت شما در قریش باعث شده است که از سفک دماء محفوظ مانده اید و الا خود می‌دانید که اگر مردی در میان عرب بادید آید و خدایان ایشان را دشنام بگوید و ایشان را از عبادت اصنام باز دارد، قتل او را واجب دانند.

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: ای ملک! این مرد بدون حجت هیچ سخن نکند، بلکه با این جماعت گوید که من رسول خدایم؛ به شرط معجزهٔ روشن و حجتی مبرهن و شما را به پروردگار عباد و خالق سیاه و سفید و روز و شب و شمس و قمر می‌خوانم؛ برای خیر دنیا و عقبای شما. آن گاه گفت: ای ملک! تو را به پدران بر گذشته تو سوگند می‌دهم که از این مردمان پرسش کن که هرگز از محمد سخنی به کذب اصغا کرده باشید؟

مردمان همه گفتند که او راست گو و امین است؛ جز این که چیزی آورده است که ما حمل آن نتوانیم کرد. در این وقت حبیب گفت: من دوست دارم که او را دیدار کنم و حجت او را بنگرم.

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: حاجب خود را به سوی او فرست تا بدین انجمن درآید که او از بهر هیچ خطایی کندی نداشته و برای هیچ جوابی اظهار عجز نکرده. لاجرم حبیب حاجب خود را بخواندن پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمان داد. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ با او گفت: به در سرای خدیجه عبور کن و در سرای به نرمی بکوب و چون محمّد بیرون شود و او را دیدار کردی، بگو اعمام تو در انجمن حبیب تو را دعوت می نمایند.

ابوجهل

گفت: ایها الملک! اگر محمّد از آمدن به این مجلس سر برتابد، بر تو است که او را کرها حاضرش بنمایی. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: لال باش! از چه خوف دارد که حاضر نشود؟! بالجمله حاجب برفت و در سرای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بکوفت و آن حضرت از خانه بیرون شد. حاجب چون او را بدید، عظمتی از آن حضرت در دلش جای کرد که بیم آن بود عقل از سرش پرواز کند. پس از اسب به زیر آمد و دست حضرت را بوسید و گفت: ای سید آل عبد مناف! حبیب بن مالک شما را به مجلس خود دعوت می فرماید و اعمام شما نیز آن جا حاضرند. حضرت فرمود: نیکو باشد بشتاب و آگهی ده که من از قفای تو خواهم رسید.

پس حاجب بر نشست و برفت و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به خانه باز شد و جامه که در خور آن روز بود در بر کرد و استعمال بوی خوش نمود و آهنگ بیرون شدن فرمود و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ایستاده همی بگریست و اضطراب می نمود و بر آن حضرت از کثرت اعدا می ترسید و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ او را از گریه باز می داشت. در این وقت جبرئیل فرود شد و گفت: خدای تو را سلام می رساند و می فرماید: سوگند به عزت و جلال خودم که من با تو هستم. بیم مکن نصرت من از یمین و شمال و خلف و امام تو همراه تو است و من می شنوم و می بینم و من در منظر بلندم.

پس گفت: ای محمّد! خداوند متعال مرا به طاعت تو مأمور داشته و با من سه هزار فرشته است. اینک به سوی فراز دیده باز کن تا بنگری. رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به بالا نگریست

ص: ۱۳۴

و صف های ملائکه بدید که به دست ایشان حرب ها می باشد که اگر مردمان بنگرند از پای درآیند. پس فرشتگان بر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ درود فرستادند و آن حضرت جواب باز داد. آن گاه جبرئیل گفت: ای محمّد! به سوی جماعت قریش و مردم حمیر عبور فرما و حجت خویش آشکار کن، و فرشتگان گفتند: ای محمّد! خدای ما را به طاعت تو گماشته است.

در این وقت چهره پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از فرح و سرور چون آفتاب درخشان گشت و به سوی انجمن حبیب رهسپار شد و نور دیدار آن حضرت در جمله اتلال و جبال مکه بتافت و فرشتگان در گرد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ همی برفتند و بانگ تهلیل و تکبیر و تقدیس بلند نمودند و از آن سوی مردمان انجمن شدند انتظار رسیدن پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ داشتند. در این وقت ابوجهل شعری به رجز انشا کرد:

حبیب أعنا و افصل

الامر نبینا

من الساحر الكذاب

من آل غالب

و حبیب و ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز هر یک شعری چند بخواندند و مردمان به مناظرات ایشان در نظاره بودند و کفار قریش می گفتند: اگر محمّد در این انجمن حاضر نشود او را به صعب تر و جهی مقتول خواهیم ساخت. و در این وقت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ برسید و نور دیدارش در اقطار آسمان و زمین برفت و دیدها همه به سوی او شد و عقل ها برمید و دل ها در بیم شد و مانند رسته یاقوت در صدر مجلس جای گرفت و یک صد و نود نفر در آن انجمن حاضر بودند. تماماً به جهت احترام آن حضرت بی اختیار از جای جستن کردند و خدای از آن حضرت هیتی در دل ها بیفکند که هیچ کس را نیروی سخن کردن نماند. شتران نیز رغا نکردند و اسبان نیز سهیل ننمودند.

پس حبیب ابتدا به سخن نمود و گفت: ای محمّد! مشایخ عرب گفته اند تو می گویی من از جانب خدا بر حاضر و بادی پیغمبرم، آن حضرت فرمود: چنین است. مرا خدای فرستاد تا دین حق را آشکار کنم؛ اگر چه مشرکین مکروه شمارند.

حبیب گفت: ای محمّد! از برای هر پیغمبری معجزه ای و حجتی بوده است؛ چنان که نوح را سفینه بود و داود آهن به دست او نرم گشت و آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد و

ص: ۱۳۵

عصا به دست موسی اژدها گردید و عیسی مرده همی زنده می کرد: اکنون تو را چه حاجتی و معجزه ای باشد؟ اگر تو رسول خدایی بایدت به مثل انبیا معجزه خود را ظاهر بنمایی.

آن حضرت فرمود: چه معجزه می خواهی تا بیاورم. گفت: می خواهم از خدای خویش بخواهی تا شبی تاریک بر ما درآورد؛ چنان چه از تیرگی نور چراغ دیده نشود. آن گاه تو بر کوه ابو قبیس برایی و قمر را از آن هنگام که بدر تمام باشد، ندا کنی تا او بیابد و هفت نوبت دور کعبه طواف کند، پس در پیش روی کعبه سجده کند. آن گاه به سوی تو آید و با تو تکلم کند؛ چنان که همه بشنوند و بفهمند و ببینند. آن گاه در گریبان تو داخل شود و دو نصف شده، نصفی از آستین راست و نصفی از آستین چپ و نصفی در طرف مغرب و نصفی از طرف مشرق برود. پس هر دو مراجعت نمایند و با هم پیوسته به حالت اول برگردد و در جای خود قرار گیرد. چون چنین کنی یقین دانم که تو رسول خدایی و سخن تو بر صدق است و ما با تو ایمان آوریم.

ابوجهل چون این بشنید برخاست و گفت: ای حبیب! خدای تو را رحمت کند که این غم را از دل ما برداشتی و قلوب ما را به راحت افکندی. در آن وقت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: ای حبیب! آیا به غیر این چیز دیگری می خواهی؟ عرض کرد: جز این نخواهم. اگر آن را ظاهر ساختی، دانم که تو رسول خدایی.

حضرت فرمود: چون آفتاب سر به مغرب کشد قدرت حق را بر تو ظاهر خواهم کرد. این بفرمود و از جای برخاست و مردمان برخاستند و بنی هاشم اطراف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را فرو گرفتند و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ همی مردم را از پیش روی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می شکافت و راه بگشاد تا به خانه خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ وارد شدند از آن سوی ابوجهل با مشرکین گفت: از ته دیگ ها سیاهی بگیرید. آن را با خاکستر و بول شتر درهم کنید که عنقریب بنی هاشم رسوا شوند و من بفرمایم تا چهره ایشان را بدان سیاه کنند. اما خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ هنوز در گریه و اضطراب بود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: ای خدیجه! آیا گمان می کنی که خدای دشمنان را بر من نصرت دهد؟ مترس و شاد باش که خدای از آن بزرگ تر است که مرا به دشمن گذارد. آن گاه به محراب خویش شد و مشغول نماز گردید.

پس از فراغ نماز دست‌ها برداشت به جانب آسمان و عرض کرد: «یا رب وعدک وعدک یا من لا یخلف المیعاد.» در حال جبرئیل فرود شد و گفت: ای محمد! خدای تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید قسم به عزت و جلال خودم که اگر بخواهی آسمان‌ها بر زمین فرود آورم. ای محمد! من قمر را به طاعت تو باز داشته‌ام هزار سال از آن بیش که پدرت آدم را خلق کنم. بخوان بهر چه می‌خواهی قمر را که سر بر فرمان تو دارد. رخساره پیغمبر صلی الله علیه و آله از فرح و سرور در فروغ شد و پیشانی از بهر سجده بر خاک نهاد. پس جبرئیل گفت: ای محمد! اینک من حاضریم. قسم به عزت پروردگار خودم اگر قمر خلاف فرمان تو کند او را از مکان خود محو کنم. هم اکنون من از پیش تو خواهم بود. بیرون شو و معجزه خود را آشکار فرما.

پس بنی‌هاشم در سرای رسول خدا صلی الله علیه و آله انجمن شدند تا آفتاب غروب کرد. آن‌گاه عباس گفت با ابوطالب علیه السلام آیا محمد صلی الله علیه و آله تواند مسئول حبیب بن مالک را به اجابت مقرون کند. در حال هاتفی ندا در داد که محمد رسول پروردگار می‌باشد و خدای کفالت کار او کند و کذب دشمنانش باز نماید. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن هاتف را شنید فرمود: ای عم! شک در قلب تو در نیاید. سوگند با خدای که تو و غیر تو باید انتظار برد از پسر برادر تو چیزی را که چشم شما بدان روشن شود.

بالجمله شامگاه مردمان پای جبل ابو قیس چشم به راه پیغمبر صلی الله علیه و آله همی داشتند. پس آن حضرت با علی علیه السلام و ابوطالب علیه السلام و عباس و سایر بنی‌هاشم به جانب جبل ابو قیس روان شدند. چون بر فراز جبل رسید، جبرئیل ندا کرد که ای محمد! بخوان پروردگار خود را تا عطا کند آنچه را از او طلب کرده‌ای. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله سر برداشت و گفت: «اللهم به حق علیک یا من لا یخلف المیعاد و یا من لا یخفی علیه خافیة فی الارض و لا فی السماء اجبنی فیما دعوتک و أنت تعلم ما سئلونی.»

هنوز سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله به نهایت نشده بود که خدای فرشته ظلمت را بگماشت تا جهان را چنان تاریک گردانید که هر چه مشعل و چراغ بر افروختند فایده‌ای نکرد. حبیب گفت: ای محمد! این تیرگی کفایت است. اکنون بفرما تا قمر چنان شود که گفته شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله چشم فرا داشت و فرمود به بانک بلند: «ایها القمر

المنير المترد في فلك التدوير اخرج الايه التي او دعت فيك بحق من خلقك.»

چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ این سخن فرمود، قمر مانند اسب دونده به سرعت تمام همی آمد و مردمان همی به او نگران بودند تا به کعبه رسید و نورش همی در فزایش بود. پس هفت نوبت طواف کرد و آن گاه در پیش روی سجده کعبه نمود و بعد به سوی پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سرعت کرده، به زبان فصیح ندا در داد که اشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله. پس به گریبان آن حضرت در رفت و از آستین سر به در کرد. دیگر باره به گریبان آن حضرت فرو رفت و نصفی از آستین راست و نصفی از آستین چپ آن حضرت بیرون شد و یکی به سوی مشرق و یکی به سوی مغرب روان گردید. آن گاه باز شد با هم پیوسته به جای خود قرار گرفت.

ابوجهل گفت: ان هذا لسحر مبين. اما حبيب فریاد برداشت که ای محمد! تو رسول خدایی و سخن تو بر صدق است و جمعی کثیر به آن حضرت ایمان آوردند و بنی هاشم از پیش روی آن حضرت همی رفتند و از شادی چهره های تابناک داشتند و مردمان همی گفتند: سوگند با خدای زمزم و مقام که ما هرگز چنین معجزه ندیدیم. پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به خانه مراجعت نمود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آن حضرت را استقبال نمود و عرض کرد: یا رسول الله! من معجزه شما را مشاهده کردم بر فراز خانه خویش و از آن عجب تر آن که این جنین که در رحم من است با من تکلم کرد و گفت: یا اماه لا تخشی علی ابی و معه رب المشارق والمغرب.

پس رسول خدا تبسم فرمود و گفت: خدا عطا نکرده است هیچ پیغمبری را معجزه ای جز این که مرا به آن مخصوص گردانیده. در این وقت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از پیش روی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در آمد و این اشعار را بسرود:

الم تر أن الله جل جلاله

اتانابه برهان علی ید احمد

وابدی ظلاماً حالکاً فعمت به

عیون الوری فی کل غور و منجد

واقبل بدر التم من بعد ظلمه

الی أن علی فوق الحطیم یمبعد

ص: ۱۳۸

وطاف به بیت الله سبعاً وحجه

وخر امام البيت في خير مسجد

وسار إلى أعلى قریش مسلماً

وأكرم فضل الهاشمی محمد

وقد غاب بدر التم في وسط حبيبه

وفي ذيله أهوى على رغم حسد

وعاينته في الافق يركض واضحاً

مبيناً بتقدير العزيز الممجذ

وعاينته نصفين في الشرق واحد

وفي الغرب نصف غير شك لملحد

پس روز دیگر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خانه بیرون شده به نزدیک حبيب رفت و فرمود: ای حبيب! بگو لا إله إلا الله، محمد رسول الله. عرض کرد که من این سخن خواهم گفت در وقتی که با من پیمانی بکنی. حضرت فرمود: شفای دخترت را می خواهی که کور و کر و لال می باشد و هر دو دست و پای او خشکیده و او را در هودجش جای دادی؟ عرض کرد: یا رسول الله! کی تو را به این امر خبر داد؛ زیرا که من هیچ کس را مطلع نکرده ام. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: خدای من مرا به آن مطلع گردانیده است.

حبيب گفت: آیا خدای تو می تواند چنین کس را شفا دهد. قال: نعم يحيى العظام وهي رميم. پس فرمود: تا دخترت را حاضر کردند و عبای خویش را که پشم آن از گوسفند فدای اسماعیل بود بر او افکندند. آن گاه حضرت به اندازه فهم او با او خطاب کرد و فرمود: ايتها النطفه المخلوقه من ماء مهين التي لا- تسمع الكلام و الا-ترد الجواب ارجعي خلقاً سويا مثل القمر بهجته وجمالاً.

پس آن دختر تندرست شد و اعضای نیکو یافت و به سخن آمده گفت: اشهد أن لا إله إلا الله لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله و مردمان همه در عجب شدند و حبيب بن مالك با گروهی از عرب ایمان آوردند. از برکت این معجزه باهره، ابوجهل و اتباعش مخذول و خجلت زده بر کفر و حسد آنها افزوده شد.

اولاد ام المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام

در صدر عنوان یاد کردیم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دو پسر آورد:

ص: ۱۳۹

یکی قاسم، که مکنه به او گردید، و دیگری عبد الله که هر دو در کوچکی جان به حق تسلیم نمودند و این دو پسر ملقب به طیب و طاهر بودند و از این جا بعض مردم به خطا رفته اند و طیب و طاهر را دو پسر جداگانه شمارند. (۱)

و در تاریخ یعقوبی گوید: «توفی القاسم ابن رسول الله فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي جَنَازَتِهِ وَنَظَرَ إِلَى جَبَلٍ مِنْ جِبَالِ مَكَّةَ يَا جَبَلُ لَوْ أَنَّ مَابِي بَكَ لَهَدَكْ يَوْمَ وَكَانَ الْقَاسِمُ تَوَفَى وَلَهُ أَرْبَعُ سَنِينَ ثُمَّ تَوَفَى عَبْدُ اللَّهِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَهُ بِشَهْرٍ وَلَمْ يَفْطَمْ فَقَالَتْ خَدِيجَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ بَقِيَ حَيًّا أَفْطَمَهُ قَالَ فَطَامَهُ فِي الْجَنَّةِ وَسَأَلْتُ خَدِيجَةَ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَتْ إِنَّ أَوْلَادِي مِنْكَ قَالَ فِي الْجَنَّةِ قَالَتْ بَغِيرَ عَمَلٍ قَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ.»

این روایت چنان می رساند که قاسم بعد از چهار سال که از عمر او گذشته بود روحش به شاخسار جنان پرواز کرد و بعد از یک ماه برادرش عبد الله جان به حق تسلیم کرد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در جنازه قاسم فرمودند؛ در حالی که کوه های مکه را مخاطب قرار داده بود: ای جبل! آنچه بر من وارد شد اگر بر تو وارد می شد از هم متلاشی می شدی. و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ عرض کرد: یا رسول الله! کاش فرزند من عبد الله چندان حیات می داشت که او را از شیر باز می کردم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: در بهشت او را از شیر باز می نمایند. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ عرض کرد: یا رسول الله! فرزندان من از شما در کجا می روند؟ فرمود: جایگاه ایشان در بهشت خواهد بود. عرض کرد: با این که عملی ندارند؟ فرمود: خدا می داند که اینان اگر در دنیا زندگانی می کردند جز عمل صالح از ایشان بروز نمی کرد.

و به روایت مجلسی در حیوه القلوب، روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ وارد شد او را گریان دید. فرمود: ای خدیجه! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد یا رسول الله! شیر در پستان من جاری شده، یاد فرزند خود نمودم.

و به روایت ثقه الاسلام کلینی قدس سره در کافی به سند خود از امام محمد باقر عَلِيهِ السَّلَامُ روایت کند که فرمودند: چون قاسم فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از دنیا رفت، آن

ص: ۱۴۰

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را دیدند گریه می کند. فرمود: ای خدیجه! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله! دانه مروارید گران بهایی بود که از دستم رفت. پس از برای او می گیریم. آن حضرت فرمودند: ای خدیجه! آیا راضی نیستی که چون روز قیامت شود او را ببینی که بر در بهشت ایستاده است. چون نظرش بر تو افتد بگیرد دست تو را. پس داخل بهشت گرداند و تو را منزل دهد در پاکیزه ترین منزل های بهشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد این از برای من است یا از برای هر بنده مؤمن؟ حضرت فرمود: از برای هر بنده مؤمن. حضرت فرمود: برای هر بنده مؤمن است که صبر کند و نیت خود را خالص گرداند از برای خدا. به درستی که خدای حکیم تر و کریم تر از این است که میوه دل بنده را از او باز گیرد و با وجود این او را عذابش کند.

و اما دختران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ که در جلد اول این کتاب مفصلاً مذکور شد و زینب و رقیه که در این جلد مذکور شد مفصلاً. و اما کلثوم در این جا بیان می شود. باید دانست که بین محدثین و مورخین در ام کلثوم و زینب و رقیه از چند جهت خلاف است.

یکی آن که آیا ام کلثوم و دو خواهر او زینب و رقیه دختران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ از بطن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یا دختران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ باشند از شوهر دیگر یا دختران خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که او را هاله می گفتند؟ ذهب الی کل فریق. ظاهر آیه شریفه می رساند که ایشان دختران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بودند. من قوله تعالی: (یا أیها النبی قل لِأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ...) چون بنات جمع است و ظاهر جمع تعدد است.

و در تکمله الرجال، از قرب الاسناد حدیث کند از عبد الله بن جعفر حمیری از هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ که فرمود: ولد لرسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ من خدیجه القاسم و الطاهر و ام کلثوم و زینب و رقیه و فاطمه فزوج علیا فاطمه و تزوج ابوالعاص بن ربیع زینب و تزوج عثمان بن عفان ام کلثوم و لم یدخل بها حتی ماتت و تزوج مکانها رقیه الخ.

این حدیث دو مطلب می رساند: یکی این که این ها دختران پیغمبرند از بطن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و دیگر این که عثمان اول ام کلثوم را تزویج کرد و به او دخول نکرده از دنیا رفت. بعد رقیه را تزویج کرد.

و در بعضی از ادعیه شهر رمضان است: اللهم صل علی رقیه و ام کلثوم ابنتی نبیک الخ.

ولکن علامه خبیر ابوالقاسم علی بن احمد الکوفی در کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثه تحقیق کرده است که این سه دختر فرزندان هاله خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می باشند و لکن نام ام کلثوم در بین نیست. می گوید: اصح این است که خدیجه بنت خویلد را خواهری بود هاله نام زوجه مردی از بنی مخزوم. هاله از این مرد رقیه و زینب را آورد. چون از دنیا رفت و هاله پریشان بود و خواهرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مال دار بود، خواهر را با دو فرزندش کفالت می کرد. چون تزویج او با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ واقع شد و هاله از دنیا رفت این دو دختر در هجر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ منسوب به آن حضرت گردیدند: و گفته روایت قرب الاسناد چون در طریق او مسعده بن صدقه باشد، ضعیف است و آیه شریفه می توان گفت شبیه آیه مباحله است.

و خلاف دیگر این است که تزویج ام کلثوم به عثمان قبل از رقیه بوده یا بعد از رقیه و آیا اولادی از ام کلثوم آورده است یا خیر؟ معروف است که قبل از ام کلثوم رقیه را داشته. چون او وفات کرد ام کلثوم را گرفت؛ چنان چه طبرسی در اعلام الوری و دیگران روایت کردند که عثمان بعد از رقیه، ام کلثوم را نکاح کرد و قال ابن سعد فی الطبقات الکبیر: «ان ام کلثوم بنت رسول الله امها خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی تزوجها عتبه بن ابی لهب.»

چون رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مبعوث به رسالت گردید و سوره «تبت یدا ابی لهب» نازل گردید، ابولهب پسرش عتبه را گفت: البته باید دختر محمد را طلاق بگویی و الا تو را از خود نفی خواهم کرد. پس عتبه ام کلثوم را طلاق گفت و هنوز با او همبستر نشده بود و ام کلثوم در مکه بود تا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که تصدیق رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نمود، ام کلثوم هم ایمان آورد و هنگامی که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به مدینه هجرت نمود، ام کلثوم هجرت کرد با عیالات رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و هنگامی که خواهرش رقیه رحلت

نمود، در خانه عثمان ام کلثوم را عثمان تزویج کرد و در آن وقت بکر بود و این در ماه ربیع الاول بود؛ یعنی تزویج در ماه مذکور بود، ولی زفاف در جمادی الاخره واقع شد و در خانه عثمان بود تا در سنه نهم از هجرت دنیا را وداع گفت.

و اولادی از برای او نشد و وفات او در ماه شعبان بود در سنه مذکوره و شنیدی که صاحب استغاثه فرمود: اول ام کلثوم را گرفت و بعد از وفات او رقیه را تزویج کرد و هو الاصح. البته چه آن که عثمان رقیه را چندان با قطب شتر او را بزد تا بعد سه روز شهید شد و از دنیا رفت؛ کما عرفت فی ترجمتها. با این حال چگونه عثمان جرئت دارد که در مقام تزویج خواهر او بر آید و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چگونه این کار می کند؟

و در اعیان الشیعه به ترجمه ام کلثوم می فرماید: که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند در قبر ام کلثوم داخل نشود با این حال، کسی که جنابت دارد و دیشب جماع کرده است، و عثمان با این که اولی از دیگران بود که داخل قبر بشود و او متصدی دفن آن مخدره نشد، از این جهت سامه بن زید و فضل بن عباس و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ ام کلثوم را دفن کردند.

و در خصائص فاطمیه گوید: آنچه از اخبار فریقین معلوم است این است که این بنات طاهرات که به شرف اسلام مشرف شدند هر یک با ایمان ثابت و کمالات محموده از دنیا رفته اند و از اغلب زنان آن زمان ایشان را امتیاز و مزیت خاصه بوده و مرحمت های رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و فاطمه زهرا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هر یک دلیل است و شاهد صدق است بر حسن حال ایشان؛ کما عرفت فی ترجمه زینب و رقیه خواهران ام کلثوم.

وفات خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَامُ و آوردن کفن از جانب حق تعالی

در صدر عنوان اشاره شد که وفات خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در دهم شهر رمضان، سه سال قبل از هجرت بوده است. و در ناسخ گوید در سنه ۶۲۱ عَلَيْهَا السَّلَامُ بعد از هبوط آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ وفات کرد و رحلت او بعد از رحلت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به سه روز و به قولی عَلَيْهَا السَّلَامُ ۵ روز و به قولی یک سال بوده و چون خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ مریض شد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: ای خدیجه! خدای تعالی تو را با مریم دختر عمران و آسیه بنت مزاحم برابری داده است.

و در خصائص فاطمه گوید: در روایت مشهور است که ملائکه رحمت از جانب حضرت عزت کفن از برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام آوردند و بعد از بلوغ اجل و زمان فراق و توجه به عالم اعلی از مبداءِ مراسم خاصه الهیه و تفقدان و تلافیات لا تعد ولا تحصى که منحصر به خدیجه طاهره عَلَیْهَا السَّلَام بوده اظهار شد و آنها باعث تسلیه خاطران پیغمبران مهربان گردید و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به همراه جنازه اش با کمال حزن و اندوه همی رفت تا در حجرون مکه در قبرستان معلی برابر قبر آمنه بنت وهب، والده ماجده رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، قبری برای او حفر نمودند و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در میان آن قبر خوابیدند. پس بیرون آمدند و آن گوهر پاک را گرفته در زیر خاک مدفون ساختند.

و در سال عَلَیْهِ السَّلَام ۲ عَلَیْهِ السَّلَام از هجرت قبه ای بر سر قبر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام بنا کردند و مردم مکه در حضور آن تربت زاکیه و بقعه سامیه اظهار خلوص و ارادت می نمودند و به حسب تجربه رفع غم و کشف غم و رفع مصائب و نوائب دنیویه و اخروییه می شد از ایشان و قصاید فصیحه شعرای عرب که در مدح آن مخدره انشا کرده بودند، در آن بقعه آویخته داشتند و روز میلاد حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام به مزارش می آمدند و اظهار نشاط و انبساط می نمودند و حال بر این منوال بود تا این که در سنه ۱ عَلَیْهَا السَّلَام ۴۴ آن بقعه مبارکه را با سایر بقاع متبرکه خراب کردند. حضرات وهابی ها خذلهم الله و تا امروز که سنه ۱ عَلَیْهَا السَّلَام ۱ آن بقعه مبارکه مهجور و مخروب است؛ چون حضرات وهابیه تعمیر قبور را بدعت می دانند، به تفصیلی که حقیر در جلد پنجم «الکلمه التامه» مشروحاً نگاشته ام.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایره العارف بزرگ اسلامی (۱)

عبدالحمید مرادی

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: در منابع، احادیث بسیاری از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در وصف خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمده است، که بیانگر جایگاه والای او نزد آن حضرت است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از چهار بانویی دانسته شده است که بهترین زنان دو عالم یا بهترین زنان بهشت اند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به داشتن خانه ای از نی در بهشت بشارت داده است که در آن هیچ غم و اندوهی نیست. هم چنین در حدیثی آمده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سلام خدا را از جانب جبرئیل به او ابلاغ فرمودند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ محبوب ترین زن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، زنان بهشتی، سلام خدا.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نخستین همسر پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و اولین بانویی که به اسلام گروید. وی دختر خویلد بن اسد و فاطمه بنت زائده ابن اصم، از قبیله بانفوذ قریش بود. (۲)

ص: ۱۴۵

۱- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴، ج ۲۲، ص ۱۱۳ - ۱۱۶.

۲- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۴؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۳؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۳۰.

گفته اند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیش از ازدواج با پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، دو بار ازدواج کرده، (۱) و از آن همسران صاحب فرزندان شده بود، که در شمار (سه یا چهار فرزند) و نام آنها اختلاف است. (۲) معروف ترین فرزند او از این ازدواج ها هند بن ابی هاله بود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به سبب او «ام هند» می خواندند. هند نیز مسلمان شد و در جنگ بدر یا احد حضور یافت و نیز در جنگ جمل در رکاب علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بود که به شهادت رسید. (۳) با این همه، بعضی از علمای شیعه آورده اند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ موقع ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دوشیزه بود و کسانی که به عنوان فرزندان او از دو همسر قبلی اش نام بردار شده اند، خواهرزاده هایش بوده اند که تحت سرپرستی مالی و عاطفی او قرار داشتند. (۴)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ظهور اسلام نیز به سبب فضایل و کمالاتش شخصیتی برجسته و قابل احترام به شمار می رفت. (۵) افزون بر آن، وی یکی از تاجران و ثروتمندان مشهور عرب بود و با اشخاص معتمد به عنوان کاروان سالار قرارداد مضاربه می بست تا از سوی او به تجارت پردازند. (۶)

در باره همکاری مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در تجارت، گفته اند: ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیشنهاد داد که مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سرپرستی

ص: ۱۴۶

- ۱- نک: ابن حیب بغدادی، ابوجعفر مُحَمَّد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸ - ۷۹؛ ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۱۳۳.
- ۲- نک: ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۹۱؛ ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۱۳۳.
- ۳- نک: ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، ص ۲۶۹؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۶۳؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۶، ص ۲۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۲.
- ۴- نک: ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۹؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی ام ربائبه، ص ۸۵ - ۸۷.
- ۵- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ ابن قدامه، ابومحمّد عبدالله بن احمد، التبیین فی انساب القرشیین، ص ۷۱؛ ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.
- ۶- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۲ - ۲۱۳؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴.

کاروان او را در سفری تجارتي بر عهده گيرد و از اين طريق سودی هم نصيب او گردد و خديجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم پذيرفت. (۱)

به روايت ديگر اين همکاري به پيشنهاد شخص خديجه عَلَیْهَا السَّلَامُ روي داد؛ يعنی خديجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به سبب فضایل مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بدو پيشنهاد همکاري داد و مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پذيرفت و با کاروان خديجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای تجارت رهسپار شام شد. (۲)

پس از بازگشت کاروان به مکه، میسره، غلام خديجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که همراه مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بود، برخی از اتفاقات شگفت انگیزی را که در سفر مشاهده کرده بود، از جمله داستان راهبی مسیحي، که نشانه های نبوت را در او تشخيص داد، یا در راه بازگشت در هوای داغ دو فرشته با بال و پر خود برای مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سايبان بستند، با خديجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سخن گفت. (۳) به روايتی خديجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از آن سفر خود به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پيشنهاد ازدواج داد و گفت که به سبب خوبشاوندی، شخصیت، امانت داری، خوش اخلاقی و راست گویی مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در میان قوم، خواهان او شده است. (۴) بر اساس روايتی ديگر، او به وساطت زنی به نام نفیسه، دختر مُنیه از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خواستگاری کرد. (۵) در منابع آمده است که در این هنگام، خديجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ثروتمندترین و

ص: ۱۴۷

- ۱- ابن سعد واقدي، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۱۳۰؛ بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي، المنتظم، ج ۲، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.
- ۲- ابن هشام حميري، ابو محمد عبدالملك، السيره النبويه، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابن اثير جزري، علي بن محمد، اسد الغابه في معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۵. نیز: طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، ج ۲، ص ۳۵ - ۳۶؛ ابن واضح يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج ۱، ص ۳۴۱.
- ۳- ابن هشام حميري، ابو محمد عبدالملك، السيره النبويه، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابن حبيب بغدادی، ابو جعفر محمد، المُحَبَّر، ص ۷۸ - ۷۹؛ بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۷.
- ۴- ابن هشام حميري، ابو محمد عبدالملك، السيره النبويه، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ ابن اثير جزري، علي بن محمد، الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۳۹ - ۴۰.
- ۵- بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۸؛ ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الأصابه في تمييز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۲.

شریف ترین زن قریش بود و هر کس آرزو داشت که با او ازدواج کند. (۱)

پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوْضُوعًا را به عموهایش خبر داد. حمزه بن عبدالمطلب، و به روایتی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ برای خواستگاری از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد خویند، پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفتند. پس از جلب موافقت او، ازدواج پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوْضُوعًا با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ صورت گرفت. (۲) اما بنا بر قول مشهور، در آن زمان پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در گذشته بود و عمرو بن اسد، عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و بنا بر قولی، عمرو، برادر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، وکیل او در این ازدواج بوده است. (۳)

به روایتی مشهور، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ موقع ازدواج با پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوْضُوعًا، و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۲۵ سال داشت؛ اما روایت های دیگر نیز در این باره نقل شده است. (۴) هم چنین ابن حجر این ازدواج را پانزده سال قبل از بعثت یا کمی پیش تر دانسته است. (۵) پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بیست شتر، و به قولی دوازده اوقیه (هر اوقیه معادل

ص: ۱۴۸

- ۱- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵ - ۳۶؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۳۱۴.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۷؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری. نیز: ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۵.
- ۳- نک: ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، ص ۷۴؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۹۱؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۳؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۰۷؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۸؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ ابن درید، محمد بن حسن، الاشتقاق، ص ۹۲؛ روایات دیگر را، نک: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۱۳۳؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۳۱۶. در باره ایجاد علاقه میان محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نک: ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۴۰ - ۳۴۱.
- ۴- نک: بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الصغير، ج ۱، ص ۴۳؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۹ - ۱۰، ۷۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۸؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
- ۵- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۱.

چهل درهم) به عنوان مهر او تعیین کرد. (۱)

پس از ازدواج، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به منزل خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ منتقل شد (۲) و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ اختیار دارایی های خود را به او سپرد (۳) و نیز غلام خود، زید به حارثه را به محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هدیه کرد. (۴)

چون نخستین وحی بر محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرود آمد، بی درنگ نزد خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ رفت و ماجرا بازگفت. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ او را نزد عموزاده خود، ورقه ابن نوفل که از حنفاء بود، هدایت کرد و ورقه گفت که محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به نبوت مبعوث شده است. (۵)

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نخستین فرد و یا نخستین زنی دانسته شده است که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ایمان آورد. (۶) در نخستین روزهای بعثت، که هنوز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیروانی نداشت، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ همراه امام علی عَلِيهِ السَّلَامُ در کنار آن حضرت به نماز می ایستاد و این عمل نخستین مظهر تجلّی دین داری در تاریخ اسلام به شمار می رود. (۷) در منابع،

ص: ۱۴۹

۱- نک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۵ و ج ۴، ص ۲۹۱؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد، الْمُحَبَّر، ص ۹ - ۱۰، ۷۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳- نک: ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۶؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۲۹۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۳.

۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۰ - ۴۱؛ ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۱۴۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۳.

۵- نک: ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۴ - ۱۹۵؛ ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۵۹؛ ابن بکّار، زبیر، جمهره نسب قریش و اخبارها، ص ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۴ - ۱۰۹؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۷، ۴۹؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۶ - ۴۳۷؛ ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۶- نک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد، الْمُحَبَّر، ص ۴۰۸؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۹ - ۱۸۲۱؛ ابن قدامه، ابو محمّد عبدالله بن احمد، التبیین فی انساب القرشیین، ص ۷۱، ۱۲۰.

۷- نک: ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۳۷؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۶، ص ۱۵ - ۱۶.

روایت‌هایی، گاه با پردازش داستانی، مبنی بر قوت قلب دادن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در روزهای نخستین نبوتش وجود دارد،^(۱) که هر چند برخی از آنها ضعیف دانسته شده است،^(۲) اما جملگی نشان می‌دهند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عنوان بانوی سرشناس و برجسته قریش از آغاز نبوت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ او را از نظر مادی و معنوی حمایت می‌کرده، و مایه آرامش خاطر آن حضرت در برابر سختی‌ها و ناملایمات بوده است.^(۳)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شعب ابوطالب که پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و پیروانش در محاصره اقتصادی قریش بودند، همراه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بود و در تأمین نیازهای غذایی مسلمانان توسط برادرزاده اش، حکیم بن حزام، نقش مهمی داشت؛^(۴) اما اندک زمانی پس از لغو حصر اقتصادی و خروج پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و پیروانش از شعب، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در گذشت.^(۵)

در باره تاریخ وفات او در منابع اتفاق نظر وجود ندارد، اما روایتی که وفات او را سال سوم پیش از هجرت دانسته است، مقبول تر به نظر می‌رسد.^(۶) بیشتر منابع سن او را هنگام

ص: ۱۵۰

۱- برای مثال، نک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰ - ۵۱؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۰؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۹؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- نک: ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۱.

۳- نک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۰.

۴- نک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد، التبیین فی انساب القرشیین، ص ۵۶ - ۶۳؛ نیز مونس، حسین، تاریخ قریش، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.

۵- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۹۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵.

۶- نک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۴؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ابن حبیب بغدادی، ابو جعفر محمد، الْمُخَبَّر، ص ۱۰؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۳، ص ۱۱؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۹۰ - ۹۱؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۵۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۵؛ ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد، التبیین فی انساب القرشیین، ص ۶۳، ۷۳؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۹؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۲، ۱۱۷؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۲۹۶؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۲، ۱۳۲.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در قبرستان حجون دفن شد (۲) و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ آلهِ به دست خود او را در قبر گذاشت؛ اما چون نماز میت هنوز واجب نشده بود، بر او نماز نگذارد. (۳) پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ آن سال را به سبب فوت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ «عام الحزن» نامید. (۴) در حال حاضر نیز قبر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در همان مکان، که به قبرستان معلاه یا حجون معروف است، قرار دارد. اما وهابی ها گنبدی را که بر فراز قبر او ساخته شده بود، تخریب کرده اند. (۵)

پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ صاحب چندین فرزند شد. همه فرزندان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به جز ابراهیم (که از ماریه قبطیه بود) از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هستند (۶) که عبارت اند از قاسم، عبد الله (که به طیب و طاهر مشهور بوده است)، رقیه،

ص: ۱۵۱

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۵؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۵۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸؛ ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد، التبیین فی انساب القرشیین، ص ۷۱؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱ - ۱۱۲؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۲۹۵.

۲- ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد، التبیین فی انساب القرشیین، ص ۷۳؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

۳- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، صفه الصفوه، ج ۲، ص ۹؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۵.

۵- نک: عبده یمانی، محمد، ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد، ص ۱۶۱ - ۱۶۳، ۱۸۲، ۱۸۷.

۶- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۵، ۲۱۶؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۱؛ ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۱۳۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۳۶.

زینب، ام کلثوم و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ. (۱) برخی از منابع نیز طَیِّب و طاهر را نام دو فرزند پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دانسته و از این رو، برای پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سه پسر از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد کرده اند که این قول به نظر درست نمی آید. (۲) پسران پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در خردسالی جملگی از دنیا رفتند؛ اما دختران همراه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مهاجرت کردند. (۳)

مورخان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را زنی با اراده، متفکر، مقتدر، مدیر، شریف، کریم و خوش اخلاق وصف کرده اند. (۴) پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ احترام بسیاری برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قائل بود و به همین سبب، تا او زنده بود، همسر دیگری اختیار نکرد. (۵)

در منابع احادیث بسیاری از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در وصف خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمده است، که بیانگر جایگاه والای او نزد آن حضرت است. در حدیثی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از چهار بانویی دانسته شده است که بهترین زنان دو عالم یا بهترین زنان بهشت اند. (۶) پیامبر صلی الله علیه و

ص: ۱۵۲

-
- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۳؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۱. نیز: ص ۲۳۱؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۹؛ ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۱۴۱؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۱۶؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۳۱.
 - ۲- نک: ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۴۰. روایات دیگر را، نک: ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۳۱۶ - ۳۱۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۶.
 - ۳- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۶، ج ۲، ص ۲۹۳؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۴۲.
 - ۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۹؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰.
 - ۵- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ابن قدامه، ابومحمد عبدالله بن احمد، التبیین فی انساب القرشیین، ص ۷۱؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰، ۱۱۴؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۹.
 - ۶- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱ - ۱۸۲۳؛ ابن قدامه، ابومحمد عبدالله بن احمد، التبیین فی انساب القرشیین، ص ۷۲؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷.

آله خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به داشتن خانه ای از نی در بهشت بشارت داده است که در آن هیچ غم و اندوهی نیست. (۱) هم چنین در حدیثی آمده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ سلام خدا را از جانب جبرئیل به او ابلاغ فرمودند. (۲)

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ پس از مرگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم بسیار از او یاد می کرد، به گونه ای که برخی از زنانش حسادت می ورزیدند، ولی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بر بزرگ داشت و ذکر فضایل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تأکید می کرد و از آن سخن می راند. (۳)

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمّد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۲. ، علی بن محمّد (م ۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر ، ۱۳۹۹ق.
۳. ابن بکار، زبیر (م ۲۵۶ ق)، جمهره نسب قریش و اخبارها، به کوشش: محمود محمّد شاکر، قاهره، ۱۳۸۱ ق.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی بغدادی (م ۵۹۷ ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمّد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۵. ، صفه الصفوه، تحقیق: عبد السلام محمّد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد (م ۲۴۵ ق)، الْمُحَبَّر، چاپ ایلزه لیشتن اشتر، حیدرآباد، دکن ۱۳۶۱ / ۱۹۴۲، چاپ افست بیروت [بی تا].
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمّد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۸. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (م ۴۵۶ ق)، جمهره انساب العرب، به کوشش: عبدالسلام محمّد هارون، قاهره، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۳ م.
۹. ابن دُرَید، محمّد بن حسن ازدی بصری (م ۳۲۱ ق)، الاشتقاق، به کوشش: عبدالسلام محمّد هارون، بغداد، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹ م.
۱۰. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر ، ۱۳۸۶ق.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمّد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.

١٢. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م ٤٦٣ ق)، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ ق.
١٣. ابن عساكر، علي بن حسن (م ٥٧١ ق)، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ ق.
١٤. ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦ ق)، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشه، قاهره: دار المعارف، ١٣٨٨ ق.
١٥. ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد (ت ٦٢٠ ق)، التبيين في انساب القرشيين، به كوشش: محمد نايف دليمي، بيروت، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤ ق)، البدايه والنهايه، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ ق.
١٧. السيره النبويه، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت: دارالمعرفه، ١٣٩٦ ق.
١٨. ابن كلبى، هشام بن محمد (م ٢٠٤ ق)، جمهره النسب، به كوشش، ناجى حسن، بيروت، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٦ م.
١٩. ابن منظور، محمد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، به كوشش: روحيه نحاس، دمشق، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
٢٠. ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى سقا، ابراهيم ايارى و عبدالحفيظ شلبى، بيروت: دار احياء التراث العربي، [بى تا].
٢١. ابن واضح يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبى، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٨٤ ق.
٢٢. ازرقى، محمد بن عبد الله (م ٢٤٨ ق)، اخبار مكه و ماجاء فيها من الآثار، تحقيق: رشدى صالح ملحسن، بيروت، ١٤٠٣ / ١٩٨٣، چاپ افست قم، ١٣٦٩ ش.
٢٣. بخارى، محمد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، التاريخ الصغير، تحقيق: محمود ابراهيم زائد، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٦ ق.
٢٤. بلاذرى، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
٢٥. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.
٢٦. زبيرى، مصعب بن عبدالله، نسب قريش، به كوشش: لوى پرووانسال، قاهره: دارالمعارف، ١٩٥٣ م.
٢٧. صفدى، خليل، الوافى بالوفيات، به كوشش: محمد حجيرى، ويسپادن، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
٢٨. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى،

٢٩. عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی ام ربائبه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ١٤١٣ ق.

٣٠. عبده یمانئ، محمّد، ام المومنین خدیجه بنت خویلد، ترجمه: محمّد ابراهیمی، شیراز، ١٣٨٩ ش.

٣١. مقریزی، احمد بن علی (م ٨٤٥ ق)، امتاع الاسماع، به کوشش: محمّد عبدالحمید نمیسئ، بیروت، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.

٣٢. مونس، حسین، تاریخ قریش، جدّه، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.

ص: ١٥٣

١- ابن هشام حمیرئ، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویّه، ج ١، ص ٢٧٤؛ ابن واضح یعقوبئ، احمد بن ابئ یعقوب، تاریخ

یعقوبئ، ج ١، ص ٣٥٤؛ ابن جوزئ، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، صفه الصفوه، ج ٢، ص ٧ - ٨.

٢- ابن هشام حمیرئ، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویّه، ج ١، ص ٢٧٥؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ٤،

ص ١٨٢١؛ ذهبئ، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ٢، ص ١١٦.

٣- ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ٢، ص ٢٧٦؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ج ١٣، ص ٢٩٦؛ ابن

حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ١، ص ٢٨٣.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دانشنامه جهان اسلام (۱)

محمّد محمودپور

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان از احادیث چنین برداشت می شود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ محبوب ترین زن رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ بوده است. این بانوی بزرگ در ۶۵ سالگی در رمضان سال دهم بعثت به فاصله سه روز بعد از وفات ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ درگذشت. پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ با دستن مبارکش وی را در قبرستان حجون (قبرستان ابوطالب) بدون ادای نماز به خاک سپرد، چرا که هنوز نماز میت واجب نشده بود. این مصیبت چنان بر پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ گران آمد که فرمود: «این روزها، بر این امت دو مصیبت وارد شده که نمی دانم به کدام

یک از آن دو بی تاب ترم»، از این رو آن سال عام الحزن نامیده شد. قبر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیوسته زیارتگاه مسلمانان بوده است، ولی در سال ۱ عَلَیْهَا السَّلَامُ ۴ عَلَیْهَا السَّلَامُ و هابیون آن را ویران کردند.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ، تاریخ اسلام، عام الحزن، زیارتگاه.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نخستین همسر پیامبر و نخستین زن مسلمان. پدرش خُوَیْلِد بن اسد بن عبدالعُزَی بن قُصَیِّ بن کلاب و مادرش فاطمه، دختر زانده، است. (۲) از دوران کودکی و

ص: ۱۵۴

۱- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۴۲ - ۲۴۷.

۲- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۷ - ۸؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۳۰؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۰.

نوجوانی او تا هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی بعد از آن، اطلاعات اندکی در دست است و بخشی از اخبار تاریخی در باره احوال ایشان نیز دستخوش دخل و تصرف قصه پردازان شده و با اسرائیلات در هم آمیخته است. (۱)

بر اساس اغلب منابع، وی قبل از ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله، دو بار ازدواج کرده بود، ولی در ترتیب این ازدواج ها اختلاف هست. (۲) برخی نیز به استناد شواهدی، ازدواج های خدیجه علیها السلام پیش از وصلت با پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کرده اند. (۳)

طبق منابع، وی نخست با عتیق بن عایذ بن عبد الله بن عمر بن مخزوم ازدواج کرد که از او صاحب یکک دختر شد. پس از مرگ عتیق به همسری ابوهاله نباش بن زراره از بنی عمرو بن تمیم که از هم پیمانان بنو عبدالدار بود، درآمد. (۴) خدیجه علیها السلام از ابوهاله، صاحب پسرانی به نام های حارث، هند، (۵) طاهر و هاله (۶) و دختری به نام زینب (۷) شد. در میان این

ص: ۱۵۵

۱- ادامه مقاله.

۲- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ص ۱۱؛ دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، کتاب نساء رسول الله و اولاده و من سالفه من قریش حلفائهم و غیرهم، ص ۳۲.

۳- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۶۴ - ۷۰؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۳۸؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی ام ربائبه، ج ۲، ص ۱۲۱ - ۱۲۹.

۴- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۰؛ سلوی بالحاج صالح، دثرینی... یا خدیجه، ص ۲۹ - ۳۰؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴ - ۱۵، که ترتیب ازدواج ها را برعکس ذکر کرده است.

۵- ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، ج ۱، ص ۲۷۹؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۳۲؛ دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، کتاب نساء رسول الله و اولاده و من سالفه من قریش حلفائهم و غیرهم، ص ۳۱.

۶- ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، ج ۱، ص ۲۷۹؛ سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۶.

۷- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۳۲؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الإرب فی فنون الارب، ج ۱۸، ص ۱۷۱.

فرزندان، هند مشهور است. بعدها هند در زمرة صحابه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در آمد و با صیفی بن امیه ازدواج کرد و عقبایش در مدینه به سبب انتساب به مادر بزرگشان (خدیجه) به بنو طاهره معروف شدند. (۱) وی در جنگ بدر حضور داشت و بعدها در جنگ جمل در کنار علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به شهادت رسید. (۲) وی که نوجوانی خود را در خانه خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ گذرانده بود، تصویری کامل از خلق و خوی پیامبر در پاسخ به پرسش امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ ارائه کرده و از این رو «وصاف النبی» نامیده شده است. (۳)

در برخی گزارش های دیگر که ترتیب ازدواج خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و همسرانش به گونه ای دیگر آمده، گفته شده که خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ پس از وفات ابو هاله، به عقد پسر عمه خود، عتیق / عتیق بن عائد در آمد (۴) و از وی صاحب پسری به نام عبد الله (عبد مناف) و دختری به نام هند شد. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ پس از درگذشت شوهر دومش، عتیق بن عائد (۵) ازدواج نکرد و به تجارت پرداخت. (۶)

در چگونگی همکاری و آشنایی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، که در آن سال ها حدود بیست سال داشت، با خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ، اختلاف هست. برخی آغاز روابط تجاری خدیجه

ص: ۱۵۶

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۲۲ - ۴۲۳؛ زیبری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۳۳۳ - ۳۳۴؛ ابن حیب بغدادی، ابو جعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۰.
- ۲- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۵۵۸.
- ۳- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۲۲، ۴۲۳؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۸۰ - ۸۱؛ محمود طهماز، عبدالحمید محمد، السیده خدیجه ام المؤمنین و سبأه الخلق الی الاسلام، ص ۵۳ - ۵۷. نیز: محمد رضا حسینی جلالی، «حَلِيَةُ رَسُولِ اللَّهِ بروایه الحسن و الحسين»، علوم حدیث، ش ۲۰، ص ۱۷۶ - ۱۸۴.
- ۴- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۰؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷.
- ۵- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ص ۸۱ - ۸۲.
- ۶- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶؛ سلوی بالحاج صالح، دثرینی... یا خدیجه، ص ۳۳ - ۳۹؛ دانشنامه جهان اسلام، ذیل ماده.

عَلَيْهَا السَّلَامُ و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را به توصیه و سفارش ابوطالب دانسته اند. (۱) اما در خبری از ابن اسحاق (۲) آمده است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از امانت داری و درست کاری حضرت مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خیر داشت و چون تصمیم گرفته بود مال فراوانی را به تجارت اختصاص دهد، از او خواست تا به کاروانش بیوندد و بیش از دیگران مزد بگیرد. (۳)

حضرت مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حداکثر پنج سفر تجاری، چهار سفر به یمن و یک سفر به شام، برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ انجام داد. (۴) مهم ترین آن ها، که به ازدواج آن دو منجر گردید، سفر تجاری شام بود و به دلیل اهمیتش اکثر منابع، تنها به ذکر آن سفر پرداخته و آن را ابتدای همکاری حضرت با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دانسته اند. ظاهراً اولین سفر تجاری آن حضرت به بازار حَباشه، در تهامه، بوده (۵) و سفر به شام دومین یا سومین سفر بوده است، چرا که حضرت سفری نیز به جُوش، در یمن، کرد. به زعم حلبی (۶) بازار حَباشه همان جوش است و گویا این یک یا دو سفر برای آزمودن قدرت تجاری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بوده است.

بعد از انعقاد قرارداد، ابتدا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با کارمزد دو قلوص (۷) به همراه شریک تجاری خود سائب بن ابی سائب صیفی بن عابد (۸) و غلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، میسره، عازم بازار حَباشه شد و با موفقیت بازگشت. میسره اخبار شگفت انگیزی از این سفر به خدیجه

ص: ۱۵۷

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله مُحَمَّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۲- ابن اسحاق، ابو عبدالله مُحَمَّد، سیره النبی، ص ۸۱ - ۸۲.
- ۳- نیز: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله مُحَمَّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶؛ طبری، مُحَمَّد بن جریر، تاریخ طبری، ص ۱۱ - ۱۲.
- ۴- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۵- طبری، مُحَمَّد بن جریر، تاریخ طبری، ص ۱۲؛ ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۷۳.
- ۶- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۷- ماده شتر جوان. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۹؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۸- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۸ - ۹؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۴۰۷.

عَلَيْهَا السَّلَامُ داد و او برای اولین بار با رضایت ابوطالب، پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را در رأس کاروانی بزرگ به شام تجهیز کرد. (۱) پس از اتمام این سفر پرماجرا، که جزئیات آن در منابع اسلامی آمده است، (۲) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به ایشان علاقه مند شد. دلایلی که برای ایجاد این علاقه در منابع اسلامی آمده است، عبارت اند از: از سفر تجاری پرسود پیامبر اکرم صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به شام؛ گزارش میسره از اخبار شگفت انگیز این سفر؛ (۳) مشاهده دو فرشته ای که به هنگام ورود به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر سر پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ سایه افکنده بودند؛ (۴) پیش گویی ورقه بن نوفل در باره ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مردی از قریش که نبی قوم خواهد شد؛ (۵) پیش گویی مردی، در یک جشن زنانه که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز حضور داشت، از آمدن پیامبری و بشارت به این که هر کدام از آن زنان می تواند با او ازدواج کند. (۶)

آن چه در مصادر تاریخی در باره ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ آمده، بیش از همه مبتنی بر روایات محمد بن اسحاق بن یسار (متوفی ۱۵۱)، و سپس محمد بن عمر واقدی (متوفی ۲۰ عَلَیْهَا السَّلَامُ)، و هشام بن سائب کلبی (متوفی ۲۰۴)، عمر بن سعد کاتب واقدی (متوفی ۲ عَلَیْهَا السَّلَامُ) است. یکی از مصادر نقل این ازدواج کتاب الانوار ابوالحسن بکری است. (۷) این کتاب در بر دارنده گزارش های تاریخی آمیخته با

ص: ۱۵۸

- ۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۷۰.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۳۱؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۹۰ - ۹۱. نیز: طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۶۵ - ۶۷، به نقل از ابن اسحاق.
- ۳- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
- ۵- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۳ - ۲۴.
- ۶- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴.
- ۷- بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمد صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ، ص ۱۳۷ - ۱۹۰.

مطالب نادرست و غرائب بسیار است و از این رو محلّ استناد نیست و مجلسی نیز که برخی روایات آن کتاب را در بحار الأنوار (۱) درج کرده، به غیر قابل اعتماد بودن و اشتمال آنها بر غرائب تأکید کرده است. (۲)

در هر صورت، صرف نظر از روایت شاذ یعقوبی (۳) که ازدواج پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را حاصل دیداری ناگهانی در صفا و مروه دانسته، در بیشتر منابع سفر تجاری به شام مقدّمه اصلی این ازدواج ذکر شده است. (۴) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با توجّه به بیوگی و سالمندی در نهایت به وسیله میسر (۵) یا دوست خود نفیسه، دختر مُنیّه (۶) یا شخصاً (۷) خواست خود را به اطلاع پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ رساند.

پس از این که آن حضرت ماجرای خواستگاری را برای عموهای خود گفت، آنان از شنیدن این خبر شگفت زده شدند. آنان ابتدا صفیّه، دختر عبدالمطلب، عمّه پیامبر را برای کسب اطلاع به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرستادند (۸) و پس از اطمینان از حقیقت امر، در موعد مقرر به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفتند و او را از عمویش، عمرو بن اسد، خواستگاری

ص: ۱۵۹

۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۰ - ۷۶.

۲- . در این باره: بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الأنوار فی مولد النبی محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ .

۳- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.

۴- . برای نمونه: ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۳۲؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد، الْمُحَبَّر، ص ۷۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۹۰ - ۹۱.

۵- . مقریزی، احمد بن علی، امتاع الأسماء، ج ۱، ص ۱۰.

۶- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، کتاب نساء رسول الله ۹ و اولاده و من سالفه من قریش حلفائهم و غیرهم، ص ۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۶۰۱ - ۶۰۲، به نقل از نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء، ج ۸، ص ۱۴۳.

۷- . ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ص ۸۱ - ۸۲؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۳ - ۵۴.

۸- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۷.

کردند. (۱) برخی بین عموهای حضرت تنها به نام حمزه اکتفا کرده اند، (۲) در حالی که بیشتر منابع نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله و خواننده خطبه را ابوطالب ذکر کرده اند. (۳)

در باره وکیل خدیجه علیها السلام در این مراسم، اختلاف هایی در منابع مشاهده می شود: ابن هشام (۴) خویلد بن اسد، پدر خدیجه علیها السلام، و ابن اسحاق (۵) و ابن کلبی، (۶) عمویش، عمرو بن اسد، و ابن سید الناس، (۷) برادرش عمرو بن خویلد را ذکر کرده اند. با توجه به این که خویلد بن اسد در جنگ فجار و به قولی قبل از آن در گذشته بود، (۸) حضور وی در این خواستگاری و این که خدیجه علیها السلام برای راضی کردن پدرش به این ازدواج او را مست کرده بود، (۹) مبنایی ندارد. (۱۰)

مراسم خواستگاری و عقد، دو ماه و ۲۵ روز بعد از سفر تجاری شام برگزار شد (۱۱) و

ص: ۱۶۰

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۳۲؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۱؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی.
- ۲- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ص ۸۲؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۷۱.
- ۳- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۶؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۰.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱.
- ۵- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ص ۸۲.
- ۶- ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، ج ۱، ص ۸۷.
- ۷- ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۷۲.
- ۸- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱.
- ۹- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۱۳۳؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱.
- ۱۰- نیز: محمود طهماز، عبدالحمید محمد، السیده خدیجه ام المؤمنین و سباقه الخلق الی الاسلام، ص ۳۲ - ۳۵.
- ۱۱- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۹.

مهریه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مبلغ دوازده و نیم یا دوازده اوقیه (۱) تعیین شد. (۲) پس از برگزاری جشن ازدواج، (۳) این دو برای مدتی کوتاه در خانه حکیم بن حزام (۴) سکنا گزیدند و سپس به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۵) انتقال یافتند. (۶) در اکثر منابع، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را هنگام ازدواج ۲۵ ساله

و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را چهل ساله دانسته اند. برخی نیز اقوال دیگری در باب سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آورده اند. (۷) به هر حال به نظر می رسد که چهل سال سن تقریبی بوده و دلیل انتخاب این عدد آن است که چهل سالگی سن کمال و بلوغ عقلی محسوب می شود. (۸)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تمامی داراییش را به وی بخشید (۹) و کارهای تجاری را نیز به او سپرد، حتی غلامان و کنیزان خود، از جمله میسره، را آزاد کرد. (۱۰) حلیمه سعیدیه، دایه حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، در ایام خشک سالی به منزل ایشان آمد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای تشکر از زحمات دایه همسرش وی را بسیار احترام کرد و چهل گوسفند و یک شتر نیز به او هدیه داد. ثویبه، کنیز ابولهب، که نخستین بار به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شیر داده بود، از جمله کسانی بود که با آنان در ارتباط بود. خدیجه علیها

ص: ۱۶۱

- ۱- هر اوقیه معادل چهل درهم. (بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۱)
- ۲- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۰؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰، ۱۲. برای اقوال دیگر: ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۰.
- ۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۰ - ۷۶.
- ۴- ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۵۱.
- ۵- همان، ج ۲، ص ۱۹۹.
- ۶- نیز: دانشنامه جهان اسلام، ذیل ماده.
- ۷- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
- ۸- نیز: محمود طهماز، عبدالحمید محمد، السیده خدیجه ام المؤمنین و سباقه الخلق الی الاسلام، ص ۳۵ - ۴۰.
- ۹- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۱، به نقل از بکری.
- ۱۰- همان، ج ۱۶، ص ۵۲، به نقل از همو.

السلام حتی برای جبران خدمت وی و کسب رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله بارها تلاش کرد تا او را از ابولهب ببرد و آزاد کند، ولی موفق نشد. (۱) زید بن حارثه، غلامی بود که خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید (۲) و حضرت نیز او را آزاد و پسرخوانده خویش کرد، و از این رو تا مدت ها زید بن محمد نامیده می شد. (۳)

در برخی گزارش های تاریخی از آغاز وحی، ذکر شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله با تسلی خدیجه علیها السلام پس از آن که خدیجه علیها السلام در خصوص نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله با پسر عموی خود به نام ورقه مشورت کرد آرام گرفت. (۴) سوای تردید در شخصیت تاریخی ورقه (۵) گزارش های مذکور با احادیث معتبر ناسازگار است و ایرادات اساسی نیز به آن وارد شده است. (۶) خدیجه علیها السلام نخستین بانویی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله گروید. (۷) هم چنین بنا بر گزارش ابن سعد، (۸) وی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در مسجدالحرام نماز می گزارد.

در مرحله دعوت علنی، هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله، قریش را به اسلام و راه حق دعوت می کرد و آنان به وی بی توجهی می کردند و او را مسخره می کردند، خدیجه علیها السلام

ص: ۱۶۲

- ۱- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.
- ۲- . ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۹۷.
- ۳- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۵۶ - ۵۵۹؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۳۵ - ۳۳۶.
- ۴- . برای نمونه: ابن اسحاق، ابوعبدالله محمد، سیره النبی، ص ۱۳۲ - ۱۳۳؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۵۴؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.
- ۵- . عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی ام ربائیه، ج ۲، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.
- ۶- . نبوت خاصه.
- ۷- . برای نمونه: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۱، که این مطلب را اجماع اهل سیره دانسته است، وج ۸، ص ۱۷؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۱؛ محمود طهماز، عبدالحمید محمد، السیده خدیجه ام المؤمنین و سباقه الخلق إلى الاسلام، ص ۸۰ - ۸۲.
- ۸- . ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷ - ۱۸.

با سخنان مهرآمیزش وی را دل‌داری می داد. (۱) در ایام محاصره اقتصادی بنی هاشم در شعب ابی طالب، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اموالش را در حمایت از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ هَزِیْنَه کرد. (۲) به نظر عدّه ای از مفسّران، آیه هشت سوره ضحی: «[ای پیامبر] آیا تو را نیازمند نیافت پس بی نیاز و توانگر ساخت.» به این حمایت های مالی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اشاره دارد. (۳) تأثیر حمایت های مالی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به حدّی بود که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ، بعدها آن را ستود و فرمود: «هیچ ثروتی به اندازه ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برایم سودمند نبود.» (۴) کمک های ابوالعاص و حکیم بن حزام، خواهرزاده و برادرزاده خدیجه، به محاصره شدگان در شعب ابی طالب، در حالی که هنوز آن دو نفر اسلام نیاورده بودند، تنها به دلیل وجود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان آنان بود. (۵)

اندک زمانی پس از شکست محاصره اقتصادی، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، در ۶۵ سالگی در رمضان سال دهم بعثت، (۶) به فاصله سه روز بعد از وفات ابوطالب (۷) درگذشت. (۸) ام ایمن، کنیز آزاد شده پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ، و امّ فضل او را غسل دادند. (۹) و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ با دستن مبارکش وی را در قبرستان حجون (قبرستان ابوطالب) بدون ادای نماز به خاک

ص: ۱۶۳

- ۱- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۵۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۰.
- ۲- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ذیل آیه.
- ۴- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.
- ۵- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ص ۱۶۱؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۶- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۸.
- ۷- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.
- ۸- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹۱ - ۴۹۲؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۵.
- ۹- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹۱.

سپرد، چرا که هنوز نماز میّت واجب نشده بود. (۱) این مصیبت چنان بر پیامبر صلی الله علیه و آله گران آمد که فرمود: «این روزها، بر این امت دو مصیبت وارد شده که نمی دانم به کدام یک از آن دو بی تاب ترم»، (۲) از این رو آن سال عام الحزن نامیده شد. (۳) قبر خدیجه علیها السلام پیوسته زیارتگاه مسلمانان بوده است، ولی در سال ۱ علیها السلام ۴ علیها السلام و هابیون آن را ویران کردند. (۴)

در شماره و ترتیب فرزندان خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی زینب، رقیه، امّ کلثوم، فاطمه علیها السلام، (۵) قاسم و عبد الله (۶) اختلاف هست. (۷) در برخی منابع از سه یا چهار پسر یاد شده که ظاهراً القاب عبد الله، یعنی طیب و طاهر، اسامی جداگانه ای در نظر گرفته شده اند. (۸) عده ای (۹) زینب و برخی (۱۰) قاسم را اولین فرزند ایشان دانسته اند. در مورد دختران نیز

ص: ۱۶۴

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۸ - ۱۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹۱.
- ۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.
- ۳- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۴- امین عاملی، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، ص ۵۵.
- ۵- زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۱، ۲۳۱؛ ابن حبیب بغدادی، ابو جعفر محمد بن المخرّب، ص ۵۲ و ۷۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۰ - ۴۸۵ - ۴۸۷.
- ۶- ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، ج ۱، ص ۱۸؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۰؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.
- ۷- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ص ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۰ - ۱۳۱؛ دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، کتاب نساء رسول الله و اولاده و من سالفه من قریش حلفائهم و غیرهم، ص ۳۴ - ۳۵.
- ۸- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ص ۲۴۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۵.
- ۹- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۳۹؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
- ۱۰- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸ - ۱۸۱۹؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۹۱.

ترتیب قابل قبولی ارائه نشده است. با توجه به این که زینب در سنی سالگی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ مَتَوَلَّد شده، (۱) به نظر می رسد بزرگ ترین فرزند حضرت بوده است و از آن جا که رقیه و ام کلثوم پس از جدایی از پسران ابولهب یکی پس از دیگری به نکاح عثمان درآمدند. (۲) ظاهراً از حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام، که در سال دوم یا پنجم بعد از بعثت متولد شد، (۳) بزرگ ترند.

حسن امین (۴) به نقل از آل یاسین به دلیل تشمت و اختلاف در اسناد تاریخی، جز فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام دختر دیگری برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ قائل نیست. این نظر را جعفر مرتضی عاملی در کتاب ربائب الرسول صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ: شبها و ردود و کتاب البنات ربائب: قل هاتوا برهانکم با تفصیل بیشتری مورد تأکید قرار داده است. این نظر را ابوماذ بن احمد در کتاب زینب و رقیه و ام کلثوم بنات رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ لاربابه و خلفه عبید کلبانی عمانی در کتاب اولاد النبی و هل للنبی بنت غیر الزهراء مورد نقد قرار داده اند.

فضائل. در فضیلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام و ارزش و احترام او نزد پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ و خویشان وی، سخنان زیادی وارد شده است. از این احادیث چنین برداشت می شود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام محبوب ترین زن ایشان بوده است. (۵) بنا بر حدیثی از پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ در تفسیر آیه ۴۲ آل عمران خطاب به امام علی عَلَیْهِ السَّلَام، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام یکی از چهار زن برتر دنیا بوده است. (۶) از عایشه روایت شده است که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ

ص: ۱۶۵

-
- ۱- نویری، احمد بن عبدالوہاب، نهاییه الارب فی فنون الارب، ج ۱۸، ص ۲۱۸.
 - ۲- زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۲ - ۲۳؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۵۳؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۵ - ۴۸۶.
 - ۳- شوشتری، محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ص ۸ - ۹.
 - ۴- امین، سید حسن، دائره المعارف الاسلامیه الشیعہ، ج ۱، جزء ۱، ص ۳۸.
 - ۵- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ص ۲۴۴ - ۲۴۵؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۸۲۱ - ۱۸۲۳.
 - ۶- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶؛ نیز: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱ - ۱۸۲۳.

هر گاه گوسفندی قربانی می کرد از گوشت آن برای دوستان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می فرستاد. (۱) هم چنین آورده اند که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خَطَاب به امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: «تو همسری چون فاطمه داری، که من چنان همسری ندارم، تو مادرزنی چون خدیجه داری که من چنان مادرزنی ندارم.» (۲) عایشه بارها گفته بود: «به هیچ یک از زنان پیامبر به اندازه خدیجه حسادت نورزیدم در حالی که هرگز او را ندیده بودم و این به سبب یادآوری بیش از حد او توسط پیامبر بود.» (۳)

مهر و محبت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به فرزندان چنان بود که خاطره او تا نسل ها در خاندان پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بر جای مانده بود و همواره از او به نیکی یاد می شد. امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ در واقعه عاشورا در کربلا در مقابل سپاه شام به مادر بزرگش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فخر می ورزید که اولین زن مسلمان بود؛ (۴) امام سجاد عَلَیْهِ السَّلَامُ در خطبه اش در مجلس یزید در دمشق بعد از واقعه عاشورا، خود را فرزند بانوی بزرگ اسلام، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دانست؛ (۵) هم چنین زبیر بن عوام در مباحثه ای با ابن عباس، عمه اش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را مایه مباهات خویش می دانست. (۶) نیز گفته شده خداوند به واسطه امین وحی، جبرئیل، به او سلام فرستاده و او را گرمی داشته است. (۷)

کتاب های فراوانی در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نوشته شده است. کهن ترین این آثار کتاب

ص: ۱۶۶

- ۱- نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۸، جزء ۱۵ - ۱۶، ص ۵۲ - ۵۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۶۰۵.
- ۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۶۸.
- ۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۰؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۴۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹۸؛ نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۸، جزء ۱۵ - ۱۶، ص ۵۲ - ۵۳.
- ۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.
- ۵- همان، ج ۴۵، ص ۱۷۴.
- ۶- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۲۵.
- ۷- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۸۵؛ نیز: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.

خدیجه و عقیبها و أزواجها نوشته ابو الحسن علی بن عبد الله خدیجی است، که ادعا داشته از نوادگان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از همسرش هاله است. (۱) خدیجه أم المؤمنین: هی قصه دینه تاریخیه، نوشته زهران عیسوی افندی، نیز از آثار متأخر است. (۲)

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ ق.
۳. ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد (م ۱۵۱ ق)، کتاب السیر و المغازی، چاپ سهیل زرکار، بیروت: دار الکفر، ۱۳۹۸ / ۱۹۷۸.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی بغدادی (م ۵۹۷ ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۷.
۵. ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد (م ۲۴۵ ق)، الْمُحَبَّر، چاپ ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد، دکن ۱۳۶۱ / ۱۹۴۲، چاپ افست بیروت [بی تا].
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (م ۴۵۶ ق)، جمهره انساب العرب، به کوشش: عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۳ م.
۸. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد بن سعد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۹. ابن سیدالناس، ابوالفتح محمد یعمری (م ۷۳۴ ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، بیروت، ۱۴۰۶ / ۱۹۸۶.
۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن (م ۵۷۱ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. ابن کلبی، هشام بن محمد (م ۲۰۴ ق)، جمهره النسب، به کوشش: ناجی حسن، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.

١٤. ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى سقا، ابراهيم ابيارى و عبدالحفيظ شلبى، بيروت: دار احياء التراث العربى، [بى تا].
١٥. ابن واضح يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبى، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٨٤ ق.
١٦. ابوالقاسم كوفى، على بن احمد (م ٣٥٢ ق)، الاستغاثه فى بدع الثلاثه، تهران: مؤسسۀ الاعلمى، ١٣٧٣ ش.
١٧. ازرقى، محمّد بن عبدالله (م ٢٤٨ ق)، اخبار مكه و ماجاء فيها من الآثار، تحقيق: رشدى صالح ملحس، بيروت: ١٤٠٣ / ١٩٨٣، چاپ افست، قم ١٣٦٩ ش.
١٨. امين عاملى، سيد محسن، كشف الارتياب فى اتباع محمّد بن عبد الوهاب، بيروت: حسن امين، ١٣٨٢ / ١٩٦٢.
١٩. امين، سيد حسن، دائره المعارف الاسلاميه الشيعه، بيروت، ١٤٠١ / ١٩٨١.
٢٠. بخارى، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٢١. بكرى، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فى مولد النبى محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، بيروت، ١٤٠٨ / ١٩٨٧.
٢٢. بلاذرى، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
٢٣. ترمذى، محمّد بن عيسى (م ٢٧٩ ق)، سنن الترمذى، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ ق.
٢٤. حلبى، على بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
٢٥. دمياطى، عبدالمؤمن بن خلف، كتاب نساء رسول الله ٩ و اولاده و من سالفه من قريش حلفائهم و غيرهم، چاپ فهمى سعد، بيروت، ١٤٠٩ ق / ١٩٨٩ م.
٢٦. زبيرى، مصعب بن عبدالله، نسب قريش، به كوشش: لوى پرووانسال، قاهره: دارالمعارف، ١٩٥٣ م.
٢٧. سلوى بالحاج صالح، دثرينى... يا خديجه: دراسه تحليليه لشخصيه خديجه بنت خويلد، بيروت، ١٩٩٩ م.
٢٨. سهيلى، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فى شرح السيره النبويه لابن هشام، چاپ عبدالرحمان و كيل، قاهره: ١٣٨٧ / ١٣٩٠ / ١٩٦٧ / ١٩٧٠، چاپ افست ١٤١٠ / ١٩٩٠.
٢٩. شوشترى، محمّد تقى تسترى (م ١٤١٥ ق)، قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعة ومحدثيهم، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامى، دوم، ١٤١٠ ق.
٣٠. شيخ صدوق، ابوجعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، معانى الاخبار، قم: على اكبر غفارى، ١٣٦١.

٣١. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم: مطبعه ستاره، ١٤١٧.

٣٢. مجمع البيان فى تفسير القرآن، چاپ هاشم رسولى محلاتى و فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت، ١٤٠٨ / ١٩٨٨.

٣٣. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ ق.

٣٤. عاملى، سيد جعفر مرتضى، بنات النبى ام ربائبه، قم: مكتبه الاعلام الاسلامى، ١٤١٣ ق.

٣٥. علامه طهرانى، آقا بزرگ، الذريعه الى تصانيف الشيعة، چاپ دوم، بيروت: دارالاضراء، ١٤٠٣ ق.

٣٦. على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٧٦ / ١٩٧٨.

٣٧. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.

٣٨. محمد رضا حسيني جلالى، «جَلِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ بروايه الحسن و الحسين»، علوم حديث، ش ٢٠ (رجب ذيحجه ١٤٢٧).

٣٩. مسعودى، على بن حسين (م ٣٤٦ ق)، إثبات الوصيه للإمام على بن ابى طالب ٧، بيروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق.

٤٠. التنبيه و الإشراف، تصحيح: عبد الله إسماعيل الصاوى، قاهره: دار الصاوى، ١٣٥٧ ق.

٤١. مقرئزى، احمد بن على (م ٨٤٥ ق)، امتاع الاسماع، به كوشش: محمد عبدالحميد نميسى، بيروت: ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.

٤٢. نجاشى، احمد بن على (م ٤٥٠ ق)، رجال النجاشى (فهرس أسماء مصتفى الشيعة)، بيروت: دار الأضواء، أول، ١٤٠٨ ق.

٤٣. نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف (م ٦٧٦ ق)، صحيح مسلم بشرح النووى، چاپ ابو عبدالرحمان عادل بن سعد، قاهره [٢٠٠٣].

٤٤. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، نهايه الارب فى فنون الارب، قاهره [١٩٢٣] ١٩٩٠ م.

٤٥. اليان سر كيس، يوسف، معجم المطبوعات العربيه، قاهره، ١٣٤٦ / ١٩٢٨، چاپ افست قم ١٤١٠.

٤٦. EI².s.v. "Khadidja" (by W. Montgomery Watt).

ص: ١٦٧

٢- . اليان سر كيس، يوسف، معجم المطبوعات العربيت و المعريه، ج ١، ستون ٩٧٩.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایره‌المعارف تشیع (۱)

مرضیه محمدزاده

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم‌ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دلباخته‌ی امانت و درست‌کاری رسول‌الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ شَد و تمایل خود را به همسری وی اظهار کرد و با وجودی که مردان ثروتمندی از قریش، چون ابوجهل بن هشام، عقبه بن ابی معیط و شیبه بن ربیعہ از او خواستگاری کردند، ولی او خود به رسول‌الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ پیشنهاد ازدواج داد. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ به همراهی عموهایش و بزرگان قریش به خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفت و چون خُوَیَلد پیش از جنگ فجار مرده بود، عمویش عمرو بن اسد و پسر عمویش ورقه بن نوفل در مراسم او شرکت داشتند. خطبه‌ی عقد را ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ خواند و گفت: سپاس خدا را که ما را از نسل ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ و فرزندان اسماعیل قرار داد و ما را به کعبه ای حرام و حرمی امن، سرفراز داشت و ما را بر مردم سروری داد و شهر ما را که در آن هستیم مبارک ساخت.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، تاریخ اسلام، ازدواج، نسل حضرت ابراهیم.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، همسر پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، دختر خُوَیَلد بن اسد بن عبدالعزّی بن قُصَیّ بن کلاب بن مُرّه بن کعب بن لُؤَیّ بن غالب بن فِهر بن مالک بن نَضْر بن کنانه، که در

ص: ۱۶۸

۱- دایره‌المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرّم‌شاهی، تهران: نشر شهید سعید محبّی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۹۶ - ۹۸.

مقایسه با سلسله انساب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُحَمَّد بن عبد الله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن... می توان اشتراک این دو بزرگوار را در اجداد خود، از قصی بن کلاب تا عدنان، به وضوح دریافت. به عبارت دیگر بنا بر منابع تاریخی، عبد مناف و عبدالعزی که در این سلسله ها به نام ایشان اشاره می شود با هم برادر بوده اند و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ به این اعتبار، نوه عموی یکدیگر بوده اند و خویشاوندی نزدیکی میان آنها وجود داشته است.

قابل ذکر است که انتساب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به قصی بن کلاب، در مقایسه با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یک نسل جلوتر بوده است و او را به عنوان جد سوم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می شناسند. در حالی که در سلسله انساب منتسب به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قصی به عنوان جد چهارم ایشان ذکر شده است. در سلسله انساب به نام نصر بن کنانه اشاره می شود که احتمالاً او اولین کسی است که به نام قریش خوانده شده است.

تحقیقاً در بیان این سلسله ها، بین مورّخین اختلافی دیده نمی شود و تقریباً بدون هیچ گونه اختلاف و تضادی، تا عدنان، اجداد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ یکسان ذکر شده اند، اختلاف آراء و عقاید در خصوص بیان اجداد ایشان از عدنان به بعد آغاز می شود، که البته بنا بر سفارش و تأکید رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از هر گونه اظهار نظر و بحث در خصوص اجداد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پس از عدنان خودداری می شود.

به استناد شواهد تاریخی، ظاهراً خُوَیْلِدُ بن اَسَد، پدر خدیجه، علاوه بر او فرزندان دیگری نیز داشته است که در این میان شهرت عوام از همه بیشتر است که نام او به واسطه پسرش زُبَیْر بن عَوَام، نزد همه شناخته تر می باشد. میان برادران خُوَیْلِد، نَوْفَل از شهرت ویژه ای برخوردار است. چرا که به ادعای مورّخان فرزند او و پسر عموی ورقه بن نوفل در مقطعی از زندگی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نقش خاصی را ایفا نموده است. سایر برادران خویلد مانند حبیب و حارث که همه از نسل اسد بوده اند، شهرت نوفل

نام مادر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز فاطمه بوده است که سلسله نسب او را در تواریخ چنین آورده اند: فاطمه دختر زائده بن أَصَمِّ بن الهَزْم بن رَوَّاقه بن حِجر بن عَبد بن مَعِیص بن عامر بن لُوءی بن غالب بن فِهر بن مالک. این سلسله از لُوی با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و دیگر هاشمیان مشترک می شود.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پانزده سال پیش از عام الفیل متولد شده است. حکیم بن حزام در این خصوص چنین گوید: «من سیزده سال پیش از حادثه فیل متولد شدم و خدیجه، دو سال پیش از من متولد شده بود.» حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به تأیید اکثر مورخان دارای القاب و کنیه های مشهوری بوده اند که از مهم ترین و مشهورترین کنیه ها و القاب ایشان حتی در دروان جاهلیت می توان به اُمِّ هِنْد و طاهره اشاره کرد. اعراب با انتخاب این لقب به صراحت به این فضیلت در وی اعتراف کرده اند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ دو بار ازدواج کرده بود. ابتدا با عَتِیق بن عائذ ازدواج کرد و برای او دختری به نام جاریه به دنیا آورد. پس از وفات عتیق، با ابوهاله بن زراره بن نباش بن عَدی التمیمی ازدواج کرد و صاحب دو پسر به نام های هِنْد و عبد الله شد و به خاطر هند کنیه اُمِّ هند گرفت. هند همان کسی است که برای امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ شمایل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را توصیف کرد و بسیار مورد علاقه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بوده و در جنگ جمل در رکاب حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ به شهادت رسید. جمعی از علمای بزرگ معتقدند که ایشان قبل از حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ ازدواج نکرده بودند و فرزندان قبلی منتسب به ایشان را مربوط به خواهر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دانند.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای انجام کارهای تجارتي، قراردادهایی با مردان می بست و آنها را به تجارت می فرستاد. پیامبر به سن ۲۵ سالگی که رسید عمویش ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به او گفت که با کاروان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که عازم به شام است به تجارت پردازد. از طرفی

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چون امانت و شهرت خوب و مکارم اخلاق پیامبر را می دانست، به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیشنهاد داد که چون مالی بسیار می خواهد به جانب شام فرستد و در قریش جز بر او (محمّد) اعتماد نیست، پس با مال و کالایش به کشور شام سفر کند و بهره بیشتر و بهتر از سایرین دریافت کند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پذیرفت و در روز شانزدهم ذی الحجه سال ۲۵ عام الفیل به طرف شام همراه مَیْسِرَه غلام حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حرکت کرد. این سفر، چهار سال و نه ماه و شش روز پس از فجار چهارم روی داد. هم در این سفر بود که در نزدیکی شام به صومعه راهبی نسطوری به نام بَحیرا رسیدند و اندکی در آن جا درنگ کرد. بحیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را شناخت و به میسره گفت که این مرد پیامبر خدا است. در آن سال ربحی و سودی بسیار حاصل آمد که میسره در هیچ سال آن سود ندیده بود. پس از بازگشت به شام، میسره احوالات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و گفتار بحیری را برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ باز گفت.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حضرت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را در زیبایی ظاهر، حسن راست گویی، امانت داری و بلند کرداری می یافت. پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دلباخته امانت و درست کاری او شد و تمایل خود را به همسری وی اظهار کرد و با وجودی که مردان ثروتمندی از قریش چون ابوجهل بن هشام، عقبه بن ابی معیط، شیبه بن ربیعہ از او خواستگاری کردند، ولی او خود به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیشنهاد ازدواج داد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به همراهی عموهایش و بزرگان قریش به خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفت و چون حُوبِلد پیش از جنگ فجار مرده بود، عمویش عمرو بن اسد و پسر عمویش ورقه بن نوفل در مراسم او شرکت داشتند.

خطبه عقد را ابوطالب عَلَیْهَا السَّلَامُ خواند و گفت: «سپاس خدا را که ما را از نسل ابراهیم و فرزندان اسماعیل قرار داد و ما را به کعبه ای حرام و حرمی امن، سرفراز داشت و ما را بر مردم سروری داد و شهر ما را که در آن هستیم مبارک ساخت. سپس به راستی برادرزاده ام محمّد بن

اللّه اگر چه از مال تهی دست است با هیچ مردی از قریش سنجیده نشود، جز آن که بر او فزون آید و با احدی قیاس نشود، مگر آن که از او بزرگ تر باشد. چه مال، روزی دگرگون و سایه بی دوامی است و او خواستار خدیجه و خدیجه خواهان او است و کابین آنچه بخواهید، نقد آن از مال من است و او را به خدا قسم امری است بزرگ و پیشامدی جهانگیر است.» بعد از ابوطالب، عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عمرو بن اسد گفت: «معاشر قریش گواه باشید که من خدیجه را به عقد محمد در آوردم و این ازدواج فرخنده ای است که هرگز سست نشود.»

مهر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دوازده اوقیه و نیم بوده که هر اوقیه برابر با چهل درهم است، پس مهرش پانصد درهم می باشد. البته در بعضی از کتب تاریخی بیست شتر ذکر شده است. ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یک ماه پس از سفر به شام انجام گرفت، یعنی پنج سال بعد فجار در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول سال ۵ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۵ میلادی پانزده سال قبل از بعثت. گفته شده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج چهل سال و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۲۵ سال داشته است. البته برای حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سن ۲۸ یا کمی بیشتر هم ذکر شده است و از آن جا که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صاحب چندین فرزند شده است، سن چهل زیاد به نظر می آید.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مدت ۲۵ سال در خانه پیامبر زندگی نموده است و تا زمانی که او زنده بود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ همسر دیگری انتخاب نکرد و تنها او است که میان زنان دیگر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شرایط کفویت را احراز نمود و عدم ازدواج مجدد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در زمان حیات خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ بیانگر جاذبه های معنوی فراوان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می باشد که بر خورداری از آنها حقیقتاً در زندگی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نقش مهم و اساسی ایفا نموده است.

محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در سن چهل سالگی به پیامبری رسید که با توجه به روایات موجود می توان همراهی و همسویی و همگامی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در دوره ای که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اعتکاف نموده و برای انجام این مهم به غار می رفتند، استنباط

نمود. عدم مخالفت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ با شیوه خاص رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در گذراندن اوقات خود در غار و عدم اعتراض ایشان به غیبت های یک ماهه یا چند روزه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ که توأم با مرارت و دشواری بود، روح بلندی را طالب است که تنها در وجود حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عنوان همسری فداکار یافت. موافقت و همراهی خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و حتی تشویق و حمایت روحی و معنوی ایشان به وضوح می تواند بیانگر عظمت وجودی این زن باشد. بعد از بعثت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به گواهی تاریخ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ صدیقه اول است و کسب این مقام خود می تواند گویای عظمت حرکت و شخصیت او باشد. بعد از بعثت تمامی اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در راه اسلام خرج شد و به وسیله اموالش جان ضعیف آنانی که در دست قریش در معرض خطرهای بزرگ قرار می گرفتند نجات بخشید و اسلام به اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قوام یافت.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با هر ناراحتی که از مشرکان روبه رو می شد و هر سخنی نامطلوب که می شنید و هر دشواری که از تکذیب مشرکان می دید، همه به وسیله خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جبران می شد. او پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را به پایداری کمک می کرد و سخنانش را تصدیق و از غم و اندوه برکنارش می داشت و شدت گرفتاری را که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از قوم خود می دید کاهش می داد. ایستادگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شرایط ناگوار بعد از بعثت و عشق و علاقه اش به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و درک عالمانه اش نسبت به ویژگی های روحی و والای ایشان سبب می شد تا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ همه زخم زبان ها و تمسخرها و تحقیرها را به جان بخرد.

تمامی فرزندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، به جز ابراهیم از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند و همگی در مکه به دنیا آمدند. قاسم بزرگ ترین فرزند آنها بود که پیامبر به همین سبب کنیه ابوالقاسم گرفت و بعد از او عبد الله و چهار دختر به نام های زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ که همگی به جز فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از بعثت متولد شدند. قاسم و عبد الله قبل از بعثت از دنیا رفتند. زینب که در سال پنجم از دواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به دنیا

آمد، با ابوالعاص ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نام های علی و امامه شده، رقیه با عثمان ازدواج کرد و در سال دوم هجرت وفات یافت و امّ کلثوم همسر عثمان شد که او نیز در سال نهم هجرت از دنیا رحلت فرمود. کوچک ترین فرزند آنان فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ نام داشت که در سال پنجم بعثت متولّد شد و با علی بن ابیطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند شد و پس از وفات پدر از دنیا رحلت فرمود.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دهم ماه رمضان سال دهم بعثت در سن ۶۵ سالگی تقریباً یک سال و نیم پس از بیرون آمدن بنی هاشم از شعب ابی طالب و به فاصله سه روز تا شش ماه بعد از وفات ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از دنیا رحلت فرمود. پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ او را در حجّون مکه در قبرستان ابوطالب کنار قبرهای عبدالمطلب، ابوطالب و عبد مناف دفن کرد و خود در قبرش فرود آمد. اندوه حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از رحلت آن تنها محب و مشفق او به نهایت انجامید و آن سال را عام الحزن نامید و هنگام مرگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنوز نماز میت واجب نشده بود.

پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سال ها پس از مرگ ایشان نیز به خوبی از این تنها یار وفادار خود یاد می کردند و بارها به یاد او می گریستند و در حضور دیگران اعتراف می کردند که: «خداوند بهتر از او را به من نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کافر بودند و تصدیق نبوت من نمود، وقتی که مردم مرا تکذیب کردند و اموال خود را تمام در اختیار من گذاشت، در وقتی که مردم مرا محروم می کردند و خداوند متعال به من فرزندان از او روزی کرد.»

حتّی در روز فتح مکه رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مسیر حرکت را به گونه ای تعیین می فرمایند که از کنار مزار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عبور نماید. عایشه گوید: پیامبر هر گاه گوسفندی را ذبح می کردند، می فرمودند که گوشت های آن را برای دوستان خدیجه بفرستید و ذکر می کردند که من دوستان خدیجه را هم دوست می دارم. روایت مشهوری است که چون برای پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ هدیه ای می آوردند، گاه می فرمود: این را به خانه فلان بانو ببرید که از دوستان خدیجه بوده و او را دوست می داشته است. نهایت این عشق و علاقه

فراوان را آن هنگام می توان یافت که دوستان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز مورد توجّه ایشان قرار می گیرند.

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمّد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۲. ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد (م ۱۵۱ ق)، سیره النبی، تحقیق: دکتر سهیل زکار، لبنان: دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمّد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۵. ابن عبد ربّه، احمد بن محمّد اندلسی (م ۳۲۸ ق)، العقد الفرید، تحقیق: احمد الزین و ابراهیم الأبیاری، بیروت: دار الأندلس، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمّد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۷. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (م ۶۹۲ ق)، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، تصحیح: السید هاشم رسولی محلّاتی، بیروت: دار الکتب، ۱۴۰۱ ق.
۸. امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۹. امین عاملی، سید محسن (م ۱۳۷۱ ق)، اعیان الشیعّه، تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. آیتی، محمّد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام ۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۱. بخاری، محمّد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ ق)، أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (م ۱۴۱۹ ق)، نساء النبی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. حلبی، علی بن برهان (م ۱۰۴۴ ق)، السیره الحلبیه، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ق.
۱۵. سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قراوغلی (م ۶۵۴ ق)، تذکره الخواص من الامه بذكر خصائص الاثمه، نجف: منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ ق.

٤٧. على، جواد، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٧٦ / ١٩٧٨.

١٦. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم (م ١٢٩٤ ق)، ينابيع المودّه لذوى القربى، تحقيق: على جمال أشرف الحسينى، تهران: دار الأسوه، ١٤١٦ ق.

١٧. كحاله، عمر رضا (م ١٤٠٧ ق)، أعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم.

١٨. مسعودى، على بن حسين (م ٣٤٤ ق)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران: علمى و فرهنگى، ١٣٧٠ ش.

١٩. معروف حسنى، سيد هاشم (م ١٤٠٤ ق)، زندگانى دوازده امام، ترجمه: محمّد رخشنده، تهران: امير كبير، ١٣٧٦ ش.

٢٠. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، نهايه الارب فى فنون الارب، قاهره، [١٩٢٣] ١٩٩٠.

ص: ١٧٥

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دانشنامه فاطمی (۱)

اعظم رحمت آبادی

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و بیان فضائل اخلاقی و معنوی وی با استناد به منابع مهم حدیثی و تاریخی است. از دیدگاه نویسندگان: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آلِام پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در برابر آزار مشرکان و کفار می کاست و از او حمایت می کرد. متهم کردن پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به جادوگری و کاهنی و جنون و نیز ایجاد مانع برای تبلیغ دین، بخشی از دشمنی های مشرکان بود. هر گاه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به طواف کعبه می رفت، مشرکان از گفتن هیچ ناسزایی به او ابا نداشتند و گاه ردای او را می گرفتند و سخت می کشیدند. زمانی که این دشمنی ها به اوج خود رسید، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بهترین حامی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در خانه بود و دشنام ها و کارشکنی های مشرکان را کم اهمیت جلوه می داد و برای در امان ماندن جان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ تدابیری می اندیشید؛ از جمله نظارت بر رفت و آمدهای پنهانی افراد برای ملاقات با حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و نصیحت و سرزنش کسانی که در یاری رساندن به محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ تعلل می ورزیدند. مساعدت های مالی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در حمایت از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نیز به حدی بود که خود پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به آنها اشاره کرده است.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، تبلیغ دین، مساعدت مالی.

ص: ۱۷۶

اولین همسر پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ مادر حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ

پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خُوَیْلِد (پسر اَسَد بن عبد العَزْزِ بن قِصَی بن کِلَاب) و مادرش فاطمه (دختر زائد از بنی عامر) بود. (۱) خویلد دو دختر دیگر به نام های رفیقه (ام امیمه) و هاله (۲) و سه پسر به نام های عَوَام، حِزَام و نَوْفَل نیز داشت. (۳) وی به اعتقاد دینی اش سخت پای بند بود؛ چنان که به سبب عرق دینی، نگذاشت تبع (پادشاه یمن) حِجْرَ الاسود را به یمن منتقل کند. شدت برخورد خویلد باعث شد دیگران نیز به یاری او بشتابند و تبع را از این کار منصرف نمایند. (۴)

حضرت

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در مکه به دنیا آمد. وی از قبیله قریش، از تیره بنی اسد بود. قصی بن کلاب جد مشترک او و رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ است. در میان خویشان و نزدیکان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، شخصیت های برجسته ای بودند؛ از جمله ورقه بن نوفل، پسر عموی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، که از دانایان عرب بود و به بعثت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بشارت داد. او وقتی ماجرای نزول اولین وحی را از زبان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شنید، نبوت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را تصدیق کرد. (۵)

حکیم بن حزام، برادرزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نیز از شخصیت های بزرگ قریش و یکی از اعضای برجسته دارالندوه بود. (۶) دارالندوه خانه ای در کنار کعبه بود که قصی بن کلاب (جد

ص: ۱۷۷

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبد الملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ابن سعد واقدی، ابو عبد الله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸ ص ۱۴.

۲- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۱۲۰.

۳- ابن قتیبہ دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۹؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۱۲۰.

۴- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۷؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱ ص ۲۲۵.

۵- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۸۶.

۶- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۱۲۱؛ ابن عساکر، علی بن حسن، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن را برای مشورت و حل و فصل مسائل قریش و مردم مکه تأسیس کرده بود. (۱)

هر چند بنی اسد به اندازه بنی هاشم متنقد نبودند، در بسیاری از کارهای مهم در کنار بنی هاشم بودند؛ چنان که در پیمانی که برای جلوگیری از ظلم، و دفاع از ستمدیدگان بسته شد (۲) و در تجدید بنای کعبه (عَلَيْهَا السَّلَامُ ۵ عام الفیل) شرکت داشتند. (۳)

ویژگی های فردی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

وی در دوران جاهلیت، به طاهره ملقب بود. (۴) طاهره به معنای عاری از عیب و نقص و پاکیزه، هم پاکیزگی اخلاقی هم پاکیزگی جسمی است. (۵) این لقب نشان دهنده مقام عفت و فضل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان عرب جاهلی است.

او در هوش و خرد زبانزد (۶) و در ثبوت و ضبط کارهایش بسیار توانمند بود. (۷) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با سرمایه خویش، به مناطق گوناگون کاروان های تجاری می فرستاد و افرادی امین و کارآمد را برای این کار استخدام می کرد. (۸) هم چنین بازرسانی تعیین می کرد تا گزارش کامل سفر، میزان سود و زیان، نحوه برخورد افرادش با مردم و حتی ویژگی های اخلاقی آنان را به

ص: ۱۷۸

- ۱- . قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ۲- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۸۷؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۶۳ ۶۲.
- ۳- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۵؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰.
- ۴- . طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۴۸؛ ابن عساکر، علی بن حسن، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۹۹.
- ۵- . ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۵۰۶.
- ۶- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹.
- ۷- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۳.
- ۸- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹.

وی گزارش کنند. این کار را اغلب غلامان او، به ویژه میسره، انجام می دادند. این گزارش ها حاکی از مدیریت عالی و استعداد ویژه وی در امور اقتصادی اند. (۱) به نظر می رسد که همین امر موجب گردید عده ای به او لقب «سیده قریش» دهند. (۲)

ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

برخورداری حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از ثروت و مکنّت و شرافت و عفت و دیگر ویژگی های برجسته، موجب شده بود افراد بسیاری به خواستگاری او بروند؛ تا جایی که، طبق منابع، تمام مردان قوم او، خواستار وی بودند (۳) و حاضر بودند برای ازدواج با او هر هزینه ای را تقبل کنند. (۴) از جمله کسانی که از بانوی قریش خواستگاری کرده، اما پاسخ منفی گرفتند، عُقْبَه پسر ابی مُعِیْط، صِلْت پسر ابویهاب، ابوجهل و ابوسفیان بودند. این خواستگاران از بزرگان و اشراف مکه بودند (۵) که همین امر نیز موقعیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و برتری او را بر دیگر زنان آشکارتر می سازد. افزون بر این ها خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از خوب رویان عصر خویش بود. (۶)

به گفته برخی تاریخ نگاران، آنچه را که خدا از کرامت و خیر اراده کرده بود، در اختیار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قرار داده بود. (۷) با وجود این، بی رغبتی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به مال و ثروت و توجه او به امور معنوی، از تصمیمات او مشخص است. از جمله آنها است: پاسخ ندادن به خواستگاران

ص: ۱۷۹

- ۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۵.
- ۲- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۳۲۵؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۰۲؛ مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۳۱.
- ۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۵۸؛ مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹.
- ۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۶.
- ۵- مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.
- ۶- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۰.
- ۷- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵.

ثروتمند(۱) و احترام فوق العاده قائل شدن برای محمد امین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ که ثروت چندانی نداشت.(۲)

۱. آشنایی

با حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که دارای ثروتی انبوه بود و کارگزاران بسیاری با اموال او تجارت می کردند، وقتی که از راست گویی و امانت داری بی مانند و اخلاق کریمانه محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آگاهی یافت، به او پیشنهاد کرد تا دارایی اش را به امانت بگیرد و به همراه میسره (غلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ) تجارت کند و در سود آن شریک شود. محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نیز پیشنهاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پذیرفت.(۳) به گزارش برخی، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیشنهاد داد که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ برای او کار کند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز که از راست گویی و درست کرداری محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خبر داشت، از این پیشنهاد استقبال کرد.(۴)

در سفر تجاری به شام بود که میسره از حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ کراماتی دید؛ از جمله محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در شام، نزدیک صومعه یکی از راهبان، زیر سایه درختی نشست و آن راهب ضمن پرس و جو در باره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، به میسره خبر داد کسی که زیر این درخت نشسته، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خدا است.(۵) هم چنین از میسره نقل شده است که در این سفر، تکه ابری بر سر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حرکت می کرد؛ در حالی که گرمای شدید، تمام کاروانیان را می آزرده.(۶) از دیگر شگفتی های این سفر، سود کلان و

ص: ۱۸۰

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲- . ر.ک: راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۳۹ ۱۴۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۳.

۳- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۵.

۴- . راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۳۹ ۱۴۰.

۵- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵؛ ابن حبان بُستی، محمد بن احمد، الثقات، ج ۱، ص ۴۵.

۶- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۵۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹۳.

بی سابقه ای بود که نصیب خدیجه علیها السَّلَامُ گردید. (۱) میسره تمام این امور شکفتی انگیز را به خدیجه علیها السَّلَامُ گزارش کرد. (۲)

۲. ازدواج با حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: بنا بر شواهد تاریخی، ازدواج حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه علیها السَّلَامُ بعد از اولین سفر تجاری مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ برای وی و به پیشنهاد خدیجه علیها السَّلَامُ بود؛ اما در باره چگونگی آن اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. به گفته برخی از مورخان، خدیجه علیها السَّلَامُ بدون واسطه، رسماً به مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پیشنهاد ازدواج داد، (۳) اما در منابع دیگر، از وجود واسطه‌هایی چون هاله (خواهر خدیجه علیها السَّلَامُ) و نفیسه (دختر منیه، از آشنایان خدیجه علیها السَّلَامُ) سخن رفته است. (۴) بنا بر گزارشی دیگر، خدیجه علیها السَّلَامُ و خواهرش هاله در بین صفا و مروه با مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و عمار یاسر مواجه شدند. هاله نزد عمار رفت و نظر مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را در باره ازدواج با خدیجه علیها السَّلَامُ پرسید. عمار اظهار بی اطلاعی کرد و نزد مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رفت و پیشنهاد خدیجه علیها السَّلَامُ را با او در میان گذاشت و حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ همان جا رضایت خود را اعلام کرد. (۵)

در این که چه کسانی در مراسم خواستگاری شرکت داشتند، اقوال مختلفی وجود دارد. بنا بر برخی گزارش‌های تاریخی، جمعی از قریش و سران مُضَر در این مراسم شرکت داشتند و حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با عموهای خود، ابوطالب علیهِ السَّلَامُ و حمزه، نزد خویند

ص: ۱۸۱

- ۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۱۳۱؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹.
- ۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ طبری، مُحَمَّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹.
- ۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله مُحَمَّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۱.
- ۵- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.

(پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ) رفت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را عقد کرد. (۱) اما بنا بر برخی منابع، خویلد پیش از جنگ فجار و در دوران جاهلیت در گذشته بود و حضرت مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِا بَنِي هَاشِمٍ نَزْدَ عُمُوِي خَدِيْجَةَ عَلَیْهَا السَّلَامُ، عمرو بن اسد، رفت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از او خواستگاری کرد. (۲)

این ازدواج مورد توجه بنی هاشم و بنی اسد بود و در مراسم خواستگاری، بزرگان هر دو قوم جمع بودند. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در این مراسم خطبه ای خواند که در آن بعد از حمد و ثنای پروردگار و سپاس از او برای اسکان ذریه ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ در حرم امن و دادن برکات فراوان، به توصیف شخصیت برادرزاده اش، مُحَمَّد امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِا بَنِي هَاشِمٍ و او را برتر از همه برجستگان قریش و بی همانند در بین مخلوقات خدا و خواستگار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ معرفی کرد. (۳) بعد از ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، ورقه بن نوفل برخاست و خطبه ای خواند و بنی هاشم و بنی اسد را ستود و گفت که این ازدواج، فرخنده است (۴) بنا بر گزارش های دیگری، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ شتری نحر کرد و مردم را اطعام نمود. (۵)

در باره میزان مهریه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز اقوال گوناگونی وجود دارد: چهارصد دینار؛ دوازده اوقیه، معادل ۴۸۰ درهم (۶) و بیست شتر ماده. (۷)

ص: ۱۸۲

- ۱- ابن اثیر جزری، علی بن مُحَمَّد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۰؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۰۰.
- ۲- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۱۱۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن مُحَمَّد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۰؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۶۰.
- ۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴ ۳۷۵؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴.
- ۴- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۷؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹.
- ۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۵؛ ابن ابی جمهور، مُحَمَّد بن علی، عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۹۹؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴.
- ۶- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۳؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۶؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲، ۱۹.
- ۷- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۵.

در مورد سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج، اختلاف زیادی هست. بنا بر بیشتر منابع، وی در هنگام ازدواج، چهل ساله و حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ ۲۵ ساله بوده است. (۱) هر چند گزارش هایی نیز وجود دارد که ایشان هنگام ازدواج، ۲۵، ۲۸، عَلَیْهَا السَّلَامُ، عَلَیْهَا السَّلَامُ، ۵، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶ سال داشته است. (۲) این که عایشه، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بزرگ سال خوانده و رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ بر او غضب کرده (۳) و ۶۵ ساله بودن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زمان وفات (۴) در سال دهم بعثت، که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ پنجاه ساله بوده، و اذعان مورخان به ۲۵ ساله بودن پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ در هنگام ازدواج، حاکی است که اختلاف سنی آنان پانزده سال بوده و بدین ترتیب، قول چهل ساله بودن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تأیید می شود. در مقابل، به برخی از مورخان و محدثان نسبت داده شده است که قول به ۲۸ ساله بودن ایشان را ترجیح داده اند. (۵)

عَلَیْهَا السَّلَامُ. ازدواج های پیشین: نقل کرده اند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ، با عتیق مخزومی ازدواج کرد و پسری به نام حارثه (۶) یا دختری به نام هند (۷) به دنیا آورد و پس از درگذشت او، با ابوهاله هند بن نباش بن زراره ازدواج کرد و پسری

ص: ۱۸۳

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۱۶، ج ۵ ص ۴۳۵؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۵؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲.
- ۲- ر.ک: اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۵؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۹؛ امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۴ ۱۱۶.
- ۳- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۵؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۳۸.
- ۴- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۴۰.
- ۵- ر.ک: امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۶- قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۱۵.
- ۷- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۹.

به نام هند به دنیا آورد. (۱) بنا بر بعضی منابع، همسر اول خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ابوهاله و همسر دومش عتیق بوده است. (۲) هر چند برخی، ازدواج های قبلی او را انکار کرده و فرزندان منسوب به او را فرزندان خواهرش هاله، و حتی رقیه و زینب را نیز فرزندان هاله دانسته اند. (۳)

فرزندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مادر تمام فرزندان حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، به جز ابراهیم است. (۴)

در باره تعداد فرزندان او از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، اختلاف وجود دارد. بعضی از دو پسر به نام های قاسم و عبد الله (که بنا بر قولی همان طاهر است) و چهار دختر به نام های فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، زینب، رقیه و ام کلثوم نام برده اند. (۵) بعضی دیگر از سه پسر به نام های قاسم، طاهر و طیب سخن گفته اند. (۶) ابوالقاسم کوفی، رقیه و زینب را فرزند خواندگان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دانسته و دلیل آن را قبیح ازدواج این دو دختر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ با ابوالعاص و عتبه بن ابولهب ذکر کرده است. هر چند که این ازدواج ها در دوره جاهلیت صورت گرفته باشد. به گفته کوفی، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواهری به نام هاله داشت که با مردی از بنی مخزوم ازدواج کرد و دو دختر، به نام های رقیه و زینب، به دنیا آورد و بعد با مردی از بنی تمیم، به نام ابوهند، ازدواج نمود و صاحب پسری به نام هند شد. ابوهند پس از چندی درگذشت و هاله با فرزندانش تحت سرپرستی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

ص: ۱۸۴

- ۱- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۳۰؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۴۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۴.
- ۲- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۳۰؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷.
- ۳- ر.ک: ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ص ۱۱۲ ۱۱۳.
- ۴- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۹؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ۴۰۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱.
- ۵- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۹؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ۴۰۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱.
- ۶- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۱؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۳۵.

قرار گرفت. هاله بعد از ازدواج حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ درگذشت و هند که بزرگ شده بود، به بادیه نزد عشیره اش رفت، ولی سرپرستی دختران هاله را حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر عهده گرفتند و طبق سنّت اعراب، هر کس سرپرستی یتیمی را بر عهده می گرفت، آن کودک به او منتسب می شد.

اما مورخان بعدی اختلافی ندارند که زینب و رقیه فرزندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ هستند و اخبار فراوانی در این باره رسیده است. (۱) هند پسر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از ابوهاله بود و سال ها پس از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زندگی کرد و بعدها، بنا به نقلی، در جنگ جمل به شهادت رسید. (۲) حدیث وصف رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ که به درخواست حسن بن علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، هند آن را بیان کرده مشهور است. (۳) خود هند گفته است: «پدرم رسول خدا و مادرم خدیجه و خواهرم فاطمه و برادرم قاسم است.» (۴)

نکته، دیگر این که سال ها پس از رحلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، خواهرش هاله در مدینه به منزل رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ رفت و اجازه ورود خواست و تا پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ صدای او را شنید، به یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افتاد و مشعوف شد و با صدای بلند، هاله را دعوت نمود که وارد شود. (۵) این روایت که در منابع گوناگون ضبط شده است گزارش مرگ هاله را در دوران حیات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مخدوش می کند.

از سویی دیگر، ابوالعاص بن ربیع، داماد پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ و همسر زینب، (۶) که

ص: ۱۸۵

- ۱- . حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۹؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ۴۰۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱.
- ۲- . ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۷۱؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلویه، ج ۱، ص ۲۲۹.
- ۳- . ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۳۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۴۳۶.
- ۴- . ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۱۳۳؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلویه، ج ۱، ص ۲۲۹.
- ۵- . بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴.
- ۶- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۸۳ ۱۸۴

بعدها اسلام آورد، پسر هاله (خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ) بود (۱) که نشان می دهد زینب دختر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده است، و گرنه ممکن نبود که او با زینب ازدواج کند.

در مجموع، این اختلاف نظرها در مورد فرزندان پسر است و در باره چهار دختر داشتن حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تا قرن سوم اختلافی وجود نداشته است. اما در باره دختر بزرگ ایشان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی رقیه (۲) و برخی زینب (۳) را بزرگ تر دانسته اند؛ ولی بیشتر بر آن اند که فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ کوچک ترین آنان بوده است. (۴) هر چند این نظر مخالفانی نیز دارد. (۵)

فاصله سنی فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یک سال بود، (۶) وی برای هر فرزندی که به دنیا می آورد، دایه می گرفت؛ به جز فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ که خودش او را شیر داد. (۷)

* حمایت مالی و معنوی از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ

پایداری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کنار حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، در تمام سال های پس از بعثت مسلم است. زمانی که کفار و مشرکان مکه حاضر نبودند سخنان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را بشنوند و او را استهزا می کردند و دروغ گویش می خواندند، به گواهی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به او ایمان آورد و او را تصدیق می کرد و غبار غم را از چهره اش

ص: ۱۸۶

- ۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰ ۳۱؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ص ۶۷، ح ۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۸۴.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲ ۱۲۳؛ ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤل، ص ۴۴؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلویه، ج ۳، ص ۳۹۱.
- ۳- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۴؛ محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۱۵۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۸۳.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲ ۱۲۴؛ ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤل، ص ۴۴؛ امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۱.
- ۵- ر.ک: حلبی، علی بن برهان، السیره الحلویه، ج ۳، ص ۳۹۱.
- ۶- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۳ ۱۳۴ و ج ۸، ص ۱۶.
- ۷- امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۱.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آلام پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ در برابر آزار مشرکان و کفار می کاست و از او حمایت می کرد. متهم کردن پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ به جادوگری و کاهنی و جنون و نیز ایجاد مانع برای تبلیغ دین، (۲) بخشی از دشمنی های مشرکان بود. هر گاه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ به طواف کعبه می رفت، مشرکان از گفتن هیچ ناسزایی به او ابا نداشتند و گاه ردای او را می گرفتند و سخت می کشیدند. (۳) زمانی که این دشمنی ها به اوج خود رسید، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بهترین حامی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ در خانه بود و دشنام ها و کارشکنی های مشرکان را کم اهمیت جلوه می داد. (۴) و برای در امان ماندن جان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ تدابیری می اندیشید؛ از جمله نظارت بر رفت و آمدهای پنهانی افراد برای ملاقات با حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، و نصیحت و سرزنش کسانی که در یاری رساندن به مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ تعلل می ورزیدند. (۵)

مساعدت های مالی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در حمایت از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نیز به حدی بود که خود پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ به آنها اشاره کرده است. (۶) حمایت های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سه سال محاصره بنی هاشم در شعبه ابی طالب نیز ادامه یافت. پس از آن که قریش دعوت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ را رو به گسترش یافتند، تصمیم گرفتند با هیچ یک از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب ازدواج و داد و ستد نکنند؛ تا آنان را به ترک حمایت از پیامبر

ص: ۱۸۷

- ۱- ابن حنبل، احمد بن مُحَمَّد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۱۱۷ ۱۱۸؛ ابن اثیر جزری، علی بن مُحَمَّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸ ۴۳۹؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹۷.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۳- همان، ص ۱۸۸.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ابن اثیر جزری، علی بن مُحَمَّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵ ص ۴۳۷؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶ ص ۱۱۰.
- ۵- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۱۸۲؛ مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۹۹.
- ۶- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۴؛ ذهبی، شمس الدین مُحَمَّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۷.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَادَار سازند. (۱) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز با آن که زندگی مرفهی داشت و می توانست در قبیله خود بماند، با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ به شعب رفت. بنی هاشم و بنی عبدالمطلب سه سال در محاصره ماندند و فقط هنگام عمره (ماه رجب) و حج (ذی حجه) از شعب بیرون می آمدند. (۲)

در این دوران، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اموال بسیاری در اختیار پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ قرار داد. (۳) در ماه های آخر، محاصره شدت یافت و ابوجهل، عاص بن وائل، نضر بن حارث و عقبه بن ابی معیط از رسیدن آذوقه به بنی هاشم جلوگیری می کردند؛ (۴) تا جایی که طاقت و توانشان تمام شد و صدای شیون کودکانشان از شعب شنیده می شد. (۵) در این اوضاع که امکان تهیه آذوقه برای بنی هاشم، حتی به قیمت گزاف، فراهم نبود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در صدد یافتن راه حلی بود. او حتی برای کسانی که در حلف الفضول شرکت داشتند، پیک فرستاد و از محاصره کنندگان شکایت کرد. از جمله، فردی را نزد زمعه بن اسود فرستاد و از این که ابوجهل مانع خرید آنان می شود، گله کرد. (۶)

بعضی از نزدیکان بنی هاشم به شیوه هایی موفق شدند به شعب آذوقه بفرستند، که از آن جمله، هشام بن عمرو بن ربیع و حکیم بن حزام (برادرزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ) بودند. (۷) این کمک ها اگر چه مفید بود، کفایت نمی کرد و بنی هاشم مجبور بودند با قیمت دو چندان و با

ص: ۱۸۸

-
- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۹ ۲۰۸؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.
 - ۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱ ص ۵۹.
 - ۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۸؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۹۳.
 - ۴- راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، ص ۳۲۵؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۸.
 - ۵- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۹؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۸ ۱۹.
 - ۶- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۷۱ ۲۷۲.
 - ۷- همان، ص ۲۷۲.

مشکلات فراوان آذوقه تهیه کنند؛ به طوری که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیش از وفات، تمام دارایی خود را انفاق کرده بود. (۱)

فضایل و مناقب

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از زنان شریفی بود که خداوند به او توفیق همسری و خدمت به آخرین پیامبرش، حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، را داد و تمام فرزندان حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، به جز ابراهیم، از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند. (۲) توفیق پذیرایی از علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از دیگر فضایلی بود که نصیب او گشت. هنگامی که ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ دچار تنگ دستی گردید، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ را به منزل خویش برد و او از همان دوران کودکی، قرین حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ گردید. (۳)

حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پیش از بعثت به غار حرا پناه می برد تا به پرستش خدا پردازد. (۴) در این مدت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سرپرستی فرزندان و امور خانه را بر عهده داشت. او با شکیبایی تمام، روزهای دور از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را سپری می کرد و آسودگی لازم را برای ارتباط محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با پروردگارش فراهم می آورد.

در منابع، به اعتقادات مذهبی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جوانی، پیش از اسلام آوردنش، اشاره نشده، اما بر اساس شواهدی، او خداپرست و از کسانی بوده که خبر برانگیخته شدن پیامبری را از جزیره العرب شنیده و حتی منتظر بعثت او بوده است. او در جریان ازدواجش نیز به فضایل معنوی توجه داشت و بعد از ازدواج، مساعدت های او، امکان عزلت و عبادت

ص: ۱۸۹

- ۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵.
- ۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۷؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۹۵.
- ۴- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۸.

محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را فراهم کرد، که نشان دهنده اعتقاد او به خدای واحد است و همین روحیه موجب شد که بدون قید و شرط، اسلام را بپذیرد.

پس از نزول وحی بر حضرت محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین زنی بود که به او ایمان آورد. (۱) وی علاوه بر تصدیق قلبی و زبانی اسلام، در عمل نیز احکام و دستورهای الهی را به انجام می رساند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، اولین کسانی بودند که نماز بر پا داشتند. (۲) علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در گفت و گو با مردم یهودی که اوصاف وصی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را پرسید، اظهار کرد: «اولین کسی بودم که اسلام آورد و هیچ کس جز من و خدیجه نماز نمی خواند و به پیامبر ایمان نداشت.» (۳)

شواهد دیگری نیز ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و کوشش او را برای برپایی دین، تصدیق می کنند؛ چنان که قبل از اعلام دعوت رسمی در ایام حج، و آن گاه که امکان نداشت علناً به عبادت پردازند، در کنار محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و به همراهی علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، در کنار کعبه به عبادت بر می خاست. (۴) گفته اند که غیر از ایام حج، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و او پنهانی خدا را می پرستیدند. (۵)

از جمله فضایل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سخن گفتن فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ با او است؛ در حالی که هنوز در رحم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از این ماجرا آگاه شد، به او نوید داد که جبرئیل خبر داده که این جنین دختر است و نسلی پاک و مبارک

ص: ۱۹۰

- ۱- ترمذی، محمّد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۶؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۲۹۱؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۶.
- ۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۳؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۹۶.
- ۳- شیخ صدوق، محمّد بن علی، الخصال، ص ۳۶۶؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۱۶۵؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۶۸.
- ۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷ ۱۸؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶ ۵۷؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۰۰ ۱۰۱.
- ۵- شیخ صدوق، محمّد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۴۴؛ طوسی، محمّد بن حسن، الغیبه، ص ۳۳۲؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

خواهد داشت و خداوند ادامه نسل مرا از او قرار داده است. (۱)

هم چنین نقل شده است هنگامی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می خواست فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به دنیا بیاورد، خداوند از بهشت چهار قابله برای یاری او فرستاد: مریم عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، کلثوم خواهر موسی عَلَیْهِ السَّلَامُ، و ساره همسر حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ. (۲)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ انسانی نمونه و کامل بود که، به تصریح پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، استحقاق سلام و تحیت الهی و فرشتگان مقربی چون جبرئیل را داشت و بایسته بود که جایگاهش فردوس برین باشد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به مقامی رسید که، به نقل رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، خداوند هر روز چندین بار به فرشتگانش در مورد او مباحث می کند. (۳)

از دیگر فضایل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، انفاق سخاوتمندانه اموالش در راه دین خدا بود. بنا بر بعضی منابع، وی اموال بسیاری داشت (۴) که همه را در راه گسترش اسلام خرج کرد. (۵) به عقیده تعدادی از مفسران، آیه (وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى) (۶) در باره بی نیاز شدن پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ است به سبب اموالی که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به ایشان بخشید. (۷)

فضایل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چندان است که در برخی دعاهاى اهل بیت: به شرافت وی

ص: ۱۹۱

- ۱- . شیخ صدوق، محمّد بن علی، الامالی، ص ۶۹۰ ۶۹۱؛ طبری امامی، محمّد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامه، ص ۷۷؛ راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۲۴.
- ۲- . شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۶۹۱؛ طبری امامی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامه، ص ۷۸؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۰.
- ۳- . بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۳؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص ۳۹۲؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۸ و ج ۱۱، ص ۷۸.
- ۴- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلویه، ج ۱، ص ۲۲۳؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱ ۲۲.
- ۵- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.
- ۶- . ضحی: ۸.
- ۷- . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۸۴؛ فخر رازی، محمّد بن عمر، التفسیر الکبیر، ص ۳۱، ص ۱۹۹؛ شوکانی، محمّد بن علی، فتح القدیر، ج ۵، ص ۴۵۸.

مباهات شده است. (۱) در طول تاریخ نیز بنی هاشم بارها با یادآوری فضایل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بدخواهان را به سکوت واداشته اند.

نقل شده است در مجلسی که امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز حضور داشت، معاویه به طعن پرسید: «شریف ترین مردم از حیث نسب کیست؟» صعصعه به امام حسن مجتبی عَلَیْهِ السَّلَامُ اشاره نمود و نسب او را ذکر کرد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را حِدَّة او معرفی کرد. (۲) محمّد نفس زکیه و ابن زبیر نیز در احتجاجاتشان با مخالفان، نسبت شان را با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد آور می شدند و به آن مباهات می کردند. (۳) ذکر نام ایشان در زیارت نامه های ائمه: نشان دهنده مقام بلند ایشان در نزد اهل بیت: است. (۴) اهل بیت: نیز در برخی خطبه های خویش، به نسبت داشتن خود با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افتخار می کردند. (۵)

علاقة شدید پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ محبوب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود (۶) و همواره، حتی بعد از رحلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از او بسیار یاد می کرد (۷) و گاه به یاد او می گریست (۸) و می فرمود: «خدیجه! کجا است مثل خدیجه؟» (۹) در گزارشی که بخاری از

ص: ۱۹۲

-
- ۱- سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۹؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷.
 - ۲- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۵، ص ۳۷.
 - ۳- طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۹۶؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۲۵.
 - ۴- کلینی، محمّد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۷۴.
 - ۵- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴.
 - ۶- امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴.
 - ۷- بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴؛ سید بن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ص ۲۹۱.
 - ۸- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ۲، ص ۱۳۱؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.
 - ۹- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ۱، ص ۳۷۰؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

عایشه نقل کرده است، شدت محبت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آشکارتر می شود؛ چنان که گفته است: «پیامبر آن گونه از خدیجه یاد می کرد که گویی در دنیا کسی به جز خدیجه نبوده است.» (۱) پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده: «خدا محبت او را روزی من کرده است»، که این ابراز محبت موجب غبطه عایشه به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شد (۲) و به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گفت که او پیرزنی بیش نبود و خدا بهتر از آن را نصیب شما کرده است. این سخن موجب ناراحتی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گردید و قسم یاد کرد که بهتر از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نصیبتش نشده است. (۳)

علاقه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سبب شده بود که بستگان و دوستان وی نیز همواره مورد تفقد پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قرار گیرند. چنان که نقل شده است سال ها بعد از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، زمانی که هاله (خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ) به منزل رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مدینه رفت، حضرت بسیار مسرور شد و با احترام او را به منزل خود دعوت کرد. (۴)

همچنین نفیسه، دختر منیه، که در ازدواج حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نقش داشت، در فتح مکه مسلمان شد و ماجرای وساطتش را به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یاد آور گردید و مورد احترام قرار گرفت. (۵) از دیگر اقدامات رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در نکوداشت یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، این بود که هر گاه گوسفندی ذبح می کرد، از گوشت آن به منزل دوستان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می فرستاد (۶) و در مقابل اعتراض برخی از

ص: ۱۹۳

- ۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴ ص ۲۳۱؛ ر.ک: سید بن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ص ۲۹۱.
- ۲- . امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص ۳۹۳.
- ۳- . ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۱۱۷ ۱۱۸؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۳.
- ۴- . بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۳۳۹.
- ۵- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۰۷.
- ۶- . بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۳ ۱۳۴.

همسرانش می فرمود: «إِنِّي قَدْ رُزِقْتُ حُبَّهَا؛ (۱) خدا محبت او را روزی من کرده است.»

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در پاسخ به عایشه و امثال او، در ترجیح خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر دیگر زنان، دو دلیل ذکر می کرد: اول این که او مادر تمام فرزندان است (به جز ماریه قبطیه، دیگر زنان فرزندی نیاوردند) و دوم مقام ایمانی او بود. حضرت مکرر از ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زمانی که دیگران به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کافر بودند، تصدیق و همراهی او زمانی که دیگران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را دروغ گو می خواندند، و انفاق مالش زمانی که دیگران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را محروم کرده بودند، یاد می نمود. (۲)

روزی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در بین اصحابش نشسته بود، در همین حال چهار خط بر روی زمین کشید و پرسید: «آیا می دانید این ها چیستند؟» اصحاب پاسخ دادند: «خدا و رسولش داناترند.» رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «بهترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: فاطمه دختر محمّد، خدیجه دختر خویلد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.» این حدیث در منابع شیعه (۳) و اهل سنت (۴) آمده است. بین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و زنان بهشتی شباهت هایی وجود دارد، از جمله این که: قرآن کریم مریم عَلَیْهَا السَّلَامُ را صدیقه نامیده است (۵) که یکی از القاب حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز هست (۶) و وقتی که همه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را تکذیب می کردند، او آن حضرت را تصدیق می نمود. (۷) قرآن کریم درباره

ص: ۱۹۴

- ۱- ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ج ۱، ص ۳۹۳.
- ۲- ابن حنبل، احمد بن محمّد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۱۷ ۱۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۳؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۳۲.
- ۳- شیخ صدوق، محمّد بن علی، الخصال، ص ۲۰۵ ۲۰۶؛ مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۷۸.
- ۴- ابن حنبل، احمد بن محمّد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۹۳.
- ۵- مائده: ۷۵.
- ۶- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۷۴.
- ۷- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۸.

آسیه گفته است که با وجود ثروت و آسایش، دین الهی را برگزید و سختی‌ها را تحمل کرد. (۱) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز ثروت و زندگی خود را فدای دین الهی (۲) و یاری پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کرد. (۳)

وفات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

سختی‌های فراوانی بر بنی هاشم در شعب ابی طالب وارد آمد. گرسنگی از یک سو و خطر به قتل رسیدن پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از سوی دیگر، اوضاع را بسیار دشوار ساخته بود. (۴) این دشواری‌ها سبب شد تا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، که سنی از ایشان گذشته بود، پس از بیرون آمدن از شعب، در بستر بیماری بیفتند. نقل شده است هنگامی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بستر بیماری افتاد، اندوه و ناراحتی در چهره اش نمایان شد و گفت که علت آن، نگرانی از آینده خانواده اش و مشکلات آنان و خردسالی فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و تنهایی او در شب عروسی است. (۵)

رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مظهر صبر و استقامت بود، اما غم از دست دادن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر ایشان گران آمد. نقل شده است که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در آخرین ساعات زندگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، با اندوه نزد او رفت و در حالی که با چشمان اشکبار به او می‌نگریست، فرمود: «آنچه می‌بینم برایم ناگوار است.» (۶) روایت شده است که چون بیماری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شدت یافت، به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، سه وصیت کرد: «اگر تقصیری

ص: ۱۹۵

- ۱- . تحریم: ۱۱.
- ۲- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۹۳.
- ۳- . طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۳؛ متقی هندی، علی بن حسام المدین، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۳۲.
- ۴- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۸؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۹۲.
- ۵- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۳۷۵-۳۷۶؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل امیرالمومنین، ص ۷، ۱۹۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۸.
- ۶- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

در حق تو کرده ام مرا ببخش؛ مراقب دخترم فاطمه باش که کسی او را مورد اذیت و بی مهری قرار ندهد.» وی خجالت کشید سومین وصیت خود را مستقیماً به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بگگوید. از این رو از فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواست تا به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بگگوید که از قبر در هراس است و او را در همان لباسی کفن کند که در آن اولین بار به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وحی شده بود. (۱)

به گزارش برخی از مورخان، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در ماه رمضان، در ۶۵ سالگی، در گذشت. (۲) درباره سال و روز وفات وی، اقوال مختلفی وجود دارد. برخی سال وفات را پنج سال و عده ای چهار سال قبل از هجرت می دانند، (۳) اما قول سه سال پیش از هجرت مشهورتر است (۴) که پس از خروج بنی هاشم از شعب می شود. (۵) شیخ مفید نیز، ضمن پذیرش این نظر، وفات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در روز دهم ماه رمضان سال دهم بعثت دانسته است. (۶) برخی روز وفات او را سه روز قبل از درگذشت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ (۷) و برخی عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵ روز یا ۵۵ روز قبل از وفات وی ضبط کرده اند. (۸) با رسیدن خبر درگذشت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، داغ از دست دادن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای او تازه شد (۹) و از شدت اندوه، فرمود: «در این روزها بر این امت دو مصیبت وارد شد که نمی دانم به سبب کدام یک بی تاب ترم»؛ (۱۰) از این رو، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن سال را

ص: ۱۹۶

- ۱- حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۴ ۲۳۵.
- ۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸ ص ۱۸؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.
- ۳- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۸۱.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۸۲؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۸۱؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۳.
- ۵- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸ ص ۱۸.
- ۶- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، ج ۲۲، ص ۲۳.
- ۷- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵؛ راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، ص ۳۱۴؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۹۰ ۹۱.
- ۸- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۹۰ ۹۱.
- ۹- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.
- ۱۰- همان.

«عام الحُزن» نامید. (۱) پیکر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به قبرستان حجون بردند. (۲) پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خود وارد قبر شد و او را به خاک سپرد. (۳)

قریشی یان پس از درگذشت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گستاخ تر شدند و بر آزار پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ افزودند. برخی از ایشان بر چهره وی خاک می پاشیدند و کارهایی می کردند که پیش از آن جرئتشان را نداشتند (۴) و حتی تصمیم به قتل پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ گرفتند. (۵)

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی احسانی (م ۹۴۰ ق)، عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: مطبعه سید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۴. ، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۵. ابن بطریق، یحیی بن حسن (م ۶۰۰ ق)، عمدہ عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۶. ابن حبان بُستی، محمد بن احمد (م ۳۵۴ ق)، الثقات، حیدر آباد دکن هند: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۸. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م ۴۵۶ ق)، جمهره انساب العرب، تحقیق: گروهی از علما، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی (م ۲۴۱ ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۲. ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد (م ۶۵۲ ق)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، تحقیق: ماجد العطیه.

١٣. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م ٤٦٣ ق)، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ ق.
١٤. ابن عساكر، علي بن حسن (م ٥٧١ ق)، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ ق.
١٥. ابن قتيبه دينوري، عبد الله بن مسلم (م ٢٧٦ ق)، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشه، القاهره: دارالمعارف.
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤ ق)، البدايه والنهائيه، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ ق.
١٧. ، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت: دارالمعرفه، ١٣٩٦ ق.
١٨. ابن هشام حميري، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، تحقيق: محمّد محيي الدين عبد الحميد، القاهره: مكتبه محمّد علي صبيح واولاده، ١٣٨٣ ق.
١٩. ابن واضح يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبي، قم: مؤسسه فرهنگ اهل بيت.
٢٠. ابو الفرج اصفهاني، علي بن حسين (م ٣٥٦ ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق: كاظم مظفر، قم: مؤسسه دارالكتاب، ١٣٨٥ ق.
٢١. ابوالقاسم كوفي، علي بن احمد (م ٣٥٢ ق)، الاستغاثه في بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الاعلمى، ١٣٧٣ ش.
٢٢. اربلي، علي بن عيسى (م ٦٩٣ ق)، كشف الغمه في معرفه الائمه، بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٥ ق.
٢٣. امام مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري (م ٢٦١ ق)، صحيح مسلم، بيروت: دار الفكر.
٢٤. امين عاملي، سيد محسن (م ١٣٧١ ق)، اعيان الشيعة، تحقيق: سيد حسن امين، بيروت: دارالتعارف، ١٤٠٣ ق.
٢٥. بخارى، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٢٦. بلاذري، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
٢٧. ترمذى، محمّد بن عيسى (م ٢٧٩ ق)، سنن الترمذى، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ ق.
٢٨. حاكم نيشابوري، محمّد بن عبد الله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف مرعشلى، بيروت: دارالمعرفه.
٢٩. حائرى، محمّد مهدي (م ١٣٦٩ ش)، شجره طوبى، النجف الاشرف: المكتبه الحيدريه، ١٣٨٥ ق.
٣٠. حلبى، علي بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
٣١. حميرى قمى، عبد الله بن جعفر (م ٣٠٠ ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٣ ق.

٣٢. ذهبى، محمد بن احمد (م ٧٤٨ ق)، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الارنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله ١٤١٣ ق.
٣٣. راوندى، قطب الدين سعيد بن عبدالله (م ٥٧٣ ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الامام المهدي، ١٤٠٩ ق.
٣٤. قصص الانبياء، تحقيق: غلامرضا عرفانيان، قم: مؤسسه الهادي، ١٤١٨ ق.
٣٥. سيد بن طاووس، رضى الدين على بن موسى (م ٦٦٤ ق)، الإقبال لصالح الاعمال، تحقيق: جواد قيومي، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٤ ق.
٣٦. الطوائف فى معرفه مذهب الطوائف، قم: مطبعه الخيام، ١٣٩٩ ق.
٣٧. شوكانى، محمد بن على (م ١٢٥٠ ق)، فتح القدير، عالم الكتب.
٣٨. شيخ صدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، الامالى، قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٧ ق.
٣٩. الخصال، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: نشر اسلامي، ١٤٠٣ ق.
٤٠. كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: نشر اسلامي، ١٤٠٥ ق.
٤١. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى (م ٤١٣ ق)، الاختصاص، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: نشر اسلامي، ١٤١٤ ق.
٤٢. مسار الشيعه فى مختصر تواريخ الشريعه، تحقيق: مهدي نجف، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ ق.
٤٣. طبرانى، سليمان بن احمد (م ٣٦٠ ق)، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى سلفى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٤ ق.
٤٤. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٧ ق.
٤٥. مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق: عده اى از محققين بيروت: مؤسسه الاعلمى، ١٤١٥ ق.
٤٦. طبرى امامى، محمد بن جرير بن رستم (م قرن ٥)، دلائل الامامه، قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٣ ق.
٤٧. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك)، تحقيق: گروهى از دانشمندان بيروت: مؤسسه الاعلمى، ١٤٠٣ ق.
٤٨. طوسى، محمد بن حسن (م ٤٦٠ ق)، الغيبه، تحقيق: عباد الله تهرانى، على احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١١ ق.

٤٩. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ٩، بیروت: دارالهادی، ١٤١٥ ق.

٥٠. علامه حلّی، حسن بن یوسف (م ٧٢٦ ق)، کشف الیقین فی فضایل امیر المؤمنین ٧، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١١ ق.

٥١. فخر رازی، محمّد بن عمر (م ٦٠٦ ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ ق.

٥٢. قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمّد تمیمی (م ٣٦٣ ق)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق: سید محمّد حسینی جلالی، قم: نشر اسلامی، ١٤١٤ ق.

٥٣. کلینی، محمّد بن یعقوب (م ٣٢٩ ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٣ ش.

٥٤. متقی هندی، علی بن حسام الدین (م ٩٧٥ ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق: بکری حیانی، صفوه السقا، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ ق.

٥٥. مجلسی، محمّدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، تحقیق: محمّدباقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ ق.

٥٦. محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله (م ٦٩٤ ق)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، القاهرة: مکتبه القدسی، ١٣٥٦ ق.

٥٧. مقریزی، احمد بن علی (م ٨٤٥ ق)، امتاع الاسماع، تحقیق: محمّد نمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٢٠ ق.

ص: ١٩٧

١- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ١، ص ٥٣؛ راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، ص ٣١٤؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبيّه، ج ٢، ص ٤١.

٢- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ٢، ص ١٣٦؛ ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ٢، ص ١١١ ١١٢.

٣- . ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ٨، ص ١٨؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ٢، ص ١٣٦.

٤- . ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ٢، ص ٢٨٢ ٢٨٣؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ٢، ص ٨٠.

٥- . ر.ک: ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ٢، ص ٣٣٢.

اشاره

خدیجه بنت خویلد عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایره المعارف پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۱)

حبیب عباسی

چکیده

شرح زندگانی و مقامات معنوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسنده: او اولین زنی است که به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گروید و اسلام آورد و وی اولین همسر پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و با فضیلت ترین آنها است. به خاطر عفت و کمال فراوان، در دوران جاهلیت به او طاهره می گفتند. در این که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین زنی است که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان آورده، تردید و اختلافی نیست، اما در باره این که آیا او اولین شخصی است که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان آورده؛ یعنی پیش تر از امیر مؤمنان عَلَیْهَا السَّلَامُ ایمان آورده باشد یا پس از ایشان، اختلاف است. فضائل حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بیش از آن است که بتوان شمرد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ او را یکی از چهار زن ممتاز جهان بر می شمرد: برترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، زنان بهشتی، تبلیغ، دعوت.

ص: ۱۹۸

۱- دایره المعارف صحابه پیامبر اعظم، جمعی از نویسندگان، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۹۱، ج ۲،

ص ۲۳۱ ۲۴۱.

نام و نسب او خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی و همسر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، ام المؤمنین و یکی از چهار زن با عظمت دنیا است. مادر وی فاطمه، دختر زائده بن اصم بوده است. او اولین زنی است که به پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ گروید و اسلام آورد و وی اولین همسر پیامبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و با فضیلت ترین آن ها است. (۱) به خاطر عفت و کمال فراوان او در دوران جاهلیت به او طاهره می گفتند. (۲)

معروف است که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دو بار ازدواج کرده بود: با عتیق بن عائذ مخزومی و ابوهاله فرزند زراره. در باره این که همسر اول او کدام یک از این دو نفر بوده اختلاف است، و از بعضی نقل ها برمی آید که او قبل از ازدواج با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ همسر عتیق و قبل از وی همسر ابوهاله بوده است. آن حضرت از عتیق، دختری به نام هند و از ابوهاله نیز پسری به نام هند و دختری به نام هاله داشته است. (۳)

هنگام ازدواج پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ با ایشان آن حضرت پانزده سال از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بزرگ تر بود؛ یعنی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ۲۵ ساله و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهل ساله بود، و ایشان ۲۴ سال هم با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ زندگی کرد و در ۶۴ سالگی زندگی را بدرود گفت.

پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و کاروان تجاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

روزی جناب ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، عموی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به ایشان گفت: «ای محمّد! می خواهم برایت همسری اختیار کنم، اما مالی ندارم که تو را یاری کنم و خدیجه از خویشاوندان ما است که هر سال یکی از قریشی یان به همراه اموال و غلامانش به تجارت می رود و پس از بازگشت، مقداری از سود را بر می دارد. آیا تو می خواهی این کار را انجام دهی؟» پیامبر

ص: ۱۹۹

۱- . شیخ صدوق، محمّد بن علی، الخصال، ص ۴۱۹.

۲- . ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۴.

۳- . ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۴.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «بله.» پس ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفت و این مطلب را با وی در میان گذاشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خوشحال شد و به غلامش میسره گفت: «تو و تمام این اموال در اختیار محمد باشید.»

سپس قافله به سوی شام حرکت کرد. در راه، میسره کرامات فراوانی از حضرت مشاهده کرد؛ از جمله روزی آنها نزدیک دیری و در کنار نهری به استراحت پرداختند و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِزِرٌ زیر سایه درختی نشست. پس راهبی به نام نسطور سر از دیر بیرون آورد و از میسره پرسید: این جوانی که در سایه درخت نشسته، کیست؟ میسره گفت: «او مردی از قریش و اهل حرم است.» راهب جلو آمد و دست و پای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را بوسید و به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شهادت داد و به میسره گفت: «از امر و نهی های او اطاعت کن که او رسول خدا است. به خدا قسم! بعد از عیسی کسی جز او زیر این درخت ننشسته است و عیسی به نبوت او بشارت داده است.»

زمانی که آنها از سفر بازگشتند، میسره به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گفت: «اگر زودتر به مکه بروی و خبر سود فراوان مان را به خدیجه بدهی، برایت بهتر خواهد بود.» پس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بر اسبش سوار شد و به سوی خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حرکت کرد. در آن روز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همراه با عده ای از زنان در اتاقش نشسته بود که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از دور دیده شد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به ابر بلندی که در بالای سر آن اسب سوار حرکت می کرد، چشم دوخته بود. او سپس گفت: «این سوار دارای مقام بزرگی است و کاش به خانه من می آمد!» در همین حال آن سوار که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود، به خانه اش آمد و با پای برهنه جلوی خانه اش پیاده شد!

هم چنین پس از آن که میسره به خانه بازگشت، به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «او از کنار هیچ درخت و سنگی رد نمی شد، مگر این که آن درخت و سنگ به او می گفت: «السلام علیک یا رسول الله!» و هنگامی که بحیرای ترسا دید که ابری بر بالای سرش حرکت می کند

و بر او سایه می افکند، از ما پذیرایی کرد.»^(۱)

ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

نقل شده، پس از آماده شدن مقدمات ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، حمزه عَلَیْهِ السَّلَامُ، عباس و عدّه ای از بنی هاشم در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گرد آمدند. ورقه بن نوفل، پسر عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و جمعی از بستگان او هم حاضر بودند. سپس حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود:

«صاحب این خانه (کعبه) را ستایش می کنم که ما را از نسل حضرت ابراهیم و ذریه حضرت اسماعیل قرار داد و ما را در حرم امن فرود آورد، و ما را از بزرگان و شهر ما را مبارک قرار داد. همانا پسر برادرم، مردی است که با هیچ کس قابل مقایسه نیست و بر تمام مردان برتری دارد و در میان خلق همتایی ندارد؛ هر چند ثروت کمی دارد. مال و ثروت هم هر روز به قدر احتیاج می رسد، و سایه ای است زودگذر. او به خدیجه و خدیجه هم به او علاقه مند است و ما آمده ایم تا برای محمّد خواستگاری کنیم و هر چه مهر خواستید از نقد و نسیه به عهده من است. به خدای این خانه او دارای مقامی بلند و مرتبه ای رفیع و رأیی رسا و دینی جهانی خواهد بود.»

پس ورقه، عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، شروع به سخن گفتن کرد؛ ولی در مقابل ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ نتوانست سخنی بگوید و زبانش بند آمد و قلبش به شماره افتاد. پس حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پشت پرده به سخن درآمد و گفت: «عموجان! هر چند در مجلس و میان مردم تو سزاوارتر از منی که سخن بگویی، اما از جانم مقدم تر نیستی. ای محمّد! من خود را به عقد ازدواج تو در آوردم و مهریه ام را از مال خود قرار دادم. به عمویت بگو تا شتری قربانی کند و ولیمه عروسی را مهیا سازد و تو هم صاحب اختیار همسر خود هستی.»

ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ رو به حاضران کرد و گفت: «همگی شاهد باشید که خدیجه محمّد را پذیرفت و مهر را در مال خود قرار داد.» مردی از قریش گفت: «تا کنون نشنیده ایم که زنی

ص: ۲۰۱

۱- ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۸ ۳۹.

مهر خود را به عهده بگیرد.»

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در حالی که سخت خشمناک شده بود، فرمود: «آری، اگر مردان مانند پسر برادرم باشند، با گران ترین قیمت آنان را می ربایند؛ اما اگر مانند شما باشند، با آنان جز با مهر سنگین ازدواج نمی کنند.» سپس ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ شتر چاقی نحر و مردم را اطعام کرد و مراسم ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ انجام شد.

مردی از قریش این ازدواج مبارک و پرشکوه را ضمن اشعاری این گونه ستوده است:

هنيئا مريثا يا خديجه قد جرت

لك الطير فيما كان منك باسعد

تزوجت من خير البريه كلها

ومن ذا الذی فی الناس مثل محمّد

و بشر به البران عیسی بن مریم

و موسی بن عمران فیا قرب موعد

اقرت به الكتاب قد ما بانه

رسول من البطحاء هاد و مهتد

«ای خدیجه! گوارا و مبارک باد تو را که مرغ بخت به سوی کوی سعادت و خوشبختی به پرواز درآمد. که با بهترین مردمان ازدواج کردی و در میان مردم، مانند محمّد کیست؟ دو راست گو و نیکوکار، عیسی پسر مریم و موسی پسر عمران به ظهور او مژده داده اند و زمان ظهور چه خوش نزدیک شده است. از دوران های پیش نویسندگان اقرار کرده اند که از سرزمین بطحاء پیامبری هدایت گر و هدایت شده طلوع خواهد کرد.»

اسلام آوردن خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

در این که حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ اولین زنی است که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان آورده، تردید و اختلافی نیست، (۱) اما در باره این که آیا او اولین شخصی است که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان آورده؛ یعنی پیش تر از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان آورده باشد یا پس از ایشان، اختلاف است. شیخ طوسی در روایتی نقل می کند که ابن عباس گفته است: «اول

١- . ابن اثير جزرى، على بن محمّد، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج ٥، ص ٤٣٤؛ ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الأصابه فى تمييز الصحابه، ج ٨، ص ٩٩.

من آمن برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الرِّجَالِ عَلِيٌّ وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ؛^(۱) اولین کسی که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ایمان آورد، از مردان علی بود و از زنان خدیجه دختر خوید.

عقیق نقل می کند: در زمان جاهلیت در مکه به منزل عباس بن عبدالمطلب رفتیم. زمانی که خورشید در آسمان نمایان شد و من در حال نگاه کردن به کعبه بودم، جوانی را دیدم که وارد مسجد شد و به آسمان نگاهی کرد و سپس رو به کعبه ایستاد. زمانی نگذشت که نوجوانی آمد و سمت راست وی ایستاد. پس از اندکی زنی آمد و پشت سر آن دو ایستاد. آن مرد به رکوع رفت و به پیروی او آن نوجوان و زن نیز به رکوع رفتند. آن جوان از رکوع بلند شد و به سجده رفت و به پیروی از او آن نوجوان و زن نیز به سجده رفتند. من به عباس گفتم: این مسئله مهمی است. او گفت: «بله، مهم است. می دانی آن جوان کیست؟» گفتم: نه نمی دانم.

گفت: «او محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب پسر برادر من است.» و گفت: «آیا می دانی آن نوجوان کیست؟» گفتم: نه، او گفت: «او علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب برادرزاده من است.» سپس گفت: «آیا می دانی آن زن کیست که پشت سر آن دو ایستاده است؟» گفتم: نه، او گفت: «او خدیجه بنت خویلد، همسر پسر برادر من است. او به من گفته است که خدای تو، خدای آسمان ها و زمین، او را به این دینی امر کرده است که او به آن معتقد است، و به خدا قسم، بر روی زمین جز این سه نفر به این دین معتقد نیستند.»^(۲)

اسلام آوردن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از دیگر زنان مهم است، که امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ در سخنرانی خود در کارزار کربلا، آن هم دقیقی قبل از شهادت، با افتخار خود را به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ منتسب کرده و اول مسلمان بودن وی را بیان می کند و به لشکر ابن زیاد این گونه خطاب می کند: «أُنشِدُكُمْ اللهُ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ

ص: ۲۰۳

۱- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۲۵۹ به نقل از: هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۲۰.

۲- اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه، ص ۶۶ ۷۸؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۷۸ ۷۹؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۹.

خویند، اول نساء هذه الامه اسلاماً؟ قالوا: اللهم نعم؛ (۱) شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که جدۀ من خدیجه بنت خویند اولین زن از این امت بود که اسلام آورد؟ همه گفتند: آری.»

فضائل حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

فضائل حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بیش از آن است که بتوان شمرد. در روایتی که به نقل عامه و خاصه به طور متواتر از پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نقل شده است، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ او را یکی از چهار زن ممتاز جهان برمی‌شمارد. این روایت با تعبیرات مختلفی نقل شده است. در بعضی روایت‌ها این گونه نقل شده: «افضل نساء اهل الجنة اربع: خدیجه بنت خویند و فاطمه بنت محمّد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امراء فرعون؛ (۲) برترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویند و فاطمه دختر محمّد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.»

و در برخی روایات آمده است که: «ان الله اختار من النساء اربعا؛ خدا چهار زن را از میان زنان جهان برگزید که یکی از ایشان خدیجه است.»

مقام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به حدی عالی است که ملائکه مقرب پروردگار افتخار می‌کنند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سلام ایشان را بپذیرد؛ چنان که ابوسعید خدری از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ روایت کرده که ایشان فرمودند: «در شب معراج هنگام بازگشت، از جبرئیل پرسیدم: حاجتی داری؟ جبرئیل پاسخ داد: حاجتم آن است که پس از بازگشت به زمین از جانب پروردگار و از طرف من به خدیجه سلام برسانی.»

وقتی که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ابلاغ کرد، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام و على

ص: ۲۰۴

۱- شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۲۲۲.

۲- ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۲۲؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، ص ۲۰۵.

جبرئیل اسلام؛ (۱) همانا خداوند سلام است و از او است سلام و به سوی او است سلام و بر جبرئیل سلام باد.»

در روایت دیگری آمده است که روزی جبرئیل نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آمَد و گفت: «ای رسول خدا، خدیجه با ظرفی که در آن غذا یا نوشیدنی است، نزد تو می آید، پس زمانی که نزد تو آمَد سلام خدای من و من را به او برسان و او را به خانه ای از قصب که لاصخب فیه و لا نصب؛ که هیچ رنج و زحمتی در آن نیست، بشارت بده.» (۲)

در روایت دیگری آمده است که روزی جبرئیل در حالی که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نشست بود، نزد ایشان آمَد. جبرئیل به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عرضه داشت: «همانا خدا به خدیجه سلام می رساند.» حضرت خدیجه گفت: «همانا خدا خود سلام است و بر جبرئیل، سلام و بر تو سلام و رحمت و برکات خدا باد.» (۳)

از روایتی که در تفسیر فرات نقل شده، بر می آید که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در ردیف پیامبران و برگزیدگان خدا و مشمول آیه اصطفا است. در آن روایت چنین آمده است: روزی پیامبر به نزد حضرت زهرا و عایشه آمَد و دید که مشغول مفاخره اند و صورت هایشان از خشم سرخ شده است. فرمود: «عایشه، مگر نمی دانی که خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه را برگزید و آنان را بر جهانیان برتری داد؟» (۴)

علاقة پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ علاقة فراوانی داشت و این علاقة تنها به خاطر این نبود که ایشان همسر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود، بلکه به خاطر کمالات معنوی و خدمت هایی

ص: ۲۰۵

۱- . عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲- . بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

۳- . ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، فضائل الصحابه، ص ۷۵ و به همین مضمون: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.

۴- . فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۸۰.

بود که او به پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام کرده بود. عایشه می گوید: هر گاه پیامبر به یاد خدیجه می افتاد، بر او درود فراوان می فرستاد و برای او بی نهایت طلب رحمت می فرمود، تا آن که غیرت من تحریک شد و اعتراض کرده، گفتم: خدا به جای پیرزنی زنان زیبایی به تو داده است. پس پیامبر سخت خشمناک شد؛ به گونه ای که موی های جلوسر حضرت از عصبانیت راست شد و سپس فرمود:

«لا والله ما أبدلني الله خيراً منها آمنت بي إذ كفر الناس وصدقتنني إذ كذبنني الناس وواستني في مالها إذ حرمني الناس و رزقني الله منها أولاداً إذا حرمني أولاد النساء؛(۱) نه، به خدا سوگند خدا بهتر از آن را برای من جایگزین نفرمود. زمانی که مردم، کافر بودند او به من ایمان آورد و موقعی که همه مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق می کرد و هنگامی که همه مرا ترک کرده بودند، او مرا با مالش کمک کرد، و زمانی که خدا فرزندان زنان را بر من حرام کرد، از او فرزندان به من عطا فرمود.»

از نشانه های کثرت علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خدیجه علیها السلام همین بس که تا آخر عمر با دوستان خدیجه علیها السلام مهربان بود و به آنان محبت می ورزید تا جایی که هر گاه گوسفندی ذبح می کردند، از آن برای دوستان خدیجه علیها السلام می فرستاد.(۲) در روایتی از عایشه نقل شده است که روزی رسول خدا گوسفندی ذبح کرد و از آن برای دوستان حضرت خدیجه نیز فرستاد. پس من عصبانی شدم و گفتم: خدیجه! رسول خدا فرمود: «به درستی که محبت او روزی من شده است.»(۳)

هم چنین از عایشه نقل شده: روزی زنی به خانه ما آمد و پیامبر با او گرم گرفت و از او احوال پرسید فرمود. هنگامی که او از خانه بیرون رفت، از پیامبر پرسیدم: این زن که بود که به او این چنین محبت می فرمودید؟ پیامبر فرمود: «این زن در زمان خدیجه به خانه ما

ص: ۲۰۶

۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۴.

۲- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳.

۳- امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴.

درگذشت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای پیشرفت اسلام از هیچ چیز دریغ نداشت و هر چه داشت در راه پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نثار می کرد. او اموال فراوان خود را، در اختیار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله گذاشت. (۱)

فرزندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

یکی از افتخارات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله این است که آن حضرت از هیچ یک از زنانش جز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ماریه قبطیه فرزند نداشت و از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دارای شش فرزند شد: زینب، رقیه، ام کلثوم، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، قاسم که به نام او کنیه یافت و عبد الله که طیب و طاهر لقب او است. حمیری از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَامُ نقل کرده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دارای فرزندان شد که عبارت اند از: قاسم، طاهر، ام کلثوم، رقیه، زینب و فاطمه. (۲)

شیخ صدوق از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ روایت می کند که رسول خدا دارای فرزندان به نام های: قاسم و طاهر که همان عبد الله است ام کلثوم، رقیه، زینب و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ شد. (۳) قاسم اولین فرزندی بود که از دنیا رفت و پس از او عبد الله وفات کرد. در این موقع بود که عمرو بن عاص گفت: محمد نسلی ندارد و نسل او قطع خواهد شد و سوره کوثر نازل شد. (۴) برخی نیز عاص بن وائل را به عنوان گوینده این موضوع به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ذکر کرده اند. (۵)

البته تعارضی بین این دو قول وجود ندارد و ممکن است هر دوی این ها یا حتی افراد

ص: ۲۰۷

۱- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۰.

۲- . حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۹.

۳- . شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ص ۳۷.

۴- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۱.

۵- . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۵۹.

دیگری نیز این کلام را بر زبان جاری کرده باشند.

نقل شده حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در مرگ فرزندش طاهر بی تاب می کرد و هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وارد خانه شد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را گریان دید. از او پرسید: چرا گریه می کنی؟ خدیجه گفت: «پستانم پر شیر شد و شیرم جاری شد و گریه ام گرفت.» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به او فرمود: «دوست نداری در روز قیامت وقتی که به مقابل در بهشت می رسی، او دستت را بگیرد و در عالی ترین منزل تو را جای دهد؟» حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «یا رسول الله! آیا واقعاً این گونه است؟» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: «الله اعز و اکرم من أن یسلب عبدا ثمره فؤاده فیصبر ویحتسب و یحمدالله ثم یعذبه؛ خدا بزرگوارتر از آن است که میوه دل مؤمنی را بگیرد، و او صبر و تحمل کند و آن را در راه خدا به حساب آورد و خدا را حمد کند و با وجود این، او را عذاب کند.»

حسادت عایشه به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

* عایشه

از همسران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است که رسول خدا سال ها پس از وفات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با وی ازدواج کرد اما وی هرگز طاقت دیدن ابراز علاقه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از وفات وی نداشت و خود بارها ابزار می کرد که به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که طبق روایات متعدد از زنان بهشتی و برترین زنان بهشتی است، حسادت می ورزد تا جایی که در مواردی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را که اسوه حلم و بردباری است، به غضب می آورد. به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

عایشه می گوید: «من آن قدر که به خدیجه حسادت می ورزیدم، به هیچ یک از زن های پیامبر حسادت نمی ورزیدم.» سپس او علت آن را چنین بیان می کند: «زیرا رسول خدا از او بسیار یاد می کرد. او قبل از ازدواج پیامبر با من، از دنیا رفت و خداوند به پیامبر دستور داد که خدیجه را به منزلی از لؤلؤ بشارت دهد. آن حضرت هر گاه گوسفندی می کشت، از آن به دوستان حضرت خدیجه هدیه می کرد؛ آن قدر که آنان را کافی باشد. گاهی به پیامبر می گفتم: گویا در دنیا زنی غیر از خدیجه نبود! آن حضرت می فرمود: در تعریف او هر چه بگویم او چنان بود و از او برایم فرزندان بود.»

ص: ۲۰۸

به دلایلی یکی از مصیبت های سخت رسول اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مرگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود:

۱. اگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در خارج از منزل با ناراحتی هایی روبه رو می شد، اما هنگامی که به خانه می آمد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مرهم دل ایشان بود و سبب آرامش ایشان می شد.

۲. ممکن بود افرادی به خاطر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به او آزار نرسانند. هم چنین مرگ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چند روز پس از مرگ حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ واقع شد که در حقیقت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به یک باره دو حامی بزرگ را از دست داد. به همین دلیل تا وقتی که این دو نفر زنده بودند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مجبور به هجرت نشد.

عَلِیْهَا السَّلَامُ. از آن جهت که بچه های کوچکش و مخصوصاً زهرای مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بی مادر می دید که شاید این موضوع بیش از دیگر دلایل باعث ناراحتی ایشان می شد؛ چنان که امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ فرموده اند: «هنگامی که خدیجه وفات کرد، فاطمه به پدر پناه می برد و اطراف پدر می چرخید و می گفت: پدر جان! مادرم کجا است؟ پس جبرئیل نازل شد و به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفت: خداوند می فرماید به فاطمه سلام برسان و بگو مادرت در اتاقی که از گوهر ساخته شده و اتاق هایش از طلا و ستونش از یاقوت سرخ است، میان آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران قرار دارد. فاطمه فرمود: ان الله هو السلام و منه السلام والیه السلام؛ همانا خدا سلام است و از او است سلام و به سوی او است سلام.»

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سه سال قبل از هجرت و در ماه رمضان سال دهم بعثت اندکی پس از بیرون آمدن از شعب، در ۶۵ سالگی از دنیا رفت و او را در کوه حجون، بالای مکه به خاک سپردند(۱) و موقع دفن، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خود وارد قبر شد.(۲) به خاطر این

ص: ۲۰۹

۱- . طبری، محمد بن جریر، المنتخب من ذیل المذیل، ص ۸۶.

۲- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۳.

مصیبت که با وفات حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، عموی پیامبر گرامی اسلام و حامی و یاور وی همراه شد، موجب شد تا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ این سال را عام الحزن، یعنی سال ماتم و اندوه بنامند. (۱)

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۲. ، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی (م ۲۴۱ ق)، فضائل الصحابه، تحقیق: وصی الله بن محمد عبّاس، مکه: جامعه أم القرى، ۱۴۰۳ ق.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی (م ۲۴۱ ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۷. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۸. اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبد الله (م ۲۴۰ ق)، المعیار والموازنه فی فضائل الإمام امیرالمؤمنین ۷، تحقیق: محمد باقر المحمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۲ ق.
۹. امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر (م ۳۰۰ ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت ۷ لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الامالی، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. ، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، الامالی، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.

١٥. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبري بغدادى (م ٤١٣ ق)، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م.

١٦. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى، قم: مؤسسۀ آل البيت ٧ لحياء التراث، ١٤١٧ ق.

١٧. مجمع البيان فى تفسير القرآن، [بى نا]، بيروت، ١٩٨٨ م / ١٤٠٨ ق.

١٨. طبرى، محمد بن جرير، المنتخب من ذيل المذيق، بيروت: مؤسسۀ الاعلمى المطبوعات.

١٩. عياشى، محمد بن مسعود سلمى سمرقندى (م ٣٢٠ ق)، تفسير العياشى، تحقيق: هاشم الرسولى المحلّاتى، تهران: المكتبه العلميه، ١٣٨٠ ق.

٢٠. فرات كوفى، فرات بن ابراهيم (زنده در ٣٠٧ ق)، تفسير فرات كوفى، به كوشش: محمد كاظم محمودى، تهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى، ١٤١٠ ق.

٢١. قاضى نعمان مغربى، نعمان بن محمد تميمى (م ٣٦٣ ق)، شرح الاخبار فى فضائل الاثمه الاطهار، تحقيق، سيد محمد حسيني جلالى، قم: نشر اسلامى، ١٤١٤ ق.

٢٢. مقرزى، احمد بن على (م ٨٤٥ ق)، امتاع الاسماع، تحقيق: محمد نيسى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق.

٢٣. هيثمى، نور الدين على بن ابى بكر (م ٨٠٧ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.

ص: ٢١٠

١- . طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج ١، ص ٥٣؛ ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، ج ١، ص ١٥٠؛ مقرزى، احمد بن على، امتاع الاسماع، ج ١، ص ٤٥.

اشاره

خدیجه بنت خویلد عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایره المعارف قرآن کریم (۱)

حسین مرادی نسب

چکیده

شرح زندگی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسنده: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همسری

مهربان و همگام با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ در همه لحظات بود. وقتی آن حضرت برای عبادت به غار حرا می رفت هرگز مخالفتی نمی کرد و پس از بعثت آن حضرت، ایشان بی هیچ تردید در گفتار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ،

نخستین زن ایمان آورنده بود و همه اموالش را در راه اسلام انفاق کرد. با توجه به آن که بعثت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ در روز دوشنبه رخ داد، آن بانو ایمان خود به دین نو را در پایان روز دوشنبه و خود را نخستین نماز گزار پس از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ دانسته است. نماز عصر دوشنبه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین نماز او است. علی عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز در گفتار خود بر سخنان آن بانو صحنه گذاشته است. از این پس، او بیش از گذشته در همه رنج ها شریک حضرت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ و مایه آرامش خاطر ایشان در برابر آزارهای مشرکان بود.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، تاریخ اسلام، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، ابوجهل، شعب ابی طالب.

نخستین و برترین همسر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ و اولین زن مسلمان

وی دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب است (۲) که پانزده سال پیش از حادثه

ص: ۲۱۱

۱- دایره المعارف قرآن کریم، تهیه و تدوین: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص ۷۱-۸۰.

۲- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۱۲۰؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳.

عام الفیل در مکه به دنیا آمد و کنیه او ام هند(۱) و پدرش خویلد از بزرگان بنی اسد در جاهلیت و از رؤسای آنان در جنگ فجار بود.(۲) در زمان مرگ او اختلاف است: برخی مرگ خویلد را در جنگ فجار(۳) یا در سال فجار(۴) یا پیش از آن می دانند.(۵) مادرش فاطمه بنت زائد از طایفه قریشی بنی عامر بن لوی بود.(۶) نوفل، حزام و عوام برادران خدیجه اند که حزام و عوام در نبردهای فجار کشته شدند؛(۷) اما نوفل که او را اسد قریش می خواندند تا بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زنده بود و هیچ گاه اسلام نیاورد و سرانجام، در جنگ بدر به دست علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کشته شد. ورقه بن نوفل عموزاده خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و حکیم بن حزام و زبیر بن عوام از برادرزادگان خدیجه اند.(۸)

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ پیش از اسلام

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در نسب، شرافت و افتخارات خانوادگی از برترین زنان قریش و در جاهلیت به «طاهره» شهرت یافته بود(۹) که انتخاب این لقب از فضیلت و پاک دامنی او نشان

ص: ۲۱۲

- ۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ۲، ص ۱۳۵.
- ۲- ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۱۷۰؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۱۲۰.
- ۳- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱؛ زرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۲، ص ۳۰۲.
- ۴- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱.
- ۵- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۵۱۰۶؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۶۱.
- ۶- ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۱۷۰؛ ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۳.
- ۷- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۹، ص ۴۲۰۴۴۱؛ ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۹.
- ۸- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۹، ص ۴۲۱، ۴۵۳ و ۴۵۷.
- ۹- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۹؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۹۹.

دارد. وی ثروتمندترین زن قریش بود که از تجارت با مراکز مهم آن روزگار بر ثروت خود می افزود. هم چنین اموال خود را در قالب مضاربه در اختیار دیگران قرار می گذارد، تا آنان نیز با تجارت خود از قسمتی از سود آن بهره ببرند. همه این امتیازات که گویای خردمندی و هوشمندی آن بانو نیز بود، مردان قریش را آرزومند ازدواج با وی می ساختند. (۱)

روشن نیست که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین بار در چه سالی ازدواج کرد؛ اما مشهور است که ازدواج یکم او با ابوهاله هند بن نباش از بزرگان زادگان تمیم و هم پیمان طایفه قریشی بنی عبدالدار انجام گرفت و از او پسرانی به نام های هاله و هند به دنیا آورد. (۲) هند پس از ازدواج مادرش با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ با تربیت او بزرگ شد و به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و قاسم افتخار می کرد که پدر، خواهر و برادرش بودند و به این سبب خود را برترین مردم می دانست. هند با بعثت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اسلام آورد (۳) و در رکاب امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در جنگ جمل به شهادت رسید. (۴)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پی مرگ ابوهاله با عتیق بن عائد مخزومی ازدواج کرد (۵) و دختری به نام هند زایید. نوادگان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هند را به احترام آن حضرت «بنی طاهره» می خواندند. (۶) طبری ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با عتیق را پیش از ازدواج با ابوهاله می داند. (۷)

ص: ۲۱۳

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ابو نعیم، احمد بن عبدالله اصبهانی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۶۷.
- ۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱؛ ابن حبیب بغدادی، ابو جعفر محمّد، المنمق فی اخبار قریش، ص ۲۴۷؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۹.
- ۳- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱۳، ص ۶۵ ۶۶.
- ۴- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۳۹۱ ۳۹۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۴۳۷.
- ۵- ابن حبیب بغدادی، ابو جعفر محمّد، الْمُحَبَّر، ص ۴۵۲ و ۷۹؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۹.
- ۶- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲؛ ابن حبیب بغدادی، ابو جعفر محمّد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸۷۹.
- ۷- طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۱۱ و ج ۱۱، ص ۵۹۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۹۹.

در برابر گزارش مشهور، برخی معتقدند آن بانو قبل از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با کسی ازدواج نکرده بود(۱) و فرزندان منتسب به ایشان، پیش از ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را فرزندان خواهرش می دانند.(۲)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

شهرت محمد بن عبد الله به راست گویی، امانت داری، پاک دامن و اخلاق نیکو(۳) انگیزه شد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از او بخواهد همراه غلامش میسره، کاروان بازرگانی او را به شام ببرد و حضرت پذیرفت و همراه کاروان رفت و سود سرشاری بهره کاروان شد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم دو برابر آنچه به دیگران می داد، به ایشان پرداخت کرد.(۴) بر اساس گزارش دیگری، پیشنهاد همکاری محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با آن بانو را نخست ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ یاد کرد و پس از موافقت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با وی به شام رفت(۵) و میسره مشاهداتش از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در راه را برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ باز گفت.(۶)

بدین سان، آن بانو برای ازدواج با حضرت ترغیب شد و نفیسه دختر منیه را فرستاد تا نظر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را در باره ازدواج جويا شود. نفیسه وقتی از گفتار حضرت دریافت که وی تنها بر اثر فقر تا کنون ازدواج نکرده است، ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به وی پیشنهاد کرد و با موافقت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زمانی را برای گفت و گو و

ص: ۲۱۴

- ۱- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ص ۱۷۰؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۶.
- ۲- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ص ۶۴.
- ۳- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۴۹.
- ۴- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳۱۲.
- ۵- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۴؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و ارشاد فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۱۵۸.
- ۶- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۱۲۴.

اجرای مراسم عقد تعیین کرد و در این مجلس، خود همراه عمویش عمرو بن اسد و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ نيز همراه عموهایش ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام و حمزه حضور یافتند. (۱)

حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام خطبه عقد را خواندند (۲) که متن آن در منابع بسیاری ثبت است. در این خطبه، ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام، مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را با وجود تهی دستی، برترین قریش خواند. عمرو بن اسد عموی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام و ولّی او این ازدواج را تأیید کرد. (۳) سپس حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام حله ای را بر سر آن بانو انداخت. (۴) مهریه حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام را دوازده اوقیه (واحد سنجش طلا و نقره) یاد کرده اند. (۵) روایاتی نیز در باره مخالفت پدر ایشان با ازدواج او با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ نقل شده اند (۶) که مخدوش اند؛ زیرا پدر خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام پیش از این در گذشته بود. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام هنگام ازدواج چهل ساله و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ پانزده سال بزرگ تر بود. (۷)

حضرت پس از ازدواج با آن بانو از کوی بنی هاشم به خانه وی رفت و تا اواخر حیات خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام آن جا زیست. همه فرزندان حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام در آن جا به دنیا آمدند و پس از رحلت آن بانو رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ تا پیش از هجرت به مدینه در آن خانه اقامت کرد؛ تا این که با هجرت حضرت به مدینه این منزل به عقیل بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام سپرده شد (۸) و در آینده معاویه این خانه را خرید و در جای آن مسجدی ساخت. (۹)

ص: ۲۱۵

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۰، کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۵.
- ۲- ابن حبیب بغدادی، ابو جعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸.
- ۳- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.
- ۴- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۰.
- ۵- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۸؛ شافعی، محمد بن ادريس، مسند الشافعی، ص ۲۴۶.
- ۶- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۶.
- ۷- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۰۸.
- ۸- ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار، ج ۲، ص ۱۹۹.
- ۹- ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار، ج ۲، ص ۱۹۹؛ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۰.

حلیمه سعیده، دایه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ پس از ازدواج آن حضرت با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نزد وی آمد و از خشک سالی و هلاک چارپایش شکایت و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با همسرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت و گو کرد و آن حضرت چهل گوسفند و یک شتر بارکش یا هودجدار به او داد و با نیکی وی را به خانواده اش برگرداند. (۱)

ثوبیه کنیز ابولهب و نخستین دایه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ نیز نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ آمد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وی را گرامی داشت و از ابولهب خواست ثوبیه را به او بفروشد، تا او را آزاد کند؛ اما ابولهب از این کار خودداری کرد. (۲) او هم چنین غلام خود، زید را به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بخشید تا در اختیار آن حضرت باشد. (۳)

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ نزدیک ۲۵ سال با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زندگی کرد و همسر دیگری برنگزید. در باره فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آن حضرت اختلاف فراوانی است. بیشتر فرزندان ایشان پیش از بعثت و در پانزده سال نخست زندگی مشترکشان به دنیا آمدند. نخستین فرزندشان قاسم نام داشت که در دو سالگی (۴) یا چهار سالگی درگذشت (۵) و کنیه ابوالقاسم برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در انتساب به او است. (۶) فرزندان دیگر آن دو بزرگوار به ترتیب زینب، رقیه، ام کلثوم، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و عبد الله ملقب به طیب و طاهر بودند. (۷)

ابن اسحاق پسران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را سه تن به نام های

ص: ۲۱۶

-
- ۱- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۰۴.
 - ۲- همان، ص ۱۰۵.
 - ۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۱۴۴.
 - ۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۶.
 - ۵- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.
 - ۶- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۹.
 - ۷- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۰؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۶ و ج ۳، ص ۴.

قاسم، طیب و طاهر دانسته است که هر سه پیش از بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از دنیا رفتند. (۱)

عبد الله در سن یک ماهگی در گذشت و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ فرمود: ای کاش زنده می ماند تا او را از شیر می گرفتم! (۲)

در همه زایمان های او سلمی، کنیز صفیه عمه پیامبر صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مامایی او را به عهده داشت. (۳) وی برای هر فرزند پسر که به دنیا می آمد دو گوسفند و برای فرزند دختر یک گوسفند عقیقه می کرد. فاصله تولد میان فرزندان یک سال بود و پیش از زایمان فرزندان برای آنان دیه برمی گزید. (۴) همه دختران خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، به نبوت رسول خدا صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان آوردند و او را تصدیق کردند. (۵) زینب با ابوالعاص ازدواج کرد و دارای دو فرزند به نام علی و امامه شد. (۶) و رقیه با عثمان ازدواج کرد و در سال دوم هجرت در گذشت؛ سپس رسول خدا صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ام کلثوم را به همسری عثمان در آورد که در سال نه هجرت در گذشت. (۷) حضرت فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ با علی عَلِيهِ السَّلَامُ ازدواج کرد و پس از رحلت پدر به شهادت رسید. (۸)

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و اسلام

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ همسری مهربان و همگام با رسول خدا صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در همه لحظات بود. وقتی آن حضرت برای عبادت به غار حرا می رفت هرگز مخالفتی نمی کرد و پس از

ص: ۲۱۷

- ۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۶ و ج ۳، ص ۴.
- ۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.
- ۳- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۷ و ج ۸، ص ۱۸۱.
- ۴- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۷.
- ۵- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۳؛ ابن اسحاق، ابوعبدالله محمد، سیره النبی، ص ۲۴۵.
- ۶- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۱۷.
- ۷- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۳۰.
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸ و ج ۵، ص ۳۷۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۹۰.

بعثت آن حضرت، ایشان بی هیچ تردید در گفتار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَخَسْتِينَ زن ایمان آورنده بود و همه اموالش را در راه اسلام انفاق کرد. (۱)

با توجه به آن که بعثت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در روز دوشنبه رخ داد، آن بانو ایمان خود به دین نو را در پایان روز دوشنبه و خود را نخستین نماز گزار پس از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دانسته است. نماز عصر دوشنبه حضرت خدیجه عَلِيَّهَا السَّلَامُ اولین نماز او است. (۲) عَلِيَّهَا السَّلَامُ نیز در گفتار خود بر سخنان آن بانو صحه گذاشته است. (۳) از این پس، او بیش از گذشته در همه رنج ها شریک حضرت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و مایه آرامش خاطر ایشان در برابر آزارهای مشرکان بود.

در حادثه شعب ابی طالب در سه سال پایانی حیات خدیجه عَلِيَّهَا السَّلَامُ، مشرکان، بنی هاشم را بر اثر حمایت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در شعب ابی طالب (محلّه بنی هاشم) از بُعد سیاسی اجتماعی محاصره کردند و ابوجهل از کسانی بود که نمی گذاشت خوراکی وارد شعب ابی طالب شود. خدیجه عَلِيَّهَا السَّلَامُ در کنار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برابر مشرکان ایستادگی و تلاش داشت با استفاده از جایگاه تجاری نیز کمک گرفتن از کسان طایفه اش (بنی اسد) اوضاع را بهبود بخشد؛ از جمله آمده است که زمعه بن اسود را نزد ابوجهل فرستاد تا با او سخن بگوید و وی را از این کار باز دارد؛ اما ابوجهل به این سخنان اعتنایی نکرد، تا این که حکیم بن حزام یک بار شتر از آرد برای خدیجه عَلِيَّهَا السَّلَامُ به شعب فرستاد. (۴) گرچه به گفته برخی حکیم در شعب به مسلمانان کمک نکرد و اگر یاری فرستاد، ابوجهل

ص: ۲۱۸

-
- ۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳، ۳۱، ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۰.
 - ۲- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۰؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱.
 - ۳- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۹ و ج ۴، ص ۱۲۰.
 - ۴- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۷۲.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ روز ده رمضان سال ده بعثت و پس از رخداد شعب ابی طالب در ۶۵ سالگی وفات یافت. (۲)
رحلت آن بانو را به اختلاف سه روز، (۳) ۲۵ روز، یک ماه و پنج روز، (۴) پس از رحلت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ می دانند. به گزارش برخی، وی سه روز پیش از ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از دنیا رفته است. (۵) پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ این سال را به جهت وفات دو حامی خود سال اندوه نامید (۶) و فرمود: نمی دانم برای کدام یک از این دو مصیبت بیشتر بنالم. (۷)

بدن پاک حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را کنیز وی، ام ایمن و ام الفضل همسر عباس غسل دادند (۸) و پیکر او را از خانه اش به قبرستان حجون در مکه تشییع کردند و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ درون قبر همسرش رفت (۹) و برای او دعا کرد؛ (۱۰)
ولی تا آن زمان نماز میت واجب نشده بود (۱۱) که بر بدن او خوانده شود. وقتی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دنیا رفت، رسول خدا صلی

ص: ۲۱۹

-
- ۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۴؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۵۰.
 - ۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴ و ۱۷۴.
 - ۳- ابن حبان بُستی، محمد بن احمد، الثقات، ج ۳، ص ۹۲؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۱۲۷.
 - ۴- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۰.
 - ۵- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۴.
 - ۶- عینی، بدرالدین ابو محمد، عمده القاری، ج ۸، ص ۱۸۰؛ سخاوی، محمّد بن عبدالرحمان، التحفه اللطیفه، ج ۱، ص ۱۲، طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۵۳.
 - ۷- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.
 - ۸- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۰.
 - ۹- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵.
 - ۱۰- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۲، ص ۵۲.
 - ۱۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۷۳.

شأن و منزلت خدیجه علیها السلام

روایات فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن و منزلت والای حضرت خدیجه علیها السلام در دست است که در آنها آن بانو را کنار حضرت فاطمه علیها السلام، مریم و آسیه همسر فرعون و گاه کلثوم خواهر موسی علیه السلام بهترین زنان عالم (۲) و برترین زنان بهشت (۳) خوانده، در حالی که از همسران دیگرشان یادی نکرده است. جایگاه خدیجه علیها السلام به اندازه ای بلند بود که گاه جبرئیل حامل سلام الهی برای خدیجه علیها السلام می شد. (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات آن بانو او را به بهشت بشارت می داد؛ (۵) چنان که پس از رحلت خدیجه علیها السلام و زمانی که فاطمه علیها السلام مادر خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله می طلبید، جبرئیل از ساختن خانه ای از در و گوهر برای خدیجه علیها السلام در بهشت خبر داد. (۶) یاد آن بانو پس از رحلت هیچ گاه از خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله نرفت و آن حضرت همیشه ایشان را بهترین یاور و همسر خود یاد می کرد. (۷)

حسادت عایشه به خدیجه علیها السلام، که به اعتراف خود او بیش از حسادتش به دیگر زنان بوده (۸) و در گزارش های بسیاری از زبان عایشه نقل شده است، نشان از بزرگی جایگاه

ص: ۲۲۰

- ۱- سید بن طاووس، علی بن موسی، طرف من الانباء والمناقب، ص ۴۶.
- ۲- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۵؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۷۸.
- ۳- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۲؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، ص ۲۰۶.
- ۴- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۱.
- ۵- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۱؛ ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۴.
- ۶- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.
- ۷- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۴.
- ۸- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳۳۹.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ است. بر پایه برخی از این گزارش ها عایشه در برابر محبت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ به همسر وفات یافته اش تاب نمی آورد و به ناسزاگویی در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می پرداخت و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نیز که از سخنان عایشه آزرده خاطر می شد، ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در برهه ای که کسی به او ایمان نداشت و حمایت آن بانو را هنگامی که همه وی را تحریم کرده بودند، از ادله احترام و محبت خود به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می شمرد. (۱)

زیب،

دختر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، پس از نبرد بدر برای آزادی همسرش ابوالعاص، که در سپاه قریش رو در روی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ جنگیده، و اسیر شده بود، گردنبد مادرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را نزد حضرت فرستاد و ایشان با دیدن آن به یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گریستند و بر او رحمت فرستادند. (۲) آن حضرت افزون بر یاد کردن از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، به دوستان او نیز اعتنا و عنایت می داشت و گاه گوسفندی ذبح می کرد و دستور می داد برای دوستان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز سهمی از آن را بفرستند. (۳)

شخصیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چنان در تاریخ برجسته بود که برخی به وجود آن حضرت در برابر مخالفان خود افتخار می کردند: محمد حنفیه در درگیری با عبدالله بن زبیر وجود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در تیره بنی اسد مانع سخنان خود ضد بنی اسد می دانست (۴) و بنی هاشم، به ویژه اهل بیت: نیز در منازعات بسیاری از منزلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در برابر دشمنان خود یاد و بدان افتخار می کرده اند؛ چنان که امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ در برابر معاویه فرمود: جدّه ما خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

ص: ۲۲۱

-
- ۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۴؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۶.
 - ۲- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۱۳۱.
 - ۳- نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۸، ص ۲۸۶؛ ابن حبان بُستی، محمد بن احمد، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۶۷.
 - ۴- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۷.

و جدّه شما قتيله است (۱) یا امام سجاد عَلَیْهِ السَّلَامُ در سخنان خود به کاخ یزید خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را مادر خود یاد فرمود. (۲) در بسیاری از زیارات نیز از این بانوی گرامی در کنار پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ فَاطِمَه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد شده است. (۳)

در روایت عاق الوالدین است که خدا فرمود: رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آنان هستند، پس کسانی که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را نافرمانی کردند، نفرین آن حضرت آنان را دربر گرفت. هم چنین نفرین حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گریبانگیر کسانی شد که در برابر فرزندان او سرکشی کردند. (۴)

شأن نزول برخی از آیات در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

مسلم، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با سابقه ترین زن مسلمان و در میان همسران پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از بیشترین فضیلت برخوردار بود. از این رو همه آیاتی را که از مؤمنان و جایگاه آنان نزد خدا و فرجام نیکوی آنها سخن می گویند می توان بر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تطبیق کرد و وی را مصداقی از آنها دانست. چه راویان احادیث شأن نزول و مفسران نخستین گزارشی در این زمینه ثبت کرده یا نکرده باشند؛ چنان که «مقربون» را در تفسیر آیات (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) (۵) رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و ذریه شان که به ایشان می پیوندند، دانسته اند. (۶)

بر پایه روایتی، زمانی که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ چهار زن برتر را برمی شمرد، از میان

ص: ۲۲۲

- ۱- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۷۰، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۵؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۷.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴.
- ۳- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجل، ص ۷۲۰؛ نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء، ج ۶، ص ۶۴؛ شهید اول، عاملی نبطی جزینی، المزار، ص ۱۶۲.
- ۴- شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ص ۳۶۴.
- ۵- واقعه: ۱۲۱۰.
- ۶- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۲۵؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۵.

همسران خود تنها به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اشاره کرد. مفسران این روایت را در تفسیر آیه ۴۲ سوره آل عمران بازگو کرده اند. بر اساس این آیه خدا حضرت مریم را برگزید، پاک ساخت و برتری داد. (۱)

همچنین در تفسیر آیه مکی (وَ مَا يَشِئْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ)؛ (۲) زنده و مرده یکسان نیستند. نیز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از مصادیق «احیاء» دانسته اند. (۳)

ابان بن نتغلب از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ در باره شأن نزول آیه (وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) (۴) پرسید و آن حضرت فرمود: ما اهل بیت هستیم. از دیگران نیز روایت کرده اند که «ازواجنا» همان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و «ذریاتنا» حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و «قره اعین» امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ و امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ و مراد از «واجعلنا للمتقين اماما» علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ است. (۵) ابوسعید نیز از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ روایت کرده که آن حضرت از جبرئیل در باره مصداق «ازواجنا» سؤال فرمودند و جبرئیل نیز در جواب از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نام برد. (۶)

خدا به بی نیازی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پس از فقر اشاره می فرماید: (وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى) (۷) و بسیاری از مفسران در تفسیر «فأغنی» نوشته اند که با ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صلی الله علیه و

ص: ۲۲۳

۱- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۳، ص ۳۵۸؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲- فاطر: ۲۲.

۳- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۴- فرقان: ۷۴.

۵- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۷، فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۵؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۹.

۶- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۴؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۹.

۷- ضحی: ۸.

پیرو افشای راز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله به دست برخی از همسرانش و آزرده شدن آن حضرت از آنان (حفصه و عایشه) آیاتی از سوره تحریم نازل شدند: در آیه پنج این سوره: (عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقُكَ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مَسْلَمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا) آمده است که چه بسا با طلاق دادن شما خدا بهتر از شما زنانی از بیوه زنان یا دوشیزگانی به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله دهد. برخی مفسران در تفسیر بیوه زنان این آیه را بر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ تطبیق داده اند، (۲) در حالی که وی در دوره مکی رحلت کرده بود و این آیه و شأن نزولش مربوط به دوره مدنی است، مگر آن که مراد این باشد که با طلاق شما خدا در بهشت، مانند خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را نصیب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خواهد کرد.

در شأن آیه مدنی (وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ) (۳) گفته اند که (وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ) حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ است که نخستین زن ایمان آورنده به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بود؛ (۴) در حالی که آیه یاد شده در باره نخستین مهاجران و انصار و پیروان آنان است، نه نخستین مؤمنان. وانگهی حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پیش از هجرت به مدینه از این دنیا رفته بودند. از این رو گفتار مفسران را باید از گونه تطبیق آیه بر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ دانست.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، به کوشش: محمد ابوالفضل، دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، به کوشش: علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن اسحاق، ابوعبدالله محمد (م ۱۵۱ ق)، کتاب السیر و المغازی، به کوشش: زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴. ابن الحجام، محمد بن عباس (م ۳۵۰ ق)، تأویل منازل من القرآن، قم: الهادی، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن حبان بُستی، محمد بن احمد (م ۳۵۴ ق)، الثقات، الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ ق.
۶. صحیح ابن حبان، محقق: احمد شاکر، دارالمعارف، ۱۳۷۲ / ۱۹۵۲.
۷. ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد (م ۲۴۵ ق)، الْمُحَبَّر، به کوشش: ایلز «لیختن شتیر»، بیروت: درالآفاق الجدید.
۸. المنمق فی اخبار قریش، به کوشش: احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق.

٩. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م ٨٥٢ ق)، الاصابه في تمييز الصحابه، تحقيق: عادل احمد، علي محمّد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
١٠. ابن حزم اندلسي، ابو محمد علي بن احمد بن سعيد (م ٤٥٦ ق)، جمهره انساب العرب، به كوشش: گروهی از علماء، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٨ ق.
١١. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد (م ٢٣٠ ق)، الطبقات الكبرى، به كوشش: محمّد عبدالقادر، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٨ ق.
١٢. ابن شهر آشوب، محمد بن علي مازندراني (م ٥٨٨ ق)، مناقب آل ابی طالب، به كوشش: البقاعي، بيروت: دار الاضواء، ١٤١٢ ق.
١٣. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م ٤٦٣ ق)، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، تحقيق: علي محمّد بجاوی، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ ق.
١٤. ابن عساكر، علي بن حسن (م ٥٧١ ق)، تاريخ مدينه دمشق، به كوشش: علي شيري، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ ق.
١٥. ابن عمراني، محمد بن علي (م ٥٨٠ ش)، الانباء في تاريخ الخلفاء، به كوشش: السامراني، القاهره: الآفاق العربيه، ١٤١٩ ق.
١٦. ابن قتيبه دينوري، عبد الله بن مسلم (م ٢٧٦ ق)، المعارف، به كوشش: ثروت عكاشه، قم: الرضى، ١٣٧٣ ش.
١٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي (م ٧٧٤ ق)، البدايه والنهايه، به كوشش: علي شيري، بيروت: داراحياء التراث العربى ١٤٠٨ ق.
١٨. ابن هشام حميري، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، به كوشش: السقاء و ديگران، بيروت: دارالمعرفه.
١٩. ابن واضح يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبي، بيروت: دار صادر، ١٤١٥.
٢٠. ابو سعد سمعاني، عبدالكريم بن محمد (م ٥٦٢ ق)، الانساب، به كوشش: عبد الله عمر، بيروت: دارالجنان، ١٤٠٨ ق.
٢١. ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين (م ٣٥٦ ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق: كاظم مظفر، قم: موسسه دار الكتاب، ١٣٨٥ ق.
٢٢. ابوالقاسم كوفي، علي بن احمد (م ٣٢٩ ق)، الاستغاثه في بدع الثلاثه، تهران: موسسه الاعلمى، ١٣٧٣ ش.
٢٣. اربلي، ابوالحسن علي بن عيسى (م ٦٩٢ ق)، كشف الغمّه في معرفه الأئمّه، بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٥ ق.
٢٤. ازرقى، محمد بن عبدالله (م ٢٤٨ ق)، اخبار مكّه و ما جاء فيها من الآثار، به كوشش: رشدى الصالح، مكّه: مكتبه الثقافه، ١٤١٥ ق.

۲۵. اصفهانی، ابوالفرج (م ۳۵۶ ق)، مقاتل الطالبین، به کوشش: سید احمد صفر، بیروت: دارالمعرفه.
۲۶. امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم با شرح سنوسی، به کوشش: محمّد سالم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق)، صحیح البخاری، به کوشش: بن باز، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
۲۸. بدرالدین الحموی (م ۷۳۳ ق)، غرر التبیان، به کوشش: عبدالجواد خلف، دمشق: دار قتیبه، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. بغوی، حسین بن مسعود (م ۵۱۰ ق)، تفسیر بغوی (معالم التنزیل)، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ ق)، انساب الاشراف، به کوشش: زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (م ۴۵۸ ق)، دلائل النبوه، به کوشش: عبدالمعطی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۳۲. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد (م ۵۰۶ ق)، شواهد التنزیل، به کوشش: محمودی، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳ ق)، تاریخ بغداد، به کوشش: عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. زرکلی، خیرالدین (م ۱۳۸۹ ق)، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۷ م.
۳۵. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (م ۵۳۸ ق)، الکشاف، قم: بلاغت، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن (م ۹۰۲ ق)، التحفه اللطیفه فی تاریخ المدینه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. سید بن طاووس، رضی الدین علی بن موسی (م ۶۶۴ ق)، الطرف من الانباء والمناقب، مصحح: عطار، نشر تاسوعا.
۳۸. شافعی، محمد بن ادريس (م ۲۰۴ ق)، مسند الشافعی، تحقیق: رفعت فوزی عبدالمطلب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۹. شهید الاول، عاملی نبطی جزینی (م ۷۸۶ ق)، المزار، قم: مؤسسه الامام المهدي، ۷، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. شیخ صدوق، ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الخصال، به کوشش غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. شیخ طوسی، ابوجعفر محمّد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، تهذیب الاحکام، به کوشش: غفاری، تهران: صدوق، ۱۴۱۷ ق.

٤٢. ، مصباح المتهدد، بيروت: فقه الشيعة، ١٤١١ ق.

٤٣. شيخ مفيد، محمّد بن محمّد بن نعمان عكبري بغدادى (م ٤١٣ ق)، الإرشاد فى معرفه حجج اللّٰه على العباد، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ ق.

٤٤. صالحى شامى، محمد بن يوسف (م ٩٤٢ ق)، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خيرالعباد، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود، بيروت: دارالكتاب العالميه، ١٤١٤ ق.

٤٥. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى، قم: آل البيت ٧، ١٤١٧ ق.

٤٦. ، مجمع البيان فى تفسير القرآن ، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.

٤٧. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ ق.

٤٨. ، جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير طبرى)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨ ق.

٤٩. عروسى حوزى، عبدالحى بن جمعه (م ١١١٢ ق)، نورالثقلين، به كوشش: رسولى محلاتى، تهران: اسماعيليان، ١٣٧٣ ش.

٥٠. على بن بلبان الفارسى (م ٧٣٩ ق)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، به كوشش: الارنؤوط، الرساله، ١٤١٤ ق.

٥١. عينى، بدرالدين ابو محمد بن احمد (م ٨٥٥ ق)، عمدہ القارى، بيروت: داراحياء التراث العربى.

٥٢. فرات كوفى، فرات بن ابراهيم (زنده در ٣٠٧ ق)، تفسير فرات كوفى، به كوشش: محمّد كاظم، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٧٤ ش.

٥٣. قرطبى، محمّد بن احمد انصارى (م ٦٧١ ق)، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى)، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٧ ق.

٥٤. قمى، على بن ابراهيم (م ٣٠٧ ق)، تفسير القمى، به كوشش: الجزائرى، قم: دارالكتاب، ١٤٠٤ ق.

٥٥. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم (م ١٢٩٤ ق)، ينابيع المودّه لذوى القربى، به كوشش: الحسين، تهران: اسوه، ١٤١٦ ق.

٥٦. كلينى، ابو جعفر محمّد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، الكافى، به كوشش: غفارى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ ش.

٥٧. مجلسى، محمّدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.

٥٨. مسعودى، على بن حسين (م ٣٤٦ ق)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، به كوشش: مفيد محمّد، بيروت: دارالكتب العلميه.

٥٩. مقریزی، احمد بن علی (م ٨٤٥ ق)، امتاع الاسماع، به كوشش: محمد عبدالحمید، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٢٠ ق.

٦٠. واقدی، محمد بن عمر (م ٢٠٧ ق) المغازی والفتوح والردده، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: الاعلمی، ١٤٠٩ ق.

ص: ٢٢٤

١- . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ١٠، ص ٧٦٧؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن،

ج ١٩، ص ٦٧؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ٤، ص ٧٦٨.

٢- . حموی، بدر الدین، غررالتیان، ص ٥١٣.

٣- . توبه: ١٠٠.

٤- . بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر بغوی، ج ٢، ص ٢٧١؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ٥، ص

٩٨.

اشاره

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دایره المعارف اسلام و نقد آن (۱)

دبلیو موننگمری وات

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه این اسلام شناس مشهور: ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، همان گونه که به صراحت بیان شده، عمدتاً به خاطر این که وی با پرورش اعتماد به نفس حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و میدان دادن به رسالتش از او حمایت می کرد و به او دل گرمی می داد، نقطه عطفی در کار تبلیغ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود. پس از آن که حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رویداد بی نظیر دعوت به نبوت را پشت سر گذاشت، همسرش این رویداد را به یکی از خویشاوندان خود به نام ورقه بن نوفل که نصرانی بود و می گفت: این رویداد بی نظیر مشابه همان چیزی است که بر حضرت موسی عَلَیْهِ السَّلَامُ هنگام نزول تورات روی داد خبر داد. سخنان ورقه به احتمال زیاد، به تثبیت اعتقاد حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به واقعی بودن این رویداد (بعثت) کمک کرد. عبدالرضا عرب در نقد این مقاله معتقد است: نگاهی اجمالی به این مقاله نشان می دهد که این مقاله در معرفی شخصیت و زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از نواقص و کاستی های فراوانی برخوردار است و بسیاری از جنبه های زندگانی این بانوی بزرگ اسلام را بازگو نکرده است. برای نمونه، شخصیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از اسلام و جایگاه او

ص: ۲۲۵

۱- تصویر خانواده پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در دایره المعارف اسلام (ترجمه و نقد). ناقدین: عبدالرضا عرب، محمّد موسی نور و سید محمّدحسین میر عبداللّهی، زیر نظر محمود تقی زاده داوری، قم: انتشارات شیعه شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۷ - ۵۲.

در میان قریش مورد توجه قرار نگرفته است. به دلیل آن که در این مقاله، هیچ اشاره ای به برخی فضایل و صفات برجسته و ممتاز این شخصیت کم نظیر تاریخ اسلام نشده است، نویسنده این نقد، بخشی از مهم ترین آنها را بیان می کند و سپس به نقد محتوایی مقاله می پردازد.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ، تاریخ اسلام، نبوت، بعثت، دایره المعارف اسلام، نقد و بررسی.

[حضرت] خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین همسر [حضرت] مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و دختر خویلد از طایفه «اسد» از قبیله «قریش» در مکه بود. وی پیش از ازدواج با [حضرت] مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ دو بار ازدواج کرده بود: یک بار با ابوهاله تمیمی یکی از موالی طایفه مکی «عبدالدار» و یک بار هم با عَتِیق (یا عَتِیق) بن عائذ (که به اشتباه «عابد» گفته شده) بن عبد الله از طایفه مکی «مخزوم».

در باره ترتیب این دو ازدواج و نیز اسم و نسب ابوهاله، تردید وجود دارد. غالباً گفته شده که وی برای ابوهاله دو پسر به نام های (معمولاً دخترانه) هند و هاله، و برای عتیق یک دختر به نام هند به دنیا آورد. به دلیل آن که طلاق در مکه رواج داشت، (۱) احتمالاً او از ابوهاله طلاق گرفت، (۲) اما می گویند: پس از درگذشت عتیق، وی بیوه شد. مؤید این مطلب این واقعیت است که برادرزاده او، سائب بن ابی سائب، شریک تجاری [حضرت] مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ شد. (۳)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج با [حضرت] مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ اموالی داشت که با آنها به تجارت می پرداخت (همان گونه که اسماء بنت مُخَرَّبَه، مادر ابوجهل نیز چنین می کرد). به احتمال بسیار زیاد، علت این استقلال، تداوم آداب و رسوم کهن مبتنی بر خویشاوندی مادری بوده است. (۴) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سال ۶۰۵ م (یا پیش از آن)

ص: ۲۲۶

۱- ر.ک: ابن حیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۴۳۵ - ۴۵۵.

۲- Cf. Sprenger, Leben, I, ۱۹۷.

۳- ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ص ۴۷۱.

۴- نیز: با این حقیقت که رقیقه، خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، دختری داشت که به نام مادرش، اُمیمه بنت رقیقه، شناخته می شد.

مقدمت رفتن [حضرت] محمّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بِه «بُصْرًا» در سوریه را فراهم کرد تا مباشر مال التجاره او باشد. او این مأموریت را به نحو رضایت بخشی انجام داد و پس از بازگشتش، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به وی پیشنهاد ازدواج داد. حکایاتی مبنی بر این که او تحت تأثیر معجزات [حضرت] محمّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ قرار گرفت و نیز این حکایت را که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پدر خود مشروب خوراند و در حالت مستی موافقت او را با این ازدواج کسب کرد، می توان نادیده گرفت.

معمولاً چنین گفته شده که عقد ازدواج را عمویش عمر بن اسد از طرف او، و حمزه از طرف برادرزاده اش [حضرت] محمّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اجرا کردند. ظاهراً این زوج مدّتی از زندگی خود را در مکه در اتاقی در خانه حکیم بن حزام بن خویلد، برادرزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، گذراندند؛^(۱) ولی در خلال دوره تحریم [در شعب ابی طالب]، حکیم برای عمّه اش که در آن زمان در میان بنی هاشم بود، غذا می برد، و از طریق حکیم بود که زید بن حاربه که او را به عنوان برده از سوریه آورده یا از [بازار] «عکاظ» خریده بودند به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رسید.

گفته شده که به هنگام ازدواج، [حضرت] محمّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ۲۵، یا ۲ عَلَیْهَا السَّلَامُ، یا ۲۱ سال و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۴۰ یا ۲۸ سال داشتند و دست کم، صاحب پنج فرزند شدند: چهار دختر (زینب، امّ کلثوم، [حضرت] فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و رقیه) و یک یا شاید دو پسر (قاسم و عبد الله؛ اما شاید این دو، نام یک نفر باشد و عموماً همه توافق دارند که «طاهر» و «طیب» القاب عبد الله هستند).

ازدواج با [حضرت] خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همان گونه که به صراحت بیان شده عمدتاً به خاطر این که وی با پرورش اعتماد به نفس [حضرت] محمّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و میدان دادن به رسالتش از او حمایت می کرد و به او دل گرمی می داد، نقطه عطفی در کار [تبلیغ] پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بود. پس از آن که [حضرت] محمّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ رویداد بی نظیر دعوت

ص: ۲۲۷

۱- ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ص ۴۳۶.

به نبوت را پشت سر گذاشت، همسرش این رویداد را به یکی از خویشاوندان خود به نام ورقه بن نوفل که نصرانی بود و می گفت: این رویداد بی نظیر مشابه همان چیزی است که بر [حضرت] موسی عَلَيْهِ السَّلَام هنگام نزول تورات روی داد خیر داد. سخنان ورقه به احتمال زیاد، به تثبیت اعتقاد [حضرت] مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به واقعی بودن این رویداد (بعثت) کمک کرد.

شاید آیه هشت سوره ضحی: (وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى) (۱) ناظر به این ازدواج باشد؛ زیرا ثروت [حضرت] خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ این امکان را داد که به طور گسترده تری به کارهای تجاری بپردازد. گر چه هیچ ذکری از سفر دیگری به سوریه در میان نیست، اما ظاهراً [حضرت] مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ همان گونه که قبلاً بیان شد با سائب شراکت تجاری داشت. طبق نقل ها، [حضرت] خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام در سال ۶۱ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ م سه روز پس از فوت ابوطالب (یعنی سه سال پیش از هجرت) در گذشت.

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن مُحَمَّد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۱. ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر مُحَمَّد (م ۲۴۵ ق)، الْمُحَبَّر، چاپ ایلزه لیشتن اشتر، حیدرآباد، دکن ۱۳۶۱ / ۱۹۴۲، چاپ افست بیروت [بی تا].
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی مُحَمَّد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله مُحَمَّد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۴. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک (م ۲۱۳ ق)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۵. زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، قاهره: چاپ لوی پرووانسال، ۱۹۵۳.
۶. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، به کوشش: گروهی از علماء، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۷. F. Bhl, Das Leben Mhammeds, Leipzig, ۱۹۳۰, pp. ۱۱۸ – ۱۲۱.
۸. W. M. Watt, Mhammad at Mecca, Mhammad at Medina, Oxford, ۱۹۵۳, ۱۹۵۶, indises.
۹. W. Robertson Smith, Kinship and Marriage in Early Arabia, Cambridge, ۱۸۸۵.

۱- و تورا تنگ دست یافت و بی نیاز کرد. (م)

نوشتار حاضر نقدی است بر مقاله «خدیجه» از دائرالمعارف اسلام که به قلم اسلام شناس مشهور، مونتگمری وات، نگاشته شده است. در باره اهمیت آثار وات، در مقاله مربوط به عایشه سخن خواهیم گفت.

زندگانی و شخصیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ارتباط نزدیک و عمیقی با حوادث صدر اسلام دارد. دوران ایشان دوران سخت گذار از تاریکی جاهلیت به روشنایی اسلام بود و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از حلقه های وصل این دو دوره به شمار می آید. ایشان به عنوان نخستین همسر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، نقش عمده ای در زندگانی آن حضرت داشت. بنا بر این، شناخت شخصیت وی به معنای شناخت بخشی از زندگانی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است.

با این که نوشته های وات در قیاس با دیگران از نقاط قوت بیشتری برخوردار است، اما مقاله او، هم از لحاظ ساختار و هم محتوا، دارای اشکالات و نواقصی است که به آنها می پردازیم.

اشکالات ساختاری

یکی از اشکالات فراگیر مقالات تاریخی دائرالمعارف اسلام نحوه بهره گیری از منابع است؛ از یک سو، نویسندگان این مقالات خود را در منابع و دیدگاه های اهل سنت محدود می کنند، در حالی که تاریخ اسلام در منابع مورد قبول اهل سنت خلاصه نمی شود. از سوی دیگر، در بهره گیری از گزارش های تاریخی، آنچه را با پیش فرض ها و محاسبات مادی خودشان مطابقت دارد، گزینش می نمایند و از نقد و ارزیابی و بررسی اخبار و روایات، خودداری می کنند. در حقیقت، اساس نوشته های مستشرقان را اخبار و گزارش های مشهور تشکیل می دهد. اما کسانی که با شیوه های علمی تاریخ آشنا هستند، می دانند که برای پذیرش یک خبر، شهرت آن کفایت نمی کند، بلکه باید اخبار معارض با آن را نیز مطالعه کرد و به جمع بندی مناسب، دست یافت.

وات مقاله خود را با موضوع «ازدواج خدیجه و پیامبر» آغاز کرده است و پیش از همه، به مسئله ازدواج های قبلی حضرت خدیجه علیها السلام پرداخته و سطوری را به آن اختصاص داده است. آن گاه رابطه تجاری پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام را، که منجر به ازدواج آن دو شد، ذکر کرده و از زندگانی مشترک حضرت خدیجه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها به تعداد فرزندان آنها بسنده نموده و در نهایت، تنها با اشاره به حمایت های مالی و اعتقادی وی از پیامبر صلی الله علیه و آله، مقاله را با بیان وفات حضرت خدیجه علیها السلام به پایان برده است.

نگاهی اجمالی به این مقاله نشان می دهد که این مقاله در معرفی شخصیت و زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام، از نواقص و کاستی های فراوانی برخوردار است و بسیاری از جنبه های زندگانی این بانوی بزرگ اسلام را بازگو نکرده، برای نمونه، شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام پیش از اسلام و جایگاه او در میان قریش مورد توجه قرار نگرفته است.

ماجرای ازدواج وی با پیامبر صلی الله علیه و آله از نکات مهم و ارزشمندی برخوردار است که در این مقاله به آنها اشاره ای نشده، جایگاه حضرت خدیجه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و عشق و علاقه خاصی که آن حضرت به ایشان داشت ذکر نشده است.

ماجرای «شعب ابی طالب» و نقش حساس و تعیین کننده خدیجه علیها السلام در آن، تنها به کمک های مشکوک حکیم بن حزام خلاصه شده و اشاره ای به اصل ماجرا و اهمیت آن نشده است. حمایت های همه جانبه حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله که بخش عمده ای از فضایل ایشان را تشکیل می دهد، بسیار ناقص و پر اشتباه بیان شده و در نهایت این که مقاله از جمع بندی و نتیجه گیری مطلوبی برخوردار نیست. نویسنده مقاله می تواند دست کم، اشاره ای کوتاه و اجمالی به برخی فضایل و مناقب حضرت خدیجه علیها السلام، که در همه منابع تاریخ و حدیث اسلام منعکس شده است، بنماید و مقاله را با تبیین ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه علیها السلام به پایان برد.

به دلیل آن که در این مقاله، هیچ اشاره ای به برخی فضایل و صفات برجسته و ممتاز این شخصیت کم نظیر تاریخ اسلام نشده است، ما بخشی از مهم ترین آنها را بیان می کنیم و سپس به نقد محتوایی مقاله می پردازیم. در حقیقت، آنچه به عنوان فضایل حضرت خدیجه علیها السلام بیان می کنیم، مقدمه و پیش درآمدی است بر نقد و بررسی محتوایی مقاله که در پی خواهد آمد:

۱. حضرت خدیجه علیها السلام پیش از اسلام و در دوران سیاه جاهلیت و قحطی انسانی، از زنان برجسته و ممتاز و صاحب کمال عصر خویش بود. او به دلیل عصمت و پرهیزگاری فوق العاده اش، به «طاهره قریش» مشهور شد (۱) و به خاطر شأن و جایگاه رفیعش، به «کبری» ملقب گردید (۲) و چون در فضایل و کرامات انسانی سرآمد زنان عصر خویش بود،

ص: ۲۳۱

-
- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲.
 - ۲- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۷۸؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۲۹؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۱۸.

به او «سیده نساء قریش» می گفتند (۱) و پس از اسلام، به دلیل سبقت در پذیرش اسلام و تأیید و حمایت های همه جانبه از رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَآلِهِ و ایتار اموال و دارایی های خود در راه اسلام و ده ها فضیلت دیگر، از سوی رسول خدا، به لقب «سیده نساء العالمین» مفتخر شد. (۲) مورخان او را زنی بااراده، متفکر، مقتدر، مدیر، شریف، کریم و خوش خو توصیف کرده اند. (۳)

۲. تاریخ گواهی می دهد که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین مسلمان و مؤمن به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ و دین اسلام بود. (۴)

عَلَیْهَا السَّلَامُ. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ و ایتار اموال و دارایی های خود در راه اسلام و ده ها فضیلت دیگر، از سوی رسول خدا، به لقب «سیده نساء العالمین» مفتخر شد. (۲) مورخان او را زنی بااراده، متفکر، مقتدر، مدیر، شریف، کریم و خوش خو توصیف کرده اند. (۳)

۴. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ و ایتار اموال و دارایی های خود در راه اسلام و ده ها فضیلت دیگر، از سوی رسول خدا، به لقب «سیده نساء العالمین» مفتخر شد. (۲) مورخان او را زنی بااراده، متفکر، مقتدر، مدیر، شریف، کریم و خوش خو توصیف کرده اند. (۳)

ص: ۲۳۲

- ۱- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۴؛ سید بن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، ص ۴۱۸.
- ۲- . ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۳.
- ۳- . خدیجه بنت خویلد بن اسد امراه حازمه جلده لبیبه شریفه مع ما اراد الله بها من الکرامه و الخیر و هی یومئذ اوسط قریش نسباً و اعظمهم شرفاً و اکثرهم مالاً؛ صاحبه الاخلاق الفاضله. (ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱)
- ۴- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ۵- . سیده نساء العالمین مریم ثم فاطمه ثم خدیجه ثم آسیه. (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۳)
- ۶- . ان افضل نساء اهل الجنه اربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امراه فرعون. (ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۳؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۱)

فقال: الله السلام و على جبرئيل السلام و عليك السلام و رحمه الله و بركاته.» (۱)

۵. خانه حضرت خدیجه علیها السلام از اماکن مقدّس شهر مکه، محلّ عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج و مهبط جبرئیل امین و ملائک مقرب خدا و استراحتگاه خاتم الانبیاء و پرورشگاه دو شخصیت بی نظیر تاریخ اسلام، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام بود. علی بن ابی طالب علیه السلام از دوران کودکی، در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و در پرتو توجهات مادرانه حضرت خدیجه علیها السلام پرورش یافت و بی شک، محیط خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله در تکوین شخصیت الهی این ابرمرد تاریخ تأثیرگذار بوده است؛ چنان که خود آن حضرت از این دوران به نیکی یاد می کند. (۲) ثمره زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه کبری علیها السلام چند دختر و پسر بود که از میان آن ها، تنها فاطمه زهرا علیها السلام زنده ماند و نام پدر و مادر خود را برای همیشه زنده نگاه داشت.

۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله سال وفات حضرت خدیجه علیها السلام و ابوطالب علیه السلام را «عام الحزن» اعلام کردند. (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله مصیبت فقدان این دو شخصیت مهم تاریخ اسلام را متوجّه جهان اسلام دانستند و آن را فراتر از مصیبتی خانوادگی معرّفی نمودند. (۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه نام و یاد حضرت خدیجه علیها السلام را از نظر دور نداشتند، تا آن جا که عایشه گفته است: رسول خدا هیچ گاه از منزل خارج نشد، مگر آن که از حضرت خدیجه یاد کرد و او را به نیکی ستود. جملاتی که رسول خدا در مدح حضرت خدیجه بیان می کردند، چنین بود: او محبوبه من بود. محبت خدیجه رزق من بود. او

ص: ۲۳۳

۱- طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، معجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۵؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۰، ص ۱۱۸؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- فسمی رسول الله ذلك العام عام الحزن. (زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج ۱، ص ۷۷)

۴- اجتمعت علی هذه الامه فی هذه الايام مصیبتان لا ادری بایهما انا اشدّ جزعاً. (ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۵۵)

نبی مکرم را باید وفادارترین مرد نسبت به همسر در پیوند با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ارزیابی کرد. نمونه های فراوانی از عشق ورزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَسَبَتْ به خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ در متون تاریخی گزارش شده است. آن حضرت سعی می کردند تمام خاطرات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را زنده بدارند، تا آن جا که گفته اند: حتّی وقتی گوسفندی ذبح می شد، می فرمودند: «از گوشت آن گوسفند برای دوستان حضرت خدیجه نیز بفرستید.» (۲)

این عشق و علاقهٔ شدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَسَبَتْ به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که حسادت زنانهٔ عایشه را نسبت به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برانگیخت. عایشه خود در این باره می گوید: «رسول خدا همواره از خدیجه یاد می کرد و این غیرت و حسادت مرا برانگیخت و به پیامبر اعتراض کردم که مگر نه آن که خدیجه پیرزنی بود که مرد و خداوند بهتر از او را نصیب تو کرده است؟ عایشه می گوید: دیدم رسول خدا از حرف من به شدت خشمگین شد و چهره اش برافروخته گردید، به گونه ای که مانند آن را فقط در هنگام نزول وحی در ایشان دیده بودم. آن گاه فرمود: نه، به خدا قسم! هرگز خداوند بهتر از خدیجه را به من نداد؛ (زیرا) او زمانی به من ایمان آورد، که مردم به من کفر می ورزیدند، و زمانی مرا تصدیق کرد، که مردم مرا تکذیب می کردند، و زمانی با اموالش مرا حمایت کرد، که مردم مرا تحریم کرده بودند، و خداوند از خدیجه به من فرزندان روزی کرد، در حالی که از همسران دیگر فرزندی ندارم.» (۳)

ص: ۲۳۴

- ۱- . به عنوان نمونه ر.ک: ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۱۱۸؛ قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذوی القربی، ج ۲، ص ۵۰.
- ۲- . اذا ذبح الشاه یقول: ارسلوا الی صدیقات خدیجه. (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۳؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸)
- ۳- . لا والله، ما ابدلنی الله خیراً منها، آمنت بی اذ کفر الناس و صدقتنی اذ کذبنی الناس، و واستنی فی مالها اذ حرّمتنی الناس و رزقنی الله منها اولاداً اذ حرّمتنی اولاد النساء. (ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۴)

۱. ازدواج های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

وات مقاله خود را با اشاره به ازدواج های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آغاز می کند و با تکیه بر اخبار مشهور تاریخی در باره ازدواج های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، این امر را مسلم می پندارد که ایشان پیش از ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، با دو مرد دیگر ازدواج کرده. این در حالی است که علی رغم شهرت این خبر، در باره ازدواج های قبلی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تردیدهای جدی وجود دارد. این تردید زمانی جدی تر می شود که بدانیم طرفداران عایشه کوشیده اند تا یکی از فضایل منحصر به فرد عایشه را در قیاس با دیگر همسران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، دوشیزه و باکره بودن او بیان کنند و در کتاب های خود، پی در پی بنویسند: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با هیچ زن باکره ای غیر عایشه ازدواج نکرد، و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، با دو مرد دیگر به نام های عتیق بن عائد و ابوهاله ازدواج کرده بود. (۱)

اما در باره حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، شواهدی در دست است که نشان می دهد ایشان نیز از زنان باکره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود و پیش از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، با هیچ مرد دیگری ازدواج نکرده بود. برخی از مهم ترین شواهد تاریخی در این باره به شرح ذیل است:

الف. ابن شهر آشوب از قول بلاذری و ابوالقاسم کوفی و سید مرتضی و ابوجعفر می نویسد: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ازدواج کردند، در حالی که

ص: ۲۳۵

۱- . انه لم يتزوج بکراً غیر عایشه. (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۱۹؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۳؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن الکبری، ج ۷، ص ۸۱؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۵۲) اگر بنا بر بیان فضیلت باشد، باید بر ولود یا غیر ولود بودن همسر تأکید کرد که در اسلام، بر این ویژگی در گزینش همسر توصیه شده است؛ چنان که رسول خدا ۹۱ به یکی از اصحاب خود فرمودند: با زن سیاه چهره ولود (بچه زا) ازدواج کن، ولی با زن زیبا و نیکوچهره عقیم (نازا) ازدواج نکن. و این فضیلتی است که عایشه از آن محروم و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آن بهره مند بود. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳)

او دوشیزه بود. (۱) بنا بر این، اجماعی که در باره ازدواج های قبلی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ادعا می شود، فرومی ریزد.

ب. از سوی دیگر، این مطلب مورد اتفاق همه ارباب تاریخ و حدیث است که کسی از بزرگان و اشراف و شخصیت های قریش باقی نمانده بود که از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواستگاری نکرده و ایشان به آنها پاسخ منفی نداده باشد و آن گاه که وی از میان انبوه خواستگاران، حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را برای همسری برگزید، زنان قریش خشمگین شدند و او را از خود راندند و بر او شوریدند که چرا به بزرگان و اشراف قریش پاسخ منفی دادی و اکنون با یتیم ابوطالب، که فقیر و تهی دست است، ازدواج می کنی؟! با وجود این، چگونه می توان باور کرد که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با یک اعرابی از قبیله «تمیم» ازدواج کرده و مورد ملامت هیچ یک از اشراف یا زنان قریش قرار نگرفته باشد؟ (۲)

امّا در پاسخ به این پرسش که چگونه ممکن است زن شرافتمند و صاحب جمالی این مدّت طولانی بدون شوهر مانده و ازدواج نکرده و پدرش نیز او را مجبور به ازدواج نکرده باشد، باید گفت: اولاً، پدر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جریان جنگ «فجار» کشته شده بود (۳) و عموی او نیز چنین سلطه پدرانه ای نداشت که بتواند فردی مثل حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را، که از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بود، مجبور به ازدواج کند.

باقی ماندن زنی در موقعیت و جایگاه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بدون ازدواج و با این هدف که منتظر باشد تا همسر مناسب و دارای فضل و کمال و مورد علاقه ای بیابد نیز هیچ بعید به نظر نمی رسد.

ج. اخبار و روایات در باره همسران ادعایی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دچار تناقض و تعارض آشکارند و با ابهامات فراوانی روبه رو هستند. برای مثال، در این که نام ابوهاله آیا نباش بن زراره بوده یا زراره بن نباش، یا این که نامش هند یا مالک بوده، و در این که آیا وی

ص: ۲۳۶

۱- انّ النبی تزوّج به و کانت عذراء. (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۳۸)

۲- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۰.

۳- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۳.

صحابی بوده یا خیر، و این که آیا او پیش از عتیق با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ازدواج کرده یا پس از او، و هم چنین این که آیا هند که گفته می شود فرزند حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده، آیا پسر بوده یا دختر و آیا فرزند ابوهاله بوده یا عتیق، و آیا هند بر اثر طاعون مرد یا در جنگ جمل کشته شد و مسائلی از این قبیل، اختلاف نقل های فراوانی وجود دارد، به گونه ای که نمی توان به هیچ یک از آنها اعتماد کرد و حقیقت غیر قابل تردیدی به دست آورد. (۱)

د. اما در باره فرزندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از همسران سابقش نیز، که به عنوان دلیلی بر ازدواج های سابقش در نظر گرفته شده، شواهد و قراینی وجود دارند که نشان می دهند آنها فرزندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نبودند، بلکه فرزندان خواهر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند که در خانه ایشان و تحت سرپرستی مالی و عاطفی ایشان قرار داشتند. (۲)

در این جا، تنها به نقلی از ابوالقاسم کوفی اشاره می کنیم که حقایق تازه ای در باره فرزندان ایشان ارائه می کند. او می نویسد: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواهری به نام هاله داشت که با مردی از طایفه «مخزوم» ازدواج کرد و دختری به نام هاله به دنیا آورد. سپس با مردی از طایفه «تمیم» ازدواج کرد که به او ابوهند گفته می شد و برای او هند را به دنیا آورد. آن مرد تمیمی زن دیگری داشت که زینب و رقیه را برایش به دنیا آورده و سپس مرده بود. پس از مرگ آن تمیمی، فرزندش هند به قبیله تمیم پیوست، ولی هاله، خواهر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، و دو فرزندش، که تنها مانده بودند، نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زندگی می کردند. پس از ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، هاله نیز از دنیا رفت و

ص: ۲۳۷

۱- ر.ک: عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۲۲ که مؤلف، منابع این اختلاف نقل ها را به تفصیل ذکر کرده است.

۲- در این باره، علامه محقق سید جعفر مرتضی عاملی تحقیق مبسوطی با عنوان «بنات النبی ام ربائبه» انجام داده است که علاقه مندان می توانند به آن مراجعه کنند. (بنات النبی ام ربائبه، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۳) این کتاب با عنوان دختران یا دخترخوانده های پیامبر ۹ ترجمه شده است.

سرپرستی این دو دختر بی پناه را حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عهده گرفت و آنها را در خانه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ پرورش داد. و چون عرب ها ریبیه (دخترخوانده) را در حکم دختر می دانستند، از این رو، به دختران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ مشهور شدند؛(۱) هم چنان که زید بن حارثه، غلام آزاد شده و فرزندخوانده پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ مدّت ها به «زید بن محمّد» شهرت داشت.

۲. شریک تجاری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ

نویسنده مقاله، سائب بن ابی سائب را شریک تجاری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ ذکر کرده و بر اساس آن، به این نتیجه رسیده که چون سائب برادرزاده ابوهاله بود و با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ شراکت تجاری داشت، بنا بر این، ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ پس از مرگ ابوهاله بوده است، نه پس از طلاق آن دو. جدای از آن، هیچ ارتباط منطقی میان این دو امر (که شراکت پیامبر و سائب پس از مرگ ابوهاله بوده، نه پس از طلاق او) وجود ندارد. اصل این مطلب که سائب بن ابی سائب شریک تجاری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ بوده، به شدّت مورد تردید است.

ابن اثیر در معرّفی سائب بن ابی سائب می نویسد: در این که شریک تجاری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ چه کسی بوده است، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی همین سائب بن ابی سائب و برخی پدر وی و برخی قیس بن سائب و برخی افراد دیگری را ذکر کرده اند.

هم چنین در مسلمان بودن سائب بن ابی سائب، اختلاف های فراوانی وجود دارد. برخی معتقدند: او در جنگ بدر در حال کفر کشته شد و برخی روایتی را از اسلام او در زمان معاویه بن ابی سفیان بیان کرده اند و برخی او را از جمله «مؤلفه قلوبهم» یاد کرده اند که از غنایم «حنین» به او داده شد و برخی او را از کسانی نوشته اند که با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَسَلَّمَ به مدینه مهاجرت کردند. بنا بر این، در باره شخصیت سائب بن ابی سائب و اصل این که پیامبر

ص: ۲۳۸

۱- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۶۴.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَكْرَمِ الْأَشْجَارِ شَرَاكَةً تَجَارِي دَاخِلَةَ الْأَرْضِ، نَمِي تَوَانُ بِهٖ يَكُّ حَقِيقَتِ قَطْعِي وَ مُسَلِّمِ دَسْتِ يَافِتِ. (۱)

۳- استقلال اقتصادی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

وات استقلال اقتصادی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را یک امر وراثتی از ناحیه قبیله مادری ایشان تلقی نموده و ریشه آن را در آداب و رسوم کهن این طایفه جست و جو می کند و با استناد به این مطلب که خواهر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختری داشته که برخلاف رسم رایج عرب، که به پدر منسوب بودند، به مادرش نسبت داده شده (امیمه بنت رقیقه)، به این نتیجه رسیده که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز این استقلال را از مادر به ارث برده است. در حقیقت، وات در پی اثبات این مطلب است که خانواده حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از ناحیه مادر دارای جایگاه اجتماعی بالا و متفاوت با دیگر قبایل عرب بود، تا آن جا که فرزندان این خانواده به مادرانشان نسبت داده شده اند، نه به پدران.

این در حالی است که پدر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، خویلد بن اسد، از شرافت و سیادت و مال و ثروت بالایی برخوردار بود. او از اشراف و بزرگان مکه بود که در حوادثی مانند مقابله با پادشاه یمن، که تصمیم داشت حجر الاسود را از مکه به یمن منتقل کند، نقش مهمی ایفا نمود و با شجاعت در برابر این اقدام ایستادگی کرد، (۲) و زمانی که حضرت عبدالمطلب عَلَیْهِ السَّلَامُ زمزم را حفر نمود، خویلد بن اسد را در فضیلت احیا و حفر زمزم، شریک خود دانست و خویلد شعری در فضیلت زمزم و اقدام شایسته عبدالمطلب انشاد کرد و در آن زمزم را «حفیره ابراهیم» نامید، که این نام هنوز نیز بر آن اطلاق می شود.

عبدالمطلب در باره خویلد بن اسد گفت: هیچ کس را آگاه تر به علوم گذشته از خویلد بن اسد نیافتم. (۳) جد پدری او نیز از برپاکندگان «حلف الفضول» بود که پیامبر صلی الله علیه و

ص: ۲۳۹

-
- ۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۱۷۰.
 - ۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۶۲؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و ارشاد فی سیره خیر العباد، ج ۱، ص ۱۱.
 - ۳- ما وجدت احداً ورث العلم الا قدم غیر خویلد بن اسد. (ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۷؛ یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبداللّه، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۴۹؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و ارشاد فی سیره خیر العباد، ج ۱، ص ۱۹۱)

آله نیز در آن حضور داشت و همیشه به آن افتخار می کرد.^(۱) بنا بر این، نمی توان موقعیت اقتصادی و اجتماعی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را تنها میراثی از ناحیه مادر دانست؛ چرا که پدر او نیز از ثروتمندان و بزرگان مکه بود.

هر چند در باره منشأ ثروت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اطلاعات تاریخی اندکی در اختیار است و آنچه بیان می شود غالباً حدس و گمان محققان و مورخان است، اما بیشتر مورخان بر این اعتقادند که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سرمایه اولیه خود را از طریق پدر ثروتمند خود به ارث برد و چون خاندان وی از «حنفاء» و پیروان آیین ابراهیمی بودند، از این رو، برخلاف دیگر زنان عصر جاهلی، از حق ارث محروم نبود و چون برادرانش به جز عمر و همه از دنیا رفته بودند و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از لحاظ سنّی از همه بزرگ تر بود، این اموال در اختیار وی قرار گرفت و سپس با درایت و قدرت مدیریتی خود، آن را توسعه داد.

گرچه مادر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز از موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسبی برخوردار بود، اما این استقلال اقتصادی در میان خاندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عمومیت نداشت و دیگر خواهران وی به چنین سرمایه و ثروتی دست نیافتند و به تجارت و بازرگانی نپرداختند. بنا بر این، نمی توان آن را تنها یک امر خانوادگی و وراثتی دانست، بلکه باید ریشه آن را در شایستگی ها و ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جست و جو کرد. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نمونه یک زن اجتماعی موفق است که در عرصه مدیریت اقتصادی و تعاملات اجتماعی، سرآمد زنان عصر خویش بود و الگوی زنان در طول تاریخ است. سخن ابن سعد در این باره ذکر شد.

نکته دیگر آن که به جز حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنان دیگری نیز بودند که به تجارت و

ص: ۲۴۰

۱- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۱۷۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج

۲، ص ۳۵۵.

داد و ستد و مشاغل اجتماعی می پرداختند، هر چند به اندازه او موفق نبودند؛ مانند امّ شیبه بنت ابی طلحه، الحولاء بنت تویت، امّ معبد خزاعیه، و منشم عطّاره. این موارد نشان می دهد که گر چه زنان در جاهلیت از حقوق اجتماعی و اقتصادی محروم بودند و کسب و اشتغال زنان فراگیر نبود، اما زنانی بودند که به تجارت یا سایر مشاغل اجتماعی می پرداختند، تا آن جا که زنی به نام ردینه به اسلحه سازی اشتغال داشت. (۱) بنا بر این، فعالیت اقتصادی زنان منحصر به خانواده خاصی نبود.

اما آنچه وات به عنوان تأیید ادّعی خود ذکر کرده است که دختر خواهر حضرت خدیجه علیّها السّلام به مادرش منسوب بود، هیچ ارتباطی با ادّعی وی ندارد؛ زیرا در میان عرب، برخی افراد به مادرشان منسوب بودند، نه پدر و این اختصاص به خانواده خاصی نداشت و الزاماً به معنای برتری اجتماعی مادر بر پدر نبود. برای نمونه، محمّد ابن حنفیه، فرزند امام علی علیّهِ السّلام، به مادرش خوله حنفیه منسوب است و نیز محمّد بن سیرین.

۴. حمزه؛ وکیل پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در ازدواج

گر چه در برخی منابع تاریخی همچون سیره ابن هشام، وکیل پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در اجرای عقد ازدواج، حمزه عموی بزرگوار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ ذکر شده، اما این با آنچه عموم مورّخان در این باره نوشته اند، مغایرت دارد و با دقّت در متون و ملاحظه قراین، روشن می شود که حضرت ابوطالب علیّهِ السّلام از سوی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ از حضرت خدیجه علیّها السّلام خواستگاری کرد و خطبه عقد را خواند؛ زیرا اولاً، حضرت ابوطالب علیّهِ السّلام در میان قریش، از سیادت و مکانت والایی برخوردار و مورد احترام همگان بود و با حضور چنین شخصیتی، نوبت به برادر کوچک تر نمی رسید. ثانیاً، حضرت ابوطالب علیّهِ السّلام به عنوان سرپرست پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در دوران کودکی و کسی که همواره در کنار آن حضرت بود، برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ جایگاه پدر داشت و طبعاً شایستگی بیشتری در قیاس با دیگران برای

ص: ۲۴۱

۱- ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد، المنمق فی اخبار قریش، ص ۴۱۹؛ زرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۳، ص ۱۹؛ یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبداللّه، معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۱.

این امر داشت. ثالثاً، حمزه تنها دو یا چهار سال از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بزرگ تر بود(۱) و از نظر سن، در جایگاهی نبود که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خواستگاری کند.

رابعاً،

متن سخنان حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به عنوان وکیل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هنگام خواستگاری و عقد حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در متون حدیثی و تاریخی، درج شده که گویای اعتقاد و علاقه بالای او به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است.(۲) او در بخشی از سخنانش چنین می گوید: برادرزاده من یعنی رسول خدا با هیچ یک از مردان قریش مقایسه نمی شود، مگر آن که بر او برتری دارد، و با هیچ مردی سنجیده نمی شود، مگر آن که از او والاتر است، و با هیچ بنده ای قابل قیاس نیست.

در عظمت و شخصیت حمزه سیدالشهداء هیچ تردیدی نیست، اما وی در جریان خواستگاری حضرت رسول، نقشی نداشت. ظاهراً برخی از منابع با انتساب این موضوع به حمزه، درصدد برآمده اند تا این فضیلت را از حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ بگیرند و به هر کس دیگری جز او اگر چه حمزه باشد بپارند تا نقش حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ را در زندگانی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کم رنگ سازند.

۵. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ مباشر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

در برخی منابع تاریخی آمده است که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را برای امور تجاری اجیر کرد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به عنوان کارگر و اجیر ایشان به این سفر تجاری رفت. وات نیز تعبیری مشابه این مطلب ارائه کرده و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را مباشر وی دانسته است.

گر چه بر اساس منطق اسلام و سیره رسول خدا و سایر پیشوایان دین، کار از ارزش های والای اسلامی به شمار می آید و کارگر مقامی در حد مجاهد فی سبیل الله دارد، اما در باره

ص: ۲۴۲

- ۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۰۵.
- ۲- ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۹۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴؛ ابن فهد حلّی، احمد بن شمس الدین، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۳، ص ۱۷۶.

رسول مکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ این مطلب در این دوره زمانی با حقایق تاریخی سازگار نیست که وی اجیر و کارگر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده باشد، بلکه همکاری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با وی به شکل مضاربه یا مشارکت بوده است؛ زیرا یعقوبی، از مورخان بزرگ تاریخ اسلام، تصریح می کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هرگز اجیر کسی نشد، (۱) و با توجه به سیادت و شرافت و موقعیت بالای حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، بسیار بعید می نماید که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیشنهاد کارگری به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ داده باشد، علاوه بر این که اجیر شدن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، آن هم در فضای خاص مکه، که عمدتاً بردگان و طبقه پایین جامعه را اجیر می کردند، با عزت نفس و مناعت طبع و اخلاق کریمانه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سازگار نیست. بنا بر این، به نظر می رسد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در قالب مضاربه یا شراکت با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همکاری کرده است؛ چنان که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اموال و غلام خود را نیز در اختیار او قرار داد. جنابذی بر مضاربه بودن همکاری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تصریح می کند. (۲) ذهبی نیز نوع این همکاری را در قالب قرض می داند. (۳)

علاوه بر این، مورخان نوشته اند که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افرادی را به شکل مضاربه به همکاری دعوت می کرد. (۴)

۶. علت پیشنهاد ازدواج از سوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

نویسنده در بیان زمینه ها و انگیزه های ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دو روایت صحیح و غلط را در کنار هم قرار داده و در باره هر دو قضاوت یکسانی ارائه

ص: ۲۴۳

- ۱- . و لا كان اجيراً لاحد قط. (ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱)
- ۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹ به نقل از: اخضر جنابذی، عبدالعزیز بن ابی نصر، معالم العتره.
- ۳- . قد سافر فی مالها مقارضاً الی الشام. (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۰۰)
- ۴- . تستأجر الرجال فی مالها و تضاربهم آتاه. (ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۵)

کرده است تا حق و باطل در هم آمیزد و مخاطب نداند حقیقت امر در این باره چه بوده است. او می نویسد: «حکایاتی مبنی بر این که او (حضرت خدیجه) تحت تأثیر معجزات [حضرت] محمد قرار گرفت و نیز این حکایت را که [حضرت] خدیجه به پدر خود مشروب خوراند و در حالت مستی موافقت او را با ازدواج کسب کرد، می توان نادیده گرفت.»

اما این که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از گزارش های غلامش میسر در باره کرامات و معجزات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تحت تأثیر قرار گرفت، از مسلمات تاریخی است که عقل نیز آن را تأیید می کند؛ زیرا شخصیت برجسته و ممتازی همچون حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، که خود سرآمد پاکان و پرهیزگاران عصر خود بود، قطعاً تحت تأثیر شخصیت بی نظیر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در آن محیط تاریک و ظلمانی جاهلیت قرار گرفته و خود رسماً از آن حضرت تقاضای ازدواج کرده است. این مطلب در همه منابع اصیل تاریخ بیان شده است. مورخان نوشته اند: (۱)

دلیل اشتیاق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حکایاتی بود که میسر غلام حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شاهد آنها بود و برایش نقل می کرد؛ او هم نشانه های نبوت را در پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دیده بود و هم در مسافرتی که پیش از بعثت، در آن برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تجارت می کردند از بحیرای راهب در باره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شنیده بود.

اما بخش دوم کلام وات، که به مشروب خوراندن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پدرش اشاره دارد، از مطالب نادرست در باره ایشان است. کسی که اندک آشنایی با شخصیت و زندگانی آن بانوی محترم و نبی مکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ داشته باشد، می داند که پذیرش این روایت، که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پدر خود مشروب خوراند تا اجازه وی را برای

ص: ۲۴۴

۱- و کان سبب رغبتها فيه ما حكاها لها غلامها میسره مما شاهدته من علامات النبوه قبل البعته و مما سمعته من بحيرا الراهب في حقه لما سافر معه میسره في تجاره خدیجه. (ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵؛ ابن حبان بستی، محمد بن احمد، الثقات، ج ۱، ص ۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۹۹)

ازدواج کسب کند، به معنای انکار واقعیت های روشن تاریخی در باره حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است؛ (۱) زیرا:

أولاً،

پدر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سال ها پیش از این ازدواج، در جنگ های «فجار» در گذشته بود و پدری نداشت تا او را مجبور به پذیرش این ازدواج کند (۲) و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عموی خود را وکیل خود در ازدواج قرار داده بود و طبعاً او سلطه پدرانه بر وی نداشت تا بخواهد اراده خود را بر شخصیتی مانند حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تحمیل کند؛ هم چنان که هیچ کس نتوانست خواستگاران فراوان و سرشناس و ثروتمند مکه را بر او تحمیل کند.

ثانیاً، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی بود که در دوران سیاه و آلوده جاهلیت به «طاهره قریش» مشهور بود. او سرآمد زنان پرهیزگار عصر خویش بود. از این رو، به وی لقب «سیده نساء قریش» داده بودند. (۳) چگونه ممکن است زنی که به طهارت و پاکی و پرهیز از گناه مشهور است، به کار زشت و ناپاکی این چنین دست بزند؟

ثالثاً، پذیرش چنین ازدواجی با عصمت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ سَازگار نیست، و حال آن که عصمت رکن اصلی نبوت است؛ زیرا کسی که خود معصوم نیست، نمی تواند دیگران را به پاکی دعوت کند و سخنگوی خدا در روی زمین باشد.

۷- شخصیت دادن به حکیم بن حزام

برخلاف تلاش های آشکاری که برای محو شخصیت حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در متون تاریخی اهل سنت صورت گرفته، تلاش هایی برای پررنگ جلوه دادن نقش شخصیت های دیگری همچون حکیم بن حزام و ورقه بن نوفل انجام شده، که نویسندگانی همچون وات را نیز خواسته یا ناخواسته گرفتار کرده است. در این مقاله، وات تلاش کرده است تا حکیم بن

ص: ۲۴۵

۱- ابن سعد در الطبقات الکبری این روایت را نقل کرده و آن را ضعیف شمرده و نقد کرده است. (ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۳)

۲- همان.

۳- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۷۸.

حزام را یار و مددکار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ معرّفی کند؛ چنان که نوشته است: حکیم بن حزام خانه خود را در اختیار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قرار داد و در دوران سخت و پرمشقت شعب ابی طالب، به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مسلمانان یاری می رساند و آنها را از این بحران می رهاند و حتی برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ غلامی به نام زید بن حارثه خریداری می کند.

حکیم بن حزام کیست؟ حکیم بن حزام از جمله کسانی بود که قریش در تعقیب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هنگام هجرت به مدینه، وی را برای قتل آن حضرت گسیل داشت. (۱) حکیم بن حزام کسی بود که همه مواد غذایی را که به سوی مدینه می آمد، یکجا می خرید و آن را احتکار می کرد و مانع دسترسی مسلمانان به آن می شد. (۲) حکیم ابن حزام تا آخرین لحظه، در صف دشمنان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قرار داشت، تا آن که در روز فتح مکه، با بخشش های مالی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، جذب اسلام شد. از این رو، نام او را در زمره «مؤلفه قلوبهم» نوشته اند. (۳) در برخی روایات آمده است: وی پیش از اسلام آوردنش، برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هدیه ای فرستاد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از پذیرش هدیه او خودداری کردند و فرمودند: برای مسلمان جایز نیست هدیه کافری را بپذیرد. (۴) و نوشته اند: پس از اسلام آوردن وی نیز پیامبر به او اجازه تجارت ندادند، مگر پس از آن که از وی تعهد گرفتند: که مقررات و اخلاق اسلامی را در تجارت رعایت کند. (۵) که اشاره به سوء سابقه او در تجارت دارد.

ص: ۲۴۶

- ۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۳۷.
- ۲- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۶۵.
- ۳- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۹۸.
- ۴- . ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۹۸.
- ۵- . لم یأذن لحکیم بن حزام بالتجاره حتی ضمن له اقاله النادم و انظار المعسر و اخذ الحق وافیاً و غیر واف. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۱؛ بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره، ج ۱۸، ص ۲۹)

چگونه ممکن است فردی با چنین سابقه سوئی در شرایط سخت، به یاری رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شتافته باشد و به مسلمانان محصور در شعب ابی طالب کمک کرده باشد، مگر آن که مانند برخی دیگر مثل ابی العاص بن ربیع از کفار خواسته باشد از این موقعیت سوء استفاده کند و کالای خود را به چند برابر قیمت به مسلمانان بفروشد؟ غالب کسانی که از کمک مالی حکیم به مسلمانان محصور در شعب سخن گفته اند، به این نکته تأکید کرده اند که او موفق به کمک رساندن نشد و ابوجهل مانع رساندن کمک های او به شعب گردید. (۱)

اما آنچه در باره سکونت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در خانه حکیم بیان شده است، باید گفت: به جز آنچه ازرقی در تاریخ مکه، آن هم به صورت مبهم و گذرا بیان کرده، در هیچ یک از منابع اصیل تاریخی تا آن جا که تتبع کردیم این مطلب بیان نشده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ چند روزی را در خانه حکیم به سر برده باشند و به عکس، همه منابع بر این مطلب اتفاق نظر دارند که حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به همراه دیگر بزرگان بنی هاشم به خانه حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ رفت تا او را برای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خواستگاری کند و حتی در برخی متون تاریخی، اوصاف خانه حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به تفصیل بیان شده است.

علاوه بر این، خود ازرقی نیز در بخش دیگری از کتاب که به معرفی اماکنی در مکه پرداخته که نماز خواندن در آنها مستحب است تصریح می کند که منزل حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ همان خانه ای است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در همین خانه، همه فرزندان را به دنیا آورد و در همین خانه نیز از دنیا رفت و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نیز همواره در این خانه ساکن بود، تا آن که به سوی مدینه هجرت کرد. (۲) علاوه بر این، با توجه به ثروت و سرمایه

ص: ۲۴۷

- ۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۳۶؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۰۹.
- ۲- و منزل خدیجه ابنه خویلد و هو البیت الذی کان سکنه رسول الله و خدیجه و فیه ابنتی بخدیجه و ولدت فیه خدیجه اولادها جمعاً و فیه توفیت خدیجه فلم یزل النبی ساکناً فیه حتی خرج الی المدینه مهاجراً. (ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۹۹)

فوق العاده حضرت خدیجه علیها السَّلَام و خدم و حشم فراوان و غلامان و کنیزانی که در خدمت او بودند، چگونه ممکن است که او صاحب خانه ای نباشد و لازم باشد که چند روزی را در خانه حکیم به سر برد؟

در باره نحوه خرید زید بن حارثه نیز نقل های متفاوت و متضادی بیان شده و این گونه نیست که همه مورخان معتقد باشند که زید توسط حکیم بن حزام برای عمه اش حضرت خدیجه علیها السَّلَام خریداری شده است. در برخی نقل ها آمده است که حضرت خدیجه علیها السَّلَام یا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، خود شخصاً زید را از بازار «عکاظ» خریداری کردند.^(۱)

بنا بر آنچه گفته شد و با توجه به این که حکیم بن حزام به شدت عثمانی مذهب و از مخالفان امیرالمؤمنین علی علیه السَّلَام بود و در هیچ یک از جنگ های آن حضرت شرکت نکرد، بعید نیست که رومیانی همچون زبیر بن بکّار و مصعب بن عبد الله سعی در فضیلت تراشی برای او کرده باشند، تا آن جا که برخلاف عموم مورخان، معتقد شدند که حکیم بن حزام در کعبه و خانه خدا متولد شد، نه علی بن ابی طالب علیه السَّلَام!^(۲) و این حقیقت قطعی و مورد اتفاق همگان و فضیلت منحصر به فرد حضرت علی علیه السَّلَام را مورد تردید قرار دادند.

۸. نقش حضرت خدیجه علیها السَّلَام در تأیید رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

بدون تردید، مهم ترین فراز زندگانی حضرت خدیجه علیها السَّلَام حمایت های بی دریغ و همه جانبه او از رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در امر رسالت است، که متأسفانه در این مقاله بسیار ضعیف و پرغلط، بدان پرداخته شده. هر چند نویسنده از ازدواج حضرت خدیجه علیها السَّلَام با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و حمایت های او از آن حضرت به عنوان نقطه عطف در کار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ یاد نموده، اما تبیین صحیح و روشنی از نقش حمایتی حضرت خدیجه علیها السَّلَام در تبلیغ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ارائه نکرده، بلکه با بهره گیری از روایات

ص: ۲۴۸

-
- ۱- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۲۳.
 - ۲- . عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۶۲.

ضعیف اما مشهور، به تضعیف پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پرداخته است، نه به تبیین شخصیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام.

وات در پی آن بوده است که نشان دهد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در دریافت وحی و به عهده گرفتن امر رسالت، نیازمند تأیید و کسب اعتماد به نفس از سوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام بوده و مهم تر از آن این که پیرمرد مسیحی مهر تأیید و تثبیت بر رسالت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ زده و آن را در قلب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، امری واقعی قرار داده و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را از هر گونه شک و تردید نسبت به نبوت خویش رهانیده است! ریشه این تحلیل ها روایتی نادرست و افسانه وار از عایشه در باره چگونگی آغاز بعثت و رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است که جز او راوی دیگری ندارد و سپس با تکرار در متون و منابع حدیث و تاریخ اسلام، به یک حقیقت قطعی و تردیدناپذیر تبدیل شده است. برای نقد این بخش از مقاله، ناچاریم متن این روایت و نقد آن را بیان کنیم. روایت عایشه چنین است:

«نخستین بار که به رسول خدا وحی شد، خواب راست بود. هر خوابی که می دید مانند صبح روشن رخ می داد. سپس به خلوت نشینی علاقه مند شد و در غار حرا خلوت می گزید. در آن جا، چند شب به عبادت می پرداخت، سپس نزد خانواده اش بازمی گشت و از خدیجه توشه می گرفت (و به غار برمی گشت)، تا آن که حق نزد او آمد و او در غار بود. فرشته نزد او آمد و گفت: بخوان. گفت: من خواندن نمی دانم. پیامبر می گوید: فرشته مرا گرفت و به سختی فشارم داد، به حدی که طاقتم تمام شد. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان. گفتم: خواندن نمی دانم. دوباره مرا گرفت و به سختی فشار داد، به حدی که طاقتم تمام شد. آن گاه رهایم کرد و گفت: بخوان. گفتم: خواندن نمی دانم. بار سوم مرا گرفت و به سختی فشار داد، به حدی که طاقتم تمام شد. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان به نام پروردگارت که آفرید...»

آن گاه رسول خدا در حالی که دلش می لرزید، بازگشت و با آن حال، نزد خدیجه رفت و گفت: مرا بپوشانید! مرا بپوشانید! او را پوشانیدند تا اضطراب و ترس او ریخت. رسول خدا آنچه را پیش آمده بود برای خدیجه بیان کرد و گفت: بر خویشتن بیمناکم! خدیجه گفت: هرگز! به خدا سوگند، خداوند تو را خوار نخواهد کرد؛ زیرا تو به خویشتانت نیکی و به مردم

بخشش می کنی، تهی دستان را دارا، مهمانان را پذیرایی و در حوادث جانب حق را می گیری. سپس خدیجه به همراه او نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل رفت. او پیرمردی نابینا بود و در زمان جاهلیت به مسیحیت گرویده بود و زبان عبری می دانست و انجیل را با این زبان می نوشت. خدیجه به او گفت: عموزاده! از برادرزاده ات بشنو (که چه می گوید). ورقه گفت: برادرزاده! چه می بینی؟ رسول خدا آنچه را دیده بود به او خبر داد. ورقه گفت: این همان ناموس است که بر موسی نازل شده است. کاش من امروز جوان بودم. کاش آن روز که قومت تو را بیرون می کنند، زنده بودم. رسول خدا گفت: مگر مرا بیرون می کنند؟ گفت: آری...» (۱)

رویکرد دنیاگرایانه و تفسیرهای مادی از بعثت و نبوت و تجربه شخصی پنداشتن وحی از سوی مستشرقان ریشه در چنین روایاتی دارد. وات بر اساس این روایت، به نقش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ورقه بن نوفل در تثبیت و تأیید نبوت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ می پرداخته، در حالی که این روایت، هم از لحاظ سند مخدوش است و هم از لحاظ محتوا، و با مبانی اعتقادی و حقایق تاریخ اسلام سازگار نیست؛ زیرا:

۱. راوی این خبر عایشه است که در سال چهارم یا پنجم بعثت (بنا به نقل مشهور) متولد شده و در زمان حادثه، حضور نداشته است (۲) و چون نام راوی اصلی را که احتمالاً از او شنیده ذکر نکرده، نقل وی فاقد سند و به اصطلاح «مرسل» بوده و روایت مرسل فاقد اعتبار است.

۲. این روایت ماهیت وحی را امری جسمی و مادی پنداشته و تلقی وحی را با فشارهای مکرر جسمانی مرتبط ساخته، در حالی که یادگیری و خواندن امری ذهنی است و تلقی وحی و ارتباط پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ با مبدأ جهان هستی و عالم غیب، مستلزم این گونه

ص: ۲۵۰

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۸۹؛ ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۳۲؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۷؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۹، ص ۶.

۲- ر.ک: نقد مقاله عایشه از همین کتاب.

عَلَيْهَا السَّلَامُ. پذیرش این روایت به معنای پذیرش ناآگاهی پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَحْيٍ وَتَرَسٍ او از برانگیخته شدن به رسالت است. اما با توجه به آمادگی هایی که حضرت مُحَمَّد صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ داشتند و قبلاً پیام های غیبی را دریافت می نمودند، دلیلی نداشت که حضرت غافل گیر شده، دچار ترس و اضطراب گردد. علاوه بر ملاقات های قبلی پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با فرشته وحی و نداهای آسمانی، که شنیده بود، در برخی منابع آمده است که جبرئیل در ابتدا، شب شنبه و شب یک شنبه نزد پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمد و بار سوم (یعنی روز دوشنبه) بود که رسالت را به او ابلاغ کرد. (۱) پس دیدار مزبور در حرا، نخستین دیدار حضرت با فرشته نبود که از مشاهده آن دچار ترس و اضطراب گردد. اساساً چگونه ممکن است خداوند منصب بزرگ رسالت را به عهده کسی بگذارد که آمادگی و شایستگی آن را نداشته باشد؟

۴. شک و تردیدی که در این روایت به رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نسبت داده شده، با آیات قرآن سازگار نیست؛ زیرا قرآن می فرماید: قلب (محمد) آنچه را دید تکذیب نکرد (در آن تردید نکرد). (۲)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ یکی از اصحابش که پرسید: چرا رسول الله صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هنگام دریافت وحی، ترس آن را نداشت که از وسوسه های شیطان باشد، پاسخ دادند: «خداوند وقتی بنده ای را به رسالت منصوب می کند، به او اطمینان خاطر و آرامش می بخشد، به گونه ای که هر چه از جانب خدا بر او نازل می گردد، همانند چیزی است که خود به چشم می بیند.» (۳)

ص: ۲۵۱

- ۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۷؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷.
- ۲- (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى). (نجم: ۱۱)
- ۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۶۲؛ عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۷۸.

از نظر عقلی نیز تردید و شک پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در درک و ابلاغ وحی مخلّ فلسفه بعثت است. به راستی، چگونه می توان از پیامبری پیروی کرد که خود شک دارد آنچه شنیده وحی و کلام خدا است یا کلام شیطان؟

۵. از همه بدتر این است که تصوّر کنیم حضرت محمّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، که به رسالت و مسئولیت هدایت مردم مبعوث شده بود، خود نمی دانست چه اتفاقی افتاده است و پیک الهی را نمی شناخت و پیام الهی را درست تشخیص نمی داد، تا آن که پیرمرد نابینای مسیحی بر حکم رسالت او مهر تأیید نهاد و حضرت محمّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با اظهارات او، به رسالت خویش اطمینان یافت و دلش آرام گرفت! به راستی، ورقه کیست که تا این حد در زندگانی و شخصیت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نقش داشته و همه جا پای او در میان است، تا آن جا که حتّی در فضایل او احادیثی از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جعل کرده اند که او صاحب خانه ای در بهشت است؟

ابن عساکر در باره او می نویسد: هیچ کس را نمی شناسم که گفته باشد: او اسلام آورده است. (۱) ابن جوزی می نویسد: او هرگز مسلمان نبود. (۲) و ابن عباس می گوید: او بر دین مسیحیت مرد. او بر نصرانیت باقی بود تا مرد. وی در حالی که چند سال پس از بعثت زنده بود، حاضر به پذیرش اسلام نشد. (۳) هیچ یک از مورّخان و رجال شناسان اسلامی نام او را در میان صحابه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذکر نکرده اند. پس چنین شخصیتی چگونه ممکن است مهر تأیید بر رسالت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ زده و او را به رسالتش امیدوار کرده و در بهشت ساکن باشد؟! چگونه ممکن است که او پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را تأیید کند و تأیید او این قدر مهم تلقّی شود، اما خود به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان نیاورد؟

اما در باره نحوه حمایت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به این روایت از ابن هشام توجه کنید:

ص: ۲۵۲

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۶۳۳.

۲- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۵۰.

۳- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۲۰۷.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین زنی بود که به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِيْمَان آورد و همواره او را تأیید و تصدیق کرد و مایه آرامش خاطر و تسکین قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود. هر گاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از طعنه های تلخ و آزاردهنده مشرکان آزرده خاطر می شد و مورد بی مهری های روحی و جسمی مشرکان قرار می گرفت، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که به ایشان دلداری می داد و مایه آرامش او در برابر سختی ها و ناملایمات بود. (۱)

بنا بر این، نقش حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در حمایت از نبی مکرم و حمایت های روحی و عاطفی و هم چنین پشتیبانی مالی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در انجام تبلیغ و رسالتش، ظهور یافت. در روایتی، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را «صَدِيقَةُ اُمَّتِ اِسْلَامِي» نامیدند (هذه صَدِيقَةُ اُمَّتِي) (۲) و این نشان می دهد که تأییدها و تصدیق های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عنوان یک زن برجسته و شخصیت سرشناس قریش، تأثیر بسزایی در پیشبرد اهداف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ داشته است.

اهمیت این تأییدها زمانی روشن می شود که بدانیم او وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را تأیید کرد و به رسالتش ایمان آورد که بسیاری از بزرگان قریش، که بعدها از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شدند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را تکذیب می کردند و به او تهمت جنون و سحر و جادو می زدند. از این رو، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در توصیف حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می فرمایند: «او زمانی به من ایمان آورد، که مردم به من کفر ورزیدند و زمانی مرا تصدیق کرد، که مردم مرا تکذیب نمودند و زمانی با اموالش مرا یاری داد، که مردم مرا از اموال خود محروم ساختند.» (۳)

ص: ۲۵۳

۱- اسلم خدیجه بنت خویلد و آمنت به خدیجه بنت خویلد، و صدقت بما جاءه من الله، و وزارتة علی أمره، و کانت أول من آمن بالله و برسوله و صدق بما جاء منه، فحفف الله بذلك عن نبيّه، ۹، لا- يسمع شيئاً [مما] يكرهه من ردّ عليه و تكذيب له فيحزنه ذلك لما فرج الله عنه بها اذا رجع اليها، تثبته و تخفف عليه، و تصدقه و تهون عليه أمر الناس، رحمها الله تعالى. (ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سيره النبي، ج ۱، ص ۱۵۸)

۲- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج ۲، ص ۶۲.

۳- آمنت بي اذا كفر الناس و صدقتني اذ كذبني الناس و واستنى بمالها اذ حرمني الناس. (ابن اثير جزري، علي بن محمد، اسد الغابه في معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۴؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب، ج ۴، ص ۳۸۴)

۹- ثروت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در اختیار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

در پایان مقاله نیز وات به تکرار ادعاهای دروغین و واهی در باره پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دست زده است. او مدعی است: ثروت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در اختیار رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قرار گرفت و او را از فقر رها کرد و به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ این امکان را داد تا به طور گسترده تری به کارهای تجاری بپردازد! سپس خود وات می افزاید: هیچ خبری از سفر تجاری پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پس از ازدواج با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، گزارش نشده است.

هم چنان که پیش از این گفتیم، بخشی از حمایت های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، حمایت های مالی ایشان از آن حضرت بود. دین نوپای اسلام در مراحل نخستین خود، در مواجهه با کفار و مشرکان ثروت پرست مکه، نیاز فراوانی به حمایت های مالی داشت و این مهم به خواست خداوند از طریق اموال فراوان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تحقق یافت. اموال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دوران بحرانی سه ساله شعب ابی طالب و در حمایت از مسلمانان نیازمند و هم چنین برای جذب برخی از کفار به اسلام (مؤلفه قلوبهم) هزینه شد.

تاریخ از تحوّل اقتصادی در زندگانی شخصی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پس از ازدواج با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اطلاعاتی به ما نمی دهد، بلکه آنچه در تاریخ منعکس شده ساده زیستی و زهد فوق العاده پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است. زندگی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بسیار بی آرایش و به دور از زرق و برق مادی بود. پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مانند افراد معمولی جامعه زندگی می کردند و وضع لباس و خوراک و پوشاک آن حضرت بسیار زاهدانه بود. ایشان لباس وصله دار به تن می کردند و می فرمودند: من بنده ام و لباس بندگان می پوشم. آن حضرت روی حصیر، بدون فرش می خوابیدند(۱) و به ابوذر فرمودند: ای ابوذر!

ص: ۲۵۴

۱- کان ینام علی الحصیر لیس تحتہ شیء غیره. (طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ص ۳۸)

من لباس خشن به تن می کنم، و روی زمین می نشینم، و انگشتان خود را پس از غذا می لیسم، و الاغ بی پالان سوار می شوم و ردیف خود کس دیگری سوار می کنم؛ هر کس از سنت من روگردان شود از من نیست. (۱)

پس این ادعا که پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل چشم داشت به اموال حضرت خدیجه علیها السلام با او ازدواج کرد، از اساس باطل است؛ زیرا حضرت خدیجه علیها السلام با میل و رغبت خود، به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد ازدواج داد و حتی مهریه خود را نیز بخشید و در حقیقت، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه و عرضه کرد، و زندگانی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ازدواج با خدیجه ثروتمند، با پیش از آن تفاوتی نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله با این که می توانست از اموال حضرت خدیجه علیها السلام در جهت رفاه و آسایش خود بهره برد و مانند پادشاهان و حاکمان بزرگ جهان، برای خود کاخی برپا کند و خدم و حشم و سپاهی تجهیز نماید، ولی مانند یک فرد معمولی جامعه زندگی کرد و همواره خود را هم سطح فقیران جامعه نگه داشت.

وات برای ادعای خود در این باره که ثروت حضرت خدیجه علیها السلام وضع اقتصادی پیامبر صلی الله علیه و آله را متحول ساخت، به دو مطلب استناد کرده است: نخست شراکت تجاری پیامبر صلی الله علیه و آله با سائب بن ابی سائب، و دیگری آیه شریفه (وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى)، (۲) اما در باره شراکت تجاری پیامبر صلی الله علیه و آله با سائب، پیش از این توضیح دادیم که در این باره، تردیدها و ابهامات فراوانی وجود دارد، به گونه ای که اصل شراکت تجاری پیامبر صلی الله علیه و آله با هر فرد دیگری غیر از او نیز ثابت نیست و مورخان در این باره سکوت کرده اند.

در باره آیه شریفه (وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى) نیز گرچه یکی از احتمالاتی که مفسران بیان کرده اند همین است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ازدواج با حضرت خدیجه علیها السلام

ص: ۲۵۵

۱- علامه طباطبائی، سید محمدحسین، سنن النبی، ص ۱۲۰ - ۱۳۰.

۲- ضحی: ۸.

از مشکل فقر مالی رهایی پیدا کردند و نیازمند مردم نشدند، اما تفسیرهای دیگری نیز از این آیه وجود دارد که باید به آنها نیز توجه شود. مفسران در بیان معنای غنا و استطاعتی که در این آیه بیان شده، چند احتمال مطرح کرده اند؛ از جمله:

۱. استطاعت مالی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به وسیله اموال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و غنایمی که در جنگ ها نصیب پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و مسلمانان می شد، که این یکی از الطاف خداوند به رسولش بود تا دست نیاز به سوی دیگران دراز نکنند و در مسیر تبلیغ و رسالت خود، در معرض تهمت های مالی قرار نگیرند. اموال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در مسیر پیشبرد اهداف الهی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ هزینه شد و صرف توسعه زندگی، رفاه و آسایش رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ نگردید.

۲. ایجاد روح قناعت و شکرگزاری و مقام صبر و رضا در برابر نعمت های الهی که از صفات بارز پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به شمار می آمد و ایشان را در برابر سختی ها و ناملایمات یاری می داد.

عَلَیْهَا السَّلَامُ. غنای علمی از طریق نزول وحی، به گونه ای که آن حضرت در هیچ مسئله ای نیازمند دانش و علوم دیگران نبودند، بلکه دانشمندان و صاحبان فکر و اندیشه همواره نیازمند حکمت ها و علوم بی پایان نبوی بوده اند.

۴. استجاب دعا و بی نیازی ایشان از مخلوقات که مورد توجه مفسران قرار گرفته و در سخنان گهربار حضرت علی بن موسی الرضا عَلَیْهِ السَّلَامُ در مناظره با مأمون در باره عصمت انبیا مطرح شده است. (۱)

بنا بر این، در باره این آیه نمی توان به ظاهر آن اکتفا کرد؛ هم چنان که در باره آیه (و)

ص: ۲۵۶

۱- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۹۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۸۴؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۹؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۵۹؛ فیض کاشانی، ملا- محمد محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۴۲؛ علامه طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) (۱) نیز باید به تفاسیر و معانی فراتر از ظاهر الفاظ آیه دست یافت.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی احسائی (م ۹۴۰ ق)، عوالی اللآلی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، تحقیق: مجتبی العراقی، قم: مطبعه سید الشهداء، ۷، اول، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۴. ابن حبان بُستی، محمد بن احمد (م ۳۵۴ ق)، الثقات، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن حبیب بغدادی، ابو جعفر محمد (م ۲۴۵ ق)، المنمق فی اخبار قریش، تحقیق: فاروق احمد خورشید، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق.
۶. ابن حبیب بغدادی، ابو جعفر محمد (م ۲۴۵ ق)، الْمُحَبَّر، چاپ ایلزه لیشتن اشتر، حیدرآباد، دکن ۱۳۶۱ / ۱۹۴۲، چاپ افست بیروت [بی تا].
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۸. فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق: عبد العزیز بن عبد الله بن باز، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۹ ق.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی (م ۲۴۱ ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۱۰. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش: علی شیری، بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.

١٤. ابن فهد حلّي، احمد بن شمس الدين محمد (م ٨٤١ ق)، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٣ ق.
١٥. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤ ق)، البدايه والنهائيه، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ ق.
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي (م ٧٧٤ ق)، تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، تحقيق: عبد العزيز غنيم ومحمد أحمد عاشور ومحمد إبراهيم البنا، قاهره: دار الشعب.
١٧. ابن هشام حميري، ابو محمد عبد الملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى سقا، ابراهيم ابياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت: دار احياء التراث العربي، [بي تا].
١٨. ابن واضح يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبي، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٨٤ ق.
١٩. ابوالقاسم كوفي، علي بن احمد (م ٣٥٢ ق)، الاستغاثه في بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الاعلمي، ١٣٧٣ ش.
٢٠. اربلي، علي بن عيسى (م ٦٩٣ ق)، كشف الغمه في معرفه الاثمه، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ ق.
٢١. ازرقى، محمّد بن عبدالله (م ٢٤٨ ق)، اخبار مكه و ماجاء فيها من الآثار، تحقيق: رشدي صالح ملحسن، بيروت: ١٤٠٣ / ١٩٨٣، چاپ افست قم ١٣٦٩ ش.
٢٢. امام مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري (م ٢٦١ ق)، صحيح مسلم، بيروت: دارالفكر، [بي تا].
٢٣. بحراني، يوسف بن احمد (م ١١٨٦ ق)، الحدائق الناضره في أحكام العتره الطاهره، تحقيق: محمّد تقى ايرواني، نجف: دارالكتب الإسلاميه، ١٣٧٧ ق.
٢٤. بخاري، محمد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، صحيح البخاري، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٢٥. بيهقي، ابوبكر احمد بن حسين (م ٤٥٨ ق)، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٤ ق.
٢٦. حاكم نيشابوري، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.
٢٧. حلبى، علي بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
٢٨. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، تاريخ الاسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤١٣ ق.
٢٩. ، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.

۳۰. زِرِّكَلِي، خير الدين (م ۱۹۶۶ م)، الأعلام، بيروت: دار العلم، ۱۹۸۰ م.

۳۱. زمخشرى، ابوالقاسم محمود بن عمر (م ۵۳۸ ق)، ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، تحقيق: سليم النعيمي، قم: منشورات الشريف الرضى، ۱۴۱۰ ق.

۳۲. سيد بن طاووس، رضى الدين على بن موسى (م ۶۶۴ ق)، سعد السعود، قم: كتابخانه شريف الرضى، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. صالحى شامى، محمد بن يوسف (م ۹۴۲ ق)، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۴ ق.

۳۴. طبرانى، سليمان بن احمد لخمى (م ۳۶۰ ق)، المعجم الكبير، تحقيق: حمى عبدالمجيد سلفى، قاهره: مكتبه ابن تيميه، چاپ دوم، [بى تا].

۳۵. طبرسى، فضل بن حسن (م ۵۴۸ ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق عده اى از محققين بيروت: مؤسسه الاعلمى، ۱۴۱۵ ق.

۳۶. مكارم الأخلاق، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۱۴ ق.

۳۷. طبرى، محمد بن جرير (م ۳۱۰ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ۱۴۰۳ ق.

۳۸. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى الأعظم، بيروت: دارالهادى، ۱۴۱۵ ق.

۳۹. بنات النبى ام ربائبه، قم: مكتبه الاعلام الاسلامى، ۱۴۱۳ ق.

۴۰. عروسى حويزى، عبد على بن جمعه (م ۱۱۱۲ ق)، نور الثقلين، تحقيق: السيد هاشم رسولى محللاتى، قم: مؤسسه إسماعيليان، ۱۴۱۲ ق.

۴۱. علامه طباطبايى، سيد محمد حسين (م ۱۴۰۲ ق)، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمى، چاپ سوم، ۱۳۹۳ ق.

۴۲. سنن النبى، قم: بوستان كتاب.

۴۳. عياشى، محمد بن مسعود سلمى سمرقندى (م ۳۲۰ ق)، تفسير العياشى، تحقيق: هاشم رسولى محللاتى، تهران: المكتبه العلميه، ۱۳۸۰ ق.

۴۴. فيض كاشانى، ملا محمد محسن بن شاه مرتضى (م ۱۰۵۹ ق)، الصافى فى تفسير القرآن (تفسير الصافى)، تهران: مكتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.

۴۵. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم (م ۱۲۹۴ ق)، ينابيع الموده لذوى القربى، تحقيق: على جمال أشرف الحسينى، تهران:

٤٦. كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، الكافي، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٣٦٥.

٤٧. مجلسي، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.

٤٨. هيثمي، نور الدين علي بن ابي بكر (م ٨٠٧ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.

٤٩. ياقوت حموي، شهاب الدين ابي عبدالله (م ٦٢٦ ق)، معجم البلدان، [بي جا]: انتشارات دارالصادر، چاپ دوم، ١٩٩٥ م.

ص: ٢٥٧

١- .ضحى: ٧.

دو (زندگینامه و موضوعات خاص)

اشاره

ص: ۲۵۸

اشاره

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قسمتی از پیامبری مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ بود(۱)

زین العابدین راهنما

«... این مرگ نبود که به سوی خدیجه می خزید، این زندگی جاودان بود که به سوی او می آمد.»

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با زبانی داستانی و هنری با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آن خدا بود و وقتی که در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت همه دارایی هنگفت خود را در راه خدا و دین و خدا به مصرف رسانده بود. نوشتند که در آن روز دیگر دیناری از مال دنیا نداشت. فقط روح و قلب چهل و پنج ساله مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ را داشت که تا آخر عمر هر وقت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ به یاد او می افتاد بی اختیار اشکش جاری می شد. این سال را خود مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ و پیروان او «سال اندوه» نامیدند. این نوشتار برای آشنایی جوانان با تاریخ اسلام بسیار مفید و خواندنی است، زیرا نویسندگان با احاطه دقیق بر تاریخ اسلام و داشتن قلم داستانی و سبک جذاب نویسنده، توانسته است به خوبی از عهده توصیف تاریخ صدر اسلام برآید.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، تاریخ اسلام، سال اندوه، ازدواج، ثروت، تبلیغ.

مرگ ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ ضربت سختی بر روح و روان مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ فرود

ص: ۲۶۰

آورد. هنوز رطوبت خاک های قبر ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ خشک نشده بود که مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آثار این فقدان را در محیط خود حس کرد.

این جمله را چندین بار به گوش خود از مردم شنید. «مُحَمَّدٌ به زودی به چنگال قریش خواهد افتاد و آیات قرآنی او نیز با رمل های صحرا پراکنده خواهند شد.»

چند روز از فوت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نگذشته بود که خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ هم بیمار شد. چندین شب از شدت تب می سوخت و روز به روز حرارت بدن او تندتر می شد.

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هر شب بیش از «دو ثلث شب» بیدار می ماند و از کسی مراقبت می کرد که نه تنها همسر محبوب او بود، بلکه عصای دست او و مشاور صدیق و باوفای او در هر امر و هر پیش آمدی هم بود. ولی بیماری خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ سخت تر شد و تبش به منتهای شدت رسید و مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بی نهایت نگران گردید.

عشره مبشره همگی به خانه خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ آمدند و به مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، در پرستاری خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ یاری کردند؛ لیک نیمه های شب که حالت خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ وخیم شد فکر کردند مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را در دقایق آخر عمر خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱) با وی تنها بگذارند. همه به اتاق بزرگ مجاور رفتند. در آن جا این ده نفر سرهای خود را به زیر انداخته و خاموشی پر غلغله و گویایی بر آنها چیره شده بود.

فکر و کلمه بسیار در مغز و زبان یکایک آنها رفت و آمد داشت، ولی لب هایشان خاموش بود. سرانجام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که بیش از همه نگران و دلواپس حال خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ بود با فصاحت و قوت کلمه خود، این سکوت را شکست و چنین گفت:

«تازه سه روز از فاجعه اول می گذرد (۲) هنوز این جراحات دل پیامبر در مرگ پدرم خون می چکد... هنوز این جراحات التیام نیافته است. اینک خدیجه ام المؤمنین... این زن پاکدل و باایمان... که برای پیامبر فرشته رحمت بود و پیامبر در چشم های او و روی لبان وی معانی

ص: ۲۶۱

۱- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ص ۳۳۷.

۲- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۳، در احوال خدیجه سلام الله علیها؛ امیره قریه، حسین، شهرات النساء؛ حسینی دشتکی شیرازی، خواجه میر جمال الدین، روضه الاحباب فی سیره النبی والال.

ایمان و حمایت را خواند. او در اعماق روح و قلب پیامبر جای داشت و در افکار او تأثیر فراوان نخستین کسی بود که پیش از آمدن وحی، روشنایی رسالت را در پیشانی فرستاده خدا دید و گویی که اولین وحی بر او فرود آمده بود. این بانوی بزرگ، این خدیجه پناه دهنده مستمندان، همو که قسمتی از رسالت و بعثت رسول الله بود. پیش از هر کس، او دست یاری به سوی پیامبر دراز کرد در مواقع شدت و سختی او نیرو دهنده روان پیامبر بود. اکنون در بستر مرگ افتاده و فقدان او چه تأثیر عظیمی در روح رسول خدا خواهد کرد. خدایا خودت فرستاده خدا و اسلام وی را یاری کن.»

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این کلمات را با گلوی گرفته گفت و بی اختیار اشک از دیدگانش سرازیر شد.

ابوبکر گفت: «آری حق با تو است. مرگ ام المؤمنین تکان سختی به روان رسول الله می دهد. این جراحی دوم قلب او است. ابوطالب و خدیجه هر کدام برای اسلام ستونی استوار بودند. خدا خودش خدیجه را شفا بدهد.»

هنوز این جمله را پایان نداده بود که میسره از اتاق خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بیرون دوید، آب آتش زده از دیده روان داشت.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از جای خود پرید و به اتاق خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ رفت.

همان دم باقی اصحاب گرداگرد میسره ایستادند و هر کدام پرسشی می کردند.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در اتاق خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بسیار نماند. وقتی برگشت با اندوهی که بر همه وجودش سنگینی می کرد به حاضران چنین گفت:

«او در آخرین لحظه های زندگی است. این بانوی بزرگ قریش مرگش هم بسان زندگیش بزرگوار و ملکوتی است. نور فوق العاده ای بر سیمای او افتاده لبخند آسمانی بر روی لب های وی نقش بسته، «نفس مطمئنه» که نخستین شعار اسلام است و هر کس در زندگی نیازمند آن است بر سیمای او پرتو افکنده دیدگانش گاهی به صورت پیامبر و گاهی به سقف اتاق دوخته می شود. گویی منتظر کسی یا چیزی است که از آسمان فرود آید. مرگ که در همه جا و برای هر کس هولناک است، در این جا... در اتاق خدیجه چقدر ناچیز

می نمود! من که چند دقیقه تماشاگر حال او بودم چیزی که به نظرم نمی آمد مرگ بود.

این مرگ نبود که به سوی خدیجه می خزید، این زندگی جاویدان بود که به سوی او می آمد... نگاه هایی که میان خدیجه و محمد رد و بدل می شد مانند آن بود که روان آنها در آسمان ابدیت پرواز می کند. گویی در میان روشنایی الهی و فیض خدایی پیش می روند. گویی خدیجه جایگاه بلند خویش را در آن دنیا می بیند که خشنودی بر لب های رنگ پریده اش بسان تبسم سایه افکنده... .

من مرگ را گوشه اتاق او مانند چیزی پست دیدم. دنیایی که در آن جا پدید آمده بود پر از لمعه و برق بود... انسان جنبش موج های روان را در آن جا مشاهده می کرد. می دید که چگونه روان ها، جنبشی به سوی «ملا اعلی» و به طرف آسمان ها دارند به بالای ستارگان، آن جا که آیین پاک محمدی قرار گرفته. احساس می کردم که با روح بزرگ پرنور خدیجه و با جاذبیت رسول خدا من نیز به سوی آن آسمان به پرواز آمده ام.»

در این میان، صدای توانایی از اتاق خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بلند شد که این کلمات را گفت: «خدیجه بزرگ اینک فرشتگان اند که به تو درود می فرستند.»

عَلِي عَلِيهَا السَّلَامُ و بقیه اصحاب به یکدیگر گفتند: این صدای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ است.

طلحه گفت: «خوشا به نیکبختی خدیجه! در دنیا بهترین همسر را داشت و در آخرت بالاترین مقام... هر چه داشت از مال و دارایی و از نیروی شکیبایی همه را در راه خدا به کار برد.»

ابوبکر به میسره گفت: «برو بین خدیجه در چه حال است.»

میسره پاسخ داد: در این دم پراضطراب دل من یارای دیدن ندارد.

تنها علی عَلِيهَا السَّلَامُ بود که به اتاق خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بازگشت.

در آخرین نگاه های خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ چه بود؟

دست خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در دو دست محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و نگاهشان چنان به هم

آمیخته بود که گفتم یک دنیا کلمه میان شان گفت و شنود می شد... . زبان آنها خاموش بود اما در افکارشان سراسر خاطرات گذشته موج می زد... . این لحظه از همان لحظاتی است که زبان خاموش است ولی این خاموشی از هر کلمه و گفتاری گویاتر و فصیح تر است. در این عالم دیگر کلمه نیست و گنجایش معانی را از دست می دهد. در این هنگام کلمه نمی تواند به همان چابکی اندیشه و خاطر بر زبان بیاید و همه آن معانی را در برگیرد. در این جا است که کلمه مثل جره های سوفالی می شکند، خرد می شود. کلمه زمان و وقت می خواهد و این از همان لحظاتی است که زمان و وقت در آن تحلیل رفته است.

در چند لحظه کوتاه باید یک دنیای جاویدان را جای داد. اکنون دیگر بیش از چند دقیقه به حیات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ باقی نمانده است.

اندیشه و احساس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در نگاه های پراطمینان او به مُحَمَّد صَیْمِی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، به خوبی خوانده می شد. شاید بخش های گوناگون زندگی خود را با او می دید و خوبی هایی که از مُحَمَّد صَیْمِی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در دل اندوخته داشت با نگاه های خود باز می گفت: «حلم او، صبر او، پایداری و استحکام او در پرستش خدا، دهش و بخشش او به تهی دستان، ادب او نسبت به زبردستان، سیمای اندیشمند او، غلبه اندوهش بر شادیش، نیروی اراده او، حالت های غایر عادی وحی او و صدای توانا و لهجه پاک او هنگامی که آیه های قرآنی را برایش می خواند.» این ها همه گویی در خاطر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می آمد و لبخندی بر لبان او به جا می گذاشت.

آیا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به گذشته ها می اندیشید؟ به روزهای جوانی خود که شویش ابوهاله در گذشت و دلش نیازمند حرارت دوگانه بود، حرارت عشق و حرارت ایمان.

آن روز که در ساختمان دواشکوبه باشکوه خود نشسته و جامه های ابریشمی و رنگارنگ خود را به تن داشت و غلامان و خدمت کاران گوناگون پیرامونش کمر خدمت بسته بودند. در آن روزی که برای نخستین بار نام مُحَمَّد صَیْمِی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را شنید. در آن دوره روزی نبود که از طرف سران قریش و جوانان آنها از او خواستگاری نشود و همه دست ها را پس نزنند.
او

خود را برای چنین وجود ارجمندی نگاه داشته بود.

به خاطرش آمد که در یکی از شب های جوانی خود خواب شگفتی(۱) دید و تعبیر آن را از پسرعمویش ورقه که زبان عبری را خوب می دانست پرسید.

از آن روز که ورقه خوابش را تعبیر کرد همیشه در انتظار پیش آمدی بود. آن خواب هیچ گاه از فکر او جدا نمی شد و عمر او مانند پگاهی هر چه بیشتر می رفت به سپیده دم نزدیک تر می گشت.

آن روزی که با گروهی از دختران قریش در یکی از اعیاد نشسته بود. پیرمردی میان بالا با ریش های سپید و بلند و سیمای اسرار آمیز به سوی آنها آمد و گفت: «ای دختران قریش(۲) پیدایش آخرین پیامبر نزدیک شده است. بگویید کدام یک از شما دست زناشویی به وی می دهید؟»

انگار این صدا را دوباره شنید!

این خاطره ها بسان منظره ای که در آب افتد در حافظه لرزان و متحرک او جلوه گر می شد؛ تا آن جا که نخستین بار ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام از او خواست که مُحَمَّد صَيِّمِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را به کارهای تجارت خود بگمارد. سیمای گذشته مُحَمَّد صَيِّمِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ(۳) با موهای مشکی دوشقه، با سینه و کتف های نیرومند، بشره جذاب، چشم های گیرا، پیراهن ساده و بلند، چهره شکفته و پرحجب و حیا، کلمات آهسته و متین، نگاه های پرنفوذ که گاه به زمین و گاه به سوی پنجره دوخته می شد و آن دم که به تصادف برای یک بار نگاه او به چشم خودش افتاد تا ژرفای دل و روان او را گرم کرد. سیمای مُحَمَّد ۲۵ ساله در حافظه خدیجه و چهره فروزان امروز او اکنون بالای سرش، هر دو این چهره ها در برابر دیدگانش قرار گرفته بود؛ دیدگانی که برای همیشه بایستی بسته می شد.

او می اندیشید که: در نهاد مُحَمَّد صَيِّمِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ چیزی بالاتر از آدمی و پایین از خدایی هست. شخصیت بزرگ او پاره کننده زنجیرهای اسارت و بردگی بود و سال های عمر او از

ص: ۲۶۵

۱- . راهنما، زین الدین، پیامبر، ج ۱، فصل ۲۳.

۲- . همان، فصل ۲۴.

۳- . همان، ص ۲۷.

فصل های تاریخ بشریت. با این اندیشه پرتو خرسندی دل او بر سیمایش نقش می بست.

سفر او به شام برای خودش و بازگشت او با خیر و برکتی که از آن دادوستد برایش آورده بود. گفته های میسره هنگام بازگشت و داستان بحیرای نصرانی که جزییاتش را برای وی گفته بود. همه این ها از حافظه او به سرعت می گذشتند. گویی محمد صلی الله علیه و آله همه خطوط قلب و فکر او را می دید و می خواند. سلسله این افکار و این خیالات مانند باران پی در پی در مغزش فرومی ریخت، تا هنگامی که در نظرش مجسم گردید که نفیسه را نزد محمد صلی الله علیه و آله فرستاد و از او پرسید آیا میل ازدواج را با وی دارد یا نه؟ شادمانی آن روز دوباره در این وقت در روحش زنده شد و آن مجلس ازدواج را که با حضور عمویش عمر ابن اسد و با حضور حمزه و ابوطالب علیه السلام برگزار شد گویی دوباره دید. در همان دقیقه احساس کرد دست محمد صلی الله علیه و آله روی آمیزه موهای او به نوازش درآمد.

زندگی پس از ازدواج، نیایش های محمد صلی الله علیه و آله و رفت و آمدش به غار حرا، آن شب اول وحی (۱) و آن صبح نزول نخستین آیه قرآن و آن گفتارهای ورقه و گرویدن تدریجی بزرگان قریش، پشت سر هم به اسلام از اول تا به آخر و خلاصه زندگی ۲۵ ساله خود را با محمد صلی الله علیه و آله (۲) به یاد آورد.

ناگهان دنیایی را در حرکت دید که نام «محمد رسول الله» کم کم روی آن نقش بست. روح خود را دید که از قالبش جدا شد و روی دست پرتوان محمد صلی الله علیه و آله به سوی آسمان ها، میان ابرها، به درگاه پروردگار پرواز کرد و بی اختیار این کلمه ها از دهان او آشکارا و شمرده شنیده شد: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله.» (۳)

محمد بی اختیار سر را به رخسار او نزدیک برد و بوسه مهر و شکرگزاری بر پیشانی وی نهاد.

ص: ۲۶۶

۱- همان، ص ۱، فصل ۲۸.

۲- حلبی، علی بن برهان، سیره الحلبیه، ص ۳۷۸.

۳- «گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد فرستاده الله است.»

آخرین لبخند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نمایان تر شد و روی لب هایش ناپدید گشت. پلک های چشمش به آهستگی روی هم نشست و دیگر باز نشد... قطرات اشک مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پی در پی از دیدگانش جاری بود.

در این دم، صدای گره خورده و توانای مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به این کلمات بلند شد: «انا لله وانا اليه راجعون؛ ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم.»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آن خدا بود و وقتی که در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت. همه دارایی هنگفت خود را در راه خدا و دین و خدا به مصرف رسانده بود. نوشتند که در آن روز دیگر دیناری از مال دنیا نداشت.

فقط روح و قلب ۴۵ ساله مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را داشت که تا آخر عمر هر وقت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به یاد او می افتاد بی اختیار اشکش جاری می شد. (۱)

این سال را خود مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و پیروان او «سال اندوه» نامیدند. (۲)

کتابنامه

۱. امیره قدریه، حسین، شهیرات النساء فی العالم الاسلامی، تهران: کتابخانه بنیاد دایره المعارف اسلامی، [بی جا]، [بی تا].
۲. حسینی دشتکی شیرازی، خواجه میر جمال الدین، روضه الاحباب فی سیره النبی والآل.
۳. حلبی، علی بن برهان (م ۱۰۴۴ ق)، السیره الحلبیه، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ق.
۴. رهنما، زین العابدین، پیامبر، دوره سه جلدی، تهران: کتاب های جیبی، ۱۳۴۵ ش.
۵. مجلسی، مُحَمَّد باقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، تحقیق: مُحَمَّد باقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

ص: ۲۶۷

۱- . وفات خدیجه سال ۶۱۹ مسیحی بود.

۲- . عام الحزن.

ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

محمد ابراهیم آیتی

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسنده: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که زنی تجارت پیشه و شرافتمند و ثروتمند بود، مردان را برای بازرگانی اجیر می کرد و سرمایه ای از مال خویش را برای تجارت، با حقی که برای ایشان قرار می داد، در اختیارشان می گذاشت. چون از راست گویی و امانت و مکارم اخلاق رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خیر یافت، نزد وی فرستاد و به او پیشنهاد کرد که اگر با سرمایه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و همراه غلام وی میسر برای تجارت رهسپار شام شود، بیش از آنچه به دیگران می داده است، به وی خواهد داد. رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پذیرفت و با میسر رهسپار شد تا به شام رسید. این سفر چهار سال و نه ماه و شش روز پس از فجار چهارم روی داد. میسر در این سفر از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کراماتی مشاهده کرد که او را خیره ساخت. چون به مکه بازگشت، از آنچه از نسطور راهب شنیده و خود دیده بود، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را آگاه ساخت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم در ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ رغبت نمود و در پی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرستاد و علاقه مندی خویش را به ازدواج با وی اظهار داشت.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، ثروت، کاروان تجاری، ازدواج.

ص: ۲۶۸

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر خُوَیَلِد (بن اسد بن عبد العزّی بن قُصَیِّ) که زنی تجارت پیشه و شرافتمند و ثروتمند بود مردان را برای بازرگانی اجیر می کرد و سرمایه ای از مال خویش را برای تجارت، با حقی که برای ایشان قرار می داد، در اختیارشان می گذاشت. چون از راست گویی و امانت و مکارم اخلاق رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ خَیْرٌ یَافَتْ، نزد وی فرستاد و به او پیشنهاد کرد که اگر با سرمایه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و همراه غلام وی مَیْسَرَه (۱) برای تجارت رهسپار شام شود، بیش از آنچه به دیگران می داده است، به وی خواهد داد.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ پذیرفت و با مَیْسَرَه رهسپار شد تا به شام رسید. (۲) این سفر چهار سال و نه ماه و شش روز پس از فِجَارِ چهارم روی داد (۳) و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ در شانزدهم ذی الحِجَّه سال بیست و پنجم واقعه فیل، در ۲۵ سالگی، از مکه بیرون رفت. چون به بُصْرَی رسید، نُسْطُور راهب وی را دید و مَیْسَرَه را به پیامبری او مژده داد. مَیْسَرَه نیز در این سفر از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ کراماتی مشاهده کرد که او را خیره ساخت. چون به مکه بازگشت، از آنچه از نُسْطُور راهب شنیده و خود دیده بود، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را آگاه ساخت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم در ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ رغبت نمود (۴) و در پی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فرستاد و علاقه مندی خویش را به ازدواج با وی اظهار داشت. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ هم با عموهای خویش مشورت کرد و با عموی خود، حمزه بن عبدالمطلب نزد خُوَیَلِد بن اسد بن عبد العزّی رفت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را

ص: ۲۶۹

۱- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- همان.

۳- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۸. برحسب بعضی از روایات ابوطالب ۷ به رسول خدا ۹۱ گفت: «مرا مالی نیست و روزگار زندگی بر ما سخت شده است. اکنون که کاروانی از قریش رهسپار شام می شود، کاش تو هم نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که مردانی را برای تجارت می فرستد می رفتی و داوطلب رفتن می شدی و او هم البته پیشنهاد تو را بی درنگ می پذیرفت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از این گفت و گو باخبر شد و خود پی رسول خدا ۹۱ فرستاد و به او گفت: من تو را دو برابر دیگران خواهم داد، و چون به دیگران دو شتر جوان می داد، به رسول خدا ۹۱ چهار شتر جوان وعده داد. (ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۹ ۱۳۰)

۴- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ص ۹؛ مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ص ۱۹۷.

برخی گفته اند که خُوَیْلِدِ پیش از فِجَارِ مرده بود (۲) و عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، عَمْرُو بنِ اسدِ وی را به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ تَزْوِیجِ کرد. (۳) تاریخ ازدواج دو ماه و ۲۵ روز پس از بازگشت رسول خدا از سفر شام بود. (۴) رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بیست شتر جوان مهر داد (۵) و خطبه عقد را ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ ایراد کرد (۶) و دیگر عموهای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نیز حاضر بودند. پس چون خطبه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به انجام رسید، عَمْرُو بنِ اسد، عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «محمّد بن عبد الله بن عبدالمطلب یخطب خدیجه بنت خُوَیْلِدِ، هذا الفحل لا یقدح أنفه؛ (۷) محمّد پسر عبد الله بن عبدالمطلب از خدیجه دختر خُوَیْلِدِ خواستگاری می کند. این خواستگار بزرگوار را نمی توان رد کرد.» (۸)

ص: ۲۷۰

۱- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲- به روایت بعضی، خُوَیْلِدِ در فِجَارِ کشته شد، یا هم در سال فِجَارِ مرد. (ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۶)

۳- واقدی همین قول را صحیح دانسته است. (ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۲۵) اختیار یعقوبی نیز همین است. (ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۵)

۴- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ص ۹.

۵- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ج ۱، ص ۲۰۶. نخستین کسی را که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای پیشنهاد ازدواج نزد رسول خدا ۹۱ فرستاد، به روایت یعقوبی از عَمْرُو بنِ یاسر، هاله خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود و به روایت دیگران، نفیسه دختر مُتِیّه، خواهر یَعْلَى بن مُتِیّه بود. (ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۵؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۵)

۶- ر. ک: ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۵؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵ و ۱۶، به نقل از صدوق در «الفقیه» و زمخشری در «ربیع الابرار» و کشاف و خرگوشی در «شرف المصطفی» و دیگران.

۷- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ص ۱۰؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۵؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶۳.

۸- به روایتی پس از انجام یافتن خطبه ابوطالب ۹، وَرَقَه بنِ نَوْفَلِ بنِ اسد، عموزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز خطبه ای ایراد کرد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به چهارصد دینار به عقد رسول خدا ۹۱ در آورد و قریش را بر آن شاهد گرفت و آن گاه که خطبه وی پایان رسید، ابوطالب ۷ گفت: میل دارم عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم در این امر با تو شرکت نماید. پس عَمْرُو بنِ اسد، نیز گفتار ورقه را تکرار کرد و گروه قریش را بر آن گواه گرفت. ر. ک: مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۸۳.

۱. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ: دختر خُوَیَلِدِ بنِ اسد بن عبد العُزْزَى بنِ قُصَیْبِیِّ که پانزده سال پیش از واقعه فیل تولد یافت. (۱) مادرش فاطمه، دختر زائده بن اصمّ از بنی معصی بن عامر بن لُؤی بود.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخست به ازدواج ابو هاله تمیمی از بنی اُسَیْدِ بنِ عَمْرُو بنِ تَمِیم، خلیف بنی عبدالدار درآمد و از وی هند بن ابی هاله، ربیب رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ را آورد که برای امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ شمایل رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ را توصیف کرد. (۲) هند در جنگ بدر و به قولی، در جنگ أُحُد حضور داشت و در روز جمل همراه علی بود و به شهادت رسید.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بعد از ابی هاله، به ازدواج عَتِیقُ بنِ عَائِدِ بنِ عبد الله بنِ عُمَرِ بنِ مَخْزُوم درآمد و از وی دختری به نام هند آورد. (۳)

اُمّ المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در چهل سالگی به ازدواج رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ درآمد و همه فرزندان رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ جز ابراهیم از وی تولد یافتند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در جاهلیت «طاهره» می گفتند. وی نخستین زنی است که به ازدواج رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ درآمد. نیز به اجماع مسلمین، نخستین کسی است که به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ایمان آورد و احدی از مسلمین بر وی تقدم نیافت.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حدود ۲۵ سال با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ زندگی کرد و در سال

ص: ۲۷۱

۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- حدیث هند بن ابی هاله را در شمایل رسول خدا ۹۱، در «اسد الغابه فی معرفه الصحابه»، ج ۵، ص ۷۲ و ج ۱، ص ۲۴ ۲۸ و «بحار الأنوار»، ج ۶، ص ۱۳۳ و «مکارم الأخلاق»، ص ۶۷ و «معانی الاخبار صدوق»، ص ۷۹ و حدیث علی بن ابی طالب ۷ را در شمایل رسول خدا در «اسد الغابه فی معرفه الصحابه»، ج ۱، ص ۲۵ ملاحظه کنید.

۳- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۷۱ و ۴۳۴.

دهم بعثت در ۶۵ سالگی، یک سال و شش ماه پس از بیرون آمدن بنی هاشم از شِعب ابی طالب و ابطال صحیفه قریش، وفات کرد. (۱)

۲. سَوْدَه: دختر زَمَعَه بن قَیْس از بنی حِسل بن عامر بن لُؤی، که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اُو را پس از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و پیش از عایشه به عقد خویش در آورد. سَوْدَه نخست به ازدواج پسرعموی خویش سکران عَمرو درآمد و با سکران که مسلمان شده بود به حبشه هجرت کرد و پس از چند ماه به مکه باز گشتند. سکران پیش از هجرت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در مکه وفات یافت و سَوْدَه به ازدواج رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ درآمد. (۲) سَوْدَه در آخر خلافت عَمرو یا در سال ۵۴ وفات کرد. (۳)

عَلِیْهَا السَّلَامُ. عایشه: دختر ابوبکر (عبد الله) بن ابی قُحافه (عُثْمَان) از بنی تَیْم بن مُرّه که در مکه و در هفت سالگی به عقد رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ درآمد و در سال ۵ عَلَیْهِ السَّلَامُ یا ۵۸ هجری وفات کرد. (۴)

۴. حَفْصَه: دختر عَمرو بن خَطَّاب از بنی عَدِی بن کَعْب، که ابتدا به ازدواج خُنَیْس بن حُذافه سَیْهَمی درآمد. خُنَیْس پیش از آن که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به خانه اَرْقَم در آید، اسلام آورد و در هجرت دوم حبشه از مهاجران بود و آن گاه، به مکه بازگشت و به مدینه هجرت کرد و در بدر و اُحُد شرکت کرد و در اُحُد زخمی برداشت که در اثر آن وفات یافت.

حَفْصَه بعد از عایشه، در سال سوم هجرت (دو سال و چند ماه پس از هجرت)، (۵) به ازدواج رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ درآمد و در سال ۴۱ یا ۴۵ و به قولی، سال ۲ عَلَیْهِ السَّلَامُ هجرت وفات یافت. (۶)

ص: ۲۷۲

۱- . مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ص ۲۰۰. بعداً گفته خواهد شد که خروج بنی هاشم از شِعب در سال دهم بعثت بود و اندکی بعد از آن، وفات ابوطالب ۷ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز در همان سال واقع شده است.

۲- . ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ج ۱، ص ۳۵۲ و ۳۹۱ و ج ۴، ص ۳۲۲.

۳- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۳۳۹، ش ۶۰۶.

۴- . ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۵۰۴.

۵- . ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیره النبویه، ص ۳۳.

۶- . ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۲۶.

۵. زینب: دختر خُزَیمه بن حارث از بنی هلال که او را اُمّ المساکین می گفتند. چون شوهرش (به قول زهری) عبد الله بن جَحش اسدی در جنگ اُحُد به شهادت رسید، بعد از حَفْصه به ازدواج رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در آمد و پس از دو یا سه ماه، در حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ، وفات یافت. به قول ابن هشام و ابن خزم، شوهر زینب پیش از رسول خدا عُبَیده بن حارث بن مطلب بن عبدمناف، شهید بدر بود و پس از شهادت عُبَیده به ازدواج رسول خدا در آمد. (۱)

۶. اُمّ حبیبه: رَمَلَه، دختر ابوسَیفیان از بنی اُمَیه که با شوهر مسلمان خود عُبَیدالله بن جَحش به حبشه هجرت کرد، و چون عُبَیدالله در حبشه نصرانی شد و سپس از دنیا رفت، اُمّ حبیبه توسط نجاشی، پادشاه حبشه در همان جا به عقد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در آمد و آن گاه، به مدینه فرستاده شد. بر حسب آنچه ابن اثیر در «اسدالغابه» از ابن اسحاق نقل می کند، تزویج اُمّ حبیبه بعد از تزویج زینب دختر خُزَیمه بوده است. (۲)

ابن اسحاق از محمد بن علی بن الحسین (امام محمدباقر عَلَيْهِ السَّلَام) روایت می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ عَمْرُو بن اُمَیه ضَمَری را در باره ازدواج با اُمّ حبیبه نزد نجاشی فرستاد و نجاشی او را برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ خواستگاری کرد و به ازدواج آن حضرت در آورد. نجاشی از طرف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ چهار صد دینار کابین به وی داد. به نظر ما جهتی جز این نداشته است که عبدالملک بن مروان، کابین زنان را بر چهار صد دینار مقرر ساخت. آن که اُمّ حبیبه را به ازدواج رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در آورد، خالد بن سعید بن عاص بود. (۳)

عَلَيْهِ السَّلَامُ. اُمّ سلمه: هند، دختر ابوامیه مَخْزومی که با شوهرش، ابوسلمه، عبد الله بن عبدالأسد مَخْزومی پسر عمه رسول خدا دو بار به حبشه هجرت کرد، و آن گاه، به مکه

ص: ۲۷۳

- ۱- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ج ۴، ص ۲۹۷؛ ابن خزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیره النبویه، ص ۳۳.
- ۲- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۵۷۳.
- ۳- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ج ۱، ص ۲۴۳.

برگشت و به مدینه هجرت نمود. چون ابوسَیلمه در اثر زخمی که در جنگ أُحُد برداشته بود، در جمادی الآخر سال چهارم هجرت به شهادت رسید، به ازدواج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ درآمد و در یکی از سال های ۵ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، ۶۰، ۶۱، ۶۲ بعد از همه زنان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وفات کرد.

۸. زینب: دختر جَحش از بنی اسد، دختر عمه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، یعنی اُمِّمَه دختر عبدالمطلب و خواهر عبد الله که به دستور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به عقد زَید بن حارثه درآمد، و آن گاه که زَید او را طلاق داد، پس از اُمِّ سَیلمه به همسری رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سرافراز گردید. (۱) وفات زینب را در سال بیستم هجری نوشته اند. (۲)

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ . جُوَیْرِيَه: دختر حارث بن ابی ضَرار از قبیله بنی الْمُضِطَّلِقِ خُزاعه که در سال پنجم (یا ششم) هجرت در غزوه بنی الْمُضِطَّلِقِ (غزوه مُرَيْسِعِ) اسیر گردید و در سهم غنیمت ثابت بن قَیس بن شَمَّاس افتاد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قیمت او را داد و او را آزاد کرد و به اختیار خودش به ازدواج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ درآمد و در اثر این ازدواج بیش از صد خانواده اسیر بنی الْمُضِطَّلِقِ آزاد شدند. جُوَیْرِيَه در سال ۵۰ یا ۵۶ هجری از دنیا رفت.

۱۰. صَفِيَّه: دختر حُيَّي بن أَخْطَب از یهودیان بنی النَّضِيرِ و از اولاد رسول خدا هارون بن عمران، برادر رسول خدا موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَام که اول، همسر سَیْلَم بن مِشْکَم و سپس کِنانه بن (رَبِيع بن) اَبِي الْحَقِيقِ بود. کِنانه در جنگ خَیْبَر صفر سال هفتم هجرت) کشته شد، و صَفِيَّه اسیر گردید. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ او را آزاد کرد و به زنی گرفت. صَفِيَّه در سال پنجاهم هجرت در خلافت معاویه وفات یافت.

۱۱. مَیْمُونَه: دختر حارث بن حزن و خاله عبد الله بن عَبَّاس و خالد بن ولید از بنی هلال که ابتدا به ازدواج ابورهم بن عبدالعزی از بنی عامر بن لُؤَيّ درآمد و سپس در ذی القعدة

ص: ۲۷۴

۱- . داستان زینب و زید در سورة احزاب به تفصیل آمده است.

۲- . ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۶۵.

سال هفتم هجری در سفر عمره القضاء به وسیله عباس بن عبدالمطلب عقد و عروسی وی با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در سَرِف به انجام رسید. میمونه در سال ۵۱ یا ۶ عَلِيهَا السَّلَامُ یا ۶۶ هجری در همان سرف وفات یافت. (۱)

از این یازده زن، دو نفر (خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و زینب دختر خُزَیمه) در حیات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، و نه نفر دیگر پس از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وفات یافته اند. شش نفر از اینان (خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، سَوْدَه، عایشه، حَفْصَه، اُمّ حبیبه و اُمّ سلمه) از قریش بودند و پنج نفر دیگر از غیر قریش.

فرزندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

رسول خدا سه پسر و چهار دختر داشت که عبارت اند از:

۱. قاسم: او نخستین فرزند رسول خدا است و پیش از بعثت در مکه تولد یافت، و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به نام وی ابوالقاسم کنیه گرفت. نیز نخستین فرزندی است که از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در مکه وفات یافت و در آن موقع دو ساله بود.

۲. زینب: دختر بزرگ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ که بعد از قاسم در سی سالگی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تولد یافت و پیش از اسلام به ازدواج پسر خاله خود ابوالعاص بن ربیع درآمد و پس از جنگ بدر به مدینه هجرت کرد و در سال هشتم هجرت در مدینه وفات یافت.

عَلِيهَا السَّلَامُ. رقیه: وی پیش از اسلام و بعد از زینب، در مکه تولد یافت و پیش از اسلام به عقد عُبَیْه بن ابی لهب درآمد و پس از نزول سوره «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» و پیش از عروسی، به دستور

ص: ۲۷۵

۱- . مادر میمونه، دختر عَوْف بن زُهَیر جُرَشی است که از دو شوهر خود، حارث بن حزن و عُمَیْس خَثَعَمی، هشت دختر داشت و از همه مردم خوش دامادتر افتاد؛ چه رسول خدا ۹۱ میمونه را گرفت و عباس بن عبدالمطلب، لبابه کبرا، مادر فضل و عبدالله و عبیدالله و معبد و قثم و عبدالرحمان و اُمّ حبیب را، و جعفر بن ابی طالب، اسماء مادر عبدالله و عون و محمد را، و ابوبکر، پس از جعفر، اسماء مادر محمد را، و علی ۷ پس از ابوبکر، اسماء مادر یحیی و عون را، و ولید بن مَعِیرَه مَخْزومی لبابه صغرا مادر خالد بن ولید را، و حمزه بن عبدالمطلب، سلمی مادر امامه را. میمونه و دو لبابه از حارث بن حزن و اسماء و سلمی از عُمَیْس خَثَعَمی بودند. (ر. ک: مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ص ۲۲۸ ۲۲۹)

ابولهب و همسرش امّ جمیل از وی جدا شد. سپس به عقد عثمان بن عفان درآمد و در هجرت اول مسلمین به حبشه با وی هجرت کرد و آن گاه، به مکه بازگشت و به مدینه هجرت کرد و در سال دوم هجرت، سه روز بعد از بدر، همان روزی که مژده فتح بدر به مدینه رسید، وفات یافت.

۴. امّ کلثوم: او نیز در مکه تولد یافت و پیش از اسلام به عقد عتبه بن ابی لهب درآمد و مانند خواهرش پیش از عروسی از عتبه جدا شد و در سال سوم هجرت به ازدواج عثمان بن عفان درآمد، و در سال نهم هجرت وفات کرد.

۵. فاطمه علیها السلام: آن حضرت، ظاهراً در حدود پنج سال پیش از بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در مکه تولد یافت و در مدینه به ازدواج امیرالمؤمنین علی علیه السلام درآمد و پس از وفات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، به فاصله ای در حدود چهل روز تا هشت ماه، وفات یافت و نسل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تنها از وی باقی ماند و یازده امام معصوم علیه السلام از دامن مطهر وی پدید آمدند. (۱)

۶. عبد الله: او پس از بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در مکه متولد شد و طیب و طاهر لقب یافت (۲) و در همان مکه وفات کرد. پس از وفات او عاص بن وائل سهمی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را ابتر خواند و سوره کوثر در پاسخ وی نازل گردید.

علیه السلام . ابراهیم: وی از ماریه قبطیه در سال هشتم هجرت در مدینه تولد یافت و در سال دهم در ۱۶ یا ۱۸ یا ۲۲ ماهگی، سه ماه پیش از وفات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۳) یا

ص: ۲۷۶

۱- . فاطمه ۳، از امیرالمؤمنین ۷ سه پسر آورد: حسن و حسین و محسن و دو دختر، زینب و امّ کلثوم. (ر. ک: ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیره النبویه، ص ۳۹ ۴۰ و ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، ص ۶۲ و ۹۲) در این که محسن سقط شد یا در کودکی از دنیا رفت، میان تاریخ نویسان اختلاف است.

۲- . ر. ک: ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۵. اما به قول ابن اسحاق و ابن هشام و کلینی، رسول خدا ۹۱ سه پسر از خدیجه علیها السلام داشت: قاسم پیش از بعثت و طیب و سپس طاهر بعد از بعثت. (ر. ک: ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹) برخی گفته اند: قاسم و طاهر پیش از اسلام و عبدالله که طیب لقب یافت پس از بعثت. (ر. ک: ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۱۶)

۳- . ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیره النبویه، ص ۳۸ ۳۹.

زَیْد بن حارثه

ابن هشام می نویسد که پس از ازدواج رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، حکیم بن حزام بن خُوَیْلِد، برادرزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از سفر شام بردگانی آورد که از جمله آنها پسری نابالغ به نام زَیْد بن حارثه بود. هنگامی که عمه اش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، دختر خُوَیْلِد که در آن تاریخ همسر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود به دیدن وی آمد، حکیم به او گفت: ای عمه! هر کدام از این غلامان را که می خواهی انتخاب کن، از آن تو. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زَیْد را انتخاب کرد و او را با خویش برد. چون رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ زَیْد را نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دید، خواست تا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را به وی ببخشد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم او را به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بخشید و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آزادش نمود و پسرخوانده خویش ساخت و هنوز، بر وی وحی نیامده بود. (۲)

بعضی نوشته اند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، زَیْد را در هشت سالگی به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بخشید، (۳)

و بیست سال از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ کوچک تر بود. بنا بر این باید در ۲۸ سالگی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، یعنی سه سال بعد از ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و دوازده سال پیش از بعثت، این امر روی داده باشد.

حارثه پدر زَیْد در جست و جوی پسر می گشت، تا او را در مکه و در خانه رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پیدا کرد. زَیْد رخصت یافت که اگر بخواهد، همراه پدر برود، اما ماندن با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را بر رفتن با پدر ترجیح داد، و پدرش خوشدل باز گشت. (۴)

ص: ۲۷۷

۱- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجد، ص ۵۶۶.

۲- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۲۲۴.

۴- ظاهر آنچه ابن اثیر در ترجمه حارثه پدر زَیْد از ابن مده نقل می کند و نیز روایتی که از أسامه بن زَیْد نقل کرده، آن است که حارثه پس از بعثت در جست و جوی پسر به مکه آمده است، چه تصریح شده است که در جست و جوی زید آمد و رسول خدا ۹۱ او را به اسلام دعوت کرد و او هم اسلام آورد و شهادتین بر زبان راند. (ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۳۵۶)

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمَّ آيْمَنَ را بعد از عُبَيْدِ خَزْرَجِي به زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ تزویج کرد و اَسَامَهُ بْنُ زَيْدِ از وی تولد یافت. سپس به شرحی که گفته خواهد شد، دختر عمه خود زینب را نیز به وی تزویج کرد.

ولادت فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بسیاری از مورخان، ولادت فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ را پنج سال پیش از بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، در سال تجدد بنای کعبه نوشته اند. (۱)

کلینی در کتاب اصول کافی می گوید: ولادت فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ، دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پنج سال بعد از بعثت روی داد. (۲)

یعقوبی در تاریخ می نویسد که سن فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ در هنگام وفات ۲ عَلِيهَا السَّلَامُ سال بود. بنا بر این، باید ولادت او در سال بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بوده باشد. (۳) این قول مطابق فرموده شیخ طوسی است که سن فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ در موقع ازدواج با

ص: ۲۷۸

۱- . محمد بن اسحاق صاحب سیره گفته است که فاطمه ۳ بیست و هشت ساله و به قولی، بیست و هفت ساله وفات کرد و بیشتر بیست و نه ساله و یا سی ساله گفته اند. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴) مسعودی می نویسد که در سن فاطمه ۳ اختلاف است. برخی گفته اند که در سی و سه سالگی وفات یافت و دیگران در سی سالگی گفته اند. برخی دیگر، آن را در بیست و نه سالگی دانسته اند. این قول بیشتر اهل بیت و شیعیان ایشان است و کمتر از این هم گفته شده است. (ر. ک: مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ص ۲۵۰) برحسب روایتی که در بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۳ نقل شده عبدالله بن حسن بن هشام بن عبدالمطلب در آمد و کلبی هم حضور داشت، هشام بن عبدالله گفت: ای ابومحمد، فاطمه دختر رسول خدا چند ساله شد؟ گفت: سی ساله. آن گاه، به کلبی گفت: تو چه می گویی؟ گفت: سی و پنج ساله، هشام به عبدالله گفت: نمی شنوی کلبی چه می گوید؟ عبدالله گفت: ای امیرمؤمنان، عمر مادرم را از من بپرس که من بدان دانانترم و عمر مادر کلبی را از او بپرس که او هم بدان دانانتر است.

۲- . کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷ ۴۵۸.

۳- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۱۲.

کتابنامه

۱. ابن اثير جزري، علي بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه في معرفه الصحابه، بيروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. الکامل في التاريخ، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۳. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م ۸۵۲ ق)، الاصابه في تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد، علي محمد، بيروت: دارالکتب العلميه، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن حزم اندلسي، ابو محمد علي بن احمد بن سعيد (م ۴۵۶ ق)، جوامع السيره النبويه، تحقيق: نايف عباس، دمشق: دار ابن کثير، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابن سعد واقدي، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۶. ابن قتيبه دينوري، عبد الله بن مسلم (م ۲۷۶ ق)، المعارف، به کوشش: ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰ م.
۷. ابن هشام حميري، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۸ عَليها السَّلَامُ ق)، السيره النبويه، به کوشش: عمر عبدالسَّلَام تدمري، بيروت: ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۸. ابن واضح يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاريخ يعقوبي، ترجمه: محمد ابراهيم آيتي، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۹. حلبى، علي بن برهان (م ۱۰۴۴ ق)، انسان العيون في سيره الامين والمأمون (السيره الحلبيه)، تحقيق: احمد زيني دحلان، مصر: مكتبة الازهرية، ۱۳۲۹ ق.

ص: ۲۷۹

١٠. شيخ طوسى، ابو جعفر محمّد بن حسن (م ٤٦٠ ق)، مصباح المتهجّد، تحقيق: على أصغر مرواريد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعه، ١٤١١ ق.

١١. كلينى، ابو جعفر محمّد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، الكافى، تحقيق: على اكبر الغفّارى، بيروت: دار صعب ودار التعارف، ١٤٠١ ق.

١٢. مجلسى، محمّد باقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، تحقيق: محمّد باقر بهبودى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠ عَليها السّلام ق.

١٣. مسعودى، على بن حسين (م ٣٤٦ ق)، التنبيه و الإشراف، تصحيح: عبد الله إسماعيل الصاوى، قاهره: دار الصاوى، ١٣٥٧ ق.

١٤. مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران: علمى و فرهنگى، ١٣٧٠ ش.

١٥. مقرئزى، احمد بن على (م ٨٤٥ ق)، امتاع الاسماع، تحقيق: محمّد نميسى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق.

ص: ٢٨٠

اشاره

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ملکه اسلام (۱)

جعفر سبحانی تبریزی

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسنده: تاریخ گواهی می دهد که این ازدواج معلول و مولود ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به تقوا و پاک دامن و عفت و امانت «عزیز قریش» بود و شرح زندگانی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و روایاتی که در فضیلت او وارد شده است، این مطلب را بیشتر روشن می نماید؛ چون خود زنی پاک دامن و عقیف بود همواره دنبال شوهری باتقوا می گشت. روی همین صفات فاضله بود که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در باره همسر گرامی خود فرمود: «افضل نساء الجنه». این مطلب نیز در لابلای تاریخ به تواتر رسیده است که: اول کسی که از زنان ایمان آورد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. امیرمؤمنان عَلَیْهِ السَّلَامُ در آن خطبه ای که به غربت اسلام در آغاز بعثت اشاره می نماید، می فرماید: «خانواده مسلمانان در اسلام نبود، جز خانواده ای که از پیامبر و خدیجه تشکیل یافته بود و من سومین نفر آنها بودم.»

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، خانواده.

جای شک نیست که ازدواج فصل تازه ای در زندگی انسان بازمی کند، و تحول عمیقی در افکار و روحیات او به وجود می آورد. ازدواج علاوه بر این که پاسخ مشروع و صحیحی به ندای فطرت و خلقت است و ضامن بقای نسل انسان می باشد، تأثیر غیر قابل انکاری در

ص: ۲۸۱

پختگی انسان و پشت سر گذاشتن مرحلهٔ خامی او دارد.

مرد و زن پس از ازدواج مسئولیت تازه و مهم تری در خود احساس می کنند و احساس این مسئولیت پس از تولد فرزند بیشتر می شود. همین احساس مسئولیت است که به زندگی انسان تمرکز بیشتری می دهد و او را جداً وادار به رعایت اصول زندگی اجتماعی می سازد.

ازدواج روح صبر و استقامت و بردباری و نبرد با مشکلات زندگی و احترام به حقوق سایرین را، در انسان بیدار می کند.

خودداری از ازدواج و ممنوع ساختمان میل و غریزهٔ جنسی از رسیدن به تقاضای خود از راه های مشروع، علاوه بر این که خطرات اخلاقی فراوانی دارد، انسان را از آن همه مزایای ازدواج محروم می سازد.

با چه شرایطی باید ازدواج کرد؟

تفصیل شرایط انتخاب همسر از هدف مقالهٔ ما بیرون است، ولی ما از وضع ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ می توانیم درس هایی فراگیریم. ما می بینیم که جوان قریش در سن ۲۵ سالگی ازدواج کرد در صورتی که تمایلات جنسی و رغبت انسان به زن غالباً پیش از این به وجود می آید. لابد از خود خواهید پرسید، چرا؟ پاسخ این مطلب را وضع زندگی او برای شما شرح می دهد.

تا آن روز وضع مالی و اقتصادی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مرتب نشده بود. هنوز به کمک های مالی عمومی خود ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام نیازمند بود. وضع کار و کسب او ظاهراً چندان ریشه دار نبود که قدرت داشته باشد همسری انتخاب کند و عهده دار مخارج عائله ای گردد.

سفر اخیر وی به شام، آن هم به طرز وکالت و نمایندگی از طرف یکی از زنان ثروتمند و سرشناس قریش (خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام)، تا حدی وضع مالی و اقتصادی او را تثبیت نمود. دلاوری و کاردانی «جوان قریش» مورد اعجاب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام قرار گرفت. حاضر شد که مبلغی را علاوه بر قرارداد، به عنوان جایزه پردازد؛ ولی «جوان قریش» فقط اجرتی را که در آغاز کار معین شده بود، دریافت نمود و سپس راه خانه ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام را پیش گرفت

و آنچه در این راه به دست آورده بود، برای این که گشایشی در وضع زندگی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به وجود آید، همه را در اختیار او گذارد.

عموی چشم به راه با دیدن برادرزاده خود که یادگار پدر (عبدالمطلب) و برادر بود اشک شوق در چشمانش حلقه زد و از پیروزی او در کار تجارت و سودی که عائد او گشته بود بسیار خوشحال گشت و حاضر شد که دو اسب و دو شتر در اختیار برادرزاده بگذارد تا به شغل بازرگانی ادامه دهد و از طلا و نقره ای که در این سفر به دست آورده بود و همه را در اختیار عمو گذارده بود، همسری برای او انتخاب کند.

در چنین شرایط رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَصْمِيمِ قاطعی گرفت که همسری به عنوان شریک زندگی انتخاب نماید، ولی چطور شد این قرعه به نام خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ که قبلاً پیشنهاد ثروتمندترین و متنفذترین رجال قریش را، مانند عقبه بن ابی معیط، ابوجهل و ابوسفیان در باره ازدواج با خود رد کرده بود افتاد و چه عللی پیش آمد که این دو شخص را که از نظر وضع زندگی کاملاً مختلف بودند به هم نزدیک نمود و چنان رابطه و الفت و محبت و معنویتی میان آنان به وجود آورد که خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ تمام ثروت خود را در اختیار شوهر گذارد و تجارتی که دامنه آن به مصر و حبشه کشیده شده بود و ثروتی که یک قلم آن را هزاران شتر تشکیل می داد، تمام آن در راه توحید و اعلاء کلمه حق مصرف گردید. خانه ای که اطراف آن را کرسی های عاج نشان و صدف نشان پر کرده بود و حریرهای هند و پرده های زربفت ایران آرایش داده بود و پناهگاه صدها بینوا شمرده می شد، بالاخره پناهگاه مسلمانان گردید.

ریشه این حوادث را بایست در تاریخ زندگانی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ پیدا نمود. چیزی که مسلم این است که این نوع خدمات و گذشت و فداکاری تا ریشه ثابت و پاک و معنوی نداشته باشد به طور مسلم دائمی نمی گردد.

صفحات تاریخ گواهی می دهد که این ازدواج معلول و مولود ایمان خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ به تقوا و پاک دامنی و عفت و امانت عزیز قریش بود و شرح زندگانی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و روایاتی که در فضیلت او وارد شده است، این مطلب را بیشتر روشن می نماید.

چون خود زنی پاک دامن و عقیف بود همواره دنبال شوهری باتقوا می گشت. روی همین صفات فاضله بود که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در باره همسر گرامی خود فرمود: «افضل نساء الجنة». این مطلب نیز در لابلای تاریخ به تواتر رسیده است که: «اول من آمن من النساء خديجه؛ اول کسی که از زنان ایمان آورد خدیجه بود.» امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در آن خطبه ای که به غربت اسلام در آغاز بعثت اشاره می نماید، می فرماید: «لم يجمع بيت واحد يومئذ في الاسلام غير رسول الله و خديجه وانا ثالثهما؛ خانواده مسلمانان در اسلام نبود، جز خانواده ای که از پیامبر و خدیجه تشکیل یافته بود و من سومین نفر آنها بودم.»

تاریخ نویسان نقل کرده اند که تاجری «عقیف» نام وارد بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شد. دید وی با خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و على عَلَيْهِ السَّلَامُ مشغول نماز است. برگشت با عموی پیامبر «عباس» ملاقات کرد و این جمله را گفت: «ما علمت على ظهر الارض كلها على هذا الدين غير هؤلاء الثلاثة؛ کسی را سراغ ندارم در سراسر روی زمین که پیرو این آیین باشد جز همین سه نفر.»

تفصیل و نقل روایات و اخباری که در شأن او وارد شده است از حوصله مقاله ما بیرون است. چه بهتر به تفصیل عللی که این حادثه تاریخی را به وجود آورد پردازیم.

علل ظاهری و باطنی این ازدواج

مردان مادی که همه چیز را از دریچه مادیگری مطالعه می کنند، پیش خود چنین تصور می کنند که چون خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ ثروتمند و تجارت پیشه بود، برای امور تجارتي خود به یک مرد امینی بیش از هر چیز نیازمند بود. از این لحاظ با محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ازدواج نمود، و محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نیز از وضع زندگی آبرومندانۀ او آگاه بود، با این که توافق سنی نداشتند تقاضای او را پذیرفت.

ولی آنچه را تاریخ نشان می دهد این است که محرک خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ برای ازدواج با امین قریش، یک سلسله جهات معنوی بود؛ نه جنبه های مادی. اینک شواهد ما:

۱. هنگامی که از میسر سرگذشت سفر جوان قریش را می پرسد، او کراماتی را که در طول این

سفر از او دیده بود و آنچه را از راهب شام شنیده بود برای او نقل می نماید. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شوق مفرطی که سرچشمه آن علاقه به معنویت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بود در خود احساس می کند و بی اختیار به او می گوید: میسره! کافی است شوق مرا به مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دو چندان کردی. برو من تو و همسرت را آزاد کردم و دویت درهم و دو اسب و لباس گران بهایی در اختیار تو می گذارم.

سپس آنچه را از میسره شنیده بود برای ورقه بن نوفل که دانای عرب بود نقل می کند. او می گوید: «صاحب این کرامات پیامبر عربی است.»

۲. روزی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در خانه خود نشسته و دور او را کنیزان و غلامانش گرفته بودند. یکی از دانشمندان یهود نیز در آن محفل بود. اتفاقاً جوان قریش از کنار منزل آنها گذشت و چشم دانشمند یهود به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ افتاد. فوراً از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ درخواست نمود که از مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ تقاضا کند از مقصد خود منصرف شود و چند دقیقه در این مجلس شرکت نماید.

رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ تقاضای دانای یهود را که مبنی بر نشان دادن علائم نبوت در بدن او بود پذیرفت. در این هنگام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رو به دانای یهود کرد و گفت: هر گاه عموهای او از تفتیش و کنجکاوی تو آگاه گردند، عکس العمل بدی نشان می دهند؛ زیرا آنان از گروه یهود به برادرزاده خود هراسانند. در این موقع دانای یهود گفت: مگر می شود به مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کسی صدمه ای برساند؛ در صورتی که دست تقدیر او را برای ختم نبوت و ارشاد مردم پرورش داده است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: از کجا می گویی که او حائز چنین مقام می شود؟ وی گفت: من علائم پیامبر آخرالزمان را در تورات خوانده ام. و از نشانه های او این است که پدر و مادر او می میرند و جد و عموی وی از او حمایت می نمایند و از قریش زنی را انتخاب می نماید که سیده قریش است. سپس اشاره به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نمود و گفت: خوشا به حال کسی که افتخار همسری او را پیدا کند.

عَلَیْهَا السَّلَامُ . ورقه عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دانایان عرب بود و اطلاعات فراوانی در

بارۀ کتب عهدین داشت و مکرر می گفت که: مردی از میان قریش از طرف خدا برای هدایت مردم برانگیخته می شود و یکی از ثروتمندترین زنان قریش را می گیرد و چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ثروتمندترین زنان قریش بود از این لحاظ گاه و بی گاه به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می گفت: روزی فرارسد که تو با شریف ترین مرد روی زمین وصلت می کنی.

۴. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شبی در خواب دید: خورشید بالای مکه چرخ خورد و کم کم پایین آمد و در خانه او فرود آمد. خواب خود را برای ورقه نقل کرد. وی چنین تعبیر نمود: با مرد بزرگی ازدواج خواهی نمود و شهرت او عالم گیر خواهد شد.

این ها جریاناتی است که بعضی مورخین و مرحوم علامه مجلسی (۱) نقل نموده اند و در بسیاری از کتب تاریخی نیز ثبت شده است. مجموع این ها علل تمایل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را آفتابی می کند که این تمایل بیشتر مولود ایمان و اعتقاد به معنویت جوان قریش بود و این که «امین» برای تجارت او از دیگران مناسب تر است. شاید کمترین اثری در ایجاد این حادثه نداشته است.

کیفیت خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

قدر مسلم این است که پیشنهاد ابتدا از طرف خود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شده است؛ حتی ابن هشام در سیره خود (۲) نقل می کند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شخصاً تمایلات خود را اظهار کرد و چنین گفت: «عموزاده، من بر اثر خویشی که میان من و تو برقرار است و آن عظمت و عزتی که میان قوم خود داری و امانت و حسن خلق و راست گویی که از تو مشهود است، جداً مایلم با تو ازدواج کنم.» امین قریش او را پاسخ داد که لازم است عموهای خود را از این کار آگاه سازد و با صلاح دید آنها این کار صورت پذیرد.

بیشتر مورخان معتقدند که نفیسه، دختر «علیه» پیام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به طرز زیر رساند:

ص: ۲۸۶

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۰۴.

۲- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳.

محمد! چرا شبستان زندگی خود را با چراغ همسر روشن نمی کنی. هر گاه من تو را به زیبایی و ثروت، شرافت و عزت دعوت کنم می پذیری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منظورت کیست؟ وی خدیجه علیها السلام را معرفی کرد. حضرت فرمود: آیا خدیجه به این کار حاضر می شود؛ با این که وضع زندگی من با او فرق فاحش دارد؟ نفیسه گفت: اختیار او در دست من است و من او را حاضر می کنم. تو ساعتی را معین کن که وکیل او «عمرو بن اسد»^(۱) با شما و خویشانان دور هم گرد آمده و مراسم عقد و جشن برگزار شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با عموی بزرگوار خود ابوطالب علیه السلام جریان را مذاکره کرد. مجلس با شکوهی که شخصیت های بزرگ قریش را دربرداشت تشکیل گردید. آغاز کار، ابوطالب علیه السلام خطبه ای خواند که آغاز آن حمد و ثناء خدا است و برادرزاده خود را چنین معرفی کرد:

«ثم ان ابن اخی هذا محمّد بن عبد الله لایوازن برجل من قریش الارجح به؛ ولا یقاس باحد منهم؛ الاعظم منه؛ وان کان فی المال مقلا، فان المال ورق حائل وظل زائل...؛ برادرزاده من محمّد بن عبد الله با هر مردی از قریش موازنه و مقایسه شود، بر او برتری دارد. او اگر چه از هر گونه ثروتی محروم است، لکن ثروت سایه ای است رفتنی و اصل و نسب چیز است ماندنی ...»

چون خطبه ابوطالب علیه السلام مبنی بر معرفی قریش و خاندان هاشم بود، در برابر آن ورقه، عموزاده خدیجه علیها السلام، ضمن خطابه ای گفت: «کسی از قریش منکر فضل شما نیست. ما از صمیم دل می خواهیم دست به ریسمان شرافت شما بزنیم ...»

صیغه نکاح جاری شد و مهریه چهارصد دینار معین شد و بعضی گفته اند که مهریه بیست شتر بوده است.

ص: ۲۸۷

۱- معروف این است که پدر خدیجه (خویند) در جنگ فجار فوت کرده بود. از این جهت عموی او از طرف او صیغه عقد را جاری کرد. روی این حساب مطلبی که برخی از تاریخ نویسان ضبط کرده اند که خویند در آغاز کار رضایت نداشت سپس روی تمایلات شدید خدیجه علیها السلام راضی شد، بی اساس است.

معروف این است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهل ساله بوده و پانزده سال پیش از عام الفیل قدم به عرصه وجود نهاده است؛ ولی بعضی کمتر از این نیز نوشته اند و قبلاً دو شوهر کرده بود به نام عیس بن عابد، و ابوهاله و سازمان زندگی هر کدام به وسیله مرگ پاشیده شده بود.

کتابنامه

۱. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.

۲. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

ص: ۲۸۸

اشاره

ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۱)

محمود عزیزیان

چکیده

شرح فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عنوان یک الگوی مناسب برای جامعه اسلامی است. از دیدگاه نویسندگان: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج، زنی چهل ساله بود و دو شوهر دیده بود و به قول ما پا به سن بود. دختران جوان عرب، نسبت به وی انس و الفت عجیبی داشتند. زنی بانشاط، روشنفکر، باذوق، مهمان نواز، بزرگ منش، فصیح و زیبا بود. خوب می پوشید، خوب پذیرایی می کرد و شرف خانواده و تشخص قومی داشت. پسران اشراف با این که خیلی از وی کم سال تر بودند، همه از وی خواستگاری می کردند. او می خواست شوهر کند، اما دلش به هیچ یک از این خواستگارانها بند نمی شد. انتظار می کشید از یک مرد مجهول، از یک نفر که باید با دست خدا به دستش برسد....

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، ازدواج، خواستگاری، ثروت.

داستان آشنایی پیامبر اکر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ

ابن اثیر در جلد هفتم اسدالغابه صفحه هشتاد می نویسد:

«وكان سبب تزوجها برسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عن ابن اسحاق قال كانت خدیجه امراه تاجره ذات شرف و مال تستاجر الرجال فی مالها تضا ربهم اياه بشی تجعله لهم منه؛ خدیجه زنی تاجر، و

ص: ۲۸۹

دارای شرف و عزت و مال فراوان بود. مردان مکه با او در تجارت، به نحو مضاربه،^(۱) شرکت می کردند.»

«فلما بلغها عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ صَدَقِ حَدِيثِهِ وَعَظَمِ أَمَانَتِهِ وَكَرَمِ اخْتِلاَقِهِ بَعَثَ إِلَيْهِ وَعَرَضَتْ عَلَيْهِ أَنْ يَخْرُجَ فِي مَالِهَا إِلَى الشَّامِ تَاجِرًا وَتَعْطِيَهُ أَفْضَلَ مَا كَانَتْ تَعْطِي غَيْرَهُ مِنَ التَّجَارِ مَعَ غَلَامٍ لَهَا يُقَالُ لَهُ مِيسِرَةٌ؛ وَوَقْتِي خَدِيجَةٌ مِنْ صِدَاقَتِي وَآمَانَتِي دَارِي وَاخْتِلاَقِي بَزْرُوكِ بَيْغَمْبَرٍ إِطْلَاعِ حَاصِلِ كَرْدٍ، بِه دَنْبَالِ بَيْغَمْبَرِ فَرَسْتَادٍ وَبِهْ أَوْ بِبِشْنَهَادِ تِجَارَتِ بَا مَالِ خَوْدَشِ دَادٍ، تَا بِه سَوِي شَامِ حَرَكَتِ كَنْدٍ، وَفَرَارِ كَذَابَتِ بِيْشْتَرِ از آنچه به تَجَارِ دِيْگَرِ مِي دَادِه، بِه بَيْغَمْبَرِ سَهْمِ بَدِهْد. بَيْغَمْبَرِ اَيْنِ بِبِشْنَهَادِ رَا قَبُولِ كَرْدٍ، وَخَدِيجَةٌ بَرَايِ كَمَكِّ بِه بَيْغَمْبَرِ، غَلَامَشِ كِه مِيسِرَه نَامِ دَاشْتِ رَا هَمْرَاهِ بَيْغَمْبَرِ كَرْد.»

«حتى قدم الشام فنزل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ قَرِيبًا مِنْ صَوْمَعِ رَاهِبٍ فَاطَّلَعَ الرَّاهِبُ إِلَى مِيسِرَةَ فَقَالَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي نَزَلَ تَحْتَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ قَالَ هَذَا رَجُلٌ مِنْ قَرِيشٍ مِنْ أَهْلِ الْحَرَمِ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ مَا نَزَلَ تَحْتَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ قَطُّ إِلَّا بَنِيٌّ؛ وَوَقْتِي قَافِلَةٌ بِبَيْغَمْبَرِ بِه شَامِ رَسِيدٍ، زِيْرِ دَرِخْتِي نَزْدِيْكَ صَوْمَعِ رَاهِبِي، اسْتِرَاحَتِ كَرْدَنْد. رَاهِبِ وَوَقْتِي نَگَاشِ بِه آن قَافِلَه اِفْتَادٍ، بِه مِيسِرَه غَلَامِ خَدِيجَه كَفت: اَيْنِ كِيْسْتِ كِه زِيْرِ اَيْنِ دَرِخْتِ آرْمِيْدَه اسْت؟ مِيسِرَه كَفت: اَيْنِ مَرْدِيْ از قَرِيشِ وَ از اهل حرم (مکه) مِي بَاشْد. رَاهِبِ كَفت: هِيْچِ كَسِ زِيْرِ اَيْنِ دَرِخْتِ نِيَارَامِيْدَه، مَگَرِ بَيْغَمْبَرِيْ از بَيْغَمْبَرَانِ خُدا بُوْدَه بَاشْد.»

«ثم باع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلْعَتَهُ الَّتِي خَرَجَ بِهَا وَاشْتَرَى مَا ارَادَ ثُمَّ اقْبَلَ قَافِلًا إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا قَدِمَ عَلَى خَدِيجَةَ بِمَالِهَا بَاعَتْ مَا جَاءَ بِه فَاضْعَفَ أَوْ قَرِيبًا وَحَدَّثَا مِيسِرَةَ عَنْ قَوْلِ الرَّاهِبِ وَكَانَتْ خَدِيجَةٌ أَمْرَاهُ حَازِمَةُ لَبِيْبَةَ شَرِيْفَةَ مَعَ مَا ارَادَ اللهُ بِهَا مِنْ كَرَامَتِهَا؛ بِبَيْغَمْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَالِ التَّجَارَةِ خَوْدِ رَا فَرَوْخْتِ، وَ دَرِ مَقَابِلِ آنچه خَوَاسْتِ خَرِيْدِ، وَ سِيْپَسِ عَازِمِ مَكَّهْ شَدْ. وَوَقْتِي قَافِلَه بَيْغَمْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاْرَدَ مَكَّهْ شَدْ، وَ نَزْدِ خَدِيجَه آمَدْ، خَدِيجَه دِيْدِ اَيْنِ دَفْعَه دُوْ بَرَابَرِ دَفْعَاتِ قَبْلِ، سُوْدِ عَايْدَشِ شَدْ وَ مِيسِرَه غَلَامَشِ هَمِ خَدِيجَه رَا از سَخْنَانِ رَاهِبِ

ص: ۲۹۰

۱- . مضاربه یعنی سرمایه از یکی نفر و کار از دیگری و بعد سود آن را به حسب قراردادی که بین آنها منعقد شده تقسیم می شود.

مطلع ساخت، و خدیجه زنی عاقله و شریفه و صاحب مقام و کرامت بود.»

«فلما اخبرها میسره بعثت الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فقلت له انی قد رغبت فیک لقرابتک منی و شرفک فی قومک و امانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک؛ وقتی میسره داستان راهب را به خدیجه گفت، خدیجه فرستاد پیغمبر را به نزد او بیاورند. خدیجه به پیغمبر گفت: من به تو علاقه پیدا کردم، چون هم با هم خویش هستیم و شرافت تو در میان قومت و امانت داری تو و خوش اخلاقی تو، صداقت و راست گویی تو، موجب رغبت و علاقه من به تو شده است.»

«ثم عرضت علیها نفسها و کانت اوسط نساء قریش نسباً و اعظمهم شرفاً و اکثرهم مالا؛ سپس خدیجه تقاضای ازدواج با پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ نمود. چون خدیجه از لحاظ نسب، شرف، از بهترین زنان مکه بود.»

ازدواج حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ با خدیجه کبری علیها السلام به نقل از ابن اثیر

«فلما قالت لرسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ما قالت ذکر ذلک لاعمامه فخرج معه حمزه بن عبدالمطلب حتی دخل علی خویلد بن اسد فخطبها الیه فتزوجها رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فولدت لرسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ولده کلهم قبل ان ينزل علیه الوحی زینب و ام کلثوم و فاطمه و رقیه و القاسم و الطاهر و الطیب فاما القاسم و الطیب و الطاهر فهلکوا قبل الاسلام و بالقاسم کان یکنی رسول اللہ و اما بناته فادرکن الاسلام مهاجرن معه و اتبعنه و آمن به؛

وقتی خدیجه تقاضای ازدواج با پیغمبر را مطرح کرد، پیغمبر گفته خدیجه را با عموهایش در میان گذاشت. حمزه عموی پیغمبر همراه پیغمبر، وارد بر خویلد، پدر خدیجه شد، و خدیجه را به همسری پیغمبر در آورد، و ثمره این ازدواج، سه پسر و چهار دختر شد. پسرها به اسم قاسم و طیب و طاهر، و دخترها به اسم زینب، و ام کلثوم، و فاطمه و رقیه. اما هر سه فرزند پسر خدیجه، قبل از اسلام از دنیا رفتند، و پیغمبر را به اسم قاسم (ابوالقاسم)، فرزندش کنیه دادند. لکن دختران، پیغمبر اسلام را درک کردند، و جزء مهاجرین بودند، و به پیغمبر ایمان آوردند.»

این تمام آنچه بود که ابن اثیر، در جلد هفتم اسد الغابه، در مورد ازدواج خدیجه علیها

السلام با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل کرده است.

ازدواج پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ در تاریخ طبری

طبری در جلد دوم تاریخش، در مورد ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تقریباً همان مطالب ابن اثیر را با کمی اختلاف نقل می کند. لکن طبری، مطلبی اضافه تر از ابن اثیر نقل می کند. طبری در صفحه ۳۵ تاریخش می نویسد:

«ثم اقبل قافلا الى مكة ومعه ميسره فكان ميسره فيما يزعمون اذا كانت الهاجرة واشتد الحريرى ملكين يظلانه من الشمس وهو يسير على بعيره؛ وقتى قافله پیغمبر به سوی مکه حرکت کرد، ميسره غلام خدیجه دید، ملکی با بالهائش بر سر پیغمبر سایه افکنده است، و این مطلب را ميسره برای خدیجه نقل کرد.»

داستان ازدواج پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به نقل از جواد فاضل

جواد فاضل در کتاب نخستین معصوم، در صفحه ۵۴ می نویسد:

خدیجه دختری هیجده ساله بود، که با ابوهاله، هند بن بناس تمیمی، عروسی کرد، و از وی فرزندی به نام هاله به دنیا آورد. پنج سال که از تاریخ این عروسی گذشت، هند بن بناس بدرود زندگی گفت و پس از سه سال، خدیجه به عقد عتیق بن عابد مخزومی، درآمد و حاصل ازدواج دومش، دخترش هند بود، و به خاطر همین هند، خدیجه را ام هند می نامند. عتیق هم پس از چندی چشم از دنیا فروبست و خدیجه تنها ماند. اما هرگز تنها نبود.

خدیجه را در تاریخ، بانوی ثروتمند می شناسند. وی را در صف ثروتمندترین بازرگانان حجاز می شناسند. شاید این طور بود و شاید هم در نتیجه بخشش و جود و مناعت و همت اعلای خود به این شهرت عظیم مالی رسیده بود؛ چه بسیار مردمی که از وی بیشتر مال و منال داشتند، اما به قدر یک دهم از شهرت و عظمت تاریخی وی را نتوانستند به دست بیاورند. ثروت خدیجه، ثروت بسیار، و خانه خدیجه، خانه فاخر و شامخی بود که درهائش به روی تمام اقوام عرب گشوده بود. از دورترین زوایای شبه جزیره عربستان، اگر خانواده ای

به قحطی و تهی دستی دچار می شد، یا سرپرستش را از دست می داد، یک راست راه مکه را به پیش می گرفت و سر بر آستانه خانه خدیجه می نهاد. در حقیقت از شهر مکه و اعیان مکه، تنها هدفش خدیجه و خانه وی بود. به همین جهت خدیجه «ام الصعاليك و الايتام» می نامیدند. به راستی این زن مادر ایتام و بی نوایان بود.

ابوطالب هم به خاطر تأمین مقصود خود، راه خانه خدیجه را پیش گرفته بود. زنان عرب، به ویژه زن های حجاز هم، زودتر جوان می شدند و دیر به پیری می رسیدند. این که در شریعت اسلام، دختر نه ساله بالغ شناخته شده، بیشتر عرب ملاک قاعده، شمرده شده بود. این دختر در نه سالگی جوان می شد، ولی پیرش یعنی رگل (۱) زنانگیش، تا پنجاه و پنج، و در پاره ای از قبائل تا به شصت سالگی، دوام می گیرد، یعنی تا آن روزگار می تواند مادر شود.

خدیجه در این هنگام، زنی چهل ساله بود و دو شوهر دیده بود، و به قول ما پا به سن بود، معهذاً دختران خیلی جوان عرب، نسبت به وی انس و الفت عجیبی داشتند. زنی بانشاط و روشنفکر و باذوق و فصیح بود، زیبا بود. مهمان نواز و بزرگ منش بود، خوب می پوشید، خوب پذیرایی می کرد و شرف خانواده و تشخص قومی داشت. پسران اشراف با این که خیلی از وی کم سال تر بودند، همه از وی خواستگاری می کردند، او هم می خواست شوهر کند، اما دلش به هیچ یک از این خواستگارها بند نمی شد. انتظار می کشید از یک مرد مجهول، از یک نفر که باید با دست خدا به دستش برسد. تنهایی خود را گاهی با ورقه بن نوفل، پسرعمویش که روزگاری نامزدش بود و حالا دیگر پیرمردی نابینا شده بود، و گاهی با دختران جوان مکه که همه با جان و دل مشتاق دیدارش بودند، می گذرانید. (۲)

آن روز هم روزی از روزهای دنیا بود که با دختران قریش نشسته بود و می گفت و می خندید که ناگهان میسره غلام و پیشکار امور زندانش از در آمد و گفت: سید بنی هاشم، عمران بن عبدالمطلب از راه رسیده، و تقاضای دیدار دارد. خدیجه یک باره خنده اش را در

ص: ۲۹۳

۱- رگل یعنی دوران یائسگی در زنان.

۲- جواد فاضل، چهارده معصوم، ج ۱.

هم شکست و با چهره شکفت زده ای گفت: عجب! ابوطالب، سید بنی هاشم؟ میسره گفت: آری خاتون من! ابوطالب می خواهد از شما دیدار کند. خدیجه با دست پاچگی دستور داد که ابوطالب را به اتاق پذیرایی ببرند و خود هم از دوستان جوانش معذرت خواست و به سراغ این میهمان گرامی رفت.

تشریفات ابتدایی برگزار شد. ابوطالب طی مقدمه ای گفت: ملکه قریش (خدیجه) همه ساله، مردی از مردم مکه را با مال التجاره خود به شامات و یمن می فرستد خدیجه هم از بازرگانان قریش بود، که رحله الشتاء والصیف داشت؛ در زمستان مال التجاره به یمن و در تابستان به شام می فرستاد آیا این طور است؟! خدیجه در جواب گفت: این طور است ای سید عرب. ابوطالب گفت: آیا امسال به خاطر سفر شام، کسی را انتخاب کرده اید؟ خدیجه گفت: نه هنوز! ولی در این فکرم که انتخاب کنم. ابوطالب لبخندی زدم و گفت: خوب است، زحمت نکشید! زیرا من برای شما و مال التجاره شما، جوان رشید و شریفی را انتخاب کردم. بی اختیار قلب خدیجه فشرده شد و خون به گونه هایش دوید و گفت: این جوان کیست؟ ابوطالب گفت: برادرزاده ام! (۱) خدیجه بی اختیار گفت: امین را می گویند؟! ابوطالب گفت: آری! محمد امین برادرزاده ام، در این سفر مسئولیت مال التجاره شما را به عهده خواهد داشت. یعنی این طور تقاضا می کنم.

تا چند لحظه زبان خدیجه بند آمده بود، بی آن که دلش را ادراک کند، احساس می کرد که سخت آشفته شده است. معهدا سعی کرد بر اعصاب خود چیره شد و آن وقت گفت: با منتهای اشتیاق، امین را برای مال التجاره قبول دارم. ابوطالب خوشحال شد و گفت: پس او به دیدارتان بیاید؟ خدیجه گفت: حتماً تا با هم صحبت کنیم و قرار این سفر را بگذاریم. ابوطالب خندان و خوشحال به خانه برگشت.

خدیجه نگران بود و نمی دانست چرا نگران است! در وصف امین خیلی تعریف ها شنیده بود، چند دفعه هم او را کنار کعبه دیده بود، اما هرگز این طور به او فکر نمی کرد و این طور

ص: ۲۹۴

۱- ابوطالب نه برادر داشت و بچه های این نه برادر همه برادرزاه او شمرده می شدند.

نگران نبود. آن شب را تا نیمه های شب به بیداری گذرانیده بود، وقتی چشمان پاک بین و بلندنظرش به خواب رفت، یک باره فضای تیره و تاریک را روشن دید. دید که این محیط تاریک، سراسر در نور غرق شده است. نگاه کرد بیند این نور از کدام کانون به در و دشت حجاز می تابد. خورشید را دید که از ناف آسمان، همچون گویی از سیماب به سمت زمین می غلظد. خدیجه هنوز نگاه می کرد و تعجب می کرد که چطور می تواند بدین خیرگی چشم به سرچشمه نور بدوزد. خورشید آهسته آهسته به سمت زمین می گرایید. کمی که نزدیک تر شد خدیجه احساس کرد که این فلک نورانی، به شهر مکه میل نزول کرده، و پیش بینی می کرد که حتماً بر بام کعبه خواهد نشست. اما این پیش بینی او درست نبود، زیرا دید که خورشید به نزدیکی خانه او رسیده، و دارد از یک چنین خط عمودی که درست به خانه وی انتها می گیرد، پایین می آید. هنوز نگاهش می کرد و هم چنان نگاهش می کرد که دید آفتاب عالم تاب، یک سر به خانه وی فرود آمد، و در آغوش وی فرورفت. از ترس و شوق و از حیرت فریادی کشید و از خواب بیدار شد.

ورقه بن نوفل پسرعموی حکمت اندوزش، که در اتاق نزدیک تری خوابیده بود، از این فریاد بیدار شد و سراسیمه به در اتاق خدیجه آمد. ورقه نابینا بود اگر چشم بینا داشت، می دید که خدیجه نشسته و فکر می کند. ورقه گفت: چه شده دخترعمو؟ خدیجه گفت: آه ورقه! چه خوب آمدی، کارت داشتم. ورقه گفت: چه کارم داشتی؟ چرا فریاد کشیدی؟ خدیجه گفت: خواب دیدم، چه خواب وحشتناکی! اما خیلی لذت بخش بود. ورقه گفت: هم وحشتناک و هم لذت بخش؟! خدیجه خوابش را برای ورقه تعریف کرد. ورقه که با دقت به حرف های دخترعمویش گوش می داد، در آخر گفت: مژده باد تو را ای ملکه قریش! با مردی که هم چون آفتاب، بلندمقام و نورانی و عالم افروز است، ازدواج خواهی کرد.

خدیجه حالا- دیگر از یاد امین بیرون رفته بود و فقط به آن خورشید فکر می کرد، آیا این مرد چه کسی خواهد بود؟ در عربستان چند خانواده به نام پادشاه زندگی می کردند، کم و بیش سلطنت هم داشتند، منتها حدود سلطنت شان خیلی محدود بود. مثلاً آل منذر در

عراق، و ملوک کندی در نجد و پادشاهان حمیر، در یمن و غسان در شام. آیا یکی از این پادشاهان به خواستگاری او خواهد آمد؟ فکری کرد و دید این ها که آدم نیستند! حکومت بر چند وجب خاک و بر چند قبیله گدا و گرسنه که عنوانی نیست تا حکمرانش، همچون خورشید جهانگیر بر آسمان وسیع بدرخشید. خیالش پیش ملک زادگان ساسانی و پسران قیصر روم رفت و گفت: نه آنها هم آفتاب نیستند. تازه اگر آفتاب هم باشند، ازدواج یک دختر عرب آن هم از قریش، با یک نژاد بیگانه، امری محال است. خدیجه جز با یک مرد عرب که طالعش خورشید درخشان باشد، شوهر نخواهد کرد.

خدیجه باز هم فکر می کرد که میسر آمده و گفت: خاتون من، این که محمّد امین آمده و اجازه دیدار می خواهد. خواب شبانه فراموش شد و ملوک حیره و غسان و آل منذر و آل کنده از یادش رفت. یاد خورشید شب گذشته که به دامنش افتاده بود و این طور ناراحتش کرده بود، از خاطرش محو شد و به میسره گفت: بگو محمّد امین وارد شود و بعد مشتاقانه به دیدارش شتافت. هر کدام روی یک کرسی مجلل، روبه روی هم قرار گرفتند. اما نگاه محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مطلقاً روی زمین بود. فرصت خوبی بود که خدیجه شمائل زیبای امین را از نزدیک به دلخواه خود ببیند، ابتدا چشمش به موهای مجعد و مشکین امین افتاد. موهای فراوان و بی نهایت سیاه زنده و شفاف و بعد از آن پیشانی بلند و کمی برجسته و بعد از آن گونه های گندم گون و در عین حال روشن که آب جوانی از بشره اش می چکید و بعد آن لب و دهان بهم آمده که هیچ لب و دهان، در هنگام سکوت به این قشنگی بسته نمی شد، و بعد چشمان سیاه و ابروهای ظریف و هلالی و بنا گوش سیمین و هیکل رشیدش.

در این هنگام محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به سخن آمد و گفت: بنا بر قراری که عمویم با سیده قریش گذاشته است، آمده ام تا آماده کار شوم. خدیجه که در شنیدن این آهنگ دلربا و در تماشای لب و دهانی که چنین سخنانی داد می کند، محو بود، چند لحظه مکث کرد تا حواسش را جمع کند و جواب بدهد و سپس گفت: آری! این طور قرار گذاشته بودیم و من افتخار می کنم که مال التجاره ام را به دست امین می سپارم.

خدیجه بنا بر یک قرارداد عادی، به کسی که مال التجاره اش را به فروش می رسانید، دو نفر شتر می داد. بنا بر این حاجتی نبود که در باره قیمت این زحمت، گفت و گویی صورت گیرد. روز دیگر کاروان حجاز رو به شام به راه افتاد، و محمد امین، قافله سار این کاروان بود. آن لکه ابر که چند سال پیش (۱) بر سر بازرگان های قریش سایه گسترده بود و دیگر کسی ندیده بود که بر سر کاروانیان سایه بیندازد، دوباره برگشت و همه دیدند که یک قطعه ابر، هم رنگ شیراز، گوشه افق شناکان، به آسمان مکه و بر سر این کاروان که سالارش محمد امین است، چتر کشید.

محمد صلی الله علیه و آله در این سفر، فرصت زیادی نداشت که به سیر و سیاحت پردازد. سرش به کار داد و ستد گرم بود، ولی هیچ وقت بازرگانان مکه در شهر دمشق، بازاری به این رونق و روشنایی ندیده بودند. از روزی که این کاروان از مکه به دمشق عزیمت کرد، تا روزی که به مکه برگردد، چشمان خدیجه به راه شام دوخته بود. دیگر به جای نشستن با دختران عرب و گفتن و خندیدن، دم پنجره اتاقش می نشست که به روی جاده شام گشوده می شد، و از بازگشت کاروان حجاز انتظار می کشید، تا یک روز عصر، هنگام غروب گرد و خاک کاروان از دور به چشمش رسید و بعد شترهای مست و راهور خود را شناخت. در این وقت نگاهش بالا رفت و به آن ابر وفادار، که چند ماه قبل، چتردار این قافله بود، افتاد و هم چنان بر سر محمد صلی الله علیه و آله سایه افکنده بود.

بالاخره کاروان رسید و میسره پیش از همه خود را به خاتون مکه رسانید. خدیجه دیگر نمی توانست خودداری کند، بی آن که از مال التجاره خویش و سود و زیان این معامله پرسد سراسیمه گفت: میسره احوال امین چطور است؟ به او خوش گذشت، این سفر ناراحتش نکرد؟ میسره که گویی سال ها است از این سؤال انتظار می کشید، نشست و به تعریف و توضیح پرداخت و گفت: نمیدانی خاتون من! این امین چه جوانی است. چه بزرگوار، مهربان و جوانمرد است. جمالش، خصالش، سخن گفتنش، راه رفتنش، نوازش و

ص: ۲۹۷

مهربانیش، هر کدام به اندازه صد کتاب تعریف دارند. او آقای من بود. البته نماینده شما بود و به جای آقای من ایستاده بود، ولی با من هم چون یک برادر حرف می زد، کمکم می کرد و همراه من به پرستاری شتران می آمد. من از این وجود مرموز، حکایت ها در این سفر دارم. از وی عجائبی دیده ام که به شرح و بیان نمی آید. در میان راه دو نفر از شترهای ما نخور شدند، من دلتنگ شدم و گفتم: چکار کنم؟ او لبخندی زد و دلداریم داد و بعد به پیش شتران از راه وامانده و از کارافتاده ما آمد، و دست های بزرگ و پنجه های بلندش را پیش برد و سر و گوش شترها را نوازش داد. زبان بسته ها تا حرارت دست این مرد را احساس کردند، مثل این که جان تازه و جوانی تازه ای یافته باشند، از جا برجستند.

میسره

می گفتم و خدیجه می شنید. در این حال، دیگر صدای میسره به گوش خدیجه نمی رسید. زیرا فکرش مستقلاً با امین صحبت می کرد، و از امین می شنید. او بی فاصله به دوست راه یافته بود، دیگر چه حاجت به این که میسره حرف بزند. خدیجه سؤال کرد: خودش کجا است؟ میسره گفت: هم اکنون از راه خواهد رسید. دهان خدیجه، لبریز از نوازش و سؤال بود، ولی چه می توانست بگوید؟ فقط این را بگوید که من اگر به نمایندگان خودم در سفرهای گذشته، دو نفر شتر اجرت می دادم، به تو که محمد امین صِلمی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هستی، چهار نفر شتر اجرت خواهم داد. این چهار نفر شتر، به زندگی آشفته ابوطالب، کمک شایانی کرد. از نو سیر در آفاق و انفس و سیاحت در کوه حرا، تجدید شد. تا کار به دست می آمد، محمد صِلمی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از کار روی بر نمی گردانید. چوپانی، باغبانی، کشیدن آب از چاه، نوشانیدن آب به شترها و گوسفندها، دادن نگاهیانی از نخلستان ها و کار و کار. هر چه به وی پیشنهاد می شد، انجام می داد و اجرتش را به عموی خود می پرداخت و وقتی بیکار می شد، سر به کوه حرا می گذاشت.

عمو از این برادرزاده عزیز، که هم یادگار برادر جوان مرگش بود، و هم یادبود محبت ها و مهربانی های پدر بزرگوارش عبدالمطلب را با خود می داشت، خیلی راضی بود. ولی یک نگرانی مبهم، مدام قلبش را می فشرد. آهسته از خود می پرسید، بالاخره چه باید کرد؟ مسئله ازدواج این پسر که اکنون به بیست و پنج سالگی رسیده، را باید چه کرد؟ از این طرف

ص: ۲۹۸

ابوطالب از خود می پرسید چه کنم؟ از طرف دیگر خدیجه شب ها تا سپیده دم بیدار بود و فکر می کرد. اگر امین از دستش برود محال است سر بر بالین مرد دیگری بگذارد. تا سرانجام چاره ای جز ابراز راز ندید. کاری که تا آن روز هیچ زنی نکرده بود.

خدیجه همین که میسر بر گشت، بی آن که مجال سخن گفتن را به او بدهد، پرسید: چه شد، آیا امین می آید؟ میسره گفت: امین قبول کرده است. حلقه بر در کوفته شد و محمد صلی الله علیه و آله آمد، خدیجه از جای برخاست، و در پیش پای این نازنین مهمان احترام گذاشت، محمد صلی الله علیه و آله سر به زیر افکنده و انتظار داشت از نو خدمتی به او واگذار شود، ولی خدیجه از اینجا و آن جا صحبت می کرد. بالاخره گفت: شما اکنون بیست و پنج سال دارید، چرا عروسی نمی کنید؟ آن رگ مبهم که در میان دو ابروی نازنینش به خط عمود کشیده شده بود، و هنگام هیجان ضمیر درشت می شد و برجسته می گردید، درشت شد و به گونه های ملیحش گلی افتاد و گفت: شرایط زندگی. خدیجه گفت: مثلاً چه شرائطی؟ محمد صلی الله علیه و آله گفت: تهی دستی عمویم ابوطالب، و بیکاری خودم.

خدیجه

کمی مکث کرد و گفت: زنی را برای امین انتخاب کرده ام، از تهی دستی عمویم و بیکاری خودش باک ندارد. خدیجه دوباره مکث کرد و پس از مکث گفت: زنی ثروتمند است، اگر خیلی زیبا نباشد، زشت هم نیست. در عوض شریف است، از دودمان خود شما است و فقط دو تا عیب دارد. باز هم کمی مکث کرد تا غوغای درونی اش را بنشانند این خویش جمال نیست که با مرور و ایام، زوال ببذیرد، این خویش مال نیست که به تدریج از دستش برود، خوبی بی نظیر و جاویدانش این است که تو را دوست می دارد! آن طور دوستت دارد که تا کنون هیچ کس را به این شدت و صفا و صمیمیت دوست نداشته است. آیا این امتیاز کافی نیست؟

فردای آن روز، ابوطالب به خانه خدیجه آمد تا تشریفات خواستگاری را مطابق معمول برگزار کند، و هنوز آن ماه به سر نرسیده بود، جشن مجللی به عنوان این ازدواج همایون برقرار شد و ابوطالب از جای خود برخاست و این خطابه را ایراد کرد:

الحمد لله الذي جعلنا من ذرية ابراهيم وزرع اسماعيل وضئصى سعد وعنصر ومضر وجعلنا حضننه بيته وسواس حرمه وجعل لنا بيتا محجوبا وحرما آمنا وجعلنا الحكام على

الناس ثم ان ابن اخي هذا محمد بن عبد الله لا يوزن به رجل الا ربح به وان كان في المال قل فالمال ظل زائل وامر حائل و محمد قد عرفتم فضله ونسبه وصدقه وامانته وقد خطب خديجه بنت خويلد وبذل لها من الصداق ما عاجله و آجله من مالي ومبلغه عشرين بكرة وعشر اواقي من ذهب وعبدا وامه وهو الله خطب جسيم وبناء عظيم وخطر جليل؛

پروردگارم را سپاس می گزارم، که گوهر وجود ما را در وجود گرامی ابراهیم خلیل، به ودیعت گذارده و سلسله نصب ما را به شرف و افتخار اسماعیل ذبیح، ارتباط بخشیده است. ما زادگان سعد و مضر می باشیم، و به نگهبانی خانه خدا، و اداره حرمش مباحثات می کنیم و به حریم خانه ما احترام بخشیده، و دیهیم حکومت و فرمانروایی مردم را بر پیشانی ما گذاشته است، و بعد این پسر برادرم محمد بن عبد الله است، اگر در مقام مردانگی و جوان مردی، با هر مردی سنجیده شود، از وی برتر آید. اگر چه بردارزاده ام، جوانی تهی دست است، ولی این تهی دستی از شخصیت معنوی وی، ذره ای نمی کاهد! زیرا مال دنیا، همچون سایه ای گذران است، یک روز بر این خانه افتد، و روز دیگر دامن به خانه دیگر کشد. پس بر یک چنین سرمایه بی اعتبار، دریغی نیست.

شما برادرزاده ام محمد را نیکو می شناسید. فضل اعلی و نسب شامخ و صفای ضمیر و صدق لهجه، و امانت استواریش، از خورشید تابان فروزان تر و مشهورتر است. محمد در این جشن فاخر و فخیم، با خدیجه دختر خویلد، پیمان زناشویی می بندد و صداق این عروس آنچه باید اکنون ادا شود و آنچه مقرر است در آینده پرداخت کند، عبارت از: بیست شتر ماده و بیست اوقیه طلا و یک غلام و یک کنیز است، و من این صداق مبارک را از مال خویش خواهم پرداخت. آری محمد، شخصیتی شریف و عنوانی عظیم و شوهری جلیل است که با سیده خدیجه همسر خواهد شد.

بدین ترتیب این عقد ازدواج منعقد شد و خدیجه بنت خویلد به آرزوی دیرین خود رسید.

طبری در جلد دوم تاریخش، صفحه علیها السلام، داستان ازدواج خدیجه علیها السلام با پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را تقریباً به همان صورتی که جواد فاضل، در کتاب نخستین

معصوم، بیان کرده، نقل می کند. ولی او این چنین می نویسد: «کسی که برای خواستگاری خدیجه اقدام کرد، حمزه بن عبدالمطلب بود.»

داستان ازدواج و زندگی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به نقل از «اعیان الشیعه»

محسن امین، در جلد ششم اعیان الشیعه، صفحه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۰۸ این چنین آورده است:

فی الاستیعاب کانت عند ترویجه بها بنت اربعین سنه والنبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ ابن احدى وعشرين وقیل خمس و عشرين وهو الاکثر و فی المستدرک للحاکم عن محمد بن اسحاق کان لها یوم تزوجها ۲۸ سنه و فی تاریخ دمشق روی من طریق زبیر بن بکاران عمرها کان یوم زواجها ثلاثین سنه و قال وروی محمد بن السائب عن ابی صالح عن ابن عباس ان عمرها کان یومئذ ۲۸ سنه.

محسن امین، صاحب اعیان الشیعه می نویسد: بعضی عمر خدیجه را در موقع ازدواج سی سال گفته اند و بعضی ۲۸ سال نقل کردند، ولی ایشان می نویسد: مشهورتر این است که عمر خدیجه در موقع ازدواج، چهل سال بوده است.

محسن امین در صفحه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۰ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ، صاحب اعیان الشیعه، تحت عنوان «القول بانها لم تتزوج قبله» این که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ، اولین همسر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با هیچ مردی ازدواج نکرده بود می نویسد:

فی تکمله نقدالرجال عن کتاب الاسغاثه او الاستغاثه تالیف الشریف ابی القاسم علی بن احمد الکوفی العلوی متوفای سنه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵۲ هجری قمری وانه انکر فیه کون خدیجه تزوجت قبل رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بغیره و قال قد صحت الروایه عندنا بانه کان لها اخت من امها تسمى هاله قد تزوجها رجل من بنی تیمیم یقال له ابوهند فاولدها ابنا اسمه هند بن ابی هند وابنتین زیب ورقیه ومات ابوهند وقد بلغ ابنه مبالغ الرجال والابنتان طفلتان وکانت

موجودتین حین تزوج رسول اللہ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ خدیجه بنت خویلد و رسول اللہ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ حین تزوج بها ومات هاله بعد ذلك بمدہ یسیره و خلفت الطفلین زینب و رقیه فی حجر رسول اللہ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و حجر خدیجه و كان من سنه العرب فی الجاهلیه ان من یربی یتیمًا ینسب ذلک الیتیم الیه و لا یتحل التزویج بمن یربیها لانها كانت عندهم بزعمهم بنتا لمربیهما فلما ربی رسول اللہ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و خدیجه هاتین البنیتین نسبتهما الیهما و هماب بنتا ابی هند زوج هاله اخت خدیجه و لم تزل العرب علی هذه الحاله الی ان ربی بعض الصحابه یتمه بعد الهجره فقالوا لو سألت رسول اللہ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ هل بجوز فی الاسلام تزویج الیتیمه بمن رباها فانزل اللہ جل ذکره (و یستفتونک فی النساء قل اللہ یتیکم فیهن الخ) فاطلق الہ سبحانه فی الاسلام تزویج الیتیمه لمن یربیها.

صاحب اعیان الشیعہ، از قول شریف ابوالقاسم، علی بن احمد کوفی نقل می کند که او منکر این است که خدیجه، قبل از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با کسی ازدواج کرده باشد، و بعد ایشان این طور بحث را ادامه می دهد: برای خدیجه خواهری بود به نام هاله، که این زن با مردی از طایفه بنی تمیم ازدواج کرد، که به آن مرد، ابوهند گفته می شد، و ثمره این ازدواج، پسری شد که اسم او را هند بن ابی هند گذاشتند و دو دختر که به نام های زینب و رقیه بودند. و او در حالی از دنیا رفت که پسرش بزرگ شده بود، لکن دو دخترش هنوز خیلی کوچک بودند، و زمانی که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با خدیجه ازدواج کرد، و هاله خواهر خدیجه، زود از دنیا رفت، و این دو دختر کوچک از او باقی ماند. و این دو دختر، در دامن پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و خدیجه بزرگ شدند، و فرزندخوانده پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و خدیجه بودند.

از سنت و عادت اعراب جاهلیت این بود که اگر دختر یتیمی، در دامن کسی بزرگ می شد، ازدواج با آن دختر را جایز نمی دانستند، و می گفتند: این دختر هم مثل دختر واقعی انسان می باشد و عرب بر این عقیده بود تا این که بعضی از صحابه، سرپرستی یتیمی را بعد از هجرت عهده دار شدند و گفتند: از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ سؤال کنید آیا جایز است

ازدواج با دختر یتیمی که خود انسان او را بزرگ کرده و فرزندخوانده شده است؟ وقتی از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند: آیه ۱۲ عَلَیْهِ السَّلَامُ، سوره مبارکه نساء (۱) بر پیغمبر نازل شد که خداوند اجازه تزویج با دختر یتیمی که در حجر و دامن انسان بزرگ شده را داده است.

سپس مؤلف اعیان الشیعه ادامه می دهد:

در نسب دو دختر ابی هند که ذکر شد، مطابق عادت عرب آن دو دختر را به پیغمبر نسبت دادند، و هم چنین برادر آن دو دختر هم به خدیجه منتسب کرده اند. چون اسم و نام خدیجه در بین عرب، مشهور و معروف بود و اسم خواهر خدیجه ناشناخته و مجهول بود، روی همین اصل هند که پسر خواهر خدیجه بود، را به خدیجه نسبت دادند و گفتند: خدیجه با ابی هند ازدواج کرده و گفتند که ابن اباهند، زنده بود تا زمان نهضت و قیام حسین بن علی علیه السَّلَام و در رکاب آن حضرت، در حالی که پیرمردی شده بود، به شهادت رسیده است.

لکن صاحب اعیان الشیعه ادامه می دهد و می گوید:

آن اباهند که با خواهر خدیجه ازدواج کرده بود، قبل حادثه کربلا از دنیا رفته بود، و آن اباهندی که در رکاب حسین علیه السَّلَام به شهادت رسید، آن هند، پسرخاله فاطمه، دختر امام حسین علیه السَّلَام بود و سپس مؤلف اعیان الشیعه بحث هایی که در این باره شده ادامه می دهد و بحث تا کربلا و مسئله دو پسر امام حسین علیه السَّلَام به نام علی که یکی در کربلا شهید شد، و دیگری زنده ماند و امامان بعد از او از نسل او بودند، ادامه می دهد. (۲)

ص: ۳۰۳

۱- . نساء: ۲۷: (وَ یَسْتَفْتُونَكَ فِی النِّسَاءِ قُلِ اللّٰهُ یَفْتِیْكُمْ فِیْهِنَّ وَ مَا یَتْلٰی عَلَیْكُمْ فِی الْكِتَابِ فِی یتَامِی النِّسَاءِ اللّٰتِی لَا تُؤْتُوْنَھُنَّ مَا كَتَبَ لھُنَّ وَ تَرْغَبُوْنَ اَنْ تَنْكِحُوْھُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَمِیْنَ مِنَ الْوَالِدَانِ وَ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلِیتَامِی بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَیْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهٖ عَلِیْمًا) از تو در باره حکم زنان سؤال می کنند؛ بگو: خداوند در باره آنان به شما پاسخ می دهد: آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی دهید، و می خواهید با آنها ازدواج کنید، و نیز آنچه در باره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارش های خداوند در این زمینه می باشد؛ و نیز به شما سفارش می کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید! و آنچه از نیکی ها انجام می دهید؛ خداوند از آن آگاه است. (و به شما پاداش شایسته می دهد))

۲- . امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۰۹؛ محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲.

صاحب اعیان الشیعه، بعد از آن که نسب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بیان می کند، از نظر ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می نویسد:

خدیجه شترهای زیادی داشت که مال التجاره خودش را حمل می کردند و بر بام خانه او قبه ای از حریر سبز، با طناب های ابریشم درست کرده بودند، با تمثالی چند و این جلالت او را علامتی بود. در این وقت عقبته بن ابی معطی، وصلت بن ابی شهاب که هر یک چهار صد کنیز و غلام و خدمت کار داشتند، و ابوجهل و ابوسفیان که در شماره صننادید قریش بودند و دیگر بزرگان از هر جانب خواستار شدند که خدیجه را به نکاح خود در آورند، و او سر به کس در نمی آورد تا آن که رسول الله او را به نکاح خود در آورد. خدیجه جمیع اموال خود را واگذار به پیغمبر کرد و بیست و چهار سال و یک ماه، با پیغمبر زندگانی کرد و تا او زنده بود، پیغمبر با زنی ازدواج نکرد و بعد از رحلت پیغمبر به دست خود او را در حجون مکه (۱) به خاک سپرد و وفات او به روایت یعقوبی، قبل از هجرت به سه سال در ماه رمضان، اتفاق افتاد.

سپس مؤلف اعیان الشیعه از صفحه ۲۰ عَلَیْهَا السَّلَامُ، جلد دوم تا ۲ عَلَیْهَا السَّلَامُ ۱ در باره خدیجه مطالبی از قول مورخین اهل سنت و شیعه بیان کرده که به قسمتی از آن مطالب اشاره می شود، در صفحه ۲۱۱ می نویسد:

ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه چنین نقل می کند که: روزی خدیجه با جمعی از زنان، در منظری از غرفه سرای خویش جای داشتند، و یکی از احبار یهود نیز با او بود. در این هنگام محمد صلی الله علیه و آله از آن جا عبور فرمود. مرد یهودی با خدیجه گفت: آیا می شود این جوان را به این منظره دعوت فرمایی؟ خدیجه کنیز خود را به سوی آن حضرت فرستاد، و او را دعوت کرد. آن حضرت اجابت فرمود و بدان منظره درآمد، و در انجمن ایشان بنشست. مرد یهودی خواستار شد که آن حضرت کتف خود را بگشاید. ملتمس او مبذول کند، چون مرد یهودی، چشمش به مهر نبوت افتاد، گفت: سوگند به خدا که این مهر پیغمبری است. خدیجه گفت: اگر عمّ او حاضر بودی، تو نتوانستی بر بدن او نظر کنی؛ زیرا

ص: ۳۰۴

که اعمام او جنابش را از مردم یهود برحذر دارند.

مرد یهودی گفت: هیچ کس را قدرت نباشد که بر مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آسویی برساند، قسم به موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ که او پیغمبر آخرالزمان است. چون آن حضرت از منظره به زیر آمد، مهرش در دل خدیجه جای کرد و با مرد یهودی گفت: تو چه دانستی که او پیغمبر است؟ گفت: تو راه مرا ملحوظ افتاده که خاتم انبیا است و هنوز کودک است. اگر پدر و مادر او از جهان بروند و جد و عمش کفالت او را به دست گیرند.

سپس به سوی خدیجه اشارت کرد و گفت: او زنی از قریش را به نکاح درآورد که بزرگ قبیله و سیده عشیره باشد، این سخن را نگاه بدار. چون درخواست که بیرون رود با خدیجه گفت: نگران باش که مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را از دست نگذاری که پیوستن به او کار هر دو جهان را راست کند، و این معنی در خاطر خدیجه راسخ گردید، و دیگر چنان افتاد که خدیجه روزی از اعیاد با جمعی از زنان قریش در مسجدالحرام حاضر بود، و یکی از یهودیان بر ایشان گذشت و گفت: زود باشد که در میان شما پیغمبری مبعوث گردد، هر یک بتوانید او را به شوهری اختیار کنید، آن زنان چون این بشنیدند، همی سنگ پاره به او افکندند. اما خدیجه را این اندیشه در ضمیر سخت شد.

روزی با ورقه بن نوفل، بن اسد بن هاشم بن عبدمناف، که پسرعموی او بود گفت: میخواهم شوهری بنمایم و این مردم که در طلب من تعب و سختی می کشند، هیچ یک را پسند ندارم و این ورقه، از بزرگان قوم عیسی بود و از علوم نیک خبر داشت، و از کتب آسمانی دانسته بود که پیغمبر آخرالزمانی زنی به سرای درآورد که سیده قوم خود باشد، و گمان داشت که آن زن خدیجه باشد.

داستان خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ در کتاب ریاحین الشریعه

آقای شیخ ذبیح الله محلاتی در جلد دوم ریاحین الشریعه، صفحه ۲۱۲، تحت عنوان خواب دیدن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را، آورده است:

بالجمله ورقه در جواب خدیجه گفت: خواهی تو را حدیث عجیب، مکشوف دارم؟

خدیجه فرمود: کدام است؟ گفت: مقداری آب حاضر کن، چون آب حاضر کرد، عزیمه ای بر آن بخواند (دعائی بر آن بخواند) و فرمود: تا خدیجه از آن آب غسل کند و از انجیل و زبور چیزی نوشت و گفت: این نگاشته را در زیر سر خود بگذارد و بخوابد که آن کس که شوهر تو باشد، در خواب خواهی دید. چون خدیجه چنین کرد، در خواب دید که مردی از خانه ابوطالب بیرون آمد، با قامتی با اندازه، و چشمی سیاه و گشاده، و ابروان نازک و لب های سرخ و گونه های گلرنگ با ملاحظتی بی حد، و صباحتی بی نهایت، و در میان دو کتف او علامتی بود، و پاره ابری بر سر او سایه انداخته، و بر اسبی از نور سوار بود، که لجام او را از طلا- و زین او مرصع به جواهرات مختلف و روی او چون روی آدمیان و چهار پای او چون پاهای گاو بود.

خدیجه چون او را بدید، دربر گرفت و در دامن نشانید. پس از خواب بیدار شد و تا صبح دیگر به خواب نرفت و صبح گاه به نزد ورقه رفت، و صورت خواب خویش را باز گفت. ورقه فرمود: ای خدیجه، اگر این خواب بر صدق باشد، رستگار خواهی شد. آن کس که در خواب دیده ای، حامل تاج کرامت، و شفیع روز قیامت، و سید عرب و عجم باشد. همانا او محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب است. چون خدیجه این بشنید، آتش مهرش زبانه گرفت، تا آن گاه که انجمن از بیگانم به پرداخت بنشست و در هوای آن حضرت همی گریست و این ابیات را بگفت:

کم استرالوجه والاجفان تهتکه

واطلق الشوق والاعضاء تمسکه

جفانی القلب لما ان تملکه

غیر فوا اسفالو کنت املکه

ما ضر من لم یدع منی سوی

لو کان سمع بالباقی فیترکه

«چقدر صورتم را از این محبت مخفی دارم، در حالی که پلک های چشم من، آن را آشکار می کند، و دل من، مرا سرزنش می کند. اگر دیگری او را مالک شود به من ضرری نمی رسد، اگر رمقی از من باقی بماند باشد! در همان باقی رمق من، در کنار او باشد.»

حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ روزی با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُتِبَ: من بدان

اندیشه ام، که زنی را بهر تو به همسری درآورم، و اینک مالی در دست ندارم و پیر شده ام.

همانا خدیجه دختر خویلد، با ما قرابت دارد، و او را مالی فراوان باشد و هر ساله غلامان خود را به تجارت فرستد و مال به مضاربه دهد، اگر خواهی از بهر تو سرمایه ستانم، تا با آن تجارت کنی، و رنج آن را به جهت تو عیالی خواستگاری کنم. آن حضرت فرمود: روا باشد! پس ابوطالب و عباس و دیگر برادران، آهنگ خانه خدیجه نمودند، و در بکوفتند. خدیجه چون بشنید، سروری در قلبش جای کرد و کنیزک خویش را گفت: برو ببین کوبنده در کیست؟ و این اشعار را گفت:

ایا ریح الجنوب لعل علم

من الاحباب یطفی بعض حرّ

ولولا تحملوک الیّ منهم

سلاما اشتریه ولو بعمری

و حق و دادهم انی کتوم

وانی لا ابوح لهم بسری

ارانی الله وصلهمم قریبا

و کم یسراتی من بعد عسر

ویوم من فراقکم کشهر

وشهر من وصالکم کدهر

«ای باد جنوب، شاید خبری از دوست من، بمن بدهید، که آتش دلم سرد شود. اگر از جانب آنها به من سلامی برساند، آن سلام را با تمام عمرم خریدارم. من این محبت را مخفی می دارم و اسرارم را با آنها نمی گویم، چون خدا به من خبر داده، وصل با آنها، و ازدواج با آن طایفه، و چه بسار آسانی ها که بعد از مشکلات بیاید. یک روز دوری من از شما یک ماه برای من می باشد و یک ماه وصل با شما، مطابق با تمام عمر دنیا.»

سپس گفت: ای سیده من! اینک بزرگواران عرب و فرزندان عبدالمطلب می باشند، و طلب اذن می نمایند. چون خدیجه این را بشنید، شاد شد و گفت: در را بگشا، و میسره را بگوی تا فرش های نیکو برای ایشان بگستراند و هر کس را به جای خود بنشانند، و انواع فواکه و طعمه حاضر ساخت و این اشعار را گفت:

الذّ حیاتی وصلکم ولقائکم

ولستُ الذَّ العيش حتى اراكم

وما استحسننت عني من الناس

ولا لذني قلبي حبيب سواكم

ص: ٣٠٧

علی الراس والعین جمله

ومن ذالذی فی فعلکم قد عصاکم

فها انا مجنون علیکم باجمعی

وروحی ومالی یا حبیبی فداکم

وما غیر کم فی الحب یسکن

وان شتم تفتیش قلبی فهاکم

«بالترین لذت برای من، رسیدن به شما است، و هیچ لذتی بهتر از دیدن روی شما، برای من نیست! و غیر از شما هیچ کس در نزد من نیکی نیست، و هیچ لذتی برای دل من، بهتر از محبت شما نیست، هر چه بگویید بر سر و چشم قرار می دهم، و کیست که در کار شما عصیان کند؟ پس بدان که من دیوانه شما هستم، جان و مال من فدای شما باد! و غیر شما چه کسی می تواند دل مرا آرام کند؟! اگر می خواهید، حاضرم قلبم را تفتیش کنید تا صدق گفتارم را بدانید.»

پس کار انجمن راست کردند و ایشان را درآوردند و خوروش و خوردنی حاضر کردند، و خدیجه از پرده بنشست و گفت: ای بزرگان مکه و حرم، کلبه دل من آرام گردید، هر حاجتی که دارید برآورده است. ابوطالب فرمود: از بهر آن حاجت آمده ایم، که سودش نیز تو را باشد، همانا برای پسر برادرم محمّد به اینجا شده ایم که از تو سرمایه برای تجارت، برای او بگیریم. چون خدیجه نام مبارک رسول خدا را بشنید، بر حصول مقصود دل قوی کرد و این اشعار بگفت:

بذکرکم یطفی الفواد من اوقد

ورؤتیکم فیها شفا عین الرمد

ومن قال انی اشتقی من هواکم

فقد کذبوا لو متّ فیہ من الوجد

ومالی لا املی سرورا بقربکم

وقد کنت مشتاقا الیکم علی البعدی

تشابه سرّی فی هواکم وخاطری

فابدی الذی اخفی واخفی الذی ابدی

«بیاد شما آتش دلم خاموش شد، و دیدار شما باعث روشنی چشم من شد، و اگر کسی بگوید محبت شما، باعث شفای من از همه رنج و محنت شد، دروغ نمی گوید. چون اگر در محبت شما از عشق و وجد، بمیرم به جا است، و چرا من برای خودم خوشحالی اظهار نکنم؟! در حالی که از دیرزمان، مشتاق رویت شما بودم! باطن و ظاهر من، در محبت

ص: ۳۰۸

شما گواهی می دهد، آنچه مخفی بود ظاهر شد، و آنچه ظاهر بود مخفی شد.»

سپس ابن حجر عسقلانی در مورد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَجَارَتِ بِا سِرْمَايَةِ خَدِيْجَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مطالبی را بیان می کند که جهت اختصار به بعضی از آن اکتفا می شود. مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی که این مطالب را از قول ابن حجر عسقلانی آورده است، در صفحه ۲۱۶ جلد دوم، ریاحین الشریعه، تحت عنوان بار بستن رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِر شْتَر، در محضر خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین می گوید:

خدیجه گفت: ای سید من! آیا توانی بر شتر بار بندی؟ پیغمبر فرمود: توانم. خدیجه به میسره گفت: شتری را حاضر کن تا امتحان بنمایم. میسره رفت و شتری درشت اندام حاضر کرد، و عباس گفت: ای میسره! شتری از این درشت اندام تر نیافتی که محمّد را با آن امتحان کنید؟! پیغمبر فرمود: باکی نیست! چون شتر پیش آمد، زانو زد و روی خود را بر پای آن حضرت نهاد و چون رسول خدا دست بر پشت او مالید، شتر به زبان فصیح گفت: کیست مانند من، که سید رسولان بر پشت من دست کشید. آن زنان که نزد خدیجه بودند، گفتند: این نباشد مگر سحری بزرگ، که از این یتیم صادر شد! خدیجه گفت: این سحر نباشد، این آیات بینات است، و این اشعار را گفت:

نطق البعیر بفضل احمد مخبرا

هذا الذی شرفت به ام القرى

هذا محمّد خیر مبعوث امی

فهو الشیخ وخیر من وطا الثری

یا حاسدیه تمزقوا من غیظکم

فهو الحیب ولا سواه فی الوری

«شتر در فضیلت محمّد به سخن آمد و گفت: این محمّد، همان کسی است که مکه به واسطه او شرافت پیدا کرد. این همان محمّد است که بهترین مبعوث شدگان از طرف خدا می باشد. او شافع و بهترین فرد روی زمین است. کسی که نسبت به او حسادت می ورزی، از غیظ و حسادت بمیر. او حیب خدا است و غیر از او کسی در روی زمین نیست.»

وقتی پیغمبر حرکت کرد، خدیجه میسره و ناصح دو غلام خود را طلبید، و آن را ملازم

رکاب پیغمبر کرد. و به روایتی، خزیمه بن حکیم را، که از خویشان خدیجه بود، به همراه حضرت کرد، و به آنها فرمود: من این مرد را (پیغمبر) بر مال خود امین کردم، پادشاه قریش و اهل حرم است، او هر چه در مال من تصرف کند، روا باشد و باید پاس عظمت او را بدارید و آواز خود را به آواز او بلند نکنید. میسره قسم یاد کرد که سال ها است محبت محمد، در ضمیر من جای گرفته است، و اکنون که تو را هم دوست او می بینم، مهر من نسبت به او مضاعف شده است، خدیجه در جواب میسره این اشعار را سرود:

قلب المحب الی الاحباب مجذوب

وجسمه بید الاسقام منهوب

وقائل کیف طعم الحب قلت له

الجهه عذب ولكن فيه تعذیب

افدی الذی علی خدی لنعدهم

دمی ومدمعی مسفوح و

ما فی الخیام وقد سارت رکائبهم

الا محب له فی القلب محبوب

کانما یوسف فی کل ناحیه

والحی فی کل بیت فيه یعقوب

«دل عاشق، مجذوب معشوق است. و جسم عاشق، در اثر این عشق، مریض و ناتوان است. و اگر کسی بگوید، طعم و مزه این عشق چیست؟ می گویم: عشق شیرین است، لکن سختی های فراوانی به دنبال دارد! در خانه معشوق نیست، لکن در قلب عاشق، معشوق و محبوب وجود دارد. مثل این که در هر طرفی یوسفی هست، و در هر خانه ای یعقوبی وجود دارد.»

شاید این اشعار خدیجه، مضمون این اشعار حافظ باشد که می گوید:

مردم دیده من جز برهت ناظر نیست

دل سرگشته من غیر ترا ذاکر نیست

اشکم احرام طواف حرمت می بندد

گرچه از خون دل ریش دمی طاهر

معجزات پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه نقل از «رياحين الشريعة»

سپس مؤلف رياحين الشريعة، از صفحه ۲۱۸ الى صفحه ۲۳۱، معجزاتی که در این سفر از پيغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظاهر شده را بيان می کند و در صفحه ۲۳۱ می نویسد:

ص: ۳۱۰

وقتی پیغمبر از سفر شام مراجعت کرد، خدیجه آن قَبِیْهُ نوری که بالای سر پیغمبر، در حرکت بود را دید. وقتی پیغمبر به در خانه خدیجه آمد، و کنیزکان بشارت قدم مبارکش را به خدیجه دادند، خدیجه با پای برهنه، از غرفه به زیر آمد. چون در را بگشودند، آن حضرت فرمود: السلام علیکم یا اهل البیت. خدیجه گفت: گوارا باد ترا سلامتی، ای روشنی چشم من، و سلامتی تو برای من بشارتی بزرگ است، و تو در نزد من گرامی تر از دنیا، و هر چه در او است، می باشی و این اشعار را سرود:

جاء الجیب الذی اھواه من سفر

والشمس قد اثرت فی وجھه اثرا

عجبت للشمس من تقبیل وَّجْهَہ

والشمس لا ینبغی ان تدرک القمر

«آن محبوب من که در سفر بود آمد، در حالی که خورشید روی صورت او اثر گذاشته، و من تعجب دارم از خورشید که چگونه صورت پیغمبر را بوسه زد؟! چون سزاوار نیست که خورشید او را درک کند، و خورشید و ماه در یک جا جمع شوند.»

شاید مضمون اشعار حافظ هم همین باشد:

امروز مبارک است فالم

کافتاد نظر بر آن جمالم

الحمد خدای آسمان را

کاختر به در آمد از وبالم

امروز بدیدم آنچه دل خواست

از آنچه نخواست بدسگالم

در صفحه ۲۳۴، مؤلف ریاحین الشریعه، از قول ابن حجر عسقلانی می نویسد:

ورود رسول خدا به خانه خدیجه و مکالمات ایشان، سپس ایشان داستان پیشنهاد خدیجه به پیغمبر برای ازدواج را نقل می کند که شبیه آن قبلاً از قول جواد فاضل در نخستین معصوم گذشت، و دیگر تکرار نمی شود و خدیجه در مورد این تقاضا (ازدواج) اشعاری سرود که صاحب ریاحین الشریعه مضمون همان اشعار خدیجه، اشعار فارسی نقل می کند:

مشک از اشک بدوش مژه دارم شب و روز

دارم از عشق تو منصب سقائی را

ص: ۳۱۱

هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم

نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

سپس ایشان داستان خواستگاری از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ توسط ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و حمزه را بیان می کند و داستان ملاقات ورقه با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در مورد این ازدواج میمون و چنین می نویسد:

خدیجه از ورقه که مردی عالم بود، صفات پیغمبر را سؤال کرد و ورقه گفت:

«وجهه اقرم وجینه ازهر و طرفه احور (یعنی سیاه) و ریحه ازکی من المسک الزفر ولفظه احلی من السیکر و اذا مشی کانه البدر اذا بدر و ابوبکر اذا مطر؛ صورتش مثل ماه است، پیشانیش نورانی است، موهای سیه رنگ زیبایی دارد. بوی او از هر مشکی بهتر، و سخنانش مثل شکر شیرین است. وقتی حرکت می کند مثل ماه شب چهارده می باشد، و مانند بارانی که آهسته می بارد.»

خدیجه گفت: ای پسرعم! مرا از عیب او آگهی ده! قال ورقه: یا خدیجه محمّد مخلوق من الحسن الشامخ، والسنب البازخ وهو احسن العالم سیره و اصفاهم سریره اذا مشی ینحدر من صلب شعره کالغیهب و خده ازهر من الورد الاحمر و کلامه اعذب من الشهد والسكر؛ ورقه گفت: خدیجه! محمّد از بهترین مخلوقات، و بانسب ترین انسان ها می باشد. رویه او بهترین رویه ها است و صورت او از گل قرمز بهتر است، و سخن او از عسل و شکر شیرین تر می باشد و سپس ورقه این اشعار را گفت:

الورد فی خده الدر فی فیه

البدر عن وجهه فی الحسن

اقول قول زلیخا می عوازلها

فذلکن الذی لمتنی فیه

«گل در صورت پیغمبر، و درّ در کلام او، و ماه تمام در حسن او، حکایت می کند و من همان سخن زلیخا که در جواب سرزنش کنندگان او که گفتند: چرا به یوسف علاقه داری؟ وقتی آن زن ها یوسف را دیدند به جای پوست کندن ترنج، دست خود را بردند و نفهمیدند. زلیخا به آنها گفت: این همان کسی است که مرا به واسطه عشق او سرزنش می کنید. من هم همان جمله زلیخا را می گویم.»

سپس مؤلف ریاحین الشریعه از قول ابن حجر عسقلانی در صفحه ۲۴۳، در مورد کیفیت عروسی خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ چنین می نویسد:

وقتی ابوطالب و حمزه، به قصد خواستگاری خدیجه، وارد خانه وی شدند، در این وقت عرش و کرسی با هم، از در آمد و فرشتگان سجده شکر گذاشتند، و زمین مکه بر خود بیالید و شرف مکه از عرش اعظم برگذشت، و چون اکابر قریش در سرای خدیجه درآمدند، ابوجهل چون به مجلس درآمد، قصد آن کرسی کرد، که از همه بهتر بود، و آن را برای رسول خدا مهیا کرده بودند. میسر به ابوجهل گفت: آن را بگذار و جای خودت بگیر. در این هنگام خبر رسیدن بنی هاشم رسید، و مردم انجمن از بهر پذیره بیرون شدند، و اولاد عبدالمطلب را دیدند که در اطراف محمّد عبور می کنند و حمزه با شمشیر کشیده، از پیش روی ایشان همی می آید و می گوید:

«یا اهل مکه الزموا الادب وقللوا الکلام وانهزوا علی الاقدام ودعوا الکبر فانه قد جائکم صاحب الزمان محمّد المختار من الملک الجبابر المتوج بالانوار صاحب الهیه والوقار؛ ای اهل مکه، ادب را در مقابل محمّد رعایت کنید، و کمتر سخن بگویید و قدم ها را آهسته بردارید و تکبر را کنار بگذارید، چون صاحب زمان، محمّد مختار از طرف خدای جبار، در حالی که در امواجی از نور فرورفته، و دارای ابتهت و وقار است، به سوی شما می آید.»

سپس ابوطالب آغاز خطبه کرد و فرمود:

الحمد لله رب هذا البيت الذي جعلنا من زرع ابراهيم و ذريه اسماعيل وانزلنا حرماً آمناً وجعلنا الحكام على الناس وبارك لنا في بلدنا الذي نحن فيه ثم ابن اخي هذا لا يوزن برجل من قریش الارجح به ولا يقاس به رجل الاعظم عنه ولا عدل له في الخلق وان كان مقلّاً في المال فان المال رفق حائل وظل زائل وله في خديجه رغبه ولها فيه رغبه ولقد جئنا لنخطبها برضاها وامرها ولا مهر على في مالي الذي سئتموه عاجله و آجله وله رب هذا لا بيت حظ عظيم ودين شايع ورأى كامل.

ترجمه این خطبه ابوطالب قبلاً گذشت و نقل آن در اینجا به جهت بعضی از کلمات که در این جا آمده، و در خطبه قبل نیامده بود، می باشد.

چون ابوطالب این خطبه را به پایان رساند، خاموش شد، و با این که ورقه از علمای شریعت عیسی بود، چون آغاز سخن کرد، اضطرابی در سخنان او پدیدار شد و از جواب ابوطالب عاجز ماند. خدیجه چون این اضطراب را در ورقه مشاهده کرد، خود به سخن آمد و گفت: ای پسر عم! هر چند در این مقام نیکوتر آن باشد که تو سخن کنی، اما در کار من بیش از خود من سلطنت نداری! پس خدیجه بانگ برداشت که تزویج کردم به تو ای محمد، نفس خود را، و مهر من از مال من است، بفرما تا عمت ابوطالب ولیمه از بهر زفاف بنماید، و هر وقت خواهی به نزد زن خود در آیی.

ابوطالب گفت: ای گروه گواه باشید که خدیجه خود را به محمد تزویج کرد، و کابین خود را خود ضامن گشت، یکی از مردم قریش گفت: سخت عجب است که زنان در راه مردان ضمانت مهر خویش کنند. ابوطالب در غضب شد و برخاست، و چون او را غضب آمدی، تمامت قریش از غضب او در بیم شدی. پس بفرمود: اگر شوهران مانند برادرزاده من باشند، زنان بزرگ تر کابین و به بهایی گران تر، طلب ایشان بنمایند.

در نهایت، خدیجه را به چهارصد دینار طلا کابین بستند و در آن وقت، عبد الله بن غنم که یکی از مردم قریش بود، به تهنیت این ازدواج این اشعار را بگفت:

هنيئا مرثيا يا خديجه قد جرت

لك الطير فيما كان منك باسعد

تزوجت من خير البريه كلها

ومن ذالذي في الناس مثل محمد

اقرت به كالكتاب قدما بانه

رسول من البطحاه ومهتر

و به بشر البران عيسى بن مريم

وموسى بن عمران فيا قرب موعد

«مبارک باد بر تو خدیجه، این ازدواج چون تو را به اوج سعادت رساند. تزویج کردید با کسی که از بهترین خلق عالم بود، و کیست در میان مردم مثل محمد. چون به وجود او دو

پیغمبر بزرگ عیسی و موسی خبر دادند، و کتاب های این پیغمبران از قبل بشارت آمدن این پیغمبر را از سرزمین وحی دادند، که او هم هادی و مرشد همه مردمان خواهد بود.»

و لازم به تذکر است که خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ، اشعار شورانگیز بسیار گفته است و شعرای بنی هاشم در انشای قصیده چندان که توانسته اند خودداری نکرده اند. در این وقت مردمان شنیدند که از آسمان ندایی در رسید که: «ان الله تعالی زوج الاهره بالصاهر الصادق؛ خداوند زنی طاهر و پاک را به ازدواج مردی پاک و صادق در آورد.»

این

تمام داستان ازدواج پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که به قلم دانشمندی از دانشمندان عرب، به نام ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه آورده است و آقای ذبیح الله محلاتی در جلد دوم ریاحین الشریعه نقل کرده است و مرحوم حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار صفحه ۳۸۰، کلمه خدج را در مورد ازدواج پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می نویسد:

«فلما

خطب ابوطالب الخطبه المعروفه وعقد النکاح فلما قام محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الیذهب مع ابیطالب قالت خدیجه الی بیتک فبیتی بیتک وانا جاریتک؛ وقتی ابوطالب، خطبه عقد را اجرا کرد، ابوطالب بلند شد که از خانه خدیجه خارج شود. پیغمبر هم با عمویش بلند شد، تا بیرون رود. خدیجه به محمد گفت: کجا می روی؟ خانه من خانه تو است، و من هم کنیز تو!»

سپس مرحوم شیخ عباس قمی، تمام آنچه ابن حجر عسقلانی در مورد تزویج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفته، ایشان هم نقل می فرماید که تکرار نمی شود.

ص: ۳۱۵

اشاره

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

علی محمد علی دُخَیْل

ترجمه فیروز حریرچی

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: تبسم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کوله بار اندوه و دردها را از محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سَبَّكَ می کرد و دوستی نمایان بر چهره اش موجب می شد که پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دردها و رنج های خود را از یاد ببرد و قلب بزرگ و آکنده از عقیده و ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به او شرح صدر می بخشید. هر که ده سالی را که به دنبال بعثت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ گذشته است، مطالعه کند، به خوبی اثر این زن را در گسترش اسلام و خدماتی را که او در راه برافراشتن کلمه توحید انجام داده است، احساس می کند؛ زیرا تاریخ، موضع گیری دلیرانه و فداکاری های عظیم او و اموال هنگفتی را که در یاری دین تازه بخشیده، فراموش نکرده است.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، گسترش اسلام، دعوت، توحید.

معرفی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در چند سطر

پدر او: خُوَیْلِد بن اسد بن عبدالعزّی بن قُصَی بن کِلَاب است.

ص: ۳۱۶

مادر او: فاطمه دختر زائده بن اصم است.

تولد او: سال ۶۸ پیش از هجرت است.

شوهران او: ابوهاله بن زراره تمیمی و عتیق بن عائذ مخزومی می باشند. (۱)

ازدواج او با آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عمر شریف آن حضرت بیست و پنج و عمر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ چهل بود.

فرزندان او: قاسم، عبد الله بودند و به عبد الله، طیب و طاهر گفته می شد؛ زیرا که پس از نبوت به دنیا آمده بود.

دختران او: زینب، ام کلثوم، فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ و رقیه می باشند. (۲)

اموال او: ثروتش از همه قریش بیشتر بود و اهالی مکه با اموال او پیش از آن که با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ازدواج کند تجارت می کردند و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پس از ازدواج با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هر چه داشت به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بخشید و این ثروت هنگفت از پایه های تشکیل دهنده دعوت اسلامی به شمار می رفت.

القاب او: طاهره است.

اسلام او: او نخستین بانویی است که اسلام آورد.

خویشاوندی او با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: او از لحاظ نسب از همه زنان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به پیغمبر نزدیک تر است.

در خانه رسول خدا: پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تا زمانی که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ زنده بود به خاطر اکرام و تعظیم او با زنی دیگر ازدواج ننمود.

ص: ۳۱۷

۱- در جلد ششم از بحار الأنوار در باب زنان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمده است: احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در کتاب خود و مرتضی در شافی و ابوجعفر در تلخیص روایت کرده اند که: پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ ازدواج نمود در حالی که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ دوشیزه بود و این امر را تأکید می کند آنچه که در کتاب الانوار و البدع آمده است، در این کتاب گفته شده که رقیه و زینب دختران هاله، خواهر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ هستند.

۲- صاحب الاستغاثه این نکته را انکار کرده و گفته است که آنها دختران خواهر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ یعنی هاله می باشند و به خاطر گمنامی هاله و علو درجه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نسبت داده شده اند. به نظر او برای خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ فرزندی جز فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ نمی باشد.

وفات او: در ماه رمضان سال دهم از بعثت و پس از سه روز بعد از وفات ابوطالب است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله او را در حجون دفن کرد و خود، او را در قبر گذاشت و سال وفات او عامُ الأحزان (سال اندوه ها) نامیده شده است و خدیجه علیها السلام به هنگام وفات شصت و پنج سال داشت.

اسلام خدیجه علیها السلام

ای محمّد! این پیروزی بر تو گوارا باد. تصوّر کن که همه قریش هم داستان شده اند که با تو به ستیزه برخیزند و تو را مقهور سازند، ولیکن دنیا به تمامی در مشت تو است؛ زیرا این پسر عمو و محبوب تو نخستین کسی است که از دین تو پیروی می کند و رسالت تو را تصدیق می نماید و تو را بر نشر تعالیمت یاری می کند و این همسر تو نخستین بانویی است که به تو ایمان می آورد و از پس تو این عموی تو، سرور مکه است، که تو را به احدی تسلیم نمی کند و از تو دست بر نمی دارد و به فرزند دیگرش جعفر فرمان می دهد که سومین نفر باشد، هنگامی که می بیند تو نماز می گذاری و در پشت تو علی و خدیجه ایستاده اند. و از اینان کسان دیگری که از همه مردم بیشتر با تو پیوند و خویشاوندی دارند، پیروی کرده اند. پس اسلام می آورد غلام تو زید بن حارثه، عمویت حمزه، همسر عمویت، فاطمه دختر اسد و دایه ات امّ ایمن.

اگر هر که در مشرق و مغرب است از تو پیروی می نمود و به ایمان این ها دست نمی یافتی، چیزی به دست نیاورده بودی.

آیا کسانی که از همه به تو نزدیک ترند و اسرار تو را بیش از دیگران می دانند و به احوال تو از همه آگاه ترند، به تو ایمان می آورند و از تو پیروی می کنند، دلیل بر صحّت دین تو نیست؟ العیاذ بالله اگر تو از شمار مفتریان و دروغ گویان بودی این ها با تو حال دیگری داشتند و ما نمی توانستیم ببینیم که آنها به سوی پیام تو می شتابند و در راه تو جان و گرانبها ترین چیز را می بخشند و به خاطر موقّیّت دعوت و گسترش مبادی و تعالیم تو دشواری ها را تحمّل می کنند و سرانجام گشت و گذار خود به شهادت نایل می شوند.

سخن از اسلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سخن گفتن از آغاز اسلام در روز نخستین است. همهٔ اُمَّت اُتْفَاقِ نَظَرِ دَارِنْدِ كِه خَدِیجِه عَلَیْهَا السَّلَامُ اَوَّلِیْنِ بَانَوِیِّی اِسْتِ كِه اِسْلَامِ اَوْرَدِه اِسْتِ.

ابویحیی بن عقیف و او از پدرش و او از جدش عقیف گفته است: در جاهلیت به مکه آمدم و می خواستم برای خانواده ام از جامه ها و عطریات مکه بخرم. پس به نزد عبّاس بن عبدالمطلب آمدم و او مردی بازرگان بود. من نزد او نشسته بودم همان جایی که سوی کعبه نگاه می کردم در حالی که خورشید برآمده و میل به غروب کرده بود. پس جوانی فرا رسید و چشم به آسمان افکند و آن گاه سوی قبله ایستاد. پس از اندکی پسر بچه ای بیامد و از طرف راست او ایستاد. پس از اندکی نیز زنی آمد و در پشت آن دو ایستاد. آن جوان و آن پسر بچه و آن زن هر سه با هم به رکوع و سجود پرداختند.

من گفتم: ای عبّاس این امری است عظیم.

عبّاس گفت: آری امری است عظیم، آیا می دانی این جوان کیست؟

گفتم: نه.

گفت: این محمّد بن عبد الله پسر برادر من است. آیا می دانی این پسر بچه کیست؟ این علی پسر برادر من است. آیا می دانی این زن کیست؟ این خدیجه دختر خویلد همسر محمّد است. این پسر برادرم به من خبر داده است که پروردگار او، خداوند آسمان و زمین او را بر این دینی که دارد فرمان داده است و سوگند به پروردگار بر روی زمین جز این سه تن کسی دیگر بر این دین نمی باشد. (۱)

در دورهٔ رسالت

قریش در برابر رسول گرامی صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَرِ هَمَّتْ بَسْتِ تَا اَز بَتِ هَا وَآدَابِ وَرِسُومِ وَمَنَافِعِ خَوِیْشِ دِفَاعِ كِنْدِ. در این راه همهٔ نیروهای خود را بسیج نمود تا پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را از دعوتش بازدارد و او را از ادای رسالتش منصرف نماید. برای این منظور از وسایل و شیوه های گوناگون استفاده کرد و در آزار رساندن به پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از دورترین

ص: ۳۱۹

وسيله ای که تصوّر می شد بهره گیری نمود، تا جایی که آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: «ما أذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُذِيْتُ؛ هیچ پیغمبری آن چنان که من اذیت شدم اذیت نشده است.»

جای شگفتی است که محمّدی که دیروز صادق و امین خوانده می شد، امروز جادوگر و کذاب خوانده شود. آری این چنین انسان با برادر انسان خود بیگانگی نشان می دهد، هنگامی که منافع خود را در زیان و ضرر می بیند.

در همان زمانی که پیغمبر گرامی صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از اذیت رنج می برد و از دشواری ها رنج می کشید، آن جا کسی بود که خاطر او را شیرین کام می کرد و از بار اندوه و غم های او می کاست و موجب می شد که غم ها و اندوه های خویش را به فراموشی سپارد. او تنها خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همان زن باایمان بود، همان زن گران قدری که یاور و شریک محمّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود.

تبسم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کوله بار اندوه و دردها را از محمّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سبک می کرد و دوستی نمایان بر چهره اش موجب می شد که پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دردها و رنج های خود را از یاد برد و قلب بزرگ و آکنده از عقیده و ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به او شرح صدر می بخشید.

ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را از یک آینده درخشان و باشکوه برای دعوت خبر می داد و استواری عقیده اش دلیلی بر آغاز پیروزی بود.

من نمی گویم که موضع گیری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از فِئَاتِ و مجاهدت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ افزون بود و او را به تحقّق یافتن اهداف و آرزوهایش سوق می داد، زیرا پیامبران کسانی نیستند که انبوه جمعیت پیرامونشان موجب عزّت، و پراکندگی مردم از اطرافشان سبب وحشت برای آنها شود؛ زیرا آنها مطابق برنامه ای که خداوند والامقام آن را پی ریزی کرده است، قدم برمی دارند و آنها از طرف خداوند تبارک و تعالی متعهّد هستند و کسی که پروردگار یاور او باشد، امر او را کفایت می کند و راه رشد را به او نشان می دهد. پس آنها احساس وحشت نمی کنند، اگر چه همه دنیا در برابر آنها قرار بگیرند، و نمی هراسند اگر همه خلائق برای جنگ با آنها بسیج شوند. ولیکن من معتقد هستم که وجود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

در زندگی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ضروری بود؛ به خاطر ایمان و اعتقاد و فداکاری و اخلاص و حبّ و عاطفه و طلا و نقره و تجارت و گاو و گوسفند و شتر و غلامان و کنیزانی که داشت.

وجود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عامل مهمی در زندگی رسول گرامی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ یا در حیات اسلام که در آن موقع در آغاز رشد و نمو خود بود، به شمار می رفت و اگر برای وجود این بانو در کنار رسول گرامی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ این تأثیر عظیم نمی بود، فقدان او بر پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دشوار و گران نمی آمد و مرگش وجود او را متزلزل نمی ساخت و سال وفاتش عام الاحزان (سال غم ها) خوانده نمی شد و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سال های دراز او را یاد نمی کرد. ما می بینیم که پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از یاد او غافل نمی شود و در سوگش اشک می ریزد و نعمت های او را در امر رسالت و سهم او را در حصول پیروزی یاد می کند.

هر که ده سالی را که به دنبال بعثت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ گذشته است، مطالعه کند، به خوبی اثر این زن را در گسترش اسلام و خدماتی را که او در راه برافراشتن کلمه توحید انجام داده است، احساس می کند؛ زیرا تاریخ، موضع گیری دلیرانه و فداکاری های عظیم او و اموال هنگفتی را که در یاری دین تازه بخشیده، فراموش نکرده است.

عظیم ترین خطری که پیغمبر گرامی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در رسالت خود با آن مواجه بود، محاصره اقتصادی امت بود. اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در واقع کلید شکست این محاصره بود. او مواد مصرفی را به چندین برابر قیمت واقعی از برای غذای کسانی که میان امت بودند می خرید، تا این که سال های محاصره اقتصادی با سلامت و رهایی امت سپری شد و حيله قریش با شکست و ناکامی مواجه گردید.

موضع گیری های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زمینه های دیگر نیز کمتر از این نیست. پس از این مورد و دیگر موارد، عظمت و تأثیر این زن در گسترش این دین پاک آشکار می شود.

سیرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

برای شخصیت های بزرگی که قرن های طولانی تاریخ را به خود اختصاص داده اند و تا ابد

هم در صدر باقی خواهند ماند سیره و رفتار باکرامتی است که از آغاز زندگانی حتّی تا پایان سیاحت خود نیز مطابق آن قدم برداشته اند. این رفتار و سیره از آنها زاییده تصادف نیست و بدان در اوج عظمت خویش متخلّق نگردیده اند و یا این سیره به منزله جامه ای نمی باشد که آن را در آغاز زعامت و ریاست خود پوشیده باشند، بلکه این سیره سرشتی است که بدان سرشته شده اند و غریزه پاک و طاهری است که بر اساس آن پرورش یافته اند.

رسول گرامی صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به خاطر صداقت و امانتی که از او نمایان شده بود، به صادق و امین معروف بود و خداوند حاضر و ناصر چنین می خواست که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دارای سیره ای باشد که بدان از همه زنان منحصر به فرد باشد و بدان شیوه از دیگر زنان بزرگوار ممتاز شود، به همین جهت در دوره جاهلیت به طاهره معروف بود و همین لقب برای شرف و افتخار او کافی است.

در این صفحات به پاره ای از سیرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اشاره می شود:

۱. ابن حجر عسقلانی گفته است: «از امتیازات خدیجه آن بود که او همیشه پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را گرامی می داشت و سخن او را چه قبل و چه بعد از بعثت تصدیق می کرد و از مقدار اطاعت خدیجه از پیغمبر قبل از بعثت گفته اند که: خدیجه احساس کرد که پیغمبر به زید بن حارثه، پس از آن که در مالکیت او قرار گرفته است، میلی دارد، پس او را به پیغمبر بخشید و همین عمل خدیجه موجب گردید که زید به سبقت در اسلام ممتاز شود.»^(۱)

۲. ابن اسحاق گفته است: «خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و رسولش ایمان آورد و آنچه را که رسول آورده بود، تصدیق نمود. پس پروردگار بدین امر از رسولش بار اندوه را سبک کرد. پیغمبر چون جواب ناخوشایند و تکذیبی برای رسالت خود می شنید، غمگین می گشت، مگر این که خداوند این اندوه را از او به وسیله خدیجه برطرف می کرد. هنگامی که پیغمبر با خدیجه راز دل می گفت، خدیجه از اندوه او می کاست و او را تصدیق می کرد و

ص: ۳۲۲

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.

کار مردم را بر او آسان می شمرد، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا» (۱)

عَلَيْهَا السَّلَامُ. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پسر عمویش، ورقه بن نوفل، گفت: اعلام کن که من مال و غلامانی که داشتم همه را به محمّد بخشیدم تا آن را هر طور که می خواهد مصرف کند. پس ورقه میان زمزم و مُقام ایستاد و با صدای بلند خود ندا در داد: «ای گروه عرب! خدیجه شما را شاهد قرار می دهد بر این که او نفس و مال و غلامان و هر چه را که دارد به محمّد بخشیده است؛ زیرا که او را بزرگ می دارد و برای مقام او عظمت قائل است و او را دوست دارد.»

خدیجه به ابوطالب گوسفندان و دینارها و جامه ها و عطریات فراوانی فرستاد، تا ابوطالب ولیمه ای برپا کند و ابوطالب برای اهالی مکه میهمانی عظیمی به مدّت سه روز برپا داشت که در آن مردم شهر و بادیه حاضر شدند. (۲)

۴. زهری گفته است: «به ما رسیده است که خدیجه بر رسول خدا چهل هزار، چهل هزار انفاق کرد.» (۳)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در احادیث رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ

کسی که کتب حدیث و اخبار را ورق بزند، بخش عظیمی از این احادیث را در باب مناقب برخی از صحابه رضوان الله علیهم می بیند. حتی این مؤلفان در کتاب های خود بابتی مستقل را برای این مناقب باز کرده اند و این احادیث از لحاظ کیفیت و کمیت بر حسب اختلاف صحابه با یکدیگر تفاوت دارند و برخی از آنها از برخی دیگر مطابق برتری صحابه بر یکدیگر افضل اند. و این احادیث اگر بر چیزی دلالت کند، نشانگر آن است که رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ گذشتگان را گرامی می داشت و کوشش ها و مجاهدت های آنها را گرانها می دانست و برای هر یک از آنها ارزش خاصی قائل بود.

ص: ۳۲۳

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷.

۲- مقزّم، سید عبدالرزاق، وفاه الزهراء، ص ۷.

۳- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواصّ، ص ۳۱۴.

جای تأسف است که این احادیث پاره ای از متأخران تابعین و غیر آنها را ناراحت کند هنگامی که می بینند این احادیث از نام برخی از صحابه که آنها را دوست می دارند خالی است. پس به دروغ به پیغمبر گرامی صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ متوسل می شوند و احادیث بسیاری را از روی ستم و افترا بر او نسبت می دهند و شایسته است که تذکر دهم محتوای برخی از این احادیث با عقل سلیم سازگار نیست و موجب اشکال و طعن در قدسیت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ می باشد.

من در کتاب نهم از سلسله ائمه: سؤال های یحیی بن اکثم، قاضی القضاة در قرن سوم را از امام محمد جواد عَلَيْهِ السَّلَام از پاره ای از این احادیث ذکر کرده ام و گفته ام که امام عَلَيْهِ السَّلَام ساختگی و دروغ بودن آنها را بیان فرموده است و شیخ امینی رحمه الله علیه نیز در کتاب خود، الغدير، این احادیث را بحث و بررسی نموده و بطلان آنها را برای همه به اثبات رسانده است.

در این صفحات به پاره ای از احادیثی که از آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در باره خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام روایت شده است اشاره می شود:

۱. «قال صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أتانی جبرئیلُ فقال: یا رسولَ الله هذه خدیجَةُ قد أتتک و معها إناءٌ فیهِ أدامٌ، أو طعامٌ، أو شرابٌ، فاذا هی أتتک فاقراء علیها السَّلَام من ربِّها و منی و بشرها ببيتٍ فی الجنَّة من قصبٍ، لا یخبُّ فیهِ و لا یصبُّ؛ (۱) رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفته است: جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که به نزد تو آمده است و با خود ظرفی دارد که در آن نانخورش یا طعام یا نوشیدنی است. هر گاه به نزد تو در آمد بر او از سوی پروردگارش و از من سلام برخوان و او را به خانه ای از زبرجد در بهشت که در آن سر و صدا و رنجی نباشد بشارت ده.»

۲. از چند وجه روایت شده است که پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفته است: «یا خدیجَةُ جبرئیلُ یقرئک السَّلَام؛ ای خدیجه! جبرئیل بر تو سلام می خواند.»

ص: ۳۲۴

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

و از برخی روایت شده است: «یا محمّد اقرأ علیٰ خدیجَه مِنْ رَبِّهَا السَّلَام» (۱) ای محمّد بر خدیجه از پروردگارش سلام برخوان.»

عَلَيْهَا السَّلَامُ. «إِنَّ جَبْرِيْلَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ عَلٰى خَدِيْجَةَ مِنْ رَبِّهَا السَّلَامَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا خَدِيْجَةُ هَذَا جَبْرِيْلُ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ مِنْ رَبِّكَ. فَقَالَتْ خَدِيْجَةُ: اللهُ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ عَلٰى جَبْرِيْلَ السَّلَامُ» (۲) جبرئیل گفته است: ای محمّد بر خدیجه از جانب پروردگارش سلام برخوان. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ای خدیجه این جبرئیل است که از پروردگارت بر تو سلام می گوید، پس خدیجه گفت: خداوند خود سلام است و سلام از او است و بر جبرئیل سلام باد.»

۴. «قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ خَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيْجَةُ» (۳) بهترین زنان (بهشت) مریم دختر عمران و بهترین زنان (بهشت) خدیجه است.»

۵. عایشه گفته است: «بر احدی از زنان پیغمبر رشک نبردم، آن چنان که بر خدیجه حسد ورزیدم، با آن که او را ندیده بودم. ولیکن پیغمبر او را بسیار یاد می کرد و چه بسا گوسفند را سر می برید و اعضای آن را قطعه قطعه می نمود و آن گاه آنها را به دوستان خدیجه می فرستاد، پس چه بسا من می گفتم: آیا گویی در جهان زنی جز خدیجه وجود ندارد. پیغمبر می گفت: إِنَّهَا كَانَتْ وَ كَانَتْ وَ كَانَ لِي مِنْهَا الْوَلَدُ؛ خدیجه چنین و چنان بود و برای من از او فرزند نصیب شده است.» (۴)

۶. عایشه گفته است: «رسول خدا از خانه بیرون نمی آمد، مگر این که خدیجه را یاد می کرد و او را به نیکی ستایش می نمود. پس روزی از روزها او را یاد کرد، مرا رشک و حسد فرا گرفت. پس گفتم: آیا جز پیرزنی بوده است؟ خداوند تو را بهتر از او عوض داده است. پیغمبر خشمگین شد و گفت: لا و الله ما أْبْدَلْنِي اللهُ خَيْرًا مِنْهَا أَمَنْتُ بِى اذْ كَفَرَ النَّاسُ، وَ

ص: ۳۲۵

۱- . ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۵.

۲- . ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۱۹.

۳- . بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۴.

۴- . همان، ج ۵، ص ۳۹.

صَدَّقَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَوَسَّيْتَنِي بِمَالِهَا إِذْ حَزَمَنِي النَّاسُ، وَرَزَقَنِي مِنْهَا اللَّهُ الْوَلَدَ دُونَ غَيْرِهَا مِنَ النِّسَاءِ؛ نَه سَوَّكُنْدَ بَه پَرُورْدِگَار، خَدَاوَنْدَ مَرَا بَهْتَرِازِ او رَا عَوْضَ نَدَادَه اَسْت. او بَه مَن اِيْمَانِ آوَرْد، هَنگَامِي كَه مَرْدَمِ كَفَرِ وِرْزِيْدَنْدِ و مَرَا تَصْدِيْقِ نَمُود، آن گاه كه مردم مرا تكذيب كردند و با مال خود مرا ياري نمود، آن گاه كه مردم مرا محروم ساختند و پروردگار مرا تنها از ميان زنان، از او به ولادت فرزند روزي داد.»

عائشه گفت: «در پيش خود گفتم پس از اين او را هرگز يك سال ذكر نخواهم كرد.»^(۱)

عَلَيْهِ السَّلَامُ. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛^(۲) رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَقْتَه اَسْت: بَهْتَرِيْنِ زَنَانِ عَالَمِ عِبَارَتِ اَنْدِ از: مَرِيْمِ دَخْتَرِ عِمْرَانَ، آسِيَه دَخْتَرِ مَزَاحِمِ، خَدِيجَه دَخْتَرِ خُوَيْلِدِ، وَفَاطِمَه دَخْتَرِ مُحَمَّدِ.»

۸. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؛^(۳) رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَقْتَه اَسْت بَهْتَرِيْنِ زَنَانِ اَهْلِ بَهْشْتِ عِبَارَتِ اَنْدِ از: خَدِيجَه دَخْتَرِ خُوَيْلِدِ، وَفَاطِمَه دَخْتَرِ مُحَمَّدِ وَ مَرِيْمِ دَخْتَرِ عِمْرَانَ وَ آسِيَه دَخْتَرِ مَزَاحِمِ زَنِ فِرْعَوْنَ.»

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. از عائشه روايت شده است كه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَقْتَه اَسْت: «خَدِيجَه بَه خَانَه اِي زَبْرَجْدِيْنِ دَر بَهْشْتِ كَه دَر آن سَر وَ صَدَا وَ رَنْجِي نَبَاشْدِ بَشَارَتِ دَادَه شَدَه اَسْت.»^(۴)

۱۰. «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَدِيجَةُ سَابِقُهُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ؛^(۵) رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَقْتَه اَسْت: سَبَقْتِ گِيْرَنْدَه زَنَانِ جَهَانِيَانِ بَه اِيْمَانِ بَه خَدَاوَنْدِ وَ

ص: ۳۲۶

- ۱- . ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الأصابة في تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۲۷۵.
- ۲- . ابن اثير جزري، علي بن محمد، اسد الغابه في معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۵۳۷.
- ۳- . ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب، ج ۲، ص ۷۲۰.
- ۴- . ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الأصابة في تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۲۷۳.
- ۵- . حاكم نيشابوري، ابو عبدالله، المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۸۴.

۱۱. «قال ابن عباس: حَطَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ حُطُوطٍ ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ أَمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؛ (۱) ابن عباس گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی زمین چهار خط کشید و گفت: آیا می دانید این چیست؟ گفتند: خدا و رسولش دانایتر است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: بهترین زنان اهل بهشت چهارند: خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.»

۱۲. «قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؛ (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است: بهترین زنان (بهشت)، خدیجه دختر خویلد و مریم دختر عمران است.»

۱ عَلِيهَا السَّلَامُ. «قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَرْبَعٌ نِسْوَةٌ سَادَاتٍ عَالِمُهُنَّ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَأَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛ (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است: چهار زن سرور زنان جهان خویشند: مریم دختران عمران، آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد، و بهترین جهان آنها فاطمه است.»

۱۴. عایشه گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه خدیجه را یاد می کرد، از ستایش او و استغفار برای او دلتنگ و خسته نمی شد. پس روزی او را ذکر نمود، رشک و حسد بر من هجوم آورد. پس گفتم: پروردگار تو را از زنی بزرگ سال عوض داده است.

عایشه گفته است: پیغمبر را دیدم که بسیار خشمگین شد و به روی دستم افتاد با خود

ص: ۳۲۷

۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰.

۲- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۳- محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۴۴.

گفتم بار خدایا اگر خشم فرستاده ات را از من بزدایی، دیگر خدیجه را به بدی ذکر نکنم. چون پیغمبر احساسی را که کرده بودم مشاهده کرد، گفت: چگونه آن را گفتی؟ سوگند به پروردگار، خدیجه به من ایمان آورد، هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند و مرا در کنار خویش پناه داد، آن گاه که مردم مرا طرد نمودند و از او به فرزند روزی داده شدم، هنگامی که زنان دیگر مرا از داشتن فرزند محروم گردانیدند.

عایشه گفته است: پیغمبر شبانه روز یک ماه تمام این سخن را به من می گفت. (۱)

۱۵. «قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مِزْحَمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ» (۲) پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله گفته است: از مردان بسیاری به کمال رسیدند و از میان زنان به کمال نائل نیامدند، مگر مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون و خدیجه دختر حویلید و فاطمه دختر محمد.»

۱۶. عایشه گفته است: «هر گاه رسول خدا گوسفندی را ذبح می کرد، می گفت: آن را به دوستان خدیجه بفرستید. پس روزی علّت این امر را پرسیدم گفت: من دوست خدیجه را هم دوست می دارم.» (۳)

منزلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله

پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بیست و پنج سال به بهترین زندگی و در کمال توافق زندگانی کرد و چهره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از وفاتش هم در مخیله پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله باقی بود، تا این که آن حضرت به سوی حق تعالی رخت سفر بربست.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله پس از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با همسران بسیاری زندگی کرد ولی قلبش همیشه به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تعلق داشت؛ به خاطر ایمانی که از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پروردگار و تصدیق او برای فرستاده اش دیده بود، و برای آن که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هر چه

ص: ۳۲۸

۱- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۲.

۲- . ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمّة فی معرفة احوال الائمه، ص ۱۲۹.

۳- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.

داشت در راه اسلام و بالا- بردن کلمه الله بخشیده بود و برای آن که به پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَايَتِ اَكْرَامٍ وَتَعْظِيمٍ و دوستی داشت.

پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مقابل این عواطف و احساسات رفتار به مثل می کرد و این مودت را گرانها می داشت. او در زمان حیات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای گرامی داشتش با زنی دیگر ازدواج نمود و بهار عمر خود را با او سپری کرد و همسر دیگری را شریک او قرار نداد و چون از مرگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مصیبت زده شده بود و فراقش برای او گران می بود و از فقدانش احساس تنهایی می نمود، سال وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و عمویش ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ را عام الحزن (سال اندوه) می نامید.

ستایش پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از مرگش سخنی است طولانی که آن را راویان حدیث و اصحاب تراجم ذکر کرده اند.

عایشه گفته است: «رسول خدا از خانه بیرون نمی آمد، مگر این که خدیجه را یاد می کرد و از او به نیکی ستایش می نمود. روزی از روزها او را به یاد آورد، پس رشک و حسد وجودم را فرا گرفت، گفتم: آیا او جز پیرزنی بود؟ خداوند تو را بهتر از او عوض داد. پس پیغمبر خشمگین شد تا جایی که از غضب موی های جلو سرش بلرزید. آن گاه گفت: سوگند به خدا، پروردگار بهتر از او را به من عوض نداد، او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کفر ورزیدند و مرا تصدیق نمود، هنگامی که آنها مرا تکذیب کردند و با ثروت خویش مرا یاری ساخت، هنگامی که مردم مرا محروم کردند و خداوند مرا از او به فرزندان روزی داد، هنگامی که مرا از فرزندان زنان دیگر محروم نمود.

عایشه گفت: پس در پیش خود گفتم دیگر هرگز خدیجه را به بدی ذکر نخواهم کرد.»(۱)

و عایشه گفته است: «بر احدی از زنان پیغمبر رشک نبردم آن چنان که بر خدیجه حسد ورزیدم، با آن که او را ندیده بودم و این فقط به این خاطر بود که رسول خدا او را بسیار یاد می کرد و هر گاه گوسفندی را سر می برید آن را برای دوست های خدیجه می فرستاد و به آنها

ص: ۳۲۹

۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۱؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۵۳۹.

هم چنین عایشه گفته است: «من خدیجه را هرگز ندیده ام و بر هیچ زنی از زنان پیامبر مانند او رشک نبردم؛ زیرا که پیغمبر او را بسیار یاد می کرد.»(۲)

زنان پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در باره ازدواج فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ با او سخن می گفتند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را یاد می کردند. ام سلمه می گوید: «هنگامی که نام خدیجه را بردیم پیغمبر گریست و گفت: کجا است مانند خدیجه؟ و شروع به ستایش او نمود.»

زنی که دوستی پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و گرامی داشت او را در حیات و ممات به خود اختصاص دهد، شایستگی دارد که تاریخ او را جاویدان کند و پژوهندگان برای مطالعه سیره و مزایای او زانو بزنند تا از او عقیده راستین و ایمان استوار و نمونه های عالی را الهام بگیرند.

سخنان بزرگان و دانشمندان در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

درصدد این نیستیم که با این سخنان منزلت ام المؤمنین عَلَیْهَا السَّلَامُ را بالا ببریم؛ زیرا برای علو درجه و رفعت مقام این بانو، کافی است آن احادیثی که از رسول گرامی صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در فضیلت و بیان مقام والای او روایت گردیده است.

غرض از این سخنان آن است که خواننده گرامی لمس کند که دانشمندان و نویسندگان و مورخان با گذشت ادوار و اختلاف مذاهب و فرقه ها، در ستایش و مقدس شمردن این بانو اتفاق نظر دارند. همه آنها خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را با کمال نیکی یاد کرده اند، برای آن که در وجود او عقیده صادق و ایمان استوار و فداکاری و از خود گذشتگی در راه مبدأ مشاهده نموده اند، در حالی که می بینیم در ارزشیابی زنان دیگر پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اختلاف دارند. این نویسندگان و مورخان برخی از زنان پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را با طعن و انتقاد یاد می کنند و در آنها به موقعیت ها و موضع گیری هایی اشاره می نمایند که هیچ یک از آنها جای رشک و حسد نیست، و این همان فرق ها و امتیازاتی است که میان آنها و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وجود دارد.

ص: ۳۳۰

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۶.

اکنون سخن آنها را ذکر می نمایم:

۱. ام سلمه به پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: «تو از خدیجه امری را ذکر نمی کنی، مگر این که او آن چنان بود که می گویی. جز این که به سوی پروردگارش شتافت. پس خداوند این را برای او گوارا کند و میان ما و او را در بهشت خود گرد آورد.»(۱)

۲. زبیر بن بکّار گفته است: «خدیجه در جاهلیت طاهره خوانده می شد.»(۲)

عَلَيْهَا السَّلَامُ. ابن اسحاق گفته است: «خدیجه برای اسلام وزیر صداقت بود.»(۳)

۴. و ابن اسحاق گفته است: «خدیجه زنی دورانیش و شریف و خردمند بود با آن کرامتی که پروردگار آن را برای او خواسته بود.»(۴)

۵. هشام بن محمد گفته است: «رسول الله خدیجه را دوست داشت و به او احترام می گذاشت و در همه کارها با او مشورت می کرد. او وزیر صدق و راستی بود و او نخستین کسی است که به پیغمبر ایمان آورد و پیغمبر تا زمانی که خدیجه حیات داشت هرگز همسر دیگری برنگزید. همه فرزندان آن حضرت جز ابراهیم از خدیجه اند.»(۵)

۶. ابن اثیر گفته است: «خدیجه زنی دورانیش و خردمند و شریف بود، با آن همه بزرگواری و کرامتی که پروردگار برای او اراده کرده بود. پس خدیجه به نزد رسول خدا کس فرستاد و ازدواج خود را بر او پیشنهاد نمود. او شریف ترین زنان قریش از لحاظ نسبت بود و از همه آنها ثروتمندتر و شریف تر بود. همه قوم او بر ازدواج با او حریص بودند؛ اگر بدین امر قدرت داشتند.»(۶)

عَلَيْهِ السَّلَامُ. محمد بن احمد ذهبی گفته است: «او ام المؤمنین و سرور زنان جهانیان زمان

ص: ۳۳۱

۱- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۷۹.

۲- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۲؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۳.

۳- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۹.

۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۳۱۲.

۶- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴.

خویش است و او امّ القاسم دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزّی بن قصی بن کلاب قرشی اسدی و مادر فرزند رسول خدا است. وی نخستین بانویی است که اسلام آورد و پیش از هر کس پیغمبر را تصدیق نمود و به او پردلی و شجاعت داد و او را به نزد پسر عموی خویش ورقه برد.

مناقب خدیجه فراوان است و او از میان زنان کسی است که به مرحله کمال رسیده است. او خردمند و با جلال و متدین و پاک دامن و بزرگوار و از اهل بهشت بود. پیغمبر او را ستایش می کرد و بر دیگر زنان مؤمنان برتری می داد و او را بسیار بزرگ می داشت تا جایی که عایشه می گفت: به زنی رشک نبردم آن چنان که به خدیجه حسد ورزیدم؛ زیرا که پیامبر او را بسیار یاد می کرد.

دلیل بر گرمی بودن خدیجه نزد پیغمبر آن است که آن حضرت پیش از او با زنی ازدواج نمود. پیغمبر از او دارای فرزندان شد و با وجود او همسر دیگری انتخاب نکرد و کنیزی نگرفت، تا این که او دعوت حق را لئیک گفت. پس پیامبر از فقدان او غمگین گشت زیرا او بهترین خویشاوند بود. از مال خویش به پیغمبر انفاق می کرد و پیغمبر برای او تجارت می نمود و خداوند به او فرمان داد که خدیجه را به خانه ای زبرجدین در بهشت که در آن سر و صدایی و رنج و اندوهی نباشد بشارت دهد. (۱)

۸.

جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی گفته است: «چون امر نبوت ظاهر شد، خدیجه به اسلام گروید. او نخستین بانویی است که به او ایمان آورد و پیغمبر هم با زن دیگر ازدواج نمود، تا این که او از دنیا رفت. همه فرزندان آن حضرت جز ابراهیم از خدیجه اند.» (۲)

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. عبدالملک بن هشام گفته است: «خدیجه دختر خویلد به او ایمان آورد و آنچه را که از خداوند به پیغمبر آمده بود، تصدیق کرد. پس پروردگار بدین امر بار اندوه را از پیغمبرش سبک کرد و پیغمبر جوابی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند نشنید، مگر این که خداوند آن را به وجود خدیجه برطرف ساخت؛ هنگامی که پیامبر به نزد

ص: ۳۳۲

۱- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۱.

۲- . ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، صفوه الصفوه، ج ۲، ص ۲.

۱۰. حافظ عبدالعزیز جناب‌بذی حنبلی در کتاب خود به نام معالم العتره النبویّه گفته است: «خدیجه زنی دوران‌دیش و خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نسب پاک‌ترین قریش و شریف‌ترین و ثروتمندترین آنها بود. همه قومش سخت بر ازدواج با او حریص بودند، ولی او خودداری ورزید و ازدواج خود را بر پیغمبر پیشنهاد کرد و گفت: ای پسر عمویم من به تو میل و رغبت دارم، به خاطر خویشاوندی تو از من و شرف تو در قومت و امانت نزد آنها و خوش اخلاقت و راستی گفتارت.» (۲)

۱۱. اشرف علی هندی گفته است: «خدیجه از بهترین زنان پیغمبر و محبوب‌ترین آنها بدو بود. او در انتظار نبوت پیغمبر بود و این امر را از پسر عمویش می‌پرسید و از دلایلی که آنها را می‌شناخت سؤال می‌کرد و این را به او خبر می‌داد و می‌گفت: سوگند به پروردگار او نبی منتظر است.»

۱۲. سید عبدالحسین شرف‌الدین گفته است: «خدیجه، صدیقه این امت و از حیث ایمان به پروردگار و تصدیق کتاب او و یاری رسول خدا نخستین کس است. او مدت بیست و پنج سال با پیغمبر، بی آن که زنی دیگر در زندگی او شریک باشد، زندگی کرد و اگر در حیات باقی می‌ماند، پیغمبر باز هم شریک دیگری برای او انتخاب نمی‌کرد. او در تمام طول زندگانی زناشویی شریک درد و رنج پیغمبر بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می‌بخشید و با تمام گفتار و کردار از او دفاع می‌نمود و به او آنچه را که از عذاب و درد کافران در راه رسالت و ادای آن نصیبش می‌کردند تسلّی می‌داد. او با علی در غار حراء بود هنگامی که اولین بار وحی نازل شد.» (۳)

۱ عَلَیْهَا السَّلَامُ. عبدالله علایلی گفته است: «خدیجه از دردهای مبارزه‌ای که همنشینش پیغمبر در آن وارد می‌شد، استقبال می‌کرد و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او

ص: ۳۳۳

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمّه فی معرفه احوال الائمه، ص ۱۳۳.

۳- موسوی عاملی، سید عبدالحسین شرف‌الدین، عقیده الوحی، ص ۲۰.

در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت، بی آن که سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه و حوادث سنگین با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد؛ آن چنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان خود، از توفان حوادث استقبال می کرد، بی آن که احساسی از بازتابی ویرانگر و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد.»^(۱)

۱۴. عمر ابونصر گفته است: «به خدیجه دختر خویلد بانوی جلیل القدر عرب، شرف نسب و کرامت گوهر و سروری قبیله و عزت عشیره و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهی دست را برآورده می کرد و گرسنه را اطعام می نمود و برهنه را می پوشانید. پس خدیجه در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همگانش یگانه و منحصر بود.»^(۲)

۱۵. دکتر علی ابراهیم حسن گفته است: «هر گاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاک دامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه ام المؤمنین (مادر مؤمنان) نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد و در هر دو دوره از منزلتی ممتاز بهره داشت، تا جایی که طاهره نامیده می شد. پس او میان مال و جمال و کمال را در یک جا جمع کرد و این صفات سه گانه هر گاه در یک جا جمع شوند، که معمولاً کم اجتماع می کنند، بر زن آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند و حال خدیجه این چنین بود.»

و او گفته است: «هم چنین خدیجه نخستین بانویی بود که به اسلام گروید و از همان زمان با همسرش نماز می گزارد و با تشویق و شجاعت دادن او را یاری می نمود و از روح خود در وجود او استواری و نیرو می بخشید. پیغمبر بیرون می رفت تا اسلام را به قوم خود بشارت دهد، ولی از آنها جز تکذیب و اهانت به دست نمی آورد. پس غمگین و ناامید به خانه برمی گشت و این خدیجه بود که غم را از چهره او می زدود و ناامیدیش را به امید مبدل

ص: ۳۳۴

۱- . علایلی، عبدالله، مثلهنّ الأعلی السیده خدیجه، ص ۹۸.

۲- . عبدالزهر عثمان، محمّد، فاطمه بنت محمّد، ص ۶.

می ساخت و کار را بر او آسان می کرد.»^(۱)

۱۶. عمر رضا کَحّاله گفته است: «خدیجه به سال ۶۸ هجری از خانهٔ مجد و سروری متولد شد و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت و به دورانیشی و خرد و پاک دامنی مَتَّصِف گردید، تا این که قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند.»^(۲)

۱. عَلِيهِ السَّلَامُ. بودلی در کتاب خود به نام رسول گفته است: «اطمینان خدیجه به مردی که او را دوست می داشت و تصدیق او و ایمان به او تا واپسین دم، افزایندهٔ جوّ اعتمادی است که در نخستین مراحل عقیده وجود داشت، آن مراحلی که امروز هر یک نفر از شش نفر ساکنان عالم مدیون آن است.»^(۳)

۱۸. سلیمان کَتّانی گفته است: «خدیجه دوستی خود را به همسرش بخشید و حال آن که احساس بخشش نمی کرد، بلکه احساس می کرد محبّت و دوستی از او می گیرد و همهٔ سعادت را از او کسب می کند. ثروتش را به او بخشید و حال آن که احساس نداشت که می بخشد، بلکه این احساس داشت که از او هدایت را که بر همهٔ گنج های روی زمین برتری دارد، کسب می نماید. پیغمبر به نوبهٔ خود به او دوستی و قدرشناسی داد که همین امر او را به عالی ترین درجه رسانید و او هم احساس نمی کرد که آن را به خدیجه داده است، بلکه می گفت: مَا قَامَ الْإِسْلَامُ إِلَّا بِسَيِّفِ عَلِيٍّ وَ ثُرُوهِ خَدِيجَةَ؛ اسلام جز به شمشیر علی و ثروت خدیجه برپا نشد.

پیغمبر عمر و بهترین دورهٔ جوانی خود را به او بخشید و به جای او همسر دیگری هم انتخاب نکرد تا این که او روی در نقاب خاک کشید و پیغمبر باز هم این احساس را نداشت که آن را به او بخشیده است، بلکه می گفت: نه، سو گند، پروردگار مرا بهتر از او عوض نداده است. او به من ایمان آورد هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند و با مال خویش مرا یاری

ص: ۳۳۵

۱- . ابراهیم حسن، علی، نساء لهن فی التاریخ الاسلامی نصیب، ص ۲۱ - ۲۳.

۲- . علی دخیل، علی محمّد، اعلام النساء، ج ۱، ص ۳۲۶.

۳- . بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، بطله کربلاء، ص ۱۴.

نمود هنگامی که دیگران مرا محروم کردند.»(۱)

۱. صَيْمَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ. خانم دکتر بنت الشاطی گفته است: «خدیجه دختر خویلد، نخستین مادر برای مادران مؤمنین و نزدیک ترین زنان پیغمبر از لحاظ خویشاوندی و گرامی ترین آنها بر او در حیات و ممات است. او به محبت و گرامی داشت پیغمبر مدّت بیست و پنج سال منحصر و یگانه بود و در آن مدّت زن دیگری با او شریک نمی بود. خدیجه در کنار پیغمبر در سال های نخستین مظلومیت او مانند یاری غمخوار و مبارز قرار گرفت و مقاومت کرد و رنج و عذابی را که پیغمبر در راه رسالتش از قریش نصیبش شد، بر او آسان نمود.»(۲)

و همین بانو گفته است: «به زودی پس از خدیجه میلیون ها زن در اسلام وارد خواهند شد، ولی فقط او به عنوان نخستین زن مسلمانی که پروردگار او را برگزید تا نقش عظیم خود را در زندگانی رسول قهرمان ایفا کند، باقی خواهد ماند و در آینده تمام مورخان مسلمان و غیر مسلمان این نقش را در تاریخ ثبت خواهند کرد.»(۳)

۲۰. زینب دختر علی فواز عاملی گفته است: «خدیجه خردمند و دوراندیش و شریف و از لحاظ نسب شریف ترین قریش و ثروتمندترین آنها بود. همه قوم او آرزوی ازدواج با او را داشتند، ولی نتوانستند.»(۴)

۲۱. سیتة قرآعه گفته است: «خدیجه سرور قریش و ثروتمند چشمگیر آنها بود و منزلتی والا و نسبی عالی داشت. و او گفته است: خدیجه آن زنی نبود که این آرزوی محمد امین صَيْمَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ را به زودی برآورده کند؛ زیرا خداوند متعال او را خواسته بود و مقدر کرده بود و خدیجه از مدّت ها پیش در علم او بوده است.»

و گفته است: «تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه سر فرود می آورد و در برابرش

ص: ۳۳۶

۱- . کتانی، سلیمان، فاطمه الزهراء وتر فی غمد، ص ۱۱۲.

۲- . بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، بطله کربلاء، ص ۱۳.

۳- . بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، موسوعه آل النبی، ص ۲۳۰.

۴- . جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ص ۱۸۰.

متواضعانه و دست بسته می ایستد. نمی داند این بانو را در کدام شناسنامه بزرگان ثبت نماید.»(۱)

۲۲. قدریه حسین گفته است: «سرور زنان، خدیجه کبری، نمونه ای از پاک ترین و باشکوه ترین و والامقام ترین نمونه های زنان اسلام است.»(۲)

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶ عَلَیْهَا السَّلَامُ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
 ۲. الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ق.
 ۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی بغدادی (م ۵ صِلَى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ ق)، صفه الصفوه، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۳ ق.
 ۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۵. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه، نجف: مطبعه العدل، [بی تا].
 ۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
 ۷. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
 ۸. ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد (م عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵۲ ق)، الاستغاثه فی بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۳۳ ش.
- امیره قدریه، حسین، شهیرات النساء فی العالم الاسلامی، تهران: کتابخانه بنیاد دایره المعارف اسلامی

ص: ۳۳۷

۱- . نساء محمد، ص ۱۶، ۲۰ و ۳۷.

۲- . امیره قدریه، حسین، شهیرات النساء فی العالم الاسلامی، ص ۲ - ۵.

کتابخانه بنیاد دایره المعارف اسلامی، [بی جا]، [بی تا].

۹. امین عاملی، سید محسن (م ۱۳۳۱ ق)، اعیان الشیعه، تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (م ۱۴۱۹ ق)، بطله کربلاء، بیروت: دارالندلس.
۱۲. موسوعه آل النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اصفهان: کتابخانه عمومی زهرائیه نجف آباد، ۱۳۸۳ / ۱۹۶۷ م.
۱۳. جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال بن محمد خضیری (م صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۱ ق)، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (م ۴۰۵ ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب ارنووط و حسین اسد، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی (م ۶۵۴ ق)، تذکره الخواص من الامه بذكر خصائص الاثمه، نجف: منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ ق.
۱۷. عبدالزهرا عثمان، محمد، فاطمه بنت محمد، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۳۹ م.
۱۸. علایلی، عبدالله، مثلهنّ الاعلی السیده خدیجه، دارالجدید.
۱۹. علی دخیل، علی محمد، زنان بزرگ اسلام (خدیجه)، ترجمه: فیروز حریرچی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۲۰. کتانی، سلیمان، فاطمه الزهراء وَتَرَفِي غمده، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۹ ق.

٢١. مجلسى، محمّدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.

٢٢. محب الدين طبرى، أحمد بن عبدالله (م ٦٩٤ ق)، السَّمَطُ الثَّمِينُ فى مناقب أمّهات المؤمنين، قاهره، ١٤٠٢ / ١٩٨٣.

٢٣. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهره: مكتبه القدسى، ١٣٥٦ ق.

٢٤. مقرّم، سيد عبدالرزاق، وفات الزهرا عَلَيَّهَا السَّلَامُ، مكتبه الحيدريه.

٢٥. موسى عاملى، سيد عبدالحسين شرف الدين، عقيله الوحى، قم: كتابخانه بزرگ آيت الله العظمى مرعشى نجفى رحمه الله عليه، عربى.

٢٦. نسائى، احمد بن شعيب (م ٣٠٣ ق)، خصائص أمير المؤمنين، به كوشش: محمّدباقر محمودى، تهران: وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامى، ١٤٠٣ ق.

ص: ٣٣٩

اشاره

پرتوهایی از زندگانی بانو خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

باقر شریف القرشی

چکیده

شرح فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عنوان یک الگوی مناسب برای جامعه اسلامی است. از دیدگاه نویسندگان: ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در نشر اسلام نقشی ممتاز داشته است، آن هم در حساس ترین شرایط و پررنج و بلاترین موقعیت ها. در آن روز که قریش بر ستیز با اسلام و خاموش ساختن نور این آیین و دور ساختن آن از زندگی عقیدتی و اجتماعی خویش، هم داستان شده بودند، رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را به جز ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، پشتیبان اسلام و بانو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یار و یآوری نبود و در سایه حمایت این دو بود که نهال اسلام بالیدن گرفت و استوار و تنومند بر پای خویش ایستاد. آیین اسلام، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در هاله ای از بزرگی داشت و تکریم نشانده، ویژگی های والا و مبارکی به او بخشیده و نشان های زرین را بر گردن او نهاده است.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، فضائل اخلاقی، شعب ابی طالب.

گمان می کنم برای گروهی از خوانندگان ارجمند، اهمیت دارد که با شخصیت ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج با پیامبر اعظم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و قبل از

ص: ۳۴۰

۱- زندگانی بانو خدیجه کبری ۳، ترجمه محمد تقدیمی صابری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۱۳

فعالیت و یاری رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ بِرَای نَشْر آئین اسلام و گسترش آن در میان مردم، آشنا شوند. بی گمان و بر اساس پژوهش های نوین که به شناخت تمام ویژگی های شخصیتی، مؤلفه های اجتماعی و دیگر جنبه های وی اهمیت می دهد، این آشنایی از پایه های بحث ما پیرامون شخصیت این بانوی ارجمند است.

خانواده

بانوی پاک دامن، ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از خاندانی عرب به نام بنی زهره برخاسته است. زهره پسر کلاب بن مره بن کعب بن لؤی است و این خاندان که یکی از خاندان های عرب ساکن مکه بوده و به مهمان نوازی و دیگر ویژگی های عرب شناخته می شد، به او منتسب هستند. برخی مشاهیر عرب از جمله عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص از خاندان بنی زهره برخاسته اند. عالم و فقیه بزرگ؛ محمد بن مسلم زهری نیز از شخصیت های برجسته خاندان بنی زهره است. او از دانش آموختگان مکتب امام باقر عَلَیْهِ السَّلَامُ و امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ است و فضیلت پاسداری از میراث اهل بیت: از طریق تدوین و روایت احادیث آنان در فقه و شریعت اسلامی به او بازمی گردد.

به نظر یعقوبی، نسب درخشان ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در قصی که جد چهارم رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ جَد سوم آن بانو است، با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ یکی می شود و این نسب ارجمند به ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ، پیر پیمبران، می رسد. (۱)

پدر

پدر ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از شخصیت های برجسته و چهره های تابناک خاندان خویش است و خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب نام دارد. (۲) منابعی که در دسترس ما قرار دارد چیزی از تاریخ زندگانی او را بازگو نمی سازد، جز این که وی مردی شریف، بزرگوار، ارجمند و در جود و سخاوت شهره شهر بوده و او را همین افتخار بس که

ص: ۳۴۱

-
- ۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۸.
 - ۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۴؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۵۷.

دختری پاک دامن چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ داشته است.

مادر

مادر ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بانویی ارجمند به نام فاطمه بنت زائده بن الاصم بن هرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی است. (۱)

این بانوی ارجمند نمونه ای از پاکی و پاک دامن بودن است و او را همین والایی و شرافت بس که مادرِ بزرگِ والاترین بانوی روزگار خویش و بلکه تمامی روزگاران، زهرای مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پاره تن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ بوده است.

خواهران و برادران

۱. نوفل بن خویلد که پدر ورقه است،

۲. حزام بن خویلد که پدر حکیم است،

عَلِیْهَا السَّلَامُ. عوّام بن خویلد که پسر زبیر است.

اما خواهران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ:

۱. هاله بنت خویلد،

۲. رقیه بنت خویلد،

عَلِیْهَا السَّلَامُ. خالده بنت خویلد، (۲)

۴. طاهره بنت خویلد. (۳)

ولادت

ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سه سال پیش از عام الفیل در برترین سرزمین دنیا که همان مکه مکرمه است، متولد شد و در یکی از والاترین خاندان های آن شهر پرورش یافت و از پاک دامن، کرامت و اخلاق پسندیده چندان بهره یافت که به الگویی آرمانی برای تمامی

ص: ۳۴۲

۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱.

- ۲- . او را علامه محمد بن حبيب بغدادی در کتاب المحیر، ص ۱۰۰ یاد کرده است.
- ۳- . او را ابن حجر عسقلانی در الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸ ص ۲۲۴ یاد کرده است.

دختران عرب بدل شد. او در خانه شکوه و افتخار و ریاست و وقار زاده شد و با خوبی ستوده نشو و نما یافت و دورانیش و دانا و پاک دامن گردید.

اما سال زاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ؛ ما چون به سن آن بانو هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پرداختیم، از سال زاد او نیز سخن خواهیم گفت.

نام گذاری

پدرش او را خدیجه نام نهاد که از نام های ارجمند است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کودکی، احساسات پدر و مادر و خانواده اش را برانگیخته بود.

کنیه

عرب فرزندان خویش را از اوان کودکی و رشد، کنیه می داد تا گرمی شان بدارد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سرور زنان عالم نیز «طاهره» کنیه گرفت، (۱) چرا که سخت پاک دامن و مطهر بود. نیز او را از بهر ویژگی های والا و گرایش های بجا که داشت، سرور زنان قریش نام نهاده بودند.

ویژگی های اخلاقی

تمامی ویژگی های اخلاقی ارجمند و گرایش های والا که آدمی به آنها ممتاز است و به بالاترین مدارج کمال می رسد در شخصیت ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گرد آمده بود. برخی از ویژگی های اخلاقی آن بانو از این قرار است:

ایمان استوار به خدا

ام المؤمنین عَلَیْهَا السَّلَامُ به خدای تعالی ایمانی خدشه ناپذیر داشت و با اخلاصی تمام خدای را می پرستید. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با خشم و خشونت قریشی یان روبه رو شد؛ زیرا به پروردگار ایمان آورده بود و پرستش بت ها را نمی پذیرفت و آنها را به سخره می گرفت و تحقیر می کرد. او سراپا سوی خداوند شد و نخستین کسی بود که دعوت پروردگار را اجابت کرد و به پیامبرش ایمان آورد.

آن گونه که راویان می گویند، ام المؤمنین عَلَیْهَا السَّلَامُ حرزی داشت که خویشتن را با آن

ص: ۳۴۳

پاس می داشت. حرز او چنین بود: «یا حیّ یا قیوم، برحمت أستغیث فأغثنی، ولا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبداً، وأصلح لی شأنی کله.» (۱)

این حرز از ایمان ژرف بانو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پروردگار و روی آوردن کامل او به خداوند حکایت دارد.

اراده قوی

از دیگر ویژگی های شخصیتی ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیرومندی اراده او است. هنگامی که وی به اسلام گروید و دعوت مبارک آن را پذیرفت و تمامی دارایی خویش را برای پشتیبانی از این آیین و استواری بنیادهای آن پیش نهاد، با رخدادهای خطرناکی رو به رو شد، لیکن به نیروهای جبهه مخالف و مردان و زنانی که با به کارگیری تمام توان خویش در برابرش ایستادگی می کردند، هیچ اهمیتی نمی داد، بلکه عزم و اراده و فعالیت را در نهاد خویش برای استمرار در گزاردن رسالت پروردگارش تقویت می کرد. او در شمار بانوان جاودانه ای بود که خداوند آنان را بر دیگر زنان برتری بخشیده است، در حدیثی از ابوالحسن اول، امام کاظم عَلَیْهِ السَّلَامُ آمده است: «خداوند از میان زنان چهار نفر را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.» (۲)

صبر

ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در برابر محنت های طاقت فرسایی که با گرویدن به اسلام بر سر او رفت، صبر پیشه ساخت. او از قوم خویش دشنام و ناسزا شنید و زنان وی را ترک گفتند، لیک این بانوی بزرگوار صبر و شکیبایی پیشه کرد و کارش را به خدای تعالی واگذارد و رنج هایی را که در راه پروردگار دیده بود به او تقدیم کرد تا در حسابش محفوظ بماند.

پاک دامنی

پاک دامنی و عفت از ویژگی های شخصیتی ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است. راویان اتفاق نظر دارند که وی از عفیف ترین و پاک دامن ترین زنان قریش بوده است و در پاکی و

ص: ۳۴۴

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۲۲۴.

۲- . همان، ج ۱۶، ص ۲۰.

بی‌گزندی از آلودگی‌های و پلیدی، او را نمونه می‌آوردند، آن‌هم در جامعه جاهلی که به ندرت، زنان از خصلت‌های شریف و والا بهره‌مند بودند.

سخاوت

ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام از سخاوتمندترین مردمان بود. او برای دست‌گیری از مسلمانان بینوا که قریش با تمام توان آنان را آزار و شکنجه می‌داد و از تمامی حقوق محروم‌شان می‌داشت، سهم عمده‌ای از دارایی‌اش را بخشید و با سخاوتمندی اموالش را برای آنان هزینه نمود و نیازهای‌شان را برآورده ساخت.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب زندانی شدند و قریش اقامت اجباری را به آنان تحمیل کرد تا همان‌جا بمیرند، هیچ‌کس به جز خدیجه علیها السلام سرور زنان با تهیه نیازهای آنان، از غذا گرفته تا چیزهای دیگر، به یاریشان نشتافت و او بود که هزینه‌هایشان را برعهده گرفت و بدین‌روی در پرداخت هزینه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و بنی‌هاشم نقشی بسیار ارزنده و مهم داشت و چه سودها که به اسلام و مسلمانان نرساند!

خدیجه علیها السلام چنان سخاوتمند بود که چهل گوسفند و شتر راهوار را که برای سواری زن‌ها در کوچیدن تربیت شده بود، به حلیمه دایه پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید. (۱)

علاقه به تجارت

بانو خدیجه علیها السلام به تجارت، که در محیط مکه رایج بود، علاقه فراوانی داشت و در این شهر، فعالیت تجاری قابل ملاحظه‌ای از خود نشان می‌داد؛ چندان که از رهگذر تجارت به ثروت انبوهی دست یافته، و در صدر تاجران مکه قرار گرفته بود. پیشه تجارت، سود هنگفتی را عاید خدیجه علیها السلام ساخته بود و او به حدی مال و دارایی داشت که هیچ‌یک از زنان قریش به پای او نمی‌رسیدند.

گروهی از مکیان با دارایی خدیجه علیها السلام بر پایه قرارداد مضاربه و بر اساس تقسیم

ص: ۳۴۵

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۲۱۵.

سود به دست آمده، به تجارت می پرداختند که ما در بحث های پیش رو به گستردگی در این باره سخن خواهیم گفت.

آنچه آوردیم؛ شماری از ویژگی های اخلاقی و مؤلفه های شخصیتی ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که او را بر دیگر زنان قریش فضیلت و برتری می بخشید و جاودانه اش می ساخت.

جایگاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جاهلیت

ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از اسلام در میان قریشی یان جایگاهی ممتاز داشت و او را «طاهره»^(۱) و «بانوی قریش» می خواندند.

اهمیت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در اسلام

ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جایگاهی بس والا را در اسلام از آن خویش ساخته است، زیرا در شمار مهم ترین نمادهای این آیین است که در بنای کاخ اسلام و استواری پایه های آن مشارکت داشتند.

ام المؤمنین

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در نشر اسلام نقشی ممتاز داشته است، آن هم در حساس ترین شرایط و پررنج و بلاترین موقعیت ها. در آن روز که قریش بر ستیز با اسلام و خاموش ساختن نور این آیین و دور ساختن آن از زندگی عقیدتی و اجتماعی خویش، هم داستان شده بودند، رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را به جز ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، پشتیبان اسلام، و بانو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یار و یآوری نبود و در سایه حمایت این دو بود که نهال اسلام بالیدن گرفت و استوار و تنومند بر پای خویش ایستاد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هاله ای از تکریم

اشاره

آیین اسلام، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در هاله ای از بزرگ داشت و تکریم نشانده است و ویژگی های والا و مبارکی را به او بخشیده و نشان های زرین را بر گردن او نهاده است که مهم ترین و بااهمیت ترین آنها از این قرار است:

ص: ۳۴۶

۱- . ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۶۱.

۱. تحیت خدای تعالی بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

بزرگ داشت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از سوی پروردگار، کاری کرده که وی از ستایش ستایش گران و وصف واصفان بی نیاز باشد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را نزد خدای تعالی منزلتی عظیم بوده است؛ چندان که جبرئیل را فرمان داد تا به واسطه بنده و فرستاده اش حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ تَحِیت و سلامش را به آن بانو برساند و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نیز آن را به همسرش ابلاغ نمود و در پی آن جان شریف خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از سرور و شادمانی آکنده شد و در پاسخ تحیت و سلام خداوند گفت: «پروردگار همانا خود سلام است و سلام از او به سوی او است و بر جبرئیل سلام.»^(۱)

خدای تعالی این نشان ارزنده را بر گردن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آویخت و بر او تحیت و سلام فرستاد و الطاف خویش را ارزانی او داشت تا به سبب خدماتش به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ و اخلاصی که در دین داشت و ثروت بسیاری که در راه یاری اسلام هزینه کرده بود، او را تکریم کرده باشد.

۲. خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بهشت

ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جایگاهی والا و بلند در بهشت برین دارد. پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ از جانب خدای تعالی بشارت داد که او را در بهشت خانه ای است.

رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فرمود: «فرمان یافته ام تا خدیجه را به خانه ای در بهشت بشارت دهم که از مروارید ساخته شده و در آن نه فریاد و هیاهو است و نه خستگی و رنج.»^(۲)

پروردگار تعالی چنین خانه رفیعی را برای خدیجه آماده ساخته است!

ص: ۳۴۷

-
- ۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۴۰۸؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، صفه الصفوه، ج ۲، ص ۳؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۳.
 - ۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷.

شاعری می گوید:

بَيْتُ خُوَيْلِدِ الْمُكْرَمِ

الْمَاجِدِ الْمُؤَيَّدِ الْمُعْظَمِ

لَهَا مِنَ الْجَنَّةِ بَيْتٌ مِنْ قَصَبِ

لَا صَخَبُ فِيهِ وَلَا نَصَبُ

وَهَذِهِ صُورُهُ لَفْظِ الْخَبْرِ

عَنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُطَهَّرِ

«خاندان گرامی، بزرگوار، مؤید و معظّم خویلد را، در بهشت خانه ای است از مروارید که نه در آن فریاد و هیاهو است و نه خستگی و رنج، این ظاهر الفاظ روایت پیامبر برگزیده و پاک است.»

پروردگار متعال والاترین گونه های تکریم و تعظیم را برای ام المؤمنین خدیجه علیّه السّلام فراهم ساخته است. پروردگار در بهشت برین برای آن بانو خانه ای بناد کرد و او را از بهر جهاد و رنج و آزاری که از مردان و زنان قریش تحمل نمود، گرامی داشت. همان سان که یادش را در دنیا جاودانه ساخت و سیرهٔ عطرآگین او را در تمامی زمان ها و مکان ها برای زنان مسلمان سرمشق قرار داد.

تکریم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خدیجه علیها السّلام

پیامبر صلی الله علیه و آله در شماری از احادیث خویش، ام المؤمنین خدیجه علیها السّلام را بسی بزرگ و گرامی می دارد و از منزلت عظیم و جایگاه والای او سخن می گوید، اینک شماری از این روایات:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد، نیکوترین زنان جهان اند.» (۱)

۲. ابن عباس در روایتی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی زمین چهار خط کشید و فرمود: آیا می دانند این ها چیست؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند.

۱- . حاكم نيشابورى ، ابو عبدالله، المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۵۴؛ خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، ج ۹، ص ۴۱۱.

پس فرمود: «خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم، برترین زنان اهل بهشت اند.»^(۱)

این بانوان، خویشان را برای پروردگار پاک و خالص داشتند و به درگاه او روی آوردند، پروردگار نیز آنان را بر زنان گیتی برتری بخشید و در بهشت برین، آنان را جایگاهی والا ارزانی داشت.

عَلَيْهَا السَّلَامُ. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می فرماید: «چهار زن، سروران دنیای خویش اند: مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد، که برترین آنها فاطمه است.»^(۲)

۴. عایشه در روایتی می گوید: «هر گاه از خدیجه یاد می شد، رسول خدا از ستایش او و آمرزش خواهی برایش خسته نمی شد. روزی او را یاد کرد، پس حسادت زنانه من تحریک شد و گفتم: خدای تعالی تو را بهتر از آن پیرزن داد. در پی این سخن، رسول خدا را دیدم که سخت خشمگین شد و من از خشم او در خویش فرورفتم و با خود گفتم: بار خدایا! اگر خشم رسولت را از من دور سازی، دیگر به بدی از خدیجه یاد نمی کنم.

رسول خدا چون دید که من در خویش فرو رفتم، فرمود: چگونه چنین گفتی؟ به خدا سوگند او آن هنگام به من ایمان آورد، که همه مردم به من کفر ورزیدند و آن هنگام مرا پناه داد، که همه مردم مرا طرد کردند و از او پسری روزی من شد که تو مرا از آن محروم ساختی.

عایشه گوید: (رسول خدا) سپیده دم رفت و (به سبب این سخن) یک ماه نزد من نیامد.»^(۳)

این شماری از روایات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود که از ستایش بانو خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و افتخار به او و پیش داشتنش بر دیگر زنان حکایت داشت.

ص: ۳۴۹

۱- قرطبی، محمّد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۱۳۲۵؛ ابن اثیر، علی بن محمّد، اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳- ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶، ص ۱۹۵.

افتخار زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ به مادر خوش

فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ به مادر بزرگوار خویش حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افتخار می کند و می فرماید: «من دختر خدیجه کبری هستم.» (۱)

ستایش ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، بزرگ بطحا، در باره ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می فرماید: «زنی کامل و مبارک و ارجمند است که از ننگ می هراسد و از بی آبرویی پروا می کند.» (۲)

او در خواستگاری از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ كَفَت:

«من بانوی ارجمند شما را که به سخاوت مندی و پاک دامنی موصوف و به فضائل والا-معروف است، خواستگاری می کنم.» (۳)

ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در عفت و پاک دامنی و شخصیت والا در میان زنان قریش بی همتا بود و نه تنها برای زنان قریش، بلکه برای تمامی زنان دنیا افتخاری به شمار می آمد.

افتخار امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ به جدّه خویش

امام حسن مجتبی عَلَیْهِ السَّلَامُ، دسته گل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَ نُوهُ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از کسانی است که به او افتخار می کند. هنگامی که معاویه ستمگر و ستمگرزاده در کوفه خطبه خواند و از وصی رسول خدا و دروازه شهر دانش او، امام امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ بد گفت، امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ برخاست تا او را پاسخ دهد، لیک امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ او را بازداشت و به معاویه روی کرده، فرمود: «ای که از علی بد می گویی، من حسنم و پدرم علی است و تو معاویه ای و پدرت صخر، و مادر من فاطمه است و مادر تو هند، و جد من رسول

ص: ۳۵۰

۱- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهرة، ص ۳۶۹، به نقل از: ابن شاذان، ابوالفضل سدید الدین، الفضائل، ص ۸۰.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۶.

۳- همان، ص ۶۹.

الله است و جد تو حرب، و جدۀ من خدیجه است و جدۀ تو قتيله. پس لعنت خدا بر هر کدام از ما که ناقابل تر است و تباری پلیدتر دارد و پیشینه ای بدتر و کفر و نفاقی دیرین تر.» (۱)

صدای آمین مردم از گوشه و کنار مسجد به آسمان برخاست. فضل گوید که یحی بن معین گفت: «من نیز آمین می گویم.» ابوالفرج گوید: «و من نیز آمین می گویم و هر مؤمن شریفی نیز هم.» (۲)

افتخار امام حسین علیه السلام به جدۀ خویش

امام حسین علیه السلام نیز در صحرای کربلا و در برابر کوفیان خون ریز و نابکار به جدۀ خویش خدیجه کبری علیه السلام افتخار می کند و می فرماید: «آیا می دانید جدۀ من خدیجه نخستین زن این امت است که اسلام آورد.» (۳)

بانو خدیجه علیها السلام مایه افتخار و سربلندی اهل بیت: بوده است. او نخستین زنی است که برای برپایی ستون های اسلام جهاد کرد.

افتخار امام زین العابدین علیه السلام

امام زین العابدین و سیدالساجدین علیه السلام به دو جدۀ خوش، سرور زنان عالم زهرای مرضیه علیها السلام و ام المؤمنین خدیجه علیها السلام افتخار می کند و می فرماید: «من پسر فاطمه زهرا هستم، من پسر خدیجه کبری هستم.» (۴)

امام علیه السلام در یکی از دعاهاى خویش از خدیجه علیها السلام یاد کرده، می گوید: «بار خدایا! بر محمد مصطفی و بر علی مرتضی و فاطمه زهرا و خدیجه کبری و حسن مجتبی و حسین شهید کربلا و علی بن حسین زین العابدین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن

ص: ۳۵۱

- ۱- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۴۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۴۹.
- ۲- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۱۶.
- ۳- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۱۷۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۰؛ سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص ۱۴۶.
- ۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴.

محمّد الصادق و موسی بن جعفر الکاظم و علی بن موسی الرضا و محمّد بن علی التقی و علی بن محمّد النقی و حسن بن علی العسکری و حجت قائم مهدی امام منتظر، صلوات الله علیهم اجمعین... درود فرست.» (۱)

امام زین العابدین عَلَیْهِ السَّلَامُ بانو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در کنار این بزرگان که سرور آفریدگان خدا بر روی زمین اند، یاد می کند.

امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ

امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ بانو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را یاد می کند و بر جدّه خویش فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و بر او درود می فرستد: «بار خدایا! هم چنان که او را مادر امامان هدایت و همسر صاحب لوا (ی حمد) و نزد ملاّ اعلی گرامی قرار دادی، بر او و بر مادرش درود فرست، درودی که با آن چهره [پدرش] محمّد درود خدا بر او و خاندانش را گرامی داری و چشم ذریه اش را روش گردانی، در این لحظه از جانب من برترین تحیت و سلام را به محضر آنان برسان.» (۲)

در کتب زیارت ائمه: از ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار یاد شده است؛ در زیارت امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ آمده است: «سلام بر تو ای پسر فاطمه زهرا، سلام بر تو ای پسر خدیجه کبری.»

جلوه هایی از زندگی جاهلی

ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دوره ای از زندگی خویش را در جامعه سراسر گناه جاهلی سپری ساخت. او با تکیه بر تیزهوشی خویش دریافت که جامعه جاهلی در گمراهی به سر می برد و از آداب رفتاری و اخلاق نیکو بی بهره است و در آن نشانی از تمدن انسان به چشم نمی خورد و روح قبیله گرایی و بیداد و نادانی و ستم بر آن حاکم است.

آنچه در پی می آید، شماری از ویژگی های زشت و عقب ماندگی فکری و فرهنگی جامعه

ص: ۳۵۲

۱- سید بن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات، ص ۲۹.

۲- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۷۴.

جاهلی است.

بت پرستی

جامعه جاهلی بر این باور بود که بت های دست ساخته بشر، خالق و آفریدگار هستی اند، یا مایه تقرب انسان به خدا می شوند و برای انجام کارهای او، واسطه قرار می گیرند. این باور یکی از زشت ترین گونه های انحطاط و عقب ماندگی جامعه جاهلی به شمار می آمد. مکه بسان دژی برای بت ها بود و بر دیوارهای کعبه مقدس، سیصد و شصت بت آویزان شده بود که به خانواده های ساکن مکه تعلق داشت. این خانوارها برای دفع رخدادهای ناگواری که دامن شان را می گرفت، با خواری و خضوع به بت ها متوسل می شدند، همان گونه که برای تقرب به آنها، قربانی نیز می کردند. بت هایی که قریشی یان از همه بیشتر گرامی می داشتند و بزرگ می شمردند، از این قرارند:

۱. هبل.

هبل را عمرو بن هیت آورد (۱) و ابوسفیان جاهلی، پدر معاویه و جدّ یزید آن را مقدس می شمرد و بزرگ می داشت. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله گرد کعبه طواف می کرد و سرود اسلام را می خواند: «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، ان الحمد والنعمه لك والملك، لا شريك لك لبيك»، ابوسفیان با شنیدن این عبارات هراسان شد و خدای خویش را چنین ستود: «هبل بالاتر است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوسفیان خندید و فرمود: «خداوند بالاتر و بزرگ تر است.»

۲. أساف.

عَلَيْهَا السَّلَامُ. نائله.

کسانی که کعبه را طواف می کردند، طواف خویش را از أساف آغاز می کردند و با رسیدن به نائله آن را پایان می دادند.

۴. عزی.

ص: ۳۵۳

۱- . ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۰۰.

۵. منات.

۶. لات.

قرآن کریم به این بت های سه گانه اشاره کرده، می فرماید: (أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ). (۱)

آن گونه که از ابن عباس در تفسیر آیه: (وَمَا كَانَ صِدْقُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَضْدِيهً) (۲) روایت شده است، قریشی یان برهنه و لخت و سوت کشان و کف زنان، گرد کعبه طواف می کردند. (۳) این رفتار قریشی یان نشان می دهد که آنان چه اندازه در نادانی به سر می بردند.

بزرگ مردانی که بت ها را نپذیرفتند

شایان ذکر است که شماری از بزرگ مردان بی همتا و اندیشمندان عرب، پرستش بت ها را نپذیرفتند، از جمله:

۱. امرؤ القیس

امرؤ القیس، شاعر پرآوازه جاهلی، یکی از کسانی است که از پرستش بت ها بیزار بود و این رفتار را به باد تمسخر می گرفت. آن گونه که راویان می گویند، او برای خون خواهی پدرش بیرون آمد و راه خود را به سوی بتی که آن را «ذوالخلصه» می گفتند و عرب ها بزرگش می داشتند، کج کرد و به تیرهای بی سر و پر قرعه زد، لیک تیری بیرون آمد که او را از جنگ برای خون خواهی پدرش نهدی می کرد. امرؤ القیس سه بار قرعه انداخت و هر سه بار با همان قرعه روبه رو شد. او نیز تیرها را جمع کرد و شکست و به صورت بت کوید و دشنامش داد و گفت: اگر پدر تو کشته شده بود مرا منع نمی کردی!

سپس در پی خون خواهی پدرش رفت و چنین سرود:

ص: ۳۵۴

۱- . نجم: ۱۹۲۰.

۲- . انفال: ۳۵.

۳- . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰.

لو كُنْتَ يَا ذَا الْخَلْصِ الْمُتُورَا

مِثْلِي وَكَانَ شَيْخُكَ الْمُقْبُورَا

لَمْ تَنْهَ عَنْ قَتْلِ الْعُدَاهِ زُورَا(۱)

«ای ذوالخلص! اگر تو نیز مثل من نمی توانستی انتقام پدر مقتولت را بگیری و پدرت در قبر بود، مرا از روی فریب کاری از کشتن دشمنان منع نمی کردی.»

۲. غاوی بن عبدالعزیز

غاوی از کنار بتی به نام سواع می گذشت که دید دو روباه در برابر آن بت غذا می خورند. آن دو روباه سپس از بت بالا رفتند و بر آن ادرار کردند. غاوی، بت را مسخره کرد و چنین سرود:

أَرْبُ يَبُولُ التُّعْلَبَانُ بِرَأْسِهِ

لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ التُّعَالِبُ(۲)

«آیا کسی که روبهان بر او ادرار کنند، پروردگار است؟ به راستی که خوار است آن کس که روبهان بر او ادرار کنند!»

عَلَيْهَا السَّلَامُ. زید بن عمرو بن نفیل

زید بن عمرو از پرستش بت ها بیزاری می جست و در هجو آنان می گفت:

عَزَلْتُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى جَمِيعَا

كَذَلِكَ يَفْعَلُ الْجَلْدُ الصَّبُورُ

فَلَا الْعُزَّى أَدِينُ وَلَا ابْنَتَيْهَا

وَلَا صَنَمِي بَنِي عَمْرٍو أُرُورُ

وَلَا هُبَلًا أَدِينُ وَكَانَ رَبًّا

لَنَا فِي الدَّهْرِ إِذْ حِلْمِي يَسِيرُ

عَجِبْتُ وَفِي اللَّيَالِي مَعْجَبَاتٍ

وَفِي الْأَيَّامِ يَعْرِفُهَا الْبَصِيرُ(۳)

«از پرستش لالت و عزی کناره گرفتم که دلاور شکبیا چنین می کند. دیگر نه عزی را می پرستم و نه دو دخترش را و نه به زیارت دو بت بنی عمرو می روم. هبل را نیز نمی پرستم،

ص: ۳۵۵

-
- ۱- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، ج ۸، ص ۱۶۸؛ ابن کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، ص ۳۵.
 - ۲- جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، شرح شواهد المغنی، ص ۱۰۹؛ شریف قرشی، باقر، حیاة المحرر الاعظم الرسول الأکرم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ج ۱، ص ۳۴.
 - ۳- ابن کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، ص ۲۱ ۲۲؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۱.

همو که در دوره کم خردی ام آن را می پرستیدم. شگفت زده شدم و در شب ها شگفتی هایی هست که صاحب بصیرت به هنگام روز آنها را درمی یابد.»

زید به آیین یهودیت و نصرانیت نیز درنیامد و از قوم خویش کناره گرفت و گفت که پروردگار ابراهیم را می پرستم. او به دیوار کعبه تکیه می کرد و خطاب به قریش می گفت: «ای قریشی یان! سوگند به آن که جان زید بن عمرو در دست او است، هیچ کس غیر من بر آیین ابراهیم نیست.»

او افزود: «بار خدایا! اگر می دانستم کدام راه نزد تو محبوب تر است، تو را از همان راه می پرستیدم، لیک نمی دانم.»

این شعر نیز به زید بن عمرو بن نفیل منسوب است:

أَرْبًا وَاحِدًا أُمَّ الْفِ رَّبِّ

أَذِينُ إِذَا تَقَسَّمَتِ الْأُمُورُ (۱)

«آیا آن هنگام که امور تقسیم می شوند، یک پروردگار را بپرستم یا هزارپروردگار را؟»

۴. عربی بادیه نشین

یکی از کسانی که بت ها را به باد تمسخر گرفته، عربی است بادیه نشین که با شتران خویش از ساحل جده می گذشت. او سوی بتی به نام سعد رفت تا از آن تبرک بجوید، لیک چون شترانش به آن بت نزدیک شدند به سبب خون قربانی ها، رم کردند! اعرابی نیز سنگی برداشت و به بت کوبید و او را گفت: «خداوند، تو را به عنوان معبود برکت ندهد! آیا شترانم را رماندی؟» سپس در پی شتران خویش رفت تا این که آنها را گرد آورد و بازگشت، در حالی که چنین می گفت:

أَتَيْنَا إِلَى سَعْدٍ لِيَجْمَعَ شَمَلْنَا

فَشَتَّنَا سَعْدٌ فَلَانَحْنُ مِنْ سَعْدٍ

وَمَا سَعْدٌ إِلَّا صَخْرَةٌ فِي تَنُوفِهِ

مِنَ الْأَرْضِ لَا يَدْعُو لِعِيٍّ وَلَا رُشْدٍ (۲)

ص: ۳۵۶

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۴۱۲.

۲- . ابن کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، ص ۳۷.

«نزد سعد آمدیم تا ما را دور هم گرد آورد، لیک سعد ما را پراکنده ساخت، پس ما از سعد نیستیم. سعد چیزی نیست جز تخت سنگی بر روی زمینی بلند، که نه به بیراهه و نه به راه دعوت می کند.»

۵. خزاعی بن عبد

خزاعی بن عبدالمزنی خدمت گزار بت [قبیله] مزینه بود، لیک از پرستش او روی گرداند و شتابان خدمت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید و اسلام آورد و گفت:

ذَهَبْتُ إِلَى نَهْمٍ لِأَذْبَحَ عِنْدَهُ

عَقِيرَةَ نُسَكٍ كَالَّذِي كُنْتُ أَفْعَلُ

فَقُلْتُ لِنَفْسِي حِينَ رَاجَعْتُ عَقْلَهَا

أَهَذَا إِلَهٌ أَبْنَكُمْ لَيْسَ يَعْقِلُ

أَبَيْتُ فِدَنِي الْيَوْمَ دِينَ مُحَمَّدٍ

إِلَهَ السَّمَاءِ الْمَاجِدِ الْمُتَفَضَّلِ (۱)

«به نزد نهم (۲) رفتم تا برایش گوسفندی قربانی کنم، چنان که همیشه می کردم. پس چون به خرد خویش رجوع کردم، با خود گفتم: آیا [خدای تو] این خدای بی زبان است که اندیشه و خردی ندارد؟ [از او] روی گرداندم و امروز دین من، دین محمد است و دین خدای بزرگوار بخشنده.»

۶. عبدالرحمان

هنگامی که عبدالرحمان بن ابی سیره را خبر رسید که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ظهور کرده است، به سوی بتی رفت که صنم نام داشت و از آن سعدالعشیره (۳) بود سپس آن را درهم شکست. آن گاه خدمت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید و اسلام آورد و گفت:

تُبِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ إِذْ جَاءَ بِالْهُدَى

وَحَلَفْتُ فَرَاصًا بَدَارِ هَوَانِ

ص: ۳۵۷

۲- . بت قبیلہ مزینہ م.

۳- . یکی از شخصیت های دوران جاهلیت است. او عمری دراز یافت، چندان که شمار فرزندان و نوادگانش به سیصد نفر رسید و چون در میان آنان بر مرکب می نشست و کسی در باره همراهانش می پرسید، از ترس حسادت، می گفت: «آنان عشیره من هستند» م.

شَدَدْتُ عَلَيْهِ شَدَّةً فَتَرَكَتُهُ

كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ وَالِدَهُرُ ذُو حَدَثَانٍ

وَلَمَّا رَأَيْتُ اللَّهَ أَظْهَرَ دِينَهُ

أَجَبْتُ رَسُولَ اللَّهِ حِينَ دَعَانِي

فَأَصْبَحْتُ لِلْإِسْلَامِ مَا عِشْتُ نَاصِرًا

وَأَلْقَيْتُ فِيهِ كَلْكَلِي وَجِرَانِي

فَمَنْ مُبْلِغَ سَعَدِ الْعَشِيرَةِ أَنْنِي

شَرَيْتُ الَّذِي يَبْقَى بِآخِرِ فَا ن (۱)

«آن هنگام که رسول خدا هدایت را آورد، از او پیروی کردم و فِراض را در خانه پستی و مذلت برجای نهادم. بر او حمله ای بردم و ترکش کردم، آن گونه که تو گویی هرگز نبوده است، و روزگار از این بازی ها بسیار دارد. و چون دیدم خداوند دین خویش را پیروزی بخشید؛ به رسول خدا چون مرا فراخواند پاسخ گفتم. پس تا آن هنگام که زنده ام، یاور اسلام شدم و سینه و گردنم را در بر زمین این آیین نهادم. پس چه کسی به سعد العشیره خبر می دهد که من آنچه را که باقی است، به دیگری که فانی است، خریدم.»

شکستن بت ها از سوی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پیش از آن که مبعوث شود، دست به شکستن بت ها زد، همان گونه که جدش ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ پیر پیامبران چنین کرد. امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در روایتی می فرماید:

«من و پیامبر به راه افتادیم تا این که به کعبه رسیدیم. رسول خدا مرا فرمود: بنشین! و از شانه های من بالا رفت و من خواستم که او را بلند کنم، لیک پیامبر خدا چون ناتوانی مرا دید، پایین آمد و نشست و فرمود: از شانه هایم بالا برو.»

امام می فرماید: «از شانه های پیامبر بالا رفتم و آن حضرت مرا بلند کرد و چنان گمان بردم که اگر بخواهم می توانم به افق آسمان دست یابم. روی کعبه رفتم که بر آن مجسمه ای از روی یا مس بود و به کندن آن از راست و چپ و جلو و عقب پرداختم، تا این که توانستم آن را از جای برکنم. رسول خدا مرا فرمود: آن را بینداز! من نیز آن را به پایین انداختم، که همانند شیشه خردشد، سپس پایین آمدم و با رسول خدا بر یکدیگر پیشی می گرفتیم تا این که

١- زمخسرى، محمود بن عمر، ربيع الابرار و نصوص الاخبار، ج ٣، ص ١٢٤.

به خانه هایمان پنهان شدیم، زیرا می هراسیدیم که کسی از مردم ما را ببیند.»(۱)

هنگامی که پروردگار، پیروزی آشکار را نصیب بنده و فرستاده اش نمود و آن حضرت، مکه را فتح کرد، سیصد و شصت بت بر کعبه مقدس آویخته شده بود که قریشی یان آنها را به خدایی گرفته بودند و به جای خداوند متعال می پرستیدند؛ نائله، اساف، منات، ذوالخلصه، ذوالکنی، ذوالشرف، اقیصر، نهم و سمیر از آن جمله بودند.(۲)

هبل،

خدای ابوسفیان، که از جنس مس بود و با میخ های آهنین به زمین کوبیده شده بود، سرور دیگر بت ها به شمار می آمد. حضرت علی علیه السلام هنگامی که از شانه های رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالَا رفت، دست به کار کردن هبل شد و توانست آن را از جای بر کند و بر زمین افکند، در حالی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ این آیه را می خواند: (جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا). (۳) امام سپس بقیه بت ها را بر زمین افکند و بدین روی بیت الحرام را از آن پلیدی ها پاک کرد.

بت هایی که قریشی یان به خدایی گرفته بودند و آنها را به جای پروردگار متعال می پرستیدند، نشانگر میزان انحطاط فکری، جهالت عمیق و حماقت آنان است. ام المؤمنین خدیجه علیها السلام که خداوند تعالی ایمان را به او ارزانی داشته، سوی حق هدایتش نموده بود، گمراهی و جهالت قریشی یان را در پرستش بت ها می دید، به همین سبب از بت ها روی گردان و به خدای تعالی ایمان آورد و به آیین ابراهیم و شریعت او گردن نهاد و ایمان آورد.

زنده به گور کردن دختران

زنده به گور ساختن دختران، پدیده دیگری است که نشان می دهد جامعه جاهلی تا چه اندازه ددمنش و درنده بوده است. هنگامی که زایمان زنی فرامی رسید، در کنار او حفره ای می کنند و زنی نیز در کنار او می نشست؛ اگر زن دختر می زاید، نوزادش را در آن حفره می انداختند و

ص: ۳۵۹

۱- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، صفه الصفوه، ج ۱، ص ۱۶۳؛ ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۴.

۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳- حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است. (اسراء: ۸۱)

اگر پسر می زاید او را زنده نگاه می داشتند!

شاعری جاهلی می گوید:

سَمَيْتَهَا إِذْ وُلِدَتْ تَمَوْتُ

وَالْقَبْرُ صِهْرٌ ضَامِنٌ زَمِيْتُ

«او [دختر] را نامزد کردم که چون به دنیا آید، بمیرد و قبر، دامادی نگهدارنده و ساکن است.»

خدای متعال می فرماید: (وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ). (۱)

نیز می فرماید: (وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ). (۲)

همان گونه که برخی از مردمان عصر جاهلی، عادت داشتند فرزندان شان را از ترس فقر و تنگ دستی به قتل رسانند.

خدای تعالی می فرماید: (وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيرًا). (۳)

زندگی اقتصادی

اما زندگی اقتصادی در عصر جاهلی زشت و ناخوشایند بود و فقر بر سر بسیاری از مردم جزیره العرب سایه داشت و آنان زندگی خویش را در فشار و تنگنا می گذرانند. سرور زنان عالم و پاره تن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، در سخن رانی تاریخی خویش پیرامون زندگی عصر جاهلی می فرماید: «آب آلوده به ادرار شتران می نوشیدید و پوست خشک شده بزغاله می خوردید.»

مردم در روزگار جاهلی چندان فقیر و تنگ دست بودند که آبی برای نوشیدن و غذایی برای خوردن نمی یافتند، بله از حشراتی تغذیه می کردند که حتی حیوانات نیز از آنها روی

ص: ۳۶۰

۱- و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می گردد، درحالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد. (نحل: ۵۸)

۲- و چون از آن دخترک زنده به گور برسند، به کدامین گناه کشته شده است. (تکویر: ۹۸)

۳- و از بیم تنگ دستی، فرزندان خوش را مکشید، ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم، آری کشتن همواره خطایی بزرگ است. (اسراء: ۳۱)

می گردانند. آنان آب آلوده به ادرار شتر را می نوشیدند و نیرومندشان، ناتوان را غارت می کرد و دارایی اش را به تاراج می برد.

تاریخ نگاران گزارش هایی دردناک از غارت و چپاول را که میان قبائل عرب حاکم بود و آسیب های ناگواری را که این غارت ها و چپاول ها بر جان، روح و اموال مردم بر جای نهاد روایت کرده اند.

معاملات ربوی نیز در مکه فراگیر بود و سود ربوی به زشت ترین گونه آن ستانده می شد و معامله گران دیناری را در برابر دیناری و درهمی را در برابر درهمی می گرفتند. مکیان ربا را نوعی از خرید و فروش می دانستند و چون اسلام ربا را حرام کرد، قریشیان از این حکم به وحشت افتادند و با تمام توان در برابر اسلام ایستادند و ابوسفیان، سرآمد رباخواران، در میان مردم مکه از همه بیشتر با اسلام مبارزه می کرد؛ زیرا آموزه ها و احکام این آیین با منافع ربوی او در تضاد بود.

کرنش و فرمان برداری

جهان عرب در آن روزگار در بردگی و خواری ژرفی به سر می برد و سایه استعمار کسری و قیصر را بر سر خویش می دید. روح کرنش، فرمانبرداری و ذلت بر بسیاری از مناطق عربی حاکم بود. سرور زنان عالم، زهرای رسول عَلَیْهَا السَّلَامُ، وضعیت اجتماعی عرب را در آن روزگار، در سخنرانی خویش چنین به وصف می کشد:

«بر لبه گودالی از آتش قرار داشتید، آبی بودید برای نوشنده و فرصتی برای آزمند و آتشی زودگذر و مغلوب و ذلیل.»

حضرت در وصف اوضاع اجتماعی آنان می افزاید:

«خوار بودید و ذلیل و می هراسیدید که مردمان شما را از پیرامون تان برابیند، (۱) پس خدای تبارک و تعالی پس از ماجراهایی شما را به دست محمد صِلِّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نجات داد و این زان پس بود که به مردان دلاور و گرگان عرب و گردن کشان اهل کتاب گرفتار آمد.»

این وصفی دقیق است که ما را از اوضاع اجتماعی حاکم در عصر جاهلی آگاه می سازد.

ص: ۳۶۱

۱- . اشاره با این سخن خداوند است که: (وَ اذْکُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِیلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِی الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ یَّتَخَطَّفَکُمُ النَّاسُ فَآوَاکُمْ وَ اَیَّدَکُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّبَاتِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ). (انفال: ۲۶)

بی سوادی به شکلی گسترده در بیشتر شهرها و آبادی های عربی رواج داشت. لیک چون خدای تعالی در نبرد بدر، پیروزی آشکار را نصیب بنده و فرستاده اش کرد و قریشی یان را به خاک مذلت افکند و گروهی از آنان به بند اسارت گرفتار آمدند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هر یک از آنان را که نمی توانست فدیة خویش را پردازد و خواندن و نوشتن نیز می دانست، موظف ساخت که به جای پرداخت فدیة، ده نفر از مسلمانان را خواندن و نوشتن بیاموزد. این موضوع نشان می دهد که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ چه اندازه به تعلیم و آموزش و گسترش آن در میان مسلمانان توجه و اهتمام داشته است.

آنچه آمد، نمونه هایی از عقب ماندگی جامعه جاهلی بود، که ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام با آگاهی آنها را می دید.

حلف الفضول

حلف الفضول یکی از مهم ترین رخدادهای اجتماعی عصر جاهلی است، که عرب و مردمان مکه می توانند به آن افتخار کنند. (۱) این پیمان یا گروه برای یاری ناتوانان و حمایت از حقوق غریبان و اقلیت ها و بردگان ناتوان که در مکه زندگی می کردند، بنیان نهاده شد.

حلف الفضول در روزگار قبائل جرهم که در مکه ساکن بودند بسته شد و تا روزگار قریش استمرار یافت. نشست های این پیمان در خانه عبد الله بن جدعان، که از مشاهیر قریش به شمار می آمد، برپا می شد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در یکی از نشست ها حاضر بوده، در باره آن می فرماید: «در خانه عبد الله بن جدعان شاهد حلف الفضول بودم و اگر در روزگار اسلام به آن دعوت شوم، اجابتش می کنم.» (۲)

شایان ذکر است که چون مشاجره ای میان ابوالاحرار، امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام و ولید بن عتبه بن

ص: ۳۶۲

۱- این پیمان را گروهی از قبیله جرهم که همگی «فضل» نام داشتند، بنیان نهادند. اینان عبارت بودند از: فضل بن حرث، فضل بن وداعه و فضل بن فضاله؛ از این روی پیمان یاد شده نیز نام ایشان را به خویش گرفت.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۵۶.

ابی سفیان که از سوی عمویش معاویه به حکمرانی مدینه منصوب شده بود، در گرفت، امام بر آن فرومایه تاخت و فرمود: «به خدا سوگند یا باید با من منصفانه رفتار کنی، یا این که شمشیر خویش را برمی گیرم و در مسجد رسول خدا می ایستم، سپس به حلف الفضول فرامی خوانم.»

ابن زبیر که حاضر بود، گفت: «من نیز به خدا سوگند یاد می کنم که اگر حسین فرابخواند، او را اجابت کنم تا این که یا او منصفانه به حقش برسد، یا این که بمیرم.»

مسور بن مخرمه زهری و عبدالرحمان بن عثمان تمیمی نیز همین گونه گفتند و چون ولید بن عتبه سخن آنان را شنید، تسلیم شد و حق امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را به او داد. (۱)

دارالندوه

یکی از نشانه های تمدن در مکه، تأسیس دارالندوه بود که در روزگار کنونی به مجلس نمایندگان شباهت دارد. دارالندوه را قصی تأسیس کرد و در آن را به روی مسجد الحرام گشود. قریشی یان برای رایزنی و مشاوره در باره امور مشهور و بیت الحرام در این مکان گرد می آمدند. بر اساس قوانین و مقررات دارالندوه، کسی که سنش از چهل سال کمتر بود حق عضویت در آن را نداشت. این مجلس در مکه از اهمیت بالایی برخوردار بود، چنان که شورای حل اختلاف مردم نیز بود. (۲)

قصی اداره این مجلس را به پسرش عبدمناف محول کرد. در اخبار مکه و دیگر منابع تاریخی از اوضاع و کار و بار این مجلس سخن گفته شده است.

اینک سخن در باره برخی جلوه های زندگی جاهلی در عصر صدیقه زکیه ام المؤمنین خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را به پایان می بریم.

تجارت و وصلت

افتخارات درخشان ام المؤمنین خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ از تجارت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با دارایی او و کسب سود هنگفت از آن آغاز می شود و با ازدواج آن بانو با رسول خدا صلی الله

ص: ۳۶۳

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۲.

۲- شریف قرشی، باقر، حیاة المحرر الاعظم الرسول الأکرم محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ج ۱، ص ۳۲، به نقل از: آلوسی، محمود شکری، بلوغ الارب، ج ۲، ص ۲۷۲.

علیه و آله ادامه می یابد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ثروت انبوه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را سرمایه اسلام ساخت و آن را برای برپایی دعوت خویش هزینه نمود.

آن دوران از زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به فضایل گوناگون و جلوه های ایمان و جهاد آراسته بود و نیکوترین الگو برای پاکی و پاک دامن و ارجمندی شد. اینک پرتوهایی از شئون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله.

تجارت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله با دارایی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

راویان و تاریخ نگاران گونه های مختلفی از تجارت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله با دارایی ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را یاد کرده اند که شاید دقیق ترین آنها روایت مجلسی باشد که آورده است:

«خدیجه بنت خویلد زنی تاجرپیشه و صاحب شرافت و ثروت بود که مردان را در اموال و دارایی خویش به کار می گرفت و با تعیین نمودن سهمی، با آنان قرارداد مضاربه می بست. قریشی یان قومی تاجر بودند و چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را خبر رسید که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله راست گو، با ایمان و نیکو اخلاق است، کسی را در پی او فرستاد و به او پیشنهاد کرد که با دارایی وی و به عنوان تاجر راهی شام شود و چیزی فراتر از آنچه به دیگر تاجران می دهد، بگیرد. محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله پیشنهاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پذیرفت و غلام آن بانو که میسره نام داشت با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله همراه شد. آنان رفتند تا این که به شام رسیدند و چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در سایه درختی نزدیک صومعه راهبی پیاده شد، راهب، میسره را گفت: این مرد که زیر سایه این درخت پیاده شد، کیست؟

میسره گفت: مردی از قریش است از اهالی حرم.

راهب با وحشت و ترس گفت: هیچ کس زیر سایه این درخت پیاده نمی شود، مگر این که پیامبر باشد.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله کالایی را که همراه داشت فروخت و سود هنگفت بی سابقه ای به دست آورد، سپس هر کالایی که می خواست خریداری کرد و همراه میسره به مکه

هنگامی که آنان به مکه رسیدند، میسره شتابان سوی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفت و بانوی خویش را از سود هنگفتی که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به دست آورده بود، خبر داد. میسره سپس با حیرت و تعجب برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تعریف کرد که در طول سفر چه عجائب و غرائبی از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دیده است؛ از حرف های راهب گرفته تا سایه افکندن ابر بر سر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و مناجات مؤمنانه و خاشعانه آن حضرت با خدای تعالی و دیگر رخدادهای شگفت آور.

تحسین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ

جان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از تحسین و بزرگ داشت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ آکنده شد، زیرا دریافته بود که او چه خصلت های نیکو و اخلاق والایی دارد و مانند دیگر جوانان قریش در پی وقت گذرانی، هرزگی و شهوت رانی نیست و با کمال، برتری خرد، پاک نهادی و دیگر ویژگی های اخلاقی نیکو، از آنان پیشی می گیرد. نیز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یقین پیدا کرد که کار محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بالا می گیرد و او آینده درخشانی خواهد داشت.

خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ

سران، بازرگانان و توانگران قریش؛ از جمله عقبه بن ابی معیط، صلت بن ابی یهاب، ابوجهل و ابوسفیان، به خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفتند، لیک آن بانو همگی آنان را رد کرد و روی سوی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نهاد. او ایمانی استوار داشت که محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پیامبری است که از سوی پروردگار برای عموم مردم فرستاده شده است و همانی است که پیامبران پیشین بشارت او را داده اند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می گفت: «نیکبخت است هر که همسر محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ شود.» (۲)

بوصیری می گوید:

ص: ۳۶۵

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.

۲- . همان، ص ۲۳.

وَرَأَتْهُ خَدِيجَهُ وَالتَّقَى

وَالزُّهْدُ فِيهِ سَجِيَّةٌ وَحَبَاءٌ

وَأَتَاهَا أَنَّ الْعَمَامَةَ وَالسَّرْحَ

أَضَلَّتْهُ مِنْهُمَا أَفِيَاءٌ

فَدَعَتْهُ إِلَى الزَّوْجِ وَمَا

أَحْسَنَ مَا يَبْلُغُ الْمُنَى الْأَذْكِيَاءُ (۱)

«خدیجه، او محمّد را چنان دید که پرهیزکاری و پارسایی، خوی و سرشت و ارمغان او بود. و محمّد نزد او آمد در حالی که ابر و موی سرش بر او سایه افکنده بودند. پس [خدیجه] او را به ازدواج فراخواند و چه زیبا است که هوشمندانه به خواسته خویشتن می‌رسند.»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شتابان از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ خَواستگاری کرد و مهریه را از دارایی های خویشتن برای آن حضرت فرستاد، لیک برخی قریشی یان از این کار شگفت زده شدند و گفتند: «زنان به مردان مهریه دهند!»

ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ با دلیلی استوار آنان را پاسخ داد: «اگر مردان بسان این برادرزاده ام باشند، به بالاترین بها به ازدواج دعوت می‌شوند لیک اگر همانند شما باشند، جز با پرداخت مهریه ای بالا ازدواج نمی‌کنند.» (۲)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گزیده مردمان روی زمین را برگزید و به سعادت‌مندی دست پیدا کرد و بر تمامی زنان عالم برتری یافت و اگر ایمان پرهیزکاری و پاک نهادی عظیمی نداشت، بدین جایگاه والا نمی‌رسید.

خطبة ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ

ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ با شماری از بنی هاشم و تعدادی از قریشی یان نزد عمرو بن اسد، عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفت و عمرو با خوش آمدگویی و تکریم از آنان استقبال کرد. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در خطبه ای رسا گفت:

«سپاس خداوند این خانه را، که ما را از کشت ابراهیم و ذریه اسماعیل قرار داد و در حرم امن خود جای داد و بر مردم حاکم ساخت و در این شهر مشمول برکات خویشتن کرد.»

ص: ۳۶۶

۱- . کلینی، ابو جعفر محمّد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۵، ح ۹.

۲- . مالکی، محمّد بن علوی، مناقب خدیجه الکبری، ص ۱۳.

سپس این برادرزاده ام یعنی رسول خدا با هر یک از مردان قریش هم سنگ شود، از او برتر خواهد بود و هر مردی با او قیاس شود، از آن مرد عظیم تر بود، و در میان مردم همانند ندارد، اگر چه ثروتی ندارد لیک ثروت، رودی است روان [که از دست می رود] و سایه ای است که پایدار نمی ماند، او را به خدیجه رغبتی است و ما این که نزد تو آمده ایم تا خدیجه را به رضایت و امر او از تو خواستگاری کنیم. مهریه اش بر عهده من است و من آن را از دارایی خویش چه اینک بخواهید، چه در آینده، به شما پرداخت خواهم کرد. سوگند به پروردگار این خانه، که برادرزاده ام بهره ای فراوان، دینی فراگیر و خردی کامل دارد.» (۱)

عموی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ را گفت که از این پیوند شادمان است و از او تقدیر کرد. سپس مراسم عقد برپا شد و میهمانان به ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ و دیگر خاندان او تبریک گفتند، همان گونه که هاشمیان از عموی بانو خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به سبب استقبال گرم و تکریم شان تشکر کردند.

تحلیل خطبه ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ

ناگزیر باید درنگی کوتاه داشته باشیم و برخی بندهای خطبه ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ را از نظر بگذرانیم.

نخست آن که در خطبه ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ از فضیلت خاندان هاشمی و جایگاه والای اجتماعی آن سخن گفته شده است و این از بهر ویژگی های رفیعی است که این خاندان دارند، از جمله:

۱. این خاندان از ریشه هایی ارجمند که در اوج شرافت قرار دارد، منشعب شده است و از ذریه ابراهیم، پیر پیامبران و پسرش اسماعیل پیامبر خدا است.

۲. خاندان هاشمی در برترین سرزمین دنیا ساکن بود، همان حرمی که پروردگار، آن را

ص: ۳۶۷

۱- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۹؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ زینی دحلان، احمد، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵.

برای بندگان خویش محلی امن قرار داده است.

عَلَيْهَا السَّلَامُ. از امتیازات هاشمیان این بود که سرور و حاکم بودند و مردمان در اختلافاتی که میانشان درمی گرفت به آنان رجوع می کردند.

دوم آن که خطبه ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از سترگی شخصیت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حکایت دارد و بیان می دارد که تمامی افتخارات و فضائل در شخصیت او گرد آمده است، از جمله:

۱. هیچ مردی از مردان قریش را نتوان در خصلت های اخلاقی با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هم سنگ کرد و آن حضرت در فضائل از همه قریشی یان برتر است.

۲. هیچ مردی از میان عرب و غیرعرب با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مقایسه نشود، جز این که حضرتش بر او برتری یابد.

عَلَيْهَا السَّلَامُ. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در میان تمامی آفریدگان خدای تعالی همانندی ندارد.

سوم آن که در شخصیت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خدشه ای نیست، جز فقر و دارایی اندک و این برای او نقصی به شمار نمی آید، زیرا مال و ثروت سایه ای است ناپایدار و آبی است روان.

چهارم آن که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از اخبار کاهنان دریافته بود که برادرزاده اش جایگاهی سترگ دارد و آیینی خواهد آورد که در زمین حاکم می شود.

اینها پاره ای از نکاتی بود که در خطبه ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به چشم می خورد.

سن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

سن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هنگام ازدواج با ام المؤمنین خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ ۲۵ سال بود. (۱)

سن خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

راویان در باره سن ام المؤمنین خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

ص: ۳۶۸

۱- . بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلویه، ج ۱، ص ۱۴۰.

اختلاف اند. علامه محقق سید جعفر مرتضی عاملی دامت برکاته اقوال مورخان را چنین ارائه داده است:

۱. در ۲۵ سالگی، (۱)

۲. در ۲۸ سالگی، (۲)

عَلَيْهَا السَّلَامُ. در عَلَيَّهَا السَّلَامُ ۰ سالگی، (۳)

۴. در عَلَيَّهَا السَّلَامُ ۵ سالگی، (۴)

۵. در ۴۰ سالگی، (۵)

۶. در ۴۴ سالگی، (۶)

عَلَيْهِ السَّلَامُ. در ۴۵ سالگی، (۷)

۸. در ۴۶ سالگی، (۸)

سید جعفر مرتضی بر آن است که خدیجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ در ۲۵ سالگی با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ازدواج نموده است، همان گونه که بیهقی و دیگر راویان چنین آورده اند.

ما نیز پس از درنگ در منابع تاریخی که سید جعفر مرتضی دامت برکاته آنها را یاد

ص: ۳۶۹

۱- . بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلویه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- . ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن عماد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۴؛ بدران، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلویه، ج ۱، ص ۱۴۰؛ دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴- . ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۹۵؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۵- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ص ۹۸، ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۴۹؛ قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدیه، ج ۱، ص ۳۸.

٦- . بدارن، عبدالقادر، تهذيب تاريخ دمشق، ج ١، ص ٣٠٣.

٧- . نووى، ابوزكريا يحيى بن شرف، تهذيب الاسماء، ج ٢، ص ٣٤٢؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق، ج ٢،

ص ٢٧٥؛ حلبى، على بن برهان، السيره الحلبيّه، ج ١، ص ١٤٠؛ دياربكرى، حسين بن محمد، تاريخ الخميس، ج ١، ص ٣٠١.

٨- . بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ص ٩٨.

کرده است، به نتیجه ای مشابه او دست یافتیم و با او هم سخن هستیم.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و بخشیدن اموالش به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تمام اموال منقول و غیرمنقول خویش را به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بخشید و به میسره، خادم خود، فرمان داد تا این موضوع را در میان قریشی یان جار زند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نیز اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در راه پشتیبانی از دعوت اسلام و استوارسازی ارکان آن هزینه ساخت.

از جمله املاک خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بازاری بود در ناحیه ای از مکه که عرب ها از آن خرید می کردند. این بازار را حکیم برای عمه اش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خریداری کرده بود و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز آن را به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ارزانی داشت. (۱)

ازدواج نکردن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با کسی غیر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

با پژوهش های دقیق می توان به این نتیجه دست یافت که ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با کسی ازدواج نکرده بود و آنچه در باره ازدواج او با کسانی غیر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفته می شود، از صحت و درستی برخوردار نیست و به گمان قوی می تواند از ساخته های امویان یا عباسیان است تا شأن و جایگاه این بانوی بزرگوار را که جدّه امامان پاک عَلَیْهَا السَّلَامُ است، فروبکاهند. دلایلی که در پی ارائه می شود، این نظر را تقویت و اثبات می کند:

نخست آن که ادعا شده است که او با دو مرد ازدواج کرده، از آنان فرزنددار شده است، این دو مرد عبارت اند از:

۱. عتیق بن عائذ بن عبد الله مخزومی،

۲. ابو هاله تمیمی.

این دو شخص مجهول اند و در هاله ای از ابهام قرار دارند و راویان چیزی را از آنان روایت نکرده اند و از فرزندان آنان نیز فقط «هند» را یاد کرده اند که مشخص نیست فرزند

ص: ۳۷۰

۱- . شوشتری، محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۴.

کدام یک از این دو نفر است.

دوم آن که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از زیباترین و ثروتمندترین زنان قریش بود و بزرگان و توانگران قریش از او خواستگاری کردند، لیک آن بانو آنان را پاسخ نگفت، پس چگونه به همسری دو شخص ناشناخته که از وضع اقتصادی و جایگاه اجتماعی آنان خبری نیست، درآمده باشد؟

سوم آن که بزرگان و ثروتمندان قریش برای خواستگاری از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر یکدیگر پیشی می گرفتند و این بر اساس آداب و رسوم عربی چه قدیم و چه جدید بی گمان نمی تواند جز بهر زنی باکره باشد.

چهارم آن که جمعی از راویان بزرگ و تاریخ نگاران از جمله بلاذری، سید مرتضی و ابن شهر آشوب تصریح کرده اند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با بانو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ازدواج کرده، در حالی که وی باکره بوده است.

پنجم آن که اگر بانو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سن چهل سالگی و بالاتر از آن با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ازدواج کرده است، پس چگونه در این سن یا سن بالاتر از آن که به طور طبیعی امکان باردار شدن کمتر است، این همه فرزند به دنیا آورده است؟

آنچه عرضه داشتیم، مهم ترین نکاتی است که ازدواج بانو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با کسی غیر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را بعید نشان می دهد. از این گذشته چگونه بانو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۲۵ ساله بوده است، با این دو شخص ازدواج کرده، از آنها صاحب فرزند شده است؟

فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

اشاره

ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرزندان دختر و پسری را برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به دنیا آورده است که مورخان در شمار آنان به اختلاف دچارند. آنان عبارت اند از:

۱. قاسم

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ کنیه خوش را از این فرزند گرفته است. قاسم در سن چهار

سالگی درگذشت. نیز گفته اند که او در سن دو سالگی در مکه و پیش از آن که به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَحَى شود، درگذشت و آن حضرت بسیار اندوهگین شد و به کوهی از کوه های مکه روی کرده، فرمود: «اگر آنچه بر سر من رفته، بر سر تو رفته بود، ویرانت می کرد.» هنگامی که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قاسم را می برد تا به خاک سپارد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز او را همراهی کرد تا این که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ او را در آرامگاه ابدی اش دفن کرد، در حالی که مادرش به تلخی می گریست. (۱)

درگذشت قاسم، سوز و گدازی در جان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برجای نهاد و او را به گریه و زاری واداشت. رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در حالی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ غرق در اشک و اندوه بود، بر او وارد شد و دلداری اش داد و فرمود: «ای خدیجه! آیا راضی نمی شوی که چون روز قیامت فرارسد، او یعنی پسرش قاسم به در بهشت آید و آن جا بایستد و دست تو را بگیرد و به بهشت وارد کند و تو را در برترین جای آن نشانند. این برای همه مؤمنان است، زیرا خدای حکیم تر و گرامی تر از آن است که میوه دل مؤمن را بگیرد، سپس او را بعد از آن تا ابد عذاب کند.» (۲)

۲. عبد الله

او پس از بعثت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در مکه به دنیا آمد و پیش از آن که او را از شیر بگیرند، درگذشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به درد آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! کاش می ماند تا او را از شیر می گرفتم.»

رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ او را تسلیت گفت و دلداری داد و فرمود: «از شیر گرفتن او در بهشت خواهد بود.» (۳)

منافقان قریش از مرگ عبد الله شادمان شدند، عاص بن وائل گفت: «نسل محمد بریده

ص: ۳۷۲

-
- ۱- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۸۳.
 - ۲- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۱۸. نیز حدیثی نزدیک به آن در: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۹۴.
 - ۳- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

شد و او بی تبار خواهد بود.»

در پی این سخن، سوره کوثر بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نازل شد که در آن آمده است: (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ) (۱) تا به آخر سوره.

کوثر، بر اساس آنچه که برخی مفسران گفته اند، همان نسل فراوان و طاهر است که از دخترش، سرور زنان عالم، فاطمه زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ خواهد بود.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اعلان کرده است که فرزندان فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ ذریه و فرزندان اویند. حضرت می فرماید: «فرزندان هر پدری به خانواده پدرشان منسوب می شوند، جز فرزندان فاطمه که من پدرشان هستم و من خانواده پدری آنانم.» (۲)

نیز می فرماید: «هر پیامبری را خانواده ای است که به آن منسوب می شوند و فرزندان فاطمه خانواده من اند که به آن منسوب می شوند.» (۳)

سادات که خداوند بر شرافت آنان بیفزاید اختران درخشان دنیای اسلام اند. آنان همواره در پی منافع مسلمانان بوده اند و در دفاع از حقوق محرومان و دردمندان و پاسداری از ارزش ها و اصول اسلام که عدالت سیاسی و اجتماعی را برای مردمان به بار می آورد، جانانه جهاد کرده اند.

۳. طیب

آن گونه که گفته اند، او پس از بعثت، در مکه به دنیا آمده است، لیک برخی نپذیرفته اند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پسری به نام طیب داشته باشد، بلکه آن را لقب عبد الله دانسته اند.

۴. طاهر

او در سپیده دم دعوت اسلام در مکه به دنیا آمد، لیک برخی نمی پذیرند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پسری به نام طاهر داشته است، بلکه آن را لقب عبد الله دانسته اند.

ص: ۳۷۳

۱- ما تو را کوثر دادیم، پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن. دشمنت خود بی تبار خواهد بود. (کوثر: ۱-۳)

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۰.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳؛ طبری امامی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، ص ۷۶.

اشاره

فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ سرور زنان عالم است و در میان دختران حوا، کسی عقیف تر، پاک تر، و پارسا تر از او آفریده نشده است. او پرتوی از نور خدای تعالی است و نفعه ای از روح پدرش، سالار رسولان؛ همو که دخترش را خالصانه دوست می داشت و بزرگش می شمرد و خشنودی و خشم خدای را قرین خشنودی و خشم دخترش کرد و این بالا-ترین منزلتی است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از آن فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ ساخت. اینک پرتوی از زندگانی پاک آن بانو.

ولادت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ

سرور زنان عالم در مکه و در خانه مادرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که در نزدیکی کوچه عطاران بود، (۱) دیده به جهان گشود. هنگامی که بشارت تولد آن بانو را به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دادند، شتابان به خانه آمد و نوزاد مبارکش را در آغوش کشید و بوسه باران کرد و مراسم ولادت اسلامی را برای او برگزار کرد و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت. سپس جبرئیل بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نازل شد و سلام خدای تعالی را به او و مولود مبارکش رساند. (۲)

القاب

سرور زنان عالم، القاب ارجمندی دارد که برخاسته از جایگاه بلند و شأن عظیم او است. اینک برخی از آن القاب:

۱. صدیقه

فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ را از آن روی صدیقه لقب دادند که صادق ترین زن در دنیای اسلام است. او در ایمان و تمامی شئون زندگی اش صداقت داشت.

ص: ۳۷۴

۱- . شریف قرشی، باقر، حیا سیده النساء فاطمه الزهرا، ص ۶۰.

۲- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۷۲؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۶۷.

او و ذریه اش که داعیان حق و عدالت بر روی زمین اند، مبارک و فرخنده هستند.

عَلَيْهَا السَّلَامُ. طاهره

او طاهرترین دختران حوا است که خداوند او را از هر پلیدی و گناه پاک کرده است. خدای تعالی می فرماید: (إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). (۱)

۴. زکیه

او پاک ترین زن اسلام است که از هر کاستی و پلیدی پاک شده است.

۵. بتول

او را از آن روی بتول لقب دادند که از همانندان خویش برید و جدا شد و نظیری نداشت. از احمد بن یحیی پرسیدند که چرا آن بانو را بتول لقب دادند، گفت: «چون در عفت، فضیلت، دیانت و نسب در میان زنان هم روزگارش نظیر نداشت.»

نیز گفته اند: برای این که از دنیا برید و خویش را وقف خدا کرد. (۲)

فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ را القاب دیگری است که آنها را در کتاب حیا سیده النساء فاطمه الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد کرده ایم.

کنیه ها

پاره تن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حضرت فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ کنیه هایی داشت، که از آن جمله است:

۱. ام ابیها

از والاترین کنیه های آن بانو «ام ابیها» است، زیرا پدرش را بسیار دوست می داشت و

ص: ۳۷۵

۱- . خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. (احزاب: ۳۳)

۲- . ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۰؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۶۲.

برایش دلسوزی می کرد و در تمام اوقات از او مراقبت می نمود. فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ اگر پدرش را غمگین یا شادمان می دید، او نیز غمگین و شادمان می شد.

مورخان گزارش کرده اند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ دخترش را بسیار دوست می داشت و چون از سفر بازمی گشت، پیش از همه نزد دخترش می رفت. فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز چون پدرش از غزوه ای بازمی گشت بر رخسار و چشمان او بوسه می زد. یک بار که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ نزد دخترش آمد و دید که او می گرید، فرمود: چرا می گریی؟

فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد: تو را می بینم که رنگ پریده ای. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ او را آرام کرد و فرمود: «ای فاطمه! خدای پدرت را به امری مبعوث ساخت که بر روی زمین خانه و خیمه ای باقی نمی ماند، مگر این که به واسطه من، عزت یا ذلت بدان وارد می شود و تا روزگار هست، چنین است.» (۱)

معنی حدیث یاد شده آن است که عزت زیور کسانی است که به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ ایمان می آورند و ذلت از آن کسانی است که او را انکار می کنند و به رسالت او کفر می ورزند.

پاره تن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ، پدرش را بسیار دوست می داشت و چون او به بهشت برین شد، قلب دخترش به درد آمد و حزن و اندوه سراسر وجودش را فراگرفت.

۲. ام الحسین

ام الحسین دیگر کنیه بانو فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ است. حسنین عَلَیْهِ السَّلَامُ دو سبط رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و دو سرور جوانان اهل بهشت، یعنی امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ و امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ هستند.

آنچه آوردیم، برخی کنیه های سرور زنان عالم بود.

شبهت فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ

فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان خاندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ از همه بیشتر به آن

ص: ۳۷۶

۱- . حاکم نیشابوری ، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۸۹.

حضرت شبیه بود و در خوی و اخلاق، والایی شخصیت و تمام ویژگی ها به او شباهت تمام داشت.

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: «هر گاه فاطمه را در حال راه رفتن می دیدم به یاد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ می افتادم. او [فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ] گاهی به راست و گاهی به طرف چپ خویش متمایل می شد.»^(۱)

عایشه می گوید: «کسی را ندیدم که در حرکات و سکنات و نشست و برخاست از فاطمه دخت رسول خدا به رسول خدا شبیه تر باشد. او هر گاه بر رسول خدا وارد می شد، رسول خدا برمی خاست و او را می بوسید و در جای خویش می نشاند و چون پیامبر بر او وارد می شد، فاطمه از جای خویش برمی خاست و آن حضرت را در جای خویش می نشاند.»^(۲)

فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ سرور زنان عالم در ظاهر و سیما و تمامی ویژگی های رفتاری و شخصیتی به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شباهت داشت.

شاعری سروده است:

هِيَ أَحْمَدُ الثَّانِي وَأَحْمَدُ عَصْرِهَا

هِيَ عُنْصُرُ التَّوْحِيدِ فِي عَرَصَاتِهَا

هِيَ مَشْكَاهُ نُورِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ

زَيْتُونَةُ عَمِّ الْوَرَى بَرَكَاتِهَا

«او احمد دوم و احمد روزگار خویش است، او عنصر توحید است در عرصه خویش. او چراغ نور خدای است، و درخت زیتونی که برکاتش تمامی مردمان را فرا گرفته است.»

فضیلت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ در احادیث رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در شماری از احادیث خویش از فضیلت سرور زنان عالم و جایگاه والا و شأن عظیم او سخن گفته است؛ اینک نمونه هایی از آن احادیث عرضه می شود:

۱. امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت می کند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به فاطمه

ص: ۳۷۷

۱- ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، فضائل الصحابه، ص ۷۷.

۲- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۶۹؛ ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، صحیح ابوداود، ج ۳۳، ص

۲۲۳؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب المفرد، ص ۱۳۱.

عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمود: «خداوند با خشم تو به خشم می آید و با خشنودی تو خشنود می شود.» (۱)

هیچ یک از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، از چنین جایگاه ارجمندی که پاره تن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دارد، برخوردار نبوده اند.

۲. مسور بن مخرمه روایت می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر که او را خشمگین سازد، مرا خشمگین ساخته است.» (۲)

عَلَیْهَا السَّلَامُ. عبد الله بن زبیر روایت می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را فرمود: «همانا فاطمه پاره تن من است، هر که او را آزار دهد، مرا نیز آزار می دهد و هر که او را رنج دهد مرا نیز رنج می دهد.» (۳)

۴. مسور بن مخرمه روایت می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به سرور زنان، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر که او را نگران کند، مرا نگران می کند و هر که او را آزار رساند مرا آزار می رساند.» (۴)

این احادیث از معنای واحدی حکایت دارند و آن این که پاره تن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چونان پدر خویش است و خشنودی و خشم پدرش با خشنودی و خشم او قرین است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در فضیلت فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ پاره تن خوش، که او را بر دیگر زنان عالم برتری داده است، احادیث بسیاری دارد که شماری از آنها را که از جایگاه

ص: ۳۷۸

۱- . حاکم نیشابوری ، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۵۲۲؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۵۹؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۴۱؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹؛ حسینی فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسه من الصحاح الستّه، ج ۳، ص ۱۵۶؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۲۵.

۲- . بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب بدء الخلق، ج ۴، ص ۲۱۰ و ۲۱۹؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۲؛ مناوی، محمد عبد الرؤوف، فیض القدر، ج ۴، ص ۵۵۴.

۳- . ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۹؛ ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۵.

۴- . ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۲۸؛ ابو نعیم، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۰؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۵۸.

والا و شأن عظیم آن بانو سخن می گویند، در کتاب حیا سیده النساء فاطمه الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ آورده ایم.

فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در روزگار حیات پدر

فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سرور زنان عالم، در دامان پر مهر پدر خویش پرورش یافت. رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دَخَرَشْ را از موهبت های خویش تغذیه کرد و ویژگی های شخصیتی خود را ارزانی او داشت و به آن بانو، قرآن و احکام دین از عبادات گرفته تا احکام را آموخت. فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ عهده دار خدمت به پدر خویش بود. او پدر را کمک می رساند و زخم هایش را مرهم می نهاد و چون قریشی یان وحشی صفت، لباس های آن حضرت را آلوده می ساختند، آنها را می شست. فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ هر روز از غم پدر خویش آب می شد و بر درد و رنجی که پدر در راه گزاردن رسالت خویش متحمل می شد، به تلخی می گریست. فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ تمام احساسات رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را از آن خویش ساخته بود و آن حضرت، وی را از ژرفای وجود دوست می داشت و بر دیگر زنان برتری می داد.

شوقی می گوید:

مَا تَمَنَّى غَيْرَهَا نَشَاءً وَمَنْ

يَلِدُ الزُّهْرَاءَ يَزْهَدُ فِي سِوَاهَا

«غیر او [غیر زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ] فرزندی آرزو نکرد، و هر که زهرا را داشته باشد، دیگر فرزندی جز او نخواهد.»

یکی از شادترین دوره های زندگانی حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ آن هنگام بود که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مکه را فتح کرد و مردم گروه گروه، به آیین اسلام درآمدند و این آیین بر بیشتر نواحی جزیره العرب چیرگی یافت و چیزی نمانده بود که شرق عربی و دیگر سرزمین ها را نیز تحت حاکمیت خویش درآورد.

فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ به نیکی دید که قریشی یان ناچار شدند تا با خواری و خفت به آیین اسلام گردن نهند، همانان که با پدرش نبرد کرده، نسبت به او از هیچ گونه بی ادبی و

بی احترامی دریغ نورزیده بودند و برای رویارویی با او لشکر کشیده، سپاهیان را بسیج نموده بودند، تا این که پروردگار تعالی او را بر آنان پیروز ساخت و مسجدالحرام را از بت ها پاک کرد و بانگ «الله اکبر» در آستان مسجدالحرام به آسمان برخاست و حکومت اسلامی در آن سرزمین که دژ بت ها و تماشاخانه خرافات و آداب و رسوم جاهلی بود، حاکمیت یافت.

این دوره یکی از زیباترین دوره های زندگانی حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. آن بانو در این دوره دید که پدرش در نشر اسلام و برپایی بنیادهای آن و استوارسازی پایه های این آیین پس از آن اسلام در غربت به سر می برد چه پیروزی بزرگی به دست آورد.

پس از وفات پدر

پس از آن که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به بهشت برین شتافت، دردها و مصیبت ها، دامان پاره تن او را گرفتند و روز روشن او را به شبی قیرگون بدل ساختند. فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در باره آن روزها می گوید:

مَاذَا عَلَيَّ مَنْ شَمُّ تَرْبَةَ أَحْمَدٍ

أَنْ لَأَيْشَمَّ مَدِي الزَّمَانِ غَوَالِيَا

صَبَّبْتُ عَلَيَّ مَصَائِبَ لَوْ أَنهَا

صَبَّبْتُ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا (۱)

«کسی که تربت احمد را ببوید، چه می بازد اگر تمام عمر، عطری نبوید. مصائبی بر سر من رفت، که اگر بر سر روزها می رفت، به شب بدل می شدند.»

آری دردها و مصیبت ها دامان زهراى مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ را گرفتند و حزب قریشی به رهبری ابوبکر و عمر، جایگاه و شأن عظیم آن بانو را انکار کردند و ستمکارانه با او رفتار نمودند و در حالی که مشعل های آتش در دست داشتند، به خانه او هجوم بردند. عمر با صدای بلند می گفت: «خانه را با هر که در آن است، آتش می زنم!» او اعتنایی نمی کرد که امانت های رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در میان امتش، و هم سنگان قرآن حکیم در آن

ص: ۳۸۰

۱- دیاربکری، حسین بن محمّد، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۳؛ صفوری شافعی، عبدالرحمان بن عبدالسلام، نزهه المجالس، ج ۲، ص ۱۶۶.

خانه اند. آن ستمکاران فرومایه بر محبوبه رسول خدا ستم روا داشتند و موجب سقط جنین او شدند و در راه دست یابی به قدرت و حکومت، پهلوی آن بانو را شکستند.

ابوبکر از ظلم و ستمی که بر زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ روا داشته بود، پشیمان شد و آرزو می ورزید که هیچ گاه به خانه او حمله نبرده بود. او شتابان رفت تا از زهرای مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ پوزش طلبد و حکومت خویش را مشروعیت ببخشد، لیک آن بانو، ابوبکر را اجازه دیدار نداد. ابوبکر از امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ خواهش کرد که از فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ بخواهد تا او را اجازه دهد. پس از این که امام عَلَیْهِ السَّلَامُ با همسرش سخن گفت، بانو فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ به ابوبکر و رفیقش عمر اجازه شرفیابی داد. ابوبکر مهم ترین خواسته اش را که همان عفو و گذشت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آنان بود، مطرح کرد، لیک بانو فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پاسخ به او و عمر فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم که آیا از رسول خدا نشنیدید که می فرمود: خشنودی فاطمه، خشنودی من است و خشم فاطمه، خشم من. پس هر که فاطمه دختر مرا دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر که فاطمه را خشنود سازد، مرا خشنود ساخته است و هر که فاطمه را خشمگین سازد، مرا خشمگین ساخته است.»

آنان سخنش را تصدیق کردند و گفتند: آری شنیدیم که رسول خدا چنین می فرمود.

پس فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ دست به آسمان برداشت و با درد و اندوه گفت: «من پروردگار و فرشتگان او را گواه می گیرم که شما دو نفر مرا خشمگین ساختید و خشنود نکردید و چون با رسول خدا دیدار کنم، از شما نزد او شکایت خواهم کرد.»

بانو فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ سپس به ابوبکر روی کرد و فرمود: «به خدا سوگند در پی هر نمازی که می خوانم، تو را نفرین می کنم.»^(۱)

سخنان تند فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ چونان ضربات شمشیر بر پیکر آن دو فرود آمد و کاری کرد که آنان در جلب رضایت و خشنودی سرور زنان عالم، شکست خورده و ناکام بمانند و دریابند که فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ چه اندازه از آنان خشمگین است!

ص: ۳۸۱

۱- ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، الأمامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴؛ کحاله، عمررضا، أعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۳، ص ۱۲۱۴؛ عبدالمقصود، عبدالفتاح، الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۲۱۸.

پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله از فقدان پدر خویش و ظلم و ستمی که قریشی یان بر او روا داشته بودند، در سوز و گداز بود و زار می گریست. او بسان گل هایی که در بی آبی پژمرده می شوند، پژمرده شده بود و مرگ در بهار جوانی به سراغ او آمد و چون مرگ خویش را نزدیک دید به پسرعمو و شوهر خویش، وصیتی جاودانه کرد که بندهایی از آن چنین است:

نخست آن که: پیکر مقدس او را در دل تاریخ شب به خاک سپارد و در تشییع جنازه اش احدی از آنان که بر او ظلم و ستم روا داشتند، حضور نداشته باشند؛ زیرا آنان دشمن او و پدرش بوده اند و بی گمان آن بانو در پیشگاه پروردگار از آنان شکایت خواهد کرد.

دوم این که: محل قبرش را پنهان سازد تا نشانه ای باشد برای نسل های آینده که بدانند فاطمه علیها السلام بی هیچ شک و گمانی از آنان که بروی ستم روا داشتند، خشمگین بوده است.

شریف مکه در قصیده ای زیبا به همین موضوع اشاره دارد. او می گوید:

قُلْ لَنَا أَهْلُهَا الْمُجَادِلُ فِي الْقَوْلِ

عَنِ الْعَاصِبِينَ إِذْ غَضَبَهَا

أَهُمَا مَا تَعَمَّداً كَمَا قُلْتَ

بُظْلِمَ كَلًّا وَلَا اهْتَضَمَاها

فَلِمَاذَا إِذْ جُهِرَتْ لِلِقَاءِ اللَّهِ

عِنْدَ الْمَمَاتِ لَمْ يَحْضُرَاها

شَيَّعَتْ نَعَشَهَا مَلَائِكَةُ الرَّحْمَنِ

رَفَقًا بِهَا وَمَا شَيَّعَاها

كَانَ زُهْدًا فِي أَجْرِهَا أَمْ عِنَادًا

لِأَبِيهَا النَّبِيِّ لَمْ يَتَّبِعَاها

أَمْ لِأَنَّ الْبُتُولَ أَوْصَتْ بِأَنْ لَا

يَشْهَدَا دَفْنَهَا فَمَا شَهِدَاها

أُمُّ أَبُوهَا أَسْرَ ذَاكَ إِلَيْهَا

فَأَطَاعَتْ بِنْتُ النَّبِيِّ أَبَاهَا

كَيْفَ مَا شِئْتَ قُلُّ كَفَاكَ فَهَدِي

فِرْزِيَّةٌ قَدْ بَلَغَتْ أَقْصَى مَدَاهَا(۱)

«ای که در سخن با ما مجادله می کنی، به ما در باره آن دو غاصب بگو، آن هنگام که حق او [یعنی فاطمه علیها السلام] را غصب کردند؛ آیا آنان آن گونه که تو می گویی هرگز از روی

ص: ۳۸۲

۱- . امین، سید محسن، المجالس السیئه، ج ۲، ص ۱۳۷.

عمد بر او ظلم و ستم روا نداشتند؟]

اگر این گونه است، پس چرا آنان هنگام رحلتش که برای دیدار با خدا آماده می شد، نزد او حاضر نشدند؟

و چون فرشتگان پروردگار، برای مهربانی با او، پیکرش را تشییع کردند، آنان پیکرش را تشییع نکردند؟

آیا برای کم گذاشتن از پاداش او بود؟ یا برای دشمنی با پدرش که در پی جنازه او راه نرفتند؟

یا برای این بود که زهرای بتول وصیت کرد که آنان در دفن او حاضر نباشند و آنان نیز حضور نیافتند؟

و یا بدین سبب بود که پدرش پنهانی به او چنین فرمود، و دخت پیامبر نیز از پدرش اطاعت کرد؟

هر گونه که می خواهی بگو، لیک تو را همین دروغ بس بزرگ، بسنده است.»

پاره تن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با این وصیت، مذهب اهل بیت: را بر پای داشت و حکومت ابوبکر را نامشروع شمرد.

دیری نپایید که روح پاک فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پاره تن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به آسمان پر کشید، در حالی که او قرآن می خواند. آری روح فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در حالی که فرشتگان و پیامبران بزرگ خدا و در رأس آنان پدرش، سرور کائنات، آن را همراهی می کردند، سوی خداوند پر کشید.

آن روح بزرگ به بهشت برین رفت، روح بانویی که در قداست، پاکی و ایمان، هیچ زنی هم سنگ او نبوده و نخواهد بود.

امام امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ پیکر آن بانو را برای دفن آماده ساخت و پس از آن که وی را در آرامگاه ابدی اش که کسی نشان آن را نمی داند به خاک سپرد، بر سر قبر او ایستاد و با چشمانی گریان و سینه ای پرسوز و گداز، فرمود:

«ای رسول خدا! از سوی من و دخترت که در جوار تو فرود آمده، در پیوستن به تو

شتاب کرده است بر تو سلام باد. ای رسول خدا! بردباری من از دوری دخت برگزیده ات اندک است و پس از دوری او، شکیبایی از دست رفته است؛ جز آن که مفارقت گرانبار و سنگینی مصیبت تو، شکیبایی ام را افزود. همانا تو را در لحد قبرت نهادم و بین گردن و سینه من، جانت بیرون شد، پس انالله وانا الیه راجعون.

همانا که ودیعه باز پس داده شد و رهینه اخذ گردید، اما اندوه من جاودان و شب من به بیداری خواهد گشت تا خدا برای من سرای تو را که در آن اقامت داری برگزیند. دخترت تو را از ظلم امتت که بر او رفت، آگاه خواهد کرد.

ماجرا را از او جويا شو. این همه ستم بر ما رفت و چنین است ماجرا؛ حالی که از زمان تو روزگاری دراز نگذشته و یاد تو از میان نرفته است، و بر شما دو تن سلام باد، سلام بدرودکننده ای از سر مهر، نه سلام کینه ورز و دلتنگ!

پس اگر بروم نه از روی ملامت است و اگر بازایستم نه از روی بدگمانی به چیزی است که خدا برای بردباران وعده داده است. (۱)

آنچه در این عبارات آمده است، نشان می دهد که امام علی علیه السلام چه اندازه از رنج ها و مصیبت هایی که بر سر همسرش زهرای مرضیه علیها السلام رفت، اندوهگین و دلتنگ است و همین رنج ها و مصیبت ها بودند که زندگی دشوار و مرارت باری را برای آن بانو رقم زدند، چندان که به پروردگار پیوست تا در کنار پدرش سکنا گزیند و نزد او از ظلم و ستمی که برخی صحابیان به عمد بر او رواداشتند، شکایت کند.

اینک سخن را در باره برترین دختر ام المؤمنین خدیجه علیها السلام به پایان می بریم.

۶. زینب

برخی محققان از جمله علامه سید جعفر مرتضی عاملی تردید دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله دختری به نام زینب داشته باشد، بلکه بر آن اند که وی در خانه خدیجه علیها

ص: ۳۸۴

السلام و در سایه او پرورش یافته است. لیک برخی مورخان متقدم بر این باورند که زینب از جمله دختران رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بوده و ده سال پیش از بعثت نبوی به دنیا آمده است. چون به بلوغ رسیده، هاله، خواهر خدیجه صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ او را برای پسرش ابوالعاص بن ربیع خواستگاری کرده است و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز در پی مشورت با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ او را به همسری ابوالعاص درآورده است.

هنگامی که وحی بر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرود آمد، آن حضرت، ابوالعاص را به اسلام فراخواند، لیک او نپذیرفت، اما زینب؛ او به دین خدای تعالی گروید و با این که بر آیین اسلام بود و ابوالعاص بر آیین شرک، به همسری با او ادامه داد. سپس چون رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به مدینه هجرت کرد و نبرد بدر در گرفت، ابوالعاص بن ربیع به اسارت درآمد و چون مردمان مکه برای اسیران خود فدیة فرستادند تا آزادی آنان را رقم زنند، زینب نیز برای آزادی همسرش، گردنبد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را فرستاد.

هنگامی که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گردنبد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را دید، دلش به حال زینب سوخت و مسلمانان را فرمود: «اگر صلاح می بینید که اسیر او را آزاد سازید و فدیة ای را که فرستاده به او بازگردانید، چنین کنید.» مسلمانان نیز خواسته رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را اجابت کردند و گردنبد زینب را بازگرداندند. رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ابوالعاص را آزاد کرد و از او خواست که زینب را نزد وی بفرستد. ابوالعاص نیز زینب را همراه برادرش کنانه بن ربیع روانه مدینه کرد.

کنانه، زینب را به هنگام روز در کجاوه ای بر روی شتر نشاند و افسار شتر را گرفته از مکه بیرون شد. چون قریشی یان از ماجرا خبردار شدند، زینب را تعقیب کردند تا این که در «ذی طوی» به او رسیدند. هبار بن اسود و نافع بن عبدالقیس فهری پیش از دیگران به سوی زینب تاختند و او را که باردار بود، ترساندند. چندان که کودکش را سقط کرد و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نیز ریختن خون آنان را روا اعلان کرد.

زینب نزد پدرش رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ماند. ابوالعاص پیش از فتح مکه با اموال

گروهی از قریشی یان برای تجارت به شام رفت و چون به مکه باز می گشت، در راه، دسته ای از سپاهیان مسلمان با او روبه رو شدند و اموال او را مصادره کردند، ابوالعاص نیز به مدینه روی نهاد و نزد همسرش زینب رفته، به او پناه برد. زینب نیز برای بازپس گیری اموال ابوالعاص، به او پناه داد و نزد مسلمانان رفته، گفت: «من ابوالعاص را پناه دادم.»

چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شَهِدَ که زینب، ابوالعاص را پناه داده است، مسلمانان را فرمود: «آیا شنیدید که زینب چه گفت؟ حتی کمترین مسلمانان نیز می تواند کسی را پناه دهد.» مسلمانان نیز این سخن را پذیرفتند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله به خانه اش بازگشت و زینب را فرمود: «مقدمش را گرامی بدار، لیک به تو نزدیک نشود، زیرا تا آن هنگام که مشرک است، بر تو حرام می باشد.»

ابوالعاص با اموالی که به همراه برده بود، به مکه بازگشت و به هر کس حقیش را داد، سپس اسلام خویش را اعلان نمود و شتابان به سوی مدینه مهاجرت کرد و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نیز همسرش را بنا بر همان ازدواج نخست به او بازگرداند، (۱) نیز گفته اند با عقدی جدید. (۲)

زینب برای ابوالعاص، امامه را به دنیا آورد و امامه همانی است که امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام بنا بر وصیت حضرت زهرا عَلَيْهِ السَّلَام پس از وفات آن بانو، با وی ازدواج کرد و همین نشان می دهد که زینب دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بوده است.

۷. رقیه

اما رقیه؛ برخی مورخان بر آن اند که او پیش از بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله با عتبه بن ابی لهب بن عبدالمطلب ازدواج کرد. پس از بعثت، چون ابولهب از سخت ترین منکران نبوت و از سرسخت ترین دشمنان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بود به تکذیب و آزار آن

ص: ۳۸۶

-
- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۲؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۳۶.
 - ۲- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۴۷.

حضرت پرداخت و چون آیه (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ) (۱) بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نازل شد، آن گنه کار بسی خشمگین شد و سوی پسرش رفته، از او خواست تا برای آزار رساندن و رنجاندن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دخترش را طلاق دهد. عتبه بن ابی لهب نیز روی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نهاد و او را سخنان زشت گفت و دخترش را که هنوز با او عروسی نکرده بود، طلاق داد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عتبه را نفرین کرد که خدای تعالی سگی را بر او مسلط سازد تا وی را بدرد.

سپس عتبه به همراه پدر و گروهی دیگر به سوی شام رفتند. آنان در ناحیه ای که زیستگاه درندگان بود، فرود آمدند و ابولهب چون از نفرین رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بر پسرش می هراسید، از همراهان خویش خواست تا هنگام خواب، عتبه را در میان خود بخوابانند. آنان نیز چنین کردند و او را در میان گرفتند. لیک شیری آمد و برعتبه حمله برد و او را با ضربه ای از پای در آورد. در واپسین رمق های عتبه از او شنیدند که می گفت: «محمّد راست گوترین مردمان است.» او در پی نفرین رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هلاک شد.

برخی مورخان بر این باورند که عثمان بن عفان اموی پس از عتبه، رقیه را به همسری گرفت، لیک شماری از محققان این سخن را نمی پذیرند و این موضوع را از ساخته ها و دروغ های امویان می دانند.

۸. ام کلثوم

اشاره

مشهور است که این بانو به ازدواج عتبه بن ابی لهب درآمد و چون آیه (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ) بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرود آمد، ابولهب از پسرش خواست که وی را طلاق دهد. عتبه نیز از خواسته پدرش اطاعت کرد و ام کلثوم را که هنوز با او عروسی نکرده بود، طلاق داد. ام کلثوم به خانه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آمد و پس از هجرت آن حضرت از مکه به مدینه، او نیز به مدینه هجرت کرد. برخی از مورخان بر آن اند که ام کلثوم با عثمان بن عفان اموی ازدواج کرد، لیک گروهی از پژوهشگران نامی او را دختر خوانده رسول خدا صلی

ص: ۳۸۷

علت وفات ام کلثوم

راویان در باره سبب وفات ام کلثوم گفته اند که عثمان بن عفان، معاویه بن مغیره بن ابی العاص را که بینی حمزه علیه السلام را بریده بود پناه داده، در خانه خویش پنهان کرده بود. عثمان، ام کلثوم را فرمان داد که پسرش را از این ماجرا آگاه نکند. لیک ام کلثوم گفت: «دشمن رسول خدا را از او پنهان نمی سازم.»

عثمان نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله رفت و آن حضرت به واسطه وحی خبر معاویه بن مغیره را به او عرضه کرد. سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله علی علیه السلام را فرمود تا معاویه را نزد او بیاورد، لیک امام، معاویه را نیافت و آن گاه عثمان نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله آمد و برای معاویه امان خواست.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: «اگر تا سه روز دیگر او را بیابم، به قتلش خواهم رساند.» عثمان، معاویه بن مغیره را آورد و او را آماده ساخته، تجهیز کرد. پس از سه روز، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، علی علیه السلام، عمار و شخص سومی را اعزام کرد تا معاویه بن مغیره را بکشند. امام علی علیه السلام او را بیرون مدینه یافت و به قتلش رساند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله سپس علی علیه السلام را در پی ام کلثوم فرستاد تا او را بیاورد و فرمانش داد که اگر عثمان مانع آمدن او شد، با شمشیر سرش را از تن جدا کند. امام علی علیه السلام رفت و ام کلثوم را از خانه عثمان بیرون کشید و نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله آورد. هنگامی که چشم ام کلثوم به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله افتاد، به سختی گریست و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نیز از گریه او به گریه افتاد و او را به خانه اش آورد و هنوز روزی سپری نشده بود که ام کلثوم درگذشت و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله او را به خاک سپرد. (۱)

ص: ۳۸۸

۱. ابن ابی الحدید ، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم ، قاهره: دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن اثیر جزری، محمد بن محمد (م ۶۰۶ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۳. النهایه فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر احمد زاوی، قم: مؤسسه إسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۴. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی بغدادی (م ۵۹۷ ق)، صفه الصفوه، به کوشش: محمود فاخوری، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۶. ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد (م ۲۴۵ ق)، الْمُحَبَّر، به کوشش: ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ ق / ۱۹۴۲ م.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۸. تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
۹. لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی (م ۲۴۱ ق)، فضائل الصحابه، تحقیق: وصی اللہ بن محمد عباس، مکہ: جامعہ أم القرى، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، [بی تا].
- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر.

١٢. ابن شاذان، أبو الفضل سديد الدين شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل بن ابي طالب القمّي (ت ٦٦٠ هـ)، الفضائل، نجف: مطبعه حيدرته، ١٣٣٨ هـ.

١٣. ابن عباد حنبلي، عبدالحى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، بيروت: داراحياء التراث، [بى تا].

١٤. ابن عساكر، على بن حسن (م ٥٧١ ق)، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ ق.

١٥. ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦ ق)، الإمامه والسياسه (المعروف بتاريخ الخلفاء)، تحقيق: على شيرى، قم: مكتبه الشريف الرضى، ١٤١٣ ق.

١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى (م ٧٧٤ ق)، البدايه و النهايه، تحقيق: على شيرى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.

١٧. ابن كلبى، هشام بن محمد (م ٢٠٤ ق)، الاصنام (تنكيص الاصنام)، تحقيق: احمد زكى پاشا، مقدمه و ترجمه: سيد محمدرضا جلالى نايينى، تهران: نشر نو، ١٣٦٤ ش.

١٨. ابن ماجه قزوينى، محمّد بن يزيد (م ٢٧٥ ق)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمّد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث، ١٣٩٥ ق.

١٩. ابن منظور، محمّد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، به كوشش: روحيه نحاس، دمشق: ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.

٢٠. ابن واضح يعقوبى، احمد بن ابي يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبى، ترجمه: محمّد ابراهيم آيتى، تهران: انتشارت علمى و فرهنگى، چاپ ششم، ١٣٧١ ش.

٢١. ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، به كوشش: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.

ص: ٣٩٠

٢٢. ابو الفرج اصفهاني، على بن حسين (م ٣٥٦ ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق: كاظم مظفر، قم: مؤسسه دارالكتاب، ١٣٨٥ ق.
٢٣. ابو نعيم، أحمد بن عبدالله اصفهاني (م ٤٣٠ ق)، حليه الأولياء و طبقات الأصفياء، بيروت قاهره: دار الكتاب العربي ودار الريان للتراث، ١٤٠٧ ق.
٢٤. ازرقى، محمّد بن عبدالله (م ٢٤٨ ق)، اخبار مکه و ماجاء فيها من الآثار، تحقيق: رشدى صالح ملحسن، بيروت: ١٤٠٣ / ١٩٨٣.
٢٥. اصفهاني، ابو الفرج (ت ٣٥٦ ق)، الأغاني، تحقيق: عبد على مهنا، وسمير جابر، بيروت: دار الكتب العلميه.
٢٦. امين، سيد محسن، المجالس السنيه فى مناقب ومصائب العتره النبويه، بيروت: دارالتعارف، ١٤٠٦ ق.
٢٧. آلوسى، شهاب الدين محمود بن عبدالله (م ١٢٧٠ ق)، روح المعاني، به كوشش: على عبدالبارى عطيه، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٢٨. آلوسى، محمود شكرى (م ١٣٤٢ ق)، بلوغ الارب فى معرفه احوال العرب، تصحيح: محمّد بهجه الاثرى، بيروت: منشورات امين دمج.
٢٩. بخارى، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، الأدب المفرد، تحقيق: محمّد بن عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه.
٣٠. صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٣١. بدران، عبدالقادر (ت ١٣٤٦ ق)، تهذيب تاريخ دمشق الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٧ ق.
٣٢. بلاذرى، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
- بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، مدينه منوره: مكتبه السلفيه، ١٣٨٩ ق

٣٣. حاكم نيشابورى ، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان : دارالمعرفه ، ١٤٠٦ ق.
٣٤. حسینی فیروزآبادی، سيد مرتضى (معاصر)، فضائل الخمسه من الصحاح الستّه، تهران: دارالکتب الإسلاميه.
٣٥. حلبی، علی بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
٣٦. خطيب بغدادی، احمد بن علی، تاريخ بغداد، بيروت: دار الکتب العلميه، ١٤١٧ ق / ١٩٩٧ م.
٣٧. دحلان، احمد بن زینى، السيره النبويه (فی هامش السيره الحلبيه)، تحقيق: ناجى سويد، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٦ ق.
٣٨. ديار بكری، حسين بن محمد (معاصر)، تاريخ الخميس فى أحوال أنفس نفيس، بيروت: مؤسسۀ شعبان.
٣٩. ذهبی، شمس الدين محمّد بن احمد (م ٧٤٨ ق)، تاريخ الاسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دارالکتاب العربی، ١٤١٣ ق.
٤٠. ، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسۀ الرساله ، ١٤١٣ ق.
٤١. ، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق: علی محمّد البجاوى، بيروت: دار الفكر.
٤٢. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (م ٥٣٨ ق)، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقيق: سليم النعیمی، قم: الشريف الرضى، ١٤١٠ ق.
٤٣. سيد بن طاووس، رضى الدين علی بن موسى (م ٦٦٤ ق)، اللهوف فى قتلى الطفوف، قم: أنوار الهدى، ١٤١٧ ق.
- سيد بن طاووس، رضى الدين علی بن موسى (م ٦٦٤ ق)، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقيق: حسين الأعلمی، بيروت: مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات، ١٤١٤ ق.

٤٤. سيلاوى، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهره، [بى جا]: چاپخانه علميه، ١٤٢١ق.

٤٥. شوشترى، محمّد تقى تسترى (م ١٤١٥ ق)، قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعة ومحدّثيهم، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٠ق.

٤٦. شيخ حر عاملى، محمّد بن حسن (ت ١١٠٤ ق)، وسائل الشيعة، بيروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤ق.

٤٧. شيخ مفيد، محمّد بن محمّد بن نعمان عكبرى بغدادى (م ٤١٣ ق)، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السّلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٣ق.

٤٨. صفورى شافعى، عبدالرحمن بن عبدالسلام (معاصر)، نزّه المجالس ومنتخب النفائس (المجالس للصفورى)، بيروت: دار الإيمان.

٤٩. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، چاپ هاشم رسولى محلاتى و فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت، ١٤٠٨ / ١٩٨٨.

٥٠. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ق.

٥١. طبرى امامى، محمّد بن جرير بن رستم (م قرن ٥)، دلائل الامامه، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٣ق.

٥٢. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى الأعظم، بيروت: دار السيره، ١٤١٥ق.

٥٣. قرطبى، محمّد بن احمد انصارى (م ٦٧١ ق)، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى)، نشر: ناصر خسرو، تهران، ١٣٦٤ش.

٥٤. قسطلانى، احمد بن محمّد (ت ٩٢٣ ق)، المواهب اللدنيه بالمنح المحمّديه، تحقيق: صالح احمد الشامى، بيروت: المكتب الاسلامى، ١٤١٢ق.

٥٥. كحاله، عمر رضا (م ١٤٠٧ ق)، أعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم.
٥٦. كلينى، ابو جعفر محمّد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، فروع الكافى، تحقيق: على اكبر الغفارى محمّد الآخوندى، بيروت و طهران: دار صعب و دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثالثه والخامسه.
٥٧. مالكى، محمّد بن علوى، مناقب خديجه الكبرى، مؤسسه تحقيقات و نشر معارف اهل بيت.
٥٨. متقى هندى، على بن حسام الدين (م ٩٧٥ ق)، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، تحقيق: بكرى حيانى، صفوه اسقا، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ ق.
٥٩. مجلسى، محمّدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، تحقيق: محمّدباقر بهبودى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٦٠. مناوى، محمّد عبد الرؤوف (ت ١٠٣١ ق)، فيض القدير فى شرح الجامع الصغير، تحقيق: احمد عبدالسلام، بيروت: دارالكتب العلميه ١٤١٥ ق.
٦١. نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف (م ٦٧٦ ق)، تهذيب الأسماء واللغات، بيروت: دار الفكر، ١٤١٦ ق.
٦٢. هيثمى، نور الدين على بن ابى بكر (م ٨٠٧ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.

اشاره

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

سید هاشم رسولی محلاتی

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همان بانوی بزرگوار و با فضیلتی است که به اجماع اهل تاریخ، نخستین زن و یا نخستین انسانی است که به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ایمان آورد و وسیله آرامشی برای آن حضرت در برابر توفان های حوادث سهمگین و اندوه های فراوان آغاز رسالت بود و با ایثار مال فراوان خود برای پیشرفت اسلام، در روزهایی که اسلام نیاز شدید به بودجه داشت، بزرگ ترین حق را بر همه مسلمانان جهان تا روز قیامت دارد و سخت ترین مشکلات را به خاطر حفظ ایمان به خدا و دفاع از اسلام و رهبر بزرگوار آن متحمل شد.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، ثروت، دفاع از اسلام.

یک. ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب بود، که نسب وی با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در قصی بن کلاب متحد می شود، و عموماً نوشته اند که وی قبل از ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دو شوهر کرده بود:

اول. ابی هاله هند بن زراره تمیمی، که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از او پسری پیدا کرد و نامش را

ص: ۳۹۵

۱- درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱ - ۶۰.

همانند نام خودش «هند» گذارد، و از این «هند» روایاتی نیز در کتاب های حدیثی نقل شده، مانند روایات معروفی که در باره اوصاف رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ شَمَائِلِ آن حضرت از وی نقل شده، و اهل حدیث آنها را در کتاب های خود نقل کرده اند، نظیر روایت صدوق رحمه الله علیه در عیون الاخبار و معانی الاخبار و روایت مکارم الاخلاق، و غیره و حضرت مجتبی عَلَیْهِ السَّلَامُ به این عنوان از وی حدیث نقل فرموده و می فرماید: «حدثنی خالی...» (۱)

و گویند او مردی فصیح و سخنور بوده و بعثت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ اسْلَامَ را درک کرده و جزء مهاجران در جنگ بدر و احد نیز شرکت داشته، و او کسی است که می گفت: «انا اکرم الناس ابا و اما و اخوا و اختا، ابي رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ اخی القاسم، و اختی فاطمه، و امی خدیجه...» (۲)

و گویند: وی در جنگ جمل در رکاب امیر مؤمنان عَلَیْهِ السَّلَامُ به شهادت رسید.

و نیز گویند: او فرزندی نیز داشته که نام او نیز هند بوده و گفته اند او نیز در لشکریان مصعب بن زبیر بود و در جنگ او با مختار به قتل رسید، که او را هند بن هند می گفته اند، ولی بر طبق نقل، قتاده نام خود ابی هاله «هند» بوده و هند بن هند همان فرزند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده، نه فرزند فرزند او. (۳)

و برخی گفته اند: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از ابی هاله پسر دیگری هم داشته به نام هاله، که به همین جهت او را ابی هاله گفته اند. ولی برخی دیگر هاله را فرزند خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دانسته و چنین فرزندی برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ذکر نکرده اند.

دوم. شوهر دوم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عتیق بن عائد مخزومی است، که پس از مرگ ابو هاله

ص: ۳۹۶

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴۸ - ۱۵۵؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۱۸، پاورقی.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴۸ - ۱۵۵؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۷، پاورقی.

۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰.

به همسری وی درآمد و در برخی از تواریخ دختری به نام «هند» نیز از عتیق بن عائد برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ذکر کرده اند، و گفته اند: وی مادر محمّد بن صیفی مخزومی است، که از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حَدِیث نقل کرده و به فرزندان او «بنی طاهره» می گفتند. (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از این که شوهر دوم خود را نیز از دست داد، به خاطر ثروت بسیار (۲) و کمالات دیگری که داشت خواستگاران زیادی پیدا کرد، چنان چه در برخی روایات آمده که عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی اهاب و ابوجهل و ابوسفیان از او خواستگاری کرده و او همه را رد کرد، (۳) ولی از آن جا که خدای تعالی افتخار همسری رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ خَدَمَات بعدی او را به اسلام و رهبر گرانقدر آن برای وی مقدر کرده بود، به همسری آن حضرت درآمد، و اما انگیزه این ازدواج چه بوده و داستان از کجا شروع شده، در روایات مختلف ذکر شده که ذیلاً می خوانید.

انگیزه این ازدواج فرخنده

عموماً نوشته اند ماجرای این ازدواج میمون و مبارک از این جا شروع شد که بنا به پیشنهاد جناب ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، یا درخواست خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به صورت اجیر یا به عنوان مضاربه برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به سفری تجارتی اقدام کرد، و به خاطر سود فراوانی که در اثر تدبیر و درایت آن حضرت از این سفر نصیب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شد، آن بانوی مکرمه علاقه مند به این وصلت گردید و مقدمات این ازدواج فراهم شد، که البته اصل داستان و پاره ای از خصوصیات که در آن ذکر شده، مورد نقد و بررسی

ص: ۳۹۷

۱- این را هم بد نیست بدانید که در ترتیب دو شوهر که ذکر شد نیز اختلاف است و آنچه نقل شد طبق گفته مشهور است، ولی برخی گفته اند نخست به ازدواج عتیق بن عائد مخزومی درآمد و پس از او همسر ابی هاله هند بن زراره گردید، چنان چه در کتاب فقه السیره، ص ۶۹ و کشف الغمه اربلی و بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰ نقل شده است.

۲- چنان چه از روایات و تواریخ به دست می آید، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این ثروت بسیار را از ارث پدر و دو شوهر و تجارت های بسیاری که برای او می کردند به دست آورده بود، و در مقدار آن رقم های مبالغه آمیزی در تواریخ دیده می شود، که سند متقن و صحیحی برای آن رقم ها در دست نیست؛ مانند هشتاد هزار شتر و امثال آن، و الله اعلم.

۳- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

است، که بعداً خواهیم گفت.

و از پاره ای روایات دیگر نیز استفاده می شود که این علاقه و اشتیاق پیش از آن سفر تجارتنی در دل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیدا شده بود و جریان سفر مزبور، بر فرض صحت، به این عشق و علاقه کمک کرد.

ابن شهر آشوب رحمه الله علیه در کتاب مناقب خود روایت کرده که در روز عیدی زنان قریش در مسجد گرد هم جمع شده بودند که مردی یهودی در برابر آنها آمده و گفت:

«لیوشک أن یبعث فیکن نبی فایکن استطاعت ان تکون له ارضاً یطأها فلتفعل؛ نزدیک است در میان شما پیامبری برانگیخته شود، پس هر یک از شما زنان که بتواند زمین خوبی برای گام زدن او باشد حتماً این کار را بکند.»

زنان قریش در برابر این گستاخی و جسارتی که به آنها کرده بود او را با مشت های سنگ ریزه از نزد خود راندند، ولی این گفتار مرد یهودی بارقه ای در دل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، که در جمع آن زنان حضور داشت، ایجاد کرد و محبتی از پیامبر گرامی اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در قلب او جایگیر ساخت. (۱)

البته باید برای توضیح بیشتر این مطلب را به این حدیث اضافه کرد که طبق روایات پسر عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، یعنی ورقه بن نوفل، نیز که از ادیان آسمانی و انبیای الهی اطلاعاتی داشت و کتاب هایی را در این زمینه خوانده بود، خبرهایی از ظهور آن حضرت داده بود، و در پاره ای از اوقات آن روایات را بر آن حضرت منطبق می دانست به شرحی که در داستان سفر تجارتنی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خواهد آمد و هم چنین روایات و خبرها و پیشگویی های دیگری که در اثر آن خبرها خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در حدّ زیادی امیدوار شده بود که آن پیامبر مبعوث مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خواهد بود، و البته جریان آن مسافرت نیز که نقل شده ممکن است به این علاقه و امید کمک کرده باشد.

ص: ۳۹۸

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۱. و نظیر این حدیث را ابن حجر نیز در کتاب الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۴ به سند خود از ابن عباس روایت کرده است.

و اما داستان سفر تجارتي رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ براي خديجه عَلَيْهَا السَّلَامُ به اجمال و تفصيل نقل شده، و در كتاب هاي شيعه و اهل سنت روايت شده، و ما تفصيل آن را در كتاب زندگاني رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذكر کرده ايم که ذيلاً از نظر شما مي گذرد، و سپس به تجزيه و تحليل و نقد و بررسي آن مي پردازيم.

سفر تجارتي رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ براي خديجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

اينان نوشته اند روزي که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عازم سفر شام و تجارت براي خديجه عَلَيْهَا السَّلَامُ گرديد، و هنگامي که مي خواستند حرکت کنند، خديجه عَلَيْهَا السَّلَامُ غلام خود «ميسره» را نيز همراه آن حضرت روانه کرد و بدو دستور داد همه جا از محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمانبرداري کند و خلاف دستور او رفتاري نکند.

عموهاي رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و به خصوص ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نيز در وقت حرکت به نزد کاروانيان آمده و سفارش آن حضرت را به اهل کاروان کردند و بدين ترتيب کاروان به قصد شام حرکت کرد و مردمي که براي بدرقه رفته بودند به خانه هاي خود بازگشتند.

وجود ميمون و بابرکت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ که به هر کجا قدم مي گذارد برکت و فراخي نعمت را با خود بدان جا ارمغان مي برد، موجب شد که اين بار نيز کاروان مکه مانند چند سال قبل، از آسائش و سود بيشتری برخوردار گردد و آن تعب و رنج و مشقت هاي سفرهاي پيش را نيند، و از اين رو زودتر از معمول به حدود شام رسيدند.

مورّخين عموماً نوشته اند: هنگامي که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به نزديکي شام يا همان شهر بصری رسيد از کنار صومعه اي عبور کرد و در زير درختي که در آن نزديکي بود فرود آمده و نشست.

صومعه مزبور از راهبي بود که «نسطورا» نام داشت، و با ميسره که در سفرهاي قبل از آن جا عبور مي کرد، آشنائي پيدا کرده بود.

نسطورا از بالای صومعه خود قطعه ابری را مشاهده کرده بود که بالای سر کاروانیان سایه افکنده و هم چنان پیش رفت تا بالای سر آن درختی که مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ پای آن منزل کرد، ایستاد.

میسره که به دستور بانوی خود همه جا همراه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بود، و از آن حضرت جدا نمی شد، ناگهان صدای نسطورا را شنید که او را به نام صدا می زند!

میسره برگشت و پاسخ داده، گفت: بله!

نسطورا: این مردی که پای درخت فرود آمده کیست؟

میسره: مردی از قریش و از اهل مکه است!

نسطورا به میسره گفت: به خدا سوگند زیر این درخت جز پیغمبر فرود نیاید، و سپس سفارش آن حضرت را به میسره و کاروانیان کرد و از نبوت آن حضرت در آینده خبرهایی داد.

کار خرید و فروش و مبادله اجناس کاروانیان به پایان رسید و آماده مراجعت به مکه شدند. میسره در راه که به سوی مکه می آمدند، حساب کرد و دید سود بسیاری در این سفر عاید خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ شده، از این رو به نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ آمده گفت: ما سال ها است برای خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ تجارت می کنیم و در هیچ سفری این اندازه سود نبرده ایم، و از این رو بسیار خوشحال بود و انتظار می کشید هر چه زودتر به مکه برسند و خود را به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ رسانده و این مژده را به او بدهد.

و چون به پشت مکه و وادی «مَرَّ الظَّهْرَانِ» رسیدند به نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ آمده گفت: «خوب است شما جلوتر از کاروان به مکه بروید و جریان مسافرت و سود بسیار این تجارت را به اطلاع خدیجه برسانید!»

نزدیک ظهر بود و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در آن ساعت در غرفه ای که مُشرف بر کوچه های مکه بود نشسته بود، ناگاه سواری را دید که از دور به سمت خانه او می آید و لکه ابری بالای سر او است و چنان است که پیوسته به دنبال او حرکت می کند و او را سایبانی می نماید.

سوار نزدیک شد و چون به در خانه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ رسید و پیاده شد، دید مُحَمَّد صلی

الله علیه و آله است که از سفر تجارت بازمی گردد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مشتاقانه او را به خانه درآورد و حضرت با بیان شیرین و سخنان دلنشین خود جریان مسافرت و سود بسیاری را که عاید خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شده بود شرح داد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ محو گفتار آن حضرت شده بود و پیوسته در فکر آن لکّه ابر بود و چون سخنان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله تمام شد پرسید: میسره کجا است؟ فرمود: به دنبال ما او هم خواهد آمد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که می خواست ببیند آیا آن ابر برای سایبانی او دوباره می آید یا نه. گفت: خوب است به نزد او بروی و با هم بازگردید!

و چون حضرت از خانه بیرون رفت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به همان غرفه رفت و به تماشا ایستاد و با کمال تعجب مشاهده کرد که همان ابر آمد و بالای سر آن حضرت سایه افکند تا از نظر پنهان گردید.

به دنبال این ماجرا میسره هم از راه رسید و جریان مسافرت و آنچه را دیده و از نسطورای راهب شنیده بود، برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شرح داد و با مشاهدات قبلی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و چیزهایی که از مرد یهودی شنیده بود، او را مشتاق ازدواج با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله کرد و شوق همسری آن حضرت را به سر او انداخت.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عنوان اجرت چهار شتر به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله داد. میسره را نیز به خاطر مژده ای که به او داده بود، آزاد کرد و آن گاه به نزد ورقه بن نوفل، که پسر عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود، و به دین مسیح زندگی می کرد و مطالعات زیادی در کتاب های دینی داشت، رفت و داستان مسافرت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله را به شام و آنچه را دیده و شنیده بود همه را برای او تعریف کرد.

سخنان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که تمام شد، ورقه بن نوفل بدو گفت: «ای خدیجه اگر آنچه را گفتمی راست باشد، بدان که محمّد پیامبر این امت خواهد بود، و من هم از روی اطلاعاتی که به دست آورده ام، منتظر ظهور چنین پیغمبری هستم و می دانم که این امت را پیامبری

است که اکنون زمان ظهور و آمدن او است.»

این جریانات که به فاصله کمی برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش آمده بود، او را بیش از پیش مشتاق همسری با مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کرد و با این که بزرگان قریش آرزوی همسری او را داشتند و به خواستگاران که فرستاده بودند پاسخ منفی داده و همه را رد کرده بود، درصدد برآمد تا به وسیله ای علاقه خود را به ازدواج با مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ به اطلاع آن حضرت برساند، و از این رو به دنبال نفیسه دختر مُنیه، که یکی از زنان قریش و دوستان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود فرستاد و به طور خصوصی درد دل خود را به او گفت و از او خواست تا نزد مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ برود و هر گونه که خود صلاح می داند موضوع را به آن حضرت بگوید.

نفیسه به نزد مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ آمد و به آن حضرت عرض کرد: ای مُحَمَّد! چرا زن نمی گیری؟

حضرت پاسخ داد: چیزی ندارم که به کمک آن زن بگیرم!

نفیسه گفت: اگر من اشکال کار را برطرف کنم و زنی مال دار و زیبا از خانواده ای شریف و اصیل برای تو پیدا کنم، حاضر به ازدواج هستی؟

فرمود: از کجا چنین زنی می توانم پیدا کنم؟

گفت: من این کار را خواهم کرد و خدیجه را برای این کار آماده می کنم.

سپس به نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و جریان را گفت و قرار شد ترتیب کار را بدهند.

موضوع از صورت خصوصی بیرون آمد و به اطلاع عموهای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عمرو بن اسد، و دیگر نزدیکان رسید و ترتیب مجلس خواستگاری و عقد داده شد.

و در پاره ای از نقل ها مانند روایت ابن اسحاق در سیره نامی از نفیسه و وساطت او در این باره ذکر نشده، و پیشنهاد آن پس از این سفر، از طرف خود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و بدون واسطه نقل گردیده، و عبارت سیره این گونه است:

«و کانت خدیجه امرأه حازمه شریفه لیبیه، مع ما اراد اله بها من کرامته، فلما اخبها میسره بما اخبها به بعثت الی رسول الله، فقالت له فیما یزعمون یابن عم: انی قد رغبت فیک لقرابتک، وسطتک فی قومک، و امانتک و حسن خلقک و صدق حدیثک، ثم عرضت علیه نفسها، و کانت خدیجه یومئذ اوسط نساء قریش نسباً و اعظمهن شرفاً، و اکثرهن مالاً، کل قومها کان حریصاً علی ذلک منها لو یقدر علیه؛ (۱) خدیجه زنی دورانیش و شریف و خردمند بود، گذشته از آن که خدای سبحان نیز اراده بزرگواری آن زن را فرموده بود، و بدین جهت بود که چون میسره آن گزارش را بدو داد، به نزد رسول خدا فرستاد و چنان چه گفته اند پیغام داد که ای عموزاده! من به خاطر خویشاوندی و شرافت خانوادگی شما و امانت و حسن خلق و راست گویی که در شخص شما وجود دارد، به ازدواج با شما علاقه مند شده ام. و بدین ترتیب خود را بر آن حضرت عرضه داشت، و خدیجه در آن روز از نظر نسب در میان زنان قریش از دیگران برتر و شرافتمندتر و از نظر ثروت ثروتمندتر بود، و همه مردان مکه علاقه مند به ازدواج با او بودند.»

که البته این روایت با نقل های دیگر قابل جمع است که در آغاز برای استمزاج و نظرخواهی نفیسه را نزد آن حضرت فرستاده، و پس از جلب رضایت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ خود او مستقیماً پیشنهاد ازدواج را داده باشد؛ چنان چه برخی گفته اند. و این بود اصل داستان و دنباله آن تا مراسم مجلس عقد، ولی تذکر چند مطلب به عنوان نقد و بررسی در این داستان لازم است.

نقد و بررسی این داستان

۱. نخستین مطلبی که مورد بحث واقع شده، صحّت و سقیم اصل این داستان و اثبات وقوع آن از نظر تاریخی است؛ زیرا این داستان نیز همانند داستان سفر قبلی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به همراه ابوطالب مورد خدشه و تردید است و روایت متقن و مستندی در این باره به

ص: ۴۰۳

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹.

دست ما نرسیده، جز همان روایاتی که یا بدون سند و یا به صورت مرفوع، از ابن اسحاق و جابر و خزیمه نقل شده، که از نظر حدیث شناسان چندان اعتباری ندارد، چنان چه بر اهل فن پوشیده نیست، و همان خدشه هایی که در حدیث بحیرای راهب و سفر قبلی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بود، در این جا نیز وجود دارد، و خلاصه این داستان در حدیث معتبری نقل نشده.

۲. در عموم این روایات این جمله به چشم می خورد که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را اجیر کرد، و همین ماجرا سبب این ازدواج گردید، در صورتی که در حدیث دیگری که از عَمَّار بن یاسر نقل شده، و یعقوبی در تاریخ خود آن را روایت نموده، عَمَّار بن یاسر گوید: داستان ازدواج ربطی به سفر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ و اجیر شدن آن حضرت برای خدیجه نداشته، و اساساً رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ در طول زندگی خود نه اجیر خدیجه و نه اجیر احدی از مردم دیگر نشد.

و روایت عَمَّار بن یاسر این گونه است که می گوید:

«انا اعلم بتزويج رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ خديجه بنت خويلد، كنت صديقاً له فانا لنمشي يوماً بين الصفا و المروه اذ بخديجه بنت خويلد و اختها هاله، فلَمَّا رأت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ جاتني هاله اختها، فقالت: يا عَمَّار ما لصاحبك حاجة في خديجه؟ قلت: والله ما ادري! فرجعت فذكرت ذلك له، فقال: ارجع فواضعها وعدّها يوماً تاتيها؛ من از داستان ازدواج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با خدیجه دختر خویلد آگاه ترم. من که با آن حضرت دوست نزدیک بودم روزی به همراه رسول خدا میان صفا و مروه می رفتیم که ناگهان خدیجه و خواهرش هاله پدیدار شدند، و چون خدیجه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را دیدار کرد، خواهرش هاله به نزد من آمد و گفت: ای عَمَّار دوست تو را در خدیجه نیازی نیست؟ (و علاقه به ازدواج با او ندارد؟) گفتم: به خدا سوگند اطلاعی ندارم. و پس از این گفت و گو بازگشته و مطلب را برای آن حضرت بازگفتم، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ فرمود: برگرد و (برای گفت و گو در این باره) با او وعده دیداری را در روزی قرار بگذار تا نزد او برویم.»

و در پایان این روایت این گونه است که می گوید:

«... و إِنَّه ما كان ممّا يقول النَّاس أنها استاجرت به بشيء و لا كان اجيراً لأحدٍ قط؛^(۱) جریان این گونه که مردم می گویند نبود و خدیجه رسول خدا را برای کاری اجیر نکرد، و آن حضرت هیچ گاه اجیر کسی نشد.»

و البتّه این روایت هم در بی اعتباری همانند روایات قبلی است، و یعقوبی نیز آن را به این صورت نقل کرده که «رَوَى بعضهم عن عمّار بن یاسر...»

و در متن روایت هم جمله ای هست که قابل خدشه است، ولی می تواند آن روایات کم اعتبار قبلی را نیز کم اعتبارتر کند و موجب تردید بیشتری در صحّت آنها گردد، مگر آن که کسی پاسخ دهد که کارگری رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به صورت مضاربه و شرکت در سود حاصله بوده، نه اجاره اصطلاحی، چنان چه در برخی از روایات نیز بدان تصریح شده؛ مانند روایت کشف الغمه که در بحار الأنوار نقل شده و عبارت آن چنین است:

«كانت خدیجه بنت خویلد امرأه تاجره ذات شرف و مال تستأجر الرجال فی مالها، و تضاربهم اياه بشيء تجعله لهم منه.»^(۲)

و عبارت سیره ابن هشام نیز بدون کم و زیاد همین گونه است^(۳) که از این عبارت می توان استفاده کرد که تعبیر به اجیر و استیجار نیز در روایات دیگر ممکن است به همین معنای مضاربه باشد و به اصطلاح تسامحی از این نظر در عبارت شده باشد.

عَلَیْهَا السَّلَامُ. چنان چه از روایات قبلی و همین روایت عمّار بن یاسر استفاده شد، بر فرض صحّت اصل داستان، ارتباط آن با ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و آن حضرت نیز ثابت نشده، و از این جهت نیز این روایات قابل بحث و بررسی است و خالی از خدشه نخواهد بود.

ص: ۴۰۵

۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲.

۲- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹.

۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویّه، ج ۱، ص ۱۸۷.

دو. سخن در باره سن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج در باره سن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در هنگام ازدواج عموماً گفته اند: آن حضرت در آن هنگام بیست و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود.

ولی در باره سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اختلافی در روایات دیده می شود، که مشهور در آنها نیز آن است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در آن هنگام چهل سال داشت.

و در برابر این قول مشهور، اقوال دیگری نیز هست؛ مانند قول ۲۵ سال و ۲۸ سال و عَلَیْهَا السَّلَامُ ۰ سال و عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵ و ۴۵ سال... (۱) و از برخی نقل شده که قول نخست را ترجیح داده اند، ولی دلیلی برای آن ذکر نکرده است، (۲) و شاید توجیه دیگری را که برخی از نویسندگان کرده اند، بتواند دلیل و یا تأییدی بر این قول و یا قول های دوم و سوم نیز باشد، که گفته اند:

با توجه به فرزندی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به دنیا آورده، می توان احتمال داد که سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کمتر از چهل سال بوده و تاریخ نگاران عرب رقم چهل را به دلیل آن که رقم کاملی است انتخاب کرده اند. (۳)

نگارنده گوید: تأیید دیگر این گفتار نیز حمل فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ولادت آن بانوی محترمه در سال پنجم بعثت می باشد، که انشاء الله در جای خود به طور تفصیل روی آن بحث خواهد شد و اکنون به طور اجمال بیان گردید، که چون طبق روایات معتبر محدثین شیعه رضوان الله علیهم فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ مولود اسلام بوده و در سال پنجم بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به دنیا آمده، موجب ایراد برخی از برادران اهل سنت، که ولادت آن بانوی عالمیان را پنج سال قبل از بعثت دانسته اند قرار گرفته، و موجب استبعاد آنان شده، چون روی روایات شیعه و قول مشهور در باره سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در وقت ازدواج با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لازم آید که

ص: ۴۰۶

۱- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- همان.

۳- نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۳۱ - ۳۲.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سنّ شصت سالگی به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ حامله شده باشد، و این مطلب روی جریان طبیعی و عادی بعید است، که البته این استبعاد پاسخ های دیگری هم دارد و یکی از آنها همین است که شنیدید و بقیه را هم انشاء الله تعالی در جای خود ذکر خواهیم کرد. و به هر صورت مشهور همان است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در آن هنگام چهل ساله بوده، ولی قول به این که بیست و هشت ساله بوده نیز خالی از قوت نیست، چنان چه در چند حدیث آمده است، (۱) و الله اعلم.

این را هم بد نیست بدانید که:

برخی عقیده دارند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بَاکَرَه بوده و قبلاً شوهری نکرده بود، و در این باره به حدیثی که ابن شهر آشوب در مناقب روایت کرده، تَمَسَّک جسته اند که می گوید:

«و روی احمد البلاذری و ابوالقاسم الکوفی فی کتابیهما و المرتضی فی الشافی، و ابوجعفر فی التلخیص: انّ النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ تَزَوَّجَ بِهَا وَ کانت عذراء... یؤکد ذلك ما ذکر فی کتابی الانوار و البدع: ان رقیه و زینب کانتا ابنتی هاله اخت خدیجه؛ (۲) احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در کتاب های خود و سید مرتضی در کتاب شافی و شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب تلخیص روایت کرده اند که هنگامی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بَاکَرَه با خدیجه ازدواج کرد، آن بانوی محترمه باکره بود، و تأیید این گفتار مطلب دیگری است که در کتاب های الانوار و البدع روایت شده، که رقیه و زینب دختران هاله خواهر خدیجه بوده اند، نه خود خدیجه.»

و نیز به گفتار صاحب کتاب الاستغاثه استشهاد کرده اند که گوید: «همه کسانی که اخبار نقل کرده و روایات از آنها به جای مانده، از شیعه و اهل سنت، اجماع دارند که مردی از اشراف قریش و رؤسای آنها نمانده بود که به خواستگاری خدیجه نرود و درصدد آن بر نیاید. و خدیجه

ص: ۴۰۷

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰ و ۱۲.

همه آنها را بازگردانده و یا پاسخ ردّ به آنها داد و چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ او را به همسری خویش درآورد، زنان قریش بر او خشم کرده و از او کناره گیری کردند و به او گفتند: بزرگان و اشراف قریش از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ یک از آنها درنیامدی و به همسری محمّد، یتیم ابوطالب، که مرد فقیری است و مالی ندارد درآمدی؟ و با این حال چگونه اهل فهم می توانند بپذیرند که خدیجه به همسری مردی اعرابی از بنی تمیم درآمده و بزرگان قریش را نپذیرفته باشد؟... و این مطلبی است که مردم صاحب نظر آن را نمی پذیرند.» (۱)

و به دنبال آن این بحث عنوان شده، که آیا رقیه و امّ کلثوم که به همسری عثمان درآمدند و هم چنین زینب که همسر ابوالعاص بن ربیع گردید، دختران صلبی و واقعی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بودند و یا ربیبه آن حضرت بوده اند؟ (۲)

ولی به نظر نگارنده روایت ابن شهر آشوب با توجه به این که می تواند معنای دیگری داشته باشد، که نمونه اش در باره برخی از بزرگ زنان عالم نیز وارده شده و اکنون جای توضیح و بحث بیشتر در آن باره نیست، نمی تواند در برابر آن شهرت بسیاری که در باره ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از مفتخر شدن به همسری رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با دو شوهر خود بود، مقاومت کند.

و چنان چه علامه شوشتری در قاموس الرجال گوید: اصل این نسبت نیز مورد تردید است و ابوالقاسم کوفی نیز مرد فاسد المذهب و بی عقلی بوده و سید و شیخ رحمهما الله تعالی نیز احتمالاً قول همان ابوالقاسم کوفی را نقل کرده اند، نه این که مختار خودشان بوده. (۳)

و هم چنین استبعادی که در گفتار صاحب کتاب الاستغاثه بود، نیروی برابری با آن شهرت را ندارد و بهتر آن است که این بحث را به همین جا خاتمه داده و به دنبال بحث در موضوع بعدی برویم.

ص: ۴۰۸

- ۱- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۰.
- ۲- شوشتری، محمّد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۱.
- ۳- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۲۲ - ۱۲۶.

مشهور آن است که خواستگاری و خطبه عقد به وسیله ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام، عموی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، انجام گردید و پذیرش و قبول آن نیز از سوی عمرو بن اسد عموی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام صورت گرفت و در برابر این گفتار مشهور، اقوال دیگری نیز وجود دارد؛ مانند این که خطبه عقد به وسیله حمزه بن عبدالمطلب یا دیگری از عموهای آن حضرت انجام شد، و یا این که پدر خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام خویلد بن اسد و یا پسر عموی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام، ورقه بن نوفل از طرف خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام قبول کرده و آن بانوی محترمه را به عقد رسول خدا درآورد.

و بلکه در پاره ای از روایات گفتار نابجای دیگری نیز نقل شده، که خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام به پدر خود خویلد، شرابی داده و او را مست کرد، و او در حال مستی این ازدواج را پذیرفت، چون به حال عادی بازگشت و از جریان مطلع گردید بنای مخالفت با این ازدواج را گذارده و بالأخره با وساطت و پا در میانی برخی از نزدیکان به ازدواج مزبور تن داده و آن را پذیرفت.

که پاسخ آن را چند تن از راویان و اهل تاریخ عهده دار شده، که ما متن گفتار ابن سعد را در طبقات برای شما انتخاب کرده و نقل می کنیم، که پس از ذکر چند روایت بدین مضمون می گوید:

«وقال محمد بن عمر: فهذا كله عندنا غلط و وهم، و الثبت عندنا المحفوظ عن اهل العلم ان اباهما خويلد بن اسد مات قبل الفجار، و ان عمها عمرو بن اسد زوجها رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ (۱) محمد بن عمر گفته است که تمامی این روایات در نزد ما ناصحیح و موهوم است و صحیح و ثابت نزد ما و دانشمندان آن است که پدر خدیجه، یعنی خویلد بن اسد، پیش از جنگ فجار از دنیا رفته بود و عموی عمرو بن اسد او را به ازدواج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ درآورد.»

و نظیر همین عبارت از واقدی نقل شده. (۲)

ص: ۴۰۹

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶.

و هم چنین اقوال غیر مشهور دیگر را نیز پاسخ داده و نیازی به ذکر آنها نیست. (۱)

یک اشتباه تاریخی دیگر

و نیز در پاره ای از روایاتی که در مورد این ازدواج فرخنده رسیده ظاهراً یک اشتباه دیگری نیز رخ داده، که به جای عمومی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یعنی عمرو بن اسد ورقه بن نوفل بن اسد، به عنوان عمومی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمده، که این مطلب گذشته از آن که در اصل، خلاف مشهور است، از نظر نسبی هم اشتباه است؛ زیرا ورقه بن نوفل پسر عمومی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است، نه عمومی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ.

و بعید نیست که این کار از تصرّفات ناقلان حدیث بوده، که چون نام عمومی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در حدیث آمده بوده، و ورقه بن نوفل هم شهرتی افسانه ای داشته، آن عنوان را با این نام منطبق دانسته و به این صورت درآورده اند.

خطبه عقد

مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و شیخ کلینی در کتاب شریف کافی با مقداری اختلاف خطبه عقدی را که به وسیله ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ ایراد شده نقل کرده اند که متن آن طبق روایت شیخ صدوق رحمه الله علیه این گونه است:

«الحمد لله العذی جعلنا من زرع ابراهیم و ذریه اسماعیل، و جعل لنا بیتاً محجوجاً و حرماً آمناً یجیب الیه ثمرات کلّ شیء، و جعلنا الحکام علی الناس فی بلدنا الذی نحن فیه، ثم ان ابن اخی محمّد بن عبد الله بن عبدالمطلب لایوزن برجل من قریش الاریح، و لا یقاس باحد منهم الا عظم عنه، و ان کان فی المال قلّ، فانّ المال رزق حائل و ظلّ زائل، و له فی خدیجه رغبه و لها فیه رغبه، و الصداق ما سألتهم عاجله و آجله، و له خطر عظیم و شأن رفیع و لسان شافع جسیم؛ (۲) سپاس خدای را که ما را از کشت و محصول ابراهیم و ذریه

ص: ۴۱۰

۱- برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب: عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۱، ص ۱۱۳ به بعد نیز مراجعه کنید.

۲- کلینی، ابوجعفر محمّد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۲، ص ۱۹ - ۲۰؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷.

اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه مقدّسی را که مقصود حاجیان است و حرم امنی است که میوه هر چیز به سوی آن گردد آید بنا فرمود، و ما را در شهری که هستیم حاکمان بر مردم قرار داد. سپس برادرزاده ام محمّد بن عبد الله بن عبدالمطلب مردی است که با هیچ یک از مردان قریش هم وزن نشود، جز آن که از او برتر است، و به هیچ یک از آنها مقایسه نشود، جز آن که بر او افزون است، و او اگر چه از نظر مالی کم مال است، ولی مال پیوسته در حال دگرگونی و بی ثباتی و همچون سایه ای رفتنی است، و او نسبت به خدیجه راغب و خدیجه نیز به او مایل است، و مهریه او را نیز هر چه نقدی و غیر نقدی بخواهید آماده است، و محمّد را داستانی بزرگ و شأنی والا و شهرتی عظیم خواهد بود.»

و در کتاب شریف کافی این گونه است که پس از این خطبه عمومی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواست به عنوان پاسخ ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ سخن بگوید، ولی به لکنت زبان دچار شد و نتوانست، از این رو خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خود به سخن آمده، گفت:

«عمو جان! اگر چه شما به عنوان گواه اختیاردار من هستی، ولی در اختیار انتخاب من خود شایسته تر از دیگران هستم، و اینک ای محمّد! من خود را به همسری تو درمی آورم و مهریه نیز هر چه باشد به عهده خودم و در مال خودم خواهد بود، اکنون به عمومی خود (ابوطالب) دستور ده تا شتری نحر کرده و ولیمه ای ترتیب دهد و به نزد همسر خود آی!»

ابوطالب فرمود: «گواه باشید که خدیجه محمّد را به همسری خویش پذیرفت و مهریه را نیز در مال خود ضمانت کرد!»

برخی از قرشیان با تعجب گفت: «شگفتا! که زنان مهریه مردان را به عهده گیرند؟!»

ابوطالب سخت به خشم آمده، روی پای خود ایستاد و گفت: «آری اگر مردی همانند برادرزاده من باشد زنان با گران بهاترین مهریه خود خواهانشان می شوند و اگر همانند شما باشند، جز با مهریه گران بها حاضر به ازدواج نمی شوند!»

و در روایت خرائج راوندی است که چون خطبه عقد به پایان رسید و محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برخاست تا به همراه عمویش ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به خانه برود، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به آن

حضرت عرض کرد: «الی بیتک فیتی بیتک و انا جاریتک»؛ (۱) به سوی خانه خود بیا که خانه من خانه تو است و من هم کنیز توام!»

و از کتاب المنتقی کازرونی نقل شده که چون مراسم عقد به پایان رسید خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به کنیزکان خود دستور داد حالت شادی به خود گرفته و دف ها را بزنند و سپس به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عرض کرد:

«یا محمّد! مر عمّیک اباطالب ینحر بکره من بکراتک و اطعم الناس علی الباب و هلمّ فقل (۲) مع اهلک، فاطعم الناس و دخل رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فقل مع اهله خدیجه؛ (۳) ای محمّد! به عمویت ابوطالب دستور ده شتر جوانی از شترانت را نحر کند و مردم را بر در خانه اطعام کن و بیا در کنار خاندانت چاشت را به استراحت بگذران، و ابوطالب این کار را کرد و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به نزد خدیجه آمده و در کنار او به استراحت روزانه پرداخت.»

و این دو حدیث دلالت بر کمال علاقه و عشق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نسبت به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دارد؛ چنان چه تا پایان عمر این عشق را نسبت به آن حضرت حفظ کرده بود، صلوات الله علیها.

مهریه چقدر بود و چه کسی پرداخت؟

در این که مهریه چقدر بود و پرداخت آن را چه کسی به عهده گرفت، اختلافی در روایات دیده می شود، که از آن جمله روایت بالا است، که در آن بدون ذکر مقدار آمده است که پرداخت آن را خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عهده گرفت.

و از کشف الغمه از ابن حماد و نیز از ابن عباس نقل شده، که رسول خدا صلی الله علیه و

ص: ۴۱۲

۱- . راوندی، قطب الدّین، الخرائج و الجرائح، ص ۱۸۷.

۲- . لفظ «قل» در این جا از قیلوله به معنای استراحت در چاشت گرفته شده، و برخی که شاید معنای آن را نفهمیده اند «لام» را تبدیل به «میم» کرده و «فقم» ضبط کرده اند، و خصوصیت وقت چاشت ظاهراً بدان جهت بوده که در شهر مکه غالباً هوا گرم و عموماً ساعت چاشت را تا نزدیک غروب در خانه ها به استراحت می گذرانده اند و آن گاه برای حوائج خود از خانه خارج می شده اند.

۳- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰، ۱۲ و ۱۹.

آله خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را با مهریه دوازده اوقیه طلا به ازدواج خویش درآورد و مهریه زنان دیگر آن حضرت نیز همین مقدار بود. (۱)

و در اعلام الوری طبرسی دوازده اوقیه و نیم ذکر شده، چنان چه از دانشمندان اهل سنت نیز مؤلف سیره الحلبیه همین قول را نقل کرده، و سپس گفته است که هر وقیه چهل درهم است که در نتیجه مجموع مهریه پانصد درهم شرعی بوده.

و تفاوت دیگری که در نقل سیره حلبیه دیده می شود، آن است که گوید: پرداخت مهریه مزبور را ابوطالب به عهده گرفت. (۲)

و قول دیگری که در سیره حلبیه و سیره ابن هشام و برخی از تواریخ دیگر آمده، آن است که گفته اند: «و اصدقها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ عَشْرِينَ بَكْرَةً» (۳) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به خدیجه بیست شتر ماده جوان مهریه داد.» و در نقل دیگری نیز آمده که ورقه بن نوفل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را با مهریه چهارصد دینار به عقد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ درآورد. (۴)

و از کامل مبرد نقل شده که بیست شتر را ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به عهده گرفت و دوازده وقیه و نیم طلا را خود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ پرداخت که مهریه مجموع آنها بود. (۵)

نگارنده

گوید: روایاتی که در باب «مهر السنه» آمده همان روایت پانصد درهم را تأیید می کنند؛ چنان چه در چند حدیث با اندک اختلافی آمده که امام باقر عَلَیْهِ السَّلَامُ و امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«ما زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ شَيْئاً مِنْ بَنَاتِهِ وَ لَا تَزَوَّجَ شَيْئاً مِنْ نَسَائِهِ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ

ص: ۴۱۳

۱- . همان.

۲- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶۵؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۰؛ معروف حسنی، سید هاشم، سیره المصطفی، ص ۶۰؛ ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹.

۵- . منصور لیمود، شیخ حامد محمود، منتقی النقول، ص ۱۳۹.

اثنی عشر اوقیه و نش یعنی نصف اوقیه؛^(۱) تزویج نکرد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ هِیچ یَک از دختران خود و نه هِیچ یَک از زنانش را به بیش از دوازده وقیه و نیم.»

و طبرسی رحمه الله علیه در اعلام الوری گوید: «و مهرها اثنا عشره اوقیه و نش و کذلک مهر سایر نساء.»^(۲)

و در روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام این گونه است که فرمود: «ما تزوج رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ شَيْئاً من نساءه و لا زوج شَيْئاً من بناته علی اکثر من اثنی عشر اوقیه و نش، والواقیه اربعون درهما، و النش عشرون درهما.»^(۳)

و در داستان ازدواج حضرت جواد الائمه: با دختر مأمون عباسی نیز آمده که فرمود: «و بذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ لازواجه و هو اثنا عشره اوقیه و نش و علی تمام الخمسمائه؛^(۴) من صداق او را همان قرار دادم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به زنانش بذل فرمود و آن دوازده وقیه و نیم بود، که تمامی پانصد درهم بر ذمه من است.»

سه. تا خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام زنده بود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ زن دیگری اختیار نکرد

این مطلب از نظر تاریخ مسلم است که تا خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام زنده بود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ زن دیگری نگرفت و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام بنا بر قول مشهور و صحیح سال دهم بعثت، یعنی بیست و پنج سال پس از این ازدواج فرخنده و میمون از دنیا رفت، و زن های متعدّد و زیاد دیگری را که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به ازدواج و همسری خویش در آورد، همگی پس از وفات خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام بود، و در جای خود در بحث تعدّد زوجات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ انشاء الله تعالی خواهیم گفت که این داستان بهترین دلیل و شاهد بر

ص: ۴۱۴

۱- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۱۴۷. یعنی مهر خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام دوازده وقیه و نیم بود، چنان چه مهریه زنان دیگر آن حضرت نیز همین مقدار بود.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۴۷ به بعد.

۳- . شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۲۱۴؛ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۲، ص ۲۰.

۴- . شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۸.

این مطلب است که انگیزه ازدواج های مکرر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ پس از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ انگیزه های سیاسی و اجتماعی بوده که آن بزرگوار می خواسته بدین وسیله پیوندهای محکم و بیشتری با افراد سرشناس و قبایل معروف عرب پیدا کرده و از این طریق برای پیشرفت اسلام و مکتب مقدس خود استفاده و بهره بیشتری ببرد، به شرحی که به خواست خدای تعالی پس از این خواهیم گفت.

و گرنه معقول نیست کسی مانند رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ که از هر گونه امکانات مادی بهره مند بوده و همه جاذبه هایی را که معمولاً مورد توجه زنان می باشد، همچون فصاحت زبان و زیبایی خارق العاده صورت و شهرت فامیلی و شخصیت ذاتی، و در یک جمله آنچه خوبان همه داشتند همه را دارا باشد، ولی تا سن پنجاه سالگی با یک زن بیوه دو شوهر کرده بچه داری که از نظر سن نیز پانزده سال یا چیزی کمتر از او بزرگ تر است سازگاری کند، و هیچ به فکر ازدواج مجددی نیفتد، و پس از وفات او آن همه زن بگیرد، و باز هم مانند دشمنان مغرض و مخالف اسلام بگوییم هدف آن حضرت در آن ازدواج ها استفاده های مالی و یا کامیابی های جنسی بوده، و به ناچار باید این حقیقت را بپذیریم که هدف، همان هدف مقدس ترویج اسلام با استفاده از یک وسیله طبیعی و اجتماعی بوده که روی بافت اجتماع آن روز بهترین وسیله بوده است و انشاء الله در جای خود توضیح بیشتری در این باره خواهیم داد.

فرزندان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ به جز ابراهیم که از ماریه قبطیه، کنیز مصری آن حضرت، متولد شد همان کنیزی که مقوقس (حاکم مصر) برای آن حضرت فرستاد فرزندان دیگر آن بزرگوار همگی از بانوی بزرگوارش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که خدای تعالی به آن حضرت عنایت فرمود، که البته در عدد آنها و بلکه در نام آنها نیز اختلاف است، و مشهور آن است که آنها شش تن بودند، یعنی دو پسر و چهار دختر، و دانشمند فقید مرحوم دکتر آیتی در تاریخ پیامبر اسلام نام آنها و ترتیب ولادت و وفات آنها را بدین گونه ذکر کرده، که ذیلاً

۱. قاسم، که نخستین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و پیش از بعثت در مکه تولد یافت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام وی ابوالقاسم کنیه گرفت، و نیز نخستین فرزندی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه وفات یافت و در آن موقع دو ساله بود.

۲. زینب، دختر بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله، که بعد از قاسم در سی سالگی رسول خدا صلی الله علیه و آله تولد یافت، و پیش از اسلام به ازدواج پسر خاله خود «ابوالعاص بن ربیع» درآمد و پس از جنگ بدر به مدینه هجرت کرد و در سال هشتم هجرت در مدینه وفات یافت.

علیها السلام. رقیه، که پیش از اسلام و بعد از زینب، در مکه تولد یافت و پیش از اسلام به عقد عتبه بن ابی لهب درآمد و پس از نزول سوره «تبت یدا ابی لهب» و پیش از عروسی به دستور ابولهب و همسرش امّ جمیل از وی جدا گشت. و سپس به عقد عثمان بن عفان درآمد و در هجرت اول مسلمین به حبشه با وی هجرت کرد و آن گاه به مکه بازگشت و به مدینه هجرت کرد و در سال دوم هجرت، سه روز بعد از بدر، همان روزی که مژده فتح بدر به مدینه رسید، وفات یافت.

۴. امّ کلثوم، که نیز در مکه تولد یافت و پیش از اسلام به عقد عتبه بن ابی لهب درآمد و مانند خواهرش پیش از عروسی از عتبه جدا شد، و در سال سوم هجرت به ازدواج عثمان بن عفان درآمد، و در سال نهم هجرت وفات کرد.

۵. فاطمه علیها السلام، که ظاهراً در حدود پنج سال پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه تولد یافت (۱) و در مدینه به ازدواج امیرالمؤمنین علی علیه السلام درآمد، و پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاصله ای در حدود چهل روز تا هشت ماه وفات یافت و

ص: ۴۱۶

۱- . البته نظر دانشمندان و محدّثین شیعه عموماً آن است که ولادت آن حضرت پنج سال بعد از بعثت بوده، و شاید به همین جهت نیز ایشان به عنوان ظاهر این قول را ذکر کرده اند.

نسل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تنها از وی باقی ماند و یازده امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام از دامن مطهر وی پدید آمدند.

۶. عبد الله، که پس از بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مکه متولد شد و طیب و طاهر لقب یافت. و در همان مکه وفات کرد و پس از وفات او عاص بن وائل سهمی، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را ابتر خواند و سوره کوثر در پاسخ وی نازل گردید. (۱)

و البته همان گونه که گفته شد، آنچه ایشان انتخاب کرده و نوشته اند بر طبق قول مشهور است، ولی اقوال دیگری هم در این باره هست که در سیره ابن هشام و کتاب المنتقی فی مولد المصطفی (۲) و کتاب های دیگر نقل شده، که ما چون در نظر داریم انشاء الله تعالی در جای دیگری در این باره به تفصیل بحث کنیم، در این جا به همین اندازه اکتفا کرده و می گذریم.

شمه ای از فضایل خدیجه علیها السلام

گرچه مرسوم است فضایل افراد را معمولاً در فصل پس از حیات و زندگی آنها ذکر می کنند، ولی نگارنده را دریغ آمد که در این جا بدون ذکری از فضایل این بانوی اسلام بگذریم و انشاء الله تعالی در جای دیگر نیز به مناسبت های گوناگونی که در پیش است، فضایل دیگری را بیان خواهیم داشت. گرچه معلوم نیست اصل این رسم نیز رسم درستی باشد.

این حدیث در کتاب های حدیثی شیعه و اهل سنت آمده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده:

«کمل من الرجال خلق کثیر و لم یکمل من النساء الا مریم، و آسیه امرأه فرعون، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد؛ (۳)»
از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند، ولی از میان زنان جز چهار زن کسی به مرحله کمال نرسید: مریم، و آسیه همسر فرعون، و خدیجه

ص: ۴۱۷

۱- آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۹ - ۷۱.

۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۶۶.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۲۰؛ زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۵۰؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۳، ص ۱۸۰.

و در حدیث دیگری که ابن حجر در کتاب الاصابه و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند، این گونه است که گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ چهار خط روی زمین ترسیم کرده، آن گاه فرمود: «افضل نساء اهل الجنة خديجه، و فاطمه و مریم و آسیه؛^(۱) برترین زنان اهل بهشت: خدیجه و فاطمه و مریم و آسیه هستند.»

و در روایت دیگری که او و ابن عبدالبر و دیگران از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با مختصر اختلافی روایت کرده اند، این گونه است که فرمود: «خير نساء العالمين اربع، مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه؛^(۲) بهترین زنان جهانیان چهار زن هستند: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه.»

و از عایشه روایت کرده اند که گوید: «هیچ گاه نمی شد که رسول خدا از خانه بیرون رود، جز آن که خدیجه را یاد می کرد و ستایش و مدح او را می نمود، تا این که روزی طبق همان شیوه ای که داشت نام خدیجه را برد و او را یاد کرد، در این وقت رشک و حسد مرا گرفت و گفتم: هل كانت الا عجزوا فقد ابدلك الله خيراً منها؛^(۳) خدیجه جز پیرزنی بیش نبود، در صورتی که خداوند بهتر از او بهره تو کرده!»

عایشه گوید: در این وقت رسول خدا که این سخن مرا شنید غضبناک شد به حدی که از شدت غضب موهای جلوی سر آن حضرت حرکت کرد، آن گاه فرمود: «والله ما ابدلنى الله خيراً منها، آمنت إذ كفر الناس، و صدقتني و كذبتني الناس، و واستنى في مالها إذ

ص: ۴۱۸

-
- ۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابة فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۳۶۶؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷؛ شیخ صدوق، محمّد بن علی، الخصال، ج ۱، ص ۹۶.
 - ۲- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابة فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۳۶۶؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبداللّه، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰ و ۷۵۰؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۳، ص ۱۸۰؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۲۳؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷.
 - ۳- لابد - طبق این روایت - منظورش از بهتر، خودش بوده که جوان و دختر بوده است!

حَرَمَنِي النَّاسُ وَرَزَقَنِي اللَّهُ مِنْهَا أَوْلَادًا إِذْ حَرَمَنِي أَوْلَادَ النِّسَاءِ؛ به خدا سوگند خداوند بهتر از او زنی به من نداده، او بود که به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کفر ورزیدند، و او بود که مرا تصدیق کرد و مردم مرا تکذیب نموده (و دروغ گویم خواندند) و او بود که در مال خود با من مواسات کرد (و مرا بر خود مقدم داشت) در وقتی که مردم محروم کردند، و از او بود که خداوند فرزندان روزی من کرد و از زنان دیگر نسبت به فرزند محروم ساخت.»

عایشه گوید: با خود گفتم دیگر از این پس هرگز به بدی او را یاد نخواهم کرد. (۱)

و در روایت اربلی در کشف الغمه این گونه است که علی علیه السلام فرمود: روزی نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نام خدیجه علیها السلام برده شد و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گریست. عایشه که چنان دید گفت:

«مَا يُبْكِيكَ عَلَى عَجُوزٍ حَمْرَاءٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ؟ فَقَالَ صَدَقْتَنِي إِذْ كَذَبْتُمْ وَآمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ، وَوَلَدَتْ لِي إِذْ عَقَمْتُمْ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَا زِلْتُ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ بِذِكْرِهَا؟ (۲) چه گریه ای است که برای پیرزنی سرخ رو از بنی اسد می کنی؟ رسول خدا فرمود: او مرا تصدیق کرد، هنگامی که شما تکذیب کردید و به من ایمان آورد، در وقتی که شما کافر شدید. و برای من فرزند آورد که شما نیاوردید! عایشه گوید: از آن پس پیوسته من با یاد خدیجه و با نام او به رسول خدا تقرب می جستیم. (و هر گاه می خواستم رسول خدا به من توجه کرده و به سخنم گوش دهد، سخنم را با نام خدیجه شروع می کردم)»

و در چند حدیث از طریق شیعه و اهل سنت آمده، که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خدیجه علیها السلام را به خانه ای در بهشت مژده داد که در آن دشواری و رنجی نخواهد بود. (۳)

و سلام خدای تعالی را که به وسیله جبرئیل برای خدیجه علیها السلام آورده بود به وی ابلاغ (۴)

ص: ۴۱۹

- ۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.
- ۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.
- ۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۱؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.
- ۴- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۴؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

فرمود و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز در پاسخ عرض کرد: «اللَّهُ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ عَلَی جِبْرِئِلِ السَّلَامُ.» (۱)

و در حدیثی که عیاشی در تفسیر خود از ابی سعید خدری روایت کرده، این گونه است که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرمود در شب معراج هنگامی که بازگشتم به جبرئیل گفتم: آیا حاجتی داری؟ گفت: «حاجتی ان تقرأ علی خدیجه من الله وَ مِنِّي السَّلَامُ؛ حاجت من این است که خدیجه را از سوی خداوند و از سوی من سلام برسانی.» و چون رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ابلاغ فرمود، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پاسخ گفت: «ان الله هو السلام، و منه السلام، و الیه السلام.» (۲)

و بالاخره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همان بانوی بزرگوار است که به اجماع اهل تاریخ نخستین زن و یا نخستین انسانی است که به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ایمان آورد؛ و وسیله آرامشی برای آن حضرت در برابر توفان های حوادث سهمگین و اندوه های فراوان آغاز رسالت بود؛ و با ایثار مال فراوان خود برای پیشرفت اسلام، در روزهایی که اسلام نیاز شدید به بودجه داشت بزرگ ترین حق را بر همه مسلمانان جهان تا روز قیامت دارد؛ و سخت ترین مشکلات را به خاطر حفظ ایمان به خدا و دفاع از اسلام و رهبر بزرگوار آن متحمل شد و فضایل بسیار زیاد دیگری که در فصول آینده به مناسبت ها روی آنها بحث خواهیم کرد، انشاء الله تعالی.

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳ ق)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۷. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (م ۶۹۲ ق)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تصحیح: السید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دار الکتب، ۱۴۰۱ ق.

۸. آیتی، محمّد ابراهیم ، تاریخ پیامبر اسلام ۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
۹. معروف حسنی، سید هاشم (م ۱۴۰۴ ق)، سیره المصطفی، قم: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، = ۱۹۷۸ م.
۱۰. حلبی، علی بن برهان (م ۱۰۴۴ ق)، السیره الحلبیه، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ق.
۱۱. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله (م ۵۷۳ ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (م ۵۳۸ ق)، تفسیر الکشاف، مصر: مکتبه مصطفی الیابی حلبی، ۱۳۸۵ ق، بیروت: دار المعرفه.
۱۳. شوشتری، محمّد تقی تستری (م ۱۴۱۵ ق)، قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعه ومحدّثیهم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. شیخ صدوق، ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. ، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر الغفّاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. ، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر الغفّاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: عده ای از محققین، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. ، اعلام الوری باعلام الهدی ، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: مطبعه ستاره، ۱۴۱۷.
۱۹. طبری، محمّد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. ، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، به کوشش: گروهی از علماء، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم ۹، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی ، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. مجلسی، محمّدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. کلینی، ابو جعفر محمّد بن یعقوب (م ۳۲۹ ق)، فروع کافی، تحقیق: علی اکبر الغفّاری محمّد الآخوندی، بیروت و طهران:

٢٥. ابوالقاسم كوفى، على بن احمد (م ٣٥٢ ق)، الاستغاثه فى بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الاعلمى، ١٣٧٣ ش.

٢٦. نصيرى، محمّد، تاريخ تحليلى اسلام، قم: كتابخانه تخصصى تاريخ اسلام و ايران، ١٣٨٣ ش.

٢٧. هيثمى، نور الدين على بن ابى بكر (م ٨٠٧ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.

٢٨. ابن واضح يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبى، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٨٤ ق.

ص: ٤٢٠

١- . مجلسى، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ١٦، ص ١١.

٢- . محدث قمى، شيخ عباس، سفينه البحار، ج ١، ص ٣٧٩.

اشاره

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در خانه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۱)

جعفر مرتضی عاملی

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با استناد به منابع مهم تاریخی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از لحاظ شرافت در زمره بهترین زنان قریش و ثروتمندترین و زیباترین آنها بود. در عصر جاهلیت «طاهره» خوانده می شد و به او «سیده قریش» می گفتند و تمام خویشاوندانش تمایل شدیدی به ازدواج با او داشتند. بزرگان قریش از وی خواستگاری نمودند و ثروت فراوانی به او بذل کردند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، همه را کنار گذاشت و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را به خاطر اخلاق ارزشمند، شرافت نفس، ملکات پسندیده و صفات متعالیه ای که در او سراغ داشت، انتخاب نمود. به استناد روایات فراوان، این خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که در ابتدا تمایل خود را به ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اظهار نمود. مهم ترین ویژگی این نوشتار را می توان دقت در استنادات و بیان دیدگاه های گوناگون مورخان مسلمان و نقد و بررسی آنها دانست. این نوشتار، یکی از دقیق ترین و مستندترین متن ها در باره زندگی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تاریخ اسلام، ازدواج، ثروت، تبلیغ.

ص: ۴۲۱

۱- سیره صحیح پیامبر اعظم: تجزیه، تحلیل و بررسی، ترجمه حسینی تاج آبادی، تهران: انتشارات سفیر اردهال، چاپ اول، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۰۷ ۴۳۵.

می گویند: پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ دَر سَن ۲۵ سالگی برای دومین بار به شام سفر کرد؛^(۱) هم چنین گفته اند: این سفر تجاری و برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. گویند ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، هنگامی که روزگار بر آنان سخت شد، سال های بدی که هر چه داشتند از آنها گرفت، آن سفر را به حضرت پیشنهاد داد. اما پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ قَبُول نکرد که خود پیشنهاد به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دهد. وقتی گفت و گوی ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رسید، او به سرعت به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ پیشنهاد تجارت داد و دو برابر وجهی که به دیگران می پرداخت به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ عطا کرد؛ چرا که راستی، کلام، امانت و اخلاق کریم او را می دانست.

برخی روایت کنند که ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ خود با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ صحبت نمود و او خشنودی و تمایل خویش را اعلام داشت و آنچه اجرت خواست به وی داد.

سفر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ به شام انجام پذیرفت و چند برابر دیگران سود برد. در سفر، کرامات روشنی از ایشان ظاهر گشت. وقتی کاروان به مکه بازگشت، «میسره» تمام اتفاقات را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گزارش نمود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آنها را به اضافه آنچه خود از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ دیده بود، نزد پسر عمویش «ورقه بن نوفل» نقل کرد البته آن طور که می گویند؛ گرچه ما در آن تردید داریم^(۲) او به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: اگر این ها درست باشد، او پیامبر این امت است.^(۳)

می گویند از این پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای ازدواج با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ تلاش

ص: ۴۲۲

-
- ۱- . علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹ از برخی نقل کرده که سفر او به بازار «جباشه» در تهامه بود. همچنین اربلی در کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۳۵ از معالم العتره، همین را نقل کرده است. [تهامه: به مکه و بلاد جنوبی حجاز می گویند.]
 - ۲- . در باره سخنانی که از ورقه بن نوفل نقل شده و نیز نقش او در آغاز وحی به زودی بحث خواهیم کرد.
 - ۳- . ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۶؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۶.

نمود. اینان چنین می گویند، ولی ما در بخشی از آن چه گذشت، تردید داریم؛ به ویژه این که ورقه حتی پس از بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اسلام نیاورد.

این مطلب که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ وی را برای تجارتش اجیر کرده باشد، قابل قبول نیست؛ زیرا ما می بینیم مورّخ قدیمی و مطمئن «ابن واضح»، معروف به یعقوبی می گوید:

«آن گونه که مردم می گویند، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ وی را اجیر کرده، درست نیست. هیچ کس هرگز او را اجیر ننمود.» (۱)

شاید عزّت نفس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و پدرانش، عنایت خداوند متعال به نگهداری او و نیز شرف و عزّت ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ، بسیاری از آنچه را که به ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ نسبت داده اند، بعید بنماید.

سفر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به شام نه بدان جهت بود که اجیر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ شده بود، بلکه او به شکل «مضاربه» با اموال خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ کار می کرد و یا شریک او بود. صراحت روایت جنابذی در مورد مضاربه، (۲) دلیلی بر آن است به این مطلب مراجعه فرمایید. او تأیید می کند این مطلب را روایتی که مجلسی

رحمه الله علیه آورده: «ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در میان گذاشت که مردم با اموال خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ تجارت می کنند و او را تشویق به این عمل کرد و او پذیرفت و به شام سفر کرد.» (۳)

ازدواج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از لحاظ شرافت، در زمره بهترین زنان قریش و ثروتمندترین و زیباترین آنها بود. در عصر جاهلیت «طاهره» (۴) خوانده می شد و به او «سیده قریش» می گفتند و تمام

ص: ۴۲۳

۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱، به نقل از: سفر السعاده. نقل شده است که پیامبر ۹، بعد از بعثت و قبل از هجرت، بیشتر از آنچه می فروخت، می خرید و بعد از هجرت، تنها سه بار فروش کرد اما خریدش فراوان بود. ولی در باره شرکت او با دیگران اختلاف وجود دارد و ما فرصت تحقیق آن را نداریم.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ج ۲، ص ۱۳۴، به نقل از: اخضر جنابذی، عبدالعزیز بن ابی نصر، معالم العتره.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲، به نقل از: دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ص ۳، به نقل از راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ص ۱۸۶ ۱۸۷.

۴- ر. ک: ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۱ ۲۸۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۲؛ شرح حال پیامبر ۹، ص ۱۵۲؛ قسمت السیره النبویه، ص ۲۳۷؛ نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله،

الاستيعاب، (چاپ شده در پاورقی الإصابه)، ج ۴، ص ۲۷۹؛ مغلطای بن قلیچ، اعلاء الدین ابو عبدالله، سیره مغلطای، ص ۱۲؛
ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص
۳۸ و ۲۰۰؛ سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۵؛ دیار بکری،
حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷ ص ۷۸؛
حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۷؛ دحلان، احمد بن زینی، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵؛ ابن حبان بُستی،
محمد بن احمد، الثقات، ج ۱، ص ۴۶.

بزرگان قریش از وی خواستگاری نمودند و ثروت فراوانی به او بذل کردند؛ از جمله «عقبه بن ابی معیط»، «صلت بن ابی یهاب»، «ابوجهل» و «أبوسفیان»^(۲) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همه را کنار گذاشت و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را به خاطر اخلاق ارزشمند، شرافت نفس، ملکات پسندیده و صفات متعالیه ای که در او سراغ داشت، انتخاب نمود. ما به استنادِ روایاتِ فراوان، یقین داریم که این خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که در ابتدا تمایل خود را به ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اظهار نمود. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ با خانواده اش و تعدادی از قریش، نزد ولیّ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، یعنی عمویش «عمرو بن أسد» رفتند؛ چرا که پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جنگِ فجار یا پیش از آن کشته شده بود.^(۳)

ص: ۴۲۴

-
- ۱- ر. ک: ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ حضرمی، ابو زکریا یحیی بن ابی بکر، بهجه المحافل، ج ۱، ص ۷؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ دیار بکری، حسین بن محمّد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۷؛ دحلان، احمد بن زینی، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵.
 - ۲- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.
 - ۳- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲، به نقل از کشف الغمه، ص ۱۹، به نقل از واقدی؛ عسکری، حسن بن عبدالله، الأوائل، ج ۱، ص ۱۶۰. در السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۸ آمده آنچه نزد اهل علم ثابت است این که پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از جنگِ فجار در گذشت؛ دیار بکری، حسین بن محمّد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ بدارن، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۰۳، به نقل از واقدی؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۶.

این که ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ نزد ورقه بن نوفل و عموی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ هر دو رفته، یا تنها از ورقه خواستگاری کرده باشد، (۱) صحیح نیست؛ زیرا همه بر نقل اول متفق اند، (۲) ولی در باره ورقه نمی دانم چه بگویم که در هر وادی اثر ثعلبه است (۳) او در هر قضیه کوچک و بزرگی که مربوط به پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله است حضور دارد و این مرا به شک واداشته که آیا او حقیقتاً یک شخص واقعی است یا افسانه ای!

ملاحظه می شود که همان نقشی که یک بار به پدر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و بار دیگر به عموی او نسبت داده شده، بار سوم به ورقه بن نوفل نسبت داده می شود؛ حتی همان جملات و کلمات تا چه رسد به موضع گیری ها و حرکات. به روایات مراجعه و مقایسه کنید. (۴)

آری، ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ به خواستگاری خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ رفت نه حمزه که ابن هشام در سیره اش به حمزه اکتفا نموده است (۵) چرا که این اقدام [که فقط حمزه رفته باشد] با سروری و مقامی که ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ نزد قریش داشت، مناسب نبود؛ خصوصاً وقتی دقت کنیم که حمزه دو یا چهار سال بیشتر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بزرگ تر نبود (۶) آن طور که گفته شده است علاوه بر این که این مطلب، مخالف سخن همه مورخین در این موضوع است.

برخی چنین عذر آورده اند که ممکن است حمزه با ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ بوده، از این رو به

ص: ۴۲۵

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹، به نقل از واقدی؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴ ۳۷۵، در آن جا آمده ورقه عموی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بود. همچنین مجلسی در بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴ و ۲۱ از کافی و تاریخ الخمیس همین مطلب را نقل کرده است. اما این مطلب صحیح نیست؛ زیرا ورقه فرزند نوفل بن اسد است و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ دختر خویلد بن اسد.

۲- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳- . گویند: مردی از «بنی ثعلبه» در قومش بدی دید. به جای دیگر رفت و آن جا هم بدی دید. آن گاه گفت: «هر جا اثر از ثعلبه است.» و این جمله ضرب المثل گشت. م.

۴- . به منابع قبل و بعد مراجعه کنید.

۵- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۸. از محب طبری نیز نقل شده است.

۶- . هنگام گفت و گو از شیر دادن ثویبه به پیامبر ۹ منابع این مطلب بیان شد.

حمزه نسبت داده اند،(۱) ولی این عذر بی مورد است؛ زیرا این نسبت چرا به غیر حمزه، از بنی هاشم و غیر بنی هاشم و از قریش که همراه ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام حاضر بوده اند، داده نشده است؟

ظاهراً افرادی هستند که می کوشند تا این کرامت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام را به افراد دیگری، خواه حمزه یا غیر او، بدهند و نزد این افراد این مطلب زیانی نمی رساند؛ مادام که حمزه خیلی زود شهید شد. [یعنی چون حمزه زود به شهادت رسید، نسبت این کرامت به او ضرری به جایی نمی رساند.]

خطبه ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام

به هر حال، ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام، پانزده سال قبل از بعثت، برای پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِنا بر مشهور خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام را خواستگاری نمود و در خطبه اش به نقل مورخین چنین فرمود:

«حمد و سپاس صاحب این بیت را که ما را قرار داد از نژاد ابراهیم و فرزندان اسماعیل و در حرم امن پناهمان بخشید. ما را حاکم بر مردم گمارد، و شهری که در آن به سر می بریم برایمان مبارک کرد ... [سپس گفت] این پسر برادر من منظور رسول الله صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است با هیچ مردی از قریش، مقایسه نمی شود؛ مگر این که او برتر آید! با هیچ مردی مقایسه نمی شود، الا این که بزرگ تر آید، که در هستی همتایی ندارد! اگر چه ثروتش اندک است، اما ثروت، میهمان گذرا و سایه فناپذیری است. او، تمایل به خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام دارد و ما آمده ایم تا وی را با رضایت و امر خودش، از تو خواستگاری کنیم. کابین او به عهده من، از اموال من، هر آنچه بخواهید نقد و نسیه می پذیرم. سوگند به صاحب این خانه برای او بهره فراوان و دین رایج و رأی کامل است.»(۲)

ص: ۴۲۶

۱- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- . کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴ ۳۷۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴، به نقل از الکافی، ص ۱۶؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ص ۴۱۳، ص ۵، به نقل از شرف المصطفی؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف؛ زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الأبرار؛ ابن بطه، ابو عبدالله، الإبانة؛ السیره جوینی، به نقل از واقدی؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۲؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۹؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، الأوائل، ج ۱، ص ۱۶۲؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۳۹؛ حضر می، ابو زکریا یحیی بن ابی بکر، بهجه المحافل، ج ۱، ص ۴۸؛ دحلان، احمد بن زینی، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵.

خطبه پیشین ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، جایگاه والای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را در دل مردم روشن می نماید. این خطبه صراحت دارد بر این که مردم علامت های نبوت و نور هدایت را در او می یافتند و انتظار می کشیدند که وی همان کسی باشد که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بدو بشارت داده اند و با هر کسی که سنجیده شود، ایشان برتر است و هر مردی که با او مقایسه شود، وی بزرگ تر از او خواهد بود. سخنان ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به خوبی نشان می دهد که بنی هاشم از شرافت و احترام برخوردار بودند، تا آن جا که او می گوید، خداوند ما را حاکم مردم قرار داد. این معنا، بر این نیز دلالت دارد که عرب، حرم خداوند را محل امنی برای افراد دور و نزدیک می دانست. مطالب پیشین بر این نکته نیز دلالت داشتند.

کلام او در باره فقر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و بیان ملائک برتری بر مردها نشان گر نگاه ژرف و والای او به انسان است؛ چنان که نشان می دهد او در برابر واقعیات با پختگی و هوشیاری و بردباری موضع می گیرد.

این کلمات می رسانند که قریش همه چیزش را همان انتساب به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ و نگهداری از خانه خدا می دانست. در فصل اول به این نکته اشاره کردیم. (به سخنان ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در هنگام وفاتش که قریش را مورد خطاب قرار داده، مراجعه فرمایید. سخنرانی ارزشمندی است و از لحاظ چشم انداز و اهداف کمتر از این سخنان نمی باشد.)

دین رایج

برخی از محققین می پرسند بین کلام او (... دین رایج ...) و سخن خداوند که فرمود: (مَآ كُنْتَ تَدْرِي مَآ الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) (۱) و نیز: (وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ)؛ (۲)

ص: ۴۲۷

۱- . شوری: ۵۲.

۲- . قصص: ۸۶.

«تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست.» و «تو امید نداشتی که کتاب قرآن به سویت فرستاده شود»، این جا چگونه جمع می شود؟

پاسخ

یک: ممکن است آیات مذکور به مرحله نخست زندگی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بزرگ اشاره داشته باشد. او در ابتدا نمی دانست، سپس آگاه شد. اما این که چه زمانی دانا شده، از آیات به دست نمی آید. بسا ممکن است که در سن بیست سالگی یا قبل و بعد از آن بوده باشد، بلکه شاید از زمان کودکی می دانست؛ زیرا روایات بر پیامبری ایشان از دوران کودکی دلالت دارند. حتی در روایات آمده است: «كنت نبياً و آدم بين الروح والجسد؛ من پیامبر بودم. در حالی که آدم هنوز میان روح و جسم بود.» و مشابه این روایت.

دو: علامه طباطبایی می گوید: «آیات، ناظر به نفی علم تفصیلی است، اما علم اجمالی موجود بوده است؛ زیرا عبدالمطلب و ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام و دیگران به خدا و کتب اجمالاً مؤمن بودند و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نیز چنین بود.» (۱) به ویژه اگر این نظریه را قوی بدانیم که حضرت از زمان کودکی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بوده است؛ آن گونه که برخی بر این عقیده اند. این مسئله در فصل «بحث های قبل از سیره» آمد.

سه: دین، معانی مختلفی دارد: سیره، تدبیر، ورع، عادت و شأن؛ شاید مقصود در این عبارت، یکی از این معانی باشد.

چهار: این آیات به یک قضیه شرطیه می ماند که مفادش چنین است: اگر لطف خدا شامل پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نبود، کتاب و ایمان را نمی دانست؛ چون تو به خودی خود و با توانایی های ذاتی ات قدرت انجام چنین کاری را نداری و حضرت هم جز این امیدی نداشت؛ اگر اراده خداوند سبحان نبود.

پنج: چرا مقصود از دین رایج، دین حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نباشد.

شش: ممکن است مقصود از این سخن، پیش گویی آینده وی باشد؛ زیرا ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام از مشاهده معجزات حضرت درک کرده بود که ایشان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خدا

ص: ۴۲۸

است و در آینده خاتم پیامبران و انبیا خواهد شد.

کابین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

بدین ترتیب، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از مال خود، ضامن مهر شد؛ چنان که مفاد صریح خطبه اش بود، اما خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آن را برگرداند و مهر را از مال خود تضمین نمود. فردی گفت: عجیب است که مهر به نفع مردان و در عهده زنان باشد! ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از این سخن رنجید و فرمود: «اگر همانند پسر برادر من باشند، آنها را با بالا-ترین بها و سنگین ترین مهریه خواستارند، اما اگر امثال شما باشند، حاضر به ازدواج نخواهند شد؛ مگر با مهریه های سنگین.»

این نکته باقی مانده که برخی از روایات دلالت دارد که رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، خود، مهریه را بیست شتر(۱) جوان قرار داد و این با «تضمین ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ نسبت به مهر» یا بر عهده گرفتنش از ناحیه خود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از جانب ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ منافات دارد؛ مگر منظور این باشد که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ به واسطه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، آنها را مهریه قرار داده است.

گفته شده: علی عَلَیْهِ السَّلَامُ ضامن مهریه شد. گفته اند: «این کلام اشتباه است؛ زیرا علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بنا بر همه اقوالی که پیرامون عمر او مطرح شده، هنوز به دنیا نیامده بود.»(۲)

بر این پاسخ اشکالی وارد است اگرچه ما در بطلانش تردید نداریم چون اینان می گویند، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بیست یا ۲ عَلَیْهَا السَّلَامُ سال قبل از بعثت متولد شده است. [بنا بر این در آن موقع به دنیا آمده بود و پنج یا هشت ساله بوده] لذا «مغلطای» می گوید: «این گفته اشتباه است؛ زیرا علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در آن موقع هنوز به سن هفت سالگی نرسیده بود.»(۳)

ما این نظریه ها را اشتباه و به دور از حقیقت می دانیم؛ زیرا مستلزم این است که حضرت

ص: ۴۲۹

۱- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۸؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ۲۶۵؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۳؛ دحلان، احمد بن زینی، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۹، به نقل از یعقوب بن سفیان فسوی در کتاب المعرفه والتاریخ: ما روی أهل الكوفه مخالفاً لأهل المدینه؛ مغلطای بن قلیچ، اعلاء الدین ابو عبدالله، سیره مغلطای، ص ۱۲؛ عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، الأوائل، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳- . مغلطای بن قلیچ، اعلاء الدین ابو عبدالله، سیره مغلطای، ص ۱۲.

به هنگام شهادت عَلِيهِ السَّلَام ۶ سال داشته باشد؛ اما این را هیچ کسی قائل نشده است. پس ما نه گفته مغلطای را می پذیریم و نه قول کسانی را که می گویند علی عَلِيهِ السَّلَام ضامن مهریه شد؛ به دلیل مطالبی که در تاریخ ولادت علی عَلِيهِ السَّلَام خواهد آمد. می گوئیم: ابوهلال عسکری آورده است: «وقتی گفته شد چه کسی مهریه را می پردازد، علی عَلِيهِ السَّلَام در حالی که کودک بود گفت: پدرم. وقتی خبر به ابوطالب عَلِيهِ السَّلَام رسید گفت: پدر و مادرم فدایش باد.» (۱)

چه بسا بتوان این سخن را تقریب به ذهن کرد. البته اگر معتبر بدانیم آنچه که گفته می شود که علی عَلِيهِ السَّلَام ده یا پانزده، یا شانزده، بلکه ۲ عَلِيْهَا السَّلَام سال قبل از بعثت، به دنیا آمده حسب بعضی از اقوال نادر و سپس این نظریه ها را ضمیمه کنیم با اقوالی که بیان می دارد، ازدواج پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با خدیجه عَلِيْهَا السَّلَام در سن سی سالگی حضرت، یعنی ده سال قبل از بعثت یعنی سال ولادت علی عَلِيهِ السَّلَام بوده است یا در سن عَلِيْهَا السَّلَام عَلِيهِ السَّلَام سالگی چنان که از «ابن جُرَیح» (۲) نقل است یعنی، سه سال پیش از بعثت و گفته شده است که ازدواج او با خدیجه عَلِيْهَا السَّلَام پنج سال قبل از بعثت بوده است. (۳)

در مورد مقدار مهریه گفته شده که بیست شتر جوان بوده است. قول دیگر دوازده و نیم «اوقیه» یعنی معادل پانصد درهم می داند. نظریه های دیگری نیز وجود دارد. (۴)

سن خدیجه عَلِيْهَا السَّلَام به هنگام ازدواج

ص: ۴۳۰

- ۱- . عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، الأوائل، ج ۱، ص ۱۶۱.
- ۲- . دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۱۹. برخی از اقوال در التبيين فی أنساب القرشيين، ص ۶۲ بیان شده است؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵، گفته شده: او در سن سی سالگی ازدواج کرد. همچنین در: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، (چاپ شده در پاورقی الإصابه)، ج ۴، ص ۲۸۸؛ مغلطای بن قلیچ، اعلاء الدین ابو عبدالله، سیره مغلطای، ص ۱۲. مشابه آن در: قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۳۸ و ۲۰۲؛ سهیلی، عبدالرحمان بن عبدالله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۶.
- ۳- . عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، الأوائل، ج ۱، ص ۱۶۱.
- ۴- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۸ ۱۳۹.

در این جا میزان اختلاف نظر در باره سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر اعظم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را مورد ملاحظه قرار می دهیم. این اختلاف بین ۲۵ تا ۴۶ سال به قرار ذیل است:

الف ۲۵ سال، بیهقی این را صحیح می داند. (۱)

ب ۲۸ سال، مورخان بسیاری این قول را ترجیح داده اند. (۲)

ج عَلَیْهَا السَّلَامُ ۰ سال. (۳)

د عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵ سال. (۴)

ه ۴۰ سال. (۵)

ص: ۴۳۱

۱- . بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۴ ۲۹۵؛ محمد رسول الله سیرته و اثره فی الحضاره، ص ۴۵؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبيه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- . ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن عماد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۴؛ حضر می، ابو زکریا یحیی بن ابی بکر، بهجه المحافظ، ج ۱، ص ۴۸، صرفاً به همین قول بسنده کرده است؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، قسمت حیاة النبى، ص ۹۸؛ بدارن، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲، به نقل از جنابذی و همه آنها از ابن عباس نقل کرده اند؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲، به نقل از ابن اسحاق نقل کرده، بدون این که قول دیگری را از او مطرح کند؛ مغلطای بن قلیچ، اعلاء الدین ابو عبدالله، سیره مغلطای، ص ۱۲؛ ابن حیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۹؛ نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء، ج ۲، ص ۳۴۲؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبيه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبيه، ج ۱، ص ۱۴۰؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ مغلطای بن قلیچ، اعلاء الدین ابو عبدالله، سیره مغلطای، ص ۱۲؛ بدارن، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۰۳.

۴- . ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۵؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبيه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف (قسمت حیاة النبى)، ص ۹۸؛ مغلطای بن قلیچ، اعلاء الدین ابو عبدالله، سیره مغلطای، ص ۱۲؛ ابن حیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۴۹؛ قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۳۸، و ۲۰۲؛ ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن عماد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۴؛ دیار بکری، حسین بن

محمّد، تاريخ الخميس، ج ١، ص ٢٦٤؛ ابن اثير جزري، علي بن محمّد، اسد الغابه في معرفه الصحابه (دار الشعب) ج ٧، ص ٨٠؛ حلبى، علي بن برهان، السيره الحلبيه، ج ١، ص ١٤٠؛ دحلان، احمد بن زينى، السيره النبويه، ج ١، ص ٥٥؛ ذهبى، شمس الدين محمّد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ٢، ص ١٥٢؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق، ج ٢، ص ٢٧٥؛ نووى، ابوزكريا يحيى بن شرف، تهذيب الأسماء، ج ٢، ص ٣٤٢؛ ابن سعد واقدى، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الكبرى، ج ١، ص ١٣٢؛ مجلسى، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ١٦، ص ١٢١٩؛ بدارن، عبدالقادر، تهذيب تاريخ دمشق، ج ١، ص ٣٠٣، به نقل از حكيم بن حزام.

و ۴۴ سال. (۱)

ز ۴۵ سال. (۲)

ح ۴۶ سال. (۳)

قبلاً بیان شد بسیاری از مورخان، قول دوم را ترجیح داده اند؛ کما این که ابن عماد آن را ذکر کرده است، اما بیهقی قول اول را صحیح دانسته و می گوید: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به سن ۶۵ سالگی رسید و گفته می شود پنجاه سالگی که این قول اصح است. (۴)

حال بنا به آنچه بیهقی یقین کرده که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پانزده سال پیش از بعثت با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از دواج کرده، (۵) نتیجه این خواهد بود که سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج ۲۵ سال بوده و افراد دیگری غیر از بیهقی، همین نظر را ترجیح داده اند، (۶) اما حاکم که قول دوم را از ابن اسحاق برای ما روایت کرده، حقیقت نظر خود را برای ما تشریح نمی کند، فقط وقتی از هشام بن عروه نقل می کند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سن ۶۵ سالگی درگذشت، می گوید: این سخن نامتداولی است؛ زیرا به نظر من عمر او به شصت سال

ص: ۴۳۲

-
- ۱- . بدارن، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۰۳، به نقل از واقدی.
 - ۲- . نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵، به نقل از واقدی؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۴۰؛ مغلطای بن قلیچ، اعلاء الدین ابوعبداللہ، سیره مغلطای، ص ۱۲؛ دیار بکری، حسین بن محمّد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۰۱.
 - ۳- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف (قسمت حیاہ النبوی)، ص ۹۸.
 - ۴- . اصفهانی، ابونعیم، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۱.
 - ۵- . اصفهانی، ابونعیم، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنہایه، ج ۲، ص ۲۹۵؛ دیگر منابع بسیار.
 - ۶- . محمّد رسول اللہ: سیرته وأثره فی الحضاره، ص ۴۵.

نرسیده است. (۱) این مطلب دلالت دارد بر نظریه ای که می گوید: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سن چهل سالگی با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ازدواج کرد و نظر او غیر متداول است. وی معتقد است سن او در آن زمان کمتر از عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵ سال بوده، اما او نظرش را بیان نمی کند که آیا سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سی سال بوده؟ یا ۲۸ سال؟ یا ۲۵ سال؟

یتیم قریش؛ دروغی مفضح

از «ابن اسحاق» نقل است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ گفت: ای محمد! ازدواج نمی کنی؟ پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پرسید: با کی؟ جواب داد: با من. پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دوباره فرمود: من چگونه می توانم شما را از آن خود گردانم! تو «ایم» [کسی که منتظر ازدواج می ماند؛ کنایه از این که ثروتمندان قریش از تو خواستگاری کردند و تو جواب رد داده ای و به جهت بلند مرتبگی، هنوز ازدواج نکرده ای] قریش هستی و من یتیم قریش؛ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: خواستگاری کن! (۲)

دیگری می گوید: ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ گفت: می ترسم او این کار را نکند. او ایم و تو یتیم قریش هستی... آن گاه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، حمزه را به جای خود فرستاد؛ زیرا که بیم آن داشت که اگر خود برود و او را رد کنند رسوایی به بار آید! (۳)

در خبر دیگری آمده است، وقتی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ خواست که او را از عمویش برای محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خواستگاری نماید، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ گفت: «ای خدیجه! مرا مسخره مکن!» (۴)

ما در کذب این اخبار، تردیدی نداریم؛ زیرا چگونه ممکن است این سخنان از مردی که بیش از ۲۵ سال از عمرش می گذرد، صادر شود و خود را «یتیم» معرفی نماید؟ با این که می دانیم او در اصیل ترین خانواده عرب رشد و نمو کرده است؛ حال چگونه او نمی دانست «یتیم» در لغت عرب به بالغ اطلاق نمی شود؟

ص: ۴۳۳

۱- . حاکم نیشابوری ، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳- . عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، الأوائل، ج ۱، ص ۱۶۰ ۱۶۱.

۴- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۸.

صدور این مطلب از سوی مردی صاحب عقل و ادراک و شخصیتی هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله، محال و ناشدنی است. او که از اصیل ترین و شریف ترین خانواده عرب بوده و در برتری و بلند مرتبگی از هر توصیفی فراتر از هر حدی بالاتر رفته است.

برخی از پژوهشگران، پرسشی را طرح کرده اند که چرا محمد صلی الله علیه و آله فقط یتیم خوانده شده با وجود آن که عباس و حمزه هنگام فوت عبدالمطلب خردسال بوده اند. (۱)

ظاهراً

این مطلب از سخنان جعلی دشمنان دین یا اهل کتاب یا هواداران بنی امیه باشد که می کوشیدند تا از منزلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بکاهند؛ آن گونه که در جلد اول این کتاب بیان کردیم.

مانند همین سخنان در دفاع از آنچه به ابوطالب علیه السلام نسبت داده شده، مطرح می شود؛ به ویژه آن که او پیامبر صلی الله علیه و آله را با آن مدح والا که گذشت، یاد می کند. [حال چگونه متصور است که وی به محمد صلی الله علیه و آله بگوید من می ترسم در خواستگاری برای تو رسوایی به بار آید!] شاید صحیح این باشد که گوینده این سخنان زنان قریش بوده اند؛ چنان که به هنگام گفت و گو در باره ازدواج خدیجه علیها السلام با دو تن قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد.

این سخنان در مقابل صحبت کسانی گفته می شود که می گویند، عموی خدیجه علیها السلام از تزویج او با محمد صلی الله علیه و آله، یتیم ابوطالب علیه السلام، ناراحت بود. (۲) خدیجه علیها السلام چاره ای اندیشید. به او شراب نوشانید تا در حال مستی وی را به محمد صلی الله علیه و آله تزویج نمود. وقتی به هوش آمد و خود را در مقابل عمل انجام شده یافت، آن گاه چاره ای جز قبول ندید.

در مورد این که می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از ازدواج بر خدیجه علیها السلام وارد شد.

ص: ۴۳۴

- ۱- این مطلبی است که محقق چیره دست سید مهدی روحانی مطرح فرموده است.
- ۲- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۸؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ص ۶۵؛ ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۱۲؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۲۰.

او دست محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را گرفت و به سینه خود چسباند (۱) و سایر سخنان عجیب و غریبی که با اخلاق و سیره پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در تناقض است، همه این گفته ها دروغ است و هدف آنها صرفاً کاستن و یا محو کرامات پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ می باشد. طراح این قضایا، دشمنان اسلام اند و این ها دام های شیطان هستند.

آیا پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به طمع ثروتش ازدواج کرد

در سخنان برخی از مستشرقین که پیوسته با تهمت های ناروا اسلام را متهم می کنند، تهمت های باطلی که شواهد تاریخ آن ها را تکذیب می نماید آمده: پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به انگیزه رسیدن به اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با او ازدواج کرد. (۲) ما نمی خواهیم کلام را برای پاسخ به این هذیان، طولانی کنیم؛ زیرا که زندگی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، از آغاز تا انجام، بهترین گواه بر بی اعتنایی و عدم توجه ایشان به ثروت است.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، تمام اموال خویش را با میل و رغبت انفاق کرد؛ البته نه برای پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و خوشگذرانی های او، بلکه برای دعوت به اسلام و در مسیر دین. این خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که پیشنهاد ازدواج به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را داد نه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۳) تا گفته شود او به طمع ثروت با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ازدواج کرد.

«شیخ محمدحسن آل یاسین» معتقد است، علاقه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و تقدیر او از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در طول حیاتش، حتی پس از مرگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که موجب برانگیختن برخی از همسران حضرت می شد، که نه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را دیده و نه با او زندگی کرده بودند خود دلیل واضحی بر بطلان این اندیشه است. (۴)

ص: ۴۳۵

۱- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- آل یاسین، محمدحسن، النبوه، ص ۶۳.

۳- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۰ ۲۰۱؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴- آل یاسین، محمدحسن، کتاب النبوه، ص ۶۳.

خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ، نمونه برتر

در مورد پیشنهاد ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ باید بگوییم: بانوی خردمند، فکور و آزاده چنین می کند و مغرور زرق و برق دنیا نمی شود. لذت مال و شهرت را به صرف لذت دنبال نمی کند، بلکه چیزهایی را جست و جو می نماید که بتواند مقاصد عالی حیات را به وسیله آنها دنبال کرده و متحقق سازد؛ آن گونه که او انجام داد.

خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ بر سینه بزرگان قریش و صاحبان زر، زور، مقام و سلطنت، دستِ رد می زند و در جست و جوی مرد فقیری است که اندوخته ای ندارد، و سرّ پیشنهاد ازدواج او به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نیز همین است؛ زیرا او به هیچ یک از این ها چشم ندوخته بود؛ چه این که این ها گاهی موجب نابودی زندگی و انسان، حتی همه انسانیّت می شوند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، تنها به اخلاق فاضله، ملکات پسندیده، واقعیت در رفتار و تعالی در هدف می اندیشد؛ چرا که این ها اموری هستند که می توانند ثروت، مقام و قدرت را تسخیر نمایند و هر چیز را در خدمت انسان و انسانیّت و تکامل او به مراتب عالی قرار دهند.

خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ میان زنان قریش

شایسته است این جا اشاره کنیم که عموم مورخین، به رغم اختلاف سلیقه، روش و سبک هایی که دارند، می گویند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زیباترین زن قریش بود؛ چنان که تردیدی نیست که او برترین همسر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بوده است. شاید این نکته راز ناراحتی برخی از زنان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ را نسبت به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای ما روشن سازد. حتی بعد از رحلتش پیوسته در صدد تضعیف و عیب جویی او بودند، و به رغم این که هرگز با او در خانه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ زندگی نکرده بودند. شاید «ام سلمه» بین همسران پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ از حیث فضیلت، اخلاق، محبت و حتی زیبایی در مرتبه دوم باشد؛ چنان که از سخن امام باقر عَلَیْهِ السَّلَامُ به دست می آید.

در هر حال، زنانِ صاحب جمال و اخلاق پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، پیوسته با ناراحتی کشنده و توطئه سایر همسران وی که از زیبایی بی بهره و به رعایت کامل ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و

آله هم ملتزم نبودند، مواجه می گشتند؛ بلکه آنان با موضع گیری ها و رفتارهای خود، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ را نیز آزار می دادند. (۱)

آیا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با کسی ازدواج کرده بود؟

گفته شده که همسران پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ، جز عایشه، دوشیزه نبودند. در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می گویند: او قبل از ازدواج با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ با دو نفر دیگر به نام های، «عتیق بن عابد مخزومی» و «ابوهاله التمیمی» ازدواج کرده بود، و از آنها صاحب فرزند نیز شده بود؛ ولی ما در این ادعا تردید داریم و احتمال جدی می دهیم که بسیاری از سخنان در این مورد توسط سیاست بازان پردازش شده باشد.

این جا نمی خواهیم کلام را در باره اختلافی که در نام «ابوهاله» به وجود آمده، طولانی کنیم. این که او آیا «نباش بن زراره» است یا «زراره بن نباش» یا هند و یا مالک و آیا او صحابی بوده است یا خیر؟ (۲)

آیا هند، همان فرزندی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به دنیا آورده، از این شوی بوده یا از دیگری. اگر فرزند عتیق باشد، او دختر است (۳) و الا پسر و آیا او در جنگ جمل در سپاه علی عَلَیْهِ السَّلَامُ کشته شد یا در بصره به مرض طاعون (۴) ما فقط به ذکر این موارد، اکتفا می کنیم:

یک: ابن شهر آشوب می گوید: احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی هر دو در کتاب خود و مرتضی در [کتاب] «شافی» و ابوجعفر در [کتاب] «تلخیص» روایت می کنند که پیامبر صلی

ص: ۴۳۷

- ۱- توضیح بیشتر در جلدهای بعد در فصل «تایبعت عقبه» خواهد آمد.
- ۲- عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، الأوائل، ج ۱، پاورقی ص ۱۵۹.
- ۳- عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، الأوائل، ج ۱، ص ۱۵۹. وی گوید: این هند با صیفی بن عائد ازدواج کرد و محمد بن صیفی را به دنیا آورد.
- ۴- برای آگاهی از این اختلافات و دیگر موارد به منابع ذیل مراجعه و آنها را مقایسه کنید: ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۶۱۱ ۶۱۲؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۲؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۴۰؛ شوشتری، محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۱، وی از بلاذری نقل می کند؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۱۳ ۱۲ و ۷۱، دیگر موارد.

الله علیه و آله با آن که چه در کتاب های «الانوار» و «البدع» آمده که رقیه و زینب دختران هاله، خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده اند (۱) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در حالی که عذرا (دوشیزه) بود، ازدواج کرد، و همین معنا را تأیید می کند.

دو: ابوالقاسم کوفی گوید: اجماع خاص و عام صاحبان آثار و ناقلین اخبار است که از بزرگان قریش، رؤسا و جوانمردان ایشان کسی باقی نماند؛ جز این که از خدیجه خواستگاری نمود و او همه را رد کرد. وقتی رسول خدا با وی ازدواج کرد، زنان قریش از او ناراحت شدند و او را ترک کردند و به وی گفتند: بزرگان و امرای قریش از تو خواستگاری کردند. همه را رد کردی و با محمد، یتیم ابوطالب، فقیر و تهی دست ازدواج نمودی؟

در نظر اهل فهم چطور ممکن است خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مردی بدوی از بنی تمیم ازدواج نماید، اما بزرگان و اشراف قریش را، چنان که گفتیم، رد کند؟ آیا صاحب نظران و ارباب تمییز، این را روشن ترین محال و مفتضح ترین کلام نمی دانند؟ (۲)

استبعاد مطرح شده که «ممکن نیست زنی شریف و زیبا در این مدّت طولانی بدون شوهر بماند»، نمی تواند سخن [ابوالقاسم کوفی] صاحب «الاستغاثه» را رد کند؛ چرا که این استبعاد نمی تواند مصحح آن باشد که او بزرگان قریش را رها سازد و مردی از «بنی تمیم» را بپذیرد.

این که چطور پدر یا ولی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را تا این سن رها کرده اند، پیش از این بیان شد که پدرش در جنگ فجار کشته شد؛ و اما ولی او سلطه پدرانه بر وی نداشت تا او را مجبور به ازدواج با کسی که می خواهد، بنماید. مجرد باقی ماندن زنی شریف و زیبا، برای مدتی کم نیست. البته اگر برای دست یابی به مردی با فضیلت و کاملی باشد که وجودش در آن عصر کمیاب بوده است.

ص: ۴۳۸

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۹. بحار الأنوار، رجال المامقانی و قاموس الرجال، همه از مناقب آل ابی طالب نقل می کنند.

۲- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۰.

آری؛ ممکن است عجیب باشد که کسی به خواستگاری او نرفته باشد؛ به ویژه کسی هم چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با آن موقعیت و مزیت، لیکن موضوع در مورد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این گونه نبود؛ بلکه بزرگان قریش از او خواستگاری کردند و این مطلبِ مقطوع است.

سه: چگونه بزرگان قریش که از وی خواستگاری کردند و جواب رد به آن ها داد، او را از ازدواج با مردی بیابان نشین و پست هم چون عتیق یا دیگران سرزنش نمی کنند.

چهار: آورده اند که اول شهید اسلام، فرزند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است که «حارث بن اَبی هاله» نام داشت. شهادت او زمانی رخ داد که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَوَتْ به اسلام را آشکار ساخت. (۱) می گوئیم: این سخن پذیرفتنی نیست؛ زیرا اینان با روایتی که به سند صحیح از «قتاده» نقل شده، می گویند اول شهید اسلام، سُمَیَّه، مادرِ عمار است. (۲) از «مجاهد» نیز همین روایت شده است. (۳)

از ابن عباس نقل است که پدر و مادر عمار کشته شدند، و آن ها اولین افرادی بودند که از مسلمانان به قتل رسیدند. (۴) مگر آن که ادعا شود سُمَیَّه نخستین زنی است که شهید شد، و حارث اولین مرد شهید است. این احتمال بعید می نماید و با ظاهر سخنان آن ها مخالف می باشد، به ویژه این که کلمه شهید با یک واژه بر مذکر و مؤنث اطلاق می شود، مانند قتل و جریح.

معنای کلمه شهید، شخص یا ذاتی است که صفت شهادت بر آن ثابت شود؛ چون مشتقات، دلالت بر ذاتی دارند که وصفی برایش ثابت شده است. از این رو، کلمه تقی به معنای شخصی است که دارای تقوی می باشد، و قائم نیز چنین است. کلمه شخص یا ذات یا مانند آن، بر مرد و بر زن، و نیز بر هر دو اطلاق می شود. بر همین اساس، عبارت «طلب العلم فریضه علی کل مسلم؛ جست و جوی دانش بر هر مسلمانی لازم است» را به گونه ای

ص: ۴۳۹

۱- . عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، الأوائل، ج ۱، ص ۳۱۱ ۳۱۲؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابة فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۲۹۳، از ابن کلبی و ابن حزم و محاضره الأوائل، ص ۴۶ نقل می کند.

۲- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابة فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۳۳۵؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۹۳.

۳- . ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، (چاپ شده در پاورقی الإصابة)، ج ۴، ص ۳۳۱.

۴- . منقری، نصر بن مزاحم، واقعه صفین، ص ۳۲۵.

تفسیر می کنیم که مرد و زن را در بر می گیرد.

اگر در مشتق «ال» موصولی باشد، مانند القائم والتمقی، موضوع روشن تر و آشکارتر می شود؛ زیرا «ال» به منزله «الذی» کسی که» می باشد. پس القائم به معنای شخصی است که دارای قیام است. اراده مرد و زن و هر دو درست است.

تعبیرهای قرآنی بر همین منوال به کار رفته است؛ مانند: المتقین، المؤمنین، الشاکرین... آن ها مرد و زن را به طور جداگانه در بر می گیرند. گاهی لازم است برای هر جنس تصریح شود؛ لذا در آن جا تصریح به مقصود می کند و می فرماید: (قُلْ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ یُعْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ؛ (۱) به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند). و (وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ یُعْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ؛ (۲) به زنان باایمان بگو، چشم های خود را از نامحرم فروبندند). مانند این موارد، و البته این نکته روشن است و بر کسی پوشیده نیست.

چکیده سخن این که این متن بر وجود پسری برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دلالت ندارد، مادامی که بخشی از آن ثابت شده که دروغ است. شاید این دروغ، اشاره غیرمستقیم به سخنی باشد که می گوید: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صاحب پسر شد و این نکته غیر قابل اشکال است، لیکن گفته اند دروغ گو بی حافظه است.

پنج: روایت شده که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواهری به نام «هاله» داشت (۳) که با مردی از طایفه «مخزوم» ازدواج کرد و دختری به نام «هاله» از او به دنیا آورد. سپس با مردی از «بنی تمیم» که «ابوهند» خوانده می شد، ازدواج نمود. از او فرزندی به نام «هند» به دنیا آورد. مرد تمیمی از همسر دیگرش صاحب دو فرزند به نام های «رقیه» و «زینب» بود. پس از مرگ مرد تمیمی و همسرش، هند نزد خاندان پدری اش رفت و هاله، خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، همراه دو دختر شوهرش [دختران هووی هاله] باقی ماندند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آنها را

ص: ۴۴۰

۱- نور: ۳۰.

۲- نور: ۳۱.

۳- در کتب انساب نام وی ذکر شده است. به عنوان مثال مراجعه کنید به: زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش.

نزد خود برد و هنگامی که با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ ازدواج کرد، هاله نیز درگذشت و آن دو کودک هم چنان نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ باقی ماندند.

عرب اعتقاد دارد که «ربیه» (۱) دختر انسان است. از این رو آن دو دختر (رقیه و زینب) را به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ نسبت داده اند؛ با وجود این که آنها دختران ابوهند همسر خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند. شاید این روایات با اختلافی که در نام پدر هند وجود دارد، تأیید شود. برای توضیح بیشتر به منابعی که ذکر کردیم مراجعه فرمایید.

آیا دو همسر عثمان، دختران پیامبرند

اضافه بر آنچه که قبلاً از کتاب «الاستغاثه» نقل کردیم، خاطر نشان می کنیم:

یکم: از اموری که دلالت دارد و همسر عثمان، دختران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ نبوده اند صرف نظر از نظریات دیگری که مخالف این نظریه است سخن «مقدسی» است. وی از «سعید بن ابی عروه» از «قتاده» آورده است که او گفت: «خدیجه برای رسول الله، عبد مناف را در جاهلیت و چهار دختر و دو پسر را در دوران اسلام به دنیا آورد که عبارت اند از: قاسم که پیامبر به همین مناسبت ابوالقاسم گُنیه گرفت. این کودک تا هنگام راه رفتن زنده بود و بعد از دنیا رفت و عبد الله که در کودکی درگذشت. ام کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه.» (۲)

[وقتی تمام دختران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ پس از مبعث به دنیا آمده اند، چگونه می توان پذیرفت که دو دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ قبل از مبعث نخست با فرزندان ابولهب ازدواج نموده، آن گاه بعد از اسلام به تزویج عثمان درآمده باشند؟]

«قسطلانی» نیز پس از کلامی می گوید: «و گفته شده فرزندی به نام عبدمناف، قبل از مبعث برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ متولد شد که بدین ترتیب، دوازده تن شدند و تمام آن ها جز این فرزند در دوران اسلام (بعد از مبعث) به دنیا آمدند» (۳) و بعضی تصریح کرده که قول

ص: ۴۴۱

۱- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۶۸ _ ۶۹؛ رساله ای پیرامون دختران پیامبر ۹، چاپ سنگی در انتهای کتاب مکارم الأخلاق، ص ۶.

۲- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۱۶ و ج ۴، ص ۱۳۹.

۳- قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۶.

درست این است که رقیه، کوچک تر از همه، حتی از فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده است. (۱)

با این توضیحات، دیگر چگونه می توان تصدیق کرد که سخن کسی را که می گوید: آن دو نخست در عصر جاهلیت با دو پسر ابولهب ازدواج کرده اند و پس از اسلام از آن دو جدا شدند.

مَقْدَسِی می گوید: «رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، رقیه را به عثمان بن عفان تزویج نمود و رقیه همراه عثمان دوباره به حبشه هجرت کرد. در مهاجرت اول در کشتی، سقط جنین کرد.» (۲)

آری، چگونه می توان این گفته را باور کرد؛ در صورتی که ما می دانیم هجرت اول به حبشه، پنج سال پس از بعثت بود. چطور ممکن است رقیه، پیش از بعثت با فرزند ابولهب ازدواج نموده، سپس از او جدا شده و با عثمان ازدواج کرده است و قبل از هجرت به حبشه، از او حامله شده و در حالی که او بعد از بعثت به دنیا آمده است. این جداً عجیب است!

دوم: برخی روایات می گویند، (۳) ابولهب پس از نزول سوره (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ؛ (۴) بریده باد هر دو دست ابولهب)، به دو پسرش دستور داد تا رقیه و ام کلثوم را طلاق دهند. با این که آنها می گویند این سوره در زمانی نازل شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و مسلمانان در شعب در محاصره به سر می بردند، (۵) و این حادثه پس از هجرت اول به حبشه اتفاق افتاد.

سوم: روایت شده که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عبد الله را به دنیا

ص: ۴۴۲

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابة فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۳۰۴، به نقل از الجرجانی؛ الإستیعاب در پاورقی الإصابة، ج ۴، ص ۲۸۲ و ۲۹۹. در ص ۲۸۱ به نقل از زبیر بن بکار می گوید: عبدالله، بعد ام کلثوم و سپس فاطمه ۳، و بعد رقیه همه پس از اسلام متولد شدند. همچنین در: ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۱.

۲- مقدسی، مطهر بن طاهر، لبدء والتاریخ، ج ۵، ص ۱۷؛ بدارن، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳- زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۲؛ بدارن، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۹۳ و ۲۹۸؛ ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۵۶؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، (چاپ شده در پاورقی الإصابة)، ج ۴، ص ۲۹۹؛ جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ج ۶، ص ۴۰۹، به نقل از طبرانی.

۴- مسد: ۱.

۵- جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ج ۶، ص ۴۰۸، به نقل از ابی نعیم در الدلائل.

آورد. سپس زایمانش به تأخیر افتاد، و در حالی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با مردی صحبت می کرد و عاص بن وائل به او می نگرست. رهگذری در باره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از عاص پرسید او کیست؟ عاص گفت: او ابتر (بی فرزند) است. آن گاه خداوند این آیه را نازل فرمود: (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ (۱) قطعاً دشمن تو بی نسل است). (۲)

ظاهر روایت چنین است که وقتی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ عبد الله را به دنیا آورد، غیر از او فرزندی به دنیا نیاورده بود، یا اگر به دنیا آورده بود، فوت کرده بود و برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرزندی نبود؛ با این که رقیه پیش از ولادت فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ نزد عثمان بود و بر این اساس، توصیف عاص در مورد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به عنوان ابتر نباید درست باشد، تا آیه بدین منظور نازل شود؛ مگر این که گفته شود: عرب به دختران اهمیتی نمی داد، بلکه معیار نزد آنها فقط پسران بودند. از این رو عاص او را ابتر توصیف نموده است.

چهارم: پیش از این آمد که افرادی گفتند: خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ ده یا سه یا پنج سال پیش از بعثت با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ازدواج کرد؛ حال چطور رقیه و زینب از خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ متولد شده اند و پس از بعثت هم ازدواج کرده اند.

پنجم: دولابی می گوید: عثمان در زمان جاهلیت با رقیه ازدواج کرده است. (۳) این مسئله تأیید و تأکید می کند: رقیه ای که با عثمان ازدواج نموده غیر از رقیه، دختر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بوده که بعد از بعثت متولد گشته، و کسی که با عثمان ازدواج کرده رقیه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بوده است، نه دختر وی. عرب، رقیه مرد را دختر او می خواند. همین سخن در باره ام کلثوم نیز مطرح است؛ چون او نیز پس از بعثت به دنیا آمد.

آیا زینب دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است، یا رقیه او؟

در باره زینب، اطمینان نداریم که او دختر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ باشد. علاوه بر مطالبی

ص: ۴۴۳

۱- کوثر: ۳.

۲- بدارن، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۹۴؛ جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ج ۶، ص ۴۰۴.

۳- قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۷.

که قبلاً پیرامون دو همسر عثمان بیان کردیم، که عیناً در این جا جاری است. اگر ابوالعاص بن ربیع پیش از بعثت با وی ازدواج کرده باشد، موارد ذیل را اضافه می کنیم:

۱. مغلطای در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چنین گوید: «سپس با شوهر دیگری به نام ابوهاله نباش بن زراره ازدواج کرد و برای او هند، حرث و زینب را به دنیا آورد، و خودش ام هند کنیه گرفت و طاهره خوانده می شد.» (۱) [از این جمله استنباط می شود که زینب دختر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ آله نبوده، بلکه دختر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است و همان گونه که قبلاً گفتیم چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دوشیزه بود، پس این دختر از فرزندان شوی خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده است.]

۲. از «عمرو بن دینار» آمده که حسن بن محمد بن علی به او خبر داد که «ابوالعاص ابن الربیع بن عبدالعزی بن عبدالشمس بن عبدمناف» شوهر دختر خدیجه بود که او را دست بسته نزد رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ آوردند و بعد زینب، دختر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ او را آزار کرد. (۲)

این که در ابتدا به «دختر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ» تعبیر کرده، اشاره دارد که او دختر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نبوده؛ هر چند مجدداً وی را دختر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ می نامد. البته بعید نیست منظور او حق پدری پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نسبت به زینب به خاطر تربیت وی باشد، و الا چرا در ابتدا زینب را دختر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می خواند. بنا بر این نسبت او به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در مرحله نخست، قرینه دخترخواندگی وی نسبت به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ است؛ به خاطر آن که او را تربیت کرد.

عَلَیْهَا السَّلَامُ. محمدحسن آل یاسین در باره زینب می گوید: «در بعضی از منابع آمده، زینب هنگام سی سالگی پیامبر به دنیا آمد (۳) و ابوالعاص بن الربیع، قبل از بعثت با وی ازدواج

ص: ۴۴۴

۱- مغلطای بن قلیچ، اعلاء الدین ابو عبدالله، سیره مغلطای، ص ۱۲.

۲- صنعانی، حافظ عبد الرزاق، المصنف، ج ۵، ص ۲۲۴.

۳- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۶۷؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الارب فی فنون الارب، ج ۱۸، ص ۲۱۱؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۱۱ (چاپ شده در پاورقی الإصابه).

کرد و فرزندان‌بی به نام‌های علی، که در کودکی درگذشت و امامه که هنگام ایمان آوردن مادرش در ابتدای بعثت، او نیز ایمان آورد، برای وی به دنیا آورد. (۱)

این غیر معقول است؛ (۲) زیرا چگونه ممکن است دختری در سن ده سالگی ازدواج کند و صاحب دختری شود و او بزرگ شده و در آغاز بعثت همراه مادرش اسلام آورد؛ در حالی که مادرش هنوز، دهمین سال خود را سپری می‌کند. (۳)

اشکال این محقق متین نمی‌باشد؛ زیرا مقصود از زنی که همراه مادرش اسلام آورد، زینب همراه مادرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام می‌باشد، نه امامه و زینب، و این مطلب روشن است.

در مورد ام کلثوم، روایات می‌گویند که علی عَلَیْهِ السَّلَام وقتی هجرت کرد، فاطمه‌ها، ام‌ایمن و گروهی از مؤمنان ضعیف را همراه خود برد، (۴) و ام کلثوم جزو آنها نیست. آیا وی پیش از آن زمان یا پس از آن به تنهایی هجرت کرده است؟ چطور علی عَلَیْهِ السَّلَام وی را همراه خود نمی‌برد تا از او در برابر مکر قریش حمایت کند؟ چطور و چگونه؟

ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که عثمان با دو دختر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَزْدَوَاج کرده است؛ زیرا که احتمال زیاد می‌رود که آنها ریبیه او بوده باشند؛ هم چنین نسبت به زینب، همسر ابوالعاص. بر این اساس، اگر شخصی با دختر خوانده کسی ازدواج کند، صحیح است که گفته شود او داماد وی و خویشاوندش شده است! از این رو، میان آنچه که بیان کردیم با سخن امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام که به عثمان فرمود: «وَقَدْ نَلْتُ مِنْ صَبْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا» (۵)

ص: ۴۴۵

- ۱- آل یاسین، محمدحسن، النبوه، پاورقی، ص ۶۵.
- ۲- وقتی او در سن سی سالگی پیامبر ۹ به دنیا آمده، پس هنگام بعثت، او ده ساله بوده، و اگر در سال اول بعثت ایمان آورده باشد، چگونه ممکن است در حالی که او ده ساله است، دختر بالغی هم داشته باشد که با همین مادر ده ساله اش ایمان آورد؟ خصوصاً که وی، پیش از این کودک دیگری به دنیا آورده که بعداً مرده است. م.
- ۳- آل یاسین، محمدحسن، النبوه، پاورقی، ص ۶۵.
- ۴- معروف حسنی، هاشم، سیره المصطفی، ص ۲۵۹؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۵۳.
- ۵- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۵، ص ۶۰؛ ابن عبدالربه، احمد بن محمد بن اندلسی، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۷۶؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل النصره فی حرب البصره، ص ۱۰۰، به نقل از المدائنی؛ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنه، ج ۹، ص ۷۴، به نقل از منابع پیشین و از تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۹۶، از ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۶۳، از ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۱۶۸.

تو از لحاظ دامادی پیامبر به جایی رسیدی که آن دو [ابوبکر و عمر] نرسیدند.» این موضوع باقی می ماند که آیا آن داماد در قبال کسی که با تزویج دختر خوانده اش به او احترام گذاشت، وظیفه اش را انجام داد؟ این بحث دیگری است و فرصتی دیگر می طلبد. اشاره هایی به رفتار عثمان در حق دو همسرش که ریبیه های پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بودند، خواهد آمد.

به هر حال، ما کتاب هایی به نام «بنات النبی أم ربائبه» و «القول الصائب فی اثبات الربائب» نوشته ایم. افرادی که به توضیحات بیشتری تمایل دارند به آنها مراجعه فرمایند.

رقبای علی علیه السلام

شاید اصرار دیگران بر این که این ها دختران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بوده اند و آن را جزو مطالب مسلم فرض کرده اند، این باشد که می خواهند برای فضائل خارجی (۱) علی علیه السلام ایجاد رقیب نمایند. از این رو به عثمان لقب «ذوالنورین» (صاحب دو نور) داده اند؛ با این که می دانند رفتار عثمان با آن دو، آن گونه که اینان می گویند، نبوده است. (وقتی پیرامون وفات آن دو در جلد چهارم کتاب صحبت کنیم، به این نکته اشاره خواهیم نمود.)

در روایت دروغ ازدواج علی علیه السلام با دختر ابوجهل دیده می شود که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ از دامادش ابوالعاص تعریف نموده که این کنایه ای است بر نکوهش علی علیه السلام؛ چون در آن روایت، حضرت در صدد عیب جویی و تهدید علی علیه السلام بوده است. پیرامون این حدیث جعلی نیز در جلد ششم سخن خواهیم گفت.

خویشاوندی هند بن ابی هاله با امام حسن علیه السلام از ناحیه مادر

پیش از این که سخن در این موضوع را کنار بگذاریم و به مطلب دیگری پردازیم، بهتر است

ص: ۴۴۶

۱- فضایل دو گونه هستند: بخشی نفسانی است؛ مثل علم، شجاعت، اخلاق، زیبایی و بخش خارجی؛ همانند شهرت، خوش نامی و انتساب به خانواده محترم. م.

نکاتی را در این باره نگارش کنیم که گفته می شود امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: از دایمی خود هند بن ابی هاله در مورد اوصاف رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پرسیدم؛ زیرا او شخصی توصیف گری بود و می خواستم چیزی را برایم توصیف کند که نسبت به آن تعلق خاطر پیدا کنم.

او گفت: رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مردی بزرگ و بزرگوار ... بود. امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ می گوید: من این سخن را از حسین برای مدت زمانی پنهان کردم. سپس با او در میان گذاشتم و متوجه شدم که او پیش از من آن را دریافت کرده است. او از پدرش در باره ورود و خروج و همنشینی و شکل پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ پرسیده و خلاصه از هر چیزی که مربوط به حضرت بود، سؤال کرد. امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ گفت، من از پدرم پرسیدم... (۱) می گویم:

اول: سند این حدیث چنین است: جمیع عجمی به نقل از مردی از بنی تمیم، از پسر ابی هاله، همسر خدیجه ام المؤمنین که کنیه اش اباعبد الله به نقل از یکی از پسران ابی هاله، از حسن بن علی... الخ. (۲)

دوم: پیش از این اختلافی که در باره هند واقع است، بیان شد که آیا او از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ متولد شده؟ آیا او پسر است یا دختر؟ و این که چه کسی پدر او بوده است؟

سوم: امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ با چشم خویش پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را دیده بود و چندین سال با ایشان زندگی کرده و با حضرت بیعت نموده بود و در برخی از پیمان هایش گواه بود، و برای مباحله با نجرانی ها با ایشان همراه شد، و ... بنا بر این چرا علاقه مند است که هند، رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را برایش توصیف کند تا نسبت به آن تعلق خاطر پیدا کند. آیا او جدش را فراموش کرده بود؟ اگر واقعاً فراموش کرده، چرا از پدرش که سخنورترین مردان عرب و داناترین فرد است، نمی پرسد. کسی که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ او را در دامان خود تربیت کرد و تمام موارد را به طور دقیق در باره آن حضرت می دانست. آیا معقول است که

ص: ۴۴۷

۱- . فاسی، محمد عبدالحی، التراتیب الإداریه، ج ۲، ص ۴۴۸ ۴۴۹ و صفحه های بعد؛ اصفهانی، ابونعیم، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲- . فاسی، محمد عبدالحی، التراتیب الإداریه، ج ۲، ص ۴۴۷.

هند بیش از امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ از احوال پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آگاه باشد؟

ما اسنادی، حتی جعلی، در اختیار نداریم که اشاره کند هند با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زندگی کرده است یا نزدیک ایشان بوده یا در مجالس حضرت حضور داشته و امثال آن. با وجود این که در مورد دیگران که گه گاهی به مجلس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می آمدند، بسیار شنیده ایم.

چهارم: ما نمی دانیم چرا امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ این موضوع را از برادرش پنهان می کند؛ در حالی که ما فکر نمی کنیم که وی در چنین اموری خود را بر برادرش مقدم بردارد؟

پنجم: تمام مطالب گذشته در مقابل این حدیث قرار دارد و سایه ای از شک و تردید بر آن می افکند.

ششم: نمی دانیم ابن ابی هاله که از امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ روایت می کند، چه کسی است. آیا وی نیز از پسران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا تاریخ در موردش مطلبی نگفته است؟ اگر او پسر ابوهاله از زنی دیگر غیر از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است، این موضوع را نیز تاریخ بیان نکرده، و کتاب های نسب شناسی به او اشاره ای ندارند و در روایان حدیث و کتب رجال نامی از وی به میان نیامده است.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: داراحیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.

۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

۳. الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.

۴. ابن حبان بُستی، محمد بن احمد (م ۳۵۴ ق)، الثقات، حیدرآباد دکن هند، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ ق.

ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد (م ۲۴۵ ق)، الْمُحَبَّر، به کوشش: ایلزه لیشتن اشتتر،

١. حيدرآباد دکن، ١٣٦١ ق / ١٩٤٢ م.

٢. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م ٨٥٢ ق)، الاصابه فى تميز الصحابه، تحقيق عادل احمد، على محمّد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.

٣. ابن حنبل، احمد بن محمّد شيبانى (م ٢٤١ ق)، مسند احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، [بى تا].

٤. ابن سعد واقدى، ابو عبدالله محمّد (م ٢٣٠ ق)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ ق.

٥. ابن شهر آشوب، محمّد بن على مازندراني (م ٥٨٨ ق)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق: گروهى از اساتيد نجف اشرف، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٧٦ ق.

٦. ابن عبد ربه، احمد بن محمّد اندلسى (م ٣٢٨ ق)، العقد الفريد، تحقيق: أحمد الزين و إبراهيم الأبيارى، بيروت: دار الأندلس، ١٤٠٨ ق.

٧. ابن عبد البرّ، يوسف بن عبدالله قرطبى (م ٤٦٣ ق)، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، تحقيق: على محمّد بجاوى، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ ق.

٨. ابن عماد حنبلى، عبدالحى بن عماد، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، بيروت: داراحياء التراث، [بى تا].

٩. ابن قدامه، ابو محمّد عبدالله بن احمد (ت ٦٢٠ ق)، التبيين فى انساب القرشيين، تحقيق: محمّد نايف الدليمى، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٨ ق.

١٠. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤ ق)، البدايه و النهايه، تحقيق: على شيرى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.

١١. ابن منظور، محمّد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، به كوشش: روحيه نحاس، دمشق، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.

ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، به

١. كوشش: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.

٢. ابن واضح يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبي، ترجمه: محمّد ابراهيم آيتي، تهران: انتشارت علمى و فرهنگى، چاپ ششم، ١٣٧١ ش.

٣. ابوالقاسم كوفى، على بن احمد (م ٣٥٢ ق)، الاستغاثه فى بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الاعلمى، ١٣٧٣ ش.

٤. ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، دلائل النبوه.

٥. اخضر جنابدى، عبدالعزيز بن ابى نصر مبارك (م ٦١١ ق)، معالم العتره الطاهره النبويه، تصحيح: سامى الغزيرى، بيروت، ١٤٠٧ ق.

٦. اربلى، على بن عيسى (م ٦٩٣ ق)، كشف الغمه فى معرفه الاثمه، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ ق.

٧. بدران، عبدالقادر (ت ١٣٤٦ ق)، تهذيب تاريخ دمشق الكبير، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٧ ق.

٨. بلاذرى، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.

٩. جلال الدين سيوطى، عبدالرحمان بن كمال بن محمد خضيرى (م ٩١١ ق)، الدر المنثور فى التفسير المأثور، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.

١٠. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.

١١. حضرى، ابو زكريا يحيى بن ابى بكر (ت ٨٩٣ ق)، بهجه المحافل وبغيه الامثال فى تلخيص المعجزات والسير والشمائل، تحقيق: زكريا عمّرات، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٧ ق.

١. حلبى، على بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
٢. دحلان، احمد بن زينى، السيره النبويه (فى هامش السيره الحلبيه)، تحقيق: ناجى سويد، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٦ ق.
١. ديار بكرى، حسين بن محمد (معاصر)، تاريخ الخميس فى أحوال أنفس نفيس، بيروت: مؤسسه شعبان.
٣. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.
٤. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، تاريخ الاسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١٣ ق.
٥. راوندى، قطب الدين سعيد بن عبدالله (م ٥٧٣ ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي، ١٤٠٩ ق.
٦. زيرى، مصعب بن عبدالله، نسب قريش، قاهره: چاپ لوى پرووانسال، ١٩٥٣.
٧. زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر (م ٥٣٨ ق)، الكشاف، بيروت: دار المعرفه.
٨. سهيلى، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فى شرح السيره النبويه لابن هشام، قاهره: چاپ عبدالرحمان وكيل، ١٣٨٧ / ١٣٩٠ / ١٩٦٧ / ١٩٧٠، چاپ افست ١٤١٠ / ١٩٩٠.
٩. شوشترى، محمدتقى تسترى (م ١٤١٥ ق)، قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعة ومحدثيهم، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٠ ق.
١٠. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى.

١. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبري بغدادى (م ٤١٣ ق)، الجمل والنصره لسيد العتره فى حرب البصره، تحقيق: سيد على ميرشريفى، قم: المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
٢. صنعانى، حافظ عبد الرزاق بن همام (م ٢١١ ق)، المصنّف، تحقيق: حبيب الرحمان الأعظمى، بيروت: منشورات المجلس العلمى، ١٣٩٠ ق.
٣. طباطبايى، سيد عبدالعزیز، الغدير فى التراث الإسلامى، قم: نشر الهادى، ١٤١٥ ق.
٤. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ ق.
٥. عسكرى، حسن بن عبد الله بن سهل (م ٣٩٥ ق)، الأوائل، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ ق.
٦. علامه امينى، عبدالحسين بن احمد (م ١٣٩٠ ق)، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٢ ق.
٧. علامه طباطبايى، سيد محمد حسين (م ١٤٠٢ ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: إسماعيليان، ١٣٩٤ ق.
٨. فاسى، محمد عبدالحى كنانى ادريسى حسينى، الترايب الإداريه، بيروت: شركه دار الأرقم.
٩. قسطلانى، احمد بن محمد (ت ٩٢٣ ق)، المواهب اللدنيه بالمنح المحمديه، تحقيق: صالح احمد الشامى، بيروت: المكتب الاسلامى، ١٤١٢ ق.
١٠. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق: على اكبر غفارى، چاپ سوم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ ق.

١. مجلسى، محمّدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، تحقيق: محمّدباقر بهبودى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٢. معروف حسنى، سيد هاشم (م ١٤٠٤ ق)، سيره المصطفى، قم: كتابخانه بزرگ آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٩٧٨ م.
٣. مغلطای بن قليچ، اعلاء الدين ابو عبدالله (م ٧٦٢ ق)، سيره مغلطای.
٤. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، قاهره (بور سعيد): مكتبه الثقافه الدينيه.
٥. ملا صالح، محمّد صالح مازندراني (م ١٠٨١ ق)، شرح أصول الكافي، تصحيح: على عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢١ ق.
٦. منقرى، نصر بن مزاحم (م ٢١٢ ق)، وقعه صفين، تحقيق: عبدالسلام محمّد هارون، قم: مكتبه آيه الله المرعشى، ١٣٨٢ ق.
٧. نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف (م ٦٧٦ ق)، تهذيب الأسماء واللغات، بيروت: دار الفكر، ١٤١٦ ق.
٨. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، نهايه الارب فى فنون الارب، قاهره [١٩٢٣] ١٩٩٠.
٩. هيشمى، نور الدين على بن ابى بكر (م ٨٠٧ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.

عنوان و نام پدیدآور: شناخت نامه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ / ناصر رفیعی محمدی

مشخصات نشر: جامعه المصطفی العالمیه

مشخصات ظاهری: ۳ ج

موضوع: زندگینامه - حضرت خدیجه

موضوع: تاریخ - حضرت خدیجه

موضوع: جاهلیت - اسلام - حضرت خدیجه

موضوع: خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت.

موضوع: زنان مقدس مسلمان

Muslim women saints : موضوع

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

موضوع: * ۲۰th centry -- Texts -- (Snnites) Hadith

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

شناسه افزوده: Almstafa International niversityAlmstafa International Translation and

Pblication center

رده بندی کنگره: BP۲۶/۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۲۲

ص: ۱

شناخت نامه حضرت خديجه عَلَيْهَا السَّلَامُ جلد ۲

جلد دوم

ص: ۳

۲۱. وفات ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) . ۷

محمد هادی یوسفی غروی

۲۲. صدف کوثر. ۱۷

علی اکبر مهدی پور

۲۳. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مادر امت ... ۳۹

محمد محسن طبسی

۲۴. خدیجه کبری نخستین زن مسلمان.. ۵۱

جواد محدثی

۲۵. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) . ۶۱

محمد حسن زورق

۲۶. خدیجه بنت خُوَیَلِد (عَلَيْهَا السَّلَامُ) . ۷۱

نہلا غروی نائینی

۲۷. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اولین شیعه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ. ۸۵

محمد عابدی

۲۸. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) . ۹۹

احمد لقمانی

۲۹. خدیجه طاهره (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به روایتی دیگر. ۱۱۷

علیرضا قاسمی

۳۰. همسر آفتاب.. ۱۲۵

گروهی از نویسندگان

۳۱. زندگینامه ام المؤمنین حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۵۷

حسن عاشوری لنگرودی

۳۲. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شکوه زندگی.. ۱۷۹

محمدتقی کمالی نیا

۳۳. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یگانه انتخاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا زمان وفات.. ۲۰۵

منصوره اعتمادی

۳۴. خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۳۱

سید رضی سیدنژاد

۳۵. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسری فداکار و مشاوری امین.. ۲۸۱

فضل الله فولادی

۳۶. بانویی مظلوم. ۲۹۳

محمدحسین غلامرضایی

۳۷. زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۰۹

حسین تهرانی

۳۸. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بنت خُوَیَلِد.. ۳۶۳

مرضیه محمدزاده

۳۹. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۹۷

سید محمدحسین جلالی زاده محمدی

۴۰. سرور زنان قریشی.. ۴۴۱

گروه تحقیق مؤسسه البلاغ

فهرست تفصیلی... ۴۸۵

ص: ۵

۲۱. وفات ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) . ۷

محمد هادی یوسفی غروی

۲۲. صدف کوثر. ۱۷

علی اکبر مهدی پور

۲۳. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مادر امت ... ۳۹

محمد محسن طبسی

۲۴. خدیجه کبری نخستین زن مسلمان.. ۵۱

جواد محدثی

۲۵. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) . ۶۱

محمد حسن زورق

۲۶. خدیجه بنت خُوَیَلِد (عَلَيْهَا السَّلَامُ) . ۷۱

نہلا غروی نائینی

۲۷. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اولین شیعه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ. ۸۵

محمد عابدی

۲۸. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) . ۹۹

احمد لقمانی

۲۹. خدیجه طاهره (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به روایتی دیگر. ۱۱۷

علیرضا قاسمی

۳۰. همسر آفتاب.. ۱۲۵

گروهی از نویسندگان

۳۱. زندگینامه ام المؤمنین حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۵۷.

حسن عاشوری لنگرودی

۳۲. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شکوه زندگی.. ۱۷۹

محمدتقی کمالی نیا

۳۳. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یگانه انتخاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا زمان وفات.. ۲۰۵

منصوره اعتمادی

۳۴. خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ. ۲۳۱

سید رضی سیدنژاد

۳۵. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همسری فداکار و مشاوری امین.. ۲۸۱

فضل الله فولادی

۳۶. بانویی مظلوم. ۲۹۳

محمدحسین غلامرضایی

۳۷. زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ. ۳۰۹

حسین تهرانی

۳۸. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بنت خُوَیَلِد.. ۳۶۳

مرضیه محمدزاده

۳۹. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ. ۳۹۷

سید محمدحسین جلالی زاده محمدی

۴۰. سرور زنان قریشی.. ۴۴۱

گروه تحقیق مؤسسه البلاغ

وفات ابوطالب علیه السلام و خدیجه (علیها السلام) (۱)

محمدهادی یوسفی غروی

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه (علیها السلام) با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: هنگامی که خدیجه (علیها السلام) وفات کرد، فاطمه (علیها السلام)، رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در بغل گرفت و با گریه گفت مادرم کجا است؟ در این حال جبرئیل نازل شد و گفت: به فاطمه (علیها السلام) بگو: همانا خداوند تعالی خانه ای را در بهشت از طلا برای مادر تو ساخته است که هیچ خستگی و سر و صدا در آن نیست. ابوطالب علیه السلام سه روز بعد از خدیجه (علیها السلام) وفات کرد. هنگامی که خبر مرگ ابوطالب علیه السلام به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داده شد، قلبش به شدت اندوهگین شد و بسیار جزع و فرع کرد. سپس بر سر جنازه اش آمد و چهار مرتبه بر طرف پیشانی راست و سه مرتبه بر طرف پیشانی چپ او دست کشید و آن گاه گفت: در کودکی ام مرا تربیت کردی و در هنگام یتیمی ام کفالت مرا به عهده گرفتی و در بزرگ سالی مرا یاری نمودی. خداوند متعال به تو جزای خیر عنایت فرماید. آن حضرت در جلوی سریر حمل جنازه اش حرکت می کرد و خطاب به وی می گفت: صله رحم تو برای تو مفید خواهد شد و خدا به تو پاداش خیر دهد. او می فرمود: در این ایام به دو مصیبت بزرگ دچار شده ام که نمی دانم برای کدام یک ناراحت و اندوهگین باشم: یکی مصیبت خدیجه (علیها السلام) و دیگری ابوطالب علیه السلام. روایت شده که فرمود: خداوند متعال در مورد چهار نفر به من وعده شفاعت داده است: پدر و مادر و عمویم و برادری که در جاهلیت داشتم.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (علیها السلام)، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ابوطالب علیه السلام، سال اندوه.

ص: ۷

۱- تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعه التاريخ اسلامی)، محمدهادی یوسفی غروی، ترجمه حسن علی عربی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۳۹۸.

عیاشی در تفسیر خود از سعید بن مسیب از علی بن حسین ۷ نقل می کند که: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یک سال قبل از هجرت وفات کرد و ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ یک سال بعد از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دنیا رفت و هنگامی که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) آنها را از دست داد، توقف در مکه برای او بسیار سخت شد و اندوه فراوانی او را دربر گرفت. او که از کفار قریش خسته شده بود، نزد جبرئیل شکوه کرد و خداوند به او وحی فرستاد: ای محمد! از سرزمینی که اهل آن ظالم هستند خارج شو و به سوی مدینه هجرت کن؛ زیرا بعد از این در مکه یار و پشتیبانی نخواهی داشت. (۱)

شیخ صدوق با سندی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که فرمود: ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ تظاهر به کفر می کرد و ایمان خود را مخفی نگاه می داشت و هنگامی که وفات کرد، خداوند به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) وحی کرد: ای محمد! از شهری که اهالی آن ظالم هستند خارج شود که دیگر پشتیبانی نداری؛ لذا آن حضرت به مدینه هجرت کرد. (۲)

اما شیخ طوسی در امالی خود با سندی از هند بن ابی هاله أسدی، دختر خواننده رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) از جانب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، نقل می کند که گفت: خداوند متعال به واسطه ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، پیامبرش را محافظت می کرد و در مدتی که او زنده بود، کفار قریش آسیبی به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) نمی رسانیدند؛ اما وقتی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ وفات کرد، آن حضرت به شدت مورد اذیت و آزار قریش قرار گرفت، تا جایی که گفت: ای عمو! چه زود جای خالی تو را احساس کردیم. صله رحم تو برای ما مفید باشد. خداوند به تو جزای خیر عنایت فرماید. یک ماه بعد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دنیا رفت و رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) در حزن و اندوه فراوان فرورفت و برای همین آن سال عام الحزن نامیده شد. (۳)

شیخ طبرسی در اعلام الوری می نویسد: نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) و عشیره اش از شعب خارج شده و به میان مردم رفتند؛ اما دو ماه بعد از آن ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ وفات کرد و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم پس از آن از دنیا رفت و رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) به خاطر این دو مصیبت بزرگ، دچار غم و اندوه بزرگی شد. برای همین با

ص: ۸

۱- عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲- شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۷۲.

۳- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۴۶۳؛ و به نقل از او در بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۵۷.

جزع و فزع، کنار قبر ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و گفت: ای عمو! در کودکی مرا تربیت و در بزرگی مرا حمایت کردی و این یتیم را در کفالت خویش گرفتی. پس خداوند بهترین جزا و پاداش را به تو عنایت کند. (۱)

شاگرد شیخ طبرسی، قطب راوندی هم در قصص الانبیاء این حدیث را بدون استناد به استادش نقل کرده است. (۲) او در مورد وفات ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ می نویسد: ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، عموی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زمانی که چهل و شش سال و هشت ماه و چهل روز از عمر شریف آن حضرت می گذشت، وفات کرد و در ادامه می گوید: قول صحیح این است که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در آخر سال دهم مبعث از دنیا رفته است و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سه روز بعد از ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ وفات کرده است و برای همین رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن سال را عام الحزن نامید. (۳)

ابن شهر آشوب هم به تبع از آنها می گوید: ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ دو ماه بعد از خروج از شعب وفات کرده است و در تعیین سال آن گفته است: این حادثه نه سال و هشت ماه بعد از مبعث بوده است. سپس می گوید: هنگامی که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از دنیا رفت، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به طائف رفت و یک ماه در آن جا توقف کرد و سپس به مکه بازگشت و یک سال و شش ماه در پناه مُطعم بن عَدَى (۴) در آن جا اقامت کرد که مجموع آن یازده سال و چند ماه می شود و این حرف برخلاف قول مشهور در مورد مدت زمان اقامت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مکه می باشد.

اما ابن اسحاق بعد از آن که هجرت به حبشه و اخبار مربوط به صحیفه و محاصره در شعب ابی طالب و نقض آن را نقل کرده، گفته است: سپس خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در یک سال از دنیا رفتند و رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مصائب فراوانی را بعد از مرگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و عمویش ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ متحمل شد؛ زیرا پناهگاه و یار و پشتیبان وی بودند و این مصیبت سه سال قبل از هجرت به مدینه رخ داد.

ص: ۹

۱- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- . راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، ص ۳۳۰.

۳- . همان، ص ۳۱۷.

۴- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۷۳. در این موضوع بعداً بحث خواهد شد.

هنگامی که ابوطالب علیه السلام رحلت کرد، قریش به اذیت و آزار فزاینده پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرداختند تا جایی که هشام بن عروه از پدرش از جدش برای من نقل کرده است که دیوانه ای از دیوانگان قریش متعرض رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد و خاک بر سر آن حضرت ریخت. رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حالی که سر و صورتش خاک آلود بود به منزل رفت و یکی از دخترانش با گریه مشغول شستن سر و رویش شد؛ اما رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به وی گفت: گریه نکن دخترم. خداوند نگهدار پدرت است و فرمود: تا وقتی که ابوطالب علیه السلام زنده بود، قریش از آزار من دست نگه می داشت. (۱)

طبرسی در اعلام الوری اوایل سخن ابن اسحاق را نقل کرده و سپس از کتاب المعرفه ابن منده، سخن واقدی را نقل کرده که گفته است: آنها سه سال قبل از هجرت از شعب خارج شدند و در این سال ابوطالب علیه السلام و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به فاصله سی شب از همدیگر وفات کردند. (۲)

ابن شهر آشوب قول واقدی را به همین صورت نقل کرده است: آنها سه سال قبل از هجرت از شعب خارج شدند و در این سال ابوطالب علیه السلام وفات کرد؛ اما این که او گفته است: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شش ماه پس از ابوطالب علیه السلام وفات کرد. (۳)

واقدی در آنچه که نقل کرده، به نص خاصی استناد نکرده است؛ اما ظاهراً وی در مورد وفات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به نصی استناد کرده است که شاگرد و کاتب وی، ابن سعد با سندی از حکیم بن خرام بن خویلد بن اسد نقل کرده و گفته است. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در ماه رمضان سال دهم مبعث وفات کرد و ما او را از منزلش خارج ساختیم و در حجون دفن کردیم و رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

ص: ۱۰

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۷ ۵۸. سپس در این جا چیزی را از عباس بن عبدالله بن معبد از بعضی از اقوامش از ابن عباس نقل کرده و گفته است که جمعی از بزرگان قریش در هنگامی که ابوطالب علیه السلام به شدت مریض بود و در اثر همین مرض در گذشت، گرد او جمع شدند و در شأن همین قضیه سوره «ص» نازل شد. اما باید گفت که سوره «ص» سی و هشتمین سوره قرآن بر اساس روایت ابن عباس می باشد و ما خبر مربوط به آن را قبلاً در شأن نزول این سوره ذکر کردیم. همچنین در سند این خبر آمده است: «از بعضی از اقوامش» که همین سند روایت را مرسل می کند و لذا قابل استناد نیست و به علاوه عاقلانه نیست که قریش دوباره طمع کرده باشند که ابوطالب علیه السلام را راضی به خواسته های خویش کنند؛ آن هم پس از آن محاصره طولانی که چهار سال طول کشید.

۲- طبرسی، مفضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۷۳.

برای دفن او وارد قبر شد. از او سؤال شد که این واقعه در چه تاریخی بوده است؟ گفت: کمی بعد از خروج بنی هاشم از شعب و در حدود سه سال قبل از هجرت. (۱)

سبط ابن جوزی، از ابن سعد، از واقدی، از علی عَلَیْهِ السَّلَامُ نقل کرده است: هنگامی که ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از دنیا رفت، رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را باخبر ساختم و آن حضرت گریه شدیدی کرد و فرمود: برو او را غسل بده و کفن کن و به خاک بسپار. خدا او را رحمت کند. و عباس به او گفت: ای رسول خدا! آیا تو برای او امید خیر داری؟ فرمود: بله به خدا قسم. من برای او امید خیر دارم و آن حضرت روزهای متوالی از منزل خارج نمی شد و برای او استغفار می کرد. (۲)

هم چنین یعقوبی می نویسد: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دختر خوبلد در ماه رمضان سال سوم قبل از هجرت وفات کرد و در این زمان ۶۵ سال داشت. رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حالی که وی لحظات آخر زندگی اش را می گذرانید بر وی داخل شد و فرمود: ناخوش دارم که شما را در این حال می بینم، و شاید که خداوند در چیز ناخوشایندی خیر بسیاری قرار دهد. اگر هُوها را در بهشت دیدی، سلام مرا به آن برسان. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: آنها چه کسانی هستند یا رسول الله؟ فرمود: خداوند در بهشت تو و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و کلثوم خواهر موسی ۷ را به همسری من درمی آورد.

هنگامی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وفات کرد، فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در بغل گرفت و با گریه گفت: مادرم کجا است؟ مادرم کجا است؟ در این حال جبرئیل نازل شد و گفت: به فاطمه بگو: همانا خداوند تعالی خانه ای را در بهشت از طلا برای مادر تو ساخته است که هیچ خستگی و سروصدا در آن نیست.

ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ سه روز بعد از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و در ۸۶ سالگی وفات کرد. و بنا بر قولی در هنگام وفات، نود ساله بود و هنگامی که خبر مرگ ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داده شد، قلبش به شدت اندوهگین شد و بسیار جزع و فزع کرد. سپس بر سر جنازه اش آمد و چهار مرتبه بر طرف پیشانی راست و سه مرتبه بر طرف پیشانی چپ او دست کشید و آن گاه گفت: در

ص: ۱۱

۱- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۸.

کودکی ام مرا تربیت کردی و در هنگام یتیمی ام کفالت مرا به عهده گرفتی و در بزرگ سالی مرا یاری نمودی. خداوند متعال به تو جزای خیر عنایت فرماید. آن حضرت در جلوی سریر حمل جنازه اش حرکت می کرد و خطاب به وی می گفت: صلّه رحم تو برای تو مفید خواهد شد و خدا به تو پاداش خیر دهد.

او می فرمود: در این ایام به دو مصیبت بزرگ دچار شده ام که نمی دانم برای کدام یک ناراحت و اندوهگین باشم: یکی مصیبت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و دیگری ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ. و روایت شده است که آن حضرت فرمود: خداوند متعال در مورد چهار نفر به من وعده شفاعت داده است که عبارت اند از: پدر و مادر و عمویم و برادری که در جاهلیت داشتم.

بعد از مرگ ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قریشی یان جرأت بر اذیت و آزار رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیدا کردند و در فکر قتل وی افتادند. رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد قبایل عرب می رفت و از آنها می خواست که از وی حمایت و محافظت نمایند تا بتواند رسالت های پروردگارش را ابلاغ نماید و آنها هم در جواب می گفتند: قوم خودت بهتر می دانند که چه رفتاری با تو داشته باشند و او را در پناه خویش نمی گرفتند. (۱)

بلاذری می نویسد: گفته اند که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در سال دهم مبعث و در حدود هشتاد سالگی وفات کرد و در حجون مکه به خاک سپرده شد. (۲)

سپس با سندی از ابوصالح، غلام ابن عباس نقل کرده است که وقتی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ مریض شد، به او گفته شد: خوب است شخصی را نزد برادرزاده ات بفرستی تا خوشه ای را از بهشت بیاورد تا شاید تو را شفا دهد؟ ابوطالب قاصدی را نزد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد و او هنگامی که ابوبکر هم در کنار رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، با آن حضرت ملاقات کرد. ابوبکر به قاصد گفت: «إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ؛ خداوند آنها را بر کافران حرام کرده است.» [اما هنگامی که قاصد نزد ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و جواب ابوبکر را باز گو کرد]، ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: این جواب برادرزاده ام

ص: ۱۲

۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶.

۲- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۹.

طبری هم دقیقاً همان چیزی را که ابن اسحاق نقل کرده، آورده است و چیزی بر آن نیفزوده است. (۲)

مسعودی در دو کتابش موفق یک قول نبوده، چون او در این مورد در مروج الذهب گفته است: در سال ۴۶ میلاد، قریشی یان نبی اکرم و بنی هاشم و بنی مطلب را در شعب محاصره کردند و در سال پنجاه آن حضرت به همراه یارانش از شعب خارج شد و در همین سال همسرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وفات کرد. (۳) و در «التنبیه والاشراف» نوشته است: عموی آن حضرت در هشتاد سالگی از دنیا رفت و همسرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سال دهم بعثت در ۶۵ سالگی وفات کرد و بین مرگ این دو، سه روز فاصله بود و گفته شده است که بیش از این فاصله بوده است. این حادثه یک سال و شش ماه بعد از ابطال صحیفه و خروج بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب از محاصره شعب رخ داد. مدت محاصره در شعب سه سال و بنا به قولی دو سال و نیم و بنا بر قول دیگری دو سال بوده است. سپس می گوید: در این سال پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پنجاه ساله بود... (۴)

چنان که پیدا است این دو کتاب در مورد مدت زمان محاصره با هم اختلاف دارند. در «مروج الذهب» گفته است که مدت آن چهار سال بوده است و در «التنبیه والاشراف» می گوید که مدت سه سال بوده است و وفات ابوطالب عَلَیْهَا السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یک سال و نیم پس از اتمام محاصره رخ داده است و شیخ طوسی در «المصباح» از ابن عیاش نقل کرده است که

ص: ۱۳

۱- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۴ و نزدیک به همین مطلب را ابن حنبل در کتاب الفضائل از مُسند خود از انس بن مالک نقل می کند که گفت: هنگامی که ابوطالب عَلَیْهَا السَّلَامُ مریض شد و به واسطه همان مریضی در گذشت، قاصدی نزد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد تا به او بگوید: از خدایت بخواه که مرا شفا دهد، زیرا خدایت حرف تو را گوش می دهد و میوه ای از میوه های بهشتی را برایم بفرست. نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز قاصدی نزد وی فرستاد و پیغام فرستاد که: ای عمو! اگر از خداوند متعال اطاعت کنی، او نیز تو را اجابت خواهد کرد. حدیث: ۲۷۴ و منافاتی بین این دو خبر نیست.

۲- . طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۴۳ ۲۴۴.

۳- . مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴- . مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ص ۲۰۰.

کتابنامه

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۲. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویّه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۳. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارت علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۴. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه ۷، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ ق)، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۶. سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی (م ۶۵۴ ق)، تذکره الخواصّ الأئمّه فی خصائص الأئمّه، تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، طهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۷. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، الامالی، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۸. مصباح المتهدج، بیروت: فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۹. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر الغفّاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸ ق)، اعلام الوری باعلام الهدی، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم: مطبعه ستاره، ۱۴۱۷.
۱۱. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، به کوشش: گروهی از علماء، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ ق.

ص: ۱۴

۱. عیاشی، محمّد بن مسعود سلمی سمرقندی (م ۳۲۰ ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: سیّد هاشم رسولی محلّاتی، تهران: مکتبه علمیه، ۱۳۸۰ ق.

۲. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (م ۵۷۳ ق)، قصص الانبیاء، تحقیق غلامرضا عرفانیان، قم: مؤسسه الهادی، ۱۴۱۸ ق.

۳. مجلسی، محمّدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، تحقیق: محمّدباقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۴. مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶ ق)، التنبیه و الإشراف، تصحیح: عبد الله إسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، ۱۳۵۷ ق.

۵. ، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.

ص: ۱۵

صدف کوثر (۱)

علی اکبر مهدی پور

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: در میان میلیون ها بانوی با فضیلت جهان، تنها یک بانو این افتخار را پیدا کرد که دُرّ شاهوار جهان آفرینش، دُرّدانه بی همتای خداوند مَنان باشد و سرور بانوان عالم، دخت گرانمایه پیامبر خاتم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وجود اقدس فاطمه اطهره ۳ را در صدف خود پیوراند، و او کسی جز حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیست. از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) احادیث فراوانی در مناقب حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رسیده است که فقط به شماری از آنها اشاره می شود: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، صدیقه امت من است. هر روز چندین بار خداوند به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر فرشتگان مباحثات می کند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برترین امهات مؤمنین است. هرگز خدا همسری بهتر از او برای من جایگزین نکرده است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در ایمان به خدا و من، گوی سبقت را از همه بانوان عالم ربود.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، صدیقه امت، سیده زنان عالم.

در میان میلیون ها بانوی با فضیلت جهان، تنها یک بانو این افتخار را پیدا کرد که دُرّ شاهوار جهان آفرینش، دُرّدانه بی همتای خداوند مَنان باشد و سرور بانوان عالم، دخت گرانمایه پیامبر خاتم، وجود اقدس فاطمه اطهره ۳ را در صدف خود پیوراند، و او کسی جز حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیست.

ص: ۱۷

دهم رمضان، یادآور ارتحال این بانوی بزرگ، روز یتیمی کوثر قرآن و روز غم و اندوه خاندان عصمت و طهارت است.

این مصیبت بزرگ را به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه تسلیت گفته، به گوشه ای از زندگی پربار آن بانوی با فضیلت اشاره می کنیم.

نَسَبِ حَضْرَتِ خَدِیجَه عَلَیْهَا السَّلَامُ

او دخت گرامی «خُوَیْلِد» فرزند اَسَد، فرزند عبد العَزَى، فرزند قُصَیِّی، فرزند کلاب، فرزند مُرّه، فرزند کعب، فرزند لُوی، فرزند غالب، فرزند فِهر است. (۱) مادرش، فاطمه، دخت زائده، پسر اَصَم، پسر رواحه، پسر حَجْر، پسر عبد، پسر مَعِیص، پسر عامر، پسر لُوی، پسر غالب، پسر فِهر است. (۲)

حضرت خدیجه علیها السلام از تیره قریش است که از سوی پدر در نیای سَوَم (قُصَیِّی) و از سوی مادر در نیای هشتم (لُوی) با نسب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پیوند می خورد.

«خُوَیْلِد»، قهرمان دلاوری بود که هنگام تهاجم «تُبَع»، پادشاه خودکامه «یمن»، دست به شمشیر برد، در برابرش مردانه شمشیر زد و او را با ذلت از حریم کعبه دور ساخت. (۳)

هنگام جلوس «سیف بن ذی یَزَن» بر تخت سلطنت، او همراه عبدالمطلب از سوی قریش به «صَیْنَعَا» رفت و در کاخ «غمدان» با وی دیدار کرد. (۴)

پدر خویلد، «اسد» نیز در اجتماع «حِلْفُ الْفُضُول» که برای دفاع از مظلومان برگزار شد و به «پیمان جوانمردان» موسوم شد شرکت فعال داشت. (۵)

کنیه و القاب

اشاره

برای آن خانم، القاب و کنیه های فراوانی نقل کرده اند که برخی از آنها عبارت است از :

ص: ۱۸

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۸.

۲- همان.

۳- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزء الطاهره، ص (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

۴- ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ص ۱۴۹.

۵- همان، ص ۲۶۶.

۱. امّ المؤمنین

همسران پیامبر و در رأس آنها حضرت خدیجه «ام المؤمنین» لقب یافته اند(۱) و پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را «برترین و بهترین امّات مؤمنین» خوانده است.(۲)

۲. بانوی بانوان

امیر مؤمنان ۷ در چکامه ای که در سوگ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سرود، از آن حضرت به عنوان «سیده النسوان» تعبیر فرمود،(۳) امام کاظم ۷ وی را «سیده قریش» تعبیر فرمود،(۴) اسماء بنت عمیس، آن خانم را «سیده نساء العالمین» می خواند(۵) و در عهد جاهلی او را «سیده نساء قریش» می خواندند.(۶)

۳. صدیقه

گلوازه صدیقه در قرآن، فقط یک بار در باره حضرت مریم به کار رفته(۷) و امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ آن را معصومه معنا کرده است.(۸) پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در معرفی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خطاب به جبرئیل فرمود: «هَذِهِ صِدِّيقَةُ أُمَّتِي؛ (۹) این صدیقه امت من است.»

۴. طاهره

مشهورترین لقب آن حضرت در عصر جاهلی «طاهره» بود.(۱۰) زیرا او پاک ترین و عقیف ترین بانوی آن دوران بود.(۱۱)

ص: ۱۹

۱- احزاب: ۶.

۲- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهره، ص ۲۲۶.

۳- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۴۳.

۴- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۲۵۲، ح ۱۲۳۲.

۵- قزوینی، سید محمّد کاظم، فاطمه الزهراء ۷ من المهد الى اللحد، ص ۱۱۰.

۶- زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۷- مائده: ۷۵.

۸- کلینی، ابو جعفر محمّد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۹- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۶۲.

۱۰- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۶۰.

۱۱- زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۹.

محدث قمی چنین روایت کرده است: «خداوند به حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی فرمود که نسل پیامبر آخر الزمان از بانویی «مبارکه» است.» (۱) عبد الله بن سلیمان نیز این معنا را از انجیل نقل کرده است. (۲)

۶. دیگر القاب

در یکی از زیارت نامه های پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمده است: «سلام بر ... صدّیقه، طاهره، زکّیه، راضیه، مرضیه، خدیجه کبری امّ المؤمنین.» (۳)

سیمای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در آئینه وحی

نخستین سیر شبانه خاتم انبیا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو سال پس از بعثت در شب دوشنبه ای در ماه ربیع الاول انجام گرفت (۴) و هنگامی که از معراج به سوی زمین بازمی گشت، از سوی پیک وحی، این گونه به او خطاب شد: «حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامُ؛ خواسته ام این است که از سوی خدا و از طرف من (جبرئیل) به خدیجه سلام برسانی. وقتی پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درود خداوند متعال و جبرئیل امین را به حضرت خدیجه ابلاغ فرمود، عرضه داشت: خداوند، خود سلام است، سلام از او و به سوی او است و بر جبرئیل سلام باد.» (۵)

یک بار دیگر، پیک وحی بر حضرت پیامبر فرود آمد و گفت: «این خدیجه است

که برای تو غذا و نوشیدنی آورده است؛ چون نزد تو آید از خدا و از من به او سلام برسان

و او را به قصری از مروارید در بهشت بشارت بده که در آن، نه سر و صدایی است و نه غم و اندوهی.» (۶)

ص: ۲۰

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، کحل البصر فی سیره سید البشر، ص ۷۰.

۲- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

۳- . همان، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۴- . ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۲۸.

۵- . عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی، تفسیر العیاشی، ج ۳، ص ۳۵.

۶- . بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۴۸.

ذهبی گوید: «بر صحیح بودن این حدیث، اتفاق نظر هست.»^(۱)

پس از ارتحال آن بانو، حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در اطراف پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می چرخید و می گفت: «مادرم کجا است؟» بیک وحی فرود آمد و عرضه داشت: «پروردگارت امر می فرماید که به فاطمه سلام برسانی و بگویی که مادرت در قصری از مروارید است که سقفش از طلا و ستون هایش از یاقوت سرخ و در میان مریم و آسیه است.»

این جا هم حضرت فاطمه که در آن ایام پنج ساله بود عرض کرد: «خدای، خود سلام است. سلام از او و به سوی او است.»^(۲)

خدیده کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ از دیدگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) احادیث فراوانی در مناقب حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رسیده است که فقط به شماری از آنها اشاره می کنیم:

۱. خدیجه، صدیقهٔ امت است.^(۳)

۲. هر روز چندین بار خداوند به خدیجه بر فرشتگان مباحثات می کند.^(۴)

۳. خدیجه برترین امهات مؤمنین است.^(۵)

۴. هرگز خدا همسری بهتر از او برای من جایگزین نکرده است.^(۶)

۵. برترین بانوان بهشتی، خدیجه دخت خویلد و فاطمه دخت محمد است.^(۷)

۶. خدیجه بر بانوان امت من برتری داده شده است.^(۸)

۷. خداوند محبت خدیجه را بر من ارزانی داشت.^(۹)

ص: ۲۱

-
- ۱- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۳.
 - ۲- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، ص ۱۷۵، ح ۲ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۴.
 - ۳- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۶۲.
 - ۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.
 - ۵- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۷.
 - ۶- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفه، ج ۷، ص ۱۴۰.
 - ۷- همان، ص ۱۳۹.
 - ۸- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۴، ص ۸۴.

۹- . گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۵۹.

۸. خدیجه در ایمان به خدا و من ، گوی سبقت را از همه بانوان عالم ربود. (۱)

(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) . خداوند شکم مادرت را (خطاب به حضرت فاطمه ۳) ظرف امامت قرار داد. (۲)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مام فضیلت ها

ابن حجر عسقلانی گوید که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سرچشمه اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) است؛ زیرا در تفسیر آیه شریفه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا) ثابت شده است که ام سلمه گفت:

«چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، علی، فاطمه، حسن و حسین را فرا خواند و کسایی بر فراز آنها انداخت و فرمود: «بار خدایا! این ها اهل بیت من هستند.» و همه این ها از خدیجه نشأت گرفته اند؛ زیرا حسن و حسین، فرزندان فاطمه و فاطمه دختر خدیجه است و علی نیز در کودکی در خانه خدیجه تربیت شده و در بزرگی، داماد او شده است.» (۳)

ابن حجر گوید که فرستاده خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در حدیثی با سند نیکو فرموده است: «لَقَدْ فَضَّلْتُ خَدِيجَةَ عَلَي نِسَاءِ أُمَّتِي؛ خدیجه بر بانوان امت من برتری یافته است.» با این حدیث، بر برتری خدیجه بر عایشه استدلال شده است. (۴)

سپس چنین می گوید: پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در حدیثی صحیح السند فرموده است: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ وَ فَاطِمَةُ وَ مَرْيَمُ وَ آسِيَةُ؛ برترین بانوان بهشت؛ خدیجه، فاطمه، مریم، و آسیه اند.» این حدیث ، صریح است و قابل تأویل نیست. (۵)

ابن کثیر شماری از فضایل ویژه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بر می شمرد و سپس می گوید: «برخی از اهل سنت، غلو می کنند و عایشه را بدین سبب که دختر ابو بکر است بر خدیجه تفضیل می دهند.» (۶)

ص: ۲۲

- ۱- حاکم نیشابوری ، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۴ .
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۸۳ .
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۳۸ .
- ۴- همان، ص ۱۳۵ .
- ۵- همان .
- ۶- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۱۲۹ .

ابن حجر در ادامه، نکته ظریفی را نقل می کند و آن این است: «قدر مشترک در میان مریم، آسیه و خدیجه، این است که هر یک از این ها، پیامبر مرسل را تحت کفالت خود گرفته است:

۱. آسیه، حضرت موسی ۷ را کفالت و تربیت کرد و چون مبعوث شد به او ایمان آورد.

۲. مریم، حضرت عیسی علیه السلام را کفالت و بزرگش کرد و چون مبعوث شد به او گروید.

۳. خدیجه پیشنهاد ازدواج به پیامبر اسلام داد، همه اموالش را در راه او تقدیم کرد و چون وحی بر آن حضرت نازل شد به او ایمان آورد. (۱)

بخاری با سند صحیح از برخی همسران پیامبر روایت می کند که می گفت: «من هرگز به هیچ زنی چون خدیجه حسد نورزیدم.» آن گاه عامل این حسد را دو چیز بیان می کند:

۱. پیامبر از او به کثرت یاد می کرد؛

۲. خداوند به پیامبر امر فرموده بود که خدیجه را بشارت دهد به خانه ای در بهشت از «قَصَب»، یعنی مروارید، که در آن «صَخَب» و «نَصَب»، یعنی سر و صدا و رنج و درد، وجود ندارد. (۲)

ابن حجر در شرح این حدیث از «سهیلی» نقل می کند که تعبیر «قَصَب» از این جهت است که آن بانوی بزرگوار، گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربوده است. تعبیر «صَخَب» از این جهت است که حضرت خدیجه، هرگز با پیامبر درگیر نشد، صدایش را بلند نکرد، سر و صدا ایجاد نکرد و خانه را محیط امن و آرام قرار داد. تعبیر «نَصَب» هم از این جهت است که وی بر خلاف برخی همسران پیامبر هرگز آن حضرت را نیاززد؛ از این رهگذر، خداوند قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود که محیط آرام، بی سر و صدا و بدون اذیت و آزار باشد. (۳)

ص: ۲۳

۱- همان .

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۴۸.

۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۳۸.

ذهبی از واقدی نقل کرده است که خویلد پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ، پیش از جنگ فجار در گذشته بود... و این موضوع در میان اصحاب ما مورد اتفاق است. (۱)

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با عقل و درایت خود آنچه از پدر به ارث برده بود را در راه ایجاد اشتغال برای جوانان حجاز به کار گرفت و تجارت گسترده ای به راه انداخت . وی همه جوانان را تشویق می کرد که با ثروتش تجارت کنند؛ هم سود ببرند و هم به او سود رسانند.

شیوه تجارت آن بانوی با درایت، مضاربه بود. ابن هشام در این باره می نویسد: «خدیجه دخت خویلد بانویی تاجر پیشه بود و ثروت و شرافت داشت. او مردان را استخدام می کرد و با آنها قرارداد می بست و از طریق مضاربه با آنها رفتار می کرد.» (۲)

آن بانو ، با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز همین گونه رفتار می کرد؛ جز این که برای آن حضرت ، حق مضاربه بیشتری تعیین می کرد و غلام خود «میسره» را نیز در محضر آن حضرت می فرستاد، وگرنه حضرت مصطفی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هرگز برای کسی اجیر نشده است. (۳)

فرزانه قریش

آوازه دختر خویلد در سراسر حجاز پیچید. بازرگانانی که با ثروت او تجارت می کردند، آوازه او را از مرز حجاز گذراندند و شهرتش را در بلاد اطراف، به ویژه در سرزمین یمن به گوش سلاطین رساندند .

دلماوری های پدرش خویلد در برابر «تُبَع» پادشاه خودکامه یمن (۴) از یک سو و دیدار تأثیرگذار وی در کاخ «عُمدان» با «سیف بن ذی یَزَن» در صنعاء، (۵) از دیگر سو، باعث شد که همه اعیان و اشراف یمن، آرزوی همسری فرزانه قریش را در دل پیورانند.

ص: ۲۴

- ۱- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.
- ۲- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵.
- ۳- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶.
- ۴- . سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاء الطاهره، ص (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).
- ۵- . ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار، ج ۱، ص ۱۴۹.

ولی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هشیارتر از آن بود که با آن ثروت و مکنت و جمال و کمال، در برابر پیشنهادهای آنان سر فرود آورد. او فقط دل در گرو جوانی هاشمی داشت و منتظر روزی بود که در دل امین بنی هاشم راه یابد.

مورخان، اتفاق نظر دارند که در میان اعیان و اشراف منطقه، صاحب ثروت و صاحب مکنتی نماند؛ جز این که از حضرت خدیجه ۳ خواستگاری کرد و او دست ردّ بر سینه همگان زد. (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و چگونه شناخت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

آن بانوی بزرگوار از حُنفاء بود؛ یعنی یکتاپرست و پیرو آیین حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ بود. آخرین اوصیای حضرت ابراهیم، حضرت ابوطالب و حضرت عبدالمطلب بودند که وی آنها را درک کرده و نویدهای آنها را در باره جوان هاشمی شنیده بود.

روز میلاد مسعود پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) حضرت ابوطالب خطاب به همسرش فرمود: «سی سال صبر کن تا همانند او را به جز نبوت برای تو بیاورم.» (۲)

در دوران کودکی وی بود که عبدالمطلب به فرزندانش سفارش می کرد که هر کدام بعثت آن حضرت را درک کند، به او ایمان بیاورد. (۳)

محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، جوانی بیست ساله بود که ابوطالب گفت: «پدرم به من خبر داده است که او همان پیامبر موعود است.» (۴)

فرزانه قریش که این معلومات را در بایگانی حافظه گرد آورده است، دل در گرو جوان هاشمی می سپارد و به همه خواستگاران از هر تیره و گروه، جواب منفی می دهد.

در سفر تاریخی خویلد (پدر خدیجه) با حضرت عبدالمطلب به یمن برای تبریک و تهنیت به «سَیْفِ بْنِ ذِي يَزَن» در ایام جلوس او بر تخت سلطنت، پادشاه به او خبر

ص: ۲۵

۱- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۰.

۲- حسینی شیرازی، سید محمد، امّات المعصومین، ص ۹۰.

۳- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲.

۴- موسوی حسینی عاملی، محمد بن حیدر، بغی الطالب فی حال ابی طالب، ص ۹۰.

می دهد که این ایام باید پیامبر موعود متولد شده باشد، نامش «محمد» است، در میان شانه اش مهر نبوت است، پدر و مادرش فوت می کند، عمو و پدر بزرگش کفالت او را برعهده می گیرند ... (۱).

سیف بن ذی یزن، به صراحت می گوید: «سوگند به کعبه که تو پدر بزرگ آن پیامبر موعود هستی. پس حضرت عبدالمطلب به سجده می افتد و سجده شکر به جای می آورد.» (۲)

خویند برمی گردد و این سخنان را به عنوان سوغات سفر می آورد و در میان اهل و عیالش بازگو می کند و فرزانه قریش، آن را آویزه گوش خود می سازد.

حضرت ابوطالب با کاروان تجارتی به شام می رود و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را که در سنین نوجوانی بود، همراه خود می برد. در بصری راهبی به نام «بحیرا» برای اولین بار، کاروان را به ضیافت دعوت می کند و پس از گفت و گوی فراوان، به ابوطالب می گوید: «او را زود برگردان که اگر یهود او را ببینند، شناسایی می کنند و به وی آزار می رسانند.» (۳)

این خبر در مکه پخش می شود و فرزانه قریش نیز آن را به خاطر می سپارد.

اکنون جوان هاشمی به ۲۵ سالگی رسیده است و با پول خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به صورت مضاربه عازم تجارت است. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، غلام مخصوص خود «میسره» را با او می فرستد و به او توصیه می کند که از آن حضرت جدا نشود و هر چه می بیند به خاطر بسپارد.

در این سفر، راهبی به نام «نسطور» از میسره می پرسد: «این مرد که زیر این درخت نشسته کیست؟» می گوید: «او مردی از قریش از اهل حرم است.» نسطور با قاطعیت به او اعلام می کند که او پیامبر است.

میسره چون برمی گردد، سخن راهب را برای بانویش بازگو می کند و در ضمن مشاهدات خود می گوید که چون هوا گرم می شد، دو فرشته، بال های خود را بر سر او می افراشتند و بر او سایه می انداختند. (۴)

ص: ۲۶

-
- ۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱.
 - ۲- ابو نعیم، احمد بن عبدالله اصبهانی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۹۷.
 - ۳- جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۱۵۵.
 - ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۲۲.

سال ها پیش نیز یکی از احبار یهود، جوان هاشمی را در منزل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دید و به او گفت: «او همان پیامبر موعود است که نشانه های او را در تورات خوانده ام. بانویی از قریش با او ازدواج می کند که سرور بانوان بهشت است؛ مبادا تو از این شرف محروم شوی.»^(۱)

ورقه بن نوفل، پسرعموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز او را تشویق می کرد و می گفت: «پیامبری که برای این امت وعده داده شده است و ما در انتظار او هستیم، وقت ظهورش فرا رسیده است؛ به راستی، محمد، همان پیامبر موعود این امت است.»^(۲)

پدیدار شدن این بشارت ها و نویدها، پشت سر یکدیگر، فرزانه قریش را در تصمیم خود محکم تر می ساخت و او را در موضع سرسختی که گرفته بود مصمم تر می ساخت. این نویدها بود که همه اشراف منطقه را در نظرش بی اهمیت می ساخت و تنها آن جوان هاشمی را شایسته همسری جلوه می داد.

گامی استوار به سوی زندگی پایدار

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، گذشته از جمال، کمال، مال و منال، از دانش، بینش، اصالت اندیشه، سلامت فکر، صلابت رأی، دقت نظر و قدرت تصمیم گیری به موقع برخوردار بود. از این رهگذر پس از دست زدن بر سینه سلاطین یمن، اشراف طائف و بزرگان حجاز، تصمیم گرفت که با عزم جزم، سنت رایج را بشکند و در انتظار خواستگاری از سوی جوان هاشمی ننشیند؛ بلکه با یک سنت شکنی، او به سراغ شوهر ایده آل خود برود.

وی از بانوی فرزانه ای به نام «نفیس» کمک گرفت و وعده دیدار با امین قریش تعیین کرد. خدیجه ۳ در این دیدار با صراحت گفت: «ای امین قریش! من دختر شایسته ای برای شما در نظر گرفته ام.»

امین قریش پرسید: «کیست؟» عرضه داشت: «هِيَ مَمْلُوكَتُكَ خَدِيْجَةُ»^(۳) او کنیز شما

ص: ۲۷

۱- همان، ج ۲، ص ۶.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۵.

۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰.

خدیجه است.» جوان هاشمی فرمود: «تو صاحب مال و مکنت هستی و من چیزی از مال دنیا ندارم. من ، دنبال همسری چون خود هستم.»

حضرت خدیجه با بیانی شیرین و دلنواز، عرضه داشت: «من خودم، ثروتم ، کنیزانم و آنچه در تصرف من است، از آن شما است و تابع فرمان شما.»^(۱)

آن گاه خلعت گرانبهایی به صفیه (عمه پیامبر) بخشید و گفت: «ای صفیه! تو را به خدا سوگند می دهم که مرا یاری کنی تا به وصال محمد برسم.»^(۲)

وی خواهرش، هاله را نیز نزد عمار فرستاد تا موانع این پیوند مقدس را برطرف کند.^(۳)

انگیزه ازدواج

حضرت خدیجه علیها السلام علت این همه پافشاری بر تحقق یافتن این پیوند مقدس را به «صفیه» چنین بیان کرد: «إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ مُؤَيَّدٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛^(۴) من به طور حتم و یقین می دانم که او از سوی پروردگار عالمیان، مورد تأیید است.»

آن حضرت، به شخص پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عرضه داشت: «به خدا سوگند! من با شما چنین رفتار نمی کنم، جز برای این که امید دارم شما همان پیامبری باشید که برانگیخته خواهد شد.»^(۵)

آن گاه دیگر ویژگی های حضرت را چنین شماره کرد: «ای پسر عمو! من به این دلایل ، دل در گرو تو دارم:

۱. خویشاوند من هستی ؛

۲. از شرافت والایی برخورداری؛

۳. در میان قوم خود به امانت شهرت داری؛

۴. فردی راست گفتاری؛

ص: ۲۸

۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۵.

۳- همان، ص ۵۸.

۴- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶.

۵- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۷.

هر فرازی از سخنان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حکایت از نظر صائب، اندیشه استوار، دانش و بینش وافر، دقت نظر و عمق درایت او می کند.

لحظة انتظار

سرانجام، لحظه انتظار فرا رسید و رؤیاهای طلایی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تعبیر شد. حضرت ابوطالب، حمزه و دیگر بزرگان خاندان رسالت به منزل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمدند و سعادت دو جهان را برایش به ارمغان آوردند.

حضرت ابوطالب رشته سخن را به دست گرفت و فرمود: «سپاس و ستایش به پروردگار این بیت که ما را از نسل ابراهیم و از تبار اسماعیل قرار داد، ما را در حرم امن خود جای داد و زمامدار مردم کرد و این شهر را برای ما مبارک ساخت.

این برادرزاده من هرگز با احدی از رجال قریش مقایسه نمی شود؛ جز این که بر او برتری یابد و با احدی از مردمان مقایسه نمی شود؛ جز این که بر او فزونی یابد و هرگز با احدی برابری نمی کند. او از نظر مال دنیا ثروت کمتری دارد؛ ولی ثروت برای گذران زندگی است و سایه ای ناپایدار.

اکنون ما برای خواستگاری آمدیم به رضایت و دلخواهش. و آنچه مهریه از نقد و نسیه بخواهید از مال من است. سوگند به پروردگار بیت که برای او جایگاهی رفیع، دینی جهان شمول و درایتی کامل است.»

آن بانو شخصاً سخن گفت و رضایت خود را اعلام کرد.

حضرت ابوطالب، شتری نحر کرد، ولیمه عروسی برگزار شد و زفاف انجام یافت. (۲)

مهریه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

حضرت چهار هزار دینار به عباس داد که آن را به خانواده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عنوان مهریه پردازد، (۳) ولی

ص: ۲۹

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۳۴.

۲- طبری امامی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، ص ۷۷.

۳- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

مسلم این است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او پانصد درهم به عنوان مهریه تقدیم کرد. (۱)

بر اساس نقل مورخان و سیره نویسان، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دوازده و نیم اوقیه، یعنی پانصد درهم به حضرت خدیجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ پرداخت. (۲) بر اساس روایات معصومان ۷ مهریه همه همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پانصد درهم است؛ (۳) ولی در باره این بانوی بزرگوار، حضرت ابوطالب عَلَيَّهِ السَّلَامُ بیست شتر جوان از مال خودش افزود. (۴)

تاریخ ازدواج

بی گمان، سال ازدواج فرستاده خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با این بانوی با کرامت، سال ۲۵ عام الفیل، پانزده سال پیش از بعثت و ۲۸ سال پیش از هجرت بوده است. این رویداد مبارک در ماه ربیع الاول بوده و اختلافی در آن نقل نشده است.

روز ازدواج نیز بنا بر مشهور، دهم ماه مذکور است؛ چنان که سید بن طاووس با سلسله اسنادش از شیخ مفید چنین نقل می کند و روزه آن را برای شکرانه این پیوند مقدس، مستحب می داند. (۵)

شیخ مفید نیز همان تاریخ را ثبت کرده است. (۶)

علامه مجلسی نیز آن را طبق نقل سید بن طاووس از شیخ مفید روایت کرده است. (۷)

مرحوم کاشف الغطاء هنگام بحث از روز نهم ربیع الاول می افزاید: «یکی دیگر از علل شادی و سرور حضرت زهرا این است که روز نهم و دهم، ایام پیوند مقدس سید کائنات

ص: ۳۰

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۰.

۲- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۹. بر اساس محاسبه ای که اهل فن انجام داده اند، پانصد درهم برابر ۱۶۲۱۲ مثقال نقره خالص و در زمان ما در حدود ۱۶۵۰۰۰ تومان است.

۳- . کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۵. حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴- . حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۵- . سید بن طاووس، علی بن موسی، الاقبال، ج ۲، ص ۱۱۵.

۶- . شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، ص ۲۹. به پیوست تاریخ الائمه، در ضمن «مجموعه نفسیه».

۷- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۵۷.

با بانوی پاک و پاک سرشت، حضرت خدیجه است که بی گمان، حضرت زهرا، همه ساله در چنین روزی شاد و مسرور است و به آن مباحث می کند. این شادی و سرور در این ایام به شیعیان و ارادتمندانش به ارث رسیده است.» (۱)

همسر و هم ستر

کفایت و درایت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سطحی بود که عظمت بیکران رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را درک می کرد. وی در مشکلات، یار و یاور آن حضرت بود. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز در امور زیادی با وی مشورت می کرد. (۲)

این نکته، بسیار حائز اهمیت است که دوران تجرد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۲۵ سال و دوران پس از ازدواج آن حضرت ۳۸ سال است. آن جناب، ۲۵ سال آن را با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سپری کرد و سیزده سال دیگر را با سیزده زن دیگر.

یعنی رسول اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دقیقاً دو سوم دوران پس از ازدواج خود را با یک همسر به سر برده و هرگز نیاز به همسر دیگری احساس نکرد. او، همسر و هم ستر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی شد.

در مقابل آن، حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در دوران سیزده سال پس از آن، با وجود سیزده همسر که برخی از آنها همسران شایسته ای بودند همواره جای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را خالی می دید و احساس خلأ می کرد و به قدری از او یاد می کرد که باعث رنجش و حسد برخی همسران می شد. (۳)

اُولیات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

۱. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نخستین بانویی است که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با او ازدواج کرد.
۲. وی نخستین بانویی است که به رسالت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد. (۴)

ص: ۳۱

۱- کاشف الغطاء، محمد الحسین، جنة المأوی، ص ۹۴.

۲- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳- همان.

۴- خصیبه، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۳۹.

۳. وی نخستین بانوی نمازگزار است که سال‌ها تنها وی و حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در کنار کعبه با پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نماز برپا می‌داشتند، تا بعدها جعفر طیار نیز به آنها پیوست. (۱)

۴. وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امیر مؤمنان ۷ بود که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در شب ارتحالش فرمود: «باید به ولایت علی بن ابی طالب شهادت دهی.» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم.» (۲)

۵. او نخستین بانویی بود که از دست مبارک پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از انگور بهشتی تناول فرمود. (۳)

غروب غمبار

۲۵ سال تمام پیامبر رحمت با وی انس داشت و او تنها ستارهٔ فروزان خانهٔ پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و نگاه‌های جاذب و غم‌زدایش تنها مایهٔ تسلی رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در محیط خانه بود؛ از این رو غم ارتحالش به همین مقدار بر فرستادهٔ خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که دریای عواطف بود، سخت و جانگداز بود. نوشته‌اند که آن جناب، در غم ارتحال همسرش به قدری اندوهگین شد که بر سلامتی اش نگران شدند. (۴)

به محضر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفته شد: «پس از ارتحال خدیجه خیلی افسرده شده‌اید.» فرمود: «او مادر فرزندان و کدبانوی خانه ام بود» و می‌فرمود: «خداوند، محبت او را در دلم قرار داده بود.» (۵)

تاریخ وفات

اختلافی نیست که وفات ایشان، در ماه رمضان رخ داد. (۶) طبری، تاریخ آن را دهم رمضان در

ص: ۳۲

- ۱- . شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۲۵۹، مجلس ۱۰، ح ۴۶۷.
- ۲- . نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین، ص ۴۵.
- ۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۳۳.
- ۴- . هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۲۲۵.
- ۵- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۶- . گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۵۹؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ج ۱، ص ۲۳۷.

سال دهم بعثت ثبت کرده است. (۱)

غالب سیره نویسان متفق القول هستند که وفات آن خانم، در دهم رمضان سال دهم بعثت، سه سال پیش از هجرت در مکه واقع شد. وی در حجون به خاک سپرده شد. شخص پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد قبر شد و همسر گرامی اش را در قبر گذاشت. (۲)

سال غم و اندوه

آن چه مسلم است این است که ارتحال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با فاصله اندکی از رحلت جانگداز بزرگ حامی پیامبر، حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ اتفاق افتاد؛ از این رو، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شدت اندوهگین شد و آن سال را «عام الحزن»، یعنی سال غم و اندوه نام نهاد و همواره می فرمود: «تا ابوطالب و خدیجه زنده بودند، غم و اندوه بر من مستولی نشد.» (۳)

امیر بیان در سوگ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، چکامه ای سرود و از او به عنوان «بانوی بانوان» یاد کرد. (۴)

حق شناسی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، کانون عواطف بود. آن جناب، لحظه ای خدمات، ایثارها، فداکاری ها، شایستگی ها، محبت ها و دیگر فضایل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را فراموش نکرد.

هنگامی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با ده هزار سرباز جنگی وارد مکه معظمه شد و کعبه را از لوٹ بت ها پاک کرد، اشراف مکه با اصرار و الحاح از او خواستند که به خانه آنها قدم بگذارد؛ ولی او به رسم وفا به کنار قبر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد، آن جا خیمه زد و ایام اقامتش در مکه را در کنار قبر همسرش سپری کرد. (۵)

ص: ۳۳

۱- طبری امامی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، ص ۸.

۲- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۶۲؛ الشیراوی، عبدالله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۲۸.

۳- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۱۶.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۴۳.

۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجد، ص ۸۱۲.

این عمل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ، گذشته از درس حق شناسی به اُمت، پیام دلنشین و دلنوازی به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ داشت: «هان، ای سنگ صبور من! ای همسر با وفای من! اگر در همه روزهای سخت زندگی ، در دوران محاصره اقتصادی و در آن روزگار خفقان و اختناق جانکاه قریش، در کنار من بودی و آن همه رنج و مشقت را به جان خریدی، اکنون، من پس از فتح قلعه های شرک و نفاق به کنار تربت پاک تو آمده ام تا شادی ام را با تو تقسیم کنم.» (۱)

کتابنامه

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تحقیق: عبد العزیز بن عبد الله بن باز، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م ۷۷۴ ق)، البدایه والنهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، به کوشش روحیه نحاس، دمشق: ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
۷. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، تحقیق: طه عبد الرؤف سعد، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۰ ق.
۸. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.

ص: ۳۴

١. ابو نعيم، احمد بن عبدالله اصبهاني (م ٤٣٠ ق)، دلائل النبوه، تحقيق: محمّد رؤاس قلعي وعبدالبر عيّاس، بيروت: دار النفائس، ١٤٠٦ ق.
٢. ابوالقاسم كوفي، علي بن احمد (م ٣٥٢ ق)، الاستغاثه في بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الاعلمي، ١٣٧٣ ش.
٣. اربلي، ابوالحسن علي بن عيسى (م ٦٩٢ ق)، كشف الغمّه في معرفه الأئمّه، بيروت: دار الكتاب الاسلامي، ١٤٠١ ق.
٤. ازرقى، محمد بن عبدالله (م ٢٤٨ ق)، اخبار مكّه و ما جاء فيها من الآثار، تحقيق: رشدي صالح ملحسن، مكّه المكرمه: دار الثقافه، چاپ سوم، ١٣٩٨ ق.
٥. بخارى، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، صحيح البخارى، بيروت: دار الجيل، افست چاپ سلطاني، بولاق، ١٣١٣ ق.
٦. جلال الدين سيوطي، عبدالرحمان بن كمال بن محمد خضيري (م ٩١١ ق)، الخصائص الكبرى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٤ ق.
٧. حاكم نيشابوري، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.
٨. حسيني شيرازي، سيد محمد، امّهات المعصومين، بيروت: دار العلوم، ١٤٢٤ ق.
٩. حلبى، علي بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
١٠. حميرى قمى، عبد الله بن جعفر (م ٣٠٠ ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه فرهنگى كوشانپور، ١٤١٧ ق.
١١. خصيبى، حسين بن حمدان، الهدايه الكبرى، بيروت: مؤسسه البلاغ، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.
١٢. ذهبى، محمّد بن احمد بن عثمان، تاريخ الاسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١٣ ق.
١٣. ، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنووط و حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.

١. زرقانى، محمد بن عبدالباقى، شرح الزرقانى على المواهب اللدنيه، دارالكتاب العالميه، ١٤١٧ ق/١٩٩٦ م.
٢. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ ق)، تذكره الخواص من الامه بذكر خصائص الائمة، قم: مجمع جهانى اهل بيت، ١٤٢٦ ق.
٣. سيد بن طاووس، رضى الدين على بن موسى (م ٦٦٤ ق)، الإقبال لصالح الاعمال، قم: دفتر تبليغات، ١٣٧٧ ش.
٤. سيلوى، غالب، الأنوار الساطعه من الغزء الطاهره، [بى جا]: چاپخانه علميه، ١٤٢١ ق.
٥. الشبراوى، عبدالله بن محمد، الاتحاف بحبّ الاشراف، منشورات رضى، قم: ١٣٦٣ ش.
٦. شيخ طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن (م ٤٦٠ ق)، الامالى، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: دارالثقافه، ١٤١٤ ق.
٧. مصباح المتهدج، بيروت: فقه الشيعه، ١٤١١ ق.
٨. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى (م ٤١٣ ق)، مسار الشيعه فى مختصر تواريخ الشريعه، تحقيق مهدي نجف، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ ق.
٩. طبرى امامى، محمد بن جرير بن رستم (م قرن ٥)، دلائل الامامه، قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٣ ق.
١٠. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ ق.
١١. عياشى، محمد بن مسعود سلمى سمرقندى (م ٣٢٠ ق)، تفسير العياشى، قم: مؤسسه البعثه، ١٤٢١ ق.
١٢. قزوينى، سيد محمد كاظم، فاطمه الزهراء ٣ من المهد إلى اللحد، بيروت: مؤسسه النور المطبوعات، ١٤١١ ق.
١٣. كاشف الغطاء، محمد الحسين، جنه الماوى، قم: كتابخانه مؤسسه علمى فرهنگى دارالحديث، ١٣٨٠ ق.

١. كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، الكافي، تحقيق: علي اكبر غفّاري، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٥ ق.
٢. گنجي شافعي، محمد بن يوسف (م ٦٥٨ ق)، كفايه الطالب في مناقب علي بن ابي طالب، تهران: دار احياء التراث اهل البيت، چاپ سوم، ١٤٠٤ ق.
٣. مجلسي، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٠ ق.
٤. محدث قمی، شيخ عباس (م ١٣٥٩ ق)، كحل البصر في سيره سيد البشر، بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ ق.
٥. موسوی حسینی عاملی، محمد بن حيدر بن نورالدين، بغية الطالب في حال ابي طالب، قم: المكتبة الحيدريه، ١٤٢٨ ق.
٦. نسائي، احمد بن شعيب (م ٣٠٣ ق)، خصائص أمير المؤمنين، به كوشش: محمدباقر محمودی، تهران: وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، ١٤٠٣ ق.
٧. هيثمي، نورالدين علي بن ابي بكر (م ٨٠٧ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مادر امت (۱)

محمد محسن طبسی

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسنده: خدیجه ۳ از بزرگ ترین بانوان اسلام به شمار می رود. او اولین زنی بود که به اسلام گروید؛ چنان که علی بن ابی طالب ۷ اولین مردی بود که اسلام آورد. اولین زنی که نماز خواند، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. او انسانی روشن بین و دوراندیش، باگذشت، علاقه مند به معنویات، وزین و باوقار، معتقد به حق و حقیقت و متمایل به اخبار آسمانی بود. همین شرافت برای او بس که همسر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و گسترش اسلام به کمک مال و ثروت او تحقق یافت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از کتب آسمانی آگاهی داشت و علاوه بر کثرت اموال و املاک، او را «ملکه بطحاء» می گفتند. از نظر عقل و زیرکی نیز برتری فوق العاده ای داشت و مهم تر این که حتی قبل از اسلام وی را «طاهره» و «مبارکه» و «سیده زنان» می خواندند.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ملکه بطحاء، سیده زنان.

سخن از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سخن از یک دنیا عظمت و پایداری و استقامت در راه هدف است. به حق قلم فرسایی در باره کسی که خداوند بر او سلام و درود فرستاد، بسی مشکل است. اما به مصداق «مالا یدرک کله لا یتدرک کله»، به بررسی گوشه هایی از شخصیت و زندگی این بزرگ بانو می پردازیم.

ص: ۳۹

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۶۸ سال قبل از هجرت به دنیا آمد. (۱) خانواده ای که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پرورش داد، از نظر شرافت خانوادگی و نسبت های خویشاوندی، در شمار بزرگ ترین قبیله های عرب جای داشت. این خاندان در همه حجاز نفوذ داشت. آثار بزرگی و نجابت و شرافت از کردار و گفتار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پدیدار بود. (۲)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از قبیله هاشم بود و پدر و اقوامش از ثروتمندان قریش بودند. پدرش خویلد بن اسد قریشی نام داشت. مادرش فاطمه دختر زائد بن اصم بود. (۳)

اخلاق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بین اقوام خود یگانه و ممتاز و میان اقران کم نظیر بود. او به فضیلت اخلاقی و پذیرایی های شایان بسیار معروف بود و بدین جهت زنان مکه به وی حسد می ورزیدند.

دخترت خویلد در سجایا و کمالات اخلاقی زبان زد و نمونه بود و به حق ایشان کفو خوبی برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. بی تردید می توان گفت که این سجایا و فضایل اخلاقی سبب شد تا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای همسری پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شایسته شمرده شود. طبق روایات، او برای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یاوری صادق بود. (۴)

آیا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ازدواج کرده بود؟

معروف است (۵) اولین کسی که به خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد یکی از بزرگان عرب به نام «عتیق بن عائذ مخزومی» بود. او پس از ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، در جوانی در گذشت و اموال بسیاری برای

ص: ۴۰

- ۱- با توجه به این که سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کمتر از سی سال بوده، پس تاریخ ولادت ایشان غیر از آن است که در متن گفته شده است.
- ۲- کحاله، عمر رضا، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۵.
- ۳- مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.
- ۴- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۴.
- ۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰؛ مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷؛ محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ارث گذاشت. پس از او «ابی هاله بن المنذر الاسدی» که یکی از بزرگان قبیله خود او بود، با وی ازدواج کرد. ثمره این پیوند فرزندى به نام «هند» بود که در کودکی درگذشت. ابی هاله نیز پس از چندی، وفات یافت و ثروت بسیار از خویش بر جای نهاد.

هر چند این مطلب که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سومین همسر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود و جز عایشه با دوشیزه ای ازدواج نکرد، نزد عامه و خاصه معروف است؛ ولی مورد تأیید همگان نیست. جمعی از مورخان و بزرگان، نظر مخالف دارند؛ برای مثال «ابوالقاسم کوفی»، «احمد بلاذری»، «علم الهدی»، «سیدمرتضی» در کتاب «شافی» و «شیخ طوسی» در «تلخیص شافی» آشکارا می گویند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، «عذرا» بود. این معنا را علامه مجلسی نیز تأیید کرده است. او می نویسد: «صاحب کتاب انوار البده» گفته است که زینب و رقیه دختران هاله، خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند. (۱)

برخی از معاصران نیز چنین ادعا کرده اند و برای اثبات ادعای خود کتاب هایی نوشته اند. (۲)

آشنایی با حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

فضایل اخلاقی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بسیاری از بزرگان و صاحب منصبان عرب (۳) را به فکر ازدواج با وی می انداخت، ولی خاطرات همسر پیشین به وی اجازه نمی داد شوهری دیگر انتخاب کند. تا این که با مقامات معنوی حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آشنا شد و آن دو غلامی که برای تجارت همراه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاده بود، مطالب و معجزاتی که از وی دیده بودند، برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نقل کردند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فریفته اخلاق و کمال و مقامات معنوی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد. البته او از یکی از دانشمندان یهود و نیز ورقه بن نوفل، که از علمای بزرگ عرب و خویشان نزدیک خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به شمار می رفت، در باره ظهور پیغمبر آخرالزمان و خاتم الانبیا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مطالبی شنیده

ص: ۴۱

۱- مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.

۲- ر.ک: عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی ام ربائبه، ص ۸۸.

۳- عتبه، شبیه، عقبه بن ابی معیط، ابوجهل و ... (محلّاتی، ذیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۳۹)

بود. (۱) همه این عوامل موجب شد تا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، حضرت مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به همسری خود انتخاب کند.

ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

زفاف خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با حضرت مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو ماه و ۷۵ روز پس از بازگشت از سفر تجارت شام (۲) تحقق یافت. در آن زمان، حضرت مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۲۵ سال داشت (۳) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهل ساله بود. (۴) ابن عباس سن ایشان را ۲۸ سال نقل می کند. (۵) هر چند بعضی از مورخان اهل سنت سعی می کنند این سخن را رد کنند؛ چون راوی آن، مُحَمَّد بن صائب کلبی، از شیعیان است و آنها او را ضعیف می دانند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به سبب علاقه به حضرت مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مقام معنوی او با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج کرد و تمام دارایی و مقام و جایگاه فامیلی خود را فدای پیشرفت مقاصد همسرش ساخت.

در عقد ازدواج حضرت مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، عبد الله بن غنم (۶) به آنها چنین تبریک گفت :

هنيئاً مريئاً يا خديجه قد جرت

لك الطير فيما كان منك باسعد

تزوجت خير البريه كلها

و من ذا الذي في الناس مثل محمد ؟

و بشر به البران عيسى بن مريم

و موسى ابن عمران في اقرب موعد

اقرت به الكتاب قدماً بانه

رسول من البطحاء هادو مهتد

(۷)

«گوارا باد بر تو ای خدیجه که طالع تو سعادت مند بوده و با بهترین خلائق ازدواج کردی. چه کسی در میان مردم همانند مُحَمَّد است؟ مُحَمَّد کسی است که حضرت عیسی

- ۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۶۱.
- ۲- . همان، ص ۲۰.
- ۳- . عمادزاده، حسین، زندگانی فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، ص ۲۹.
- ۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳.
- ۵- . عمادزاده، حسین، زندگی فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، ص ۲۹.
- ۶- . یکی از رجال قریش و شاعر بود.
- ۷- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴.

و موسی به آمدنش بشارت داده اند و کتب آسمانی به پیامبری او اقرار داشتند . رسولی که سر از بطحاء (مکه) در می آورد و او هدایت کننده و هدایت شونده است.»

احترام پیغمبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

احترام حضرت محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، به خاطر عقیده و ایمان او به توحید بود.(۱)

خصال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از بزرگ ترین بانوان اسلام به شمار می رود . او اولین زنی بود که به اسلام گروید؛ چنان که علی بن ابی طالب ۷ اولین مردی بود که اسلام آورد.(۲) اولین زنی که نماز خواند، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. او انسانی روشن بین و دور اندیش بود. با گذشت ، علاقه مند به معنویات، وزین و باوقار، معتقد به حق و حقیقت و متمایل به اخبار آسمانی بود.(۳) همین شرافت برای او بس که همسر رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و گسترش اسلام به کمک مال و ثروت او تحقق یافت .(۴)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از کتب آسمانی آگاهی داشت و علاوه بر کثرت اموال و املاک، او را «ملکه بطحاء» می گفتند. از نظر عقل و زیرکی نیز برتری فوق العاده ای داشت و مهم تر این که حتی قبل از اسلام وی را «طاهره»(۵) و «مبارک» و «سیده زنان» می خواندند.(۶)

جالب این است او از کسانی بود که انتظار ظهور پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می کشید و همیشه از ورقه بن نوفل و دیگر علما جوایب نشانه های نبوت می شد . اشعار فصیح و پر معنای وی در شأن پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از علم و ادب و کمال و محبت او به آن بزرگوار حکایت می کند.(۷) نمونه ای از اشعار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در باره پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنین است:

ص: ۴۳

- ۱- . محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۰؛ مقرّم، سید عبدالرزاق، وفات الزهراء عَلَیْهَا السَّلَامُ، ص ۷.
- ۲- . مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.
- ۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱ و ۷۹.
- ۴- . مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.
- ۵- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.
- ۶- . محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷.
- ۷- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.

فلواننی امسیت فی کل نعمه

و دامت لی الدنيا و تملك الاکاسره

فما سویت عندی جناح بعوضه

اذا لم یکن عینی لعینک ناظره

(۱)

«اگر تمام نعمت های دنیا از آن من باشد و ملک و مملکت کسرها و پادشاهان را داشته باشم، در نظرم هیچ ارزش ندارد زمانی که چشمم به چشم تو نیافتند.»

دیگر خصوصیت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این است که او دارای شم اقتصادی و روح بازرگانی بود و آوازه شهرتش در این امر به شام هم رسیده بود. (۲)

البته سجایای اخلاقی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چنان زیاد است که قلم از بیان آن ناتوان است. پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می فرماید: «افضل نساء اهل الجنه خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم.» (۳)

چه می توان گفت در شأن کسی که مایه آرامش و تسلی خاطر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بود!؟ در تاریخ می خوانیم: «حضرت محمّد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) هر وقت از تکذیب قریش و اذیت های ایشان محزون و آزرده می شدند، هیچ چیز آن حضرت را مسرور نمی کرد، مگر یاد خدیجه؛ و هر گاه خدیجه را می دید مسرور می شد.» (۴)

ذهبی می گوید: مناقب و فضایل خدیجه بسیار است؛ او از جمله زنان کامل، عاقل، والا، پای بند به دیانت و عقیف و کریم و از اهل بهشت بود. پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) کراراً او را مدح و ثنا می گفت و بر سایر امهات مؤمنین ترجیح می داد و از او بسیار تجلیل می کرد، به حدی که عایشه می گفت: بر هیچ یک از زنان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به اندازه خدیجه رشک نورزیدم و این بدان سبب بود که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بسیار او را یاد کرد. (۵)

درود خدا بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه کبری ۳ چنان مقام والایی داشت که خداوند بارها بر او درود و سلام فرستاد.

ص: ۴۴

۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۲.

۲- . عمادزاده، حسین، زندگانی فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، ص ۳۱.

۳- . محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴.

٤- . همان، ص ٢٠٥.

٥- . ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ٢، ص ١١١.

طبق روایتی از حضرت امام محمدباقر^۷، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هنگام بازگشت از معراج، به جبرئیل فرمود: «آیا حاجتی داری؟ جبرئیل عرض کرد: خواسته ام این است که از طرف خدا و من به خدیجه سلام برسانی.» (۱)

در روایتی دیگر می خوانیم: «روزی خدیجه به طلب رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیرون آمد. جبرئیل به صورت مردی با وی رو به رو شد و از خدیجه احوال رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را پرسید. خدیجه نمی توانست بگوید رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در کجا به سر می برد. او می ترسید این مرد از کسانی باشد که قصد کشتن پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دارد. وقتی که خدمت آن حضرت رسید و قصه باز گفت، حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: آن جبرئیل بود و امر کرد که از خدا تو را سلام برسانم.» (۲)

نقش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پیشبرد اسلام

وقتی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دریافت که سعادت مند شده، هر چه داشت در راه پیشرفت و موقعیت پیغمبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) انفاق کرد. او تمام اموال خویش را به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید و در راه نشر اسلام به مصرف رساند، تا جایی که هنگام ارتحال، پارچه ای برای کفن نداشت.

ابن اسحاق جمله ای در شان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دارد که گویای همکاری و صداقت او در پیشبرد اسلام است. او می گوید: «خدیجه یاور صادق و با وفایی برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و مصیبت ها در پی رحلت خدیجه و ابوطالب بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سرازیر شد.» (۳)

گویا این دو، در برابر هجوم ناملایمات بر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، سدی بلند و مستحکم بودند.

این جمله معروف، که اسلام رهین اخلاق پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، شمشیر علی عَلَیْهَا السَّلَامُ، و اموال خدیجه است، (۴) از نهایت همکاری و صداقت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پرده برمی دارد.

فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

در تعداد فرزندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، میان مورخان اختلاف است. به گفته مشهور ثمره

ص: ۴۵

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷.

۲- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶.

۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۶.

۴- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح فی سیره النبی الاعظم، ج ۳، ص ۱۹۸.

ازدواج رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، شش فرزند بود: ۱. قاسم؛ ۲. عبدالله (به این دو «طاهر» و «طیب» می گفتند)؛ (۱) ۳. رقیه؛ ۴. زینب؛ ۵. ام کلثوم؛ ۶. فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ.

رقیه بزرگ ترین دخترانش بود و زینب، ام کلثوم و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ به ترتیب پس از رقیه قرار داشتند. پسران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از بعثت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بدرود زندگی گفتند. ولی دخترانش، نبوت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را درک کردند. (۲)

گروهی از محققان معتقدند: قاسم و همه دختران رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از بعثت به دنیا آمدند و چند روز پس از پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه هجرت کردند. (۳)

وصیت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

حضرت خدیجه ۳ سه سال قبل از هجرت بیمار شد. (۴) پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به عیادت وی رفت و فرمود: ای خدیجه! «اما علمت ان الله قد زوجني معك في الجنة؛ آیا می دانی که خداوند تو را در بهشت نیز همسر م ساخته است؟!» آن گاه از خدیجه دل جوئی و تفقد کرد؛ او را وعده بهشت داد و درجات عالی بهشت را به شکرانه خدمات او توصیف فرمود. (۵)

چون بیماری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شدت یافت، عرض کرد: یا رسول الله! چند وصیت دارم: من در حق تو کوتاهی کردم، مرا عفو کن. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هرگز از تو تقصیری ندیدم و نهایت تلاش خود را به کار بردی. در خانه ام بسیار خسته شدی و اموالت را در راه خدا مصرف کردی.

عرض کرد: یا رسول الله! وصیت دوم من این است که مواظب این دختر باشید و به فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ اشاره کرد چون او بعد از من یتیم و غریب خواهد شد. پس مبادا کسی از زنان قریش به او آزار برساند. مبادا کسی به صورتش سیلی بزند. مبادا کسی بر او فریاد

ص: ۴۶

۱- . بعضی مدعی هستند که پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دو پسر به نام قاسم و عبدالله داشت که ملقب به طیب و طاهر بودند، نه این که غیر از قاسم و عبدالله فرزندان به نام طیب و طاهر داشته باشد. (محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۷)

۲- . سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳- . مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.

۴- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۷۰.

۵- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۰.

بکشد. مبدا کسی با او برخورد غیر ملایم و زننده ای داشته باشد.

اما وصیت سوم را شرم می کنم برایت بگویم. آن را به فاطمه عرض می کنم تا او برایت بازگو کند. سپس فاطمه را فراخواند و به وی فرمود: «نور چشمم! به پدرت رسول الله بگو: مادرم می گوید: من از قبر در هراسم؛ از تو می خواهم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی، کفن کنی.»

پس فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ از اتاق بیرون آمد و مطلب را به پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عرض کرد. پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن پیراهن را برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرستاد و او بسیار خوشحال شد. هنگام وفات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) غسل و کفن وی را به عهده گرفت. ناگهان جبرئیل درحالی که کفن از بهشت همراه داشت، نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله، خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: «ایشان اموالش را در راه ما صرف کرد و ما سزاوارتریم که کفنش را به عهده بگیریم.»(۱)

وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سن ۶۵ سالگی(۲) در ماه رمضان(۳) سال دهم بعثت در خارج از شعب ابوطالب(۴) جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیغمبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شخصاً خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را غسل داد، حنوط کرد و با همان پارچه ای که جبرئیل از طرف خداوند برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آورده بود، کفن کرد. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شخصاً درون قبر رفت، سپس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در خاک نهاد و آن گاه سنگ لحد را در جای خویش استوار ساخت. او بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اشک می ریخت، دعا می کرد و برایش آمرزش می طلبید. آرامگاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در گورستان مکه در «حجون» واقع است.(۵)

رحلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای پیغمبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مصیبتی بزرگ بود؛ زیرا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاور پیغمبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود

ص: ۴۷

- ۱- حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۵؛ خسروی، موسی، پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۲.
- ۲- چنان که گفتیم سن ایشان کمتر از این مقدار بوده است.
- ۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۲. طبق قولی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در ماه رجب رحلت کرد. (شیخ طوسی، محمد بن حسن، المصباح المتهدج، ص ۵۶۶)
- ۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۴.
- ۵- همان، ص ۲۱.

و به احترام او بسیاری به حضرت محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) احترام می گذاشتند و از آزار وی خودداری می کردند.

یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با این که بعد از رحلت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با زنانی چند ازدواج کرد؛ ولی هرگز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از یاد نبرد. عایشه می گوید: هر وقت پیغمبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یاد خدیجه می افتاد، ملول و گرفته می شد و برای او آمرزش می طلبید. روزی من رشک ورزیدم و گفتم: یا رسول الله! خداوند به جای آن پیرزن، زنی جوان و زیبا به تو داد.

پیغمبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ناگهان بر آشفت و خشمگینانه دست بر دست من زد و فرمود: خدا شاهد است خدیجه زنی بود که چون همه از من رومی گردانیدند، او به من روی می کرد؛ و چون همه از من می گریختند، به من محبت و مهربانی می کرد؛ و چون همه دعوت مرا تکذیب می کردند، به من ایمان می آورد و مرا تصدیق می کرد. در مشکلات زندگی مرا یاری می داد و با مال خود کمک می کرد و غم از دلم می زدود. (۱)

حضرت امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: «وقتی خدیجه از دنیا رفت، فاطمه کودکی خردسال بود، نزد پدر آمد و گفت: «یا رسول الله امی؟»؛ مادرم کجا است؟ پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سکوت کرد. جبرئیل نازل شد و گفت: خدایت سلام می رساند و می فرماید: به زهرا بفرما، مادرت در بهشت و در کاخ طلایی که ستونش از یاقوت سرخ است و اطرافش آسیه و مریم هستند، جای دارد. (۲)

کتابنامه

۱. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ابیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

حائری، محمد مهدی (م ۱۳۶۹ ش)، شجره طوبی، النجف الاشرف: المكتبة الحیدریه،

ص: ۴۸

۱- همان، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۲- صفوری شافعی، عبدالرحمان بن عبدالسلام، نزهه المجالس، ص ۱۱۰.

۱. ۱۳۸۵ ق.

۲. خسروی، موسی، پند تاریخ، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲ ش.

۳. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب ارنؤوط و حسین اسد، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.

۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، چاپ هشتم، ۱۳۷۲ ش.

۵. صفوری شافعی، عبدالرحمان بن عبدالسلام، نزهة المجالس و منتخب النفايس، بیروت: دار الإیمان.

۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سيره النبي الأعظم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ ق.

۷. بنات النبي ام ربائبه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۸. عمادزاده، حسین، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، تهران: انتشارات اسلام.

۹. کحاله، عمر رضا (م ۱۴۰۷ ق)، أعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم.

۱۰. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (م ۱۳۵۱ ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: طبع رحلی، چاپ سنگی، مطبعه رضویه، [بی تا].

۱۱. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۲. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ ق.

۱۳. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

ص: ۴۹

خدیجه کبری نخستین زن مسلمان(۱)

جواد محدثی

چکیده

شرح حال و بیان فضائل اخلاقی حضرت خدیجه علیها السلام با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسندگان: بزرگ ترین ستایش ها از زبان پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در باره این بانوی پاک و نجیب نقل شده است. بانویی بزرگوار، سال هایی چند وارد زندگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد و با او زیست و همراهی کرد و دلنشین ترین خاطرات را در ذهن رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برجای گذاشت. بارها پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به همسرش فرمود: «ای خدیجه! جبرئیل بر تو سلام می رساند.» در یک نوبت، جبرئیل امین این پیام را از سوی خداوند آورد: «ای محمّد! از سوی پروردگار، به خدیجه سلام برسان.» پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به همسرش فرمود: «ای خدیجه! اینک این جبرئیل امین است که از پروردگارت به تو سلام می رساند.» حضرت خدیجه علیها السلام در پاسخ گفت: «خداوند، خودش سلام است و سلام از او است. بر جبرئیل هم سلام و درود باد.» پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرمود: «برترین زنان بهشتی چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.» آن حضرت، این چهار بانوی بزرگ را سرآمد زنانی می دانست که به کمال رسیده اند و سرور همه زنان جهان معرفی کرد.

کلیدواژه: حضرت خدیجه علیها السلام، رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، سیده زنان عالم، دعوت به دین، سلام الهی.

ص: ۵۱

در ادامه الگوگیری از اسوه های ایمان و فضیلت، به شخصیت برجسته عالم اسلام و همدوش و همراه بعثت نبوی و یار صمیمی لحظات سخت زندگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، یعنی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می رسیم که یکی از چهار زن برگزیده عالم است. باشد که فضایل این بانو، سرمشقی برای زنان جامعه ما باشد.

ولادت و خاندان

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از قبیله قریش بود. پدرش «خوئیلد» و مادرش «فاطمه بنت زائده» بود که هر دو از ریشه دارترین و اصیل ترین خاندان های عرب در حجاز به شمار می رفتند.

چهل ساله بود که با حضرت محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در آن هنگام ۲۵ ساله بود ازدواج کرد و پس از پانزده سال، حادثه بعثت پیش آمد. از این نقل تاریخی می توان نتیجه گرفت که ولادت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۵۵ سال پیش از بعثت حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است.

خاندان او از شرافت خاصی برخوردار بودند. پدر بزرگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، یکی از اعضای برجسته «حلف الفضول» بود، پیمانی که پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز قبل از بعثت به آن پیوست و همیشه به عضویت در آن افتخار می کرد؛ چون هدف آن پیمان، حمایت از مظلومان و دفاع از حق بود.

پسر عمویش «ورقه بن نوفل» بود، که اهل فضل و سواد و آشنایی با کتاب های یهود و نصارا بود. خانه و خاندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیوسته پناهگاه امن یتیمان و درماندگان محسوب می شد و او همواره به مستمندان رسیدگی می کرد و فقرا از او بهره مند می شدند. (۱)

ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

او را از زنان ثروت مند عرب دانسته اند. شترهای بسیاری از او همواره در راه های تجارتي مکه و شام در رفت و آمد بودند و کارگزاران فراوانی نیز در امر تجارت در خدمت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فعالیت می کردند.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زندگی مرتب و مرفهی داشت و از حیث شرافت خانوادگی و ثروت

ص: ۵۲

۱- . محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۴.

سرشار، موقعیت اجتماعی بالایی داشت و خانه او آراسته بود و قبه ای حریری داشت.^(۱) در عین حال، با فقیران بی بضاعت همدردی می کرد و از مال و توان خویش در راه کمک به بینوایان بهره می گرفت و گاهی خدمت کارش «میسره» را فرا می خواند و کیسه های پول به او می داد تا میان تهی دستان تقسیم کند.

ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج با حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، با «ابوهاله بن نباش» ازدواج کرده بود و از او پسری به نام «هند» داشت. این کودک، سه ساله بود که ابوهاله در گذشت. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پس از او با مردی از قبیله مخزوم، به نام «عتیق» ازدواج کرد و از آن شوهر هم دختری نصیب وی شد. پس از درگذشت شوهر دومش، از مردان کناره گرفت و به خواستگاران بسیاری که آرزوی همسری با او را داشتند پاسخ منفی داد و در دنیای تنهایی خویش روزگار می گذراند و به کار بازرگانی می پرداخت.

در همان سال ها یک بار هم حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) که جوانی بیست و چند ساله بود، از سوی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به کار تجارت پرداخت و در رأس کاروانی به سفر شام رفت. غلام خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ هم در این سفر همراه او بود. در این سفر، اتفاقات عجیبی افتاد و سود سرشاری هم نصیب حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) شد که همه را تحویل خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ داد و گزارش سفر شام را بیان کرد.

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، سخت شیفته صداقت، معنویت، گفتار و امانت داری حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) شد.^(۲) در پی آن، پیشنهاد ازدواج با آن حضرت را بر زبان آورد و از طریق یکی از دوستانش به نام «نفسه»، اشتیاقش را به اطلاع محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) رساند.

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، این پیشنهاد را با عمویش ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ در میان گذاشت. سپس به اتفاق ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ و عموی دیگرش حمزه به خواستگاری خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ رفتند و پس از گفت و گوهایی توافق حاصل شد و خطبه عقد را حضرت ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ خواند. بدین سان خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَامُ این افتخار را یافت که به همسری خاتم رسولان و مرد فصیح عرب و امین قریش درآید و راه کمال و انسانیت را

ص: ۵۳

۱- محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۹۹.

۲- همان.

با شتاب بیشتری در کنار حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) طی کند. (۱)

پشتیبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

گفتیم که خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ، در چهل سالگی با حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که ۲۵ ساله بود، ازدواج کرد. برخی او را بر این ازدواج ملامت می کردند، اما او که در سیمای آینده همسر جوانش، فروغ معنویت را می دید، از این ازدواج خرسند بود و تحت تأثیر حالات عرفانی او قرار می گرفت. گاهی که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای عبادت خدا به خلوت «غار حرا» می رفت و با خدا انس می گرفت، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم به او سر می زد و برایش آب و غذا می برد و چشم به راه روزی بود که خورشید نبوت از افق زندگی آنان طلوع کند و او به خدای یکتا و دین آسمانی ایمان آورد.

در همان حال می کوشید تا از هیچ خدمتی به شوهر گرامی اش کوتاهی نکند و برای حفاظت او از گزند بدخواهان یهود، تلاش کند، به دعا پردازد و صدقه بدهد.

پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در چهل سالگی در غار حرا به نبوت مبعوث شد. آن چه از آیات الهی در طلیعه بعثت شنید، او را دگرگون ساخت. به خانه آمد، آن چه را دیده بود باز گفت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، شنیده های خود و حالات حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را با «ورقه بن نوفل» در میان گذاشت. وی به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «به خدایی که جانم در دست او است، ای خدیجه، اگر آن چه را که می گویی راست گفته باشی، همان ناموس اکبری که بر موسی و عیسی فرود می آمد، بر او نازل شده است. او پیامبر این امت است. به او بگو ثابت قدم باشد و به امر نبوت خویش یقین داشته باشد.» (۲)

اولین زن مسلمان

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از این بشارت، بسیار خرسند شد، به خانه شتافت و پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دید که به خواب رفته و بر پیشانی او قطرات عرق نشسته است که نشانه نزول آیات وحی (سوره مدثر) بر او بود. در کنار او نشست. وقتی حضرت چشم گشود، با سیمای مهربان همسرش رو به

ص: ۵۴

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷.

رو شد و فرمود: همسر! روزگار خواب و استراحت به سر آمد. این پیک وحی، جبرئیل امین است که نازل شده و مرا مأموریت داده تا مردم را از ثمره زشت کاری هایشان آگاه کنم و به خدای یکتا فراخوانم. اینک کیست که دعوت مرا اجابت کند؟^(۱)

و... خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین زنی بود که دعوت اسلام را پذیرفت و به آن حضرت ایمان آورد و توحید را از جان و دل قبول کرد و در خانه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نور ایمان پرتو افشانی کرد. این افتخار بزرگی برای حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود.

امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ می فرماید: «تنها خانه ای که بر محور اسلام بر پا بود، خانه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود و من سومین نفر آن دو بودم.»^(۲)

این گونه بود که راه تازه ای پیش پای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گشوده شد و او از نخستین لحظات طلوع خورشید اسلام، در کنار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و به حمایت و فداکاری و ایثار پرداخت و همه صدمات و سختی ها را هم بر جان خرید و سال های سخت محاصره قریش را در «شعب ابی طالب» گذراند.

همراهی همه جانبه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با دعوت نبوی و حمایت بی دریغ او از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، نمونه بارز یک همسر فداکار و آرمانی را نشان می داد.

او به حَقانیت راه همسرش ایمان داشت. از این رو او را در هیچ صحنه ای تنها نگذاشت. سه سالی را که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان در «شعب ابی طالب» به سختی روزگار می گذراندند، از همراهی و همدلی با آنان دریغ نداشت و همه ثروت هنگفتی را که در اختیار داشت، تقدیم رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کرد تا در راه اسلام خرج کند و با فشار مالی و محاصره اقتصادی دشمنان دین، مقابله نماید.

این سخن مشهور که «اگر شمشیر علی عَلَیْهِ السَّلَامُ برای دفاع از اسلام و جهاد با مشرکان نبود و اگر ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای دفاع از مسلمانان نبود، هرگز اسلام پا برجا نمی شد»^(۳) اشاره به نقش مهم این حمایت مالی و جان نثاری های میدان جهاد است، و گر نه حقیقت اسلام و

ص: ۵۵

۱- . سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲- . محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- . ما قام الاسلام الا بسيف علي و مال خديجه.

پیام روشن آن، مایه پیشرفت بود.

«خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سنینی نبود که تحمل رنج و سختی بر او آسان باشد و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت و محرومیت ها و تلخ کامی ها خو گرفته باشد. با وجود این، راضی شد سختی هایی را که در اثر محاصره شدن بنی هاشم در شعب ابی طالب از طرف قریش تحمیل می شد، تا سر حد مرگ تحمل کند.» (۱)

از زبان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

بزرگ ترین ستایش ها از زبان پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در باره این بانوی پاک و نجیب نقل شده است. بانویی بزرگوار، سال هایی چند وارد زندگی پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) شد و با او زیست و همراهی کرد و دل نشین ترین خاطرات را در ذهن رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) برجای گذاشت. بارها پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به همسرش فرمود: «ای خدیجه! جبرئیل بر تو سلام می رساند.» در یک نوبت، جبرئیل امین این پیام را از سوی خداوند آورد: «ای محمد! از سوی پروردگار، به خدیجه سلام برسان.»

پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به همسرش فرمود: «ای خدیجه! اینک این جبرئیل امین است که از پروردگارت به تو سلام می رساند.» حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پاسخ گفت: «خداوند، خودش سلام است و سلام از او است. بر جبرئیل هم سلام و درود باد.» (۲)

پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می فرمود: «برترین زنان بهشتی چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.» (۳)

آن حضرت، این چهار بانوی بزرگ را سرآمد زنانی می دانست که به کمال رسیده اند و سرور همه زنان جهان معرفی کرد.

به یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

محبت ها و خوبی های خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ هرگز از یاد پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نمی رفت. هر گاه رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) گوسفندی ذبح می کرد، می فرمود: «آن را بین دوستان خدیجه تقسیم کنید.» روزی عایشه

ص: ۵۶

۱- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، زینب بانوی قهرمان کربلا، ص ۲۱.

۲- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۱۹.

۳- همان، ص ۷۲۰.

علت این کار را پرسید، فرمود: «من دوست خدیجه را هم دوست دارم.» (۱)

این مربوط به سال های پس از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که خاطرات شیرین دوران زندگی با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بر دل و جان پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقش بسته بود.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همواره از او به نیکی یاد می کرد. عایشه می گوید: «پیامبر از خانه بیرون نمی رفت مگر آن که خدیجه را یاد می کرد و او را می ستود. یکی از روزها که از خدیجه به نیکی یاد می کرد، مرا رشک و حسد فرا گرفت. گفتم: یا رسول الله! آیا جز این است که او پیرزنی بود که از دنیا رفته است، خداوند بهتر از او را نصیب تو کرده است؟ پیامبر خشمگین شد و فرمود: نه به خدا سوگند، هرگز خداوند بهتر از او را به من عوض نداده است. او به من در حالی و شرایطی ایمان آورد که مردم دیگر کفر ورزیدند و مرا در دورانی تصدیق کرد که دیگران مرا تکذیب کردند و با مال خود مرا یاری نمود؛ آن گاه که مردم مرا محروم ساختند و پروردگار، مرا تنها از او صاحب فرزندی خجسته قرار داد...» (۲)

گل بوستان زندگی

زیباترین و خوش بوترین گلی که در بوستان زندگی مشترک خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روید و جهان آفرینش را تا ابد معطر ساخت، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ بود.

ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به تولد چند دختر و پسر انجامید که فقط حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ برای او ماند و مایه خیر و برکت و تداوم نسل گردید. قاسم و عبد الله دو پسری بودند که به دنیا آمدند و پس از مدتی در گذشتند. دخترانی هم به نام های رقیه، زینب، ام کلثوم برای حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد کرده و نوشته اند، اما از این میان، حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ گلی دیگر بود که همتا نداشت.

خداوند برای ولادت این بانو که می بایست مادر یازده امام گردد، تدابیری به کار بست و با تمهیدات خاصی به دنیا آمد. وی برترین و بافضیلت ترین فرزند پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و چنان ارج و

ص: ۵۷

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲- همان.

قرب و منزلتی یافت که او را «کوثر اهل بیت» نامیدند و چون نسل رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از این فرزند تداوم یافت، سوره «کوثر» در شأن او نازل شد.

حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ در آن دوران که وجود دختر را مایهٔ ننگ می دانستند به عنوان سرور زنان جهان (سیده نساء العالمین) و برترین بانوی خلقت مطرح بود و مورد تکریم حضرت رسول قرار گرفت و این، نشان دهندهٔ جایگاه والای زن در نظام اسلام و نگرش قرآنی است.

حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، در کنار این دختر پاک به آرامش روحی می رسید. حتی در دورانی که باردار بود و زنان قریش، کینه توزانه با او برخورد می کردند و از هم صحبتی و هم نشینی با خدیجهٔ کبری عَلِيهَا السَّلَامُ کناره گیری می کردند، طبق روایات، همدم لحظه های تنهایی اش کودکی بود که در شکم داشت و با او حرف می زد. (۱)

سال اندوه و فراق

پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اگر با حزن و اندوهی رو به رو می شد، چهرهٔ باز همسرش خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ غم از دلش می زدود و با وجود او، تسکین می یافت. اما رحلت آن بانوی بزرگوار غمی بزرگ بر دل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نهاد.

وی پس از ۲۵ سال زندگی در کنار خاتم رسولان، در ۶۵ سالگی در دهم ماه رمضان سال دهم بعثت، چشم از جهان فرو بست و به سوی بهشت ابدی پر گشود. (۲)

در همان سال، ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ عموی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز که بزرگ ترین حامی وی بود، به فاصلهٔ یک ماه از دنیا رفت. این دو عزیز، یکی در خانه و داخلهٔ زندگی و دیگری در بیرون و عرصهٔ اجتماع و در برابر مخالفان، از استوارترین حامیان حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شمار می رفتند. فقدان این دو پشتوانه، بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بسیار گران بود. از این رو آن سال را «عام الحزن» یا «سال اندوه» نامیدند. در آن سال، کفار قریش نیز آزارها و سخت گیری های خود را بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان افزودند.

ص: ۵۸

۱- بحرانی اصفهانی، نورالدین عبدالله بن نور، عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۱، ص ۴۳.

۲- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰.

پیکر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در قبرستان مُعَلّا [که اکنون نزدیک پل حُجُون در مکه قرار دارد و به قبرستان ابوطالب مشهور است] دفن کردند. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیوسته جای خالی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را احساس می کرد و با یاد او به خود تسلی می داد. هر گاه او را یاد می کرد، می گریست و می فرمود: «خدیجه! کجا دیگر مانند خدیجه پیدا می شود؟» (۱)

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دنیا رفت؛ ولی یک دنیا خاطرات شیرین، درس های زندگی ساز، اخلاقیات والا، فضایل ماندگار و قابل الگوگیری برجای نهاد.

باشد که فروغ جان بخش این اسوه های پاکی و ایمان، روشنی بخش زندگی هامان گردد و در ایمان و ایثار و فداکاری در راه خدا و حمایت از دین حق، به آن الگوی برجسته اقتدا کنیم.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمّد ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، چاپ علی محمّد بجاوی، بیروت: ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲.
۳. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمّد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۵. بحرانی اصفهانی، نور الدین عبدالله بن نورالله (م ۱۱۷۳ ق)، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، تحقیق: مدرسه الإمام المهدی، قم: مدرسه الإمام المهدی، ۱۴۰۸ ق.
۶. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (م ۱۴۱۹ ق)، زینب بانوی کربلا، ترجمه: سید رضا صدر، قم: دفتر انتشارت اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۷. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.

ص: ۵۹

۱. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)،

سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ق.

۲. ، منتهی الآمال، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۳ ش.

۳. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

ص: ۶۰

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَخَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ (۱)

محمد حسن زورق

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسنده: در خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عشق و ایمان به خدا موج می زد و این موج خروشان او را به سوی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می برد. قلب محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عشق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را صمیمانه پاسخ می گفت؛ زیرا او در خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بارقه هایی از عشق و ایمان هاجر را می یافت. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیغام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ اطلاع داد. پیغام شگفت انگیزی بود. زنی که در مقابل هیچ یک از مردان بزرگ قریش که کاروان های تجاری آنها مانند شهرهای متحرک در جاده های شام و یمن در حرکت بودند، سر تسلیم فرود نیاورده بود و درخواست همه آنها را برای ازدواج، بی هیچ تردید و با صراحت رد کرده بود، اینک خود، داوطلبانه سر بر آستانه عشق محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می سود. او جوانی را انتخاب کرده بود که جز صداقت سرمایه ای نداشت و در نظر کسانی که جز ارزش های مجسم، چیز دیگری را نمی بینند، صداقت و امانت داری سرمایه ای نبود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هستی خود را در راه آن بدهد.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ازدواج، صداقت، ثروت، تبلیغ.

نام محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اخبار ورقه بن نوفل هر دو در یک گوشه از ذهن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جا گرفته بود؛ در حالی که هنوز بین آنها ارتباط روشنی نمی یافت.

ص: ۶۱

۱- شهر گمشده: فاطمه چه گفت...؟ مدینه چه شد...؟ تهران قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و دلیل ما، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ص

۱۹۱ ۱۹۶.

به هر تقدیر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تصمیم گرفت از مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای همکاری تجاری دعوت کند. پیشنهاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شامل سفر به شام و فروش مال التجاره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شام و خرید کالاهای تجاری مناسب برای فروش در بازار مکه بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ضمناً در پیشنهاد خود ذکر کرده بود که حق الزحمه بیشتری نسبت به آنچه که به سایر کارگزارانش پرداخت می کند، به مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواهد داد و میسر، غلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نیز بنا به پیشنهاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را همراهی می کرد. مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیشنهاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پذیرفت و همراه با قافله قریش در مقام کارگزار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، مال التجاره او را به شام برد؛ در حالی که میسر، غلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، قدم به قدم همراه او بود.

در سرزمین شام آیین مسیحیت رواج داشت و صومعه ها و دیرهای راهبان مسیحی در آبادی ها به چشم می خورد. مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در یکی از منازل در راه مکه و شام در سایه درختی فرود آمد. در آن نزدیکی دیر راهبی بود. راهب دیر که نامش نسطورا بود نزدیک مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد، او را بحیراوار نگریست و از میسر پرسید: «این مرد کیست؟» میسر پاسخ داد: «مردی قریشی از اهل مکه است.» راهب اندیشمندانه زیر لب زمزمه کرد: «زیر این درخت جز پیغمبر کسی فرود نمی آید.» میسر این جمله را به یاد سپرد.

مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در شام اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به قیمت خوب فروخت و برای او کالای تجاری مناسبی خرید و به سوی مکه حرکت کرد. در مکه نیز کالای تجاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به قیمت مناسب به فروش رساند و سود حاصله را در اختیار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گذاشت.

در تمام طول سفر از مکه به شام و از شام به مکه میسر از نزدیک شاهد رفتار و حرکات مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. میسر احساس می کرد که دستی ماورایی نگهبان مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و او را حفظ می کند و از سوی دیگر امانت داری مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شدت توجه او را به خود جلب کرده بود. پس از پایان سفر و بازگشت به مکه، میسر مشاهدات خود را دقیقاً برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بازگو کرد.

گزارش میسر، اخبار ورقه ابن نوفل و مشاهدات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همه در کنار هم در ذهن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جا گرفته بود؛ به ویژه سخن نسطورا که از طریق میسر به گوش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رسید، برای او تکان دهنده بود: «زیر این درخت جز پیغمبر کسی فرود نمی آید.» این سخن

وجود او را از احساسی لطیف و عمیق سرشار می کرد. احساسی که او را به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزدیک تر می کرد. سرانجام خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بزرگ ترین انتخاب عمرش را کرد و به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیغام فرستاد: «پسرعموی عزیز! من به واسطه خویشاوندی و شرافتی که تو در میان قریش داری و هم چنین امانت داری و راستی و خوش خلقی که بدان ها ممتاز گشته ای، مایل به شما شده و می خواهم به همسری شما درآیم.»

پیغام خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بسیار روشن و صریح بود و انتخابش در کمال آگاهی و تأمل صورت گرفته بود. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در لحظه ازدواج با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چهل سال داشت و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۲۵ ساله بود. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در سنی نبود که بر اساس احساسات زودگذر، تصمیمات عجولانه و شتابزده بگیرد. به علاوه شخصی حسابگر و مال اندیش بود که بر اساس محاسبه و دقت و مطالعه کار می کرد و به همین دلیل ثروت فراوانی به دست آورده بود. گذشته از همه این ها، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ قبل از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو بار ازدواج کرده بود و تصمیم او به ازدواج با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر اساس هیجاناتی که دختران جوان دچار آن می شوند، نبود. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ حقیقتاً دست به یک تجارت بزرگ زد. او در این تجارت ثروتش را می داد و در مقابل رضایت خداوند را می خرید. او می خواست با همه وجودش از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حمایت کند. پیشنهاد او به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، او را به پیمانی که در دل با خدا داشت، وفادارتر می کرد.

در خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ عشق و ایمان به خدا موج می زد و این موج خروشان او را به سوی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می برد. قلب محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عشق خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را صمیمانه پاسخ می گفت؛ زیرا او در خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بارقه هایی از عشق و ایمان هاجر را می یافت. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیغام خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را به ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ اطلاع داد. پیغام شگفت انگیزی بود. زنی که در مقابل هیچ یک از مردان بزرگ قریش که کاروان های تجاری آنها مانند شهرهای متحرک در جاده های شام و یمن در حرکت بودند، سر تسلیم فرود نیاورده بود و درخواست همه آنها را برای ازدواج، بی هیچ تردید و با صراحت رد کرده بود، اینک خود، داوطلبانه سر بر آستانه عشق محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می سود. او جوانی را انتخاب کرده بود که جز صداقت سرمایه ای نداشت و در نظر کسانی که جز ارزش های مجسم، چیز

دیگری را نمی بیند، صداقت و امانت داری سرمایه ای نبود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هستی خود را در راه آن بدهد.

احتمالاً در میان خانواده و بستگان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، جز ورقه ابن نوفل کسی از تصمیم او استقبال نکرد و مسلماً عده زیادی از زنان قریش او را شماتت کردند. «با آن همه ثروت به همسری محمّد دل باخته ای؟! چرا؟!» به نظر آنها، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که همیشه در معاملات تجاری اش سود می کرد، این بار قمار زندگی را باخته بود.

محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز متقابلاً به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تمایل داشت. اگر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در وجود محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در جست و جوی حقیقتی بود که زنان قریش آن را نمی دیدند و مفهوم انتخاب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را درک نمی کردند، محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز در خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حقیقتی را می دید که غیر از خواسته های متعارف جوانان است. محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اگر می خواست، می توانست دختر جوانی را انتخاب کند. دختری که از او جوان تر باشد و بتواند از او کام دل بگیرد؛ ولی او به چیزی که نمی اندیشید، کامجویی بود. محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با انتخاب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، به انتخاب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز احترام گذاشت. محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صداقت را انتخاب کرده بود.

حمزه بن عبدالمطلب، عموی محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پیش خویند رفت و او را رسماً خواستگاری کرد. این عمو و پدر تا چه اندازه ای مخیر بوده اند و تا چه اندازه طبق یک رسم اجتماعی عمل کرده اند؟ بی تردید محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هر دو انتخاب خود را کرده بودند. اگر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را اندیشمندانه انتخاب نکرده بود و مدت ها به او فکر نکرده بود، رسماً پیغام نمی فرستاد، و اگر محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را برنگزیده بود، پیغام او را به اطلاع ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ نمی رساند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی بود که تقدیر رفیق تدبیر او بود، و محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مردی بود که می رفت تا سرنوشت بشریت را تغییر دهد و جهانی نو براساس ارزش هایی جدید پدید آورد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی بود که مردانه تصمیم می گرفت و جوانمردانه بر عهد خویش وفادار می ماند و محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مردی بود که برای آغاز رسالتش به چنین زنی احتیاج داشت. مگر نه این است که در کنار

همه مردان بزرگ خدا یک زن خداپرست ایستاده و به صورت نماد نیمی از بشریت، از حرکت انسان در مسیر خدا حمایت کرده است؟

قرار ازدواج به آسانی گذاشته شد و مراسم ازدواج به سادگی برگزار گردید. مهریه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بیست شتر بود که آن را خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از اموال خودش داد. مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زیر سقف یک آشیان قرار گرفتند؛ در حالی که در سینه مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آتش عشق به خدا و مردم زبانه می کشید و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پروانه وار در این آتش مقدس می گداخت و به دور آن می گشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خود را برای چنین سوختنی ساخته بود. او در خطوط چهره مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حکایت شگفت انگیز سرنوشت هاجر را می خواند و احساس می کرد با جوانمردی باید از مردی حمایت کند که می خواهد از مستضعفان حمایت کند و زنجیر بردگی برده ها را با شعار عبودیت خدا درهم بشکند و قصرهای ستم و بیداد و خودکامگی را فروریزد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این سرنوشت را در خطوط سیمای مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می خواند؛ ولی صبورانه سکوت می کرد و دلجویانه بر او لبخند می زد.

کانون زندگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با عشق به خدا گرم بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مادر تمام فرزندان مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد؛ مگر ابراهیم، کودکی که از کنیزی مصری ماریه سال ها پس از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به دنیا آمد و خیلی زود از دنیا رفت.

خدا قبل از بعثت به مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سه پسر و سه دختر داد: قاسم، طیب، طاهر، رقیه، زینب و ام کلثوم. تا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنده بود، مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسر دیگری نگرفت؛ اگر چه این کار برخلاف رسم عرب بود. هفتمین فرزند پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که پس از بعثت به دنیا آمد، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود.

زندگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از طریق ازدواج با مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد مرحله تازه ای شد. احساس جدیدی مانند احساس تولد مجدد، او را فراگرفته بود. احساس می کرد زندگی عطر تازه ای یافته است. احساس نشاط جوانی و شور و شوق آمیخته با پاکی و عصمت وجود او را دربر گرفته

بود. نوعی حس آسمانی در سینه او ریشه می دواند. او خود را پرنده ای می یافت که در افق های تازه ای پرواز می کند و زیر بال و پر خود جهان تازه ای را می بیند. جهانی سبزتر، سرخ تر، لطیف تر و زنده تر از همه آن چیزهایی که تاکنون دیده است. جهانی که می توان با آن صمیمی تر بود و به آن مهربان تر اندیشید.

این احساس دلایل واقعی و عینی داشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ احساس می کرد با انتخاب مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در راهی قرار گرفته که ورقه ابن نوفل آرزومندانه به آن می اندیشد. آنچه در ذهنیت ورقه ابن نوفل می گذشت برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عینیت یافته بود. به نظر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودن به معنی در مسیر یک مشیت شگفت انگیز ازلی قرار گرفتن بود. گذشته از همه این ها، هر چه در دریای روح مواج و آسمانی مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیشتر شنا می کرد، با پاکی، زلالی و عصمت مرز ناپذیر آن آشنا تر می شد و احساس می کرد کسی که در این دریا شنا کند، ساحلی جز فنا در خدا نخواهد یافت و در نتیجه جز به رضایت خدا نخواهد رسید.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) واقعا به همدلی رسیده بود و در مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بزرگ ترین و شاید تنها همزبان زندگی خود را یافته بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حرف هایی داشت که هیچ گاه نمی خواست یا نمی توانست آنها را برای دیگران بگوید. مگر نه این است که «ارزش هر دل به اندازه حرف هایی است که برای نگفتن دارد.»^(۱) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سینه خود، نگفتنی های بسیار داشت. او با مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از ایمان مشترک خود به خدا سخن می گفت و این که چگونه این ایمان رهایی بخش در چنگ ذهن بیمار قریش، آلوده به ارتجاع و شرک شده است و چگونه میراث مشترک ابراهیم را فرزندان او نابود کرده و به یغما برده و دست مایه تجارت و سیاست برتری جویانه قریش کرده اند! و چگونه پرچم رسالت ابراهیم زیر پای فرزندان وی لگد کوب شده است!

بازشناسی میراث ابراهیم عَلَیْهَا السَّلَامُ برای مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یک مسئولیت مشترک بود که بار آن بر دوش آنها و همه افراد معدودی از میان قریش که به ابراهیم وفادار مانده بودند، سنگینی

ص: ۶۶

۱- . تعبیر از دکتر علی شریعتی است.

می کرد. محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خود را شیعه ابراهیم می یافتند. آنها در میان جامعه ای که سنت های جاهلی را ناجونمردانه به ابراهیم نسبت می دهد به مسئولیت شیعه بودن می اندیشیدند. وارث ابراهیم بودن از نظر محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به معنی وارث آدم، نوح، موسی، عیسی بودن و از راه آنان پیروی کردن نیز بود.

استبعاد قریش از راه ابراهیم، رنج بزرگ محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. بدعت های قریش کعبه را بتخانه کرده بود و مردم را گروه گروه به سوی گمراهی می راند. استکبار قریش سبب انحرافات بسیاری در مکه و در سراسر جزیره العرب شده بود. قریشی یان که خود را تافته جدابافته ای نسبت به سایر اعراب می دانستند، با وضع قوانین تبعیض آمیز و با سوء استفاده از دین و به نام دین، انحرافات خطرناکی را به وجود آوردند. آنها آنچه را ابراهیم برای نجات انسان ها آورده بود، تبدیل به عامل تخدیر، تحقیر و تضعیف مردم کردند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از طریق همزبانی و هم اندیشی با محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مسیر تازه ای در زندگی یافته بود. مسیری که هر لحظه با پیمودنش روشن تر، هموارتر و آشنا تر می شد. بذری که بشارت عیسی از زبان ورقه ابن نوفل در سینه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افشانده بود، ریشه دوانده، ساقه داده و هر لحظه شکوفاتر می شد؛ به گونه ای که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خود را منتظر ظهور می یافت و منتظر او، محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود.

باور خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روزافزون بود و رفتار و گفتار و زوایای گوناگون زندگی محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آیه های خداوند بود که از آسمان تقدیر ازلی، نازل می شدند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زندگی محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، هیچ نکته ای را نمی یافت که با انتظار او از محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مخالف باشد. هر چه زمان می گذشت، پرواز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با بال عشق محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بلندتر، و فاصله او از هر چه زمینی است، بیشتر می شد و افق های تازه تری از فضای عشق و پرستش در پیش چشم او نمایان می گردید. او هر چه از زمین و زمینی ها بیشتر فاصله می گرفت، فاصله اش از قریش نیز بیشتر می شد؛ به گونه ای که احساس می کرد عملاً با انتخاب محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، در مقابل قریش و ارزش های جاهلی و استکبار قریش ایستاده است.

محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز در کنار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از رنج غربت جانکاهی که یک روح بزرگ گرفتار در میان آدم‌های مریض و آرزوهای کوچک و سیاه و اندیشه‌های پست و کوتاه، می‌کشد، گریزگاه جدیدی می‌یافت. او هر چه در جامعه و از جامعه ناروایی می‌دید که روح او را می‌آزرد، به خانه و آغوش مهر و ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پناه می‌برد و با او درد دل می‌کرد. محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در فضای غم‌انگیز و اندوهبار مکه بت پرست، جز خدا و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ محرم و همزبانی نداشت.

راز و نیازهای محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدا، طولانی، صمیمی و بی‌تابانه بود. گاه برای ساعت‌ها با خدا راز و نیاز می‌کرد. او همواره به هستی، به آفرینش، به فلسفه خلقت انسان، به ابراهیم، به هاجر، به اسماعیل، به کعبه که بت‌خانه شده بود، به مکه که عیاش‌خانه شده بود، به قریش که غرق در نعمت و کبر و خودخواهی و جهل و لذت‌جویی شده بودند، به مستضعفان، به بردگان، به پابرنه‌ها که زیر تازیانه مستکبران جان می‌سپردند، و به آینده ... آه! به آینده‌ای که فراروی او و همه انسان‌های حقیقت‌خواه است و به خدا می‌اندیشید.

آسوده‌ترین دوران زندگی محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، زندگی مشترک او با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تا قبل از بعثت او بود. محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این دوران از همه خوشبختی‌هایی که مردم عادی به دنبال آن‌اند، بهره‌مند بود؛ زنی ثروتمند و زیبا که به شوهرش عشق می‌ورزد، فرزندان‌هایی که به زندگی شور و نشاط می‌بخشند و آرامشی که در سایه آن می‌توان خوشبخت زیست و معمولاً کسی که چنین خوشبختی‌هایی را داشته باشد، آسان آن‌ها را از دست نمی‌دهد؛ ولی محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هرگز به خوشبختی خود در جامعه‌ای که تباهی سراسر آن را فراگرفته بود، نمی‌اندیشید و روح او با این لذت‌های کوچک و حقیر آرام نمی‌شد.

سال‌ها گذشت... اینک محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) غیر از کعبه، که به دور آن طواف می‌کرد، و خانه و خانواده که به آن در گریز از تباهی جامعه پناه می‌آورد، گریزگاه تازه‌ای یافته بود. او در قلعه کوه نور، در خارج از شهر مکه در غار صعب‌العبور و پنهان در صخره‌های بزرگ، برای اعتکاف و عبادت می‌رفت و در آن غار، غرق در اندیشه‌های بلند و عمیق خود می‌شد. گاه با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فرزندان‌ها در دامنه کوه نور خیمه می‌زدند و محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تنها به قلعه کوه صعود می‌کرد و در غار

حرا به عبادت می پرداخت.

غار حرا مثلثی شکل است. شبیه یک فلش که نوک آن به سوی مسجدالحرام است و در آن تنها به اندازه عبادت یک نفر جا هست. از منفذ دریچه مانند ضلع سمت راست غار، موقعی که رو به کعبه بایستید، می توان کعبه را دید.

محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) معمولاً تمام ماه رمضان را در این غار، به عبادت و تفکر می پرداخت. محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این غار همه شب آسمان را با ستارگانش می دید، ماه را در میان ستارگان می دید. شهر مکه را می دید. کعبه را در میان خانه های مردم می دید و می اندیشید.

ص: ۶۹

خدیجه بنت خویلد^۳(۱)

نهلا غروی نائینی

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام با استناد به کهن ترین منابع تاریخی دنیای اسلام است. از دیدگاه نویسنده: خدیجه علیها السلام در خانواده مجد و سیادت و ریاست به دنیا آمد و بر اخلاق نیکو پرورش یافت و به حزم و عقل و عفت متصف گردید تا جایی که قومش او را طاهره نامیدند. خدیجه علیها السلام، اولین همسر گرامی پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و تا زمانی که زنده بود، به سبب شخصیت، صفات کمال و اکرام و تعظیم وی، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با زنی ازدواج نکرد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه علیها السلام را دوست می داشت و احترام می کرد و بروی ثنا می گفت و او را از همه زنان عالم برتر می دانست، عظمت و شأن او را یادآور می شد و در کارها با وی مشورت می کرد. خدیجه علیها السلام، بانوی صبور، بردبار، باشخصیت و مؤمن بود و همه مصیبت ها را در راه خدا و رسولش تحمل می کرد. با همه ناز و نعمتی که داشت، سه سال محاصره در شعب مکه را برای رضای خدا و پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پذیرفت و همه سرمایه اش را برای نجات مسلمانان و حمایت از اسلام صرف کرد. تنها همین شرف و بزرگی وی را بسنده است که مادر دختری چون فاطمه زهرا علیها السلام بود.

کلیدواژه: حضرت خدیجه علیها السلام، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ازدواج، دعوت، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

خدیجه علیها السلام دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی قرشی اسدی، همسر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و

ص: ۷۱

مادر فرزندان آن حضرت بود که در سال ۶۸ قبل از هجرت (پانزده سال قبل از عام الفیل) به دنیا آمد. مادرش فاطمه دختر زائده بن الاصم و مادر او هاله دختر عبد مناف بوده است. نامش در جاهلیت طاهره و کنیه اش ام هند بوده؛ زیرا فرزندی به نام هند داشته است. (۱) طبق گفتار اکثر سیره نویسان، قبل از ازدواج با رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ابو هاله بن زراره تمیمی و عتیق بن عائذ مخزومی شوهران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده اند. (۲)

ازدواج با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بانویی تاجر و باسرف و ثروتمند بود. وی مردان را به اجاره می گرفت و به آنها سرمایه می داد که به مضاربه تجارت کنند. عموهای پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که قصد داشتند همسری برای آن حضرت بگیرند، نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفتند و از وی خواستند تا سرمایه ای در اختیار محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار دهد تا با آن به تجارت رود و با سود حاصل از این تجارت ازدواج کند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چون به صفات محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) واقف شد، آن حضرت را برای تجارت به شام فرستاد. در طی سفر میسره (غلام خدیجه) معجزات و کراماتی از حضرت مشاهده کرد و از راهبی شنید که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیغمبر خدا است. میسره پس از بازگشت همه آنچه را که شنیده بود به اطلاع خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رساند. شوق و رغبت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به حضرت بیشتر شد و در نهایت به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ارادت و علاقه خویش را ابراز داشت و پیشنهاد ازدواج کرد. (۳)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عرض کرد: «إِنِّي قَدْ رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَشَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَأَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَحُسْنِ خُلُقِكَ وَصِدْقِ حَدِيثِكَ؛ به سبب خویشاوندیت با من، و شرف و بزرگی و

ص: ۷۲

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲؛ جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ص ۱۸۰.

۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴؛ قلقشندی، ابوعباس احمد بن علی، نهایه الارب فی معرفه انساب العرب؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۴.

۳- برای اطلاع از کیفیت خواستگاری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و جواب خویلد پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، به کتب تاریخی و سیره و ریاحین الشریعه، جلد دوم و بحار الأنوار، جلد شانزدهم رجوع شود.

امانت داریت در میان قومت، و اخلاق نیکو و راست گویی ات، مایلم با تو ازدواج کنم.»

سرانجام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سن چهل سالگی، هنگامی که رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۲۵ سال از سن مبارکش می گذشت، با مهریه دوازده یا سیزده اوقیه(۱) که خود ضمانت پرداخت آن را به عهده گرفت به نکاح رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین کسی بود که اسلام آورد و همواره حامی و پشتیبان همسرش رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و از بذل جان و مال در راه دین خدا و پیامبرش دریغ نفرمود.

فرزندان: در باره فرزندانش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفتار مختلفی نقل شده است. ابن عبدالبر می نویسد: اجماع اکثر کسانی که انساب را نوشته اند بر این است که چهار دختر و دو پسر بوده اند؛ در حالی که برخی مانند ابن اسحاق چهار دختر و چهار پسر را ذکر کرده اند.(۲)

صدوق به سند خود از ابوبصیر از حضرت ابو عبد الله ۷ روایت می کند که فرمود: «وُلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مِنْ خَدِيجَةَ، الْقَاسِمُ وَ الطَّاهِرُ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ، وَ أُمُّ كَلْثُومٍ، وَ زَيْنَبُ، وَ فَاطِمَةُ؛(۳) برای رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه، قاسم، طاهر، که همان عبد الله است و ام کلثوم، رقیه، زینب و فاطمه متولد شدند.»

علی بن عبدالعزیز جزجانی می گوید: فرزندانش رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عبارت بودند از: قاسم، زینب، ام کلثوم، فاطمه، رقیه و عبد الله، و طیب و طاهر لقب های عبد الله بوده است و این سخن صحیح است و بقیه خلط کرده اند. بنابراین، آنچه به صواب نزدیک تر است، این است که فرزندانش آن حضرت عبارت اند از: قاسم، زینب، ام کلثوم، فاطمه، رقیه و عبد الله که پس از اسلام به دنیا آمد و او را طیب و طاهر نامیدند. پسران در خردسالگی از دنیا رفتند؛ ولی دختران زنده ماندند و همه اسلام آوردند و پس از رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه هجرت کردند.(۴)

ص: ۷۳

-
- ۱- . اوقیه وزنه معادل هفت مثقال بوده است، امروزه متعارف ۷۱، ۰ درهم است. (لغت نامه دهخدا)
 - ۲- . ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۹؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۵.
 - ۳- . شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ص ۴۰۴ باب السبعة.
 - ۴- . ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱ ۱۵۲؛ مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷، من فصل النساء.

کسانی که تعداد فرزندان حضرت را شش نفر ذکر کرده اند، پنداشته اند که طیب و طاهر نیز نام فرزندان دیگر آن حضرت است.

فضایل

خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ در خانواده مجد و سیادت و ریاست به دنیا آمد و بر اخلاق نیکو پرورش یافت و به حزم و عقل و عفت متصف گردید، تا جایی که قومش او را طاهره نامیدند. ابن سعد ضمن دو خبر که به دو طریق نقل کرده می نویسد: «خدیده اولین کسی است که اسلام آورد.» ابن عبدالبر به سند خود از قتاده آورده است: «اول کسی که به خدا و رسولش ایمان آورد، خدیده بود.» (۱)

ابن عبدالبر به سند خود از پدر ابی رافع می نویسد: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ صَيَلْتُ خَدِيجَةَ آخِرَ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ؛ (۲) پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) روز دوشنبه، روز مبعث، نماز گزارد و خدیده در ساعات آخر آن روز نماز خواند.» صدوق به سند خویش از حضرت ابی عبد الله ۷ روایت می کند که فرمود: «تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ بِخَمْسَ عَشْرَةَ امْرَأَةً وَ... وَ أَفْضَلَهُنَّ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛ (۳) رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با پانزده زن ازدواج کرد و خدیده دختر خویلد برترین ایشان بود.»

خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین همسر گرامی پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) است و تا زمانی که زنده بود، به سبب شخصیت، صفات، کمال و اکرام و تعظیم وی، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با زنی ازدواج نکرد. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ را دوست می داشت و احترام می کرد و بر وی ثنا می گفت و او را از همه زنان عالم برتر می دانست. عظمت و شأن او را یادآور می شد و در کارها با وی مشورت می کرد.

خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ بانوی صبور، بردبار، باشخصیت و مؤمن بود و همه مصیبت ها را در راه خدا و رسولش تحمل می کرد. با همه ناز و نعمتی که داشت، سه سال محاصره در شعب مکه را برای رضای خدا و پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) پذیرفت و همه سرمایه اش را برای نجات مسلمانان و حمایت از

ص: ۷۴

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱ و ج ۴، ص ۱۸۲۰.

۲- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۱۹، ش ۱۳.

۳- شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ص ۴۱ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، باب التسعه.

آن زمان که قریش در برابر رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همه نیروهای خود را به کار بست تا او را از دعوتش بازدارد و پیوسته به آزار و اذیت پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان مبادرت می کرد و حضرت از سختی ها و مشکلات رنج می برد، در کنارش کسی بود که از بار اندوه هایش بکاهد و در غمش شریک باشد و موجب تسلای او گردد و همواره او را کمک نماید. تنها او، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، زن با ایمان و گرانمایه اش بود که یاور و شریک رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. تنها همین شرف و بزرگی وی را بسنده است که مادر دختری چون فاطمه زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ بود.

مجلسی در باره حُب و علاقه حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نسبت به علی عَلِيهِ السَّلَامُ مطلبی نقل کرده است که مضمون آن چنین است: پس از ازدواج پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، علی عَلِيهِ السَّلَامُ به دنیا آمد. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در باره دوستی و محبت علی عَلِيهِ السَّلَامُ صحبت فرمود. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به علی عَلِيهِ السَّلَامُ محبت فراوان داشت و برای آن حضرت به وسیله خدمت کارانش، لباس، زیور آلات و ملزومات می فرستاد. مردم می گفتند: این علی عَلِيهِ السَّلَامُ برادر محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و محبوب ترین افراد نزد او و نور چشم خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ است. سعادت از همه طرف به آن حضرت روی آورده بود. الطاف و محبت های خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ روز و شب و صبح و عصر به خانه ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ روان بود.(۱)

از مناقب دیگر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، قبول ولایت علی عَلِيهِ السَّلَامُ و اوادش است و با این که در آن زمان مکلف به قبول نبود، آن را اظهار داشت. محلاتی به نقل از مجلسی می گوید: «روزی رسول خدا خدیجه را خواست و در کنار خود نشاند و فرمود: این جبرئیل است و می گوید از برای اسلام شروطی است: اول، اقرار به یگانگی خداوند متعال؛ دوم، اقرار به رسالت رسولان؛ سوم، اقرار به معاد و عمل به اصول و امهات این شریعت و احکام آن؛ چهارم، اطاعت اولی الامر و ائمه طاهرين از فرزندان او یکان یکان با برائت از دشمنان ایشان. خدیجه به همه آنها اقرار نمود و تصدیق کرد.»(۲)

فضایل و صفات این بانوی گرامی، خیلی بیشتر از آن است که قادر به گفتن و نوشتن آن

۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵ ص ۴۳.

۲- . محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲ ص ۲۰۹.

باشیم؛ بنا بر این بهتر است از گفتار رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، کمک بگیریم.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در احادیث رسول گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): عکرمه از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

«حَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ حُطُوطٍ، فَقَالَ: ... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ إِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؛ (۱) رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چهار خط بر روی زمین کشید و فرمود آیا می دانید این خطوط چیست؟ گفتند خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: بهترین زنان بهشت (چهار تن) خدیجه بنت خویلد، فاطمه بنت محمد، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم (همسر فرعون) هستند.»

ابن

اثیر به سند خود از انس از رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روایت کرده است که فرمود: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ: مَرْيَمُ، آسِيَةُ، خَدِيجَةُ وَفَاطِمَةُ؛ مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه بهترین زنان عالم هستند.»

شیعه و سنی نظیر این حدیث را با عبارات مشابه به طرق مختلف روایت کرده اند (۲)؛ از جمله: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ: خَدِيجَةُ، فَاطِمَةُ، مَرْيَمُ وَ آسِيَةُ؛ أَفْضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ، آسِيَةُ، خَدِيجَةُ وَ فَاطِمَةُ؛ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: خَدِيجَةُ، فَاطِمَةُ، مَرْيَمُ وَ آسِيَةُ؛ حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ: فَاطِمَةُ، خَدِيجَةُ، مَرْيَمُ وَ آسِيَةُ.»

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «أَتَانِي جِبْرِئِيلُ فَقَالَ هَذِهِ خَدِيجَةُ فَأَقْرَأُ مِنْ رَبِّهَا وَ...؛ (۳) جبرئیل نزد من آمد و گفت: این خدیجه است که نزد تو می آید از طرف پروردگار و من بر او سلام گوی و او را به خانه ای از جواهر در بهشت که سر و صدا و رنجی در آن نباشد بشارت ده.»

نیکویی ها و مقام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن قدر زیاد است که حتی عایشه نمی تواند

ص: ۷۶

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.

۲- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷ ۴۳۸؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۲ و ۱۸۲۴؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ۲۰۶، باب الاربعه، ش ۲۲ و ۲۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۳ ص ۷ و ۸.

۳- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴ ص ۱۸۲۳، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴ ص ۲۷۳، طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۳ ص ۱۱۸ و ۱۵.

از بیان آنها خودداری کند و می گوید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا يَكَادُ يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذْكُرَ خَدِيجَةَ فَيُحْسِنُ الثَّنَاءَ عَلَيْهَا...؛ رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خانه بیرون نمی آمد، مگر این که خدیجه را یاد می کرد و او را ستایش می نمود. روزی از او یاد کرد. حسد بردم و گفتم: آیا جز پیرزنی بود؟ خدا بهتر از او به شما عوض داد. پیامبر خشمگین شد و گفت: نه، به خدا قسم که بهتر از وی به من نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم مرا انکار کردند. او مرا تصدیق کرد، آن گاه که مردم تکذیب نمودند. او با مال خود مرا یاری کرد و خداوند از میان همسران، فقط از خدیجه به من فرزند داد.»

عایشه گوید: بر هیچ یک از زنان پیغمبر به اندازه خدیجه حسد نورزیدم، با این که وی را ندیده بودم؛ زیرا پیامبر او را بسیار یاد می کرد. حتی گوسفند سر می برید و قطعات آن را برای دوستان خدیجه می فرستاد. (۱)

وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

پس از بازگشت از دوران محاصره سخت شعب مکه، در همان سالی که ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در گذشت، در رمضان سال دهم یعنی سه سال قبل از هجرت، در سن ۶۴ سالگی دنیا را وداع گفت و رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را تنها گذاشت. گفتار در باره سال وفات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ متفاوت است. برخی مانند قتاده، سال سوم قبل از هجرت را ذکر کرده اند و عده ای مانند ابو عبیده معمر بن المثنی، سال پنجم را متذکر شده اند؛ در حالی که سال چهارم هم گفته شده است.

گفته قتاده به صواب نزدیک تر است؛ زیرا همه گفته اند که چند روز بعد از ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ از دنیا رفت، و سال رحلت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ را سال سوم قبل از هجرت ذکر کرده اند. طبرانی به چند طریق و مجلسی و زرکلی نیز نقل کرده اند که وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سال سوم قبل از هجرت رسول

ص: ۷۷

۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴ ص ۱۸۲۳ و ۱۸۲۴، ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵ ص ۴۳۸، طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۳ ص ۱۲ و ۱۳.

اللَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است. (۱)

ام ایمن کنیز (خادم) پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بدن مبارکش را غسل داد و رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را در حجون دفن کرد و خود، وی را در قبر گذاشت. (در آن سال نماز بر میت هنوز واجب نشده بود). (۲)

رحلت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ مصیبت عظیمی بر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود؛ زیرا مصائب دیگری به همراه داشت، و پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای رضای خداوند، همه را تحمل کرد. این سال عام الاحزان (سال اندوه ها) نامیده شد.

سخنان بزرگان

پیروان مذاهب و فرقه ها در زمان های متفاوت، جملگی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را به نیکی یاد کرده اند.

ابن عبدالبر و ابن اثیر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را از اصحاب رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) معرفی کرده اند و ابن اثیر می نویسد: «كَانَتْ أَوْسَطَ نِسَاءِ قُرَيْشٍ نَسَبًا وَأَعْظَمَهُمْ شَرَفًا وَأَكْثَرَهُمْ مَالًا؛ (۳) در میان زنان قریش از نظر نسب و خاندان در حد وسط قرار داشت؛ ولکن شریف ترین و ثروتمندترین ایشان بود.»

ابن اسحاق نوشته است: «كَانَتْ خَدِيجَةَ وَزِيرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَسِيرُ كُنْ إِلَيْهَا؛ (۴) خدیجه وزیری درست کار برای اسلام بود و رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در کنار او آرامش می یافت.»

شیخ محلاتی می نویسد: «خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از جهات عدیده بر مریم و آسیه فضیلت دارد؛ چه آن که ملاک فضل بذل مال و علم و عبادت و معرفت و صبر و شکیبایی و حضانت اولاد و تدبیر منزل و نیکو شوهرداری کردن است. آنچه برای خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ فراهم بود، برای آن دو (مریم و آسیه) فراهم نبود. خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَامُ اول زنی است که تصدیق پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کرد و اول زنی است

ص: ۷۸

۱- . طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۲ ص ۴۵۱ و ۴۵۲؛ زرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۲ ص ۳۰۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶ ص ۳.

۲- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸ ص ۱۸.

۳- . ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۵.

۴- . ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵ ص ۴۳۹.

که در مکه با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نماز جماعت خواند و اول زنی است که ایمان خود را در مکه در میان مشرکان اظهار کرد و اول زنی است که دشمن را از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دفع می داد و اول زنی است که تمام اموالش را به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید و اول زنی است در اسلام که ایمانش به درجه کمال رسید. (۱)

مامقانی می گوید: «يَذَلَّتْ أَمْوَالُهَا فِي رَوَاجِ الْإِسْلَامِ وَتَحَمَّلَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا تَحَمَّلَتْ وَهِيَ فَوْقَ مَرْتَبَةِ التَّقْوَى وَالْوَثَاقَةِ؛ (۲) خدیجه اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند همه سختی ها را تحمل کرد و از نظر تقوی و وثاقت در مرتبه بالاتر از تقوا و وثاقت (اصطلاح رجالی) بوده است.»

آیت الله خویی گفته است: «وُضُوْحُ جَلَالَتِهَا وَ عَظْمُ شَأْنِهَا وَ يَذَلُّ أَمْوَالُهَا فِي سَبِيلِ الْإِسْلَامِ وَ خِدْمَتُهَا لِلنَّبِيِّ الْاَكْرَمِ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَغْنَانَا عَنِ الْإِطَالَةِ فِي الْمَقَالِ؛ (۳) جلالت و عظمت شأن و مقام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و بخشش اموالش در راه اسلام و خدمت به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنان آشکار است که نیاز به گفتار در باره آن نیست.»

در کتاب رجال صحیح بخاری، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زمره نساء حدیث ذکر شده است. (۴)

بحثی پیرامون ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

مامقانی می نویسد: «کتب فریقین و سیره نویسان گویند خدیجه قبل از ازدواج با رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همسر ابوهاله بن زراره یا هند بن نباش تمیمی، و پس از آن، ابوهاله عتیق بوده است و در میان همسران رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تنها عایشه دوشیزه بود. اما ابوالقاسم کوفی و احمد بلاذری گویند که خدیجه هنگام ازدواج با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دوشیزه بود و جز رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسری نداشته است؛ زیرا کسی از اشراف و بزرگان قریش نمانده بود که از خدیجه خواستگاری نکرده باشد، ولی خدیجه هیچ کدام را نپذیرفته بود و وقتی با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج کرد، زنان قریش با او

ص: ۷۹

- ۱- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲ ص ۲۰۳ و ۲۰۸.
- ۲- . مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷، من فصل النساء.
- ۳- . خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۸۹.
- ۴- . بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۳۵.

قهر کردند و از او کناره گرفتند؛ زیرا با اشراف و بزرگان قریش ازدواج نکرده و محمد یتیم و فقیر را پذیرفته بود.» (۱)

این که کسی نمانده بود تا از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواستگاری کند و جواب رد بشنود، دلیلی بر ازدواج نکردن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیست و در این که وی با هند بن نباش و ابی هاله ازدواج کرده باشد (و آنها از اشراف قریش بوده اند) و در اثر این ازدواج ها و فوت آنها ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فراهم شده باشد، نیز اشکالی نیست. دلیل محکمی در رد یا اثبات گفتار فوق یافت نشد، اما آنچه بیشتر مشهور است، این است که حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اولین همسر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نبوده است. الله اعلم.

از چه کسی روایت کرده است: رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

چه کسی از وی روایت کرده است؟

ابن عباس، اسماعیل بن ابی حکیم مولى الزبیر، و عبد الله بن حارث.

احادیث: ابن اثیر، ابن عبدالبر و مجلسی حدیثی به سند خود از اسماعیل بن ابی حکیم مولى الزبیر، از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نقل کرده اند که به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت:

«يَابْنَ عَمَّ، أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُخْبِرَنِي بِصَاحِبِكَ إِذَا جَاءَكَ؟ تَعْنِي جِبْرَائِيلُ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُ جِبْرَائِيلُ ۖ قَالَ: يَا خَدِيجَةُ، هَذَا جِبْرَائِيلُ قَدْ جَاءَنِي، قَالَتْ: قُمْ يَا بَنَ عَمَّ فَأَجْلِسْ عَلَيَّ فَيَخِذِي الْيُسْرَى، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَجَلَسَ عَلَيْهَا، قَالَتْ: هَلْ تَرَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: فَتَحَوَّلَ فَاقْعُدْ عَلَيَّ فَيَخِذِي الْيَمْنَى، فَتَحَوَّلَ، فَقَالَتْ: هَلْ تَرَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: فَاجْلِسْ فِي حِجْرِي، فَفَعَلَ، قَالَتْ: هَلْ تَرَاهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَتْ: يَا بَنَ عَمَّ أُتْبِتُ وَأُبَشِّرُ، فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَمَلِكٌ (ان هذا لملك كريم) وَمَا هُوَ بِشَيْطَانٍ؛ (۲)

ای پسر عمو! آیا می توانی هنگامی که مصاحبت جبرئیل ۷ می آید، مرا آگاه کنی؟ وقتی جبرئیل ۷ آمد، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه فرمود: جبرئیل نزد من آمده است. خدیجه گفت: پسر عمو برخیز و سمت چپ من بنشین. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برخاست و سمت چپ پهلوی خدیجه

ص: ۸۰

۱- . مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷، من فصل النساء.

۲- . ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴ ص ۱۸۲۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶ ص ۱۱.

نشست. خدیجه گفت: او را می بینی؟ پیامبر فرمود: بله. خدیجه گفت: برخیز و بر سمت راست من بنشین. آن حضرت جایش را تغییر داد. خدیجه گفت: آیا او را می بینی؟ فرمود: بله. خدیجه گفت: بر دامن من بنشین. پیامبر نشست. خدیجه گفت: او را می بینی؟ فرمود: نه، خدیجه گفت: پسر عمو، ثابت باش و بشارت باد تو را چه آن که به خدا قسم که او فرشته ای است و شیطان نیست.»

مجلسی گوید: دارقطنی به سند خود از ابن عباس از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ روایت کند که گفت:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي فِي عَلِيٍّ خِصَالًا تِسْعًا، ثَلَاثًا فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثًا فِي الْآخِرَةِ وَثَلَاثًا إِيْتَانِ أَنَا مِنْهُمَا آمِنٌ وَوَاحِدَةً أَنَا مِنْهَا وَجِلٌّ، قَالَتْ خَدِيجَةُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَخْبِرْنِي بِهَذِهِ التَّسْعَةِ مَا هِيَ؟ قَالَ لَهَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي فِي الدُّنْيَا يَقْضِي دِينِي وَيَنْجِزُ مَوْعِدِي وَيَسْتُرُ عَوْرَتِي، وَأَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَمَتَّكَايَ يَوْمَ تَحِلُّ شَفَاعَتِي وَالْقَائِمُ عَلَيَّ حَوِي وَقَائِدُ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الْإِيْتَانِ الَّتِي أَنَا مِنْهُمَا آمِنٌ فَلَا يَرْجِعُ ضَالًّا بَعْدَ هُدًى، وَلَا يَمُوتُ حَتَّى يُعْطِينِي رَبِّي فِي الدُّنْيَا وَوَعْدَنِي، وَأَمَّا الْوَاحِدَةُ الَّتِي أَنَا مِنْهَا وَجِلٌّ فَمَا يَصْنَعُ بِهِ قُرَيْشٌ بَعْدِي؛(۱)

شنیدم رسول خدا(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرمود: خداوند نه خصلت در باره علی عنایت فرمود: سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت. در مورد سه خصلت دیگر، از دو تای آن در امانم و از یکی از آنها بیمناکم. خدیجه گفت: پدر و مادرم فدایت! اما آن نه چیز چیست؟ به من بگو. پیامبر(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: آن سه تای مربوط به دنیا، عبارت اند از: ادا شدن دینم، کامل شدن زمانم و پوشیده شدن زشتی هایم. و سه تای مربوط به آخرت عبارت اند از: تکیه زدن در روزی که شفاعتم گشاینده است، ایستادنم در کنار حوض، و هدایت کردن امتم به طرف بهشت. آن دو که من از آنها در امانم، عبارت اند از: عدم ضلالت پس از هدایت، و دیگر این که نمیرم تا خداوند آنچه به من وعده داده، به من بدهد؛ و آن یکی که از آن بیمناکم، عملی است که قریش بعد از من مرتکب خواهند شد.»

طبرانی به سند خود از عبد الله بن الحارث از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نقل می کند که فرمود:

ص: ۸۱

«قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أَطْفَالِي مِنْكَ؟ قَالَ: فِي الْجَنَّةِ قُلْتُ: بِإِلَّا عَمَلٍ؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ. قُلْتُ: فَأَيْنَ أَطْفَالِي قَبْلَكَ؟ قَالَ: فِي النَّارِ. قُلْتُ: بِغَيْرِ عَمَلٍ؟ قَالَ: لَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ مَا كَانُوا عَامِلِينَ؛ (۱)»

گفتم: ای رسول خدا! جایگاه فرزندانم که از شما پیدا کردم، کجا است؟ فرمود: در بهشت. گفتم: بدون انجام عملی؟ فرمود: خداوند می داند که چه می کردند. گفتم: جایگاه فرزندانم که قبل از شما بودند در کجا است؟ فرمود: در آتش جهنم. گفتم: بدون ارتکاب عملی؟ فرمود: خدا می داند که چه می کردند.»

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
 ۲. ، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
 ۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۵. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاح، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
 ۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق)، صحیح البخاری، [چاپ محمد ذهنی افندی]، استانبول ۱۴۰۱ / ۱۹۸۱، چاپ افست بیروت [بی تا].
 ۷. جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال بن محمد خضیری (م ۹۱۱ ق)، الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، چاپ پنجم،

ص: ۸۲

١. [بى جا]، مركز نشر الثقافه الاسلاميه، ١٤١٣ ق.

٢. زركلى، خير الدين (م ١٩٦٦ م)، الأعلام، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٩٠ م.

٣. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)،

الخصال، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه، ١٤٠٣ ق.

٤. طبرانى، سليمان بن احمد لخمى (م ٣٦٠ ق)، المعجم الكبير، تحقيق: حمى عبدالمجيد سلفى، قاهره: مكتبه ابن تيميه، [بى تا].

٥. مامقانى، عبدالله بن محمدحسن (م ١٣٥١ ق)، تنقيح المقال فى علم الرجال، نجف: طبع رحلى، چاپ سنگى، مطبعه رضويه، [بى تا].

٦. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسه الوفا، ١٤٠٤ ق.

٧. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ ق.

٨. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، نهايه الارب فى فنون الارب، قاهره: [١٩٢٣] ١٩٩٠.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین شیعه علی عَلَیْهِ السَّلَامُ (۱)

محمد عابدی

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بانویی پرهیزکار و پاک دامن بود؛ چنان که به طاهره مشهور شد. او به دلیل استعداد قوی خود، یکی از ثروتمندترین افراد قریش بود. با این همه، همواره بخشی از اوقات خود را در محضر علمای بزرگ و کسب دانش از آنان می گذراند. در همین نشست های علمی بود که متوجه شد، به زودی پیامبری ظهور خواهد کرد. روی دادن اتفاقی چند، سرانجام پیامبر خاتم را شناخت و به تقاضای خود با وی ازدواج کرد. حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در خانه خدیجه ۳ رشد و نمو می یابد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مانند مادری مهربان به وی می نگرد. بیشترین لحظات عمر علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در این دوره نیز با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سپری می شود. هر چند در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است، ولی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چون قصد دارد بر او در تمام مراحل نظارت کند، توجه ویژه ای به او می کند، خصوصاً در دوره های طولانی اعتکاف در غار حرا.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، امامت، ولایت.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

«کانت خدیجه امراه عاقله شریفه مع ما اراد الله بها من الكرامه و الخیر و هی یومئذ افضلهم نسبا و اعظمهم شرفا و اکثرهم مالاً» (۲)؛ خدیجه بانویی عاقل و شریف بود. به اضافه

ص: ۸۵

۱- مبلغان، شماره ۱۱ (دی ۱۳۷۹)، ص ۸ - ۱۸.

۲- دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۲۶۳.

آنچه خداوند از بزرگواری و خیر نسبت به او اراده کرده بود و او آن روز، برترین در نسب و بزرگ ترین در شرف و ثروتمندترین زنان در زمان خود بود.»

حضرت

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر خویلد که ۶۸ سال پیش از هجرت در قریش متولد شده بود (۱) بانویی پرهیزکار و پاک دامن بود؛ چنان که به طاهره (۲) مشهور شد. او به دلیل استعداد قوی خود، یکی از ثروتمندترین افراد قریش بود. با این همه، همواره بخشی از اوقات خود را در محضر علمای بزرگ و کسب دانش از آنان می گذراند. در همین نشست های علمی بود که متوجه شد، به زودی پیامبری ظهور خواهد کرد. (۳) با روی دادن اتفاقی چند، سرانجام پیامبر خاتم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را شناخت و به تقاضای خود با وی ازدواج کرد. این رویداد بزرگ در حدود ۲۸ سال قبل از هجرت روی داد (۴) و از آن پس خدیجه عمر خود را به همدلی، همسری، همراهی و همراهی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذراند.

علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نُوْرٌ وَّاحِدٌ

بنا بر نظر مشهور امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در سیزدهم رجب سی سال پس از عام الفیل در میان خانه کعبه متولد شد و در آن وقت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیست و هشت ساله بود. (۵) در روایات معتبر می خوانیم: پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «ان الله تبارک و تعالی خلق علیاً من نوری و خلقنی من نوره و کلانا من نورٍ واحد؛ (۶) خداوند تبارک و تعالی علی را از نور من و مرا از نور خودش خلق کرد و هر دوی ما از یک نور هستیم.»

این روایت به خوبی میزان همبستگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را نشان می دهد، لذا طبیعی

ص: ۸۶

- ۱- محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲.
- ۲- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۲۱.
- ۳- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷.
- ۴- در باره سال ازدواج: دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۲۶۴ و حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۴۰، مشهور چهل سالگی است.
- ۵- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه، ص ۲۹.
- ۶- گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۰۶.

است که بعد از تولد علی عَلَیْهِ السَّلَام پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نهایت کوشش خود را جهت ارتباط بیشتر با علی عَلَیْهِ السَّلَام صرف کنند.

بر اساس منابع تاریخی پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا سه سالگی علی، در خانه ابوطالب بود. (۱) پس از آن به منزل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام رفت. در طول این مدت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره در تربیت علی عَلَیْهِ السَّلَام می کوشید و با او پیوند داشت، لذا هنگامی که مادر حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام نوزادش را خدمت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آورد، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از او خواست، گهواره علی عَلَیْهِ السَّلَام را کنار رخت خوابش قرار دهد، حضرت گهواره علی عَلَیْهِ السَّلَام را تکان می داد؛ به او غذا می داد؛ علی عَلَیْهِ السَّلَام را بغل می گرفت و می فرمود: «این کودک برادر و در آینده ولی، یاور، وصی و همسر دختر من خواهد بود.» (۲)

حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام بعدها این توجه خاص پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را این گونه توضیح داده است: «وقد علمتم موضعی من رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بالقرابه القریبه و المنزله الخصیصه وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ و انا و لید یضمنی الی صدره و یکنفنی فی فراشه و یمسّنی جسده و یُسَمِّنِ عِرفه و کان یمضغ الشیء ثم یلقمّنی؛ (۳) شما از خویشاوندی نزدیک من با رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مقام مخصوصی که نزد او داشتم، مطلع هستید. مرا در کنار خود قرار می داد، هنگامی که نوزاد بودم، مرا به سینه خود می گرفت و در کنار بستر خود مرا حمایت می کرد و دست بر بدنم می کشید و بوی خوش خود را به مشامم می رساند. او غذا را می جوید و سپس در دهان من می گذاشت.»

علی عَلَیْهِ السَّلَام در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام

طبیعی بود که این عشق و علاقه محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به علی ۷ که از خواستگاری الهی و منبعث از پیوستگی حقیقی آن حضرت به امیر مؤمنان ۷ بود، او را وادار می کرد به نحوی علی ۷ را بیشتر با خود همراه سازد و او را با تربیت الهی خود تربیت کند. لذا می بینیم خود حضرت

ص: ۸۷

۱- صدر، محمدصادق، امیرالمؤمنین در عهد پیامبر، ص ۵۹.

۲- سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، ص ۱۷، به نقل از: اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۹۰.

۳- نهج البلاغه عبده، ج ۲، ص ۱۸۲، خطبه قاصعه.

پیشنهادی به ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ می دهد و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به خانه اش می آورد و حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ با علی ۷ آشنا می شود.

دوران قبل از بعثت

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در خانه خدیجه ۳ رشد و نمو می یابد و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ مانند مادری مهربان به وی می نگرد. بیشترین لحظات عمر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در این دوره نیز با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سپری می شود. هر چند در خانه خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ است، ولی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چون قصد دارد بر او در تمام مراحل نظارت کند، توجه ویژه ای به او می کند، خصوصاً در دوره های طولانی اعتکاف در غار حرا و... لذا امام ۷ خود می فرمود: «و لقد كنت أتبعه اتباع الفصيل اثر امه يرفع لي كل يوم من اخلاقه علما و يامرني بالافتداء به؛^(۱) من مانند بچه ناقه ای که دنبال مادر می رود، در پی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می رفتم، هر روز از اخلاق خود نکته ای به من می آموخت و دستور می داد از آن پیروی کنم.»

آری! به تعبیر ابن ابی الحدید: «علی آن چنان با پیامبر همراه بود که هر وقت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از شهر خارج می شد و به غار حرا می رفت، او را نیز با خود می برد.»^(۲)

البته حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در این دوره برای تهیه غذا به منزل بر می گشت و از خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ غذای لازم را برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می گرفت و به حضرت می رساند. هم چنین اگر لازم بود، خبری به خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ یا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسانده شود، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این کار را انجام می داد.

دوره بعثت

رسالت غیر علنی

آن گونه که گفتیم، ارتباط پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ صرفاً یک ارتباط عاطفی یا خویشاوندی نبود، بلکه برآمده از پیوندی قدسی بود. از این روی، با این که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هنوز کودکی چندین ساله است، زودتر از خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ ایمان می آورد و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ بعد از وی به عنوان دومین نفر و اولین زن، اسلام را می پذیرد. بر این اساس پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «أولكم وارداً على الحوض، أولكم

ص: ۸۸

۱- همان.

۲- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

اسلاماً، علی بن ابی طالب؛(۱) نخستین کسی که بر حوض (کوثر) بر من وارد می شود، اولین کسی است که اسلام آورد، [یعنی] علی بن ابی طالب است.»

در روایتی دیگر امام علی ۷ نیز بر این واقعت تأکید می کند: «لقد صلیت مع رسول الله قبل الناس بسبع سنين و انا اول من صلی معه؛(۲) من هفت سال قبل از مردم با رسول خدا نماز گزاردم و من اولین کسی هستم که با او نماز گزاردم.

بعد از حضرت علی ۷، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز ایمان می آورد و به این ترتیب خانواده سه نفری رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) همه مؤمن به دین او می شوند.

شرح یک اشتباه

متأسفانه با وجود روایات متعدد و قراین واضح، عده ای کوشیده اند، نه به خاطر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، که به خاطر دشمنی با علی عَلَیْهَا السَّلَامُ سابقه وی در اسلام را مخدوش کنند. لذا ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بر او مقدم می دارند. از جمله، در باره ایمان آوردن علی عَلَیْهَا السَّلَامُ می گویند: وقتی علی عَلَیْهَا السَّلَامُ بر پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وارد شد که خدیجه ۳ با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مشغول نماز بود. علی عَلَیْهَا السَّلَامُ پرسید این عمل چیست؟ ... (۳)

اما با توجه به این که شیعه و سنی گفتار امیرالمؤمنین ۷ را قبول دارند، شیعه به خاطر عصمت امام و اهل سنت به خاطر این که صحابه را عادل می دانند و علی عَلَیْهَا السَّلَامُ را از صحابه می دانند، می توان این شبهه را با توجه به سخن خود امیر مؤمنان ۷ رد کرد، آن جا که می فرماید: «كنتُ اسمعُ الصوت و ابصر الضوء سنين سبعا و رسول الله(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) حينئذ صامت ما اذن له في الانذار والتبليغ؛(۴) من هفت سال صدا را می شنیدم و نور را می دیدم و پیامبر در آن روز ساکت بود و اجازه انذار و تبليغ به او داده نشده بود.» و در روایتی نیز پیش از این خواندید که حضرت تصریح کرد هفت سال قبل از دیگران با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نماز می خواند.

ص: ۸۹

- ۱- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۶؛ علامه امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنه، ص ۱۹۱ - ۲۱۳.
- ۲- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۳.
- ۳- صدر، محمدصادق، امیرالمؤمنین در عهد پیامبر، ص ۸۹، نقل از سیره سید احمد زینی بن دحلل، ص ۱۰۴.
- ۴- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

در روایتی دیگر امام از ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چنین یاد می کند: «لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثهم اری نور الوحی و الرساله و اشم ریح النبوه؛(۱) خانه ای واحد در آن روز در اسلام جمع نشد، غیر از رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و من سومین آن دو بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم.» در هر صورت علی ۷ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) اولین جامعه اسلامی را تشکیل دادند و در دوره دعوت غیر علنی به اجرای مراسم عبادی و نماز می پرداختند.

در دوره ای که هنوز غیر این سه نفر کسی مسلمان نشده بود، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و علی ۷ به یاری محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می شتابند و نه تنها در منزل یا کوه حراء، که در کنار مسجد الحرام و کعبه و در منظر و مرعی کفار نماز می خوانند و حضور اولین جامعه کوچک اسلامی را به مسافران و مقیمان اطلاع می دهند. این ارتباط ها هم چنان ادامه داشت تا آن که نوبت به خطرناکترین مرحله رسالت رسید.

اعلام عمومی رسالت

این مرحله، سخت ترین و گاه دردناک ترین مراحل برای پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خانواده او است. در این دوره، خصوصاً سال های آغازین آن، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ به شدت تحت فشار قرار داشتند و گاه خطر کشته شدن پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را نیز مشاهده می کردند. یکی از حوادث این دوره که در راستای حمایت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قابل مطالعه است، موضوعی است که مسلم و بخاری در صحیح خود نقل می کنند:

«در ایام حج روزی پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به بالای کوه صفا رفت و با صدای بلند به مردم خطاب کرد: ای مردم! من رسول پروردگار هستم. آن گاه به کوه مروه رفت و باز سه بار مطلب خود را با صدای بلند به گوش مردم رساند. اما جاهلان عرب هر یک سنگی برداشته و در پی حضرت روان شدند. ابوجهل نیز سنگی برداشت و روان شد. او سنگ را چنان پرتاب کرد که به پیشانی حضرت خورد. خون بر صورت رسول خدا جاری شد. پیامبر به کوه ابوقییس

ص: ۹۰

۱- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۹۷.

(متکی) رفت و مشرکان نیز در پی او روانه شدند. در این بین شخصی خود را به نزد علی رساند و گفت: «پیامبر را کشتند.» حضرت گریست و با شتاب خود را به خدیجه رساند و او را از این خبر وحشتناک مطلع کرد. خدیجه نیز به شدت غمگین و منقلب شد؛ چنان که نتوانست بر خود مسلط شود و اشک بر گونه هایش جاری گشت.»^(۱)

به این ترتیب هر دو برای رساندن خود به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همه جا را جست و جو کردند، در این هنگام جبرئیل بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شد و فرمود: «از گریه خدیجه، ملائکه به گریه در آمدند. او را بخواه و سلام به او برسان و بگو، خدا به تو سلام می رساند و او را به خانه ای در بهشت که از نور زینت شده است، بشارت ده.»

علی و خدیجه که هم چنان در پی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودند، سرانجام آن حضرت را با صورتی خونین یافتند و به خانه آوردند. اما قریش که مطلع شدند، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با کمک علی و خدیجه به خانه منتقل شده، در پی آنها روانه شدند، خود را به خانه خدیجه رساندند و شروع به سنگ پرانی به خانه کردند. خدیجه ناچار از خانه بیرون آمد و فرمود: «آیا شرم نمی کنید که خانه زنی را که نجیب ترین قوم شما است، سنگ باران می کنید؟ آیا از خدا نمی ترسید؟»

در پی این سخنان بود که مردم پراکنده شدند. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم در این هنگام پیام جبرئیل را به وی رساند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جواب گفت: «ان الله هو السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام و علیک یا رسول الله السلام و رحمه الله و برکاته و علی من سمع السلام الا الشيطان.»^(۲)

تحریم همه جانبه

سران قریش در نخستین شب از سال هفتم بعثت تصمیم گرفتند مسلمانان را تحت فشار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار دهند. لذا پیمان نامه ای نوشتند و هر نوع معامله ای را با مسلمانان تحریم کردند. ابوطالب با درک میزان خطر، مسلمانان را از شهر خارج و در دره ای جمع آوری کرد؛ دره ای که سه سال پذیرای مسلمانان شد. در این رویداد بزرگ نیز هم

ص: ۹۱

- ۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۸.
- ۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۵؛ سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۱۷۰؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و هم حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ حاضر بودند و اصولاً فشارهای ناشی از تحمل گرسنگی و سختی این دوره را می توان در رحلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مؤثر دانست. البته خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از طرق مختلف به تأمین نیازهای مسلمانان همت می گمارد، که از جمله ابوالعاص بن ربیع، داماد حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شترها را می آورد؛ بار گندم و خرما بر آنها می نهاد و به مسلمانان می رساند. (۱)

ابن هشام از جمله کسانی است که به حضور خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شعب اشاره کرده است: «و قد کان ابوجهل بن هشام فیما یدکرون لقی حکیم بن حزام بن خویلد ابن اسد معه غلام یحمل ... یرید به عمته خدیجه بنت خویلد و هی عند رسول الله و معه فی الشعب فتعلق به فقال : اتذهب بالطعام؟» (۲) ابوجهل، حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد را با غلامش که مواد غذایی حمل می کرد و قصد داشت نزد عمه اش، خدیجه برود، دید. خدیجه نزد رسول خدا و با او در شعب بود. ابوجهل با او گلاویز شد و گفت: آیا غذا می بری؟»

بیعت با علی عَلَیْهِ السَّلَامُ

شگفت آورترین صحنه زندگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مربوط به قبول ولایت امیرمؤمنان ۷ و امامت اولاد امیرمؤمنان ۷ است، با این که در آن وقت به قبول ولایت مکلف نبود، چون این تکلیف بعد از وفات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) و جوب می یافت. ولی او در زمان ولادت حضرت فاطمه زهرا ۳ از امامت ائمه اطهار ۷ که از نسل فرزندش فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ هستند شنیده بود. لذا قدر و منزلت امیر مؤمنان ۷ را می دانست.

علامه مجلسی در این باره می نویسد: یک روز رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) همسر مهربانش را خواست. او را در کنار خود نشاند و فرمود: این جبرئیل است، که می گوید اسلام شروطی دارد: اول، اقرار به یگانگی خداوند. دوم، اقرار به رسالت رسولان. سوم، اقرار به معاد و عمل به اصول شریعت و احکام آن. چهارم، اطاعت اولی الامر و ائمه طاهرین از فرزندان او همراه با برائت از دشمنان آن ها.

ص: ۹۲

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰۳، ۳۵۳، ۳۵۴.

۲- همان، ص ۱۰۳.

در پی این فرمایش پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به همه آنها اقرار کرد و یک به یک تصدیق فرمود. در مورد امیر مؤمنان علی ۷ رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خصوص به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: «هو مولا-ک و مولی المؤمنین و امامهم بعدی؛ علی مولای تو و مولای مؤمنان و امام آنها پس از من است.»

رسول گرامی بعد از آن که عهد اکید از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گرفت، اصول و فروع، واجبات و محرمات را به وی آموخت. آن گاه، دست خود را بالای دست امیر مؤمنان ۷ گذاشت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دست خود را بالای دست پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذاشت و به این صورت بیعت کرد.

از حدیث «ما کمل من النساء الا اربعة آسیه بنت مزاحم، مریم بنت عمران، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد» هم ظاهر می شود که آن بانوی بزرگوار به تمام اصول و فروع دین اسلام ایمان آورد. (۱)

علی عَلَیْهِ السَّلَامُ داماد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۲۴ سال زندگی پر فراز و نشیب خود با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را پشت سر گذاشت و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به عنوان بشارت به وی وعده بهشت داد. بعد از وفات، خود وارد قبر او شد و برایش گریست. (۲) فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ تنها بازمانده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در این لحظات سخت دور پدر می چرخید و بهانه مادر را می گرفت و این بر ناراحتی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بی اندازه می افزود، تا آن که جبرئیل نازل شد و فرمود: «ای پیامبر! به فاطمه بگو خدا برای مادرت قصری از لؤلؤ ساخته است که میان آن نهر است و در آن جارنجی نیست.» (۳)

آری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سر انجام سه سال قبل از هجرت در ماه رمضان (۴) وفات یافت، اما تقدیر چنین بود که این بار دختر و پاره تن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مأموریت همراهی علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در مسیر پیروی و

ص: ۹۳

- ۱- محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۹، نقل از مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۶.
- ۲- ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۱۱۱؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۹۳.
- ۳- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الارب فی فنون الارب، ج ۱۸، ص ۱۷۱.
- ۴- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۸۲؛ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۰.

یاری از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را عهده دار شود. امری که بعدها موجب فخر و مباهات ائمه: بود و آنان به این که فرزند خدیجه عَلِيهَا السَّلَام نامیده شوند، افتخار می کردند. مانند آنچه در زیارت امام زین العابدین ، از امام صادق عَلِيهِ السَّلَام می فرماید: «السلام عليك يا بن رسول الله ... السلام عليك يا بن علي بن ابي طالب. السلام عليك يا بن الحسن و الحسين. السلام عليك يا بن خديجه و فاطمه.» (۱)

به یاد خدیجه عَلِيهَا السَّلَام

امیر مؤمنان علی عَلِيهِ السَّلَام بعد از وفات حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَام به مناسبت از وی یاد می کرد و نامش را گرامی می داشت. از جمله، یک بار به دفاع پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَام اشاره کرده و این قضیه را نقل کردند:

«ذكر النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خديجه يوما و هو عند نسائه فبكى فقالت عايشة ما يبكيك علي عجوز حمراء من عجائز بني اسد؟ فقال: صدقتني اذ كذبتم و آمنت بي اذ كفرتم و ولدت لي اذ عقمتم. قالت عايشة فما زلت اتقرب الي رسول الله بذكراها؛ (۲)

یک روز که پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در میان همسران خویش حضور داشت ، یادی از همسرش خدیجه نمود و به فراق او گریست. عایشه گفت: بر پیرزن سرخ روی از تیره بنی اسد می گویی؟ رسول خدا فرمود: [چه کسی جای خدیجه را می گیرد] روزی که شما مرا تکذیب کردید، مرا تصدیق کرد. روزی که کفر ورزیدید به من ایمان آورد و هنگامی که شما نازا بودید او برایم فرزند آورد عایشه گفت از آن پس همواره خودم را با بیان خوبی های خدیجه به پیامبر نزدیک می کردم.»

آخرین مال

اموال حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَام به عنوان ابزاری مناسب از همان ابتدا در خدمت اسلام و پیشرفت آن قرار گرفت . جالب این که آخرین بخش از دارایی خدیجه عَلِيهَا السَّلَام توسط امیر مؤمنان ۷ در سفر

ص: ۹۴

- ۱- . شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۶.
- ۲- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ۲، ص ۱۳۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۸.

هجرت به مدینه صرف شد.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سه شبانه روز در غار ثور ماند، امیر مؤمنان ۷ نیز شبانه خود را به غار رساند و آذوقه و لوازم سفر را آورد. در آن جا حضرت به علی ۷ فرمود: «امانت های زیادی نزد من است، به بالای ابطح (تپه ای در مکه) برو و صبح و شب با صدای بلند بگو: هر کسی نزد محمد امانت و یا ودیعه ای دارد بیاید و تحویل بگیرد. یا علی! بعد از این با هیچ حادثه ای ناگوار مواجه نخواهی شد تا این که نزد من برسی. امانت های مردم را آشکارا تحویل بده. ای علی! تو را سرپرست دخترم فاطمه قرار دادم و خدا را مراقب شما. از آخرین باقی مانده اموال خدیجه برای خود و فاطمه و هر کس از بنی هاشم که قصد همراهی با شما را دارد، شتر و زاد و توشه بخر و بعد از رد امانت ها، دیگر درنگ نکن.»

ابوعبیده (نوه عمار یاسر) می گوید: «فرزند ابی رافع این مطالب را به نقل از پدرش گفت. من پرسیدم: مگر رسول خدا مال و ثروتی قابل توجه داشت که دو شتر برای سفر خودش خرید و به امیر مؤمنان هم سفارش کرد زاد و توشه دیگر مهاجران را تهیه کند؟ ابی رافع پاسخ داد: پدرم گفت: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هیچ مال و ثروتی برای من سودمندتر از اموال خدیجه نبود. ابی رافع افزود: پدرم گفت: از آخرین موارد مصرف اموال خدیجه خرید زاد و توشه برای مسلمانان مستضعف بود که قصد داشتند به مدینه هجرت کنند. سفر اکثر مسلمانان با اموال خدیجه ممکن شد. آخرین آنها هم قافله ای بود که امیر المؤمنین آن را سرپرستی کرد.» (۱)

یک نکته

شهید مطهری = به نکته ای اساسی در (اموال خدیجه و شمشیر علی) اشاره دارد که آگاهی از آن جهت روشن شدن ذهن مخاطبان ضروری است؛ زیرا وقتی گفته می شود اسلام با مال خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و شمشیر علی ۷ پیش رفت، چنین به نظر می رسد که دین اسلام با همان زر و زور پیش رفته است.

ص: ۹۵

شهید پاسخ مناسبی به این شبهه می دهد و می نویسد: «اگر دینی با زور پیش برود، آنچه دینی می تواند باشد؟ آیا قرآن در یک جا دارد که دین اسلام با زر و زور پیش رفت؟ آیا علی ۷ یک جا گفت که دین اسلام با زر و زور پیش رفت؟ شک [ی وجود] ندارد که مال خدیجه به درد مسلمین خورد اما آیا مال خدیجه صرف دعوت اسلام شد؟ یعنی خدیجه پول زیادی داشت، پول خدیجه را به کسی دادند و گفتند بیا مسلمان شو؟ آیا یک جا انسان در تاریخ چنین چیزی پیدا می کند؟ یا نه، در شرایطی که مسلمین و پیغمبر اکرم در نهایت درجه سختی و تحت فشار بودند، جناب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مال و ثروت خودش را در اختیار پیامبر گذاشت، ولی نه برای این که پیامبر العیاذ باللّٰه به کسی رشوه بدهد و تاریخ نیز هیچ گاه چنین چیزی را نشان نمی دهد ... پس اگر مال خدیجه نبود، فقر و تنگدستی شاید مسلمین را از پا در می آورد، مال خدیجه خدمت کرد، اما نه خدمت رشوه دادن ... بلکه خدمت به این معنی که مسلمانان گرسنه را نجات داد. شمشیر علی بدون شک به اسلام خدمت کرد... در شرایطی که شمشیر دشمن آمده بود، ریشه اسلام را بکند.» (۱)

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
 ۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
 ۳. سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی (م ۶۵۴ ق)، تذکره الخواص من الائمہ بذکر خصائص الائمہ، نجف: منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ ق.
 ۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبداللّٰه قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویّه، تحقیق:

ص: ۹۶

۱- . مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۲۴۵ - ۲۴۸.

١. مصطفى سقا، ابراهيم ابيارى و عبدالحفيظ شلبي، بيروت: داراحياء التراث العربى، [بى تا].
 ٢. ابو الفرج اصفهانى، على بن حسين (م ٣٥٦ ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم: مؤسسه دارالكتاب، ١٣٨٥ ق.
 ٣. اربلى، ابوالحسن على بن عيسى (م ٦٩٢ ق)، كشف الغمه فى معرفه الاثمه٧، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ ق.
 ٤. علامه امينى، عبدالحسين بن احمد (م ١٣٩٠ ق)، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٣٩٧ ق / ١٩٧٧ م.
 ٥. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.
 ٦. حلبى، على بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
 ٧. ديار بكرى، حسين بن محمد (معاصر)، تاريخ الخميس فى أحوال أنفس نفيس، بيروت: مؤسسه شعبان.
 ٨. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.
 ٩. شيخ صدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٤ ق.
 ١٠. صدر، محمد صادق، اميرالمؤمنين در عهد پیامبر، ترجمه: دكتور سيد جمال موسى.
 ١١. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ ق.
 ١٢. گنجى شافعى، محمد بن يوسف (م ٦٥٨ ق)، كفايه الطالب فى مناقب على بن ابى طالب٧، تحقيق: محمد هادى الأمينى، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت٧، ١٤٠٤ ق.
- ابن صباغ مالكى، على بن محمد، الفصول المهمه فى معرفه احوال الاثمه، نجف:

۱. مطبعه العدل، [بی تا].

۲. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۳. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

۴. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.

۵. نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایه الارب فی فنون الارب، قاهره [۱۹۲۳] ۱۹۹۰.

۶. سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، قم: انتشارات مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۷.

ص: ۹۸

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

احمد لقمانی

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسندگان: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یگانه بانویی در آفرینش است که از آغاز تا فرجام هستی، هیچ فردی همسان او در افتخار و سربلندی نبوده و نخواهد بود و آن مادری دخت آفتاب، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ است. گرچه این بانوی عزیز صاحب فرزندی دیگر از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گردید و قاسم، زینب، رقیه، ام کلثوم و عبد الله را به دنیا آورد و یا تنها او و ماریه قبطیه مادر ابراهیم از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرزنددار شدند، اما نشان روشنی بخش نام و یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که برای همیشه در تاریخ افتخارات او جاودان خواهد ماند نسبت دختر دلبند وی، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ است؛ فرزندی که خداوند او را خیر کثیر، یعنی «کوثر» نام نهاد تا برکات بیکران او بیش از هزاران پسر، نورانیت داشته باشد. علاقه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نسبت به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ موجب گردیده، که در آینه معارف والای فرهنگی، آن بانوی ایثارگر و مهربان را همراه آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران چونان نگاهبان در پیش روی فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ دیده که همراه او حرکت کرده، تا زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ را وارد بهشت کنند.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، آسیه، حضرت مریم.

سپیده سخن

شناخت شخصیت های تاریخ و آگاهی از ابعاد مختلف زندگی آنان، نیازمند آشنایی با جامعه آن

ص: ۹۹

روز، شرایط تأثیرگذار فکری، فرهنگی و درک حساسیت سخن و سیره آنان خواهد بود.

صاحب نظران و اندیشمندانی که برای تحلیل حوادث دور و نزدیک، خود را در آن زمان حاضر کرده و آگاهی های تمام عیاری نسبت به عوامل پیدا و ناپیدا می یابند، هرگز دچار لغزش ها و لرزش های فکری فرهنگی نشده، سخنانی از سر بصیرت و بینایی ارایه می دهند. از این رو آشنایی با شرایط بسیار دشوار صدر اسلام و فشار طاقت فرسای دشمنان بر یکایک دین باوران و خداجویان، گام نخست شناخت عظمت اندیشه و قداست انگیزه رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یاران برجسته او خواهد بود.

بی شک در بین اصحاب پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، برخی نقش ممتاز ایفا کرده و بیش از توان خویش به استقبال سختی ها شتافتند و برای برقراری بیرق توحید و خداپرستی با تمامی مشرکان به مبارزه پرداختند که از آن میان حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در اوج ایمان و عشق و ایثار قرار دارد. آشنایی با شخصیت بزرگ بانویی این چنین، از نگاه معصومان ۷ به ویژه فاطمه زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ توفیقی چشم گیر است تا هر یک از ما به آزمون خود پرداخته، با حضور در فضای آن زمان، نگاهی دوباره به معیار و میزان پویایی و پایداری خویش بنماییم. با هم دفتر زندگانی این اسوه پارسایی و ایثار را می گشاییم.

حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ دختر خویلد و فاطمه، زنی پاک دامن و با شخصیت بود که در دوران جاهلیت وی را «طاهره» لقب دادند. او بانویی بزرگ و ثروتمندی سرشناس در شبه جزیره العرب به حساب می آمد که با دارایی خویش توسط افرادی به تجارت و مضاربه می پرداخت. (۱) از این رو در پی شخصی امین و درست کار بود تا سرمایه تجاری خویش را با خاطری آسوده در اختیار او قرار دهد.

حضرت محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در آن زمان جوانی بیست و پنج ساله بود و به درستی، راستی و حفظ امانت شهرتی بی نظیر داشت، مورد توجه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ قرار گرفت، تا آن که روزی با

ص: ۱۰۰

۱- ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصباه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷ و ۱۳.

عموی او ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به گفت و گو پرداخت تا از آن حضرت درخواست ریاست تجارت او را نماید. (۱) از سوی دیگر اخبار عالمان، کاهنان و عموی خود، ورقه بن نوفل که از دانشمندان گران مایه عرب به حساب می آمد نسبت به حضور پیامبری خاتم، بعثت او در شهر مکه و ازدواج زنی شریف و ثروتمند از قریش با او، حساسیت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را برانگیخت تا از شخصیت چنین پیامبری آگاهی یابد. شوق آشنایی با آن رسول الهی آن گاه فروزان شد که ورقه بن نوفل به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بشارت ازدواج وی را با آن پیامبر برگزیده داد. (۲)

پاسخ مثبت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ برای سرپرستی کاروان تجاری خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، وی را بر آن داشت تا غلام خود میسره را مأمور آگاهی از سیره و سخن محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پیش آمدهای مختلف سفر نماید.

بازگشت

قافله از شام و با خبر شدن خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از ورود آن به مکه موجب شد تا او در اتاق فوقانی خود، نظاره گر مال التجاره و سرپرست آن باشد که ناگاه حادثه خیره کننده ای تعجب او را برانگیخت و در پی آن یقین سرشاری در اعماق وجود او ریخت. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ چون نگاه کرد قطعه ابری دید که بر سر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سایه افکنده و با حرکت او، حرکت می کند. از این رو شوق و شعفی افزون تر یافت تا آن جا که خود پیشنهاد ازدواج با حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بیان کرد و به او گفت: «... اگر بخواهی ازدواج کنی، من به کنیزی شما حاضرم!»

خبر این پیشنهاد از سوی حضرت، به ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگر عموها رسید و ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ خطبه عقدی فصیح و بلیغ قرائت کرد؛ در حالی که مهریه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از مال خود او بود و ضیافت و پذیرایی از مهمانان نیز از دارایی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ. (۳)

مراسم خواستگاری رسمی و ازدواج حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ انجام شد و مردم مکه از این ماجرا آگاه شدند. زنان کم خرد و سطحی نگر قریش که خواستگاران سرشناس و

ص: ۱۰۱

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳، ۴؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۵؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴.

۳- . ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳.

ثروتمندی برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دیدند، چون از تصمیم و اشتیاق او با خبر شدند، وی را سرزنش کرده، رابطه خود و دوستان را با او قطع کردند و از این که چنین زنی با «یتیم عبد الله» و «تهی دستی از بنی هاشم» ازدواج کرده، لب به نکوهش او می گشودند. (۱)

ازدواج رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ۲۵ سالگی با بزرگ بانویی چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در چهل سالگی و زندگی مشترک آن دو به مدت ۲۴ سال، سرآغاز تحولاتی شگرف در تاریخ اسلام گردید. (۲)

این وصلت مبارک و شکوهمند موجب فراهم شدن پشتوانه مالی عظیمی برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود تا در برابر تهدیدها و تحریم های اقتصادی مشرکان، توان ادامه وظیفه و پایداری یابد. (۳) افزون بر آن که همدل و همراهی خداجو و دین باور در کنار خود خواهد داشت که در دشواری شرایط و سنگلاخ های مسیر رسالت، پا به پای آن حضرت گام برداشته و به عنوان نخستین بانوی با ایمان قلمداد می شود. (۴) تمامی دارایی خویش را با اخلاص و عشق بی نظیری در اختیار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار داده تا از بخش چشمگیری از مشکلات، کاسته و فشار کمتری به تازه مسلمانان وارد شود. از این رو پروردگار بزرگ این لطف بس بزرگ را با نزول

ص: ۱۰۲

-
- ۱- . راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۲۴؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ج ۲، ص ۳۴۰؛ ابن حمزه، محمد بن علی، ثاقب المناقب، ص ۲۸۶؛ رحمانی همدانی، احمد، فاطمه الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ شادمانی دل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۲۰۲ و ۲۱۰؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعه، ص ۱۴۸.
 - ۲- . ابن نجیم مصری، البحر الرائق (شرح کنز الدقائق)، ج ۱۰، ص ۳۹۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰.
 - ۳- . سید المرتضی، علی بن حسین، الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۲۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.
 - ۴- . مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۴؛ قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص ۱۹ و ۲۱؛ سید المرتضی، علی بن حسین، الفصول المختار، ص ۲۵۸؛ کراجکی طرابلسی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۷۲؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل امیرالمومنین ۷، ص ۲۶؛ کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین، ج ۴، ص ۳۰۷؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیه الابرار، ص ۲۴۲؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، غایه المرام، ج ۱، ص ۴۹۹، ۵۰۱ و ۵۰۲؛ طبری، عماد الدین حسن بن علی، کامل بهایی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ قمی مشهدی، میرزا محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۵، ص ۵۲۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۵؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ج ۲، ص ۴، ۷ و ۱۵؛ قیروانی، حسن بن رشیق، العمده فی محاسن الشعر و آدابه، ص ۶۱ و ۸۵؛ ابن طاووس حلی، سید احمد بن موسی، بناء المقالة الفاطمیه، ص ۳۱۸؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ۱، ص ۸۳، ۱۷۸، ۵۰۷ و ۵۱۰.

آیه ای، برابر دیدگان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار می دهد: (۱)

«و وجدك عائلاً فاغني؛ (۲) و تو را تنگ دست یافت و بی نیاز گردانید.»

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در نگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ارادت و علاقه خاصی نسبت به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ اظهار می نمود و این ویژگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از وفات آن بانوی والا گوهر نیز استمرار داشت. بدون شک تفاوت سن خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روشنگر این حقیقت است که آن حضرت به خاطر جلوه های ظاهری، هرگز چنین محبتی به همسر خود ابراز نمی کرد؛ زیرا همسران بعدی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جوان تر و زیباتر از خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بودند. کمالات و صفات معنوی، همانند اخلاص و ایثار تمام عیار آن همسر مهربان و وفادار، زمینه ساز چنین ارادتی چشمگیر شده بود. از این رو آن حضرت به احترام همسر عزیز خود در ایام زندگانی خویش با او هرگز همسر دیگری انتخاب نکرد و در مدت ۲۴ سال زندگی مشترک، تنها با او زندگی می کرد. (۳)

پس از رحلت آن بانو، گاه که برخی از زنان آن حضرت از سر حسادت، تحمل احترام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را نداشته، و سخن از زیبایی و جوانی خود به میان می آوردند، رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شدت غضبناک شد و با ناراحتی بسیار می فرمود: «عایشه چه گفتی؟! به خدا سوگند، زمانی که همه مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق می نمود و به من ایمان آورد. هنگامی که همه مرا ترک کرده بودند، او مرا کمک می کرد. خدا خدیجه را رحمت کند که مبارک زنی بود؛ زیرا هم او بود که برای من شش فرزند آورد.» (۴)

علاقه عمیق و قلبی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ موجب شده بود که آن حضرت تا آخر عمر با

ص: ۱۰۳

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴.

۲- والضحی: ۸.

۳- قیروانی، حسن بن رشیق، العمده فی محاسن الشعر و آدابه، ص ۳۹۴؛ مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، ج ۸، ص ۱۲۸.

۴- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ج ۲، ص ۱۳۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳ و ۱۲.

دوستان آن بانو صمیمی بوده و به آنان محبت نماید تا جایی که هر گاه گوسفندی ذبح می کردند از آن برای دوستان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می فرستاد. (۱) و یا برخی از آشنایان او را که می دید با او احوال پرسی کرده و احترام می نمود. چون از علت محبت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سوال می شد، می فرمود: «این زن در زمان خدیجه به خانه ما می آمد. یاد داشتن سابقه، از ایمان است.» (۲)

شدت علاقه و دلسوزی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چنان بود که گاه با شنیدن نام او اشک از چشمان آن حضرت جاری می شد و ایثار و فداکاری او را می ستود (۳) و گاهی نیز لب به سخن گشوده می فرمود:

«افضل نساء [اهل] الجنه اربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون؛ (۴) با فضیلت ترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.»

گاهی نیز این زن فداکار را از «بهترین بانوان بهشتی» و از «برگزیدگان» معرفی می کرد که مصداق «ازواجنا» در آیه قرآن محسوب می شود. (۵)

ص: ۱۰۴

- ۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲۸؛ قیروانی، حسن بن رشیق، العمده فی محاسن الشعر و آدابها، ص ۳۹۳.
- ۲- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸؛ عالمی دامغانی، محمّد علی، پیغمبر و یاران، ج ۲، ص ۷۱۳.
- ۳- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸ و ۹.
- ۴- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۱۵۰؛ شیخ صدوق، محمّد بن علی، الخصال، ص ۲۰۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴۰؛ قیروانی، حسن بن رشیق، العمده فی محاسن الشعر و آدابها، ص ۳۹۱؛ شریف لاهیجی، محمّد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۵۲۵؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۳۶؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، معالم الزلفی، ج ۱، ص ۲۸۷؛ بحرانی اصفهانی، نورالدین عبدالله بن نور، عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۱، ص ۱۰۶؛ مجلسی، محمّدباقر، جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲.
- ۵- . همان مدارک؛ قهپایی، عنایت الله، مجمع الرجال، ج ۷، ص ۱۷۳؛ فیض کاشانی، ملا محمّد محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۹۸؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲؛ رحمانی همدانی، احمد، فاطمه الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ شادمانی دل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۶۸؛ فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۹۴؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ استرآبادی، شرف الدین علی حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۳۸۵؛ قمی مشهدی، میرزا محمّد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۴۴۶ و ۴۴۸؛ مجلسی، محمّدباقر، $\tilde{\emptyset}$ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۳۴ و ج ۶۹، ص ۲۶۳؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، اللوامع النورانیه، ص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۳ و ۷۲؛ فیض کاشانی، ملا

سه سال پیش از هجرت که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ دیده از جهان فرو بست و چند روز پس از آن که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بدرود حیات گفت، سنگینی مصیبت، غم و اندوه بسیاری بر دل و دیده رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نمایان ساخت؛ به گونه ای که آن سال را «عام الحزن»، سال حزن و اندوه پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نامیدند. (۱)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ ماجرای بازگشت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از قبرستان حجون، پس از دفن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۲) را این گونه بیان می فرمود: هنگامی که خدیجه وفات کرد فاطمه [جای خالی مادر را می دید و احساس تنهایی می کرد از این رو] به پدر پناه می برد. اطراف او می چرخید و می گفت: «یا ابا این امی؟ پدرجان! مادرم کجا است؟»

جبرئیل در این هنگام نازل شد و به پیامبر عرض کرد: خداوند امر می کند که فاطمه را سلام برسان و بگو مادرت در اتاقی قرار دارد که از یک دانه گوهر ساخته شده است. پایه اش از طلا و ستون آن از یاقوت سرخ است. او بین آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران حضور دارد.

زهرای مرضیه عرض کرد: «ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام»؛ (۳) به درستی که

ص: ۱۰۵

۱- . قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص ۱۷؛ عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۳؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ۲، ص ۱۳۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۲۸؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱۷؛ قمی مشهدی، میرزا محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۴۷۶.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳، ص ۷؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السینه، ص ۲۶۴؛ مجلسی، محمدباقر، جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۳۶؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، معالم الزلفی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ بحرانی اصفهانی، نورالدین عبدالله بن نور، عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۲۰۴. ر. ک: قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص ۶۷؛ بهبهانی، محمد باقر بن عبدالکریم، الدمعه الساکبه، ج ۳، ص ۸۶؛ ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا رازی، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۹۴؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ۱، ص ۵۰۷ و ۵۱۲؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۴۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷ و ۱۱ و ج ۱۹، ص ۲۴۱؛ قیروانی، حسن بن رشیق، العمده فی محاسن الشعر و آدابه، ص ۳۹۳؛ فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ص ۲۶۹.

خداوند خود سلام است و از او است سلام و به سوی او است سلام.»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ دو الگوی ماندگار

پیروزی های و افتخارات هر یک از ما به گونه ای است که گاه افراد دیگری در دست یابی به آن مثل ها بوده و در عظمت و سربلندی همسان ما محسوب می شوند؛ اما گاهی امتیازی از آن ما خواهد بود که بی نظیر و یگانه است و در عصر ما همانند نخواهد داشت.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یگانه بانویی در آفرینش است که از آغاز تا فرجام هستی، هیچ فردی همسان او در افتخار و سربلندی نبوده و نخواهد بود و آن مادری دخت آفتاب، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ است. گرچه این بانوی عزیز صاحب فرزندان دیگری از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گردید و قاسم، زینب، رقیه، ام کلثوم و عبد الله را به دنیا آورد و یا تنها او و ماریه قبطیه مادر ابراهیم از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرزنددار شدند، اما نشان روشنی بخش نام و یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که برای همیشه در تاریخ افتخارات او جاودان خواهد ماند نسبت دختر دلبند وی، زهرای مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ است؛ فرزندی که خداوند او را خیر کثیر، یعنی «کوثر» نام نهاد تا برکات بیکران او بیش از هزاران پسر، نورانیت داشته باشد. (۱)

گویی این شرافت پایدار موجب گردید که شاعری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را «ملکه مکّه» نام نهاده و این گونه بسراید:

يا حَبْدًا من ليله الميلاذ

اليله العشرين من جمادى

ميلاذ بنت المصطفى رسول

صديقه طاهره بتول

خديجه، بمكه مليكه

كانت على العريش و الاريكه

ص: ۱۰۶

(۱)

«چه خوش است شب میلاد، شب بیستم جمادی، میلاد دختر مصطفی رسول خدا، صدیقه و طاهره و بتول، خدیجه ملکه مکه، که بر روی تخت و سریر نشسته، شایسته او است که همواره به دخترش، که مادر حسین و حسن است افتخار کند.»

اینک چگونگی میلاد فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام را از زبان آن حضرت می شنویم تا از لیاقت و شخصیت چشمگیر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام بیش از پیش آگاه شویم.

روزی زهرای مرضیه عَلَیْهَا السَّلَام رو به همسر خود امام عَلَیْهِ السَّلَام کرده، فرمود: «... ای ابوالحسن! بدان که خداوند نور مرا آفرید؛ در حالی که تسیح گوی خداوند بزرگ بود. آن گاه آن را در یکی از درختان بهشتی به ودیعت نهاد. آن درخت درخشید و هنگامی که پدرم [در شب معراج] وارد بهشت شد، پروردگار به آن حضرت الهام کرد تا از میوه آن درخت چیده و در دهان خود بگذارد. پیامبر چنین کرد. بدین ترتیب خداوند مرا در قلب پدرم قرار داد و بعد از آن به خدیجه منتقل کرد و او هم مرا به زمین نهاد. من از آن نور هستم. آنچه را که بوده و هست و هنوز نیامده می دانم. علی! مومن به نور خدا می نگرد.» (۲)

گرچه در بعضی منابع «خرما» و برخی «سیب» به عنوان میوه آن درخت معرفی شده است، اما از مجموع تمامی سخنان معصومان ۷ گفتار رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) به دست می آید که فرمود: «فاطمه حوریه ای انسانی است. هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم زهرا را می بویم.» (۳)

ص: ۱۰۷

۱- حائری مازندرانی، مهدی، الکوکب الدرری فی احوال النبی و البتول و الوصی، به نقل از رحمانی همدانی، احمد، فاطمه الزهراء ۳ بهجه قلب المصطفی، ص ۱۹۷ ۱۹۸. (مترجم)

۲- بحرانی اصفهانی، نورالدین عبدالله بن نور، عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۷.

۳- بحرانی اصفهانی، نورالدین عبدالله بن نور، عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۱۰ و ۴۳ و ۲۰۱؛ قمی مشهدی، میرزا محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۵۲۳؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، نزهه الابرار، ص ۳۹۰؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، معالم الزلفی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ بهبهانی، محمد باقر بن عبدالکریم، الدمعه الساکبه، ج ۱، ص ۲۳۸؛ مجلسی، محمد باقر، جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۲۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۰؛ محدث قمی، شیخ عباس، بیت الاحزان، ص ۴ ۵؛ فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۶.

و بی شک در این میان شایستگی بی نظیر بانوی بزرگ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به خاطر لیاقت فرزندى این گونه آشکارتر می شود.

پرسشی که بسیاری از زنان و مردان به ویژه جوانان خداجو و الگوطلب با آن همراه بوده و گاه و بی گاه در فرصت های مختلف مطرح می کنند آن است که به راستی اگر ما نیز فرزندانى برجسته و شایسته بخواهیم، تلاش و کوشش ما در انجام شرایط و ایجاد مقدمات نتیجه ای در بر خواهد داشت یا آن که اراده الهی یگانه دلیل در چنین پدیده هایی خواهد بود؛ همانند میلاد شخصیت هایی چون فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ که لطف پیدا و پنهان خداوند و اراده بی همتای او علت خلقت آن حضرت گردیده است.

پاسخ را با حدیثی آغاز می کنیم که در آن اشاره به هجرت چهل روزه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ شده، که در آن ایام، آن حضرت به عبادت و بندگی در پیشگاه خداوند مشغول بوده، سپس از سبب بهشتی تناول کرده و آن گاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ باردار گردیده است. (۱)

بی گمان دوری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از همسر عزیز و مهربان خود، آن هم به مدت چهل روز با توجه به عصمت آن حضرت که نه تنها گناهی مرتکب نشده و بلکه فکر گناه هم نمی کرده است، بزرگ ترین درس و عالی ترین پاسخ به ما خواهد بود، تا بدانیم صفات و روحیات پدران و مادران و خصوصیات محیط زندگی تأثیر به سزا در فرزندان خواهد داشت. از این رو عالمان ربانی و روشن ضمیر در سفارش های خود به همسران، هماره آنان را به تلاوت آیات قرآن، بیداری صبح گاهان، دوری از گناهان و توجه به آداب و اخلاق شایستگان توصیه کرده، تا محیط خانه و خانواده روشن از نور معنویت و عبادت شده، و هرگز بدون حساسیت و مسئولیت به دیدنی ها و شنیدنی ها و خوردنی ها اجازه ورود از مرز جسم و جان ندهیم؛ همان گونه که رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای نشست و برخاست های روزمره خود با افراد، هر روز هفتاد بار استغفار کرده، تا آینه قلب را از غبارها و تیرگی ها پاک و پیراسته سازد. (۲)

ص: ۱۰۸

۱- کاشف الغطاء، محمد الحسین، جنه المأوی، ص ۳۲۷.

۲- نک: علامه طباطبایی، سید محمد حسین، سیره النبی. (ویژگی های والای عبادی رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زندگی و ساعات مختلف شبانه روز)

افتخار فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ به مادر خود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

روزی علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و همسر مهربان او فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ به صحرا رفته به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی با یکدیگر مزاح می کردند. امام عَلَیْهِ السَّلَامُ رو به زهرای مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ کرد و فرمود: «ای فاطمه! رسول خدا مرا بیشتر از تو دوست می دارد.» حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ پاسخ داد: «این سخن شما عجیب است! آیا می شود پیامبر اکرم شما را بیش از من دوست داشته باشد؛ در حالی که من میوه دل او و عضوی از پیکر و شاخه ای از شاخسار وجود آن حضرت هستم و غیر از من فرزندی ندارد؟»

علی عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: «ای فاطمه! اگر سخن مرا قبول نداری، بیا تا نزد پدرت حضرت رسول رفته از او پرسیم.»

هر دو به سوی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) رفتند. فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش دستی کرده، گفت: «ای رسول خدا! کدام یک از ما دو نفر نزد تو محبوب تریم؟ من یا علی؟» پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) فرمود: «تو نزد من محبوب تری و علی از تو برای من عزیزتر است.»

به دنبال این سخن، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ رو به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ کرده و گفت: «آیا به شما نگفتم که من فرزند فاطمه باتقوایم؟»

حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از پایان کلام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ نام مادر خود را بر زبان جاری کرده، به وجود او افتخار نمود و گفت: «من نیز دختر خدیجه کبرایم!» (۱)

فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همدم و غمخوار

همدلی و همراهی مادران و فرزندان بنیانی احساسی و عاطفه داشته و همواره بر این اساس بوده و خواهد بود؛ اما این ویژگی در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ فراتر از جلوه های احساسی، بنیادی آسمانی داشته و از پیش از میلاد زهرای مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ در گفت و گوهای گوناگون در شکم مادر تجلی یافته است.

ص: ۱۰۹

۱- . رحمانی همدانی، احمد، شادمانی دل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ)، ص ۴۱۰ ۴۱۱، به نقل از: ابن شاذان، ابوالفضل سدید الدین، الفضائل، ص ۸۰ ۸۲.

گاه فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ مونس تنهایی مادر به هنگام غربت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و دوری زنان مکه با او بود(۱) و زمانی برتر از آن نقشی هشیار ساز در عبادات مادر ایفا می کرد.

روزی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تقاضای میوه ای بهشتی کرد. جبرئیل دو سیب از بهشت نزد آن بزرگوار آورده، گفت: «ای محمّد! خداوندی که برای هر چیز اندازه ای مقدر کرده است، می فرماید: یکی از این دو سیب را خودت بخور و سیب دیگر را به خدیجه بده... من از شما دو نفر فاطمه را می آفرینم.» حضرت دستور پروردگار را انجام داد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر سر زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ باردار شد.

هنگامی که کافران از رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواستند که ماه را دو نیمه کند، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فریاد برآورد و گفت: «ای وای چقدر زیان کار است آن کس که محمّد را تکذیب می کند؛ در حالی که او بهترین پیامبر است.» ناگاه فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از درون شکم مادر گفت: «ای مادر! غمگین مباش و ترس به خود راه مده؛ زیرا خداوند با پدرم همراه است.»(۲)

روزی دیگر نیز به هنگام انجام نماز از سوی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، زهرای عزیز با مادر سخن گفت تا قدر و قداست آن دو برای همیشه ایام تاریخ بشریت و نمونه های انسانیت را نور افشان و چشمگیر سازد. ماجرا از آن جا آغاز شد که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ [اشتباها] خواست در رکعت سوم سلام دهد که فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از شکم مادر وی را ندا داد که: «قومی یا اماه فانک فی الثالثه؛(۳) برخیز ای مادر! تو در رکعت سوم می باشی!»

این ارتباط به گونه ای دیگر در آخرین لحظات زندگانی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رخ نشان داد. آن هنگام که اسماً [یا سلمی] در کنار آن بانوی بزرگ بود و او را اندوهگین و آشفته خاطر می دید. گوید رو به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کرده گفتم: «آیا شما که بانوی زنان جهان و همسر پیامبر هستی و بر

ص: ۱۱۰

- ۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۳۴؛ محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۴۴ ۴۵؛ صفوری شافعی، عبدالرحمان بن عبدالسلام، نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۲- رحمانی همدانی، احمد، شادمانی دل پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۸۲ ۸۳، به نقل از: علامه الحریفیش، شعیب بن سعد، الروض الفائق، ص ۲۵۵ و ۳۱۴.
- ۳- طبری، عمادالدین حسن بن علی، مناقب الطاهرین؛ شیخ حر عاملی، محمّد بن حسن، اثبات الهداه، ج ۱، ص ۶۱۴؛ راوندی، قطب الدین، القاب الرسول و عترته، ص ۱۹۹.

زبان آن حضرت بشارت به بهشت برای شما آمده، گریه می کنی؟»

فرمود: «من به خاطر مرگ گریه نمی کنم. اندوه من برای آن است که هر زنی در شب عروسی خود نیازمند زنی دیگر است که سرش را با او در میان گذارد و نیازمندی ها و خواسته هایش را به او بگوید. فاطمه الآن کوچک است. از آن می ترسم در شب عروسی او کسی نباشد که کارهایش را انجام دهد و در مشکلات او را یاری دهد.» عرض کردم: «بانوی من! به شما قول می دهم که اگر تا آن روز زنده ماندم به جای شما این کار را انجام دهم.»

در شب عروسی فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از آن که رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد خانه علی عَلَیْهِ السَّلَامُ شد، دستور داد همه زنان خارج شوند و خود نیز بعد از مدتی عازم رفتن گردید. اما مرا در تاریکی شب دید و علت ماندن را جویا شد. من نیز با اشاره به سخنان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، به قولی که به او داده بودم اشاره کردم.

پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با شنیدن نام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و انگیزه مادرانه او نسبت به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ گریست و برایم به خاطر پایداری به عهد و پیمان خود دعا کرد.(۱)

آری علاقه و ارادت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نسبت به دخت دردانه و یگانه خویش موجب گردیده که در آینه معارف والای فرهنگی، آن بانوی ایثارگر و مهربان را همراه آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران، چونان حاجب و نگاهبان در پیش روی فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ دیده، که همراه او حرکت کرده تا زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ را وارد بهشت کنند.(۲)

و یا به گفته رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن زن عزیز و با عظمت، همراه با هفتاد هزار فرشته که به دست خود پرچم های تکبیر دارند، از فاطمه استقبال می کنند.(۳)

پایان این بخش از نوشتار را با بخشی از اشعار سراسر شور و شعور از فرزند فرزانه فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، حضرت امام خمینی = خطاب به مادر زینت می بخشیم:

ای ازلیت به تربت تو مخمر

وی ابدیت به طلعت تو مقرر

آیت رحمت ز جلوۀ تو هویدا

رایت قدرت در آستین تو مضممر

ص: ۱۱۱

۱- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۳۶۶؛ رحمانی همدانی، احمد، شادمانی دل پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۶۳۸ ۶۳۹.

٢- . بحرانی اصفهانی، نورالدین عبدالله بن نور، عوالم العلوم والمعارف، ج ١١، ص ٤٦ ٤٩.

٣- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ٨، ص ٥٣ ٥٥.

عصمت تو تا کشید پرده به اجسام

عالم اجسام گردد عالم دیگر

جلوه تو نور ایزدی را مجلی

عصمت تو سر مخفی را مظهر

گویم واجب تو را نه آنت رتبت

خوانم ممکن تو را ز ممکن برتر

(۱)

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۴. الاصابه فی تمیز الصحابه، چاپ علی محمد بجاوی، بیروت: ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲.
۵. لسان المیزان، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن حمزه، محمد بن علی، ثاقب المناقب، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۲۷۷ ق.
۷. ابن شاذان، فضل بن شاذان، الإيضاح، تصحیح: سید جلال الدین ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
۸. ابن طاووس حلی، سید احمد بن موسی (م ۶۷۳ ق)، بناء المقاله الفاطمیه، تحقیق و تصحیح: سید علی عدنان غریفی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ ق.
۹. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریا رازی (م ۳۹۵ ق)، معجم مقاییس اللغة (مقاییس اللغة)، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.

۱- . فاضلی، قادر، شرح و تفسیر و موضوع بندی دیوان امام خمینی، ص ۱۶۷.

١. استرآبادى، شرف الدين على حسينى (م ٩٤٠ ق)، تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره (كنز جامع الفوائد)، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي [، قم: مدرسه الإمام المهدي]، ١٤٠٧ ق.
٢. استرآبادى، شرف الدين على حسينى (م ٩٤٠ ق)، تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره (كنز جامع الفوائد)، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي [، قم: مدرسه الإمام المهدي]، ١٤٠٧ ق.
٣. بحراني اصفهاني، نور الدين عبد الله بن نور الله (م ١١٧٣ ق)، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي، قم: مدرسه الإمام المهدي، ٧، ١٤٠٨ ق.
٤. بحراني، سيد هاشم بن سليمان (م ١١٠٧ ق)، البرهان فى تفسير القرآن، تهران: انتشارات مؤسسه بنياد بعثت، ١٤١٦ ق.
٥. اللوامع النورانيه، قم: كتابخانه تخصصى امام حسين ٧، ١٣٨٥ ش.
٦. ، حليه الأبرار فى أحوال محمّد وآله الأطهار، تحقيق: غلام رضا مولانا بروجردى، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١٣ ق.
٧. ، غايه المرام و حجّه الخصام فى تعيين الإمام، تحقيق: السيد على عاشور، بيروت: مؤسسه التاريخ العربى، ١٤٢٢ ق.
٨. ، نزهه الأبرار،
تهران: كتابخانه مجلس شورى اسلامى،
عربى، ١٤٢٨ ق.
٩. بهبهاني، محمّد باقر بن عبد الكريم (ق ١٤ ق)، الدمعه الساكبه فى أحوال النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ العتره الطاهره، منامه: مكتبه العلوم العامه، ١٤٠٨ ق.
١٠. خوارزمى، موفق بن احمد، المناقب، تحقيق: مالك محمودى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١١ ق.
١١. راوندى، قطب الدين سعيد بن عبد الله (م ٥٧٣ ق)، الخرائج والجرائح، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي، قم: مؤسسه الإمام المهدي، ١٤٠٩ ق.
١٢. ، ألقاب الرسول و عترته (طبع ضمن «مجموعه نفيسه»)، (پيش از قرن ٩ ق)، قم: مكتبه آيه الله المرعشى.

۱. رحمانی همدانی، احمد، فاطمه الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ شادمانی

دل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ترجمه: حسن افتخارزاده سبزواری، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۲. ، فاطمه الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ بهجه قلب المصطفی، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

۳. سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، چاپ عبدالرحمان وکیل، قاهره ۱۳۸۷ / ۱۳۹۰ / ۱۹۶۷ / ۱۹۷۰، چاپ افست ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰.

۴. سید المرتضی، علی بن حسین موسوی (م ۴۳۶ ق)، الشافی فی الإمامه، تحقیق: عبد الزهراء الحسینی الخطیب، تهران: مؤسسه الإمام الصادق عَلَیْهِ السَّلَامُ، ۱۴۱۰ ق.

۵. ، الفصول المختاره من العیون والمحاسن، قم: المؤتمر العالمی بمناسبه ذكری ألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر لاهیجی، تصحیح: محدث ارموی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.

۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ ق)، الإیقاظ من ההجعه، ترجمه: احمد جنتی، قم: دار الکتب العلمیه، [بی تا].

۸. ، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، قم: مکتبه المفید.

۹. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ ق.

۱۰. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، الامالی، قم: انتشارات دارالثقافیه، ۱۴۱۴ ق.

۱۱. صفوری شافعی، عبدالرحمان بن عبدالسلام (معاصر)، نزهه المجالس ومنتخب النفايس (المجالس للصفوری)، بیروت: دار الإیمان.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸ ق)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت ۷ لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.

۱. مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت، [بی نا]، ۱۹۸۸ م / ۱۴۰۸ ق.

۲. طبری، عماد الدین حسن بن علی (ق ۷ ق)، کامل بهایی، تحقیق: اکبر صفدری قزوینی، تهران: مرتضوی، ۱۳۸۲ ش.

۳. مناقب الطاهرین، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: رایزن، ۱۳۷۹ ش.

۴. طریحی، فخر الدین (م ۱۰۸۵ ق)، مجمع البحرین، تحقیق: السید أحمد الحسینی، تهران: مکتبه نشر الثقافه الإسلامیه، ۱۴۰۸ ق.

۵. عالمی دامغانی، محمدعلی، پیغمبر و یاران، قم: بصیرتی، ۱۳۴۶ ش.

۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (م ۱۱۱۲ ق)، نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلّاتی، قم: مؤسسه إسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.

۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (م ۱۱۱۲ ق)، نور الثقلین، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلّاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ ق)، کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین ۷، تحقیق: علی آل کوثر، قم: مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

۹. عیاشی، محمد بن مسعود سلمی سمرقندی (م ۳۲۰ ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم الرسولی المحلّاتی، تهران: المکتبه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.

۱۰. فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م ۵۰۸ ق)، روضه الواعظین، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (زنده در ۳۰۷ ق)، تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمد الکاظم المحمودی، تهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۲. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، دیوان، به کوشش: امیر بانوی کریمی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.

۱۳. فیض کاشانی، ملا محمد محسن بن شاه مرتضی (م ۱۰۵۹ ق)، الصافی فی تفسیر القرآن (تفسیر الصافی)، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.

١. قاضى نعمان مغربى، نعمان بن محمد تميمى (م ٣٦٣ ق)، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار، تحقيق: سيد محمد حسينى جلالى، قم: نشر اسلامى، ١٤١٤ ق.
٢. قمى مشهدى، ميرزا محمد (م ١١٢٥ ق)، كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ اسلامى، ١٣٦٨ ش.
٣. قمى، على بن ابراهيم (م ٣٠٧ ق)، تفسير القمى، به كوشش: سيد طيب موسى جزائرى، نجف: مطبعة النجف الأشرف.
٤. قيروانى، حسن بن رشيق (م ٤٥٦ ق)، العمده فى محاسن الشعر و آدابه، تحقيق: محمد قزقان، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٨ ق.
٥. كاشانى، ملا فتح الله (م ٩٨٨ ق)، منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران، محمدحسن علمى، ١٣٣٦ ش.
٦. كاشف الغطاء، محمد الحسين، جنة الماوى، قم: كتابخانه مؤسسه علمى فرهنگى دارالحدیث، ١٣٨٠ ق.
٧. كراچكى طرابلسى، محمد بن على (م ٤٤٩ ق)، كنز الفوائد، تصحيح: عبدالله نعمه، قم: دار الذخائر، ١٤١٠ ق.
٨. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسه الوفا، ١٤٠٣ ق.
٩. ، جلاء العيون، تهران: المكتبة الإسلاميه، ١٣٧٢ ش.
١٠. مجلسى، محمدتقى (م ١٠٧٠ ق)، روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على پناه الإشتهاردى، قم: بنياد فرهنگ اسلامى، چاپ دوم.
١١. محب الدين طبرى، أحمد بن عبدالله (م ٦٩٣ ق)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، تحقيق: اكرم البوشى، جدّه: مكتبه الصحابه، ١٤١٥ ق.
١٢. محدث قمى، شيخ عباس (م ١٣٥٩ ق)، بيت الاحزان، ترجمه محمد محمدى اشتهااردى، قم: انتشارات ناصر، ١٣٦٩ ش.
١٣. مسعودى، على بن حسين (م ٣٤٦ ق)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، مصر: مطبعة السعاده، ١٣٨٤ ق.

خدیجه طاهره ۳ به روایتی دیگر (۱)

علیرضا قاسمی

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی است. از دیدگاه نویسنده: در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، همسر گرامی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، اطلاعات زیادی گزارش نشده است و کاش فقط با کمبود اطلاعات روبه رو بودیم؛ زیرا همان گزارش هایی هم که واصل شده، دارای تناقضات فراوان و شگفت آور است و متأسفانه آن قسمتی که بر سر زبان ها جریان دارد، زندگی واقعی آن بانوی بزرگوار را به نمایش نمی گذارد و این مقاله، در پی آن است، تا علاوه بر آنچه که بر افواه جاری است، سیمای دیگری از خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ عرضه کند. ولی برای پرداختن به سیمای خدیجه طاهره ۳، ناگزیر از ذکر بعضی خصوصیات محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. آن حضرت مظهر و نماد پاکی و پاکیزگی بود. کسی بود که در جامعه منحط آن دیار، به عنوان یک فرد پسندیده و ستوده، شهرت یافت و راست گو و راست کردار بود و در شهر ناآشنا با آب، به پاکیزگی بسیار اهمیت می داد.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، صداقت، پاکیزگی.

در باره خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، اطلاعات زیادی گزارش نشده است و کاش فقط با کمبود اطلاعات روبه رو بودیم؛ زیرا همان گزارشاتمی هم که واصل شده دارای تناقضات فراوان و شگفت آور است و متأسفانه آن قسمتی که بر سر زبان ها جریان دارد، زندگی واقعی آن بانوی بزرگوار را به نمایش نمی گذارد و این مقاله، در پی آن است ، تا

ص: ۱۱۷

علاوه بر آنچه که بر افواه جاری است سیمای دیگری از خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ عرضه کند.

در سرزمین حجاز، مردی پا به عرصه زندگی گذاشت. نام احمد (یا مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)) را برایش در نظر گرفتند و او همان کسی است که در چند دهه بعد، بشریت را با آئینی آسمانی آشنا کرد و بارزترین نقطه عطف را در طومار دینداری رقم زد.

به راستی چه ویژگی هایی در آن شخص ، موجب گزینش الهی وی شد؟ نگارنده مقاله در صدد پرداختن به این موضوع نیست . ولی برای پرداختن به سیمای خدیجه طاهره ۳، ناگزیر از ذکر بعضی خصوصیات مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است . آن حضرت مظهر و نماد پاکی و پاکیزگی بود. کسی بود که در جامعه منحط آن دیار، به عنوان یک فرد پسندیده و ستوده ، شهرت یافت و راست گو و راست کردار بود و در شهر ناآشنا با آب ، به پاکیزگی بسیار اهمیت می داد.

استحمام و مسواک زدن جزو برنامه مستمرش محسوب می شد. درد مردم و جامعه آزارش می داد و برای رفع آلام مردم اقدام عملی نیز می کرد و به همین دلیل در گروه معدود جوانمردان و آزادگان جای گرفت و همه از خود می پرسیدند چنان شخصی برای ازدواج چه برنامه ای خواهد داشت ؟ و معیارهای انسانی که صلاحیت ابلاغ وحی الهی را دارا خواهد شد ، برای پیوند زناشوئی چیست ؟ گزیده گزینش شده الهی کیست و باید چه صفاتی داشته باشد؟ آیا همان طور که خدا از میان آدمیان ، وی را به دلایل انسانی و صفاتی نیکو برگزید، او نیز از میان بانوان آن دیار، کسی را گزینش خواهد کرد که چنین باشد؟ مگر غیر از این احتمال دیگری متصور است ؟

پس

سیمای همسر مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را باید از این منظر در کتب تاریخ جست و جو کرد. آری ، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همان کسی است که در جامعه مکه به طاهره، یعنی بانوی پاک مشهور شد. گر چه جامعه جاهلی آن زمان به تدریج با پاکی و پاکیزگی به مفهوم عام آشنا می شد ، ولی قدر مسلم با پاکی بیگانه هم نبود و پاکان را می ستود و به همین دلیل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را طاهره لقب داد و احمد را مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). طاهره ، لقبی که نماد تمام نمای خوبی در آن زمان و آن دیار بود.

بنا بر این ، حلقه اتصال مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، طاهره ، را به راحتی می توان از این رهگذر

به دست آورد و از بسیاری از گزارشات نامعقول دوری جست. گزارشاتی که در پی آنند تا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را دارای ثروت فراوان و بی حساب معرفی کنند و همان را نقطه آغاز این آشنایی و ازدواج دانسته و نوشته اند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل ازدواج با حضرت محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو بار دیگر ازدواج کرده و دارای چند فرزند نیز بوده و زمان ازدواج با محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، چهل سال و یا کمی بیشتر سن داشته است و نیز می گویند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که پیشنهاد ازدواج با محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را مطرح کرد.

این که معروف است خدیجه طاهره ۳ قبل از ازدواج با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو بار ازدواج کرده، صرفاً یک گزارش تاریخی است که متضاد آن نیز گزارش شده و در چند کتاب تاریخی آمده: «ان النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تزوج بها و کانت عذرا؛ پیامبر گرامی(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه ازدواج کرد در حالی که خدیجه دوشیزه و باکره بود.» ولی مظلومیت مضاعف خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در طول تاریخ به دست بعضی سیره نویسان کم دقت و راویان اولیه مغرض رقم خورده است.

آنان دلیل ازدواج های قبلی وی را وجود فرزندان از آن ازدواج ها می دانند؛ در حالی که کودکان مورد اشاره مورخان، فرزندان خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یا فرزندان شوهر خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از زن دیگر بودند که علی الظاهر بعد از مرگ والدین آنها (یا هر دلیل دیگری) و فقدان سرپرست آن بانوی نمونه، فداکاری کرد، آنها را به نزد خود آورد و به همراه پیامبر گرامی(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با تمام محبت از آنها نگهداری می کرد و به همین دلیل است که خدیجه ۳، علاوه بر صفت طاهره، دارای لقبی دیگر یعنی «ام الایتام»، مادر یتیمان نیز هست. و این لقب در رابطه با مادری کردن وی در حق آن کودکان است.

البته این عنوان را مردم آن دوران به وی دادند و بدیهی است که شخصیت طاهره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ راضی به کاربرد کلمه ایتام و یتیمان نبوده باشند؛ زیرا او فقط مادری کرده بدون هیچ گونه طعن و نیش. حال آن که در لقب مذکور، نوعی بی مهری مشاهده می شود.

به هر جهت، این لقب را هر کس به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ داده باشد، نشان از روحیه بلند و انسانی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دارد؛ حس نوع دوستی، فداکاری و آزادگی، همان ویژگی هایی که شوی

او نیز در مرتبه بالاتر دارای آن بود.

متأسفانه در گزارش بعضی راویان مغرض، نه تنها با انتساب این فرزندان به خدیجه ۳، ویژگی فداکاری و انسانیت او نادیده گرفته شده، بلکه همان فرزندان را یکی از دلایل ازدواج های قبلی وی قلمداد کرده اند.

هر چند که گزارشگران دیگری به این واقعیت مهم پی برده و آن را تصحیح کرده اند. از دلایل محکم در رد ازدواج های قبلی خدیجه ۳، گزارشی هست که در بسیاری از کتب تاریخ آمده و کسی نیست که آن را نشنیده باشد. این مضمون که می گویند، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به دلیل شخصیت ممتازش، دارای خواستگارهای فراوان بود و بزرگان و اشراف قریش، خواهان ازدواج با وی بودند، ولی او به تمام اشراف مدعی جواب رد داد و چون جواب مثبت به مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داد، مورد اعتراض زنان قریش واقع شد که چرا به احدی از امیران جواب مثبت ندادی، اما با یتیم ابوطالب (محمد) ازدواج کردی؟

گزارش مذکور علاوه بر این که به روشنی ازدواج های قبلی وی را مردود اعلام می کند، حاکی از آن است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همان طور که از القابش (طاهره و ام الایتام) بر می آید، برای ازدواج ملاک هایی جز ملاک های موجود در جامعه را مد نظر داشته و ثروت و دارایی امیران و بزرگان قریش او را نفریفته، بلکه پاکی او به دنبال پاکی بزرگ تری بوده است. (جذب پاکی بزرگ تر شدن پاکان)

در مورد سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم برخلاف آنچه بر افواه جاری و ساری است و عدد چهل قید شده، گفتنی است که به احتمال قریب به یقین این عدد ناشی از تخمین بعضی سیره نویسان به دلیل فرض قبلی آنان در مورد دو بار ازدواج کردن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فرزند داشتن وی بوده و اگر ازدواج های قبلی او را منتفی بدانیم، موضوع سنش نیز خود به خود حل خواهد شد.

بنا به نقل جعفر مرتضی عاملی در کتاب «الصحيح من سيرة النبي الاعظم»، سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) متفاوت ذکر شده و مورخان مختلف آن را ۲۵ سال، ۲۸ سال، ۳۰ سال، ۳۵ سال، ۴۰ سال، ۴۴ سال، ۴۵ سال و ۴۶ سال اعلام کرده اند. در بحار الأنوار از قول

ابن عباس سن وی هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ۲۲ سال ذکر شده است. (۱)

جعفر مرتضی عاملی، عدد ۲۸ سال را قول ترجیحی اکثریت دانسته و با توجه به رد ازدواج های قبلی وی، قطعی است که سن او هنگام وصلت با پیامبر گرامی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، باید خیلی کمتر از آنچه شهرت دارد، بوده باشد و اگر چه نمی توان به طور قطع سن خدیجه طاهره ۳ را به دست آورد، ولی به نظر می رسد سن اعلام شده در بحار الأنوار از قول ابن عباس به صحت نزدیک تر است که در این صورت با قول ترجیحی اکثریت (بنا به ادعای جعفر مرتضی عاملی) خیلی تفاوت ندارد.

در هر صورت بعضی از سن های ادعایی یاد شده (به ویژه از ۳۵ تا ۴۶ سال) نه با تحلیل صحیح وقایع تاریخی سازگار است و نه با علوم پزشکی و تجارب انسان ها؛ زیرا کسانی که سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حدود چهل سال اظهار کرده اند همان کسانی هستند که ولادت حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ پنج سال بعد از بعثت، یعنی بیست سال بعد از ازدواج رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دانند.

بدین ترتیب سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام تولد حضرت فاطمه ۳ باید حدود شصت سال باشد که طبیعی است در این حدود سن (بین ۵۵ سال تا ۶۶ سال) بارداری از نظر علمی و پزشکی و تجربه و واقعیت مردود است و اگر عوام الناس بگویند سن بارداری برای سادات ده سال بیش از حد معمول است، باید گفت: اگر چنین باشد، همین مطلب بزرگ ترین سند و معجزه برای حقانیت آیین اسلام در نزد جهانیان می توانست باشد که البته نه چنین مطلبی واقعیت دارد و نه نگارنده به دنبال چنین موهوماتی است.

گذشته از آن که اصولاً خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جزو سادات مرسوم به شمار نمی آیند، از سویی ممکن است عده ای استدلال کنند در قرآن مواردی از بارداری در سنین کهن سالی مطرح شده (همسر حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ و حضرت زکریا) و این امر در مورد حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز می تواند از این نوع (معجزه الهی) باشد. جواب این است که آیا اجازه داریم هر گاه از

ص: ۱۲۱

تحلیل و تحقیق کم می آوریم ، متمسک به استثنائاتی شویم که در قرآن و خود قرآن نیز غیرعادی و غیرطبیعی بودن آن را ذکر کرده است . ثانیاً وقتی قرآن ، دو مورد مزبور را در مورد پیامبران پیشین ذکر کرده ، چطور ممکن است معجزه ای را که مربوط به آورنده قرآن است مسکوت گذاشته باشد.

از این نکته نیز اگر بگذریم نوبت به موضوع خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می رسد. بدون تردید خواستگاری یک زن بیوه چهل و چند ساله که دارای چند فرزند بوده و سابقه دو بار شوهر کردن را داشته ، از یک جوان نمونه قریش با حدود ۲۵ سال سن ، گستاخانه و خودخواهانه است و این امر با اخلاق قریش سازگاری نداشته است و اگر بپذیریم وی یک دوشیزه (عذرا) فداکار و پاکی بوده که سنی حدود سن پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را داشته ، لذا موضوع خواستگاری از این زاویه با صفات وی متنافی است و به خصوص که مراسم خواستگاری رسمی کسان پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، به ویژه حضرت ابوطالب ۷، از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و کسان وی ، در کتب معتبر تاریخی ذکر شده است . هر چند که ممکن است به دلیل وجود صفات برجسته محمد بن عبدالله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پیام های اولیه از سوی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ارسال شده باشد ، ولی طبیعی تر، همان خواستگاری معمول محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و کسان وی از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و بزرگ وی، به دلیل وجود صفات نیکو در این زن آزاده ای بود که به پاکی و مهر و محبت شهرت داشته است .

ظاهراً اصلی ترین امتیازی که برای حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در امر پیشقدم شدن در ازدواج مطرح می کنند ، همانا مال و ثروت زیاد وی است که اگر چنین شخصیت ملکوتی و منحصر به فرد پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ازدواج با فردی که تنها امتیازش ثروت او است راضی نمی شد. مگر در اصل ثروت فراوان و بسیار خدیجه ۳، تردید کنیم هر چند نظر قطعی نمی توان داد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جامعه ای پا به عرضه وجود نهاد که بسیاری از ارزش ها و اخلاقیات در آن کم رنگ شده بود و او در همان جامعه ملقب به صفت طاهره (پاک) شد. او نهاد دقیق مهرورزی و محبت به کودکان بی سرپرست بود و به دلیل همان صفات برجسته انسانی و بسیاری صفات نیکوی دیگر که متأسفانه خبری از آنها نداریم ، با اشرف انسان های دوران آفرینش ، سرچشمه نیکی و پاکی ، محمد مصطفی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پیوند برقرار کرد و به همراه آن

حضرت به ادامه سرپرستی از فرزندان پرداخت که بعدها منتسب به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شدند و حتی همسران آن دختران نیز به لقب دامادهای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مفتخر شده اند.

شاید به دلیل وجود همین فرزندان بوده که آن خانواده نورانی از داشتن فرزندان حقیقی به تعداد متعارف زمان حیات شان منصرف شده اند.

اگر چه گفته می شود خدیجه طاهره ۳ اولین کسی بود که به حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد و آغاز ایمان وی به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به لحظه آغازین وحی و بعثت وی برمی گردد، او از سال ها قبل به پاکی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدا باوری وی ایمان آورده بود و بدیهی است اگر بعد از سفارت رسمی الهی خاتم الانبیا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اولین گرونده رسمی باشد.

ص: ۱۲۳

چکیده

شرح فضایل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسنده: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از جمله زنان بافضیلتی است که شایستگی تأسی و اقتدا دارد. ایشان از زنان بهشتی است که روایات فراوانی از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و معصومین ۷ در باره فضایل و سجایای اخلاقی ایشان وارد شده است. حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ با نگاهی فراتر از نگاه های آن عصر به استقبال پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رفت و نه تنها مال و اعتبار، بلکه روح و جان خود را در راه مصالح ایشان و مکتب او هزینه کرد و رضوان الهی و سعادت اخروی را برای خود خرید. بی شک، زنان مسلمان با پیروی از خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ و دختر اطهرش، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، در خانه و اجتماع می توانند به قله های حقیقی کمال و تعالی برسند و راه را بر راهزنان فرهنگی ببندند و پایه گذار خانه های سبز باشند.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، سجایای اخلاقی، سعادت، کمال.

الگوها، بسترهای مناسبی را برای رشد و بالندگی یا تنزل و فروپاشی فرد و جامعه فراهم می کنند. جوامع غربی با استفاده از این قاعده، با معرفی الگوهای خود برای زنان جهان و به ویژه زنان مسلمان، می کوشند آنان را به سوی اهداف شوم خود هدایت کنند و جهت

ص: ۱۲۵

۱- همسر آفتاب، گروهی از نویسندگان، تهیه شده در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم: کتاب طه: چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۷ - ۴۴.

دهند. غرب با به دست گرفتن روح و فکر زنان می خواهد زنان دیگر جوامع هویت خود را رها سازند و هویت جدیدی را پذیرا شوند. که نتیجه، وابستگی کامل است. بر نهادهای فرهنگی واجب است که به معرفی الگوهای اصیل دینی و ملی اهمیت دهند و فضای فرهنگی کشور را جولان گاه غرب زدگان قرار ندهند.

از جمله زنان بافضیلتی که شایستگی تأسی و اقتدا دارد، حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ، همسر گرامی پیامبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. ایشان از زنان بهشتی است که روایات فراوانی از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و معصومین ۷ در باره فضایل و سجایای اخلاقی ایشان وارد شده است.

حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ با نگاهی فراتر از نگاه های آن عصر به استقبال پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رفت و نه تنها مال و اعتبار، بلکه روح و جان خود را در راه مصالح ایشان و مکتب او هزینه کرد و رضوان الهی و سعادت اُخروی را برای خود خرید.

بی شک، زنان مسلمان با پیروی از خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ و دختر اطهرش، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، در خانه و اجتماع می توانند به قلّه های حقیقی کمال و تعالی برسند و راه را بر راهزنان فرهنگی ببندند و پایه گذار خانه های سبز باشند.

یک: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در تاریخ

رویش ستاره

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۶۸ سال پیش از هجرت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مکه، چشم به جهان گشود. وی در خانواده ای بزرگ و ارجمند متولد شد و نیکو پرورش یافت. پدرش، خویلد بن اسد بن عبدالعزی نام داشت و مادرش، فاطمه دختر زائده بن اصم بود. جد بزرگ آن دو فهر نام داشت و از قبیله قریش بودند. لقبش «طاهره» بود، دو پسر به نام های قاسم و عبد الله (۱) و چهار دختر به نام های زینب، ام کلثوم، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و رقیه داشت.

بنا به روایتی، پدر وی پیش از جنگ های فجار کشته شد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در دنیای پر آشوب

ص: ۱۲۶

۱- . عبدالله را «طیب» و «طاهر» نیز می گفته اند که بعضی معتقدند دلیل آن، این بوده که او پس از نبوت پیامبر گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و در عصر بعثت به دنیا آمده است. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۶۶ - ۱۶۷)

آن روزگار تنها گذاشت. از سرنوشت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و زندگانی وی تا پیش از سنین میان سالی آگاهی دقیقی در دست نیست. شاید پانزده سال بیشتر از عمرش نمی گذشت که شاهد هجوم سپاه ابرهه به خانه خدا بود. زمان لشکرکشی ابرهه که به «عام الفیل» معروف گشت، سال تولد محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مبدأ تاریخ پیش از ظهور اسلام بود. (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نخستین بانویی است که دعوت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آیین اسلام را لبیک گفت. او تا آخرین لحظه در کنار رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ماند و از حمایت همسرش دست برنداشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از بزرگ ترین حامیان دین اسلام بود. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این باره می فرمود: «اسلام جز به شمشیر علی و ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برپا نشد.» (۲)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دوران جاهلیت

بنا بر اشاره متون تاریخی، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دوران جوانی با تشکیل کاروان های تجاری به کسب درآمد پرداخت. وی با مدیریت و درایتی قوی و به دور از رسم تاجران زمانه که رباخواری را از اصول اولیه کسب ثروت قرار داده بودند، به تجارت مضاربه ای روی آورده بود.

برخی پژوهشگران بر این باورند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از پرداختن به تجارت، ابتدا با عتیق بن عائد مخزومی و پس از مرگ وی، با ابوهاله بن منذر اسدی ازدواج کرده است. (۳) اگر صحت این ازدواج ها را بپذیریم، ممکن است بخشی از دارایی اولیه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از طریق میراث شوهرانش به وی رسیده باشد. با این حال، نمی توان تدبیر و مدیریت تجاری وی را منکر شد. تاریخ نگاران بارها از او با عنوان هایی همچون: «امْرَأَةٌ حَازِمَةٌ لَبِيَّة»؛ یعنی بانوی دورانیش و خردمند یا «امْرَأَةٌ عَاقِلَةٌ»؛ یعنی بانوی عاقل یاد کرده اند. (۴)

هر چند مبارزه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با تجارت ربایی، خود مقوله ای مهم است، ولی تابناک ترین

ص: ۱۲۷

- ۱- ماهنامه کوثر، ش ۱، ص ۲۵.
- ۲- علی دخیل، علی محمد، اعلام النساء، ج ۱، ص ۳۲۶.
- ۳- در جلد بیست و دوم بحار الأنوار در باره زنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از «احمد بلاذری» و «ابوالقاسم کوفی» روایت شده است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در حالی که دوشیزه بود، به ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد.
- ۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

صفحه زندگی او مربوط به زمانی است که با وجود زیبایی ظاهر و برخورداری از تمام ویژگی های عالی زنانه، هرگز در جامعه فاسد آن روزگار، خود را نباخت و به درجه ای از کمال و پاکی رسید که وی را «طاهره» لقب دادند. (۱)

خدیده عَلَیْهَا السَّلَام یکی از ثروتمندان مکه بود، ولی هرگز از یاری فقیران روی برنمی گرداند و خانه اش همواره کعبه آمال مردم بینوا و پناهگاه نیازمندان بود. کرم، سخاوت، دوراندیشی، درایت، عفت و پاک دامنی، از وی بانویی پرهیزکار و مورد احترام ساخته بود. لقب «سیده نساء قریش» که در آن زمان به وی داده شد، نشان دهنده جایگاه او در میان مردم است. کمال روحی و عقلی و حسن ظاهر وی سبب شده بود مردان زیادی اندیشه همسری او را در سر پیروانند. عقبه بن ابی معیط، صلت بن ابی یهاب، ابوجهل و ابوسفیان از جمله مردان ثروتمند و بانفوذ قریش بودند که از او خواستگاری کردند، ولی خدیده عَلَیْهَا السَّلَام درخواست آنان را رد کرد. (۲)

دیدار با شبان جوان

خدیده عَلَیْهَا السَّلَام زمانی با محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آشنا شد که وی به شبانی مشغول بود و گوسفندان اهل مکه را برای چرا به سرزمین قراریط می برد. (۳) محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در آن روزگار با عمویش، ابوطالب زندگی می کرد. ابوطالب فرزندان بسیاری داشت و در تنگ دستی به سر می برد، به همین دلیل، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با شبانی و کار و تلاش خود روزگار می گذراند.

پیشنهاد ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام

ابوطالب، عموی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که وضع دشوار زندگی تنها یادگار برادرش را می دید، به او شغل تجارت را پیشنهاد کرد و از او خواست تا نزد خدیده عَلَیْهَا السَّلَام برود که یکی از بازرگانان خوش نام و معروف قریش بود. مناعت طبع و بلندی روح محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مانع از این بود که از دیگران درخواستی کند. از این رو، به عموی خود گفت: «شاید خود خدیده دنبال من بفرستد.» هم چنین اتفافی نیز رخ داد و خدیده عَلَیْهَا السَّلَام که از گفت و گوی ابوطالب و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آگاه شده بود،

ص: ۱۲۸

۱- همان.

۲- همان، ص ۲۲.

۳- سبحانی، جعفر، فراهایی از تاریخ زندگانی پیامبر اسلام، ص ۷۵.

شخصی را به دنبال محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد و گفت: «دلیلی که مرا بر آن داشته است تا از تو دعوت کنم که به نمایندگی من در کاروان تجاری قریش شرکت کنی، راست گویی، امانت داری و اخلاق پسندیده تو است. من حاضرم دو برابر آنچه به دیگران می‌دادم، به تو بدهم و دو غلام خود را نیز همراه تو بفرستم تا در تمام مراحل فرمانبردار تو باشند.» (۱)

وقتی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جریان را برای عموی خود نقل کرد، ابوطالب فرمود: «این گشایشی است برای زندگی که خداوند آن را برایت مهیا کرده است.» (۲)

کاروان

بازرگانی قریش که کالاهای خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در آن بود، آماده حرکت شد. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، شتری راهوار به همراه مقداری کالای گران بها به وکیل خود، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داد و به غلامش مَيْسِرَةَ نیز دستور داد تا در تمام مراحل فرمانبردار وی باشد. کاروان به مقصد رسید و همه بازرگانان در این سفر سود بردند، ولی سود محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیش از همه بود. او کالاهایی نیز برای فروش در بازار تَهَامَه خریداری کرده بود. کاروان پس از موفقیت کامل، راه مکه را پیش گرفت.

هنگامی که کاروان به مکه نزدیک شد، میسر به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت: «خوب است شما زودتر نزد خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بروید و او را از جریان تجارت پر سود و بی سابقه ای که امسال نصیب ما شده است، آگاه سازید.» وی به دیدار خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ رفت و آنچه را در این سفر بر او گذشته بود، با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در میان گذاشت. میسر نیز تمام آنچه را در این سفر دیده بود و آنچه را نشان دهنده عظمت و معنویت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، برای بانوی خود تعریف کرد. از جمله گفت: «محمد بر سر موضوعی با تاجری اختلاف پیدا کرد. آن مرد به محمد گفت به لانت و عزّی سوگند بخور تا سخن تو را بپذیرم. محمد در پاسخ او گفت: پست ترین و مبعوض ترین موجودات نزد من لانت و عزّی هستند که تو آنها را می‌پرستی.»

میسر هم چنین تعریف کرد: در بُصْرَى هنگامی که محمد برای استراحت زیر سایه درختی نشسته بود، چشم راهبی که در صومعه خود نشسته بود، به او افتاد. نامش را از من

ص: ۱۲۹

- ۱- بنا بر نقل ابن هشام و ابن اسحاق، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با همه کارگزاران تجاری خود بر اساس مضاربه عمل می‌کرد و حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز به این شیوه با وی معامله کرد. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸ - ۹)
- ۲- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

پرسید و بعد از تأمل کوتاهی گفت: این مرد که زیر سایه این درخت نشسته است، همان پیامبری است که در تورات و انجیل در باره او بشارت های فراوانی خوانده ام.» (۱)

پیوند ملکوتی

خدایچه عَلِيهَا السَّلَامُ به عظمت روح محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پی برده و آثار نبوت را در وجود او دیده و غنچه مهر و محبت او در دلش شکوفه زده بود. وی جوانی پاک دامن و امین را پیش روی خود داشت که هنگام سخن گفتن با او عرق شرم و نجابت بر چهره اش می نشست و پاکی دلش از صداقت سیمایش آشکار بود.

خدایچه عَلِيهَا السَّلَامُ افکار خود را با همدم خود نفیسه، دختر عَلِيّه (یامیّه) در میان گذاشت. نفیسه پیام خدایچه عَلِيهَا السَّلَامُ را به محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رساند و گفت: «ای محمّد! چرا شبستان زندگی خود را با چراغ همسری روشن نمی کنی؟» محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در جواب فرمود: «من مالی ندارم که با آن ازدواج کنم.» نفیسه گفت: «اگر من تو را به ازدواج با زنی زیبا و ثروتمند و باشرافت و عزت دعوت کنم، می پذیری؟» محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرسید: «آن شخص کیست؟» نفیسه گفت: «خدایچه!» محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «با این که وضع زندگی من با او تفاوت زیادی دارد، آیا او به این کار حاضر می شود؟» نفیسه گفت: «این را به من واگذار کن!»

محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به پیشنهاد نفیسه پاسخ مثبت داد و فرمود: «لازم است که عموهای خود را از این کار آگاه سازم و با آنها مشورت کنم. اگر آنها به این کار رضایت دادند، به همراه عموهای خود به خواستگاری خدایچه خواهم آمد.» (۲)

خواستگاری

محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این باره با ابوطالب مشورت کرد و مجلس باشکوه خواستگاری با حضور شخصیت های بزرگ قریش تشکیل شد. امام صادق عَلِيّه السَّلَامُ در این باره می فرماید: آن گاه که رسول خدا

ص: ۱۳۰

۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۷ - ۲۰.

۲- . سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۶۴؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

خواست با خدیجه، دختر خویلد ازدواج کند، ابوطالب با خاندانش و گروهی از قریش نزد ورقه بن نوفل، پسر عموی خدیجه آمدند. ابوطالب سخن آغاز کرد و فرمود: «سپاس پروردگار این خانه را که ما را از فرزندان ابراهیم و اسماعیل قرار داد و ما را در این سرزمین امن فرود آورد و بر مردمان فرمانروایی بخشید و در این شهر برکت و نعمت فراوان بر ما ارزانی داشت. فرزند برادرم کسی است که بر هر مردی از قریش که با او مقایسه شود، برتری دارد و از هر که با او سنجیده شود، بزرگ تر است و نظیری در میان آفریدگان ندارد. هر چند ثروتش اندک است، ولی ثروت چون شبی گذرا و سایه ای ناپایدار است. اینک پیش تو آمدم تا خدیجه را از تو خواستگاری کنیم. مهریه او را من از مال خود خواهم داد؛ آنچه را اکنون یا هر زمان دیگری بخواهد. قسم به خدای این خانه که او بهره ای وافر و دینی گسترده و اندیشه ای کامل دارد.»

آن گاه ابوطالب سکوت کرد و نوبت ورقه رسید، ولی در سخن گفتن به سختی افتاد و از پاسخ دادن به ابوطالب در مانده شد و سکوت اختیار کرد. خدیجه گفت: «پسر عمو! تو هر چند بزرگ خانواده ای و در سخن گفتن در این مجلس از من سزاوارتری، ولی من در رضایت نسبت به این ازدواج سزاوارترم. ای محمد! من درخواست تو را می پذیرم و مهر را نیز از مال خویش می دهم.» آن گاه از ابوطالب خواست تا شتری قربانی کند و به مردم ولیمه بدهد.

ابوطالب فرمود: «گواه باشید که خدیجه، محمد را پذیرفت و مهر را از مال خویش ضمانت کرد.» قریشی یان گفتند: «شگفتا که مهر را زن به مرد می دهد!» ابوطالب به پا خاست و فرمود: «اگر مردی مانند برادرزاده ام باشد، جا دارد که با گران ترین بها و بیشترین مهر خواسته شود، ولی اگر مثل شما باشد، جز با پرداختن مهر سنگین با شما ازدواج نخواهد کرد.» سپس در همان مجلس شتری قربانی کرد و بدین ترتیب، محمد با خدیجه ازدواج کرد.^(۱)

گفته می شود مهریه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، چهارصد دینار و به قولی، بیست شتر بود^(۲) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج چهل سال داشت.^(۳)

ص: ۱۳۱

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴ - ۱۶.

۲- . سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

۳- . همان، ص ۱۶۴.

سرانجام محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیمان ازدواج بستند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تمام دارایی خود و غلامانش را در اختیار محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذاشت تا او هر گونه می خواهد در آنها تصرّف کند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که به عظمت معنوی همسرش آگاهی داشت، همواره در راه رضای او گام برمی داشت. البته این رفتارهای او با سرزنش های تلخ قریش همراه بود. برخی زنان آن روزگار، با ارزش واقعی مفاهیمی چون خوش رفتاری، راست گویی و امانت داری بیگانه بودند و فلسفه ازدواج زنی ثروتمند با مردی تهی دست را درک نمی کردند. از این رو، هر فرصتی را معتنم می شمردند و لب به طعنه می گشودند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را می آزرندند. زنان مکه با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفتاری ناروا داشتند، ولی او که در کنار همسر محبوبش احساس آرامش می کرد، برای رویارویی با افکار جاهلانه زنان، آنها را جمع کرد و فرمود: «از زنان عرب شنیده ام که [شوهران شما] بر من خرده می گیرند که چرا با محمّد وصلت کرده ام؟ از شما می پرسم آیا کسی مانند محمّد در نیکویی، نیک رفتاری، خصلت های پسندیده و فضیلت و شرافت در تمام سرزمین عرب سراغ دارید؟» (۱)

فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

تولد فرزندان، پیوند زناشویی حضرت محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را محکم تر و چراغ زندگی آنان را پرفروغ تر ساخت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از این پیوند آسمانی صاحب شش فرزند شد: دو پسر و چهار دختر. بزرگ ترین آنها قاسم بود که در دوران جاهلیت به دنیا آمد. سپس زینب متولد شد که بعدها به همسری ابوالعاص بن ربیعہ درآمد. سومین فرزند وی ام کلثوم بود که به همسری عثمان بن عفّان درآمد، ولی پیش از عروسی از دنیا رفت و آن حضرت، رقیه دختر سوم خود را به ازدواج او درآورد.

آخرین دختر آن بانوی بزرگوار، حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، همسر حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و مادر حسنین ۷ است. دومین پسر ایشان نیز عبد الله است که پس از اسلام به دنیا آمد و به همین علت او را

ص: ۱۳۲

«طیب» و «طاهر» لقب دادند. گفته شده است پسران ایشان در کودکی از دنیا رفتند؛ قاسم در هفت سالگی و عبد الله در دو سالگی. همه دختران آن حضرت نیز به جز فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دنیا رفتند. از همین رو، نسل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تنها از طریق حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ ادامه یافت. (۱)

کسانی که معتقدند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج کرده است، می گویند وی از ازدواج های قبلی خود نیز فرزندی داشته است. از جمله از عتیق بن خالد مخزومی، یک دختر داشته که بعدها با ابوهاله اسدی ازدواج کرده و ثمره این ازدواج هند ابن ابی هاله است. البته برخی هند را خواهرزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دانند. (۲)

باید بگوییم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز از همسر دیگرشان ماریه قبطیه، پسری به نام ابراهیم داشته که وی نیز در خردسالی از دنیا رفته است.

از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ پرسیدند: «چرا پسری برای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باقی نماند؟» ایشان در پاسخ فرمود: «زیرا محمد، پیامبر خدا و علی، وصی او بود و اگر آن حضرت فرزندی از خود بر جای می گذاشت، در ولایت علی تردید می شد و وصایت او تثبیت نمی گشت.» (۳)

فوت پسران

هنگامی که عبد الله (طاهر) وفات یافت، پیامبر خدا، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از گریه و شیون نهی کرد. روزی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خانه آمد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در حال گریه دید. به او فرمود: «چرا گریه می کنی؟» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «من هنوز عبد الله را از شیر نگرفته بودم.» پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «ای خدیجه! آیا خوشنود نمی شوی اگر روز قیامت او در کنار بهشت ایستاده باشد و دست تو را بگیرد و به بهشت داخل کند و در نیکوترین جای منزل دهد؟» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با شگفتی پرسید: «ای رسول خدا! واقعاً چنین است؟» پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «آری، این فضیلت برای همه مؤمنان است. خداوند حکیم تر و کریم تر از آن است که جگر گوشه مؤمن را از او بگیرد و او

ص: ۱۳۳

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱.

۲- . نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

بر این مصیبت صبر پیشه کند و خدای را سپاس گوید و آن گاه خداوند او را عذاب کند.»(۱)

میلاد فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ

در سال پنجم بعثت، جبرئیل بر پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شد و فرمود: «خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید چهل روز از خدیجه کناره گیری کن.» پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز چنین کرد. پس عَمَّار را نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرستاد و فرمود: «به خدیجه بگو فکر نکن تو را از یاد برده‌ام. پروردگرم مرا به این کار فرمان داده و در این کار حتماً خیری نهفته است.»

پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این چهل روز در خانه فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ اقامت داشت. روزها را روزه می‌گرفت و شب علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را به مراقبت از خانه می‌گماشت تا غریبه‌ای به آن وارد نشود. آن گاه روزه خود را با طعامی از بهشت افطار می‌کرد.(۲) سپس تمام شب را به عبادت می‌پرداخت.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهل روز را تنها در خانه خویش به سر برد، ولی شوق دیدار پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خاطره خوش روزهای گذشته، تحمل تنهایی را بر او آسان کرد. سرانجام لحظه موعود فرا رسید و محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از چهل روز به خانه بازگشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که روزها در انتظار او صبر پیشه کرده بود، در را بر او گشود و با روی گشاده به او خوش آمد گفت. جبرئیل نیز طعامی نیکو برای آن دو از بهشت آورد. همه این‌ها زمینه‌ای بود تا نوگل خدیجه، زهرای مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ، جهان را به هستی خویش زینت بخشد.

فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از همان آغاز و حتی در شکم مادر، یار و همدم وی بود و با او سخن می‌گفت. سرانجام زمان ولادت حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ فرا رسید. زنان قریش که از ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دل‌گیر بودند، به کمک او نیامدند و بر بالینش حاضر نشدند. به فرمان خداوند، چهار زن از زنان بزرگ بهشت، ساره، همسر ابراهیم خلیل؛ آسیه، همسر فرعون؛ مریم، مادر عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ و کلثوم، خواهر حضرت موسی ۷ بر بالین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ظاهر شدند و او را یاری کردند. یکی از

ص: ۱۳۴

۱- همان، ج ۱۶، ص ۱۵ - ۱۶.

۲- همان، ص ۷۷ - ۸۱.

آنان سمت راست خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، دیگری سمت چپ، یکی بر بالای سر و آخری پایین پای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نشست. آنها فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از مادر گرفتند و حوریان بهشتی، او را با آب کوثر شست و شو دادند و در پارچه ای سفید پیچیدند. (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در منزل گاه وحی

کوه نور در شمال مکه قرار دارد. در نقطه شمالی این کوه، غاری است که حرا نامیده می شود و پس از عبور از میان سنگ های سخت می توان به آن رسید. ارتفاع این غار به اندازه قامت یک انسان است و عبادتگاه حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، برترین برگزیده خدا بود. او شب ها و روزها را در این مکان سپری می کرد و این مکان خلوت و دور از هیاهو را برای عبادت و پرستش پروردگار انتخاب کرده بود. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ماه رمضان را در آن جا می گذراند و در ماه های دیگر نیز گاه و بیگاه به آن جا می رفت و به راز و نیاز با خدای خویش می پرداخت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هر گاه همسرش را در خانه نمی یافت، در پی او به حرا می رفت و او را در آن جا سرگرم عبادت می دید. مدت ها بود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ساعت ها در کوه نور به تماشای این راز و نیاز پرشور و انس و ارتباط محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با خدا می نشست. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دانست محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از این که مردم نادان بت های بی روح را ستایش می کنند، متأثر است، ولی نمی تواند چیزی بگوید؛ چون به بازگویی حقایق، مأثور نیست.

سرانجام زمان موعود فرا رسید و جبرئیل از جانب خدا برای محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) پیام آورد:

بخوان!

چه بخوانم؟

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید... .

مأموریت جبرئیل پایان یافت و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) پس از آن که به پیامبری رسید، از کوه حرا رهسپار خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شد. این واقعه، روح پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را مضطرب و جسم او را خسته و ناتوان کرده بود. آغاز ارتباط روحی با فرشته الهی برای او سخت و سنگین بود و لرزه بر اندام مبارکش

ص: ۱۳۵

با این که حضرت یقین داشت آنچه بر وی نازل شده، پیام خدا و آورنده آن جبرئیل است، ولی این همه اضطراب تا حدی طبیعی می نمود؛ چرا که روح هر اندازه توانا باشد و با نظام غیب و عوالم روحانی رابطه داشته باشد، باز وقتی اولین بار با فرشته وحی روبه رو می شود، اضطراب و وحشت به او دست می دهد. بعدها اضطراب پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از بین رفت. (۱)

خدایچه عَلِيهَا السَّلَامُ که همسر خود را مضطرب و خسته دید، نگران شد و جریان را از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرسید. محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز هر آنچه را در کوه اتفاق افتاده بود، برای خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ تعریف کرد. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به بزرگی، راست گویی و درست کاری محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان داشت و پیش تر نیز شنیده بود که مردی بزرگ از مکه، آخرین پیامبر الهی خواهد شد. پس با شنیدن سخنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، به او ایمان آورد و وی را دعا کرد و دلگرمی داد.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که احساس خستگی می کرد، به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ فرمود: «دَثْرِينِي؛ مرا بپوشان.» خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ او را پوشانید و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خواب فرورفت. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نیز با خود پیمان بست که با تمام توان از شوهرش که دیگر پیام آور حق و حقیقت شده بود، دفاع کند. از این رو، وی اولین زنی بود که به پروردگار و رسالت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد. هیچ تردیدی وجود ندارد که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، نخستین بانویی است که به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورده است.

ما در این مورد، تنها به بررسی یک سند تاریخی بسنده می کنیم که تاریخ نویسان از عایشه، همسر پیامبر نقل کرده اند. عایشه می گوید: «من همواره از این که روزگار خدیجه را درک نکرده بودم، تأسف می خوردم و از علاقه پیامبر به او در شگفت بودم؛ چرا که پیامبر، او را بسیار یاد می کرد و اگر گوسفندی می کشت، به سراغ دوستان خدیجه می رفت و سهمی برای آنها می فرستاد. روزی رسول خدا در حالی که خانه را ترک می کرد، خدیجه را یاد کرد و از او تعریف کرد. کار به جایی رسید که صبر خویش را از دست دادم و با کمال جرئت گفتم: وی پیرزنی بیش نبود و خدا بهتر از او را نصیب شما کرده است! گفتار من چنان رسول خدا را متأثر ساخت که آثار خشم و غضب در چهره او ظاهر شد. رو به من کرد و فرمود:

ص: ۱۳۶

ابداً چنین نیست... هرگز همسری بهتر از آن نصیب من نشده است. او هنگامی به من ایمان آورد که همه مردم در کفر و شرک به سر می بردند؛ او ثروت خود را در سخت ترین لحظات در اختیار من گذاشت؛ خدا از او فرزندان نصیب کرد که به دیگر همسرانم نداد!» (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، اولین بانویی بود که همراه علی بن ابی طالب ۷ با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به نماز ایستاد و پیشانی عبودیت بر خاک سایید. او بدین گونه وفاداری خود را به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اثبات کرد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شعب ابی طالب

سران قریش که از پیشرفت حیرت انگیز آیین یکتاپرستی سخت نگران و ناراحت بودند، به فکر چاره افتادند. آنها تصمیم گرفتند با محاصره اقتصادی و قطع کردن شریان های حیاتی مسلمانان، از نفوذ و گسترش اسلام بکاهند و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یارانش را در حصار فقر و تبعید نابود کنند یا به سازش و تسلیم وادارند. بنا بر این، عهدنامه ای به خط منصور بن عکرمه و امضای هیئت عالی قریش نوشتند و آن را داخل کعبه آویختند. آنان سوگند یاد کردند تا دم مرگ بر مفاد این پیمان پایدار بمانند. مفاد عهدنامه به این شرح بود:

۱. هر گونه خرید و فروش با هواداران محمد تحریم می شود؛

۲. ارتباط و معاشرت با آنان ممنوع است؛

۳. کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی برقرار کند؛

۴. در تمام پیشامدها باید از مخالفان محمد طرفداری کرد.

پس از این عهدنامه، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ که عموی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حامی او بود، از تمام خویشان و اقوامش دعوت کرد تا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را یاری کنند. سپس دستور داد همه مسلمانان به درّه ای بروند که میان کوه های مکه قرار داشت و به شعب ابی طالب معروف بود. شعب خانه های محقر و سایبان های مختصری داشت که مسلمانان می توانستند در آن جا از گزند مشرکان دور باشند. محاصره اقتصادی سه سال طول کشید. در این مدت، جوانان و مردان با خوردن یک دانه خرما در شبانه روز زندگی می کردند و گاهی به دلیل کمبود شدید غذا حتی همان یک دانه

ص: ۱۳۷

خرما را نصف می کردند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در این سه سال هیچ گاه همسرش را تنها نگذاشت و مانند همیشه با مال خود به یاری او شتافت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تمام ثروت خود را در جریان شعب خرج کرد تا جایی که گفته می شود بعد از محاصره اقتصادی دیگر ثروتی نداشت. او علاوه بر این که ثروت خود را در این راه صرف کرد، از خویشان خود نیز خواست که در فرصت پیش آمده به مسلمانان کمک کنند. از جمله افرادی که مسلمانان را یاری کردند، می توان حکیم بن حزام، برادرزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ابوالعاص، داماد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و همسر رقیه را نام برد. حکیم بن حزام گاهی نیمه شب ها مقداری گندم و خرما بر شتری می گذاشت و تا نزدیکی شعب می برد. آن گاه افسار شتر را بر گردنش می آویخت و آن را رها می کرد تا به مسلمانان برسد.

این سختی ها ادامه داشت تا این که سرانجام پیک وحی پیام آورد موریانه، عهدنامه قریش را خورده است و تنها کلمه «بِسْمِکَ اللَّهُمَّ» باقی مانده است. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جریان را به ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ خبر داد. این گونه بود که محاصره اقتصادی مسلمانان به پایان رسید و مسلمانان به ویژه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در این امتحان الهی سربلند و پیروز شدند. (۱)

محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در سوگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سه سال رنج و مشقت شعب را تحمل کرد که می توان آن را اوج فداکاری او در خدمت به اسلام به شمار آورد. پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همواره از این فداکاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد می کرد و او را به خاطر این ایثار و از خود گذشتگی می ستود.

پس از آن که مسلمانان از شعب خارج شدند، مدتی نگذشت که ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، عموی مهربان و وفادار پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در گذشت و حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در حزن و اندوه فروبرد. پس از ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پشتیبان و همراه پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، ولی او نیز اندکی بعد بیمار شد و در گذشت.

این بانوی گرانقدر در دهم رمضان سال دهم بعثت؛ یعنی حدود سه سال قبل از هجرت

ص: ۱۳۸

وفات یافت. گفته اند وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تنها سه روز پس از درگذشت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ رخ داد و برخی معتقدند که وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سی و پنج روز پس از فوت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ بوده است. در این میان، آنچه مسلم است این است که هر دو بزرگوار در یک سال وفات یافته اند. (۱) از این رو، سالی را که این دو مصیبت بزرگ بر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد گشت، «عام الحزن» نام نهادند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام وفات شصت و پنج سال داشت و بیست و چهار سال از عمر شریفش را در کنار پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سپری کرده بود. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار گریست و دستور داد در حجون، که قبرستانی نزدیک مکه بود، قبری برای این بانوی بزرگوار فراهم کنند. در آن زمان هنوز نماز میت واجب نشده بود. بنا بر این، بر جنازه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نماز نخواندند. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد قبر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شد و با دست مبارک خویش، او را داخل قبر گذاشت و برایش دعا کرد.

پس از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ خردسال همواره گرد پدر می گشت و خود را به دامن او می آویخت. او بهانه مادر را می گرفت و دل دردمند پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بیش از پیش به آتش می کشید. روزی جبرئیل بر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شد و فرمود: «ای پیامبر! به فاطمه بگو خدا کاخی از مروارید برای مادرت ساخته است که در آن جا هیچ سختی و تلخی وجود ندارد.» (۲)

نقل است که سال ها بعد هنگامی که می خواستند خبر خواستگاری علی عَلَیْهِ السَّلَامُ از فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برسانند، گروهی از زنان نزد آن حضرت آمدند و گفتند: «ای رسول خدا! جان ما فدای تو باد! برای کاری نزد تو آمده ایم که اگر خدیجه زنده بود، خشنود می شد.» چون نام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر زبان زنان جاری شد، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخت گریست. ام سلمه پرسید: «برای چه می گریید؟» پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«خدیجه!»

کجا مثل خدیجه پیدا می شود؟ زمانی که مردم مرا تکذیب کردند، او تصدیق کرد؛ بر دین خدا یاری ام کرد و با مالش به کمکم شتافت. خدا به من فرمان داد تا او را به خانه ای زمردین در بهشت بشارت دهم که هیاهو و اضطراب و سختی و محنت در آن نیست.» (۳)

در سال ۷۲۷ هجری قمری، قبه ای بر قبر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ساخته شد که وهابیان آن را در سال

ص: ۱۳۹

۱- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ص ۲۴۳.

۲- برگرفته از: ماهنامه کوثر، ش ۱، ص ۲۹.

۳- نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۱.

دو. فضایل و خدمات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

اشاره

زندگی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را می توان نمونه ای کامل از تحوّل مثبت و سیر به سوی کمال دانست. به همین دلیل بررسی فضایل ایشان برای همه گروه های جامعه اسلام، به ویژه زنان مسلمان، الگویی نیکو است. در این جا فضایل آن حضرت را به اختصار ذکر می کنیم:

۱. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نخستین بانوی مسلمان

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین بانویی بود که دعوت پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به پرستش خدای یگانه پذیرفت و گفتار و کردار پیام آور حق و حقیقت را با ایثار جان و مال تصدیق کرد.

عقیف یکی از تاجران مشهور می گوید: «وقتی پای به مسجد الحرام نهادم، با منظره ای شکفت روبه رو شدم. سه نفر را در حال خم و راست شدن دیدم. از عیّاس در باره آنها پرسیدم. گفت: نفر نخست که برادرزاده من است، مدّعی نبوت است. مردی که پشت سر او است، علی، عموزاده او است و آن زن هم همسر محمّد، یعنی خدیجه است. غیر از این ها کسی را بر این آیین سراغ ندارم.» (۲)

علی عَلَیْهِ السَّلَامُ آن روزها را چنین توصیف می کند: «در آن روزگار جز رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، کسی به اسلام نگرویده بود و من سومین آنها بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را با مشام جان حس می کردم.» (۳)

۲. خدمات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به اسلام

اشاره

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بیست و چهار سال زندگی مشترک با پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدمات بسیاری برای آن بزرگوار و دین اسلام انجام داد. حمایت های مالی، روحی و عاطفی از محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تصدیق و تأیید پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در روزگاری که هیچ کس مؤیدش نبود و یاری ایشان در برابر آزار

ص: ۱۴۰

٢- . شريف الرضى، محمد بن حسين، خصائص امير المؤمنين، ص ٤٥.

٣- . نهج البلاغه، خطبة قاصعه.

مشرکان، گوشه‌هایی از این خدمات ارزشمند است که اثر آن در دو دوره مهم زندگی پیامبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خوبی آشکار است:

الف پیش از طلوع وحی

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، دارایی اش را به ایشان بخشید تا آن را هر گونه می خواهد به مصرف برساند. رسول گرامی اسلام در این زمینه می فرماید: «مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ»؛ (۱) هیچ ثروتی به اندازه ثروت خدیجه برای من سودمند نبود. هنگامی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از علاقه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به اخلاق پاک زید، یکی از غلامانش آگاه شد، او را به ایشان بخشید. (۲) زید نیز به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد و از نخستین مؤمنان گردید. (۳)

ب پس از طلوع وحی

آن گاه که محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از غار حرا به خانه بازگشت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از رسالتش آگاه کرد، وی بی درنگ حضرت را تأیید کرد و به درستی گفتارش ایمان آورد و در حق او دعا کرد.

این بانوی بزرگوار نه تنها از عمق جان و رسالت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد، بلکه او را در برابر سختی‌ها و تکذیب مشرکان و بدخواهان یاری داد. تا زنده بود اجازه نداد آزار و شکنجه مشرکان بر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخت آید. هنگامی که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با باری از مصیبت و سختی‌ها به خانه می آمد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، او را دلداری می داد و نگرانی را از ذهن و خاطرش می زدود. (۴)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هیچ گاه در آسایش نبود؛ چون کافران همواره درصدد بر هم زدن آرامش خانه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آزار رساندن به ایشان بودند. ابولهب، حکم بن عاص بن امیه، عقبه بن ابی معیط، عدی بن حمد اثقفی و ابن الأصداء همدلی و ولید بن مُغیره از جمله کافرانی بودند که همواره خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را آشفته می ساختند و آسایش وی را بر هم می زدند. با این حال، بانوی پارسای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با درایت و صبر، محیط خانه را آرام می ساخت و از تجاوز کینه توزان

ص: ۱۴۱

۱- . محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۲۱.

۲- . ماهنامه کوثر، ش ۱، ص ۲۶.

۳- . ماهنامه کوثر، ش ۱، ص ۲۶؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۴- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۹.

به حریم امن پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جلوگیری می کرد. (۱)

خدیدجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با موقعیت اجتماعی خویش توانست بارها پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از شر کافران و جاهلان برهاند. نمونه های زیادی در این مورد وجود دارد که ما تنها به ذکر یک مورد بسنده می کنیم:

روزی پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ایام حج به بالای کوه صفا رفت و با صدای بلند ندا داد: «ای مردم! من فرستاده پروردگارم.» سپس به کوه مروه رفت و سه مرتبه همان سخن را تکرار کرد. کافران با سنگ به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حمله کردند. ابوجهل نیز سنگی پرتاب کرد که به پیشانی رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اصابت کرد و خون از پیشانی آن حضرت جاری شد. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به کوه ابوقیس رفت و مشرکان نیز در پی آن حضرت رفتند. علی عَلَیْهِ السَّلَامُ به سرعت خود را به خدیدجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رساند و موضوع را برای او بازگو کرد. اشک از گونه های خدیدجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جاری شد و همراه علی عَلَیْهِ السَّلَامُ برای یافتن همسرش راهی کوه و دشت گردید. در این هنگام، جبرئیل بر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شد و فرمود: «فرشتگان از گریه خدیدجه به گریه آمدند. او را فراخوان، به او سلام برسان و بگو خدا به تو سلام می رساند و او را به خانه ای بهشتی که از نور زینت داده شده است، بشارت ده.»

سرانجام خدیدجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را یافتند و به خانه آوردند. مردم به خانه خدیدجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حمله ور شدند و خانه او را سنگ باران کردند. خدیدجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بیرون آمد و خطاب به آنان فرمود: «آیا از سنگ باران کردن خانه زنی که نجیب ترین قوم شما است، شرم ندارید؟» مردم با شنیدن سخنان خدیدجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پراکنده شدند و او برای مداوای همسرش به خانه بازگشت. آن گاه پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پیغام جبرئیل را به او رساند. خدیدجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ عَلَى جِبْرِئِيلِ السَّلَامُ وَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ وَ بَرَكَاتُهُ؛ (۲) خدا، خود، سلام است و سلام از او است و سلام بر جبرئیل و بر تو ای رسول خدا و رحمت و برکات خداوند بر تو باد!»

ص: ۱۴۲

۱- سبجانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ماهنامه کوثر، ش ۱، ص ۲۷.

۲- برگرفته از ماهنامه کوثر، ش ۱، ص ۲۹.

۳. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، مادر حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ

حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ در باره منزلت مادر می فرماید: «الزَّمَّ رَجُلَهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا»^(۱) به پایش در آویز، که بهشت زیر پای مادران است.»

یکی از فضایل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این است که او مادر بانویی بزرگوار و شریف چون فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ است. این دو بزرگوار بسیار به یکدیگر دل بسته بودند. فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از تولد با مادر خود سخن می گفت و آن گاه که تمام زنان قریش، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را تنها گذاشتند، آرامشی درونی به قلب دردمندش می بخشید و او را در سختی ها دلداری می داد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را از جان و دل دوست می داشت؛ چون از مقام و منزلت دختر خویش آگاه بود.

آورده اند روزی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مشغول خواندن نماز چهار رکعتی بود. می خواست در رکعت سوم سلام دهد که فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از شکم مادر ندا داد: «قُومِي يَا أُمَّةَ فَإِنَّكَ فِي الثَّالِثَةِ»^(۲) برخیز مادر که در رکعت سوم هستی.»

اسماء

بنت عمیس می گوید: «زمانی که خدیجه در بستر بیماری بود، گریه می کرد. عرض کردم: شما که بانوی زنان جهان و همسر پیامبر هستید و آن حضرت، شما را به بهشت بشارت داده است، چرا می گریید؟ فرمود: برای مردن گریه نمی کنم. هر زنی در شب عروسی اش نیازمند مادر است که سرش را با او در میان بگذارد و نیازها و خواسته هایش را به او بگوید. من از آن ناراحتم که در شب زفاف فاطمه کسی نیست که او را یاری دهد. گفتم: بانوی من! به شما قول می دهم که اگر تا آن روز زنده ماندم، به جای شما برای فاطمه مادری کنم.»

شب زفاف فاطمه، رسول خدا فرمان داد که زنان همگی از خانه فاطمه خارج شوند، ولی من نرفتم. پیامبر هنگام خروج، متوجه من شد و فرمود: تو کیستی؟ چرا نرفتی؟ عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما، قصد سرپیچی نداشتم، ولی به خدیجه وعده ای داده ام که می خواهم به آن وفا کنم. آن گاه جریان را به طور کامل تعریف کردم. پیامبر گریست و مرا دعا کرد.»^(۳)

ص: ۱۴۳

۱- . متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۲.

۲- . رحمانی همدانی، احمد، فاطمه الزهراء ۳ بهجه قلب المصطفی، ص ۴۷۲.

۳- . همان، ص ۶۸۶، اربلی در کتاب کشف الغمّه می گوید: اسماء بنت عمیس همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت کرده بود و تا سال ششم هجرت بازنگشت، حال آن که ازدواج فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سال دوم هجری بوده است. وی معتقد است که سُلَیْمی دختر عمیس، همسر حمزه بن عبدالمطلب در مراسم ازدواج فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ حضور داشته است و شاید روایت از زبان او نقل شده باشد.

یکی از ویژگی های پیامبران و امامان، داشتن پدر و مادری مؤمن و مطهر و مخالف شرک و بت پرستی است. با نگاهی به زندگی پیامبران درمی یابیم که آنان همواره در دامن مادرانی پاک و پرهیزکار متولد و تربیت شده اند. در روایات متعدّد بر این اصل تأکید شده است و در زیارت نامه ایشان نیز می خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَضْيَالِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا...» (۱) گواهی می دهم که تو نوری بودی در پشت های فرازنده و ارحام پاک که به پلیدی های دوران جاهلیت نیالودی...»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، مادر فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ مادر تمام امامان است. پس مسلم است که باید از ایمان و تقوایی والا- برخوردار باشد تا خداوند شایستگی داشتن فرزندی چون فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به وی عطا کند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حتی پیش از بعثت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز به یگانگی خدا ایمان داشت و با داشتن ثروت، موقعیت و حسن ظاهر هرگز دچار لغزش و خطا نشد، به گونه ای که در عصر جاهلیت به ایشان لقب طاهره دادند؛ (۲) لقبی که در آن روزگار تباهی، نشان از پاکی و پرهیزکاری او دارد.

پیامبر اعظم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به نیکی یاد می کرد و در روایتی به صراحت ایشان را «ظرف امامت» می خواند. روزی پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ وارد شد و او را آشفته و بی قرار یافت. به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: «چرا نگرانی؟» فرمود: «عایشه بر مادرم فخر می فروشد و می گوید با مردی پیش از شما آشنا نبوده است، حال آن که مادر من در میان سالی با شما ازدواج کرده است.» رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رو به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ کرد و فرمود: «بدان که مادر تو ظرف امامت و محلّ پیشوایی امت من است.» (۳)

ص: ۱۴۴

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

۲- . کمال نیا، محمّد تقی، خدیجه کبری، ص ۱ - ۳.

۳- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۳.

۵. خدیجه مبارکه عَلَیْهَا السَّلَامُ

یکی از حوادث مهم تاریخ اسلام، مباحثه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با علمای مسیحی نجران است. این حادثه به تفصیل در قرآن (۱) و روایات آمده است. سید بن طاووس در کتاب سعد السعود تصریح می کند که خبر مباحثه به پنجاه و یک شیوه، از شیعه و سنی روایت شده است. یکی از علمای مسیحی در روایتی، با تأکید بر نبوت پیامبر گرامی اسلام، به نشانه های پیامبر آخرالزمان که خداوند متعال به حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ وحی کرده است، اشاره می کند. یکی از این نشانه های یاد شده مربوط به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است. خداوند ایشان را به صفت «مبارکه» توصیف کرده است و تصریح می کند که نسل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تنها از زنی مبارکه باقی و برقرار می ماند. (۲) بنا بر این، قرن ها پیش از تولد حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، خداوند ایشان را به صفت مبارکه نامیده است.

۶. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در قرآن

قرآن کریم در آیاتی چند به زنان بزرگ اشاره کرده و اوصاف و کردارشان را ستوده است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از این زنان است. خداوند در قرآن کریم با اشاره به نقش مهم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در حمایت اقتصادی از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بخشش اموالش در راه گسترش دین اسلام می فرماید: «ای پیامبر! آیا ما تو را نیازمند نیافته و سپس تو را (با اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ) بی نیاز نگردانیدیم؟» (۳) به نظر بسیاری از مفسران، این آیه به نقش اقتصادی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پیشرفت نهضت جهانی اسلام اشاره دارد.

۷. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، زن برگزیده

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از چهار زن برگزیده جهان به شمار می آید. در روایتی آمده است روزی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چهار خط بر روی زمین کشید و پرسید: «آیا می دانید این چیست؟» گفتند: خیر، خدا و رسولش داناترند. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «بهترین زنان بهشت

ص: ۱۴۵

۱- نک: آل عمران: ۶۱.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۵۱ - ۳۵۲.

۳- ضحی: ۸.

چهار نفرند: خدیجه بنت خویلد؛ فاطمه بنت محمّد؛ مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم، همسر فرعون.» (۱)

۸. سلام جبرئیل بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

مقام حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آن قدر والا است که خداوند به وسیله امین وحی، جبرئیل بر او سلام می فرستد و او را گرامی می دارد. هنگامی که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از معراج بازگشت، از جبرئیل پرسید: «آیا کار دیگری هست؟» جبرئیل فرمود: «از جانب خداوند و از سوی من به خدیجه سلام برسان.»

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هنگامی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را ملاقات کرد، فرمود: «ای خدیجه! خداوند و فرشتگانش بر تو سلام می رسانند و گرامی ات می دارند.» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: «خداوند، خود، سلام است و سلام از او است و سلام به سوی او است و نیز سلام بر جبرئیل فرشته حق باد.» (۲)

از روایات دیگر برمی آید که جبرئیل هنگام نزول بر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره سلام پروردگار را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ابلاغ می کرد. یک بار جبرئیل بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرود آمد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را نیافت. از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حال او را جويا شد و فرمود: «هنگامی که خدیجه باز آمد، او را خبر ده که پروردگار جهان، او را بزرگ می دارد و به او سلام و رحمت می فرستد.» (۳)

۹. مقام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بهشت

یکی دیگر از فضایل حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، مقامی است در بهشت که از جانب خداوند به ایشان وعده داده شده است. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز بارها این مسئله را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بشارت داده و فرموده است: «در بهشت، خانه ای داری که در آن رنج و سختی نمی بینی.» (۴)

امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز می فرماید: «هنگامی که خدیجه وفات یافت، فاطمه بی تاب می کرد و

ص: ۱۴۶

۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲.

۲- . همان، ج ۱۶، ص ۷ و ج ۱۸، ص ۳۸۵.

۳- . همان، ص ۸.

۴- . همان؛ ج ۱۶، ص ۷ - ۸.

گرد پدر می گشت و سراغ مادر را از او می گرفت. پیامبر از این حالت دختر کوچکش بیشتر محزون می شد و نمی دانست به او چه پاسخی بدهد تا آرام گیرد. فاطمه هم چنان بی تابی می کرد تا این که جبرئیل بر پیامبر نازل شد و فرمود: به فاطمه سلام برسان و بگو مادرت در بهشت در خانه ای از طلا- و نقره در کنار آسیه، همسر فرعون و مریم، دختران عمران نشسته است. فاطمه هنگامی که این سخن را شنید، آرام گرفت و فرمود: خداوند خود سلام است، سلام از او است و سلام به سوی او است. (۱)

۱۰. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در اعراف

یکی از مواقف قیامت، اعراف است. در قرآن کریم می خوانیم: (وَ عَلَی الْأَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلَّمَا بَسِمَاهُمْ؛ (۲) بر اعراف مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را به چهره می شناسند).

اعراف جایگاهی است میان بهشت و دوزخ و راهی است که پاره ای از گناهکاران از آن به بهشت می روند. در روایات فراوانی آمده است که منظور از رجال در این آیه، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خاندان گرامی او است که در قیامت بر آن جایگاه می ایستند و هر یک از شیعیان که به ایشان معرفت داشته باشد، از عذاب دوزخ می رهد و به بهشت برین راه می یابد.

در حدیثی آمده است: «حضرت خدیجه نیز همراه پیامبر و علی و فاطمه و حسنین در اعراف حضور دارد.» (۳) بنا بر این روایت، شناخت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و دوستی با وی نیز همچون دوستی با اهل بیت، نجات بخش گناهکاران و مایه رستگاری مؤمنان است.

سه. ویژگی های نخستین خانواده اسلامی

اشاره

اولین خانواده اسلامی با پیوند مبارک پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ شکل گرفت؛ خانواده ای که شش فرزند تربیت کرد. در واقع، حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز تربیت یافته این خانواده بود که بعدها داماد پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شد. امیر مؤمنان، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در حدیثی با اشاره به آغاز بعثت

ص: ۱۴۷

۱- همان، ج ۴۳، ص ۲۷.

۲- اعراف: ۴۶.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۵.

«وَلَمْ يُجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ خَدِيجَةَ ۳ و أَنَا ثَالِثُهُمَا؛(۱) در آن زمان هیچ خانواده اسلامی شکل نگرفته بود، جز خانواده ای که از رسول خدا و همسرش، خدیجه پدید آمده بود و من سومین عضو آن خانواده بودم.»

در ادامه به چند ویژگی این خانواده اشاره می کنیم، به امید آن که بتوانیم گامی مفید و مؤثر در زمینه گسترش فرهنگ و اندیشه اسلامی در حیطه خانواده برداریم.

۱. ارزش محوری

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ خواستگاران پرنفوذی مانند عُقبه بن ابی معیط، ابوجهل و ابوسفیان را رد کرد؛ زیرا در پی ازدواج با کسی بود که او را از اخلاق و معنویت بهره مند سازد و راه پرهیزکاری و زندگی پاک را به او نشان دهد. به همین دلیل، مُحَمَّد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را برای همسری انتخاب کرد. مُحَمَّد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از نظر ثروت، موقعیت اقتصادی و سن و سال با یکدیگر تناسب و شباهتی نداشتند. پس چه چیز آن دو را به یکدیگر نزدیک کرد و چنان الفت و محبتی میان آنها پدید آورد که سبب شد خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ تمام ثروتش را به پای همسرش بریزد؟

چنین عشق و ایثاری تا ریشه ای پاک و پایدار نداشته باشد، هرگز به بار نمی نشیند. بی شک، این ازدواج، رهاورد ایمان خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به پرهیزکاری، پاک دامنی و امانت داری پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و از او جز حقیقت و معنویت نمی خواست. از این رو، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از سال ها زندگی با آن بانوی بزرگوار فرمود: «خدیجه از زنان بهشتی است.»(۲)

به یقین، هدف خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از ازدواج با مُحَمَّد امین (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، هدفی معنوی بود، نه مادی. شواهد زیادی نیز تأیید کننده این حقیقت است که ما به بیان نمونه هایی از آن بسنده می کنیم:

الف زمانی که کاروان تجارتنی قریش از سفر بازگشت و میسره از پاک دامنی و درست کاری مُحَمَّد امین و جریان راهب مسیحی با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ سخن گفت، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، میسره

ص: ۱۴۸

۱- . نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲- . مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲.

و همسرش را آزاد کرد. دو‌یست درهم نیز به او داد و گفت: «از آن رو که علاقه مرا به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دوچندان کردی، تو را آزاد می‌کنم.» این روایت حاکی از شوق و عشق معنوی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است.

ب ورقه بن نوفل، عموزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، از دانایان عرب بود و اطلاعات زیادی از کتاب های یهود و نصارا داشت. وی همیشه می‌گفت: «مردی از میان قریش از طرف خدا برای هدایت مردم برانگیخته می‌شود و یکی از ثروتمندترین زنان قریش را به همسری برمی‌گزیند.» گفته‌اند که او گاه و بیگاه به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می‌گفت: «روزی فرا می‌رسد که تو با شریف‌ترین مرد روی زمین وصلت می‌کنی.»

ج شبی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در خواب دید که خورشید در آسمان مکه چرخید و کم‌کم پایین آمد و در خانه او فرود آمد. پس خواب خود را برای ورقه نقل کرد. وی نیز در تعبیر خواب او گفت: «با مرد بزرگی ازدواج خواهی کرد که شهرت او جهان‌گیر خواهد شد.»

د روزی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با کنیزان و غلامان در خانه خود نشسته بود. یکی از دانشمندان یهود نیز در آن محفل بود. از قضا محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از کنار خانه آنها گذشت و دانشمند یهودی وی را دید. وی از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواست از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخواهد چند دقیقه در مجلس آنان شرکت کند. پس از آن که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد، دانشمند یهودی از وی خواست تا نشانه‌های نبوت را که در بدنش بود، به او نشان دهد. پیامبر نیز پذیرفت.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که شاهد ماجرا بود، به مرد یهودی گفت: «اگر عموهای او از تفتیش و کنجکاوای تو آگاه شوند، واکنش بدی نشان می‌دهند؛ چرا که آنان از توطئه یهود بر برادرزاده خود بیمناک‌اند.» دانشمند یهودی گفت: «مگر می‌شود کسی به محمد آسیبی برساند، در صورتی که دست تقدیر او را برای اتمام نبوت و ارشاد مردم پرورش داده است؟» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پرسید: «از کجا می‌دانی که او به چنین مقامی می‌رسد؟» وی گفت: «من نشانه‌های پیامبر آخرالزمان را در تورات خوانده‌ام و از نشانه‌های او این است که پدر و مادرش می‌میرند و جدّ و عمویش از او حمایت می‌کنند. هم چنین از قریش زنی را انتخاب می‌کند که سرور قریش است.» آن‌گاه به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اشاره کرد و گفت:

«خوشا به حال کسی که افتخار همسری او را به دست آورد.»^(۱)

۲. حاکمیت شعور بر نفس

ازدواج، منافع و آثار مادی فراوانی دارد، ولی آنچه جایگاه خانواده را ارزشمند و استوار می‌سازد، توجه به اهداف انسانی و مقاصد الهی است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، جوانی شجاع و برومند و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ زنی ثروتمند و پرنفوذ بود و همه چیز برای ازدواج و کام‌جویی و آسایش آنها فراهم بود. این شرایط و توانایی‌ها در خدمت تشکیل یک زندگی پاک و اجتماع پر از معنویت قرار گرفت و سرانجام خانه‌اشرفی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ جایگاه و پناهگاه مؤمنان و تهی‌دستان شد. عقل و شعور بر خواهش نفس غالب آمد و پایگاهی اسلامی برای مبارزه با فساد و کفر بنا نهاده شد.

۳. قدرشناسی و وفاداری

ویژگی دیگر این خانواده، وفاداری این دو نسبت به هم بود. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ همواره به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عشق می‌ورزید و حتی در سخت‌ترین ایام (در جریان شعب) از ازدواج با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) احساس پشیمانی نکرد.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز همیشه به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ وفادار بود؛ به گونه‌ای که پس از وفات خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در سوگ او بسیار گریست. وی تا آخرین لحظه عمرش همواره به یاد خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بود و همیشه از فداکاری او نسبت به خویش نزد دیگران یاد می‌کرد. بعد از مرگ خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نیز همواره دوستان و اقوام او را گرمی می‌داشتند. هر گاه هدیه‌ای برای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می‌آوردند، ایشان می‌فرمود آن را به خانه‌ی فلان زن ببرید؛ زیرا وی از دوستان خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ است و او را دوست می‌داشت.^(۲) هم‌چنین هر گاه گوسفندی را قربانی می‌کرد، سهمی از آن برای دوستان خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ کنار می‌گذاشت. همین امر سبب می‌شد که بعضی از زنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ حسادت ورزند.^(۳)

ص: ۱۵۰

۱- نک: سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۵ - ۱۹۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۰۴.

۲- نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۱۷.

۳- محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۰۷.

این خانواده اسلامی از مهر و محبت، سرشار بود. با آغاز رسالت، زندگی امن و آرام محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پر آشوب شد و اوضاع هر روز بر خانه و خانواده تنگ تر و تنگ تر گردید. با این حال، این مشکلات هرگز از عشق و عاطفه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به هم کم نکرد و هر چه حلقه مشکلات تنگ تر شد، پیوند و دل بستگی اعضای این خانواده به یکدیگر محکم تر گردید. چشمه محبت در این خانه چنان جوشان بود که نه تنها اعضای خانواده، بلکه دیگران نیز از زلال آن سیراب می شدند. این محبت ها و موفقیت ها بود که همه را شیفته این خانواده کرد و امت اسلامی در پرتو نور این خانه شکل گرفت و بالید.

زید بن حارثه، غلام خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، جوانی پاک و باهوش بود. از این رو، مورد مهر رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار گرفت. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نیز او را به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید. او همواره در کنار حضرت بود و لحظه ای ایشان را رها نمی کرد. زمانی راهزنان عرب، زید را از مرزهای شام ربوده و برای بردگی به عربستان آورده بودند. پس از مدتی پدر زید از وضعیت فرزند خود آگاه شد. پس به خدمت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسید و از ایشان اجازه گرفت زید را به سرزمینش بازگرداند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، زید را در رفتن به سرزمین خود یا ماندن در مکه آزاد گذاشت. با این حال، عشق عمیق و دیرین رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ سبب شد زید همان جا بماند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را آزاد کرد و زینب، دختر جُحش را که دختر عمه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، به عقدش درآورد. سپس او را که سال ها مانند فرزند خودش پرورده بود، کنار حجرالاسود به پسرخواندگی پذیرفت. (۱)

مهر و محبت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به فرزندان چنان بود که خاطره شیرین آن، نسل ها در خاندان پیامبر بر جای ماند و همواره از عشق و ایثار او به نیکی یاد می شد. فرزندان حضرت فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ، مادر بزرگ خویش را همواره بزرگ می داشتند و حتی گفته شده است که به قبر

ص: ۱۵۱

۱- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۰۳. گفته اند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از مرگ فرزندان خود متأثر بود و برای تسلی خاطر خود از خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ خواست تا زید را بخرد. سپس رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را آزاد کرد و به فرزندی برگزید. عده ای می گویند زید را حکیم بن حزام، برادرزاده خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از بازار مکه خرید و هنگام ازدواج خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، او را به عمه اش بخشید.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز پناه می بردند و از روح پاک او یاری می جستند. به گفته تاریخ نگاران، حسین بن علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بیست و پنج بار با پای پیاده از مدینه به حج رفت و هر بار، قبر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را زیارت کرد. در یکی از این سفرها، انس بن مالک با آن حضرت بود. انس می گوید: «حسین ۷ به کنار قبر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و سخت گریست. سپس رو به من کرد و گفت: از پیش من برو و مرا تنها بگذار. من خود را از چشم آن حضرت پنهان کردم تا حال او را نظاره گر باشم. امام حسین ۷ به نماز ایستاد و بسیار نماز خواند. آن گاه دست به دعا برداشت و بر آستان خدای خویش تضرع کرد.» (۱)

هیچ گاه یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دل خاندان پیامبر از میان نرفت و خاطره نیکی و نیک کرداری او برای همیشه در دل و بر زبان نوادگان ایشان باقی ماند. از نشانه های این پیوند و دل بستگی، آن بود که بسیاری از ائمه، یکی از دختران خود را «خدیجه» می نامیدند تا یاد جدّه خود را همواره زنده بدارند. از آن جمله اند: خدیجه، دختر امام سجاد عَلَیْهِ السَّلَامُ؛ خدیجه، دختر امام محمدباقر ۷؛ خدیجه، دختر امام موسی کاظم ۷ و خدیجه، دختر امام جواد ۷ که برخی از آنها راویان حدیث و از زنان بزرگ و بافضیلت بودند. (۲)

۵. نفی تجمل گرایی

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خانه مجلل و باشکوهی داشت، ولی پس از ازدواج، تمام این جلال و شکوه را به پای همسرش ریخت. آن خانه مجلل که پیش از طلوع اسلام، پناهگاه مستمندان و فقیران بود، پس از اسلام پایگاه مؤمنان شد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با رفتار خود، ساده زیستی را به فرزندانشان آموختند، به گونه ای که آنان همواره از تجمل گرایی پرهیز می کردند و اگر چیزی داشتند، به فقیران و نیازمندان می بخشیدند.

امام محمدباقر ۷ می فرماید:

«رسول خدا هر گاه می خواست به مسافرت برود، از آخرین کسی که خداحافظی

ص: ۱۵۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

۲- . نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۱۸.

می کرد، فاطمه بود و هنگام بازگشت [نیز] اولین کسی را که دیدار می کرد، فاطمه بود. پیامبر در بازگشت از یکی از مسافرت ها به خانه فاطمه وارد شد. فاطمه به استقبال پدر شتافت، در حالی که دو دستبند نقره بر دست داشت و پرده ای جدید بر در خانه آویخته بود. رسول خدا مدت کوتاهی در خانه فاطمه درنگ کرد. [سپس] خارج شد. فاطمه از رفتار پیامبر مقصود ایشان را فهمید؛ زیرا این برخورد از سوی پیامبر تازگی داشت. از این رو، حسنین را فرا خواند و دستبند را به یکی و پرده را به دیگری داد تا نزد جدشان ببرند. سپس به آن دو فرمود: از من به پیامبر سلام برسانید و بگویید، دیگر از فاطمه چنین اموری را مشاهده نخواهید کرد. این ها را آن گونه که خود مصلحت می دانید در راه خدا به مصرف برسانید. پیامبر حسنین را بوسید و به سینه چسبانید و در دامان خویش نشانید. آن گاه فرمود دستبندها و پرده را به مصرف مستمندان اهل صفة (۱) برسانند. سپس فرمود: خداوند، فاطمه را رحمت کند. خداوند در مقابل این پرده، پوششی از پوشش های بهشتی و به جای این دستبندها، زینت های بهشتی به فاطمه خواهد بخشید. (۲)

امام موسی کاظم ۷ می فرماید:

«روزی پیامبر گردنبندی بر گردن فاطمه دید و با رفتار خویش، او را به پرهیز از تجمل دنیا فرا خواند. فاطمه نیز گردنبند را از خود دور کرد و به پدر داد. پیامبر فرمود: اَنْتِ مَنِي. آن گاه گردنبند را به فقیری صدقه داد.» (۳)

کتابنامه

۱. ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد (م ۱۵۱ ق)، سیره النبی، تحقیق: دکتر سهیل زکار، لبنان: دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.

ص: ۱۵۳

-
۱. اهل صفة، فقیران بی سرپناهی بودند که کنار مسجد و روی یک سکو زندگی می کردند.
 ۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۳.
 ۳. همان، ص ۸۴.

۱. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویّه، مصر: مکتبه محمّد، ۱۳۸۳ ق.
 ۲. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۴.
 ۳. تاریخ اماکن زیارتی مکه معظمه و مدینه منوره، چاپ سازمان حج و اوقاف، بخش مربوط به قبور «حجون».
 ۴. دشتی، محمّد، نهج البلاغه، تحقیق: سید کاظم محمّدی، قم: انتشارات امام علی عَلَیْهِ السَّلَام، ۱۳۶۹ ش.
 ۵. رحمانی همدانی، احمد، فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات
 ۶. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ زندگانی پیامبر اسلام، تهران: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۷۶.
 ۷. قم: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۱.
 ۸. شریف الرضی، محمّد بن حسین، خصائص امیرالمؤمنین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۴.
 ۹. شیخ صدوق، ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
 ۱۰. علی دخیل، علی محمّد، اعلام النساء، دارالمرتضی، [بی جا]، ۱۳۵۷.
 ۱۱. کمال نیا، محمّد تقی، خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَام، قم: امید، [بی تا].
 ۱۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین (م ۹۷۵ ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۴.
 ۱۳. مجلسی، محمّد باقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)، مفاتیح الجنان، قم: بنیاد معارف اسلامی،

١. ١٣٧٥.

٢. محدث نوری، میرزا حسین نوری طبرسی (م ١٣٢٠ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت ٧، قم: مؤسسه آل البيت ٧، ١٤٠٧ ق.

٣. محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، انتشارات نبوی، ١٣٧٧.

٤. نمازی شاهرودی، شیخ علی (م ١٣٦٤ ش)، مستدرک سفینه البحار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٨ ق.

٥.

ص: ١٥٥

زندگینامه ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام (۱)

حسن عاشوری لنگرودی

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: حضرت خدیجه علیها السلام در رشد و گسترش اسلام نقش ارزنده ای ایفا کرد. او در دوره غربت اسلام با تمامی توان کوشید و از آیین نوپایی که همسرش برای هدایت بشر عرضه نمود، حمایت کرد. در خصوص ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه علیها السلام علت اصلی، پاک دامن و عفت و فضایل معنوی و انسانی حضرت خدیجه علیها السلام بود. در این پیوند زناشویی انگیزه دو طرف در تن دادن به آن، برتری های معنوی و انسانی بود که هر یک در شریک زندگی خود می دید. صفحات تاریخ گواهی می دهد که خدیجه علیها السلام از زنان پاک دامن و باعفت بود تا آن جا که در دوران جاهلیت به او لقب «طاهره» داده بودند.

کلیدواژه: خدیجه علیها السلام، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ازدواج، ثروت، هدایت، پاک دامن.

یک. نیم نگاهی به زندگی حضرت خدیجه علیها السلام

اشاره

حضرت خدیجه علیها السلام نخستین همسر رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اولین بانوی مسلمان و مادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که در رشد و گسترش اسلام نقش ارزنده ای ایفا کرد. او در دوره غربت اسلام با تمامی توان کوشید و از آیین نوپایی که همسرش برای هدایت بشر عرضه نمود، حمایت کرد.

ص: ۱۵۷

۱- همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): پرسش ها و پاسخ ها. حسن عاشوری لنگرودی، تهران: هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴ - ۱۵۳.

تاریخ نگاران سال ولادت آن بانوی گرامی را با اختلافات فراوان نقل کرده اند: تولّد در «عام الفیل»، سه یا پنج و یا ده سال پیش از آن، نیز گفته اند: پانزده یا بیست سال پیش از عام الفیل. (۱) آنچه شهرت دارد، پانزده سال قبل از عام الفیل است، یعنی شصت و هشت سال پیش از هجرت متولّد شد. (۲)

خانواده ای که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در آن پرورش یافت، از نظر شرافت خانوادگی و نسبت های خویشاوندی، در شمار بهترین و بزرگ ترین قبایل عرب بود. پدر و اقوامش در زمره ثروتمندان قریش قرار داشتند. پدرش خویلد بن اسد بن عبدالعزّی بن قصی، (۳) از بزرگان قریش بود که پیش از واقعه «فجار چهارم» (۴) در گذشت. (۵)

در قصی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هم می رسند. قصی جدّ سوم حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و جدّ چهارم حضرت محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می باشد.

مادرش فاطمه، دختر زائده بن اصم از بنی معیص بن عامر بن لؤی بود. (۶)

ص: ۱۵۸

۱- نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء، ج ۲، ص ۳۴۲؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۱۳۲؛ ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۸۱؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۶؛ مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲ و ۱۹.

۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، قسمت زندگانی پیامبر، ص ۹۸؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، ص ۲۹؛ قرطبی، محمّد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۴؛ ابن سید الناس، ابو الفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۱۶؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۸۱.

۳- قرطبی، محمّد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۴.

۴- فجار در لغت عرب به معنای قانون شکنی و گناه بزرگ است. نزد مورّخان اسلامی به جنگ هایی گفته می شود که در دوره جاهلیت در ماه های حرام (ذی قعد، ذی حجه، محرّم و رجب) رخ داده باشد. در دوره جاهلی چهار بار در ماه های حرام جنگ شد که فجار چهارم به چهارمین نبرد گفته می شود.

۵- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۰۸.

۶- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴.

از زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از آن که به همسری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآید، جز اشاره‌هایی در متون تاریخی نیست، از جمله آمده است: در دوره جاهلیت بین اقوام خود ممتاز و یگانه و بی نظیر بود و به جهت پاک دامنی او را «طاهره» لقب داده بودند. بعد که صاحب فرزندی به نام «هند» شد، او را «امّ هند» می خواندند. پس از ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حضرت به وی لقب «کبری» داد. (۱)

او در صفات نیکو و کمالات اخلاقی زبانزد و نمونه بود، که موجب شد برای همسری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شایسته شمرده شود.

بیشتر نویسندگان سیره و تاریخ اسلام نوشته اند: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از آن که به همسری پیامبر درآید، دو بار ازدواج کرده بود. نخستین بار با ابوهاله تمیمی، هند بن نباش بن زراره، که حاصل این پیوند زناشویی دو فرزند شد: پسری به نام «هند» و دختری به نام هاله. ابوهاله در جوانی درگذشت. دیگر بار با عتیق بن عائذ بن عبد الله مخزومی ازدواج نمود. (۲) او هم در جوانی درگذشت و ثروت بسیاری برای حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به ارث گذاشت. ثمره و حاصل این ازدواج دختری بود که نامش را «هند» نهادند. (۳) و (۴)

هند هم نام پسر است و هم نام دختر. بنا به برخی نقل ها حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از عتیق بن عائذ بن عبد الله مخزومی پسری داشت به نام هند و از شوهر دیگر (ابوهاله تمیمی) دختری به دنیا آورد به همین نام. (۵)

آن چه که بیان شد، بنا به نقل مشهور است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سومین همسر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. برخی از

ص: ۱۵۹

-
- ۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲.
 - ۲- برخی نوشته اند: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بار اول با عتیق بن عائذ مخزومی ازدواج کرد، بعد از درگذشت او و سرآمدن عده با ابوهاله. ر.ک: ابن حجر در الاصابه و ابن قتیبه در المعارف.
 - ۳- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۷۲؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۷۹.
 - ۴- قاضی نعمان مغربی می نویسد: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اول به همسری عتیق بن عامر مخزومی درآمد که از او دختری دنیا آورد و نامش را حارثه گذاشتند. (قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۱۵)
 - ۵- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۸۲.

مورخان بزرگ برخلاف این نوشته اند، همانند ابوالقاسم کوفی، بلاذری، شیخ طوسی و سید مرتضی. اینان نوشته اند: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر «عذرا» (دوشیزه) بود.

برخی از نویسندگان معاصر همانند جعفر مرتضی عاملی در کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم و حسین شاکری در کتاب ام المؤمنین خدیجه الطاهره، برای اثبات این ادعا، مطالبی را ذکر کرده اند^(۱) که به جهت رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می شود.

ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از مرگ شوهر، ثروت فراوانی نصیبش شده بود و به عنوان یکی از ثروتمندان بزرگ و نامی قریش شناخته می شد و قریشی یان با مال التجاره وی به تجارت می پرداختند. پیامبر(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) که بیش از بیست و چهار سال از بهار عمرش سپری نشده بود، با مال التجاره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به شام سفر می کند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ غلامش را به همراه محمد(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله)، امین قریش می فرستد. پس از بازگشت کاروان و بیان کمالات و خوبی های امین قریش توسط «میسره»، مقدمات ازدواج فراهم می شود و پیامبر(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) بیست و پنج ساله با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهل ساله پیوند زناشویی می بندد.^(۲) حاصل و ثمره ازدواج شش فرزند بود. چهار دختر به نام های «ام کلثوم»، «رقیه»، «زینب» و «فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ» و دو پسر به نام های «قاسم» و «عبد الله» ملقب به «طیب» و «طاهر».^(۳)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به مدت بیست و پنج سال با رسول خدا(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) زندگی کرد^(۴) که در این مدت پیامبر

ص: ۱۶۰

- ۱- . عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۲۰ به بعد.
- ۲- . در مورد سن ازدواج پیامبر(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) برخی ۲۳ سال هم گفته اند. در مورد سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۵ و ۳۶ سال نیز گفته شده است.
- ۳- . ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۱۶؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۴.
- ۴- . این در صورتی است که سال درگذشت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را دهم بعثت بدانیم، مانند: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۵؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۸۲ و ج ۲، ص ۷۱؛ مومن سبزواری قمی، علی بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۸۵. اما برخی تاریخ دیگری نیز ذکر کرده اند. از جمله هفت سال پس از بعثت، مانند: قرطبی در تفسیر خود (الجامع لأحكام القرآن)، ج ۱۴، ص ۱۶۴؛ شیخ طوسی در المبسوط، ج ۴، ص ۲۷۰.

جز او همسر دیگری نگرفت. (۱) از این مدت حدود ده سال در دوره رسالت حضرت قرار داشت. او اولین زن مسلمان بود که با تمامی توان و کوشش، نیز با همه اموال و ثروت خود به حمایت از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برخاست و سرانجام در شصت و پنج سالگی در روز دهم رمضان سال دهم بعثت، پس از رهایی مسلمانان از محاصره اقتصادی، جان به جان آفرین تسلیم کرد و در قبرستان «حجون» مکه به خاک سپرده شد.

دو. سنّ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چند ساله بود؟

در مورد سنّ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مورّخان و سیره نویسان اقوال گوناگونی را بدین شرح بیان داشته اند:

۱. بیست و پنج؛ (۲)

۲. بیست و هشت؛ (۳)

۳. سی؛ (۴)

۴. سی و پنج؛ (۵)

۵. چهل؛ (۶)

ص: ۱۶۱

۱- قرطبی، محمّد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۱۳۲؛ ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۸۱.

۴- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۵.

۶- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ص ۹۸؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، مسار الشیعہ فی مختصر تواریخ الشریعہ، ص ۲۹؛ قرطبی، محمّد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۴؛ ابن سید الناس، ابو الفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد

۶. چهل و چهار؛ (۱)

۷. چهل و پنج؛ (۲)

۸. چهل و شش. (۳) و (۴)

از میان این اقوال هشت گانه تنها دو قول است که طرفدارانی دارد: یکی قول به این که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگامی که به عقد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد بیست و هشت ساله بود، و دیگری چهل ساله. آنچه معروف و بیشتر مورد پذیرش مورخان و سیره نویسان قرار گرفته، این است که آن بانوی گرامی حدوداً چهل ساله بود که به عقد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد. از جمله دلیلی که ذکر می کنند، سخن حکیم بن حزام، خواهرزاده حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است که می گوید: عمّه من که چهل ساله بود، با رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیست و پنج ساله ازدواج کرد. (۵)

مورخ نامدار معاصر، سید جعفر شهیدی، در این باره می نویسد: چنان که بین مورخان شهرت یافته و سنت نیز آن را تأیید می کند، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام ازدواج با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، چهل سال داشت، ولی با توجه به تعداد فرزندان که از این ازدواج نصیب او گشت، می توان گفت: تاریخ نویسان رقم چهل را از آن جهت که عدد کاملی است، انتخاب کرده اند.

در مقابل این شهرت، ابن سعد با اسناد خود از ابن عباس روایت می کند که سنّ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیست و هشت سال بود. (۶)

سه. رضایت به ازدواج

چرا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) راضی شد با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ازدواج نماید؟ آیا این ازدواج به جهت ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود؟ چرا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حاضر شد با محمد بن عبد الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که از ثروت و مال بهره

ص: ۱۶۲

۱- . بدارن، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲- . نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ابن منظور، محمد بن مکرّم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ص ۹۸.

۴- . عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.

۵- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۸.

۶- . شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، ص ۲۳.

چندانی نداشت، ازدواج کند، در حالی که خواستگاران ثروتمند متعددی داشت؟

در ازدواج های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عوامل متعددی تأثیر گذار بودند، که هیچ یک از آنها معیارهای مادی نداشت، که در بحث فلسفه چندهمسری بیان شد. در خصوص ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ عُلَّتِ اصْلَى، پاک دامنی و عَفْت و فضایل معنوی و انسانی حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بود. در این پیوند زناشویی انگیزه دو طرف در تن دادن به آن، برتری های معنوی و انسانی بود که هر یک در شریک زندگی خود می دید. صفحات تاریخ گواهی می دهد که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از زنان پاک دامن و باعفت بود تا آن جا که در دوران جاهلیت به او لقب «طاهره» داده بودند. (۱)

او به مقتضای پارسایی و پاک دامنی اش همواره خواهان شوهری باتقوا و پرهیزکار بود. از گفتار و کردار خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به دست می آید که علاقه وی به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر محور ارزش های پاک انسانی و صداقت و امانت داری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می چرخید، که فهمیده می شود انگیزه ازدواج وی با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فراتر از مسائل مادی بود. اگر عنصر مادیت در ازدواج خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ تأثیر گذار بود، می بایست با یکی از خواستگاران ثروتمندش ازدواج می کرد. بسیاری از ثروتمندان، علاقه مند به ازدواج با او بودند و از وی خواستگاری کرده بودند. (۲)

حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در یکی از اولین گفت و گوهای خود با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، عُلَّتِ علاقه و انگیزه ازدواج خود را چنین ابراز نمود: «به تو علاقه مند شدم، زیرا با من خویشاوندی (۳) و میان قومت از شرافت بسیاری بهره مند هستی، نیز نزد قبیله ات به امانت داری شهرت داری و دارای اخلاق نیکو و با صداقت می باشی.» (۴)

ص: ۱۶۳

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵؛ زوجات النبی و اولاده، ص ۴۸.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۲؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۲۶۳؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۵۸؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۲.
- ۳- همان گونه که در آغاز بیان شد، «قصی» جدّ چهارم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و جدّ سوم خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ است.
- ۴- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۲.

در مورد ردّ انگیزه مادی ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می‌گوییم:

۱. اگر ازدواج مبتنی بر اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود، دشمنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که از هیچ بهانه‌ای برای ضربه زدن بر شخصیت ایشان فروگذار نمی‌کردند، از آن بهره می‌گرفتند، و حضرت را به دنیاگرایی متهم می‌کردند، در حالی که در تاریخ خبری از این گونه حرف‌ها نیست.

۲. در برخی نقل‌ها آمده است که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، خود ابتدا پیشنهاد کرد که با حضرت ازدواج نماید. (۱) اگر این نقل درست باشد، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گرایش پیدا نکرد، بلکه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که به سوی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گام برداشت، آن هم با انگیزه پاک دامن‌ی و فضایل معنوی و انسانی که در حضرت مشاهده کرد.

۳. بارها پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از فضایل اخلاقی و کرامت انسانی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سخن گفت تا آن جا که فرمود: «خدیجه از زنان بافضیلت بهشت است» (۲) و خداوند توسط جبرئیل به او سلام می‌رساند. (۳) این گونه ستایش، بیانگر معنویت و جایگاه والای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است.

۴. آنانی که با انگیزه مادی به ازدواج تن می‌دهند، نوع زندگی و توجه آنان به مادیت است، در حالی که رفتار و کردار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برخلاف دنیاپرستی است و همیشه صفا و صمیمیت و وفا و یگانگی در این خانواده حاکم بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دوران عبادت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در غار حرا همیشه مراقب حضرت بود و برای حفظ جان و جایگاه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تمامی سختی‌ها را تحمل کرد. او همیشه آماده بود، حتی کوچک‌ترین تمایلات حضرت را که به زبان هم نمی‌آورد، انجام دهد، چنان که وقتی دید حضرت به «زید بن حارثه» که آن هنگام به عنوان برده نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به سر می‌برد، علاقه دارد، او را به حضرت رسول بخشید. (۴)

اگر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با هدف دست‌یابی به ثروت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با آن بانوی گرامی ازدواج

ص: ۱۶۴

-
- ۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۴.
 - ۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۱؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۰۱ و ۲۲۳؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.
 - ۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۶.
 - ۴- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۲؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۹۸.

کرده بود، می بایست پس از ازدواج این هدف و انگیزه جلوه می کرد و با مال و ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به زندگی زاهدانه پایان می داد و در ناز و نعمت زندگی می کرد، در حالی که زندگی پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از رفاه گرایی و فرورفتن در ناز و نعمت به دور بود و حضرت همواره در پی امور معنوی و زندگی زاهدانه بود.

این دلایل نشان می دهد که ازدواج آن دو بر اساس ارزش های الهی انسانی شکل گرفت، نه امور مادی و هواهای نفسانی!

چهار. ازدواج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با زن چهل ساله

اشاره

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حدود بیست سال پس از ازدواج با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به دنیا آورد، اگر به هنگام ازدواج با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چهل ساله بود، چگونه می توان پذیرفت زن شصت ساله حامله شده باشد؟

هم سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام ازدواج با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به طور دقیق روشن نیست و هم تاریخ ولادت حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ.

از زندگانی آن بانوی بزرگ اسلام پیش از آن که با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج کند، جز گزارش ها و اشاره های کوتاه در دست نیست. (۱) نمی توان قاطعانه نظر داد که سن او به هنگام ازدواج با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چهل سال بود. بنا بر این کمتر بودن سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج بعید به نظر نمی رسد و نمی توان آن را مردود دانست. همان گونه که در بحث مربوط به سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زمانی که به عقد پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد، بیان شد که ممکن است عدد چهل تقریبی باشد و تاریخ نویسان رقم چهل را از آن جهت که عدد کاملی است، انتخاب کرده باشند.

در مورد تاریخ ولادت حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز وضع به همین منوال است: «با همه کوششی که به کار رفته است، متأسفانه در باره سال ولادت دختر پیامبر، حضرت فاطمه اطلاق درست و دقیقی در دست نیست و نمی توان نظر قاطعی ابراز نمود.» (۲)

ص: ۱۶۵

۱- شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، ص ۲۱.

۲- همان، ص ۲۴.

توضیح: در مورد میلاد حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ مورّخان سال های گوناگون را گفته اند که جملگی تقریباً محدود می شود به سال پنجم پیش از بعثت تا سال پنجم پس از بعثت، اما همه گفته ها را می توان در سه قول خلاصه و جمع بندی کرد:

۱. پنج سال پیش از بعثت

عموم سیره نویسان و مورّخان اهل سنّت مانند: محمّد بن سعد، کاتب واقدی، ابن عساکر، بلاذری، مدائنی، قرطبی، ابن اثیر، ابن جوزی، فتنی و... سال میلاد حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پنج سال پیش از بعثت نوشته اند. (۱)

طبق این قول اگر سنّ ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را هر یک از هشت قول مذکور فرض کنیم، معنایش این است که در هنگام ولادت حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ سنّ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۴۰، ۴۵، ۴۹، ۵۰ و یا ۵۱ سال بود. در این فرض هیچ اشکالی به وجود نمی آید؛ چرا که بارداری زنان در این محدوده سنّی معمول و متعارف است.

۲. حدود بعثت

برخی از نویسندگان شیعی مانند شیخ طوسی در مصباح المتهجّد و ابن واضح یعقوبی در تاریخ یعقوبی، نیز برخی از نویسندگان اهل سنّت مانند سیوطی در تفسیر درّ المنثور و حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین و شمس الدین ذهبی در ذیل المستدرک علی الصحیحین نوشته اند: میلاد حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سال بعثت و یا یکی دو سال پیش یا پس از آن اتفاق افتاد. (۲)

طبق این قول در مورد میلاد حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و اقوال گوناگون در مورد سنّ ازدواج

ص: ۱۶۶

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۹؛ سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواصّ، ص ۳۰۶؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۶۰؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، ج ۱، ص ۴۱۳؛ فتنی، تذکره الموضوعات، ص ۹۹؛ قرطبی، محمّد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۱.

۲- ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۹؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۱ - ۱۶۲؛ جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ج ۵، ص ۲۱۸.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سنّ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام به دنیا آوردن حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ بین چهل تا پنجاه و پنج سالگی قرار دارد. این باور هم اشکالی ندارد، چون عموم زنان تا پنجاه سالگی و زنان نبطی و قریشی تا چند سال بیشتر زاد و ولد دارند.

۳. پنج سال پس از بعثت

عده ای از نویسندگان شیعی مانند محمد بن یعقوب کلینی در کافی سال میلاد حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پنج سال پس از بعثت ذکر کرده اند.^(۱)

طبق این قول و آن پیش فرض در مورد سنّ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج (یعنی چهل سالگی)، نتیجه می گیریم سنّ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ولادت حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بین چهل و پنج تا شصت قرار دارد.

اگر چه در این سخن هم اشکال چندانی وجود ندارد، لیکن از این که زنان (حتّی زنان نبطی و قریشی) فرزندان را در سنین زیر شصت سالگی به دنیا می آورند و بارداری در شصت سالگی پدیده ای نادر است، بعید به نظر می رسد.

* گریز از احتمال

برای چاره جویی این احتمال می بایست یکی از راه های زیر را طی کرد:

۱. نپذیریم حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج چهل ساله بود.

۲. نپذیریم حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سال پنجم بعثت متولد شد.

۳. توجیه قول مشهور در مورد چهل ساله بودن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج، به این که شماره چهل در این مورد، به معنای حقیقی نیست، بلکه به معنای تقریبی و مجازی است و از این که شماره چهل، عدد کاملی است، سیره نویسان آن را انتخاب کرده اند.^(۲)

۴. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خاتم انبیا است و سرآمد همه آنان، نیز دارنده کمالات و کرامات همه آنان. از این که خداوند به پیامبران پیشین عنایت کرده و برخی از همسران شان در پیری صاحب

ص: ۱۶۷

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲- شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، ص ۲۳.

فرزند شده بودند، بعید نیست آخرین دختر پیامبر از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، در سنین بالاتر از سنّ متعارف، با عنایت و برکت ویژه الهی متولد شده باشد، چرا که حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ عنایت خاصّ خداوندی بود. اراده پروردگار بر این تعلق گرفت که امامت در فرزندان و ذرّیه آن بانوی گرامی قرار گیرد، و او به همسری علی بن ابی طالب ۷امام پارسایان نائل گردد. در فضیلتش سوره کوثر نازل شود و خداوند پاکی او، پدر، شوهر و فرزندان را بخواهد و آیه تطهیر در باره آنان سخن گوید.

پنج. رضایت خویشان به ازدواج

اگر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چهل ساله و بیوه بود، چگونه خویشان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به این امر راضی شدند؟

انتخاب همسر و مشخصاتی که می بایست داشته باشد، نیز انتظارات و حساسیت‌هایی که خویشان و بستگان در ازدواج دارند، بسته به اختلاف فرهنگ‌ها، گوناگون است. قضاوت همسان در جوامع گوناگون بشری شایسته و بایسته نیست، بلکه هر یک را با مشخصات خود می بایست سنجید و اظهار نظر کرد.

در برخی از جوامع بشری فرهنگ «تک همسری» پذیرفته شده و فرهنگ «چند همسرگزینی» ناپسند و نکوهیده است، همانند فرهنگ غالب ایرانیان. در این فرهنگ انتخاب همسر از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که احساس می شود با ازدواج سرنوشت دو نفر تا پایان زندگی به هم گره می خورد، که به طور معمول و غالب از آن گریزی نیست. اگر هم راه گریزی پیدا بشود و با طلاق از یکدیگر جدا گردند، جدایی برای هر یک از دو طرف، یک شکست، یا یک امتیاز منفی در زندگی شان تلقی می گردد. طبیعی است در این فرهنگ به طور معمول پسر حاضر نشود با زن بیوه ازدواج کند، و هم خودش و هم اطرافیانش نسبت به سنّ دختر حساسیت نشان دهند، و خیلی با احتیاط امر ازدواج را دنبال کنند. پیدا کردن همسر مورد نظر در این فرهنگ کار دشواری است و هر یک از دو طرف و خانواده هایشان به راحتی به این گونه ازدواج‌ها رضایت نمی دهند.

اما در برخی دیگر از جوامع بشری فرهنگ چند همسرگزینی مردان رواج دارد و پذیرفته شده است، همانند فرهنگ مردم شبه جزیره عربی، نیز فرهنگ امروز مردم ساکن در برخی از مناطق جنوب ایران. در این فرهنگ مردان به طور معمول و غالب، بیش از یک زن اختیار می کنند. حساسیتی که در مورد انتخاب همسر در فرهنگ تک همسری وجود دارد، در این فرهنگ وجود ندارد، چون که احساس می شود با ازدواج دو نفر، اگر چه سرنوشت آن دو به هم گره می خورد، لیکن این گره خیلی محکم نیست. باز کردن آن کار آسانی است، چرا که هم مرد می تواند به راحتی همسرش را طلاق دهد، و هم همسر مطلقه به راحتی می تواند پس از انقضای عده طلاق، دوباره ازدواج کند.

در این فرهنگ حتی پسران با زنان بیوه ازدواج می کنند، نیز در سنّ دو طرف، حساسیت رایج در فرهنگ تک همسری وجود ندارد، و اطرافیان دختر و پسر در امر ازدواج، آسان می گیرند و دید تنگ نظرانه و سخت گیرانه ندارند. بدین جهت پیدا کردن همسر در این فرهنگ، کار آسانی است.

پرسش مذکور در آغاز بحث، برآیند فرهنگ تک همسرگزینی ایرانیان است، به جهت این که در فرهنگ ایرانیان «تک همسری» جایگاه ویژه ای دارد و آنان چند همسر داشتن مردان را نمی پذیرند. با وجود این فرهنگ، اطرافیان در امر ازدواج، با حساسیت خاصی، شرایط عروس و داماد را دنبال می کنند. در این فرهنگ به طور معمول و غالب هم پسر راضی نمی شود همسر و شریک زندگی اش، بیوه و مثلاً پانزده سال از او بزرگ تر باشد، هم خویشان و بستگانش به چنین ازدواجی رضایت نمی دهند. اما در زمان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و در محیط شبه جزیره عربی، فرهنگ تک همسرگزینی مردان جایگاهی نداشت، بلکه فرهنگ چند همسرگزینی را پذیرا بودند.

شواهد تاریخی نشان می دهد که ازدواج با زنان بیوه و میان سال در فرهنگ آن روز شبه جزیره عربی، عملی خلاف عادت و عرف نبود، بلکه رواج داشت. وانگهی حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از ویژگی های خوبی بهره مند بود، همان گونه که سیره نویسان و مورخان نوشته اند: با شرافت ترین زنان قریش بود. از نظر مال و جمال برتری داشت. در دوره جاهلیت به جهت

پاک دامنی، او را طاهره می خواندند و به وی بانوی قریش می گفتند. نیز به جهت امتیازاتی که داشت، خیلی افراد در پی آن بودند که از نزدیکان وی باشند. (۱)

آن چه که بیان شد با توجه به نقل مشهور است که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بیوه بود، اما با توجه به این که برخی از مورخان بزرگ، همانند ابوالقاسم کوفی، بلاذری، شیخ طوسی و سید مرتضی نوشته اند: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر «عدرا» (دوشیزه) بود، (۲) دیگر جایی برای طرح چنین پرسشی باقی نمی ماند.

شش. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مادر فرزندان

آیا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تنها از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرزند داشت یا این که از دیگر زنان نیز فرزند داشت؟ فرزندان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تنها از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و کنیزی به نام ماریه قبطیه بودند.

مشهور است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هفت فرزند داشت، چهار دختر به نام های امّ کلثوم، رقیه، زینب و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سه پسر به نام های قاسم، عبد الله (ملقب به طیب و طاهر) و ابراهیم.

همه این فرزندان از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند، و تنها ابراهیم از ماریه قبطیه. (۳)

هفت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همسر محبوب

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چه مقدار علاقه و محبت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به خود جلب کرد؟ آیا این بانوی گرامی محبوب ترین همسر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شمار می آید؟

محبت و علاقه از امور قلبی و باطنی است که آثار آن در گفتار و کردار جلوه می یابد، حال اگر بخواهیم در مورد میزان علاقه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به همسرانش به اطلاعاتی دست یابیم و بدانیم بیشتر حضرت به کدام همسرش علاقه داشت، تنها از طریق گفتار و کردار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ممکن است.

ص: ۱۷۰

۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۷؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۳۷؛ محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۵۲ به بعد؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، صفوه الصفوه، ج ۱، ص ۶۹؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۴.

با توجه به گفته ها و رفتار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فهمیده می شود ایشان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بیشتر از دیگر همسرانش دوست داشت. گفتار و سیره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نشان از آن دارد که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد حضرت از جایگاه والا و رفیعی برخوردار بود و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیوسته از او ستایش می کرد و نقش او را در پیشبرد اسلام و زندگی خود یادآور می شد.

رسول اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زمان حیات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را گرامی می داشت. در آن محیطی که «چند همسر» داشتن امری معمولی و مرسوم بود، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا هنگامی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنده بود، هیچ زن دیگری انتخاب نکرد که دلیلی گویا بر گرامی داشت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است. نیز پس از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همیشه از او به نیکی یاد می کرد و وی را به همراه حضرت مریم، آسیه و حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از چهار زنان برتر جهان برمی شمرد. (۱)

نیز می فرمود: «خدیجه به مقامی رسیده است که خدا و جبرئیل بر او درود می فرستد.» (۲)

در دوران سکونت در مدینه هر گاه از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد می شد، خشنودی خود را از آن بانوی بزرگ ابراز می داشت. هنگامی که گوسفندی را ذبح می کرد، سهمی از آن را برای دوستان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در نظر می گرفت و در توجیه کارش می فرمود: «إِنِّي لِأَحَبُّ حَبِيبًا؛ (۳) (به جهت شدت علاقه به خدیجه) دوستانش را نیز دوست دارم.»

عایشه می گوید: «هر وقت پیامبر به یاد خدیجه می افتاد، از فراق او دل‌تنگ و گرفته می شد و برای او آرمزش می طلبید. روزی من رشک ورزیدم و گفتم: خدا به جای آن پیرزن، زنی جوان و زیبا به تو داد. پیامبر از شنیدن این سخن ناراحت شد و فرمود: نه، به خدا! آن گونه که تصوّر می کنی نیست. هیچ زنی برای من خدیجه نمی شود. خدا بهتر از او را به من

ص: ۱۷۱

۱- . شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، ص ۹۶ و ۱۰۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصباه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۱؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصباه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۴؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۴؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۱۵؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۷.

۳- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصباه فی تمییز الصحابه، ص ۱۰۸.

نداده است، زیرا هنگامی به من ایمان آورد که همه کافر بودند؛ زمانی مرا تصدیق کرد که دیگران سخنانم را نمی پذیرفتند؛ مال خود را در اختیار من قرار داد و شریک غم من بود. خداوند از او، نه از زنان دیگر، به من فرزندان عینیت کرد.»(۱)

نیز عایشه می گوید: «به هیچ زنی به اندازه خدیجه رشک نبردم، چون پیامبر بسیار از وی یاد می کرد.»(۲)

از این مطالب برمی آید که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ محبوب ترین همسران پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به جهت پاک دامنی و پارسایی و نقشی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زندگی ایشان، نیز گسترش اسلام ایفا نمود، او را همیشه دوست می داشت.

هشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و موقّیت های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در موقّیت های پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پیشبرد اسلام چه نقشی داشت؟ معروف است که پیشرفت اسلام مرهون چند چیز است که از جمله آن ثروت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است.(۳) آیا مقصود آن است که به مردم رشوه می داد تا آیین اسلام را بپذیرند، یا این که اموال را برای جلب قلوب و نظر مشرکان به آنان می پرداخت و یا معنای دیگر دارد؟

نقش حضرت خدیجه در موقّیت های رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر کسی پوشیده نیست. آن بانوی بزرگ اسلام تأثیرات بسیار درخشانی در زندگی پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذاشت. رفتار او با حضرت رسول به گونه ای پسندیده بود که پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کوچک ترین دغدغه و نگرانی از زندگانی مشترکش با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نداشت. آسودگی و آرامش خاطر حضرت در زندگی، زمینه خوبی را ایجاد کرد که با موقّیت قدم بردارد و آزار و بی مهری های مشرکان قریش را تحمل نماید و هم چنان ثابت قدم و استوار به جلو حرکت کند.

تأثیراتی که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زندگی پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داشت، به حدی بود که رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

ص: ۱۷۲

۱- همان.

۲- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳- حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۳.

بارها به ستایش او پرداخت و او را یکی از بهترین زنان جهان برشمرد. (۱) در همین راستا تا هنگامی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنده بود، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسر دیگری اختیار نکرد. (۲) این در حالی است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از برخی همسرانی که پس از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برگزید، نه تنها چنان حمایت‌های قهرمانانه ندید، بلکه ناملایماتی دید که خداوند در قرآن در نکوهش آنان آیاتی نازل کرد و به طلاق تهدید شدند. (۳)

باز در بیان نقش بسیار مثبت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در موفقیت‌های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و در پیشبرد اسلام، این مطلب به روشنی دلالت دارد که در گذشت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به قدری بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گران آمد و مصیبت به اندازه‌ای بزرگ بود که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سالی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در گذشتند، آن را «عام الحزن؛ سال غم و اندوه» نام نهاد. (۴)

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین بانویی بود که به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد و مسلمان شد. گرویدن زنی همانند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که در عصر خود، از جایگاه اجتماعی ممتازی بهره‌مند بود، عامل مهم در جذب دیگران به اسلام شمرده می‌شد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به ثروتش نیز در پیشبرد اسلام نقش خوبی ایفا نمود، تا جایی که از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است: «ما قام ولا استقام دینی إلا بشیئین مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب؛ (۵) دین من، مانایی و پیشرفتش به دو چیز وابسته است: یکی ثروت خدیجه و دوم شمشیر علی بن ابی طالب!»

تأثیرگذاری و نقش اقتصاد در جنبش‌های مهم اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. با توجه به نقش مهم اقتصادی بود که مشرکان قریش در «دار الندوه» و مجلس شورای خود، به محاصره اقتصادی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان رأی دادند و آن را با سنگدلی تمام به اجرا گذاشتند،

ص: ۱۷۳

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲.

۲- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳- . تحریم: ۱ - ۵.

۴- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۰؛ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، ص ۳۷۲.

۵- . حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۳.

در نتیجه به مدت سه سال مسلمانان به جهت در امان ماندن از آزار مشرکان در درّه ای به نام شَعْب ابی طالب به سر بردند. رویکرد دشمن نشانگر آن است که حمایت یا عدم حمایت مالی چه تأثیر مهمی دارد، حال در این هنگام حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با ثروتش در خنثی کردن توطئه دشمنان نقش خوبی ایفا نمود.

خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ با حمایت مالی خود از اسلام، نهایت تلاش خود را به کار برد. او با کمال میل و رغبت، تمامی ثروت خود را در اختیار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار داد و ایشان آن را برای رفع نیازهای مسلمانان به کار برد. تأثیرات مثبتی که ثروت حضرت خدیجه (آن هم در اوضاع بحرانی) به نفع مسلمانان و در خنثی سازی توطئه دشمنان داشت، بر کسی پوشیده نیست. در همین باره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «ما نفعنى مالٌ قط ما نفعنى مال خدیجه؛ (۱) هیچ ثروتی همانند دارایی خدیجه به من (و آیین من) سود نرسانیده است.»

در حالی که مسلمانان زیر فشار قریش و محاصره اقتصادی بودند، ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تا حدودی، مشکلات تحمیلی را کاهش داد و توانست توطئه ها را خنثی کند. در همین باره گفته اند: «اسلام با مال خدیجه پا بر جا ماند.» (۲)

مشرکان

مسلمانان را تطمیع می کردند، تا دست از اسلام بردارند. برای خنثی کردن این توطئه سرمایه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تأثیرگذار بود. اما برای پذیرش اسلام به مردم رشوه داده نشد، نیز برای جذب قلوب مشرکان پرداخت نگردید، بلکه در راه حفظ جان مسلمانان خرج شد. (۳)

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی بغدادی (م ۵۹۷ ق)، الموضوعات، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.

ص: ۱۷۴

-
- ۱- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۴، ص ۱۴؛ مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۱۸.
 - ۲- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۴۶۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.
 - ۳- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۶۹.

١. ، صفه الصفوه، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، بيروت: دار الفكر، ١٤١٣ ق.
٢. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م ٨٥٢ ق)، الاصابه في تمييز الصحابه، تحقيق: عادل احمد، علي محمّد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٣. ابن سعد واقدى، ابو عبدالله محمد (م ٢٣٠ ق)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ ق.
٤. ابن سيدالناس، ابو الفتح محمد يعمرى (م ٧٣٤ ق)، عيون الاثر في فنون المغازى و الشمائل و السير، بيروت ١٤٠٦ / ١٩٨٦.
٥. ابن شهر آشوب، محمد بن علي مازندراني (م ٥٨٨ ق)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق: گروهى از اساتيد نجف اشرف، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
٦. ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، به كوشش: علي شيرى، بيروت، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤ ق)، البدايه و النهايه، تحقيق: علي شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.
٨. ، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت: دارالمعرفه، ١٣٩٦ ق.
٩. ابن منظور، محمد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، به كوشش: روحيه نحاس، دمشق: ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
١٠. ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى سقا، ابراهيم ابيارى و عبدالحفيظ شلبى، بيروت: دار احياء التراث العربى، [بى تا].
١١. اربلى، علي بن عيسى (م ٦٩٣ ق)، كشف الغمه في معرفه الائمة، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ ق.
١٢. امام مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى (م ٢٦١ ق)، صحيح مسلم، بيروت: دارالفكر، [بى تا].
١٣. بخارى، محمد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.

١. بدران، عبدالقادر (ت ١٣٤٦ ق)، تهذيب تاريخ دمشق الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٧ ق.
٢. بلاذري، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
٣. جلال الدين سيوطي، عبدالرحمان بن كمال بن محمد خضيري (م ٩١١ ق)، الدر المنثور في التفسير المأثور، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٤. حاكم نيشابوري، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.
٥. حائري مازندراني، محمدمهدي (م ١٣٦٩ ش)، شجرة طوبى، النجف الاشرف: المكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ ق.
٦. حلبى، على بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
٧. ذهبى، محمّد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسۀ الرساله، ١٤١٣ ق.
٨. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ ق)، تذكره الخواص من الائمہ بذكر خصائص الائمہ، نجف: منشورات المطبعه الحيدريه، ١٣٨٣ ق.
٩. شهيدى، سيد جعفر، زندگانی فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ هشتم، ١٣٦٦ ش.
١٠. شيخ صدوق، ابو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، الخصال، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: نشر اسلامى، ١٤٠٣ ق.
١١. معانى الأخبار، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسۀ نشر اسلامى، ١٣٦١ ش.
١٢. شيخ طوسى، ابو جعفر محمّد بن حسن (م ٤٦٠ ق)، الامالى، تحقيق: مؤسسۀ البعثه، قم: دارالثقافه، ١٤١٤ ق.

۱. المبسوط في فقه الإماميه، تحقيق: محمد علي الكشفي، تهران: كتابخانه مرتضوى، ۱۳۸۷ ق.
۲. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى (م ۴۱۳ ق)، مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، تحقيق: مهدي نجف، بيروت: دار المفيد، ۱۴۱۴ ق.
۳. طبرسى، فضل بن حسن (م ۵۴۸ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم: مطبعه ستاره، ۱۴۱۷.
۴. طبرى، محمد بن جرير (م ۳۱۰ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ۱۴۰۳ ق.
۵. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى الأعظم ۹، بيروت: دارالهادى، ۱۴۱۵ ق.
۶. علامه امينى، عبدالحسين بن احمد (م ۱۳۹۰ ق)، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۳۸۷ ق.
۷. قاضى نعمان مغربى، نعمان بن محمد تميمى (م ۳۶۳ ق)، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار، تحقيق: سيد محمد حسيني جلالى، قم: نشر اسلامى، ۱۴۱۴ ق.
۸. قرطبى، محمد بن احمد انصارى (م ۶۷۱ ق)، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى)، تحقيق: محمد عبد الرحمان مرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۵ ق.
۹. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب (م ۳۲۹ ق)، الكافى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۱۰. مجلسى، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. مطهرى، مرتضى، سیرى در سیره نبوى، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.

١. مومن سبزواری قمی، علی بن محمّد، جامع الخلاف و الوفاق، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر، ١٣٧٩.
٢. نووی، أبو زكريا يحيى بن شرف (م ٦٧٦ ق)، تهذيب الأسماء واللغات، بيروت: دار الفكر، ١٤١٦ ق.
٣. هندی الفتنی، محمّد طاهر بن علی (م ٩٨٦ ق)، تذکره الموضوعات، تحقیق: محمّد عبد الجلیل سامرودی، هند، ١٣٤٢ ق.
٤. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر (م ٨٠٧ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٨ ق.

ص: ١٧٨

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شکوه زندگی (۱)

محمدتقی کمالی نیا

چکیده

شرح زندگانی و ویژگی های رفتاری و اخلاقی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسنده: در مورد این بانوی بزرگ که حق بسیار عظیمی بر گردن مسلمین و گسترش اسلام دارد، نوشته ای مستقل و رسا تنظیم نگردیده است. از این رو، نویسنده خود را ملزم دانسته که دست به کار شود و شرح زندگی سراسر شور و حماسه این «قهرمان راستین» را از لایه لای کتب و منابع گوناگون به صورت مجموعه ای مستقل در پیش روی آنهایی که به اصالت ها می اندیشند و به ارزش های والای انسانی عشق می ورزند، قرار دهد. این بانوی با اخلاص، در تکوین بنای اسلام و پیشبرد آن با بهره گیری از ثروت سرشار و موقعیت و جایگاه عظیمش در دنیای آن روز، سهم بسزایی دارد، تا آن جا که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در باره اش فرموده است: «مَا قَامَ الْإِسْلَامُ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَمَالِ خَدِيجَةَ؛ اسلام پا نگرفت مگر به شمشیر علی و ثروت خدیجه.»

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، شمشیر حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، تبلیغ.

مقدمه

تا آن جا که در امکان نگارنده بوده، به جست و جو و کاوش پرداخته، اما گویی در مورد این

ص: ۱۷۹

۱- بانوان نمونه، گروهی از مؤلفان، تهیه و تدوین: پژوهشکده باقر العلوم ۷، قم: نور السجاد، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۳۲۹-۳۵۴.

بانوی بزرگ که حق بسیار عظیمی بر گردن مسلمین و گسترش اسلام دارد نوشته ای مستقل و رسا تنظیم نگردیده است. از این رو، نویسنده خود را ملزم دانست که هر چه زودتر دست به کار شود و شرح زندگی سراسر شور و حماسه این «قهرمان راستین» را از لایه لای کتب و منابع گوناگون به صورت مجموعه ای مستقل در پیش روی آنهایی که به اصالت ها می اندیشند و به ارزش های والای انسانی عشق می ورزند، قرار دهد.

اهمیت بررسی زندگانی خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ

چهار «زن» در میان تمام بانوان برجسته جهان، از آغاز تا انجام و در بین قهرمانان راستین تاریخ، به خاطر ویژگی های خاص خود در صدرند. (۱) یکی از آن چهار زن، خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ است.

این بانوی با اخلاص، در تکوین بنای اسلام و پیشبرد آن با بهره گیری از ثروت سرشار و موقعیت و جایگاه عظیمش در دنیای آن روز، سهم بسزایی دارد، تا آن جا که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در باره اش فرموده است: «مَا قَامَ الْإِسْلَامُ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَمَالِ خَدِيجَةَ؛ اسلام پا نگرفت مگر به شمشیر علی و ثروت خدیجه.»

وی در لحظات آغازین «بعثت» و سنگینی نزول وحی، که برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دورانی بسیار سخت و بحرانی بود، در تأمین آرامش و امنیت خاطر او سخت می کوشید. با ایشار خالصانه ترین دوستی ها و جانفشانی های یک همسر، طعم شیرین محبت های یک مادر را مادری که از فرزند در قبال حمله هر نوع دشمنی و تهدید هر خطری دفاع و حمایت می کند بدو می چشاند.

بنت الشاطی بانوی دانشمند و نویسنده توانای مصری می گوید: «آیا هیچ همسری را تاب آن هست که چون خدیجه دعوت تاریخی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از صمیم دل و سويدای جان و با ایمانی نیرومند بدون یک ذره تردید و شک در صدق پیامش، بپذیرد و به استقبالش رود، با این یقین محکم که خداوند او را هیچ گاه خوار نخواهد ساخت؟»

ص: ۱۸۰

۱- . پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: خدای متعال از زنان عالم چهار زن را برگزید: مریم: آسیه، خدیجه و فاطمه. (شوشتری، محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۰)

آیا در توان هیچ بانویی جز خدیجه با آن همه ثروت بی حساب و بخشش های فراوان، هست که در اوج رفاه و آسایش، به نعمت و عزت و شوکت شاهانه پشت کند تا در تیره ترین ایام سختی در کنار همسرش بایستد و با او در سخت ترین نوع شکنجه و آزار به پاس وفادار ماندن به ایمانش، شرکت کند؟

بعید است که چنین باشد! بلکه او یگانه بانویی است که تمام امکاناتش را برای یاری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و تأمین اعتماد و آرامش و سلامت او به کار گرفت. [\(۱\)](#)

«بودلی»

در کتابش الرسول می نگارد: «فضای اطمینان بخشی را که عقیده و ایمان خدیجه در مراحل اولیه ایجاد کرده بود، امروز می توان با یک ششم سکنه عالم برابر دانست.» [\(۲\)](#)

و باز بنت الشاطی می نویسد: «خدیجه در سنینی نبود که تحمل رنج و سختی بر او آسان باشد و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت، محرومیت ها و تلخ کامی ها بار آمده و خو گرفته باشد. اما او، با وجود کهولت، راضی شد سختی هایی را که در اثر محاصره شدن بنی هاشم در شعب ابی طالب از طرف قریش تحمیل شد، تا سر حد مرگ تحمل کند.» [\(۳\)](#)

از این رو، بر ما است که به پاس آن همه حق عظیمی که این بانوی بزرگ و نمونه بر تمامی مسلمین دنیا دارد، یادش را گرامی داریم و خاطرش را ارج نهمیم.

پدر و مادر

اشاره

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پدر و مادری قریشی زاده شد. پدرش «خُوَیْلِد» پسر «اسد بن عبد العزّی» و مادرش «فاطمه» دختر «زائده بن اصم» بود که سلسله نیاکانش به «لُوَی» [\(۴\)](#) بن غالب بن فِهْر» می انجامید. دودمان مادر بزرگش، هاله دختر عبد مناف بن حارث نیز به «لُوَی» منتهی می شد. [\(۵\)](#) بدین لحاظ، تمام مورخان اعتراف دارند به این که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پدر و مادری متولد

ص: ۱۸۱

- ۱- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، زینب بانوی قهرمان کربلا، ص ۲۱.
- ۲- معروف حسنی، سید هاشم، سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۱، ص ۴۶.
- ۳- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، زینب بانوی قهرمان کربلا، ص ۲۱.
- ۴- همدانی، رفیع الدین، سیرت رسول الله، ص ۹۰.
- ۵- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲.

شد که هر دو از ریشه دارترین و اصیل ترین خاندان های جزیره العرب بودند.

«اسد بن عبدالعزّی» پدر خویلد و نیای بزرگوار حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، یکی از اعضای مؤسس پیمان «حَلْفُ الْفُضُول» بود. پیمان مذکور را گروهی از مردمان با شخصیت و عدالت خواه عرب بستند و قرار گذاشتند که از مظلومان دفاع کنند و در یاری کردن در ماندگان کوشش نمایند.

الف پدر

پدر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خویلد بود. همان کسی که در حادثه حمل «حجر الاسود» به یمن و به خاطر حراست از یکی از مناسک دینش با تُبَّع (پادشاه یمن) در افتاد و در این طریق هیچ گاه نیرو و بی شماری یاران دشمن، او را به وحشت نیفکند و بالأخره در اثر فداکاری های او بود که تُبَّع از تصمیم خود منصرف شد و آن سنگ مقدس را از جایش حرکت نداد. (۱)

ب پسر عمو

یکی دیگر از خویشان سرشناس حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پسر عمویش «وَرَقَه بن نَوْفَل» بود که پیوسته (جهت یافتن آیینی اطمینان بخش) مشغول فحوص و بررسی کتب یهود و نصارا بود. (۲)

مورخان و پژوهندگان سیره نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کنند: هنگامی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نخستین طلعه های نبوت را در غار حرا دید و آوایی را شنید که در غار با او سخن می گوید و از این رویدادها هراسان و بهت زده به خانه اش برگشت و قضایا را برای همسر صادق و وفادارش بازگو کرد، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به سوی پسر عمش «ورقه» شتافت و آنچه را بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذشته بود، برایش نقل کرد و ورقه، او را به آینده درخشان و جهان گیر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نوید داد. (۳)

ص: ۱۸۲

۱- . امینی، ابراهیم، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ بانوی نمونه، ص ۱۹، به نقل از: سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- . «ورقه» در آن زمان جزء علما و بزرگان مسیحیت شمرده می شد. (محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۱۲؛ الحسون، محمّد، اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۱۹)

۳- . میرخواند، برهان الدین محمّد بن خاوندشاه، تاریخ روضه الصفا، ج ۲، ص ۱۰۶.

شرافت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تنها به اصالت ها و نجابت های خانوادگی خلاصه نمی شد، بلکه خود به صفات نیک و خُلُق نیکو زبانزد همه بود و پیش از زناشویی با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با القاب «طاهره»، «مبارکه»، «ملکه بطحا»، «سیده قریش» و «بانوی بانوان قریش» شهرت داشت. (۱)

خانه او پناهگاه امن یتیمان و درماندگان و آوارگان بود. هر یتیمی که در حیات خود نقطه اتکا نمی یافت، هر پدری که نمی توانست برای فرزندان خود لقمه نانی تهیه کند، هر زنی که پس از کشته شدن شوهرش بی پناه می ماند و هر رنج دیده، صدمه کشیده و بی پناه، راه خانه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پیش می گرفت، به ثروت و مهربانی او پناه می برد و با برخورد پرلطف و عنایت او جراحات قلب خود را مرهم می گذارد. بدین جهت این گروه از مردم، نام دیگری به او داده بودند: «مادر یتیم ها».

خانه او دو علامت داشت: یکی قتیة سبزی که بر بام آن بود، دیگری آمد و شد و ازدحامی که در طریق خانه او بود. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دوست داشت به فقرا و ستمدیدگان کمک کند. آنها را در هر موقع از روز یا شب می پذیرفت، مهربانی می کرد، با آنها سخن می گفت و به درد دل آنها گوش می داد. دست نوازش بر سر و صورت بچه های آنها می کشید و اشک های چشم مادران را پاک می کرد که بوسه های آنها با قطرات اشک شان به دست او می نشست. آن وقت خدمت کارش «میسره» را می خواند. او نیز کیسه های پول را می آورد و میان آنها تقسیم می کرد.

گوشه ای از ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

وی ثروت بسیاری داشت. شترهای زیاد او در راه های تجارتهای مکه کار می کردند. عمارتش یکی از بهترین خانه های مکه محسوب می شد. بنای آن دو طبقه بود، با ایوان های کوچک مُشْرِف به کعبه و بر راه شام.

یک طرف خانه جای سکونت خودش بود، طرف دیگر محل پذیرایی از مهمانان. در

ص: ۱۸۳

۱- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷.

اتاق خودش که مشرف به کعبه بود، صندلی های عاج نشان و صدف نشان و حریرهای هند و زربفت های ایران که عمالش آورده بودند، دیده می شد.

به هر یک از کارگزارانش به غیر از مخارجشان سالی دو شتر می داد. هر چیز خوبی را از اطراف یا به شکل هدیه و یا برای فروش به خانه او می آوردند.

در اتاق خوابش یک چراغ برنج قلمزنی ممتاز که مردم آن را طلا تصور می کردند، موجود بود. هر وقت کاروان های مکه از یمن و شام بر می گشتند، چیزهای تازه ای در اتاق های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دیده می شد و دخترهای مکه بدین جهت همیشه به خانه اش می آمدند.^(۱)

قبل از ازدواج با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

خدیجه پیش از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو بار ازدواج کرده بود:

الف اولین شوهرش ابوهاله بن نباش بن زراره از قبیله تمیم (تیم) بود،^(۲) که از او فرزند پسری^(۳) به نام هند به دنیا آورد. هند هنوز سه بهار از عمرش نگذشته بود که پدرش رحلت کرد.

امام حسن مجتبی ۷ حدیث وصف شمایل پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از هند روایت کرده که بعداً بیشتر محدثان و راویان هم آن حدیث را از امام حسن ۷ گرفته و نقل کرده اند. او در تمام جنگ ها و غزوات همگام پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و در راه دعوت اسلامی هم چون مادرش حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، تا آخرین حد ممکن از جان گذشته بود. بعد از رحلت پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم پیوسته همراه و ملازم رکاب حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بود تا این که در بصره و جنگ جمل به شهادت رسید.^(۴)

ب ازدواج دیگر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بعد از مرگ شوهر نخستین خود^(۵) ابوهاله، با عتیق

ص: ۱۸۴

- ۱- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲؛ محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۹۹.
- ۲- . و به قول دیگر، ابوهاله هند بن المنذر الاسدی. (محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲؛ محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۹۹)
- ۳- . البته علاوه بر هند، فرزند دیگری به نام «هاله» نیز داشت و به این خاطر هم کنیه شوهرش «ابوهاله» بود. (فارسی، جلال الدین، پیامبری و انقلاب، ص ۴۷)
- ۴- . معروف حسنی، سید هاشم، سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۱، ص ۴۷؛ الحسون، محمد، اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۱۷؛ ابو سعید خرگوشی، نجم الدین محمود راوندی، شرف النبی، ص ۵۷ ۵۹.
- ۵- . بنا بر قول دیگر، نخستین شوهرش عتیق (عُتَيْقُ یا عُتَيْقُ) می باشد. ر.ک: محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص

بن عائذ (عابد) مخزومی بود. از او دختری (۱) نصیص شد که او را نیز هند نامید. (۲)

این دختر تحت سرپرستی مادر بود تا این که با ظهور اسلام، مسلمان شد و در شمار صحابی های بزرگ و با اخلاص پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار گرفت.

آشنایی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مُحَمَّدِ امین صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

راویان سیره رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کنند که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کار بازرگانی و فعالیت های اقتصادی اش گروهی را با دستمزدهای معین برای تجارت به شام و سایر جاها گسیل می داشت.

پیش از ازدواج با پیامبر (صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، که آوازه امانت و صداقت و پایداری اش در کارها به همه جا پیچیده بود و نقل مجالس و محافل مردان و زنان مکه بود، به دنبال وی فرستاد تا او نیز چون دیگران برای وی به تجارت پردازد. و به خاطر همان امانت و درستی و سایر ویژگی های بی مانندش، به آن حضرت دو برابر دیگران مزد پیشنهاد کرد.

محمد (صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز بعد از مشورت با عمویش ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، با پیشنهاد حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ موافقت کرد و بدین ترتیب قرارداد کار بسته شد و محمد (صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در رأس یک کاروان تجارتي به راه افتاد و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای انجام کارهای قافله و اجرای دستورات وی، غلامش میسر را به خدمت او گماشت.

کاروان به شام رسید. کالاهای تجارتي با وضعی دلخواه به فروش رفت. در برابر، متاع های دیگری خریداری شد و آهنگ بازگشت کرد. این کاروان برای اولین بار در کار تجارتش آن چنان موفقیت شایانی به دست آورد که برای هیچ یک از سایر کاروان ها سابقه نداشت و همه جا صدا کرد.

میسره، پیش از رسیدن کاروان به نزدیکی های مکه، با اشتیاق به سوی شهر و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شتافت تا حادثه شگفت ملاقات «راهب» با محمد (صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و سایر رویدادهای عجیب و غریبی را که تا آن زمان برایشان رخ نداده بود، گزارش دهد. با پخش خبر نزدیک شدن

ص: ۱۸۵

۱- و دختر دیگری به نام جاریه. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰)

۲- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰.

کاروان محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با آن شگفتی های خاص، مکه آماده شد تا از او استقبال شایانی به عمل آورد.

مردم به پیشباز او از شهر خارج شدند. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از درگاه بلند خانه اش همه را می نگریست و رد پای قافله را دنبال می کرد. میسره هم در کنارش ایستاده بود. در انتها محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خانه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ آمد و گزارش سفر خود را ارائه نمود و سپس به سوی عمومی خویش رفت. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز این موفقیت را به او تبریک گفت.

در آرزوی همسری محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بعد از آن سفر پیروزمندانه، که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ آثار اصالت و راستی و تمام صفات انسانی را به حد اعلای در محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یافته بود و نیز آنچه از فکر ازدواج با محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ذهن خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نفوذ کرد، رویدادهای شگفت که در راه از وی سرزده و میسره برایش نقل کرده بود، فکر ازدواج با محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ذهن خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ خطور کرد.(۱)

همان طور که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در این افکار و آرزوها و شور و شوق های هیجان انگیز غرق بود و کبوتر خیالش بر گرد شاخ و برگ شجره پاک و سرسبز و حرم محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در پرواز بود، ناگهان نفیسه بنت منبه، یکی از دوستان یک رنگش بر او وارد شد. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به محض دیدن او، کوشید تا اضطراب درونش را از او پنهان دارد و حالتی طبیعی و عادی به خود گیرد؛ ولی نفیسه راز درونش را کشف کرد و بر آنچه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در پنهان داشتش می کوشید، دست یافت و گفت:

خدیجه جان! از شدت غم، جانت را مکاه. امر آسانی است و من به تو قول می دهم سر صحبت را با او باز کنم و این عشق مقدس تو را با او در میان گذارم. مطمئن باش که در این راه آنچه از دستم برآید، دریغ نخواهم کرد.(۲)

ص: ۱۸۶

۱- برای آگاهی از جریان سفر تجارتی و کرامات پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ر.ک: محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج

۲، ص ۲۱۹ ۲۳۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۲۳۰.

۲- معروف حسنی، سید هاشم، سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۱، ص ۴۹؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه،

ج ۱، ص ۲۰۱.

محمد یتیم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این جوان تنها که در دنیا کسی جز عموی مهربان و غم پرور نداشت، چون همیشه در تنهایی خویش سر به جیب تفکر فرو برده و چونان همیشه به این سه مسئله اساسی زندگی «خدا، انسان، جهان» و به این آدم های گونه گون می اندیشید. نفیسه بر او وارد شد. سلام کرد و رشته تفکرات او را با به میان آوردن این سخن ها از هم گسیخت: یا محمد! سنّ مبارکت از بیست گذشته، تنهایی و بی همدمی تو را از معاشرت ها برکنار داشته. چرا در صدد ازدواج بر نمی آیی؟

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پاسخی نداد. سر به زیر انداخت و در حالی که انبوهی از مشکلات و موانع به ذهن او هجوم آورده بود، به سکوت و تفکرش ادامه داد. ولی نفیسه جدی تر از آن بود که بدین سادگی از او دست بردارد. از این رو، به گفت و گو ادامه داد او را به سخن گفتن و پاسخ واداشت.

لبخند شرم آگینی چون سپیده صبح بر لبان محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقش بست و گفت: خدا می داند که برای این امر، مال و منال چندانی ندارم. در این هنگام نفیسه که گویی به دنبال چنین پاسخی می گشت، راه را برای تصریح و بی پرده سخن گفتن، هموار دید و ادامه داد: چه خواهی گفت اگر بانویی آراسته، با اصل و نسب، با کفایت و دولت مند را به تو معرفی کنم؟

تا آن زن که باشد.

به خدا! وی کسی جز خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بانوی قریش نیست که هیچ یک از زنان قریشی و مکی همسان و همتای او نیست.

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از این پیشنهاد خرسند گشت و آن را با عمویش ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ در میان گذاشت. (۱)

ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را چون عزیزترین فرزندان خود دوست می داشت و به آینده او بیش از دیگران می اندیشید، از این خبر، برق شادی بر چشمانش نشست. خطوط چهره اش از هم باز شد و به آینده درخشان برادرزاده اش بیش از پیش، امیدوار و مطمئن گردید.

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به همراهی دو عموی بزرگوارش، ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ و حمزه به سوی خانه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

ص: ۱۸۷

رهسپار شدند. در حالی که همه چیز برای این ازدواج مبارک آماده بود، در فرصت کوتاهی تفاهم بر تمامی مسائل و مقدمات زناشویی بین آن دو برقرار گردید.

خواستگاری

مجلس خواستگاری برگزار شد و خطبه عقد توسط ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ آن گونه که متداول بود خوانده شد و بدین ترتیب، اراده و مشیت خدا این دو را در کنار یکدیگر قرار داد تا از پرتو قرآن این خورشید و ماه، نه تنها جزیره العرب که جهان از نور و شور پر گردد.

نقل شده است که پس از انجام مراسم و پذیرش خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، چون حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواست که برخیزد و همراه عمویش ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ برود، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از روی ادب و احترام اظهار داشت: «به خانه خودت خوش آمدی. خانه، خانه تو است. من نیز کنیز تو هستم.»^(۱)

آنچه اشاره شد، عقیده بیشتر مورخان و نویسندگان سیره پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در باره چگونگی ازدواج آن حضرت و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ است، که منشأ آن را نیز همان سفر تجارتی پیروزمندانۀ محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خصال عالی انسانی و رویدادهای شگفتی که از عظمت و شخصیت و احیاناً آینده شکوفای او حکایت می کرد، می دانند.

ولی عده ای دیگر از راویان، منشأ این زندگی مشترک را سفر به شام و وساطت نفیسه نمی دانند، بلکه قائل اند که واسطه این امر، خواهر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ هاله بوده و مبنایش خواست و طلب خود خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بوده است. از قول عمار بن یاسر آمده است که وی می گفت:

«من به چگونگی زناشویی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از همه آگاه ترم؛ زیرا افتخار دوستی و مصاحبت آن حضرت را داشته ام. روزی با آن حضرت در راه صفا و مروه می رفتیم. ناگاه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را دیدم که با خواهرش هاله همراه است. همین که چشم آنان به ما افتاد، هاله نزد من آمد و نظر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را نسبت به ازدواج با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پرسید. من هم از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرسیدم و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود که روز خاصی را برای گفت و گو تعیین کن.

چون روز موعود فرا رسید، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به دنبال عمویش عمرو بن اسد^(۲) فرستاد. مقدمش را

ص: ۱۸۸

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴.
۲- . عده ای بر این باورند که پدرش خویلد در این تاریخ زنده بوده، و خواستگاری در حضور وی و دیگر بستگانش تحقق یافت. (ر.ک: محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۳۷ ۲۴۲)

گرامی داشت و جامه ای فاخر بر دوشش انداخت. سپس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز با تنی چند از عموهایش که در صدر آنان ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار داشت، در مجلس حاضر شدند. خطبه عقد توسط ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ خوانده شده و امر ازدواج انجام گرفت.»

آن گاه عمار چنین افزوده است: «هیچ گاه خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ پیش از این واقعه، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به استخدام خود در نیاورده بود و نیز آن حضرت اجیر هیچ کس دیگر نبوده است.» (۱)

در تاریخ «ابی الفداء» آمده است که پس از بازگشت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از شام و بازگو کردن میسره حوادثی را که در راه برای آن حضرت رخ داده بود، خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ بدون واسطه، اشتیاق خود را به همسری با آن حضرت عرضه داشت. متقابلاً اعلام توافق شد و پیمان زناشویی در مدتی بسیار کوتاه بین آن دو برقرار گردید (۲). (۳)

عروسی این دو انسان نمونه بر گزار شد. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ از عموی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، یعنی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ درخواست کرد که شتری نحر کند تا ولیمه زفاف بر گزار شود (۴) و دیگران هم از برکت این ازدواج خجسته برخوردار شوند.

شکوه زندگی

باری، این دو زوج بی مانند پس از انجام تشریفات عقد و ازدواج، زندگی صمیمانه و پرشکوهی را با یکدیگر شروع کردند. با گذشت زمان، آوازه محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خاطر ویژگی های برجسته، بذل و بخشش های بی شمار و فداکاری های بی نظیرش، گسترده تر می شد و دل های

ص: ۱۸۹

۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶. ابن کثیر هر دو روایت را نقل کرده است.
۲- مؤلف کتاب «سیره الائمه الاثنی عشر» در کتاب «سیره المصطفی» در ضمن بیان روایات مربوط به ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ، روایت «عمار بن یاسر» را بر سایر روایات ترجیح داده و نیز علل و اسباب این رجحان را ذکر کرده است.

۳- عواملی چون: بشارت ظهور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خاتم در میان قریش توسط علمای یهود و مسیحی، رؤیای خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و تعبیر آن توسط پسر عمویش، و شنیدن کرامات محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سفر تجارتنی، باعث شد که خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ شخصاً و مستقیماً مسئله ازدواج را مطرح کند. (محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۱۱ (۲۴۰)

۴- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۰؛ میرخواند، برهان الدین محمد بن خاوندشاه، روضه الصفا، ج ۲، ص ۹۱ و ۹۵.

بسیاری را به سوی او جذب می کرد تا آن که حضرتش پا به مرحلهٔ چهل سالگی گذارد.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شوهرش را همواره غرق عبادت می دید؛ چرا که وی گاه و بی گاه همین که فرصتی می یافت، از شهر و غوغاهایش کنار می کشید و در دل کوه های اطراف مکه به خلوتگهٔ اُنسش غار حرا می شتافت.

علاوه بر این که قومش را نیز به خاطر داشتن افکار پوچ و سنّت های خرافی و جاهلی و پرستش بت هایی که بر گرد کعبه آویخته بودند، سرزنش می کرد و از این همه تقدیس و قربانی برای بت هایی که قادر به هیچ گونه جلب سود و دفع زیانی برای آنها نبود، بیزاری می جست.

محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این شور و حال ها و تفکرات عمیق به تدریج به سوی پیام و وحی آسمانی پیش می رفت و از خلال آن درمی یافت که به حقیقت بزرگ نزدیک می شود و راز مکنون بر او آشکار می گردد.^(۱)

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز به هیچ وجه مزاحم این تنهایی ها و خلوت گزیدن های شوهر که اغلب بین آن دو جدایی ایجاد می کرد نمی شد و نمی کوشید تا خلوت انس و دنیای باصفای تأملات او را بر هم زند و عرصه را بر او تنگ سازد. بلکه تا آن هنگام که محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در خانه بود، با رعایت و آرامش بدو می پرداخت و چون از خانه به سوی حرا رهسپار می گردید، کسی را برای نگرهبانی و مراقبت حال او هر چند از فواصل دور می گماشت و برای حفاظتش از گزند بدخواهان، خصوصاً قوم یهود، به دعا پرداخته و صدقه می داد.

تَجَلَّى اعْظَم

چون پیک وحی در غار حرا بر محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شد، بی درنگ و در تیرگی آغاز سپیده دم ماه رجب که هنوز هوا تاریک بود، از غار خارج شد و لرزان و بُهت زده در دل ظلمت راه خانه را پیش گرفت. شتابان رفت تا به حجرهٔ همسر باوفا و صدیقش رسید. چون به خانه پا گذاشت احساس کرد که به پناهگاه امنش رسیده است. در کنارش نشست و تمام آنچه را که در غار رخ داده و فشارهای سختی که از این رویداد بر جسم و روح وی وارد آمده، برایش بازگو کرد.

ص: ۱۹۰

۱- . معروف حسنی، سید هاشم، سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۵۳.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز با دلسوزی ژرف به او گوش داد و افزود: پسر عم! شاد باش. مطمئن باش که خداوند، هرگز تو را خوار و رها نمی سازد. تو بزرگ مردی هستی که به صلۀ رحم و پیوند با خویشانت می پردازی، سخن راست می گویی، سختی ها را با بردباری تحمل می کنی، مهمان نواز هستی و در کشمکش های سخت روزگار، معین و مددکار مردمی و من نیز به پیامبری تو از سالیان پیش ایمان داشته و دارم. (۱) و پیوسته این گونه با او سخن گفت تا اضطرابش آرام شده و او را خواب فراگرفت.

استاد جعفر سبحانی در بارۀ این نگرانی ها، بیان می دارد: «البته این اضطراب تا حدّی طبیعی بود و منافات با یقین و اطمینان او به درستی آنچه به او ابلاغ شده ندارد؛ زیرا روح هر اندازه توانا باشد، باز در آغاز کار چنین اضطراب و وحشتی به او رخ می دهد و لذا بعدها این اضطراب از بین رفت.» (۲)

ورقه بن نوفل و ماجرای غار حرا

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پس از این که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خواب رفت، از خانه خارج شد و راه خانۀ پسر عمویش ورقه بن نوفل را در پیش گرفت؛ چون به آن جا رسید، همه ماجرا را به او بیان کرد. ورقه پس از شنیدن این ماجرا با هیجان فریاد زد: «به خدایی که جان من در دست قدرت او است، خدیجه! اگر راست گفته باشی آنچه را گفتم، همان ناموس اکبری که بر موسی و عیسی می آمد، بر او نازل گردیده است. او پیامبر این امت است. به او بگو: ثابت قدم باش و به امر نبوت یقین داشته باش.» (۳)

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به سوی خانه شتافت تا هر چه زودتر به همسرش مژده رساند که او پیامبر شده، او حامل لوای رسالت است. همان رسالتی که بستگانش (عمرو بن اسد و ورقه

ص: ۱۹۱

۱- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۰ ۲۵۱.

۲- . سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۸۵ ۱۸۶، با تلخیص.

۳- . بر اساس قول دیگر، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بعد از شنیدن بشارت پسر عمویش، به نزد راهبی به نام «عداس» آمد و پس از سؤالاتی، مسئلۀ غار حرا را بازگو کرد. عداس نیز آغاز پیامبری حضرت محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بشارت داد. (میرخواند، برهان الدین محمّد بن خاوندشاه، تاریخ روضه الصفا، ج ۲، ص ۱۰۶ ۱۰۸)

بن نوفل) و دیگر خداپرستان و کاهنان و راهبان شبه جزیره انتظارش را می کشیدند.^(۱)

چون به خانه رسید، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همچنان در خواب بود؛ در حالی که این بزرگ بانوی عطوف، دیدگانش را به سیمای با ابهت و نورانی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دوخته و به آینده درخشان وی می اندیشید. ناگهان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در بسترش به تب و تاب افتاد.

لرزه وجودش را فرا گرفت. نفسش به تنگی افتاد. قطرات درشت عرق چون مرواریدهای غلطانی بر پیشانی درخشانش ظاهر گشت. مدت زمانی در این وضع به سر برد؛ در حالتی که گویی به ندای گوینده اش گوش می دهد. سپس آرام گرفت و شروع به تلاوت کرد:

(يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكْبُرُ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ * وَلَا تَمُنْ بِتَسْكَكُتِكُمْ * وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ؛^(۲) هان ای گلیم به خود پیچیده! برخیز و (مردم را به اندرز و پند) خداترس گردان، و خدای را به بزرگی و کبریایی یاد کن، و لباس را (لباس جان و تن را) پاکیزه کن و از ناپاکی دوری گزین و بر هر که خوبی و احسان کنی ابداً منت مگذار، و برای خدا صبر و شکیبایی پیشه کن).

آن گاه سری به اطراف گرداند. همسر مهربانش را در کنار خود دید. با چشمانی سرشار از سپاس و تقدیس بدو نگریست. حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ که نگران حال او بود با اصرار از وی خواست که در بستر آرام گیرد و به خوابش ادامه دهد. در این هنگام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با چهره ای مصمم فرمود: همسر! دیگر روزگار خواب و راحت سرآمد. این پیک وحی جبرئیل امین است که مرا مأمور ساخته تا مردم را از ثمره زشت کاری هاشان بیم دهم و آنان را به سوی الله و پرستش او فراخوانم. پس چه کسی را فراخوانم و کیست که دعوت مرا اجابت کند؟

فردای آن روز که ورقه بن نوفل در مسجد الحرام محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دید، با دیدن او بی درنگ فریاد زد: «به آن خدایی که فرمان جان من در دست قدرت او است، تو پیغمبر این امتی. قوم نادان بر سر این امر، تو را تکذیب می کنند، به آزارت بر می خیزند، از شهر خارجت می کنند و با تو به جنگ و ستیز می پردازند. اگر من آن روز را درک کنم، دین خدا را با حمایت تو

ص: ۱۹۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۰ ۲۳.

۲- . مدثر: ۷۱.

یاری می‌کنم.»

آن گاه به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزدیک شد و سر مبارکش را بوسید. حضرت پرسید: مرا از وطن آواره می‌کنند؟ عرض کرد: بلی، ای کاش من جوان بودم. ای کاش تا آن روز زنده می‌ماندم! (۱)

آغاز راه و همگامی های جانبازانه

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای انجام رسالت و ابلاغ پیام، پا به راه گذارد و تلاشش را آغاز کرد. پیشتازی در ایمان و سابقه در اسلام، یکی از افتخارات مهم است. مدتی پس از آغاز بعثت و دعوت، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ سه نفری بودند که کنار کعبه یا در خانه به پرستش خدای یگانه می پرداختند. به تعبیر علی عَلَیْهِ السَّلَامُ: «تنها خانه ای که بر محور اسلام بر پا بود، خانه پیامبر و خدیجه بود و من سومین نفر آن دو بودم.» (۲)

این افتخار نصیب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شد که از زنان، اولین فردی باشد که دعوت آسمانی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را می پذیرد و به او ایمان می آورد. عظمت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد خدای متعال و کزو بیان بسی والا بود. در همان سال های نخست بعثت که حادثه «معراج» پیش آمد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مخاطب سلام الهی قرار گرفت.

از زبان پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روایت است که: در شب معراج، هنگام بازگشت از آن سفر آسمانی، به جبرئیل گفتم: آیا حاجت و کاری نداری؟ گفت: چرا. حاجتم این است که از سوی خدا و از طرف من به خدیجه سلام برسانی.

وقتی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سلام خدا و جبرئیل را برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نقل کرد، وی گفت: «خداوند، خود سلام است، سلام از او است و سلام به او باز می گردد و بر جبرئیل هم سلام باد.» (۳)

محاصره اقتصادی قریش

پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از سه سال دعوت پنهانی، به امر الهی مأمور به دعوت آشکار و گسترش

ص: ۱۹۳

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۳ ۲۵۴؛ محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰؛ دشتی، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۸.

۳- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۷ و ۱۱.

دامنه پیام شد، ولی ندای دعوتش طوفان خشم جاه طلبان و گردن کشان را برانگیخت.

الف ابتدا از در استهزا و تمسخر و اتهامات (سحر و جنون) وارد شدند، ولی هیچ یک از آنها بر روح سرشار از یقین پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خللی وارد نیاورد.

ب متوسل به انواع لطمه ها و آزارها و شکنجه ها شدند، اما هیچ کدام اراده پولادین و خدایی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را متزلزل نساخت.

ج تهدید و ارباب را به سویس متوجه ساختند، لیکن روحیه قوی و تزلزل ناپذیرش را ذره ای هم نتوانستند تکان بدهند.

د نسیم نوازشگر تطمیع را به جانش وزانده و نغمه دلنواز مقام و عنوان را به گوشش نواختند. با این وجود هیچ ترفندی او را از راهش باز نداشت؛ بلکه مصمم تر و راسخ تر از پیش، فریاد می زد: «اگر آفتاب را در یک دست و ماه را در دست دیگرم بگذارید، هرگز از راه خویش بر نمی گردم.»

قریشی یان که همه راه های چاره را برای انصراف پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از دعوتش بر روی خود بسته دیدند، تصمیم گرفتند تا او و پیروانش را در محاصره اقتصادی قرار دهند و آنها را حتی از ضروریات اولیه ادامه زیست محروم سازند. از این رو، آنان را از شهر بیرون کرده و به «شعب ابی طالب» روانه ساختند. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز با آنان بدون ذره ای تردید همگام شد و در این همگامی از خانه، مال و همه چیز خود با طیب خاطر و روحی آرام و مطمئن دست برداشت. (۱)

در آن ایام این بانوی بزرگ پا به مرز ۶۵ سالگی می گذاشت، ولی علی رغم این فرسودگی و ضعف، هم چنان در کنار محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یاران اندکش صبر پیشه می ساخت تا آن جا که صبرشان، قریش مغرور را با آن قدرت و نیرو به زانو درآورد و بیچاره کرد.

در میان قریش از یک سو، بر سر پیمان محاصره اقتصادی اختلاف بروز کرد و از سوی

ص: ۱۹۴

۱- . شایان توجه است که مصارف و آذوقه مسلمانان در طول سال های محاصره، به عهده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود؛ به نحوی که هر از چند گاهی دامادش ابوالعاص، مایحتاج آنان را بر شترها بار کرده و به محضر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می رساند. (محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۱)

دیگر، خداوند موریانه ها را مأمور ساخت تا این پیمانہ نامه را به جز کلمه «اللہ» بخورند. بدین ترتیب نقشه آنان نیز نقش بر آب شد و عده ای از سرشناسان مکه تصمیم گرفتند دست از محاصره بردارند و راه بازگشت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یارانش را به مکه و خانه هایشان باز گذارند.

عام الأحزان یا سال غم ها و دردها

دست تقدیر، سرنوشت دعوت اسلامی را این گونه پیش می آورد که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سال دهم بعثت عمومی گرامی اش ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را، که نیرومندترین مددکار دعوت و برترین شخصیتی بود که در قبال حملات و سخت گیری های قریش می ایستاد و از رسالت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دفاع می کرد، از دست بدهد و بعد از وی به فاصله چند روز یا چند ماه بر حسب اختلاف روایات (۱) مواجه با فقدان صمیمی ترین یار زندگی اش، خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ گردد.

خدیجه ای که از آغاز بعثت و هنگامی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مسئله وحی را برای او بازگو کرد، به وی صادقانه گروید و در راه این ایمان، تمامی دارایی و راحتی و رفاهش را بذل کرد و پیوسته تا واپسین دم زندگی و آخرین نفس نیز آن چه در امکان داشت، نثار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و گسترش اسلام کرد.

این دو ضایعه غم انگیز در این سال، بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخت گران آمد و حضرتش را در اندوهی ژرف فرو برد. به مکه خیره شد. آن را از فقدان عمومی مهربان و سرپرست حمایت گرش تیره و تار دید. به خانه اش روی آورد. آن را نیز از یار وفادار و شریک بذل و بخشش ها و فداکاری هایش خالی دید.

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ وقتی درمی گذرند که اسلام مراحل بسیاری از پیشرفت را پشت سر گذارده است. سر از دیواره های مکه بر آورده و نورش را به تمامی منطقه حجاز و حتی سرزمین های دوردست نیز تابانیده است.

در هر کوی و برزنی و نشست و برخاستی، سخن ها بر گرد اسلام و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دور می زند.

ص: ۱۹۵

۱- . محدث قمی می نویسد: «خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ بعد از سه روز یا ۳۵ روز از وفات ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از دنیا می رود. پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد قبر او می شود و خودش با دست، پیکر او را وارد قبر می کند و به خاک می سپارد.» (محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۰۷)

دسته ای از یاران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با ترک یار و دیار، زن و فرزند و عبور از صحراها و دریاها دامنه موج اسلام و عوت جدید را به حبشه سرزمینی از منطقه آفریقا می کشانند تا در برابر چشم جهان سیمایی نو از ایمان و چهره ای جدید از قهرمانی ها و از خود گذشتگی های محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یاران پاکبازش را ترسیم کنند. (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دنیای این مردم رخت بربست، ولی از قلب همسر بزرگ و باوفایش هرگز نرفت؛ بلکه همواره چون نوری در جلوی دیدگان وی حضور داشت. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا آن هنگام که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنده بود، همسر دیگری نگرفت (۲) و این، نشان حرمت گذاری به آن همسر باوفا است. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در فراق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اشک می ریخت و هر گاه از او یاد می کرد، می گریست و می فرمود: «خدیجه! کجا دیگر مانند خدیجه پیدا می شود؟ ...» (۳)

جای خالی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

آن گونه که تاریخ بیان می دارد، بعد از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنانی چند به زندگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شدند، ولی هیچ کدام در گستره قلب آن حضرت مقام و موقعیت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را با آن شکوه پیدا نکردند، بلکه همواره جای او در دایره دل و دنیای پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خالی ماند و هیچ یک از همسران بعدی جای خالی او را پر نکرد.

روزی از روزها سال ها بعد از درگذشت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواهر وی «هاله» به مدینه وارد شد. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به محض شنیدن صدای او داغ دلش تازه شد و به یاد نوای گرم همسر در گذشته اش، با اشتیاق فریاد زد: «خوش آمدی، هاله!» عایشه که ناظر این صحنه بود، نمی توانست خویشتن داری کند، فریاد زد: «همیشه با حسرت و درد از عجزه ای از پیرزنان قریش که از شدت فرسودگی گونه هایش سرخ شده بود، یاد می کنی؛ در حالی که سال ها است که او مرده و خداوند بهتر از او را نصیب تو کرده است!»

نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رنجیده خاطر به عایشه فرمود: «به خدا سوگند که هرگز بهتر از او نصیبم

ص: ۱۹۶

۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲- محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۱؛ الحسون، محمد، اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۲۲.

نشده! وی هنگامی به من گروید که دیگران تکفیرم کردند و هنگامی مرا تصدیق کرد که دیگران به تکذیبم پرداختند و هنگامی با دارایی اش به یاری من شتافت که دیگران محروم ساختند. و خداوند از او، نه از زنی دیگر، به من فرزند عنایت کرد.»

عایشه از سخن باز ایستاد و گفت: «به خدا سوگند! بعد از این دیگر از وی سخنی به میان نمی آورم.»^(۱)

هر گاه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گوسفندی ذبح می کرد، می فرمود: «دوستان خدیجه را خبر کنید تا از این گوشت بدانان داده شود.» و چون عایشه بر این کار، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را مورد عتاب قرار می داد، حضرت فرمود: «به خدا سوگند! همانا من هر که خدیجه را دوست می داشت، دوست می دارم.»

هر گاه هدیه ای برای پیغمبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می آوردند، می فرمود: «به خانه فلانی ببرید؛ چرا که دوست خدیجه و دوستدار او بود.»

در جای دیگر از عایشه نقل شده که وی در بیشتر اوقات می گفت: «من به هیچ کس چون خدیجه حسادت نورزیدم و رسول خدا با من پیمان زناشویی نبست، مگر بعد از مرگ او.» و گاهی می گفت: «در برابر هیچ یک از همسران محمّد به اندازه خدیجه، هر گاه که آن حضرت از او یاد می کرد، تحریک نمی شدم؛ چه پیامبر با من ازدواج نکرد، مگر سه سال بعد از درگذشت او.»^(۲)

شدت علاقه و احترام ویژه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، تا آن جا بود که حتی در روز فتح مکه که حدود ده سال پر از حوادث و رویدادهای شگفت از مرگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می گذشت چون وارد مکه شد و اراده کرد که جایگاهی مناسب برای تماشای صحنه زیبا و پرشکوه «فتح مکه» و سان دیدن از سپاه عظیم اسلامی برگزیند، جایی را نزدیک حجّون انتخاب کرد که

ص: ۱۹۷

۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۴؛ الحسون، محمّد، اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۲۴-۳۲۱.

۲- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳ و ۸ و ۱۲.

نزدیک قبر حبیبه اش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قرار داشت. (۱)

دهم رمضان سال دهم بعثت، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در ۶۵ سالگی چشم از زندگی این جهان بر بست و به ملکوت اعلا پر کشید. (۲) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ۲۵ سال با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زیست و در دل و جان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جای داشت و هیچ زنی چون او محبوب و مورد احترام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نبود. امروز در دل شهر مکه، در قبرستان ابوطالب که به «مقبره مُعلِّم» هم معروف است، قبر این بانوی بزرگوار قرار دارد و شیفتگان آن بانو و علاقه مندان حضرت ابوطالب عَلَیْهَا السَّلَامُ، کنار این قبرستان می ایستند و از آن دو مؤمن راستین یاد می کنند و به زیارت می پردازند.

فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

اشاره

فرزندانی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پس از ازدواج با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به دنیا آورد، از این قرارند:

۱. پسران

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو فرزند پسر به دنیا آورد: یکی «قاسم» که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بدان مناسبت کنیه «ابوالقاسم» به خود گرفت و دیگری «عبدالله» ملقب به طاهر و طیب.

بنا به روایت غیر مشهوری، طیب و طاهر دو لقب برای یک فرزند نبوده، بلکه وی دو فرزند پسر بدین نام داشته که در خردسالی مرده اند؛ ولی مشهور بین مورخان این است که این بانو جز دو فرزند به نام قاسم و عبد الله برای همسرش به دنیا نیاورد و هر دو در طفولیت مردند. از جمله قاسم را گفته اند که حدود دو سال و به روایتی بیشتر از آن زیسته و سپس در گذشته است (۳). (۴)

۲. دختران

ص: ۱۹۸

۱- ر. ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، حوادث سال هشتم، فتح مکه.

۲- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳- معروف حسنی، سید هاشم، سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۴۷؛ سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴- رحلت قاسم و عبدالله خصوصاً برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زجر آور بود؛ لذا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به وی بشارت داد که بچه های مؤمنان در صورت ارتحال، برای والدین خود شفاعت می کنند و ... (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶،

محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ دارای چهار دختر به نام های: زینب، رقیه، ام کلثوم و زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ گردید. (۱) قولی نیز هست به این که جز زینب و زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ وی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دختر دیگری نداشت و بنا به روایت دیگری، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ سه دختر به نام های زینب، رقیه و زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ به دنیا آورد. (۲) از این سه قول، نخستین آن در میان تاریخ نویسان مشهورتر است.

اراده خدانو

خواست و قضای خدانو بر این قرار گرفته بود که پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پسرانش را از دست بدهد و برای او جز دخترانش فرزندی به جای نماند؛ آن هم در چنان موقعیت و جامعه ای که دختر و زن از هیچ گونه ارزش و اهمیتی برخوردار نبود، و گروهی از اعراب، زشت انگاری دختر را به حدی رسانده بودند که او را زنده زنده در زیر خاک پنهان می کردند و هر کس را که از وجود فرزند پسر بی بهره بود، ابتر و بی دنباله می خواندند.

خدانود سبب ساز، برای تسلای قلب حبیش و رفع نگرانی خاطر وی، سوره کوثر را نازل فرمود: (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ (۳) همانا ما به تو کوثر و خیر کثیر عطا کردیم. پس به شکرانه این موهبت بزرگ، برای پروردگارت نماز بگزار و شتر قربانی کن؛ همانا دشمن کینه جوی تو، ابتر است).

نگاهی به زندگی دختران خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

الف زینب

همه دختران خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، در دامن پر مهر وی دوران کودکی را به سلامت پشت سر گذاردند و به دوران جوانی و بلوغ رسیدند. بزرگ ترین آنان زینب بود. وی با پسر خاله اش ابو العاص بن ربیع، فرزند هاله خواهر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پیمان زناشویی بست.

ص: ۱۹۹

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲- . برخی نیز معتقدند که به جز فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ مابقی دختران، خواهرزاده خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ هستند که سالیان سال در تحت سرپرستی خاله خود و پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودند. (الحسون، محمد، اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۱۷ ۳۱۸؛ محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹)

۳- . کوثر: ۳۱.

همسر زینب هنوز گرویدنش به اسلام را آشکار نکرده بود که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هجرت بزرگ تاریخی اش را به مدینه به انجام رساند. چندی بعد حادثه «بدر» پیش آمد. جنگ به پیروزی مسلمین انجامید و ابوالعاص بن ربیع با تعدادی از مشرکان به دست مسلمانان اسیر گردید. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را بدون گرفتن عوض و فدیة آزاد کرد، بدین شرط که دخترش زینب را به مدینه نزد پدر بفرستد. وی نیز پس از ورود به مکه به پیمانش عمل کرد و همسرش را نزد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد.

در سال ششم هجرت در درگیری بین مسلمانان و کاروان تجارتی قریش، کالای قریش تحت سرپرستی ابوالعاص به دست مسلمانان افتاد. ابوالعاص که اوضاع را در هم دید آنچه از اموال و کالاهای بازرگانی با خود داشت، رها کرده پا به فرار گذارد تا از این مهلکه جان سالم به در برد. در دل شب به خانه همسرش زینب که اسلام بین آنان جدایی انداخته بود، وارد شد و از وی تقاضای پناهندگی کرد و خواست که از او نزد پدرش و مسلمانان شفاعت کند.

زینب درخواست شوهر را پذیرفت. صبح فردای آن روز به مسجد رفت و گفت: برادران مسلمان! آگاه باشید که من به ابوالعاص پناه دادم و از پدرم و از شما می خواهم که پناهندگی او را بپذیرید و آنچه از اموال و کالا از او به غنیمت گرفته اید، به وی بازگردانید.

مسلمین درخواست وی را اجابت کردند و آنچه را که از کاروان گرفته بودند، به ابوالعاص برگرداندند. او با باز گرفتن اموال به سوی مکه شتافت. به محض ورود، آنها را به صاحبانش تحویل داد و در جمع قریش اسلامش را اعلام کرد و بی درنگ به سوی مدینه برگشت. به مدینه داخل نشد؛ مگر این که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسرش را با عقد جدیدی به وی بازگرداند.

ابوالعاص نسبت به همسرش در طول زندگی پیوسته وفادار ماند تا این که در آغاز سال دهم (هشتم) هجرت، پیک مرگ به سراغ زینب آمد و دیدگانش را از این جهان فرو بست. دختری از ایشان به نام «امامه» به دنیا آمده بود که بعدها به عقد همسری امیر مؤمنان ۷ در آمد. (۱)

ب رقیه و ام کلثوم

اشاره

ابولهب یکی از عموهای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود که مخالفت ها و کارشکنی های سر سخنانه وی با آن

ص: ۲۰۰

۱- . محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۹۸، ۲۰۰؛ الحسون، محمّد، اعلام النساء المؤمنات، ص ۲۲۶، ۲۲۷ و ۴۱۲.
۴۱۵.

حضرت، به ویژه بعد از بعث معروف است و حتی در این خصوص و سرزنش او و همسرش، سوره ای در قرآن (سوره تبت) نازل شده است.

به وساطت برادرش ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ، برای دو پسر خود «عُتْبَةُ» و «عُتَيْبَةُ» از دو دختر مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رقيه و ام کلثوم، خواستگاری کرد. با توجه به این که ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ نزد مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از محبوبیت و احترام ویژه ای برخوردار بود، پیمان زناشویی بین آن دو خواهر و این دو برادر برقرار گردید و آنان به خانه جدیدشان منتقل شدند.

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، به خاطر پیشینه ای که از سرسختی و کینه جویی همسر ابولهب داشت، قلباً از این ازدواج خرسند نبود و یوسته از سنگ دلی و بی رحمی وی در باره دختران دلبندهش، در نگرانی به سر می برد.

البته نگرانی های خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نسبت به دخترانش بی اساس نبود، بلکه مبتنی بر خبرگی و آگاهی دقیق وی از ویژگی های ام جمیل همسر ابولهب، بود.

بعد از بعثت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دریافت پیام حق در راه دعوت خلق، قریش با تمام نیرو در مقابل آن حضرت ایستادند. در این میان، حملات و تحریکات ام جمیل و همسرش نسبت به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اگر بیش از سایر بزرگان و سران قریش نبود، کمتر هم نبود.

آنان شروع به ایجاد اختلاف بین دختران رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و همسرانشان کردند. پیوسته نزد سه داماد وی رفت و آمد کرده، آنان را به جدایی از دخترانش تحریک و تشویق می کردند و در مقابل، بدان ها وعده می دادند که وسایل ازدواج با هر یک از دوشیزگان قریش را که اراده کنند، برایشان فراهم می سازند.

در این میان، عتبه و عتیبه بی درنگ برای تشفی خاطر مادر و کفار قریش که به خاطر محبوبیت و برتری و موقعیت برجسته بنی هاشم بر سایر تیره ها کینه شدیدی به دل داشتند، خواسته آنها را اجابت کردند تا هم موجبات خرسندی آنان را فراهم ساخته باشند و هم به اصطلاح تیری به جگر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، برجسته ترین بانوی بلامنازع و بدون رقیب مکه زده باشند. طولی نکشید که در نتیجه این دسیسه چینی ها، رقيه و ام کلثوم مجبور شدند به خانه پدر

بازگردند.

چندی بعد عثمان بن عفان از رقیه خواستگاری کرد و با وی پیمان زناشویی بست و سپس به دنبال تعقیب و آزار شدید قریش، رقیه با شمار دیگری از مسلمین به حبشه مهاجرت کردند و پس از چند سال به مدینه آمد و با وی به ادامه زندگی پرداخت تا بیک مرگ به سراغش آمد. (۱)

ازدواج امّ کلثوم با عثمان

در سال سوم هجرت در یکی از روزهای ماه ربیع الاول پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در خانه اش نشسته بود که ناگهان عمر با چهره ای برافروخته و خشمگین بر آن حضرت وارد شد و شروع کرد از ابوبکر و عثمان شکایت کردن که: یا رسول الله! من به هر دوی این ها یکی بعد از دیگری، پیشنهاد کردم که با دخترم حفصه ازدواج کنند، ولی آنها پاسخ مثبتی به من ندادند. ابوبکر ساکت ماند و عثمان گفت: من در حال حاضر قصد ازدواج ندارم.

آن حضرت به عمر فرمود: اما حفصه به عقد همسری کسی درخواهد آمد که بهتر از عثمان است (پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)) و عثمان با کسی پیمان زناشویی خواهد بست که بهتر از حفصه است (امّ کلثوم). (۲) طولی نکشید که حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حفصه، دختر عمر را به عقد خود درآورد و عثمان هم از ام کلثوم خواستگاری و با وی ازدواج کرد.

امّ کلثوم حدود شش سال با عثمان روزگار گذراند، ولی طرز رفتار عثمان با امّ کلثوم خوب نبود و در این مورد لاقلاً ملاحظه پدرش را هم نمی کرد. رفتار خشن و بی رحمانه وی نسبت به دختر نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به حدی بود که گاه وی را مضروب می ساخت، تا آن جا که همین ضربات شدید به شکستن پهلوها و مرگ ناگوارش در شعبان سال دهم (نهم) هجرت انجامید. (۳)

ص: ۲۰۲

- ۱- ر.ک: محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۹۷ ۱۹۳؛ الحسون، محمد، اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۶۲ ۳۵۱.
- ۲- معروف حسنی، سید هاشم، سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۶۷.
- ۳- قابل توجه است که رقیه به سبب شکنجه های عثمان از دنیا رفته است. (محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۹۳ ۱۹۷).

شایان ذکر است که از رقیه و امّ کلثوم فرزندی به دنیا نیامده است. (۱)

ج فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ

چهارمین دختر خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ و برترین آنان، بلکه برترین زنان در میان زنان برجسته تاریخ بشری، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ است که هر چه در باره او گفته و نوشته شود باز هم کم است؛ زیرا که بانوی بانوان عالم است و سبب استمرار نسل پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در طول تاریخ؛ بانویی که به نام «کوثر» لقب گرفته و مادر یازده امام معصوم ۷ است.

چهره فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهره ای است که اگر درست ترسیم شود، نه تنها هر مسلمان، بلکه هر فردی که وفادار به ارزش های انسانی و معتقد به آزادی حقیقی است، او را به عنوان بزرگ ترین و بهترین اسوه خواهد پذیرفت.

این دختر ارجمند، که مادری چون خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ و پدری چون رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و همسری چون امیرالمؤمنین ۷ داشت، عمری هیجده ساله داشت، اما تأثیرگذاری اش در طول تاریخ بی نظیر بود. در سال یازدهم هجری مظلومانه به شهادت رسید و عالمی را داغدار کوچ نابه هنگام خویش ساخت.

کتابنامه

۱. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.

۲. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.

۳. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارت علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

۴. ابو

سعید خرگوشی، نجم الدین محمود راوندی، شرف النبی، تهران: بابک، ۱۳۶۱ ش.

ص: ۲۰۳

۱. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (م ۱۴۱۹ ق)، زینب بانوی کربلا، ترجمه: سید رضا صدر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲. نساء النبی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۴. سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، چاپ عبدالرحمان وکیل، قاهره ۱۳۸۷ / ۱۳۹۰ / ۱۹۶۷ / ۱۹۷۰، چاپ افست ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰.
۵. شریف رضی، نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبده، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۲ ق.
۶. شوشتری، محمدتقی تستری (م ۱۴۱۵ ق)، قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعہ و محدثیهم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۷. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، به کوشش: گروهی از علماء، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۸. علی دخیل، علی محمد، اعلام النساء، لبنان: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۹. فارسی، جلال الدین، پیامبری و انقلاب، نشر امیرعلی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، تحقیق: محمدباقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. منتهی الآمال، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۳ ش.
۱۳. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. معروف حسنی، سید هاشم (م ۱۴۰۴ ق)، سیره الأئمه الاثنی عشر، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. معروف حسنی، سید هاشم (م ۱۴۰۴ ق)، سیره المصطفی، قم: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی = ۱۹۷۸ م.

۱۶. میرخواند، برهان الدین محمد بن خاوندشاه (م ۹۰۳ ق)، روضه الصفا، تهران: مرکزی، ۱۲۶۲ ق.

۱۷. همدانی، رفیع الدین، سیرت رسول الله، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵ ش.

ص: ۲۰۵

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یگانه انتخاب پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) تا زمان وفات (۱)

منصوره اعتمادی

چکیده

شرح حال و فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی است. از دیدگاه نویسنده: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین همسر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بود که بنا بر نظر مشهور در سن چهل سالگی به عقد آن حضرت در آمد و تا پایان عمر در کنار او زیست. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تنها همسر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بود که تا زنده بود، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) زن دیگری را به ازدواج در نیاورد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نسبت به دیگر همسران پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از امتیازاتی برخوردار بوده است، به گونه ای که حتی پس از درگذشتش پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) هرگز او را فراموش نکردند و امتیازات او را برای دیگران یادآوری می کردند؛ از جمله آن که در دورانی که همه رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را تکذیب کردند، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را تصدیق نمود و وی را در رسالتش یاری رساند و دیگر آن که تنها او بوده است که شایستگی مادری فرزندان پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را داشته است.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، تاریخ اسلام، خواستگاری، مهریه، ازدواج، خطبه، فرزندان.

مقدمه

در کتب تاریخی نام زنانی آمده است که با وجود زندگی در حساس ترین، سرنوشت سازترین و دشوارترین مقطع زمانی، دست به انتخابی شایسته زده و با تبدیل شدن به اسطوره، همواره عبرت آموز نسل های پس از خود بوده اند. یکی از این ستاره های پرفروغی که بر تارک

ص: ۲۰۶

آسمان زنان نمونه می درخشد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است. او که تصویر روشنی از یک همسر و مادر وفادار، نمونه و شکست ناپذیر است، با آن که در عقب افتاده ترین جوامع و در میان جهل زده ترین مردمان می زیسته است، با آن همه، ترسیم گر سرنوشت خود می شود بی آن که از کج اندیشی ها و سرزنش های نابخردانه هراسی به دل راه دهد. او چونان آسیه و مریم با جهل و عصبیت های زمان خود به مقابله بر می خیزد. او همان کسی است که در عداد چهار زن برتر جهان؛ یعنی آسیه، مریم، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از او یاد می شود. (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی است که یکی از موفق ترین و افتخارآمیزترین بنیادهای خانوادگی را تشکیل می دهد و به عنوان همسر رسول خاتم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برگزیده می شود و تا پایان عمر در کنار او می زید و سرآمد مؤمنان راستین می گردد. او در هنگامه غربت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مبارزه با دشمنان عنود، بدو ایمان آورده و او را در انجام رسالتش یاری می رساند و هیچ گاه از حمایت و نصرت او دست بر نمی دارد و اموال خود را در اختیار آن حضرت می گذارد تا در جهت هدایت مردم صرف نماید، و چنین بوده است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از درگذشت او همواره یاد و خاطرش را گرامی می داشته و به ایمان راستین او و یاری و وفاداری اش مباحثات می ورزیده و او را می ستوده است. (۲)

جبرئیل نیز بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل گشته و از همنشینی همسرش با آسیه و مریم در بهشت خبر می دهد. (۳)

اهتمام به بازخوانی زندگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، به ویژه در مقطع ازدواج او با رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و شکل گیری زمینه های آن، بر اساس ارائه مستندات تاریخی روایی و با رویکردی تحلیلی و نقدگرایانه، هدف این نوشتار است.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

شاید بتوان مهم ترین و ارزشمندترین رویداد زندگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در ازدواج و پیوند میمون و

ص: ۲۰۷

- ۱- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۹۴.
- ۲- خوارزمی، موافق بن احمد، المناقب، ص ۳۴۲، ش ۳۶۴؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۳۷۰.
- ۳- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۷۴، ش ۴۶/۲۹۴.

مبارک او با رسول خدا ۳۱ جست و جو کرد؛ چرا که موجب گردید مسیر زندگی او به گونه ای دیگر رقم بخورد. هر چند این ازدواج به عنوان ارزش و فضیلتی برای او شمرده می شود، ولی نباید این مهم را از نظر دور داشت که آنچه او را شایسته این مصاحبت و مؤانست بیست و چند ساله ساخت، همانا ارزش های والای انسانی و اخلاقی او بوده است. نقش او در زندگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقشی بی بدیل است؛ وی در طی سالیان سخت و پرمارت دوران بعثت و رسالت هرگز از یاری و حمایت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دست برنداشت و از هیچ کوششی در این راه فروگذار ننمود. (۱)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در طول حیات خود با پانزده زن عقد نکاح بست، که نخستین آنها خدیجه ۳ بود. (۲) نکته درخور توجه آن که در طول بیست و اندی سال که آن حضرت با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ زندگی می کرد، جز او همسر دیگری اختیار نکرد و این مطلب مورد اتفاق تاریخ نگاران و سیره نویسان است. نویسنده کتاب المعجم الکبیر خبری از قتاده آورده است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پانزده زن را به همسری برگزید که از میان ایشان شش تن از قریش، یکی از هم پیمانان قریش، هفت نفر از دیگر اعراب و یک تن از بنی اسرائیل بودند و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زمان جاهلیت تنها با یکی از آنان ازدواج کرد و جز او نیز هیچ یک برای او فرزندی نیاوردند. (۳) نخستین کسی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زمان جاهلیت با او ازدواج کرد، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ دختر خویلد بن اسد بن عبدالغری بوده است. (۴)

در خبر دیگر، کلینی از علی بن ابراهیم، و او از پدرش، و وی از ابن ابی عمیر، و او از حماد، و وی از حلبی، و او از امام صادق عَلِيهِ السَّلَامُ روایت کرده، که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همزمان با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

ص: ۲۰۸

۱- . خوارزمی، موافق بن احمد، المناقب، ص ۳۴۲، ش ۳۶۴.

۲- . طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۱؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹، ش ۱۲.

۳- . علی رغم آنچه در روایت فوق آمده، یکی دیگر از همسران آن حضرت به نام ماریه نیز فرزند پسری به دنیا آورد، که ابراهیم نام گرفت و در دوران کودکی درگذشت. (حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ش ۲۹؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۸، ش ۱۵)

۴- . طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۴۵، ش ۱۰۸۶.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مایه آرامش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

شاید این مطلب تا حدی سؤال برانگیز باشد که چرا با آن که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سال ها از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بزرگ تر بود و نیز در دورانی که چندهمسری امری متداول به شمار می آمد، ولی تا زمانی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنده بود، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، همسر دیگری اختیار نکرد؟ اگرچه در منابع مهم تاریخی به صراحت در باره این موضوع، بحثی نشده است، ولی به طور مسلم باید آن را در شایستگی ها و ویژگی های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جست و جو کرد، و شاید بتوان پاسخ آن را در کلام ابن اسحاق جست، که گفته است: «خدیجه وزیری صادق و معاونی راستین برای پیامبر بود و رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) گلایه ها و شکوه های خود را با او در میان می گذاشت و در کنار او آرامش می یافت.» (۳)

سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

برخی مورخان سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در زمان ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بیست و هشت سال و گروهی دیگر چهل سال ذکر کرده اند. نیشابوری از ابوبکر محمّد بن احمد بن بالویه، و وی از عبد الله بن احمد بن حنبل، و او از احمد بن محمّد بن ایوب، و وی از ابراهیم بن سعد، و او از محمّد بن اسحاق روایت کرده، که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بیست و هشت سال داشت (۴). (۵)

ص: ۲۰۹

۱- . کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۹۱، ش ۶.

۲- . منابع اهل سنت در این زمینه عبارت اند از: امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸؛ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۶۸؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۵۰، ش ۱۰۹۴ و ص ۴۴۹، ش ۱۰۹۳.

۳- . ابن اسحاق، ابو عبدالله محمّد، کتاب السیر و المغازی، ص ۲۴۳؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۷.

۴- . حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۵- . کتب ذیل مؤید همین نظر است: دولابی، محمّد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۵۲، ش ۱۲؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶-۱۷؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۳، ۱۳۵ و ۱۳۹؛ مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰ و ۱۲.

محمد بن سعد در خبری به نقل از محمد بن عمر، و او از منذر بن عبد الله حزامی، و وی از موسی بن عقبه، و او از ابی حبیبه آزاده شده زیبر می گوید که از حکیم بن حزام شنیدم: وقتی خدیجه چهل ساله بود رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که بیست و پنج سال بیش نداشت، با او ازدواج کرد (۱). (۲) حقیقت آن است که خبر معتبری در باره سن ازدواج خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به دست نیامده، ولی نظر مشهور آن است که او در چهل سالگی با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج کرد و به نظر می آید که این رأی به واقع نزدیک تر باشد.

عوامل مؤثر در شکل گیری این ازدواج

اشاره

یکی از موضوعاتی که باید به بحث و بررسی پیرامون آن پرداخت، شناخت عوامل مؤثر در شکل گیری این ازدواج است، به ویژه آن که در آن شرایط خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از موقعیت اجتماعی و مال و ثروتی برخوردار بوده است و چنان که نقل شده، مردان بسیاری طمع ازدواج با او را داشته و بدان اظهار تمایل می نموده اند.

گزارش هایی در دست است که به این امر اشاره می کند. بدون در نظر گرفتن صحت و سقم هر یک، می توان آنها را چنین برشمرد:

الف نقل حکایات سفر و بشارت راهبان و کاهنان

۱. در سفری که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیش از ازدواج خود همراه گروهی از قریش به شام داشت، آنان با بحیرای راهب روبه رو شدند و در حیاط دیر او نشستند. بحیرا ایشان را به صرف غذا دعوت کرد و سپس در میان آنان به دنبال فرد مورد نظر خود گشت، ولی او را نیافت؛ پرسید: آیا کسی از شما باقی مانده است؟

ص: ۲۱۰

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبد الله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷ و ج ۱، ص ۱۳۲.
- ۲- مصادر دیگری که نظر مذکور را تأیید می کنند، عبارت اند از: ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۱۶؛ ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۱؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۳؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲ و ۱۹.

پاسخ دادند: آری، پسر یتیمی است. بحیرا برخاست تا از حال او باخبر شود که دید رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خوابیده و ابری بر او سایه گسترانیده است. بحیرا گفت: او را نزد من بیاورید. وی را بیدار کردند و نزد بحیرا بردند. بحیرا دید او حرکت می کند و ابر هم چنان بر او سایه انداخته است و همراه با او حرکت می کند. وقتی بحیرا آن صحنه را دید آنان را از شأن و مرتبت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آگاه ساخت و گفت: او به زودی در میان شما مبعوث می گردد.

وقتی آنان از سفر بازگشتند قریش را از این موضوع باخبر ساختند و آن خبر در حضور خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به قریش داده شد. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پس از شنیدن خبر، خواهان ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد، حال آن که او سیده زنان قریش بود و سران و رؤسای قریش از او خواستگاری کرده بودند، ولی او نپذیرفته بود و خود را به همسری همان کسی درآورد که خبر بحیرا را در باره او شنیده بود. (۱)

۲. در کتاب بحار الأنوار به نقل از ابوالحسن بکری خبری بدین شرح آمده است: روزی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خانه خدیجه گذر می کرد در حالی که خدیجه در میان جمعی از زنان، کنیزان و خدمت کارانش نشسته بود و در میان آنان یکی از کهنه یهود نیز حضور داشت. وقتی پیامبر از آن جا عبور کرد، کاهن نگاهی به او افکند و گفت: ای خدیجه! بدان که هم اکنون جوانی از در خانه تو گذر کرد، فرمان بده تا کسی او را به این جا آورد.

خدیجه یکی از کنیزان خود را در پی آن حضرت فرستاد و آن کنیز به پیامبر گفت: مولای من تو را احضار نموده است. پس پیامبر همراه او آمد و به خانه خدیجه وارد شد. خدیجه به کاهن گفت: آیا این همان فرد مورد نظر تو است؟ کاهن پاسخ داد: آری. [خدیجه گفت:] این پسر عبد الله است.

پس کاهن از پیامبر خواست تا شکم خود را به او نشان دهد، و پیامبر شکم خود را به وی نشان داد، وقتی کاهن آن را مشاهده کرد، گفت: به خدا سوگند که این نشانه پیامبری است.

خدیجه به کاهن گفت: اگر عموی او ببیند که تو از حال او جست و جو می کنی، خواهی دید

ص: ۲۱۱

۱- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۳۱۷، ش ۱۲۲۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۲۵، ش

که چه بلایی بر سر تو فرود می آید؛ چرا که عموهایش وی را از کاهنان یهود برحذر می دارند.

کاهن گفت: به موسای کلیم سوگند یاد می کنم که او فرستادهٔ خدای بزرگ در آخرالزمان است و خوشا به حال آن که همسر او باشد، همسر او به شرافت دنیا و آخرت دست می یابد.

خدیجه از این سخنان به شگفت آمد، و پیامبر در حالی آن جا را ترک کرد که دل خدیجه را به عشق و دوستی خود مشغول داشته بود... از زمانی که او سخنان کاهن را شنید به پیامبر علاقه مند گشت ولی آن را پنهان داشت. وقتی کاهن آن جا را ترک می کرد به خدیجه گفت: بکوش تا محمد را از دست ندهی که او شرف دنیا و آخرت است (۱). (۲).

به رغم نظر علامهٔ مجلسی، این کتاب توسط یکی از متقدمان شیعه به نگارش در آمده است و نمی تواند تألیف ابوالحسن بکری مشهور، یعنی استاد شهید ثانی باشد. (۳) البته باید اذعان نمود که افزون بر عدم شناخت دقیق مؤلف آن، محتویات کتاب را عموماً مطالبی شاذ و سخیف و دروغ تشکیل می دهد که سندی برای آنها ذکر نشده است و به طور مسلم چنین کتابی نمی تواند مورد اعتماد باشد. (۴)

ص: ۲۱۲

۱- . علامهٔ مجلسی این خبر را از کتاب الانوار فی مولد النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از ص ۲۰۳ تا ۲۰۵ با تفاوت هایی ذکر کرده است. وی معتقد است که کتاب الانوار فی مولد النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به همراه دو کتاب دیگر یعنی کتاب مقتل امیرالمؤمنین ۷ و کتاب وفاه فاطمه ۳ از تألیفات شیخ بزرگوار ابوالحسن بکری، استاد شهید ثانی است. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲)

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۰، ش ۱۹.

۳- . برای آگاهی بیشتر در بارهٔ این کتاب و مؤلف آن، ر.ک. به: ثقة الاسلام تبریزی، علی بن موسی، مرآه الکتب، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۹؛ افندی اصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۵، ص ۴۴۰؛ بحرانی، یوسف بن احمد، الکشکول، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن عماد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۸، ص ۲۹۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۶، پاورقی؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۲، ش ۴۴۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۰۲، ش ۶۴۰؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۶، ش ۲۲.

۴- . شیخ آقا بزرگ تهرانی از آن کتاب با عنوان الانوار و مفتاح السرور و الافکار یاد کرده است و مؤلف آن را ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری معرفی نموده و پس از یادآوری نظر علامهٔ مجلسی می افزاید: ظاهراً مقصود از ابوالحسن بکری مصری - استاد شهید ثانی که در شذرات الذهب از او با نام علاءالدین ابی الحسن علی بن جلال الدین محمد بکری صدیقی شافعی یاد شده و به عنوان محدث، صوفی و متبحر در فقه و تفسیر و حدیث معرفی گردیده و از تألیفات او کتاب های شرح المنهاج، شرح الروض و شرح العباب ذکر شده است - همان کسی باشد که زرکلی در اعلام دو کتاب مخطوط به نام السنا الباهر و النور السافر را به او نسبت داده است، و از او با عنوان محمد بن محمد بن عبدالرحمن ابوالحسن بکری صدیقی، مفسر

و فقیه مصری که در سال ۸۹۹ ق. تولد یافته و به سال ۹۵۲ ق. در گذشته، نام برده است؛ و تفسیر شرح العباب و شرح المنهاج را از تألیفات او برشمرده است و نام صحیح او همان باشد که در کتاب شذرات الذهب مندرج گردیده است. به هر حال، در این دو کتاب نامی از کتب سه گانه یاد شده در بحار الأنوار نیامده است، در صورتی که آنان در عصر مؤلف می زیسته اند. ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) در کتاب منهاج السنه النبویه می گوید: ابوالحسن بکری نویسنده کتاب الانوار، اشعری مذهب بوده است. بنا بر این، او پیش از عصر ابن تیمیه می زیسته است؛ پس چگونه امکان دارد که در زمان شهید ثانی نیز بوده باشد؟! نورالدین علی بن عبدالله سمهودی در کتاب تاریخ مدینه (تألیف ۸۸۸ ق) می گوید: سیره ابوالحسن بکری ذکر اباطیل و سخنان دروغ بوده است. همان گونه که در کشف الظنون نقل شده، گمان می رود که نام ابوالحسن بکری - نویسنده سه کتاب یاد شده در بحار الأنوار - احمد بن عبدالله و از متقدمان باشد. (علامه طهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه، ج ۲، ص ۴۰۹، ش ۱۶۳۸). آنچه نظر فوق را تقویت می کند این است که علامه بحرانی به نقل از مورخی گفته است نسخه ای قدیمی از کتاب الانوار در نزد من موجود است که تاریخ کتابت آن سال ۶۶۶ ثبت شده است و نام و نسب مؤلف در ابتدای آن احمد بن عبدالله ذکر گردیده است؛ و بدین ترتیب، این نتیجه حاصل می شود که او از قدمای شیعه بوده است. (بحرانی، یوسف بن احمد، الکشکول، ج ۱، ص ۲۹۹) هم چنین میرزا عبدالله افندی نسخه ای از آن کتاب را در اختیار داشته است که آن نیز اثبات می کند مؤلف کتاب از متقدمان بوده است. (افندی اصفهانی، عبد الله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۵، ص ۴۴۰)

۳. پس از بازگشت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از سفر تجارتی شام، میسره که او را در این سفر همراهی می کرد، گفتار راهبی را که در باره آن حضرت بشارت داده بود، بازگو کرد، و از دیگر رخدادهای سفر؛ مانند سایه گسترانیدن دو فرشته به آن حضرت در طول مسیر خبر داد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از شنیدن سخنان او در پی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد و به او گفت: ای پسر عمو، من به خاطر خویشاوندی ام با تو، و هم چنین مقام و جایگاه تو و نفوذ و قدرتت در میان قومت، و هم چنین به خاطر امانت داری، نکو خلقی و راست گویی ات در بین آنان خواستار و دوستدار تو بوده ام، و آن گاه خدیجه خود را به پیامبر نمایاند! (۱)

ب اخبار مردی ناشناس

۱. ابن سعد در سندی که سلسله آن به ابن عباس منتهی می شود، آورده است: به مناسبت عیدی در ماه رجب، زنان مکه جشنی بر پا نمودند و در گرامی داشت آن از هیچ چیز فروگذار

ص: ۲۱۳

۱- . دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۴۷، ش ۷؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۶؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۳۴.

نکردند. وقتی آنان بر گرد بتی حلقه زده بودند، فردی با هیبتی مردانه نمایان شده و به آنان نزدیک گشت و با صدای بلند فریاد برآورد: ای زنان تیماء! به زودی در سرزمین شما پیامبری به نام احمد به رسالت و مأموریت الهی مبعوث می گردد، پس هر که می تواند همسر او باشد، چنین کند!

زنان او را با سنگ زدند، و به درشتی با وی سخن گفتند، ولی خدیجه لب فروبست و همچون دیگر زنان با او برخورد نکرد و سخن او را رد نمود. (۱)

۲. در کتاب مناقب آمده است: ابوطالب، خدیجه را به عقد پیامبر درآورد و سبب ازدواج آنان این بود که زنان قریش به مناسبت عیدی در مسجد گرد آمده بودند، به ناگاه مردی یهودی را دیدند که می گوید: به زودی در میان شما پیامبری برانگیخته می شود... زنان قریش او را سنگ زدند، ولی سخن او در دل خدیجه جای گرفت و با آن آرامش یافت. (۲)

ج مشاهدات خدیجه علیها السلام

پس از بازگشت از سفر شام، میسر خدمت کار خدیجه به پیامبر می گوید: ای محمد! اگر تو زودتر به مکه بروی و به خدیجه مژده دهی که در این سفر چقدر سود برده ایم برای تو بهتر است. از این رو، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سوار بر مرکب جلوتر حرکت می کند. در آن روز خدیجه همراه با زنانی در اتاق طبقه بالای خانه اش نشسته بود که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سوار بر مرکب نمایان می شود. خدیجه بر ابر بالای سر آن حضرت که همراه با او حرکت می کرد نگاه می کند و دو فرشته را می بیند که در دست هر یک شمشیر برهنه ای قرار دارد و در طرف راست و چپ پیامبر در هوا همراه با او می آیند. خدیجه با خود می گوید: این سوار مقام والایی دارد و ای کاش به خانه من در آید! که به یک باره می بیند وی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و قصد خانه او را دارد. خدیجه با پای برهنه به در خانه می آید با آن که هر گاه او می خواست از جایی به جایی برود، کنیزان تختی را که بر آن تکیه زده بود حرکت می دادند و وقتی به پیامبر نزدیک می شود می گوید: ای محمد! هم اکنون برو و عمومیت ابوطالب را نزد من آور، و خود نیز برای عمویش پیغام می فرستد که وقتی محمد بر تو

ص: ۲۱۴

۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵.

۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۸.

وارد شد مرا به عقد او در آور(۱). (۲)

البته آنچه در بخش گزارش های سفرهای تجاری پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از نظر سند و متن می توان بدان اعتماد نمود، همان خبر حمیری است که افزون بر صحت سند آن، از هر گونه قصه پردازی و اغراق گویی به دور است و با عقل نیز سازگاری باشد. روشن است که این روایت از نظر دلالت غیر قابل قبول است و در جای خود مورد نقد و بررسی نگارنده قرار گرفته است. در عین حال، به روشنی می توان این مطلب را دریافت که به دلیل شخصیت و منش استوار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ویژگی های منحصر به فردی که در او وجود داشته، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به ازدواج با آن حضرت راغب می گردد، چه او آنها را از طریق اخبار راهبان و کاهنان دریافته باشد و چه خود به عینه آنها را در پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مشاهده کرده باشد.

پیشنهاد ازدواج، مراسم خواستگاری و عقد

اشاره

از جمله مسائلی که در باره زندگی مشترک خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مطرح است، این است که چه کسی در آغاز پیشنهاد ازدواج داد و به خواستگاری اقدام نمود و دیگر آن که مراسم خواستگاری و عقد چگونه برگزار شد؟ منابع تاریخی این رخداد را به دو گونه گزارش کرده اند. برخی گزارش ها اشعار دارند بر این که نخست خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ خواهان ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده و در حقیقت او از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواستگاری نموده است؛ و برخی دیگر، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به عنوان پیشنهاد دهنده ازدواج مطرح می کنند. برای روشن شدن این موضوع به ذکر روایات مربوطه می پردازیم:

الف پیشنهاد مستقیم خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

برخی اخبار حکایت از آن دارند که پس از بازگشت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از شام و شرح وقایع روی داده در طی مسیر و هم چنین مشاهدات خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، سبب گردید او زمینه خواستگاری و ازدواج

ص: ۲۱۵

- ۱- راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ص ۱۳۹، ش ۲۲۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳، ش ۸.
- ۲- در کتاب ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۸ و حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، ص ۱۴۲، ذیل ش ۵۶، روایتی با مضمون فوق آمده است.

خود را با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فراهم آورد و از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درخواست کند به طور رسمی به خواستگاری او بیاید و او را به عقد خود در آورد.

۱. همان گونه که گذشت، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به دلیل خویشاوندی با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و شأن و نفوذ او در میان قومش و هم چنین ویژگی های اخلاقی مانند امانت داری، نکوخلقی و راست گویی خواهان ازدواج با آن حضرت بود. حال آن که خود وی زنی دورانیش، عاقل و دارای نژادی پاک بوده است و از نظر نسب از متوسطین، و از حیث اصالت خانوادگی از برجسته ترین و از لحاظ مالی از ثروتمندان قریش به شمار می آمد، به طوری که هر یک از افراد قریش طمع ازدواج با او را داشتند.

پس از آن که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ آنچه را در دل داشت با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بازگو کرد، پیامبر سخنان او را با عموهایش در میان گذارد، سپس همراه حمزه بن عبدالمطلب نزد خویلد بن اسد، پدر خدیجه، رفتند و خدیجه را از او خواستگاری کردند؛ خویلد هم خدیجه را به عقد پیامبر در آورد. (۱)

۲. در خبری آمده که پس از شرح وقایع سفر توسط میسره، خدیجه طبقی خرمای تازه درخواست نمود و مردانی را همراه پیامبر برای صرف آن دعوت کرد. آنان از طبق خرما خوردند و سیر شدند، ولی چیزی از آن کاسته نشد. خدیجه به پاس این خبر میسره، وی و فرزندان را آزاد کرد و ده هزار درهم به آنان مژدگانی داد و آن گاه زمینه خواستگاری خود را از عمویش عمرو بن اسد توسط پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فراهم ساخت. (۲)

ب پیشنهاد خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ برای ازدواج از طریق واسطه

در متون دیگری آمده که خدیجه ۳ به طور مستقیم گفت و گویی در این باره با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نداشته است، بلکه افرادی را واسطه قرار داد تا آنان این موضوع را با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در میان گذاشته

ص: ۲۱۶

۱- . دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۴۷، ش ۷؛ بیهقی، احمد بن حسین السنن الکبری، ج ۲، ص ۶۶؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۲- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۶۷؛ حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، ص ۱۴۳، ش ۵۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴، ش ۹.

و آن حضرت را برای اقدام به این کار تحریک نمایند، و خدیجه (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم ترتیب مراسم رسمی خواستگاری و عقد را می دهد.

۱. ابن سعد از محمد بن عمر واقد اسملی و وی از موسی بن شیبیه و او از عمیره بنت عبد الله بن کعب بن مالک و وی از ام سعد بنت سعد بن ربیع و او از نفیسه بنت منیه، حکایت می کند که خدیجه دختر خویلد بن اسد، زنی دوراندیش، بردبار و از نژادی پاک بود که خداوند بزرگواری و شرافت او را اراده کرده بود ... هر قومی از قریش تا آن جا که در توان داشتند در ازدواج با او طمع می ورزیدند، و چه تلاش ها که برای به دست آوردن او نمی کردند و چه اموالی که بدین منظور به او نمی بخشیدند. پس از آن که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با کاروان خدیجه از سفر بازگشت، خدیجه مرا برای کسب خبر نزد او فرستاد و من به او گفتم: ای محمد! چه چیزی مانع ازدواج تو است؟!

او پاسخ داد: من مالی ندارم تا بتوانم ازدواج کنم!

نفیسه می گوید به او گفتم: اگر من آن را به عهده گیرم و کسی را که دارای زیبایی، ثروت و شایستگی است به تو معرفی کنم آیا تو آن را می پذیری؟

پیامبر پرسید: او کیست؟

گفتم: خدیجه.

او گفت: چطور چنین چیزی ممکن است؟!

گفتم: تو آن را به من واگذار کن.

او گفت: من در این صورت ازدواج می کنم.

پس من رفتم و خدیجه را از این موضوع باخبر ساختم و او به پیامبر پیغام داد که فلان ساعت بیا و برای عموی خود عمرو بن اسد هم پیغام فرستاد که او را به عقد پیامبر درآورد. عمرو بن اسد آمد و پیامبر نیز همراه عموهای خود وارد شد و یکی از آنان خدیجه را به نکاح درآورد. (۱) ابن سعد تصریح دارد به این که نفیسه بنت منیه از طرف

ص: ۲۱۷

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبد الله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مأمور بوده تا زمینه ازدواج پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را با او فراهم سازد. (۱)

۲. ابن سعد در خبر دیگری از خالد بن خداهش بن عجلان، و وی از معتمر بن سلیمان، و او از پدرش، روایت کرده که از ابامجلز شنیدم که خدیجه به خواهرش می گوید: نزد محمّد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) برو و در حضور او از من یاد کن. خواهر خدیجه بر پیامبر وارد می شود و پیامبر آنچه را خداوند خواسته بود بر زبانش می راند. سپس خدیجه با خواهر خود نقشه می کشد تا این که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) خدیجه را به عقد خود درآورد. (۲)

۳. بیهقی در خبری به سند (۳) خود از عمار یاسر حکایت می کند که گفته است: وقتی سخنان مردم و زیاده گویی های آنان را در باره ازدواج رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با خدیجه شنیدم، گفتم: من بیش از دیگران به این موضوع آگاهی دارم؛ چرا که من معاصر با وی و یار و دوست نزدیک او بودم. روزی به همراه رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بیرون رفتیم تا به «خروره» (۴) رسیدیم. در آن جا از کنار خواهر خدیجه که پوستی را برای فروش آورده و بر روی آن نشسته بود گذر کردیم. او مرا صدا زد و من نزد او رفتم پیامبر به خاطر من همان جا ایستاد خواهر خدیجه گفت: آیا این دوست تو نمی خواهد با خدیجه ازدواج کند؟!

عمار می گوید: باز گشتم و پیامبر را از این مسئله آگاه ساختم. او گفت: به جانم سوگند که من قصد ازدواج با او را دارم. آن گاه رفتم و سخن رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را برای خواهر خدیجه باز گو کردم، او گفت: فردا صبح نزد ما بیاید. پس همان طور که او گفته بود، صبح پیش آنان رفتیم و دریافتیم که گاوی قربانی نموده اند و بر پدر خدیجه جامه ای مخصوص پوشانیده اند و ریش او را زرداندود کرده اند. پس من با برادر خدیجه به گفت و گو نشستیم و او با پدرش که

ص: ۲۱۸

۱- همان، ج ۸، ص ۱۵-۱۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳- سند به شرح ذیل است: ابوالحسن بن الفضل، عبدالله بن جعفر، یعقوب بن سفیان، ابراهیم بن المنذر، عمر بن ابی بکر موصلی، عبدالله بن ابی عبیده بن محمّد بن عمار بن یاسر، ابی عبیده بن محمّد بن عمار بن یاسر، ابیه، مقسم ابوالقاسم، عبدالله بن حارث.

۴- بازاری در مکه بوده که در صورت گسترش آن، دامنه اش به مسجدالحرام می رسیده است. (حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ج ۲، ص ۲۵۵)

شراب نوشیده بود صحبت کرد و شأن و مقام رسول خدا را به یادش آورد و از او خواست تا عقد آنان را جاری سازد و بدین ترتیب، او خدیجه را به نکاح پیامبر درآورد. و پس از آن، از آن گاو قربانی غذایی آماده ساختند و ما از آن خوردیم. (۱)

ج. خواستگاری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و درخواست او برای ازدواج

دولابی در کتاب خویش روایتی آورده است که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می فرماید: وقتی از بازار حبشه بازگشتیم، به همراهم گفتم: بیا با هم برویم تا با خدیجه گفت و گو کنیم. وقتی نزد خدیجه رفتیم و در آن جا حضور پیدا کردیم، زنی که در باره تولد فرزندان قریش پیش گویی می کرد وارد شد و گفت: آیا این محمد است؟ سوگند به آن که بدو سوگند خوردند، او به این جا نیامده مگر برای خواستگاری!

پیامبر می فرماید: گفتم: هرگز. وقتی به اتفاق همراهم از آن جا بیرون آمدیم، او به من گفت: چرا برای خواستگاری از خدیجه بهانه آوردی؟ به خدا سوگند که جز او زنی از قریش را شایسته تو نمی بینم!

پیامبر می فرماید: من و همراهم دوباره بازگشتیم و آن زن پیشگو هم باز وارد شد و گفت: آیا این محمد است؟ سوگند به آن که بدو سوگند خوردند، او به این جا نیامده مگر برای خواستگاری!

پیامبر می فرماید: با شرم و خجالت گفتم: آری. از این جا بود که خدیجه و خواهرش دیگر از این مسئله دست برداشتند و نزد پدر خود خویلد بن اسد بن عبدالغری که از نوشیدن شراب مست گشته بوده، رفتند و به او گفتند: این پسر برادر تو محمد بن عبد الله است که به خواستگاری خدیجه آمده است و خدیجه هم بدان رضایت دارد. پدر خدیجه در این باره از پیامبر پرسش می نماید و پیامبر هم خدیجه را از او خواستگاری می کند. سپس پدر خدیجه آنان را به عقد هم درمی آورد. (۲)

ص: ۲۱۹

۱- . بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۲، ص ۷۱-۷۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۲- . دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۴۹، ش ۹.

هیچ یک از گزارش های تاریخی و روایات این بخش دارای اسناد قابل اعتمادی نیستند؛ چرا که یا در زنجیره سند آنها راویان ضعیف و ناشناخته هستند و یا سند ارسال دارد؛ ولی به هر صورت جمع میان آنها امکان دارد؛ زیرا نتیجه ای که از آنها حاصل می شود این است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ علی رغم برخی تفاوت ها، به ازدواج با یکدیگر تمایل داشته اند. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ زنی میان سال بوده که پیش از آن دو بار ازدواج کرده و از ثروت و مکتبی برخوردار بوده است، حال آن که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سنین جوانی به سر می برده و از مال و دارایی بهره چندانی نداشته است؛ ولی هر دو از شایستگی ها و ارزش های اخلاقی برخوردار بوده اند که این موضوع می تواند موجبات پیوند میان آنان را فراهم آورده باشد.

بنا بر این، اخبار فوق بیانگر آن است که ایشان به انحای مختلف علاقه خود را به یکدیگر ابراز داشته اند؛ ممکن است به طور رسمی و یا شاید به صورت غیر رسمی از یکدیگر خواستگاری نموده و پیشنهاد ازدواج داده اند، اما این بدان معنا نیست که تمام جزئیات که در اخبار مربوطه آمده، قابل توجیه باشد؛ مانند آن که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با دسیسه و نیرنگ زمینه ازدواج خود را فراهم می کند و یا با نوشاندن شراب به پدر خود رضایت او را جلب می نماید و در این حال، او را وادار به اجرای خطبه عقد می سازد!

کدام عقل سلیمی می پذیرد که زنی با آن امتیازات اخلاقی و ویژگی های خانوادگی و اجتماعی که وصف آنها بارها گذشت، آن هم در دوران میان سالی و پس از دو بار ازدواج، بخواهد با نیرنگ و ترفند اسباب ازدواج خود را فراهم آورد و حتی تا بدان جا پیش رود که برای جلب توجه یا فریب پیامبر، خود را به او بنمایاند؟! (۱) علاوه بر آن، با کدامین توجیه می توان چنین رفتاری را از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در صداقت، امانت و پاکی شهره بوده، پذیرفت؟!

مورخان در باره برخی گزارش ها مبنی بر این که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را از پدرش

خواستگاری نموده است(۱) اختلاف نظر دارند . برخی معتقدند پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جنگ فجار و یا پیش از آن فوت کرده بود، بنا بر این، در مجلس عقد آنان حضور نداشته است.(۲)

ایراد خطبه عقد

در مجلس عقد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ابوطالب، عموی آن حضرت ، خطبه ای ایراد می نماید و این خطبه افزون بر کتب تاریخ و سیره، در بعضی کتب فقهی شیعه و اهل سنت در ابواب مربوط به ازدواج نیز ذکر شده است؛ البته فحوای آن به صورت های مختلفی گزارش شده که در این جا دو نمونه از آنها بیان می شود:

۱. ابن مغزلی در کتاب مناقب علی بن ابی طالب نقل کرده است: هنگام ازدواج پیامبر با خدیجه ، ابوطالب بن عبدالمطلب خطبه ای ایراد می کند و می گوید: سپاس خدایی را که ما را از فرزندان ابراهیم و پرورش یافتگان اسماعیل قرار داد و سرزمین مکه و خانه حج گزاران را برای ما برقرار ساخت، و ما را بر مردم فرمانروا نمود .

این

محمد بن عبد الله پسر برادر من است و هر جوانی با او مقایسه شود، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از نظر درست کاری، شایستگی، جوانمردی ، عقل ، احترام و نجابت بر او برتری خواهد داشت ، اگر چه از مال بهره اندکی دارد؛ ولی مال چون سایه ای است که از بین می رود، و قرضی است که برگردانده می شود. او خدیجه دختر خویلد را دوست دارد و خدیجه هم به وی علاقه مند است. پس هر اندازه می خواهید مهر او کنید که من خود، آن را می پردازم(۳). (۴)

ص: ۲۲۱

۱- . بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۷، ص ۷۰، ۱۲۹؛ حاکم نیشابوری ، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- . اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳ و ج ۸، ص ۱۶ .

۳- . ابن المغزلی، علی بن محمد، مناقب علی ابن ابی طالب، ص ۳۳۳، ش ۳۷۹.

۴- . این خطبه عیناً و یا با عبارات مشابهی در کتب زیر آمده است: ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، ج ۷، ص ۱، ص ۲۴؛ زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج ۵، ص ۲۹۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، ص ۱۴۳، ذیل ش ۵۷؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹، ش ۴۳۹۸؛ المجموع، ج ۱۶، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد ، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۵۷ - ۱۵۸.

۲. این خطبه به صورت دیگری در کتاب کافی (یکی از منابع چهارگانه فقهی شیعه) ذکر گردیده است. در این کتاب، کلینی= از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت کرده است که وقتی رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تصمیم می گیرد با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام ازدواج کند، ابوطالب همراه با خانواده خود و تنی چند از قریش بر ورقه بن نوفل وارد می شوند، و ابوطالب سخن آغاز می کند و می گوید: سپاس پروردگار این خانه را که ما را از پرورش یافتگان ابراهیم و فرزندان اسماعیل قرار داد و در حرم امن خود منزل داده و فرمانروایان بر مردم نمود و در سرزمینی که در آن می زییم به ما برکت داد.

این پسر برادر من رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با هر مردی از قریش مقایسه گردد از او برتر و بزرگوارتر خواهد بود. او در میان مردم همتایی ندارد، اگر چه دارایی او ناچیز است؛ ولی مال پشتوانه و تکیه گاهی است که فرو می ریزد و سایه ای است که از میان می رود. او دوست دار خدیجه است و من نزد تو آمده ام تا با رضایت و اجازه خدیجه او را از تو خواستگاری کنم، و هر قدر مهریه درخواست نمایید، نقد یا نسیه، من آن را از مال خود می پردازم. سوگند به پروردگار این خانه که وی را نصیبی بزرگ، آیینی فراگیر و عقلی کامل خواهد بود.

آن گاه ابوطالب سکوت کرده و ورقه، عموی خدیجه، سخن آغاز می کند؛ به طوری که از جواب ابوطالب فرو مانده و بریده بریده و نفس زنان سخن می گوید در حالی که او یک کشیش مسیحی بوده است و خدیجه وقتی چنین می بیند، خود رشته کلام به دست گرفته و می گوید: عمو جان! اگر چه تو در شهادت به من از من شایسته تری، ولی از من به خودم سزاوارتر نیستی! ای محمّد! من خود را به نکاح تو درمی آورم و مهریه را از مال خود می پردازم، پس به عموی خود بگو شتری نحر کند تا جشنی برپا نمایم و ما با هم عروسی کنیم.

پس از سخنان خدیجه، ابوطالب به حضار رو نموده می گوید: شاهد باشید که خدیجه، محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را پذیرفت و مهریه را از مال خود ضمانت کرد. در این هنگام برخی از قریش

گفتند: شکفتا که مهر مردان بر زنان باشد! ابوطالب از این سخن برآشفته گشته و از جا برمی خیزد او کسی بود که مردان از او می هراسیدند و ازخشم وی دوری می جستند و می گوید: اگر آنها مردانی همانند پسر برادر من باشند، زنان با بیشترین بها و سنگین ترین مهریه ها از او درخواست ازدواج می کنند، ولی اگر چونان شمایان باشند کسی جز با مهر سنگین، حاضر به ازدواج با او نخواهد بود.

بدین ترتیب، ابوطالب شتری نحر می کند و رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پیمان زناشویی می بندد؛ و مردی از قریش به نام عبد الله بن غنم چنین می سراید:

«ای خدیجه بر تو تبریک و تهنیت باد که نیکوترین فال را به نام تو زدند. نیکوترین مردم تو را به همسری برگزیده است، و او در میان مردم اوصاف نکو دارد. و نیکانی چون عیسی بن مریم و موسی بن عمران بدو بشارت داده اند و وعده آنان چه نزدیک است. کتاب های پیشین خبر داده اند که او در سرزمینی خشک و بی آب و علف مبعوث می شود. و او همان ره یافته ای است که به ارشاد و هدایت مردم می پردازد.»(۱)و(۲)

میزان مهریه

اشاره

اخبار مربوط به میزان مهریه همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به دو بخش قابل تقسیم است. بخش نخست، روایاتی است که مقدار معینی را برای تمامی همسران پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ذکر نموده اند و بخش دوم، اخباری است که به طور اختصاصی میزان مهریه آنان را بیان داشته اند؛ و به دلیل آن که موضوع بحث، مهریه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ است، بنا بر این، در بخش دوم تنها اخبار مربوط به ایشان عرضه می شود.

ص: ۲۲۳

- ۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴، ش ۹.
- ۲- خطبه یاد شده در مصادر زیر نیز آمده است: ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ ابن فهد حلّی، احمد بن شمس الدین، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۳، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۹-۴۰؛ ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۹۸، ش ۷۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۷، ش ۱۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵، ۱۳.

روایات بخش اول

از میان روایات وارده در این زمینه، تنها به ذکر یک روایت بسنده می‌گردد:

محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم، و او از پدر خود، و وی از حماد بن عیسی و او از ابی عبد الله ۷ شنیده که به نقل از پدر خود فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مهریه هیچ یک از دختران و همسران خود را بیش از دوازده اوقیه و یک نش قرار نداده است. هر اوقیه، چهل درهم و هر نش، بیست درهم است (۱). (۲)

روایات بخش دوم

۱. ابن سعد از محمد بن السائب، و وی از پدرش، و او از ابی صالح، و وی از ابن عباس روایت کرده است که: خدیجه هنگام ازدواج با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دختری بیست و هشت ساله بود و پیامبر دوازده اوقیه برای او مهر نمود؛ مهریه دیگر همسران پیامبر نیز همین اندازه بود. (۳)

۲. در خبری که سند آن به ابن عباس منتهی می‌شود آمده است: ... به من خبر داده اند که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه را با مهریه ای به میزان دوازده اوقیه به نکاح خود درآورد. (۴)

۳. در خبر مرسلی آمده است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بیست شتر جوان مهر خدیجه کرد. (۵)

نقد و نظر

روایات بخش دوم، سند معتبری ندارند و افزون بر آن، متن آنها هم سازگاری ندارد. ولی در بخش اول، روایت یاد شده، چه در منابع شیعی و چه در کتب اهل سنت، دارای سند

ص: ۲۲۴

- ۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۶، ش ۵.
- ۲- در منابع معتبر اهل سنت نیز به همین میزان تصریح شده است. برای آگاهی بیشتر، ر. ک. به: شافعی، محمد بن ادریس، مسند الشافعی، ص ۲۴۶؛ شافعی، محمد بن ادریس، کتاب الام، ج ۵، ص ۶۳ و ۱۷۱؛ ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۹۳-۹۴؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۴۴؛ ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۰۷، ش ۱۸۸۶؛ نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، ج ۳، ص ۳۱۵، ش ۵۵۱۳.
- ۳- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶-۱۷.
- ۴- دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۵۲، ش ۱۲.
- ۵- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۷؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۵۹؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۳.

معتبر و مورد وثوق است. بنا بر این، می توان نتیجه گرفت که مهریه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همانند دیگر همسران پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دوازده اوقیه و یک نش (معادل پانصد درهم) بوده است.

ثمره ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

یکی از نکات مورد توجه درباره زندگی مشترک خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که موجبات برتری و گرمی داشت او را نسبت به دیگر همسران رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در پی داشته، این است که تمامی فرزندان آن حضرت، به جز ابراهیم،(۱) را خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به دنیا آورده است. ثمره این ازدواج چهار دختر به نام های رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده است، ولی در مورد تعداد پسران و اسامی آنان نظر و احدی وجود ندارد و تعداد آنان را دو نفر به نام های قاسم و طاهر(۲) قاسم و عبد الله(۳) و طاهر و طیب(۴) ذکر نموده اند.

غیر از آنچه بیان شد، گزارش های مختلفی در مورد تعداد پسران حضرت و نام های آنها نیز وجود دارد؛ برخی از سه پسر نام برده اند(۵)، برخی از چهار پسر(۶) و برخی دیگر شش پسر به نام های: عبد الله، قاسم، طاهر، مطهر، طیب، و مطیب(۷) را ذکر کرده اند.

مستندات اقوال یاد شده به جز قول نخست، اعتباری ندارد؛ ولی جمع میان آنها ممکن است؛ چرا که در میان اعراب، رسم چنان بوده است که به جز اسامی خاص، کنیه و القابی

ص: ۲۲۵

۱- ابراهیم فرزند زنی به نام ماریه قبطیه بوده است. (حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۹، ش ۲۹؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ص ۴۰۴، ش ۱۱۵؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۱۴، ش ۱۲۱۱۵)

۲- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۹، ش ۲۹؛ دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۶۷، ش ۴۰؛ ص ۶۸، ش ۴۴؛ احمد بن حسین، بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۷۰.

۳- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۳ و ج ۸، ص ۱۶؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۱۴، ش ۱۲۱۱۵.

۴- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۲۸؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۴، ص ۶۰۸.

۵- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۴۶۶.

۶- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۶.

۷- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۲۸.

نیز برای آنان انتخاب می نموده اند، به گونه ای که بسیاری از افراد با کنیه یا لقب شناخته می شده اند. بنا بر این، توجیه این اختلاف در تعداد و اسامی فرزندان ذکور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن است که برخی از این نام ها می تواند القاب پسران آن حضرت بوده باشد و ناقلان اقوال به آن توجهی نکرده اند و بدین سان، از فرزندان ذکور بیشتری یاد کرده اند.

امتیازات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر دیگر همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

در باره فضایل و مناقب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و امتیازات او بر دیگر همسران رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مطالب بسیاری آمده است که در این جا تنها به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. صاحب کتاب الذریه الطاهره در خبری که سلسله آن به عایشه منتهی می شود، روایت کرده است که هر گاه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه یاد می کرد، از ستایش و درخواست آموزش برای او خسته نمی شد. روزی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از او یاد کرد و حسد بر من چیره گشت، پس به آن حضرت گفتم: خداوند به جای آن پیرزن تو را عوضی [نیکو] داد. ناگهان دیدم پیامبر خشمگین و برآشفته شد و من از گفته خود پشیمان گشتم و گفتم: خدایا، اگر خشم رسول خود را از من برگیری، دیگر تا زنده ام از او به بدی یا نخواهم کرد.

وقتی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ندامت و پشیمانی مرا دید فرمود: تو چگونه چنین سخنی به زبان راندی؟! سوگند به خدا، در زمانی که مردم به من ایمان نیاوردند، او به من ایمان آورد، و آن گاه که آنان مرا تکذیب کردند، او مرا تصدیق نمود. او از من صاحب فرزندی گردید، حال آن که شما از آن محرومید.

عایشه می گوید: آن روز چنان سپری شد که گویا بر من یک ماه گذشته است (۱). (۲)

۲. خوارزمی در خبری که زنجیره سند آن به ام سلمه، سلمان فارسی و علی بن ابی

ص: ۲۲۶

۱- . دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۵۳، ش ۱۷.

۲- . منابع دیگری که خبر فوق را ذکر کرده اند عبارت اند از: خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین ۷، ج ۱، ص ۲۸؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۳۶، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۳، ش ۲۱؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۴-۱۹۵ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۲۴.

طالب ۷ منتهی می گردد، آورده است: روزی همهٔ امهات مؤمنین در خانهٔ عایشه، دختر ابوبکر، بر گرد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جمع شدند و به دور آن حضرت حلقه زده، گفتند: پدران و مادران ما به فدای تو یا رسول الله! ما به خاطر موضوعی در این جا جمع شدیم که اگر خدیجه زنده بود از آن شادمان می گشت. (علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از گذشت یک ماه از خواستگاری اش از فاطمه عَلَيْهِ السَّلَامُ، خواستار تزویج با ایشان بود، اما حیای وی مانع از آن بود تا درخواست خویش را مستقیماً مطرح کند؛ بدین منظور، زنان پیامبر به عنوان واسطه، تقاضای علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به پیامبر ۹ منتقل کردند).

ام سلمه حکایت می کند: تا از خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ یاد کردیم، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گریست و فرمود: خدیجه؟! کجا است مثل خدیجه؟! آن زمانی که مردم مرا تکذیب نمودند، او مرا تصدیق کرد و بر دین خدا یاری نمود و با ثروت خویش مرا چنان بر دین خدا یاری رساند که خداوند به من فرمان داد تا او را به خانه ای در بهشت مژده دهم که جنس آن خانه از زمرد است و در آن نه فریاد آزار دهنده ای بدو می رسد و نه دچار خستگی و ملامت می گردد. (۱)

نتیجه

از بررسی و تتبع در مستندات تاریخی به دست می آید که خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ نخستین همسر رسول خدا بوده، که در سن چهل سالگی به نکاح وی درمی آید و تا زمان درگذشتش، یگانه همسر آن حضرت باقی می ماند. علاقهٔ آنان به یکدیگر سبب می گردد تا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از او خواستگاری نماید و مجلس عقد برگزار شود. ابوطالب، عموی پیامبر، در مراسم عقد ایشان خطبه ای ایراد می کند و در ضمن آن، امتیازات رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بر سایرین برمی شمارد. ثمرهٔ این ازدواج، چهار دختر و دو پسر بوده است و این خود از امتیازات خدیجه عَلَيْهِ السَّلَامُ بر دیگر همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده که همواره و بعد از مرگ خدیجه ۳ علاقهٔ خویش را به او و هم چنین فداکاری های او را متذکر می شده است.

ص: ۲۲۷

۱- . خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۴۲، ش ۳۶۴؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۷۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

١. ابن ابى الحديد، عزالدين ابو حامد (م ٦٥٦ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم ، قاهره: داراحيا الكتب العربيه، ١٣٧٨ ق.
٢. ابن اثير جزرى، على بن محمد (م ٦٣٠ ق)، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعيليان، [بى تا].
٣. ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد (م ١٥١ ق)، سيره النبى، تحقيق: محى الدين عبدالحميد، مصر: مكتبه محمد على صبيح و اولاده، ١٣٨٣ ق.
٤. ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد (م ١٥١ ق)، كتاب السير و المغازى، تحقيق: دكتور سهيل زكار، لبنان: دارالفكر ، ١٣٩٨ ق.
٥. ابن المغازلى، على بن محمد الواسطى الجلابى، مناقب على بن ابى طالب ٧، تحقيق و تعليق: محمد دباقر بهبودى ، [بى جا]: المكتبه الاسلاميه، ١٣٩٤ ق.
٦. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على بن محمد جوزى بغدادى (م ٥٩٧ ق)، المنتظم فى تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٢ ق.
٧. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م ٨٥٢ ق)، الاصابه فى تمييز الصحابه، تحقيق: عادل احمد، على محمد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٨. ، لسان الميزان، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.
٩. ابن حنبل، احمد بن محمد شيبانى (م ٢٤١ ق)، مسند احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، [بى تا].
١٠. ابن سعد واقدى، ابو عبدالله محمد (م ٢٣٠ ق)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، [بى تا].
١١. ابن سيدالناس، ابوالفتح محمد يعمرى (م ٧٣٤ ق)، عيون الاثر فى فنون المغازى و الشمائل و السير، بيروت، ١٤٠٦ / ١٩٨٦.

١. ابن شهر آشوب، محمد بن علي مازندراني (م ٥٨٨ ق)، مناقب آل أبي طالب، تحقيق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
٢. ابن عساكر، علي بن حسن (م ٥٧١ ق)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ ق.
٣. ابن عماد حنبلي، عبدالحی بن عماد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بيروت: داراحياء التراث، [بی تا].
٤. ابن فهد حلي، احمد بن شمس الدين محمد (م ٨٤١ ق)، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٣ ق.
٥. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي (م ٧٧٤ ق)، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت: دارالمعرفه، ١٣٩٦ ق.
٦. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد (م ٢٧٥ ق)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دارالفكر، [بی تا].
٧. امام مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري (م ٢٦١ ق)، صحيح مسلم، بيروت: دارالفكر، [بی تا].
٨. البدايه و النهايه، تحقيق: علي شيري، بيروت: داراحياء التراث العربي، ١٤٠٨ ق.
٩. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمه في معرفه الائمة، بيروت: دارالكتاب الاسلامي، ١٤٠١ ق.
١٠. افندي اصفهاني، عبدالله، رياض العلماء و حياض الفضلاء، تحقيق: احمد حسيني، قم: مكتبه آيه الله العظمى مرعشي، ١٤١٥ ق.
١١. بحراني، يوسف بن احمد (م ١١٨٦ ق)، الكشكول، تهران: مكتبه نينوى الحديثه، [بی تا].
١٢. بيهقي، احمد بن حسين، السنن الكبرى، بيروت: دارالفكر، [بی تا].
١٣. ، دلائل النبوه، مدينة منوره: مكتبه السلفيه، ١٣٨٩ ق.

١. تبریزی، علی بن موسی، مرآة الكتب ، تحقيق: محمد علي حائري، قم: مكتبة آية الله مرعشي، ١٤٢١ ق.
٢. حلّي، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (برادر علامه حلّي)، العدد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٨ ق.
٣. حميرى قمى، عبدالله بن جعفر (م ٣٠٠ ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٣ ق.
٤. خوارزمي، موفق بن احمد، المناقب، تحقيق: مالك محمودي، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١١ ق.
٥. مقتل الحسين ٧، تحقيق: محمد سماوي، نجف: مطبعة الزهراء، ١٣٦٧ ق.
٦. دولابي، محمد بن احمد بن حماد انصاري، الدرر الطاهره، تحقيق: محمد جواد حسيني جلالى، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٧ ق.
٧. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، تاريخ الاسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤١٣ ق.
٨. سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.
٩. ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دارالمعرفه، ١٣٨٢ ق.
١٠. راوندى، قطب الدين سعيد بن عبدالله (م ٥٧٣ ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي، ١٤٠٩ ق.
١١. زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر (م ٥٣٨ ق)، ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، تحقيق: سليم النعيمي، قم: منشورات الشريف الرضى، ١٤١٠ ق.
١٢. شافعي، محمد بن ادريس، المسند، تحقيق: مطبعة بولاق الاميريه، بيروت: دارالكتب العلميه، [بى تا].

١. ، كتاب الام، چاپ دوم، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ ق.

٢. شيخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي (م ٣٨١ ق)، الخصال، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه، ١٤٠٣ ق.

٣. صنعاني، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمي، [بي جا]: المجلس العلمي، [بي تا].

٤. طبراني، سليمان بن احمد لخمى (م ٣٦٠ ق)، المعجم الكبير، تحقيق: حمري عبدالمجيد سلفى، چاپ دوم، قاهره: مكتبه ابن تيميه، [بي تا].

٥. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لحياء التراث، قم: مطبعه ستاره، ١٤١٧.

٦. طبرى، محمّد بن جرير، تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك)، تحقيق: نخبه من العلماء الاجلاء، بيروت: مؤسسه الاعلمى، [بي تا].

٧. علامه طهرانى، آقا بزرگ، الذريعه الى تصانيف الشيعه، چاپ دوم، بيروت: دارالاضراء، ١٤٠٣ ق.

٨. طوسى، محمد بن حسن، الامالى، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: دارالثقافه، ١٤١٤ ق.

٩. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق: علي اكبر غفاري، چاپ سوم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ ق.

١٠. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.

١١. نسائى، احمد بن شعيب (م ٣٠٣ ق)، سنن النسائى بشرح الحافظ جلال الدين السيوطى وحاشيه الإمام السندى، بيروت: دار الجيل، ١٤٠٧ ق.

١٢. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.

١٣. هيثمى، نورالدين على بن ابى بكر (م ٨٠٧ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.

خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

سید رضی سیدنژاد

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: در دوران جاهلیت که زن هیچ گونه ارج و منزلتی نداشت، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را «سیده نساء القریش» می نامیدند. رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، آن حضرت را که در کمال و ارزش های والای انسانی کم نظیر بود، با لقب «کبری» می خواند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ثروتش را به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید، ولی این احساس را نداشت که می بخشد، بلکه این احساس را داشت که به وسیله او هدایت می شود و این بر همه گنج های سراسر جهان برتری دارد. او احساس می کرد محبت و دوستی را به حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اهدا می کند، ولی در عوض، همه ابعاد سعادت را از او کسب می کند. رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و همه امامان معصوم ۷ به وجود نازنین حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افتخار کرده اند و در کلامشان همواره از ایشان به بزرگی یاد می کردند.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ثروت، هدایت، معصومین.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: «روزی جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا، این خدیجه... هر گاه وارد شد، بر او از سوی پروردگارش و از سوی من سلام برسان و او را بر خانه ای از زبرجد در بهشت بشارت ده. همانا او در آن خانه، در کمال آسایش و آرامش به سر خواهد»

ص: ۲۳۲

۱- اسوه های جاویدان: سیری در زندگانی اصحاب وفادار پیامبر اکرم، سید رضی سیدنژاد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹ - ۱۸۶.

خدیجه کبری علیها السلام

«خدیجه علیها السلام، ثروتش را به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید، ولی این احساس را نداشت که می بخشد، بلکه این احساس را داشت که به وسیله او هدایت می شود، و این بر همه گنج های سراسر جهان برتری دارد. او احساس می کرد محبت و دوستی را به حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اهدا می کند، ولی در عوض، همه ابعاد سعادت را از او کسب می کند.» (۲)

شرح حالی مختصر از زندگی حضرت خدیجه علیها السلام

نام: خدیجه علیها السلام.

لقب ها: مبارکه، طاهره، کبری، غرا و... .

کنیه: ام هند، ام المؤمنین و ام الزهرا علیها السلام.

پدر و مادر: خویلد بن اسد و فاطمه بنت زائده.

زمان تولد: بنا بر نقل معروف، پانزده سال پیش از ولادت پیامبر اکرم (۵۵ سال پیش از بعثت پیامبر اسلام).

محل تولد: مکه معظمه.

زمان ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): پانزده سال پیش از بعثت، دهم ربیع الاول، سال ۲۵ عام الفیل.

فرزندان: قاسم، عبد الله (ملقب به طاهر و طیب)، رقیه، زینب، ام کلثوم، فاطمه زهرا علیها السلام.

مدت عمر: حدود ۶۵ سال. بنا بر نقل معروف، آن بزرگوار در سال دهم بعثت، در روز دهم ماه رمضان، سه روز پس از وفات ابوطالب، عموی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ۶۵ سالگی درگذشت.

آرامگاه: قبرستان معلی (قبرستان ابوطالب) واقع در دامنه کوه حجون (بالای مکه).

دوران زندگی: (۳)

ص: ۲۳۳

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲- علی دخیل، علی محمد، خدیجه علیها السلام، ص ۳۲.

۳- دوران زندگی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بنا بر قولی که در چهل سالگی ازدواج کرده، تنظیم شده است. معروف است که در زمان ازدواج، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۲۵ سال، و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چهل سال داشت. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴) این قول، قول معروف است، ولی روایت‌ها در این باره گوناگون است؛ مانند این که: این ازدواج شانزده سال پیش از بعثت، بیست سال پیش از بعثت، ده سال پیش از بعثت، پنج سال پیش از بعثت و سه سال پیش از بعثت رخ داد، و این که بیهقی در کتاب دلائل النبوه، ج ۱، ص ۷۱، نقل کرده حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پنجاه سالگی از دنیا رفت، با قول پایانی سازگار است. در این باره، ر.ک: عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی ام ربائبه، ص ۷۳ - ۷۵؛ به نقل از: مدارک گوناگون.

دوران پیش از ازدواج با پیامبر (چهل سال)؛

دوران ازدواج با پیامبر تا آغاز بعثت (پانزده سال):

آغاز بعثت (طلوع اسلام) تا هنگام رحلت (ده سال).

مدت زندگی با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): حدود ۲۵ سال.

خاندان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

سلسله نسب حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از سوی پدر و مادر، به شخصیت های بزرگواری می رسد. ایشان از سوی پدر، با چند واسطه، دختر عموی پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. از این روی، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همدیگر را پسر عمو و دختر عمو می خواندند. سلسله حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از سوی پدر چنین است: خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب. نسبت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در قُصَى مشترک است؛ زیرا حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز فرزند عبد الله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب است.

سلسله نسب مادر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز عبارت است از: خدیجه بنت فاطمه بنت زائده بن اصم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لوی بن غالب. لوی، جد هشتم پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز هست. بنا بر این، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از سوی مادر نیز در جد هشتم، با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مشترک است.

خویلد، پدر بزرگوار حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، قهرمان دلاوری بود که در دفاع از حریم کعبه، رشادتی به یادماندنی نشان داد. هنگامی که «تبع»، پادشاه خودکامه یمن تصمیم گرفت حجرالاسود را به یمن منتقل کند و در معبدی بگذارد که آن جا ساخته بود، خویلد شمشیر به دست گرفت و در برابر او مردانه جنگید. دیگران نیز به یاری اش برخاستند و دشمن را با خواری از حریم کعبه بیرون راندند.

اسد، پدر بزرگ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز از پیشگامان شرکت در پیمان جوانمردان (حلف الفضول) است. این پیمان میان برخی جوانمردان قریش، با هدف ستاندن حق مظلومان، در خانه عبد الله بن جدعان بسته شد. حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز در این پیمان، فعلاً نه حضور داشت و همیشه از آن به نیکی یاد می کرد. هم چنین فاطمه بنت زائده، مادر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دوران جاهلیت، در پاکی و عفت، سرآمد بانوان مکه بود. وی پیرو آیین حنیف بود. (۱)

لقب های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

اشاره

لقب هایی که برای افراد برمی گزینند، بیان کننده جنبه ای از شخصیت یا فضیلتی از فضایل آنها است. برای حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چندین لقب بیان شده است:

مبارکه

در کتاب آسمانی انجیل که بر حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ نازل شده، از آن بانوی بزرگوار با لقب «مبارکه» و همدم مریم ۳ در بهشت یاد شده است. در عبارتی از انجیل، در توصیف پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمده است: «نسل او از مبارکه (بانوی بابرکت) است که در بهشت، همدم مادرت، مریم ۳ خواهد بود.» (۲)

طاهره

در دوران جاهلیت، فساد و بی بندوباری بسیار رواج داشت و ارزش هایی چون اخلاق و پاک دامنی در جامعه رنگ باخته بود. بسیاری از زنان نیز به گونه های رایج انحراف آن زمان، آلوده بودند. در چنین اوضاعی، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به سبب رعایت فضیلت های اخلاقی و پاکی و پاک دامنی، با لقب «طاهره» (پاک سرشت و پاک منش) شناخته می شد. ایشان را عقیف ترین بانوی عرب در آن روزگار دانسته اند. (۳)

ص: ۲۳۵

- ۱- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۱۰.
- ۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۵۲.
- ۳- مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همیشه به ارزش های متعالی اخلاقی و انسانی پایبند بود. از این روی، همگان به او احترام می گذاشتند و وی را سرور زنان می خواندند. امیر مؤمنان، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در چکامه ای که در سوگ آن حضرت سروده است، از او با لقب «سیده النِّسوان» (بانوی بانوان) یاد می کند. (۱)

امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ از این بانوی بزرگ با لقب «سیده قریش» یاد کرده است. (۲) اسماء بنت عمیس نیز حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را «سیده نساء العالمین» می خواند. (۳)

آورده اند، حتی در دوران جاهلیت که زن هیچ گونه ارج و منزلتی نداشت، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را «سیده نساء القریش» می نامیدند. رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، آن حضرت را که در کمال و ارزش های والای انسانی کم نظیر بود، با لقب «کبری» می خواند. (۴)

در دعای ندبه نیز که از ناحیه مقدسه نقل شده است، از آن حضرت با صفت «خدیجه غرا» (ارجمند و بزرگوار) یاد می شود؛ هم چنین در خطبه عقدی که از ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ نقل شده، با عبارت «بانوی برخوردار از ویژگی سخاوت و عفت، و بانوی بلندمرتبه ای که فضل و ارج و منزلتش زبانزد مردم است و جایگاه والایی دارد» (۵) توصیف شده است.

در فرازی از زیارت نامه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز، هنگام درود «بر زوجات طاهرات»، از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با لقب «الصدیقه» یاد شده است. (۶)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خود همواره از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به منزله بهترین و برترین همسرانش یاد می کرد. بر همین اساسی، لقب «ام المؤمنین» به آن حضرت داده اند. افزون بر این، از این بانوی بزرگوار اسلام با لقب هایی چون مرضیه، راضیه، زکیه، ام الیتامی و ام الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد می کنند.

ص: ۲۳۶

۱- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۳۲۵.

۲- همان.

۳- قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ من المهد الی اللحد، ص ۱۴۵.

۴- محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۹.

۵- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۶۹.

۶- همان، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

اشاره

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به سبب آراستگی به فضایل اخلاقی و عفت و پاک دامن، با دیگر بانوان عصر جاهلیت بسیار تفاوت داشت. آن حضرت، افزون بر انتساب به خاندانی اصیل و بزرگوار، به دلیل بهره مندی از فضیلت های اخلاقی، روحی و اعتقادی و عواطف انسانی و ایمان به پاکی و درستی، از همه بانوان آن روز جزیرهالعرب ممتاز بود. در کتاب های سیره و تاریخ، برای آن بانوی بزرگوار، ویژگی های بسیاری بیان شده است که در این بخش به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. مردم دوستی و رسیدگی به مستمندان

آورده اند که در وضعیّت بد اجتماعی دوران جاهلیت که مال دوستی، تبعیض طبقاتی، ستم به زبردستان و پایمال ساختن حقوق انسان های فقیر و ضعیف رواج داشت، آن بانوی بزرگوار، از هر گونه ستم به دیگران خودداری می کرد.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همواره به مستمندان و یتیمان رسیدگی می کرد و مهر و محبت ویژه ای به قشرهای ضعیف و آسیب دیده داشت. به دلیل همین رسیدگی، به ایشان «مادر یتیمان» لقب داده بودند.

خانه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، خانه امید همه گرفتاران و بیچارگان بود و همه مردم برای حل مشکلات و گرفتاری هایشان به وی مراجعه می کردند. او نیز در حدّ توان به مردم کمک می کرد و همه با رضایت و خشنودی از خانه اش بیرون می رفتند. هم چنین کسانی که برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کار می کردند، از وی راضی بودند؛ زیرا حقوق آنان را به طور کامل می داد و وضع زندگی آنان را اصلاح می کرد.

رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در باره چگونگی رفتار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با ایشان و همکارش، زمانی که به نمایندگی از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، در بازار تهامه تجارت می کرد، خاطراتی بازمی گوید. ایشان می فرماید: «من کارفرمایی بهتر از خدیجه ندیدم. هر گاه من و دوستم پس از کار، نزد او می رفتیم، غذای گوارایی را که برای ما آماده کرده بود، به ما هدیه می داد.»(۱)

ص: ۲۳۷

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با هوش و تدبیری که داشت و از راه مدیریت درست و حساب شده، ثروت فراوانی به دست آورده بود. وی از ثروتمندان کم نظیر جزیره‌العرب به شمار می آمد و حتی ثروت افراد ثروتمندی چون ابوجهل، عقبه بن ابی معیط و ابوسفیان، در مقایسه با ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار ناچیز بود.

آورده اند، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خانه بسیار بزرگی داشت که همه مردم مکه در آن جای می گرفتند، ولی چیزی که این بانوی بزرگ را از دیگر ثروتمندان، ممتاز می ساخت، فروتنی، حقیقت جویی، محبت به زیردستان و دوری از فخرفروشی، غرور و تکبر بود.

در اوضاعی که ارزش و اعتبار انسان ها به ثروت و دارایی شان بود، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به فضیلت های انسانی و ویژگی های نیکوی اخلاقی، بیش از مال و ثروت اهمیت می داد. از این روی، وقتی معروف ترین شخصیت های جزیره‌العرب، به پشتوانه مال و دارایی هایشان به خواستگاری اش رفتند، وی به همه آنان پاسخ منفی داد و آشکارا درخواست شان را رد کرد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای انتخاب همسر، تنها، داشتن ثروت را کافی نمی دانست، بلکه به فضیلت های اخلاقی و انسانی و باورهای درست و ایمان حقیقی می اندیشید و بیشتر ثروتمندان آن عصر نیز، از داشتن چنین سرمایه هایی محروم بودند. (۱)

حضرت

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قالب ها را شکست و در برابر سرزنش و شماتت مردم، به ویژه زنان، مقاومت کرد و به یاوه سرایی های آنان اعتنا نکرد. او در عمل نشان داد که معیار درست در انتخاب همسر، عقل، اخلاق نیک، جوانمردی و ایمان است، نه ثروت، خوش گذرانی و هوس بازی.

وی به زنان، آشکارا فرمود: «آیا در سراسر جزیره‌العرب مردی را از نظر داشتن کمالات می شناسید که برتر از محمد باشد؟ من به سبب این کمالات و ارزش ها با او ازدواج کرده ام...» (۲)

بنا بر این ازدواج او بر اساس ارزش ها و اصالت ها و قالب شکنی ها بود.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با این ازدواج، همه ملاک ها و معیارهایی را که بر پایه تعصب اشرافی

ص: ۲۳۸

۱- همان، ج ۱۰۳، ص ۳۷۴.

۲- همان.

جاهلی بنا شده بود، شکست و این درس بزرگ را به ما آموخت که ملاک اصلی، معرفت و تقوا است.

۳. حق جویی

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در اوج برخورداری از ثروت و منزلت، برخلاف دیگر ثروتمندان جزیره‌العرب که سرگرم ثروت اندوزی و خوش گذرانی بودند، همیشه به این فکر می‌کرد که چگونه می‌توان وضعیت نابسامان اخلاقی و اجتماعی جامعه را اصلاح کرد. او می‌اندیشید چگونه به جای کینه، ستیز، بی‌عدالتی و باورهای خشک و خشن، عدالت، محبت، عواطف انسانی و ویژگی‌های برجسته اخلاقی در جامعه حاکمیت می‌یابد.

در این میان، آنچه بیشتر او را امیدوار می‌ساخت و همواره فروغ ایمان به پاکی‌ها را در دلش روشن نگاه می‌داشت، بشارت‌هایی بود که از دانشمندان مسیحی و دیگر عالمان اهل کتاب در باره ظهور پیامبری در آخرالزمان می‌شنید. وی بارها از افرادی چون ورقه بن نوفل (پسر عمویش) و دیگر آشنایان به کتاب‌های آسمانی، شنیده بود که به زودی پیامبری در مکه ظهور می‌کند که خورشید وجودش جهان‌گیر خواهد شد. این پیامبر، فضیلت‌های اخلاقی و صمیمیت و مهربانی را در سراسر جامعه حاکم خواهد کرد و با ایمان به خدا، همه نابسامانی‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه جاهلیت را سامان خواهد داد. از این روی، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از منتظران ظهور پیامبر آخرالزمان بود تا توفیق درک حضورش را بیابد و در حدّ توان، به پیشبرد اهداف وی کمک کند.

دیدار نشانه‌های نبوت

وقتی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پسر عمویش، ورقه بن نوفل و دیگر آشنایان با کتاب‌های ادیان، در باره پیامبر آخرالزمان مطالبی می‌شنید، اشتیاق او به دیدار پیامبر موعود بیشتر می‌شد. آورده اند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شنیده بود دانشمندان یهود، برخی نشانه‌های پیامبر آخرالزمان را با ویژگی‌های محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هماهنگ دانسته‌اند. این شنیده‌ها خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را علاقه‌مند کرد تا در احوال و ویژگی‌های محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیش از پیش دقت کند. هر چه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در باره اخلاق و

ویژگی های محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیشتر پژوهش می کرد، با ویژگی های اخلاقی و کرامت های انسانی وی بیشتر آشنا می شد. بدین سان، مهر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رفته رفته بر دل خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نشست.

می گویند روزی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در مجلسی حضور داشت. ناگاه دانشمندی یهودی با دیدن محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بی اختیار گفت: «به خدا سوگند، این جوان، خاتم پیامبران است.»

حاضران هر یک به گونه ای در برابر این سخن واکنش نشان دادند. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نیز که مطالب بسیاری در این باره شنیده بود، از دانشمند یهودی پرسید: «تو از کجا دانستی که محمد، پیامبر است؟» وی گفت: «من در باره ویژگی های محمد در کتاب آسمانی تورات خوانده ام. همین شخص در آخرالزمان به پیامبری برانگیخته می شود. پدر و مادرش از دنیا رفته اند؛ جدش (عبدالمطلب) و عمویش (ابوطالب) از او سرپرستی می کنند و به زودی با بانویی از قریش که سرور قوم و رئیس قبیله خویش است، ازدواج می کند...»

گویا یهودی در سخنان خود، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را همان بانوی قریش خواند و تصریح کرد: «ای خدیجه! بکوش خشنودی محمد را به دست آوری؛ زیرا او مایه کرامت، شرافت و بزرگی دنیا و آخرت تو خواهد بود.»^(۱)

ورقه بن نوفل نیز بارها به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ گفته بود: «ای خدیجه! به زودی به مردی می پیوندی که برترین و شریف ترین انسان در سراسر زمین و آسمان ها است.»^(۲) افزون بر این، برخی خواب ها نیز چنین رویداد مبارکی را به حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نوید می دادند.

آشنایی بیشتر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با محمد امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ هر سال، افرادی را به نمایندگی از سوی خود، با کاروانی از کالاهای گوناگون به شام و دیگر مناطق تجارتمی می فرستاد. یک بار نیز این مسئولیت را بر دوش محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذاشت و او با اموال خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، تجارت پرسودی کرد. گرچه پیش از این سفر نیز خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، همانند دیگر مردم مکه، محمد امین را به درست کاری، راست گویی و امانت داری می شناخت، این سفر، راست کرداری، هشیاری و فضیلت های اخلاقی وی را بیش از پیش

ص: ۲۴۰

۱- همان، ج ۱۶، ص ۲۰ - ۲۱.

۲- همان، ص ۲۱.

برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آشکار ساخت.

وقتی میسره، غلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، ماجرای سفر تجاری و تدبیرهای خردمندانه محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تعریف کرد، او بیشتر با شخصیت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آشنا شد. آورده اند که سخنان میسره در باره ویژگی های اخلاقی شایسته محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنان بر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تأثیر گذاشت که برای رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیام فرستاد نزد وی بیاید. وقتی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به وی گفت: «ای پسر عمو! من به دلیل خویشاوندی، شخصیت، امانت داری، خوش اخلاقی و راست گویی تو در میان قوم، به تو مشتاق و علاقه مند شده ام.» سپس از وی خواستگاری کرد. (۱)

محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او فرمود: «لازم است در این باره با عموهایم مشورت کنم.» (۲)

ازدواج محمد امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

آشکار است که پیشنهاد ازدواج، نخست از سوی خود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مطرح شده است. ابن هشام چنین می گوید: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، خود تمایل خویش را اظهار کرد و چنین گفت: «عموزاده، من به سبب خویشی ای که میان ما برقرار است و عظمت و عزتی که میان قوم خود داری و امانت، حسن خلق و راست گویی ات، به جد مایلم با تو ازدواج کنم.» رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در پاسخ وی فرمود: «لازم است عموهایم را از این کار آگاه سازم و با مشورت آنان این کار را انجام دهم.»

بیشتر مورخان معتقدند که نفیسه، دختر «علیه»، پیام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را این گونه برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیان کرد: «محمد! چرا شبستان زندگی خود را با چراغ همسر روشن نمی کنی؟ اگر من تو را به زیبایی و ثروت، شرافت و عزت دعوت کنم می پذیری؟»

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «مراد کیست؟» وی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را معرفی کرد. حضرت فرمود: «آیا

ص: ۲۴۱

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۱.

۲- روایت دیگر این است که نفیسه، دختر علی، پیام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به پیامبر رساند. برخی نیز گفته اند هاله، خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این پیام را به عمار که در آن زمان دوست محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، رساند تا عمار آن پیام را به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برساند. (ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲)

خدیجه به این کار حاضر می شود؛ با این که وضع زندگی من با او بسیار تفاوت دارد؟»

نفیسه گفت: «اختیار او در دست من است و من او را حاضر می کنم. تو زمانی را معین کن که وکیل او (عمرو بن اسد) با شما و اقوامتان گرد هم آمده، مراسم عقد و جشن برگزار شود.»^(۱)

رسول گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این باره با عموی بزرگوار خود، ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام، مشورت کرد. مشهور است که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام، عموی مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مراسم خواستگاری و خواندن خطبه عقد مُحَمَّد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام را برپا کرد و عمرو بن اسد، عموی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام نیز این ازدواج را تأیید کرد.^(۲)

شیخ صدوق و شیخ کلینی، خطبه عقد ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام را این گونه باز گفته اند: «... سپاس خدایی را که ما را از نسل ابراهیم و ذریه اسماعیل قرار داد و برای ما خانه ای مقدس بنا کرد که مقصود حاجیان و حرمی امن است. ما را در شهری که هستیم، فرمانروایی داد و از برکت ها برخوردارمان ساخت...»

باری، برادرزاده من با هر یک از برجستگان قریش که مقایسه شود، برتری از آن او است. بزرگی او در سنجش با هر بزرگی، روشن است و در میان آفریدگان خدا، همانندی برای او نیست. ثروت چندانی ندارد، ولی ثروت مادی، ارزشی است زودگذر و سایه ای است ناپایدار. او خواستگار خدیجه است و اینک ما برای عقد ازدواج او اگر او راضی باشد نزد شما آمده ایم. هر اندازه مهریه تعیین کنید، من از ثروت خود، آن را می پردازم.»^(۳)

گفته اند پس از ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام، عموی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام می خواست سخن بگوید که دچار لکنت شد و به ناچار خود خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام لب به سخن گشود و گفت: «ای مُحَمَّد! من خود را به عقد ازدواج تو در آوردم و مهریه آن را خودم بر دوش گرفتم.» بدین ترتیب، عقد نکاح میان

ص: ۲۴۲

۱- . سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- . روایت است که پدر خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام، خویلد بن اسد، در جنگ فجار فوت کرده بود. از این روی، عموی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام از سوی او صیغه عقد را جاری کرد. (سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۸۴)

۳- . شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷؛ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۲، ص ۱۹ - ۲۰؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۱۴. این خطبه با اندکی تفاوت در مناقب آل ابی طالب، تألیف ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۲ و در بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹ آمده است.

محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جاری شد. (۱)

در این هنگام، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به حاضران گفت: «گواهی دهید که خدیجه ازدواج با محمد را پذیرفت و مهریه آن را خود بر دوش گرفت.» یکی از حاضران گفت: «شگفتا! تاکنون ندیده بودیم که زنی مهریه ازدواجش را خود بر دوش بگیرد.» ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ که از سخنان او ناراحت شده بود، برخاست و گفت: «آری، اگر مردان همانند برادرزاده ام محمد باشند، او را با گران ترین بها و سنگین ترین مهریه برابیند، ولی اگر امثال شما باشند، با شما جز به مهریه سنگین ازدواج نخواهند کرد.»

سپس مراسم جشن عروسی برگزار شد. در این هنگام، عبد الله بن غنم، یکی از قریشی یان اشعاری را بدین مضمون خواند:

«ای خدیجه! گوارا و مبارک باد تو را که پرندۀ همای بخت به سوی کوی سعادت و خوشبختی به پرواز درآمد؛

چرا که با برترین انسان ها ازدواج کردی. چه کسی در میان مردم، همچون محمد دارای مقامات عالی است؟

دو راست گو و نیکوکار، یعنی حضرت عیسی و حضرت موسی، به ظهور او مژده داده اند و زمان ظهور، چقدر نزدیک شده است.

از روزگاران پیش، نویسندگان اقرار کرده اند که در سرزمین بطحا، پیغمبری راهنما و هدایت شده طلوع خواهد کرد.» (۲)

آورده اند وقتی پس از مراسم عقد، حضرت محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برخاست تا همراه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به خانه اش بازگردد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با کمال مهر و محبت به آن حضرت عرض کرد: «إِلَى بَيْتِكَ

ص: ۲۴۳

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۸۸ به نقل از: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۱ - ۴۲. محدث سروری در کتاب مناقب می نویسد: عمرو بن اسد، عموی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خطبه عقد را پاسخ داد و پذیرش ازدواج را اعلام کرد. سپس می نویسد: خویلد، پدر حضرت خدیجه که در مجلس بود، گفت: «زَوْجِنَا هَا وَ رَضَيْنَا بِهِ؛ ما عقد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را پذیرفتیم و به همسری محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، راضی و خشنود شدیم.»

۲- . کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷۴ - ۳۷۵.

فیتی بیټک، و انا جاریتک؛(۱) در خانه خود بمان. خانه من، خانه تو است و من کنیز توام.»

به این ترتیب، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با کمال اخلاص و ایثار و فروتنی، زندگی خود را با محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آغاز کرد.

جشن باشکوه عروسی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

پس از عقد، جشن باشکوهی برپا شد و گوسفندان بسیاری قربانی کردند و برای چند روز، مردم مکه، به ویژه مستمندان را اطعام کردند.(۲) خویشاوندان محمّد امین(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز به شادی پرداختند و این روز را بسیار گرامی داشتند. بی شک روز ازدواج پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ روز بسیار مبارک و میمونی بود که منشأ آثار و برکت های فراوان در طول تاریخ شد. این ازدواج نهالی کاشت که به صورت درختی شاداب و پرمیوه درآمد و مردم تا قیامت از میوه های گوناگون معنوی آن استفاده می کنند. حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و یازده امام معصوم ۷، ثمره این درخت اند.

بنا بر این، باید خاطره چنین روزی را که سرچشمه خیر و برکت های بسیار شد، همیشه تجدید کرد و در چنین روزی جشن گرفت و خدای بزرگ را برای پدید آوردن چنین روزی سپاس گزارد. در روایت ها نیز آمده است، روزه گرفتن در این روز مستحب است، و بهتر است مؤمنان این روز را روزه بگیرند و با این کار، خدا را شکر کنند که توفیق ازدواج بین پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به جهانیان بخشیده است.(۳)

آورده اند که رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این روز را بسیار گرامی داشت و و به مبارکی آن، «ام ایمن»، کنیز مادرش آمنه را که پس از ایشان به پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسیده بود، آزاد کرد.(۴)

نقل می کنند «صفیه»، عمه رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، در برپایی مراسم جشن عروسی پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بسیار زحمت کشید. صفیه، دختر عبدالمطلب و مادر زبیر است. او هم سن پیامبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و

ص: ۲۴۴

۱- . راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ص ۱۸۷.

۲- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹.

۳- . همان، ج ۹۸، ص ۳۵۷.

۴- . همان، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

افزون بر شجاعت کم نظیر، در سرودن شعر نیز توانایی داشت. اشعار صفیه در سوگ نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بسیار جانسوز است. (۱) وی پس از وفات پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همانند مادری دلسوز، از فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ حمایت می کرد. صفیه در روز عروسی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اشعار زیبایی می خواند. یکی از این اشعار به این مضمون است:

«زمان شادی با فرح و گشاده رویی فرا رسید و هر گونه نحوست و ناگواری از میان رفت. ماه تابان، چهره برافروخت و فصل شادی و سعادت جلوه گر شد؛ به سبب وجود محمّد امین که در دشت و سرزمین بطحا (در همه جا) [از او] به نیکی یاد می شود. هر گاه احمد با همه خلائق سنجیده شود، بر همه برتری یابد و عظمت و شکوه محمّد برای قبیله قریش آشکار شد و به طفیل وجود او، همای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز درآمد. خوشبختی ای که به خدیجه، دختر کمالات و ارزش ها پیوست. خدیجه، همان دریای فضیلتی است که دست یابی به او موجب لبریز شدن از ارزش ها و کمالات است. به راستی، چقدر خدیجه بانوی شکوهمندی است و حلم و آرامش او، چقدر تابان و چشم گیر است. این محمّد امین است که در مدح و وصفش، هیچ گونه نقطه تاریکی نیست، و بر او درود بفرستید تا صعود کنید و خوشبخت شوید و خداوند به برکت وجود او به شما لطف و رحمت می کند.» (۲)

پاسخ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به اعتراض زنان مکه

وقتی زنان قریش از تصمیم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای ازدواج با محمّد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آگاه شدند، وی را بسیار سرزنش کردند. سرزنش آنها در دیدگاه های ظاهربینانه شان ریشه داشت. آنان همواره به معیارهای مادی می اندیشیدند. از این روی، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را سرزنش می کردند و می گفتند: «خدیجه با آن همه حشمت و شوکت و ثروت، حاضر شده است با یتیم ابوطالب، محمّد امین که فردی تهی دست است، ازدواج کند. آیا این ننگ و عار نیست؟»

ص: ۲۴۵

۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۶، ۹۵.

۲- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۵ - ۷۶.

روشن است که معیارهای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با ملاک های مادی و ظاهری آنان بسیار تفاوت داشت. وی به تنها چیزی که در این ازدواج توجه نداشت، ثروت و دارایی بود. از این روی، هنگام خواستگاری اشراف ثروتمند قریش، با قاطعیت به آنان پاسخ رد داد. او در پی فضیلت های اخلاقی و ارزش های انسانی و ایمان و صداقت بود.

آورده اند که وقتی انتقادها و سرزنش های مردم مکه به گوش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رسید، آن بانوی خردمند، زنان مکه را به خانه اش دعوت کرد. آن گاه پس از پذیرایی، به ایشان چنین گفت: «ای گروه زنان! شنیدم شما و همسرانتان بر ازدواج من با محمد خرده می گیرید و این کار را ننگ می دانید. من از شما می پرسم، آیا در میان مردم مکه شخصی مانند محمد امین می شناسید؟ آیا در اطراف جزیرالعرب، شخصیتی با جمال و کمال محمد و با فضایل و اخلاق نیک وی می یابید؟ من به سبب این ویژگی های والا و برجستگی های اخلاقی و انسانی با او ازدواج کردم و در باره ویژگی هایش سخنانی شنیده ام که وی را از همه مردمان ممتاز می سازد. بنا بر این، شایسته نیست که شما بیهوده بر این تصمیم من خرده بگیرید و ناآگاهانه به کسی نسبت های ناروا دهید.»

زنان مکه در برابر این سخنان متین و استوار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خاموش بودند. آنان با سکوت خود نشان دادند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کاری که کرده، به خطا نرفته است. (۱)

ولی برخی از ایشان پس از خارج شدن از آن مجلس، دوباره به انتقاد و نکوهش های بیهوده خویش ادامه دادند و حتی رفت و آمد با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را تحریم کردند تا وی را از نظر روحی آزرده سازند. اما از آن جا که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به حقیقت کار خود ایمان داشت، در برابر رفتارهای نابخردانه آنان، ذره ای تردید به دلش راه نداد؛ زیرا وی تنها به رضای خدا می اندیشید.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرماید: «روزی جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است که نزد تو آمده و برای تو طعام آورده است. هر گاه وارد شد، بر او از سوی

ص: ۲۴۶

پروردگارش و از سوی من سلام برسان و او را بر خانه ای از زبرجد در بهشت، بشارت ده. همانا او در آن خانه در کمال آسایش و آرامش به سر خواهد برد.» (۱)

ازدواج ارزش ساز

ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مُحَمَّد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بنا بر ارزش هایی ویژه شکل گرفت و قالب ها و ملاک های رایج جاهلیت را در هم شکست. این ازدواج ساده، ولی باشکوه، معیارهای شکل گرفته بر پایه نظام اشرافی را زیر پا گذاشت. در این ازدواج، به جای توجه به معیارهایی چون مال، ثروت، زیبایی های ظاهری و ارتباط های ویژه قبیله ای و مانند آن، به اموری چون برخورداری از عقل و اندیشه پاک، اخلاق نیکو، ایمان، درست کاری و سیرت نیک اهمیت داده شد. در جزیره العرب آن زمان، چنین معیارهایی نه تنها ارزش به شمار نمی آمدند، بلکه به گونه ای، زیر پا نهادن آداب و سنت های رایج در نظام اشرافی بود و به شدت با آنها برخورد می شد.

پس از ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز، زنان مکه فضای بسیار بدی را برای او به وجود آوردند؛ به گونه ای که هر گونه رفت و آمد با او را ممنوع کرده بودند و کسی را که با او آمودش داشت، از جمع خود بیرون می راندند. نقل می کنند، حتی هنگام تولد حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، هیچ یک از زنان قریش حاضر نشدند به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کمک کنند. برخی از آنان حتی تا پایان عمر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز به این دشمنی ادامه دادند.

از سوی دیگر، ازدواج مردی ۲۵ ساله با بانویی چهل ساله، در جامعه ای که پس از ثروت، در آن خوش گذرانی و هوا و هوس مهم ترین ارزش به شمار می آمد، برای بسیاری پرسش برانگیز شده بود. (۲) بی شک، بسیاری از مردم مکه از برتری ها و ویژگی های اخلاقی مُحَمَّد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و نیک سیرتی و پاکی وی آگاه بودند، ولی اوضاع حاکم بر جامعه آن روز، امکان پذیرش آشکار این ارزش ها را به آنان نمی داد. به هر حال، این ازدواج در نوع خود، انقلابی را بر ضد همه ارزش های دوران جاهلی پایه گذارد.

ص: ۲۴۷

۱- ابن اثیر جزری، علی بن مُحَمَّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲- مجلسی، مُحَمَّد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱.

وقتی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به همسری محمّد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد، با وجود آن همه ثروت، زندگی اشرافی را کنار نهاد و همانند رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، زندگی همراه با سادگی و قناعت را برگزید. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دارایی فراوانش، در راه کمک به مستمندان و گرفتاران بهره می گرفت. به گواهی تاریخ، از ویژگی های برجسته حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این بود که پس از ازدواج، همه اموالش را در اختیار رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار داد تا حضرت به صلاحدید خویش، از آنها استفاده کند.

آورده اند،

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حتی اندکی از ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را برای آسایش و رفاه خود خرج نکرد. او از این دارایی بابرکت، تنها در رفع گرفتاری مستمندان و بدهکاران، رسیدگی به مشکلات اجتماعی، رهایی مظلومان از دست ستمگران و احیای ارزش های اخلاقی و فضیلت های انسانی استفاده می کرد. روزی حضرت محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با اشاره به برکت اموال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: «هیچ مالی، آن گونه که ثروت خدیجه به من سود رساند، برایم سودمند نبود.»^(۱)

نقش دارایی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از بعثت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در پیشبرد اسلام چنان بود که گفته اند: «اگر اموال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نبود، اسلام پا نمی گرفت.»^(۲)

مهرورزی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ

پنج سال از ازدواج محمّد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می گذشت که علی بن ابی طالب ۷ متولد شد. چند سال پیش از بعثت، خشک سالی و قحطی، سراسر سرزمین حجاز را فرا گرفت. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به عمویش عباس پیشنهاد کرد که چون عمویش ابوطالب عیالمند است، سزاوار است نزد او رفته، سرپرستی فرزندانش را بر دوش گیرند. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و با هم نزد ابوطالب آمدند و تصمیم خود را با او در میان گذاشتند. پس از گفت و گو، پیامبر سرپرستی

ص: ۲۴۸

۱- . مامقانی، عبدالله بن محمّد حسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷؛ مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۲- . به تعبیر سلیمان کتانی، دانشمند و نویسنده معروف عرب، پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بنیان گذار اسلام است و اسلام به وسیله شمشیر علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ استوار شده است. به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت می دهد که فرمود: «ما قام الاسلام الا بسيف علی و ثروه خدیجه؛ اسلام جز به شمشیر علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برپا نشد.» (کتانی، سلیمان، فاطمه الزهرا و ترفی غمد، ص ۱۱۲)

امام علی علیه السلام را، و عباس سرپرستی جعفر را بر دوش گرفت. حمزه نیز سرپرستی طالب را عهده دار شد. البته بنا بر برخی روایت های دیگر، حمزه سرپرستی جعفر، و عباس سرپرستی طالب را به دوش گرفتند.^(۱)

آورده اند که حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این نوزاد را بسیار دوست داشت و همواره هنگام خواب و بیداری، او را مراقبت و نوازش می کرد. گاه وی را در آغوش می گرفت و گاهی بر دوشش می نهاد. گاهی نیز با هدایایی، علاقه خود را به او نشان می داد و زمینه شادی و آسایش کودک را فراهم می کرد. بارها اطرافیان از محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شنیده بودند که این کودک، برادر، برگزیده، یاور و وصی او است.^(۲)

خدیجه علیها السلام با همه ویژگی های محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آشنا بود و می دانست که او، هیچ کاری را بدون حکمت و مصلحت انجام نمی دهد. از این روی، اطمینان داشت که مهرورزی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به این نوزاد نیز حکمتی الهی دارد و بی تردید، این نوزاد که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بی اندازه به او عشق می ورزد، در آینده شخصیتی برجسته و اثرگذار خواهد بود.

بنا بر این، خدیجه علیها السلام نیز به علی علیه السلام محبت می کرد و در مراقبت از او، مادرش، فاطمه بنت اسد را یاری می داد. گاه برای او لباس تهیه می کرد و گاهی از او مراقبت می کرد.^(۳)

او وقتی علاقه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به امیر مؤمنان علی علیه السلام می دید، خود نیز به وی محبت می کرد؛ او را پاکیزه می ساخت؛ لباس هایش را عوض می نمود؛ پیراهن آراسته و زیبا بر تن او می پوشانید. او به کنیزان و غلامانش می گفت که علی علیه السلام را با خود حمل کنند (بر دوش و بغل گیرند) و به تفریح ببرند و او را نوازش کنند. بدین ترتیب، خدیجه علیها السلام همواره به خانه ابوطالب رفت و آمد داشت و ابوطالب و همسرش، فاطمه بنت اسد را کانون الطاف خود قرار می داد. کوتاه سخن این که، محبت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه علیها السلام به علی علیه السلام که روزهای کودکی را می گذرانند، به گونه ای بود که مردم به او

ص: ۲۴۹

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

می گفتند:

«هَذَا أَحْوُ مُحَمَّدٍ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ قَرَّهَ عَيْنِ خَدِيجَةَ؛(۱) این، برادر محمّد و محبوب ترین انسان ها نزد محمّد و نور چشم خدیجه است.»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ؛ بار خلوت انس

سال ها پیش از بعثت، محمّد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) برای تفکر در آیات الهی و راز و نیاز با معبود خویش، خلوت می گزید. در این زمان، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نه تنها مزاحم آرامش او نمی شد، بلکه چون با صفای باطن خویش، ارزش این کار را به خوبی درک می کرد، زمینه ایجاد و تداوم عبادت را برای حضرت فراهم می ساخت. گاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خود نیز به این خلوتگاه روی می آورد و از حلاوت عبادت با پروردگار و عرفان پاک محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بهره می برد. روایت شده است که وقتی محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به سوی کوه حرا رهسپار می شد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را بدرقه می کرد و آن قدر همان جا می ایستاد تا محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از نظرش ناپدید می شد.

گاه که دوری و تنهایی محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را تاب نمی آورد، برای رسیدگی و بردن آب و غذا برای وی، به حرا می رفت. هم چنین اگر احساس خطر می کرد، افرادی را برای نگهبانی از جان محمّد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می گمارد؛ بی آن که مزاحم خلوت و راز و نیاز وی شود. هنگامی که هنوز محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به رسالت برگزیده نشده بود، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کنار او، با ایمان و باوری استوار به یکتایی پروردگار و در فضایی عرفانی و ملکوتی زندگی می کرد. او چه پیش از بعثت و چه پس از آن، همواره یار و مشوق محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بود و این، نشان الهی بودن پیوند این دو بزرگوار است.

نخستین بانوی مسلمان

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با توجه به اخبار اندیشمندان اهل کتاب در باره پیامبر خاتم و نشانه های پیامبری که در وجود محمّد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) دیده بود و شناختش از اخلاق، رفتار و اندیشه های وی، به رسالت پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ایمان کامل داشت. از این روی، وقتی در ۲۷ رجب سال چهارم هجری، از برانگیخته شدن آن حضرت به پیامبری آگاه شد، نخستین زنی بود که با ایمان قلبی، به یکتایی خدا و رسالت محمّد مصطفی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) گواهی داد.

ص: ۲۵۰

آورده اند هنگامی که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از مبعوث شدن به پیامبری از غار حرا پایین آمد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سرور بانوان قریش به استقبال ایشان شتافت و به سبب پاکی و طهارت روحی اش، نور پیامبری را در چهره آن حضرت دید.

سپس گفت:

این چه نوری است که در پیشانی شما می بینم؟» حضرت فرمود: «این نور نبوت است.» آن گاه ارکان اسلام را برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برشمرد. وی نیز بدون کمترین تردید گفت: «آمَنْتُ وَ صَدَقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ؛ (۱) من ایمان آوردم، پیامبری ات را باور کردم، آیین اسلام را پسندیدم و تسلیم تو شدم.»

بنا بر نقل همه تاریخ نویسان، نخستین بانویی که اسلام را پذیرفت، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. آورده اند امام حسین ۷ در خطبه ای که روز عاشورا برای دشمن ایراد کرد، برای معرفی خود فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که مادر بزرگ من، خدیجه، دختر خویلد، نخستین بانوی این امت بود که اسلام را پذیرفت؟» همه حاضران گفتند: «آری، چنین است. او نخستین بانویی بود که به رسول خدا ایمان آورد.» (۲)

نخستین بانوی نمازگزار

پس از بعثت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تا مدت ها شمار پیروان دین مقدس اسلام، به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و به قولی، زید بن حارثه منحصر بود.

آورده اند زمانی که هنوز مشرکان قریش از سوی اسلام و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هیچ گونه احساس خطر نمی کردند، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هر روز سه بار به مسجدالحرام می رفت و روی به قبله می ایستاد. علی عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز در سمت راست، و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پشت سر آن حضرت می ایستادند و به نماز و پرستش خدا می پرداختند. این نخستین صحنه های نماز و پرستش معبود یکتا بود که مردم در روزهای نخست بعثت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می دیدند.

ص: ۲۵۱

۱- همان، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۲- همان، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

ابویحیی بن عقیف، از عقیف کندی نقل می کند: «در دوره جاهلیت به مکه رفتیم. می خواستم برای خانواده ام مقداری جامه و عطر از مکه بخرم. نزد عباس بن عبدالمطلب رفتم و نشستم. او مردی بازرگان بود. ناگهان جوانی را دیدم که کنار کعبه آمد و در حالی که روی به سوی آسمان داشت، به راز و نیاز پرداخت. آن گاه روی به سوی قبله ایستاد. پس از اندک زمانی، پسر بچه ای آمد و در سمت راست او، روی به قبله ایستاد. سپس بانویی را دیدم که پشت سر آنها ایستاد و هر سه با هم به رکوع و سجود پرداختند. از عباس پرسیدم: این چه کاری است که این سه تن انجام می دهند؟ من تاکنون ندیده بودم کسی کنار کعبه این گونه عبادت کند.

عباس گفت: آری، کار شگفتی است! آیا می دانی این جوان کیست؟ وی محمد بن عبد الله، برادرزاده من است. سپس پرسید: آیا می دانی این پسر بچه کیست؟ این علی، برادرزاده دیگر من، و پسر ابوطالب است و بانویی که پشت سر آن دو ایستاده، خدیجه، دختر خویلد و همسر محمد است. برادرزاده ام محمد خبر داده است که پروردگار جهانیان، او را به دینی که دارد، فرمان داده است و سوگند به خدا، در روی زمین، جز این سه تن، کس دیگری بر این دین نیست.» (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ؛ مونس روزهای سخت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ

قریش، وقتی پیشرفت روزافزون اسلام و گرایش مردم به آموزه های پیامبر و مخالفت آن را با آیین بت پرستی و ارزش های جاهلی دید، به سختی در برابر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) موضع گرفت. آنان همه نیروهای خود را بسیج کردند تا پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) را از پیشبرد اهدافش بازدارند و از ادای رسالتش منصرف کنند.

مشرکان از راه ها و شیوه های گوناگونی برای مبارزه با اسلام و آزار رساندن به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) و مسلمانان استفاده می کردند؛ چنان که آن حضرت فرمود: «هیچ پیامبری آن گونه که من آزار دیدم، اذیت نشده است.»

ص: ۲۵۲

۱- نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۴۵؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۶. این روایت از عبدالله بن مسعود نیز نقل شده است.

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که تا دیروز امین، راست گو، پاک اندیش و خیرخواه ترین مردم مکه بود، امروز جادوگر، دروغ گو و ساحر خوانده می شد؛ زیرا با ارزش های نادرست و آداب و رسوم جاهلی مبارزه و مخالفت می کرد و منافع مشرکان را به خطر می انداخت.

در اوضاعی که حتی نزدیک ترین خویشاوندان و بزرگان قبیله پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را آزار و شکنجه می دادند، تنها خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که وی را یاری و با همه وجود از او حمایت می کرد و با شیرینی لبخندش، از تلخی اندوه پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می کاست. این بانوی فداکار در حمایت از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پیشبرد اهداف اسلام نقش بسیار بزرگی داشت. از این روی، نبود وی چنان برای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گران و دشوار آمد که سال وفات او را «عام الحزن» نامید. پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حتی سال ها پس از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، هر گاه به یاد او می افتاد، غمگین می شد و در فراقش می گریست.

بزرگ ترین مشکلی که پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان با آن روبه رو شدند، محاصره اقتصادی بود. بی شک، گذشته از ایمان استوار مؤمنان واقعی، مهم ترین عامل پیروزی مسلمانان در آن دوره حساس تاریخ، دارایی و دانایی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود.

دفاع خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

آورده اند در سال پنجم یا ششم بعثت، پس از نزول آیه ۹۴ و ۹۵ سوره حجر در باره آشکار کردن اسلام، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در موسم حج بر بالای کوه صفا رفت و با ندای بلند سه بار فرمود: «ای مردم! من رسول خدا، پروردگار جهانیانم.» بت پرستان از شنیدن این سخن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بسیار خشمگین شدند. ابوجهل نیز از شدت خشم، سنگی به سوی آن حضرت پرتاب کرد که پیشانی پیامبر را شکافت. با این کار ابوجهل، دیگران نیز جرئت یافتند و حضرت را سنگ باران کردند. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای در امان ماندن از آسیب بیشتر، به محلی در کوه صفا که از چشم مشرکان دور بود، پناه برد و مشرکان هر چه جست و جو کردند، وی را نیافتند.

یکی از حاضران، حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را که در آن زمان سیزده سال بیشتر نداشت، از ماجرا آگاه کرد. علی عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز بی درنگ به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفت و ماجرا را برای وی بازگفت. این بانوی فداکاری مقداری غذا تهیه کرد و با شتاب، خود را به کوه صفا رساند و با کمک حضرت

علی عَلَیْهِ السَّلَامُ به جست و جوی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرداخت. وی در حال جست و جوی این عبارت ها را زمزمه می کرد: «چه کسی از پیامبر برگزیده برای من خبر می آورد؟ چه کسی از بهار پسندیده به من خبر می دهد؟ چه کسی از آن شخصی که در راه خدا رانده شده است، مرا آگاه می کند؟ چه کسی از ابوالقاسم، مرا باخبر می سازد؟»

سرانجام پس از جست و جوی بسیار، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در حالی یافتند که خون از پیشانی مبارکش جاری بود. چون حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر را در این حال دید، گفت: «پدر و مادرم به فدایت! اجازه بده تا خون را از چهره ات پاک کنم...». هنگامی که شب فرا رسید، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از تاریکی استفاده کرد و آن حضرت را به خانه آورد. او پیامبر را در حجره ای که دیوارهایش با سنگ ساخته شده بود، جای داد و خود همانند پاسداری وفادار، برای دفاع و پاسداری از آن حضرت آماده شد.

آورده اند، چون مشرکان از حضور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باخبر شدند، خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را سنگ باران کردند. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با شجاعت فریاد زد: «ای گروه قریش، آیا زنی را در خانه اش سنگ باران می کنید؟» وقتی مشرکان صدای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را شنیدند، از کار ناپسند خود دست برداشتند و آن جا را ترک کردند. بدین ترتیب، با فداکاری حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، وجود رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از گزند آزار مشرکان در امان ماند. (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شعب ابی طالب

سران قریش که از پیشرفت سریع و حیرت انگیز آیین اسلام نگران شده بودند، به چاره اندیشی افتادند تا از خطر گسترش اسلام رهایی یابند. آنان سرانجام پس از مشورت های فراوان تصمیم گرفتند با محاصره اقتصادی و قطع کردن شریان حیاتی مسلمانان، از نفوذ و رشد اسلام جلوگیری کنند و آنان را به سازش و تسلیم وادارند. از این روی، پیمان نامه ای تهیه کردند و بنا بر آن متعهد شدند از هر گونه خرید و فروش، معاشرت و حتی ازدواج با پیروان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خودداری کنند.

ص: ۲۵۴

در پی تصویب این پیمان، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، عمو و حامی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از همه خویشاوندانش خواست تا از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حمایت کنند. به مسلمانان نیز دستور داد به شعب ابی طالب بروند و همان جا زندگی کنند تا از گزند مشرکان در امان باشند. این محاصره حدود سه سال به طول انجامید و مسلمانان در این مدت، سختی ها و فشارهای بسیاری را متحمل شدند.

اموال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و حمایت های بی دریغش در دوران محاصره، بسیار سرنوشت ساز بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همه ثروت خود را در ماجرای شعب ابی طالب خرج کرد؛ به گونه ای که پس از پایان این محاصره، ثروتی برایش باقی نماند. وی هم چنین خویشاوندان خود را برای کمک به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان فرا خواند. حکیم بن حزام، برادرزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ابوالعاص، دامادش، از جمله افرادی بودند که پنهانی به شعب ابی طالب آذوقه می رساندند.

تاریخ نویسان معتقدند، اگر کمک های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نبود، ضربه های جبران ناپذیری به مسلمانان وارد می شد. از این روی، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره از فداکاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد می کرد و وی را به سبب این همه ایثار و از خود گذشتگی می ستود. (۱)

فرزندان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

وجود فرزند، پیوند زناشویی را محکم تر می سازد و به شبستان زندگی فروغ و جلوه ویژه ای می بخشد. در باره فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و شمار آنان سخنان و روایت های گوناگون نقل شده است. معروف است که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دو پسر به نام های قاسم و عبد الله داشت که به آنان طاهر و طیب می گفتند و هر دو در دوران کودکی، پیش از بعثت، یا قاسم پیش از بعثت و عبد الله پس از بعثت از دنیا رفتند. هم چنین چهار دختر داشت که عبارت اند از: رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ. پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به سبب آوردن فرزند می ستود. چنان که روایت شده است پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در تمجید خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عایشه فرمود: «خدیجه برای من فرزندان آورد؛ در حالی که شما (همسران دیگر) دارای این ویژگی نبودید و نازاید.» (۲)

ص: ۲۵۵

۱- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۷۱، ۲۸۶.

۲- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۳.

مرحوم صدوق به سند خود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت می کند: روزی پیامبر به خانه خود وارد شد. ناگاه دید عایشه با جیغ و داد به فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام می گوید: «ای دختر خدیجه! سوگند به خدا تو می پنداری مادرت بر ما برتری دارد. او چه برتری ای بر ما دارد؟ او نیز همسان ما است.» پیامبر این سخن را شنید. هنگامی که فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دید، گریه کرد. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرسید: «چرا گریه می کنی؟» فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام از نارواگویی عایشه، به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خبر داد. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خشمگین شد و به عایشه فرمود: «خاموش باش ای حمیرا! همانا خداوند متعال بانویی بسیار دوست داشتنی و زاینده عطا فرمود. بدان که خدیجه خدایش رحمت کند از من صاحب فرزندی شد؛ مانند: طاهر (که همان عبد الله و طیب لقبش است)، قاسم، فاطمه، رقیه، ام کلثوم و زینب. ولی خداوند، رَحِم تو را نازا قرار داد که فرزندی نیاوردی.» (۱)

بنا بر نقلی، همه فرزندان پسر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پیش از بعثت زندگی را بدرود گفتند، ولی دخترانش، دوران نبوت او را درک کردند. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در باره همه حوادث، از جمله مرگ فرزندان، خویشتن داری کرد. با این حال، در مرگ فرزندان، گاهی قطره های اشک بر روی گونه هایش می غلتید. مراتب تأثر او در مرگ ابراهیم که مادرش «ماریه» نام داشت، بیشتر بود، اما در حالی که دلش می سوخت، با زبان به سپاس گزاری خدا سرگرم بود. عربی از سر نادانی در مبانی اسلام، به گریه کردن پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در فراق فرزندش اعتراض کرد. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «چنین گریه ای رحمت است.» آن گاه افزود: «و من لا- یرحم لا- یرحم؛ کسی که رحم نکند، به او رحم نمی شود.» سپس خطاب به فرزندش فرمود: «اگر نه این بود که مرگ حق است و وعده خدا راست و مرگ راهی است به سوی خدا و این که واپسین ما به نخستین می پیوندد، هر آینه حزن ما در مرگ تو ای ابراهیم، بسیار شدید می شد، ولی چون راهی است که همه باید سیر کنیم، فراق تو تحمل پذیر است و ما بر مرگ تو اندوهناکیم» و فرمود: «دیده می گرید و قلب اندوهناک می شود، ولی چیزی که موجب خشم پروردگار شود، نمی گوئیم.» (۲)

ص: ۲۵۶

۱- شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ۳۷ - ۳۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳.

۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مسکن الفؤاد، ص ۲۳۹.

یکی از ماجراهای آموزنده و شگفت انگیز زندگی حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ، ولادت حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ از او است. از این روی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ لیاقت آن را یافت که فرزندی مانند حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ به دنیا آورد؛ فرزندی که بهترین زنان دنیا و آخرت است و هیچ بانویی از آغاز آفرینش تا پایان آن، به مقام او نمی رسد. در فضیلت او همین بس که خداوند تعالی خطاب به پیامبرش می فرماید: «لولاک لما خلقت الافلاک، و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما» (۱) اگر تو نبودی، موجودات را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی آفریدم، و اگر فاطمه نبود، شما دو تن را نمی آفریدم.»

در باره چگونگی انعقاد نور فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در رحم خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ماجرای ولادت حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ روایت های گوناگونی باز گفته اند که هر یک بیانگر بخشی از مقام ارجمند حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ است. در روایت ها آمده است: فرشته وحی بر پیشوای بزرگ توحید فرود آمد و گفت: «ای محمّد! خداوند بزرگ بر تو سلام رساند و دستور داد که چهل روز از خدیجه کناره گیری کنی!»

این فرمان بر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخت گران آمد؛ چرا که آن بانوی خردمند و باایمان را بسیار دوست می داشت. آن حضرت با وجود عشق و علاقه فراوان به خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمان خدا را به جان خرید و در این مدّت، شب ها را به نیایش و عبادت و روزها را به روزه داری کمر بست. برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز به وسیله عمّار یاسر پیام فرستاد: «ای خدیجه! مبادا گمان کنی که کناره گیری من از تو به سبب بی محبتی و بی اعتنایی است، بلکه پروردگارم چنین دستور داد تا امر خود را اجرا کند و من تنها به انجام دستور می اندیشم. از این روی، دوری گزیدن مرا جز به نیکی و خیر من گمان نداشته باش؛ چرا که خداوند هر روز چندین مرتبه به وجود شایسته تو بر فرشتگان گران مایه اش مباحث می کند. از این روی، هنگامی که شب فرا می رسد در را ببند و برای استراحت به بستر خویش در آی و آگاه باش که من در خانه فاطمه بنت اسلم.»

ص: ۲۵۷

هنگامی که چهلمین روز فرا رسید، فرشته وحی بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرود آمد و گفت: «هان ای محمد! خدای بلندمرتبه بر تو درود می فرستد و فرمان می دهد که خویشتن را برای دریافت تحیت و ارمغان او آماده سازی.»

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از فرشته وحی پرسید: «ارمغان و هدیه خداوند چیست؟»

جبرئیل گفت: «من نمی دانم.»

وقتی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آماده شد، میکائیل فرود آمد و طبقی را که بر روی آن روپوشی از دیبا بود، در برابر او بر زمین نهاد.

فرشته وحی پیش آمد و گفت: «ای محمد! پروردگارت به تو فرمان می دهد که امشب با این غذا افطار کنی.»

امیر مؤمنان، امام علی عَلِيهِ السَّلَامُ در این باره می فرماید: «روش همیشگی پیامبر این بود که هر گاه می خواست افطار کند، به من دستور می داد که در خانه را باز گذارم تا هر کس از راه می رسد وارد شود و اگر به غذا میل دارد، بتواند از آن بخورد. امرا آن شب مرا بر در خانه نشانند تا از ورود مردم جلوگیری کنم و فرمود: «علی جان! این غذایی است که جز بر من حرام است.»

امیر مؤمنان ۷ می افزاید: من به دستور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کنار در خانه نشستم و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با ارمغان آسمانی تنها ماند. هنگامی که سرپوش را از روی طبق برداشتند، دیدم خوشه ای خرماي تازه و خوشه ای انگور در آن سینی نهاده شده است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از آن ارمغان آسمانی سیر خوردند و سپس آب گوارا نوشیدند. آن گاه دست مبارک را برای شست و شو دراز کردند. جبرئیل آب بر دست مبارکشان ریخت؛ میکائیل شست و شو داد و اسرافیل با دستمالی دست آن حضرت را خشک کرد. سپس باقی مانده غذا با ظرف آن به سوی آسمان بالا رفت.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برخاست تا نماز (نافله) آغاز کند که جبرئیل پیش آمد و گفت: «اینک نماز بر تو ممنوع است تا به سرای خدیجه بروی؛ چرا که خدا به ذات پاکش سوگند یاد کرده که امشب از شما، فرزندی پاک و پاکیزه و نسلی سرفراز را پدید آورد.»

در این هنگام، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از چهل روز کناره گیری برخاست و شتابان به سرای خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

آن بانوی بزرگوار می گوید: من دیگر با تنهایی خو گرفته بودم. از این روی، هنگامی که شب فرا می رسید، سرم را می پوشانیدم و پرده ها را می انداختم و پس از نماز و بستن در خانه، چراغ را خاموش می کردم و در بستر خود می آرامیدم.

آن شب میان خواب و بیداری بودم که ناگهان پیامبر محبوب، در خانه را به صدا درآورد. گفتم: «کوبنده در خانه کیست که جز محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن را نمی کوبد؟»

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با نوای دل نشین و لحن آرام بخش و زیبایی فرمود: «خدیجه، منم محمد. در را باز کن.» در اوج شادمانی از آمدن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، برخاستم و در را گشودم و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شد. بنای آن حضرت این بود که هر گاه به خانه وارد می شد، ظرف آب می خواست و وضو می گرفت و به اختصار دو رکعت نماز می خواند. سپس به بستر می رفت. اما آن شب، آب نخوast و آماده نماز نشد. بازوی مرا گرفت و به بستر خود برد.

آن گاه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ سوگند یاد می کند: «به خدایی که آسمان بلند را برافراشت و آب را از زمین جوشاند و جاری ساخت، آن شب هنوز پیامبر خدا از من دور نشده بود که نور فاطمه را در رحم خود یافتم و سنگینی حمل را احساس کردم.» (۱)

ولادت حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ و احترام بانوان بزرگ به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

شیخ صدوق در کتاب امالی، به سند خود از مفضل بن عمر چنین باز می گوید:

از امام جعفر صادق عَلِيهِ السَّلَامُ پرسیدم: «ولادت فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ چگونه انجام شد؟» در پاسخ فرمود: «هنگامی که خدیجه با رسول خدا ازدواج کرد، زنان مکه [از سر عناد با اسلام] از خدیجه دوری می کردند؛ به خانه او نمی رفتند؛ به او سلام نمی دادند و نمی گذاشتند زنی با خدیجه دیدار کند. از این روی، وحشت و هراس بر خدیجه روی آورد و از این که مبادا به رسول خدا آسیبی برسانند. سخت غمگین و بی تاب شد. هنگامی که خدیجه، فاطمه را باردار شد، فاطمه در رحم مادر با او سخن می گفت و در فراز و نشیب ها، او را به پایداری و شکیبایی فرا

ص: ۲۵۹

می خواند. مادرش این رویداد شگرف را از پیامبر نهران می داشت؛ تا آن که روزی حضرت رسول به خانه وارد شد و دید، خدیجه با کسی سخن می گوید. از او پرسید: با چه کسی سخن می گویی؟

خدیجه پاسخ داد: فرزندی که در رحم دارم با من سخن می گوید و هنگام تنهایی مونس من است. پیامبر فرمود: خدیجه! این فرشته وحی است. برای من خبر آورده است که آن کودک پرشکوه، دختر است و مادر فرزندان پاک و مبارک. خدا نسل مرا از او قرار خواهد داد و پس از فرود قرآن و وحی، از نسل او پیشوایانی که برگزیدگان بارگاه او در زمین اند، برخواهد گزید.»

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به همین ترتیب ایام بارداری را سپری کرد تا آن که ولادت فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ نزدیک شد. از این روی، برای زنان قریش پیام فرستاد که بیایید و مرا در وضع حمل یاری کنید؛ چنان که بانوان، زنان را چنین هنگامی به کمک می خوانند. ولی زنان قریش و دیگران برایش پیام دادند که تو حرف ما را نشنیدی و سخن مان را رد کردی و با محمد، یتیم ابوطالب، که فقیر بود ازدواج کردی. از این روی، نزد تو نمی آییم و به هیچ روی تو را یاری نخواهیم کرد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از این پیام ناراحت و غمگین شد. اما همان هنگام، ناگهان چهار زن بزرگوار که زیبایی و درخشندگی چهره هایشان وصف ناپذیر بود، بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وارد شدند. او از دیدن آنان هراسناک شد، ولی یکی از ایشان گفت: «ای خدیجه! محزون مباش! ما از سوی خدا نزد تو آمده ایم. ما خواهران توایم. من ساره (همسر ابراهیم خلیل) هستم، و این آسیه دختر مزاحم است که در بهشت همنشین تو است. آن دیگری مریم دختر عمران است و آن یکی، کلثم خواهر موسی است. خداوند ما را نزد تو فرستاده تا هنگام وضع حمل یاری ات کنیم.»

در این هنگام، یکی از ایشان در جانب راست خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نشست و دیگری در سمت چپ، سومی روبه رو و چهارمی پشت سر قرار گرفت. بدین ترتیب، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، هنگام طلوع خورشید جهان افروز، پاک و پاکیزه به دنیا آمد و وجودش پرتوی افکند که همه خانه های مکه را نورباران ساخت. آن گاه شماری از حوریان بهشت که هر یک طشت و

ظرفی لبریز از آب کوثر با خود داشتند، وارد خانه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شدند و آن دخت بهشتی را که پاک و پاکیزه بود با آب کوثر شست و شو دادند. سپس دو پوشش سپید و عطر آگین بر او پوشاندند و از وی خواستند تا سخن بگوید. آن نوزاد به خواست خدا لب به سخن گشود و گفت: «گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و پدرم، رسول خدا و آقای پیامبران است و شوهرم سرور اوصیا است و فرزندانم دو آقای سبط اند.»

سپس به زنان و حوریان روی کرد و به هر یک با نام و نشان سلام گفت. آنان با روی شاد و خندان، به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ توجه کردند و حوریان و اهل آسمان، به یکدیگر ولادت فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ را مژده می‌دادند. ناگهان در آسمان نوری آشکار شد که فرشتگان پیش از آن، چنین نوری را ندیده بودند.

زنان برگزیده بهشت، نوزاد را به مادرش دادند و گفتند: «فرزند خود را که پاک و پاکیزه و پریمنت و مبارک است و نسلی پربرکت دارد بگیر.» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با شادی فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به آغوش گرفت و پستان در دهان او گذاشت و به شیر دادنش سرگرم شد. (۱)

ابن

عساکر در کتابش، تاریخ دمشق، می‌نویسد: «بانوی بزرگ حجاز، خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ، این گونه بود که هر گاه خدا به او فرزندی می‌داد، او را به دایه ای شایسته می‌سپرد تا شیرش دهد، اما هنگامی که دخت ارجمندش، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ ولادت یافت، وقتی پستان در دهانش گذاشت، شیر جاری شد. بنا بر این خودش فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را شیر داد و پرستاری او را بر دوش گرفت.» (۲)

افتخار اهل بیت علیهم السلام به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و همه امامان معصوم ۷ به وجود نازنین حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افتخار کرده اند و در کلامشان همواره از ایشان به بزرگی یاد می‌کردند.

گفته اند امام حسین ۷ روز عاشورا در خطبه ای، خود را برای دشمنان این گونه معرفی کرد:

ص: ۲۶۱

- ۱- همان، ج ۶، ص ۲۴۷ و ج ۱۶، ص ۸۰ - ۸۱ و ج ۴۳، ص ۲.
- ۲- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۱۵۲.

«آیا می دانید که جدّه من، خدیجه دختر خویلد است؟» (۱)

و در کلام دیگری فرمود: «آیا می دانید که من، فرزند همسر پیامبر شما، خدیجه هستم؟» (۲)

روایت ها

چنین می گویند که امام سجّاد عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز در فرازی از خطبه معروف خود در مجلس یزید فرمود: «انا ابن خدیجه الکبری؛ (۳) من پسر خدیجه، بانوی بزرگ [اسلام] هستم.»

هم چنین در فرازی از دعای ندبه آمده است: «کجا است پسر پیامبر برگزیده و پسر علی مرتضی و پسر خدیجه والامقام؟»

گفته اند در روز یازدهم محرّم سال ۶۱ هجری، وقتی حضرت زینب ۳ کنار پیکرهای پاره پاره و خونین شهیدان آمد، پس از ذکر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز یاد کرد و فرمود: «پدرم به فدای خدیجه، بانوی بزرگ، باد.» (۴)

آورده اند که امام حسن مجتبی ۷ در پاسخ به اهانت های معاویه به علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، فرمود: «ای آن که از علی به بدی یاد می کنی! منم حسن و پدرم علی... و مادرم فاطمه و جدّم رسول خدا و جدّه من خدیجه است...» (۵)

یادکرد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به نیکی

حضرت

محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همیشه از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به نیکی یاد می کرد. می گویند روزی پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد چند تن از همسرانش نشسته بود که ناگاه از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سخن به میان آمد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنان متأثر شد که قطره های اشک از چشمانش فروریخت. یکی از همسران حضرت پرسید: «چرا گریه می کنی؟ آیا باید برای پیرزنی از فرزندان اسد گریه کرد؟» پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از شنیدن این سخن ناراحت شد و در پاسخ وی فرمود: «هنگامی که شما مرا تکذیب می کردید، او مرا تصدیق کرد و هنگامی که به من کافر بودید، او به من ایمان آورد.» (۶)

ص: ۲۶۲

۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

۲- . همان، ج ۴۵، ص ۶.

۳- . همان، ج ۴۴، ص ۱۷۴.

۴- . همان، ج ۴۵، ص ۵۹.

۵- . شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۱۷۳.

روزی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به عایشه که در حال برتری جویی بر فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود، فرمود: «آیا نمی دانی که خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم، آل عمران، علی، حسن، حسین، حمزه سیدالشهدا، جعفر، فاطمه و خدیجه را بر جهانیان برگزید.» (۱)

روز دیگری هاله، خواهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، برای زیارت حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه آمد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با دیدار او به یاد یار از دست رفته اش، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افتاد و از شدت اندوه بر خود لرزید. وقتی که هاله رفت، عایشه عرض کرد: «چقدر از پیرزن قریش که سال خوردگی، صورتش را چروکین و سرخ کرده بود یاد می کنی؟! در صورتی که اکنون روزگار، او را نابود کرده و خدا همسری بهتر از او به شما عطا فرموده است؟»

رنگ رخسار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از این سخن ناروای عایشه برافروخته شد و با رنجیدگی خاطر به او فرمود: «نه، نه! به خدا سوگند که هیچ گاه بهتر از خدیجه نصیبم نشد. او هنگامی به من ایمان آورد که مردم مرا تکذیب می کردند و هنگامی با ثروت و همه وجودش به یاری من شتافت که دیگران مرا محروم ساختند.» (۲)

آورده اند، هر گاه پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گوسفندی قربانی می کرد، از گوشت آن برای دوستان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می فرستاد و می فرمود: «من دوستان خدیجه را نیز دوست می دارم.» (۳)

روزی پیرزنی نزد رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد. آن حضرت به او لطف سرشار خویش را ابراز کرد. وقتی پیرزن رفت، عایشه دلیل آن همه مهربانی را به پیرزن پرسید. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در پاسخ فرمود: «این پیرزن در عصر زندگی خدیجه به خانه ما می آمد [و از کمک ها و الطاف سرشار خدیجه برخوردار بود]. همانا نیک نگه داشتن پیمان و پیشینه، از ایمان است.» (۴)

ص: ۲۶۳

- ۱- همان، ج ۳۷، ص ۶۳.
- ۲- شوشتری، محمّد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۲؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.
- ۳- محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶.
- ۴- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

در روایتی از ام سلمه آمده است: در روز عروسی حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در محضر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفتیم: «اگر خدیجه بود، امروز چشمش روشن می شد.» ناگهان دیدیم رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) متأثر شد و گریست. سپس فرمود: «خدیجه! کجا است همانند خدیجه؟ آن زمان که همه، مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق کرد. وی مرا برای [گسترش] دین خدا یاری رساند و با ثروت خویش مرا [در] پیشبرد دین کمک کرد. خداوند تعالی به من فرمان داده است، خدیجه را به داشتن خانه ای از گوهر در بهشت مژده دهم؛ خانه ای که رنج و ناآرامی در آن نیست.» (۱)

ابوالعاص بن ربیع، خواهرزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (فرزند هاله) بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را مانند فرزندان خود دوست می داشت. به همین دلیل، از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواست او را به دامادی خویش بپذیرد و زینب (یکی از دختران خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ) را همسر او گرداند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درخواست خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پذیرفت و با این ازدواج موافقت کرد. هنگامی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه هجرت کرد، زینب و رقیه در مکه ماندند. در جنگ بدر، ابوالعاص که در لشکر دشمن قرار داشت، به اسارت سپاه اسلام درآمد. پس از مدتی، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تصمیم گرفت اسیران کفار را با گرفتن فدا آزاد کند. ابوالعاص نیز برای زینب پیام فرستاد که اموالی را به منزله فدیة به مدینه بفرستد تا او را آزاد سازند. زینب اموالی را فراهم کرد و گردنبد خویش را که مادرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شب عروسی بر گردنش آویخته بود، بر سر آن اموال نهاد و برای ابوالعاص فرستاد.

ابوالعاص آن اموال و گردنبد را نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آورد تا خویش را آزاد سازد. همین که چشم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آن گردنبد افتاد، به یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قلبش فروریخت و قطره های اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد. آن گاه فرمود: «خداوند خدیجه را رحمت کند. این گردنبدی است که خدیجه آن را برای زینب فراهم کرده است.»

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ابوالعاص را به این شرط که زینب را آزاد بگذارد و از هجرت او به مدینه جلوگیری نکند، آزاد کرد. او نیز پس از آزادی، به این شرط عمل کرد و به عهد خویش وفا نمود. (۲)

ص: ۲۶۴

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۲- ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۲۲۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص

بنا بر نقل دیگر، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از دیدن گردن‌بند به یاد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ افتاد و گریست. آن گاه فرمود: «مثل این که بر زینب بسیار سخت گذشته که یادگار مادرش را از گردن گشوده و برای ما فرستاده است.» مسلمانان وقتی این حال پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دیدند، عرض کردند: «ای رسول خدا، ما از حق خود گذشتیم. اختیار آن گردن‌بند با شما! اگر می‌خواهید آن را برای خود نگه دارید و اگر نمی‌خواهید، آن را برای زینب بفرستید.» به نقل دیگر، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از مسلمانان اجازه خواست و مسلمانان چنین پاسخ دادند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز ابوالعاص را آزاد کرد و گردن‌بند و اموال را برای زینب باز فرستاد. به ابوالعاص نیز فرمود: «بدان که زینب به تو حلال نیست؛ زیرا او مسلمان است و تو کافری. هر گاه به مکه رفتی، زینب را نزد من بفرست.» ابوالعاص شرط پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را پذیرفت. پیامبر (زید بن حارثه) را برای آوردن زینب به مکه فرستاد و ابوالعاص زینب را به سوی مدینه روانه کرد. سرانجام ابوالعاص پیش از فتح مکه مسلمان شد و به مدینه آمد. سپس بار دیگر زینب را عقد کرد و به زندگی ادامه دادند. (۱)

تَسْلَى خَاطِر دَادِن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهِ خَدِيجَةَ عَلَیْهَا السَّلَامُ

بنا بر روایت‌های معتبر، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صاحب دو پسر به نام‌های قاسم و عبد الله شد، ولی هر دو در همان کودکی از دنیا رفتند.

می‌گویند روزی پس از وفات قاسم، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد خانه شد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را گریان دید. پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «به یاد قاسم افتادم و گریه کردم.» پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «ای خدیجه! آیا خشنود نمی‌شوی، روز قیامت جلوی در بهشت برسی و آن کودک (قاسم) آن جا ایستاده باشد و دستت را بگیرد و تو را در عالی‌ترین خانه بهشت جای دهد؟ خداوند تعالی بزرگ‌تر از آن است که میوه دل مؤمنی را بگیرد و او صبر و تحمل کند و آن را در راه خدا بداند و خدا را حمد و سپاس گوید؛ با این حال، وی را عذاب کند.» (۲)

ص: ۲۶۵

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۲۳۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۱۲۱، ۱۲۶.

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۳، ص ۶۱۸.

شبهه این روایت را در باره رحلت عبد الله نیز باز گفته اند. بنا بر روایتی، هنگامی که عبد الله از دنیا رفت، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار گریه می کرد. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وی را دللداری می داد و از گریه کردن بازمی داشت. روزی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «ای رسول خدا، باید صبر و تحمل کرد، ولی بی اختیار به یاد طاهر (عبد الله) (۱) افتادم و گریه امانم نداد.» آن گاه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ایشان فرمود: «آیا دوست نداری در روز قیامت، طاهر کنار در بهشت ایستاده باشد و وقتی تو را دید، دستت را بگیرد و تو را وارد عالی ترین و پاک ترین درجه های بهشت کند؟»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پرسید: «به راستی چنین خواهد شد؟» پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «آری، خداوند تعالی بزرگوارتر از آن است که میوه دل بنده ای را بگیرد و او صبر و تحمل کند و آن را به حساب خدا گذارده، شکر الهی را به جای آورد؛ با این حال، وی را عذاب کند.» (۲)

رحلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

مسلمانان در جریان محاصره اقتصادی و اقامت اجباری در شعب ابی طالب، که حدود سه یا چهار سال به طول انجامید، سختی های فراوانی را تحمل کردند. در این دوران، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حدود ۶۳ یا ۶۵ سال سن داشت. (۳) فشارها و سختی های محاصره و اقامت در شعب، آسیب های جسمی و روحی بسیاری بر جای گذاشت که از جمله آن ها، بیمار شدن حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. بر پایه برخی روایت ها، دو ماه پس از شکستن محاصره،

ص: ۲۶۶

۱- چون عبد الله پس از بعثت به دنیا آمد، به وی طیب و طاهر می گفتند.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۵ - ۱۶.

۳- در باره زمان وفات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اختلاف هایی وجود دارد. محمد بن اسحاق می گوید: «خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ابوطالب در یک سال از دنیا رفتند.» (ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۵۶) یعقوبی می گوید: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سه سال پیش از هجرت، در ماه مبارک رمضان در گذشت و ۶۵ سال عمر کرد. (ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵) از واقعی نیز نقل شده است: هنگامی که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دیگر مسلمانان، سه سال پیش از هجرت از شعب خارج شدند، ابوطالب در گذشت و خدیجه نیز شش ماه پس از وفات حضرت ابوطالب از دنیا رفت. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۴) در نقل دیگری آمده است که حضرت خدیجه، ۳۵ شب پیش از حضرت ابوطالب از دنیا رفته است (ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۵۶)

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از دنیا رفت و پس از مدتی در روز دهم ماه رمضان سال دهم بعثت، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز درگذشت.

معاذ بن جبل می گوید: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به بالین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و او را در حال جان سپردن دید. فرمود: «ای خدیجه! از رنج و اندوهی که برای تو پیش آمده، نگران و اندوهگینم، ولی خداوند در رنج و اندوه، خیر بسیاری قرار داده است. هنگامی که نزد همدمان خود وارد شدی، سلام مرا به آنان برسان.»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد: «ای رسول خدا! آن همدمان چه کسانی اند؟» پیامبر فرمود: «آنان عبارت اند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم و کلیمه خواهر موسی.» (۱)

اندوه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در فراق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از درگذشت حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار ناراحت شد و آن سال را عام الحزن (سال اندوه) نامید. فراق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مصیبتی بزرگ و جان کاه بود؛ چرا که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در طول ۲۵ سال زندگی مشترک با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، شب و روز همدم و مونس و یار مخلص و شریک غم های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. از سوی دیگر، برخی به سبب وجود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آزار نمی رساندند. ولی پس از وفات او، دستشان به آزار آن حضرت باز شد.

چند روزی از رحلت جان سوز دو یار مهربان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نمی گذشت که کافران جرئت بیشتری برای آزار و اذیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یافتند.

گاهی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از کوچه های مکه عبور می کرد، ناگاه یکی از مزدوران قریش ظرفی پر از خاک روبه را بر سر آن بزرگوار می ریخت. در چنین مواقعی، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خانه بازمی گشت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با کمال مهر و محبت، سر و صورت آن حضرت را می شست. این برخوردهای پر مهر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، مرهمی بر زخم های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود.

موضع گیری های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دفاع از اسلام و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، از عوامل مهم تحکیم و

ص: ۲۶۷

گسترش اسلام بود. او نخستین بانوی مسلمان بود و ایثار و مقاومتش، با شمشیر امیر مؤمنان، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ هم طراز بود. درگذشت او، یکی از ستون های استوار و محکم اسلام را ویران کرد.

آری، فراق خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بسیار جان سوز و دردآور بود. از این رو، می گویند پس از این رویداد، رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای مدتی کمتر از خانه بیرون می آمد. (۱) آن حضرت همواره می فرمود: «تا هنگامی که ابوطالب و خدیجه زنده بودند، هرگز غم و اندوهی بر دل من راه نیافت...». پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هرگز از خانه بیرون نمی رفت، مگر این که از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاد می کرد... (۲).

بنا بر نقلی دیگر، پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده اند: «از قریش هیچ گزندی به من نرسید، تا این که ابوطالب از دنیا رفت.» (۳)

قریش پس از رحلت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ جرئت یافتند که به رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جسارت و بی حرمتی کنند. برخی از آنان بر سر آن حضرت، خاک و بعضی هنگام نماز، روده و احشای گوسفند می ریختند. (۴)

مراسم خاک سپاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با این که برای اسلام نهایت فداکاری را کرد و پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیوسته به او مژده بهشت می داد، از مرگ می ترسید و خود را بنده ای کوچک و ناچیز می دانست و از درگاه خدا می خواست که در عالم قبر و برزخ خشنود شود. او از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواست که برایش مغفرت طلب کند و از آن حضرت می خواست که هنگام مرگ و خاک سپاری، به او لطف ویژه داشته، در قبرش بخواهد و با این کار، رحمت الهی را وارد قبر سازد. اما گویا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شرم داشت از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درخواست دیگری بکند. از این روی، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را که حدود پنج سال داشت، واسطه قرار داد و به او فرمود: «دخترم، نزد پدر برو و از او بخواه پیکرم را با یکی از

ص: ۲۶۸

۱- همان، ص ۲۱.

۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۹.

۳- همان.

۴- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۹۱.

بنا بر نقل معروف، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در روز دهم ماه رمضان سال دهم بعثت از دنیا رفت. هنگامی که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در گذشت، فرشتگان رحمت از سوی خداوند تعالی کفن ویژه ای برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد رسول خدا آوردند. این هدیه، افزون بر این که مایه برکتی برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود، موجب تسلای خاطر رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد. بدین ترتیب، خداوند از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تجلیل و تقدیر کرد. پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پیکر پاک حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را با آن کفن پوشانید.

به دستور رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از مراسم کفن، پیکر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به دامنه کوه حجون (قبرستان معلی) بردند و در کنار مرقد پاک حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ برای او قبری آماده کردند. پیامبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بنا بر وصیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وارد قبر شد و پیکر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را با دست مبارکش در دل خاک قرار داد.(۲) از آن پس، مرقد حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از مکان های مقدسی شد که همه ساله در موسم حج و غیر آن، عاشقان اهل بیت: برای زیارت و اظهار ادب و اخلاص به آن جا روی می آورند.

مقام ارجمند حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در قیامت

امام باقر ۷ از پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند که فرمودند: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد، برای رسولان و پیامبر منبرهایی از نور نصب می شود و منبر من در قیامت بلندترین منبرها است... هم چنین برای اوصیا، منبرهایی از نور نصب می شود که منبر حضرت علی از همه ارجمندتر است. هم چنین برای فرزندان پیامبران منبرهایی از نور نصب می شود که منبر امام حسن و امام حسین از همه آنها باشکوه تر است. آن گاه من و علی و حسن و حسین به فرمان خدا خطبه می خوانیم.

سپس منادی خدا، جبرئیل فریاد می زند: کجا است فاطمه دختر محمّد؟ کجا است خدیجه دختر خویلد؟ کجا است مریم دختر عمران؟ کجا است آسیه دختر مزاحم؟ کجا

ص: ۲۶۹

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۸.

است امّ کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟

همه برمی خیزند. آن گاه خداوند خطاب به مردم می فرماید: ای مردم محشر! امروز بزرگی مقام و بزرگواری از آن کیست؟

پیامبر، علی، حسن و حسین می گویند: از آن خدای یکتا و توانا است. خداوند می فرماید: ای مردم محشر! من مقام ارجمندی را برای محمّد، علی، حسن، حسین و فاطمه قرار دادم. سرها را در گریبان کنید و چشم ها را فروخوابانید که اینک این فاطمه است که به سوی بهشت می رود.

در حالی که فاطمه بر شتری سوار است که صد هزار فرشته در جانب راستش و صد هزار در جانب چپ و صد هزار فرشته پره‌ای خود را در زیر پای آن شتر قرار می دهند، تا این که آن حضرت را به درگاه بهشت برسانند...» (۱)

در حدیث آمده است: «آسیه، مریم و خدیجه در پیشاپیش حضرت زهرا همانند پیش قراولان و حاجبان به سوی بهشت روانه می شوند.» (۲)

سخنان بزرگان درباره حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

سخنان بزرگان در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۳)

دانشمندان، نویسندگان و تاریخ نگاران، حتی با گذشت زمان و اختلاف مذهب و اندیشه، همگی در ستایش ام المؤمنین، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اتفاق نظر دارند. همه آنان از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با نیکی و بزرگی یاد کرده و عقیده صادق، ایمان استوار، فداکاری و از خود گذشتگی وی را ستوده اند؛ در حالی که در ارزش یابی دیگر زنان پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، اختلاف نظرهایی وجود دارد. این نویسندگان و تاریخ نگاران، از برخی زنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با طعن و انتقاد یاد می کنند و این نشانه تفاوت ها و امتیازهایی است که میان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و دیگر همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وجود داشت. گرچه دیدگاه های بسیاری در باره عظمت شخصیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وجود دارد، در این جا به

ص: ۲۷۰

۱- . فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، بنا بر نقل مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۴ - ۶۵ (با تلخیص).

۲- . همان، ص ۳۷.

۳- . علی دخیل، علی محمّد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، ص ۲۸ - ۳۴.

چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. ام سلمه به پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت: «تو از خدیجه امری را بیان نمی کنی، مگر این که او آن چنان بود که می گویی، جز این که به سوی پروردگارش شتافت. پس خداوند این را برای او گوارا کند و میان ما و او را در بهشت خود گرد آورد.» (۱)

۲. از زبیر بن بکار روایت شده است: «خدیجه را در جاهلیت طاهره می خواندند.» (۲)

۳. ابن اسحاق گفته است: «خدیجه برای اسلام وزیر صداقت بود.» (۳) وی زنی دورانیش، شریف و خردمند بود، با آن کرامتی که پروردگار آن را برای او خواسته بود.» (۴)

۴. هشام بن محمّد روایت کرده است: «رسول خدا خدیجه را دوست داشت و به وی احترام می گذاشت و در همه کارها با او مشورت می کرد. او وزیر راستی بود و نخستین کسی است که به پیامبر ایمان آورد، و رسول خدا تا زمانی که خدیجه زنده بود، هرگز همسر دیگری برنگزید. همه فرزندان آن حضرت، جز ابراهیم، از خدیجه هستند.» (۵)

۵. ابن اثیر گفته است: «خدیجه، زنی دورانیش، خردمند و شریف بود، با آن همه بزرگواری و کرامتی که پروردگار برای او اراده کرده بود. پس خدیجه شخصی را نزد رسول خدا فرستاد و به ایشان پیشنهاد ازدواج داد. او شریف ترین زنان قریش از نظر نسبت و از همه آنان ثروتمندتر و شریف تر بود. همه قومهش به ازدواج با وی علاقه مند بودند.» (۶)

۶. بنا به گفته محمّد بن احمد ذهبی: «خدیجه، ام المؤمنین و سرور زنان جهانیان در زمان خویش است. او امّ القاسم، دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزّی بن قصی بن کلاب قرشی اسدی و مادر فرزند رسول خدا است. وی نخستین بانویی است که اسلام آورد و پیش

ص: ۲۷۱

۱- . امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۷۹.

۲- . ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۲؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۳.

۳- . ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۹.

۴- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵- . سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواصّ، ص ۳۱۲.

۶- . ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴.

از هر کس، پیامبر را تصدیق کرد.»^(۱)

سخنان بسیاری در منقبت و بزرگی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بیان شده است. او بانویی خردمند، بزرگوار، دین دار، پاک دامن و از زنان اهل بهشت بود. رسول اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را می ستود و بر دیگر زنان برتری می داد و او را بسیار بزرگ می داشت؛ تا جایی که عایشه می گفت: «آن گونه که به خدیجه حسد ورزیدم، به زن دیگری رشک نبردم؛ زیرا پیامبر از او بسیار یاد می کرد.»^(۲)

پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ صاحب فرزندان شد و تا وی زنده بود، همسر دیگری برنگزید و پس از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار غمگین شد؛ زیرا او بهترین خویشاوند و یاور وی بود. خداوند به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمان داد که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به خانه ای زبرجد در بهشت بشارت دهد که در آن، هیچ رنج و اندوهی نباشد.^(۳)

۷. عبدالملک بن هشام نیز گفته است: «خدیجه، دختر خویلد به پیامبر ایمان آورد و آنچه را از خداوند به وی نازل شده بود، تصدیق کرد. پس پروردگار بدین امر، بار اندوه پیامبرش را سبک کرد، و پیامبر پاسخی ناخوشایند و تکذیبی برای رسالتش که او را غمگین کند، نشنید؛ مگر این که خداوند آن را به وجود خدیجه برطرف ساخت.»^(۴)

۸. جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی نیز در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفته است: «چون امر نبوت ظاهر شد، خدیجه به اسلام گروید. او نخستین بانویی است که به پیامبر ایمان آورد و پیامبر نیز با زن دیگری ازدواج نکرد، تا این که خدیجه از دنیا رفت. همه فرزندان آن حضرت، جز ابراهیم، از خدیجه هستند.»^(۵)

ص: ۲۷۲

-
- ۱- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۲.
 - ۲- . ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.
 - ۳- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۱.
 - ۴- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۷.
 - ۵- . ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، صفه الصفوه، ج ۲، ص ۲.

۹. حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی در کتابش معالم العتره النبویه نوشته است: «خدیجه زنی دورانیش، خردمند و شریف بود. او در آن روز از نظر نسب، پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آنان بود. همه قومش بر ازدواج با او سخت حریص بودند، ولی او خودداری ورزید و خود، ازدواج با پیامبر اکرم را به ایشان پیشنهاد کرد و گفت: ای پسر عمو، من به تو میل و رغبت دارم؛ به سبب خویشاوندی ات با من و شرف در میان قومت و امانتت نزد آنان و خوش اخلاقی و راستی گفتارت.» (۱)

۱۰. از اشرف علی هندی روایت شده است: «خدیجه از بهترین زنان پیامبر و محبوب ترین آنان نزد او بود. وی در انتظار نبوت پیامبر بود و این امر را از پسر عمویش می پرسید و از دلایلی که آنها را می شناخت، به او خبر می داد و می گفت: سوگند به پروردگار، او نبی منتظر است.»

۱۱. سید عبدالحسین شرف الدین گفته است: «خدیجه، صدیقه این امت و از نظر ایمان به پروردگار و تصدیق کتاب او و یاری رسول خدا، نخستین کس است. او ۲۵ سال، بی آن که زنی دیگر در زندگی اش شریک باشد، با پیامبر، زندگی کرد و اگر زنده می ماند، پیامبر باز هم شریک دیگری برای او بر نمی گزید. او در طول زندگانی زناشویی، پیوسته شریک درد و رنج پیامبر بود. با مال خود به او نیرو می بخشید و با همه گفتار و کردار از وی دفاع می کرد و آزار و شکنجه کافران را در راه رسالت و ادای آن، به او تسلا می داد. هنگامی که نخستین بار وحی نازل شد، او و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در غار حرا بودند.» (۲)

۱۲. عبدالله علایلی روایت کرده است: «خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دردهای مبارزه ای هم نشینش، پیامبر استقبال می کرد و در امواج این پیکار، دوشادوش او در کمال فعالیت، شکیبایی، قاطعیت و خداجویی غوطه ور می شد؛ بی آن که سست شود یا هراسی به دل راه دهد، بلکه از این پل های غم و اندوه و حوادث سنگین با تبسم و بزرگواری عبور می کرد؛ چنان که مانند

ص: ۲۷۳

۱- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه، ص ۱۳۳.

۲- موسوی عاملی، سید عبدالحسین شرف الدین، عقيله الوحی، ص ۲۰.

این، جز از سازندگان تاریخ، پیشینه نداشته است. او با سینه باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان خود، از توفان حوادث استقبال می کرد، بی آن که احساسی از بازتابی ویرانگر یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد.»^(۱)

۱۳. عمر ابونصر می گوید: «به خدیجه، دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب، شرف نسب و کرامت گوهر و سروری قبیله و عزت عشیره و فراوانی مال پایان یافته است. به همین دلیل، نیاز تهی دست را برمی آورد و گرسنه را سیر می کرد و برهنه را می پوشانید. پس خدیجه در اخلاق و نسب و ثروت، میان قوم خویش و همگنانش یگانه و منحصر بود.»^(۲)

۱۴. علی ابراهیم حسن می نویسد: «هر گاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر بااخلاص و پاک دامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، نمی توانیم بهتر از خدیجه، ام المؤمنین، را بیابیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد و جایگاهی ممتاز داشت؛ تا جایی که طاهره نامیده شد. او از مال، جمال و کمال یک جا بهره برده بود و این ویژگی های سه گانه، هر گاه یک جا جمع شوند، به زن آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند، و خدیجه چنین بود. خدیجه نخستین بانویی بود که به اسلام گروید و از همان زمان، با همسرش نماز می گزارد و او را یاری می کرد و از روح خود، وی را استوار و نیرو می بخشید. پیامبر از خانه بیرون می رفت تا اسلام را به قوم خود بشارت دهد، ولی از آنان جز تکذیب و اهانت نمی دید. پس غمگین و ناامید به خانه بازمی گشت و این خدیجه بود که غم را از چهره او می زدود و به وی امید می بخشید و کار را بر او آسان می کرد.»^(۳)

۱۵. عمر رضا کحاله می گوید: «خدیجه به سال ۶۸ پیش از هجرت، در خانه مجد و سروری متولد شد و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت و به دورانیشی و خرد و پاک دامنی آراسته شد؛ تا آن جا که قومش او را حتی در زمان جاهلیت طاهره می نامیدند.»^(۴)

۱۶. بودلی در کتابش، رسول، می نویسد: «اطمینان خدیجه به مردی که او را دوست

ص: ۲۷۴

۱- . علایلی، عبدالله، مثلهنّ الأعلی السیده خدیجه، ص ۹۸.

۲- . قطیفی، عبدالله منصور، الزهراء فاطمه بنت محمّد، ص ۶.

۳- . ابراهیم حسن، علی، نساء لهن فی التاریخ الاسلامی نصیب، ص ۲۱ - ۲۳.

۴- . کحاله، عمر رضا، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۶.

می داشت و تصدیق او و ایمان به وی تا واپسین دم، فزاینده فضای اعتمادی است که در نخستین مراحل عقیده وجود داشت؛ آن مراحلی که امروز، هر یک از شش تن ساکنان جهان مدیون آن اند.»^(۱)

۱۷. سلیمان کتّانی می گوید: «خدیجه، دوستی خود را به همسرش بخشید؛ حال آن که احساس بخشش نمی کرد، بلکه احساس می کرد محبت و دوستی را از او می گیرد و همه سعادت را از او به دست می آورد. ثروتش را به او بخشید و حال آن که احساس نمی کرد که می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از او هدایت را، که بر همه گنج های زمین برتری دارد، به دست می آورد. پیامبر نیز به او دوستی و قدرشناسی داد، که همین او را به عالی ترین درجه رسانید. او نیز احساس نمی کرد که آن را به خدیجه داده است، بلکه می فرمود: ما قام الاسلامُ الا بسیفِ علی و ثروه خدیجه؛ اسلام جز به شمشیر علی و ثروت خدیجه برپا نشد.

پیامبر، عمر و بهترین دوره جوانی خود را به خدیجه بخشید و به جای او همسر دیگری برنگزید، تا این که خدیجه روی در نقاب خاک کشید. پیامبر باز هم این احساس را نداشت که جوانی اش را به او بخشیده است، بلکه می گفت: نه، سوگند که پروردگار، مرا بهتر از او عوض نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند و با مال خویش مرا یاری کرد، هنگامی که دیگران مرا محروم کردند.»^(۲)

۱۸. بنت الشاطی نیز می گوید: «خدیجه دختر خویلد، نخستین مادر برای مادران مؤمنان و نزدیک ترین زنان پیامبر از نظر خویشاوندی، و گرامی ترین آنها بر او در زندگی و مرگ است. او به محبت و گرمی داشت پیامبر، ۲۵ سال منحصر و یگانه بود و در آن مدت، زن دیگری با وی شریک نبود. خدیجه در سال های نخستین مظلومیت پیامبر، مانند یاری غم خوار و مبارز در کنار وی قرار گرفت و مقاومت کرد و رنج و عذابی را که پیامبر در راه رسالتش از قریش می دید، بر وی آسان کرد.»^(۳)

«به زودی پس از خدیجه، میلیون ها زن به اسلام ایمان خواهند آورد، ولی تنها او، به

ص: ۲۷۵

-
- ۱- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، بطله کربلاء، ص ۱۴.
 - ۲- کتّانی، سلیمان، فاطمه الزهراء وتر فی غمد، ص ۱۱۲.
 - ۳- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، بطله کربلاء، ص ۱۳.

منزله نخستین زن مسلمانی که پروردگار او را برگزید تا نقش عظیم خود را در زندگانی رسول قهرمان ایفا کند، باقی خواهد ماند، و در آینده، همه تاریخ نگاران مسلمان و غیر مسلمان، این نقش را در تاریخ ثبت خواهند کرد.»^(۱)

۱۹. زینب، دختر علی فواز عاملی می گوید: «خدیجه، خردمند و دوراندیش و شریف و از نظر نسب، شریف ترین قریش و ثروتمندترین آنان بود. همه قوم او ازدواج با وی را آرزو داشتند، ولی نتوانستند.»^(۲)

۲۰. سنیة قزاعه نیز در فضیلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می گوید: «خدیجه، سرور قریش و ثروتمند مشهور آنان بود و جایگاهی والا و نسبی عالی داشت. خدیجه آن زنی نبود که این آرزوی محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به زودی برآورده کند؛ زیرا خداوند تعالی او را خواسته و مقدر کرده بود و خدیجه از مدت ها پیش در علم او بوده است.

تاریخ در برابر عظمت امّ المؤمنین، خدیجه سر فرود آورده، در برابرش متواضعانه و دست بسته می ایستد و نمی داند این بانو را در کدام شناسنامه بزرگان ثبت کند.»^(۳)

۲۱. قدریه حسین نیز گفته است: «سرور زنان، خدیجه کبری، نمونه ای از پاک ترین، باشکوه ترین و والامقام ترین نمونه های زنان اسلام است.»^(۴)

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.

۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.

، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر،

ص: ۲۷۶

۱- . بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، موسوعه آل النبی، ص ۲۳۰.

۲- . جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ص ۱۸۰.

۳- . بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، نساء محمد، ج ۱۶، ص ۲۰، ۳۷.

۴- . امیره قدریه، حسین، شهیرات النساء فی العالم الاسلامی، ص ۲ - ۵.

۱. ۱۳۹۹ق.

۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی بغدادی (م ۵۹۷ ق)، صفه الصفوه، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۳ ق.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۴. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.

۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المكتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.

۶. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه، نجف: مطبعه العدل.

۷. ابن عساکر، علی بن حسن (م ۵۷۱ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م ۷۷۴ ق)، البدایه والنهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۹. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقاء، ابراهیم ایاری، و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۱۰. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

۱۱. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.

امیره قدریه، حسین، شهیرات النساء فی العالم الاسلامی، تهران: کتابخانه بنیاد دایره المعارف اسلامی

ص: ۲۷۷

١. كتابخانه بنیاد دایره المعارف اسلامی، [بی تا].

٢. امین عاملی، سید محسن (م ١٣٧١ ق)، اعیان الشیعه، تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف، ١٤٠٣ ق.

٣. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (م ١٤١٩ ق)، بطله کربلاء، بیروت: دارالندلس.

٤. موسوعه آل النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، اصفهان: کتابخانه عمومی زهرائیه نجف آباد، ١٣٨٧ / ١٩٦٧.

٥. نساء النبی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٦ ق.

٦. جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال بن محمد خضیری (م ٩١١ ق)، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر، ١٤١٤ ق.

٧. حمیری قمی، عبد الله بن جعفر (م ٣٠٠ ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٤١٣ ق.

٨. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب ارنووط و حسین اسد، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.

٩. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله (م ٥٧٣ ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی، ١٤٠٩ ق.

١٠. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، چاپ هشتم، ١٣٧٢ ش.

١١. سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی (م ٦٥٤ ق)، تذکره الخواص من الامه بذکر خصائص الائم، تذکره الخواص، نجف: منشورات المطبعه الحیدریه، ١٣٨٣ ق.

١٢. سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، چاپخانه علمیه، ١٤٢١ ق.

١٣. شریف الرضی، محمد بن حسین، خصائص امیرالمؤمنین، بیروت: مؤسسه اعلمی مطبوعات، ١٣٦٤.

شہید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی (م ٩٦٦ ق)، مسکن الفؤاد،

١. ترجمه: حسين جنّاتى، قم: روح، ١٣٧٩.
٢. شوشترى، محمّد تقى تسترى (م ١٤١٥ ق)، قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعة ومحدّثيهم، قم: مؤسسه نشر اسلامى، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
٣. شيخ صدوق، ابو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، الخصال، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: نشر اسلامى، ١٤٠٣ ق.
٤. ، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٤ ق.
٥. شيخ مفيد، محمّد بن محمّد بن نعمان عكبرى بغدادى (م ٤١٣ ق)، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسه آل البيت ٧، قم، مؤسسه آل البيت ٧، ١٤١٣ ق.
٦. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى الأعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بيروت: دارالهادى، ١٤١٥ ق.
٧. ، بنات النبى ام ربائبه، قم، ١٤١٣ ق.
٨. على دخيل، على محمّد، زنان بزرگ اسلام (خديجه)، ترجمه فيروز حريرجى، امير كبير، تهران، ١٣٦٤ ش.
٩. فرات كوفى، فرات بن ابراهيم (زننده در ٣٠٧ ق)، تفسير فرات كوفى، تهران: سازمان چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامى چاپ اول، ١٤١٠.
١٠. قزوينى، سيّد محمّد كاظم، فاطمه الزهراء ٧ من المهدي إلى اللحد، بيروت: موسسه النور المطبوعات، ١٤١١ ق.
١١. قطيفى، عبدالله منصور، الزهراء فاطمه بنت محمّد، قم: مهدي يار، ١٣٨٥ ش.
١٢. كتانى، سليمان، فاطمه الزهراء وَتَرِّى غمداً، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٣٩٩ ق.
١٣. كحاله، عمر رضا (م ١٤٠٧ ق)، أعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم.

كلينى، ابو جعفر محمّد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، فروع الكافى، تحقيق: على اكبر

۱. الغفاری محمد الآخوندی، بیروت و طهران: دار صعب ودار الکتب الإسلامیه، الطبعة الثالثة والخامسه.
۲. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن (م ۱۳۵۱ ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: طبع رحلی، چاپ سنگی، مطبعه رضویه.
۳. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۴. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ ق.
۵. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۶. محمدی اشتهااردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، انتشارات نبوی، ۱۳۷۷.
۷. موسوی عاملی، سید عبدالحسین شرف الدین، عقيله الوحی، قم: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، عربی.
۸. موسوی، سید هاشم، ام المومنین خدیجه بنت خویلد، مترجم: محمد ابراهیمی، نشر ایلاف، ۱۳۸۹ ش.
- ۹.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همسری فداکار و مشاوری امین (۱)

فضل الله فولادی

چکیده

شرح زندگانی و فضائل اخلاقی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسنده: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بزرگ ترین کمک کار و یاور پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در راه رسیدن به اهداف عالی اش قبل و بعد از بعثت بود. در حقیقت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از حامیان اصلی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ترویج دین اسلام بود. او کسی بود که هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی با تمام توان به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در جهت دست یابی به اهداف عالی اش یاری نمود. در این مقاله در حد اطلاعات و منابع موجود، به برخی از ایثارها و فداکاری های این بانوی بزرگوار اسلام پرداخته می شود. در پایان به عنوان نمونه به سخنان چند تن از بزرگان در باره این بانوی فداکار اسلام اشاره می شود: ابن اسحاق: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای اسلام وزیر صداقت بود. زبیر بن بکار: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جاهلیت طاهره خوانده می شد. حافظ عبدالعزیز حنبلی: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی دوراندیش، خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نسب پاک ترین، شریف ترین و ثروتمندترین قریش بود.

کلیدواژه: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ابن اسحاق، زبیر بن بکار، حافظ عبدالعزیز حنبلی.

در حقیقت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از حامیان اصلی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ترویج دین اسلام بود.

ص: ۲۸۲

او کسی بود که هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی با تمام توان به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در جهت دست یابی به اهداف عالی اش یاری نمود. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ قبل از ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، در بین مردم مکه به عنوان زنی درست کار، ثروتمند و ملقب به طاهره شهرت داشت و بعد از آغاز زندگی مشترک با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با حفظ و تقویت ویژگی های فوق در کنار رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فداکاری های فراوانی از خود نشان داد. در این مقاله در حد اطلاعات و منابع موجود، به برخی از ایثارها و فداکاری های این بانوی بزرگوار اسلام پرداخته می شود.

مقدمه

اکثر منابع تاریخی به ویژه سیره نویسان، در مورد خدیجه ۳ همسر گرامی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دومین حامی قدرتمند او سکوت کرده و اطلاعات مشخص و معینی در مورد نقش ایشان در پیشبرد رسالت آن حضرت ارائه نکرده اند. بیشتر اطلاعاتی که کتب تاریخی (سیره ها) در مورد این بانوی گرامی ارائه نموده اند، در زمینه بیوگرافی ایشان می باشد، اطلاعاتی چون وی فرزند خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب است،^(۱) که از خاندان خود پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است. طایفه اسد یکی از طوایف بزرگ و زیرمجموعه قریش است.

وی قبل از ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، اموالی در اختیار ایشان نهاد تا با آنها تجارت نماید. چون صداقت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دید، با او ازدواج نمود و این ازدواج در حالی صورت گرفته است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیست و پنج، و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ چهل سال داشته است.^(۲) از دیگر اطلاعات ارائه شده در مورد خدیجه ۳ در منابع تاریخی می توان به بیانات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با او پس از نزول نخستین آیات الهی در غار حرا و اطمینان بانوی مکرّمه از این که او همان رسول آخر زمان است، اشاره کرد.^(۳) پس با توجه به مطالب فوق که بیشتر به معرفی خدیجه ۳ می پردازند، نمی توان به

ص: ۲۸۳

- ۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۲۶.
- ۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۱۳۱. «خدیجه در زمان ازدواج ۴۵ سال بیش نداشته» این گفته سیره نویسان در مورد خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ درست نمی باشد و احتمال می رود که چندین سال جوان تر باشد؛ چرا که چهار فرزند دختر و پسر به دنیا آورده که برخی از آنها در کودکی در گذشته اند. ر. ک: به مونتگمری وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، ص ۱۴.
- ۳- همدانی، رفیع الدین اسحاق، سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۴۵.

قضاوت درستی در مورد نقش ایشان در موفقیت و پیشبرد رسالت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دست پیدا نمود.

بیوگرافی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

پدر: خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب.

مادر: فاطمه دختر زائده بن اَصَم.

تولد: سال ۶۸ پیش از هجرت.

شوهران: أبو هاله بن زواره تمیمی و عتیق بن عائذ مخزومی.

فرزندان: هند، قاسم، عبد الله، زینب، أم کلثوم، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و رقیه .

وضعیت اقتصادی: بازرگان (۱) و اهالی مکه با اموال او پیش از آن که با پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج کند، تجارت می کردند و پس از ازدواج با آن حضرت همه ثروت خود را در اختیار رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نهاد.

القاب: طاهره، أم الصعاليك، أم الأیتام. (۲)

دین: اولین زنی که به دین اسلام گروید.

نسب: طایفه اسد (یکی از تیره های قبیله بزرگ قریش) از لحاظ نسب از همه زنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او نزدیک تر بود.

وفات: رمضان سال دهم بعثت.

محل دفن: حجون.

سن هنگام وفات: شصت و پنج سال. (۳)

نقش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در همراهی با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ از بعثت

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بزرگ ترین کمک کار و یاور پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در راه رسیدن به اهداف عالی اش قبل و بعد از بعثت بود. وی که خود از اشراف و ثروتمندان مکه بود، از دو

ص: ۲۸۴

۲- . محلاتی، سید هاشم، زندگانی پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۸۷.

۳- . علی دخیل، علی محمد، خدیجه ۳، ص ۱۲.

شوهری که قبل از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کرده بود، ثروت زیادی به او رسیده بود و از طریق تجارتی که انجام می داد، روز به روز بر ثروتش افزوده می شد؛ زیرا از بازرگان بود و شتران و اموالش را برای تجارت در اختیار مردم مکه یا مردانی که اجیر می نمود، قرار می داد. (۱) خدیجه ۳ با همه ثروتی که داشت، برخلاف اشراف مکه، تا جایی که می توانست به بینوایان و ایتام کمک می داد و خانواده های بی سرپرست را سرپرستی می کرد، تا آن جا که او را «أم الصعاليك» و «أم الأيتام» یعنی مادر بینوایان و یتیمان می خواندند. (۲)

علاقه خدیجه ۳ به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صرف نظر از جنبه علاقه و محبت های معمولی که میان زن و شوهر است، عشقی معنوی و علاقه ای روحانی بود؛ زیرا او را مردی کامل در صفات انسانی و دور از رذایل اخلاقی می دید و افتخار می کرد که به همسری مردی شریف و بزرگوار، امین، راست گو، کریم و متواضع در آمده است. کسی که بیشتر وقت خود را صرف اصلاح مردم و دست گیری از یتیمان و بینوایان می کند و همیشه در این فکر است تا عادات ناپسند و زشت مردم جاهلیت را اصلاح نماید.

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ عاشق فضیلت و شیفته اصلاح اجتماع بود و معشوق خود را در وجود رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یافته بود و اساساً کمال و شخصیت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در همین بود و این ویژگی او را از زنان دیگر متمایز می کرد، لذا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را دوست داشت و این توافق روحی و ازدواج روحانی سبب شد تا خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از طرفی با مال و ثروت خود و از سوی دیگر با تقویت روحی و دل داری آن حضرت بهترین کمک را به پیشرفت هدف پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بکند. به همین جهت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا زنده بود، از یاد خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بیرون نمی رفت. همین علاقه و محبت سبب شد تا خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ شوهر عزیز خود را به حال خود بگذارد تا با آرامش روحی بهتر به اصلاح اجتماع پردازد و پس از ازدواج، آن حضرت را از فعالیت تجارتي معاف کرد جز در یکی دو مورد که مورخان نوشته اند، به کار تجارت نپرداخت. (۳)

ص: ۲۸۵

۱- آئینه وند، صادق، تاریخ زنان صدر اسلام، ص ۴۳.

۲- محلاتی، سید هاشم، زندگانی پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۸۷.

۳- همان، ص ۹۷ - ۹۶.

قریش در برابر رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) کمر همت بست تا از بت ها و آداب و رسوم باطل و منافع نامشروع خویش دفاع کند. در این راه همه نیروهای خود را بسیج نمودند تا وی را از دعوتش بازدارند و او را از ادای رسالتش منصرف نمایند. برای این منظور از شیوه های گوناگون استفاده کرده و از هر وسیله ای که تصور می شد، بهره گیری می کردند. جای شگفتی است محمدی را که تا دیروز صادق و امین می دانستند، امروز جادوگر و کذاب می خواندند! (۱)

در

زمانی که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از آزارها در فشار بود و از دشواری ها رنج می برد، در خانه آغوش گرم همسری مهربان منتظر او بود، تا وجودش را تسلی دهد و خاطر او را آرامش بخشد و از بار اندوه و غم های او بکاهد تا غم ها و اندوه های خود را به فراموشی سپارد. آری او خدیجه ۳ بود. همان زن باایمان و گرانقدری که یاور و شریک شوهرش در سختی های مسیر رسالتش بود. (۲) به گفته تمام سیره نویسان، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اولین زنی بود که به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ایمان آورد و صدق گفتارش را تأیید کرد. او را پیامبری دانست که همواره به آمدن آن بشارت داده شده بود. (۳)

در حالی که محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در بیرون از خانه حتی توسط اعضای خاندان خودش، مانند ابولهب مورد تمسخر قرار می گرفت، اما در درون خانه این خدیجه ۳ بود که او را تسکین می داد. بارها اذعان می کرد که «ای محمد! بدان خدایی که جانم در دست او است، من امید آن دارم که تو پیغمبر این امت باشی.» (۴)

این ازدواج فرخنده هرگز سست نشد، و تا پایان عمر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم چنان ادامه داشت و برای پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) زمینه بسیار مناسب در جهت رشد و تعالی رسالتش بود. (۵) در حدیث می خوانیم که خداوند او را به دست خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آرامش بخشید؛ زیرا وی حضرت را تشویق و کار را

ص: ۲۸۶

۱- علی دخیل، علی محمد، خدیجه ۳، ص ۱۵.

۲- همان.

۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴- همان.

۵- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲.

برایش آسان می کرد و در ایمانش نسبت به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اطمینان داشت و بیهودگی حرف های مردم را به ایشان نشان می داد. (۱)

خدیجه ۳ در مکه که مظهر بت پرستی، ظلم و تبعیض بود، با تمام توان با پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همکاری نمود و تمام اموال خود را صرف کرد؛ به طوری که در آخر عمر از نظر مادی چیزی نداشت. کسی نمی تواند منکر شود که چه اندازه حضرت خدیجه ۳ به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کمک نمود و در رسالت او و گسترش اسلام همکاری داشته است و بعدها روزی عایشه به جهت حسادت حرفی توهین آمیز در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زد، مبنی بر این که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فقط خدیجه ۳ را همسر می داند، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برخوردی جدی نسبت به عایشه کرد و فرمودند: «زمانی که من تنها بودم او رو به من آورد و مرا کمک کرد و زمانی که چیزی نداشتم، او بود که با امکانات مادی به من کمک کرد.» (۲)

بنا بر این خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بدون درنگ دعوت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را پذیرفت و آن حضرت سپاس ایمان او را که از اعماق درون او تراوش می کرد، به جای می آورد. هیچ چیز برای کسی لذت بخش تر از آن نیست که در رأی و عقیده خود شریک و هم رأی استوار مشاهده کند.

نوفالیس، نویسنده اروپایی می گوید: «در دنیا مانند توافق و انضمام رأی و هم دلی این زن و شوهر ندیده ام، چون خدیجه اول اجابت کننده دعوت توحید و ایمان آورنده به خدای واحد بود، بنا بر این محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سبقت ایمان و فضیلت او را همیشه منظور داشت و به شکر و خیر یادش می کرد.» (۳)

حمایت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جریان محاصره اقتصادی بنی هاشم در شعب ابوطالب

یکی از عظیم ترین خطرهایی که پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یارانش را در آغاز رسالت مورد تهدید جدی قرار داد، محاصره اقتصادی بود که به مدت سه سال از سال هفتم تا دهم بعثت ادامه داشت و نقش خدیجه ۳، چه به عنوان حامی پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زمینه روحی و معنوی و

ص: ۲۸۷

- ۱- امیر علی، تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ص ۳۱.
- ۲- آئینه وند، صادق، تاریخ زنان صدر اسلام، ص ۴۳.
- ۳- کارلایل، توماس، زندگانی محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۲۰.

چه حامی مالی، برجسته و قابل توجه است. اموال ایشان در واقع کلید شکست این محاصره بود. او مواد مصرفی را برای غذای کسانی که در محاصره بودند، می خرید و سپس به دامادش ابوالعاص بن ربیع البته هنوز اسلام نیاورده بود و گویا انگیزه او در این کارخویشی با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است دستور می داد که شترانی که گندم و خرما بار داشتند، مخفیانه روانه شعب ابی طالب نماید و گاهی هم به حکیم بن حزام بن خویلد، برادرزاده اش سفارش می کرد تا شتران را با بار گندم به شعب براند و از این طریق گندم ها را به محاصره شدگان در شعب می رساند.(۱)

این، در شرایطی بود که سران قریش وقتی که از ابوطالب ۷ در تسلیم یا ممانعت از اقدامات برادرزاده اش ناامید شدند، در دارالندوه تشکیل جلسه دادند و پیمان بستند که تمام پیوندهای خود را با بنی هاشم قطع نمایند و پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ناچار به همراه بنی هاشم در شعب ابوطالب اقامت گزیدند.

از سران قریش افرادی مانند ولید بن مغیره، ابوجهل، ابوسفیان و ... مأموریت داشتند که از خرید آذوقه و رساندن آذوقه به مسلمانان جلوگیری کنند. به عنوان نمونه ولید بن مغیره در بازار مکه فریاد می زد و می گفت مواد غذایی را چند برابر به یاران محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بفروشند و ابوجهل در نزدیکی شعب نگرهبانی می داد تا کسی مواد غذایی به ساکنان شعب نرساند تا آنان از گرسنگی جان سپارند.

در این سه سال زندگی وحشتناک که بنی هاشم در محاصره همه جانبه بودند، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ مسئولیتی عظیم داشت و اگر ثروت وی نبود آنها از گرسنگی جان می دادند.(۲) بنا بر این محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) علاوه بر این که در کنار خدیجه ۳ آرامش می یافت، اموال وی را نیز به عنوان عاملی در جهت پیشبرد رسالتش به کار می گرفت.

جایگاه حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در احادیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

روایات و احادیث بسیاری از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است که نشان دهنده نقش این بانوی فداکار در

ص: ۲۸۸

۱- . سبحانی، جعفر، تاریخ اسلام، ص ۵۹.

۲- . بحر العلوم، محمدعلی، زنان صدر اسلام، ص ۱۱۶ - ۱۱۷ .

رسالت ایشان و پیشبرد اهداف عالیّه آن حضرت می باشد، که در این مقاله به چند نمونه از احادیثی که از آن حضرت در باره خدیجه ۳ روایت شده است، اشاره می شود:

۱. قال رسول الله: «أتاني جبرئيل فقال: يا رسول الله هذه خديجه قد أتتك و معها اناء فيه أدام، أو طعام، أو شراب، فاذا هي أتتك فاقرأ ۳ من ربها و مني و بشرها ببيت في الجنة من قصب، ما صخب فيه و لا نصب؛(۱) رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمودند: جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا این خدیجه است که به نزد تو آمده است و با خود ظرفی دارد که در آن نان خورش یا طعام یا نوشیدنی است. هر گاه نزد تو در آمد، بر او از سوی پروردگارش و از من سلام برخوان و او را به خانه ای از زبرجد در بهشت که در آن سر و صدا و رنجی نباشد، بشارت ده.»

۲. در عظمت و بزرگی خدیجه ۳ همین بس که پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در یک حدیث متواتر او را در زمره چهار زن اهل بهشت می داند.

قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): «أفضل النساء أهل الجنة خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمّد و مريم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم أمراه فرعون؛(۲) رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمودند: بهترین زنان اهل بهشت عبارت اند از: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد و مريم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، زن فرعون.»

۳. قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): «خديجه سابقه نساء العالمين الى الايمان بالله و بمحمّد؛(۳) رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمودند: سبقت گیرنده زنان جهانیان به ایمان به خداوند و محمّد، خدیجه است.»

۴. عایشه گفته است: هر گاه رسول خدا گوسفندی را ذبح می کرد، می گفت: سهمی از آن را به دوستان خدیجه بفرستید. پس روزی علت این امر را پرسیدم گفت: من دوست خدیجه را هم دوست می دارم.(۴)

پیامبر گرامی اسلام(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) هیچ گاه محبت های همسر فداکارش را فراموش نمی کرد و در

ص: ۲۸۹

۱- همان، ص ۳۱.

۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۱.

۳- علی دخیل، علی محمّد، خدیجه ۳، ص ۲۳.

۴- همان، ص ۲۵.

حالی که همسران دیگری داشت هیچ وقت آنان را در سطحی برابر با خدیجه ۳ قرار نمی داد، به طوری که مورد اعتراض عایشه، به جهت اظهار محبت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آن بانوی بزرگوار قرار گرفت. عایشه به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عرض کرد: «ای محمد! آیا بر پیرزنی سرخ موی از بنی اسد گریه می کنی، پیامبر بی درنگ پاسخ داد که آری بر او می گریم، زنی که وقتی شما مرا تکذیب می کردید، او مرا تصدیق کرد، هنگامی که شما کفر می ورزیدید، او به من ایمان آورد و زمانی که شما عقیم بودید، او برایم فرزند آورد.» (۱)

بنا بر این وجود خدیجه ۳ عامل مهمی در زندگی رسول گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حیات اسلام، که در آن موقع در آغاز رشد و نمو بود، به شمار می رود. اگر وجود این بانو در کنار رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و تأثیر عظیمش نمی بود، فقدان او بر پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دشوار و گران نمی آمد و وفاتش وجود او را ملامت از اندوه نمی ساخت و سال وفاتش عام الحزن (سال غم ها) خوانده نمی شد. (۲) پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سال های سال او را یاد می کرد و همواره از نعمت های او در امر رسالت و سهم او را در حصول به پیروزی یاد می کرد.

سه سال مقاومت مؤمنانه و خیره کننده خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در شعب ابی طالب بیش از هر چیز دیگری در زندگی ایشان با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، عشق و معرفت او را به همسر و راه وی نشان می دهد و عشقی که مسیر رسالت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را هموار کرد و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را به عنوان یکی از زنان فداکار در تاریخ اسلام برای همیشه زنده و جاوید نگاه داشت، تا این که بار دیگر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از جانب خداوند، مورد امتحان الهی قرار گرفت. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خود به این امتحال راضی بود، چرا که می دانست خداوند هیچ گاه او را تنها نخواهد گذاشت. بعد از خروج از شعب، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ابتدا عمویش را از دست داد. در حالی که هنوز داغ ابوطالب تسلی نیافته بود، دو ماه بعد از پایان زندگی مشقت بار شعب، مشقتی که اگر چه توان جسمی خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را تحلیل داد، اما روح او را بیشتر به سوی کمال سوق داد، چشم از جهان فرو بست. آری خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

ص: ۲۹۰

۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.

۲- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، ج ۳، ص ۱۳۸.

نخستین کسی (زنی) بود که به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد، در گذشت. (۱)

وفات خدیجه ۳ که با فاصله کمی بعد از وفات حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام رخ داده بود، برای آن حضرت بسیار غمگین و سخت بود و خود پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این باره فرمودند: «در این روزها برای این امت، دو مصیب رخ داد که نمی دانم برای کدام یک بیشتر اندوهگین شوم، مصیبت ابوطالب عمویم و یا خدیجه همسرم.» (۲)

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعد از وفات همسر فداکارش، بر بالای جنازه او ایستاد و درحالی که سخت می گریست، فرمود: «مرا آنچه می بینم، ناگوار است. شاید که خداوند در ناگواری خیری بسیار قرار داده است.» (۳) بنا بر این با وفات خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام و ابوطالب، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو حامی فداکارش را از دست داد، زیرا ابوطالب در مقابل مشرکان قریش و درون شهر مکه حامی او بود و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام حامی روحی او در درون خانه اش بود. (۴) در نتیجه در درون خانه با رنج و غم و مرگ خدیجه ۳ و گریه های فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام در فراق مادر دست به گریبان بود و با مرگ این دو، اشراف قریش عرصه را بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هر روز تنگ و تنگ تر می کردند که منجر به انزوای هر چه بیشتر آن حضرت و یارانش گردید و سرانجام به ناچار به هجرت به یثرب (مدینه) که مقدمه گسترش و نهایتاً قدرتمند شدن روزافزون اسلام گردید.

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام در نگاه بزرگان

در پایان، به عنوان نمونه به سخنان چند تن از دانشمندان و بزرگان در باره این بانوی فداکار اسلام اشاره می شود:

الف ابن اسحاق گفته است: خدیجه برای اسلام وزیر صداقت بود. (۵)

ب زبیر بن بکار گفته است: خدیجه در جاهلیت طاهره خوانده می شد.

ص: ۲۹۱

۱- . مولانا، محمدعلی، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاده خدا، ص ۱۴۹ .

۲- . دوانی، علی، تاریخ اسلام، ص ۲۴۰ .

۳- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۴۲ .

۴- . حسنین هیکل، محمد، زندگانی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۲۶۲ .

۵- . علی دخیل، علی محمد، خدیجه ۳، ص ۲۹ .

ج جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی گفته است: چون امر نبوت ظاهر شد، خدیجه به اسلام گروید. او نخستین بانویی است که به پیامبر ایمان آورد و پیغمبر هم با زن دیگر ازدواج نمود، تا این که او از دنیا رفت. (۱)

د عبدالملک بن هشام گفته است: خدیجه دختر خویلد به او ایمان آورد و آنچه را که از خداوند به پیغمبر آمده بود، تصدیق کرد. (۲)

ه حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی گفته است: خدیجه ۳ زنی دورانیش، خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نسب پاک ترین، شریف ترین و ثروتمندترین قریش بود. (۳)

و اشرف علی هندی گفته است: خدیجه از بهترین زنان پیغمبر و محبوب ترین آنها بود و در انتظار نبوت پیغمبر بود. (۴)

ز عمر رضا کحاله گفته است: خدیجه به سال ۶۸ پیش از هجرت، از خانه مجد و سروری متولد شد و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت و به دورانیشی و خرد و پاک دامنی متصف گردید تا این که قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند. (۵)

کتابنامه

۱. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۰ م.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق)، البدایه و النهایه، بیروت: مکتبه المعارف، ۱۹۶۶ م.
۳. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالثرات العربی، ۱۹۸۵ م.

ص: ۲۹۲

۱- همان، ص ۳۰.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۱.

۵- همان، ص ۳۲.

۱. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، بیروت: ۱۹۹۳ م.
۲. امیر علی، تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ترجمه: ایرج رزاقی و محمدمهدی حیدرپور، مشهد: انتشارات طوس، ۱۳۷۰ ش.
۳. آئینه وند، صادق، تاریخ زنان صدر اسلام، تهران: چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
۴. بحر العلوم، سید محمّدعلی، زنان صدر اسلام، ترجمه: محمّدعلی امینی، چاپ اول، انتشارات حکمت، ۱۳۵۸ ش.
۵. حسنین هیکل، محمّد، زندگانی محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، [بی تا].
۶. دوانی، علی، تاریخ اسلام، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۷. سبحانی، جعفر، تاریخ اسلام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
۸. علی دخیل، علی محمّد، خدیجه ۳، ترجمه: فیروز حریرچی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳ ش.
۹. کارلایل، توماس، زندگانی محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ترجمه: أبو عبد الله زنجانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۲۰ ش.
۱۰. محلاتی، سید هاشم، زندگانی پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول.
۱۱. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. مولانا، محمّدعلی، محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاده خدا، ترجمه: احسان یارشاطر، تهران: انتشارات پدید، ۱۳۴۴.
۱۳. همدانی، رفیع الدین اسحاق، سیرت رسول الله، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ ش.

بانویی مظلوم (۱)

محمدحسین غلامرضایی

چکیده

شرح زندگانی و فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به سخنان اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان است. به عنوان نمونه: خانم آنه ماری شیمل آلمانی نوشته است: «وقتی حضرت محمد به ۲۵ سالگی رسید، با بانویی که شیفته صداقت و درستی او گردیده بود ازدواج کرد. با آن که این زن بزرگ تر از شوهرش بود، پیوندشان توأم با خوشبختی بود. هم شیعه و هم سنی او را به عنوان بانویی پاک گهر بسیار ستایش کردند و او را خدیجه کبری، طاهره، مام مؤمنان و عزیزتر از مادر معرفی نموده اند.» سلیمان کتانی دانشمند مسیحی اهل لبنان نوشت است: «اراده استوار خدیجه در پناه احساس گویایش انگیزه ای شد تا او به عاطفه راستین خود دست یابد. از این رو در انقلاب علیه عادات و تقلیدهای کورکورانه، تردید روا ندانست و خود گام پیش نهاد تا خویش را به محمّد معرفی کند و به همسری وی درآید تا از این ره گذر محبت او تجسم یابد.»

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، آنه ماری شیمل، سلیمان کتانی.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بانوی نامدار قریش تا آن هنگام که برای اولین بار نام حضرت محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را شنید، روزی نبود که از سوی سران قبایل، تاجران و نامداران دیگر از او خواستگاری نشود؛ اما او

ص: ۲۹۴

همه دست‌ها را پس‌زند. گویا گوهر ارجمند خود را برای چنین وجود مبارکی مراقبت و صیانت می‌کرد.

در انتظار پیش‌آمدی آرام بخش لحظه شماری می‌کرد. گویا هر چه بر لحظات عمرش افزوده می‌شد به سپیده دم نزدیک‌تر می‌گردید؛ آن زمان که خوابی شگفت‌دید و پسرعمویش «ورقه بن نوفل» آن را نویدبخش دانست و هنگامی که با جمعی از بانوان قریش مشغول گفت‌وگویی نشاط‌آور برای فرارسیدن عیدی خجسته بود، پیرمردی میان بالا با محاسن سپید و بلند و سیمایی اسرارآمیز به سوی آنان آمد و گفت: «ای زنان قریش! طلوع آخرین پیامبر به زودی فرا می‌رسد. کدام یک حاضرید به عقد ازدواج او درآید؟»

این موارد در حافظه او جلوه‌های امیدوارکننده‌ای داشت. علاقه او به ازدواج با این فرستاده الهی ریشه در فضیلت جویی و اشتیاقش به درستی و راستی داشت. او با فراستی که در خویش شکوفا ساخته بود، در نهاد محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، چیزی فراتر از انسان‌های پیرامونش می‌دید و احساس می‌کرد او می‌تواند زنجیرهای ضلالت را از هم بگسلد و به اسارت آدمی در زندان ستم، جهالت و انحراف خاتمه دهد. با این تفکرات، پرتوهایی از خرسندی درون بر سیمایش ترسیم می‌گردید.

سرانجام آرزویش تحقق یافت و لیاقت همسری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به خود اختصاص داد. زیستن بعد از این پیوند پاک، نیایش‌های شویش، رفت و آمد در غار حرا، اعتکاف در شکاف کوه، شب اول وحی، آن صبح نزول نخستین آیه قرآن و ایمان آوردن به تعالیم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و نماز خواندن با او، همه برایش کمال آفرین و سعادت بخش بود.

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ وقتی به این وصلت تن داد، تمامی آرزوهای خود را به دور افکند و برای شوی خود و هدف مقدسش خالص گردید. همیشه با شکیبایی، وفاداری و فداکاری در کنارش ایستاد و سپر بلاهایش بود. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مقابل این ایثار و نثار عواطف و احساسات، خاموش نبود و آن را قدر می‌نهاد و چنین مودتی را با کرامتی والاتر پاسخ می‌گفت. زنی که دوستی رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و گرمی داشت آن حضرت را در حیات و ممات به خود اختصاص داد، شایسته تمجید و تحسین است.

منزلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

پیامبر گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که به گواه قرآن و سخن راویان و مورخان، دقیق، سنجیده و بدون گزافه و کاستی، وصف و نقد می کرد، در سخنی فرمود: «به درستی که خداوند از میان بانوان چهار نفر را برگزید (اسوه انسان ها قرار داد) که عبارت اند: از مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.» (۱) آن حضرت در سخنی دیگر این چهار بانو را سروران جهان معرفی کردند. (۲)

ایشان در ایامی که در غار حرا به اعتکاف و عبادت مشغول بود، توسط «عمار یاسر» برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این گونه مژده داد: «همانا خداوند متعال به افتخار وجود تو هر روز به طور مکرر به فرشتگان بزرگش افتخار می کند.» (۳)

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این گونه نوید داده اند: «بهشت مشتاق چهار زن است: مریم، دختر عمران، آسیه، دختر مزاحم همسر فرعون، خدیجه، دختر خویلد و فاطمه زهرا.» (۴)

روزی همسران رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای فراهم آمدن مقدمات ازدواج فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ با حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ گرد آمدند و خطاب به رسول خدا فرمودند: «والدین ما به فدایت ای فرستاده الهی! برای صحبت پیرامون موضوعی اجتماع کرده ایم اما اگر خدیجه در این جا بود، چشمش بر آن روشن می گردید.»

به گفته «ام سلمه»، تا نام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر زبان آمد، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گریست و فرمود: «خدیجه! کجاست زنی همچون خدیجه؟ در آن هنگام که مردم رسالت مرا تکذیب کردند، او مصدق من بود و برای رونق دین خدا با من همکاری نمود. با دارایی خویش برای پیشرفت دیانت کمک کرد. خداوند به من فرمان داده است که خدیجه را به داشتن خانه ای در بهشت که رنجی در آن نخواهد بود، مژده دهم.» (۵)

ص: ۲۹۶

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۲- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۱.

۳- . همان، ص ۷۸.

۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۳ ۵۴.

۵- . همان، ص ۱۳۰ ۱۳۱.

خاتم پیامبران در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این گونه گوهر افشانی نموده اند: «همان گونه که مریم بر زنان جهان برتری داده شد، خدیجه نیز بر بانوان امت من برتری داده شده است.»^(۱) و خطاب به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرموده اند: «یا خدیجه! أنت خیر امهات المؤمنین و أفضلهن؛^(۲) ای خدیجه! همانا تو بهترین مادران مؤمنان و بافضیلت ترین آنان هستی.»

پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خطاب به عایشه یادآور گردید: «آیا نمی دانی خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم، آل عمران، حسن، حسین، حمزه، جعفر، فاطمه و خدیجه را بر جهانیان برگزیده است.»^(۳)

روزی رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مسجد در حضور مردم در شأن امام حسن ۷ و امام حسین ۷ مطالبی فرمود که در بخشی از آن آمده بود: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ حَيْدًا وَجَدَّهُ؛ ای مردم! آیا شما را آگاه نکنم به بهترین انسان ها به لحاظ جدّ و جدّه.» حاضران عرض کردند: «آری یا رسول الله، ما را باخبر سازید.» پس افزودند: «الحسن و الحسين جدّهما رسول الله و جدّتهما خدیجه بنت خویلد؛^(۴) آنان حسن و حسین اند که جدشان رسول خدا و جدّه آنها خدیجه دختر خویلد است.»

از رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روایت شده است: «جبرئیل به نزد آمد و عرض کرد: ای فرستاده خداوند! این خدیجه است که به نزد تو آمده است و با خود ظرفی دارد که در آن خوراکی یا نوشیدنی است. هر گاه نزدت آمد بر او از سوی پروردگارش و من، سلام برخوان و او را به خانه ای از زبرجد در جنت بشارت ده.»^(۵)

در چندین مورد روایت گردیده که پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده اند: «یا خدیجه! جبرئیل یقرئک السلام؛ ای خدیجه! جبرئیل بر تو درود می فرستد.» از برخی روایات نیز استفاده شده است: «ای محمّد! بر خدیجه از خدایش سلام بفرست.»^(۶)

ص: ۲۹۷

۱- شیخ طوسی، جعفر بن محمّد، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲- سیلاوی، غالب، الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۱۷.

۳- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۶۳.

۴- همان، ص ۶۱-۹۰ و ج ۴۳، ص ۳۰۲.

۵- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۶- ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۷۱۹.

خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ از هنگام کودکی علی عَلَیْهِ السَّلَامُ به ایشان علاقه داشت و چون او در سنین تحت تربیت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، دوران شکوفایی و رشد را سپری می کرد، خدیده عَلَیْهَا السَّلَامُ پاکیزه اش می نمود. پیراهن آراسته و زیبا بر تنش می پوشانید و به خدمه اش می گفت او را بر دوش خود گرفته، به تفریح ببرند و در نوازش وی بکوشند. محبت این بانو و حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حق علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در حدی است که مردم به آن بزرگوار می گفتند: «این [فرد]، برادر محمد و محبوب ترین انسان ها از نظر محمد و نورچشم خدیجه کبری است.» (۱)

مورخان نوشته اند: «رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را از شش سالگی تحت سرپرستی خود قرار داد و آن حضرت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پرورش این طفل کوشیدند.» (۲)

حضرت

علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در «خطبه قاصعه» فرموده اند: «در آغاز بعثت و طلوع اسلام هنوز اسلام به خانه ای راه نیافته بود، مگر خانه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و من سومین نفر بودم.» (۳)

روزی رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به علی عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: «تو همسری همچون فاطمه و مادرزنی همچون خدیجه داری.» (۴)

امام

حسن مجتبی ۷ که در زیبایی ظاهری در میان بنی هاشم ضرب المثل بود فرمود: «در آن هنگامی که خداوند صورت گری می کرد، من شبیه ترین افراد به خدیجه کبری بودم.» (۵)

حضرت امام حسین ۷ در فراز خطبه ای که طی آن خود را به دشمنان معرفی کرد، فرمود: «آیا می دانید مادر بزرگم خدیجه دختر خویلد است؛ اولین بانویی که اسلام را پذیرفت؟» گفتند: آری. (۶)

امام سجاد ۷ در شام و در مجلس یزید، طی خطبه ای خود را چنین معرفی کرد: «من

ص: ۲۹۸

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۳.

۲- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۶۸.

۵- . همان، ج ۲۴، ص ۳۱۶.

در دعای ندبه که از ناحیه مقدسه امام عصر [صادر گردیده، آمده است: «من فرزند خدیجه و الامقام هستم».

در وصف شخصیت های جهان اسلام، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفته است: «همانا خدیجه بانویی کامل، بابرکت، مبارک و زیننده است و ساحت وجودش از هر گونه ننگی به دور است. بانویی باشخصیت و آبرومند است» (۲).

محمّد از نوادگان امام حسن مجتبی ۷ که مورخی نیکوخال است می نویسد: «از همسران پیامبر، برترین شان خدیجه پاک سرشت و نیکومنش است».

ابن حجر عسقلانی: «از امتیازات خدیجه آن بود که پیامبر را تکریم می کرد و سخن او را چه قبل و چه بعد از بعثت تصدیق می نمود».

ابن

اسحاق می گوید: «خدیجه اولین کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورد و آنچه را پیامبر فرمود تصدیق کرد. خداوند اندوه پیامبر را توسط خدیجه برطرف می کرد و راه را برای ادامه رسالت او هموار می ساخت» او می افزاید: «خدیجه برای اسلام وزیر صداقت بود. این بانو دورانیش، شریف و خردمند بود و خداوند برایش مقام باکرامتی را در نظر گرفت».

هشام بن محمّد گفته است: «رسول خدا در کارها با خدیجه مشورت می کرد. او یار صدیق و درستی برای پیامبر بود و حضرت محمّد به وی احترام می گذاشت».

عزالدین ابن اثیر: «خدیجه زنی اهل خرد و باشرافت بود. تمام افراد قومش در ازدواج با او، بر یکدیگر سبقت می گرفتند ولی نپذیرفت و توسط شخصی، پیشنهاد ازدواج با رسول الله را داد».

محمّد بن احمد ذهبی: «او مادر مؤمنان و سرور زنان جهانیان در عصر خویش است و در تقویت امر رسالت شویش مؤثر بود و به وی امیدواری می داد. خدیجه متدین، پاک، بزرگوار و اهل بهشت بود. پیامبر این همسرش را ستایش می کرد و بر دیگر زنان مؤمن

ص: ۲۹۹

۱- همان، ص ۱۷۴.

۲- همان، ص ۱۶، ۷۵ و ۵۶.

عبدالرحمن بن جوزی: «چون امر نبوت آشکار گردید، خدیجه بر گرویدن به پیامبر، از دیگران سبقت گرفت. همه فرزندان پیامبر به جز ابراهیم از خدیجه اند.»

حافظ

عبدالعزیز جنابذی در کتاب خود «معالم العتره النبوه»: «خدیجه از لحاظ نسب، پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آنان بود. تمامی افراد قومش سخت بر ازدواج با او، اصرار داشتند ولی او خودداری ورزید و به پیامبر اکرم گفت من به شما محبت دارم به دلیل خوش اخلاقی، راست گفتاری، امانت داری و خویشاوندی و شرف شما در میان قومت.»

عمر ابونصر: «به خدیجه دختر خویلد بانوی جلیل القدر عرب، شرف نسب، کرامت گوهر، سروری قبیله، عزت عشیره و فراوانی مال ختم گردیده است. به همین دلیل نیاز محرومان را تأمین می کرد، گرسنه را اطعام می نمود و برهنه را می پوشانید. خدیجه در اخلاق و ثروت میان همگنان خویش منحصر به فرد بود.»

دکتر علی ابراهیم حسن: «هر گاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر بااخلاص، پاک دامن، زنی باوقار و خردمند معرفی کنیم، بهتر از خدیجه ام المؤمنین نمی توانیم بیابیم. این بانوی خردمند، هم در عصر جاهلیت و هم در هنگامه بعثت، از منزلتی ممتاز برخوردار بود تا جایی که طاهره نامیده شد. او مال، جمال و کمال را در خویش جمع کرد و این خصال که در کمتر فردی جمع می گردد بر او آثاری از عظمت و علو مقام اهدا کرد. خدیجه که اولین گرونده به اسلام بود، با تشویق خود، پیامبر را یاری می کرد و از روح خود در وجود او نیرو و استواری می بخشید.

وقتی به قصد بشارت اسلام می رفت و جز تکذیب و اهانت از مخالفان چیزی نمی شنید، پس ناراحت و محزون به خانه باز می گشت و این خدیجه بود که زایل کننده غم های شوهرش بود و کارها را بر او آسان می ساخت.»

عمر رضا کحاله: «خدیجه در خانه مجد و سروری متولد گردید و با اخلاق پسندیده پرورش یافت و به دورانیشی و پاک دامنی متصف گردید.»

علایلی: «خدیجه از دردهای مبارزه ای که پیامبر اکرم در آن وارد شد، استقبال می کرد و در امواج این مجاهده و پیکار، دوشادوش با او در کمال فعالیت، شکیبایی، قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت بی آن که سست گردد یا هراسی به دل راه دهد. او با سینه ای باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان خود در توفان حوادث از نبی اکرم حمایت می کرد.»

علامه سید عبدالحسین شرف الدین: «خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، صدیقه این امت و از حیث ایمان به خداوند متعال و تصدیق وحی و یاری رسول او، نخستین کس است. او مدت بیست و پنج سال شریک پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و با ایثار مال، به او نیرو می بخشید و با گفتار و کردار از ایشان دفاع می کرد و به او آن چه از عذاب و در کافران، در راه رسالت نصیبتش می کردند تسلی می داد. او با علی عَلَیْهِ السَّلَامُ در غار حرا بود، هنگامی که اولین بار وحی نازل شد.» (۱)

علی بن عیسی اربلی، صاحب کتاب «کشف الغمه»: «خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به راستی بانویی خردورز و بادرایت بود و در روزگار خویش به لحاظ تبار از برترین بانوان قریش به شمار می آمد و از نظر برخی کمالات، با شکوه ترین آنان معرفی می گردید. در همان حالی که به خواستگاران سرشناس پاسخ منفی داد، با هوشمندی و آینده نگری شگفتی به خواستگاری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رفت و با درایت و نجابت، انگیزه های خویش را برای این پیش گامی بیان نمود.» (۲)

علامه

محمدباقر مجلسی: «خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاور راستین و باعتبار اسلام بود که رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به وسیله حمایت های بی دریغ و کارسازش، در رسیدن به هدف های بلند خود آرامش می یافت. به همین دلیل است که فرشته وحی از سوی خداوند متعال به او درود می فرستد.» (۳)

علامه مامقانی: «خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همسر جاودانه رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. به راستی او مادر شایسته کردار و بامعنویت مؤمنان است. برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همین افتخار و شرافت بس است که آیین اسلام پا نگرفت، مگر با جهاد مالی و فداکاری های او در حق شوهرش.» (۴)

ص: ۳۰۱

- ۱- علی دخیل، علی محمد، زنان بزرگ اسلام: خدیجه، ص ۲۹ ۳۱.
- ۲- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۵۰۹.
- ۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۱.
- ۴- مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.

ترجمه سروده ای از شیخ حر عاملی در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ: «همسر پیامبر، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که فضل و برتری اش از گفتار و کردارش آشکار است، برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سرای جاوید و بهشت برین خانه ای عاری از هر گونه گزندی در نظر گرفته شده است.»(۱)

هاشم معروف حسنی دانشور شیعی لبنانی: «خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مادر حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ است که خداوند به نعمت بزرگی وی را برگزید و دودمان پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در فرزندانش منحصر ساخت و والاترین نسلی را که مسلمانان شناخته اند در او حفظ کرد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از والدینی زاده شد که هر دو از اصیل ترین دودمان ها در عربستان بودند. به علاوه او از شهرت نیکو، خلق پسندیده و خصال برجسته برخوردار بود. دین داری از محیط خانواده در سرشت او نهفته بود.»(۲)

دکتر محمّد ابراهیم آیتی، مورخ معاصر: «تولد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر خوبلد پانزده سال قبل از واقعه اصحاب فیل رخ داد. مادرش فاطمه دختر زائده نام داشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین بانویی است که به عقد ازدواج رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد و به اجماع مسلمین اولین کسی است که به رسول خدا ایمان آورد و احدی از مسلمانان بر وی تقدم نیافت. او بیست و پنج سال با رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زندگی کرد.»(۳)

علامه سید محمّد کاظم قزوینی: «مام گرامی فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بانوی ارجمندی است به نام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ؛ بانویی بلند قامت که از زیبایی بهره داشت و در میان جامعه و مردمش محترم بود. در کارهایش خردمندانه و مدبرانه عمل می کرد. در پرتو استقلال فکر و عمل و اعتماد به نفس خویش می زیست و به برکت هوش و فراست خویش چرخ های امور اقتصادی و بازرگانی خود را به حرکت درمی آورد. دارایی سرشارش را به شوهر گرانقدر خود حضرت رسول اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید تا به هر صورتی که صلاح می داند مصرف کند و بدون تردید دارایی هنگفت و سرمایه عظیم او، به عنوان بانویی فداکار، در پیشرفت و استواری اسلام مؤثر بود.»

ازدواج او با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شباهتی به دیگر ازدواج ها نداشت، بلکه در نوع خود بی نظیر بود چرا

ص: ۳۰۲

۱- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- . معروف حسنی، سید هاشم، زندگی دوازده امام، ج ۱، ص ۴۳ ۴۴.

۳- . آیتی، محمّد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۷۲.

که این پیوند مبارک و مقدس بر اساس هدف های والا و کمال یابی و فضیلت جویی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام استوار گردید و انگیزه های مادی، اغراض رایج و عشق های زودگذر در آن دخالت نداشت. به علاوه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام از لحاظ امکانات رفاهی و مادی در وضعی قرار داشت که با شرایط اقتصادی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تناسبی دیده نمی شد و بین آنان در این بعد، فاصله زیادی وجود داشت، اما آن بانوی خوش نیت به خوبی می دانست که آینده درخشان و امیدبخشی در انتظار رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. (۱)

دکتر

محمد عبده یمانی، وزیر اسبق فرهنگ عربستان سعودی و برادر «زکی یمانی» می نویسد: «پاک سرشتی، حق گرای و اشتیاق به کمال و رشد فکری و دینی، از ویژگی های خدیجه بود. از همان روزگار جوانی از دختران نامدار عرب و بافضیلت حجاز به شمار می رفت. اولین زن توانمند مسلمان است که در تجارت درخشید و در این راه شهرت منطقه ای به دست آورد. این بانوی بزرگ نه تنها انسانی پیشتاز و رشد یافته و آراسته به جمال و کمال و دارای خرد و روحی بزرگ بود، که گویی فرشته ای باشکوه در سیمای انسانی جلوه یافته بود.

او از شهامت و عظمت روحی و فکری وصف ناپذیری بهره داشت. او در راه همگامی و همراهی با پیامبر، حکیمانه خطرهایی را خنثی می کرد و مسیرهای سختی را هموار می ساخت و فداکاری های شجاعانه ای می کرد. برای نمونه او با آن نفوذ اجتماعی و شهرت زاید الوصف، از خانه خویش که نزدیک مسجد الحرام بود، حرکت می کرد و با پیمودن مسافت زیادی تا کوه حرا می رفت و با بالا رفتن از دامنه پرشیب این کوه برای پیامبر آب و غذا می برد و ایشان را در اوج گرفتن به سوی قدس و ملکوت، به اهتزاز در آوردن پرچم توحید، نجات بشریت و رستگاری انسان ها یاری و همراهی می کرد.» (۲)

در نگاه بانوان نامی

حضرت زینب کبری عَلَیْهَا السَّلَام، نواده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام، در یازدهم محرم سال ۶۱ هجری هنگامی که در کنار پیکرهای شهیدان کربلا آمد، در بیاناتی بعد از ذکر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی عَلَیْهِ السَّلَام از جد اش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام

ص: ۳۰۳

۱- قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام از ولادت تا شهادت، ص ۷۰.

۲- سبحانی، جعفر، سیمای فرزندگان، ص ۳۶۲.

یاد کرد و فرمود: «بابی خدیجه الکبری؛ (۱) پدرم به فدای خدیجه کبری باد.»

ام سلمه از همسران پیامبر: «ای رسول خدا! به راستی خدیجه همان گونه بلندمرتبه، بااخلاص، درست اندیشه و دارای کرداری شایسته بود که شما همواره وصفش می کردید.» (۲)

اسماء بنت عمیس: «ای خدیجه! تو به راستی سالار زنان در جهان خواهی بود.»

صفیه دختر عبدالمطلب و عمه رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «به راستی که خدیجه چه بانوی شکوه مند و آراسته ای است و چه قدر از گفتار و رفتارش، صبر و ژرف اندیشی و درایت هویدا است.» (۳)

دکتر بنت الشاطی: «خدیجه اشرف امهات مؤمنین و نزدیک ترین همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آن حضرت و عزیزترین آنان نزد آن بزرگوار چه در زندگی و چه پس از مرگ است. مدت بیست و پنج سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا قرار داشت و هیچ زنی را در این افتخار با او شریک نیست. در سال نخستین اسلام که توأم با رنج و مشقت بود در کنار آن حضرت بود و به آن وجود گرامی، کمک و همراهی می رساند و دشواری هایی را که آن بزرگوار در راه رسالتش از جانب قریش می دید، آسان می کرد. روح پیامبر نزد خدیجه بیش از دیگران آرام می گرفت.» (۴)

اعتراف نویسندگان اروپایی و مسیحی

«کنستانتین ویرژیل گئورگیو» نویسنده رومانیایی:

«برای خدیجه امکان داشت شوهرهای ثروتمندی پیدا شود، ولی در میان آنها جوانی از قبیله هاشمی و نیک نام چون حضرت محمد نبود و او مایل بود با کسی ازدواج کند که خوش خو باشد. حضرت محمد وقتی این پیمان برقرار گردید و تشکیل خانواده داد و به کمک خدیجه از بضاعت مالی کافی برخوردار گردید. حضرت علی را که کودکی بیش نبود تحت سرپرستی و تربیت خود گرفت و عهده دار تأمین معاشش گردید. غلامی اهل سوریه به

ص: ۳۰۴

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۹.

۲- . همان، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۳- . همان، ص ۱۳۸.

۴- . بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، زینب بانوی کربلا، ص ۳۲ ۳۳.

نام «زید بن حارثه» را که خدیجه به ایشان بخشیده بود، آزاد کرد ولی زید مسلمان گردید و در خدمت پیامبر باقی ماند و به والدین خود که می خواستند او را به شام ببرند گفت: محمد برایم از پدر و مادر بهتر است.

حضرت محمد با کمک خدیجه به محرومان کمک کرد و آنان را از فقر و بی نوایی رهانید. خدیجه برای محمد فقط یک زن نبود بلکه صمیمی ترین دوست و مشاور او محسوب می گردید. و پیامبر او را دوست می داشت و بیست و پنج سال مداوم به خدیجه وفادار ماند. هر موقع که رسول اکرم راجع به برنامه های خود با خدیجه صحبت می کرد خدیجه بهترین راه را که به نظر می رسید ارائه می داد و در مواقعی، حضرت از دیدگاه های او استفاده می نمود. با این که خدیجه بازرگان بود و معمولاً تاجران صرفاً به کسب و کار خود توجه دارند ولی او وقتی پیامبر، مبعوث به رسالتی بزرگ شد به او ایمان آورد و بعد از آن هم تمام اموال خویش را در راه اسلام به مصرف رسانید؛ به طوری که وقتی از دنیا رفت هیچ ثروتی نداشت.»^(۱)

«مونتگمری وات» انگلیسی: «ازدواج پیامبر با خدیجه موجب تقویت روحی ایشان گردید و به او فرصت داد در مسیری که انتخاب کرده بود، مصمم تر گام بردارد. ازدواج با خدیجه تحول بزرگی در زندگی حضرت محمد به وجود آورد. به همین سبب تا زمان حیات وی، همسر دیگری اختیار نکرد.»^(۲)

«بودلی» در کتاب خود رسول نوشته است: «فضای اطمینان بخشی را که عقیده و ایمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در مراحل اولیه به وجود آورده بود، امروز می توان با یک ششم سکنه عالم برابر دانست.»^(۳)

«جان دیون پورت» دانشمند انگلیسی: «چند روزی که از وفات ابوطالب گذشته بود خدیجه همسر باوفای پیامبر در حالی که سرش در آغوش وی بود، در گذشت. رحلت این

ص: ۳۰۵

۱- . ویرژیل گئورگیو، کنستانتین، محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۴۱، ۶۰ و ۱۱۷ ۱۱۸.

۲- . مونتگمری وات، دبلیو، محمد پیامبر و سیاست مدار، ص ۱۳ ۱۴.

۳- . کمالی، محمدتقی، شکوه زندگی، ص ۱۶.

شریک زندگی که بسیار مورد محبت پیامبر واقع می گردید، برای آن حضرت حادثه جان سوزی بود؛ زیرا مدت ۲۵ سال این زن برای محمد مشاور و حامی به حساب می آمد. حضرت محمد تا آخرین لحظات حیات، خاطرات حق شناسی او را در ذهن نگه می داشت؛ تا جایی که یادآوری این خاطرات شیرین، اشک عایشه را که جوان ترین همسر پیامبر بود برانگیخته بود. (۱)

خانم «آنه ماری شیمل» آلمانی: «وقتی حضرت محمد به ۲۵ سالگی رسید، با بانویی که شیفته صداقت و درستی او گردیده بود ازدواج کرد. با آن که این زن بزرگ تر از شوهرش بود، پیوندشان توأم با خوش بختی بود. هم شیعه و هم سنی او را به عنوان بانویی پاک گهر بسیار ستایش کردند و او را خدیجه کبری، طاهره، مام مؤمنان و عزیزتر از مادر معرفی نموده اند. موقعی که پیامبر در چهل سالگی مخاطب کلام وحی گردید، خدیجه بزرگ ترین حامی اش بود. محمد در سال دهم بعثت همسر باوفای خود، خدیجه را که در روزگار رنج و آمیخته به ناراحتی و حرمان، نیرومندترین پشتیبانش بود، از دست داد.» (۲)

«سلیمان کتانی» دانشمند مسیحی اهل لبنان: «اراده استوار خدیجه در پناه احساس گویایش انگیزه ای شد تا او به عاطفه راستین خود دست یابد. از این رو در انقلاب علیه عادات و تقلیدهای کورکورانه، تردید روا ندانست و خود گام پیش نهاد تا خویش را به محمد معرفی کند و به همسری وی درآید تا از این رهگذر محبت او تجسم یابد. اما محمد امین هنگامی که پاسخ محبت خدیجه را داد چنین احساس کرد که این علاقه که قلب او را به طپش واداشته، همراه با خردمندی و درایت است و در دیدگان این بانوی میان سال، جوانی روح و استواری اراده خوانده می شد ... خدیجه در راه این شیدایی و در پیش پای محمد، هر چه داشت نثار کرد تا آن را وسیله ای برای ارتقای آرمان قرار دهد.» (۳)

ص: ۳۰۶

۱- دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۳۱ ۳۲.

۲- شیمل، آنه ماری، محمد رسول خدا، ص ۱۴ ۱۶.

۳- کتانی، سلیمان، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ زهی در نیام، ص ۱۲۷ ۱.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۳. ، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۵. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۶. آیتی، محمد ابراهیم ، تاریخ پیامبر اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۷. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (م ۱۴۱۹ ق)، زینب بانوی کربلا، ترجمه: سید رضا صدر، قم: دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۱ ش.
۸. دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه: سیدغلام رضا سعیدی.
۹. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب ارنووط و حسین اسد، بیروت: مؤسسه الرساله ، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. سبحانی، جعفر، سیمای فرزندگان، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام ، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. سیلاوی، غالب، الانوار الساطعه من الغراء الطهره، [بی جا]: چاپخانه علمیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد شنوقی الامین، نجف: مکتبه الامین، ۱۳۷۶ ق.
۱۳. شیمل، آنه ماری، محمد رسول خدا، ترجمه: حسن لاهوتی.
۱۴. علی دخیل، علی محمد، زنان بزرگ اسلام (خدیجه)، ترجمه: فیروز حریرچی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.

۱. قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ از ولادت تا شهادت، ترجمه: علی کرمی، قم: نشر مرتضی، ۱۳۷۷ ش.
۲. کتانی، سلیمان، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ زهی در نیام، ترجمه جعفر طباطبایی.
۳. کمالی، محمد تقی، شکوه زندگی، قم: انتشارات امید، [بی تا].
۴. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (م ۱۳۵۱ ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: طبع رحلی، چاپ سنگی، مطبعه رضویه، [بی تا].
۵. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۷. معروف حسنی، سید هاشم (م ۱۴۰۴ ق)، زندگانی دوازده امام، ترجمه: محمد رخشنده، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش.
۸. مونتگمری وات، دلیو، محمد پیامبر و سیاست مدار، ترجمه: اسماعیل والی زاده.
۹. ویرزیل گنورگیو، کنستانتین، محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله منصوری.

زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام (۱)

حسین تهرانی

چکیده

شرح فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان یک الگوی مناسب برای جامعه اسلامی است. از دیدگاه نویسندگان: حضرت خدیجه علیها السلام، سه سال قبل از واقعه عام الفیل در مکه مکرمه، گیتی را به وجود خود مزین فرمودند و از جایگاه رفیع خود در جوار رحمت الهی، قدم به این عرصه نهادند، تا آغاز «فمن الله علينا بکم» را به تشنگان حقیقت نوید دهند! پس از ولادت او، خاندانش خلاف رسوم زمانه (زنده به گور کردن دختران)، ولادتش را گرمی داشتند و پدر و مادرش (خویلد و فاطمه) در همان مراسم ساده و روح بخش، نام او را خدیجه؛ به مفهوم «گسسته و بیگانه از زشتی ها و ناپسندی ها» برگزیدند. حضرت خدیجه علیها السلام، منتسب به خاندانی اصیل، ممتاز، برجسته و اهل دانش و حکمت است. جد، مادر، پدر و افراد برجسته دیگری از خاندان ایشان، همگی موحد و متدین به ادیان آسمانی بوده اند.

کلیدواژه: حضرت خدیجه علیها السلام، رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ازدواج، ثروت، دعوت.

ولادت حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام، سه سال قبل از واقعه «عام الفیل» در مکه مکرمه؛ گیتی را به وجود خود مزین فرمودند (۲) و از جایگاه رفیع خود در جوار رحمت الهی، قدم به این عرصه نهادند تا

ص: ۳۱۰

۱- سیری کوتاه در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام، قم: طوبای محبت، چاپ دوم، ۱۳۹۵، ص ۱۰، ۴۲ و ۶۵.
۹۶.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

آغاز «فمن الله علينا بكم» (۱) را به تشنگان حقیقت نوید دهند! پس از ولادت او، خاندانش خلاف رسوم زمانه (زنده به گور کردن دختران)، ولادتش را گرمی داشتند و پدر و مادرش (خویند و فاطمه)؛ در همان مراسم ساده و روح بخش، نام او را «خدیجه» به مفهوم «گسسته و بیگانه از زشتی ها و ناپسندی ها» برگزیدند.

خاندان شریف حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام، منتسب به خاندانی اصیل، ممتاز، برجسته و اهل دانش و حکمت است. جد، مادر، پدر و افراد برجسته دیگری از خاندان ایشان. همگی موحد و متدین به ادیان آسمانی بوده اند.

پدر حضرت خدیجه علیها السلام

خویند، فرزند اسد، فرزند عبدالعزی، فرزند قُصَی، فرزند کلاب، فرزند مُرّه، فرزند کعب، فرزند لُوی، فرزند غالب و فرزند فهر است. (۲)

پدر حضرت خدیجه علیها السلام، از بزرگان «قریش» و پیرو آیین حضرت ابراهیم علیهِ السلام بود. او به سبب امتیازات و موقعیت بالایی که داشت، مهتر و رئیس طایفه خود و از احترام ویژه ای برخوردار بود.

مادر حضرت خدیجه علیها السلام

مادر حضرت خدیجه علیها السلام، فاطمه، دخت زائده، پسر اَصم، پسر رواجه، پسر حَجْر، پسر عبد، پسر معیص، پسر عامر، پسر لُوی، پسر غالب و پسر فهر است. (۳)

حضرت خدیجه علیها السلام، از سوی پدر، با جد سوم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، قُصَی و از جانب مادر، با جد هشتم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، لُوی هم نَسَب می گردند که در نهایت، اجداد هر دو به حضرت اسماعیل ۷ و ابراهیم خلیل ۷ منتهی می گردد. (۴)

ص: ۳۱۱

۱- زیارت جامعه کبیره.

۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۸.

۳- همان.

۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱.

اسد بن عبدالعزی، جدّ پدری حضرت خدیجه علیها السّلام، یکی از اعضای برجسته پیمان «حِلْفُ الْفُضُول» است. پیمان مذکور را گروهی از رجال برجسته و عدالت خواه عرب بستند و قرار گذاشتند که از مظلومین دفاع کنند و در یاری در ماندگان بکوشند. این انجمن، بدان دلیل که سه عضو مرکزی و اصلی اش «فضل» نام داشتند؛ پس به عنوان «حِلْفُ الْفُضُول» یا پیمان جوانمردان عرب شهرت یافت. در ارزش این پیمان و انجمن همین بس که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز در آن انجمن عضویت داشتند و پس از روزگار درخشان بعثت و رسالت نیز در این مورد فرمودند:

«لقد شهدت في دار عبد الله بن جدعان حلفا لو دعيت به في الإسلام لأجبت؛(۱) من در خانه عبد الله بن جدعان حاضر بودم که پیمان بسته شد.»

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای این پیمان، احترام شایانی قائل بودند.(۲)

از دواج پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با حضرت خدیجه علیها السّلام

در سنه [۶۱۸۸] (۳) بعد از هبوط حضرت آدم ۷، که بیست و پنج سال از عمر شریف پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذشته بود؛ حضرت خدیجه علیها السّلام را برای خود تزویج نمود.(۴)

سنّ حضرت خدیجه علیها السّلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

در منابع مختلف، راجع به سن رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به هنگام ازدواج چهار قول ذکر شده که عبارت اند از: بیست و یک، بیست و سه، بیست و پنج و سی سال؛ که در میان آنها، قول بیست و پنج سال مشهور می باشد. در واقع پانزده سال قبل از بعثت. روایات متعددی این

ص: ۳۱۲

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۳؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۵۵.
۱۵۷.

۲- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۸۱؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱.

۳- عالم ارجمند جناب ثقه المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سره تاریخ ولادت و سن شریف رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بر اساس زمان هبوط حضرت آدم ۷ بیان فرموده اند و سال ولادت حضرت خاتم النبیین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را ۶۱۶۳ سال بعد از هبوط حضرت آدم ۷ ذکر نموده اند.

۴- محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۰۰.

قول را تأیید می کند؛ از جمله: «... زَوْجُ بَهَا وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً، قَبْلَ أَنْ يَبْعَثَهُ اللَّهُ نَبِيًّا بِخَمْسِ عَشْرَةِ سَنَةٍ» (۱) پیامبر با حضرت خدیجه ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبری رسد.»

در مورد سن و سال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام پیوندش با والاترین جوان روزگاران، دیدگاه ها یکسان نیست و مورخان سن ایشان را بین بیست و پنج تا چهل و شش سال بیان نموده اند؛ به شرح ذیل:

الف بیست و پنج سال، که بیهقی آن را صحیح دانسته است.

بیهقی، بر این قول صحه می گذارد و می گوید:

«... ثم بلغت خدیجه خمسا وستین سنه، ويقال خمسين سنه وهو أصح؛ (۲) می گویند که حضرت خدیجه در سن شصت و پنج یا پنجاه سالگی وفات یافت، در حالی که سن پنجاه سالگی صحیح تر است.»

بنا بر این، اگر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پانزده سال قبل از بعثت (۳) با پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج کرده باشد که «بیهقی» نیز آن را تأیید می کند؛ یعنی هنگام ازدواج بیست و پنج سال داشته (۴) و سال وفات ایشان هم سال دهم بعثت است.

در میان معاصران نیز برخی از علما تصریح کرده اند که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زمان بعثت

ص: ۳۱۳

-
- ۱- ابن کثیر اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۵؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۷.
 - ۲- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۴.
 - ۳- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۲. «... زَوْجُ بَهَا وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً. قَبْلَ أَنْ يَبْعَثَهُ اللَّهُ نَبِيًّا بِخَمْسِ عَشْرَةِ سَنَةٍ؛ پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بیست و پنج سالگی ازدواج کرد و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبری رسد.» (عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ص ۱۱۰ و ۱۱۶)
 - ۴- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ص ۹۸؛ ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بانویی چهل ساله بوده اند. حال با توجه به این که در زمان بعثت، پازده سال از ازدواج ایشان گذشته، پس هنگام ازدواج، بیست و پنج سال داشته اند.

ب بیست و هشت سال، که بیشتر آن را ترجیح می دهند.

ابن عماد حنبلی، به نقل از صحیح بخاری می نویسد:

«وتزوج خدیجه وهو ابن خمس وعشرين سنه، وهی بنت أربعین علی الصحیح فیهما؛ پیامبر، با حضرت خدیجه ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و حضرت خدیجه به احتمال قوی دختری چهل ساله بود.»

سپس در ردّ این نظریه می گوید:

«در حالی که بسیاری از تاریخ نگاران (۱) این دیدگاه را ترجیح داده اند که، حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر، دوشیزه ای بیست و هشت ساله بوده است.»

«ورجّح کثیرون آنها ابنه ثمان وعشرين و؛ (۲) و بیشتر محققان بر آنند که، او دختری بیست و هشت ساله بود.»

بلاذری ضمن بحث در این مورد می نویسد که: «پیامبر به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه، جوانی بیست و سه ساله و حضرت خدیجه، دختری بیست و هشت ساله بوده اند؛ تزوّجها وهو ابن ثلاث وعشرين سنه وهی ابنه ثمان وعشرين سنه.» (۳)

ابن عساکر، به نقل از ابن عباس می گوید: «کانت خدیجه یوم تزوّجها رسول الله ابنه ثمان و عشرين سنه ومهرها اثنتی عشره أوقیه وکذلک کانت مهور نسائه؛ (۴) روزی که حضرت

ص: ۳۱۴

۱- ابن عماد حنبلی متوفی در قرن یازدهم در کتاب خود به معرفی ۴۵ نفر از مورخین سال اول تا هزارم هجری پرداخته و ضمن بیان حوادث مهم و وفیات و تراجم اعلام کوشیده بی طرفی خویش را حفظ کند، اما گاه به نقد و تحلیل منابع فراوانی که در تألیف بر آنها تکیه داشته می پردازد.

۲- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن عماد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۳۴، در رویدادهای سال ۱۱؛ ابن اثیر جزری، مجدالدین علی بن محمد، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ج ۵، ص ۱۸۳ ۱۸۴؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۸.

۴- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۳.

خدیجه با پیامبر ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله و مهریه آن بزرگوار، دوازده اوقیه [= نود مثقال مکی] بود که با مهریه دیگر زنان برابری می کرد.»

ابن کثیر، در «البدایه والنهایه» می نویسد: «حضرت خدیجه به هنگام ارتحال، پنجاه ساله بود، که بیست و پنج سال آن را در خدمت پیامبر اکرم سپری کرده بود.»^(۱)

کلبی، یکی از شیعیان امیرمؤمنان علی علیه السلام، به نقل از ابن عباس می گوید: «انّ النبی تزوّجها بنت ثمان وعشرین سنه؛^(۲) پیامبر، با حضرت خدیجه ازدواج کرد و او دختری بیست و هشت ساله بود.»

حاکم نیشابوری قول به بیست و هشت سال را به نقل از ابن اسحاق روایت می کند: «وکان لها یوم تزوّجها ثمان وعشرون سنه؛^(۳) روزی که حضرت خدیجه ازدواج کرد، بیست و هشت ساله بود.»

به طور واضح سنّ حضرت خدیجه علیها السلام را روشن نساخته، اما آن جا که از هشام بن عروه نقل می کند که گفت: «توفیت خدیجه بنت خویلد ۲ وهی ابنه خمس وستین سنه؛ حضرت خدیجه علیها السلام در سنّ شصت و پنج سالگی وفات یافته است.»

می گوید: «هذا قول شاذ فإن الذی عندی انها لم تبلغ ستین سنه؛ این سخن نادر و شاذی است و به نظر من، ایشان به سنّ شصت سالگی نرسیدند.»

بنا بر این، ایشان بر آنند به این که سنّ حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج، کمتر از سی سال بوده است.

از ابن عباس نقل شده: «أنه تزوّجها وهی ابنه ثمانی وعشرین سنه ومهرها اثنتی عشرهه أوقیه وکذلک کانت مهوّر نساءه؛^(۴) روزی که حضرت خدیجه با پیامبر ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه آن بزرگوار، دوازده اوقیه [= نود مثقال مکی] بود که با مهریه

ص: ۳۱۵

۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۵۹.

۲- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰.

دیگر زنان برابری می کرد.»

ابن حماد می گوید: «بلغنی أنّ رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تزوّج خدیجه علی اثنتی عشره أوقیه ذهباً وهی یومئذ ابنه ثمانی وعشرین سنه؛^(۱) به من خبر دادند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با حضرت خدیجه ازدواج کرد و مهریه اش، دوازده اوقیه طلا و حضرت خدیجه بیست و هشت ساله بود.»

نویری، قول به بیست و هشت سال را پذیرفته و در مورد چهل سال می گوید: «قیل»؛ یعنی از نظر ایشان، سند مشخص و معلومی برای قول به چهل ساله بودن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وجود ندارد!

«فتزوّجها وهو ابن خمس وعشرین سنه وشهرین وعشره أيام، وخدیجه یومئذ بنت ثمان وعشرین سنه، وقیل: بنت أربعین سنه؛^(۲) پیامبر با حضرت خدیجه ازدواج کرد و بیست و پنج سال و دو ماه و ده روز داشت و حضرت خدیجه بیست و هشت ساله بود و گفته اند که چهل سال است.»

ابن سعد با اسناد خود، به نقل از ابن عباس می گوید: «أخبرنا هشام بن محمد بن السائب عن أبيه عن أبي صالح عن ابن عباس قال: كانت خدیجه یوم تزوّجها رسول الله ابنه ثمان وعشرین سنه ومهرها اثنتی عشره أوقیه؛^(۳) ابن عباس گفت: روزی که حضرت خدیجه با پیامبر ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله و مهریه اش، دوازده اوقیه [= نود مثقال مکی] بود.»

پس آنچه مسلم است، آن است که سنّ مبارک حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، کمتر از سی سال بوده و مورخانی که بیشتر از سی سال را مطرح نموده اند،

ص: ۳۱۶

۱- همان، ص ۱۲.

۲- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الإرب فی فنون الأدب، ج ۱۶، ص ۹۸.

۳- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۳: «وقال ابن حماد بلغنی أنّ رسول الله تزوّج خدیجه علی اثنتی عشره أوقیه ذهباً وهی یومئذ ابنه ثمانی وعشرین سنه؛ ابن حماد گفت: خیرم کردند که رسول خدا، با مهریه دوازده اوقیه طلا با حضرت خدیجه ازدواج کرد و حضرت خدیجه، بیست و هشت سال داشت.»

دلیلی برای قول خود ذکر نکرده اند و ما هم نیافتیم.

مطلب دیگر این که با توجه به فرزندانی که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بعد از ازدواج به دنیا آورده، با چهل ساله بودن ایشان مناسبتی نداشته و نمی تواند، مطابقتی با واقع داشته باشد! از طرفی، وجود خواستگاران زیاد و استنکاف از پذیرش آنان،^(۱) خود مطلبی است که وضعیت سنّی مناسبی را برای یک زن آشکار می کند. وضعیت سنّی مناسب، یک از جاذبه های طبیعی زن است که از کثرت خواستگاران حکایت می کند؛ زیرا همه کسانی که اخباری نقل کرده و روایاتی از آنان برجای مانده از شیعه و اهل سنّت اجماع دارند، مردی از اشراف قریش و رؤسای آنان نمانده بود که به خواستگاری حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نرود و یا در صدد آن برنیاید؛ از جمله عقبه بن ابی معیط؛ الصلت بن ابی یهاب؛ ابوجهل بن هشام و ابوسفیان و... حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم از پذیرش استنکاف می نمود، تا جایی که وقتی به همسری رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد؛ زنان قریش بر او خشم گرفتند و از او کناره گیری کردند و گفتند:

«بزرگان و اشراف قریش، از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ یک درنیامدی و به همسری محمد یتیم ابوطالب که مردی فقیر است و مالی ندارد درآمدی!»

حال جای بحث و سؤال است که چرا لازم است این همه اختلاف، در خصوص سنّ این بانوی بزرگ به هنگام ازدواج با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مطرح شود؟ آیا غیر عمدی یا این که تعمّدی و بر اساس سیاست پنهان است؟

آیا می خواهند انتخاب شایسته حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را زیر سؤال ببرند، که اگر بانویی به بالای سنّ چهل برسد، تن به ازدواج با هر شرایطی خواهد داد و انتخاب حضرت محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای ایشان در این سن، فضیلت نبوده است؟ آیا هدف، کاستن مقام و منزلت و ارزش

ص: ۳۱۷

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲ ۲۳: «خطبها عقبه بن ابی معیط والصلت بن ابی یهاب وکان لکل واحد منهما أربعمائة عبد و أمه وخطبها أبوجهل بن هشام وأبوسفیان و خدیجه لا ترغب فی واحد منهم وکان قد تولع قلبها بالنبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)؛ عقبه بن ابومعیط و صلت بن ابویهاب، که هر کدام چهارصد غلام و کنیز داشتند، از حضرت خدیجه خواستگاری کردند. هم چنین ابوجهل و ابوسفیان از او خواستگاری کردند و حضرت خدیجه هیچ رغبتی به آنان نداشت و قلبش فقط برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می تپید!»

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده که تن به ازدواج با بیوه چهل ساله ای داده تا به مال و ثروت او دست یابد؟ لازم است گفت شود که، این دسیسه ای از طرف دشمنان اسلام، یهود و پیروان بنی امیه، به منظور کاستن شخصیت و عظمت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده است!

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، به غیر از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با کسی ازدواج نکرد

عده ای بر آنند که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، هنگام مفتخر شدن به همسری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بانویی بودند که چیزی حدود چهار دهه زندگی شایسته و مترقی داشته و از دو همسر پیشین خود که زندگی را بدرود گفته بودند دارای فرزندان نیز بوده اند؛ به عبارتی، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بانویی صاحب فرزند بوده است! این دیدگاه، سست و ناشی از اشتباه مورخان و یا به هر دلیل دیگر است! گفته شده که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با دوشیزه ای جز عایشه ازدواج نکرده و در باره حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می گویند که قبل از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با دو نفر دیگر ازدواج کرد و از آنان فرزندان نیز داشت و آن دو عتیق بن عائد بن عبد الله المخزومی و اعرابی به نام ابوهاله تمیمی بوده اند.

ولی ادعای آنان مخدوش است و بسیاری از این گفته ها، ساخته های دشمنان است؛ به دلایلی که به آن خواهیم پرداخت:

سید مرتضی در «الشافی» و شیخ طوسی در «تلخیص الشافی» همین دیدگاه را آورده اند و تصریح کرده اند که: «حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، دوشیزه بود.»^(۱)

بلاذری در «أنساب الأشراف» در این باره می نویسد: «پیامبر به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه، جوانی بیست و سه ساله و حضرت خدیجه دوشیزه ای بیست و هشت ساله بود.»^(۲)

علامه ملا محمدباقر مجلسی در این باره می نویسد: «آنچه این نکته را مورد تأیید و

ص: ۳۱۸

۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۹۹؛ مجلسی، محمّدباقر، حیوه القلوب، ج ۲، ص ۵۹۵؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۳۸؛ مامقانی، عبدالله بن محمّدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷؛ محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۸.

تأکید قرار می دهد، این است که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام ازدواج با پیامبر گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، دوشیزه بود و رقیه و زینب، دختران او نبودند، بلکه دختران خواهرش، هاله بودند و تحت سرپرستی و مدیریت و مورد مهر و مراقبت او قرار گرفتند؛ تأکیدی است که در دو کتاب «البدع» و نیز «الأنوار» (۱) آمده است. (۲)

ابن حماد حنبلی، دانشمند معروف اهل سنت در این باره می نویسد: «بسیاری از تاریخ نگاران، این دیدگاه را ترجیح داده اند که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر، بیست و هشت ساله بوده است.» (۳)

ابن

شهر آشوب، حدیث نگار نامدار شیعه در این باره می نویسد: «ان النبی قد تزوج خدیجه وهی عذراء؛ (۴) پیامبر اکرم، درحالی با حضرت خدیجه ازدواج کرد که او دوشیزه بود.»

واقدی می گوید: «و کانت خدیجه وهی بکر...؛ (۵) حضرت خدیجه (به هنگام ازدواج با رسول خدا) باکره بوده است.»

عمادالدین طبری، در «کامل بهائی» در این باره می نویسد: «در کتب تاریخ آمده، حضرت خدیجه باکره بود که به عقد رسول خدا درآمد و رؤسای عرب و اشراف، از حضرت خدیجه خواستگاری نمودند و او هیچ کدام را اجابت نکرد! حال چگونه او به ابی هند، که از لثام بنی تمیم، بود پاسخ مثبت داده است؟!» (۶)

ص: ۳۱۹

- ۱- «الأنوار» از تألیفات ابوالحسن البکری، و «البدع» همان کتاب «الاستغاثه فی بدع الثلاثه» می باشد، که از تألیفات ابوالقاسم کوفی (م ۳۵۲ ق) بوده؛ عالم امامیه ای که نسبش از طریق امام حسین ۷ به امام امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ می رسد.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱.
- ۳- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن عماد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۴.
- ۴- عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی أم ربائیه، ص ۱۲۴۷۵.
- ۵- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قراوغلی، تذکره الخواص، ص ۲۷۱؛ خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۴۵؛ ابو نعیم، احمد بن عبدالله اصبهانی، دلائل النبوه، ص ۱۷۸؛ شیرازی، امهات المؤمنین، ص ۹۰.
- ۶- طبری، عمادالدین ابوجعفر محمد، کامل بهائی، ج ۱، ص ۲۶۸.

اسماعیل بن محمد بن فضل اصفهانی در این باره می نویسد: «لَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خَمْسًا وَعِشْرِينَ سَنَةً وَلَيْسَ لَهُ بِمَكَّةَ إِسْمٌ إِلَّا الْأَمِينُ. لَمَّا تَكَامَلَتْ فِيهِ خِصَالُ الْخَيْرِ، قَالَ لَهُ ابُوطَالِبٍ: يَا بَنَ أَخِي! خَدِيجَةُ تَبَعَتْ رَجَالًا مِنْ قَوْمِكَ فِي عَيْرَانِهَا. فَيَتَجَرَّوْنَ ... وَكَانَتْ خَدِيجَةُ إِمْرَأَةً بَاكِرَةً، ذَاتَ شَرَفٍ وَمَالٍ كَثِيرٍ؛ (۱) هُنَّكَامِي كَهَ بِيَامِبِرٍ أَكْرَمَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِهَ سَنِّ بِيَسْتٍ وَبِنِجِّ سَالِكِي رَسِيدِنْدَ، تَمَامِي أَهَالِي مَكَّةَ آن حَضْرَت رَا بِهَ نَامِ اَمِينِ مِي شَنَاخْتِنْد. زَمَانِي كَهَ بِيَامِبِرِ بِهَ كَمَالِ رَسِيدِ وَ تَمَامِي خِصْلَتِ هَايِ خُوبِ وَ پَسْنَدِيدِهَ دَرِ آن حَضْرَتِ جَمْعِ شُد، حَضْرَتِ ابُوطَالِبِ پِيشْنَهَادِ اَزْدَوَاجِ بِا حَضْرَتِ خَدِيجَه رَا دَادِ وَ خَطَابِ بِهَ بِيَامِبِرِ عَرْضِ كَرْد: پَسْرِ بَرَادِرْم! حَضْرَتِ خَدِيجَه عَدَّهَ اِي اَزِ اقْوَامِ وَ مَرْدَانِ قَبِيلَه اَتِ رَا بَرَايِ تِجَارَتِ مِي فَرَسْتَد... حَضْرَتِ خَدِيجَه دَرِ آن زَمَانِ بَاكِرَه وَ اَزِ جَايْگَاهِ شَرِيفِ وَ ثَرَوْتِ زِيَادِي بَرِخُورْدَارِ بُوَد.»

به نظر می رسد که ادعای مسن بودن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، از دروغ های هشام بن عروه باشد! وی معتقد بود که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، هنگام رحلت در سال دهم بعثت، شصت و پنج سال سن داشته اند.

حاکم

نیشابوری این مطلب را از هشام بن عروه نقل کرده و این قول را شاذ دانسته و می نویسد: «به نظر من، سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام رحلت؛ کمتر از شصت سال بوده است.» (۲)

در کتاب «تاریخ سیستان» آمده است: «حضرت خدیجه بنت خویلد، اندر زمان حضرت رسول، بکر و با خرد و کمال و جمال بود.» (۳)

در روایت دیگری آمده است: «حضرت خدیجه، خواهری به اسم هاله داشت که با مردی مخزومی ازدواج کرد و از او دختری متولد شد. بعد از مرگ همسرش، مردی از تمیم، که او را ابوهند می نامیدند و دو فرزند به نام های رقیه و زینب از همسر اولش که مرده بود داشت؛ با هاله، خواهر حضرت خدیجه ازدواج کرد و دارای فرزندی به نام هند شد. بعد از

ص: ۳۲۰

۱- ابو نعیم، احمد بن عبدالله اصفهانی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲۲۷.

۲- عن هشام بن عروه: توفیت خدیجه وهی ابنه خمس و ستین سنه. هذا قول شاذ، فانّ الّذی عندی أنّها لم تبلغ ستین سنه. (حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۰۱)

۳- تاریخ سیستان، مؤلف مجهول، تحقیق: ملک الشعراي بهار، ص ۵۲.

مردن مرد تمیمی، هند به طایفه پدرش ملحق شد و هاله با فرزندان دیگرش باقی ماند و حضرت خدیجه آنان را نزد خود گرد آورد. بعد از ازدواج ایشان با پیامبر، بچه ها در خانه پیامبر و حضرت خدیجه باقی ماندند و عرب می پندارد که اگر کسی را بزرگ کنی، فرزند تو است و به همین خاطر به پیامبر نسبت داده شدند.»(۱)

احمد بن ابی یعقوب، در «تاریخ یعقوبی» و شیخ ذبیح الله محلاتی، در «ریاحین الشریعه» در این باره می نویسند: «حضرت خدیجه، خواهری به نام هاله داشت، که همسرش از دنیا رفت و دو فرزندش را بی سرپرست نهاد! آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه ای سرشار بود سرپرستی خواهر و خواهرزاده های خود را به عهده گرفت و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر، خواهرزاده ها هم چنان مورد مهر و محبت و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه اش بودند؛ به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران حضرت خدیجه و حضرت محمّد می پنداشتند، نه هاله!»(۲)

محمّد دخیل، در کتاب «حضرت خدیجه علیها السلام» در این باره می نویسد: «زینب و رقیه، خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، دختران پیامبر و همسرش حضرت خدیجه نبودند. بلکه خواهرزاده های حضرت خدیجه و فرزندان هاله بودند؛ اما به خاطر گمنامی هاله و شهرت جهانی حضرت خدیجه، به ایشان نسبت داده شده اند.»(۳)

علامه خبیر ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن الإمام جوادی، مشهور به «ابوالقاسم کوفی» [م ۳۵۲ ق]، در کتاب «الإستغاثه فی بدع الثلاثه» تحقیق کرده: «رقیه و زینب (همسران عثمان)، دختران رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حضرت خدیجه نیستند و این شبه های است که

ص: ۳۲۱

- ۱- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سیره النبی الأعظم، ج ۲، ص ۱۲۵ ۱۲۶؛ مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷؛ شوشتری، محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۱.
- ۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸؛ محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه، ج ۲، ص ۲۶۸.
- ۳- علی دخیل، علی محمد، خدیجه علیها السلام، ص ۱۱.

مردم عوام، به دلیل عدم معرفت و فهم شان در مورد آنساب ایجاد کردند.» (۱) سپس به بررسی نسب رقیه و زینب می پردازد.

برخی محققان و اندیشمندان، در مورد دختران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پژوهش های گسترده، تحلیلی، مستند و جالبی نموده اند و نظر آنان در این باره چنین است:

«از پژوهش گسترده ای که در مورد دختران ارجمند پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) انجام شده، می توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و امّ کلثوم با پسران ابولهب و هم چنین جدایی از آنان، به خاطر تاریک اندیشی و یک دندگی شوهرانشان در دشمنی و عداوت با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و سپس ازدواج عثمان با آن دو، یکی پس از دیگری واقعیت ندارد.» (۲)

پس در واقع، سه دختر با نام زینب، رقیه و کلثوم فرزندان هاله، خواهر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده اند و درست این است که بگوییم، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بنت خویلد، خواهری با نام «هاله» داشته که با مردی از «بنی مخزوم» ازدواج کرد. هاله از این مرد، فرزندان را آورد و وقتی همسرش از دنیا رفت؛ پریشان شد! چون خواهرش، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ثروتمند بود؛ خواهر و فرزندانش را تحت کفالت خود قرار داد و پس از ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فرزندانش در حجر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ماندند و به آن حضرت منسوب گردیدند. (۳)

از این رو برخی محققین معتقدند که جز حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ مابقی دختران،

ص: ۳۲۲

۱- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۶۴. «زینب و رقیه به خاطر گمنامی هاله و علو درجه حضرت خدیجه، به آن حضرت نسبت داده شده اند.» (علی دخیل، علی محمد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، ص ۱۱)

۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱ و....

۳- محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ج ۲، ص ۲۶۹؛ حسینی همدانی سید محمدحسین، انوار درخشان، ج ۷، ص ۴۱۴. «ربیبه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خواهرزاده حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بوده اند. (کاظمی قزوینی، سید امیرمحمد، الآلوسی والتشیع، فصل ۱۱، پاورقی ص ۲۳۱) «قیل إن رقیه و امّ کلثوم کانتا ابنتی هاله أخت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ من ذلك یقوی القول إنهما لیستا بناته. وقال جماعه آخرون کانتا ربیبیه من جحش؛ گفته اند که رقیه و امّ کلثوم، دختران هاله بودند و هاله، خواهر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. از این رو، چنین می نماید که آن دو دختر، از آن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیستند. برخی نیز گفته اند که آن دو دختر، فرزندان جحش بوده اند.»

خواهرزاده های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بودند که سالیان سال، تحت سرپرستی خاله خود و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قرار گرفتند. (۱)

اجماع عام و خاص راویان اخبار بر آن است که همه اشراف، سادات و ثروتمندان قریش، از طاهره قریش خواستگاری کردند و آهنگ ازدواج با او را داشتند، ولی امتناع و مخالفت می کرد و هنگامی که با حضرت محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ازدواج کرد، زنان قریش بر او خشم گرفته و او را ترک کردند و گفتند: «اشراف و بزرگان قریش از تو خواستگاری کردند، ولی تو با هیچ کدام ازدواج نکردی و با محمد، یتیم ابوطالب که فقیر است و مالی ندارد ازدواج کردی.» (۲)

با این اوصاف، کسی که اهل دانش و بصیرت باشد؛ چگونه می تواند بپذیرد حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با اعرابی از قبیله «بنی تمیم» ازدواج کرده و از ازدواج با سروران قریش، خودداری نموده باشد و چطور سروران قریش که از ایشان خواستگاری کردند و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آنان را رد کرد او را متهم به عیب و عار نساختند که چرا با وجود این همه خواستگار، با یک اعرابی ازدواج کرده است؟! آیا می توان پذیرفت که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، از ناحیه قریش مورد ملامت قرار گرفته، اما در ازدواج با یک اعرابی هیچ سرزنشی نشده باشد؟!

پس با توجه به آنچه نقل نمودیم، شایعه ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با دو تن دیگر و پیش از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، تحریف عمدی تاریخ برای طرح عایشه به عنوان تنها دختری که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با او ازدواج کرده است؛ چنان که طرح دامادی عثمان ملقب کردن به «ذوالنورین»، منحصرأً برای تراشیدن رقیب سیاسی برای مولای متقیان، امیرالمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ می باشد.

مؤید این مطلب روایتی است که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به امام امیرالمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: «یا

ص: ۳۲۳

- ۱- علی دخیل، علی محمد، اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۱۷ ۳۱۸؛ محلاتی، ذیح الله، ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه، ج ۲، ص ۲۶۹.
- ۲- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۰.

عَلِيٌّ! أُوتِيَتْ ثَلَاثًا لَمْ يُوتِهَنَّ أَحَدٌ وَلَا أَنَا، أُوتِيَتْ صِهْرًا مِثْلِي. وَلَمْ أُوتِ أَنَا مِثْلِي...؛ (۱) ای علی! در زندگی، سه امتیاز و ویژگی به تو ارزانی گردید، که به هیچ کس دیگر از مردم، حتی به من، ارزانی نشد!

الف. به تو افتخار دامادی من داده شد، در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم!

ب. به تو همتا و همسری، مانند دخت فرزانه ام (حضرت فاطمه) عنایت شد، در حالی که به من همتا و همدمی، بسان تو ارزانی نگردید!

ج. به تو بدون واسطه، پسرانی ارجمند و تاریخ ساز مانند: حضرت حسن و حسین عنایت گردید، اما به من عنایت نشد؛ اما شما از من هستید و من از شما.»

بیان این روایت چنین می فهماند که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، دختری جز حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و دامادی جز امام امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ نداشته است.

اما دشمنان، چون تحمّل این همه فضایل و مناقب را برای حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نداشتند و از طرف دیگر می خواستند که مقابل آن حضرت، عایشه را عَلم نمایند؛ پس در این راستا، آمدند و اقدام به دو کار نمودند:

اول

این که: فضایل حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را مورد انکار قرار داده و از کتب خود حذف کردند.

دوم این که: با جعل روایت و تحریف تاریخ، آن حضرت را به گونه ای معرفی نمودند که عایشه بتواند مقابل ایشان قد عَلم کرده و سرفرازی کند. این شگرد آنان بود و از قبل نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) و توجیه انتساب آنان به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با عنوان «خلیفه الرسول» نزد مردم و بستن دهان عوام برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه آن، رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را نعوذ بالله به عنوان مسلمانی بی قید و بند و متمایل به لهو و لعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خُرده گرفت که هر روز، حکمی از احکام الهی را عوض کرده و یا حکم تازه ای جعل می کنند و یا دستور به قتل بی گناهان می دهند و یا منافقان طرد شده در زمان

ص: ۳۲۴

۱- شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتری هندی، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۵، ص ۷۴؛ شافعی، عبدالله، مناقب، ص ۵۰.

رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را نزد خود راه داده و به آنان منصب و مقام می دهند و در عوض، یاران و صحابه واقعی ایشان را طرد و تبعید کرده و یا دستور قتل آنان را صادر می کنند؛ در جواب، پیامبری را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پراشتباه تر و به دنیا متمایل تر است؛ پیامبری که نه تنها مصداق «ماينطق عن الهوى» نیست، بلکه پیوسته در تصمیم گیری ها اشتباه عمل می کند و برای موضع گیری ها و برخوردهای خود برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائم می گوید: «من فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت در باره آنان اشتباه کرده باشم!» آنان این گونه پیامبری را به پیروان خودشان معرفی کرده اند، اما حاشا و کلاً! اگر آیات قرآن و روایات وارده از ائمه اطهار ۷ در تبیین مقام و شخصیت رسول گرامی اسلام(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نبود و برای شناخت آن حضرت فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان اکتفا می شد؛ در شناخت عظمت وجودی ایشان و میرا بودن ساحت مقدّسشان از بافته های منافقان، کفایت می کرد.

پس ملاحظه می کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم، برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان بود؛ شگردی که به واسطه آن، فقط خدا می داند، چقدر مردم را از وصول به حقیقت، دور و سمت آنان جذب نمود.

نسبت چهل ساله بودن حضرت خدیجه علیها السلام، به هنگام ازدواج با رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و هم چنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقین است. اما این تهمت، با واقعیت زندگی حضرت خدیجه علیها السلام فاصله بسیاری دارد؛ زیرا اول این که این نسبت، با عقاید حقه ناسازگاری و منافات دارد و دوم این که از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجهت و اعتبار کافی می باشد که در ادامه به تفصیل این دو می پردازیم.

ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام، با مبانی اعتقادی تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقّه جعفری علیه و علی آبائه وانبائه السلام عصمت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و ائمه هدی ۷ می باشد. معنای اولیه ای که از این کلمه در ذهن انسان وارد می شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد، که اگر چه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است، اما دربرگیرنده تمام مفهوم آن نمی باشد. کامل ترین معنای عصمت در قرآن مجید و در آیه تطهیر (۱) وارد شده است. خداوند در این آیه، اهل بیت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از هر گونه ناپاکی و پلیدی مبرا گردانیده و دارای مقام تطهیر دائمی معرفی کرده است.

عصمت از گناه، فکر آن و اشتباه، دربرگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر می باشد، اما این آیه، نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند. اغلب در بیان معنای عصمت غفلت می شود، یعنی دوری از هر گونه ناپاکی. این ناپاکی، دارای مصادیق بسیاری می باشد؛ یکی از آن مصادیق، آلودگی آباء و اجداد معصومین ۷ به آنجاس زمان جاهلیت می باشد و در این آیه، به طور کلی این مسئله نفی شده است. مؤید ما بر اثبات این مطلب، عباراتی است که در اغلب زیارت نامه های وارده از معصومین ۷ آمده که فرموده اند:

«كنت نوراً في الأصلاب الشامخه والأرحام المطهره لم تنجسك الجاهلیة بأنجاسها؛ (۲) شما نوری در ضیلب های مردان بلندمرتبه و در رحم های زنان پاک بودید که جاهلیت، شما را با آلودگی های خود نیالود.»

حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران، عاری از طهارت و آلوده به انجاس جاهلیت می باشد، در مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته و از دایره دین خارج می گردد.

حال با بیان این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مبانی اعتقادی تشیع، واضح و آشکار می شود؛ زیرا بنا بر آنچه در کتب تاریخی تحریف شده در

ص: ۳۲۶

۱- (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). (احزاب: ۳۳)

۲- زیارت اربعین امام حسین ۷.

مورد ایشان آمده، آن حضرت قبل از ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با دو نفر کافر بت پرست به نام های عتیق بن عائد مخزومی و ابوهاله ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند، که این درست خلاف مبانی اعتقادی شیعه است. ازدواج آن حضرت با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج و قابلیت مادری برای حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و ائمه هدی ۷ را از وی سلب می کند؛ زیرا حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و ائمه طاهرین ۷، از مصادیق آیه تطهیر هستند و می بایست از هر گونه ناپاکی میرا باشند؛ یکی از آن ناپاکی ها، غرقه شدن پدران و مادران ایشان به آلودگی های جاهلیت می باشد.

حضرت

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، موحد و تابع شریعت حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ بوده اند. طبق شریعت های توحیدی، ازدواج موحد با کافر مشرک حرام می باشد و اگر خلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت گیرد، باطل محسوب می شود. با این حساب، ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با عتیق و ابوهاله که دو کافر بت پرست بوده اند از لحاظ دینی، حرام و در صورت وقوع آن، ازدواجی غیرشرعی محسوب شده و این خود، منافات با پاکی و طهارت دارد.

حال در این جا افرادی که با توجه به تاریخ تحریف شده، ازدواج های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با عتیق و ابوهاله را مورد تأیید قرار می دهند؛ مقابل دو قضیه متناقض قرار می گیرند:

۱. ادعای تاریخی مبنی بر ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با دو کافر که با قبول آن، می بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین ۷ باشند، حال آن که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در واقع مادر این بزرگواران بوده اند.

۲. اصل اعتقادی عصمت برای معصومین ۷ که به واسطه آن، می بایست معتقد به پاکی پدران و مادران ایشان باشند. بنا بر این با قبول قضیه اول، اصل اعتقادی عصمت که از ضروریات دین است زیر پا گذارده می شود و با قبول اصل عصمت، مسئله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می آید.

آنچه در این دو مسئله متناقض برای ما روشن است:

اول این که: ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، مسئله ای تاریخی است که به خودی

خود، دارای هیچ گونه اعتبار و حجیت شرعی نمی باشد؛ یعنی نه در کتاب خداوند و نه در سنت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و ائمه هدی ۷ برای آن مؤیدی یافت نمی شود که به واسطه آن، دارای اعتبار و حجیت شود؛ به خصوص این که تاریخ صدر اسلام، مملو از تحریف است؛ با توجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی ای برای اتکا به آن تاریخ تحریف شده یافت نمی شود.

دوم این که: طهارت آباء و اجداد معصومین ۷، اصل ضروری دین می باشد، که اعتقاد به آن واجب و عدم اعتقاد به آن، موجب خروج از دین می گردد. پس با این حساب، در مواجهه این دو قضیه و موارد مشابه آن، آنچه مورد قبول واقع می شود، اصل اعتقادی و آنچه طرد می گردد، مسائل تاریخی متناقض با آن می باشد و این نصب العین قرارداد اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ مُحرّف و فرار از انحرافات عقیدتی می باشد؛ زیرا هدف دشمنان دین در مسئله تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده، که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکارآمد می گردد.

عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام از نظر تاریخ

بنا بر آنچه گذشت، اعتقاد به ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با دو نفر کافر بت پرست، مغایرت با اصول اعتقادی شیعه دارد و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت، اما نکته جالبی که لازم است در این جا به آن اشاره نمود، منابع اولیه ای است که بیان می دارد، حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، با دو نفر کافر بت پرست ازدوج نموده بودند! این مطالب، به اهل سنت برمی گردد و به طور حتم می توان گفت که در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه، ردّپایی از این ادعا یافت نمی شود و این خود، جای تأمل بسیاری دارد.

اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل سنت اندک مراجعه ای داشته باشد، متوجه می شود که این کتاب ها، دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آنها، نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف علمای اهل سنت نیز مورد خدشه می باشد. به عنوان مثال، در

بین آن همه کتب روایی اهل سنت، کتب «صحاح شش گانه» از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین کتب «صحاح شش گانه»، «صحیح بخاری» بیشتر مورد توجه قرار گرفته، طوری که اگر ادعا شود، اهل سنت بعد از قرآن هیچ کتابی را به اندازه صحیح بخاری مورد توجه قرار نمی دهند؛ ادعای گزافی نیست. اما با این حال، کتب زیادی در تنقیح احادیث صحیح بخاری نوشته شده، که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار می دهد؛ زیرا احادیث ساختگی و جعلی و نیز نقل های تاریخی تحریف شده فراوانی در این کتاب وجود دارد، که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را می توان از مهم ترین ادله جعل و ورود این احادیث و نقل های تاریخی به این کتاب دانست.

حال با اوضاع وخیمی که کتب روایی و تاریخی اهل سنت دارد، نقل این مسئله آن هم فقط از طریق اهل سنت، قابل تأمل می باشد؛ زیرا بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم، دست به جعل و تحریف تاریخ و دین زدند، که نتیجه آن را امروز می توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل سنت مشاهده نمود.

ممکن است این اشکال مطرح شود که این مسئله، در بعضی کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده، که در جواب می گوئیم:

اول این که: نقل های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه نیز به این علت که به منابع اهل سنت برمی گردد فاقد وجاهت و اعتبار می باشد.

دوم این که: همان گونه که گفتیم، بزرگان علمای شیعه، مانند سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالقاسم کوفی، ابن شهر آشوب، علامه مامقانی و ... در کتب خود، زیر بار این مسئله نرفته اند و «عذراء» بودن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را مورد تأکید قرار داده اند. مرحوم علامه ملا محمدباقر مجلسی نیز در کتاب شریف «بحار الأنوار» با ذکر روایتی، سن ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را بیست و هشت سال بیان کرده است. (۱)

پس در نتیجه لازم است گفت:

ص: ۳۲۹

نقش عایشه، در تخریب چهره حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و نیز با توجه به تصریح مورخان به این که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وقتی به همسری پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد، دختری بکر بود، هر محققى را وادار مى کند که به موضوع ازدواج های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قبل از همسری با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با دیده شک و تردید بنگرد. با اندکی تدبیر، هم به بیست و هشت ساله بودن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به هنگام ازدواج با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، هم به اولین ازدواج ایشان و هم به داشتن تنها یک فرزند، آن هم دختری بافضیلت، یعنی حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ می توان پی برد.

از این رو حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ در خطبه عقدی که در ازدواج پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ایراد کرد، به این حقیقت اشاره نموده و فرمود: «برادرزاده ام از دختر شما که بانویی بافضیلت، مشهور به عفت و سخاوت و دوشیزه ای بلندجایگاه است، خواستگاری می کند.»^(۱)

مرحوم آیت الله نمازی شاهرودی در «مستدرک سفینه البحار» می نویسد: «إِنَّ زَيْنَبَ وَرَقِيَةَ كَانَتَا رَيْبَتَاهُ مِنْ جَحْشٍ وَأَمَهُمَا زَيْنَبُ؛^(۲) زینب و رقیه، دختران جحش بودند و مادرشان، زینب بود.»

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سرپرستی این دو را به عهده داشت؛ بدین ترتیب، یکی دیگر از فضایل این بانوی بزرگ آشکار می گردد که، ایشان علی رغم مجرد بودن و مشکلاتی که در امر تعلیم و تربیت وجود دارد؛ سرپرستی فرزندان خواهر خویش را نیز پذیرفته است.

ناقلان ازدواج های دروغین حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

راویان ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، سه نفر می باشند:

۱. هشام بن محمد بن سائب کلبی

علمای علم رجال قائل اند به این که وی مبتلا به مرضی شد و همه چیز را فراموش کرد.^(۳) حال با وجود فراموشی ای که وی داشته، چگونه می توان به آنچه او در باره ازدواج حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده، اطمینان حاصل نمود؟!

ص: ۳۳۰

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۱۶.

۲- . نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳- . نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴۳۴.

محمّد بن اسحاق خراسانی، در باره زبیر بن بَکَّار می گوید: «از علی بن محمّد نوفلی شنیدم که بین قبر و منبر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که باغی از باغ های بهشت می باشد، مردی از بنی هاشم، زبیر بن بَکَّار را در باره موضوعی قسم داد! زبیر قسم دروغ خورد؛ بلافاصله به مرض برص مبتلا شد.»

پدر زبیر (یعنی بَکَّار)، بر امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره چیزی ستم کرد! حضرت، او را نفرین نمودند؛ بلافاصله از قصر سقوط کرد و گردنش کوبیده شد.

پدر بَکَّار (یعنی عبد الله) نیز سابقه خوبی ندارد. او عهدنامه بین هارون الرشید و یحیی بن عبد الله بن حسن را پاره کرد و به هارون گفت که یحیی را بکشد؛ زیرا دیگر امان نامه ای وجود ندارد.

یحیی به هارون گفت: «این مرد دیروز با برادرم، در قیام علیه تو شرکت داشت و حتی اشعاری را در این زمینه سرود! عبد الله، منکر شد! یحیی او را قسم داد! عبد الله قسم دروغ خورد و حاشا کرد و بعد از سه روز مرد! چندین مرتبه او را دفن کردند، ولی قبر او را نپذیرفت!» (۱)

زبیر بن بَکَّار، در مکه قاضی بوده، و در سال ۲۶۵ قمری و در سن ۸۴ سالگی از دنیا رفت. وی کتابی در باره «انساب قریش» نیز نگاشته است.

در روایتی او را مذمت کرده اند، همان طور که پدر و جدش نیز مذمت شده اند. (۲)

شیخ محمّد تقی شوشتری در «قاموس الرجال» راجع وی می نویسد: «زبیر بن بَکَّار هذا معلوم حاله وعدائه لأهل البيت ۷ وکان يعرف بالوضع والكذب حتى عند العاقه؛ (۳) حال زبیر بن بَکَّار معلوم است، که از دشمنان اهل بیت: می باشد و به دروغ گویی و جعل احادیث، نزد علمای عامه معروف است.»

ص: ۳۳۱

۱- غروی اردبیلی، محمّد بن علی، جامع الزّواہ، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- شبیری زنجانی، سید موسی، الجامع فی الرّجال، ص ۷۸۶؛ شیخ صدوق، محمّد بن علی، عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، باب ۴۸، ص ۲۲۶.

۳- شوشتری، محمّد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۰۸.

شیخ مفید نیز در باره وی می گوید: «اعتمادی به گفته های زبیر بن بکار نیست؛ زیرا در آنچه نقل کرده، متهم به دشمنی با حضرت امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می باشد.»^(۱)

۳. قتاده بن دعامه

ابوحمزۀ ثمالی نقل می کند: در مسجد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نشسته بودم که مردی وارد شد و گفت: آیا اباجعفر محمد بن علی را می شناسی؟

گفتم: آری! چه حاجتی داری؟!

گفت: چهل مسئله دارم، می خواهم از او بپرسم... حرفش تمام نشده بود که امام باقر ۷ وارد شد؛ اطراف ایشان را عده ای از خراسانی ها و غیره گرفته بودند و از مناسک حج می پرسیدند. چیزی نگذشت که حضرت نشست. حضرت از او پرسید: کیستی؟ گفت: قتاده بن دعامه بصری. حضرت پرسید: توفقیه اهل بصره هستی؟

جواب داد: آری!

حضرت فرمود: وای بر تو! خدا انسان را خلق کرد و بر آنان حجّت قرار داد و آنان پایه های استوار زمین و قائمین به علم خدایند. خداوند پیش از ایجاد خلق، آنان را برگزید و انوارشان در طرف راست عرش خدا قرار داد.

پس مدتی ساکت ماند! قتاده گفت: به خدا قسم! نزد فقهای زیادی نشسته ام، حتی نزد ابن عباس؛ آن چنان که اکنون قلبم به تپش و لرزه درآمد، نزد آنان چنین حالتی نیافتم!

حضرت فرمود: وای بر تو! آیا می دانی این جا کجا است؟

«فی بیوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه، يسبح له فيها بالغدو والآصال، رجل لا تلهمهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة فانت ثم ونحن أولئك؛»^(۲) (این چراغ پرفروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده، دیوارهای آن را بالا برند تا از دسترس شیاطین و هوس بازان در امان باشند؛ خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود و صبح و شام در آن جا

ص: ۳۳۲

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۴۲.

۲- . شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۲.

گویند، مردانی که نه تجارت و نه معامله، آنان را از یاد خدا، برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی نماید! تو در چنین مکانی هستی و ما از آن جا می باشیم.»

ابن حجر عسقلانی در «تهذیب التّهذیب» از اسماعیل قاضی نقل می کند که وی در «أحكام القرآن» گفته است: «از علی بن مدائنی شنیدم که می گفت: آنچه او (قتاده بن دعامه) نقل می کند، ضعیف است.» (۱)

حفظه بن ابی سفیان نیز می گوید: «طاووس یمانی از قتاده فرار می کرد و حاضر به ملاقات با او نبود، چون او را قدری مذهب می دانست.» (۲)

شمس الدین ذهبی در میزان الاعتدال، در این باره می نویسد: «قتاده بن دعامه الدوسی، مدلس (۳) و فریب کار می باشد و می گفتند عقیده قدریه (۴) دارد.» (۵)

باکره بودن مادران ائمه اطهار علیهم السلام

از روایات و احادیثی که در باره مادران بافضیلت ائمه وار شده، به دست می آید که برخی از آنان کنیز بوده اند. اما تا زمانی که به همسری امام علیه السلام درآمده اند، دست هیچ انسانی به آنان نرسیده است. این مطلب، گویای این حقیقت است که اراده پروردگار در باره آنان تعلق

ص: ۳۳۳

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التّهذیب، ج ۸، ص ۳۵۶.

۲- همان، ص ۳۵۳.

۳- مدلس به کسی گفته می شود که حدیث ضعیف روایت می کند. (ر. ک: مسعود، جبران، الرائد، ذیل کلمه مدلس)

۴- طبق اخبار و روایات به کسانی که قائل به جبر می باشند، قدریه گفته می شود. اما مطابق بعضی از روایات دیگر مراد از قدریه قائلین به تفویض می باشند. (محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ذیل کلمه قدر) قال النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): «القدریه مجوس هذه الأمه؛ قدریه مجوس این امت می باشند.» در روایت دیگر فرمود: «القدریه خصماء الله فی القدر؛ قدریه، دشمنان خدا در باره مقدرات الهی هستند.» (شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۴۳) سید بن طاووس ۱ نقل می

کند که جماعتی از علمای اسلام به نقل از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) روایت نموده اند: «لعنه القدریه علی لسان سبعین نبیاً. قیل ومن القدریه یا رسول الله؟ فقال: قوم یزعمون الله سبحانه قدر علیهم المعاصی وعذابها علیها؛ قدریه، توسط هفتاد پیامبر نفرین شده اند. گفته شد: ای رسول خدا! قدریه چه کسانی هستند؟ پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: جماعتی هستند که می پندارند، خداوند بر آنان گناه و معصیت را تقدیر نموده و با این حال، آنان را بر این گناه عذاب می نماید.»

۵- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۸۵.

گرفته که به صورتی پاک، نزد همسر خودشان رسند و ظرفی که نور مقدس امام عَلَیْهِ السَّلَامُ در آن قرار می گیرد؛ منزّه از هر پلیدی و آلودگی باشد.

علاقه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)

صفحات تاریخ گواهی می دهد که علاقه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، به دلیل تقوا، پاک دامنی، عفت و امانت «عزیز قریش» بود.

شرح زندگانی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و روایاتی که در فضیلت آن حضرت وارد شده، این مطلب را بیشتر روشن می نماید؛ زیرا وی زنی پاک دامن و عفیف بود و همواره دنبال شوهری متقی و پرهیزگار می گشت. به علاوه عوامل دیگری که پیش از این ذکر نمودیم، موجب تمایل و علاقه شدید آن حضرت، نسبت به پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) گردید؛

از این رو، متمایل به ازدواج با آن حضرت گشت و علاقه شدید خود را با سرودن شعری در وصف پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) اظهار کرد! این ابراز احساسات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، از عشق مجازی ای که از هوس های نفسانی نشئت می گیرد نبود، بلکه علاقه او نسبت به پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، جنبه معنوی داشت که در جای جای قلب حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قرار داشت! فضا، فضای ملکوت بود، نه فضای ناسوت که در چنین فضایی، عشق حیوانی را راهی نیست بر همین اساس، اهل دل این ندای آسمانی را شنیدند که می گفت:

«إِنَّ اللَّهَ زَوْجَ الطَّاهِرَةِ بِالطَّاهِرِ الصَّادِقِ؛ به راستی خداوند بانوی پاک را همسر مردی پاک و راستین نمود.»

در این هنگام، پرده از جلو چشم ها کنار رفت؛ حوریان بهشتی، بر مجلس عقد حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با حضرت محمّد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عطرافشانی کردند و همه گفتند: «هَذَا مِنْ طَيِّبٍ» (۱) این بوی خوش، از وجود این پاک مرد، سرچشمه گرفته است.»

علاقه پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، مورد علاقه پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بود و بسیار به او محبت می ورزید و او را دوست می داشت و پس از مراسم ازدواج، خداوند را مورد حمد و سپاس قرار داد و گفت:

ص: ۳۳۴

۱- . محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۶.

«الحمد لله... وزوجني خديجه وكنت لها عاشقاً» (۱)

همچنین روایت شده: «كان لها محباً وبها وامقاً» (۲) پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، محب و علاقه مند بود!

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بیست و چهار سال با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زندگی کرد (۳) و تا آن حضرت زنده بود، همسر دیگری برنگزید و وقتی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دنیا رفت، به هنگام دفن او، ابتدا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در قبر آن حضرت داخل شد و سپس حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در آن جای داد. (۴)

سید احمد سایح، از علمای اهل سنت، در کتاب الاضواء فی مناقب الزهراء می نویسد: «وقد ظلَّ رسول الله يحبها ويذكرها ويثني عليها حتى بعد انتقالها الى الرفيق الاعلى... وكان رسول الله اذا اهدى اليه تقول: اذهبوا به الى بيت فلانه فانها كانت صديقه لخديجه» (۵) رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همواره او (خدیجه) را دوست می داشت و یاد می کرد و بر وی درود می فرستاد، حتی بعد از انتقالش به رفیق اعلی... وقتی برای پیامبر اکرم هدیه ای آورده می شد، می فرمود: آن را به خانه فلان زن ببرید؛ زیرا او دوست خدیجه بوده است!

عایشه گوید: «بر هیچ یک از همسران رسول خدا، همانند

خدیجه حسد

نورزیدم... پیامبر، زیاد نام او را می برد! چه بسا حضرت، گوسفندی را قربانی و برای دوستان خدیجه می فرستاد!» (۶)

همچنین عایشه می گوید: «روزی رسول خدا را خشمگین نمودم و با تصغیر کلمه خدیجه، او را مسخره کردم! حضرت، مرا از این کار منع کرد و فرمود: خداوند، محبت خدیجه را روزی من کرده است!» (۷)

باز از عایشه نقل شده که گفت: «كان رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر

ص: ۳۳۵

۱- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

۳- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، باب خاء، ص ۳۷۹.

۴- همان، ص ۳۸۰.

۵- سایح، سید احمد، الاضواء فی مناقب الزهراء، ص ۲۱ ۲۲.

۶- امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۳.

۷- همان، ص ۱۳۴.

خدیجه فیحسن الثناء علیها والاستغفار لها فذکرها ذات يوم فحملتني الغيره فقلت عوضك الله من كبيره السن، قال: فرأيت رسول الله غضب غضبا شديداً...؛(۱) رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خانه بیرون نمی آمد، مگر این که حضرت خدیجه را یاد می نمود و برایش استغفار می کرد. روزی از او یاد نمود و من حسد بردم و گفتم: او پیرزنی بیش نبود! خدا، بهتر از او را به شما عوض داده است؟! (۲) پیامبر خشمگین شد و فرمود: نه! به خدا قسم که بهتر از او به من نداده است!

«خدیجه! و این مثل خدیجه؟ صدقتنی حین کذبنی الناس ووازرتنی علی دین الله وأعانتنی بمالها خدیجه؛ دیگر مثل خدیجه کجا است؟! او به من ایمان آورد، آن هنگام که مردم مرا انکار کردند! او مرا تصدیق کرد، آن گاه که مردم مرا تکذیب می نمودند! او با مال خود مرا یاری کرد و خداوند از میان همسران، فقط از خدیجه به من فرزند داد!»

گویند: «هر وقت پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نام حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را می شنید، می گریست!»

همچنین روایت شده: «زمانی پیرزنی بر پیامبر وارد شد، پیامبر بر او مهربانی نمود! پس از خروج او، عایشه علت آن را جویا شد؛ حضرت فرمود: این بانو، در زمان حضرت خدیجه بر من وارد می شد!»(۳)

عایشه

می گوید: «هیچ یک از زنان پیامبر خدا، مانند خدیجه مورد حسادتم قرار نگرفت، با وجود این که هرگز او را ندیده بودم؛ زیرا رسول خدا، بسیار

از حضرت خدیجه یاد

می نمود و زبان به مدح و تعریفش می گشود، به خصوص این که خداوند از طریق وحی به پیامبرش خبر داده بود که، حضرت خدیجه را کاخی بس مجلل و پرشکوه در بهشت ارزانی داشته است!»(۴)

ص: ۳۳۶

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲- منظور عایشه از این که به پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت: «خدا بهتر از او را به شما عوض داده است» خودش بوده، که جوان و دختر بوده است؟!

۳- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، باب خاء، ص ۳۸۰.

۴- بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۱ و ج ۶، ص ۱۵۸؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳؛ ابن حنبل، احمد بن محمّد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۵۸؛ ابن ماجه قزوینی، محمّد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۴۳؛ ابن حنبل، احمد بن محمّد شیبانی، فضائل الصحابه، ص ۷۵؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۰۷.

همچنین وی از رفتار خود با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حکایت کرده: «روزی هاله (خواهر حضرت خدیجه) از پیامبر خدا اجازه دخول خواست تا ایشان را دیدار نماید. رسول خدا که گویی با شنیدن صدای هاله، به یاد صدای خدیجه افتاده بود؛ حالش به شدت دگرگون گردید! من که از رفتار پیامبر، حسادتم به خدیجه سخت تحریک شده بود؛ بلافاصله گفتم: چقدر از آن پیرزن بی دندان قریشی یاد می کنی؟! مدت ها است که او مُرده و خداوند، بهتر از او را به تو ارزانی داشته است؟ پس از این اعتراض، دیدم که چهره رسول خدا برافروخت و به شدت غضبناک شد؛ به حدی که موهای جلو سر مبارکش، از شدت غضب تکان خورد و آن چنان حالش دگرگون شد که ماندش را فقط به هنگام نزول وحی در آن حضرت دیده بودم. که نگران دستورهای آسمانی بود تا پیام رحمت نازل شود یا عذاب.» (۱)

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، برترین همسران پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

میان همسران پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برترین آنان بوده؛ از این جهت، آن حضرت را «اشرف زوجات الرسول» می نامند. (۲)

گرچه این تعبیر، از جهتی شایسته این بانوی مکرمه نمی باشد؛ زیرا لفظ «برتر» در مورد اشخاص و افراد و در جایی استفاده می شود که همه آنان خوب باشند و بین آنان، یکی را به عنوان «برتر» برمی گزینند. در صورتی که به شهادت تاریخ، برخی از همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، نه تنها خوب نبودند، بلکه بد بودند و اسباب ناراحتی و رنجش خاطر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را فراهم می نمودند؛ نظیر عایشه و حفصه. بنا بر این، لفظ برترین از این جهت زیننده حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نمی باشد و لازم است بگوییم که بر حسب روایات وارده چه در شیعه و چه در سنی آن حضرت از نظر شخصیت، تقوا و فضیلت، یگانه بانوی جهان اسلام بوده است.

در مقایسه بین حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و برخی دیگر از همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که مدعی در تاریخ

ص: ۳۳۷

۱- ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۵۰ و ۱۵۴؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۸۶؛ ابن حبان بُستی، محمد بن احمد، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۶۸؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲- حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۲.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هستند تفاوت عمده این بود که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خودش را برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می خواست و هویت خود را کنار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می جست، ولی آنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را برای خودشان می خواستند؛ پس او همه هستی اش، از مال و جان و آبرویش را برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هزینه کرد، ولی آنان بعدها از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای خود هزینه کردند!

حُسن رفتار حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

یکی از برنامه های تربیتی اسلام، آموزش آیین شوهرداری به بانوان می باشد. اگر به آمار اختلافات خانوادگی، طلاق و ناهنجاری های خانواده توجه شود، بخش قابل توجهی از این مشکلات، به رفتارهای بانوان، زنان و دختران جوان برمی گردد و این همه، به خاطر ناآگاهی و عدم توجه به حقوق شوهران، رعایت نکردن آداب معاشرت و عدم آگاهی از اصول شوهرداری در اسلام است. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می آورد.

آن حضرت، در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پیوسته همدم، همفکر و همگام با آن حضرت بود و با وجود ثروت و شکوه و جمال و کمال، راه فروتنی و اطاعت از همسر بزرگوارش را در پیش گرفت و در همان برخوردهای اولیه، از فرط ادب و تواضع، خود را کنیز و خدمت گزار او خواند و اظهارداشت: «به خانه خودت خوش آمدی! خانه، خانه تو است، من نیز کنیز تو هستم!» (۱)

همچنین در سراسر زندگی مملو از مهر و محبت خود، نسبت به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همواره بهترین یاور و مهربان ترین مونس و وزیر و مشاور کارآمد آن حضرت بود؛ طوری که نوشته اند: «کانت خدیجه ۳ وزیره صدق علی الاسلام وکان رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یسکن الیها؛ (۲) حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، وزیر راستین اسلام بود و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با [مهر و ملاطفت] او آرامش خاطر می یافت!»

ص: ۳۳۸

- ۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴؛ محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹؛ بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۳۰۴.
- ۲- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۵۱۱.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، قبل از بعثت؛ هر ماه، چند روز و هر سال، ماه رمضان را برای عبادت و نیایش با خدا به غار «حرا» می رفت و حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، نه فقط مانع اجرای برنامه عبادی همسرش و رفتن او به غار حرا نمی شد، که خود نیز مشوق آن حضرت بود و هر بامداد و شامگاه او را بدرقه می کرد و هنگام بازگشت، به پیشوازش می رفت! گاه برایش آب و غذا می برد و مواظب بود تا خلوت همسرش با پروردگارش را به هم نزنند و گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف کوه حرا، به مراقبت از جان گرامی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می گماشت و خود در انتظار بازگشتن محبوبش به سر می برد. (۱)

پس به خاطر این حُسن رفتاری که حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در طول زندگی خود با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داشت، خداوند به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «خدیجه را بشارت ده، به خانه ای در بهشت از قصب، یعنی مروارید، که در آن صَخَب و نصب، یعنی سر و صدا و رنج و درد، وجود ندارد!» (۲)

ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری بشرح صحیح البخاری» در شرح این حدیث از سهیلی نقل می کند: «تعبیر قصب از این جهت است که آن بانوی بزرگوار، گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربوده است و تعبیر صَخَب از این جهت است که خدیجه، هرگز با پیامبر درگیر نشد، صدایش را بلند نکرد، سر و صدا ایجاد نکرد و خانه را محیط امن و آرام برای آن حضرت قرار داد. و تعبیر نصب هم از این جهت است که وی خلاف برخی همسران پیامبر، هرگز آن حضرت را نیاززد! از این رهگذر، خداوند قصری در بهشت به آن حضرت بخشید که محیط آرام، بی سر و صدا و بدون اذیت و آزار باشد!» (۳)

آری! حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ کمال حُسن رفتار را با همسرش، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داشت، از

این رو رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز همواره به حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ چه در زمان حیات او و چه بعد از رحلت جانسوز او عشق می ورزید؛ چنان که روایت شده: «کان لها محباً وبها

ص: ۳۳۹

۱- ر.ک: علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنه، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۴۸.

۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۳۸.

وامقا؛ (۱) پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، محب و علاقمند بود!»

بنا بر این، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نهایت حُسن رفتار را با همسر خود داشت و آیین شوهرداری را به گونه ای نیکو به مرحله اجرا گذاشت.

دکتر علی ابراهیم حسن در این باره می نویسد: «هر گاه بخواهیم، نمونه ای از یک همسر بااخلاص و پاک دامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از حضرت خدیجه، ام المؤمنین ۳ نمی توانیم بیابیم!» (۲)

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بانویی محبّه

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نه تنها در زمان ظهور اسلام، بلکه قبل از آن هم مسئله حجاب را به طور کامل رعایت می کرد و خود را در معرض دید نامحرمان قرار نمی داد؛ از این رو در عصر جاهلیت، آن حضرت ملقب به «طاهره» شد. (۳)

بعد از بعثت رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز مانند گذشته، این سیره و روش را ادامه داد و به سفارش و توصیه پروردگار که خطاب به همسران پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: (قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ؛ (۴) زن ها در خانه هایشان بمانند،) عمل کرد و حتی وقتی رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حسب دستور پروردگار مأموریت یافت که چهل روز از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فاصله گیرد و به عبادت پردازد؛ در این مدت نیز در خانه ماند و تخلف از امر پروردگار و پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نکرد و پس از اتمام چهل روز، وقتی پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خانه مراجعت کرد و در خانه را به صدا درآورد؛ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرضه داشت: «کوبنده در کیست؟ کسی، جز محمد حق ندارد در این خانه را بزند!» رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «ای خدیجه! در را بگشا که محمد آمده است!» (۵)

ص: ۳۴۰

- ۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.
- ۲- . ابراهیم حسن، علی، نساء لهنّ فی التاریخ الاسلامی نصیب، ص ۲۱.
- ۳- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۹۹؛ ابن کثیر اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۱۵۷؛ صالحی شامی، محمّد بن یوسف، سبل الهدی والرّشاد فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۴۳۴؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۴- . احزاب: ۳۳.
- ۵- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

بنا بر این، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در طول مدّت عمر خود، مسئله حجاب و پوشش خود برابر نامحرم را به خوبی رعایت کرد. از این رو بانوان جامعه ما در رابطه با مسئله حجاب لازم است این درس را از زندگی نورانی آن حضرت بگیرند و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را الگوی خویش در همه ابعاد، به ویژه در مورد موضوع حجاب قرار دهند.

نقش اقتصادی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پیشرفت اسلام

اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با دو عامل اساسی، بسط و گسترش و پایداری یافت؛ جهاد و فداکاری همه جانبه امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و دیگر، ثروت و امکانات و حمایت های گسترده حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، (۱) مثلث مبارکی که باعث پیشرفت و گسترده گی اسلام در سراسر گیتی شدند، عبارت بودند از:

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)،

۲. امام امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ،

۳. ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ.

به این معنا که قلب و وجود مبارک رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، شایستگی دریافت وحی و وظیفه خطیر رسالت را داشت. امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، با شجاعت و توانمندی بی نظیرش، اسلام را قدرت بخشید و حفظ نمود. (۲) حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز تمام مهر، محبت و ثروتش را به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید، حال آن که احساس بخشش نمی کرد، بلکه احساس دریافت سعادت و خوشبختی می نمود! پس وجود مبارک حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با ایثار، عطوفت و مهربانی بی نظیر خود، حامی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و با انفاق مال خویش در راه استحکام و تحکیم اسلام، موانع و مشکلات را از راه مسلمانان کنار زد. روی این جهت، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «ما قام ولا استقام الدّین الا بسیف علی و مال خدیجه»؛ (۳) دین اسلام برپا و مقاوم نشد، مگر به دو چیز؛ اموال

ص: ۳۴۱

۱- ر. ک: کتانی، سلیمان، فاطمه الزهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ و ترفی غمد، ص ۱۱۲.

۲- شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتری هندی، احقاق الحق و ایزهاق الباطل، ج ۶، ص ۵۴ ۵۵.

۳- مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷؛ سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطّاهره، ص ۱۶۴؛ حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۳.

در روایت دیگر فرمود: «مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ»^(۱) هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید، آن گونه که ثروت خدیجه برای من سود رسانید.»

به راستی که نقش تاریخی و فداکاری های اقتصادی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، در یاری رسول خدا ۹۱ که مشکلات فراوانی را از پیش پای ایشان برداشت و منجر به آرامش روحی شان گردید بسیار مشهود است.

پس از ازدواج مبارک امین مکه (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و طاهره قریش ۳؛ حرف روز مردم، ازدواج این بانوی بزرگ که به ثروتمندی نیز زبانزد خاص و عام است با حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جوان فقیر و بی بضاعت بود. شکسته بالان وادی عشق حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، در گوشه و کنار کمین کرده، پیمانہ وجودشان از کینه و حسد مالامال بود و از هر فرصتی برای تحقیر و توهین حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) استفاده می کردند! بزرگ ترین دستاویزی که داشتند، یتیمی و تهی دستی حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و این خود می توانست مجوزی برای سیل اتهامات و گفت و شنودهای ناروا و به دور از فضیلت در باره آن حضرت باشد.

این خدیجه طاهره ۳ بود که لحظه به لحظه در جریان اخبار روزمره و حرف و حدیث های کوچه و خیابان قرار می گرفت و از بی حرمتی مردم نسبت به همسرش آزرده خاطر می شد؛ پس برای این که کار را یکسره کند و طعنه زنان بی منطق را خلع سلاح نماید تا دیگر کسی جرئت بدگویی از حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به خاطر فقر و تنگ دستی اش نداشته باشد؛ پسرعمویش، ورقه را خواست و اختیار تمام اموال و دارایی های خود را به او سپرد و دستور داد که ورقه، تمام دارایی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هدیه نماید و یادآور شد: «این همه دارایی و اموال، از این پس ملک حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و به او تعلق دارد و هر طور که بخواهد می تواند در آن تصرف نماید.»

ص: ۳۴۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳؛ شیخ طوسی، محمدبن حسن، الامالی، ص ۴۶۸؛ سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهرة، ص ۱۶۳؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۴، ص ۱۳.

در ضمن فرمود: «از قول من به محمد بگو که همه ثروت و سرمایه ام، تمام عمال و کارگزارانی که امر تجارت مرا سامان می دادند، تمام آن چیزهایی که به نام من ثبت شده و در دست من قرار دارد و یا زیر نظر من اداره می شود، همه و همه را به او بخشیدم؛ از این پس، من و هر آنچه از آن من بود، به محمد تعلق دارد.»

ورقه هم فرصت را مغنم شمرد و با دستور العملی جامع از طرف حضرت خدیجه علیها السلام، در میان جمعیت حاضر کنار کعبه و بین زمزم و مقام وارد شد و با صدای بلند فریاد زد: «ای جمعیت عرب! من از طرف خدیجه سخن می گویم و پیام رسان او هستم!»

«إن خدیجه تشهدکم علی آنها قد وهبت نفسها ومالها وعبیدها وخدمتها وجميع ما ملکت یمینها والمواشی والصداق والهدایا لمحمد... إجلالا له وإعظاماً ورغبه فیه فکونوا علیها من الشاهدین؛(۱) خدیجه بانوی بزرگ و بااقتدار قریش، شما را به گواهی می طلبد! همه شما شاهد باشید که او (حضرت خدیجه علیها السلام) خودش، ثروت و سرمایه اش و همه خدم و حشم و جميع ما یملک خود و چهارپایان و صداق و مهریه و هدایای را که از گوشه و کنار به او رسیده، همه را به محمد بخشیده

و در ملک خاص او قرار داده، تا تجلیل شایسته ای از شأن و شخصیت او به عمل آید و مورد تعظیم و تکریم واقع شود. در عین حال، عشق و علاقه خدیجه را به محمد باز گو کند! همه شما که حرف های مرا شنیدید، بر این گفته ها گواه باشید!»

این تصمیم حضرت خدیجه علیها السلام، از جهاتی بزرگ تر از تصمیم نخستین او برای ازدواج با حضرت محمد امین (صلی الله علیه و آله) بود.

همه بدخواهان را منکوب کرد، زبان های طعن و استهزا را برید و زمینه را به نفع حضرت محمد امین (صلی الله علیه و آله) و پیامی که از طرف خداوند خواهد داشت، آماده ساخت.

اهمیت این گذشت مالی و حمایت اجتماعی حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، به حدی قابل توجه است که برخی از شرق شناسان، در تحلیل علل پیروزی و موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ ثروت حضرت خدیجه علیها السلام را دخیل و تأثیرگذار دانسته اند و صد البته که این اموال در روزهای سخت، به ویژه در محاصره همه جانبه شعب ابی طالب، مایه قوت و پایداری

ص: ۳۴۳

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ثروت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بدین طریق به مصرف رسانید:

۱. با اموال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بردگان تحت شکنجه را خریداری می نمود؛ بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می کرد؛ به بینوایان و تهی دستان کمک می کرد و مسلمانانی را که از مکه به مدینه هجرت می کردند و مشرکان اموال آنان را مصادره می نمودند، بی نیاز می نمود تا خودشان را به مدینه برسانند.

۲. هنگامی که حلیمه، مادر رضاعی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، به مکه آمد و از قحطی و خشک سالی آن سال (پانزده سال قبل از بعثت) شکایت کرد؛ رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، آنان را بی نیاز نمود و سوی قبیله شان «بنی اسد» روانه ساخت. (۱)

۳. در ماجرای محاصره اقتصادی قریش که مدت سه یا چهار سال به طول انجامید و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پس از سه سال دعوت پنهانی، به امر الهی مأمور به دعوت آشکار و گسترش دامنه پیام رسالت شد، ولی ندای دعوتش، طوفان خشم جاه طلبان و گردن کشان را برانگیخت و با طرق گوناگون وارد عرصه مبارزه با آن حضرت شدند:

الف ابتدا از در استهزا، تمسخر و اتهامات (سحر و جنون) وارد شدند، ولی هیچ یک از آنها بر روح سرشار از یقین پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خللی وارد نیاورد!

ب متوسل به انواع لطمه ها، آزارها و شکنجه ها شدند، اما هیچ کدام اراده پولادین و خدایی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را متزلزل نساخت!

ج تهدید و ارعاب را به سوبش متوجه ساختند، پس روحیه قوی و تزلزل ناپذیرش را نتوانستند ذره ای تکان دهند!

د نسیم نوازشگر تطمیع را به جانس وزانده و نغمه دلنواز مقام و عنوان را به گوشش نواختند؛ با این وجود، هیچ ترفندی او را از راهش باز نداشت، بلکه مصمم تر و راسخ تر

از پیش، پیام و سخن آخر خود را توسط عمویش، حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به مشرکین

رساند و فرمود:

ص: ۳۴۴

«والله يا عماه لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في شمالي على ان اترك هذا الامر حتى يظهره الله أو أهلك فيه ما تركته؛(۱)»
عموجان! به خدا سوگند! اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند (یعنی سلطنت تمام عالم را در اختیار من بگذارند) که از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود دست بردارم، هرگز بر نمی دارم و هدف خود را تعقیب می کنم تا بر مشکلات پیروز شوم و به مقصد نهایی رسم و یا در طریق هدف، جان بسپارم!

قریشی یان که همه راه های چاره را برای انصراف پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) از دعوتش بر روی خود بسته دیدند، تصمیم گرفتند تا او و پیروانش را در محاصره اقتصادی قرار دهند و آنان را حتی از ضروریات اولیه ادامه زیست محروم سازند!

تا این که سرانجام در میان قریش از یک سو، بر سر پیمان محاصره اقتصادی اختلاف بروز کرد و از سوی دیگر، خداوند موریانه ها را مأمور ساخت تا این پیمان نامه را به جز کلمه «الله» بخورند.

بدین ترتیب، نقشه آنان نیز نقش بر آب شد و عده ای از سرشناسان «مکه» تصمیم گرفتند دست از محاصره بردارند و راه بازگشت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) و یارانش را به مکه و خانه هایشان باز گذارند. پس در این محاصره مخوف اقتصادی، همه اموال حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ، صرف حمایت از محاصره شدگان و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) شد.

«وَ كَانَتْ حَديجُهُ ۲ لَهَا مَالٌ كَثِيرٌ فَأَنْفَقَتْهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فِي الشُّعْبِ ...» (۲)

این محاصره، در شعب ابی طالب، خطر عظیمی بود که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) در رسالت خود با آن مواجه بود.

شدت محاصره به حدی رسیده بود که همه راه های منتهی به شعب، سخت تحت کنترل جلادان قریش بود و اگر در ماه های حرام که موسم حج و عمره بود و آزادی تردّد وجود داشت، با ثروت حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، موادّ مصرفی را به چندین برابر

ص: ۳۴۵

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵ ۲۶۶.

۲- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۰، فصل ششم در ذکر اسراء و شعب ابی طالب؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۱.

قیمت واقعی اش خریداری نمی نمودند، همه محاصره شدگان و حتی خود رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جان خود را بر اثر گرسنگی شدید از دست می دادند! بنا بر این، حمایت اقتصادی حضرت خدیجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ، در واقع کلید مقاومت و شکستن این محاصره بود.

بنا بر این، گذشت؛ ایثار؛ انفاق و حمایت های حضرت خدیجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ از طریق بذل اموال، موجب پیشرفت اسلام گردید. مرحوم علامه مامقانی، در این باره می فرماید:

«بذلت أموالها في رواج الإسلام وتحملت في سبيل الله ما تحملت وهي فوق مرتبة التقوى والوثاقه؛(۱) حضرت خدیجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ، اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند، همه سختی ها را تحمل کرد و از نظر تقوا و وثاقت، در مرتبه بالاتر از تقوا و وثاقت بوده است.»

مرحوم آیت الله خویی نیز در این مورد می فرماید: «وضوح جلالتها وعظم شأنها وبذل أموالها في سبيل الاسلام وخدمتها للنبي الأكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أغنانا عن الاطالة في المقال؛(۲) جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ، بخشش اموالش در راه اسلام و خدمت به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، چنان آشکار است که نیاز به گفتار در باره آن نیست!»

سلیمان کتانی، در این باره می نویسد: «حضرت خدیجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ، ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف ناپذیر به حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید، در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از وجود گرانیه او، هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را که بر همه گنجینه های گیتی برتری دارد به دست می آورد. او احساس می کرد که مهر و عشق پاک را به پیامبر هدیه می کند و برابر آن، سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد!»(۳)

به طور کلی، با بررسی روایات می توان گفت که اموال حضرت خدیجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ، به مصارف هشتگانه زکات رسیده که عبارت است از: فقیران؛ تهی دستان؛ کارکنان جمع آوری زکات؛

ص: ۳۴۶

-
- ۱- . مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.
 - ۲- . خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۲۴، ص ۲۱۶ ۲۱۷، روایت ۱۵۶۶۷.
 - ۳- . علی دخیل، علی محمد، خدیجه عَلَيَّهَا السَّلَامُ، ص ۳۲.

جلب محبت مخالفان؛ آزادی بردگان؛ ادای دین و قرض بدهکاران و تقویت آیین خدا، که همه این موارد، حکایت از حمایت از مسلمین دارد؛ پس بی ربط نیست که اگر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را یکی از ارکان اسلام شماریم؛ چرا که در میان این مصارف، از همه مهم تر جلب محبت و جذب دل های کافران می باشد که از آن به (الْمَوْلَفَه قُلُوبُهُمْ) (۱) تعبیر می شود و البته، نه به این معنا که به کافران پول و رشوه داده شد که اسلام آورند، بلکه به این معنا که با از بین بردن مشکلات مالی آنان، دلشان را نرم و توجه شان را به زیبایی های دین اسلام و آیین نوع دوستی و برادری آن جلب نمودند!

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، با ایثار مال خویش برای پیشرفت اسلام، در روزهایی که اسلام و مسلمین نیاز شدید به بودجه داشتند، بزرگ ترین حق را بر همه مسلمانان جهان تا روز قیامت دارند!

از طرفی، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، سخت ترین مشکلات را به خاطر حفظ ایمان به خدا و دفاع از اسلام و رهبر بزرگوار آن، متحمل شد و از آن جایی که از رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حمایت همه جانبه داشتند و مایه آرامش و تسلی خاطر ایشان برابر طوفان های حوادث سهمگین و اندوه های فراوان آغاز رسالت بودند؛ گویی که از تمام مسلمین حمایت کرده اند، چرا که راهنما، راهبر، مرشد و مریدشان را حمایت نمودند؛ از این رو از نگاه مفسران، آیات زیر در باره حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و حمایت مالی از پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شده است:

(أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى * فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ) (۲) مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؛ تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؛ تو را تنگ دست یافت و بی نیاز گردانید، اما [تو نیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار و گدا را مران!

کلمه «عائل»، به معنای تهی دست است که از مال دنیا چیزی ندارد. زمانی که رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، عائل و تنگ دست بودند؛ خدای تعالی، او را از طریق ازدواج با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بی نیاز گردانید

ص: ۳۴۷

۱- . توبه: ۶۰: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمَوْلَفَه قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

۲- . ضحی: ۱۰۶.

و حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ، تمامی دارایی خود را به آن حضرت بخشید! (۱)

اگر چه برخی از مفسران، مانند: زمخشری، در «تفسیر کشاف» (۲) و علامه طباطبایی، در «تفسیر المیزان» (۳) بی نیازی مورد اشاره در این آیه را اقتصادی دانسته اند؛ اما کلی بودن آیه و کلام امام رضا عَلَیْهِ السَّلَامُ که فرمودند: «خداوند، با مستجاب نمودن دعای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ایشان را بی نیاز نمود»، (۴) می توان حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را عاملی بشری و مادی، برای فراهم نمودن بستر بی نیازی معنوی و مادی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دانست و دلیل بر اثبات این مطلب، کلام قُرْطَبی در تفسیر این آیه است که می نویسد: «یعنی تو را به واسطه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بی نیاز نمود.» (۵)

بنا بر این، خداوند توسط حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بی نیاز ساخت، به ویژه در امور مادی.

«ابن عیّاس» می گوید: «سألته عن قوله الله... ووجدك عائلا- يقول فقيراً عند قومك يقولون لا- مال لك فأغناك الله بمال خدیجه ثم زادك من فضله فجعل دعاءك مستجابا حتى لو دعوت على حجران يجعله الله لك ذهباً لنقل عينه الى مرادك وأتاك بالطعام حيث لا طعام وأتاك بالماء حيث لا ماء واغناك بالملائكة حيث لا مغيث فأظفرك بهم على اعدائك؛ (۶) در مورد تفسیر این آیه شریفه که خداوند می فرماید «وَجَدَكَ عَائِلاً فَأَغْنِي» پرسیدم. حضرت در جواب فرمود: تو را تهی دست یافت، یعنی نزد قومت فقیر بودی! آنان می گفتند: اندوخته ای ندارد! خداوند، به وسیله ثروت سرشار حضرت خدیجه بی نیازت کرد؛ فضیلت بیشتر به تو داد؛ تو را مستجاب الدعوه قرار داد! چنان که اگر از خدا بخواهی، سنگی را برایت به طلا

ص: ۳۴۸

- ۱- . علامه طباطبایی ، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۴۵، و ج ۲، ص ۲۹۵.
- ۲- . زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۶۸.
- ۳- . علامه طباطبایی ، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۱.
- ۴- . فیض کاشانی، ملا محمد محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۲؛ قمی مشهدی، میرزا محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴، ص ۳۲۱.
- ۵- . قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۱، ص ۹۹.
- ۶- . شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۵۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴۲.

مبدل گرداند، بدون چون و چرا تو را به خواسته ات می رساند و سنگ تبدیل به طلا می گردد! هر گاه غذایی نداشتی، برایت غذایی فرستاد؛ هر جا آب نبود، برایت آب فراهم ساخت و در آن ایامی که هیچ کس تو را یاری نمی کرد، فرشتگان را به یاری تو فرستاد و به وسیله آنان، تو را بر دشمنان پیروز گرداند!»

بنا بر این، ثروت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، عامل مؤثر در پیشرفت اسلام بوده است؛

پس این حقیقت، در روایتی که پیش از این ذکر شد، بیان گردیده: «ما قام ولا استقام الدین

الا بسیف علی و مال خدیجه؛ (۱) دین اسلام، برپا و مقاوم نشد، مگر به دو چیز: اموال خدیجه و شمشیر علی.»

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بستر رحلت

هنگامی که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در بستر رحلت قرار گرفت، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دخترش، حضرت فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، همواره کنار بالین آن حضرت بودند و از او پرستاری می نمودند.

از معاذ بن جبل نقل شده: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، به بالین حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و دید که او در حال جان سپردن است، فرمود:

«اگره منزل بک یا خدیجه، وقد جعل الله في الكره خيرا كثيرا فاذا قدمت على ضرائك فاقراهن مني السلام؛ ای خدیجه! برای آنچه از رنج و اندوه بر تو پیش آمده، نگران و اندوهگین هستم، ولی خداوند، در رنج و اندوه؛ خیر بسیار قرار داده! هنگامی که نزد همشوها و همدم های خود وارد شدی، سلام مرا به آنان رسان!»

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد: «ای رسول خدا! آن همدم ها کیستند؟»

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «آنان عبارت اند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم و کلیمه (كُلْتُم) خواهر موسی.»

ص: ۳۴۹

۱- . مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷؛ سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاء الطاهره، ص ۱۶۴؛ حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۳.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد: «بالرفاء والبنین (۱) یا رسول الله! (۲) گوارا و مبارک باد! ای رسول خدا!»

پیشانی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از فراق حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

پس از وفات حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، مصیبت های پیاپی و فراوانی به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسید و کافران و مشرکان، جسورتر شده و جرأت بیشتری یافتند و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بیش از گذشته اذیت و آزار نمودند!

روزی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، از یکی از کوچه های «مکه» می گذشت؛ ناگاه یکی از مزدوران قریش، ظرفی پر از خاکروبه را بر سر و روی آن حضرت ریخت! هر وقت چنین حوادث تلخی برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رخ می داد، به خانه بازمی گشت و حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با کمال مهر و محبت، سر و صورت آن حضرت را می شست و برخوردهای پر عطف حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، مرهمی بر زخم های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود! اینک پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خانه بازگشته، ولی جای خالی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را می نگرد! به راستی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بسیار رنجیده خاطر شد... حضرت فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، در حالی که می گریست، به جای مادرش، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، آب آورد تا سر و روی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بشوید! پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او فرمود: «دخترم! گریه مکن! خداوند، گزند دشمن را از پدرت دفع خواهد کرد!» (۳)

به راستی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پس از بازگشت از قبرستان، سوی خانه و دیدار حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ که در آن وقت خردسال بود چه حالتی داشت و چگونه می توانست جای خالی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پس از بیست و پنج سال ایثار و مقاومت بنگرد؟ عظمت این مصیبت و فاجعه را جز خدای بزرگ نمی داند! شاید بتوان گفت که در زندگی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، هیچ مصیبت و حادثه

ص: ۳۵۰

۱- جمله «بالرفاء والبنین»، اصطلاحی است که در آن عصر در عروسی ها به عنوان مبارک باد گفته می شد، تقریباً معادل فارسی آن چنین است: «به به از این دیدار، مبارک و پرثمر باد.»

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۰ و ۲۴.

۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۸.

تلخی برای آن حضرت، مانند رحلت جانسوز حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نبود که به حق، جگرسوز و کمرشکن بود! چرا که وجود حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، عامل مهمی در ساختار زندگی درخشان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حیات و پیشرفت اسلام، در سال های آغاز بعثت بود، اگر وجود حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کنار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، دارای این تأثیر عظیم نبود؛ فقدان او موجب آن همه تأثر و اندوه وصف ناپذیر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نمی گردید و مرگ او باعث بی تابی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نمی گشت و سال مرگش «سال حزن» اعلام نمی نمود!

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، در طول سال هایی که بعد از رحلت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنده بود؛ از او به عظمت یاد می کرد و سهم او را در پیشرفت اسلام، همواره یادآوری می نمود و در سوگش و یاد خاطراتش اشک می ریخت! آن همه تأثر و یادآوری، بیانگر چیست؟!

موضع گیری های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دفاع از اسلام و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، از عوامل مهم تحکیم و گسترش اسلام بود. او اولین بانوی مسلمان بود و ایثار و مقاومتش، هم طراز شمشیر امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ به حساب می آمد. چگونه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، آن همه فداکاری های او را فراموش کند و رحلت جانسوزش را یک حادثه معمولی تلقی نماید؟!

اندوه

جانکاه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در فراق او، بیانگر عظمت، ایثار، فداکاری ها و مقاومت های حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است؛ چرا که رحلت آن حضرت، یکی از ستون های استوار و محکم اسلام را ویران ساخت و وفات دلخراش حضرت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، چند روز قبل از او نیز، فاجعه کمرشکن دیگری بود! از این رو، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با از دست دادن این دو یار استوار و پرصلابت، دیگر توان زندگی در مکه را نداشت؛ به همین دلیل ناگزیر به هجرت سوی مدینه شد!

در این باره هر چه بگوییم، کم گفته ایم و نمی توانیم، یک هزارم مطلب را ترسیم نماییم! چگونه می توان تأثر و اندوه عمیق پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از فراق حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را با زبان و قلم بیان کرد؟ آیا می توان با یک لیوان معمولی، آب دریا را برداشت؟!

مظلومیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

تا این جا مطالبی به اختصار پیرامون شخصیت، جلالت، عظمت، شأن، ایثار و خدمات بسیار ارزشمند حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عنوان

شد. در یک کلام لازم است گفت:

«سخن راندن از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، هم سهل است و هم صعب! سهل است؛ چرا که کدام مسلمان می باشد که نام این بانوی بزرگوار و حکایت ایثار بی مانند او و تأثیر آن در احداث، ابقا و اقامه دین اسلام را نشنیده باشد؟ صعب و دشوار است؛ چون با شخصیتی عظیم روبه رو هستیم که مات و مبهوت عظمت و جلالت اویم! سخن گفتن در مورد چنین بانویی، کار ساده ای نیست و با این قلم های سرشکسته و درمانده، نمی توان قلم زد.»

اما نکته ای که در خور اهمیت است آن است که همان گونه که شخصیت و عظمت آن حضرت، در افق اعلی می باشد و قلم و بیان از وصف آن عاجز است؛ مظلومیت آن حضرت نیز چنین است! در مظلومیت و غربت آن حضرت، همین بس که با این که برترین همسران پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز به این مطلب تصریح نموده، ولی در عین حال عده ای از اهل سنت، آن گونه که از عایشه تجلیل می کنند، از سایر همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، به ویژه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، تجلیل به عمل نمی آورند!

به عنوان نمونه یک بانوی سنی به نام «فاطمه محجوب» که پزشک و اهل سیوط (۱) و شافعی مذهب می باشد. ایشان می گوید: «وقتی که من در آمریکا مشغول تحصیل بودم، با خودم عهد کردم که اگر موفق به اخذ مدرک پزشکی شدم کتابی در معرفی بانوان بزرگ اسلام بنویسم.»

تا این که وی بالاخره موفق به گرفتن مدرک پزشکی می شود و به عهد خود عمل می کند و کتابی که با خود عهد کرده بود به نام «الموسوعه الذهبیه فی أعلام النساء» به رشته تحریر درمی آورد.

این کتاب یک دائره المعارف عظیم در معرفی بانوان بزرگ اسلام است و حدود چهل جلد است و هم زمان زیر نظر اداره اوقاف مصر، به زبان فرانسه و انگلیسی نیز ترجمه و به چاپ رسیده است. نویسنده، طبق حروف الفبا به شرح حال بانوان نمونه اسلام پرداخته است. تا می رسد به حرف «حاء»؛ و در حرف «حاء» قاعدتاً باید نام حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که

ص: ۳۵۲

۱- سیوط، یکی از شهرهای بزرگ مصر می باشد و در شمال شرقی اسکندریه واقع شده است.

برترین همسر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بزرگ‌ترین یار و مددکار آن حضرت بوده است را بیاورد و به تفصیل در باره او قلم فرسایی کند، ولی با کمال تأسف در حرف «خا» هیچ نامی از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نبرده، گویا که آن حضرت اصلاً در این عالم وجود خارجی نداشته است. اما همین نویسنده سنی به حرف «ع» که می‌رسد نام عایشه را با عزت و احترام می‌برد و در تمجید عایشه غوغا می‌کند، تا جایی که دو جلد از این موسوعهٔ چهل جلدی خودش را اختصاص به شرح حال عایشه می‌دهد و این بیانگر بغض و عداوت نویسنده نسبت به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می‌باشد.

از این قبیل جفاها توسط نویسندگان اهل سنت در حق حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار زیاد است و حاضر نیستند آن گونه ای که از عایشه تجلیل می‌کنند از حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سخنی به میان آورند. گویی رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همسری جز عایشه نداشته است! دلیل آن، بغض و عداوت عایشه نسبت به امام امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ می‌باشد؛ زیرا در طول تاریخ اسلام، به ویژه بعد از شهادت پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، هر کس که طرفداری از امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ کرد، مبعوض و مطرود غاصبان خلافت و پیروان آنان گشت و هر کس که دشمنی و عداوت با آن حضرت نمود؛ مورد احترام و تجلیل قرار گرفت؛ پس در میان همسران پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تجلیل بی اندازه از عایشه، توسط پیروان اصحاب سقیفه، دلیلی جز این ندارد.

همان طور که در میان همه برادرزن‌هایی که پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داشته، فقط به معاویه، «خال المؤمنین» می‌گویند، در صورتی که چنین لقبی را حاضر نیستند که به محمد بن ابوبکر دهند، با این که او نیز برادرزن پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است. اما چون طرفدار و مدافع امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بوده، نه تنها حاضر نشدند او را «خال المؤمنین» گویند، بلکه فرزند خلیفهٔ اول خود (ابوبکر) را به فجیع‌ترین شکل به شهادت رساندند!

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز به همین دلیل در طول تاریخ، مورد بی‌مهری عده‌ای از خوارج، نواصب و دشمنان اهل بیت: قرار گرفته، اما بالعکس از عایشه همواره به نیکویی و عظمت یاد می‌کنند! در صورتی که عایشه نه فرزندی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داشته که منشأ خیرات و برکات شده باشد و نه ثروتی که در راه اسلام خرج کرده باشد و نه اخلاق شایسته‌ای که موجب

خوشایندی و دلگرمی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده باشد، تا جایی که بنا به نقل خود اهل سنت، به طور مکرر اسباب ناراحتی و خشم رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را فراهم آورده که در چندین مورد که پدرش ابوبکر شاهد جسارت ها و اهانت های او به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده، طاقت نیاورده و سیلی محکمی به صورت دخترش، عایشه زده، طوری که خون از صورت او جاری شده است! (۱)

عایشه، اسائه ادب نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به جایی رسانید که وقتی آن حضرت مشغول نماز می شد؛ روبه روی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می نشست و پاهایش را می گشود و به مسخره گی می پرداخت! (۲)

او جسارت به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به نهایت رسانید به گونه ای که چندین مرتبه به حضرت گفت: «تویی آن کسی که ادعا می کنی، پیامبر خدا هستی؟!» (۳) پناه می بریم به خدای منان، از این جسارت ها! مگر عایشه آن حضرت را پیامبر بر حق نمی دانست که نسبت به وی این چنین گستاخی و بی ادبی می نموده است؟!

تخریب مزار حضرت خدیجه علیها السلام

از مظلومیت های بارز حضرت خدیجه علیها السلام، تخریب مزار آن حضرت است. مسلمانان در سال ۷۲۷ هجری قمری بارگاهی روی مرقد حضرت خدیجه علیها السلام بنا کردند. مردم مکه و سایر زائران کنار قبر او می آمدند و آن جا متوسل به حضرت می شدند و راز و نیاز با خدا می کردند و اظهار ادب و خلوص می نمودند و قصیده هایی بسیار فصیح و پرمحتوا که ادیبان عرب در

ص: ۳۵۴

۱- . غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، احیاء العلوم، ج ۲، ص ۴۳۵؛ مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدر، ذیل حدیث، ۴۱۰۰؛ ابویعلی، احمد بن علی تمیمی، مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۳۰، ح ۴۶۷۰؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۹، ص ۷۱.

۲- . بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۰۱ و ج ۲، ص ۶۱؛ امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۰؛ نیشابوری، ابواسحاق احمد بن محمد ابراهیم ثعلبی، تفسیر الثعلبی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۱۸، بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۲۸ و ...

۳- . غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، احیاء العلوم، ج ۲، ص ۲ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)؛ قمی شیرازی، محمد طاهر، کتاب الاربعین، ص ۶۲۵؛ عاملی، سید عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، ص ۳۲۶، امینی نجفی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

شأن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سروده بودند در لوح هایی نوشته و در آن بارگاه نصب می کردند. و دریغا! در سال ۱۳۴۴ هجری قمری با تسلط وهابیان بی رحم و سبک مغز، همه آن بارگاه های مقدس را به بهانه باطل، مبنی بر این که توسل به آنها یک نوع شرک است، ویران کردند و با این کار ظالمانه خود، حق عظیمی که این بانوی بزرگوار به گردن اسلام و مسلمین دارد را ادا نمودند؟!

فضیلت زیارت قبر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

زیارت قبر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، مورد توجه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خاندان رسالت بوده و به توصیه آنان، شیعیان نیز قبر آن حضرت را زیارت نموده و می نمایند.

مرحوم آیت الله سبزواری در این باره می نویسد:

«ویستحب زیاره قبر خدیجه المعروفة بالمعلی، لأنها أم المسلمین ومن برّ الأولاد

بأهم زیاره قبرها بعد ارتحالها، مع أنها بذلت نهاییه جهدها فی خدمه سید المرسلین الی غیر ذلك من مفاخرها الّتی ملأت کتب الفریقین، فمن شکک بعد ذلك فی رجحان زیارتها فهو عاقق لأمه؛ (۱) زیارت قبر حضرت خدیجه در قبرستان معلی؛ مستحب است؛ چرا که او مادر مسلمانان است! از جمله نیکی های فرزند لایق و حق شناس در حق مادرش این است که پس از رحلت او، قبرش را زیارت نماید. او افزون بر حق مادری بر مردم باایمان، از هیچ تلاش و فداکاری در یاری و همراهی سالار پیامبران و خدمت خالصانه به اهداف آن حضرت، فروگذار نکرد و ثروت و امکانات خویش را در راه پیشرفت و استواری دین خدا و پیامبرش، در طبق اخلاص نهاد. او دارای ویژگی ها و امتیازات و افتخارات بی شماری است که در انبوه کتاب های معتبر شیعه و اهل سنت موج می زند! با این وصف، اگر کسی در رجحان زیارت او تردید کند، در حقیقت، به مادر خوش ستم روا داشته است!»

ص: ۳۵۵

۱- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۴۰۰.

در این مجموعه، سزاوار بود که فصلی به عنوان معجزات و کرامات حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ منظور گردد. اما لازم است بگوییم که زندگی سراسر پرخیر و برکت آن حضرت، چیزی جز معجزه و کرامت نبوده و نیست. ولی معجزه و کرامتی که از ناحیه آن حضرت، شامل حال اینجانب شد و این انگیزه را در من ایجاد کرد که کتابی در باب فضایل، مناقب و ویژگی های آن حضرت به نگارش در آورم، آن است که این حقیر، از امکانات مالی مناسبی برخوردار نبودم، تا این که همسر اینجانب صاحب حملی شد و از آن جا که مستحب است قبل از به دنیا آمدن طفل، نام روی او گذاشته شود، پس بنده بدون آن که در کتابی خوانده یا از کسی شنیده باشم، به ناگاه به ذهنم خطر کرد که اگر می خواهی از تنگ دستی نجات یابی، نام این حمل را خدیجه بگذار! حقیر هم نام خدیجه را روی او گذاشته، تا این که در بیستم جمادی الثانی، سالروز ولادت حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ این دختر به دنیا آمد و از آن روز به بعد، وضع زندگی ما به طور کلی تغییر کرد و گشایشی در امور مادی ما ایجاد شد. عجیب آن است که تا به حال به هر کس هم که این توصیه را نمودم، نتیجه گرفته و از امکانات مالی خوبی برخوردار گردیده است! گویا این اثر، در نام شریف آن حضرت می باشد، که اگر کسی نام دخترش را خدیجه بگذارد؛ گرفتار فقر و تنگ دستی نخواهد شد.

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن اثیر جزری، مجدالدین علی بن محمد (م ۶۰۶ ق)، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، تحقیق: عبدالقادر الأرناؤوط، بیروت: مکتبه دارالبیان، ۱۳۸۹ هـ.
۳. ابن حبان بُستی، محمد بن احمد (م ۳۵۴ ق)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ترتیب: علی بن بلبان فارسی (م ۷۳۹ ق)، تحقیق: شعیب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق.

١. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م ٨٥٢ ق)، الاصابه في تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد، علي محمّد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٢. ، تهذيب التهذيب، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
٣. ، فتح الباري بشرح صحيح البخاري، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بيروت: دار الفكر، ١٣٧٩ ق.
٤. ابن حنبل، احمد بن محمد شيباني (م ٢٤١ ق)، فضائل الصحابه، تحقيق: وصي الله بن محمد عباس، مكه: جامعه أم القرى، ١٤٠٣ ق.
٥. ، مسند احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، [بي تا].
٦. ابن سعد واقدى، ابو عبدالله محمد (م ٢٣٠ ق)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ ق.
٧. ابن شهر آشوب، محمد بن علي مازندراني (م ٥٨٨ ق)، مناقب آل ابي طالب، تحقيق: گروهی از اساتيد نجف اشرف، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
٨. ابن عساكر، علي بن حسن (م ٥٧١ ق)، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ ق.
٩. ابن عماد حنبلي، عبدالحى بن عماد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بيروت: داراحياء التراث، [بي تا].
١٠. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى (م ٧٧٤ ق)، البدايه و النهايه، تحقيق: علي شيري، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.
١١. ، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت: دارالمعرفه، ١٣٩٦ ق.
١٢. ابن ماجه قزوينى، محمّد بن يزيد (م ٢٧٥ ق)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمّد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث، ١٣٩٥ ق.
١٣. ابن منظور، محمّد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، به كوشش: روحيه نحاس، دمشق: ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.

١. ابن واضح يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبي، ترجمه: محمّد ابراهيم آيتى، تهران: انتشارت علمى و فرهنگى، چاپ ششم، ١٣٧١ ش.
٢. ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، به كوشش: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.
٣. ابو نعيم، احمد بن عبدالله اصبهانى (م ٤٣٠ ق)، دلائل النبوه، تحقيق: محمّد رؤاس قلجى وعبدالبر عتياس، بيروت: دار النفائس، ١٤٠٦ ق، دوم.
٤. ابو يعلى، احمد بن على تميمى موصلى (م ٣٠٧ ق)، مسند أبى يعلى، تحقيق: إرشاد الحق الأثرى، جدّه: دار القبله، ١٤٠٨ ق.
٥. ابوالقاسم كوفى، على بن احمد (م ٣٥٢ ق)، الاستغاثه فى بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الاعلمى، ١٣٧٣ ش.
٦. اربلى، على بن عيسى (م ٦٩٣ ق)، كشف الغمه فى معرفه الاثمه، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ ق.
٧. امام مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى (م ٢٦١ ق)، صحيح مسلم، بيروت: دار الفكر، [بى تا].
٨. بخارى، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٩. بكرى، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فى مولد النبى محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، قم: انتشارات شريف رضى، ١٤١١ ق.
١٠. بلاذرى، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركللى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
١١. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين (م ٤٥٨ ق)، السنن الكبرى، تحقيق: محمّد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٤ ق.
١٢. ، دلائل النبوه، مدينه منوره: مكتبه السلفيه، ١٣٨٩ ق.
١٣. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.

١. حائري مازندراني، محمدمهدي (م ١٣٦٩ ش)، شجرة طوبى، النجف الاشرف: مكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ ق.
٢. حلبى، على بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
٣. خصيبى، حسين بن حمدان، الهدايه الكبرى، بيروت: مؤسسه البلاغ، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.
٤. خوئى، سيد ابوالقاسم موسى (م ١٤١٣ ق)، معجم رجال الحديث، قم: مدينه العلم، ١٤٠٣ ق.
٥. ذهبى، شمس الدين محمّد بن احمد عثمان (م ٧٤٨ ق)، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.
٦. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، بيروت: دار المعرفه، ١٣٨٢ ق / ١٩٦٣ م.
٧. زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر (م ٥٣٨ ق)، الكشاف، بيروت: دار المعرفه.
٨. سبحانى، جعفر، فروغ ابديت، قم: بوستان كتاب، ١٣٧٢ ش.
٩. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ ق)، تذكره الخواص الأئمه فى خصائص الأئمه، قم: شريف رضى، ١٤١٨ ق.
١٠. سيلوى، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، [بى جا]: چاپخانه علميه، ١٤٢١ ق.
١١. شوشترى، محمّد تقى تسترى (م ١٤١٥ ق)، قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعه ومحدثيهم، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٠ ق.
١٢. شهرستانى، محمّد بن عبدالكريم (م ٥٤٨ ق)، الملل والنحل، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٦ ق.
١٣. شهيد ثالث، قاضى نور الله شوشترى هندی (م ١٠١٩ ق)، إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل، با تعليقات: سيد شهاب الدين مرعشى، قم: مكتبه آيه الله مرعشى، ١٤١١ ق.
١٤. شيخ حر عاملى، محمّد بن حسن (ت ١١٠٤ ق)، إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، شرح و ترجمه: محمّد نصر اللهى، قم: المطبعه العلميه.
١٥. شيخ صدوق، ابوجعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، عيون أخبار الرضا عليه السّلام، تحقيق: سيد مهدي حسيني لاجوردى، تهران: جهان.

١. معانى الأخبار، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٣٦١ ش.
٢. شيخ طوسى، ابو جعفر محمّد بن حسن (م ٤٦٠ ق)، الامالى، قم: دار الثقافه، ١٤١٤ ق.
٣. شيرازى، محمّد طاهر قمى، كتاب الأربعين، قم: چاپ علميه، ١٣٥٨ ش.
٤. صالحى شامى، محمد بن يوسف (م ٩٤٢ ق)، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٤ ق.
٥. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، چاپ هاشم رسولى محلاتى و فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت، ١٤٠٨ / ١٩٨٨.
٦. طبرى، عماد الدين حسن بن على (ق ٧ ق)، كامل بهايى، تحقيق: اكبر صفدرى قزوينى، تهران: مرتضوى، ١٣٨٢ ش.
٧. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى الأعظم، بيروت: دار السيره، ١٤١٥ ق.
٨. بنات النبى ام ربائبه، قم: مكتبه الاعلام الاسلامى، ١٤١٣ ق.
٩. عاملى، سيد عبدالحسين شرف الدين (م ١٣٧٧ ق)، المراجعات، تحقيق: حسين الراضى، قم: دارالكتاب الإسلامى.
١٠. علامه امينى، عبدالحسين بن احمد (م ١٣٩٠ ق)، الغدير فى الكتاب والسّنه والأدب، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٢ ق.
١١. علامه امينى، عبدالحسين بن احمد (م ١٣٩٠ ق)، الغدير فى الكتاب والسّنه والأدب، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٣٨٧ ق.
١٢. علامه طباطبايى، سيد محمّد حسين (م ١٤٠٢ ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: إسماعيليان، ١٣٩٤ ق.
١٣. على بن محمّد الواسطى الشافعى (ابن المغازلى) (م ٤٨٣ ق)، مناقب على بن ابى طالب ٧ (المناقب لابن المغازلى)، به كوشش: محمّد باقر البهبودى، تهران: المكتبه الإسلاميه، ١٤٠٢ ق.

۱. علی دخیل، علی محمد، اعلام النساء، لبنان: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲. زنان بزرگ اسلام (خدیجه)، ترجمه: فیروز حریرچی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
۳. غروی اردبیلی، محمد بن علی (م ۱۱۰۱ق)، جامع الرواه، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۴. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (م ۵۰۵ق)، إحياء العلوم (إحياء علوم الدين)، تحقیق: دار الهادی، بیروت: دار الهادی، ۱۴۱۲ق.
۵. فیض کاشانی، ملا- محمد محسن بن شاه مرتضی (م ۱۰۵۹ق)، الصافی فی تفسیر القرآن (تفسیر الصافی)، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۶. قرطبی، محمد بن احمد انصاری (ت ۶۷۱ق)، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، تحقیق: محمد عبد الرحمن مرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۷. قمی مشهدی، میرزا محمد (م ۱۱۲۵ق)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۸. کاظمی قزوینی، سید امیر محمد، الآلوسی والتشیع، قم: مرکز الغدير للدراسات.
۹. کتانی، سلیمان، فاطمه الزهراء ۳ وتر فی غمد، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۹۹ق.
۱۰. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (م ۱۳۵۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: طبع رحلی، چاپ سنگی، مطبعه رضویه، [بی تا].
۱۱. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۰ق)، بحار الأنوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. حیوه القلوب، تحقیق: علی امامیان، قم: سرور، ۱۳۸۴ش.
۱۳. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ق.
۱۴. منتهی الآمال، تحقیق: حسینی، ۱۳۷۱ش.

١. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعة، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ ق.
٢. مناوى، محمّد عبد الرؤوف (ت ١٠٣١ ق)، فيض القدير فى شرح الجامع الصغير، تحقيق: احمد عبدالسلام، بيروت: دارالكتب العلميه ١٤١٥ ق.
٣. مؤلف مجهول، تاريخ سيستان، تحقيق: ملك الشعراى بهار.
٤. نجاشى، احمد بن على (م ٤٥٠ ق)، رجال النجاشى (فهرس أسماء مصنّفى الشيعة)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٨ ق.
٥. نسائى، احمد بن شعيب (م ٣٠٣ ق)، سنن النسائى بشرح الحافظ جلال الدين السيوطى وحاشيه الإمام السندى، بيروت: دار الجيل، ١٤٠٧ ق.
٦. نمازى شاهرودى، شيخ على (م ١٤٠٥ ق)، مستدرک سفينه البحار، تحقيق: بخل المؤلف، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٨ ق.
٧. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، نهايه الارب فى فنون الارب، قاهره، [١٩٢٣] ١٩٩٠.
٨. نيشابورى، ابواسحاق احمد بن محمّد ابراهيم ثعلبى، تفسير الثعلبى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق / ٢٠٠٢ م.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بنت خُوَیْلِد (۱)

مرضیه محمدزاده

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسندگان: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، دارای القابی است: طاهره، کبری، مبارکه، غَراء، سیده نسوان، که لقب کبری از شهرت بیشتری برخوردار است و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعد از ازدواج او را با این لقب خواند. در عصر جاهلیت، اعراب با دادن لقب طاهره به آن حضرت به صراحت به این فضیلت در او اعتراف کرده اند. او به عظمت و شرافت آراسته بود. در دعای ندبه نیز از او به لقب غَراء (شامخ و ارجمند) یاد شده است. به هر صورت، صرف نظر از روایت شاذ یعقوبی که ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را حاصل دیداری ناگهانی در صفا و مروه دانسته، در بیشتر منابع سفر تجاری به شام مقدمه اصلی این ازدواج ذکر شده است؛ اما آنچه بسیار مهم است این است که ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هیچ ربطی به سفر تجاری نداشته است. این دو بزرگوار همدیگر را خوب می شناختند. آنان به علت انتساب خویشاوندی و هم چنین کوچکی شهر مکه نسبت به یکدیگر آشنایی کامل داشتند.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ازدواج، خواستگاری، صداقت، خانواده.

خدیجه دختر خُوَیْلِد بن اسد، اُمّ المؤمنین، (۲) نخستین همسر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و نخستین زن

ص: ۳۶۴

- ۱- زنان پیامبر اکرم و زنان با پیامبر اکرم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۵، ص ۴۳ ۶۴.
- ۲- اُمّ المؤمنین: لقبی که در فرهنگ اسلامی به طور مشترک بر همسران پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اطلاق گردیده است. این لقب از مضمون آیه شش سورة احزاب گرفته شده است که ضمن بیان حق پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر مؤمنان، می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ؛ پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می شوند.» در واقع با نزول این آیه شریفه، مسلمانان موظف گشتند تا در مناسبات اجتماعی خود، مراتب تکریم همسران آن حضرت را به جای آورند. گفتنی است که به عنوان یکی از جوانب حرمت همسران و حفظ حریم رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ازدواج با ایشان پس از درگذشت آن حضرت تحریم شده است؛ نه این که آنان بر مردان محرم هستند. برای تفصیل بیشتر ر.ک: تفسیر ابوالفتوح رازی، ذیل تفسیر آیه.

مسلمان است. پدرش خُوَیْلِد بن اسد بن عبدالعُزَی بن قُصَی بن کِلاب بن مُرّه بن کعب بن لُؤی بن غالب بن فِهر بن مالک بن نضر بن کنانه است (۱) که در مقایسه با سلسله انساب پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می توان اشتراک این دو بزرگوار را در اجداد خود از قُصَی بن کِلاب تا عدنان به وضوح دریافت.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرزند عبد الله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قُصَی بن کِلاب بن مُرّه بن کعب است. عبدالعزى و عبدمناف با هم برادر بوده اند. پس رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نوه عموی یکدیگرند و خویشاوندی نزدیکی میان آنان وجود داشته است.

نضر بن کنانه اولین کسی است که به نام قریش خوانده شده است.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از تیره بنی اسد می باشد. این طایفه از ذریه اسد بن عبدالعزى هستند که بطنی از عدنان و شاخه ای بزرگ از قبیله قریش به حساب می آیند. (۲) مادرش فاطمه، دختر زائده بن اَصَم بن هرم است که از لُؤی بن غالب با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دیگر هاشمیان مشترک می شود. (۳)

در زادروز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اختلاف است. بنا به نقل پسر برادرش حُکیم بن حزام او پانزده سال قبل از عام الفیل متولد شد و بنا به نقل عبد الله بن عباس سه سال قبل از عام الفیل متولد شده است. (۴) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در یکی از خانواده های اصیل و شریف قریش به دنیا آمد. پدرش خویلد در دوره جاهلیت مهتر طایفه خود بود. در جنگ فجار دوم و در روزی که قریش

ص: ۳۶۵

- ۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸۷؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۸۰، زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۳۰.
- ۲- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۱۴.
- ۳- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۷۸؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۸۰؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۲۳۰.
- ۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸.

آماده جنگ با کنانه شد، او ریاست طایفه اسد را برعهده داشت.(۱)

نوشته اند هنگامی که تبع، شاه قدرتمند یمن، با لشکر خود وارد مکه شد و قصد داشت حجر الاسود را با خود به یمن ببرد، خویلد در مقام دفاع با او به نزاع برخاست. خویلد آن چنان شجاعتی از خود نشان داد که تبع از تصمیم خود منصرف شد. این ایستادگی نشان دهنده موقعیت ممتاز او در آن عصر است.(۲)

به استناد شواهد تاریخی خویلد علاوه بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرزندان دیگری نیز داشته است که از آن میان عَوَام، حزام و هاله شهرت بیشتری دارند. شهرت عوام به واسطه فرزندش زُبَیر صحابی رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حزام به واسطه فرزندش، حُکَیم که از مردان شریف و محترم قریش بود و هاله به واسطه فرزندش، ابوالعاص، داماد رسول الله بوده است.(۳)

خویلد شش برادر به نام های حبیب، حارث، حُوَیْرث، مُطَلَّبَ عَمْرُو و نَوْفَل داشت که در میان آنان نوفل به جهت فرزندش وَرَقَه از شهرت بیشتری برخوردار است. ورقه بن نوفل در مقطعی از زندگانی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نقش خاصی را ایفا کرده است. ورقه از شخصیت های برجسته و به عنوان دانشمند مسیحی مکه شناخته می شد و اطلاعات وسیعی در باره کتاب های آسمانی داشت. گویند او به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مژده رسالت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را داد.(۴)

لقاب و کنیه های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دارای القابی است: طاهره، کبری، مبارکه، غَزَا، سیده نسوان، که لقب کبری از شهرت بیشتری برخوردار است و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعد از ازدواج او را با این لقب خواند. در عصر جاهلیت، اعراب با دادن لقب طاهره به آن حضرت به صراحت به این فضیلت در او اعتراف کرده اند. او به عظمت و شرافت آراسته بود.(۵) در دعای ندبه نیز از او با لقب غَزَا

ص: ۳۶۶

۱- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۹۳.

۲- . سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳- . زرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۲، ص ۲۹۸.

۴- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۰۶.

۵- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶۳.

(شامخ و ارجمند) یاد شده است. (۱)

کنیه او به واسطه پسرش هند، ام هند می باشد. (۲) از دوران کودکی و نوجوانی او تا هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حتی بعد از آن، اطلاعات اندکی در دست است و بخشی از اخبار تاریخی در باره احوال ایشان نیز دستخوش دخل و تصرف قصه پردازان شده و با اسرائیلیات درهم آمیخته است.

همسران خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ

بر اساس اغلب منابع، وی قبل از ازدواج با حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، دو بار ازدواج کرده است، ولی در ترتیب این ازدواج ها اختلاف هست. (۳) برخی نیز به استناد شواهدی، ازدواج های خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پیش از وصلت با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را رد کرده اند. (۴) این قول قابل قبول نیست و ممکن است از نظر عاطفی وارد تاریخ شده باشد.

طبق منابع، وی نخست با عَتِيق بن عائذ بن عبد الله بن عمر بن مخزوم ازدواج کرد که از او صاحب یک دختر شد. پس از مرگ عتیق به همسری ابو هاله ثَبَّاش بن زُراره از بنی عمرو بن تمیم که از هم پیمانان بنو عبد الدار بود، درآمد. (۵)

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از ابو هاله، صاحب پسرانی به نام های حارث، هند، (۶) طاهر و هاله (۷) و دختری به

ص: ۳۶۷

- ۱- ر. ک: مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۵۲.
- ۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱ و ۱۵.
- ۳- ر. ک: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، السیمط الثمین فی مناقب أمهات المؤمنین، ص ۱۱؛ دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، کتاب نساء رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) واولاده و من سالفه من قریش حلفائهم و غیرهم، ص ۳۲.
- ۴- ر. ک: ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۶۴۷۰؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۳۸؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۲۱ و ۱۲۹.
- ۵- ر. ک: ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۰؛ سلوی بالحاج صالح، دثرنی ... یا خدیجه، ص ۲۹ و ۳۰. نیز ابن سعد واقدی در طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴۱۵ ترتیب ازدواج ها را برعکس ذکر کرده است.
- ۶- ر. ک: ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، ج ۱، ص ۲۷۹؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیره النبویه، ص ۳۲؛ دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، کتاب نساء رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) واولاده و من سالفه من قریش حلفائهم و غیرهم، ص ۳۱.
- ۷- ر. ک: ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، ج ۱، ص ۲۷۹؛ سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۶.

نام زینب (۱) شد. در میان این فرزندان، هند مشهور است. او بسیار مورد توجه و علاقه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و بعدها در زمره صحابه آن حضرت درآمد. (۲) وی در جنگ بدر حضور داشت و بعدها در جنگ جمل در کنار علی بن ابی طالب ۷ به شهادت رسید. (۳) وی که نوجوانی خود را در خانه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذرانده بود، تصویری کامل از خُلق و خوی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در پاسخ به پرسش امام حسن ۷ ارائه کرده و از این رو «وَصَافَ النَّبِيَّ» نامیده شده است. (۴)

در برخی گزارش های دیگر که ترتیب ازدواج خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و همسرانش به گونه ای دیگر آمده، گفته شده که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پس از وفات ابوهاله، به عقد پسر عمه خود، عَتِيْق بن عائذ درآمد و از وی صاحب پسری به نام عبد الله (عبدمناف) و دختری به نام هند (جاریه) شد. (۵)

بنا به نقلی دیگر هند دختر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با صیفی بن امیه ازدواج کرد و صاحب فرزندی به نام محمد گردید. اعقابش در مدینه به سبب انتساب به مادر بزرگ شان خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ، به بنوطاهره معروف شدند. آنان روزگاری در مدینه می زیستند و سپس از میان رفتند. (۶)

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ بانویی خردمند و از زنان برجسته قریش بود. از نظر ظاهری زنی بسیار زیبا و شکوهمند بود. قامتی بلند و چهارشانه داشت. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پس از درگذشت شوهر دومش،

ص: ۳۶۸

- ۱- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیره النبویه، ص ۳۲؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الإرب فی فنون الادب، ج ۱۸، ص ۱۷۱.
- ۲- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۵۵۸.
- ۳- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۲۲ ۴۲۳؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۸۰؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۳۳۳ ۳۳۴.
- ۴- ر. ک: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۲۲ ۴۲۳؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۸۰ ۸۱؛ محمود طهماز، عبدالحمید محمد، السیده خدیجه ام المؤمنین و سبأقه الخلق الی الاسلام، ص ۵۳۵۷؛ محمدرضا حسینی جلالی، «حَلِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ بروایه الحسن و الحسين»، علوم حدیث، ش ۲۰، ص ۱۷۶ ۱۸۴.
- ۵- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۸۰؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
- ۶- ر. ک: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۸.

عتیق بن عائذ ازدواج نکرد (۱) و به تجارت پرداخت. (۲)

در چگونگی همکاری حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در آن سال ها حدود بیست سال داشت، با خدیجه عَلِيهَا السَّلَام اختلاف هست. برخی آغاز روابط تجاری خدیجه عَلِيهَا السَّلَام و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به توصیه و سفارش ابوطالب عَلِيهِ السَّلَام دانسته اند. (۳) اما در خبری از ابن اسحاق آمده است که خدیجه عَلِيهَا السَّلَام از امانت داری و درست کاری حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خبر داشت و چون تصمیم گرفته بود مال فراوانی را به تجارت اختصاص دهد، از او خواست تا به کاروانش بیوندد و بیش از دیگران مزد بگیرد. (۴)

حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حداکثر پنج سفر تجاری، چهار سفر به یمن و یک سفر به شام، برای خدیجه عَلِيهَا السَّلَام انجام داد. (۵) مهم ترین آن ها، که به ازدواج آن دو منجر گردید، سفر تجاری شام بود و به دلیل اهمیتش اکثر منابع، تنها به ذکر آن سفر پرداخته و آن را ابتدای همکاری آن حضرت با خدیجه عَلِيهَا السَّلَام دانسته اند. ظاهراً اولین سفر تجاری آن حضرت به بازار حَبَاشَه، در تهامه، بوده (۶) و سفر به شام دومین یا سومین سفر بوده است، چرا که حضرت سفری نیز به جَوْش در یمن، کرد. به زعم حلبی، بازار حَبَاشَه همان جَوْش است و گویا این یک یا دو سفر برای آزمودن قدرت تجاری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است. (۷)

ص: ۳۶۹

۱- ابن اسحاق، ابوعبدالله محمد، کتاب السیر و المغازی، ص ۸۱.

۲- ر. ک: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶؛ سلوی بالحاج صالح، دثرنی ... یا خدیجه، ص ۳۳ ۳۹.

۳- ر. ک: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴- ابن اسحاق، ابوعبدالله محمد، کتاب السیر و المغازی، ص ۸۱ ۸۲؛ و نیز ر. ک: ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶؛ محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، السَّمط الثَّمین فی مناقب أمّهات المؤمنین، ص ۱۱ ۱۲.

۵- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۶.

۶- محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، السَّمط الثَّمین فی مناقب أمّهات المؤمنین، ص ۱۲؛ ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ج ۱، ص ۷۳.

۷- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۶.

بعد از انعقاد قرارداد، ابتدا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با کارمزد دو قلوص (۱) به همراه شریک تجاری خود سائب بن ابی سائب صَیْفِي بن عابد و مَیْسَرَه غلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، عازم بازار حباشه شد و با موفقیت بازگشت. (۲) میسره اخبار شکفت انگیزی از این سفر به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ داد.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این سفرها راه و رسم سوداگران را آموخت و به رموز تجارت آگاهی کامل یافت. او در تجارت جانب عدل و انصاف را رعایت می کرد. سائب بن ابی سائب گوید: من در دوران جاهلیت در کار تجارت با او شریک بودم. او نه با کسی مجادله می کرد، نه لجاجت می نمود و نه کار خود را به گردن شریک خود می انداخت. (۳) آن حضرت آن چنان به راست گویی و درست کاری شهرت یافت که همگی به امانت او اذعان داشتند و او را محمّد امین می خواندند. (۴)

در آخرین سفر تجاری، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای اولین بار با رضایت ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در رأس کاروانی بزرگ به شام تجهیز کرد. (۵) گفته شده چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قصد داشت مال بسیاری برای تجارت بفرستد و احتیاج به فردی امین داشت، کسی را به نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد و از او خواست تا سرپرستی کاروان را بر عهده بگیرد. آن حضرت نیز با موافقت عمویش ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ پذیرفت. (۶)

به هر حال این سفر کاملاً موفقیت آمیز بود و سود فراوانی نصیب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شد. میسره نیز در بازگشت از حُسن رفتار و امانت آن حضرت برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تعریف کرد.

ص: ۳۷۰

- ۱- . قلوص: ماده شتر جوان.
- ۲- . مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۸۹؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ و نیز ر.ک: علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۴۰۷.
- ۳- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶۲.
- ۴- . همان، ص ۱۷۲.
- ۵- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ابن سید الناس، ابو الفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۷۰.
- ۶- . ابن اسحاق، ابو عبدالله محمّد، کتاب السیر والمغازی، ص ۸۲ ۸۱؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۳ ۱۴۴؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۸۳۲ ۸۳۳.

پس از اتمام این سفر پرماجرا، که جزئیات آن در منابع اسلامی آمده است،^(۱) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به ایشان علاقه مند شد. دلایلی که برای ایجاد این علاقه در منابع اسلامی آمده است، عبارت اند از: سفر تجاری پرسود پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شام؛ گزارش مَیْسِرَه از اخبار شگفت انگیز این سفر؛^(۲) مشاهده دو فرشته ای که به هنگام ورود به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر سر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سایه افکنده بودند؛^(۳) پیش گویی ورقه بن نوفل در باره ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مردی از قریش که نبی قوم خواهد شد؛^(۴) پیش گویی مردی، در یک جشن زنانه که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز حضور داشت، از آمدن پیامبری و بشارت به این که هر یک از زنان که می تواند با او ازدواج کند.^(۵)

آنچه در مصادر تاریخی در باره ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمده، بیش از همه مبتنی بر روایات محمد بن اسحاق بن یسار (م. ۱۵۱ق)، و سپس محمد بن عمر واقدی (م. ۲۰۷ق). هشام بن سائب کلبی (م. ۲۰۴ق) و عمر بن سعد کاتب واقدی (م. ۲۳۰ق) است. یکی از مصادر نقل این ازدواج ابوالحسن بکری است.^(۶) کتاب او در بردارنده گزارش های تاریخی آمیخته با مطالب نادرست و غرائب بسیار است و از این رو محلّ استناد نیست و مجلسی نیز که برخی روایات آن کتاب را در بحار الأنوار درج کرده، به غیر قابل اعتماد بودن و اشتغال آن ها بر غرائب تأکید کرده است.^(۷)

ص: ۳۷۱

- ۱- ر. ک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹، ۲۰۰؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰، ۱۳۱؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۹۰، ۹۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام بالهدی، ج ۱، ص ۶۵، ۶۷.
- ۲- ر. ک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰، ۱۳۱.
- ۳- ر. ک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰، ۱۳۱.
- ۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۳، ۲۴.
- ۵- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴.
- ۶- بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۱۳۷، ۱۹۰.
- ۷- ر. ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۰، ۹۶.

به هر صورت، صرف نظر از روایت شاذ یعقوبی (۱) که ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را حاصل دیداری ناگهانی در صفا و مروه دانسته، در بیشتر منابع سفر تجاری به شام مقدمه اصلی این ازدواج ذکر شده است؛ (۲) اما آنچه بسیار مهم است این است که ازدواج خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هیچ ربطی به سفر تجاری نداشته است. این دو بزرگوار همدیگر را خوب می شناختند. آنان به علت انتساب خویشاوندی و هم چنین کوچکی شهر مکه نسبت به یکدیگر آشنایی کامل داشتند. به همین جهت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چون قصد ازدواج داشت در نهایت به وسیله میسر (۳) یا دوست خود نفیسه، دختر مُتبه (۴) یا شخصاً (۵) خواست خود را به اطلاع پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رساند که: ای پسرعمو! من به واسطه خویشاوندی، شرف و بزرگواری، امانت، راستی، درستی و حُسن خلق تو مایل به ازدواج با شما هستم. (۶)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان زنان قریش از همه محترم تر و شریف تر بود؛ آن چنان که مردان قریش خواستار ازدواج با او بودند. واقدی می نویسد: «خدیجه بانویی دوراندیش، کاردان، شریف و خردمند بود و از لحاظ نسب از برترین زنان قریش بود و از لحاظ شرف و مال هم از همگان برتر بود. خداوند نیز برای او خیر و کرامت اراده فرموده بود. اگرچه تمام خویشاوندانش کمال اشتیاق به ازدواج با او را داشتند و برای او کابین های سنگین را متقبل شده بودند، اما او هیچ کدام را نپذیرفته بود و خود خواهان رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد.» (۷)

ص: ۳۷۲

- ۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.
- ۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱ ۱۳۲؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۲؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۹۰ ۹۱؛ و نیز ر. ک: دانشنامه جهان اسلام، ذیل مدخل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ.
- ۳- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۰.
- ۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، کتاب نساء رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اولاده و من سالفه من قریش حلفائهم و غیرهم، ص ۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۶۰۱ ۶۰۲.
- ۵- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر و المغازی، ص ۸۱ ۸۲؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۳ ۵۴.
- ۶- ابو نعیم، احمد بن عبدالله اصبهانی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۱۵.
- ۷- نویری، احمد بن عبد الوهاب، نهایه الإرب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۱۰۳.

ابتدا پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تنگ دستی خود و ثروتمندی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را مانع این پیوند می دید، اما خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را مطمئن ساخت که این اختلافات مانع ازدواج آنان نخواهد بود. پس از آن پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را مناسب خود دید، ماجرای خواستگاری را برای عموهای خود عباس، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و حمزه، بیان کرد. آنان از شنیدن این خیر شگفت زده شدند. ابتدا صفیّه، عمه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را برای کسب اطلاع به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرستادند (۱) و پس از اطمینان از حقیقت امر، در موعد مقرر به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ رفتند و او را از عمویش، عمرو بن اسد، خواستگاری کردند. (۲)

برخی بین عموهای حضرت تنها به نام حمزه اکتفا کرده اند؛ (۳) در حالی که بیشتر منابع نماینده پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خواننده خطبه را ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ ذکر کرده اند. (۴)

در باره وکیل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در این مراسم، اختلاف هایی در منابع مشاهده می شود: ابن هشام (۵) خویلد بن اسد، پدر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ؛ ابن اسحاق و ابن کلبی (۶) عمویش عمرو بن اسد؛ ابن سید الناس (۷) برادرش عمرو بن خویلد را ذکر کرده اند. با توجه به این که خویلد بن اسد در جنگ فجار و به قولی قبل از آن در گذشته بود، (۸) حضور وی در این خواستگاری و این که

ص: ۳۷۳

-
- ۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۷.
 - ۲- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۱ ۱۳۲؛ ابن حبيب بغدادی، ابو جعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۱۱؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.
 - ۳- . ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۸۲؛ ابن حبيب بغدادی، ابو جعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ ابن سید الناس، ابو الفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۷۱.
 - ۴- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۶؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۰.
 - ۵- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱.
 - ۶- . ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۸۱ ۸۲؛ ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، ج ۱، ص ۸۷.
 - ۷- . ابن سید الناس، ابو الفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۷۲.
 - ۸- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای راضی کردن پدرش به این ازدواج او را مست کرده بود، مبنایی ندارد. (۱)

به هر حال پس از موافقت عمرو بن اسد، مراسم خواستگاری و عقد، در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برپا شد. این مراسم دو ماه و ۲۵ روز بعد از سفر تجاری شام برگزار شد. (۲) در این مجلس عموهای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، چند تن از بستگان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و عده ای از بزرگان قریش حضور داشتند. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ خطبه عقد را چنین خواند:

«سپاس خدا را که ما را از نسل ابراهیم و فرزندان اسماعیل قرار داد و ما را به کعبه ای حرام و حرمی امن سرفراز داشت و ما را بر مردم سروری داد و شهر ما را مبارک گرداند. برادرزاده ام محمد بن عبد الله اگرچه از مال دنیا تهی دست است اما با هیچ مردی از قریش سنجیده نشود، جز آن که بر او فزونی آید و با احدی قیاس نشود، مگر آن که از او بالاتر و فزون تر باشد. چه مال روزی دگرگون و سایه بی دوامی است. او خواهان خدیجه و خدیجه نیز خواهان او است و کابین آنچه بخواهید، نقد آن از مال من است. سوگند به پروردگار کعبه، او را امری بزرگ و پیشامدی جهان گیر است.» (۳)

مهریه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بیست شتر ماده و یا مبلغ دوازده و نیم یا دوازده اوقیه، معادل پانصد درهم تعیین شد (هر اوقیه چهل درهم است) که توسط ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ پرداخت گردید. (۴) پس از

ص: ۳۷۴

۱- . ر. ک: ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲ ۱۳۳؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۰ ۱۱؛ و نیز: محمود طهماز، عبدالحمید محمد، السیده خدیجه ام المؤمنین و سبأقه الخلق الی الاسلام، ص ۳۲ ۳۳.

۲- . مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۹.

۳- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ و نیز ر. ک: حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۹؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الإرب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۱۰۴؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹.

۴- . برای اقوال مختلف ر. ک: ابن اسحاق، ابو عبدالله محمّد، کتاب السیر والمغازی، ص ۸۲؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۱۱؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد، الْمُحَبَّر، ص ۷۹؛ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۰؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الإرب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۱۰۵؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰، ۱۲.

آن ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام شتری را قربانی کرد و به مردم اطعام نمود و مجلس ازدواج برپا شد. پس از برگزاری جشن ازدواج، (۱) این دو برای مدتی کوتاه در خانه حکیم بن حزام سکنی گزیدند و سپس به خانه خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام انتقال یافتند. (۲) به هر حال پانزده سال قبل از بعثت این ازدواج صورت گرفت و این دو بزرگوار با کمال عزت و محبت زندگی زناشویی را آغاز کردند. (۳)

در اکثر منابع، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را هنگام ازدواج ۲۵ ساله و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام را چهل ساله دانسته اند. آنان به قول حکیم بن حزام که تولد خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام را پانزده سال قبل از عام الفیل می داند، استناد کرده اند؛ اگر چه برخی نیز اقوال دیگری در باب سن خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام آورده اند. (۴) که به نظر می رسد قول ابن عباس که خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام سه سال قبل از عام الفیل متولد شده است، (۵) قابل قبول باشد؛ زیرا خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صاحب چند فرزند شد و دو تن از فرزندانش عبد الله و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام بعد از بعثت متولد شدند؛ به نظر می رسد که چهل سال سن تقریبی بوده و دلیل انتخاب این عدد آن است که چهل سالگی سن کمال و بلوغ عقلی محسوب می شود و تاریخ نویسان رقم چهل را از آن جهت که عدد کاملی است، انتخاب کرده اند. (۶)

زناشویی این دو بزرگوار بر شالوده تجانس اخلاقی و حُب فضیلت و ائتلاف روحی و محبت استوار بود. ملاک در ازدواج آنان سیرت نیک بود. به همین جهت پایدار ماند. این ازدواج در واقع نقطه عطفی در زندگی این زوج به شمار می آید و منشأ تحول اساسی و مهم در زندگی خصوصی و اجتماعی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد. پس از ازدواج، رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از تنگنای اقتصادی و معیشتی آسوده شد و بیش از گذشته از موقعیت وزین اجتماعی برخوردار گشت. این پیوند در پیشبرد دعوت اسلام نیز عامل مؤثر و سودمندی بود.

ص: ۳۷۵

- ۱- . ر. ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۶۷۰.
- ۲- . ر. ک: ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۹۹ و ۲۵۱.
- ۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴.
- ۴- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۷۸؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
- ۵- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸.
- ۶- . ر. ک: محمود طهماز، عبدالحمید محمد، السیده خدیجه ام المؤمنین و سبأه الخلق الی الاسلام، ص ۳۵ ۴۰.

ابن سعد می نویسد: «خدیجه بانویی بسیار شریف و دارای ثروت سرشار و بازرگانی توانا بوده است. او کاروان بازرگانی قریش را به شام گسیل می داشت و اهمیت و ارزش کاروان او به اندازه کاروان قریش بود. او مردان کارآزموده را به خدمت می گرفت و اموالی برای مضاربه در اختیارشان می نهاد.» (۱)

یکی از نکاتی که می توان روح بزرگ و همت عالی و حریت و استقلال نفسانی آن بانوی شریف را روشن سازد، این است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ثروتی را که از پدر و همسرانش به ارث برده بود را راکد نگذاشت و در راه رباخواری که معمول آن روزگار بود، نیز نینداخت؛ بلکه آن را در راه تجارت و بازرگانی به کار برد و افراد درست کاری را استخدام نمود و به وسیله آنان به تجارت پرداخت و از این راه به ثروت فراوانی دست یافت. او بر اثر تدبیر و سعی و کوشش در تجارت و امور اقتصادی توانست ثروت قابل ملاحظه ای به دست آورد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یک حالت استقلال طلبی داشت. به همین سبب همانند عاقل ترین و رشیدترین مردان به تجارت می پرداخت. اداره کردن کاروان بازرگانی در آن عصر و در جزیره العرب کار آسانی نبود؛ اما او به جهت دارا بودن نبوغ فوق العاده، استقلال نفسانی و اطلاعات کافی توانست آن تجارت را اداره کند. (۲)

ویژگی های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دارای چه ویژگی هایی بود که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را آن چنان مجذوب خود کرده بود که در جامعه چند همسری عربستان دست به ازدواج مجدد نزد؟

آیا همان طور که مستشرقین می گویند چون از نظر سن از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مسن تر بود و هم چنین به لحاظ داشتن تجربه زندگی، می توانست بر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مسلط شود؟

آیا پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در وجود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مادرش را می دید و محبت او به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تنها محبت به یک همسر نبود و او که در کودکی یتیم شده بود، احساس کمبود داشت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جای مادر را برای او می گرفت و به او محبت مادرانه می کرد؟ به همین دلیل در چشم و دل

ص: ۳۷۶

۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن چنان محبوب بود که دیگر به دنبال همسر دیگری نرفت؟

آیا چون به لحاظ مالی متمکن و ثروتمند بود و رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از نظر اقتصادی نجات داد، آن حضرت خود را مدیون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دانست؟

مستشرقین این سه عامل را مهم ترین عوامل در تک همسری رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا مرگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دانند، اما این نظریه مسلماً درست نمی باشد.

اولاً: برای مردان و زنان عرب در امر ازدواج، سن مطرح نبوده است. چه بسیار دختران جوان که به عقد مردان مسن درمی آمدند و چه بسیار زنان مسن که به همسری مردان جوان درآمده اند. عرب با مسئله ازدواج بسیار راحت برخورد می کرد. از طرف دیگر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تفاوت سنی بسیار با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نداشته است؛ اما این دو بزرگوار در هر سنی که ازدواج کرده باشند، این تفاوت موجب نشد که رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسر دیگری غیر از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نداشته باشد؛ بلکه ویژگی های خاص خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ باعث این امر گردید.

ثانیاً:

پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هیچ گاه کمبود محبت نداشته است. از هنگام تولد مورد مهر و محبت مادرش آمنه، پدر بزرگش عبدالمطلب، دایه اش حلیمه و خدمت کارش ام ایمن بود. پس از رحلت مادرش تحت تکفل عبدالمطلب قرار گرفت. عبدالمطلب او را به خانه خود برد و چندان توجه و مراقبتی نسبت به آن حضرت مبذول داشت که نسبت به هیچ یک از فرزندان خود چنان نبود. محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنان به پدر بزرگش نزدیک بود که تنها کسی که اجازه نشستن بر فراش او را داشت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. بنا به نقل ابن سعد، عبدالمطلب بدون رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) غذایی نمی خورد. هرگز او را از خود جدا نمی کرد و حتی در مجلس بزرگان قریش که در مسجد الحرام منعقد می شد و عبدالمطلب صدرنشین بود، او را بر روی مسند خود می نشاند. (۱)

چون مرگ او فرا رسید، رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به پسرش ابوطالب عَلَیْهَا السَّلَامُ که با عبد الله پدر رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از

ص: ۳۷۷

۱- ر. ک: ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۱۴۴؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵ ۱۱۰؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایه الإرب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۹۵.

یک مادر بودند، سپرد. (۱) پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن چنان به عبدالمطلب دلبستگی داشت که در فوت او اشک ریزان به دنبال جنازه حرکت می کرد. (۲)

رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در هشت سالگی تحت سرپرستی عمویش ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار گرفت. (۳) ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز تا زمان مرگ لحظه ای دست از حمایت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برنداشت و در مدح او می گفت: خاندان هاشم که همگی یکی پس از دیگری سالارهای قبیله کعب بن لؤی هستند، به او پناه می برند. (۴) بنا به نقل ابن سعد، ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش فاطمه بنت أسد نسبت به آن حضرت چندان دوستی و محبت شدیدی ابراز می داشتند که نسبت به فرزندان خود نیز چنین نبودند. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ بهترین خوراکی ها را مخصوص او قرار می داد. او را نزد خود می خواباند و بدون او بر سر سفره نمی نشست. (۵) فاطمه بنت اسد او را پرورش داد و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را مادر خود می خواند. رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مرگ او سخت بی تابی کرد و در جواب مردم که چرا این قدر بیقرار هستی و می گویی؟ فرمود: او به راستی مادرم بود؛ چه کودکان خود را گرسنه می داشت و مرا سیر می کرد. مرا تمیز و آراسته می داشت و نسبت به من محبت زیادی داشت. (۶)

ثالثاً: ثروت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ برخلاف نظر مستشرقین آن چنان زیاد نبود که گفته شده است اسلام به وسیله ثروت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ پیشرفت کرده است. در کمیت اموال خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در تاریخ ارقام مختلفی ذکر شده است؛ ولی آنچه مسلم است او پس از ازدواج با رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همه

ص: ۳۷۸

- ۱- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۱۵۶.
- ۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۷؛ نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۸، ص ۲۲۲؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایه الإرب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۹۶ و ۹۷.
- ۳- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۳.
- ۴- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۶.
- ۵- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۹؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۶۹.
- ۶- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۶۹؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایه الإرب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۹۷.

ثروت، اموال و مایملک خود را به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هبه کرد و پس از بعثت نیز اموالش در راه اعتلای کلمه توحید و کمک به مستمندان مصرف گردید. (۱) اما آن ثروت به حدی نبوده است که بتواند همهٔ نومسلمانان را آزاد و یا جلوی شکنجهٔ آنان را بگیرد. پیشرفت اسلام به خاطر شعار توحیدی و برابری اجتماعی بود و مردم مشتاقانه به سوی آن جذب می شدند.

به هر حال پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زندگی خانوادگی خود نوعی آزادی به همسر فهیم خود داده بود و در امور خانه مخالف رأی او عمل نمی کرد. برای مثال در امر ازدواج دخترش زینب با ابوالعاص بن ربیع فرزند خواهر خدیجه (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چون احساس کرد همسرش موافق است، پذیرفت. هم چنین در امور اقتصادی خانواده نیز رأی و نظر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار اهمیت داشت.

این

مسائل به شخصیت متعالی و والا و ارزش های وجودی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برمی گردد؛ نه به دلیل سن بیشتر و یا برتری مالی او از رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تنها کفو رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و تمامی شرایط کفویت در او جمع بود. او زنی باایمان و یار وفادار و همسر مهربان شوی خود بود.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کارهای تجاری خود را به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سپرد. غلامان و کنیزان خود، از جمله میسره را آزاد کرد. (۲) حلیمه سعدیه، دایه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، در ایام خشک سالی به منزل ایشان آمد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای تشکر از زحمات دایهٔ همسرش، وی را بسیار احترام کرد و چهل گوسفند و یک شتر نیز به او هدیه داد. (۳)

ثویبه، کنیز ابولهب، که نخستین بار به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شیر داده بود، از جمله کسانی بود که با آنان در ارتباط بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حتی برای جبران خدمت وی و کسب رضایت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بارها تلاش کرد تا او را از ابولهب بخرد و آزاد کند؛ ولی موفق نشد. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در تمام مدتی که در مکه بود از او خبر می گرفت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز او را گرامی می داشت. (۴)

زید بن حارثه، غلام حکیم بن حزام بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ او را خرید و یا به عبارتی حکیم او را

ص: ۳۷۹

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

۲- . همان، ص ۷۲.

۳- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴- . همان، ص ۱۰۸ ۱۰۹.

به عمه اش بخشید. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ چون می دانست که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را دوست می دارد، به آن حضرت بخشید. (۱) پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز او را آزاد و پسرخوانده خویش کرد و از این رو تا مدت ها زید بن محمد نامیده می شد. (۲)

یکی از افتخارات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این است که نام او نیز به عنوان مربی امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ ثبت گردیده است. در هنگام تنگ دستی ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را که کودکی چند ساله بود به خانه خود آورد و تحت سرپرستی خود قرار داد. علی عَلَیْهِ السَّلَامُ تحت نظارت دقیق تربیتی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ قرار گرفت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مشاهده کرد که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت به علی عَلَیْهِ السَّلَامُ علاقه ای خاص دارد، پس او نیز علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را چون فرزند خود دوست داشت و بزرگ کرد و بدین ترتیب به محبت بی حد ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و فاطمه بنت اسد ۳ به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این چنین پاسخ گفت. (۳)

فعالیت های اجتماعی سیاسی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از هوش، عقل و تدبیر سرشاری برخوردار بود. در عصر جاهلیت که جهل و بی سوادی همه جا را فراگرفته بود، دارای کمال ادب، ایمان و عقل بود. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در کارها با او مشورت می کرد. او مشاوری امین، معاون و وزیر راستین و کارساز برای آن حضرت بود. (۴)

در برخی گزارش های تاریخی از آغاز وحی، ذکر شده است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با تسلی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از آن که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در خصوص نبوت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با پسرعموی خود ورقه بن نوفل مشورت

ص: ۳۸۰

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۹۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۵۶ ۵۵۹؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۳۳۵ ۳۳۶.

۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۹ ۱۸۰.

۴- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۳۰۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمده، ص ۲۰۴؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایه الإرب فی فنون الادب، ج ۱۸، ص ۲۱۸.

کرد آرام گرفت. (۱) سوای تردید در شخصیت تاریخی ورقه، (۲) گزارش های مذکور با احادیث معتبر ناسازگار است و ایرادات اساسی نیز به آن وارد شده است. آیا می توان پذیرفت که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اولین گام هایش را پس از بعثت با تردید بردارد و زنی غیر معصوم، حتی زن با کمالاتی چون خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر آخر زمان تردیدزدایی کند؟ پذیرفتن این سخن در حد کفر و به معنای انکار عصمت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است.

حرکت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آگاهانه بوده است. آن حضرت از چندین سال قبل با فرشته در ارتباط بوده و او را در خواب می دیده و می شناخته است. رسالت یک امر دفعی و غیر مترقبه نبوده است؛ بلکه به تدریج و در طول زمان این آمادگی در رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایجاد شده است. او انتظار این تولد را می کشید. اولین آیات سوره علق چون بر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شد، همراه با هیبت و احساس سنگینی بار عظیم رسالت است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در آن روز فرشته وحی را آشکار دید و سخنان خداوند را توسط او شنید. گفته شده پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از غار که بیرون آمد به هر درخت و سنگی که می گذشت، به رسالت بر او سلام می دادند. (۳)

تاریخ حیات پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خوبی نشان می دهد که او مردی راست گو و باایمان بوده و به صحت ادعای خویش یقین داشته است. نه فقط مقاومت عجیب او در تحمل ایذاء و جفای مخالفان خویش بلکه علو مقام اخلاقی بعضی تربیت یافتگان و پیروان او نیز گواه صدق قول او است. او خود در رسالت خویش شک نداشته است. به همین جهت سال ها در مکه آزار و فشار و تحقیر مشرکان قریش را تحمل کرد و از نشر دعوت خویش باز نایستاد.

به هر حال همین که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خانه آمد به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود که به رسالت مبعوث شده و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ عرض کرد: من به تو ایمان آوردم. سپس گفت: مژده بر تو باد که به خداوند

ص: ۳۸۱

- ۱- . برای نمونه ر. ک: ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۱۳۲ ۱۳۳؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲ ۲۵۴؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۲۱ ۱۲۲.
- ۲- . ر. ک: عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۰۸ ۱۰۹.
- ۳- . طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۵؛ ابو نعیم، احمد بن عبدالله اصبهانی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۵۹.

سوگند تو پیوند خویشاوندی را رعایت می کنی و گرفتاری های مردم را به دوش می کشی و به بینوایان رسیدگی می کنی و در حوادث یار و یاور مردمی. خداوند هیچ گاه تو را خوار و زبون نمی سازد. (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نخستین بانویی است که به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گروید. او صدیقه اول است. (۲) کسب این مقام می تواند گویای عظمت حرکت و شخصیت آن حضرت باشد. صرف تقرب فیزیکی به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زمینه ساز پذیرش اسلام نمی باشد؛ بلکه خمیرمایه ای از معرفت، شرف و باطنی سالم باید داشت که به مجرد اولین تماس با حقیقت اسلام آن را بپذیرد و تا پای جان در دفاع از آن بکوشد و همه هستی خود را نثار آن کند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به اهداف پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کاملاً ایمان داشت و در راه رسیدن به آن هدف مقدس از هیچ گونه کوشش و فداکاری دریغ نداشت. این همسویی، همگامی و همراهی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) معلول شخصیت و وجاهت ذاتی خود آن حضرت است، نه صرف زندگی با یک نفس قدسی؛ زیرا نمونه های نقض آن در تاریخ بسیار است. در کنار پیامبران الهی گاهی همسرانی زندگی می کردند که باعث آزار آنان بودند و به اندیشه، عقیده، هدف و آرمان های آنان خیانت می کردند.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعد از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با زنان دیگری ازدواج کرد، اما هیچ کدام نتوانستند جای خالی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در زندگی آن حضرت پر کنند.

بنا بر گزارش ابن سعد (۳) وی همراه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ به طور مخفیانه در دره های مکه

ص: ۳۸۲

-
- ۱- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الإرب فی فنون الادب، ج ۱۸، ص ۲۱۸.
 - ۲- ابن سعد در الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۱، این مطلب را اجماع اهل سیره دانسته است. و نیز ر. ک: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، ج ۸، ص ۱۷؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۰ ۲۶۱؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۸۶۰؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلییه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۱؛ محمود طهماز، عبدالحمید محمد، السیده خدیجه ام المؤمنین وسبقه الخلق الی الاسلام، ص ۸۲ ۸۰.
 - ۳- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷ ۱۸.

و خانه خود و یا به طور آشکارا در مسجد الحرام نماز می گزارد. اگر در آن شرایط او حضور نداشت، نیمی از جامعه بشریت نماینده ای نداشتند.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که به انزوا و تفکر علاقه ای خاص داشت. قبل از بعثت یک دوره ای از اعتکاف و عزلت نشینی و تفکر و عبادت داشته است و گاه گاه و در ماه رمضان به مدت یک ماه در کوه حرا معتکف می شد. (۱) پس از ازدواج با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ به جهت آرامش و آسایشی که یافته بود، بیشتر به خلوت و تفکر می پرداخت و در سال های نزدیک به بعثت این اعتکاف بیشتر شده بود.

نکته مهم برخوردار آگاهانه و عالمانه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با این اعتکاف و حتی همراهی و همسویی او در مدت اعتکاف بود که نشان دهنده مقام معنوی بالای او است. هر گاه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به سوی غار رهسپار می شد، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ او را بدرقه می کرد. گاه خود برای رساندن آب و غذا به نزد آن حضرت می رفت و گاه علی عَلِيهِ السَّلَامُ یا زید بن حارثه را می فرستاد تا پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با کمال آرامش به عبادت خداوند بپردازد. گاهی نیز به حرّای می رفت و بدون آن که خلوت همسرش را برهم زند، خود نیز به ریاضت می پرداخت. (۲)

در مرحله دعوت علنی، هر گاه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، قریش را به اسلام و راه حق دعوت می کرد و آنان به وی بی توجهی می کردند و او را به سخره می گرفتند و به او آزار می رساندند، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با سخنان مهرآمیزش وی را دلداری می داد (۳) و به پیشرفت کار امیدوارش می کرد و در راه رسیدن به هدف یاور و کمک کارش بود. زمانی که کفار آزارش می دادند، چون به منزل می آمد از مهر و محبت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ برخوردار می گشت و از آن کانون گرم نیرو می گرفت. او پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به پایداری تشویق می کرد. سخنانش را تصدیق می نمود و از غم و اندوهش

ص: ۳۸۳

- ۱- . برای نمونه ر. ک: ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۱۳۲ ۱۳۳؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲ ۲۵۴؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۲۱ ۱۲۲.
- ۲- . نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الإرب فی فنون الادب، ج ۱۸، ص ۲۱۸.
- ۳- . ر. ک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲ ۲۵۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۰.

می کاست. (۱) ایستادگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شرایط ناگوار بعد از بعثت و عشق و علاقه اش به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و درک عالمانه اش نسبت به ویژگی های روحی و والای ایشان سبب می شد تا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) همه زخم زبان ها، تمسخرها و تحقیرها را به جان بخرد.

روزی مشرکان قریش به سوی رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) سنگ پرتاب می کردند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به طرف خانه آمد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در مقابل خانه ایستاد و رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را پشت سر خود قرار داد و خود را سپر جان آن حضرت نمود تا سنگ ها به او اصابت کند. در این هنگام با فریاد قریشی یان را مورد خطاب قرار داد که: ای گروه قریش! آیا زن آزاده ای را در جلوی خانه خود سنگ باران می کنید؟ قریشی یان شرمند بر گشتند. (۲)

شگفت نیست که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) سال ها پس از مرگ خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، چون به یاد او می افتاد، اندوهناک می گشت و گه گاه در فراق او می گریست. بیهقی می نویسد: خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یاور راستین اسلام بود و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با وجود او احساس آرامش می کرد. او مایه آرامش رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بود. (۳) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بانو و مدیر خانه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بود. آن حضرت او را بسیار دوست می داشت و به او احترام می گذاشت. (۴)

در ایام محاصره اقتصادی بنی هاشم در شعب ابی طالب، آنچه را که از اموالش باقی مانده بود در حمایت از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) هزینه کرد. (۵) از طرف دیگر یک برنامه ریزی حساب شده و هماهنگ در باره خویشان خدیجه (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) که با او ارتباط نسبی یا سببی داشتند، ملاحظه می شود که به خاطر او و یا به تدبیر او به شعب نشینان کمک هایی صورت می گرفت. کمک های ابوالعاص بن ربیع و حکیم بن حزام، خواهرزاده و برادرزاده خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، به محاصره شدگان در شعب ابی طالب، در حالی که هنوز آن دو نفر اسلام نیاورده بودند، تنها به دلیل وجود خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان آنان بود. گفته شده است که دامادش ابوالعاص بن ربیع و فرزند برادرش

ص: ۳۸۴

- ۱- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الإرب فی فنون الادب، ج ۱۸، ص ۲۱۸.
- ۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱.
- ۳- ابو نعیم، احمد بن عبدالله اصبهانی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۸۱.
- ۴- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۳۰۲.
- ۵- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۵.

حکیم بن حزام گاهی شب‌ها گندم، خرما و حتی البسه بر شتری حمل کرده و تا دهانه شعب می بردند و آن‌جا افسار شتر را دور گردنش می پیچیدند و رها می کردند. البته گاهی همین مساعدت موجب گرفتاری آنان نیز می شد. (۱)

این محاصره در سال سوم به اوج خود رسید؛ به طوری که گفته شد علف نیز دیگر در شعب یافت نمی شد. خدیجه علیها السلام از گرسنگی مشک خشکیده ماست را می مکید و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سنگ بر شکم می بست و کودکان که در میان آنان فاطمه علیها السلام خردسال نیز وجود داشت، از گرسنگی بی تاب می کردند. قریش حتی جلوی دادوستد با آنان را نیز گرفته بود. بلاذری می نویسد: «خدیجه به زَمَعَه بن اسود اسدی از طایفه خود پیام فرستاد که ابوجهل مانع از خرید ما می شود. زمعه نیز به ابوجهل پرخاش کرد و از سران قریش خواست تا مقابل ابوجهل بایستند.» (۲)

این حوادث و شدت عمل قریش چون ذره ای از صبر و بردباری مسلمانان نکاست، سبب شد گروهی تحت تأثیر قرار بگیرند و تصمیم به لغو محاصره را عملی کنند.

به نظر عده ای از مفسران، آیه هشت سوره ضحی به حمایت های مالی خدیجه علیها السلام اشاره دارد که می فرماید: «ای پیامبر! آیا تو را نیازمند نیافت، پس بی نیاز و توانگرت ساخت.» (۳) تأثیر حمایت های مالی خدیجه علیها السلام به حدی بود که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بعدها آن را ستود و فرمود: «هیچ ثروتی به اندازه ثروت خدیجه برایم سودمند نبود.» (۴)

وفات خدیجه علیها السلام

اندک زمانی پس از شکست محاصره اقتصادی؛ خدیجه علیها السلام در رمضان سال دهم بعثت (۵) به

ص: ۳۸۵

- ۱- . ر. ک: ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۱۶۱؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۲- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۳- . ر. ک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه.
- ۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.
- ۵- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۸.

فاصله سه روز بعد از وفات ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در گذشت. (۱) رحلت شهادت گونه او به خاطر تضییقات و فشارها و محدودیت هایی بود که در شعب تحمل کرده بود. این سختی ها تنها مسائل مادی نبود، بلکه مشاهده می کرد که همسر محبوبش به خاطر تبلیغ رسالتش چه سختی هایی را تحمل می کند و مسلمانان به خاطر حمایت از او به چه مشکلاتی دچار می شوند و او نگران جان رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز بود و این نگرانی روح او را می آزرده. همچنین او شاهد رنج های کودکان بنی هاشم بود که باید متحمل این همه فشار باشند. این ها بود که موجب شد خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با آن روح حساس و عاطفه بالا بشکند و توان از دست بدهد. ضعف بر او چیره شد و بر بستر بیماری افتاد. بیماری او سه روز طول کشید. در این مدت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از کنار بستر او دور نشد. او را به بهشت مژده داد و فرمود: «به من دستور داده شده است تا به تو مژده دهم که در بهشت خانه ای از مروارید برای تو خواهد بود که در آن نه اندوه است و نه نگرانی؛ نه آزاری و نه دردسری!» (۲)

سرانجام خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در پنجاه و سه و یا شصت و پنج سالگی از دنیا رحلت فرمود. ام ایمن، کنیز آزاد شده پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، و ام فضل او را غسل دادند. (۳) پیکرش را از خانه اش تشییع کردند. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خود شخصاً کار تدفین خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را بر عهده داشت. آن حضرت با دستان مبارکش وی را در قبرستان حجون (قبرستان ابوطالب) بدون ادای نماز به خاک سپرد؛ چرا که هنوز نماز میت واجب نشده بود. (۴)

این مصیبت چنان بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گران آمد که فرمود: «این روزها، بر این امت دو مصیبت وارد شده است که نمی دانم به کدام یک از آن دو بی تاب ترم.» (۵) از این رو آن سال «عام

ص: ۳۸۶

-
- ۱- . ر. ک: بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۹۱۴۹۲؛ مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والأشراف، ص ۲۲۳؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۵.
 - ۲- . ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۲۴۵.
 - ۳- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۹۱.
 - ۴- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۸ ۱۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۹۱.
 - ۵- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

مرگلیوت در کتاب زندگانی محمد می نویسند: «با وفات خدیجه، محمد کسی را از دست داد که قبل از همه به رسالتش آگاه شد و او را تصدیق کرد. زنی که همیشه به قلبش آرامش می داد. همسری که تا زنده بود محبت زنان و مهر مادران را شامل حالش می کرد.» (۲)

قبر

خدیجه (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیوسته زیارتگاه مسلمانان بوده است. در سال ۷۲۷ هجری بارگاهی بر سر قبر بنا کردند، ولی در سال ۱۳۴۳ هجری با تسلط و هابیون بر عربستان آن بارگاه ویران شد. (۳)

فضائل خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

در فضیلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ارزش و احترام او نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خویشان وی، سخنان زیادی وارد شده است. از این احادیث چنین برداشت می شود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ محبوب ترین زن ایشان بوده است. (۴) بنا بر حدیثی از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در تفسیر آیه ۴۲ سوره آل عمران خطاب به امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یکی از چهار زن برتر دنیا بوده است. (۵)

بنا بر روایت ابن اسحاق، خداوند به واسطه امین وحی (جبرئیل) بر او سلام فرستاده و او را گرامی داشته است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز در پاسخ عرض کرد: «سلام مخصوص خداوند است که از همه عیب ها پاک است و جمله سلامت ها از او است.» (۶)

هم چنین آورده اند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خطاب به امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: «تو همسری چون فاطمه داری که من چنان همسری ندارم. تو مادرزنی چون خدیجه داری که من چنان مادرزنی ندارم.» (۷)

ص: ۳۸۷

- ۱- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۲- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، زندگانی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۵۸.
- ۳- . امین عاملی، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۵۵.
- ۴- . ر. ک: ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۲۴۴ ۲۴۵؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱ ۱۸۲۳.
- ۵- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱ ۱۸۲۳.
- ۶- . ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۱۶۱؛ و نیز ر. ک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج

١٨، ص ٣٨٥.

٧- . مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٦٨.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به پیمانی که با همسرش بست، وفادار ماند و این وفاداری را در زمان حیات و پس از وفات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پاس می داشت. از عایشه روایت شده است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هر گاه گوسفندی قربانی می کرد، از گوشت آن برای دوستان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می فرستاد. (۱)

و در روایتی دیگر نقل شده که پیرزنی از قبیله مُزَنی در حالی که زمین گیر بود، نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او اکرام زیادی کرد و فرمود: تو حَسَبانه هستی؟ حالت چگونه است؟ بعد از ما چه کردی و تا حال کجا بودی؟ زن به سؤالات رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پاسخ داد. وقتی رفت، عایشه پرسید: این زن کیست که این گونه از او استقبال کردی؟ پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «او در زمان خدیجه نزد ما رفت و آمد داشت. من به خاطر خدیجه به او اکرام کردم. نیک عهدی جزئی از ایمان است.» (۲)

عایشه بارها گفته بود: «به هیچ یک از زنان پیامبر به اندازه خدیجه حسادت نورزیدم؛ در حالی که هرگز او را ندیده بودم و این به سبب یادآوری بیش از حد او توسط پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود.» (۳) هر گاه از خانه بیرون می رفت از او یاد می کرد و او را می ستود. روزی به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عرض کردم: چقدر از او یاد می کنی؟ خداوند بهتر از او را نصیب شما گردانید. چهره پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دگرگون شد و فرمود: «خداوند هرگز بهتر از او را نصیب من نکرده است. او زمانی به من ایمان آورد که همه نسبت به من کفر می ورزیدند. زمانی مرا تصدیق کرد که همه تکذیب می کردند. او در دارایی خود با من مواسات کرد؛ در حالی که مردم مرا محروم می کردند. همه فرزندانم از او هستند. هیچ کس بهتر از او نیست.» (۴)

ص: ۳۸۸

- ۱- نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۸، جزء ۱۵، ص ۵۲، ۵۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۶۰۵.
- ۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۶.
- ۳- ر. ک: بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۰؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۴۹؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۹۸؛ نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۸، جزء ۱۵، ص ۵۲، ۵۳.
- ۴- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۹۸؛ نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۸، جزء ۱۵، ص ۵۲، ۵۳؛ نویری، احمد بن عبد الوهاب، نهایه الإرب فی فنون الادب، ج ۱۸، ص ۲۱۸.

هم چنین گوید: «گاهی به پیامبر اکرم می گفتم: انگار که در دنیا زنی غیر از خدیجه نیست؟ آن حضرت می فرمود: کاش او زنده بود. او قابل مقایسه با هیچ زنی نیست.» (۱)

این همه تجلیل و تکریم های رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دلیلی است بر وفاداری و اخلاق والا و قدرشناسی ایشان نسبت به همسر دورانیش و بانوی فاضلش که هیچ گاه او را از یاد نبرد.

خاطره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آن چنان همراه رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود که در عمره القضا وفتح مکه هنگام ورود به مکه ابتدا در قبرستان حجون کنار مرقد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای او خیمه ای برپا کردند و او جای استراحت خود را در نزدیکی آرامگاه همسرش قرار داد. سپس از آن جا وارد مسجد الحرام شد. (۲)

سَیِّه قَزَاعِه بانوی دانشمند عرب می گوید: «تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه سر فرود می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بسته می ایستد. نمی داند نام این بانو را در کدام شناسنامه بزرگان ثبت کند؟» (۳)

مهر و محبت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به فرزندان چنان بود که خاطره او تا نسل ها در خاندان پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برجای مانده بود و همواره از او به نیکی یاد می شد. امام حسین ۷در واقعه عاشورا در کربلا- در مقابل سپاه کوفه به مادر بزرگش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فخر می ورزید که اولین زن مسلمان بود. (۴) امام سجاده ۷در خطبه اش در مجلس یزید در دمشق بعد از واقعه عاشورا، خود را فرزند بانوی بزرگ اسلام، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دانست. (۵)

زبیر بن عوّام در مباحثه ای با ابن عباس عمه اش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را مایه مباهات خویش می دانست. (۶) همچنین ابن عباس در برابر یاهو سرایی های عبد الله بن زبیر نوّه برادر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

ص: ۳۸۹

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۰.

۲- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۸۷.

۳- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، نساء محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۳۸.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

۵- همان، ج ۴۵، ص ۱۷۴.

۶- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۲۵.

گفت: اگر منزلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان ما نبود، برای خاندان اسد بن عبدالعزی هیچ استخوانی باقی نمی گذاشتم و آن را می شکستم. (۱)

قابله خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کنیز عُقبه به نام سَیلمی مکنی به ام رافع بود. آن حضرت برای فرزندان خود پیش از زایمان دایه می گرفت. (۲)

کتاب های فراوانی در باره خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نوشته شده است. کهن ترین این آثار کتاب «خدیجه وعقبها وازواجها» نوشته ابوالحسن علی بن عبد الله خدیجی است که ادعا داشته از نوادگان خدیجه از همسرش هاله است. (۳) «خدیجه أم المؤمنین: هی قصه دینیہ تاریخیہ» نوشته زهران عیسوی افندی نیز از آثار متأخر است. (۴)

فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

در شماره و ترتیب فرزندان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، یعنی قاسم، زینب، رقیه، ام کلثوم، عبد الله و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ اختلاف هست. (۵) در برخی منابع از سه یا چهار پسر یاد شده است که ظاهراً القاب عبد الله، یعنی طیب و طاهر، به عنوان اسامی جداگانه ای در نظر گرفته شده است. (۶)

عده ای زینب (۷) و برخی قاسم (۸) را اولین فرزند ایشان دانسته اند. در باره دختران نیز ترتیب

ص: ۳۹۰

۱- همان.

۲- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳.

۳- ر. ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۰۶ ۲۰۷.

۴- ر. ک: لیان سرکیس، یوسف، معجم المطبوعات العربیه والمعربیه، ج ۱، ستون ۹۷۹.

۵- ر. ک: زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ج ۱، ص ۱۸، ۲۱، ۲۳۱؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۸۰، ۴۷۵، ۴۷۷؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۵۲، ۷۹؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، الاعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، السَّمَطُ الثَّمین فی مناقب أمّهات المؤمنین، ص ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱؛ دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، کتاب نساء رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) واولاده ومن سالفه من قریش حلفائهم و غیرهم، ص ۳۴ ۳۵.

۶- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر والمغازی، ص ۲۴۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۷- ر. ک: ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیره النبویه، ص ۳۹؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸.

٨- . ر. ك: ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب، ج ٤، ص ١٨١٨ ١٨١٩؛ ابن اثير جزري، علي بن محمد، اسد الغابه في معرفه الصحابه، ج ٧، ص ٩١.

قابل قبولی ارائه نشده است. با توجه به این که زینب در سی سالگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) متولد شده، (۱) به نظر می رسد بزرگ ترین فرزند حضرت بوده است و از آن جا که رقیه و ام کلثوم پس از جدایی از پسران ابولهب یکی پس از دیگری به نکاح عثمان درآمدند، (۲) ظاهراً از حضرت فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ که در سال دوم یا پنجم بعد از بعثت متولد شده است، بزرگ تر بودند. (۳)

حسن امین به نقل از آل یاسین به دلیل تشمت و اختلاف در اسناد تاریخی، جز فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ دختر دیگری برای خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از پیامبر قائل نیست. (۴) این نظر را جعفر مرتضی عاملی در کتاب «رئایب الرسول: شبهات و ردود» و کتاب «البنات ربائب: قل هاتوا برهانکم» با تفصیل بیشتری مورد تأکید قرار داده است؛ اما ابوماذ بن احمد در کتاب «زینب و رقیه و ام کلثوم بنات رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لا ربائبه» و خلیفه عبید کلبانی عمانی در کتاب «أولاد النبی و هل للنبی بنت غیر الزهراء» مورد نقد قرار داده اند.

آنچه مسلم است خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دارای شش فرزند به نام های قاسم، زینب، رقیه، ام کلثوم، عبد الله و فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ می باشد.

قاسم: قاسم اولین فرزند آن حضرت بود. کنیه ابوالقاسم برای رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به همین جهت است. وی در دوران کودکی و در سن چهار سالگی در گذشت. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در مرگ او بسیار گریست. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز در تشییع جنازه او در حالی که به کوهی از کوه های مکه می نگریست، فرمود: ای کوه! اگر آنچه به من رسید، به تو می رسید، تو را خرد می کرد. (۵)

ص: ۳۹۱

۱- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الإرب فی فنون الادب، ج ۱۸، ص ۲۱۸.
۲- ر. ک: زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ج ۱، ص ۲۲ ۳۲؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۸۵ ۴۸۶؛ ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۵۳؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، السیمط الثمین فی مناقب أمّهات المؤمنین، ص ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱؛ دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، کتاب نساء رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) واولاده و من سالفه من قریش حلفائهم و غیرهم، ص ۳۴ ۳۵.

۳- ر. ک: شوشتی، محمد تقی تستری، رساله فی تواریخ النبی والآل (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۹۸.

۴- ر. ک: امین، سید حسن، دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۱، جزء ۱، ص ۳۸.

۵- ر. ک: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۸۵؛ ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸ ۱۸۱۹؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۹۱.

زینب: فرزند دوم آنان زینب نام داشت. او ده سال قبل از بعثت متولد و در سال هشتم هجری از دنیا رفت. (۱)

رقیه: رقیه سومین فرزند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. او هفت سال قبل از بعثت متولد شد و در رمضان سال دوم هجرت درگذشت. (۲)

أم کلثوم: أم کلثوم چهارمین فرزند آنان بود. او نیز قبل از بعثت متولد شد و در شعبان سال نهم هجرت در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

عبد الله: عبد الله پنجمین فرزند آنان بود که در سال اول بعثت متولد شد و چون جاهلیت را درک نکرد به طیب و طاهر ملقب شد. او در همان سال از دنیا رفت. مرگ او به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار آسیب رساند. آن حضرت بسیار می گریست. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مرگ فرزندانش شریک غم های همسرش بود و او را دلداری می داد و با بیان احادیث و یادآوری پاداش های عظیم آخرت قلب اندوهگین او را آرام می ساخت.

فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ: فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ آخرین فرزند خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است و تنها فرزندی است که پس از رحلت پدر بزرگوارش در قید حیات بود، اما پس از مصائب بسیار در سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رحلت فرمود.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.

۲. ابن اثیر جزیری، عزالدین علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

ص: ۳۹۲

-
- ۱- ر. ک: ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۲: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۳۱۸۵۴. در فصل دوم به زندگانی آن حضرت و خواهرانش به طور مفصل پرداخته ایم.
- ۲- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۲؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۹۱۸۴۱.

۱. ، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.

۲. ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد (م ۱۵۱ ق)، کتاب السیر و المغازی، به کوشش: زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۳. ابن بطریق، یحیی بن حسن اسدی حلّی، العمده (عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۴. ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد (م ۲۴۵ ق)، الْمُحَبَّر، به کوشش: ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ ق / ۱۹۴۲ م.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد، علی محمّد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق..

۶. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (م ۴۵۶ ق)، جمهره انساب العرب، تحقیق: گروهی از علما، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.

۷. ، جوامع السیره النبویه، تحقیق: نایف عباس، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.

۸. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.

۹. ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری (م ۷۳۴ ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، بیروت: انتشارات دار القلم، ۱۴۱۴ ق.

۱۰. ابن شهر آشوب، محمّد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.

۱۱. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمّد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.

۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن (م ۵۷۱ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۱۳. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.

۱. زندگانی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (ترجمه السيره النبويه)، ترجمه: سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران: انتشارات كتابچى، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۲. ابن واضح يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاريخ يعقوبى، ترجمه: محمد ابراهيم آيتى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۳. ابو نعيم، احمد بن عبدالله اصبهانى (م ۴۳۰ ق)، دلائل النبوه، تحقيق: محمد رؤاس قلجى و عبدالبر عتاس، بيروت: دار النفائس، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابوالقاسم كوفى، على بن احمد (م ۳۵۲ ق)، الاستغاثه فى بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الاعلمى، ۱۳۷۳ ش.
۵. ازرقى، محمد بن عبد الله (م ۲۴۸ ق)، اخبار مكه و ماجاء فيها من الآثار، تحقيق: رشدى صالح ملحسن، بيروت: ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳.
۶. اليان سركىس، يوسف، معجم المطبوعات العربيه و المعربه، قاهره، ۱۳۴۶ / ۱۹۲۸، چاپ افست قم، ۱۴۱۰.
۷. امين عاملى، سيد محسن، كشف الارتياح فى اتباع محمد بن عبد الوهاب، مؤسسه دارالكتاب الاسلامى، چاپ دوم، ۲۰۰۷.
۸. امين، سيد حسن، دائره المعارف الإسلاميه الشيعيه، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۹. بخارى، محمد بن اسماعيل (م ۲۵۶ ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۱ ق.
۱۰. بلاذرى، احمد بن يحيى (م ۲۷۹ ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. بنت الشاطى، عايشه عبدالرحمن (م ۱۴۱۹ ق)، نساء النبى، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين (م ۴۵۸ ق)، دلائل النبوه، مدينه منوره: مكتبه السلفيه، ۱۳۸۹ ق.

١. ترمذى، محمد بن عيسى (م ٢٧٩ ق)، سنن الترمذى، بيروت: چاپ عبدالرحمان محمد عثمان، ١٤٠٣.
٢. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.
٣. حلبى، على بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
٤. دمياطى، عبدالمؤمن بن خلف، كتاب نساء رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اولاده و من سالفه من قريش حلفائهم و غيرهم، بيروت: چاپ فهمى سعد، ١٤٠٩ / ١٩٨٩.
٥. زبيرى، مصعب بن عبدالله، نسب قريش، قاهره: چاپ لوى پرووانسال، ١٩٥٣.
٦. زركلى، خير الدين (م ١٩٦٦ م)، الأعلام، بيروت: دار العلم، ١٩٨٠ م.
٧. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ ق)، تذكره الخواص الأئمه فى خصائص الأئمه، قم: شريف رضى، ١٤١٨ ق.
٨. سلوى بالحاج صالح، دثرينى... يا خديجه: دراسه تحليليه لشخصيه خديجه بنت خويلد، بيروت، ١٩٩٩ م.
٩. سهيلى، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فى شرح السيره النبويه لابن هشام، قاهره: چاپ عبدالرحمان وكيل، ١٣٨٧ / ١٣٩٠ / ١٩٦٧ / ١٩٧٠، چاپ افست ١٤١٠ / ١٩٩٠.
١٠. سيلوى، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، [بى جا]: چاپخانه علميه، ١٤٢١ ق.
١١. شوشترى، محمدتقى تسترى (م ١٤١٥ ق)، رساله فى تواريخ النبى والآل، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٢٣ ق.
١٢. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، معانى الأخبار، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٣٦١ ش.
١٣. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لحياء التراث، قم: مطبعه ستاره، ١٤١٧.

١. مجمع البيان في تفسير القرآن، چاپ هاشم رسولى محلاتى و فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت، ١٤٠٨ / ١٩٨٨.
٢. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ ق.
١. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى الأعظم، بيروت: دار السيره، ١٤١٥ ق.
٢. على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٧٦ / ١٩٧٨.
٤٥. مامقانى، عبدالله بن محمدحسن (م ١٣٥١ ق)، تنقيح المقال فى علم الرجال، تهران: جهان، ١٣٥٢ / ١٣٥١ ق.
٤٦. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، تحقيق: محمدباقر بهبودى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٤٧. محب الدين طبرى، أحمد بن عبدالله (م ٦٩٤ ق)، السَّمطُ الثَّمين فى مناقب أمّهات المؤمنين، قاهره، ١٤٠٢ / ١٩٨٣.
٤٨. محمود طهماز، عبدالحميد محمد، السيده خديجه ام المؤمنين وسبقه الخلق الى الاسلام، دمشق، ١٤١٧ / ١٩٩٦.
٤٩. مسعودى، على بن حسين (م ٣٤٦ ق)، التنبيه و الإشراف، تصحيح: عبد الله إسماعيل الصاوى، قاهره: دار الصاوى، ١٣٥٧ ق.
٥٠. مقرزى، احمد بن على (م ٨٤٥ ق)، امتاع الاسماع، تحقيق: محمد نميسى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق.
٥١. نجاشى، احمد بن على (م ٤٥٠ ق)، رجال النجاشى (فهرس أسماء مصنّفى الشيعة)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٨ ق.
٥٢. نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف (م ٦٧٦ ق)، صحيح مسلم بشرح النووى، قاهره: چاپ ابو عبدالرحمان عادل بن سعد، [٢٠٠٣].
٥٣. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، نهايه الارب فى فنون الارب، قاهره، [١٩٢٣] ١٩٩٠.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ (۱)

سید محمدحسین جلالی زاده محمدی

چکیده

شرح زندگانی و فضائل اخلاقی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با استناد به کهن ترین منابع تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسندگان: آگاهی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آموزه های آیین ابراهیمی و سایر پیامبران الهی و معارف و احکام دین، او را به یکی از آگاه ترین یکتاپرستان زمان خود تبدیل کرده بود. یکی از شواهد دانش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، روایاتی است که نشان می دهد، امام محمدباقر ۷، شکافنده دانش انبیا را به عنوان فرزند پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، امیرمؤمنان ۷ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ می شناختند. با توجه به دور از نظر بودن وراثت در این گونه یادکردها، بعید نیست این تعبیر، افزون بر اشاره به وراثت فضیلت های آنان، اشاره به ارث بردن علم آنان نیز باشد و یا آن را با تأکید بیشتری برساند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هنگام ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از عمویش ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ خواست که علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را به او ببخشد تا برای رسالتش او را یاری و کفایت کند. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به علی عَلَیْهِ السَّلَامُ گفت: از پسرعمویت پیروی کن و گفتار او را بشنو که تو را جز به نیکی فرامی خواند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که محبت شدید پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را دید، با بهترین پوشش ها علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را زینت می داد و کنیزان خود را برای مراقبت بیشتر به همراه علی عَلَیْهِ السَّلَامُ می فرستاد. علی عَلَیْهِ السَّلَامُ از شش سالگی در دامان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بزرگ شد.

کلیدواژه: حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، خواستگاری، ازدواج، ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ.

سخن گفتن از شخصیت بانویی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را بی مانند دانسته و در بیستمین بهار

ص: ۳۹۸

زندگی خود، یگانه دختر روزگاران و امت خود شده، بسیار دشوار است.

کتاب فضل او را آب بحر کافی نیست

تا تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

اما آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

به گواه قرآن و روایات شیعه و اهل سنت، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در فضایل و مکارم پس از دخترش فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ برترین زن است.

خداوند در قرآن کریم پیشگامی در ایمان، خیرات و فضایل را سنجه و معیار قرب به حق شمرده است. (۱) تردیدی نیست که اولین بانوی مسلمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است و این مطلب مورد اتفاق نظر مسلمان است. (۲)

داود ظاهری (م ۲۷۰ ق) و ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) با مقایسه روایات اهل سنت در باره حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و سایر همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را برترین همسر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دانسته اند. ابن عربی (م ۶۳۸ ق) نیز بر برتری حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر سایر همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ادعای اجماع کرده است. (۳)

فشرده گفتار اندیشمند نامی اهل سنت، شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸ ق)، زیبا و خواندنی است:

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ام المؤمنین و سرور زنان روزگار خود، به بالاترین مراتب کمال رسید؛ خردمند، بزرگ منش، دین دار، مصون از آلودگی، بخشنده و از اهل بهشت که پاکی او زبانه زد عام و خاص بود. برابر روایتی که به اتفاق اندیشمندان صحیح است، خدا و جبرئیل بر او سلام رسانده و به قصری در بهشت بشارت دادند.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حقیقت فرمود: «بهترین بانوی بنی اسرائیل مریم و بهترین بانوی اسلام خدیجه است.» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پشتیبان صادق پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بسیار ثروتمند بود.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «خدیجه پیشگام زنان دنیا در ایمان به خدا و پیامبر است. او همانند

ص: ۳۹۹

۱- . توبه: ۱۰۰؛ واقعه: ۱۱۱۰.

۲- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸۴ و ۱۰۵.

فاطمه، مریم و آسیه بهترین زنان است.» پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «خدا بهتر از او را به من نداده و زمانی به من ایمان آورد که مردم مقام نبوت مرا انکار کردند، هنگامی که مردم مرا محروم کردند، مرا در مال خود شریک کرد و خداوند نسل مرا از او قرار داد.»(۱)

اینک به بررسی قسمتی از فضائل آن حضرت می پردازیم.

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در شب معراج

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در شب معراج، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را بر کرانه نهری از نهرهای بهشتی و در قصری زرین دید.(۲)

(فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشْرًا سَوِيًّا). (۳)

روزی جبرئیل ۷ به صورت مردی با حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ روبه رو شد و در باره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از ایشان پرسید. خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از او پرهیز کرده و ترسید که از دشمنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باشد که به دنبال آسیب زدن به حضرت بودند. چون این مطلب را با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در میان نهاد، حضرت فرمود: «او جبرئیل بوده و مرا فرمان داده که بر تو درود فرستم و تو را به خانه ای زرین در بهشت بشارت دهم.»(۴)

میهمان مائده آسمانی

همان گونه که قرآن کریم فرموده است: زکریا نزد مریم طعامی از جانب خداوند می یافت، (۵) گفته شده این خوراکی، میوه در غیر فصل آن و یا میوه بهشتی بوده است.(۶)

در باره حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نیز این منزلت با دو فضیلت دیگر همراه است: نخست این که

ص: ۴۰۰

- ۱- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹ ۱۱۷.
- ۲- . ر. ک: ابن ابی عاصم، احمد بن عمر، الأحاد و المثانی، ج ۵، ص ۳۸۱.
- ۳- . این آیه در باره حضرت مریم است که جبرئیل بر او ظاهر شد. (مریم: ۱۷)
- ۴- . ر. ک: ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۲.
- ۵- . (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ). (آل عمران: ۳۷)
- ۶- . ر. ک: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ص ۳۳۳ ۳۳۴.

واسطه این فیض الهی برترین موجود هستی بوده است؛ چرا که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با میوه بهشتی از خدیجه عَلِيهَا السَّلَام پذیرایی کرد. (۱) دیگر این که این فضیلت در باره دخترش فاطمه عَلِيهَا السَّلَام، دامادش علی عَلِيهِ السَّلَام و فرزندان آن دو نیز رخ داده است. (۲)

خانه ای ویژه در بهشت

مسلمانان در بهشتی بودن خدیجه عَلِيهَا السَّلَام اجماع دارند. (۳) جبرئیل ۷ به محضر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسید و خدیجه عَلِيهَا السَّلَام را به قصری زرین به در بهشت نوید داد. (۴) عایشه می گوید: «به هیچ زنی مانند خدیجه رشک نبردم، پروردگار، پیامبر را به خانه ای بهشتی برای او بشارت داده بود.» (۵)

از برترین شخصیت ها

در روایات از حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَام در جایگاه یکی از برترین شخصیت ها پس از چهارده معصوم ۷ یاد شده است. به عنوان نمونه، حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَام و چهارده معصوم ۷ در بافضیلت ترین و شریف ترین جایگاه بهشت که عدن است، سکونت دارند. (۶)

زیارات مأثور معصومان ۷ نیز گویای همین حقیقت است. در یکی از آنها بر وجود جایگاه و مقامات مشترکی برای چهارده معصوم ۷ و حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَام تأکید شده است. (۷)

بهترین زن آسمان و زمین

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «بهترین زنان آن، خدیجه دختر خویلد و مریم دختر عمران هستند.» (۸) در

ص: ۴۰۱

- ۱- طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۶۸.
- ۲- ر. ک: قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۲، ص ۴۰۱۴۰۴.
- ۳- سید بن طاووس، علی بن موسی، الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۹۱.
- ۴- ر. ک: بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.
- ۵- همان، ج ۸، ص ۱۹۵.
- ۶- ر. ک: کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۱۵۳۲.
- ۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجد، ج ۱، ص ۲۸۸۲۸۹. در بخش چهارم به این زیارت و برخی از معارف آن اشاره کرده ایم.
- ۸- ر. ک: ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۶۶۳۶۷.

تفسیر این فرمایش پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفته شده این دو بانو، بهترین زنان آسمان ها و زمین (۱) یا امت خود (۲) بوده اند.

افزون بر آن، هر دو از همسران بهشتی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هستند. (۳) تردیدی نیست که امت اسلامی برترین امت ها (۴) و حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ که شایستگی همسری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در هر دو جهان را دارد، از حضرت مریم ۳ برتر و بافضیلت تر و پس از دخترش فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ برترین زنان عالم است.

سرمشق جهانیان

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«شناخت چهار بانو تو را کفایت می کند: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم»؛ (۵) یعنی این زنان به بالاترین مراتب کمال رسیده اند که می توان به آنان اقتدا و محاسن، مناقب و زهد آنان در دنیا و اقبالشان به آخرت را بیان کرد. (۶)

مایه مباهات روزگار

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خطاب به حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ فرمود: «خداوند عزیز و بلندمرتبه روزی چند بار به وجود تو بر فرشتگان مقربش مباهات می کند.» (۷) برای روشن شدن اهمیت فرمایش پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باید گفت و گوی خداوند و فرشتگان در مورد جانشینی خدا در زمین را به یاد آورد. (۸) خداوند سبحان برای آگاه ساختن فرشتگان بر برتری بشر بر ملائک که همواره در تسبیح، تقدیس و اطاعت اند برای جانشینی در زمین فرمود: «من چیزی را می دانم که شما نمی دانید.» (۹) این

ص: ۴۰۲

- ۱- . ر. ک: امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۲.
- ۲- . ر. ک: جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، قوت المغتدی علی جامع الترمزی، ج ۲، ص ۱۰۴۲.
- ۳- . ر. ک: ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.
- ۴- . آل عمران: ۱۱۰.
- ۵- . ر. ک: سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی، ج ۳، ص ۴۴۹.
- ۶- . مبارک فوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۶۵.
- ۷- . شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم، ص ۴۵۲.
- ۸- . (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ). (بقره: ۳۰)
- ۹- . سید المرتضی، علی بن حسین، غرر الفوائد ودرر القلائد (امالی المرتضی)، ج ۲، ص ۶۹۷۰.

چنین است که مباحثات پروردگار به وجود بندگانی چون خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ معنا پیدا می کند. باید گفت بندگانی چون خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ هدف از خلقت (۱) هستند.

برگزیده الهی

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم، آل عمران، علی، حسن، حسین، حمزه، جعفر، فاطمه و خدیجه را بر مردم جهان برتری داده است.» (۲)

بافضیلت ترین زن

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «چهار بانو با فضیلت ترین زنان بهشت اند: خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه.» (۳)

جایگاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

همان گونه که خداوند فرموده، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از روی خواهش دل و هوای نفس سخن نمی گوید و سخنان او وحی الهی است؛ (۴) از این رو تعریف و انتخاب همسر توسط او (۵) از روی خواهش نفس و با انگیزه های بشری نیست.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیش از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همسری اختیار نکرد و به احترام او (۶) در حال حیاتش با زن آزاد دیگر (۷) یا کنیزی (۸) ازدواج دائم یا موقت نکرد. (۹) تنها همسری که در مکه اختیار کرد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. (۱۰)

ص: ۴۰۳

- ۱- . (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ وَ جَنَّ وَ انْسَ رَا نِيَا فَرِيدَم، جَزْ بَرَايَ اَن كَه مَرَا بِيْرَسْتَنَد). (الذاریات: ۵۶)
- ۲- . حضرت به آیه (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (آل عمران: ۳۳-۳۴) اشاره داشته است. ر. ک: فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۸۰.
- ۳- . ر. ک: ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۱۶.
- ۴- . (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى). (نجم: ۴۳)
- ۵- . در تعداد همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اختلاف بسیاری وجود دارد که در درستی برخی از آنها تردید جدی وجود دارد، به ویژه با توجه به روایات ساختگی که تمام خانواده همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بهشتی معرفی نموده است! (ر. ک: هیشمی، علی بن ابی بکر، بغیة الباحث، ج ۲، ص ۹۲۰)
- ۶- . ر. ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۷- . ر. ک: امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴.
- ۸- . ر. ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۹- . ر. ک: خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۹۵.
- ۱۰- . ر. ک: طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموالید، ص ۷۲.

او بهترین هم نشین و همراه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر فقدانش بسیار اندوهناک شد، (۱) تا آن جا که پس از رحلت (شهادت) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر جان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ترسیدند. (۲)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره از او یاد می کرد؛ (۳) در باره همسرش، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: «خداوند بهتر از خدیجه را روزی من نکرده است.» (۴) پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در بزرگ داشت او بسیار می کوشید، او را بسیار می ستود و بر سایر زنانش برتری می داد. (۵)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سه تیره از قبیله قریش را بسیار دوست داشت: بنی هاشم، بنی اسد که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آنان بود و بنی زهره که مادرش آمنه ۳ از آنان بود. (۶)

تولد

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سال میلاد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (۷) و در خانه و یلد بن اسد بن نوفل بن عبد العزی بن قصی (۸) و فاطمه دختر زائده عامری (۹) که هر دو از نوادگان ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح الله

ص: ۴۰۴

- ۱- . ر. ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۲- . ر. ک: همان، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۳- . ر. ک: بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۷۶.
- ۴- . ر. ک: ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۱۷ ۱۱۸.
- ۵- . ر. ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۶- . ر. ک: طبری، عماد الدین حسن بن علی، کامل البهائی، ج ۱، ص ۴۰۹.
- ۷- . برابر نقل ابن عباس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پانزده سال پیش از عام الفیل، به دنیا آمد. (عصفری، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۶) به گواهی بلاذری حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز در همان سال به دنیا آمده است، (بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۵۴) این نقل مؤید به اخبار شیعه از امام کاظم ۷ است که هجوم سپاه ابرهه را پیش از بعثت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دانسته اند. (حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۳۱۹) برخی از خاورشناسان با استناد به متون کهن اسلامی تولد حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را سیزده سال پس از میلاد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دانسته اند. این گفتار نیازمند بررسی بیشتر است.
- ۸- . ابوالحسن یمنی، التعریف بالانساب، ص ۲. البته در باره شجره نامه حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سه قول دیگر نیز وجود دارد که تنها این نقل که ورقه بن نوفل را عموی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ معرفی کرده، موافق با روایت امام صادق (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. (کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴)

٩- . ابن حبيب بغدادى، ابو جعفر محمد، المُحَبَّر، ص ٧٧ ٧٩.

بودند، به دنیا آمد.

نام گذاری

این مولود پرشگون که در انجیل «مبارکه» لقب یافته بود، (۱) از آغاز نیز شگفتی ساز بود؛ چرا که شش ماهه به دنیا آمد و به همین دلیل «خدیجه» نام گرفت. (۲)

خانواده بی بدیل

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برترین همسر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و تنها همسری است که از حیث نسب در قرشی بودن او تردیدی نیست. (۳) قبیله قریش به دلیل آشنایی به سنن و مناسک ابراهیمی و ویژگی هایی چون پرهیز از ازدواج با محارم و ستم نکردن به دیگران، قوم برگزیده الهی بودند. (۴) یکی از دلایل ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، نیز اصالت خانوادگی و قرابت بسیار نزدیک با ایشان بوده است. (۵)

ص: ۴۰۵

۱- ر. ک: شیخ صدوق، محمّد بن علی، الامالی، ص ۲۷۱.

۲- واژه خدیج به نوزاد ناقص الخلقه یا تام الخلقه که پیش از موعد مورد انتظار، در شش یا هفت ماهگی به دنیا بیاید، اطلاق می شود. (ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، الجرائم، ج ۲، ص ۱۸۱؛ ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغه، ج ۱، ص ۴۴۳) این معنا تا امروز دچار تطور نشده و هانس ورنر نیز معنای شش ماهه را برای این واژه در فرهنگ خود بیان کرده است. (آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ص ۱۵۸) از آن جا که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در اوج سلامت به دنیا آمده تردیدی باقی نمی ماند که منظور از آن معنای شش ماهه است، زیرا هفت ماهه بودن نیز چندان دور از انتظار نبوده و نیست.

۳- در مورد این که قریش از کدام یک از اجداد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آغاز می شود، اختلاف بسیاری وجود دارد، که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بنا به تمام آنها از قریش محسوب می شود. (ر. ک: عینی، بدرالدین ابومحمد بن احمد، عمده القاری، ج ۱، ص ۸۱-۸۲) در روایات بسیاری، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جانشینان خود را دوازده امام از قریش معرفی فرموده است. (ر. ک: بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۲۷) همین سبب تکاپوی بسیاری برای توسعه معنای قریش شده است. خاستگاه قول مشهور که تمام خلفا را نیز شامل می شود روایات جعلی غالیان اهل حدیث است. در روایات اهل بیت: در موارد بسیاری عنوان قریش کنایه از جریان سقیفه و غاصبان خلافت امیرمؤمنان ۷ است و ناظر به معنا و مصادیق واقعی آن نیست.

۴- ر. ک: ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد، المنمق فی اخبار قریش، ص ۲۱.

۵- برای اطلاع از گفت و گوی ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ر. ک: راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰. خداوند حکیم در آیه پنجاه سوره احزاب: تنها دختران عمو، عمه، دایی و خاله پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را، شایسته ازدواج دائم با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) معرفی نموده است.

به باور شیعه اجداد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همه از یکتاپرستان بوده اند. (۱) از آن جا که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جد اعلای خود مشترک اند تردیدی در ایمان آنان وجود ندارد. افزون بر این که به یکتاپرست بودن جد، پدر و عموی ایشان تصریح شده است.

جد ایشان اسد از یکتاپرستان بزرگ دوران خود بود. (۲) خویلد داناترین مردم به علم انبیای پیشین (۳) و از یکتاپرستان غیور بود که به پشتوان جایگاه اجتماعی خود، مانع هتک حرمت مسجدالحرام توسط تبع، پادشاه یمن، شد. (۴)

عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، ورقه بن نوفل به زبان عبری و سریانی آگاهی داشت، (۵) صحف ابراهیم، تورات موسی، انجیل عیسی و زبور داود را خوانده و ویژگی های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را می شناخت. (۶) او و بحیرا (۷) داناترین افراد به ویژگی های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودند. (۸)

اسود و خالد برادرزاده های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به حبشه هجرت کردند. خالد در این سفر در اثر مسمومیت درگذشت. (۹)

حولاء دختر تویت پسر عموی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از مهاجران نخستین، شب زنده داران، عالمان به شریعت و ملجأ پرشش های دینی مسلمانان بود. (۱۰)

مادر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فاطمه دختر زائده از فواطم قریش (با فضیلت ترین زنان

ص: ۴۰۶

- ۱- ر. ک: شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۹.
- ۲- ر. ک: ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۲۵.
- ۳- ر. ک: ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۷.
- ۴- ر. ک: مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۱۷۵۱۷۶.
- ۵- ر. ک: بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۲۲۶.
- ۶- ر. ک: ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۷۳.
- ۷- بحیرا یکی از یکتاپرستان پای بند به دین حنیف ابراهیم عَلَیْهَا السَّلَامُ در شامات بود که در بُصرای شام مروج پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود.
- ۸- ر. ک: خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۵۰.
- ۹- ر. ک: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۱، ص ۸۸.
- ۱۰- ر. ک: ابن حزم، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۱۱۸.

«فاطمه نام») بود که انتساب به آنان مایه مباهات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اهل بیت: بوده است. (۱)

دایی حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ عبد الله بن زائد مشهور به ابن ام مکتوم (۲) اولین مهاجر مدینه پیش از هجرت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان به آن شهر است (۳) که برای تبلیغ اسلام راهی یثرب شد (۴) و پس از هجرت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مؤذن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، جانشین حضرت و امام جماعت مسلمین در جنگ ها بوده است. (۵)

یگانه پرست دوران

مسلمانان بر این که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ اولین بانوی مسلمان است، اتفاق دارند. (۶) اما این بدان معنا نیست که پیش از ظهور اسلام، مشرک و یا کافر بوده است. کسانی چون عبدالمطلب، ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ قبل از ظهور اسلام نیز به خدای یگانه ایمان داشتند. (۷)

به باور شیعه در دوران فترت رسل دوران پس از حضرت عیسی عَلِيهِ السَّلَامُ تا بعثت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

انبیای الهی وجود داشته و پنهان و ترسان به ترویج دین خدا و آخرین پیامبر می پرداختند. (۸) ورقه بن نوفل را از

ص: ۴۰۷

۱- ر. ک: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در معرفی خود، انتساب به فواطم را یاد آور می شد (ر. ک: بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۳۲) و نیز امام حسین ۷ و محمد بن حنفیه در مناظره با عایشه این گونه بوده اند. (کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۳)

۲- ابن عبدالبر و سمعانی نام او را عبدالله (دایی خدیجه) دانسته اند (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۹۷؛ ابو سعد سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، ج ۱، ص ۳۱۵)، اما غالیان اهل حدیث نام او را عمرو دانسته اند؛ زبیریان تکاپوی بسیاری داشته اند تا ایشان را فرزند قیس و پسر دایی حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ معرفی کنند. (ر. ک: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۹۷)

۳- ر. ک: بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۴.

۴- ر. ک: ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۴۹۵.

۵- ر. ک: ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۲۹۰.

۶- ر. ک: ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۵.

۷- این مطلب را غیر شیعیان نیز نقل کرده اند. ر. ک: ابن ولید، علی بن محمد، تاج العقائد، ص ۵۱.

۸- ر. ک: شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۹. اسناد متعدد تاریخی عامه و خاصه نشان می دهد. فضای خاورمیانه در دوران ظهور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو قطبی و متشکل از یکتا پرستان و مشرکان بوده است. در حالی که در منابع تاریخی وابسته، تلاش بسیاری شده تا این دوران سیاه، با خاکستری نشان داده شود. شوربختانه این مطلب به غلط شهرت یافته است. شاید یکی از دلایل تکاپوی غالیان اهل سنت و منابع وابسته، کاستن از ارزش ایمان برخی از صحابه

راستین پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و تطهیر چهره برخی دیگر از صحابه باشد!

این دوران، دانسته اند. (۱) اما تنها اخبار، راهبان و عالمان، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را می شناختند. (۲)

در این دوران یگانه پرستان، معتقد به مبدأ و معاد، (۳) پیرو آیین حنیف ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ و رویگردان از دین تحریف شده یهودیان و مسیحیان و عبادت بت ها بودند. (۴) آنها به کوچک ترین ویژگی های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مانند زمان آشکار شدن بعثت، استقرار در یثرب و رحلت در آن شهر، (۵) و کوچک ترین ویژگی های وصی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مانند زمان تولد ایشان (۶) و حتی اختلاف امت پس از رحلت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، آشنایی داشتند. (۷)

از آن جا که دین اسلام استمرار دین حنیف ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ است، حنفای پیش از ظهور اسلام در احکام دینی مانند یک مسلمان عمل می کردند. (۸) مانند نماز گزاردن، امر به معروف و نهی از منکر، (۹) انجام مناسک حج، تبعیت از فرایض ارث، صله رحم، شست و شو و طهارت با آب، غسل جنابت، غسل و کفن و دفن میت در قبور لحددار، پرهیز از شراب و اعمال زشت و... (۱۰) کسانی چون عبدمناف، هاشم، عبدالمطلب و ابوطالب، هرگز بت نپرستیدند و به سمت کعبه نماز می گزاردند. (۱۱) به باور شیعیان، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از حین بلوغ مقید به نماز و روزه بود (۱۲)

ص: ۴۰۸

- ۱- . ر. ک: مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۸۷.
- ۲- . ر. ک: شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۰۲۰۱.
- ۳- . ر. ک: مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۸.
- ۴- . ر. ک: علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۰ و ۳۷.
- ۵- . ر. ک: حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۳۱۹.
- ۶- . ر. ک: شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۹۱.
- ۷- . ر. ک: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲؛ ص ۲۵۵ ۲۵۶.
- ۸- . علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۱؛ در آیه ۷۸ سوره حج و آیات متعدد دیگر به این حقیقت اشاره شده است.
- ۹- . طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ص ۶۰.
- ۱۰- . شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۵، ۱۱۷ و ۱۷۷؛ ج ۱۳، ص ۲۳۷ ۲۳۸؛ ج ۱۲، ص ۳۱؛ ج ۲۰، ص ۴۱۱.
- ۱۱- . شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۷۴۱۷۵.
- ۱۲- . فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۵۲.

و پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) و على عَلَيْهِ السَّلَامُ پیش از بعثت نماز می گزاردند. (۱)

خاندان اسد و هاشم از پیروان دین حنیف بودند. با این همه در منابع اهل حدیث، روایات ساختگی دال بر دلبستگی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به بت پرستی وجود دارد که باید آن را ناشی از دشمنی و عناد آنان با اهل بیت: تفسیر کرد. (۲)

زیباترین رخسار

برخلاف گزارش های منابع وابسته، (۳) حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در زیبایی بی نظیر و یگانه دوران بود و در مکه دختری به زیبایی او وجود نداشت و سفیداندام، فربه و چون خورشیدی درخشان بود. (۴)

به فرمایش پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ)، امام حسن مجتبی ۷ و یوسف ۷ زیباترین مردان عالم بوده اند. (۵) امام حسن مجتبی ۷ خود فرمود که شبیه ترین فرد به خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ است. (۶) امام حسن مجتبی ۷ سیمایی نمکین، رخساری سفید آمیخته به اندکی سرخی، مردمک چشمان بسیار سیاه، گردنی نقره فام و قامتی میانه داشت. (۷)

درخشش دندان های امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ سبب شگفتی بود. وقتی از عبد الله محض نواده امام حسن مجتبی ۷ در این باره پرسیدند، گفت: «حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز چنین بوده اند.» (۸)

ص: ۴۰۹

- ۱- ابن سعد، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴.
- ۲- در این باره روایاتی جعلی در منابع غالبان حدیث گر وجود دارد. برای نمونه ر. ک: ابن حنبل، احمد بن محمّد شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۲۲.
- ۳- آنچه ما را بر بیان این مطلب واداشته، اصرار منابع وابسته بر کتمان این حقیقت و وارونه جلوه دادن آن است. شاید زیبایی حضرت در شخصیت ایشان بی تأثیر به نظر برسد. اما برای اثبات یگانه بودن ایشان در کمالات، لازم باشد.
- ۴- بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمّد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ)، ص ۳۴۷.
- ۵- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ذکر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۲۴۲.
- ۶- ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲.
- ۷- دولابی، محمّد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۱۱۹۱۲۰.
- ۸- طبری امامی، محمّد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، ص ۱۵۱. بدیهی است که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کمالات ظاهری نیز با دخترش «حوراء انسیه» قابل قیاس است!

بنی اسد سخنوران بزرگ عرب(۱) بودند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز دارای طبع شعر لطیفی بود که سروده های دلکش او در ستایش پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خوبی نشان از آن دارد.(۲)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شوخ طبع بود(۳) و به پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آرامش می بخشید و اندوه پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را می کاست.(۴)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مهر سرشار خود نسبت به پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را صادقانه این چنین سرود:(۵)

اگر تمام نعمت های دنیا جاودانه از آن من باشد

و ملک سلاطین کسروی برای من باشد

اما چشمم نگران به چشمان تو نباشد

برایم به اندازه بال مگسی ارزش ندارد

زبانزد در پاک دامنی

در زمان جاهلیت، مشرکان، همجنس بازی(۶) و روابط نامشروع با کنیزان(۷) و روابط پنهانی با بیگانه را روا می دانستند و تنها رابطه علنی را زنا می شمردند.(۸) افزون بر این، برخی زنان، برهنه کعبه را طواف می کردند.(۹)

اما یکتاپرستان از هر گونه اختلاط و آمیزش نامشروع با نامحرم و بی بندوباری به دور بودند. آنان زنا، ازدواج با محارم، (۱۰) ازدواج هم زمان با دو خواهر، (۱۱) و طواف با بدن برهنه را حرام می دانستند.(۱۲)

ص: ۴۱۰

۱- ر. ک: مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۱۷۷.

۲- علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنه، ج ۲، ص ۳۸.

۳- بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، الانوار، ص ۳۰۹.

۴- ر. ک: ابن ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۰.

۵- ر. ک: بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۳۰۱.

۶- ر. ک: علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۹، ص ۱۴۲.

۷- ر. ک: همان، ص ۱۳۸.

۸- ر. ک: همان، ج ۹، ص ۱۴۱ و ج ۱۰، ص ۲۱۸.

- ٩- . ر. ك: امام مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، صحيح مسلم، ج ٨، ص ٢٤٣ ٢٤٤.
- ١٠- . ر. ك: على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ج ١٠، ص ٣٢١ و ٣٢٤.
- ١١- . ر. ك: شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٤١١.
- ١٢- . ر. ك: على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ج ١٠، ص ٣٢١ و ٣٢٤.

در چنین دورانی که زنان یکتاپرست، پارسا و پاک دامن بودند، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که زیباترین دختر روزگار بود در آزم و پاک دامنی نیز سرآمد یکتاپرستان روزگار خود بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پاکی و عفت زبانزد بود(۱) و به طاهره دختر خویلد شهرت داشت(۲) ایشان پیش از ظهور اسلام و نزول آیه حجاب با مردان بیگانه از پشت پرده سخن می گفت،(۳) پس از ظهور اسلام نیز هنگام نماز گزاردن با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مسجدالحرام زیبایی های(۴) خود را می پوشاند.(۵)

سرآمد در دانش و خرد

یکتاپرستان طبقه با فرهنگ جامعه، آشنا به خواندن و نوشتن، آگاه از جریان های فکری روزگار خود، اهل مطالعه و خرید کتاب و ارتباط با اندیشمندان و دین شناسان بودند.(۶)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز چنین بود و در خرد، یگانه روزگاران خود بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را در تدبیر، تنها با سلمی، همسر هاشم، جد پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در جایگاه بالایی از عقل و تدبیر و حلم بود، قابل قیاس دانسته اند.(۷)

پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که خود عقل کل بود در تمام کارها با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مشورت می کرد.(۸)

اما از دانش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که ۲۵ سال همدم و هم نشین پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بهترین گواه سیره حضرت بوده، جز یک روایت مرسل(۹) که مضمون قابل تردیدی دارد از ایشان نقل نشده است، در حالی که حواله دوست او، یکی از صحابه دانشمند، دانا به شریعت و ملجأ پرسش های

ص: ۴۱۱

- ۱- . ر. ک: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷.
- ۲- . ر. ک: ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۳۱.
- ۳- . ر. ک: بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۲۵۰ و ۲۵۲.
- ۴- . در فقه اسلامی پوشش زن زمانی کامل است که اعضای بدن جز قرص صورت و دست ها تا میچ و نیز زینت هایی که آشکار بودن آنها نظر نامحرم را جلب می کند، بپوشاند.
- ۵- . ر. ک: ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۵.
- ۶- . علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۲، ۳۴ و ج ۱۵، ص ۱۰۸.
- ۷- . ر. ک: مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، ص ۱۰۲.
- ۸- . ر. ک: سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۲۷۲.
- ۹- . ابو یعلی، احمد بن علی تمیمی موصلی، مسند ابی یعلی، ج ۱۲، ص ۵۰۴۵۰۵؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷، ص ۲۱۷۲۱۸.

آگاهی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از آموزه های آیین ابراهیمی و سایر پیامبران الهی و معارف و احکام دین، او را به یکی از آگاه ترین یکتاپرستان زمان خود تبدیل کرده بود. یکی از شواهد دانش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ روایاتی است که نشان می دهد، امام محمد باقر ۷، شکافنده دانش انبیا را به عنوان فرزند پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، امیر مؤمنان ۷ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ می شناختند. (۲) با توجه به دور از نظر بودن وراثت در این گونه یادکردها، بعید نیست این تعبیر، افزون بر اشاره به وراثت فضیلت های آنان، اشاره به ارث بردن علم آنان نیز باشد و یا آن را با تأکید بیشتری برساند.

زاهده و عبادت روزگار

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مریم ۳ را برترین زن بنی اسرائیل و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را برترین زن اسلام معرفی فرمود. (۳) خداوند مریم ۳ را از قانتان که همواره در حال بندگی خدا هستند، شمرده (۴) و او را به دلیل بریدن از وابستگی به دنیا برای عبادت خدا، برگزیده است. (۵)

بی تردید راز تشبیه این دو بانوی بزرگ به یکدیگر کمالات و شایستگی های آنان است. بدون شک پس از فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سرآمد زنان عابده امت اسلامی است. پیش از این اشاره شد که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به همراه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مسجد الحرام به نماز می ایستاد.

از روایات که بگذریم، یکی از راه های شناخت شخصیت حضرت، شناخت هم نشینان او است. حواله به فراوانی عبادت و شب زنده داری مشهور بوده است. (۶) بدون تردید خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از قانتان و عابده های بزرگ روزگاران خود بوده است، هر چند مورخان گزارشی در این باره نقل نکرده باشد.

ص: ۴۱۲

- ۱- ر. ک: مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۱۴۴.
- ۲- ر. ک: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۳.
- ۳- جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، قوت المغتذی علی جامع الترمزی، ج ۲، ص ۱۰۴۲.
- ۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۵.
- ۵- همان، ج ۲، ص ۴۵۶.
- ۶- ر. ک: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۵.

بیشتر حنفا از خانواده های سرشناس و برخوردارتر از سطح متوسط جامعه بودند. (۱) پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پدر و خاندان و نیز همسرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بازرگان بودند. (۲) پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از نه سالگی به همراه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ برای تجارت به بصرای شام رفت. (۳) آن حضرت از بازرگان مکه بود و به گفته یعقوبی هرگز کارگزار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یا دیگری نبوده است. (۴)

بازرگانی قریش در شام، عراق و یمن گسترده بود (۵) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ثروتمندترین آنان بود. (۶) در کوچ تابستانه و زمستانه بازرگانان قریش، کاروان های مستقلی از شتران (۷) مال التجاره او را حمل می کردند. (۸)

مصلح بزرگ اجتماعی

یکتاپرستان همواره در حال مبارزه با خرافات و عادات و رسوم غلط جاهلی و تلاش برای درمان بیماری های اجتماعی، مانند بت پرستی، قماربازی و شراب خواری بودند. (۹)

مکه سرزمین بازرگانان و رباخواران شناخته می شد. (۱۰) در دیدگاه جاهلی ربا نوعی خرید

ص: ۴۱۳

- ۱- . علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۴.
- ۲- . همان، ج ۱۶، ص ۲۸۵.
- ۳- . ر. ک: ابن حیب بغدادی، ابوجعفر محمد، الْمُحَبَّر، ص ۹.
- ۴- . ر. ک: ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱.
- ۵- . علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۷۱.
- ۶- . ر. ک: ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹.
- ۷- . در حالی که سایرین دارایی به پا کردن یک کاروان مستقل نداشته و چند نفر با هم یک کاروان را راه اندازی می کردند.
- ۸- . شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۴۶۸. فارغ از مستندات قابل دفاع تاریخی در مورد میزان دارایی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، دو نگاه افراطی و تفریطی وجود دارد. برابر گزارش یکی از نویسندگان قرن هفتم، هشتاد هزار شتر دارایی حضرت را حمل می کردند، در برابر، برخی ثروت حضرت را در حد یک بازرگان نیشابوری دانسته اند. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲، ص ۲۱۵؛ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۸۱)
- ۹- . علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۳ و ۳۸.
- ۱۰- . همان، ج ۱۳، ص ۲۱.

و فروش شمرده می شد (۱) و رباخواران برای مهلت دادن به بدهکاران چندین برابر بر میزان بدهکاری آنان می افزودند. (۲)

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دارایی خود را در اختیار افراد بسیاری قرار داد تا به بازرگانی بپردازند. (۳) بی تردید یکی از اهداف خیرخواهانه حضرت پیش گیری از رباخواری و رونق بخشیدن به کسب حلال، از راه قراض بوده است. (۴)

قراض، قراردادی میان صاحب دارایی و کارگزار برای شراکت در سود تجارت با تقسیم آن به نسبت بود. کارگزار با محاسبه و کاستن هزینه های تجارت خود، سود حاصل مورد توافق را برداشته و باقی مانده سود و اصل سرمایه را به صاحب مال می داد و زیان ها از سرمایه محاسبه می شد. (۵)

از راه های دیگر کسب درآمد در دوران جاهلی، نگهداری کنیزان و واداشتن آنان به خودفروشی بود. (۶) اما خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که کنیز و غلام بی شماری داشت، خانه و وسایل ازدواج آنان را فراهم ساخته بود. آنان از گله های بزرگ اسب، شتر و گوسفندان او در قبایل، نگهداری می کردند. (۷)

ازدواج محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

به دلیل شایستگی های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، بسیاری آرزومند ازدواج با دختری چون او بودند. (۸) خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ یگانه دختران روزگار خود بود. در نسب از نوادگان ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ و برترین زنان قریش

ص: ۴۱۴

- ۱- قرآن کریم بر این نگاه آنان خط بطلان کشیده است: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا). (بقره: ۲۷۵)
- ۲- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۴، ص ۱۱۳-۱۱۴.
- ۳- قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۱۵.
- ۴- قراض همان مضاربه مورد تأیید اسلام است. برای آشنایی با تفاوت های ربا و مضاربه به کتب فقهی مراجعه کنید. برای نمونه ر.ک: سبحانی، جعفر، رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۲.
- ۵- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۴، ص ۱۲۲.
- ۶- همان، ج ۹، ص ۱۳۶.
- ۷- بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، الانوار، ص ۲۴۲.
- ۸- ر.ک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹.

بود. افزون بر آن در ثروت، زیبایی، پاک دامنی، خردمندی، فرهیختگی، بخشندگی، دین داری، سخنوری، لطافت طبع و شوخ طبعی به بالاترین مراتب کمال رسیده و مصلح بزرگ اجتماعی روزگار خود بود.

اما او همه خواستگاران را رد کرد.^(۱) چون می دانست که در انجیل «مبارکه» لقب یافته و همسر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواهد بود.^(۲) این مطلب برای یکتاپرستان روشن و آشکار بود. عبدالمطلب، خوید را به وصلت با بهترین داماد بشارت داده بود.^(۳) ورقه بن نوفل نیز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به نبوت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)^(۴) و ازدواج با وی و سرافرازی در دنیا و نعمت های بهشتی بشارت می داد.^(۵)

شایستگی های خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، وی را در خور آن ساخت تا خداوند او را محبوب و دلبر خاتم پیامبران (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سازد.^(۶)

زمانی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به سن بیست و یک سالگی رسید،^(۷) همراه ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، عموها، پسرعموها، فرزندان عبدالمطلب و بزرگان بنی هاشم روانه خانه خوید شدند^(۸) تا از

ص: ۴۱۵

-
- ۱- به گواه ابوالقاسم کوفی دوشیزه بودن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و پاسخ منفی او به خواستگاران بسیارش تا روزگار او در قرن چهارم مورد اتفاق شیعه و سنی بوده است. (ر. ک: ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ص ۱۱۵).
 - ۲- ر. ک: شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۲۷۱.
 - ۳- ر. ک: ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۷.
 - ۴- ر. ک: ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۷۳.
 - ۵- ر. ک: بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۲۲۶.
 - ۶- از متون کهن تاریخی استفاده می شود که در رخداد این ازدواج پیش یا پس از ظهور نبوت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اختلاف نظر وجود داشته است. (ر. ک: ابو عبیده، معر بن مثنی، تسمیه ازواج النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اولاده، ص ۴۷ ۴۹) مشهور آن است که این ازدواج پیش از بعثت رخ داده است. قرائن بسیاری این اختلاف نظر را موجه جلوه می دهد. مانند: خطبه حضرت ابوطالب عَلَیْهَا السَّلَامُ از طریق شیعه، شعر عبدالله بن غنم، کینه دشمنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از این ازدواج، گفت و گوی سواد بن قارب و ابوسفیان و سخن زنان مکه پیش از به دنیا آمدن فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ.
 - ۷- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۵. البته برابر نقل های متعدد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این زمان ۲۱ تا ۳۷ ساله بوده است. از آن جا که تسریع در زمینه ازدواج یکی از سنن الهی و سفارش های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است، دلیلی برای ترجیح سایر اقوال وجود ندارد.
 - ۸- ر. ک: سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۲۷۲.

دوشیزه ای (۱) که در بیست و یک سالگی (۲) به آن همه کمال رسیده و سرآمد دختران روزگار خود شده بود، خواستگاری کنند.

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به خویلد و خویشان خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ آغاز به سخن کرد و گفت: «سپاس خدای که ما را از نسل ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزندان اسماعیل ۷ قرار داد و ما را در خانه ای که مردمان، آن را قصد می کنند و حرم امنی که از اطراف جهان نعمت ها به سوی آن آرند، (۳) جای داد و ما را فرمانروای سرزمین مان قرار داد. این برادرزاده من، محمد پسر عبد الله و نواده عبدالمطلب و فرستاده خدا است که هیچ جوانی از قریش را نمی توان با او سنجید و در نیکی، فضیلت، و راندیشی، خرد، بزرگی و بزرگ زادگی سرآمد همه آنان است. هرچند دارایی او [نسبت به خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ] اندک است، اما دارایی بهره ای ناپایدار و سایه ای زودگذر است. محمد خواهان و شیفته خدیجه و خدیجه خواهان و شیفته محمد است. مهریه و صدق او هرچه بخواهید، بر عهده من است. (۴) او دارای شأنی بزرگ [آینده ای درخشان] و شخصیت والا و زبان نافذ و دینی گیت گستر است.» (۵)

ورقه بن نوفل به ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «ای ابوطالب خود می دانی که انتخاب [مانند هر دوشیزه یکتاپرست دیگری] با خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ است. پس کسی را به سوی او فرستاده نظرش را

ص: ۴۱۶

۱- در مقدمه به مهم ترین منابع این واقعت تاریخی اشاره شده است.

۲- با توجه به این که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در یک سال متولد شده اند. سن خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ نیز حدود ۲۱ سال بوده است. یادآوری این نکته نیز لازم است که آنچه بیان شد، با توجه به اسناد تاریخی است، اما جامعه شناسی مردم مکه در آن زمان نشان می دهد سن دوشیزگان هنگام ازدواج بیش از ۱۲ تا ۱۶ سال نبوده است. (ابراهیم جمل، ام المؤمنین خدیجه ۳، ص ۹۹)

۳- این فراز از خطبه ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ که در منابع شیعه ذکر شده، بخشی از آیه ۵۷ سوره قصص است.

۴- در منابع وابسته، تأکید شده که مهریه را خود حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ به عهده گرفته است، تا هم این فضیلت حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را منکر شوند و هم فقر ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را که مورد ادعایشان است، اثبات کنند.

۵- آنچه بیان شد، نقل شیعیان از خطبه حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است. (ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲۱، ص ۲۰؛ کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴۳۷۵؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷۳۹۸)

جویا می شوم.» پس کسی را فرستاده و نظرش را جویا شد.^(۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «عموجان، این ازدواج را بپذیر که [محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)] دارای نسبی درخشان و از شاخساری والا است و شایسته نیست چنین کسی را رد کرد.»^(۲)

پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مهریه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پانصد درهم نقره قرار داد^(۳) و خویلد، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به عقد پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآورد.^(۴) پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از ابوطالب عَلَیْهَا السَّلَامُ اجازه گرفت و بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وارد شد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به استقبال پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد.^(۵)

ابوطالب عَلَیْهَا السَّلَامُ ماده شتری را ذبح کرد و از مهمانان پذیرایی کرد.^(۶)

عبدالله غنم از یکتاپرستانی که بعدها از شیعیان امیرمؤمنان ۷ شد شعر خود را سروده و این ازدواج مبارک را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، در ضمن اشعاری چنین تبریک گفت:

«گوارایت باد ای خدیجه که نیک بخت بودی

و با بهترین مردمان ازدواج کردی

چه کسی در میان مردم همانند محمد است

کسی که عیسی و موسی بشارت آمدنش را داده اند

کتب آسمانی به پیامبری او اقرار داشتند

رسول خداوند رحمان

که هدایت کننده و هدایت شونده است.»

^(۷)

ص: ۴۱۷

۱- ر. ک: خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۵۲.

۲- همان.

۳- برابر روایات شیعه، مهر آل محمد و همسران رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دوازده و نیم اوقیه و معادل وزن پانصد درهم نقره است. (ر. ک: شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۸).

۴- ر. ک: فسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفه والتاریخ، ج ۳، ص ۲۶۹. تردیدی نیست که پدر، برادر و عموی ایشان در

- زمان عقد زنده بوده اند و از این رو در گزارش ها به هر سه نفر نسبت داده شده است. (ر. ک: حلبی: علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۵)
- ۵- . فاکهی، محمّد بن اسحاق، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۸۵.
- ۶- . کلینی، ابو جعفر محمّد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۵.
- ۷- . ر. ک: همان.

هر دو خانواده شادمان از این وصلت از مجلس خارج شدند. پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با یکدیگر خلوت کرده و شب را در حالی به صبح آوردند که محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) محبوب ترین خلاق نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود. (۱) پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز خدیجه ۳ را چنان یافت که خدا را برای ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و عشق ورزیدن به او سپاس گوید. (۲)

ازدواج پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همان اندازه که سبب خوشحالی خویشان پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آلِهِ [و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ] شد، دشمنان و رشکبران پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را ناراحت کرد و بر بغض و کینه آنان نسبت به پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) افزود. (۳)

پرورش علی عَلَیْهِ السَّلَامُ

از نعمت های الهی بر علی عَلَیْهِ السَّلَامُ این بود که پیش از اسلام در دامن رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرورش یافت. (۴) رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از آغاز تولد امیرمؤمنان ۷ علاقه و توجه بسیاری به او داشت و خود سرپرست پرورش علی عَلَیْهِ السَّلَامُ شد. او را به سینه و دوش خود حمل می کرد و به اطراف مکه می برد و می فرمود: «این علی برادر، دوست، یاور، صفی، وصی، ذخیره، مورد اعتماد، داماد، شوهر دخترم و امین بر وصیت من است.» (۵)

امیرمؤمنان ۷ می فرماید: «من همواره با پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودم، چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود و به من فرمان می داد که به او اقتدا نمایم.» (۶)

پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هنگام ازدواج با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از عمویش ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ خواست که علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را به او

ص: ۴۱۸

- ۱- خصیبی، حسن بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۵۳.
- ۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۰۱.
- ۳- بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۳۱۲.
- ۴- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۲.
- ۵- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، ص ۱۴۴.
- ۶- نهج البلاغه، خطبه قاصعه. ترجمه عبارات را از مرحوم دشتی نقل کرده ایم. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۳۹۹)

ببخشد تا برای رسالتش او را یاری و کفایت کند. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید. (۱) ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «از پسرعمویت پیروی کن و گفتار او را بشنو که تو را جز به نیکی فرا نمی خواند.» (۲)

خدیده عَلَيْهِ السَّلَامُ که محبت شدید پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دید، با بهترین پوشش ها علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را زینت می داد و کنیزان خود را برای مراقبت بیشتر به همراه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرستاد. (۳) علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از شش سالگی در دامان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بزرگ شد. (۴)

بعثت و ایمان خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از زمان بلوغ، رسول و نبی الهی بود، ولی آن را مخفی می داشت تا اجازه اظهار یافت. (۵)

هنگام نخستین نزول وحی، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «علی! تو آنچه را من می شنوم، می شنوی و آنچه را که من می بینم، می بینی؛ جز این که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی.» (۶) در این زمان، خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ نیز در کنار حضرت بود. (۷)

حضرت آنچه را از جبرئیل امین دریافت کرده بود، با امیرمؤمنان ۷ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در میان گذاشت و خطاب به امیرمؤمنان ۷ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمود: «جبرئیل نزد من است و شما را به بیعت با [معارف و احکام] اسلام فرامی خواند، پس بپذیرید و فرمان برید تا هدایت شوید.»

امیرمؤمنان ۷ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفتند: «فرمانبرداریم.» پس پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیمان های اسلام را برایشان

ص: ۴۱۹

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۸۰. در منابع وابسته، به جای بخشش علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، افسانه خشک سالی و قحطی مکه و فقر و ناتوانی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از سرپرستی همه فرزندان و پیشنهاد نگهداری از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای کاهش هزینه های ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ مطرح شده که زیرکی آنان در تحریف تاریخ، حیرت انگیز است.

۲- ر. ک: خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۵۰.

۳- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، ص ۱۴۴.

۴- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵.

۵- به گواه مرحوم فتال نیشابوری (ش ۵۰۸ ق) شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی این مطلب مورد اتفاق شیعه است. (فتال

نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۵۲)

۶- نهج البلاغه، خطبه قاصعه، ترجمه از مرحوم دشتی.

۷- دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۵۳.

بیان کرد: گواهی به یگانگی خدا و مظاهر توحید، رسالت جهانی خود در جایگاه آخرین فرستاده الهی، شناخت ولی امر و امامان پس از خود، زندگی و مرگ بر پایه سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و وصی او تا قیامت و پیشی نگرفتن یا پس نیافتادن از آنان و درنگ هنگام برخورد با شبهه ها در امور دینی تا آگاهی از نظر آنان، دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا، حزب شیطان و احزاب (منافقان امت) و پیروانشان، وضوی کامل، غسل جنابت در هوای سرد و گرم، برپا داشتن نماز، ادای زکات، روزه ماه رمضان، حج، جهاد در راه خدا، نیکی به پدر و مادر، صلۀ ارحام، رفتار عادلانه با مردم، مساوات و برابری هنگام تقسیم، دوری از نوشیدن شراب و ستیزه جویی با مردم.

امیرمؤمنان ۷ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همه را پذیرفتند. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: «ای علی! به خدای کعبه سوگند هدایت شدی و رشد و توفیق یافتی و خداوند تو را ارشاد کرد.» سپس رو به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: «با علی بیعت کن!» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم مانند علی عَلَیْهِ السَّلَامُ با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیعت کرد و نسبت به همه موارد جز جهاد که از زنان برداشته شده متعهد شد.»

سپس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خطاب به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: «ای خدیجه! این علی، مولای تو و مؤمنان و امامشان پس از من است.» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «راست گفתי ای پیامبر! به درستی که بیعت کردم با علی آن گونه که فرمودی. خدا و شما را بر این بیعت گواه می گیرم که گواهی دانایی چون خداوند کافی است.» (۱)

امیرمؤمنان ۷ می فرماید: «در آن روزها، در هیچ خانه ای اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم.» (۲)

به فرموده امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ اولین نماز جماعت (۳) زمانی بود که علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نماز می خواندند و ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به جعفر فرمود در کنار آنان نماز بخواند. (۴)

ص: ۴۲۰

۱- سید بن طاووس، علی بن موسی، طرف من الانباء والمناقب، ص ۱۱۵ ۱۱۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه قاصعه. ترجمه عبارات را از مرحوم محمد دشتی نقل کرده ایم. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۳۹۹)

۳- شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۵۰۸.

۴- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۷.

اولین زنی که پس از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیعت کرد فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب و مادر امیر مؤمنان ۷ بود. (۱)

روزی عقیف کندی به مکه سفر کرد و بر ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ وارد شد. او می گوید: «هنگامی که در کنارش در مسجد الحرام نشسته و به کعبه چشم دوخته بودم و آفتاب حلقه زده بود، جوانی که چهره اش چون ماه بود وارد شد. نگاهی به آسمان کرد و پس از درنگی به کنار کعبه رفته و رو به کعبه به نماز ایستاد. نوجوانی که چهره ای چون شمشیر یمنی داشت، به دنبالش آمد و طرف راستش ایستاد. سپس بانویی سراسر پوشیده آمد و پیش سر آن دو به نماز ایستاد. پس آن جوان به رکوع رفت و آن دو هم چنین کردند، سپس به سجده رفت و آن دو نیز با او به سجده رفتند.»

به ابوطالب گفتم: «ای ابوطالب! کار بزرگی است!» ابوطالب گفت: «آری به خدا کاری است بس بزرگ! این جوان محمد بن عبد الله برادرزاده من است، این نوجوان فرزندم علی، و این بانو خدیجه همسر محمد است.» (۲) عقیف پرسید: «جانشین او چه کسی خواهد بود؟» ابوطالب در پاسخ گفت: «پسرعمو و دامادش علی؛ ای عقیف وای بر کسی که علی را از حقش منع کند.» (۳)

دعوت خویشان در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خداوند بنی هاشم را به دلیل پای بندی بیشتر به سنت ابراهیم و پاکی از رذایل جاهلیت و گناهان برگزیده است. (۴) آن گونه که نقل شده، در ابتدای بعثت و پیش از آشکار شدن اسلام در مکه (۵) آیه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (۶) نازل شد. حضرت، چهل مرد از بنی هاشم را به مهمانی (۷) در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دعوت کرد و آنان را به اسلام و جانشینی علی عَلَیْهِ السَّلَامُ دعوت فرمود. (۸)

ص: ۴۲۱

- ۱- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۲۸۲۹.
- ۲- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۹ و ۲۲۶۲۲۷.
- ۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۸.
- ۴- ر. ک: امام مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۵۸.
- ۵- اسکافی، محمد بن عبدالله، نقض العثمانیه، ص ۲۴۴.
- ۶- شعراء: ۲۱۴.
- ۷- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ اهل سنت نیز اذعان دارند که مقصود از خویشان نزدیک پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بنی هاشم است. (عینی، بدرالدین ابو محمد بن احمد، عمده القاری، ج ۹، ص ۸۰)
- ۸- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن ومختلفه، ج ۲، ص ۳۰۳۱.

زنان بنی هاشم نیز با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیعت کردند؛ مانند: ام هانی (نامش فاطمه، فاخته یا هند است) و جُمَانه دختران ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام، صفیه، اروی، عاتکه (مادر ام سلمه)، دختران عبدالمطلب ۷، صفیه، ضباعه (همسر مقداد) و ام الحکم، دختران زبیر بن عبدالمطلب، ام ایمن (همسر زید بن حارثه) و سلمی (همسر ابورافع). (۱)

امیر مؤمنان ۷ فرمود: «خاندان پیامبر نخستین گروهی بودند که به وی ایمان آوردند و آنچه را از جانب خدا آورده بود، تصدیق کردند. پس چند سال کامل بر ما گذشت و عربی جز ما نبود که خدا را بپرستد.» (۲)

معراج و باردار شدن به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام

هنگام معراج، جبرئیل بُراق (۳) را به در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام آورد. (۴) در شب معراج همه انبیا به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گواهی دادند که به توحید و یگانگی خدا، اقرار به نبوت و ولایت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ولایت امیر مؤمنان ۷ مأمور شده اند. (۵)

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در بهشت از میوه درخت طوبی، تناول نمود و نور فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام در صلب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) استوار شد و جبرئیل حضرت را به تولد فاطمه دختر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام بشارت داد. پس از هبوط به زمین حضرت با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام آمیزش کرد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام حامله شد. هر گاه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مشتاق بوی بهشت می شد، بوی بهشت را از فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام استشمام می کرد و می فرمود: «فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام

ص: ۴۲۲

۱- ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد بن المَحَبَّر، ص ۴۰۶. و نیز سلمی بنت عمیس، همسر حمزه، اسماء بنت عمیس همسر جعفر، امیمه دختر عبدالمطلب (همسر جحش بن رئاب اسدی) و زینب (همسر پیامبر) و حمه (همسر مصعب بن عمیر) دختران امیمه.

۲- منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۸۹. این مطالب با اندک کاستی در نامه نهم نهج البلاغه نامه حضرت به معاویه بیان شده است. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، نامه نهم، ص ۳۶۸۳۶۹)

۳- مرکب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در شب معراج که دارای دو بال و کوچک تر از استر بود.

۴- راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۸۴.

۵- ر. ک: سید بن طاووس، علی بن موسی، طرف من الانباء والمناقب، ص ۲۳۳.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در شب معراج، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را بر کرانه نهری از نهرهای بهشتی و در قصری زرین (۲) و ورقه بن نوفل را در جامه ای از دیباج در میان بهشت دید. (۳)

هنگام بازگشت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از معراج، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به جبرئیل فرمود: «خواسته ای نداری؟» جبرئیل گفت: «خواسته ام این است که سلام پروردگار و مرا به خدیجه ابلاغ کنی.» پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ابلاغ کرد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: «خداوند سلام کرد و سلام از او است و به او باز می گردد و بر جبرئیل نیز سلام باد.» (۴)

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنچه را دیده بود به مردم عرضه داشت، ولی تنها خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و مؤمنان راستین (۵) مانند ام هانی (۶) او را تصدیق کردند.

معراج در سال دوم (۷) و ماه هجدهم بعثت (۸) رخ داد و نمازهای پنج گانه در آن شب واجب شد. (۹) اما پیش از آن، نمازها دو رکعتی بود. (۱۰)

فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ مونس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وابستگی فراوانی به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داشت و با خارج شدن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خانه، اندوهگین می شد. در این دوران فرزند درون شکمش با او سخن می گفت و او را به شکیبایی دعوت می کرد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این را از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پنهان داشته بود. (تا اندوه او سبب ناراحتی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ص: ۴۲۳

- ۱- ر. ک: طبرانی، سلیمان بن احمد لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۰ ۴۰۱.
- ۲- ر. ک: ابن ابی عاصم، احمد بن عمر، الأحاد والمثانی، ج ۵، ص ۳۸۱.
- ۳- ر. ک: ابن ابی یعلی، احمد بن علی تمیمی موصلی، مسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۴۱.
- ۴- عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۹.
- ۵- راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۸۵.
- ۶- سید بن طاووس، علی بن موسی، طرف من الانباء والمناقب، ص ۲۳۳.
- ۷- ر. ک: طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموالید، ص ۷۰.
- ۸- ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری، عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۷۱۲.
- ۹- ر. ک: ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۵۵.
- ۱۰- ر. ک: مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۷.

نشود).

روزی پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر او وارد شد و هم سخنی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با فرزندش را دید. فرمود: «خدیجه با چه کسی سخن می‌گویی؟» گفت: «کودکی که در شکم دارم با من انس گرفته و سخن می‌گوید.» فرمود: «اینک جبرئیل مرا بشارت داد که او دختر و دارای نسل پاک و بابرکتی است که خداوند نسل من و امامان این امت را از او قرار داده و آنان جانشینان خدا بر زمین پس از پایان وحی خواهند بود.» سخن گفتن فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مادر تا زمان تولدش ادامه داشت. (۱)

تذکره فرزند به مادر

روزی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آهنگ سلام دادن در رکعت سوم نماز را داشت که فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ از شکم مادر به او فرمود: «مادرم بایست که در رکعت سوم نمازی (نه چهارم).» (۲)

ولادت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ و فرود آمدن چهار زن بهشتی

برابر روایات شیعه، هنگام ولادت اهل بیت: قابله‌ها اجازه حضور ندارند. (۳)

در بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت (۴) هنگامی که ولادت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرارسید، چهار زن شبیه زنان بنی هاشم، بر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ وارد شدند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از دیدن آنان بیمناک شد. یکی از آنان گفت: «ای خدیجه! بیمی به خود راه مده، ما فرستادگان پروردگارت به سوی تو و خواهران توایم؛ من ساره و این آسیه دختر مزاحم، هم نشین تو در بهشت است. این مریم

ص: ۴۲۴

۱- ر. ک: شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۵۹۳۳۹۶.

۲- ر. ک: بحرانی اصفهانی، نورالدین عبدالله بن نور، عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۱، ص ۸۵۵.

۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۳۴. در برخی منابع، از قطع رابطه زنان قریش و بنی هاشم با حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به دلیل این ازدواج سخن به میان آمده که پذیرفتنی نیست و غرض از آن انکار فضیلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ، و زنان قریش است. چون برابر این روایت، کسی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را ترک نکرده، بلکه به دلیل جایگاه والای فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ اجازه حضور در این هنگام را نداشته است. (ر. ک: شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۵۹۴)

۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۹۳.

دختر عمران و آن دیگری کلثم خواهر موسی است. خداوند ما را فرستاده تا زایمانت را به عهده گیریم.»

یکی جلو، دومی طرف راست، سومی طرف چپ و دیگری پشت سر خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نشستند، تا حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را پاک و پاکیزه به دنیا آورند. هنگامی که فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ به زمین آمد، نوری از او تابید که تمام خانه های مکه، خاور و باختر زمین را روشن ساخت. زنی که روبه روی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نشسته بود، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را گرفت.

ده حور العین که در دست هر یک طشت و ابریقی از آب کوثر بود، وارد شدند. زنی که پیشاپیش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نشسته بود، فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را با آب کوثر شست و شو داد و با پارچه سفیدتر از شیر و خوش بوتر از مشک و عنبر پیچیده و با پارچه دیگر سرش را پوشاند.

سپس فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ فرمود: «گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، پدرم، محمّد، فرستاده و سرآمد فرستادگان خدا و شوهرم، علی، سرآمد جانشینان آنان و پسرانم سرآمد نوادگان انبیا هستند.» آن گاه به هر یک از آنان بانوان سلام داد و هر یک را به نامش یاد کرد. آنان نیز به روی فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ خندیدند. حوریان بهشت و بهشتیان یکدیگر را به ولادت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ مژده دادند. آنان گفتند: «ای خدیجه! بگیر این فرزند پاک، پاکیزه، رشدیافته و پربرکت را که خداوند به او و نسلش برکت داده.»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خرسند و شادمان فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ را گرفت و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ پستان مادرش را مکید و رشدی بیش از سایر نوزادان داشت. (۱)

نقش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پس از اعلام عمومی بعثت

پیش از اعلام عمومی بعثت، رسول خدا ۹۱ مخفیانه به یگانگی و پرستش خدا و اقرار به پیامبری خود (۲) و ولایت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ دعوت می کرد. (۳)

در این دوران افزون بر بنی هاشم، عبیده و طفیل پسران حارث بن مطلب و مسطح بن

ص: ۴۲۵

۱- ر. ک: شیخ صدوق، محمّد بن علی، الامالی، ص ۵۹۴۵۹۵.

۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴.

۳- ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۳۰۳۱.

آثاته پسر عباد بن مطلب از هم پیمانان بنی هاشم، از نخستین مسلمانان هستند. (۱)

نخستین مسلمانان غیر از خویشان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زید بن حارثه، سلمان فارسی، مقداد بن اسود، مصعب بن عمیر، خباب بن ارت خزاعی، ابوذر غفاری، یاسر بن عامر عنسی و همسرش سمیه و فرزندانش عمار و عبد الله، بُریده بن حَصِيب اسلمی، ابورافع، خالد بن سعید، عبد الله بن مسعود هذلی و عامر بن فُهَیره و بلال آزاد شدگان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودند. (۲)

افزون بر آن آل قعین و آل علباء از تیره های بنی اسد به پیروی از جحش بن رثاب اسدی پدر زینب یکی از همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و داماد عمه حضرت مسلمان شدند (۳) و عبد الله بن سعید و آل جهیم نیز به واسطه ازدواج با بنی حارث بن عبدالمطلب مسلمان شدند. (۴)

وقتی آیه (فَاُصْدَعِ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) (۵) نازل شد، (۶) پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مأمور شد تا رسالت خود را آشکار سازد. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ابطح ایستاده و فرمود: «من پیامبر خدا به سوی شما هستم و شما را به عبادت خداوند، رهایی از بتهایی که سود و زیانی نمی رساند، نمی آفریند، روزی نمی دهد، زنده نمی کند و نمی میراند، دعوت می کنم. مشرکان زبان به خنده و ریشخند گشودند و حضرت را آزردهند.» (۷)

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مردم را به یگانه پرستی فرامی خواند، اما معارف و احکام اسلام را به طور جداگانه به آنان می آموخت. حضرت افزون بر اصل توحید و نبوت، آنان را به اموری فرا می خواند و

ص: ۴۲۶

۱- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۸۴.
۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۲۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۷۹ و ج ۴، ص ۱۸۶۵؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۴۴۱۴۵. در اینجا توجه به دو نکته لازم است. نخست این که مقداد و مصعب به دلیل ازدواج با دختر عمه های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خویشان سببی حضرت به شمار می آیند و در زمره سابقان به اسلام هستند. دوم این که در برخی منابع، زمان اسلام سلمان پس از هجرت به مدینه و در مسجد قبا معرفی شده، که به دلایل متعددی مخدوش است.

۳- ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، المنمق فی اخبار قریش، ص ۲۵۰.

۴- همان، ص ۲۵۲۲۵۳.

۵- حجر: ۹۴.

۶- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۷۳۷۸.

۷- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴.

از آنان بیعت می گرفت. مانند: مراتب توحید، پیامبری خود، جانشینی علی و یازده فرزندش ۷، دوستی، و پیروی از آنان، پیامبری در دفاع از آنان و پناه بردن به آنان در مشابهاً و تفسیر قرآن، گردن نهادن به رهبری قرآن و پای بندی به احکام آن، قبله بودن مسجدالحرام برای مسلمانان، حقانیت بهشت و جهنم و سزاواری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اهل بیت و شیعیان و دوست دارانشان برای ورود به بهشت و سزاواری دشمنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اهل بیت ۷ و ناسزاگویان، و شمشیرکشندگان بر آنان و قاتلان آنها و کفار برای سقوط در جهنم، و احکام چون نماز در وقت، روزه رمضان، پرداخت زکات و خمس، حج، جهاد در راه خدا و اهل بیت، غسل جنابت، وضوی کامل و آداب اجتماعی چون عدالت در میان مردم، اطعام و خوراندن مردم از غذایی که به آن علاقه دارند، تقسیم مساوی و گفتار حق. (۱)

تکذیب و تمسخر مشرکان

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عبدمناف را در مروه گرد آورده و آنان را به توحید دعوت کرد. ابولهب گفت: «تبا لك (مرگ بر تو) آیا به این خواسته ما را گرد آوردی؟» اینجا بود که آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (۲) نازل شد. (۳)

امیر مؤمنان ۷ که در این هنگام پانزده ساله بود، (۴) با کسانی که به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بدگویی می کردند درگیر و زخمی می شد و ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ او را به شکیبایی سفارش می کرد. (۵)

خداوند رنج های دل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از سخنان ناگوار، انکار و تکذیب مشرکان را به وسیله خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ آرامش می بخشید و وقتی به خانه وارد می شد، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ ناسازگاری و کارشکنی مشرکان را کم اهمیت جلوه داده و با دلداری دادن و کاستن از رنج ها و اندوه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، دل

ص: ۴۲۷

۱- سید بن طاووس، علی بن موسی، طرف من الانباء والمناقب، ص ۱۲۹۱۳۳.

۲- مسد: ۱.

۳- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۶۱.

۴- به گفته مسعودی و شیخ مفید کسانی برای رد فضائل امیر مؤمنان ۷ سن حضرت در این هنگام را خیلی پایین ذکر کرده اند، تا اسلامش را اسلام طفل صغیر و بدون بصیرت بشناسانند. (مسعودی، علی بن حسین، التنبيه والاشراف، ص ۱۹۸ و ۲۵۷؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختاره، ص ۲۵۴)

۵- موسوی، سید فخار بن معد، ایمان ابی طالب ۷، ص ۲۷۶۲۷۷.

حضرت را شاد و گام هایش را استوارتر می ساخت. (۱)

روزی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هنگام دریافت وحی بی تاب شد. مشرکان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را مدهوش به نزد خدیجه عَلِيهَا السَّلَام آورده و گفتند: «با مردی دیوانه ازدواج کرده ای.» خدیجه عَلِيهَا السَّلَام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به سینه خود فشرد، سر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در دامن گرفت و دو چشم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بوسید و گفت: «با پیامبری که فرستاده الهی است ازدواج کردم.» (۲)

نفوذ روزافزون اسلام در جزیره العرب

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از هر فرصت مناسبی برای دعوت مردم استفاده می کرد و آنان را بیم می داد. کسانی که ویژگی های حضرت را از اهل کتاب شنیده بودند، به فرمان او درآمدند. (۳)

سويد بن صامت، پسر خاله عبدالمطلب جد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از یکتاپرستان پیرو دین حنیف در یثرب بود که به پاس نسب، شرافت، ذکاوت و کمالاتش به «کامل» معروف بود. او پس از مبعث به مکه رفته و به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد و به یثرب بازگشت و پیش از جنگ بُعث در سال هفتم بعثت کشته شد. (۴)

سواد بن قارب نیز از یمن به مکه آمد و با پرس وجو خانه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را یافت و ایمان آورده و به یمن بازگشت. (۵)

پذیرش احکام اسلام مانند حرمت زنا و شراب برای مشرکان گران بود. (۶) افزون بر آن، از موج اسلام گرایی به هراس افتاده و از گرایش جوانان به ایشان ناخرسند بودند. (۷) آنان گرد آمده و گفتند: «محمد ما را به باور و گواهی دادن به یگانگی خدا و دست شستن از بت هایمان فرا

ص: ۴۲۸

- ۱- . ر. ک: ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۲- . بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیه الابرار، ج ۱، ص ۶۷۶۸.
- ۳- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۹.
- ۴- . ر. ک: ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۵۴۲۷.
- ۵- . سواد پس از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از یاران امیرمؤمنان ۷ بود و در جنگ صفین در رکاب امیرمؤمنان ۷ به شهادت رسید. (شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۱۸۲۱۸۳)
- ۶- . علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۹، ص ۱۳۹.
- ۷- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۹.

می خواند و از ما می خواهد ۳۶۰ بت خود را رها کنیم و تنها یک خدا را بپرستیم؟!» (۱)

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بر جان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بیمناک بود. روزی نزد ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ

آمده و نگرانی خود را به او گفت. ابوطالب ۳ به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت: «می دانم خداوند پشتیبان این دین است، اما از مشرکان بر شما بیم دارم که نسبت به شما حسادت می ورزند و آنچه شما آنان را به آن می خوانید بر ایشان گران است.» پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «جبرئیل مرا خبر داده که به زودی بر آنان مسلط می شوم و آنان از روی میل یا ناگزیر تسلیم خواهند شد.» ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ شادمان نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمده و او را به این بشارت مسرور ساخت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بسیار شادمان شد و یقین کرد که آن دو در پناه خداوند از گزند آسیب ها محفوظ خواهند بود. (۲)

تحریم اقتصادی و اجتماعی

در سال ششم بعثت، مشرکان هم سوگند شده و پیمانی را مهر کردند که بنی هاشم را در تنگنای شدید اقتصادی و اجتماعی قرار دهند و آنان را وادار کنند پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به مشرکان واگذارند، تا او را بکشند. (۳)

مفاد پیمان نامه آن بود که نه از بنی هاشم زن بگیرند نه به آنها زن بدهند، نه چیزی به

آنان بفروشند، نه چیزی از آنان بخرند، نه با آنان رفت و آمد داشته باشند و نه با آنان سخن بگویند. (۴)

این تحریم ها (۵) اول ماه محرم آغاز شد. (۶) آنان از شدت گرسنگی در انتظار مرگ بودند (۷) و

ص: ۴۲۹

- ۱- همان، ص ۴۰.
- ۲- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۶۵.
- ۳- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.
- ۴- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۵- از این تحریم ها با عنوان محاصره شعب ابی طالب یاد می شود. در تعیین دقیق محل شعب دست کم سه نظریه وجود دارد. برابر اسناد معتبر تاریخی شعب ابی طالب که محل سکونت بنی هاشم و تولد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده در برابر کعبه و مابین مسجدالحرام و مسعی بوده است. این محله با توسعه مسجدالحرام، به ویژه در زمان مهدی عباسی (م ۱۶۹ق) داخل مسجدالحرام قرار گرفته از میان رفته است. (واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۲، ص ۸۲۹؛ ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۳۴؛ فاکهی، محمد بن اسحاق، اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۴۱ ۲۴۷. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۵۶. بلاذری، احمد بن یحیی، معالم مکه التاریخیه والاثریه، ص ۱۴۵) از این رو، محاصره شعب، اجتماعی و اقتصادی، نه جغرافیایی، بوده است. (جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۵، ۱۲۶ و ۱۴۹۱۵۱ و امیرعلی، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۵۹)

- ٦- . ابن سعد واقدي، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ١، ص ١٦٣.
- ٧- . ابن ابي الحديد، عزالدين ابو حامد ، شرح نهج البلاغه، ج ١٣، ص ٢٥٤.

برخی از آنان(۱) به خصوص کودکانشان از گرسنگی مردند.(۲) ناله کودکان بنی هاشم مردم مکه را (از شرایط سخت آنان و سنگدلی مشرکان) اندوهگین کرده بود.(۳)

بنی هاشم تنها در ایام عمره و حج اجازه خرید و فروش داشتند.(۴) مشرکان از بازرگانان می خواستند بهای آذوقه و پوشاک را به اندازه ای افزایش دهند که امکان خرید را از آنان بگیرد؛(۵) از این رو، پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ اموال بسیاری در این راه هزینه کردند.(۶) چون کاروان هایی که وارد شهر مکه می شدند، از ترس مشرکان با بنی هاشم داد و ستد نمی کردند.(۷) گاهی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پنهانی برای تهیه آذوقه اقدام می کرد.(۸)

بنی هاشم تنها در موسم عمره و حج مجاز به ارتباط با مردم بودند.(۹) پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این فرصت با قبایل عرب گفت و گو می کرد(۱۰) و هر شخص سرشناسی را که به مکه وارد می شد، به اسلام دعوت می کرد.(۱۱)

ص: ۴۳۰

۱- . بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲- . جیلانی، محمد بن محمد مومن، الذریعه الی حافظ الشریعه، ج ۲، ص ۷۱. برخی از پسران پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این زمان، درگذشتند. (فاکهی، محمد بن اسحاق، اخبار مکه، ج ۳، ص ۶۸) البته در این منابع فقط از مرگ آنان بدون اشاره به دلیل و زمان آن سخن رفته است، اما شواهد نشان گر مرگ برخی از آنان در اثر این تحریم ها است.

۳- . ر. ک: ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، سیره النبی، ص ۱۶۰.

۴- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۰.

۵- . سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۴۳۵۵.

۶- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۷- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۱.

۸- . اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنه، ص ۸۸.

۹- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۶.

۱۰- . همان، ص ۵۰.

۱۱- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۵.

یهودیان یثرب شب ولادت آخرین پیامبر به نام «احمد» را به مردم خیر داده بودند(۱) و به مردم می گفتند زمان ظهور پیامبر فرارسیده است.(۲)

پس از جنگ بعاث در سال هفتم بعثت و هنگام عمره رجب(۳) گروهی از مردم یثرب مانند ابوالهیثم بن تیهان و اسعد بن زراره خواهرزاده سعد بن معاذ نزد عتبه بن ربیع بهرائی رفتند. عتبه از پیشرفت اسلام گلایه کرد و با اشاره به پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت: «این نمازگزار ما را از همه چیز بازداشته است.»(۴)

ابوالهیثم و اسعد که از یکتاپرستان یثرب بودند(۵) در حجر اسماعیل ۷ به محضر پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شرفیاب شده و به حضرت ایمان آوردند.(۶) آنان از حضرت کسی را خواستند که معارف و شرایع اسلام را به آنان تعلیم کند.(۷) پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را برای تبلیغ و ترویج اسلام به همراه آنان فرستاد.(۸)

ایمان عقبه دوم

در موسم حج سال هفتم بعثت، دوازده نفر از مردم یثرب در عقبه با حضرت ملاقات کرده، مسلمان شدند.(۹) پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مصعب بن عمیر ۲ شوهر دختر عمه اش، را نیز به همراه آنان فرستاد.(۱۰)

ص: ۴۳۱

- ۱- ابو نعیم، احمد بن عبدالله اصبهانی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۷۵.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۸۴۲۹.
- ۳- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۵۵۶.
- ۴- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۹۱۷۰.
- ۵- ر. ک: همان، ص ۱۶۹.
- ۶- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۶۵۷.
- ۷- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸.
- ۸- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیره النبویه، ص ۷۲. البته در این کتاب سخن از هم زمانی هجرت ایشان و مصعب است، در حالی که در کتاب های متقدمان بر ابن حزم تصریح شده اولین مهاجر مدینه ابن ام مکتوم بوده است.(ر. ک: بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۴) و منابع دیگری نشان می دهد فرستادن مصعب بعد از عقبه بوده است.(ر. ک: ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۴، ص ۴۰۶).
- ۹- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۴، ص ۴۰۶.
- ۱۰- ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد، اسدالغابه، ج ۴، ص ۴۰۶.

با حمایت سعد بن معاذ بسیاری از اوس و خزرج اسلام آوردند و اسلام در مدینه آشکار شد.^(۱)

سال پس از آن (هشتم بعثت) هفتاد مرد و دوزن با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دیدار کردند.^(۲) این دیدار در موسم حج و در عقبه منا رخ داد.^(۳) پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از آنان خواست که تنها خدا را پرستند، شرک نوزند و از حضرت و خاندانش همانند خود و خانواده خود حمایت کنند. در برابر، سروری در دنیا و بهشت را برای آنان ضمانت کرد.^(۴) پس از بازگشت آنان خانه ای در مدینه نبود که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در آن به نیکی یاد نشود.^(۵)

در همین سال پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ را به عقد امیر مؤمنان درآورد.^(۶)

پایان تحریم ها و نفوذ بیشتر اسلام

پس از چهار سال تحریم^(۷) و در سال دهم بعثت^(۸) خداوند موریانه ها را برای از میان بردن پیمان ظالمانه مشرکان بر آن چیره ساخت^(۹) و از پیمان نامه تنها «باسمک اللهم» نام خدا را باقی گذارد.^(۱۰) جبرئیل بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شد و خبر داد که موریانه به مدد بنی هاشم آمده و پیمان نامه مشرکان، جز نام خدا، را از میان برده است.^(۱۱)

ص: ۴۳۲

-
- ۱- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۷۵۹.
 - ۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸.
 - ۳- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۹.
 - ۴- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۲۲۷۳.
 - ۵- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸.
 - ۶- شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتری هندی، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۱۰، ص ۱۱.
 - ۷- در منابع بسیاری این دوران چهار سال معرفی شده است. (ر. ک: مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص

(۲۸۷)

- ۸- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۴.
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۱.
- ۱۰- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۳.
- ۱۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به مشرکان خبر داد و آنان مهر و موم پیمان نامه را شکستند و آن را همان گونه که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفته بود، یافتند. (۱) در این زمان مسلمانان تکبیر گفتند و رنگ رخسار مشرکان دگرگون شد. (۲) در این روز مردمان بسیاری اسلام آوردند و تحریم های ظالمانه از بنی هاشم برداشته شد. (۳)

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
 ۲. ابن ابی عاصم، احمد بن عمر (م ۲۸۷ق)، الآحاد و المثانی، تحقیق: باسم فیصل الجوابره، ریاض: دار الراه، ۱۴۱۱ق.
 ۳. ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمّد (م ۶۳۰ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ق.
 ۴. ابن اسحاق، ابو عبد الله محمّد بن اسحاق بن یسار مطلبی (م ۱۵۱ق)، سیره النبی، تحقیق: محمّد حمید الله، مغرب: معهد الدراسات و الأبحاث للتعریب، ۱۳۶۹ق.
 ۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی بغدادی (م ۵۹۷ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت: انتشارات صادق، ۱۳۵۸هـ.
 ۶. ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد (م ۲۴۵ق)، المحبر، به کوشش: ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ق / ۱۹۴۲م.
 ۷. ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمّد (م ۲۴۵ق)، المنمق فی اخبار قریش، تحقیق: فاروق احمد خورشید، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
 ۸. المنمق فی اخبار قریش، محقق: فاروق خورشید، بیروت: عالم الکتب.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق

ص: ۴۳۳

۱- . همان.

۲- . راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۸۶.

۳- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۱. عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۲. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تحقیق: عبد العزیز بن عبد اللہ بن باز، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۹ ق.

۳. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (م ۴۵۶ ق)، جمهره انساب العرب، تحقیق: گروهی از علما، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.

۴. جوامع السیره النبویه، تحقیق: نایف عباس، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی (م ۲۴۱ ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، [بی تا].

۶. ابن دُرید، محمد بن حسن ازدی بصری (م ۳۲۱ ق)، جمهره اللغه، تحقیق: إبراهيم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق.

۷. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.

۸. ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری (م ۷۳۴ ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، بیروت: انتشارات دار القلم، ۱۴۱۴ ق.

۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدار، ۱۴۰۰ ق.

۱۰. مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.

۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.

۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن (م ۵۷۱ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۱۳. ابن قتیبہ دینوری، عبد اللہ بن مسلم (م ۲۷۶ ق)، الجرائیم، دمشق: المكتبة الشامله الحدیثه.

١. المعارف، به كوشش: ثروت عكاشه، قاهره، ١٩٦٠ م.

٢. ابن واضح يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب اسحاق (م ٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر.

٣. ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، به كوشش: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.

٤. ابو سعد سمعانى، عبدالكريم بن محمد (م ٥٦٢ ق)، الانساب، به كوشش: عبد الله عمر، بيروت: دارالجنان، ١٤٠٨ ق.

٥. ابو نعيم، احمد بن عبدالله اصفهانى (م ٤٣٠ ق)، دلائل النبوه، تحقيق: محمّد رؤاس قلجى وعبدالبر عتياس، بيروت: دار النفائس، ١٤٠٦ ق، دوم.

٦. ، ذكر اخبار اصبهان، تحقيق: سيّد كسروى حسن، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٠ ق.

٧. ابو يعلى، احمد بن على تميمى موصلى (م ٣٠٧ ق)، مسند ابى يعلى، تحقيق: إرشاد الحق الأثرى، جدّه: دار القبلة، ١٤٠٨ ق.

٨. ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (م ٣٥٦ ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق: كاظم مظفر، قم: مؤسسه دارالكتاب، ١٣٨٥ ق.

٩. ابوالقاسم كوفى، على بن احمد (م ٣٥٢ ق)، الاستغاثه فى بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الاعلمى، ١٣٧٣ ش.

١٠. ازرقى، محمّد بن عبدالله (م ٢٤٨ ق)، اخبار مكه و ماجاء فيها من الآثار، تحقيق: رشدى صالح ملحسن، بيروت: ١٤٠٣ / ١٩٨٣.

١١. اسكافى، محمّد بن عبدالله (م ٢٤٠ ق)، المعيار والموازنه فى فضائل الإمام اميرالمؤمنين ٧، تحقيق: محمّدباقر المحمودى، بيروت: مؤسسه المحمودى، ١٤٠٢ ق.

١٢. ، نقض العثمانيه، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٣٨٣ ش.

امام مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى (م ٢٦١ ق)، صحيح مسلم، بيروت: دار الفكر،

١. [بى تا].

٢. بحراني اصفهاني، نورالدين عبد الله بن نورالله (م ١١٧٣ ق)، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، تحقيق: مدرسة امام مهدي ٧، قم: مدرسة امام مهدي ٧، ١٤٠٨ ق.

٣. بحراني، سيد هاشم بن سليمان (م ١١٠٧ ق)، حليه الأبرار في أحوال محمّد وآله الأطهار ٧، تحقيق: غلام رضا مولانا بروجردى، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١٣ ق.

٤. بخارى، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.

٥. بسوى، يعقوب بن سفيان (م ٢٢٧ ق)، المعرفه والتاريخ، بغداد: رئاسه ديوان الأوقاف، ١٣٥٤ ق.

٦. بكرى، ابوالحسن احمد بن عبدالله، الانوار فى مولد النبى محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، قم: انتشارات شريف رضى، ١٤١١ ق.

٧. بلاذرى، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.

٨. ترمذى، محمّد بن عيسى، سنن الترمذى، بيروت: چاپ عبدالرحمان محمّد عثمان، ١٤٠٣.

٩. جلال الدين سيوطى، عبدالرحمان بن كمال بن محمد خضيرى (م ٩١١ ق)، قوت المغتذى على جامع الترمزى، محقق: ناصر بن محمد بن حامد غريبي، جامعه ام القرى، ٢٠٠٤ / ١٤٢٤.

١٠. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.

١١. حلبى، على بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.

١٢. حميرى قمى، عبد الله بن جعفر (م ٣٠٠ ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت ٧ لاهياء التراث، ١٤١٣ ق.

ص: ٤٣٦

١. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداياه الكبرى، بيروت: مؤسسه البلاغ، ١٤١١ق / ١٩٩١م.

٢. دشتى، محمّد، ترجمه نهج البلاغه، قم: مشهور، ١٣٧٩ق.

٣. دولابى، محمّد بن احمد بن حماد انصارى رازى، الدريره الطاهره، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٧ق.

٤. ذهبى، محمّد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنووط و حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ق.

٥. راوندى، قطب الدين سعيد بن عبدالله (م ٥٧٣ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي، ١٤٠٩ق.

٦. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ق)، تذكره الخواصّ الأئمّه فى خصائص الأئمّه، قم: شريف رضى، ١٤١٨ق.

٧. سمرقندى، نصر بن محمد، تفسير السمرقندى، محقق: عمروى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٦ق.

٨. سهيلى، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فى شرح السيره النبويه لابن هشام، قاهره: چاپ عبدالرحمان وكيل، ١٣٨٧ / ١٣٩٠ / ١٩٦٧ / ١٩٧٠، چاپ افست ١٤١٠ / ١٩٩٠.

٩. سيد المرتضى، على بن حسين موسى (م ٤٣٦ق)، أمالى المرتضى (غرر الفوائد ودرر القلائد)، تحقيق: أبوالفضل ابراهيم، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٣٨٧ق / ١٩٦٧م.

١٠. سيد بن طاووس، رضى الدين على بن موسى (ت ٦٦٤ق)، الطرائف فى معرفه مذاهب الطوائف، تحقيق و نشر: مطبعه الخيام قم، ١٣٩٩ق.

١١. سيد بن طاووس، رضى الدين على بن موسى (م ٦٦٤ق)، الطرف من الأنباء والمناقب، تحقيق: قيس العطار، مشهد: تاسوعا، ١٤٢٠ق.

شامى، جمال الدين يوسف بن حاتم (ق ٧ق)، الدر النظيم فى مناقب الأئمّه اللّه اميم،

١. تحقيق: مؤسسه النشر الإسلامى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤٢٠ ق.

٢. شهيد ثالث، قاضى نور الله شوشترى هندی (م ١٠١٩ ق)، إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل، با تعليقات: سيد شهاب الدين مرعشى، قم: مكتبه آيه الله مرعشى، ١٤١١ ق.

٣. شيخ حر عاملى، محمّد بن حسن (ت ١١٠٤ ق)، وسائل الشيعه، بيروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤ ق.

٤. شيخ صدوق، ابوجعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، الأمالى، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه، ١٤٠٧ ق.

٥. ، كتاب من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى.

٦. ، كمال الدين وتمام النعمه، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤٠٥ ق.

٧. شيخ طوسى، ابوجعفر محمّد بن حسن (م ٤٦٠ ق)، الامالى، قم: دار الثقافه، ١٤١٤ ق.

٨. ، التبيان فى تفسير القرآن، نجف: مكتبه الأمين، ١٣٨١ ق.

٩. ، مصباح المتهدّج، تحقيق: على أصغر مرواريد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعه، ١٤١١ ق.

١٠. شيخ مفيد، محمّد بن محمّد بن نعمان عكبرى (م ٤١٣ ق)، الاختصاص، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: نشر اسلامى، ١٤١٤ ق.

١١. ، الفصول

المختاره من العيون والمحاسن، تحقيق: السيد ميرعلى الشريفى، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ ق / ١٩٩٣ م.

١٢. ، تصحيح الاعتقاد (مصنّفات الشيخ المفيد)، تحقيق: حسين درگاهى، قم: المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.

١٣. طبرانى، سليمان بن احمد لخمى (م ٣٦٠ ق)، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله و عبد الحسن بن إبراهيم الحسينى، قاهره: دار الحرمين، ١٤١٥ ق.

، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى سلفى، بيروت: دار احياء التراث

ص: ٤٣٨

۱. العربى، ۱۴۰۴ ق.
۲. طبرسى، فضل بن حسن (م ۵۴۸ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم: مطبعه ستاره، ۱۴۱۷.
۳. تاج الموالي (طبع ضمن «مجموعه نفيسه»)، قم: مكتبه بصيرتى، ۱۴۰۶ ق.
۴. مكارم الأخلاق، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۱۴ ق.
۵. طبرى، عماد الدين حسن بن على (ق ۷ق)، كامل بهايى، تحقيق: اكبر صفدرى قزوينى، تهران: مرتضوى، ۱۳۸۲ ش.
۶. طبرى، محمّد بن جرير (م ۳۱۰ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ۱۴۰۳ ق.
۷. جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير طبرى)، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۸ ق.
۸. طبرى امامى، محمّد بن جرير بن رستم (م قرن ۵)، دلائل الامامه، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ ق.
۹. عسكرى، حسن بن عبدالله بن سهل (م ۳۹۵ ق)، الأوائل، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. عصفرى، خليفه بن خياط (م ۲۴۰ ق)، تاريخ خليفه بن خياط، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. علامه امينى، عبدالحسين بن احمد (م ۱۳۹۰ ق)، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۳۸۷ ق.
۱۲. على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۷۶ / ۱۹۷۸.
۱۳. عياشى، محمّد بن مسعود سلمى سمرقندى (م ۳۲۰ ق)، تفسير العياشى، تحقيق: هاشم رسولى محللاتى، تهران: المكتبه العلميه، ۱۳۸۰ ق.

۱. عینی، بدرالدین ابومحمد بن احمد (م ۸۵۵ق)، عمدہ القاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵م.
 ۲. فاکھی، محمّد بن اسحاق (م ق ۳ق)، أخبار مکہ فی قدیم الدھر وحديثه، تحقیق: عبد الملک بن عبد اللہ بن دھیش، بیروت: دار خضر، ۱۴۱۴ق.
 ۳. قتال نیشابوری، محمّد بن حسن (م ۵۰۸ق)، روضه الواعظین، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسہ الأعلمی، ۱۴۰۶ق.
 ۴. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (زنده در ۳۰۷ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران: سازمان چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰.
 ۵. قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمّد تمیمی (م ۳۶۳ق)، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، تحقیق: سید محمّد حسینی جلالی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
 ۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: مؤسسہ دار الکتاب، ۱۴۰۴ق.
 ۷. کلینی، محمّد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
 ۸. مبارک فوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم (م ۱۲۸۲ق)، تحفه الاحوذی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
 ۹. مجلسی، محمّدباقر (م ۱۱۱۰ق)، بحار الأنوار، تحقیق: محمّدباقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 ۱۰. مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶ق)، إثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۹ق.
 ۱۱. التنبيه و الإشراف، تصحيح: عبد الله إسماعيل الصاوي، قاهره: دار الصاوي، ۱۳۵۷ق.
 ۱۲. مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
 ۱۳. مطهری، مرتضی (م ۱۳۵۸ش)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۷ش.
- مقریزی، احمد بن علی (م ۸۴۵ق)، امتاع الاسماع، تحقیق: محمّد نمیس، بیروت:

١. دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق.

٢. منقري، نصر بن مزاحم (م ٢١٢ ق)، وقعه صفين، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتبه آيه الله المرعشي، ١٣٨٢ ق.

٣. موسوي، سيد فخار بن معد (م ٦٣٠ ق)، إيمان ابي طالب، تحقيق: محمد بحرالعلوم، قم: سيد الشهداء، ١٤١٠ ق.

٤. واقدي، محمد بن عمر (م ٢٠٧ ق)، المغازي و الفتوح و الردّه، تحقيق: مارسدن جونز، بيروت: الأعلمي، ١٤٠٩ ق.

٥. هيثمي، نورالدين علي بن ابي بكر (م ٨٠٧ ق)، بُغيه الباحث عن زوائد مسند الحارث، تحقيق: حسين أحمد صالح باكري، مدينه: مركز خدمه السنه والسيره النبويه، ١٤١٣ ق.

٦. ، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.

٧.

ص: ٤٤١

سرور زنان قریشی (۱)

گروه تحقیق مؤسسه البلاغ

سخن از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر خوید، سخن از سرور زنان جامعه مکی است که کسی به مقام او از نظر نسب، شرافت و مال و جمال و منزلت اجتماعی نمی رسد. خدیجه قریشی، دختر خوید، پسر اسد عبدالعزی، پسر قصی پسر کلاب، پسر مرّه، پسر کعب، پسر لؤی، پسر غالب قریشی است. از نظر نسبت به یکی از ۲۵ عشیره قریش می رسد و با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در جد اعلا یعنی قصی فامیل و هم ریشه می شود، به طوری که آن حضرت تنها با یک نفر واسطه به قصی می رسد و این گونه با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرابت و خویشی نزدیکی می یابد. (۲)

مادرش فاطمه دختر زائده، پسر اصم است. نام پدر مادری اش جندب، پسر هرب، پسر رواحه، پسر حجر، پسر عبد معیص، پسر عامر، پسر لؤی است. چنان که مورخان نگاشته اند: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، جز خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ام حبیبه با هیچ زنی از فرزندان قصی ازدواج نکرده است.

همه مزایا و امتیازات برتری اجتماعی از مال و نسب، نیک سیرتی، خوشی شهرتی، جمال و زیبایی برای آن حضرت فراهم بود. ایشان از نظر منزلت و مرتبت اجتماعی به مال و نسب و خوش شهرتی و نیک نامی جایگاهی بزرگ در جامعه مکی داشت. سیره نویسان در کتب سیره با عباراتی از منزلت ایشان یاد می کنند که گویای برتری شخصیت آن حضرت در

ص: ۴۴۳

۱- حضرت خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَامُ، ترجمه محمود شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰ ۳۱.

۲- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۴.

ابن اسحاق سیره نویس می نویسد: «خدیجه بنت خویلد، زنی بازرگان و تاجر، دارای ثروت و مال بود و مردان را برای کار تجارت به مزد می گرفت و با آنان مضاربه می کرد و قسمتی از سود را طبق قرارداد به آنان می داد.»^(۱)

حلبی شافعی در کتاب سیره خود در توصیف خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می نویسد: «نقیسه دختر منیه، خواهر یعلی که از زنان هم عصر خدیجه است، نقل می کند که گفت: خدیجه دختر خویلد زنی دورانیش، قوی و شریف بود و در زمان خودش از نظر نسب متوسط زنان قریش و از نظر شرف اعظم و از نظر مال ثروتمندتر و از نظر جمال نیکوترین بود. در جاهلیت او را طاهره می خواندند، که نشانه پاک دامنی او بود.»^(۲)

در نسخه دیگر آمده است: «به او سرور زنان قریشی می گفتند.»^(۳)

ابن اثیر می نویسد: «زبیر می گوید: خدیجه در جاهلیت طاهره خوانده می شد.»^(۴)

ابومحمد عبدالعزیز بن الاخضر الجناذی، در کتاب «المعالم العتره النبویه» در توصیف خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می نویسد: «خدیجه زنی دورانیش و خردمند بود و در آن زمان از نظر نسب متوسط و از نظر شرف اعظم و از نظر مال دارترین ایشان بود.»^(۵)

خویلد، پدر حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، یکی از مردان قریش است که تاریخ مکه مکرمه داستان ها و خاطرات مهم و تأثیرگذاری از او را ثبت کرده است. دفاع جانانه خویلد از کعبه در زمان هجوم و لشکرکشی تبع (حمله ابرهه) زمانی که می خواستند حجرالاسود را به یمن منتقل کنند، از نمونه های دفاعی جانانه و خدمات او است.

خویلد در آن زمان رهبری گروهی از مردان قریش را به عهده داشت و با تبع جنگید تا

ص: ۴۴۴

۱- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ص ۱۳۷.

۳- همان.

۴- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، حرف خ.

۵- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹.

نگذارند حجر الاسود را بگیرند و از کعبه به یمن منتقل سازند. پس خدا نخواست تا نقشه شوم تبع تحقق یابد و سرنوشت نگذاشت تا آنان مقصود خودشان را برآورده سازند.

ابن اثیر می نویسد: او (خوینلد) کسی است که با تبع جنگید زمانی که خواستند حجرالاسود را بگیرند و به یمن ببرند. در آن زمان خوینلد با گروهی از قریش مقاومت کردند. سپس تبع در خواب چیزی دید که او را هراسان و وحشت زده کرد. پس دست از آن برداشت و حجرالاسود را در مکانش رها کرد و رفت.

موقعیت حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان جامعه مکی و قومش این گونه بود: زنی اصیل زاده و با خانواده ای ریشه دار که او را در میان مردمش بزرگ ساخت و مردمان به این بزرگی ها او را طاهره و سرور قریش نامیدند.

سیره نویسان می گویند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی ثروتمند و بازرگان بود و در جامعه تجاری مکه به تجارت و بازرگانی اشتغال داشت و با ثروت و مالش سرمایه گذاری و مضاربه می کرد و با دانش و خرد تجاری اش و نیز توانایی و برتری اش در این رشته، اقتصاد و شرکتش را خوب مدیریت می کرد و بر ثروت خویش می افزود.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کار تجاری سابقه دار و ریشه دار و موفق بود؛ چنان که از نظر اجتماعی نیز زنی دارای جایگاه اجتماعی برخاسته از خانواده اصیل و ریشه دار بود. تاریخ چنان که بعضی از محققان ذکر کرده اند، نقل نکرده که ایشان معاملات ربوی داشته باشد، بلکه تجارتش را از راه کارگران و سهامداران تجاری با سهم و قسمتی از سود و بهره مدیریت می کرد. تجارتش میان شام و مکه بود؛ چنان که بازرگانان قریش این شیوه تجاری و بازرگانی را انجام می دادند. این پدیده ای بود که قرآن در توصیف آن می فرماید:

(لِإِيْلَافٍ قُرَيْشٍ * إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ؛ (۱) برای الفت دادن قریش، الفت دادنشان در کوچ زمستانی (به سوی یمن) و کوچ تابستانی (به سوی شام)).

ریشه و خاستگاه ثروت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، ثروت خانوادگی اش بود و آنچه این مطلب را تأیید

ص: ۴۴۵

۱- قریش: ۲۱.

می کند، این که پسر برادرش حکیم بن حزام، تاجری ثروتمند بود. او کسی است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را در مدینه از احتکار غذا بازمی داشت، چرا که تنها تاجری بود که مواد غذایی را در اختیار داشت و هر چه وارد بازار مدینه منوره می شد، خریداری می کرد، از این رو در احتکار و نرخ گذاری دستش باز بود و حاکمیت بازار را برعهده داشت.

برخی از روایات بیان می کند که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ اموال زیادی را از همسرش پیش از ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ارث برده بود. این روایات بیان می کند که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ با ابی هاله ازدواج کرد و پس از مرگ وی با عتیق ازدواج کرد. این پیش از آن زمانی است که آن حضرت با رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج نماید.

البته روایات دیگری که در آینده نقل خواهد شد این مطلب را می رساند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در حالی که دوشیزه بود ازدواج کرده است، نه آن که او زنی بیوه باشد.

آغاز سرنوشت

در باشگاه ها، انجمن ها، مجالس و محافل، همه مردم از ثروتمند، بازرگانان و کارگران و خدمه تجاری و از نزدیکی حرکت کاروان های تجاری به سوی شام سخن می گفتند. آنان همگی اتفاق داشتند که این سفر تجاری برایشان کالا و سود زیادی را به ارمغان خواهد آورد. مکه در منطقه ای قرار داشت که زندگی مردمان با بازرگانی و تجارت سپری می گشت. از این رو، برای قریش امور تجاری و آوردن کالا بسیار بااهمیت بود.

در این میان، خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ یکی از برجسته ترین بازرگانان مکه نیز در جست و جوی کارگزاران و سهام داران بود.

پس

خدیجه مثل همیشه در اندیشه بود تا کاروانی تجاری را به سوی شام حرکت دهد. او در جست و جوی کارگزاران و سهام دارانی بود تا در این امر با او مشارکت کنند؛ یعنی کسانی که بتوان به امانت داری ایشان اطمینان کرده و صلاحیت تجاری و همراهی با ایشان را داشته باشند.

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جوانی از بازرگانان مکه بود که جدش عبدالمطلب رهبر قریش و سرور بنی هاشم بود. از نظر خویشاوندی با هم بسیار نزدیک بودند و خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ خود او را از نزدیک

می شناخت. مردم از صداقت و راستی و امانت داری اش سخن می گفتند و او را به خوش خویی و خردمندی و توانایی می ستودند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در جست و جوی امانت داری بود که مالش را حفظ کرده و توانایی و صلاحیت تجاری داشته و بتواند سودی را برای او کسب کند و آدم خوش خویی که بتواند روابط خوبی را با دیگر بازرگانان و ثروتمندان برقرار سازد. اما کدامین تاجر و بازرگان حاضر بود که عقد قراردادی با او ببندد و مالش را تسلیم او نماید؛ هر کسی نام ها و نشانه های مطلوب خود را می جست و پیشنهادی را عرضه می کرد و کسانی را برای این مسئولیت مهم نامزد می کردند. هر کسی شخصی را که شایسته این امور و شروط می دانستند معرفی می کردند و می گفتند که آنان می توانند اهداف تجاری از سود و امانت و مدیریت درست را برآورده ساخته و تحقق بخشند.

خدیجه همه این ها را سبک و سنگین می کرد، ولی کسی را جز محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیافت که بتواند این مسئولیت خطیر را برعهده گیرد. از این رو انتخابش جز محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نبود تا به عنوان شریک تجاری امین، عهده دار این مسئولیت باشد.

پس باید دیدار و ملاقاتی با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می داشت. ملاقات و دیدار با کسی که قلب و جان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را به وثاقت و قناعت پر کرده بود. پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کسی را نزد محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد و او را برای دیدار و تفاهم و عقد قرارداد فراخواند.

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به درخواست خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پاسخ مثبت داد و با او دیدار کرد و به پیشنهادش گوش داد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیشنهاد کرد که مالی را به او بسپارد(1) تا آن را مال التجاره قرار داده و برای تجارت به شام برود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیشنهاد داد سودی به او بدهد که بیش از سودی است که دیگران در سفرهای تجاری پیشین به او می دادند. او هم چنین پیشنهاد کرد تا میسره غلام ویژه اش او را در این سفر تجاری همراهی کند و در طول سفر در خدمت ایشان باشد و

ص: ۴۴۷

۱- در بعضی روایات آمده، که ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ پیشنهاد کرد و از خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خواست که مالی را در اختیار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار دهد که او تجارت کند؛ همان گونه که در بعضی از روایات هم آمده، که ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَامُ به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیشنهاد کرد با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تماس بگیرد و از او بخواهد که مال التجاره در اختیار او بگذارد تا او کار تجاری انجام دهد.

نیازهای شخصی اش را برآورده نماید و در این سفر سخت و دشوار کمک کار و یار و یاور او باشد و این که غلامش زیر نظر و تحت فرمانش عمل کند و کارهایش را انجام دهد.

در آن زمان حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و عمویش ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام، شرایط سخت مالی را می گذراندند؛ به طوری که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام به برادرش عباس بدهکار بود و توانایی پرداخت بدهکاری اش را نداشت، از این رو از مسئولیت سقایت حجاج به نفع عباس کناره گرفت؛ زیرا توانایی مالی نداشت و نمی توانست از عهده بدهکاری برآید و روز به روز بدهکاری اش افزایش یافته بود.

پس

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز در مشکل اقتصادی و مالی بود. او نیز مانند عمویش ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام نیازمند مال و در آمدی بود؛ زیرا آن حضرت در خانه عمویش می زیست و مشکلات اقتصادی خانواده بر دوش او نیز سنگینی می کرد. از برخی از روایات چنین برمی آید که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام از برادرزاده اش محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواست تا به تجارت با خدیجه عَلَيْهِ السَّلَام بپردازد؛ چرا که فشار اقتصادی خانواده را دربر گرفته بود و به تنهایی نمی توانست از عهده هزینه ها مخارج برآید.

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مشارکت تجاری با خدیجه عَلَيْهِ السَّلَام پاسخ مثبت داد و عقد قراردادی بسته شد و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مسئولیت مال و کاروان خدیجه عَلَيْهِ السَّلَام را به دست گرفت، و به سوی شام در سفر تجاری تابستانی حرکت کرد. قریش بر پایه سابقه تجاری با شام، تابستان به این سمت و سو می رفت. کاروان کالا و اثاث صادراتی مکه به شام را حمل می کرد. پس از مدتی این قافله به شام و بازار بصری (۱) رسید. این بازار معروف در شام و مرکز خرید و فروش در منطقه بود.

معاملات پرسود و سودها نیز دور از انتظار بود. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیازهای بازار مکه را خریداری کرد و به سرزمین مقدس مکه بازگشت. کاروان پربار آهسته راه می پیمود و به آرامی از میانه بیابان و گرمای تابستان شام و صحرای عرب می گذشت. کاروان با آن آرزوها و آمال پاک و زیبای خدیجه عَلَيْهِ السَّلَام به حرکت درآمد؛ بلکه در حقیقت با این حرکت قلب خدیجه عَلَيْهِ السَّلَام و عشق راستین و پاکش به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم به سیر و حرکت درآمد. او در انتظار قافله و کاروان و آمدن محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لحظه شماری می کرد. بی گمان تقدیر نهران و سرنوشت پنهان، پشت پرده های غیب

ص: ۴۴۸

۱- . طبرسی نقل کرده که کاروان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به بازار خمашه در شام رسید، ص ۱۳۹.

با کاروان تجاری نهان شده بود. در آن زمان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ خود را برای دیدار و ملاقات از نزدیک با مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آماده می ساخت.

راویان رخدادها و حوادث سفر تجاری پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و هم چنین درخواست خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و ازدواجش با مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را توصیف کرده اند. آنان همگی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که علت و منشأ ازدواج آن دو، شکل گیری علاقه ای در جان و روح خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نسبت به شخصیت مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از مشارکتش در فعالیت بازرگانی و سفر تجارتی بوده است. تحلیل و ارزیابی چگونگی نشأت گرفتن این روابط تجاری میان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و حضرت مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در برخی روایات مانند آن چیزی که ابن هشام در سیره خودش نقل می کند نشان می دهد که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می کوشید به مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزدیک تر شود و او است که درخواست ازدواج را از طریق روابط تجاری برنامه ریزی کرده بود.

پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مقام و منزلت بلند و رفیع شخصیت پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به خوبی می شناخت؛ چرا که مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرزند مکه و پسرعمویش و فرزند سرور قریش بود و آن دو از نظر نسب خویشاوندی نزدیک بودند و تنها این فعالیت تجاری موجب این شناخت و معرفت نبود؛ بلکه از راه این رابطه تجاری و این شناخت جدید بود که او درخواست می کند که مسئولیت کاروان تجاری اش را بپذیرد تا بیش از مزد و سودی که دیگران پرداخت می کنند به او بپردازد.

از نظر منزلت اجتماعی و مالی حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کسی است که جامعه مکی او را طاهره و سرور زنان قریش می نامند. چنین خدیجه ای در اندیشه بود تا با مردی چون مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج کند که در شرافت و خویش خویی و شهرت نیک همانندی نداشت. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ جوانان قریش را می شناخت؛ چنان که مردان برجسته و ثروتمندان و صاحب منصبان مکه را می شناخت. بسیاری از بزرگان قوم دست خواستگاری برای همسری به سوی او دراز کردند، ولی ایشان به درخواست همه آنان دست رد زد.

اینک کاروان با سود فراوان بازگشت و با خود خبر شهرت و پاکی و پاک دامنی مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را آورد؛ چرا که غلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، میسره از آنچه از بزرگواری و عظمت این مرد دیده بود،

گزارشی داد و از سلوک رفتاری و اخلاقش، شگفتی های بسیاری گفت که در مردان دیگر هیچ طاقت نمی شد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همان طوری که مال و سودی را دریافت کرد، که به دست مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زیاد شده بود، اعتماد و آمال و آرزوهایش در حق مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رشد و زیادت تر شده بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از او مال بسیاری را دریافت کرد که البته نهایت آرزوی وی نبود، بلکه او تلاش می کرد تا مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به همسری خود درآورد و او را شریک زندگی خویش قرار دهد. این اندیشه ای بود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بدان می اندیشید و در باره آن فکر می کرد و برای رسیدن به این هدف در زندگی اش تلاش می کرد.

خواستگاری و ازدواج

مرحله جدیدی در زندگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با تفکر و اندیشه جدی در باره همسری مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همراه با رسیدن به آن حضرت پیش آمد، پس پیشنهاد به وی آغاز شد. این همان علتی است که آرزوهای بزرگی را در جان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برانگیخت.

مورخان دو روایت مختلف از چگونگی پیشنهاد و عرضه درخواست ازدواج به مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخن گفته اند.

ابن هشام در کتاب سیره نبوی خودش می نویسد که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ کسی را نزد مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد و خواستار دیدار شد و سپس موضوع ازدواج را عرضه داشت و آن را مطرح و پیشنهاد کرد. وی عبارات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ را نقل می کند که دلالت بر شخصیت و سطح آگاهی اجتماعی و فهم ایشان در باره مرد مناسبی دارد که می تواند شریک زندگی اش باشد.

این خواستگاری، یعنی خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و درخواست همسری در سیره پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اساس تشریح را نیز تشکیل می دهد تا آن جایی که اسلام به زن عاقل و رشید این حق را بدهد که از مردش خواستگاری کند و خودش درخواست ازدواج را مطرح سازد.

پس این وقایع اگر چه قبل از پیامبری آن حضرت بوده، ولی هرگز پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کاری را پیش از پیامبری که مخالف با پس از آن باشد، انجام نداده است. از این رو شریعت اسلامی و

قانون آن پس از نبوت، این حق را تثبیت می کند و چنین شرط نمی کند که مرد باید آغاز به خواستگاری کند، هر چند که عرف اجتماعی بر آن بوده است.

ابن هشام نصوصی را مطرح و نقل می کند که دلالت بر ارائه پیشنهاد و خواستگاری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دارد. بر اساس این گزارش ها، این خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است که از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می خواهد تا با ازدواج با وی موافقت نماید.

ابن هشام می نویسد: «خدیجه نزد پیامبر کسی را فرستاد و به او گفت (آن چنان که گمان می رود): ای پسر عمو! به جهت خویشی و جایگاه تو در قوم و امانت داری و نیک گفتاری به تو علاقمندم. سپس خودش را به ایشان عرضه داشته و پیشنهاد داد و خدیجه در آن زمان از نظر نسب جزو زنان متوسط و از نظر شرف بزرگ ترین و از نظر مال دارترین در میان قومش بود به طوری که همه قوم خواستار ازدواج با ایشان بودند، هر چند که به آن آرزو نمی رسیدند و به آن حضرت دسترسی نداشتند.» (۱)

بر پایه این مبنا حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شوهرش را اختیار و انتخاب کرد. خاستگاه انتخاب آن حضرت ارزش های اخلاقی و کمالات شخصیتی است. انگیزه آن حضرت، ثروت و مال نبود چرا که وی از ثروتمندان مکه و سرمایه دارترین بازرگانان آن شهر بود.

البتة

روایتی دیگر نیز از این سخن می گوید که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به طور مستقیم از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواستگاری نکرد، بلکه یکی از زنان را واسطه در این کار قرار داد که نامش نفیسه دختر هنیه است.

ابن اثیر نوشته است: «خدیجه کسی را نزد پیامبر فرستاد و پیشنهاد خویش را عرضه داشت و واسطه میان خدیجه و پیامبر، نفیسه بنت هنیه خواهر یعلی بن هنیه بود. نفیسه در روز فتح مکه اسلام آورد و پیامبر به او نیکی کرد و بزرگ و گرامی اش داشت.» (۲)

ابن سعد در طبقات به طور تفصیل به این وساطت اشاره کرده است. وی می نویسد:

محمد بن عمر بن واقد اسمعی، از موسی بن شیبه، از عمیره بنت عبیدالله بن کعب بن

ص: ۴۵۱

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۰.

مالک، از ام سعد بنت سعد بن ربیع، از نفیسه بنت هنیه نقل می کند که او گفت: خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی، زنی دوراندیش، قوی و شریف و دارای همه کمالاتی بود که خداوند برای یک زن از کرامت و خیر بخواهد. او در میان زنان قریش آن روزگار از نسبی میانه و متوسط، شرافتی بزرگ و مالی بسیار برخوردار بود و همه قومش آرزوی ازدواج با او را داشتند که اگر می توانستند این کار را می کردند، و او را می خواستند و برایش مال بسیار، بذل و بخشش می کردند.

نفیسه می گوید: پس خدیجه برای زمینه چینی مرا به سوی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد و این زمانی بود که آن حضرت همراه کاروان تجاری خدیجه از شام بازگشته بود. پس گفتم: ای محمد! چه چیزی مانع از ازدواج تو است؟

ایشان گفت: چیزی ندارم تا بدان ازدواج کنم.

گفتم: اگر مالی کافی باشد و تو را به جمال، مال و شرف و دارایی بخوانند، پاسخ می دهی؟

گفت: آن زن کیست؟

گفتم: خدیجه.

فرمود: این چگونه ممکن است؟

گفتم: آن با من.

گفت: من حاضرم.

پس نزد خدیجه رفتم و خبر موافقت را دادم. پس فردی را به سویش فرستاد و گفت فلان ساعت بیا. (۱)

این گونه رضایت آن حضرت فراهم شد و اوضاع برای ازدواج و همسری خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فراهم آمد؛ همسری که یاورش بود و محبت خویش را به او بخشید و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز محبت صادقانه و پاکش را به سوی او سرازیر کرد تا خانواده نمونه ای را در جهان انسانیت و

ص: ۴۵۲

۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲.

بشریت بنا گذارند. پس در این هنگام بود که خواستگاری به شکل عرف جامعه آن روز مکه انجام گرفت.

محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از جا برخاست و سمت خویشان خود حرکت کرد و با عموهاش در باره پیشنهاد خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و درخواست ازدواجش سخن گفت تا هیئتی از بنی هاشم متوجه خانه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ برای خواستگاری و درخواست ازدواج با محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شوند. پس عموها نیز بدون اعتراض و بحثی به آن حضرت پاسخ مثبت دادند؛ چرا که خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ از زنانی نیست که سران بنی هاشم در باره ازدواجش با محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اعتراضی داشته باشند. این گونه بود که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و حمزه در هیئتی به خانه خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ حرکت کردند و مجلسی با حضور آنان برپا شد و ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ درخواستش را به خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ و عمویش عمرو بن اسد در میان گذاشت؛ چرا که در آن زمان پدر خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ پیش از جنگ «فجار» در گذشته بود.

ابن کثیر در کتاب بدایه و نهایه می نویسد: موملی گفت: عموی خدیجه عمرو بن اسد کسی است که خدیجه را به عقد ازدواج محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآورد.

سهیلی نیز این قول را ترجیح داده است و ابن عباس و عایشه از او حکایت کرده اند. عایشه گفته است: خویلد قبل از جنگ فجار مرده بود. (۱)

اول حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن گفت و خواستگاری رسمی را در مجلسی انجام داد که بزرگان قریش و بنی هاشم در آن بودند. وی گفت:

ستایش خداوندی را که ما را از فرزندان ابراهیم و اسماعیل قرار داد و ما را در معدن نور و عنصر اصلی قرار داد و حضانت خانه اش را بر دوش ما گذاشت و به خدمت حرمش گماشت و آن را برای ما خانه محبوب و حرم امن قرار داد و حاکمان بر مردم کرد. این برادرزاده ام محمد بن عبد الله است که از نظر شرافت، بزرگی، فضل و عقل، هیچ مردی به ارزش و وزنش نرسد و اگر چه از نظر مالی چنین نیست، اما مال و ثروت سایه گذرا، امری حایل و عاریه ای است که باید بازپس داد. به خدا سوگند! خبر عظیم و تمام بزرگی و ارج و منزلت برای او است. او خواستگار کریمه شما خدیجه

ص: ۴۵۳

۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه النهایه، ج ۲، ص ۳۶۲.

است و میل به او دارد و برای صداق و مهریه از «دوازده اوقیه و نش» بذل می کند نش بیست درهم و اوقیه چهل درهم است و اوقیه هاونش از زر و طلا است چنان که محب طبری گفته است پس کل مهریه خدیجه پانصد درهم شرعی است.

البته گفته شده مطلب درست تر آن که صداق آن حضرت بیست شتر جوان بود، اما چنان که گذشت، می توان گفت: منافاتی در میان این دو قول نیست؛ زیرا می تواند شترهای جوان به عنوان عوض از مهریه یاد شده باشد.

و برخی دیگر نیز گفته اند: ممکن است ابوطالب عَلِيهِ السَّلَامُ صداق و مهریه اش را همان مقدار قرار داده باشد، ولی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خودش، آن شتران جوان را به مهریه افزوده باشد. پس همه این مطالب و میزان مهریه می تواند درست باشد؛ و خداوند بدان داناتر است.

او

می نویسد: در این هنگام عموی خدیجه عمرو بن اسد گفت: او خود مردی بزرگ است که کسی نمی تواند به زمینش بزند و بر او چیره شود. پس خدیجه را به نکاح او درآورد. (۱)

در

روایات، سن حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در هنگام ازدواجش با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ ۲۵ سال گفته اند.

هم چنین

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ نخستین زنی است که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با او ازدواج کرد و زمان این ازدواج قبل از تجدید بنای کعبه به دست قریش بود که بر اثر اختلاف میان رهبران قریش، حضرت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مشکل گذاشتن حجرالاسود در مکانش را با تدبیر خویش حل و فصل کرد.

بسیاری از روایات بر این نکته اجماع دارند که سن خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چهل سال بود، ولی برخی از روایات سن خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ را هنگام ازدواج ۲۵ گفته است؛ چنان که برخی دیگر از روایات نیز سنش را ۲۸ سال بیان کرده است. ابن کثیر بیهقی از حاکم نقل می کند که سن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در هنگام ازدواج با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ ۲۵ سال و سن خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ در آن زمان ۳۵ سال یا ۲۵ سال بوده است. (۲)

ابن کثیر نقل می کند که سن خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۲۵ سال بوده است. البته

ص: ۴۵۴

۱- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲- . ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۶۰؛ حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۶۵.

روایتی هم آن را تأیید می کند. ابن کثیر در کتابش آورده است که: بیهقی از حاکم نقل می کند که به خط ابی بکر بن ابی خثعمه دیدم که از مصعب بن عبد الله زبیری حدیث کرده، او گفته است: خدیجه هنگام وفات و رحلت به ۶۵ ساله رسید؛ و برخی نیز گفته اند که او به پنجاه سال رسیده بود. به نظر می رسد که این درست تر باشد. (۱)

پس صحیح آن است که گفته شود سن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام وفات پنجاه سال بود. روایتی که می گوید او در ۲۵ سالگی با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدوج کرده این قول را تأیید می کند؛ زیرا آن حضرت پیش از ازدواج ۲۵ سال و پیش از بعثت ۵۱ سال و ده سال پس از آن زیسته است که روی هم پنجاه سال می شود.

اربلی از ابن عباس نقل می کند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زمانی ازدواج کرد که وی دختری ۲۸ ساله بود و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صدق و مهریه اش را دوازده اوقیه قرار داد؛ چنان که مهریه دیگر زنانش نیز این اندازه بود. البته گفته شده است: خدیجه پانزده سال قبل از عام الفیل به دنیا آمد و در چهل سالگی ازدواج کرد و در آن زمان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۲۵ ساله بود. (۲)

همچنین اربلی از ابن حماد نقل کرده که او گفت: به من چنین رسیده که پیامبر خدیجه را با دوازده اوقیه طلا ازدواج کرد و خدیجه آن زمان ۲۸ ساله بود. (۳)

روایات در مورد سن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هنگام ازدواج با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مختلف است که بین چهل سال و سی و پنج سال و بیست و هشت سال و بیست و پنج سال دور می زند.

روایات بیان می کنند که مهریه زنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دخترانش پانصد درهم بود. حماد بن عیسی از ابی عبد الله امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ نقل می کند که از ایشان شنیدم که می گفت: پدرم گفت: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دیگر دخترانش را جز به همین مهریه به عقد کسی درنیآورد و زنی را نیز به بیش از دوازده اوقیه و نش به تزویج خوش درنیآورده است. (۴)

اما مسئله دیگر که روایات از آن سخن می گوید این است که آیا حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با

ص: ۴۵۵

۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳- همان، ص ۱۳۶.

۴- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۰.

رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حالی ازدواج کرد که دوشیزه بود یا آن که زنی بیوه بود؟

روایات در این زمینه اختلاف دارد. برخی از روایات می گویند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پیش از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ازدواج کرده و برخی می گویند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه دوشیزه ازدواج کرده است.

به عنوان نمونه در برخی روایات آمده که: خدیجه بنت خویلد نخست در مکه ازدواج کرد؛ آنان می گویند: خدیجه همسر عتیق بن عائذ مخزومی بود. وی سپس با ابی هاله زراره بن نبائی اسدی ازدواج کرد.

احمد بلاذری و ابوقاسم کوفی در کتاب های خودشان و مرتضی در کتاب شافی و ابوجعفر در کتاب تخلص آورده اند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ازدواج کرد در حالی که دوشیزه بود. (۱)

در باره همین مسئله گزارشی است که می گویند: عایشه دختر ابوبکر با پیامبر در حالی ازدواج کرد که او دختر هفت ساله بود. این ازدواج در سال پیش از هجرت بوده است؛ ولی گزارشگری دیگر گفته است: عایشه دختری شش ساله بود که پیامبر در ماه شوال با او در مدینه ازدواج و زناشویی کرد و عایشه آن زمان نه ساله بود و این که غیر از عایشه آن حضرت با دوشیزه دیگری ازدواج نکرد. (۲)

به هر حال ازدواج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ صورت گرفت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواست تا به خانه اش منتقل شود تا در آن خانه سعادت و خوشبختی، با همدیگر بر اساس محبت و وفاداری زندگی کنند. بی گمان این بزرگ ترین خانه ای است که بر روی زمین ساخته شده است؛ چرا که حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از نظر اخلاقی همسر نمونه بود و ایشان روابط زناشویی را بر اساس محبت، وفاداری، بذل و بخشش و همراهی در کنار شوهر در سخت ترین برهه های زندگی و مشکلات و محنت ها به نمایش گذاشت. چنان که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز عواطف پر از مهر و محبت و احترام خویش را با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مبادله می کرد. این عشق و دلدادگی چنان استوار و محکم بود که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بارها پس از وفات و رحلت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این جمله معروف را بر زبان می راند که: «من دوستان خدیجه را به

ص: ۴۵۶

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۱.

۲- . همان.

خدیجه دوست می دارم.»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دو مقطع از زندگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مشارکت داشت: دوره دارایی، راحتی و استقرار و امنیت و آرامش و آسایش؛ و دوره رسالت، دعوت، جهاد، مبارزه و تحریم.

شرایط سخت محنت و سختی و دشواری جهاد و مبارزه جز بر محبت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ایستادگی در کنار آن حضرت و فداکاری در راه اهدافش نیافزود.

ابن هشام در توصیف علاقه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و زندگی با آن حضرت در محیط خانوادگی می نویسد: «خدیجه بنت خویلد به آن حضرت ایمان آورده و بر آورده هایش از سوی خدا تصدیق کرد و بر امر رسالت و دعوت، پشتیبانی و یاری رساند در حالی که او نخستین کسی است که به خدا و رسالت رسول ایمان آورد و او را تصدیق کرد و این گونه خداوند به کمک و یاری خدیجه کار رسالت را بر پیامبرش آسان کرد، به طوری که پیامبر چیزی از سخنان و رفتارهای ناخوشایند از رد و تکذیب نمی شنید و امری ایشان را محزون نمی کرد، مگر آن که به واسطه خدیجه آن حزن و اندوه از دل آن حضرت برداشته می شد و خدیجه گشایشگر و آرامش بخش او می شد.»^(۱)

از این رو است که آن حضرت استحقاق یافت تا به عنوان بزرگ زنان زمینیان و برترین زنان بهشت و الگو و نمونه آنان معرف شود؛ چنان که مستحق آن شد تا درود و تحیت پروردگارش را دریافت کند که جبرئیل از سوی خدا به سوی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آورده بود.

و به همین دلیل است که آن حضرت سزاوار آن شد و استحقاق آن را یافت تا به خانه ای از در بهشت بشارت و مژده داده شود که در آن هیچ سختی و رنجی نیست؛ زیرا هیچ روزی ایشان در برابر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به سبب مشکلات و سختی ها تند و خشمگین نشد و خشن برخورد نکرد، و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از او چیزی ندید که او را به تشویش و نگرانی افکند و یا صفای زندگی اش را در طول مدت زندگی اش مکدر و تیره نماید؛ بلکه آن حضرت همواره محبت خودش را به او پیش کش می کرد و در همه حال یاری اش می رسانید و دردها و رنج هایش را در زمانی کاهش می داد که درگیری با دشمنان رسالت و پیامبری به اوج می رسید و او را می آزرده.

ص: ۴۵۷

این سیره و رفتار خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود به طوری که پروردگار کریم او را می ستاید و زبان پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در تمام طول زندگی اش در ستایش ایشان به حرکت درمی آمد. پس این زن گرامی و بزرگوار بود که هرگز از قلب و خاطرۀ پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) غایب نشد.

خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ زنی ثروتمند و بزرگ بود که در مکه خانه ای اصیل و اشرافی داشت؛ چرا که از ثروتمندترین بازرگانان قریش بود. ایشان حتی از نظر ثروت و دارایی از برترین های قریش بود؛ چرا که حجم مبادلات او بالا بود و ارزش تجارتنی اش در برخی سال ها که به خارج مکه حرکت می داد، معادل کل تجارت قریش برآورده شده است.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ که اکنون خداوند برایش شرافت همسری پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را خواسته بود، همه محبت و مالش را به مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خالصانه می بخشید. مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در خانه عمویش ابی طالب ۷ زندگی فقیرانه ای داشت، او در بیست و پنج سالگی از عمر مبارکش بی ثروت و بدون خانه بود.

وقتی خواستگاری تمام شد و عقد ازدواجش در محضر سران قریش و بزرگان بنی هاشم بسته شد، بر پایه سنت های ازدواج و تشکیل کانون خانواده زن باید به خانه شوهرش منتقل شود، این در حالی است که خدیجه او را برای اقامت با خودش به خانه اش خوانده بود. این همان خانه ای است که در نهایت مسجدی جاودانه شد و جزئی از تاریخ و میراث درخشان باشکوه امت در آمد.

محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در فضای چنین خانه ای با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با خوشبختی می زیست و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با همسر گرامی اش مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سعادت مند زندگی می کرد. این خانه هم چون یک وادی سبز در صحرای تاریخ بود که نور را در تاریکی مکه پراکنده ساخت.

روزها و سال ها گذشت و تاریخ پانزده سال از عمر این خانه و خانواده بی نظیر را بر روی این سیاره نگاشت. این در حالی بود که زمین با آرزوی روشن منتظر درخشش وحی بود. این گونه بود تا این که مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به رسالت مبعوث شد و پیامبری و دعوت به توحید و اسلام از این خانه آغاز گردید و در پیرامون این خانه، حوادثی بزرگ رقم خورد و رنج ها و دردهای

بسیاری خانه و اهلش را فراگرفت به طوری که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همواره در طول مدت پیامبری در مکه با اذیت و آزار همسایگان و خویشان مواجه بود.

این اذیت و آزارها از سوی خویشانی بود که با او نسبت خویشاوندی داشتند و چرا که عموی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسایه اش بود و او را زیر نظر گرفته و با سنگ می زد و عدی بن ابی الحمرء ثقفی نیز که خانه اش در آن نزدیکی بود، ابولهب را در این اذیت و آزار همراهی می کرد. این اذیت و آزار در زمانی به وقوع پیوست که آن حضرت به میان آنان بیرون می آمد و آنان را به اسلام و ایمان می خواند و با آنان در باره دین و توحید احتجاج می کرد و آنان را به آنچه از احساسات و عواطف انسانی، وجدان و اخلاق اجتماعی و ارزش های نیک مانند گار فرامی خواند و از آنان می خواست تا به اصول ارزشی انسانیت که هنوز محل احترام مردم و جامعه بود، رو آورند و به ارزش های انسانی پاسخ مثبت دهند.

آن حضرت در میان این مردمان این چنین ندا می داد: ای بنی عبدالمطلب! این چه همسایه ای است. پس این رفتار بد و زشتی است که در میان عرب مرسوم و معمول نبود آنان به حمایت از همسایه و احترام به همسایه معروف بودند.

ابن اثیر در توصیف این خانه جاودانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در تاریخ بشریت چنین سخن می گوید: «منزل خدیجه تنها منزلی است که امروز معروف و شناخته شده است. پس گفته شده که معاویه آن منزل را خرید و آن را مسجدی قرارداد که در آن نماز خوانده شد.»^(۱)

طبری از این خانه تاریخی و نشانه هایش این چنین می نویسد: «منزل خدیجه امروز منزلی شناخته شده است که به نام منزل خدیجه نام برده می شود. معاویه آن را، چنان که گفته اند، خرید و آن را مسجدی قرار داد که در آن مردم نماز می گزارند. این خانه بر همان حالتی ساخته شده که اکنون است و تغییری در آن داده نشده است؛ اما آن سنگی که در جلوی در خانه در سمت چپ کسی که وارد خانه می شود وجود دارد، همان سنگی است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در پشت آن می نشست و در آن جا پناه می گرفت و نهان می شد تا از ضربه سنگ

ص: ۴۵۹

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۰.

پرتابی از خانه ابولهب و خانه عدی بن ابی حمراء ثقفی و پشت خانه ابن علقمه می آمد، در امان باشد. اندازه این سنگ یک ذراع و یک وجب است.»^(۱)

در

دائرة المعارف عتبات مقدسه آمده است: «از مشاهد مکه که دیدارش رفتیم، خانه وحی بود، این همان خانه ام المؤمنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ است. در این خانه بود که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به

رسالت رسید و در آن قبه کوچکی است و در این خانه فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ دختر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مادر سرور جوانان بهشت امام حسن ۷ و امام حسین ۷ به دنیا آمدند. این مکان مقدس از تاراج حوادث روزگار مصون بوده و اکنون بر آن ساختمان و سازه ای در شأن آن ساخته شده است.»^(۲)

ابوولید ازرقی در کتاب خود، اخبار مکه، از خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سخن گفته و می نویسد: «خانه خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر، همان خانه ای است که پیامبر و خدیجه و دو دخترش در آن سکونت داشتند و خدیجه همه فرزندان را در آن جا به دنیا آورده و در همان جا نیز وفات یافت و پیامبر نیز تا زمان مهاجرت به مدینه در آن زیست. سپس عقیل بن ابی طالب آن را از وی گرفت و بعدها، معاویه از او در زمان خلافت خودش خرید و خانه را مسجدی قرار داد که در آن نماز خوانده می شد. معاویه بنایی را بر آن ساخت، بدون آن که حدود آن را که در زمان خدیجه بود، تغییر دهد. او در این امر از افرادی از اهل مکه استفاده کرد که اهل وثاقت بودند. البته معاویه در آن خانه دری را به سوی خانه ابوسفیان بن حرب گشود که امروز نیز باقی است.»^(۳)

این همان خانه ای است که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در روز فتح مکه فرمود: هر که به خانه ابوسفیان وارد شود در امان است.

و این خانه ابوسفیان همان خانه ای است که امروز به عنوان خانه «ربطه بنت ابی العباس امیر المؤمنین» شده است.

ص: ۴۶۰

۱- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۶.

۲- خلیلی، جعفر، موسوعه عتبات المقدسه، ج ۲، ص ۱۱۶، بخش مکه.

۳- روشن است که این خانه در زمان گوینده بوده، ولی متأسفانه وهابی های منحرف همه این آثار را از بین بردند، مترجم.

در خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سنگی صاف و بزرگ بر کنار دیوار است که در آن جا پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سکونت داشت.

اکنون جلوی این لوح سنگی، مسجد قرار داده شده است و این تخت سنگ بزرگ در روبه روی دیوار بر روی زمین قرار گرفته است. اندازه آن به میزانی است که یک مرد روی آن بنشیند و از نظر اندازه، یک ذراع در یک ذراع و یک وجب است.

ابوالولید می نویسد: از جدم احمد بن محمد و یوسف بن محمد بن ابراهیم و غیر آن دو از اهل علم مکه در باره این صفحه (و تخت سنگ) پرسیدم و این که چرا آن جا قرار داده شده است؟ من از آنان یا برخی از آنان پرسیدم: از مردم شنیده ام که می گویند: پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پشت آن می نشست و خود را در برابر ضربه سنگ هایی که از سوی خانه ابولهب و عدی ابن ابی الحمراء ثقفی می آمد، حفظ می کرد.

جدم و دیگران این مطلب را انکار کردند و گفتند: این را از کسی شنیده ام که اهل ثبت و ضبط حدیث باشد، ولی از کسانی از اهل علم هستند، این را شنیده ام.

درست ترین مطلبی که بدان در این باره دست یافته ام آن است که اهل مکه تخته سنگ هایی را می آوردند و در خانه هایشان تعبیه می کردند که شبیه تاقچه بود تا اجناس و چیزهایی بر روی آن بگذارند و این گونه آن را از دسترس کودکان و مرغان دور نگه دارند. پس کم خانه ای بود که در آن چنین تاقچه های سنگی نباشد.

جدی می گوید: من برخی از خانه های قدیمی مکه را دیدم که در آنها تاقچه های از سنگ قرار داشت که بر روی آنها بعضی از اجناس و اثاثیه های خود را قرار می دادند. او نوشته است: می گویند این گونه تخته های سنگی در خانه خدیجه نیز بود. (۱)

به هر حال، این خانه تاریخی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به عنوان یک نماد جاودانه هم چنان باقی مانده است تا هم چنان قصه خانه نخست پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را حکایت کند. خانه ای که تاریخ و تحولات عظیم و جاودانه ای را ثبت کرد و با تمام وجودش اطلاعات و دانشی را در باره آنچه در

ص: ۴۶۱

آغازین روزهای اسلام گذشت، حفظ می کند. این همان خانه ای است که نشانه های اذیت و آزار و ستمی که پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تحمل کرد را حفظ می کند تا عبرت مبلغان و مصلحان در طول تاریخ باشد؛ چنان که این خانه نشانه های وحی و محل هبوط جبرئیل ۷ را برای ما و آیندگان حفظ می کند. این ها است که به این خانه قداست خاصی را بخشیده و نورانیت یگانه ای را بدان داده است.

یکی از بخش هایی که تاریخ فرزندان و جاودانه این خانه تاریخی آن را دربردارد، مکان و جایگاهی است که حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ که ام الائمه و مادر امامان از خاندان پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در آن متولد شده است و هنوز آن مکان و جایگاهی که فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ در آن متولد شده وجود دارد. در آن مکان گنبد و بارگاهی وجود دارد که در کنار گنبدی دیگر در همان خانه قرار دارد که آن مکان نزول وحی بر پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است؛ یعنی جایی که محل نزول فرشته رسالت و مهبط جبرئیل بود؛ و در آن مکان، وحی و رسالت از آسمان فرود می آمد. جایی که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در این تلاقی گاه عالم غیب و شهادت، ناظر و شاهد ماجرا بود.

این گنبد مکان و بقعه مبارکی است که در آن محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به همسری هم درآمدند و در آن جبرئیل هبوط کرد و با محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخن گفت و در آن جا بود که جان پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و جگر گوشه اش فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ متولد شد.

این خانه چه بسیار از حقایق تاریخی، اخبار و خاطرات نیک و خیری را با خود همراه دارد. این خانه همان جایی است که نور به ساحل رسید و دعوت از آن جا شروع شده و حرکت و انقلاب اسلامی آغاز شده بود؛ خانه ای که جایگاه محبت، مکان آرامش و آسایش رسول الله(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خانه فرزندان او بود. خانه ای که سکونت نخستین خانواده مسلمانان بر روی زمین، یعنی محمّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود.

در انتظار وحی

به وعده ات عمل کن ای محمّد!... امروز مکه و این جهان در انتظار بشارتی است و امروز زمان آن است تا این دعای حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ تحقق یابد. زمانی است که دعای پدر پیامبران پیامبران، یعنی دعا و نیایش حضرت ابراهیم خلیل الرحمان به درگاه الهی پاسخ مثبت گیرد

و به منصفه ظهور رسد.

امروز جهان انتظار می کشد و تاریخ همه کرانه هایش را گشوده است، در حالی که خانه خدا، این بیت الله الحرام، هم چنان گلایه مند از بت پرستی و دوگانه پرستی مشرکان است.

جهان به انتظار آن است که خداوند دعای حضرت ابراهیم علیه السلام را اجابت کند؛ دعا و نیایش حضرت ابراهیم علیه السلام در روزی که دست هایش را برای دعا و نیایش به سوی آسمان بالا برد، در حالی که هاجر و اسماعیل ۷، جد قریش را در کنار خانه خدا در حریم امن حرم سکونت می داد و از خداوند می خواست:

(رَبَّنَا إِنِّي أَسِيَكْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِعَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ؛ (۱) پروردگارا! من یکی از فرزندانم را در دره‌های بی کشت و زرع، نزد خانه گرامی تو، سکونت دادم. تا نماز را به پا دارند، پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات مورد نیازشان روزی ده، باشد که سپاس گزاری کنند).

و از خداوند در نیایش خویش خواست تا رسولی در میان ایشان برانگیزد:

(رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (۲) پروردگارا! در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند، زیرا که تو خود، شکست ناپذیر حکیمی).

و اینک پس از سالیانی بس دراز خداوند دعای ابراهیم علیه السلام را اجابت کرده و این گونه در قرآن نقل می کند و می فرماید:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ

ص: ۴۶۳

۱- . ابراهیم: ۳۷.

۲- . بقره: ۱۲۹.

يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ (۱) او است آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند).

خداوند بر مردمان منت نهاد و دعای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را اجابت نمود:

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ (۲) به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند).

پس وجود حضرت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در دعای الهام بخش ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ، بیانی از حوادث و برنامه ریزی آینده بشریت از سوی خداوند و بشارت و مژده ای به محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و وعده ای به عرب در حال انتظار بود.

این

حرکت تاریخی از روزی آغاز شد که حکمت الهی به دست حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ تحقق یافت؛ یعین از زمانی آغاز شد که آن حضرت از سرزمین بابل به سوی شهر شام رفت تا رهبری دعوت توحیدی را در شام و مصر به عهده گیرد و در آن جا هاجر را به همسری خود درآورد.

این حرکت عظیم تحول تاریخی از زمانی آغاز شد که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ با هاجر به سرزمین حرم قدس الهی در مکه بازگشت، هاجر مادر اسماعیل ۷ و محمد مصطفی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گردد؛ آن حضرت آمد تا در آن جا با اسماعیل در پیرامون چشمه زمزم و حول حرم امن الهی مستقر شود. آمد تا اسماعیل در آن جا و در محیط عربی رشد کند تا جایی که به بلوغ کامل رسیده و مستقل شود و پس از آن نیز از امتحان و آزمون سخت الهی و آزمون های بسیار در کنار پدرش سربلند بیرون آید. آمدند تا بیت الحرام و خانه عتیق را تأسیس و بنیان گزارند تا آن

ص: ۴۶۴

۱- . جمعه: ۲.

۲- . آل عمران: ۱۶۴.

خانه خدا به عنوان مکانی امن و جایگاه ثواب و بهره مندی مردمان و محل انوار الهی و نشانه حق گردد.

قرآن همه این احادیث را این گونه ثبت کرده است:

(وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (۱) و به یاد آور و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند [و می گفتند] ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت، تو شنوای دانایی).

و در آیات دیگر می فرماید:

(وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ * وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ؛ (۲)

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور؟] فرمود: پیمان من به ستمگران نمی رسد. و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم، [دستور دادیم] در مقام ابراهیم، محل نمازی برای خود اختیار کنید * و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادی مکه، خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید. و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان، و مردمش را هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد از فرآورده های آن روزی بخش، فرمود: و هر کس کفر بورزد، اندکی برخوردارش می کنم. سپس او را با خواری به سوی عذاب

ص: ۴۶۵

۱- . بقره: ۱۲۷.

۲- . بقره: ۱۲۴ ۱۲۶.

آتش [دوزخ] می کشانم، و چه بد سرانجامی است).

هم چنین در جای دیگری می فرماید: «همان کسانی که از این فرستاده و پیامبر درس ناخوانده خط نوشته، کسی که (نام و نشانه های نبوت) او را در نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند (پیامبری) که آنها را به هر کار پسندیده فرمان می دهد و از هر کار زشت باز می دارد و پاکیزه ها (مادی و معنوی) را بر آنها حلال می کند و ناپاک و پلیدها (ی مادی و معنوی) را بر آنها حرام می کند، و بار سنگین و زنجیرهایی را که بر گردنشان است (رسوم جاهلیت و احکام سخت شرایع گذشته را) از دوش آنها برمی دارد. پس کسانی که به او ایمان آورند و تعظیمش نمایند و یاریش کنند و از نوری که با او فرورفته شده (کتاب او) پیروی نمایند، آنها را که رستگارند.»^(۱)

او بشارت الهی بود که پیامبران بزرگ خداوند نیز به پیروی از حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ در انتظار قدم مبارک ایشان بودند؛ چنان که خداوند می فرماید:

(وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَيْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ؛^(۲) و (به یاد آر) هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، بی تردید من فرستاده خدا به سوی شمایم در حالی که آنچه را پیش از من آمده، که تورات باشد، تصدیق کننده ام و به فرستاده ای که پس از من خواهد آمد، که نام او احمد است، بشارت دهنده ام. پس چون احمد آمد و برای آنان دلایل روشنی آورد گفتند: این جادویی است آشکار).

قریش افتخار می کرد که از فرزندان و نسل ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ است از همین رو، مستبدان و اهل تفاخر از عرب بارها این کلمه و عبارت را تکرار می کردند که ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ پدر ما است و خداوند نیز این فرزندی عرب را این گونه بیان می کند و می فرماید:

ص: ۴۶۶

۱- اعراف: ۱۵۷.

۲- صف: ۶.

(وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيُكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ؛(۱) و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] او است جهاد کنید، او است که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید، و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید. او مولای شما است چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری).

اکنون زمان اجابت دعای حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرارسیده بود و خداوند بدان پاسخ مثبت داده و محمد(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را به سوی آنان فرستاد. از همین رو است که پیامبر(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به قومش چنین فرموده است: من دعای پدرم ابراهیم هستم.

اینک زمان بعثت خاتم پیامبران رسیده بود و این در حالی بود که زمین را ابرهای تیره جهالت و نادانی پوشانده و فریادها و ناله های شکنجه شده به آسمان بی کران بالا-رفته بود و طغیان و سرکشی همه جا را پر کرده و نشانه های روشن دعوت توحیدی ابراهیمی، تحریف و تغییر داده شده و مردم به جهالت و خرافات بازگشته و بنده، بتان شده و به شرک و جاهلیت گرفتار شده بودند؛ این زمانی بود که مردمان، مبتلا و گرفتار به انواع خرافات و اعتقادات گردیده بودند.

آنان گرفتار خدایان تثلیث و سه گانه پرستی، گرفتار خدایی مسیح و عزیز و گرفتار تجسم خدا و گمراهی و ضلالت های دیگر شده بودند.

در چنین روزگاری بعثت پیامبر(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) کاری ناگهانی و دور از انتظار نبود. البته برخی از روایات تحریف شده بر آن دلالت می کند که این امر دور از انتظار بوده است؛ در حالی که

ص: ۴۶۷

۱- . حج: ۷۸.

این دروغی بیش نیست. پس برخلاف محتوای برخی از روایات تحریف شده این گونه نبود که نبوت با هبوط جبرئیل و فرود آن حضرت در غار حرا بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و قرائت آیه: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»^(۱) شروع شده باشد، بلکه محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از قبل برای پیامبری آماده شده بود؛ چنان که افکار و اذهان مردم برای این امر و پذیرش اسلام، به ویژه از سوی اصحاب کتب آسمانی آماده شده بود، که از این حادثه بزرگ سخن گفته و مردم را برای پذیرش آن آماده می کردند. بنا بر این توجه محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به سوی غار حرا و رفتن ایشان بدان سمت، برای آماده سازی خود و انتظار برای این حادثه بزرگ و در راستای انتظار وحی و رسالت بود.

مورخان و نویسندگان اخبار و روایات می نویسند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ناگهان با وحی الهی و رسالت مواجه نشد، بلکه نخست رسالت و وحی با رؤیای صادق همراه بود و وحی این گونه آغاز شده بود؛ چرا که رؤیای صادقه اولین درجه وحی و نبوت است.

از امام باقر^۷ روایت است که فرمود:

«رسول کسی است که جبرئیل از پیش روی او می آید و رسول او را می بیند و با او سخن می گوید، اما نبی کسی است که او را در خواب و رؤیا می بیند، چنان که رؤیای ابراهیم و آنچه پیامبر پیش از وحی در رؤیا دید از همین امور است؛ زیرا این رؤیاهای پیامبر به عنوان اسباب آمادگی نبوت بود و این ادامه داشت تا زمانی که جبرئیل هنگام رسالت از سوی خداوند آمد و او را به عنوان رسول الهی برگزید.

البته از آن جایی که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) میان نبوت و رسالت از سوی خداوند را جمع کرده است، جبرئیل با هر دو شکل به نزدش می آمد و با او از روبه رو و چهره به چهره هم سخن می گفت.

هم چنین به اصطلاح پیامبران به کسانی گفته می شود که نبوت و رسالت را برایش جمع کرده و او در خواب و رؤیا می بیند و هم چنین «روح» به نزدش می آید و با او سخن می گوید بدون آن که او را در بیداری ببیند. اما محدث آن کسی است که با او سخن گفته می شود و او

ص: ۴۶۸

۱- . بخوان به نام پروردگارت که آفرید. (علق: ۱)

می شنود، ولی او را به چشم نمی بیند؛ چنان که در خواب و رؤیا هم او را بیند.»(۱)

از این روایت روشن می شود که حضرت محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیش از نزول وحی در غار حرا، جبرئیل را می دید. البته روایاتی دیگر نیز این مطلب را تأیید می کند.

عایشه روایت می کند: «نخستین چیزی که پیامبر از وحی دریافت، رؤیای صادق بود که در خواب و بیداری می دید. ایشان رؤیا را هم چون فلق و سپیدی صبحگاه می دید. سپس خلوت برایش دوست داشتنی شد و برای خلوت به غار حرا می رفت و آن جا روزها را به سکوت و خاموشی و شب ها را به عبادت بسیار می گذراند و این پیش از آن بود که از خانواده اش جدا شود و برای آن جا آذوقه ای بردارد. بعدها مدتی در آن جا درنگ می کرد و بعد به سوی خدیجه بازمی گشت و زاد و توشه برمی گرفت و دوباره به غار حرا بازمی گشت و این کار ادامه داشت تا این که در غار حرا وحی از سوی حق تبارک و تعالی آمد.»(۲)

علامه مجلسی می نویسد: «بدان که از اخبار معتبر و روایات مستفیض براین روشن شد که خداوند پیش از بعثت، عقل پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را کامل کرد و در همان آغاز نبوت او را به روح القدس تأیید کرد. در آن زمان فرشته ای با او سخن می گفت و ایشان صدایش را می شنید و او را در خواب و رؤیا دید تا پس از آن به چهل سالگی رسید و به رسالت مبعوث شد. در آن زمان بود که فرشته را به عیان دید و قرآن بر او نازل شد و مأمور به تبلیغ آن شد.»(۳)

حضرت محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره در عبادت و اطاعت الهی به سر می برد و منتظر بشارت و کرامت الهی بود؛ حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گواه و شاهد آغاز این حادثه بزرگی بود که در خانه اش در جریان بود. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می دید که تحولی در زندگی همسرش پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پدیدار شده و او دوست می دارد در تنهایی و گوشه نشینی باشد و دلش را برای عالم غیب بگشاید و در ملکوت آسمان ها و زمین تأمل نماید. او می دید که همسرش دوست می دارد شب ها و روزها در این حالت بماند و عبادت و گوشه نشینی و تکفر و تأمل کند و ره توشه ای برای قرب و

ص: ۴۶۹

۱- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۷۷.

کمال برگیرد و برای استقبال بشارت و حمل امانت خود را آماده سازد... .

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کنار محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و او را همراهی می کرد و برایش غذا فراهم آورده و برایش آبی جهت حضورش در غار حرا آماده می کرد و فضای خانواده را طوری هماهنگ می ساخت تا او را در انجام مأموریتش یاری کند.

نویسندگان کتاب های «سیره» بیان می کنند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از رؤیاهایش سخن می گفت و این که در رؤیاهایش فرشته را می بیند و با او سخن می گوید و با آنها دیدارهای شبانه دارد. پس حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز با فضا و شرایط آغاز وحی می زیست و منتظر بود تا آن بشارت تحقق یابد و آرزویش را به چشم ببیند.

زهری از سعید بن مسیب روایت کرده که: آنچه به ما رسیده آن است که اول چیزی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دید همان چیزی است که خداوند در رؤیا به او نشان داده بود و این امر بر آن حضرت سخت و دشوار آمد. از این رو، آن حضرت این مطلب را با همسرش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در میان گذاشت و خداوند نیز آن دو را از تکذیب این امر در امان نگه داشت و سینه آنان را برای تصدیق آن گشود. پس حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به او گفت: بشارت باد که خداوند سعادت و نیکی را برای تو فراهم کرده است.

سپس روزی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به نزدش آمد و خبر داد که دیده شکمش شکافته و سپس شسته و پاک شده و سپس به جای اولش باز گردانده شده است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: به خدا سوگند این خیر است. پس بشارت بر تو باد و مسرور و شاد باش!

عایشه روایت می کند که گفته است: آن زمان، خداوند تعالی خلوت و تنهایی را محبوبش گردانید و چیزی محبوب تر از خلوت و تنهایی برایش نبود. (۱)

لنگرگاه نور

«غار حرا» لنگرگاه نور و محل نزول وحی و مهبط وحی و محل تلاقی عالم غیب و شهادت است. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ تنها زنی بود که در کنار محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایستاد و شاهد رخدادها و

ص: ۴۷۰

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۰.

تحولات پیاپی در زندگی اش در آغازین روزهای رسالت بود.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در ماه مبارک رمضان با حضرت مُحَمَّد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در غار حرا بود، ماهی که در آن وحی نازل شد. او در همان لحظات نخست از همسرش داستان نزول وحی را شنید. پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نخست با او سخن گفت و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز از این امر استقبال کرد.

در آن زمان، پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سنگینی آثار وحی را در تن خویش احساس می کرد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ حالات بدنی و روحی که پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با آن مواجه بود می دید. او دید که چگونه پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، جامه به تن پیچید و در آن نماند و وحی الهی او را مورد خطاب قرار داد و او را به عنوان مدثر و مزمل نامید. همان نام هایی که در دو سوره از نخستین سوره هایی که بر پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از قرآن نازل شده بود، آمده است.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همه این ها را می دید، ولی او هرگز این حادثه بزرگ را عجیب و غریب نیافت و با تردید و شک با آن مواجه نشد؛ چرا که محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را می شناخت و از نزدیک در طول روابط زناشویی که بیش از پانزده سال گذشته بود، از همه حالاتش خبر داشت. او برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ مردی صادق و امین و در عقلانیت یکتا و یگانه و در نفس و جان به کمال و زیرکی و تیزهوشی شناخته بود. حرکت حوادث نخستین که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در سیره همسر بزرگوارش محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می دید و همراهی و مجاورت با او در حرا در طول یک ماه در سال که به عبادت و خلوت می گذراند و این که او تنهایی را دوست می داشت و نیز آنچه از حالات غیرعادی در زندگی عموم مردم در شخصیت پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می دید و هم چنین آنچه از رؤیای صادقه در خواب می دید و همسرش از آن با او سخن می گفت، همه این ها نشانه هایی بود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با انتظار خبر وحی الهی که محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از آن سخن گفت، هماهنگ و سازگار بود.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با این امور هر روز برخورد و تعامل داشت. پس از همان آغاز نزول وحی و تلقی و دریافت آن از سوی خدا، حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ایشان را به رسالت و نبوت تصدیق می کرد. پس گفت و گوی میان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و همسرش، گفت و گوی از روی شکاکیت یا رخداد عجیب و غریب نبود، بلکه هم چون گفت و گوی تصدیق کننده ای بود که در جست و جوی

واضح تر شدن و بیان روشن تر بود تا به اطمینان برسد و بتواند در حمل مأموریت سخت و بشارت بزرگ و حادثه عظیم پیامبری همسرش را یاری رساند و مشارکت جدی و مثبتی با او داشته باشد.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همسرش را در لنگرگاه وحی و محل هبوط جبرئیل در غار حرا همراهی می کرد. چنان که روایت نزول وحی بر این مطلب دلالت دارد، او در سالی که وحی در آن نازل شده بود، با همسرش در غار بود. در روایت آمده است که: هر سال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، یک ماهی را در غار حرا بسر می برد و اعتکاف می کرد و این شیوه و رویه ای بود که قریش در جاهلیت به عنوان عبادت انجام می داد و این گونه مدتی عبادت می کرد.

محمّد

بن اسحاق، از عبدالملک، از عبد الله بن ابی سفیان، از علاء بن حارثه نقل می کند که: «هر سال رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ماهی را به غار حرا می رفت و در آن جا عبادت دینی داشت. این آیین قریش در دوره جاهلیت بود. بر اساس این آیین، در زمان اعتکاف، هر مسکینی می آمد او را اطعام می کرد و این روش او بود تا زمانی که از آن جا برمی گشت و به مجاورت غار حرا پایان می داد. او پیش از آن که وارد خانه اش شود خانه کعبه را طواف می کرد.»^(۱)

او هم چنین می نویسد: «زمانی که خداوند تعالی خواست تا در آن ماه، کرامت خویش را به او عنایت کند یعنی سالی که پیامبر در آن سال به پیامبری مبعوث شود ماه رمضان بود پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به سوی غار حرا بیرون رفت؛ چنان که در سال های پیش از این، برای مجاورت و اعتکاف خارج شد. او در آن سال همراه خانواده اش بود. این مجاورت و اعتکاف ادامه داشت تا این که خداوند بر او کرامت کرد و او را به رسالت برانگیخت.»^(۲)

در این روایات از مجاورت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و سپس حرکتش به سوی پسرعمویش ورقه بن نوفل سخن به میان آمده تا حادثه را تشریح کند. او تلاش می کرد تا این گونه نشانه ها را روشن نماید، و به دور از هر گونه تشویه و تلفیقی که با این رخداد و حادثه همراه است، حقیقت را روشن و آشکار کند.

ص: ۴۷۲

۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۹.

۲- همان.

ارتباط خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با پسرعمویش ورقه بن نوفل و سخن گفتن با وی در باره آن رخدادهایی که می دید امری مقبول است؛ چرا که ورقه از اهل کتاب و از پیروان مسیحی و در انتظار نبوت بوده است. بنا بر این، سخن گفتن خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با چنین شخصی در باره خبر بزرگ پیامبری و وحی و نیز تطبیق نشانه های مربوط به پیامبری امری طبیعی بوده است. این مطلب هرگز به معنای آن نیست که این حادثه بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مبهم و امری پیچیده بود و ورقه مسئولیت روشن گری و تبیین و تفسیر رخداد را داشته باشد. البته از برخی از روایات دروغین چنان برمی آید که مسئله این گونه بود و هدف از این دیدار ابهام زدایی و روشنگری بوده است.

اما بر کسی پوشیده نیست که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در انتظار نبوت بود، چرا که جبرئیل در غار حرا پیش از آن نازل شده و او را در جریان گذاشته بود و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در رؤیا وحی را دریافت می کرد؛ چنان که بر این امر روایت نیز دلالت دارد.

اما مسئله عنایت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به رخدادهای پیرامونی و گفت و گویش با پسرعمویش ورقه بن نوفل و آنچه از راه پرسش ها برایش آشکار می شود، شاید جزیی از برنامه تبلیغی و معرفی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای نبوت و کسب و جلب موقعیت ورقه بن نوفل در کنار رسالت جدید باشد.

آن حماسه و تلاش ها و بررسی های پیاپی از سوی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در روزهای آغازین وحی از اهتمام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نسبت به فعالیت های بزرگ و واکنش ها و ایمان راستین و رغبت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در آشکار کردن نشانه ها و دلایل پیامبری پرده برمی دارد تا موجبات روشنی مخاطبان وحی در فضای مکه فراهم آید و این گونه محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همراهی و پشتیبانی ایشان را با خود در امر رسالت و دعوت داشته باشد و موجبات کاهش رنج های روحی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از حمل رسالت با آن مواجه بود، را احساس نماید.

اسلام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و تصدیق پیامبری

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ اخبار وحی و هر آنچه که بر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در غار حرا گذشت را تصدیق می کند و از آن امر عظیم استقبال می نماید.

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از نزول وحی، سخن گفتن جبرئیل و نزول آیات پنج گانه سوره علق: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...)، با خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سخن گفته بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ بدون مخالفت و تشکیک و

مجادله ای در دلیل پیامبری، دعوت همسرش را اجابت می کند و بدان پاسخ منتظر می دهد. تو گویی منتظر نبوت بود؛ چنان که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) منتظر بود.

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ اسلام می آورد و به نبوت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شهادت می دهد. ایشان نخستین زن در روی زمین است که اسلام آورد و این گونه شرافت دنیا و کرامت آخرت را برای خودش ثبت کرد و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز این عنوان و افتخار را برایش چنین ثبت می کند: «خدیجه سبقت گیرنده زنان جهان به ایمان به خدا و محمد است.» (۱)

ابن هشام در باره اسلام خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ می نویسد: «خدیجه دختر خویلد به محمد ایمان آورد و آنچه پیامبر از جانب خدا آورده را تصدیق کرد و پیامبر را بر امر نبوت کمک و پشتیبانی نمود. او نخستین کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده و آنچه را که پیامبر آورده بود تصدیق نمود و خدا به واسطه این کار خدیجه کار را بر پیامبرش آسان می کرد. پیامبر در طول رسالت و پیامبری چیزی از رد و تکذیب و دیگر مکروهات و زشتی ها را از مردم نمی شنید و اندوهگین و غمگین نمی شد، مگر آن که وقتی به سوی خدیجه برمی گشت، آن غم و اندوه ها را خداوند به واسطه خدیجه برطرف می کرد و به او ثبات قدم می داد و غم های او را کاهش می داد. از این رو زمانی که رسول خدا به سوی خدیجه بازمی گشت، دلش گشایش می یافت. او مکار مردم را بر آن حضرت آسان می کرد؛ خدایش بر او رحم آورد.» (۲)

خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ شاهد آغاز وحی و رؤیای نخست نبوت بود؛ چون که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنچه را در رؤیا در باره وحی می دید با خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ سخن می گفت. پس خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ او را تصدیق می کرد و بدو ایمان می آورد.

از عمر بن عبسه سلمی روایت شده که گفت: در روزهای نخست بعثت نزد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمدم و ایشان مرا از نبوت خبر داد. گفتم: امر خود را برایم توصیف کن! آن حضرت برایم از امر نبوت و آنچه خدا بدان ایشان را مبعوث کرده بود وصف نمود. گفتم: آیا کسی تو را در این پیروی می کند؟ فرمودند: بله! همسرم، کودکی و برده ای! منظورش خدیجه عَلِيهَا السَّلَامُ دختر

ص: ۴۷۴

۱- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- . همان، ج ۱، ص ۲۵۷.

خویند و علی بن ابی طالب ۷ و زید بن حارثه بود.

از سبقت و پیشگامی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در اسلام و بیان حوادث وحی برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از سوی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ارزش زن در رسالت محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اسلام پرده برداشته می شود و این که رسالت اسلام، میان مرد و زن جز در بخش کوچک از تفاوت های فیزیکی و طبیعی هیچ تفاوتی قائل نیست. به هر حال این گونه است که عواطف و احساسات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و عقل و قلب وی به دعوت و رسالت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) واکنش مثبت داده و با او همراه می شود. این پاسخ گویی مثبت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نتیجه آمادگی تربیتی، تغییر روحی و روانی و عقلی است که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در طول پانزده سال از زندگی مشترک گذشته به دست آورده و کسب کرده بود.

علی بن ابی طالب ۷ در محیط خانواده گرامی نبوت، در دامن رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و تحت توجهات خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می زیست و آن حضرت در فضای معنوی و روحی که این خانواده در آن می زیست، زندگی و رشد می کرد. او از سوی پسرعمویش به طور ویژه و اختصاصی مورد عنایت قرار داشت و تربیت، توجه و آموزشی خاصی را دریافت می کرد. این گونه علی بن ابی طالب ۷ به طوری در سطحی از کمال قرار می گیرد که در سن کودکی نبوت را تصدیق کرده و به تمام و کمال دعوت الهی را اجابت کرده و به حمایت از آن می پردازد.

این گونه است که هسته نخستین سازه اسلامی با عظمت، با محمّد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، علی عَلَیْهَا السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شکل می گیرد. این در زمانی است که جز این خانه، هیچ خانواده اسلامی نبود. از این خانه حرکت نور اسلام آغاز شد و در پیرامون این خانه و خانواده رخدادهای تاریخی پیاپی شکل گرفت.

امام علی عَلَیْهَا السَّلَامُ این رخداد تاریخی و سبقت جویی و شرافت عظیم در ایمان و اسلام را این گونه با سخن خویش در تاریخ ثبت می کند و می فرماید: «زمانی بود که غیر از رسول الله و خدیجه و من که سومین آنان بودم، هیچ خانواده و خانه ای در اسلام نبود.»

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و علی بن ابی طالب ۷ از نبوت و دعوت اسلامی پیامبر، با صداقت و راستی استقبال کردند و نخستین تصدیق کنندگان در جهان اسلام به شمار آمدند؛ و چه زیبا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

در توصیف خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفته است: «خدیجه وزیر و یاور صدق و راستی بود.»

نخستین سجده کنندگان

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با روی گشاده و اوج همدلی و همراهی به استقبال توحید رفت و نخستین مخاطب و شنونده بعثت و رسالت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد و آن را به کام جان نوشید، بی آن که شکی، درنگ و توقفی در آن نماید. او وحی را در حالی پذیرفت که در انتظار زمان نبوت بود؛ زمانی که قلب محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به روی عالم غیب و خطاب پروردگار مهربان گشوده بود. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نیز بشارت الهی را با روی گشاده پذیرفت. او این بشارت را زمانی پذیرفت که منتظر تازه های رسالت از سوی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. او همان چیزی را می دانست که قریشی یان آن را می دانستند و در انتظار آن بود؛ چرا که آنان از فرزندان ابراهیم خلیل ۷ بودند. آنان می دانستند ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ پیامبر و صاحب رسالت است و خداوند پس از ابراهیم، موسی و عیسی را با شرایطی برانگیخت.

بر پایه همین دانسته ها و باورها بود که ورقه بن نوفل که نصرانیت را پذیرفته بود و تورات و انجیل را می خواند، از نزدیکی ظهور پیامبری سخن می گفت و بیان می کرد که در این دین ها، شرایع الهی، عبادت ها و طهارتی از هر گونه پلیدی شرک و بت پرستی وجود دارد.

پس حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به انتظار نزول و هیوط وحی و آمدن آموزه الهی و شریعت و قرآن بود. او منتظر بود تا این که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سوره علق را بر او خواند و گفت که او همان پیامبری است که رسالت بزرگ الهی را بر دوش و جانش حمل می کند تا بشریت را از ظلمات به نور و روشنایی بیرون آورد. همه این ها برای خدیجه ۳ روشن و هویدا بود.

دو روز بیشتر از آمدن جبرئیل و بشارت رسالت نگذشته بود که در روز سوم و وجوب نماز ابلاغ می شود و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن را به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ ابلاغ می کند و آن دو نیز با اشتیاق و شور و شوق تمام پاسخ مثبت به این واجب الهی می دهند و از آن استقبال می کنند.

روایات می گوید که جبرئیل به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وضو و نماز را در همان آغاز وحی در روز سوم آموزش داده است و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این خبر خوش و وجوب نماز را به اطلاع علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

می رساند(۱) و به آنان وضو و نماز را آموزش می دهد و سپس سه نفری با هم نماز می خوانند.

ابن اثیر می نویسد: جبرئیل اولین باری که نزد پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد، شب های شنبه و یک شنبه بود و سپس رسالت الهی را در روز دوشنبه اظهار می کند و به او وضو و نماز و (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) را تعلیم می دهد. پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در آن زمان چهل ساله بود.

نخستین چیزی که خداوند از شریعت اسلام واجب کرده، اقرار به توحید، براءت از بت پرستی و نماز بود، زمانی که نماز بر آن حضرت واجب شد جبرئیل نزد پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد در حالی که در بالای مکه بود و پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به وادی برد و در آن جا چشمه ای را پدید آورد و جبرئیل وضو می گرفت و پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او می نگریست تا ببیند چگونه برای نماز طهارت کسب کند، سپس پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مثل جبرئیل وضو گرفت. بعد جبرئیل برخاست و نماز گزارد و پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم همانند او نماز گزارد. جبرئیل پس از پایان نماز، از نزد رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رفت و پیامبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ آمد و به او وضو و نماز را آموزش داد و سپس با او نماز گزارد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هم همانند او، نماز خواند.

از آن پس، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ پشت سر محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حرکت می کرد و او را همراهی می نمود و گام در جای گام های پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می نهاد و همان راهی را می پیمود که پیامبر پیموده بود. او با همراهی پیامبر خدا، حضرت محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به جنگ و مبارزه طلبی دین قوم می رفت و علیه بت پرستی موضع می گرفت؛ چنان که مریم دختر عمران و آسیه بنت مزاحم به مبارزه با دیانت کفر و شرک رفته بودند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ علیه شرک و بت پرستی در زمان اوج آنها به مبارزه برخاست و در استوارترین پایگاه بت پرستی، یعنی در شهر مکه مکرمه و مسجدالحرام جایی که مرکز بتان بود، به جنگ آنها رفت. این گونه بود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در پیرامون خانه خدا پشت سر محمد مصطفی(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به

ص: ۴۷۷

۱- . بعضی ها نقل کرده اند که نماز در این زمان دو رکعت و دو فریضه بود، یکی قبل از طلوع آفتاب و دیگری قبل از غروب و بعد نمازهای پنج گانه تشریح شد. به حاشیه سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۲۶ مراجعه شود. بعضی ها هم در آموزش وضو در این مرحله و زمان اشکال کرده، و گفته اند آیه وضو بعد از هجرت در مدینه نازل شد، که فرمود: (إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) (مائده: ۶)

تنهایی به نماز و سجده می ایستاد تا خانه خدا را از پلیدی بتان پاک کند و شعار توحید را که از سوی همسرش پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مطرح شده بود را اعلان نماید.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پسر عمویش به جنگ بتانی رفته بودند و تقدیر و سرنوشت این بود تا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در روز فتح مکه بر دوش محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بالا رود و آن بتان را بشکند. آنان بت شکنی کردند؛ چنان که جدش ابراهیم پیش از این چنین کرده بود.

این نمازخوانی آنان منظره ای شگفت برای اهل مکه به وجود آورده بود. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پشتش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نماز را در مسجد الحرام ادا می کردند، درحالی که آنان تنها برای خدای یکتا رکوع و سجود انجام می دادند. این ها کارهای آغازین و گام نخست انقلاب علیه بت پرستی و آغاز حرکت تغییر و تحول بود.

یحیی بن عتیق کنندی نقل می کند: «پدرم نقل کرد که با عباس بن عبدالمطلب در مکه در مسجد نشسته بودم، و این پیش از آن بود که امر رسول الله آشکار شود. پس جوانی آمد و به آسمان نظر انداخت و آن زمانی بود که خورشید در آسمان (حلقه زده) بود. سپس رو به روی کعبه قرار گرفت و شروع به نماز کرد. پس نوجوانی آمد و سمت راست وی ایستاد و بعد زنی آمد و پشت سر آن دو ایستاد. پس جوان رکوع کرد و نوجوان و زن رکوع کردند سپس ایستاد و آن دو ایستادند. پس سجده کرد و آن دو سجده کردند.

پس گفتم: ای عباس! امر بزرگی است.

عباس گفت: این جوان را می شناسی؟

گفتم: نه!

گفت: این محمّد بن عبد الله بن عبدالمطلب برادرزاده ام است. آیا می دانی این نوجوان کیست؟ این علی بن ابی طالب برادرزاده است. این زن را می شناسی؟ این خدیجه دختر خویلد است.

سپس افزود: این برادرزاده ام به من گفت که پروردگارش، پروردگار آسمان ها و زمین با او سخن می گوید و او است که او را به این دینی که بر آن است، فرمان داده است. به خدا

سوگند! امروز بر روی زمین جز اینان کسی بر این دین نیست.»^(۱)

طبرسی در کتاب «اعلام الوری بأعلام الهدی» این منظره بزرگ تاریخی را نیز نقل کرده است؛ جز آن که در روایت طبرسی آمده که این حادثه و رخداد را عقیق کندی در «منی» در زمان و موسم حج مشاهده کرده است و این که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از مخفی گاه خود بیرون آمد و سپس متوجه بیت الحرام شد و نماز گزارد و پشت سرش علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام نماز گزارند.

تحیت و درود خدا و بشارت و مزده جاودانه

جبرئیل حامل تحیت و درود خداوند و سلام پروردگار جهانیان بود تا آن را به محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برساند و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز آن را به خدیجه علیها السلام ابلاغ می کند، تا عظمت این زن برای نسل های آینده شناخته شود؛ و انسان نیز عظمت و بزرگی این زن صالح را در اسلام بداند.

خداوند به خدیجه علیها السلام سلام می رساند تا او را از جایگاه عظیمش در کنار محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آگاه سازد، تا خدیجه علیها السلام پاداش نقش خودش در گرفتن پیام خدا و پشتیبانی هایش از همسرش پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دفاع و از خود گذشتگی اش را برای اصل اسلام دریافت کند.

این مدالی جاودانه، شرافتی یکتا و بخششی بی پایان از سوی خدا بود که جبرئیل حامل رسالت، تکریم و تحیت پروردگار به سوی خدیجه علیها السلام باشد؛ تحیت و سلامی که زندگی در سایه سلام را برای خدیجه علیها السلام به ارمغان آورد؛ تا این که با کلمه سلام در روز جاوید مورد استقبال الهی قرار گیرد.

همان طور که خداوند فرمود:

(سَيَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ؛^(۲) سلام بر شما، (از نظر جسم و روح) پاکیزه شدید، پس برای اقامت جاودانه در آن داخل شوید).

و در جایی دیگر فرمود:

(وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ؛^(۳) درود بر شما به پاس صبر و شکیبایی تان چه

ص: ۴۷۹

۱- ابن صباغ مالکی، علی بن محمّد، الفصول المهمّة فی معرفه احوال الائمه، ص ۳۴.

۲- زمر: ۷۳.

۳- رعد: ۲۳.

نیکو است عاقبت آن سرای).

همانا جبرئیل نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و گفت: «از سوی پروردگار سلام خدا را به خدیجه برسان.» رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «ای خدیجه! این جبرئیل است که از طرف پروردگارت سلام می‌رساند.» خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ گفت: سلام و از او است سلام و بر جبرئیل باد سلام.»

ابوهریره روایت می‌کند که جبرئیل نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و گفت: «این خدیجه است که با ظرفی پوشیده که در آن خورشید (غذا یا نوشیدنی) است به سویت می‌آید. پس زمانی که نزد آمد از سوی پروردگارش و من سلام را برسان و او را به خانه ای در بهشت از لؤلؤ و درّ خالی شده که در آن سختی و رنجی نیست بشارت و مژده ده.» (۱)

این مژده به حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ، همان بشارت و مژده ای است که حضرت آسیه بنت مزاحم از پروردگارش خواسته تا برای او تحقق بخشد؛ که در قرآن آمده که گفت: «پروردگارا! برای من در نزد خود (در قرب جلال و رحمت خود) در بهشت خانه ای بساز، و مرا از فرعون و عمل وی رهایی بخش، و از گروه ظالمان (دربار و ملتش) نجات ده.» (۲)

اکنون

پروردگار سلام به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ می‌رساند و او را به خانه ای در بهشت که در آن درشتی و سختی و رنجی نباشد بشارت می‌دهد؛ خانه ای که در آن محبت و سلامتی استقرار دارد و همه اطراف و گوشه هایش از شادی و نعمت پر است. خانه ای که همانند قلب خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به نور و هدایت می‌درخشد. آری حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ استحقاق و شایستگی آن را دارد که در خانه ای که در آن هیچ سختی و درشتی نیست مستقر گردد؛ زیرا این‌ها همه پاداش صبر و شکیبایی است که بر اذیت و رنج و محنت در مدت طولانی ده سال تحمل کرد.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در کار رسالت همسرش با همه هستی از مال و جان و عواطف و احساسات کوشید و در این راه مجاهدت و تلاشی بسیار می‌کرد و محبت، راحتی و آسایش و آرامش را به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می‌بخشید و دردها و رنج‌ها و فشارهای درگیری‌ها و مبارزات در راه رسالت را تخفیف و کاهش می‌داد و از سنگینی آن می‌کاست؛ پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سزاوار و

ص: ۴۸۰

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

۲- تحریم: ۱۱.

شایسته آن بود تا به بهشت و خانه ای بشارت داده شود که در آن محبت و آرامش و سلام جاودانه باشد.

مفسران بیان می کنند که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ شایستگی آن را یافت که در بهشت در خانه ای که رنج و سختی و درشتی در آن نباشد ساکن شود؛ زیرا در طول زندگی اش هیچ روزی صدایش را بر مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بلند نکرد و بر او درشتی ننمود و هیچ روزی او را نیاززد. پس شایستگی آن را دریافت تا در دنیا از تحیت و سلام و در آخرت با تحیت و سلام مورد استقبال قرار گیرد؛ چنان که خداوند فرموده است: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ). (۱) و برای این همه صبر بر مشقت و همراهی با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در خانه بهشتی بدون رنج و درشتی و سختی مستقر گردد.

زندگی خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ برای هر زنی که در زندگی دنبال ارزش ها است، عبرت و پند و اندرز است. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ از همه ثروت و زندگی مرفه و نعمت و آسایش خویش دست شست و زهد و پارسایی را پیش کشید و همه آنچه را در اختیار داشت و مالک آن بود، تنها به خاطر دعوت و رسالت، در راه خدا بخشید تا جایی که در روایات آمده که همواره در روی پوست قوچی زندگی را می گذراند. او در دوره تحریم، شب ها را بدون غذا و خوراکی در شعب ابی طالب می خوابید و آخرت را بر دنیا برگزید و نصرت و یآوری حق را بر باطل اختیار کرد و ایستادگی در کنار مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را انتخاب نمود.

این گونه بود که خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ ارزش و بهای خود و نیز ارزش زندگی را شناخت و این که ارزش زندگی در ریخت و پاش و رفاه و انواع و اقسام خوراکی و نوشیدنی و پوشاک نیست و اگرچه همه این ها از امور مباح است، ولی قیمت و بهای انسان مرد و زن در موضع گیری است که در جنگ حق و باطل اتخاذ می کنند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در شعب ابی طالب در دوران تحریم و محاصره

مُحَمَّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در گیر دعوت و پیامبری خود است و مردم را به رسالت و اسلام می خواند و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ

ص: ۴۸۱

نیز استوار و محکم پشت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می ایستد و با مال و پشتیبانی هایش خانواده را حمایت و یاری می رساند. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با طاغوتی های قریشی مبارز می طلبد و با بزرگان بت پرستی و مغروران حکومت و ثروت روبه رو می شود و آنان را به ایمان به خدا و آزادی انسان از ستم و طاغوت دعوت می کند. در این میان دل های سالم و خردهای جوینده حقیقت و انسان های ستمدیده که آزادی و زندگی در سایه ارزش های حق و عدالت و کرامت را می جستند، به این دعوت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پاسخ مثبت می دهند.

دعوت اسلامی لرزه ای شدید و چالشی بزرگ را در جامعه مکه ایجاد کرد. بهتر این است که بگوییم، این دعوت زلزله ای در جامعه جاهلی پدید آورد و عقاید خرافی و ارزش های پوسیده و سنت ها و آداب و رسوم شناخته شده جاهلی را فرو ریخت. مردم مکه به سوی این دعوت گرایش یافته و بدان پاسخ مثبت می دادند و روز به روز بر شمار مؤمنان افزوده می شد. پس قریش همه ابزار و وسایلی که فکر می کرد بتواند مانعی بر سر راه حرکت دعوت اسلامی باشد و جلوی این تغییر و اصلاح فکری و اجتماعی عظیم را که قرآن آن را برای همه بشریت آورده، بگیرد، به کار بست تا اجازه رشد و گسترش به آن را ندهد.

همه

ابزارها و وسایل برای بدنامی و همه انواع و اقسام مخالفت ها برای بدنام کردن شخصیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دعوتش به کار گرفته شد، ولی سودی نبخشید. پس ابزارهای عذاب و قتل و شکنجه را به کار گرفتند، ولی باز هم این ها نتوانست جلوی حرکت دعوت اسلامی را بگیرد. آنان برای قتل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برنامه ریزی کردند. خبر توطئه به عموی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حضرت ابوطالب رسید. آن حضرت نیز علیه این توطئه، موضع گیری سخت و محکمی را در کنار محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گرفت و آمادگی غیر محدود خودش را در دفاع از او اعلام کرد. با موضع گیری و حمایت حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام، قریش عقب نشینی کرد تا توطئه دیگری را ضد محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و عموهایش از بنی هاشم و در پیشاپیش همه آنها، حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام برنامه ریزی و آماده کند.

در نهایت قریش به این نتیجه رسید تا تحریم را برنامه ریزی کند و این گونه دعوت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و فعالیت های تبلیغی آن حضرت را محدود کرده و جلوی حرکت رو به جلوی

پیامبری محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بگیرد. پس قریش بر این امر عهدی بستند و قرارداد تحریم و عهدنامه را نوشته و در درون کعبه آویختند. این گونه بود که تحریم و محاصره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یارانش در ماه محرم الحرام در سال هفتم از بعثت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آغاز شد.

یعقوبی مورخ مشهور اسلامی از این محاصره سخن گفته است. او می نویسد که محمّد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه علیها السّلام، ابوطالب علیها السّلام، بنی هاشم و... فرزندان عبدالمطلب با چه مشکلاتی مواجه بودند. در بخشی از گزارش یعقوبی آمده است:

«زمانی که قریش دانست که نمی تواند رسول الله را بکشد و این که ابوطالب او را تسلیم نمی کند و این مطلب را نیز از ابوطالب شنید، عهدنامه ظالمانه و کوبنده ای را نوشتند که مفاد و محتوای آن این بود که هیچ کس با بنی هاشم خرید و فروش نکند و همسری از ایشان نگیرد و معاملات و تجارتی با آنان نداشته باشد تا این که بنی هاشم، محمّد را به قریش تحویل دهند تا آنان او را به قتل رسانند. آنان این عهدنامه را نوشتند و بر پای آن هشتاد نفر مهر نهادند. این عهدنامه را منصور بن عکرمه بن عامر بن هاشم بن عبدمناف بن عبدالدار نوشت که پس از نگارش عهدنامه دست شل شد و از کار افتاد.

پس از نگارش و امضای این عهدنامه بود که قریش رسول الله و اهل بیت او از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب بن عبدمناف را در شعب محاصره و تحریم کردند. این همان شعبی است که به آن شعب بنی هاشم می گویند. شش سال پس از مبعث پیامبر، و همه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب در شعب به مدت سه سال اقامت داشتند. در این مدت پیامبر و خدیجه دختر خویلد همه مالش را صرف کردند تا جایی که گرفتار فقر و تنگ دستی شدند.

سپس جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: خداوند موریانه ای را برانگیخته است تا عهدنامه قریش را بخورد و آن موریانه همه آن را از مفاد ظلم و محدودیت و تحریم که در عهدنامه بود خورده، و جز جاهایی که در آن نام خدا برده شده، چیزی از آن عهدنامه باقی نمانده است. پس رسول الله ابوطالب را به این موضوع آگاه کرد و خبر داد.»^(۱)

ص: ۴۸۳

۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

این چنین خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ با همسرش پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای زندگی در محنت و رنج محاصره وارد شعب شد و مؤمنان در شرایط بسیار قساوت آمیز و سخت با هم می زیستند و فشارهای روانی همراه با تحریم اقتصادی و اجتماعی را تحمل می کردند. پس خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ هر آنچه از مال و ثروت بسیار داشت در این راه خرج کرد، ثروتی که مورخان در برخی از سالیان میزان و تعدادش را معادل تمام مال تجاری قریش گفته اند.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ همه مال خویش را خرج کرد. این امر ادامه داشت تا زمانی رسید که دیگر اوضاع سخت شد و گرسنگی و تنگدستی غلبه پیدا کرد.

این مطلب چنان که از یعقوبی پیش از این نقل شد، بسیار سخت و دشوار شد. برخی از منابع تاریخی می گویند که مسلمانان محاصره شده در شعب در این مدت کشک و برگ های درختان را می خوردند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ این زن ثروتمند و مرفه در زندگی اش، اینک در دوران محاصره همانند یکی از آنان بود و در این رنج و مصیبت با آنان مشارکت می کرد و زندگی با گرسنگی را تحمل می نمود.

خویشان خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ محنت و دردها و رنج هایش را احساس می کردند و با او همدردی می کردند و هر از گاهی پنهانی غذایی را در تاریکی شب به او می رساندند، اما سرکشان قریش مانع از این کمک ها و مساعدت ها می شدند و تلاش می کردند تا از رسیدن هر کمک غذایی به آنان جلوگیری کنند.

ابن اثیر محاصره سخت را این گونه توصیف می کند. او می گوید: آنان دو تا سه سال این گونه در آن شعب اقامت کردند. در این مدت قریش تلاش می کرد تا چیزی به آنان نرسد، جز آن میزای که به طور پنهانی و به دور از چشم قریش به آن جا برده می شد.

او نقل می کنند که: «ابوجهل، حکیم بن حزام بن خویلد را دید که با او گندم بود و می خواست آن را به عمه اش خدیجه برساند که با پیامبر در شعب بود. ابوجهل بر او آویخت و گفت: به خدا سوگند! از جا تکان نمی خورم تا تو را رسوا سازم.

پس ابوالبختری بن هشام آمد و گفت: به تو چه؟ او می خواهد غذایی را به عمه اش

برساند. آیا او را از این کار مانع می شوی؟ رهایش کن!

اما ابوجهل دست بردار نبود. پس آن دو با هم گلاویز شدند و ابوالبختری با استخوان شتر بر او ضربه زد و سرش را شکافت و او را بر زمین انداخت و به شدت بر او کوبید. در این زمان حمزه آنان را می نگریست و آنان نیز از این امر ناخشنود بودند که خبر به پیامبر برسد و مسلمانان و پیامبر آنان را شماتت و سرزنش کنند.

این زمانی بود که حتی رسول خدا هم چنان مردم را آشکار و نهان به اسلام دعوت می کرد و وحی بر او می آمد. پس این حالت محاصره و تحریم تا سه سال ادامه داشت.» (۱)

چنان که گزارش های تاریخی بیان کرده اند، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ سه سال در شعب و در محاصره در کنار پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زیست و با تمام ثروت و جانفشانی خالصانه و وفادارانه نسبت به همسرش با او همدردی داشت و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را صادقانه و با کمال وفاداری دوست می داشت؛ چون به آن حضرت ایمان خالصی آورده، و همه مالش را در راه دعوتش بذل و بخشش کرده بود.

در این دوران سخت محاصره و تحریم مکه، یاران دعوت پیامبر سه گروه بودند: ابوطالبی که حمایت اجتماعی برای دعوت فراهم آورده بود؛ و خدیجه ای که مالش را برای یاری و نصرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هزینه کرده بود؛ و سپس علی عَلَیْهِ السَّلَامُ که در همه جنگ ها برای دفاع از اسلام وارد شد و از جان مایه گذاشته بود. پس اسلام به جان فشانی علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و مال خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و حمایت ابوطالب ۷ پیروز شد و آنان مهم ترین و اصلی ترین یاران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این محنت و کمک کارش در زمان سختی و ترس بودند.

تلاش خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ و مجاهدت ها و وفا و تحمل های او درس است برای هر زنی که ارزش و نقش خودش در زندگی را می شناسد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ به خاطر اصول ارزشی زیست و به خاطر آن نیز جان داد و به رنجی که برای دعوت و رسالت کشیده بود مرد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ نمونه و الگوی زن مسلمان در زندگی است.

جایگاه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَامُ در دعوت و تاریخ اسلام و زندگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ارزش زن را در اسلام و نقش

ص: ۴۸۵

زن در بنیاد جامعه و مشارکتش با همسرش در تحمل مسئولیت های بزرگ در زندگی را برای ما روشن می سازد.

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. ، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی بغدادی (م ۵۹۷ ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۵. ابن صباغ، علی بن محمد مالکی مکی (م ۸۵۵ ق)، الفصول المهمه فی معرفه اوال الأئمه ۷، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق)، البدایه و النهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۸. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۹. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. حلبی، علی بن برهان (م ۱۰۴۴ ق)، السیره الحلبیه، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ق.

١٢. خليلي، جعفر، موسوعه العتبات المقدسه، دار الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٧ق.

١٣. ذهبي، محمد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.

١٤. طبري، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبري (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهی از علماء، بيروت: اعلمی، ١٤٠٣ ق.

١٥. كليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، الكافي، تحقيق: علي اكبر الغفاري، بيروت: دار صعب ودار التعارف، ١٤٠١ ق.

١٦. مجلسي، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، تحقيق: محمدباقر بهبودي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ ق.

ص: ٤٨٧

عنوان و نام پدیدآور: شناخت نامه حضرت خدیجه علیها السَّلام / ناصر رفیعی محمدی

مشخصات نشر: جامعه المصطفی العالمیه

مشخصات ظاهری: ۳ ج

موضوع: زندگینامه - حضرت خدیجه

موضوع: تاریخ - حضرت خدیجه

موضوع: جاهلیت - اسلام - حضرت خدیجه

موضوع: خدیجه (علیها السَّلام) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت.

موضوع: زنان مقدس مسلمان

Muslim women saints : موضوع

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

موضوع: * ۲۰th centry -- Texts -- (Snnites) Hadith

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

شناسه افزوده: Almstafa International niversityAlmstafa International Translation and

Pblication center

رده بندی کنگره: BP۲۶/۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۲۲

ص: ۱

شناخت نامه

حضرت خديجه (سلام الله عليها)

جلد سوم

ص: ۳

۴۱. فروغ آسمان حجاز: نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتشار اسلام ۷

اعظم ابوالحسنی

۴۲. نقش طاهره قریش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در زندگی و پیروزی حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) ۲۳

اکبر حمیدزاده

۴۳. نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۳۷

عبدالکریم پاک نیا

۴۴. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفت و پاک دامنی... ۵۱

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

۴۵. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)؛ ادب و عاطفه.. ۶۳

علی اکبر صمدی

۴۶. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۳

سید غضنفر موسوی

۴۷. هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۸۵

سید حسین حُرّ

۴۸. فضایل، فرزندان، وصیت، رحلت جانسوز و مقامات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۹۵

محمد محمدی اشتهااردی

۴۹. فرزندان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۳۳

سمیه صبوری

۵۰. ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۴۱

مهدی وزنه

۵۱. و کجاست مثل خدیجه؟. ۱۶۷

محمد عابدی

۵۲. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ۱۸۹

علی امامی

۵۳. نگاهی به ویژگی های رفتاری اولین بانوی مسلمان نسبت به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ۲۰۱

محمد میانجی

۵۴. سیما و منش زیبای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۱۵

علی کرمی فریدنی

۵۵. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اسوه فضیلت... ۲۶۵

سید جواد حسینی

۵۶. برگی از فضایل حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۷۹

غلامرضا گلی زواره

۵۷. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ۳۰۵

علی امامی

۵۸. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گفتار بزرگان... ۳۱۷

۵۹. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دید گاه شیعه و سنی... ۳۲۹

حسین تهرانی

۶۰. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی کارآفرین... ۳۵۵

۶۱. مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۳۶۹

منصوره اعتمادی

۶۲. نقش اجتماعی و اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گسترش اسلام ۳۹۳

سید صاحب برزین، حسین هژیریان

فهرست تفصیلی... ۴۰۹

ص: ۵

۴۱. فروغ آسمان حجاز: نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتشار اسلام ۷

اعظم ابوالحسنی

۴۲. نقش طاهره قریش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در زندگی و پیروزی حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ۲۳

اکبر حمیدزاده

۴۳. نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۳۷

عبدالکریم پاک نیا

۴۴. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفت و پاک دامنی... ۵۱

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

۴۵. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)؛ ادب و عاطفه.. ۶۳

علی اکبر صمدی

۴۶. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۳

سید غضنفر موسوی

۴۷. هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۸۵

سید حسین حُرّ

۴۸. فضایل، فرزندان، وصیت، رحلت جانسوز و مقامات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۹۵

محمد محمدی اشتهاردی

۴۹. فرزندان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۳۳

سمیه صبوری

۵۰. ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۴۱

مهدی وزنه

۵۱. و کجاست مثل خدیجه؟. ۱۶۷

محمد عابدی

۵۲. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ۱۸۹

علی امامی

۵۳. نگاهی به ویژگی های رفتاری اولین بانوی مسلمان نسبت به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ۲۰۱

محمد میانجی

۵۴. سیما و منش زیبای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۱۵

علی کرمی فریدنی

۵۵. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اسوه فضیلت... ۲۶۵

سید جواد حسینی

۵۶. برگی از فضایل حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۷۹

غلامرضا گلی زواره

۵۷. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ۳۰۵

علی امامی

۵۸. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گفتار بزرگان... ۳۱۷

۵۹. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دیدگاه شیعه و سنی... ۳۲۹

حسین تهرانی

۶۰. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی کارآفرین... ۳۵۵

غلامرضا گلی زواره

۶۱. مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ۳۶۹

۶۲. نقش اجتماعی و اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گسترش اسلام ۳۹۳

سید صاحب برزین، حسین هژیریان

فهرست تفصیلی... ۴۰۹

ص: ۶

فروغ آسمان حجاز: نقش حضرت خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) در انتشار اسلام (۱)

اعظم ابوالحسنی

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: یکی از مقامات شامخ حضرت خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ)، مبلغه بودن ایشان در امر دین و ترویج آن در میان مردم است. ایشان فقط به سبقت در ایمان و تصدیق پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اکتفا نکرد؛ بلکه در نشر، رشد و شکوفایی دین نیز هم سو با نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کوشید و از جان و مال و راحتی و آسایش خود دریغ نداشت. تلاش های تبلیغی ایشان را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. تبلیغات زبانی، ۲. تبلیغات عملی. حضرت خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) همواره پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و کمالاتش را به مردم معرفی می کرد. برای مثال وقتی بعد از ازدواج با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، عموهای حضرت به خانه ایشان آمدند و در روز سوم بنا بر عادت همیشگی آن ها، سادات و بزرگان جمع شدند، عباس برخاست و صحبت کرد. سپس حضرت خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) فرمود: «بدانید که شأن محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم) عظیم و بزرگ است و فضل او فراگیر و بخشش او زیاد.»

کلیدواژه: خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، تبلیغ زبانی، تبلیغ عملی، ثروت.

بخشی از زندگی حضرت خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) در کنار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده و از این جهت دارای اهمیت ویژه و قابل بررسی است، که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از زمان ظهور اسلام، در امر مهم بعثت یاری رساند؛ کار عظیمی که فشار روحی، روانی و جسمی فراوانی را بر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد می ساخت

ص: ۷

و منبعی از محبت و عاطفه، با همدمی عاقل و فهمیده را می طلبد، تا این مسائل را درک کند، در کنارش بایستد، او را یاری رساند و او کسی جز حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نبود. گر چه ابوطالب، عبدالمطلب و از همه مهم تر امام علی بن ابی طالب ۷ نیز بودند، ولی هیچ کس مانند همسر، نمی تواند در مواقع سخت و بحرانی، تکیه گاه روحی و روانی قابل اعتمادی برای مرد باشد. زمانی که مکه، در فساد ناشی از فکر و اندیشه شرک آلود غرق بود و خرافه ها و زشتی ها میان مردم به امری ساده، رایج و مرسوم مبدل شده بود، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیشتر وقتش را به عبادت در غار حرا می پرداخت و از شرک و بت پرستی آنها کناره گیری می کرد.

در این شرایط حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همراه و همدل واقعی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و خود را برای تقرب به خالق از طریق فراهم کردن وسایل برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) آماده می کرد، تا حضرت از مسائل جانبی برای توجه روحی فارغ شود. این کارها در اعتقادات دینی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ریشه داشت که از طریق کتب دینی و علما به نبوت حضرت دست یافته بود. (۱)

وقتی پیامبر ۹ در غار به سر می برد، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) غذا و نوشیدنی را برای حضرت فراهم، و سختی رساندن طعام با وجود ارتفاع کوه را تحمل می کرد و اوقاتی را هم در حرا با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همنشین می شد. به خاطر این زحمات بود که مستحق سلامی از جانب خدا شد. صحیحین (مسلم و بخاری) از «ابوهریره» نقل کرده اند: «جبرئیل نزد پیامبر ۹ آمد و عرض کرد: یا رسول! این خدیجه است که برای تو طعام و شراب (نوشیدنی) می آورد؛ پس زمانی که آمد، سلام ما را به او برسان و او را به خانه ای در بهشت از لؤلؤ که در آن سرزنش و سختی وجود ندارد، بشارت بده.» (۲)

اولین زن مسلمان

در سبقت ایمانی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر سایر زنان عالم، اتفاق نظر وجود دارد و کسی یا

ص: ۸

۱- قزوینی، سید محمد کاظم، حیاة السیده خدیجه من المهد الی اللحد، ص ۲۴۸.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ح ۱۰۳۴؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن اسدی حلّی، العمده، ص ۳۹۵.

کتابی منکر این امر نشده است؛ به طوری که «ابن عبدالبر» در «استیعاب» نوشته است: «اتفاق وجود دارد که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اولین زنی است که به خدا و رسولش ایمان آورده و او را تصدیق کرده است.» (۱)

«سهیلی» صاحب «الروض الانف» نوشته است: «خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) صاحب خانه اسلام بود و آن گاه که او ایمان آورد، خانه اسلام بر روی زمین جز خانه او نبود.» (۲)

سبقت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از میان زنان به اسلام، بیانگر ارج و مقام این زن در رسالت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و نیز این که در این رسالت، بین زن و مرد فرقی نیست.

امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز که در خانه رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و با تربیت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زندگی می کرد و مورد عنایات خاص قرار گرفته بود، در سن نوجوانی نبوت را تصدیق کرد. بنای اولیه اسلام در این خانه گذاشته شد و در هیچ خانه ای غیر از خانه حضرت محمد (صلی الله و آله وسلم)، اسلام وارد نشده بود. (۳)

امیرالمؤمنین ۷ در باره این حادثه تاریخی عظیم می فرماید: «وَلَمْ يَجْمَعِ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَخَدِيجَةَ أَنَا ثَالِثُهُمَا؛ (۴) در آن زمان در خانه ای اسلام جمع نشده بود، غیر از بیت رسول الله و خدیجه، و من سومین آنها بودم.»

روایات متعددی در کتب تاریخی وجود دارد که سعی دارند اولین شخص مسلمان شده را به طور مطلق، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) معرفی کنند و بگویند که ایمان حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بعد از او بوده است. این روایات (۵) در کتاب های مختلف اهل سنت به وفور به چشم می خورد؛ در حالی که با توجه به روایات فراوانی که از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و صحابه و تابعین وجود دارد، علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نخستین ایمان آورنده و اولین از امت است که اسلام آورد؛ برای مثال اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است:

ص: ۹

- ۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۵۷.
- ۲- سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۴۲۶.
- ۳- موسوی، سید هاشم، ام المومنین خدیجه بنت خویلد، ص ۴۳.
- ۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
- ۵- خطیب بغدادی، احمد بن علی ثابت، تاریخ مدینه اسلام، ج ۴۲، ص ۲۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۵.

«نخستین کسی از شما که در روز رستاخیز با من در کنار حوض ملاقات می کند، پیش قدم ترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب است.» (۱)

در روایتی از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز آمده است که فرمود: «خدایا! من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشتم و پیام تو را شنیدم و به دعوت پیامبر ۹ پاسخ گفتم، پیش از من جز اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) کسی نماز نگزارد.» (۲)

«سید بن طاووس» در کتاب «سعد السعود» آورده است: «رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) روز دوشنبه مبعوث شد و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روز سه شنبه اسلام آورد، سپس خدیجه بنت خویلد (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، سپس جعفر و زید.» (۳)

با توجه به این روایات و روایات مشابه، به خوبی می توان فهمید که امیرالمؤمنین ۷ اولین کسی است که اسلام آورده است؛ بنا بر این در این رسالت عظیم، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پا به پای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) تا زمانی که باید اسلامشان را مخفی کنند، کاری بر خلاف آن انجام نداد و جزء اولین مسلمانان قرار گرفت و با سبقت در پذیرش نبوت همسرش، مصداق آیه (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) (۴) شد.

تبلیغات دینی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

از دیگر مقامات شامخ حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مبلغه بودن ایشان در امر دین و ترویج آن در میان مردم است. ایشان فقط به سبقت در ایمان و تصدیق پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) اکتفا نکرد؛ بلکه در نشر، رشد و شکوفایی دین نیز هم سو با نبی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) کوشید و از جان و مال و راحتی و آسایش خود دریغ نداشت. تلاش های تبلیغی ایشان را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. تبلیغات زبانی.

۲. تبلیغات عملی.

ص: ۱۰

۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ص ۲۸.

۲- نهج البلاغه، تحقیق و شرح: صبحی صالح، خطبه ۱۳۱.

۳- سید بن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، ص ۸۶.

۴- واقعه: ۱۰ - ۱۲.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همواره پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و کمالاتش را به مردم معرفی می کرد؛ برای مثال وقتی بعد از ازدواج با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، عموهای حضرت به خانه ایشان آمدند و در روز سوم بنا بر عادت همیشگی آن ها، سادات و بزرگان جمع شدند، عباس برخاست و صحبت کرد. سپس حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرمود: «بدانید که شأن محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) عظیم و بزرگ است و فضل او فراگیر و بخشش او زیاد.» آن گاه آن قدر پول و عطر به آنها داد که آنها را مات و مبهوت کرد. (۱)

هم چنین وقتی زنی کور نزد حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) حضور داشت، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) برای او دعا کرد: «برای تو دو چشم سالم باشد»؛ پس آن زن بینا شد. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با دیدن این جریان گفت: «این دعا مبارک است.» اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نیز فرمود: «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً.» (۲)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با عبارات کوتاه، مقام بلند رسالت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را به دیگران گوش زد می کرد و هر کجا که لازم می دید، با بیان گرم و شیوای خود، به تبلیغ از نبوت می پرداخت و جایگاه والا و بلند مرتبه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را برای مردم بیان می نمود.

دعوت بانوی بزرگ اسلام از مردم به پذیرش اسلام در ابتدا مخفیانه بود؛ زیرا خدا نمی خواست حساسیت بی مورد قریشی یان را برانگیزد تا اذیت ها و زحمات اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بیشتر نگردد. برای مثال «عقیف بن قیس کنندی» می گوید: «من در زمان جاهلیت بازرگان عطر بودم. در یکی از سفرهای تجارتي، وارد مکه شدم. در یکی از روزها در مسجد الحرام در کنار او [عباس] نشسته بودم. در این هنگام جوانی وارد مسجد شد که صورتش همچون قرص ماه نورانی بود. نگاهی به آسمان کرد و سپس رو به کعبه ایستاد و شروع به خواندن نماز کرد. چیزی نگذشت که زنی آمد و شروع به نماز خواندن کرد، سپس نوجوانی آمد و با او نماز خواند. گفتم: یا عباس! این چه دینی است؟ پس عباس گفت: این محمد بن عبد الله می باشد که مدعی است آیین او از طرف خدا نازل شده و این که گنج های کسری و قیصر را به زودی فتح خواهد کرد و این زن ، همسرش خدیجه بنت

ص: ۱۱

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۲.

۲- . همان، ج ۱۸، ص ۱۷.

خویند است که به او ایمان آورده و این پسر عمویش علی بن ابی طالب ^(۱).

این نماز جماعت سه نفره در انظار مردم و در مسجد الحرام سبب ایجاد سؤال برای حجاج، قریشی یان و بازرگانان و دیگران بوده، که این چه دینی است و اینان چه می کنند؟ تا به این وسیله با جوابش، با دین اسلام آشنا شوند.

حضور حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کنار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، سبب می شد زنان مکه نیز نسبت به این دین حساسیت پیدا کنند، تا این دین را که زنان نیز در آن سهم و دارای احترام اند و می توانند در کنار مردان به اعمال مذهبی خود پردازند، بشناسند؛ آن هم در زمانی که زنان از کمترین امتیازات و امکانات حقوقی برخوردار بودند.

حضور حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کنار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، نوید همسانی با مردان را می داد و این عمل، نقش بسیار مؤثری در گرایش بعدی جامعه بانوان و آشنا شدنشان با اسلام داشت؛ به طوری که اولین شهید راه اسلام، «سمیه» مادر عمار و همسر یاسر بود.

مهم ترین فراز زندگانی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، حمایت های بی دریغ و همه جانبه او از رسول گرامی ۹ در امر رسالت است، که متأسفانه این مسئله در کتاب ها و مقالات به صورت کم رنگ دیده می شود؛ زیرا نقش حضرت در حمایت از نبی مکرم ۹ و تبلیغ رسالتش ظهور یافت؛ به طوری که رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در روایتی ایشان را «صدیقه امت اسلامی» نامید ^(۲). بیانگر تأییدها و تصدیق های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان زنی برجسته و شخصیت سرشناس قریشی، در پیشبرد اهداف پیامبر ۹ است.

اهمیت این تأییدها زمانی روشن می شود که بدانیم او زمانی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را تأیید کرد و به رسالتش ایمان آورد که بسیاری از بزرگان قریش که بعدها از اصحاب پیامبر ۹ شدند، حضرت را تکذیب می کردند و به او تهمت مجنون، ساحر، شاعر و جادوگر می زدند ^(۳). از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در توصیف خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می فرماید: «او زمانی به من ایمان آورد، که مردم

ص: ۱۲

۱- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۸.

۲- . ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۶۲: «هذه صدیقه امتی».

۳- . تقی زاده، محمود و همکاران، تصویر خانواده اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در دایره المعارف اسلام، ص ۴۹.

به من کفر ورزیدند و زمانی مرا تصدیق کرد، که مردم مرا تکذیب نمودند و زمانی با اموالش مرا یاری داد، که مردم مرا از اموال خود محروم ساختند.»(۱)

جریان انذار عشره

وقتی آیه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (۲) نازل، و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به دعوت خویشاوندان خود امر شد، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در حالی که در مکه بودند فرمود طعمی برای او آماده کند، سپس به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: پسران عبدالمطلب را دعوت کن. پس چهل نفر را دعوت کرد. پس از حضور آنان به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: طعام را بیاور. علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: برای آنها آبگوشت آوردم. (۳)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) امکانات استقبال از میهمان ها را فراهم و برای آنها غذا تهیه کرد و از آن جایی که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در خانه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زندگی می کرد، تحقق آیه فوق و این میهمانی و دعوت خویشاوندان در خانه او، صورت گرفت و ایشان خود به شخصه، متکفل کارهای خانه در این تبلیغ خانوادگی بود.

بعد از دعوت خویشاوندان، مشرکان دشمنی، تکذیب و استهزای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را شروع کردند؛ از این جهت بر دل حضرت اندوه عمیقی سایه افکند. در این زمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به او آرامش می داد و دردهایش را کم می کرد. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از اذیت های قریش ناراحت می شد، خدا آن غم را با دیدار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برطرف می کرد و زمانی که حضرت به خانه برمی گشت، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) او را با تأییدات خود دلگرم، و با تصدیقش، امر مردم را بر همسرش هموار می کرد. (۴) در حقیقت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، نقش وزیر و معاون صادق پیامبر ۹ را ایفا می کرد که زخم حرف ها و اذیت مردم را ترمیم می نمود.

«سهیلی» گفته است: «کسی که تمام رفاه، مال و جان خود را به همسرش هبه

ص: ۱۳

- ۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبداللّه، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۴.
- ۲- شعراء: ۲۱۴.
- ۳- ابن سعد واقدی، ابو عبداللّه محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۲۴.

کرده و در مقابلش حتی به اندازه خردلی از پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) توقع و نیازی نداشته، در صورتی که بعضی زنان دیگر پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) که برای ایشان کار خاصی انجام نداده بودند، تقاضای مال بیشتری از غنایم جنگی را از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می کردند و خداوند با نزول آیه ای آنها را به زندگی با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یا ترک این زندگی مخیر می کند» (۱).

نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در شعب ابی طالب

پس از نازل شدن آیه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ)، (۲) دعوت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شکل دیگری به خود گرفت و این بار تمام مردم مخاطب قرار گرفتند. با تغییر فعالیت های حضرت و زیر سؤال رفتن بت ها و بت پرستی مشرکان، آنها نیز جبهه گیری جدید و شدیدتری نشان دادند و در مقابل ایشان صف آرایی کرده، به مخالفت و فشار برای جلوگیری از رسیدن پیام الهی به گوش ها و قلب ها پرداختند. (۳)

اما وقتی پس از ابلاغ رسمی دین توسط اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، کفار مکه دیدند نمی توانند به راحتی جلوی کارها و فعالیت های حضرت و مسلمانان را بگیرند، شورایی تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که مسلمانان را در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرار دهند و بدین وسیله آنان را نابود کنند. در این زمان به پیشنهاد حضرت ابوطالب (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان به منطقه «شعب ابوطالب» رفتند. بنی هاشم در این تحریم، برای تهیه غذا و آذوقه محتاج مال و ثروتی بودند و بهترین منبع و ثروت برای نجات آنان، مال پربرکت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود که در کمک به پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در آن شرایط بسیار سخت و جانکاه، نقش بسزا و مؤثری داشت؛ چنان که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «هیچ مالی مثل مال حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به من سود نرساند» (۴).

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اموال خود را در خدمت اسلام و مسلمین قرار داد و آنها را پشتیبانی کرد. او که ایمان تا عمق جاننش نفوذ کرده بود، غنا، جاه، آسایش و آرامش خود را رها کرد

ص: ۱۴

۱- سهیلی، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- حجر: ۹۵.

۳- ر. ک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۵۷ - ۲۶۴.

۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۴۶۸؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیه الابرار، ج ۱، ص ۱۴۸.

و به فقر، حرمان، انکار و بی عاطفگی و تحریم اقتصادی راضی، و همراه بنی هاشم وارد شعب شد. (۱)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بستر بیماری

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در سال دهم بعثت و بعد از پایان محاصره در شعب ابوطالب، بر اثر رنج ها و سختی های حاصل از آن، در بستر بیماری افتاد. پیامبر ۹ با دیدن احوال او بسیار ناراحت و متأثر شد و از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بسیار دلجویی کرد.

روزی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وارد شد، در حالی که ایشان در حالت سکرات مرگ بود، پس فرمود: «ای خدیجه! به این احوال و مریضی تو را نبینم. زمانی که بر هم نشینانت وارد شدی، سلام مرا به آنها برسان.» خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پرسید: «یا رسول الله! آنها چه کسی هستند؟» فرمود: «مریم، دختر عمران و کلثوم، خواهر موسی و آسیه، زن فرعون.» (۲)

در تفسیر «مجمع البیان» (۳) ذیل آیه (وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ) (۴) این روایت از قول «معاذین جبل» این گونه نقل شده است: «اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وارد شد، در حالی که در حالت احتضار بود. پیامبر ۹ فرمود: چقدر برای من سخت است دیدن تو در این حالت و خداوند در این سختی، مرا خیر کثیر (صبر و طاقت زیاد) بدهد.»

خوارزمی نیز گفته است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر خدیجه بنت خویلد (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسرش وارد شد، در حالی که او در حال مرگ بود، پس از سختی مرگ ناله کرد. رسول خدا (صلی الله و آله و سلم) گریه کرد و برای او دعا فرمود، سپس گفت: به سوی خوبی و پاکی بشتاب! تو بهترین ام المؤمنین و بهترین زنان عالمینی.» (۵)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کسی بود که در تنهایی و غربت و شکنجه های جسمی و روحی در کنار

ص: ۱۵

۱- قزوینی، سید محمد کاظم، حیا خدیجه من المهد الی اللحد، ص ۲۷۴.

۲- شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۵.

۴- احزاب: ۳۵.

۵- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، ص ۲۸.

اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، و باعث تسلاى دلش بود و در کارهایش وزیر صادق و همیار و در خانه بهترین همسر و مایه آرامش او و فرزندانش بود.

«عبدالرحمن بن حاطب» می گوید: «خوله بن حکیم بر پیامبر ۹ وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله! می بینم تو را که برای فقدان خدیجه حزن و اندوه فراوان داری؟ حضرت فرمود: درست است؛ زیرا او مادر بچه هایم و بانوی خانه ام بود.» (۱)

وصیت نامه حضرت خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ)

هنگامی که بیماری ام المؤمنین حضرت خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) شدت یافت، از اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواست که وصیت هایش را بشنود، آن گاه گفت: «ای پیامبر خدا و صایایم را بشنو! ای رسول خدا مرا به خاطر کوتاهییم در ادای حقوقت عفو کن!»

اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «هرگز چنین چیزی نیست؛ من از تو هیچ کوتاهی ندیده ام. تو آخرین توان و تلاشت را در ادای حقوق رسالت انجام دادی و بیشترین سختی ها را در زندگی با من متحمل شدی و تمام اموالت را در راه خدا دادی.»

حضرت خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: «وصیت می کنم شما را و به دخترش فاطمه اشاره کرد به او، پس از من یتیم و غریب می شود، پس کسی از زنان قریش او را اذیت نکند، و به صورتش لطمه وارد نسازند و او را سیلی نزنند و بر سر او فریاد نکشند و با او به سختی و درشتی رفتار نکنند.»

آن گاه دیگر نتوانست از شدت حیا با اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صحبت کند و پس از قدری سکوت، گفت: «اما وصیت سوم، پس به دخترم فاطمه می گویم که به شما منتقل کند؛ زیرا از شما خجالت می کشم ای رسول خدا!»

سپس به زهرا(عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: «ای حبیب من و ای نور چشمانم! به پدرت بگو: مادرم می گوید: من از وحشت قبر در هراسم و از شما می خواهم آن ردایی که هنگام نزول وحی می پوشید، کفن من قرار دهد.»

ص: ۱۶

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۲.

حضرت زهرا(عَلَيْهَا السَّلَامُ) وصیت مادر را به پدر رساند و پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) برخاست و ردایی را که هنگام نزول وحی بر شانه مبارک می افکند، به صدیقه طاهره(عَلَيْهَا السَّلَامُ) داد تا برای حضرت خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) ببرد. حضرت خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز بسیار خوشحال شد.(۱)

آن بانویی که ثروتی بی مانند داشت؛ آن گونه که در عرب کسی به آن اندازه ثروتمند نبود، از دریافت ردای پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به گونه ای ابراز خوشحالی کرد که از آن به «سرور عظیم» تعبیر شده است.

رحلت جانسوز امّ المؤمنین

سرانجام چراغ عمر حضرت خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) با آن همه فداکاری و از خود گذشتگی، در ماه رمضان سال دهم بعثت همان سالی که وفات حضرت ابوطالب(عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود به خاموشی گرایید.

هنگامی که روح بلند و ملکوتی امّ المؤمنین حضرت خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) به بهشت برین صعود کرد، پیامبر اکرم ۹ بدن ایشان را غسل داد، حنوط کرد و هنگامی که خواست در همان ردای مخصوص کفن کند، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «ای رسول خدا! خداوند متعال بر تو سلام و درود می فرستد و تو را با بهترین و گرامی ترین احترام ها مخصوص می گرداند و می گوید: ای حبیب ما! خدیجه ای که تمامی دارایی اش را در راه ما بذل کرد، کفن او را ما عنایت می کنیم.»

سپس جبرئیل کفنی تقدیم، و عرض کرد: «ای رسول خدا! این کفن از بهشت است و خداوند آن را به خدیجه هدیه نموده است.»

اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ابتدا خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) را با ردای مبارکش کفن کرد و سپس کفنی را که جبرئیل آورده بود روی آن قرار داد؛ از این رو حضرت خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) با دو کفن، دفن شد. سپس پیکر مطهر حضرت خدیجه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از خانه تشییع کردند و او را در منطقه «حجون» به خاک سپردند. پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) خود وارد قبر شد و ایشان را دفن کرد.(۲)

سال دهم بعثت را «عام الحزن» نامیدند؛ زیرا پیامبر ۹ در این سال دو یار و

ص: ۱۷

۱- . حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵.

پشتیبان خود، ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از دست داد.

شیخ طوسی به نقل از امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آورده است: «زمانی که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وفات کرد، حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ناراحتی می کرد و به دور پدرش می گشت و می گفت: ای پدر! مادرم کجا است؟ پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد: پروردگارت امر کرده که به فاطمه سلام برسانی و به او بگویی که مادرت در خانه ای از لؤلؤ است، در غرفه ای از طلا و یاقوت قرمز کنار آسیه و مریم بنت عمران. پس فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرمود: إِنَّ اللَّهَ سَلَامٌ وَ مِنْهُ سَلَامٌ وَ إِلَيْهِ سَلَامٌ.» (۱)

تکریم اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در طول ۲۵ سال زندگی سرشار از محبت و احترام با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، همیشه مورد توجه و اکرام حضرت قرار می گرفت. این مسئله حتی بعد از رحلت او نیز ادامه داشت و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) علاقه خود را به او حتی بعد از مرگش، ابراز می داشت.

«زهرا» نقل می کند: «رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) فرمود: سپاس خدا را که با خمیر غذایم داد (اطعامم کرد) و بر من لباس حریر پوشاند و خدیجه را همسرم قرار داد و من عاشق او بودم.» (۲)

افتخار و اکرام ائمه: نسبت به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ام الائمه بودند؛ از این رو فرزندان معصومان در طول تاریخ به ایشان افتخار کرده، از این که خودشان را به ایشان منسوب می دانستند، افتخار می کردند و نام ایشان را با کمال احترام و اکرام یاد می نمودند.

این بزرگواران در مواقع مختلف برای معرفی خود یا در مقام احتجاج با دشمنان و منکران، انتساب خود را به حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اعلام می کردند. برای مثال احتجاج امام حسن مجتبی ۷ در مقابل معاویه، که وقتی در مقابل حسنین ۷ امیرالمؤمنین ۷ را لعن کرد، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برخاست و فرمود: «ای ذاکر علی! من حسنم و پدرم علی است، در

ص: ۱۸

۱- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۱۷۵.

۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

حالی که تو معاویه و پدرت صخر است، من مادرم فاطمه و تو مادرت هند است، جد من رسول الله و جد تو حرب است، و جدۀ من خدیجه و جدۀ تو فتیله است، خدا لعنت کند پست ترین نسب از ما را»^(۱)

هم چنین هنگامی که در صحنه کربلا شدت عطش بر وجود مقدس امام حسین ۷ غالب شد و بر شمشیرش تکیه زد، با صدای بلند فرمود: «به خدا قسم! آیا نمی دانید که رسول الله جد من است؟» گفتند: بله. فرمود: «به خدا قسم! آیا نمی دانید که پدرم علی بن ابی طالب است؟» گفتند: بله. فرمود: «به خدا قسم! آیا نمی دانید مادرم بنت رسول الله است؟» گفتند: بله. فرمود: «به خدا قسم! آیا نمی دانید جدۀ من خدیجه بنت خویلد اولین زنی است که مسلمان شد؟» گفتند: بله.^(۲)

امام سجاد ۷ نیز همین سیره و سنت را در مجلس شام و در مقابل یزید و شامیان پیروی کرد و برای شناساندن خود و اهل بیت ۷ به شامیان در خواب نگه داشته شده، خطبه ای خواند و فرمود: «ای مردم! هر کس مرا می شناسد که می شناسد، و هر کس مرا نمی شناسد، من خودم را معرفی می کنم؛ ... من پسر فاطمه زهرایم، من پسر خدیجه کبرای ام، من پسر کسی هستم که به ظلم کشته شد و سرش از قفا جدا شد.»^(۳)

در زیارت نامه ها نیز وقتی ائمه: می خواستند مادر یا آبای طاهرین شان را زیارت کنند، از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز یاد، و درود و سلامی را نیز به خدمت ایشان تقدیم می کردند. در زیارت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از بعید نیز یکی از سلام ها تقدیم به همسران پیامبر، خصوصاً حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است که با شش صفت برجسته مورد خطاب قرار گرفته است: «السلام علی ازواجک طاهرات الخیرات امهات المؤمنین خصوصاً الصدیقه الطاهره الزکیه الراضیه المرضیه خدیجه الکبری ام المؤمنین.»^(۴)

و چه سلامی زیباتر از این برای زنی که با تمام هستی خود به دفاع از کیان

ص: ۱۹

۱- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۴۶.

۲- قتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ص ۱۸۶.

۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵.

۴- محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت رسول از بعید.

اسلام و رسول معظمش پرداخت و هر چه داشت، در راه ترویج آن هدیه کرد، تا رضای خدا و رسولش را برای خویش تا همیشه داشته باشد.

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
 ۲. ابن بطریق، یحیی بن حسن اسدی حلّی، العمده (عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
 ۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
 ۵. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
 ۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
 ۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
 ۸. ابن عساکر، علی بن حسن (م ۵۷۱ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
 ۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م ۷۷۴ ق)، البدایه والنهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
 ۱۰. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین (م ۳۵۶ ق)، مقاتل الطالبیین، تحقیق: کاظم مظفر،

١. قم: مؤسسه دارالكتاب، ١٣٨٥ ق.
٢. بحراني، سيد هاشم بن سليمان (م ١١٠٧ ق)، حليه الأبرار في أحوال محمّد وآله الأطهار، تحقيق: غلام رضا مولانا البروجردى، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١٣ ق.
٣. بخارى، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٤. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.
٥. حائرى، محمّد مهدي (م ١٣٦٩ ش)، شجره طوبى، النجف الاشرف: المكتبه الحيدريه، ١٣٨٥ ق.
٦. خطيب بغدادى، احمد بن على ثابت، تاريخ مدينه اسلام، تحقيق: مصطفى عبدالقادر، بيروت: دارالكتاب العالميه.
٧. خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، تحقيق: محمّد سماوى، نجف: مطبعه الزهراء، ١٣٦٧ ق.
٨. دشتى، محمّد، نهج البلاغه، تحقيق: سيد كاظم محمّدى، قم: انتشارات امام على (عليه السلام)، ١٣٦٩ ش.
٩. سهيلى، عبدالرحمان بن عبد الله، الروض الانف فى شرح السيره النبويه لابن هشام، چاپ عبدالرحمان وكيل، قاهره: ١٣٨٧ / ١٣٩٠ / ١٩٦٧ / ١٩٧٠، چاپ افست ١٤١٠ / ١٩٩٠.
١٠. سيد بن طاووس، رضى الدين على بن موسى (م ٦٦٤ ق)، سعد السعود، قم: كتابخانه شريف الرضى، ١٣٦٣ ش.
١١. شيخ صدوق، ابوجعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (م ٣٨١ ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٤ ق.
١٢. شيخ طوسى، محمّد بن حسن، الامالى، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: دارالثقافه، ١٤١٤ ق.

١. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى ، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم: مطبعه ستاره، ١٤١٧.

٢. ، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق: عده اى از محققين بيروت: مؤسسه الاعلمى، ١٤١٥ ق.

٣. قزوینى، سید محمد كاظم، فاطمه الزهراء ٣ من المهدي إلى اللحد، بيروت: مؤسسه النور المطبوعات، ١٤١١ ق.

٤. مجلسى، محمد باقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.

٥. محدث قمى، شيخ عباس (م ١٣٥٩ ق)، مفاتيح الجنان، قم: بنياد معارف اسلامى، ١٣٧٥ ش.

٦. موسوى، سید هاشم، ام المومنين خديجه بنت خويلد، مترجم: محمد ابراهيمى، نشر ايلاف، ١٣٨٩ ش.

ص: ٢٢

نقش طاهره قریش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در زندگی و پیروزی حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) (۱)

اکبر حمیدزاده

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و روابط سیاسی و اجتماعی وی با استناد به منابع مهم تاریخی است. از دیدگاه نویسندگان: بانوی بزرگ قریش، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، همسر با وفای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و دامن او خواستگاه کوثر اسلام، و مادرِ مهربانِ فرزندانِ رسولِ اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است. او در خانه با صفای محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نه تنها به عنوان همسری با وفا و مادری مهربان، بلکه محبوبه شوی بزرگوار خویش است. اگر چه در زندگی زناشویی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همسران دیگری نیز پا نهاده اند، ولیکن هیچ یک حتی عایشه که جوان ترین آنان و به عنوان حمیرا جایگاه خاصی نزد محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) داشت، نتوانسته اند جای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را پر کنند و یا چون او از هر نظر محبوبِ حضرتش واقع شوند. از مجموعه کتب سیر و تواریخ که در رابطه با خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قلم فرسایی کرده اند، چنین بر می آید که او برخلاف فرهنگ موجود جامعه ای که در آن نشو و نما کرده بود، از الایبی و برجستگی خاصی برخوردار بوده است. در فضای تیره، و خفقان زده جاهلیت او را درخششی فوق العاده و فروغی حیات بخش مشاهده می شود.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، تاریخ اسلام، فرزندان رسول الله، حمیرا.

ولادت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

حدوداً شصت و هشت سال پیش از هجرت نبوی، (۲) در خانه خویلد فرزند اسد، که خود از

ص: ۲۳

۱- یاد، سال بیستم، شماره ۷۵ (بهار ۱۳۸۴)، ص ۸۷، ۱۰۰.

۲- پذیرش این تاریخ نیازمند تأمل و در کتابی که به همین عنوان نوشته شده است مورد بررسی قرار گرفته است.

نام آوران جزیره العرب و از سیادت و بزرگی خاصی برخوردار بود، فرزند دختری به دنیا آمد که نام او را «خدیجه» گذاشتند.

هرگز قابل پیش بینی نبود که سرنوشت این کودک چگونه با سرنوشت امتی گره خورده، شأن و شخصیت او عالم گیر خواهد شد و خدای متعال فرستاده خویش را در سخت ترین شرایط ممکن به وسیله او و به دست او یاری و مساعدت خواهد کرد.

خدیجه کوچک در خاندانی بزرگ دیده به جهان گشود و طبق سنت جاریه قبیله خویش به اخلاق حمیده خود را آراست و با دوراندیشی و درایت و پاک دامنی و عفت رشد کرد و به مرحله ای از تعالی رسید که با وجود انحطاط و بی مایگی جامعه جاهلی، از نظر اخلاقی و کمالات انسانی «طاهره قریش» عنوان گرفت. (۱)

بستر تربیتی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) متأثر از آیین حنیف بود، و لذا فرهنگ جاهلی با همه گستردگی و حکومتی که بر جزیره العرب داشت نتوانست بلد طیب و شرایط سالم خانوادگی او را متأثر سازد و همانند دیگر مردم عصر جاهلیت در فضای شرک و کفر حاکم ملکوک نماید.

خاندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

خُوَیْلِد بن اسد بن عبدالعزّی فرزند قُصَیِّ بن کلاب از تیره های معروف و از برجستگان قبیله سرشناس قریش است. او در عصر جاهلیت، به لحاظ امتیازات، و موقعیت والایی که داشت، مهتر و رئیس طایفه خود و از احترام ویژه ای برخوردار بود. بنا به نقل ابن هشام در جنگ فجار دوم، (۲) در روزی که به نام شَمَطَه معروف است و روزی است که قریش در مقام جنگ با کنانه صف آرای کرده بود، ریاست طایفه اسد را از آن خود داشت.

زمانی که تُبَع (پادشاه یمن) می خواست حجرالاسود را از مکه خارج کرده و به یمن ببرد این خویلد بود که با او به جنگ برخاست و حجرالاسود را حفظ کرد و این ایستادگی و حضور مؤثر، گویای موقعیت برجسته او در میان قبایل عرب است.

ص: ۲۴

- ۱- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه؛ الحسون، محمّد، اعلام النساء، ج ۱ ص ۳۲۶.
- ۲- . علت این که این جنگ به حزبُ الفُجّار معروف است، وقوع آن در ماه های حرام و به خاطر محرّماتی است که در آن جنگ واقع شده است. (ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱)

عموی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) «ورقه بن نوفل» از کاهنان به نام عرب، و به کتاب های ادیان پیشین آشنا بوده است و از نظر مقبولیت دینی در سطحی بود که همگان وی را به دیده تکریم می نگریستند و باورهای دینی و اعتقادات ایمانی خویش را با او در میان می گذاشتند.^(۱)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیش از ازدواج با محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ)

پیش از ظهور اسلام، و ازدواج خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ)، محور مدنیّت بر شخصیت مردان استوار بود. و زن در گردونه اجتماع موقعیت قابل توجهی نداشت و تاریخ جاهلیت، از کمتر زنی با عنوان عظمت شخصیت و یا برخورداری از مسئولیت و متصف بودن به صفاتی از کمالات اسم برده است و اگر هم در این رابطه اشخاصی مورد توجه مورخین قرار گرفته اند، به اعتبار جلوه آن ها در راستای فرهنگ موجود جامعه جاهلی بوده است که هر کدام باری از وزر و بال جاهلیت را بر دوش کشیده اند، مانند «سُمَيّه» مادر «زیاد بن ابیه» و جدّه «عبیدالله بن زیاد» که به دلیل برافراشتن پرچم ویژه زنان بدنام بر بالای خانه خود، نامش در تاریخ مانده است. چهره ای به پاکی و شکوه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و عظمت این بانوی با فضیلت در تاریخ پیش از اسلام شبه جزیره عربی، کم نظیر، بلکه بی نظیر است.

زنی که در فضای آلوده به شعر و شراب و شهوت و شکم بارگی و شمشیر «طاهره» خوانده می شد و او را سیده زنان قریش می نامیدند و جزو زنان برجسته ای به حساب می آمد که بر خلاف حاکمیت زر و زور و در مواردی تزویر، اسوه طهارت و حریت بود و در محیط زندگی خانوادگی و شخصی اش، استقلال و اراده ای مسلط داشت؛ بدون آن که از فرهنگ موجود جامعه خویش رنگ بگیرد.

پیش از آن که به عقد ازدواج محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) در آید، همسری ابوهاله هِنْدَبَن تَبَاشِ بْنِ زُرَّارَه^(۲) را پذیرفته بود، پس از وی «عتیق بن عائذ»^(۳) از قبیله بنی مَخْزُوم را به عنوان، شوهر دوم او نقل کرده اند؛ هر چند که در بعضی از مصادر، نام عتیق پیش از ابوهاله ذکر شده است،

ص: ۲۵

۱- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ص ۱۰۶.

۲- همان.

۳- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸.

مورخان از ابوهاله دو پسر و از عتیق یک دختر را به عنوان فرزندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ثبت کرده اند.

پس از این دو ازدواج، که هر کدام به دلیلی ناموفق بوده است و بیش از هر چیز برتری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر همسران و عدم همخوانی فکری و شخصیتی با ایشان را می توان نام برد که به تنهایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) منجر شده است. تفصیل مطلب در کتابی به همین نام مورد پژوهش قرار گرفته است. با گذر از دو زندگی شکست خورده، دیگر تن به ازدواج با کسی نداد، و با وجود این که زیبا و توان گر بود و خواهان فراوانی داشت، همسری هیچ یک از خواستگاران را نپذیرفت و با مال و ثروتی که داشت به بازرگانی پرداخت و عزتمندانه زندگی کرد.

تا این که بنا به پیشنهاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و موافقت ابوطالب، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به جمع عاملان و کارگزاران تجاری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیوست و اولین کاروان تجاری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به شام هدایت کرد و در مراجعت از این سفر که سراسر سود و موفقیت برای کاروان تجاری آن بانوی بزرگ بود، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به زناشویی با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رضا داد و او را به همسری پذیرفت.

چنان که مشهور بین تاریخ نگاران است و در بعضی از احادیث نیز به آن اشاره رفته است، هنگام ازدواج با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حدوداً چهل سال داشت؛ هر چند اخبار دیگری سن آن حضرت را کمتر از این ذکر کرده اند.

لذا با توجه به فرزندانی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بعد از این ازدواج به دنیا می آورد، چهل ساله بودن وی نمی تواند چندان موافقتی با واقع داشته باشد. به نظر می رسد ذکر عدد چهل بدان جهت است که عدد کاملی بوده و از بانویی برخوردار از کمالات لایقه حکایت می کند؛ آن چنان که کلمه جا افتاده نوعی رشد یافتگی را به همراه دارد.

چرا که ابن سعد با اسناد خودش از ابن عباس نقل می کند که سن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هنگام ازدواج با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ۲۸ سال بوده است (۱) و وجود خواستگاران زیاد و استنکاف از پذیرش آنان خود مطلبی است که وضعیت سنی مناسبی را برای یک زن آشکار می کند. هر چند که به دلیل فطرت

ص: ۲۶

۱- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمہ، ج ۱، ص ۵۱۳.

پاک و روح شفافی که داشت و گوهر وجود خودیش را از همه آلیشات جاهلیت حفظ کرده بود، احدی را در محدوده زناشویی خویش پذیرش نداد، ولیکن وضعیت سنی مناسب یکی از جاذبه های طبیعی زن است که از کثرت خواستگاران حکایت می کند.

محبوبه بی نظیر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

بانوی بزرگ قریش، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، همسر با وفای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دامن او خواستگاه کوثر اسلام، و مادرِ مهربانِ فرزندانِ رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. او در خانه با صفای محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نه تنها به عنوان همسری با وفا و مادری مهربان، بلکه محبوبه شوی بزرگوار خویش است. اگر چه در زندگی زناشویی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسران دیگری نیز پا نهاده اند ولیکن هیچ یک حتی عایشه که جوان ترین آنان و به عنوان حمیرا جایگاه خاصی نزد محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) داشت، نتوانسته اند جای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را پر کنند و یا چون او از هر نظر محبوبِ حضرتش واقع شوند.

این معنا برای عایشه چندان ساده و پیش پا افتاده نبود. خود را سوگلی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می داند. از صغر سن و جمال و کمال نسبی در مقایسه با اقرانِ خود برخوردار و پیوسته در فکر تصاحب همه زوایای قلب شوی بزرگوار خویش است و از هر دری که می تواند وارد می شود تا این ارزش و پذیرش را به دست آورد. یقیناً اگر او در زندگی مرد دیگری غیر از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بود، شاید می توانست موقعیت دل خواه خویش را کسب نماید، ولی نه در این جا که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سگان دار کشتی دل اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است، حتی بعد از مرگ وی هر وقت که ذکری از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به میان می آمد، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با تمام وجود به او اظهار عشق و علاقه می نمود و لحظه ای از یادآوری ارزش های وجودی اش غافل نمی شد و حق شناسانه خدمات و زحمات او را یاد می کرد و در ستایش او و ذکر فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی اش، خستگی به خود راه نمی داد و آمرزش و مغفرت و سعادت اُخروی محبوبه اش را پیوسته خواهان بود.

چنین وضعیتی برای عایشه تقریباً قابل تحمل نبود و با وجود آتش حسد و کینه ای که هر آن ممکن بود زبانه کشد، در مقام اعتراض برآمد و گفت: یا رسول الله! من هم حق دارم غیرتی شوم و عکسل العمل داشته باشم؟ مگر من چه چیزی از او کم دارم؟ و تازه

خداوند جای او را با بانوی جوان تر و زیباتری چون من پر کرده است؟

عایشه می گوید: با این اعتراض گویا زمینه رنجش پیامبر را فراهم آورده، و حضرت را آزرده خاطر ساختم، چرا که آثار غضب شدید و خشم ناخوشایندی را در چهره مبارکش مشاهده کردم و از گفته خویشتن نادم و پشیمان شدم، و در مقام سرزنش و بازخواست نفس خویشتن برآمدم و بین خود و خدایم عهد کردم که اگر شوی مهربانم از خشم خویشتن برگردد و باز هم نگاه محبت او را ببینم و کلام عشق آفرینش را بشنوم، دیگر در رابطه با خدیجه حرف نامربوطی بر زبان نیاورم.

وضعیت خجلت بار من، پیامبر را متوجه خود ساخت و فرمود: عایشه! چنین قضاوتی در باره خدیجه منصفانه نیست! روزگارانمی که من پیام آور ایمان برای همگان بودم و بی خردان به جای گل، خار و خاشاک بر سر و رویم می باریدند و از هر کوی و برزنی صدای مخالفی بلند و اتهام کذب و سحر و شاعری به من می زدند، این خدیجه بود که آغوش محبت خود را به رویم گشود و در فضای رعب انگیز حاکمیت شرک و کفر و نفاق دریچه دل و جانش را به سوی دعوت توحیدی من باز کرد.

آن وقتی که مردم شرک زده به انگیزه نادانی در مقابل من موضع گرفتند، بلکه در مقام طرد و نفی من برآمدند و در ارتفاعات طائف سنگ بارانم کردند و حتی نزدیک ترین کسانم به تکذیب و توهین من پرداختند و در محاصره همه جانبه، عرصه را بر من و اندک ایمان آورندگان، تنگ و زندگی را غیر قابل تحمل کردند، این خدیجه بود که پناهم داد، و بر زخم های من مرهم گذاشت، دل پر دردم را با محبت و حمایت خویشتن تسکین داد.

هنگامی که انتظار تأیید داشتم، ولی تکذیب شدم و مورد بی حرمتی قرار گرفتم، فریب خورده ای از طرف ابی لهب که از بستگان من هم بود بنا داشت شکمبه شتر یا گوسفندی را بر سرم خالی کند و وسیله خنده و استهزایی برای فرزندان جاهلیت به وجود آورد، این خدیجه بود که مرا تصدیق کرد، و از همه امکانات خودش برای تأیید و تثبیت دعوت من استفاده نمود!

آن هنگام که دیگران دست به تحریم من و مسلمانان زدند و همه ابواب حیات و حرکت و به گمان خودشان به روی ما بستند و من در گرسنگی سنگ به شکم خود می بستم، سفره حمایت و عنایت او بروی من باز و جمع کثیری از مسلمانان نیازمند و گرسنگان و قحطی زدگان مکه از خوان احسان خدیجه تغذیه می کردند تا از گذرگاه مرگ آور گرسنگی به سلامت گذر کردند، و به نعمت رسیدند. (۱)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) محبوبه رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و رفیق دوران تنهایی و غربت آن حضرت بود و تا وجود پر برکتش موجود بود به عنوان پشتوانه محکم و امیدبخش نبی گرامی ۹ به حساب می آمد و از مسلمانان و کسانی که افتخار پیشگامی در ورود به جرگه اسلامیان را داشته اند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) جزو کسانی است که بیشترین زحمت را کشیده و سخت ترین روزها را در معیت شوی مهربان خویش گذرانده است و از این رو نه فقط در دوران حیات، بلکه پس از مرگ او نیز یاد و خاطرات فراموش ناشدنی اش که با تاریخ اسلام آمیخته است برای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نشاط و شادابی به همراه می آورد و در مراحل توان فرسای ابلاغ رسالت، پیام پایداری و استقامت به حضرت می داد.

والای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

از مجموعه کتب سیر و تواریخ که در رابطه با خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قلم فرسایی کرده اند، چنین بر می آید که او برخلاف فرهنگ موجود جامعه ای که در آن نشو و نما کرده بود، از والایی و برجستگی خاصی برخوردار بوده است. در فضای تیره، و خفقان زده جاهلیت او را درخششی فوق العاده و فروغی حیات بخش مشاهده می شود.

گویا علی رغم تسلط اندیشه های جاهلی و نفوذ آن در همه چیز و همه کس خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان ودیعه ای که باید دامن پاکش تجلی گاه کوثر اسلام باشد و چشمه سار هدایت از آغوش پر مهر او بلندای تاریخ را سیراب کند.

از دستبرد افکار و ایده های شرک آلوده، مصون، و دست نخورده باقی مانده و فروغ

ص: ۲۹

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱؛ اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۱۱.

فطرتِ خداجوییش در ظلماتِ متراکم موجود در جامعه همچنان روشنی بخش راهِ خدایی زیستن او بود دل و جانش از فرو رفتن در مرداب جاهلیت مصون و زلال و شفافیت سرشت خداداده اش همچنان جویای حق و فضیلت بود و در همین راستا بود که چهرهٔ محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را آینه تمام‌نمای حق دید و همهٔ کمالات و تجلیات زیبای معرفت را، در شخصیت بی‌مانند او یافت و خداپورانه به او دل بست.

معیارهای ارزشی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتخاب محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

او می‌دانست محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تهی دست است و اصلاً به انگیزهٔ اعاشه و گذران زندگی در تشکیلات تجاری قبول خدمت کرده است. بنا بر این جاذبهٔ مادی و نفع‌مالی و یا افزون‌طلبی در این انتخاب وجود نداشت تا انگیزهٔ گرایش او به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و انتخاب او به عنوان شوی خویش باشد.

به لحاظ مادی و مال و منال دنیوی، از موقعیت آن چنانی برخوردار نبود. هر چند که نشانهٔ افتخار صدق و امانت بر چهره اش نقش بسته و به نام «محمد امین» شناخته شده بود، ولی دیگر کسان از رجال قریش بودند که علاوه بر ثروت و سرمایه ظاهراً از نوعی و جاهت و موقعیت برتر اجتماعی برخوردار بودند و به عنوان «رجال» جامعهٔ خویش مطرح می‌شدند، چون عقبهٔ فرزند مُعِيط، صِلْمَت پسر ابی یهاب، بوجهل و بوسفیان که نوعاً از نام‌آوران قریش بودند و از برجستگی و شهرت اجتماعی و موقعیت سیادت قومی برخوردار بودند، ولیکن همگی شان از ناکامان و در وادی خواستگاری از دختر خویلد و شکسته‌بالان کوی محبت آن بانوی بزرگ محسوب می‌شدند، چون نتوانسته بودند رضایت و پذیرش آن بانوی بزرگ را کسب نمایند.

وجود انگیزه‌های سیاسی نیز در ازدواج خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) توجیه تاریخی و اجتماعی درستی ندارد؛ به ویژه این که مسئله، نبوت و پیامبری آن حضرت پس از ازدواج و در شرایط معمول اجتماعی رخ داده است و جاذبه پیش از ازدواج به حساب نمی‌آید.

به طور کلی آن چه که بعضی از شرق‌شناسان نوشته‌اند و یا بعضی از مورخین در

نوشتارهای خودشان به آن اشاره کرده اند قابل تأمل و در مقاله گسترده تری نیازمند ارزیابی و تحقیق است. مهم این است که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به لحاظ قرابت با ورقه بن نوفل و بهره وری بهینه از کتاب های آسمانی و اشراق و روشن بینی خاصی که داشت با معرفت و شناخت به شأن و شخصیت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شیفته او شد و گم شده دیرین خود را در وجود او پیدا کرد و با زیر پا گذاشتن تمام ملاحظات قومی و اجتماعی شخصاً به خواستگاری از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همت گماشت و مردم حجاز را با این انتخاب خویش دچار شکفتی و اعجاب کرد و در پاسخ همه ملامت گران و کسانی که این انتخاب را مبارک نمی دانستند یا زبان به طعن و سخره می گشودند، بر حسن انتخاب خود تأکید ورزید و بدان افتخار می نمود.

گذشت مالی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حمایت اجتماعی وی از حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

پس از وصلت مبارک امین جزیره العرب و طاهره قریش، حرف روز مردم ازدواج این بانوی بزرگ که به ثروتمندی نیز زبان زد خاص و عام است، با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جوان فقیر و بی بضاعت بود، شکسته بالان وادی عشق به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که در گوشه و کنار کمین کرده بودند، پیمانهای وجودشان را از کینه و حسد مالامال و از هر فرصتی برای تحقیر و توهین محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) استفاده می کردند. بزرگ ترین مستمسک و دست آویزی که داشتند یتیمی و تهی دستی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بود و این خود می توانست به مجوزی برای سیل اتهامات و گفت و شنوهای ناروا و به دور از فضیلت در باره آن حضرت باشد.

این خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است که لحظه به لحظه در جریان اخبار روزمره و حرف و حدیث های کوچک و خیابان قرار می گیرد و از بی حرمتی مردم نسبت به درّ یتیم آزرده خاطر می شود. برای این که کار را یک سره کند و طعنه زنان بی منطق را خلع سلاح نماید، تا دیگر کسی جرأت بدگویی از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را به خاطر فقر و تنگ دستی اش نداشته باشد، عمویش ورقه را خواست و اختیار تمام اموال و دارایی های خود را به او سپرد، تا در اختیار محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قرار دهد و دستور داد ورقه تمام آن چه را که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به او سپرده بود، به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هدیه نماید و یادآور شد این همه دارایی و اموال از این پس مُلک محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است و به او تعلق دارد و هر

طور که بخواهد می تواند در آن تصرف نماید و در ضمن فرمود: ورقه! عموجان، از قول من به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بگو: همه ثروت و سرمایه ام و تمام عمال و کارگرانی که امر تجارت مرا سامان می دادند، و تمام آن چیزهایی که به نام من ثبت شده است و در دست من قرار دارند و یا زیر نظر من اداره می شوند، همه و همه را به او بخشیدم. از این پس من و هر آن چه که از آن من بود به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تعلق دارد.

ورقه هم که از طعن بدخواهان نسبت به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خبر داشت و تنها نقطه ضعفی را که مورد سوء استفاده و موجب اذیت و ایذاء محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می شد همین فقر و بی مایگی از نظر ثروت و دارایی می دانست، فرصت را مغتنم شمرد و با دستورالعملی جامع از طرف خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در میان جمعیت حاضر در کنار کعبه و بین «زمزم» و «مقام» وارد شد و همه را متوجه امر مهمی کرد که باید به گوش همگان برساند.

وقتی مردم متوجه موضوع شدند، با اشتیاق آماده شنیدن پیام ورقه شدند. مردی که از نظر معنوی اعتماد مورد توجه همگان بود، در کنار زمزم ایستاد و با صدای بلندی فریاد زد:

«ای جمعیت عرب! من از طرف خدیجه سخن می گویم. من پیام رسان او هستم. خدیجه بانوی بزرگ و با اقتدار قریش شما را به گواهی می طلبد! همه شما شاهد باشید که او، یعنی خدیجه، خودش ثروت و سرمایه اش و همه خدم و حشم و جمیع ما یملک خود و چهارپایان و صدق و مهریه و هدایایی را که از گوشه و کنار به او رسیده است، همه را به محمد بخشیده و در ملک خالص او قرار داده است و جمیع بخشش ها و هدایای خدیجه نیز از طرف محمد مورد قبول واقع شده است و تمام این ها هدایایی هستند که به آن حضرت تقدیم شده است، تا تجلیل شایسته ای از شأن و شخصیت او به عمل آید و مورد تعظیم و تکریم واقع شود و در عین حال عشق و علاقه خدیجه را به محمد باز گو کند، همه شما که حرف های مرا شنیدید بر این گفته ها گواه باشید.»

این تصمیم خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از جهاتی بزرگ تر از تصمیم نخستین او برای ازدواج با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بود همه بدخواهان را منکوب کرد و زبان های طعن و استهزا را برید و جامعه را به نفع

محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و پیامی که از طرف خداوند خواهد داشت آماده ساخت و اهمیت این گذشت و کرامت از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به حدی قابل توجه است که بعضی از شرق شناسان در تحلیل علل پیروزی و موفقیت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ثروت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را دخیل و تأثیرگذار دانسته اند و صد البته که این اموال در روزهای سخت، به ویژه در محاصره همه جانبه شعب ابی طالب، مایه قوت و پایداری مسلمانان گردید.

فرزندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

ازدواج طاهره قریش با امین جزیره العرب، آغاز تحولی بود در تاریخ بشر که باید اعصار و قرون را درنوردد و کانون زندگی صفابخش و ماندگاری را در بلندای قله تاریخ نمایش دهد، زن و مردی از تبار پاکان با نیاکانی از رهروان و پیروان ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شجره ای که در عمق تاریخ ریشه دواند و شاخسارهای پربار آن همه بشریت را در بر گرفته است.

هر روز که می گذرد بر فروغ جاویدان این خاندان افزوده می شود و کوثر خیرات و برکاتش بسان رود پرخروشی از کنار کویر حیات گذر کرده و تشنگان وادی ایمان و معرفت را سیراب می کند. خاندانی که کوچک و بزرگشان درس بزرگی به فرزندان بشر داده و به عنوان اسوه های جاویدان ایثار و ایمان و انسانیت بستر تاریخ را روشن کرده و حیات فکری و فرهنگی جویندگان حقیقت و پویندگان طریق توحید را منور ساخته اند. دودمانی که هر یک ذخیره مبارک خداوندی برای دیگری بوده است. در وجود محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و گوهر وجود خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در حصن حصین حفظ الهی از هر گزند و دستبردی مصون ماندند تا با پیوند مبارک خویش حجله محبت و معرفت را به نام خدای ابراهیم آراستند.

پیوند محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به ثمر نشست و بهاران ازدواجشان شکوفان شد. «زینب» به دنیا آمد و آن گاه «رقیه» و «ام کلثوم» و «فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)» و سپس «قاسم» و «عبد الله». قضای الهی چنین بود که قاسم در دو سالگی پیش از بعثت نبوی از دنیا برود و عبد الله پیش از هجرت نبوی زندگانی را بدرود گوید.

این هم از شگفتی ها است که اولاً شمار دختران اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، از همسرش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، بیش از

پسران بوده و شگفت تر این که پسران یکی پس از دیگری بمیرند و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در غم مرگ خویش غمین سازند تا ابتلا و امتحان دیگری رخ دهد و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سرافرازتر از گذشته بر ایمان و اعتقاد و ابلاغ رسالت خویش پای بفشرد؛ آن هم در شرایطی که طبق فرهنگ جاهلی آن دوران، روشنی خانه و خاندان به وجود فرزند پسر بود؛ چرا که تنها پسر صلاحیت داشت جای پدر را بگیرد و گرنه داغ «ابتر» بودن بر پیشانی او نقش می بست؛ چرا که در آن جامعه دختر و زن موجودی بسیار تحقیر شده بود.

از این رو کور دلان قریش بهانه یافتند و به حضرتش عنوان «ابتر» دادند؛ چون فرزند پسر نداشت که وارث او گردد و دختر نیز در فرهنگ جاهلی صلاحیت وراثت و جانشینی نداشت.

غافل از این که مشیت الهی جریان زندگی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به گونه دیگری رقم می زد و بر خلاف میل بد اندیشان دل مرده، تقدیر چنین بود که دختری از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به وجود آید و در صحنه کمالات و ارزش های وجودی آن چنان بدرخشد که به عنوان رمز ماندگاری نبوت و جاودانی هدایت، مهر خاتمیت را بر دوش کشد و پیام قهر معبود را با آیه کریمه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) به گوش تاریک دلان برساند و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را امید و نوید جاودانگی مکتب دهد و از این طریق نقطه عطفی در تاریخ بشریت باشد که دختر و زن در وراثت و شأنیت اجتماعی همانند مردان حضور داشته و به عنوان یک انسان که در بعد انسانیش کمبودی نسبت به مردان ندارد مطرح گردد و موجودیت انسانی زن تثبیت، و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تضمینی بر پایایی و پویایی مکتب گردد.

مصطفی را وعده داد الطاف حق

گر بیماری تو نمیرد این سبق

رونقت را روز روز افزون کنم

نام تو بر ذرّ و بر نقره زنم

منبر و محراب سازم بهر تو

در محبت قهر من شد قهر تو

اراده خداوندی، فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را رمز جاودانگی اسلام قرار داد و چشمه سار هدایت را، از دامن عصمت او فوران ساخت و خود و فرزندانش یکی پس از دیگری در آسمان ولایت و رهبری امت درخشیدند و فرا راه بشریت را به سر منزل مقصود روشن ساختند که در مقال

دیگری باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

مرگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

کسی که یار غم خوار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیش از بعثت بود و پس از آن هم با تمام وجود حامی، افکار و اندیشه های توحیدی او محسوب می شود و به دلیل موقعیت مقبول و ممتازی که داشت، پناهگاهی برای محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و سلم) به حساب می آمد و اذیت و آزار و بی ادبی مشرکین را با وجود او به آسانی تحمل می کرد، آن وقتی که دشنامش می دادند و مورد ریشخند قرار می گرفت و با سنگ پرانی و دهن کجی آزرده خاطر می شد و با تکیه به نویدهای وحیانی جبرئیل و همدلی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود که دیگر باره برای انجام مسئولیت به پا خواسته، فریاد توحیدی خویش را از سر می گرفت و آن هنگام که آماج تهمت ها و افتراها بود و در هر کوی و برزنی نادانان ناتوان با حربه های جاهلیت به استقبالش می رفتند و با خاکستر داغ و خارهای بی دانی زیر رگبار جسارت های خویش می گرفتند، این دستِ مهربان و پر محبت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود که مرهم امید و حیات بر جراحات جسم و جانش می گذاشت و برای ادامه راهِ رهایی امت آماده اش می ساخت.

ولی افسوس که تقدیر، طرح دیگری در انداخته بود و روزگار آزمون دیگری را برای محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و سلم) پیش بینی کرده بود.

تقدیر الهی چنین بود که این بانوی بزرگ و فداکار در اندوه بارترین سال حیات اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که به عام الحزن سال اندوه و غم معروف است بار سفر آخرت بریندد و همسر بزرگوار خویش را در غم تنهایی و هجران خویش گرفتار سازد. هر چند که او معلم بشریت بود و آیات قرآن بر زبانش جاری و به همگان درس شکیب و صبر می داد، زندگی را جلوه لطف خدا و سرانجامش را برگشت به سوی حضرت او می دانست و فلسفه زندگانی بشری را با (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۱) تفسیر می کرد.

سال رحلت آن بانوی بزرگ همان سالی است که حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز در همان سال

ص: ۳۵

وفات کرد و آن دو بزرگوار دو تکیه گاه توانمند و دو اهرم قدرتمند اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در پیشبرد اهداف توحیدی به حساب می آمدند، مشیت خداوندی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را رهسپار دیار باقی کرد تا فصل دیگری از کتاب نبوت به روی رسول خدا گشوده گردد. ولی زندگانی آن حضرت رنگ عزا به خود گرفت و تمام سال سیاهی غم بر سر کشید و به عنوان سال غمبارش حیات نبوی معروف شد.

هر چند که نقش ماندگار و تأثیر جاودانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گسترش اندیشه های توحیدی و حمایت های بی دریغ مالی، اقتصادی، روحی و روانی و سیاسی اجتماعی او از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ابدیت پیوسته و نام او چونان نام ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر لوح وجود پیوسته خواهد ماند. و تا دنیا دنیا است و دین باوران شعار توحید سر می دهند در برابر عظمت آنان که بنیان یکتاپرستی را پایه گذاری کردند فروتنانه عرض ادب خواهند کرد.

کتابنامه

۱. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، [بی تا].
 ۲. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
 ۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
 ۴. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، خیرات حسان، تهران: [بی نا]، [بی تا].
 ۵. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ ق)، أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
 ۶. الحسون، محمد، اعلام النساء المومنات [بی جا]: انتشارات اسوه، ۱۴۱۱ ق.
 ۷. حلبی، علی بن برهان (م ۱۰۴۴ ق)، السیره الحلبیه، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸ ق)، سیر الاعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه

١. الرساله، ١٤١٣ق.

٢. مجلسى، محمّدباقر (م ١١١٠ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٣ق.

ص: ٣٧

نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) (۱)

عبدالکریم پاک نیا

چکیده

شرح فضائل اخلاقی و آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی است. از دیدگاه نویسنده: مطالعه تاریخ زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نشان می دهد که او هم در دوران جاهلیت و هم بعد از بعثت، دارای فضائل اخلاقی و کمالات معنوی بوده است. او در جامعه خود به عنوان یک الگوی زن برتر، تأثیر به سزایی در گسترش صفات نیک انسانی داشته است. سخاوت، کرامت، ایثار و فداکاری، عفت و پاک دامنی، دورانیشی و درایت و توجه به مستمندان، عطوفت و مهربانی و صبر و استقامت، از جمله فضیلت های پسندیده ای است که صفحات تاریخ این زن نمونه را نشان می دهد. به همین جهت آن بانوی یگانه در میان زنان رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) شرایط هم کفو بودن را احراز نمود و یک همتای واقعی برای حضرت محمد (صلی الله و اله و سلم) بود.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، تاریخ اسلام، سخاوت، کرامت، ایثار، عفت و پاک دامنی، درایت، مهربانی، استقامت.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر گرامی رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، ۶۸ سال پیش از هجرت نبوی ۹ در شهر مکه به دنیا آمد. پدر وی خویلد بن اسد و مادرش فاطمه دختر زائده بن اصم می باشد. او در چهل سالگی با حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ) که ۲۵ سال از عمر شریفش را سپری کرده بود ازدواج نمود. بنا بر قول مشهور ثمره ازدواج خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شش فرزند به نام های قاسم، عبد

ص: ۳۸

الله، رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود. قبل از اسلام وی به خاطر دارا بودن صفات پسندیده و فضائل اخلاقی و پاک دامنی، «طاهره» لقب گرفت. ثروت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در میان اهل مکه بی نظیر بود و اهالی مکه با اموال وی به صورت مضاربه ای تجارت می کردند. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از ازدواج با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همه آن ثروت را در اختیار حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) نهاد و بدین ترتیب از جنبه اقتصادی دین اسلام را تقویت نموده، و در گسترش آن نهایت تلاش خود را به جای آورد.

مقام او در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به حدی بود که در مدت ۲۵ سال زندگی مشترک با این بانوی با عظمت، آن حضرت به خاطر تکریم وی با هیچ زنی ازدواج نکرد و بهترین دوران جوانی خویش را به وی بخشید. بعد از رحلت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) همیشه به یاد محبت ها و تلاش های او بود. بنا بر برخی اقوال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قبل از ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با دو نفر دیگر بنام های «ابو هاله بن زراره تمیمی» و «عتیق بن عائذ مخزومی» نیز ازدواج کرده بود. این یاور با وفای رسالت بعد از ۲۵ سال زندگی در کنار حضرت خاتم الانبیا، در دهمین سال بعثت در ۶۵ سالگی و در دهم ماه رمضان چشم از جهان فرو بست و قلب رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و مسلمانان را داغدار نمود.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیکر پاک او را در حجون با دست های خویش به قبر گذاشت و از شدت حزن و اندوه سال وفات او را که با فاصله اندکی از رحلت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رخ داده بود، عام الحزن (سال اندوه) نامید. امیرالمؤمنین علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به پاس خدمات آن دو بزرگوار به جهان اسلام اشعاری جانسوز سروده و در بخشی از آن حزن و ماتم قلبی خویش را بیان داشته است:

أَعْيَنِي جُودًا بَارَكَ

اللَّهُ فَيْكُمَا

عَلَى هَالِكِينَ لَا تُرَى

لَهُمَا مَثَلًا

وَسَيِّدَةِ النَّسْوَانِ

أَوَّلُ مَنْ صَلَّى

عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ

وَأَبْنِ رَأْسِهَا

مُهَذَّبَةٌ قَدْ طَيَّبَ

اللَّهُ خِيَمَهَا

مَبَارَكَةٌ وَاللَّهُ سَاقَ لَهَا

الْفَضْلَا

فَبِتُّ أُقَاسِي مِنْهُمَا الْهَمَّ وَالتَّكْلَا

مُصَابُهُمَا أَدْجَى إِلَيَّ الْجَوَّ

وَالْهُوَاءَ (١)

ص: ٣٩

١- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ١٤٣؛ بیهقی نیشابوری، محمد بن حسن، دیوان امام علی، ص ٣٥٩؛ نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ٤، ص ٧٣.

والهواء (۱)

ای چشمان من! احسنت بر شما، [اشک بریزید] در فراق آن دو بزرگواری که نظیر ندارند. بر سرور سرزمین بطحاء و فرزند رئیس آن و بر بانوی بانوان که نخستین نمازگزار بود. [آن بانوی] پاک دامنی که خداوند خصلت های او را پاکیزه کرده است. [بانوی] مبارکی که خداوند برتری را به سوی او رانده است. مصیبت این دو عزیز فضا را بر من تیره و تار ساخته و [از این پس] شب ها را در اندوه و حزن این دو سر می کنم.

در این نوشتار بر آن شدیم که نقش این بانوی خجسته را در گسترش آموزه های مکتب تربیتی اسلام مورد توجه قرار داده و مواردی قابل توجه از آن را به خوانندگان گرامی تقدیم داریم. به امید این که بتوانیم از این شخصیت برجسته و بانوی نمونه در جهان اسلام درس ها آموخته و با شناخت فضائل و مناقب آن بزرگوار، از او به عنوان اسوه و الگوی تربیتی پیروی کنیم.

۱. فضائل اخلاقی و علمی

مطالعه تاریخ زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نشان می دهد که او هم در دوران جاهلیت و هم بعد از بعثت خاتم الانبیا (صلی الله و اله وسلم)، دارای فضائل اخلاقی و کمالات معنوی بوده است. او در جامعه خود به عنوان یک الگوی زن برتر، تأثیر بسزایی در گسترش صفات نیک انسانی داشته است. سخاوت، کرامت، ایثار و فداکاری، عفت و پاک دامنی، دورانیشی و درایت و توجه به مستمندان، عطوفت و مهربانی و صبر و استقامت؛ از جمله فضیلت های پسندیده ای است که صفحات تاریخ این زن نمونه را نشان می دهد.

به همین جهت آن بانوی یگانه در میان زنان رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) شرایط هم کفو بودن را احراز نمود و یک همتای واقعی برای حضرت محمد (صلی الله و اله وسلم) بود. عدم ازدواج مجدد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در زمان حیات خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نشانگر جاذبه های معنوی و فضائل اخلاقی بی شمار در وجود آن حضرت است، که بدون تردید برخوردار از آن صفات نقش مهم و اساسی

ص: ۴۰

۱- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۴۳؛ بیهقی نیشابوری، محمد بن حسن، دیوان امام علی، ص ۳۵۹؛ نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۷۳.

در زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) داشته است. به همین جهت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) این بانوی تربیت یافته را از برترین زنان بهشتی شمرده و می فرماید:

«أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آثِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ اِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؛ (۱) بهترین زنان اهل بهشت عبارت اند از: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، زن فرعون.» وفاداری این بانوی آسمانی در راه رسیدن به اهداف والای همسر خویش، مورد توجه سیره نویسان و محققان قرار گرفته است. او از اولین لحظات بعثت، به رسول خدا (صلی الله و آله و سلم) ایمان آورد و تا آخرین لحظات بر ایمان خود پای فشرد و لحظه ای شک و تردید به دل راه نداد.

گذشته از فضائل اخلاقی، او از کمالات علمی نیز برخوردار بود. تاریخ گواهی می دهد که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در مورد دانش عصر خود اطلاعات فراوانی داشت و از کتاب های آسمانی آگاه و از نظر عقل و درایت و زیرکی بر تمام زنان، حتی بسیاری از مردان معاصر برتری داشت. بنا بر این او دارای تمام کمالات و امتیازهایی بود که یک زن می تواند داشته باشد.

با توجه به نکات یاد شده، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان اولین بانوی مسلمان در ترویج فرهنگ اسلامی و الگوهای یک زن مسلمان و باکمال، نقش والای خود را ایفا کرده است و بانوان بسیاری از تربیت عملی وی درس ها آموخته اند. اهمیت فضائل اخلاقی و کمالات انسانی در وجود این بانوی با فضیلت آن گاه به اوج خود می رسد که نگاهی به وضع زن در ایام جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بیندازیم.

زن در آن روز نه تنها از حقوق خود محروم بود و با رقت آورترین وضع زندگی می کرد، بلکه به عنوان مایه ننگ و عار و موجودی شوم زنده به گور می شد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در چنین عصری اثبات نمود که یک زن نه تنها حق حیات دارد و باید حقوق مسلم خود را استیفا

ص: ۴۱

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۷؛ مناقب امیرالمؤمنین، ج ۷، ص ۲، ص ۱۸۶.

نماید، بلکه می تواند با اعمال شایسته و تلاش و کوشش، به مرحله ای برسد که خداوند متعال به او سلام برساند؛ همچنان که امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند: «شبی که در معراج بودم، به هنگام بازگشت از سفر معراج به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل! آیا خواسته ای از من داری؟ گفت: خواهش من این است که از طرف خداوند و من، به خدیجه سلام برسانی.» (۱)

۲. پرورش فرزندان صالح

بدون تردید، مادر به عنوان مؤثرترین عامل محیطی و وراثتی در پرورش و رشد شخصیت کودک نقش بسزایی دارد. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) علاوه بر این که به نص قرآن مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامن خویش فرزندان نیک و صالحی برای رسول الله (صلی علیه و اله وسلم) تربیت نمود. وی شش فرزند برای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به دنیا آورد و در دامن پر مهر خویش پرورش داد، که در میان آنها حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از رتبه خاصی برخوردار است. دختری که رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از نسل او پدید آمد و ادامه یافت.

این دختر با مادرش آن چنان ارتباط تنگاتنگ داشت که هنگام رحلت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که در حدود پنج سال داشت، شدیداً بی تابی می کرد و به دور پدر بزرگوارش می چرخید و می گفت: «یا أَبَهَ أَيْنَ أُمِّي؟ پدر جان! مادرم کجا است؟» حضرت جبرئیل نازل شد و فرمود: «یا رسول الله! خداوند می فرماید: سلام ما را به فاطمه برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه در خانه های بهشتی با آسیه و مریم زندگی می کند.» (۲)

این دختر پاکیزه، هنگام رحلت مادر وقتی احساس کرد که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شدیداً در فراق او و پدر ارجمندش ناراحت است و نگران تنهایی و بی یابوری حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و سلم) است.

ص: ۴۲

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۸۵.

۲- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۱۷۵.

می باشد، به مادرش دلداری داده و گفت: «یا اُمّاه! لَا تَحْزَنِي وَلَا تَزْهَبِي فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ أَبِي» (۱) مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا خداوند یار و یاور پدرم می باشد.»

امامان معصوم ۷ نیز همیشه به وجود چنین مادری افتخار می کردند؛ هم چنان که حضرت مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) هنگامی که با معاویه مناظره می کرد، در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی و سعادت و خوشبختی خود، به نقش مادر در تربیت افراد اشاره کرده و فرمود: معاویه! چون مادر تو «هند» و مادر بزرگت «نثله» می باشد [و در دامن چنین زن پست و فرومایه ای پرورش یافته ای] این گونه اعمال زشت از تو سر می زند و سعادت ما خانواده در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا همچون خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَام) می باشد. (۲)

امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) در روز عاشورا برای معرفی خویش و آگاه کردن دل های بیدار، به مادرش فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَام) و مادر بزرگ شایسته و فداکارش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) اشاره نموده و فرمود:

«أُنشِدُكُمْ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمَّي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ... أُنشِدُكُمْ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ (۳) شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید که مادر من «فاطمه زهرا» دختر محمد [مصطفی (صلی الله علیه و اله وسلم)] است؟! گفتند: آری... [فرمود:] شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید که مادر بزرگ من خدیجه دختر خویلد، نخستین زنی است که اسلام را پذیرفت؟! گفتند: آری.»

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) علاوه بر این که در دامن پر مهر و عطوفت خویش فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) را پرورش داد، فرزندان شایسته ای را نیز قبل از ازدواج با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) تربیت کرده بود، که از جمله آنها هند بن ابی هاله می باشد. او (هند) در مدت سه شبانه روزی که پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در هنگام هجرت در غار ثور مخفی شده بود، به همراه علی (عَلَيْهِ السَّلَام) دور از چشم مشرکان

ص: ۴۳

۱- دشتی، محمد، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَام)، ص ۱۶۴.

۲- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۴۶۳.

مکه محرمانه به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آذوقه می برد و برمی گشت. وی مردی بزرگوار، شریف، فصیح و محدث بود و از شوهر دیگر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، به نام ابی هاله بن زراره تمیمی متولد شده بود. (۱)

هند پسر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همان کسی است که امام حسن ۷ به عنوان دایی خود از وی نام می برد. وی اوصاف و شمایل رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) را برای امام مجتبی ۷ توصیف می کرد و بسیار مورد علاقه رسول الله (صلی علیه و اله وسلم) بود. او بت های مشرکان را می شکست (۲) و در جنگ جمل در رکاب حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به شهادت رسید (۳). (۴)

۳. توجه به نیازهای عاطفی و خواسته های فرزندان

مهرورزی و محبت به کودکان و رفع نیازهای معنوی و عاطفی فرزندان، یکی دیگر از اصول تربیتی اسلام می باشد. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان یک مادر دلسوز و مربی آگاه در این مورد حساسیت ویژه ای داشت. ماجرای زیر بیانگر این ویژگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می باشد:

در ایام بیماری خدیجه که به مرگ وی انجامید، روزی اسماء بنت عمیس به عیادتش آمد، او خدیجه را گریان و ناراحت مشاهده کرد و به او دلداری داده و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی، تو تمام اموالت را در راه خداوند بخشیدی، تو همسر رسول گرامی اسلام هستی و بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با این همه چرا گریان و نگران هستی؟

خدیجه فرمود: اسماء! من در فکر این هستم که دختر هنگام زفاف نیاز به مادر دارد تا نگرانی ها و اسرارش را به مادر بگوید و خواسته هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید، فاطمه کوچک است، می ترسم کسی نباشد که متکفل کارهای وی در هنگام عروسی شود و برایش مادری کند.

ص: ۴۴

-
- ۱- همان .
 - ۲- ابن ماکولا، علی بن هبه الله جرباذقانی، اکمال الکمال، ج ۱، ص ۱۱۹.
 - ۳- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ص ۱۱.
 - ۴- برخی از متفکران اسلامی معتقدند که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قبل از حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) ازدواج نکرده بود و فرزندان هم چون هند، خواهرزادگان وی بودند، که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آنان را در دامان خود پرورش داد.

اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من! نگران نباش من با تو عهد می کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم به جای تو برای فاطمه مادری کنم و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم.

بعد از وفات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هنگامی که شب زفاف حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرا رسید، پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: همه زن ها از اتاق عروس خارج شوند و کسی در آن جا باقی نماند. همه رفتند، اما پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده است. فرمود: آیا نگفتم همه زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: چرا یا رسول الله، من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم، ولی عهد من با خدیجه مرا بر آن داشت که در این جا بمانم؛ چون با خدیجه پیمان بسته ام که در چنین شبی برای فاطمه مادری کنم. (۱)

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) با شنیدن این سخن به گریه در آمد و فرمود: تو را به خدا سوگند برای این کار ایستاده ای؟ اسماء عرض کرد: آری. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دست به دعا برداشته و برای اسماء بنت عمیس دعا کرد. (۲)

هم چنین حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در مورد آینده دختر خردسال خویش خطاب به پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود: یا رسول الله! این دختر من با اشاره به حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بعد از من غریب و تنها خواهد شد. مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برساند، مبادا کسی به صورتش سیلی بزند، مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند، مبادا کسی با او رفتاری تند و خشن داشته باشد. (۳)

۴. رعایت آیین شوهرداری

اشاره

یکی از برنامه های تربیتی اسلام، آموزش آیین شوهرداری به بانوان می باشد. اگر به آمار اختلافات خانوادگی و طلاق و ناهنجاری های خانواده ها توجه شود، بخش قابل توجهی

ص: ۴۵

۱- . امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲- . حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳- . همان.

از این مشکلات به رفتارهای بانوان و زنان و دختران جوان بر می گردد و این همه، به خاطر ناآگاهی و عدم توجه به حقوق شوهران، رعایت نکردن آداب معاشرت و عدم آگاهی از اصول شوهرداری در اسلام است. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می آورد.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با شیوه های مختلفی فضای خانواده را آرام نگاه داشته و امنیت روحی و روانی را برای شوهر و فرزندان برقرار، و زمینه را برای رشد فضائل اخلاقی فراهم می آورد. در این جا به برخی از روش های تکریم شوهر و همسر داری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اشاره می کنیم.

الف ابراز محبت

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در فرصت های مناسب به همسر گرمی خویش ابراز علاقه و محبت می کرد. او در قالب اشعاری زیبا در باره پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ، مکنونات قلبی خویش را چنین ابراز می دارد:

وَدَامَتْ لِي الدُّنْيَا

وَمِلْكُ الْاَكَاْسِرِه

فَلَوْ اَنَّيْ اَمْشَيْتُ

فِي كُلِّ نِعْمِه

اِذَا لَمْ يَكُنْ عَيْنِي

لِعَيْنِكَ نَاظِرَه (۱)

فَمَا سَوَيْتُ عِنْدِي

جَنَاحَ بَعُوْضِه

اگر تمام نعمت های دنیا و سلطنت های پادشاهان را داشته باشم و ملک آنها همیشه از آن من باشد، به نظر من به اندازه بال پشه ای ارزش ندارد، زمانی که چشم من به چشم تو نیفتد .

ب طرح غیر مستقیم خواسته ها

بدون شک هر زنی از شوهر خویش انتظارات و توقعاتی دارد. این درخواست های معقول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد ، امری پسندیده تر و جذاب خواهد بود. اگر این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تأثیری فوق العاده خواهد داشت. حضرت

۱- . نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۴۴.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود، از این رو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد، اما او هیچ گاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد، بلکه سعی می کرد آنها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آستانه وفات خویش هنگامی که وصیت های خود را بیان می کرد، آنها را در قالب یک گفت و گوی صمیمانه و محبت آمیز مطرح نمود. وی خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) عرض کرد: یا رسول الله! چند وصیت دارم، البته من در حق تو کوتاهی کردم، مرا عفو کن.

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم. تو نهایت درجه تلاش خود را به کار گرفتی و در خانه من زحمات و مشکلات زیادی را متحمل شدی و تمام دارایی خود را در راه خدا مصرف کردی. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) عرض کرد: یا رسول الله! می خواهم خواسته ای را توسط دخترم فاطمه به شما برسانم و شرم دارم آن را مستقیماً بازگو نمایم.

پیامبر از منزل خدیجه بیرون رفت. آن گاه خدیجه دخترش فاطمه را صدا کرد و به او گفت: عزیزم! به پدر بزرگوارت بگو که مادرم می گوید: من از قبر هراسناکم، دوست دارم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی، کفن کرده و در قبر بگذاری. فاطمه به نزد پدر آمده و پیام مادرش را رساند. پیامبر آن لباس را برای خدیجه فرستاد. هنگامی که فاطمه آن را آورد، نشاط زاید الوصفی وجود خدیجه را فرا گرفت. آن گاه حضرت خدیجه با دلی آرام چشم از جهان فرو بست.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) مشغول تجهیز و غسل و حنوط وی شد، هنگامی که خواست خدیجه را کفن کند، حضرت جبرئیل امین نازل شد و گفت: یا رسول الله! خداوند سلام می رساند و می فرماید: کفن خدیجه به عهده ما است و آن یک کفن بهشتی خواهد بود. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اول با پیراهن خود و از روی آن با کفن بهشتی خدیجه را کفن کرد.

ج دلجویی و دلداری همسر

خانواده کانون آرامش و راحتی بخش هر انسانی است. مردی که در بیرون خانه با هزاران مشکل و گرفتاری روبه رو است و گاهی در راه رسیدن به هدف و کسب روزی حلال سخنان ناروا شنیده و لطمات روحی و جسمی زیادی را متحمل می شود، انتظار دارد که کسی از وی دلجویی کرده و حرف دلش را شنیده و با کلمات شفابخش و برخوردارهای آسایش آفرین مرهم گذار دردهای انباشته در دل او باشد.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین همسری برای پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. مشرکان با سخنان توهین آمیز و اعمال وقیحانه ای پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را ناراحت می کردند و از این ناحیه مشکلات فراوانی پیش روی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) بود، اما همه این گرفتاری ها به وسیله خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) جبران می شد. او شخص اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مشکلات آن حضرت را آگاهانه درک می کرد و بدین جهت در پیشرفت اهداف آن حضرت تلاش می نمود و سخنانش را تصدیق می کرد و او را از تمام غم ها و غصه ها می رهانید.

علامه سید شرف الدین در این مورد می نویسد: «او مدت ۲۵ سال با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زندگی کرد، بدون آن که زن دیگری در زندگی او شریک شود و اگر در حیات باقی می ماند، پیامبر باز هم شریک دیگری انتخاب نمی کرد. او در تمام طول زندگی زناشویی شریک درد و رنج اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، زیرا با مال خود به او نیرو می بخشید و با گفتار و کردار از او دفاع می نمود و به او در مقابل عذاب و درد کافران که در راه رسالت و ادای آن نصیبش می کردند، تسلی می داد. او به همراه علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هنگام نزول نخستین وحی آسمانی به پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم)، در غار حرا بود.» (۱)

پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد همسر گرامی خویش می فرماید: «خدیجه زنی بود که چون همه از من روی می گردانیدند او به من روی می کرد و چون همه از من می گریختند، به من محبت و مهربانی می کرد و چون همه دعوت مرا تکذیب می کردند به من ایمان می آورد و مرا تصدیق می کرد. در مشکلات زندگی مرا یاری می داد و با مال خود

ص: ۴۸

۱- علی دخیل، علی محمد، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ص ۳۱.

کمک می کرد و غم از دلم می زدود.»(۱)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آن چنان در روح و جان همسر بزرگوارش تأثیر گذاشته بود، که مدت ها بعد از رحلت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، هر گاه حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) گوسفندی را ذبح می کرد، می فرمود سهمی هم به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بفرستید؛ زیرا من دوست خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را هم دوست می دارم.

۵. برترین معیارهای انتخاب همسر

هر جوانی در زندگی خویش نیاز به ازدواج دارد و ازدواج در اسلام، یک امر مقدس و عبادت محسوب می شود. دختر و پسری که می خواهند به سوی امر مقدس ازدواج قدم بردارند، اولین گام را از خود دوستی به سوی غیردوستی بر می دارند، آنان با امضای پیمان مقدس زناشویی از دایره خودخواهی بیرون رفته و با وارد شدن به مرحله جدیدی از زندگی، بخشی از کمبودهای خود را جبران می کنند؛ که از جمله آنها می توان به بقای نسل، رسیدن به آرامش و سکون، تکمیل و تکامل، تأمین نیاز جنسی، سلامت و امنیت اجتماعی و تأمین نیازهای روحی و روانی اشاره کرد. اما در این میان مهم ترین دغدغه های هر دختر و پسر جوان که در آستانه ازدواج قرار می گیرد، برترین معیارها و ملاک های ازدواج در انتخاب همسر آینده اش می باشد.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان الگوی دختران و زنان مسلمان در مورد انتخاب حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به عنوان همسر آینده خویش ملاک ها و اصولی را مطرح می کند، که از گفت و گوی وی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) معلوم می شود .

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هنگام پیشنهاد ازدواج با رسول خدا ۹۱ به وی گفت: به خاطر خویشاوندیت با من، بزرگواریت، امانت داری تو در میان مردم ، اخلاق نیک و راست گویت، مایلم با تو ازدواج کنم.(۲)

ارزش این انتخاب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آن گاه نمایان می شود که بدانیم او در آن هنگام، موقعیتی

ص: ۴۹

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۲- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۲.

عالی و ممتاز در جامعه خود داشت و تمام امکانات و زمینه ها برای ازدواج وی با هر یک از جوانان نامدار و ثروتمند قریش فراهم بود.

کتابنامه

۱. ابن ماکولا، علی بن هبه الله جرباذقانی (م ۴۷۵ ق)، الإكمال (إكمال الکمال)، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۲. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه ۷، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۳. امین عاملی، سید محسن (م ۱۳۷۱ ق)، اعیان الشیعه، تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۴. بیهقی نیشابوری، محمد بن حسن، دیوان امام علی، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران: اسوه، ۱۳۸۱.
۵. حائری، محمد مهدی (م ۱۳۶۹ ش)، شجره طوبی، النجف الاشرف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۶. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (علیها السلام)، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، ۱۳۷۷ ش.
۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۸. طبرسی، احمد بن علی (م ۶۲۰ ق)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: ابراهیم البهادری و محمد هادی به، تهران: دار الأسوه، ۱۴۱۳ ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸ ق)، مکارم الأخلاق، تحقیق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. علی دخیل، علی محمد، زنان بزرگ اسلام (خدیجه)، ترجمه: فیروز حریرچی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۱۱. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱. نمازی شاهرودی ، شیخ علی (م ۱۳۶۴ ش)، مستدرک سفینه البحار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.

ص: ۵۱

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفت و پاک دامنی (۱)

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

چکیده

شرح زندگانی و فضائل اخلاقی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نه تنها خود الگوی عفاف بود، بلکه فرزندان نیز چنین بودند. آن بزرگوار علاوه بر این که به نص قرآن، مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامن خویش فرزندان نیک و صالحی برای رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) تربیت نمود. وی شش فرزند برای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به دنیا آورد و در دامن پر مهر خویش پرورش داد. فرزندان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که به سن رشد رسیدند از هر لحاظ در میان اقران خود ممتاز بودند؛ به ویژه دختران آن گرامی که در اوج عفاف، تقوا و کمالات معنوی بودند. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به تمام معنای کلمه، پاسدار حیا و عفت بود.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، عفاف، پاک دامنی، فرزندان، تقوا.

واژه «عفاف» (۲) در لغت به معنای پاک دامنی، پارسایی و خودداری از کارهای زشت و مدیریت غریزه شهوات نفسانیه مادی است، (۳) عفت، ویژه جنس زن نیست؛ این ارزشی،

ص: ۵۳

۱- مبلغان، شماره ۱۷۹ (تیر و مرداد ۱۳۹۳)، ص ۱۳ - ۱۹.

۲- در ادبیات عرب «عفاف» با فتحه و «عفت» با کسره خوانده می شود. (طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۰۲)

۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، واژه «ع».

فراگیر است. (۱) به پروا پیشه ای عقیف می گویند که از همه حرام ها و زشتی ها دوری می کند.

عفت معانی و کاربردهای مختلفی دارد؛ عفت در اندیشه، عفت در نیت، عفت در نگاه، عفت در کلام، عفت در رفتار، عفت در پوشش، عفت در آرایش، عفت در بیان و قلم، عفت در خوراک و عفت در اقتصاد، برخی از ابعاد مختلف عفت است.

عفاف در قرآن

واژه عفت در قرآن کریم، بیشتر در مورد عفت جنسی و اقتصادی استعمال شده است. در سوره مبارکه نور در مورد عفت جنسی می فرماید: (وَلْيَسِّرْ تَعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ (۲) و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاک دامنی پیشه کنند، تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند).

در آیه ای دیگر از همین سوره، از واژه «عفت» بهره گرفته و عفاف جنسی را به عنوان یک ارزش برتر معرفی می کند و می فرماید:

(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسِيْرْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (۳)

و زنان از کارافتاده ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط این که در برابر مردم خود آرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و دانا است).

قرآن کریم در مورد «عفت اقتصادی» نیز می فرماید: (يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْفُفِ؛ (۴) از شدت خویشن داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد).

هم چنین در سوره نساء به عفت ورزی در اموال یتیمان سفارش کرده و می فرماید:

ص: ۵۴

۱- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعِفَّةَ؛ خدایا من از درگاه تو عفت و بی نیازی می خواهم.»

(کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی، ص ۲۸۳)

۲- نور: ۳۳.

۳- نور: ۶۰.

۴- بقره: ۲۷۳.

(وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْغِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا؛ (۱)

و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد کافی یافتید، اموالشان را به آنها بدهید! و پیش از آن که بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید! هر کس که بی نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته و مطابق زحمتی که می کشد، از آن بخورد. و هنگامی که اموالشان را به آنها بازمی گردانید، شاهد بگیرید! اگر چه خداوند برای محاسبه کافی است).

در آیات شریفه قرآن کریم، پوشیدگی کامل اندام، با وقار بودن، پرهیز از سخنان تحریک آمیز و اجتناب از آرایش های شبیه به دوران جاهلیت، برای خانم های مسلمان توصیه شده است.

افزون بر این، وجود دستوره های دینی متعدد در این زمینه، جای هیچ تردیدی را باقی نگذاشته است؛ تا آن جا که بدون شک، پوشش زن در برابر مردان بیگانه، یکی از ضروریات دین اسلام است و انکار اصل آن از نظر فقهی، موجب خروج از دین است. اجتناب از جلوه نمایی و رعایت پوشش اسلامی دو مورد از مصادیق بارز حجاب بر بانوان مسلمان است، که قرآن برای گسترش فرهنگ عفاف پیش بینی کرده است.

از منظر آیات وحی، جریان فرهنگ عفت در تمام ابعاد زندگی، یکی از پایه های اخلاق برای کنترل رذائل و سوق به سوی تکامل و درجات عالی و کمالات متعالی است.

رابطه عفاف و حجاب

در فرهنگ اسلامی عفت، حجاب معنوی و حجاب، پوشش ظاهری است. بنا بر این ممکن است کسی حجاب داشته باشد، ولی از عفاف بی بهره باشد. مثلاً حجاب را از روی

ص: ۵۵

اجبار، مصلحت، تقلید، تفریح و یا تفنّن رعایت کند و در نتیجه ممکن است شخص باحجاب عقیف نباشد.

از مقایسه دو واژه «حجاب» و «عفاف» معلوم می شود که هر دوی آنها در اصل معنای «منع و جدایی» مشترک‌اند؛ با این تفاوت که منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی در عفت، مربوط به باطن و برخاسته از درون است. با توجه به تأثیر متقابل ظاهر و باطن بر یکدیگر، بین حجاب و عفت ارتباط وجود دارد؛ هر چه حجاب بهتر باشد، تأثیر بیشتری در تقویت و پرورش عفت دارد و هر چه عفت درونی و باطنی عمیق تر باشد، حجاب و پوشش ظاهری هم واقعی تر و تأثیرگذارتر خواهد بود. از مجموع تعالیم دینی و اخلاقی چنین فهمیده می شود که مبنای حجاب (پوشش) ظاهری، همان عفت و حیای درونی است.

بنا بر این حوزه عفاف گسترده تر از حجاب است و شامل عفت نفس از شهوات شکم، عفت گفتار و عفت قلم می شود. (۱)

ارتباط عفاف و غیرت

غیرت از شریف ترین اوصاف نفسانی و به معنای حسّ دفاع از ناموس و ارزش های مقدس است. عفت، قدرت خودداری از انجام گناه و غیرت، مقدمه عفاف است. پیامبران به عنوان الگوهای عالی بشریت، سرآمد غیرتمندان بودند.

پیامبر خدا (صلی الله و آله وسلم) می فرماید: «كَانَ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَبِي غَيْورًا وَ أَنَا أُغْيِرُ مِنْهُ وَ أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يِعَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۲) پدرم ابراهیم غیور بود و من از او غیورترم، و خداوند دماغ مؤمن بی غیرت را به خاک ذلت می مالد.»

عفاف خصلتی است که تنها مختص زنان نیست، بلکه مردان را نیز در بر می گیرد؛ اما غیرت مختص مردان است. (۳) کسی که وارد حریم غیر شود، یا اجازه دهد غیر، وارد

ص: ۵۶

۱- پاک نیا تبریزی، عبدالکریم، عفاف سرچشمه زیبایی، ص ۲۴.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۸.

۳- امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْغَيْرَةَ لِلنِّسَاءِ وَ إِنَّمَا جَعَلَ الْغَيْرَةَ لِلرِّجَالِ؛ خداوند تبارک و تعالی غیرت را برای زنان قرار نداد، بلکه آن را برای مردان قرار داد.» (شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴)

حریم او شود، اهل غیرت و عفاف نیست.

در قرآن و روایات از این خصلت، بسیار تمجید شده و سیره پیشوایان معصوم نیز سرشار از این خصلت نیکو است.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الکوی عفاف

اشاره

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر گرامی رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۶۸ سال پیش از هجرت نبوی در شهر مکه به دنیا آمد. پدر وی خویلد بن اسد و مادرش فاطمه دختر زائده بن اصم می باشد. او در چهل سالگی با حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که ۲۵ سال از عمر شریفش را سپری کرده بود، ازدواج نمود. بنا بر قول مشهور، ثمره ازدواج خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با آن حضرت ۹ شش فرزند به نام های: قاسم، عبد الله، رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود.

ثروت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در میان اهل مکه بی نظیر بود و اهالی مکه با اموال وی به صورت مضاربه ای تجارت می کردند. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از ازدواج با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همه را در اختیار حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) نهاد و از جنبه اقتصادی دین اسلام را تقویت نموده و در گسترش آن نهایت تلاش خود را به جای آورد.

مقام او در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به حدی بود که در مدت ۲۵ سال زندگی مشترک با این بانوی با عظمت، آن حضرت به خاطر تکریم وی با هیچ زنی ازدواج نکرد و بهترین دوران جوانی خویش را به وی بخشید و حتی بعد از رحلت وی، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) همیشه به یاد محبت ها و تلاش های او بود. (۱)

مشهورترین لقب حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در عصر جاهلیت «طاهره» بود؛ زیرا او پاک ترین و عقیف ترین بانوی آن دوران بود. (۲)

ص: ۵۷

۱- پاک نیا تبریزی، عبدالکریم، الخصائص النبویه، ص ۳۴۳.

۲- کانت خدیجه تدعی فی الجاهلیه الطاهره. (ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر الاعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱)

در ادامه به برخی ویژگی های زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می پردازیم، که نشان از «عَفَّت و پاک دامنی» آن حضرت دارد.

الف مظهر عفاف در خانواده

اسلام برای حفظ حریم عفاف راهکارهای مختلفی را بیان کرده است که از جمله آنها ارتباط ویژه خانم ها با همسرانشان می باشد؛ زیرا آنان همان طور که از خودنمایی در مقابل نامحرم منع شده اند، به دلربایی با همسران در خلوت توصیه شده اند، به همین جهت ابراز محبت زن به شوهر در مکتب اسلام از ارزش ویژه ای برخوردار است.

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در روایتی به زنان مسلمان توصیه می کند که نه تنها به شوهران خود اظهار محبت کنند، بلکه اظهار علاقه آنان، همراه با دلربایی باشد؛ آن گرامی می فرماید:

«وَلَمَّا غَنَى بِالزَّوْجِهِ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ زَوْجِهَا الْمُوَافِقَ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خَصَائِلٍ ... وَإِظْهَارَ الْعَشْقِ لَهُ بِالْخِلَابَةِ وَالْهَيْئَةَ الْحَسَنَةَ لَهَا فِي عَيْنِهِ؛ (۱) زن برای موفقیت در زندگی مشترک با همسر خویش [و حفظ عفت خانواده و جامعه]، از مراعات سه چیز ناگزیر است ... اظهار عشق و محبت به همراه طنازی و دلربایی و جلوه گری برای شوهر.»

آن بزرگوار در رهنمود دیگری عقیف ترین بانوان را این گونه معرفی می کند:

«خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا خَلَتْ مَعَ زَوْجِهَا خَلَعَتْ لَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ وَإِذَا لَبِسَتْ لَبِسَتْ مَعَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ؛ (۲)

بهترین و عقیف ترین زنان شما آن زنی است که چون با همسرش خلوت کند، زره حیا را از خود دور سازد و چون از خلوت شوهرش بیرون آید، زره حیا را بر تن کند [و حجاب و عفت خود را که نشانه حیا او است کاملاً رعایت کند].»

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در فرصت هایی مناسب به همسر گرامی خویش ابراز علاقه و محبت می کرد. او در قالب اشعاری زیبا در باره پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مکنونات قلبی خویش را چنین

ص: ۵۸

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷ .

۲- . کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴ .

ابراز می دارد:

فلو اننی امسیت فی کل نعمه

ودامت لی الدنیا و ملک الاکاسره

فما سویت عندی جناح بعوضه

اذا لم یکن عینی لعینک

ناظره(۱)

«اگر تمام نعمت های دنیا و سلطنت های پادشاهان را داشته باشم و ملک آنها همیشه از آن من باشد، به نظر من به اندازه بال پشه ای ارزش ندارد، زمانی که چشم من به چشم تو نیفتد.»

ب عفاف معیار انتخاب

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان الگوی دختران و زنان مسلمان در مورد انتخاب حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) به عنوان همسر آینده خویش، ملاک ها و اصولی را مطرح می کند که از گفت و گوی وی با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) معلوم می شود.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هنگامی که پیشنهاد ازدواج به آن حضرت می داد و علت شیفتگی خود را به آن وجود گرامی اعلام می نمود، با تأکید بر فضائل اخلاقی آن بزرگوار، افکار پاک و اندیشه های عفیفانه اش را چنین بیان کرد:

«إِنِّي قَدْ رَغَبْتُ فِيكَ لِقَرَاتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَ سَطْرَتِكَ فِيهِمْ وَ أَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ؛(۲)»
به خاطر خویشاوندیت، بزرگواری و امانت داری تو در میان مردم، اخلاق نیک و راست گویت، مایلم با تو ازدواج کنم.»

ارزش این انتخاب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آن گاه نمایان می شود که بدانیم او در آن هنگام، موقعیتی عالی و ممتاز در جامعه خود داشت و تمام امکانات و زمینه ها برای ازدواج وی با هر یک از جوانان نامدار و ثروتمند قریش فراهم بود.

ج تربیت فرزندان عفیف

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نه تنها خود الگوی عفاف بود، بلکه فرزندانش نیز چنین بودند. آن

ص: ۵۹

٢- . اربلى، ابوالحسن على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفه الائمه، ج ١، ص ٥٠٩.

بزرگوار علاوه بر این که به نص قرآن، مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامن خویش فرزندان نیک و صالحی برای رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) تربیت نمود. وی شش فرزند برای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به نام های قاسم و عبد الله (که به طیب و طاهر شهرت یافتند) و رقیه، زینب، ام کلثوم و حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به دنیا آورد و در دامن پرمهر خویش پرورش داد. (۱)

فرزندان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که به سن رشد رسیدند از هر لحاظ در میان اقران خود ممتاز بودند؛ به ویژه دختران آن گرامی که در اوج عفاف، تقوی و کمالات معنوی بودند. (۲)

د پاسدار حریم حیا

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به تمام معنای کلمه، پاسدار حیا و عفت بود. آن بانوی بانوان، در آستانه وفات خویش هنگامی که وصیت های خود را بیان می کرد، آنها را در قالب یک گفت و گوی صمیمانه و محبت آمیز مطرح نمود. وی خطاب به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عرض کرد: «یا رسول الله! چند وصیت دارم، البته من در حق تو کوتاهی کردم، مرا عفو کنید!»

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم. تو نهایت درجه تلاش خود را به کار گرفتی و در خانه من زحمات و مشکلات زیادی را متحمل شدی و تمام دارایی خود را در راه خدا مصرف کردی.» حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) عرض کرد: «یا رسول الله! می خواهم خواسته ای را توسط دخترم فاطمه به شما برسانم و شرم دارم آن را مستقیماً بازگو نمایم.»

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از منزل حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیرون رفت. آن گاه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دخترش فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را صدا کرد و به او گفت: «عزیزم! به پدر بزرگوارت بگو که مادرم می گوید: من از قبر هراسناکم، دوست دارم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی، کفن کرده و در قبر

ص: ۶۰

۱- حمیری، ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۷۰

بگذاری.» فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به نزد پدر آمده و پیام مادرش را رساند. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن لباس را برای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرستاد. هنگامی که فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آن را آورد، نشاط زاید الوصفی وجود خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را فرا گرفت. آن گاه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با دلی آرام چشم از جهان فرو بست.

این حکایت نشان از حیای آن حضرت دارد که حتی کوچک ترین خواسته خود را به محضر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) به طور غیر مستقیم ارائه می کند .

ه در اوج حیا و عفاف

عفت و حیا برای هر انسانی شایسته و لازمه رسیدن به کمال است، اما در بانوان و زنان نیکوتر و پسندیده تر است ، این ویژگی شخصیتی در حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز بسیار بارز و نمونه بود.

آن بانوی مکرمه در تمام مراحل زندگی به ویژه در برخورد با نامحرم همیشه از پشت پرده و حجاب صحبت می کرد ، حتی در جلسه خواستگاری، از پشت پرده صحبت می کردند. علامه مجلسی = در کتاب گران سنگ بحار الأنوار بارها به موضوع عفاف و حجاب حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قبل و بعد ازدواج با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اشاره می کند و می نویسد : «هر کس از نامحرمان در آن شب ملاقات می کرد، خدیجه پشت پرده بود : قد أقبل و دخل علی خدیجه و هی تحت حجابها؛ وقتی پدرش به همراه عده ای نزد او آمد او در حجاب کامل بود ... وقف أبوطالب خلف الحجاب فسلمت علیه خدیجه؛ ابوطالب در پس پرده ایستاد و خدیجه به او سلام کرد.»(۱)

از نمونه های دیگر عفت و حیا، مخصوصاً در شب هایی که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به امر الهی چهل شب را دور از همسر خود بودند، این است که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در غیاب همسر کمال عفاف و حجاب را مواظبت می کرد. او می گوید: «فَكَانَ إِذَا جَنَّتَنِي اللَّيْلُ غَطَّيْتُ رَأْسِي وَ أَسَجَنْتُ سِتْرِي وَ عَلَّقْتُ بَابِي؛(۲) سرخود را در هنگام شب پوشانده و پرده در را انداخته و در خانه را می بستم.»

ص: ۶۱

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶ ، ص ۶۸.

۲- . حلّی، علی بن یوسف، العدد القویه، ص ۲۲۱.

این همه نشانه های عفت و حیا در زمان جاهلیت و از بانویی که در اوج رفاه و آسایش قرار دارد، می تواند درس های مهمی را به مسلمانان داشته باشد.

اصولاً نظام خانواده در اسلام بر پایه حیا و عفت و ایمان و تقوا استوار شده، اگر زن دارای حجاب و حیا باشد، شوهرش هم دارای چشم پاک و آرامش خاطر او خواهد بود، اما اگر زنی از بی بندوباری جهان غرب تقلید کند، نه تنها کانون گرم خانواده را به هم می زند، بلکه در جهنم ابدی و دائمی خواهد سوخت.

ز عفت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از منظر اهل نظر

ابومحمد بن هشام حمیری، محدث، مورخ، ادیب، نسب شناس و صاحب مشهورترین کتاب موضوع سیره نبوی می نویسد: «خدیجه صاحب نسب والا، دارای برترین شرافت، صاحب بیشترین ثروت و حریص ترین بانوان قریش به حفظ امانت و التزام به معیارهای اخلاقی، عفت و کرامت انسانی بود، به این جهت خداوند متعال بلندترین قله شرف را به او عنایت کرد.»^(۱)

شمس الدین محمد بن عثمان ذهبی، از شخصیت نگاران برجسته اهل سنت در مورد تقوی و عفاف حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می نویسد:

«مناقب و فضایل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بسیار است؛ او از جمله زنان کامل، عاقل، والا، پای بند به دیانت و عقیف و کریم و از اهل بهشت بود. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بارها او را به کمالات اخلاقی، به ویژه پاکی و عفاف می ستود و بر سایر امهات مؤمنین ترجیح می داد و او را بسیار تجلیل می کرد. به حدی که عایشه می گفت: بر هیچ یک از زنان پیامبر به اندازه خدیجه رشک نورزیدم و این بدان سبب بود که پیامب ۹ بسیار او را یاد کرد.»^(۲)

ص: ۶۲

۱- و کانت خدیجه بنت خویلد امرأه تاجره ذات شرف و مال... کانت خدیجه امرأه حازمه شریفه لیبیه، مع ما أراد الله بها من کرامته. (ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۸)

۲- و مناقبها جمه. و هی ممن کمل من النساء. کانت عاقله جلیله دینه مصونه کریمه، من أهل الجنه، و کان النبی ۹ یشی علیها، و یفضّلها علی سائر أمهات المؤمنین، و یبالغ فی تعظیمها. (ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر الاعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱)

اساساً جناب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قبل از اسلام هم به خاطر عَقَّت و پاک دامنی اش به «طاهره» معروف بود.

این یار پاک دامن حضرت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بعد از ۲۵ سال زندگی در کنار آن حضرت در دهمین سال بعثت در سن ۶۵ سالگی و در دهم ماه رمضان چشم از جهان فرو بست و قلب رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و مسلمانان را داغدار نمود.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیکر پاک او را در حجون با دست های خویش به قبر گذاشت و از شدت حزن و اندوه سال وفات او را که با فاصله اندکی از رحلت ابوطالب ۷ رخ داده بود، عام الحزن (سال اندوه) نامید.

کتابنامه

۱. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویّه، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۲. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (م ۶۹۲ ق)، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، تبریز: نشر بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۳. پاک نیا تبریزی، عبد الکریم، الخصائص النبویه، قم: نشر نسیم کوثر، ۱۳۸۵ ش.
۴. عفاف سرچشمه زیبایی، قم: نشر نور الزهراء ۳، ۱۳۹۰ ش.
۵. حلّی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (برادر علامه حلّی)، العدد القویّه لدفع المخاوف الیومیّه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر: محمّد معین (تا آذرماه ۱۳۴۵ ش) و سیّد جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷ ش.
۷. ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد (م ۷۴۸ ق)، سیر الاعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.

١. شيخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي (م ٣٨١ ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: علي اكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامى.
٢. طريحي، فخر الدين (م ١٠٨٥ ق)، مجمع البحرين، تحقيق: السيد أحمد الحسينى، تهران: مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه، ١٤٠٨ ق.
٣. كفعمى، ابراهيم بن على، مصباح كفعمى، دارالمرتضى، قم، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
٤. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، الكافى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥.
٥. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
٦. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.
٧. نمازى شاهرودى، شيخ على (م ١٤٠٥ ق)، مستدرک سفينه البحار، تحقيق: بخل المؤلف، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٨ ق.

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)؛ ادب و عاطفه (۱)

علی اکبر صمدی

چکیده

شرح ازدواج و زندگانی پربار حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با رسول خدا (صلی الله و آله و سلم) با استناد به منابع مهم تاریخ اسلام است. از دیدگاه نویسنده: زندگی مشترک اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، درس آموز تمام مردان و زنانی است که جویای سعادت در زندگی خود هستند. عدم دل بستگی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به سیم و زر دنیا و توجه به امور معنوی، عشق و علاقه به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، عطوفت و مهربانی متقابل رسول خدا (صلی الله و آله و سلم) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ایثار و وفاداری نسبت به یکدیگر، همه و همه درس های آموزنده ای است برای جویندگان سعادت. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را نباید تنها یک بانوی سرمایه دار دانست که شتران حامل مال التجاره را به مناطق مختلف می فرستاد، و سودهای کلان به دست می آورد، بلکه وی به عنوان یک شخصیت معنوی، عفیف، پاک دامن و ایثارگر، دارای شناخت و فکر بلند و تیزبین مطرح بود. این بانوی بزرگ، حتی در دوران جاهلیت، که پاک دامن‌های جایگاهی نداشت، به دلیل عفت و دامن پاکش، طاهره نامیده می شد.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، الگوی زندگی، طاهره، عفت، عطوفت.

زندگی مشترک اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) درس آموز تمام مردان و زنانی است که جویای سعادت در زندگی خود هستند. عدم دل بستگی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به سیم و زر دنیا و توجه به امور معنوی، عشق و علاقه به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، عطوفت و مهربانی متقابل رسول خدا (صلی الله و آله و سلم) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ایثار و وفاداری نسبت به

ص: ۶۵

یکدیگر، همه و همه درس های آموزنده ای است برای جویندگان سعادت.

شخصیت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را نباید تنها یک بانوی سرمایه دار دانست که شتران حامل مال التجاره را به مناطق مختلف می فرستاد و سودهای کلان به دست می آورد، بلکه وی به عنوان یک شخصیت معنوی، عفیف، پاک دامن و ایثارگر، دارای شناخت و فکر بلند و تیزبین مطرح بود.

این بانوی بزرگ، حتی در دوران جاهلیت، که پاک دامن‌های جایگاهی نداشت، به دلیل عفت و دامن پاکش، طاهره نامیده می شد: «و كانت تُدعى فى الجاهلیة بالطاهرة لشدّة عفافها و صیانتها»^(۱)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آن چنان بر بلندای معنویت صعود کرده است که پیامبر خدا (صلی الله و آله وسلم) به کمال وی شهادت داده و فرموده است: «کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا اربع: آسیه بنت مزاحم امراه فرعون، و مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمّد»^(۲) مردان بسیاری قلّه کمال را فتح نموده اند، ولی از زنان، چهار نفر به این قلّه دست پیدا کرده اند: آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد.

این بانوی با معرفت، آن چنان حقیقت شناس و تیزبین است که در میان همه مردان و زنان عصر بعثت، اولین فردی است که نبوت رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) را تصدیق می کند و مدال پرافتخار ایمان را به دست می آورد.^(۳)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از بهترین زنان بهشت و برگزیده خداوند تبارک و تعالی است.^(۴)

ص: ۶۶

-
- ۱- . ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.
 - ۲- . علامه طباطبایی، سید محمّدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۴۶.
 - ۳- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹.
 - ۴- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲.

مقام این بانوی بزرگ به اندازه ای رفیع است که پیامبر خدا (صلی الله و آله وسلم) خطاب به وی فرمودند: «یا خدیجه انّ الله لیباهی بک کرام ملائکته کلّ یوم مرارا؛ (۱) خدیجه! خداوند روزی چندین بار به عظمت تو در نزد ملائکه مقربش مباحث می کند.»

و در مورد دیگر نیز فرموده است: «قال جبرئیل: هذه خدیجه فاقراء من ربّها و منّی و بشرها بیت فی الجنّه؛ (۲) جبرئیل می فرماید که سلام خداوند و مرا به خدیجه ابلاغ کن و مژده خانه ای در بهشت را به او بده.»

زمینه ازدواج با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم)

خدیجه (علیها السلام) از پیش مانند سایر مردم، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عزیز قریش را به عنوان فردی امین و درست کار می شناخت. بر همین اساس از حضرتش دعوت کرد تا مسئولیت یکی از کاروان های تجارتی وی را بپذیرد، و شاید هم می خواست شخص مورد علاقه خود را به دقت بیازماید. به هر حال، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مسئولیت کاروان را پذیرفت. خدیجه (علیها السلام) هم غلام مورد اعتماد خود میسره را همراه حضرتش نمود تا هم کمک کارش باشد و هم هنگام بازگشت گزارش سفر را از وی دریافت کند.

علامه نبوت در سفر تجارت

در بازگشت کاروان تجاری، آن چیزی که بیشتر از خیر و برکت و سود تجارت این سفر، به سرپرستی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، نظر خدیجه (علیها السلام) را به خود جلب نمود، گزارش دل انگیز میسره بود:

«در بین راه به صومعه راهبی رسیدیم. امین کاروان زیر سایه درختی که نزدیک صومعه بود قرار گرفت. راهب صومعه آمد و پرسید: این شخص چه کسی است که زیر این درخت آرمیده است؟ گفتم: مردی از قریش، از اهل حرم. گفت: تا کنون جز پیامبران خدا کسی زیر این درخت قرار نگرفته است.»

خدیجه (علیها السلام) بسیار متعجب شد و تشنه شنیدن سخنان میسره، که وی اضافه کرد و گفت:

ص: ۶۷

۱- بحرانی اصفهانی، نورالدین عبدالله بن نور، عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۱، ص ۴۱.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۱۲.

«در بین راه هوا به شدت گرم بود. ناگهان دو فرشته را دیدم که آمده اند و بر سر امیر کاروان سایه افکنده اند و او زیر سایه فرشتگان حرکت می کرد.» (۱)

این گزارش، آن چنان قلب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از عشق به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) آکنده نمود که بلافاصله خود را به عموی دانشمند خویش، ورقه بن نوفل رسانید، و جریان را با وی در میان گذاشت. ورقه بن نوفل گفت: اگر این گزارش میسر در دست باشد، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همان پیامبری است که بعثتش به این امت وعده داده شده است، و من اوصاف وی را در کتاب ها خوانده ام. (۲)

عشق سرشار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

آن گزارش میسر، و این نوید ورقه بن نوفل، چنان طوفانی از محبت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در دل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ایجاد کرد که بی صبرانه حضرتش را طلبید و خطاب به وی چنین گفت: «یا بن عم! انی قد رغبت فیک لقرابتک و سطوتک فی قومک و امانتک و حسن خلقک و صدق حدیثک؛ (۳) ای پسرعمو! به دلیل خویشی، شرافت خانوادگی، امانت داری، حسن خلق و راست گویی که در شما سراغ دارم، به شما اشتیاق پیدا کردم.» آن گاه برای ازدواج با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اعلام آمادگی کرد.

این عمل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نشان دهنده این است که وی گرچه از نظر مال و ثروت ممتاز بود، اما دل به امور معنوی داشت. او طالب شخص با کمال بود، نه فرد پولدار.

بر اساس همین دیدگاه بلند بود که خواستگاران پولدار چون عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب، که هر کدام چهارصد غلام و کنیز داشتند را نپذیرفت. (۴) اما در برابر شخص باکمالی چون رسول خدا (صلی الله و آله وسلم)، هم خود پیشنهاد ازدواج داد، و هم مهریه را از مال خود تعیین کرد. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: در جلسه خواستگاری، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وقتی ملاحظه کرد عمویش ورقه بن نوفل در برابر سخنان ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از عهده پاسخ بر نمی آید، بی درنگ گفت:

ص: ۶۸

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، سیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- همان، ص ۲۰۳.

۳- همان، ص ۲۰۱.

۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

«یا عمّاه اَنْک و ان کنت اولی بنفسی منّی فی الشهود، فلست اولی بی من نفسی، قد زوجتک یا محمّد نفسی و المظهر علیّ فی مالی؛(۱) عموجان! ممکن است در مسائل دیگر اختیار مرا داشته باشید؛ ولی این جا اختیار با خود من است. سپس گفت: ای محمّد! من خودم را به همسری شما در آوردم، و مهر را هم خودم از مال خود قرار می دهم.»

این کار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) عشق غیر قابل توصیف وی را نسبت به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) می رساند؛ آن هم عشقی مقدس و معنوی که ورای همه امور مادی است. عشق به کمال است. عشق به صداقت است. عشق به امانت است. عشق به همه خوبی ها است و در یک کلام عشق به خدا است.

این بانو می داند که همه سعادت و خوشبختی در ارتباط با فرستاده خدا است. و لذا در بیانی چنین می گوید: «سَيَعِدَّتْ مَنْ تُكُونُ لِمَحْمَدٍ قَرِينَةً، فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ صَاحِبَهُ؛(۲) خوشبختی نصیب زنی است که همسر محمّد گردد، زیرا محمّد برای وی مایه افتخار است.»

محبت و علاقه دو جانبه

عشق و علاقه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) یک طرفه نبود، بلکه محبت دو جانبه بود. این واقعیت را ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در خطبه عقد چنین بیان کرد: «و له فی الخدیجه رغبه و لها فيه رغبه؛(۳) خدیجه و محمّد هر دو علاقه مند به یکدیگر هستند.»

چه خوش بی مهربانی هر دو سر

بی

که یک سر مهربانی در دسر بی

همان گونه که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نسبت به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) شناخت پیدا نموده و به حضرتش علاقه مند شده بود، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) نیز کمالات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را دریافته و او را شایسته برای همسری خود می دانست و لذا با این که وی قبلاً دو شوهر دیگر کرده و از نظر سنی بنا به

ص: ۶۹

۱- . کلینی، ابوجعفر محمّد بن یعقوب، فروع کافی، کتاب النکاح، باب خطب النکاح، ح ۹.

۲- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۳.

۳- . کلینی، ابوجعفر محمّد بن یعقوب، فروع کافی، کتاب النکاح، باب خطب النکاح، ح ۹.

قولی پانزده سال از رسول خدا بزرگ تر بود،^(۱) او را از هر زن دیگر برای همسری خود مناسب تر دید و با وی ازدواج نمود و او را همواره مورد احترام و تجلیل قرار می داد.

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) هیچ زنی را همتای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قرار نمی داد: «یثنی علیها و یفضّلها علی سائر امّہات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها؛^(۲) او را ستایش می کرد و بر سایر همسران خود برتری می داد و در بزرگ داشت و تکریم او تلاش زیاد می نمود.»

ادب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در برابر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم)

بررسی زندگی مشترک رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نشان می دهد که این دو شخصیت بزرگ که الگوی همه انسان های باکمال می باشند، برای یکدیگر ارزش خاصی قائل بودند. وی نه تنها مال و ثروت خود را به رخ شوهر که دستش از مال دنیا تهی بود نمی کشید، بلکه با افتخار ثروت کلان خود را در اختیار همسر خویش قرار داد. وقتی پیشنهاد ازدواج را به حضرتش داد، حضرت در مقابل این پیشنهاد فرمود:

«یا عم ابنه أنت امرأه ذات مال و أنا فقیر لا أملك إلا ما تجودین به علیّ و لیس مثلك من یرغب فی مثلی و أنا أطلب امرأه یكون حالها کحالی و مالها کمالی؛ شما بانویی هستید دارای ثروت و من فردی فقیرم که چیزی در اختیار ندارم. کسی دارای موقعیت تو رغبت به کسی مثل من پیدا نمی کند. من جویای همسری ام که حالش مانند حال خودم و از نظر مالی همتای خود من باشد.»

بانوی باکمال قریش که شرافت و کمال با ذاتش عجین بود، در پاسخ گفت:

«والله یا محمّد ان كان مالک قليلاً فمالی کثیر، و من یسمح لک بنفسه کیف لا یسمح لک بماله، و أنا و مالی و جوارى و جمیع ما املك بین یدیک و فی حکمک لا امنعک منه شیئاً؛ به خدا سوگند ای محمّد! اگر تو مالی نداری، من ثروت زیادی دارم و کسی که خود را در

ص: ۷۰

۱- . ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲- . ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰؛ بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۰۷.

اختیار تو قرار داده است، چگونه مالش در خدمت شما نباشد. من و سرمایه ام و کنیزانم و آنچه که در اختیار دارم از آن شما است و تحت امر شما است و هیچ منعی از طرف من نیست.»

آن گاه اشک در چشمانش حلقه زد و گفت:

والله ما هب نسيم الشمال

الا تذكرت ليالي الوصالي

ولا أضامن نحوكم بارق

الا توهمت لطيف الخيال

جور الليالي خصني بالجفا

منكم و من يأمن جور الليالي

رقوا و جودوا و اعطفوا و ارحموا

لا بد لي منكم على كل حال (1)

«به خدا سوگند هر وزش نسیم، مرا به یاد شب های وصال می اندازد. و چون از سوی (خانه) شما فروغی درخشیدن می گیرد، می پندارم که آن نور شبیح و سایه شما است. درد و جور شبانه ای از (فراق) شما کشیده ام و چه کسی (دلداده ای) است که از جور و رنج شبانه در امان باشد. ترحم و دلسوزی کنید و عطفوت به کار گیرید که در هر حال مرا گریزی از (دل بستگی) به شما نیست.»

ممکن است کسی گمان کند، این ادب و احترام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آن هم نسبت به شوهری چون رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) یک امر عادی و طبیعی است؛ در حالی که با اندک توجهی می شود دریافت که ادب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نسبت به شوهر عزیزش، فراتر از ادب یک زن در برابر شوهر است. وی از آن جهت که شخصیت رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) را شناخته و رفعت مکان وی را درک کرده است، این گونه محترمانه برخورد می کند.

این ادب و احترام، حتی قبل از ازدواج نیز از این بانو نسبت به عزیز قریش دیده می شود. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هنگامی که از امین قریش برای سرپرستی کاروان تجارتی استفاده می کند، به دو غلام خود، میسره و ناصح می گوید:

«اعلما قد ارسلت اليكما امينا على اموالي و انه امير قریش و سيدها، فلا يدُ علي يده، فان باع لا يمنع، و ان ترك لا يؤمر، فليكن كلامكما بلطف و أدب و لا يعلوا كلامكما على

١- . مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٥٥.

کلامه؛^(۱) من امینی بر اموال خود گماشتم، همو که امیر بزرگ قریش است. دستی بالای دست او نیست. اگر تصمیم بر فروش متاعی بگیرد، نباید کسی مانع شود. اگر تصمیم گرفت چیزی نفروشد، کسی حق ندارد دستوری به او بدهد. شما موظفید با لطف و ادب با وی سخن بگویید، و بالای حرف او حرفی نزنید.»

قدردانی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) از خدیجه (علیها السلام)

اگر خدیجه (علیها السلام) نسبت به همسر گرامی خود این گونه رعایت ادب و احترام می کند، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) نیز از خدیجه (علیها السلام) به نحو شایسته ای قدردانی می نماید و برای خدیجه (علیها السلام) احترام خاصی قائل می شود که در این جا به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در زندگی، خود با رأی و نظر خدیجه (علیها السلام) مخالفت نمی نمود؛ مثلاً وقتی ابوالعاص، پسر خواهر خدیجه (علیها السلام)، زینب، دختر رسول خدا را خواستگاری نمود: «فسألت خدیجه رسول الله ان یزوجه و کان رسول الله لا یخالفها؛^(۲) خدیجه از رسول خدا خواست که زینب را به وی تزویج کند، و رسول خدا پیشنهاد وی را پذیرفت، چون رویه حضرت بر این بود که مخالفت خدیجه نمی نمود.»

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) آن چنان به خدیجه (علیها السلام) محبت داشت و قدردان بود که قبل از خدیجه (علیها السلام) همسری اختیار ننموده و تا خدیجه (علیها السلام) زنده بود نیز همسری اختیار نکرد.^(۳)

این قدردانی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) نسبت به خدیجه (علیها السلام) تنها به زمان حیات او خلاصه نمی شد، بلکه پس از مرگ وی نیز همواره او را یاد می کرد و از وی تجلیل به عمل می آورد. با آن که همسران دیگری داشت هر وقت به یاد خدیجه (علیها السلام) می افتاد از وی به خوبی یاد می کرد و گریه می نمود.

روزی عایشه گفت: «ای رسول خدا! چقدر از خدیجه یاد می کنید؟ خدیجه پیرزنی بود

ص: ۷۲

۱- همان، ص ۲۹.

۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰.

از دست شما رفت. خدا بهتر از خدیجه را به شما عنایت کرده است!»

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) برآشفته گشت و فرمود: «صدقتنی اذ کذبتم و آمنت بی اذ کفرتم و ولدت لی اذ عقمتم؛(۱) او زمانی نبوت مرا تصدیق کرد که شما مرا تکذیب می نمودید. به من ایمان آورد، شما کافر بودید. وی مادر فرزندان من است؛ در حالی که شما چنین نیستید.»

عایشه می گوید: من بعد از این با ذکر خیر خدیجه خود را نزد پیامبر عزیز می کردم!

عشق و عاطفه رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) به همسر باکمالش به حدی رسیده بود که دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز از آن بهره مند بودند.

عایشه می گوید: پیرزنی وارد بر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) شد و از سوی حضرت مورد احترام خاصی واقع شد. پیرزن که از محضر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) خارج شد، پرسیدم: این زن چه کسی بود که این گونه مورد الطاف شما واقع شد؟

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) فرمود: «این زن از دوستان خدیجه است. وقتی خدیجه زنده بود، زیاد نزد ما می آمد.»(۲)

این ها همه به خاطر شخصیت والای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و فداکاری های آن بانوی بزرگ بود. خدیجه ای که داخل خانه اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پناه آن حضرت به حساب می آمد و تمام ناراحتی ها و شکنجه های جسمی و روحی وارده از سوی قریش را با عواطف غیر قابل وصف خود، جبران می نمود.

خدیجه ای که مادر فرزندانش، یعنی قاسم، طاهر، طیب، زینب، رقیه و ام کلثوم بود و از همه مهم تر مادر ام الائمه زهرای مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ بود که اگر هیچ افتخاری برای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نبود، جز این که وی مادر فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است، برای وی کافی بود.

و این چنین بود که از دست دادن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) بسیار ناگوار و دشوار بود؛ به گونه ای مرگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در روح و روان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) اثر گذاشت که سال

ص: ۷۳

۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸؛ ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۲، ۱۱۷.

۲- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.

درگذشت وی را، که قرین وفات حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود، «عام الحزن» نامید و پس از وفاتش نیز هر گاه به یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می افتاد یا کسی از وی نام می برد، چشمان مبارکش پر از اشک شده و از خوبی های خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سخن می گفت.

کتابنامه

۱. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۲. بحرانی اصفهانی، نور الدین عبد الله بن نور الله (م ۱۱۷۳ ق)، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، تحقیق: مدرسه امام مهدی ۷، قم: مدرسه امام مهدی ۷، ۱۴۰۸ ق.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۴. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب ارنووط و حسین اسد، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۵. علامه طباطبایی، سید محمدحسین (م ۱۴۰۲ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ ق)، فروع الکافی، تحقیق: علی اکبر الغفاری محمدی الآخوندی، بیروت و طهران: دار صعب و دار الکتب الإسلامیه، الطبعة الثالثه والخامسه.
۷. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) (۱)

سید غضنفر موسوی

چکیده

شرح فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به منابع تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسنده: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، نمونه یک همسر ارجمند است که حیات بزرگ مرد تاریخ حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را تکمیل می کند. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اوصیای الهی در راه تحقق اهدافی که به آن مأمور بودند، حوادث سخت و ناگواری را می بایست تحمل می کردند و در این مسیر به یاری همراه و فداکار نیاز داشتند. در کتب بحار الأنوار آمده است: طبق روایات فراوانی هنگام ظهور حضرت مهدی [، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و جمعی از اولیای خدا و ائمه از جمله حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به دنیا باز می گردند و از دشمنان معصومین انتقام می گیرند. علت نمونه بودن ایشان را می توان احسان، محبت، صفا، ایثار و اخلاص وی دانست. سراسر زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و خانواده او، الگو و سرمشق برای رهپویان راه حق و حقیقت است.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، تاریخ اسلام، الگوی کمال، ظهور حضرت مهدی [.

یکی از زنان شایسته و نمونه ایثار و استقامت، یار فداکار رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) زنان متعددی داشته که برخی از آنها افراد شایسته ای بودند، ولی مبنای این نوشتار معرفی شایسته ترین و برترین زنان نمونه در قرآن است. یکی از این زنان نمونه تاریخ حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است که در شمار چهار زن بهشتی است. به این نکته

ص: ۷۵

۱- زنان نمونه در قرآن، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، باب اول، ۱۳۹۵، ص ۱۸۰، ۱۹۰.

۱. نسب حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزیز بن قصی بن کلاب است و قصی جد چهارم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) است. بنا بر این حضرت خدیجه (علیها السلام) با چند واسطه دختر عموی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است. اما از نظر مادر، ایشان دختر فاطمه بنت زانده بن اصم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لوی بن غالب است و لوی بن غالب جد هشتم اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. به این ترتیب، محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لوی بن غالب. (۱) بنا بر این حضرت خدیجه (علیها السلام) از ناحیه مادر در جدّ هشتم با حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) متحد می شود و در نتیجه سلسله نسب ایشان به حضرت اسماعیل و ابراهیم (علیهم السلام) جدّ بیست و هشتم و بیست و نهم حضرت می رسد. (۲)

بنا بر این حضرت خدیجه (علیها السلام) در خانواده ای اصیل و شرافتمند از اصیل ترین خاندان جزیره العرب به دنیا آمده است.

۲. حضرت خدیجه (علیها السلام) در قرآن

﴿وَ وَحَدِّثْكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ * وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾؛ (۳) (ای پیامبر!) تو را گمشده یافت و هدایت کرد. و تو را فقیر یافت، پس بی نیاز نمود).

مفسران این آیات را مربوط به ایثارگری حضرت خدیجه (علیها السلام) دانسته و تفسیر کرده اند. در تفسیر نمونه آمده است: «خدای تعالی توجه خدیجه (علیها السلام) آن زن مخلص باوفا را به سوی تو جلب کرد تا ثروت سرشارش را در اختیار تو و اهداف بزرگت قرار دهد.» (۴)

آری خدیجه (علیها السلام) نمونه یک همسر ارجمند است که حیات بزرگ مرد تاریخ حضرت محمّد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله وسلم) را تکمیل می کند. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اوصیای الهی در راه تحقق اهدافی که به آن

ص: ۷۶

۱- . مامقانی، عبدالله بن محمّد حسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ص ۲۲.

۲- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳- . ضحی: ۸.

۴- . مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۵.

مأمور بودند، حوادث سخت و ناگواری را می‌بایست تحمل می‌کردند و در این مسیر به یاری همراه و فداکار نیاز داشتند. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بهترین بانویی بود که با انجام این وظایف تأثیری مهم در روند زندگی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داشت. با این که بسیاری از ثروت مندان عرب به خواستگاری او آمدند، وی به آنها جواب رد داد. او با شناختی که از یگانه مرد عالم حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) داشت، او را به همسری برگزید و تمام ثروت و اموالش را در اختیار ایشان نهاد و از همسر بزرگوارش جانانه دفاع کرد.

(وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى)؛ (۱) و خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم. ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای تقواست).

در باره شأن نزول این آیه اکثر مفسران می‌گویند: مقصود از «اهل» خاندان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است؛ ولی چون این سوره در مکه نازل شده، در آن زمان مصداق آن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودند و ممکن است با گذشت زمان دامنه خاندان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گسترده شده باشد و برخی دیگر از نزدیکان او را نیز شامل شود. (۲) در تفسیر المیزان می‌گوید: جمله و «أمر اهلك» بر حسب انطباقش با هنگام نزول، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر آن جناب و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است؛ چون این آیه در مکه نازل شده و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسری غیر از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نداشت. (۳)

۳. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نزد اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

از آن جا که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) صفا و ارادت و اخلاص خود به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به نهایت رساند و به تمام معنا مجاهدت کرد، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) نیز او را بسیار دوست می‌داشت و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مرتبه بسیار والایی نزد ایشان داشت. تا وی زنده بود، زنی دیگر اختیار نکرد. پس از وفات او نیز همیشه از او یاد می‌کرد و گاه که زنان دیگر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) جسارت می‌کردند، ایشان در غضب می‌شد. خداوند از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دو پسر و چهار دختر به آن حضرت عنایت کرد: قاسم

ص: ۷۷

۱- طه: ۱۳۲.

۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۴۲.

۳- علامه طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۳۹.

و عبد الله و زينب، ام كلثوم، رقيه و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). پسرها هر دو در کودکی از دنیا رفتند و دختران تا پس از بعثت ایشان زنده بودند و اسلام آوردند. (۱)

۴. سخنان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در عظمت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

در حدیثی مشهور میان شیعه و اهل سنت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: «از مردان گروه بسیاری به کمال رسیدند، ولی از زنان فقط چهار زن: آسیه دختر مزاحم زن فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد». (۲) هم چنین فرمود: «بهترین زنان بهشت چهار زن هستند: مریم، خدیجه، فاطمه و آسیه». و در روایتی دیگر می فرماید: خدای از زنان عالم چهار زن را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه: «انَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ مَرِيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ». (۳)

تفسیر عیاشی می گوید: امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) روایت می کند: در شب معراج چون بازگشتم، از جبرئیل پرسیدم: حاجتی داری؟ گفت: «حاجت من آن است که به خدیجه از سوی خدای تعالی و از جانب من سلام برسانی». (۴) روزی عایشه به حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: «آیا تو را بشارت ندهم به این که از رسول خدا شنیدم سرور زنان بهشت چهار بانو هستند: مریم، فاطمه، خدیجه و آسیه». (۵) پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در چهل شبانه روز کناره گیری از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به واسطهٔ عمار یاسر به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین پیام داد: «انَّ اللَّهَ لِيَبَاهِي بَكَ كَرَامَ مَلَائِكَةِ كُلِّ

ص: ۷۸

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۵. در بارهٔ دختران خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) جز فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سه قول است: ۱. ام کلثوم، زینب و رقیه، دختران رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) هستند که با حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چهار دختر می شوند؛ ۲. ام کلثوم، زینب، رقیه و دختران خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از شوهران قبلش هستند؛ ۳. ام کلثوم، زینب و رقیه دختران «هاله» خواهر خدیجه اند و عرب به دختر خواهر زن نیز دختر می گویند. ر.ک: محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۴۵.

۲- کجوری مازندرانی، محمدباقر، الخصائص الفاطمیه، ج ۱، ص ۴۴۷.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و ج ۱۶ ص ۲.

۴- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۶.

۵- همان.

یوم مرارا؛^(۱) همانا خدای متعال به افتخار وجود تو هر روز به طور مکرر به فرشتگان بزرگش افتخار می کند.»

۵. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از زبان حضرت آدم ۷

حضرت آدم ۷ اولین انسان روی زمین در باره حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می فرماید: «من در روز قیامت سید و سرور بشر هستم؛ ولی مردی از فرزندان من از پیامبران، به نام «محمد» است، که بر من از دو جهت برتری دارد:

۱. از جهت همسرش خدیجه که یار و یاور او است؛ ولی همسر من حوا چنین نیست.

۲. او به طور کامل بر طاغوت نفس اماره مسلط است (و حتی ترک اولی نکرده است) ولی من این گونه نیستم. (ترک اولی صورت گرفت.)»^(۲)

۶. ایمان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نخستین زنی است که به پیغمبر ۹ ایمان آورده است و هیچ یک از دانشمندان اهل سنت با این مطلب مخالفت نکرده اند.^(۳) علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نهج البلاغه می فرماید:

«لم يجتمع بيت واحد يومئذ في الاسلام غير رسول الله و خديجه وانا ثالثهما ارى نور الوحي والرساله واشم ريح النبوه ولقد سمعت رنه الشيطان حين نزل الوحي عليه فقلت: يا رسول الله! ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشيطان قد ايس ان يعبد؛^(۴) در تمام حجاز خانه ای نبود که در آن از اسلام اثری باشد، مگر خانه رسول خدا و خدیجه و من سومی ایشان بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و رایحه نبوت را استشمام می کردم. و هر آینه هنگام نزول وحی ناله ای به گوشم رسید. از پیامبر پرسیدم: یا رسول الله! این ناله چیست؟ فرمود: شیطان است که مأیوس شد دیگر کسی او را پرستش کند.»

عایشه می گوید: «من پیوسته از این که روزگار خدیجه را درک نکرده بودم، تأسف

ص: ۷۹

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲۱۱.

۲- . همان.

۳- . ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴- . نهج البلاغه، شرح محمد عبده، ج ۲، ص ۱۵۷، خ ۱۷۸.

می خورم و از علاقه و محبت پیامبر به او همیشه تعجب می کردم؛ زیرا رسول خدا او را بسیار یاد می کرد و اگر گوسفندی ذبح می کرد، سراغ دوستان او می رفت و سهمی برایشان می فرستاد.

روزی رسول گرامی در حالی که خانه را ترک می گفت، از خدیجه یاد کرد و قدری از او تعریف نمود. سرانجام نتوانستم خود را کنترل کنم و با کمال جرئت گفتم: وی پیرزنی بیش نبود و خدا بهتر از او را نصیب شما کرده است. گفته من اثر بدی در رسول خدا گذارد و آثار خشم و غضب در پیشانی او ظاهر شد. فرمود: ابدأ چنین نیست... بهتر از او نصیب من نشده است. او هنگامی به من ایمان آورد که سراسر مردم در کفر و شرک به سر می بردند. او اموال و ثروت خود را در سخت ترین مواقع در اختیارم گذاشت. خدا از او فرزندان نصیب کرد که به دیگر همسرانم نداد. [\(۱\)](#)

علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: «رسول خدا نزد زنان خود بود که نام خدیجه برده شد. ایشان گریست. عایشه گفت: این چه گریه ای است که برای پیرزنی از بنی اسد می کنی؟ پیامبر با ناراحتی فرمود: او هنگامی مرا تصدیق کرد که شما تکذیب کردید. او زمانی به من ایمان آورد، که شما به من کافر بودید و برایم فرزندی آورد که شما عقیم ماندید. عایشه می گوید: از آن پس هر گاه می خواستم نزد رسول خدا تقرب جویم، با نام خدیجه تقرب می جستم.» [\(۲\)](#)

۷. ویژگی های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

اشاره

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم چون بانوان نمونه دیگر دارای خصایص و ویژگی های فراوانی است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

الف ایمان

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اولین زنی است که به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) شرایط اصولی و ارکان

ص: ۸۰

۱- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲- همان.

اسلام را طبق تعليم جبرئيل به خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آموخت و آنها بر آن شهادت دادند. اكرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرمود: آیا شروطی را که خداوند برای اسلام خواهی تو نهاده دریافتی؟ خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: «نعم و آمنت و صدقت و رضیت و سلمت؛ (۱) آری، ایمان آوردم، تصدیق کردم، راضی شدم و تسلیم گشتم.»

ب تدبیر عالمانه

از دیگر ویژگی های او ایثارگری و همکاری و تدبیر عالمانه برای اكرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در تجارت و امور اقتصادی و جمع آوری اموال است. خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همه ثروت خود را در راه تحقق آرمان های اسلام انفاق کرد و این ثروت در پیشبرد اسلام بسیار مفید بود تا جایی که اكرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: «ما نفعنی مال قطّ مثل ما نفعنی مال خديجه؛ (۲) هیچ ثروتی هرگز مرا آن گونه سود بخشید که ثروت خديجه سود بخشید.» نیز فرمود: «ما قام الاسلام الا بسيف علي و ثروه خديجه؛ (۳) اسلام جز با شمشیر علی و ثروت خديجه برپا نشد.»

ج یگانه یاور اكرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)

قرآن کریم از وفا و کمک خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سخن به میان آورده است: «وَوَجَدَكَ غَائِلًا فَأَغْنَيْ؛ (۴) و تو را فقیر یافت و بی نیاز کرد.»

یعنی خداوند پیامبرش را به سبب ثروت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بی نیاز کرد. خداوند در کتاب آسمانی تورات که بر موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نازل شد حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به نهر آبی تشبیه کرده که آب حیات است و در دو طرف کناره آن آب درخت وجود دارد و آن درخت دارای دوازده نوع میوه است و برگ های آن درخت موجب شفای امت ها است. (۵)

ص: ۸۱

- ۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خديجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۱۵؛ کجوری مازندرانی، محمدباقر، الخصائص الفاطمیه، ج ۱، ص ۴۴۷.
- ۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.
- ۳- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۲۴.
- ۴- . ضحی: ۸.
- ۵- . عمادزاده، حسین، زندگی حضرت زهرا، ص ۲۶.

د قابله شدن چهار زن بهشتی برای او

در ولادت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چهار زن مکرم بهشتی به فرمان خدا بر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وارد شدند و قابلگی و پرستاری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به عهده داشتند: مریم، کلثوم خواهر موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، آسیه و ساره. یکی از آنها به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفتند: «محزون مباش! ما از طرف خدا به سوی تو آمدیم. ما خواهران تو هستیم. من ساره همسر ابراهیم خلیلیم و این آسیه دختر مزاحم است که در بهشت هم نشین تو است. این مریم دختر عمران است و آن یکی کلثوم خواهر موسی است. آمده ایم تا تو را یاری کنیم.» (۱)

ه از بانوان برتر بهشتی

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یکی از بهترین بانوان بهشتی است. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «افضل نساء اهل الجنة مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون.» (۲)

و دعاها و باور راسخ به خدا

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اعتقادی قوی و محکم به خداوند داشت و همواره با دعا و نیایش با خدا ارتباط برقرار می کرد. یکی از مناجات ها و دعاهای وی این است:

«بسم الله الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم برحمتك استغيث فاغثني ولا تكلني الى نفسي طرفه عين ابدأ واصلح لي شأني كله؛ (۳)»
به نام خداوند بخشنده و مهربان. ای خدای زنده و استوار! به رحمت پناهنده شدم، پس به من پناه بده و مرا هرگز به اندازه یک چشم بر هم زدن به خودم وانگذار و همه حال و زندگی مرا سامان بخش.

از دیگر دعاهای آن بانوی مکرمه این است: «بسم الله الرحمن الرحيم يا حافظ يا حفيظ يا رقيب؛ (۴)» به نام خدای بخشنده و مهربان. ای نگهبان، ای نگهدارنده و ای مراقب و پاسدار!

دعاهای دیگر حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کتب ادعیه آمده است.

ز کفن مخصوص

ص: ۸۲

۱- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۷.

۲- . همان.

۳- . کلینی، ابو جعفر محمّد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۴۲.

۴- . همان.

هنگامی که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رحلت کرد، فرشتگان رحمت از جانب خداوند برای او کفنی مخصوص نزد رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) آوردند. این افزون بر این که مایه برکت برای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود، موجب تسلی خاطر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) شد. بدین طریق از جانب خداوند از مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تجلیل شد و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیکر پاک او را با آن کفن پوشاند. (۱)

ح مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بهشت

حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از پدر بزرگوارش پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرسید: «فاین والدتی خدیجه؟؛ مادرم خدیجه در کجا است؟» اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «فی قصر له اربعة ابواب الی الجنة؛ (۲) او در قصری است که دارای چهار در است و آن درها به بهشت گشوده می شوند.»

توضیح این که در هستی عوالم گوناگونی وجود دارد که سه عالم معروف آن دنیا، برزخ و عالم قیامت و آخرت است.

عالم برزخ حد فاصل آغاز مرگ تا برپا شدن قیامت است: (وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ (۳) و پشت سر آنها پس از مرگ برزخی است تا روز قیامت).

در عالم برزخ مؤمنان خالص مشمول الطاف و نعمت های خداوند هستند و کافران و مجرمان در عذاب؛ چنان که در این رابطه آیات و روایات بسیاری وجود دارد.

ط رجعت پس از ظهور حضرت مهدی

در کتب بحار الأنوار آمده است: «طبق روایات فراوانی هنگام ظهور حضرت مهدی، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و جمعی از اولیای خدا و ائمه از جمله حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به دنیا باز می گردند و از دشمنان معصومین ۷ انتقام می گیرند.» (۴)

درسی که باید افراد جامعه، به خصوص بانوان از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بگیرند، محبت، صفا، وفا، شجاعت، ایمان، ایثار و اخلاص ایشان است. او در سخت ترین شرایط زمانی از کمک

ص: ۸۳

۱- کجوری مازندرانی، محمدباقر، الخصائص الفاطمیه، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۹.

۳- مؤمنون: ۱۰۰.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳.

و یاری به همسر بزرگوارش خاتم الانبیا ۹ دریغ نکرد و همیشه به ایشان دلگرمی می داد و با همه دشواری های زمان جاهلیت کنار می آمد.

۸. علت نمونه بودن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

علت نمونه بودن ایشان را می توان احسان، محبت، صفا، ایثار و اخلاص وی دانست. به طور کلی می توان گفت سراسر زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و خانواده او، الگو و سرمشق برای رهپویان راه حق و حقیقت است.

کتابنامه

۱. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.

۲. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.

۴. شریف رضی، نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبده، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۲ ق.

۵. شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

۶. علامه طباطبایی، سید محمدحسین (م ۱۴۰۲ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.

۷. عمادزاده، حسین، زندگی حضرت زهرا ۹، تهران: انتشارات اسلام.

۸. کجوری مازندرانی، محمدباقر، الخصائص الفاطمیه، مترجم: سید علی جمال اشرف، تهران: شریف الرضی، ۱۳۷۹ ش.

کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه،

۱. ۱۳۶۵ش.

۲. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن (م ۱۳۵۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: طبع رحلی، چاپ سنگی، مطبعه رضویه، [بی تا].

۳. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ق)، بحار الأنوار، تحقیق: محمدباقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.

۵. ملا صالح، محمدصالح مازندرانی (م ۱۰۸۱ق)، شرح أصول الکافی، تصحیح: علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

ص: ۸۵

هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره (۱)

سید حسین حُرّ

چکیده

شرح زندگانی و فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به آیات قرآن کریم است. از دیدگاه نویسندگان: خداوند در کنار هر مرد بزرگ از یک زن بزرگ نیز یاد می کند. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، بانویی خردمند و دور اندیش و والا-گهر بود که از لحاظ نسب و شرف و موقعیت اجتماعی و خانوادگی جایگاه بسیار ممتازی در میان زنان جزیره العرب و قریش داشت. مادر حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، فاطمه بنت زاید، از اشراف زنان قریش و در عصر جاهلیت معروف به «طاهره» بوده است. هفت نکته قرآنی در سیره حضرت خدیجه طاهره ۳ عبارت اند از: عفاف و پاک دامنی؛ ازدواج معنوی؛ اسلام و ایمان؛ اقامه نماز؛ هجرت؛ شکیبایی و ثبات قدم؛ انفاق و بخشش. مهم ترین و بارزترین نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بخشش و انفاق او تجلی می یابد. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ثروت عظیمی از پدر به ارث برده و آن را از راه تجارت فزونی بخشیده بود او تمامی این ثروت را خالصانه برای گسترش و توسعه اسلام در اختیار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار داد. ثروت او قبل و بعد از جریان محاصره اقتصادی و اجتماعی بسیار کارگشا بود. او با مال و جان و زبان خود به حمایت همه جانبه از پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و مسلمانان برخاسته بود.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، عفاف، ازدواج معنوی، اسلام و ایمان، اقامه نماز، هجرت، شکیبایی، انفاق.

ص: ۸۷

خداوند در کنار هر مرد بزرگ، از یک زن بزرگ نیز یاد می کند. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزى بن قصى، بانویی خردمند و دور اندیش و والا-گهر بود(۱) که از لحاظ نسب و شرف و موقعیت اجتماعی و خانوادگی جایگاه بسیار ممتازی در میان زنان جزیره العرب و قریش داشت.(۲) مادر حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، فاطمه بنت زاید، از اشراف زنان قریش و در عصر جاهلیت معروف به «طاهره» بوده است.(۳)

نسب حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در قصى بن کلاب (جد چهارم اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله)) به هم می رسد.(۴) خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از زنان متمکن و ثروتمند مکه بود و یک شبکه تجاری بین حجاز، شام و حبشه را مدیریت می کرد(۵) و در کار تجارت از اهل فن یاری می گرفت. وقتی صفات حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وسلم) همچون راست گویی، صداقت، امانت داری، پاک دامن و خدمت رسانی به نیازمندان را دید، ایشان را به عنوان مدیریت کاروان تجاری خود برگزید و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) تجارتی سودمند را در شام برای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رقم زدند، به طوری که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مال التجارة خویش را با سود زیادی بفروخت. اما خدیجه به واسطه گزارش های غلامش (مُسیره) از سفر شام در باره اخلاق، رفتار و صفات حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وسلم) و اطلاعاتی که از دانشمندان یهود و پسر عموی خود (ورقه بن نوفل) دریافت کرد و رؤیاهای صادقه ای که خود دیده بود، به حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وسلم) پیشنهاد ازدواج داد و حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) به اتفاق چند نفر از عموهای خود؛ از جمله حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به خواستگاری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رفتند و خطبه عقد توسط جناب ابوطالب خوانده شد.(۶)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اولین زنی بود که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) در سن ۲۵ سالگی با ایشان ازدواج کرد و تا

ص: ۸۸

۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- همان، ص ۱۲۹.

۳- عمادزاده، حسین، زنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم)، ص ۳۰۴.

۴- رسولی محلاتی، سید هاشم، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۵۲.

۵- معروف حسنی، سید هاشم، سیره المصطفی، ص ۶۵.

۶- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶ ص ۲۰.

او زنده بود اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسر دیگری انتخاب نمودند و این ازدواج فرخنده نیز ۲۵ سال تداوم داشت و با ارتحال حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پایان یافت. (۱) در برخی روایات به باکره بودن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) علاوه بر معروف بودن او به طاهره، هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) اشاره شده است. (۲) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرزندان بزرگوار متولد شدند که آخرین آنها حضرت فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ام الائمه می باشند که در دوران بعثت رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) متولد شدند. هم زمان با بعثت رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اولین زنی که به ایشان ایمان آورد و مسلمان شد، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود.

هفت نکته قرآنی در سیره حضرت خدیجه طاهره

این نکات قرآنی عبارت اند از: عفاف و پاک دامنی؛ ازدواج معنوی؛ اسلام و ایمان؛ اقامه نماز؛ هجرت؛ شکیبایی و ثبات قدم؛ انفاق و بخشش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که به ترتیب به طرح هر کدام خواهیم پرداخت.

عفاف و پاک دامنی

قرآن کریم در آیه: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً) (۳) لازمه رسیدن به حیات طیبه را اعمال صالح، عفاف و پاک دامنی می داند، که این ویژگی ها در سیره حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به طور بارز به چشم می خورد. چنان که عفت و پاک دامنی او در عصر جاهلیت سبب شد الگو و نمونه زمان شود و به لقب «طاهره» مشهور گردد و فضایل نیک و پسندیده ایشان زبانه زد خاص و عام بود. با این که از ثروت و مکنت فراوانی برخوردار بود و خواستگاران فراوانی داشت ولی با قلب و دلی مملو از عشق به خدا؛ در عفت و پاک دامنی طاهره زندگی می کرد و بر این اساس در برخی روایات به باکره بودن او هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تأکید شده است و همین عفت و پاک دامنی حضرت خدیجه طاهره ۳ حیاتی طیبه را برای او رقم زد.

ص: ۸۹

۱- ابو سعید خردگوشی، نجم الدین محمود راوندی، شرف النبى، ۹، ص ۲۰۱.

۲- رسولی محلاتی، سید هاشم، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۵۴.

۳- .نحل: ۹۷.

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) (۱) ازدواج یک وسیله معنوی است که حضرت خدیجه با آن به رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) به عنوان ریسمان الهی پیوند خورد. ازدواج حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) با یک سلسله عوامل و محرک های معنوی صورت پذیرفت و هیچ مسئله مادی، وجه تعامل ازدواج آنها را فراهم نساخت. او با شناخت و آگاهی از اخلاق و رفتار و منش رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) ایشان را به همسری برگزید و آن گاه که در هنگامه خطبه عقد، جناب ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خطبه ای در فضایل بنی هاشم قرائت نمود، ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ضمن خطابه ای این چنین گفت: «کسی منکر فضائل شما نیست، ما از صمیم دل می خواهیم دست به ریسمان شرافت شما بزنیم.» (۲) ثمره این ازدواج معنوی تولد گوهر یگانه خلقت، کوثر قرآن، حضرت فاطمه زهرا ۳ بود، که جهان از عطر او و فرزندانش عطر آگین است.

اسلام و ایمان

بر اساس فرمایش قرآن کریم که می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ) (۳) اعمال صالح و ایمان قلبی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سبب گردید اولین زنی باشد که به خدا و رسول خدا ۹ ایمان آورد و مسلمان شود و ایمان واقعی خود را در مقام عمل نشان دهد.

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در آغاز سوره مدثر مأمور به دعوت مردم به اسلام شد و این مأموریت را از محیط خانه خویش آغاز کرد و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اولین فردی بود که به او ایمان آورد. (۴) امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: «در آن روزها به هیچ خانه ای اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم در آن بود و من سومین آنان بودم.» (۵)

ص: ۹۰

۱- . مائده: ۳۵.

۲- . سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳- . یونس: ۹.

۴- . مدثر: ۱ - ۲.

۵- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

ایمان آوردن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به رسالت حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حکایت از معرفت و پاکی و صداقت وی داشت. او به اطمینان قلبی رسید، که وقتی رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) بعثت خود و نزول وحی الهی را مطرح کرد، بلافاصله رسالت او را پذیرفت و این افتخار را برای خود در طول تاریخ اسلام به عنوان اولین زن مسلمان ثبت کرد و سعادت خود را تضمین نمود. رشد ایمانی او به آن حد رسید که رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) در فضیلت او فرموده: «بهترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد؛ فاطمه دختر محمد؛ مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، زن فرعون.»

(۱)

اقامه نماز

چنان که قرآن می فرماید: (وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ... وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ...)(۲) اقامه نماز با شکوه ترین جلوه تعبد ایمانی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود که پس از ایمان به رسالت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) انجام شد. او همراه با علی بن ابی طالب ۷ و زید بن حارثه به رسول خدا ۹ اقتدا کرد و در کنار خانه خدا (کعبه) نماز گذاردند و اقامه نماز را اولین وظیفه خود می دانست، (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ)(۳)

در بعضی از روایات آمده است: نخستین نمازی که رسول خدا ۹ اقامه کردند، نماز وسطی، یعنی نماز ظهر در روز جمعه بوده است. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) چگونگی اقامه نماز و گرفتن وضو را به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یاد دادند. پس آن دو وضو گرفتند و با رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نماز خواندند. اقامه نماز خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از یک سو نشانه اطمینان قلبی او به رسالت پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از جانب خدا و از سوی دیگر به معنای تعبد و بندگی در مقابل خداوند بود.(۴)

هجرت

از دیگر نکات قرآنی در خصوص حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) (الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ

ص: ۹۱

۱- . شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ۱۹۵.

۲- . بقره: ۱۷۷.

۳- . حج: ۴۱.

۴- . ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۸.

اللَّهِ (۱) مهاجرت او با پیامبر اکرم است.

کفار و مشرکان قریش عهدنامه ای علیه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان بستند و آنها را در محاصره اجتماعی و اقتصادی قرار دادند، ولیکن اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همراه با بنی هاشم و بنی مطلب و بنی عبد مناف در شب اول مُحَرَّم سال هفتم بعثت به شَعب ابی طالب مهاجرت کردند و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کنار او به عنوان یار و یاورى صدیق، فداکاری ها کرد و با حمایت گسترده از ر برای گسترش اسلام و فزونی یافتن تعداد مسلمانان و عزیمت عدّه ای از آنها به حبشه به دستور اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و نیز ایجاد پایگاهی مهم برای ترویج اسلام و ناامیدی و شکست سران کفر و شرک، تمام اموال و دارایی های خود را هزینه کرد.

همراهی او با پیامبر و مسلمانان در شعب و کمک هایی که نزدیکان پدری او برای مسلمانان به شعب می فرستادند، مایه قوت قلب مسلمانان بود. این همراهی و همکاری و فداکاری صادقانه، از مصداقی عینی و مثال زدنی از زنان مهاجر و مجاهد ساخته بود که همواره اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یاد و نام او را بسیار بزرگ می داشت و نشانه محبت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خداوند پیروی خالصانه او از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. (۲)

شکبیایی و ثبات قدم

از دیگر نکات بارز زندگی آن حضرت شکبیایی و استقامت او در راستای اهداف رسالت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) بود. چنان که قرآن کریم می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). (۳)

اسلام آوردن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و وفاداری ایشان نسبت به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، در حالی که مشرکان زیر بار هدایت الهی ایشان نمی رفتند، موجب دلگرمی و قوت قلب اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و این عطوفت از فضائل نیک و ایمان وی نشأت گرفته بود. این همراهی ثبات قدم پیامبر ۹ در هدایت و ارشاد و دعوت مردم به یکتاپرستی و گرایش آنان به توحید را فراهم

ص: ۹۲

۱- . توبه: ۲۰.

۲- . آل عمران: ۳۱.

۳- . آل عمران: ۲۰۰.

می کرد. او همواره با تأیید پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در ثبات قدم و شکیبایی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در برابر تمامی سختی ها مؤثر بود؛ چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) در باره این سیره و روحیه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین فرموده اند:

«آن گاه که همه مرا تکذیب کردند، خدیجه مرا تأیید کرد و به درستی پیغمبری من اقرار نمود و او هنگامی به من ایمان آورد و در نماز به من اقتدا کرد، که همگان در لجن زار کفر و حقیقت پوشی دست و پا می زدند و موقعی به بهترین یادگار من (فخر دو جهان، فاطمه، آن بانوی محشر) باردار شد که همه زنان از بی اعتباری نازا مانده بودند.»^(۱)

همراهی و همکاری صادقانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) خالی از مشکلات، سختی ها و زخم زبان ها و رنج های اجتماعی و اقتصادی نبود، ولیکن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همه را با شکیبایی و ثبات قدمی بی نظیر پشت سر گذاشت و هیچ گاه در ایمانش به خدا و رسالت رسول او خدشه ای وارد نشد، بلکه روز به روز توجه اش به رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) بیشتر می شد و این گونه بود که خدای تعالی به وسیله جبرئیل بر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سلام فرستاد و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین پاسخ داد: «اللَّهُ السَّلَامُ، وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ عَلَى جِبْرِئِيلِ السَّلَامُ.»^(۲)

انفاق و بخشش

و بالاخره مهم ترین و بارزترین نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بخشش و انفاق او تجلی می یابد.

قرآن کریم می فرماید: (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيْتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ).^(۳)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ثروت عظیمی از پدر به ارث برده و آن را از راه تجارت فزونی بخشیده بود. او تمامی این ثروت را خالصانه برای گسترش و توسعه اسلام در اختیار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار داد. ثروت او قبل و بعد از جریان محاصره اقتصادی و اجتماعی بسیار

ص: ۹۳

۱- . جعفریان، رسول، سیره رسول خدا (صلی الله و آله و سلم)، ص ۳۵۸.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، صفحه ۱۱.

۳- . بقره: ۲۶۵.

کارگشا بود. (۱) او با مال و جان و زبان خود به حمایت همه جانبه از پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و مسلمانان برخاسته بود. در جریان سه سال محاصره وحشت بار در شعب ابی طالب، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از روی صفا و سخاوت تمام دارایی خود را نثار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان کرد و آنها را از گرسنگی نجات داد، تا این که خداوند گشایشی در کار آنها پیش آورد. (۲)

جهاد مالی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و انفاق و بخشش او در ده سال اوّل بعثت نقش حیاتی و چشم گیری در رشد و گسترش اسلام و فزونی یافتن تعداد مسلمانان و هجرت مسلمانان و ابطال نقشه های سران کفر و شرک داشت و این نقش آفرینی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود که او را در نزد رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) بسیار عزیز می داشت و تا آن جا که آن حضرت او را به عنوان یکی از چهار زن نمونه و بزرگ، که جایگاهشان در بهشت برین است، معرفی کردند .

و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با این صفات شایسته الگویی ماندگار برای همیشه تاریخ شد.

کتابنامه

۱. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ق.
۲. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.
۳. ابو سعید خرگوشی، نجم الدین محمود راوندی، شرف النبی، تهران: بابک، ۱۳۶۱.
۴. بحر العلوم، سید محمدعلی، زنان صدر اسلام، ترجمه: محمدعلی امینی، چاپ اول، انتشارات حکمت، ۱۳۵۸.
۵. بحر العلوم، سید محمدعلی، زنان صدر اسلام، ترجمه: محمدعلی امینی، چاپ اول، انتشارات حکمت، ۱۳۵۸.
۶. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا (صلی الله و آله و سلم)، قم: انتشارات دلیل ما.

ص: ۹۴

۱- . معروف حسنی، سید هاشم، سیره المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، صفحه ۶۵.

۲- . بحر العلوم، سید محمد، زنان صدر اسلام، ص ۱۱۶.

۱. دشتی، محمد، نهج البلاغه، تحقیق: سید کاظم محمدی، قم: انتشارات امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ۱۳۶۹ ش.
۲. رسولی محلاتی، سید هاشم، تاریخ اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، چاپ هشتم، ۱۳۷۲ ش.
۴. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۵. عماد زاده، حسین، زنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم)، تهران: نشر مجد.
۶. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۷. معروف حسنی، سید هاشم (م ۱۴۰۴ ق)، سیره المصطفی صلی الله علیه و آله، قم: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۹۷۸ م.

فضایل، فرزندان، وصیت، رحلت جانسوز و مقامات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) (۱)

محمد محمدی اشتهاردی

چکیده

شرح زندگانی و مقامات معنوی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسندگان: در روایات اسلامی که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده از زبان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امامان معصوم (علیهم السلام) در شأن و مقام ارجمند ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سخن فراوان با تعبیرات گوناگون به میان آمده است. به گفته صاحب مستدرک سفینه البحار فضایل حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که در ابواب مختلف روایات آمده، بیش از آن است که شمارش شود. پیام این روایات این است که به رازهای عظمت مقام این بانوی ارجمند پی ببریم و شایستگی های او را بشناسیم و از او در مسیر تکامل به عنوان برترین الگو، پیروی کنیم. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ارتباط عمیق و در سطح بالایی با درگاه خداوند داشت، از این رو دارای قوت قلب محکم و استوار بود. او دارای جزز (کلمات پر محتوای پناهندگی به خدا) بود و در پرتو آن جزز همواره رابطه خود را با خدا برقرار می ساخت. عالم بزرگ سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات دو جزز مربوط به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را نقل کرده است.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، دعا، حرز، سید بن طاووس.

سخن را با اشعار عالم بزرگ، شیخ حرّ عاملی (وفات یافته سال ۱۱۰۴ ق) صاحب کتاب وسائل الشیعه آغاز می کنیم:

زَوْحَتُهُ خَدِيجَةٌ وَفَضْلُهَا

أَبَانَ عِنْدَ قَوْلِهَا وَفَعِلُهَا

ص: ۹۷

بِنْتُ خُوَيْلِدِ الْفَتَى الْمَكْرَمِ

الْمَاجِدِ الْمُؤَيَّدِ الْمُعْظَمِ

لَهَا مِنَ الْجَنَّةِ بَيْتٌ مِنْ قَصَبٍ

لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا لَهَا نَصَبٌ

وَهَذِهِ صُورُهُ لَفِظِ الْخَبْرِ

عَنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُطَهَّرِ (۱)

«همسر پیامبر، خدیجه که فضل و برتری او از گفتار و رفتارش آشکار است، دختر خویلد آن جوانمرد بزرگوار، و ارجمند تأیید شده و بلند مقام. برای خدیجه [طبق سخن پیامبر] در بهشت خانه ای از یک قطعه گوهر بلورین (زبرجد) آماده شده است که در آن ناآرامی و رنج نیست. این موضوع عین سخن پیامبر برگزیده پاک خدا است، که خدیجه در بهشت دارای چنین خانه ای می باشد.»

مقام بسیار ارجمند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

در روایات اسلامی که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده، از زبان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امامان معصوم (عليهم السلام) در شأن و مقام ارجمند ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سخن فراوان با تعبیرات گوناگون به میان آمده است. (۲) به گفته صاحب مستدرک سفینه البحار «فضایل حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)» که در ابواب مختلف روایات آمده، بیش از آن است که شمارش باشد.» (۳)

پیام این روایات این است که به رازهای عظمت مقام این بانوی ارجمند پی ببریم و شایستگی های او را بشناسیم و از او در مسیر تکامل به عنوان برترین الگو، پیروی کنیم. در این جا نظر شما را به نمونه هایی از آن گفتار جلب می کنیم:

۱. رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «خَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةٌ وَ خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ؛ (۴)

ص: ۹۸

۱- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- . در کتاب التاج الجامع لاصول الصحاح، ج ۳، ص ۳۷۷، فضل الشیده خدیجه بنت خویلد، هفت حدیث در برتری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آمده است.

۳- . نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۱۶.

۴- . بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۴؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه

بهترین زنان دنیا خدیجه و مریم دختر عمران است.» یا: بهترین زنان امت گذشته مریم و بهترین زنان این امت خدیجه است.

۲. نیز فرمود: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ (۱) بهترین زنان جهانیان عبارت اند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد.»

۳. ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) چهار خط کشید، آن گاه پرسید: آیا می دانید این خط ها چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش دانایتر است. فرمود:

«خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ اِمْرَاةُ فِرْعَوْنَ؛ (۲) بهترین زنان بهشت، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون است.»

۴. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) به عایشه که در حال برتری جویی به فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود، فرمود: «أَوْ مَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرًا وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ (۳) آیا نمی دانی که خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم، آل عمران، علی، حسن، حسین، حمزه، جعفر، فاطمه و خدیجه را بر جهانیان برگزید.»

۵. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است. هر گاه نزد تو آمد، بر او از سوی پروردگارش و از طرف من، سلام برسان، «وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبٌ وَلَا نَصَبٌ؛ (۴) و او را به خانه ای از یک قطعه (از زبرجد) در

ص: ۹۹

۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲، وج ۱۶، ص ۲. در بعضی از عبارات «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ...» آمده است. (همان مدرک و ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰)

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۶۳.

۴- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸. به گفته بعضی، منظور از این جمله این است که او در بهشت دارای قصری است که همه آن قصر از یک گوهر توخالی است که از یک قطعه است؛ نه این که از قطعه های مختلف ساخته شده باشد. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸) مطابق بعضی از روایات، ابوهریره از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) پرسید: منظور از خانه ای از قَصَبٍ چیست؟ اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) فرمود: «منظور از آن، گوهر تو خالی است.» (عمادزاده، حسین، فاطمه الزهرا، ص ۲۷)

بهشت که در آن رنج و ناآرامی نیست مژده بده.»

در بعضی از روایات «مِنْ قَصَبِ الزُّمُرْدِ» (۱) آمده که همان زبرجد باشد و مطابق بعضی از روایات، آن حضرت فرمود: «أُمِرْتُ أَنْ أَبْشُرَ خَدِيجَةَ بَيْتٍ...» (۲) از طرف خداوند مأمور شده ام که خدیجه را مژده بدهم به خانه ای بلورین که در آن رنج و ناآرامی نیست.»

۶. نیز فرمود: «أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سَادَاتِ عَالَمِهِنَّ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَأَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ» (۳) چهار زن سرور زنان جهان خود می باشند که عبارت اند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و بهترین آنها از جهت جهان فاطمه است.»

۷. نیز فرمود: «حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ» (۴) در میان بانوان دو جهان، در فضیلت و کمال کافی است: مریم، خدیجه، فاطمه و آسیه.»

۸. نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا؛ مَرْيَمَ وَآسِيَةَ وَخَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ» (۵) همانا خداوند از زنان، چهار زن را برگزید که عبارت اند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.»

۹. پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در تفسیر آیه «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (۶) همان چشمه بهشتی که مقربان از آن می نوشند، فرمود:

«الْمُقَرَّبُونَ السَّابِقُونَ؛ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْآئِمَّةُ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ» (۷) از مردان بسیاری به حد کمال رسیدند، و از زنان به درجه آخر کمال نرسیدند؛ مگر چهار زن

ص: ۱۰۰

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۲- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۱.

۳- . محب الدین طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۴۴.

۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۱.

۵- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲.

۶- . مطلقین: ۲۷.

۷- . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۲۰.

که عبارتند از: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه.»

۱۱. روزی عایشه به حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: آیا تو را بشارت ندهم به این که از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) شنیدم فرمود: «سرور زنان بهشت چهار بانو هستند که عبارت اند از: مریم، فاطمه، خدیجه، و آسیه؟» (۱)

۱۲. روزی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «تو همسری مانند فاطمه داری، که من چنان همسری ندارم. تو مادر زنی مثل خدیجه داری، که من چنین مادر زنی ندارم.» (۲)

۱۳. امیر مؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «سادات نساء العالمین أربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه بنت مزاحم؛ و مزیم بنت عمران؛» (۳) سرور بانوان دو جهان چهار بانو است که عبارت اند از: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم.»

۱۴. روایت شده: روزی جبرئیل به حضور اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد، و جویای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شد. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را نیافت. جبرئیل گفت: «وقتی که او آمد، به او خبر بده که پروردگارش به او سلام می رساند.» (۴)

۱۵. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در چهل شبانه روز اعتزال از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) توسط عمار یاسر به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین پیام داد: «إِنَّ اللَّهَ لَيَبْهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا؛» (۵) همانا خداوند متعال به افتخار وجود تو هر روز به طور مکرر به فرشتگان بزرگش افتخار می کند.»

۱۶. روزی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برگزیدگان خداوند را معرفی کرد، تا این که فرمود: «وَخَيْرُتُهُ مِنَ النِّسَاءِ فَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ، وَفَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛» (۶) برگزیدگان خدا از زنان عبارت اند از: مریم، آسیه، فاطمه و خدیجه.»

ص: ۱۰۱

۱- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۱.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۶۸.

۳- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۲.

۵- همان، ص ۷۸، چنان که مشروح آن بعداً خاطر نشان خواهد شد.

۶- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۴۸.

باید توجه داشت که زنان نمونه در جهان بسیارند؛ ولی این چهار زن آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر همگان کامل تر بوده و برتری دارند.

در بررسی زندگی درخشان این چهار بانو به یکی از رازهای اصلی و مهم برتر بودن آنها پی می بریم و آن حمایت از رهبری است. آنها در مورد استواری رهبری حقّ موسی در رابطه با آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، عیسی در رابطه با مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) در رابطه با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رابطه با رهبری علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نهایت سعی، فداکاری و ایثار را نمودند؛ تا آن جا که هر چهار نفر برای استواری مقام عظمای رهبری راستین، به شهادت رسیدند؛ با این فرق که آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آشکارا شهید شدند، ولی شهادت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تدریجی و پس از تحمّل محنت های بسیار، انجام شد. بنا بر این حمایت از رهبری راستین، راز و رمز اوج برتری است و از اصول ارزشی ممتاز است.

۱۷. در فرازی از یکی از زیارت نامه های رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) که [ظاهراً از امامان ۷ نقل شده] چنین آمده است:

«السَّلَامُ عَلَىٰ أَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ الْخَيْرَاتِ، أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، خُصُوصاً الصَّديقَةَ الطَّاهِرَةَ، الزَّكِيَةَ الرَّاضِيَةَ الْمَرْضِيَّةَ، خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۱) سلام بر همسران پاک و نیک تو، مادران مؤمنان، به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشنود و پسندیده، خدیجه بانوی بزرگ، مادر مؤمنان.»

تعبیر به مادران مؤمنان از همسران اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از این رو است که ازدواج با آنها بعد از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حرام است. باید به حریم حرمت آنها و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) احترام نهاد و با آنها ازدواج نکرد.

و در فرازی از زیارت نامه های دیگر از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین تعبیر شده: «السَّلَامُ عَلَىٰ خَدِيجَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ (۲) سلام بر خدیجه سرور زنان جهانیان.»

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در دنیا و آخرت

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «إِشْتَاقَتِ الْجَنَّةِ إِلَىٰ أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ

ص: ۱۰۲

۱- همان، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۲- همان، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲.

مُزَاحِمٌ زَوْجُهُ فِرْعَوْنٌ وَهِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ، وَخَدِيدَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْأَخْرَهُ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ (۱)

بهشت مشتاق چهار زن است: مریم دختر عمران؛ آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون، که همسر پیامبر در بهشت است؛ خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا در دنیا و آخرت؛ فاطمه دختر محمد.

نگاهی به مقام آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

نظر به این که در مورد روایات ذکر شده، در موارد متعدّد، نام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کنار نام حضرت آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ذکر شده، در این جا نظر شما به طور فشرده به ذکر مقام آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) جلب می کنیم:

حضرت آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟

حضرت آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر فرعون از بانوان بسیار ارجمند و محترم بنی اسرائیل بود و به طور مخفی خدای حقیقی را می پرستید. موجب نجات موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از کشته شدن به دست فرعونیان گردید و خدمت های بسیار به موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نمود و یگانه نگهبان او، با تکتیک های گوناگون بود. سرانجام به دست شوهرش به شهادت رسید؛ به این ترتیب که:

فرعون نزد او آمد و ماجرای شهادت آرایشگر و فرزندان او را به او خبر داد.

آسیه: وای بر تو ای فرعون! چه چیز باعث شده که این گونه بر خداوند متعال جرأت یابی و گستاخی کنی؟

فرعون: گویا تو نیز مانند آن آرایشگر دیوانه شده ای؟!

آسیه: دیوانه نشده ام، بلکه ایمان دارم به خداوند متعال؛ پروردگار خودم و پروردگار تو و پروردگار جهانیان.

فرعون مادر آسیه را طلبید و به او گفت: دخترت دیوانه شده، سوگند یاد کرده ام، یا با آتش او را بسوزانم، یا به خدای موسی کافر گردد.

مادر آسیه در خلوت با آسیه صحبت کرد، که خود را به کشتن نده، با شوهرت توافق

ص: ۱۰۳

کن ... ولی آسیه، سخن بیهودهٔ مادر را گوش نکرد و گفت: هرگز به خداوند متعال کافر نخواهم شد.

فرعون فرمان داد دست‌ها و پاهای آسیه را به چهار میخی که در زمین نصب کرده بودند، بستند. (۱) و او را در برابر تابش سوزان خورشید نهادند و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه اش گذاشتند. او نیمه نیمه نفس می کشید و در زیر شکنجهٔ بسیار سختی قرار داشت.

موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از کنار او عبور کرد. او با حرکت انگشتانش از موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) استمداد نمود. موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای او دعا کرد و به برکت دعای موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) او دیگر احساس درد نکرد و به خدا متوجه شد و عرض کرد: «خدایا! خانه ای در بهشت برای من فراهم ساز.»

خداوند همان دم روح او را به بهشت برد. او از غذاها و نوشیدنی های بهشت می خورد و می نوشید. خداوند به او وحی کرد: سرت را بلند کن. او سرش را بلند کرد و خانهٔ خود را در بهشت که از مروارید ساخته شده بود، مشاهده کرد و از خوشحالی خندید. فرعون به حاضران گفت: دیوانگی این زن را ببینید در زیر فشار چنین شکنجهٔ سختی می خندد!

به این ترتیب این بانوی مقاوم و مهربانی که حق بسیار بر موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) داشت و او را در موارد گوناگون از گزند دشمن نجات داده بود، به شهادت رسید. (۲)

در قرآن (۳) از او و از حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان بانوان ممتاز و نمونه یاد شده است؛ چنان که در پیش گفتار ذکر شد.

حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟

حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دختر عمران از بانوان فرزانه و از شخصیت های برجستهٔ بنی اسرائیل بود. پدر مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به نام عمران از نسل حضرت سلیمان عَلَیْهِ السَّلَامُ بود و از علمای برجسته و پارسا و عابد بنی اسرائیل به شمار می آمد.

ص: ۱۰۴

۱- از این رو در قرآن، فرعون به عنوان «ذوالاوتاد؛ صاحب میخ ها» یاد شده است. (فجر: ۸۹)

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۱۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۳- تحریم: ۱۲۱۱.

نام مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در قرآن ۳۴ بار آمده، و یک سوره قرآن (سوره نوزدهم) به نام مریم است، که از آغاز آن تا آیه ۳۶ به ماجرای ولادت حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ و سخن گفتن او در گهواره، و بخشی از زندگی و چگونگی دعوتش می پردازد. قبل از آن که عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ متولد شود، فرشتگان از جانب خداوند مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به تولد او مژده دادند، و شخصیت عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ را معرفی کردند، چنان که در آیه ۴۵ سوره آل عمران، می خوانیم:

(إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان (از جانب خدا) به مریم گفتند: خداوند تو را به کلمه ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش مژده می دهد که نامش مسیح، عیسی بن مریم است، در حالی که در دو جهان انسان برجسته و از مقربان درگاه خدا خواهد بود).

عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ تحت سرپرستی مادرش مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بزرگ شد. در سن دوازده سالگی به مجلس عابدان و پارسایان و اندیشمندان راه یافت و با آنها به مباحثه و مناظره پرداخت. آثار عظمت و معرفت فوق العاده، در همان نوجوانی در چهره اش دیده می شد.

عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ در سی سالگی مبعوث به رسالت شد، گرچه طبق آیه ۳۰ سوره مریم، هنگام کودکی در گهواره، دارای مقام نبوت بود، ولی رسمیت رسالتش از سی سالگی به بعد بود. (۱)

حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟

در مورد عظمت مقام حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سخن بسیار است و تا حدودی روشن است و نیاز به کتاب مستقل دارد. در این جا تنها به ذکر این حدیث کفایت می کنیم:

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) فرمود: «بوی خوش پیامبران، بوی «به» است، بوی بانوان بهشت، بوی درخت مُورد (آس شبیه درخت انار که برگ و گل خوشبو دارد) می باشد، بوی فرشتگان بوی گل سرخ است، و بوی دخترم زهرا بوی به و آس و گل سرخ است.» (۲) به قول شاعر:

ید بیضا دم عیسی، رخ زیبا داری

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

ص: ۱۰۵

۱- شرح بیشتر در: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۵۰ ۳۲۶.

۲- همان، ج ۶۶، ص ۱۷۷.

ید بیضا دم عیسی، رخ زیبا داری

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

* مباحث امام عَلَیْهِ السَّلَامُ و بزرگان به وجود شریف خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و امامان معصوم (عليهم السلام) در موارد معدّد به وجود بانوی ارجمند جهان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مباحث و افتخار نموده اند، در این راستا به روایات زیر توجه کنید:

الف روزی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در مسجد در حضور مردم در شأن حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مطالبی فرمود، و از جمله چنین گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِبَهِيرِ النَّاسِ حَيْدًا وَجَدَّةً؟ أَيُّ مَرْدَمٍ! أَيُّ شِمَا رَا خَبِرْنَا بِهَا بِهَيْرِ النَّاسِ مِنْهَا؟» انسان ها از جهت جدّ و جدّه؟

حاضران عرض کردند: «آری، خبر بده!» فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَجَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛ (۱) آنها حسن و حسین هستند که جدّشان رسول خدا محمّد است و جدّه آنها خدیجه دختر خُوَيْلِدِ می باشد.»

ب امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در روز عاشورا در ضمن خطبه ای که خود را به دشمن معرفی می کرد، فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که جدّه من خدیجه دختر خُوَيْلِدِ است؟...» (۲) و نیز خطاب به دشمن فرمود: «آیا می دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه هستم؟» (۳)

ج امام سَجَادِ عَلَیْهِ السَّلَامُ در مجلس شاهانه یزید در دمشق، در آن خطبه معروفش در فرازی چنین خود را معرفی کرد: «أَنَا بِنْتُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ (۴) من پسر خدیجه بانوی بزرگ اسلام هستم.» جالب توجه این که: لقب «کُبْرَى» (بزرگ و ارجمند) را اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) داد. (۵)

د: در دعای ندبه که از ناحیه مقدّسه امام زمان [صادر شده، در فرازی با توجه به

ص: ۱۰۶

۱- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۰۲. نظیر این حدیث با اندکی تفاوت، در ج ۳۷، ص ۶۱ و ۹۰ آمده است.

۲- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

۳- همان، ج ۴۵، ص ۶.

۴- همان، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۷۴.

۵- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ج ۲۱، ص ۳۰۰.

حضرت ولّی عصر [چنین می خوانیم: «أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَأَيْنَ عَلِيَّ الْمُزْتَضَى، وَأَيْنَ خَدِيجَةَ الْعَرَاءِ؛ كَجَا اسْتِ پَسْر پيامبر برگزیده و پسر علی پسندیده و پسر خدیجه بلندمقام؟» واژه «عَرَاء» به معنای شامخ و ارجمند است که در این جا به عنوان صفت برای حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ذکر شده است.

ه حضرت زینب ۳ در کربلا- در روز یازدهم محرم سال ۶۱ ق هنگامی که کنار پیکرهای پاره پاره شهیدان آمد و مطالبی جانسوز گفت؛ از جمله در آن جا پس از ذکر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یاد کرد و فرمود: «بَابِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد.»^(۱)

و در اکثر زیارت نامه هایی که از طرف امامان معصوم (علیهم السلام) و اولیای خدا برای امامان و امامزادگان (علیهم السلام) تنظیم شده، از خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یاد شده و پس از سلام به پیامبران اولوالعزم به او سلام داده شده است؛ تا همواره یاد او در خاطره ها تجدید گردد و زائران با ایمان به پیشگاه او سلام عرض کنند و او را در خانه خداوند واسطه قرار دهند.

ز زید بن امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ که انقلاب و شورش عظیمی بر ضدّ حکومت طاغوتی هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) نمود و سرانجام به شهادت رسید، در سخنی در برابر دشمن، چنین احتجاج می کند: «وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَوَدَّةِ، أَبُونَا رَسُولُ اللَّهِ وَجَدَّتْنَا خَدِيجَةُ...»^(۲) و ما سزاوارتر به مودت و دوستی هستیم، چرا که پدر ما رسول خدا و جدّه ما خدیجه است، و مادر ما فاطمه و پدر ما علی امیر مؤمنان است.»

ح عبد الله بن زبیر (با این که با خاندان رسالت دشمنی کرد) در گفت و گویی با ابن عباس، به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان عمّه اش افتخار نموده و می گوید: «الْأَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ عَمَّتِي خَدِيجَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^(۳) آیا نمی دانی که عمّه ام خدیجه سرور بانوان جهان ها است؟»

ص: ۱۰۷

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۹.

۲- . همان، ج ۲۷، ص ۲۰۷.

۳- . ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۲۵.

ط در آن هنگام که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در بستر رحلت قرار گرفت، حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بسیار پریشان و گریان بود. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به وجود پر برکت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که دارای ویژگی های برجسته است دلداری داد و در فرازی از مادرش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز یاد کرد و فرمود: دل خوش دار که:

«إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، هُوَ وَخَدِيجَةُ أُمِّكَ؛^(۱) همانا علی نخستین شخص از این امت است که به ذات پاک خدا و رسولش ایمان آورد. او و خدیجه مادر تو، اولین افرادی هستند که به اسلام پیوستند.»

ی در عصر خلافت امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از آن که معاویه بر اوضاع مسلط شد، به کوفه آمد و چند روز در کوفه ماند و از مردم برای خود بیعت گرفت. پس از پایان کار بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و در آن خطبه آنچه توانست به ساحت مقدس امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جسارت کرد و ناسزا گفت؛ با این که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مجلس حاضر بودند. حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برخاست تا پاسخ معاویه را بدهد، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دست او را گرفت و نشانید و خود برخاست و فرمود:

«ای آن که علی را به بدی یاد کردی؟ منم حسن و پدرم علی است، و تویی معاویه و پدرت صخر می باشد. مادر من فاطمه است و مادر تو هند است. جدّ من رسول خدا است و جدّ تو حرب است، وَجَدَّتِي خَدِيجَةُ وَجَدَّتْكَ فَتِيلَةُ...؛ جدّه من خدیجه (بانوی بزرگ اسلام) ولی جدّه تو فتیله (زن زشتکار جاهلیت) است. خداوند لعنت کند از ما آن کس که نامش پلید و حسب و نسبتش پست و سابقه اش بد، و دارای کفر و نفاق است.» گروه های مختلفی که در مسجد بودند گفتند: آمین.^(۲)

نظیر حادثه فوق در مدینه در مسجد النبی رخ داد. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پای منبر معاویه برخاست و مطالب فوق را فرمود؛ از جمله به وجود جدّه اش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) افتخار کرده و

ص: ۱۰۸

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۲.

۲- . شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۱۷۳.

فرمود: «وَجَدَّتِي خَدِيجَهُ وَجَدَّتُكَ نَثِيلَهُ» (۱) جَدَّةٌ من خَدِيجَه و جَدَّةٌ تو نَثِيلَه است.» یعنی تو از نسل نثیله (ناپاک) به وجود آمده ای، ولی من از نسل خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هستم، و فرق است بین ناپاک زاده و پاک زاده.

ارتباط عمیق خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با خداوند و اعتقاد نیرومند او

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ارتباط عمیق و در سطح بالایی با درگاه خداوند داشت. از این رو دارای قوت قلب محکم و استوار بود. او دارای حِرْز (کلمات پر محتوای پناهندگی به خدا) بود و در پرتو آن حِرْز همواره رابطه خود را با خدا برقرار می ساخت. عالم بزرگ سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات دو حِرْز مربوط به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را نقل کرده که نظر شما را به آن جلب می کنیم:

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَأَعِثْنِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَيْدَاءً، وَأَضِيْلِحْ لِي شَأْنِي كَلَّةً» (۲) به نام خداوند بخشنده بخشایشگر! ای خدای زنده و استوار! به رحمت پناهنده شدم، به من پناه بده، و مرا هرگز به اندازه یک چشم برهم زدن به خودم وانگذار، همه حال و زندگی مرا سامان بخش.»

۲. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَللَّهُ يَا حَافِظُ يَا حَفِيْظُ يَا رَقِيْبُ» (۳) به نام خداوند بخشنده بخشایشگر! ای خدا، ای نگهبان، ای نگهدارنده و ای مراقب و پاسدار.»

مصاحبت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دیدن معجزات و نشانه های صدق آن حضرت، ایمان و ارتباط خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را با خدا محکم تر نموده بود. قطعاً بانویی که حاضر می شود همه ثروت و جان و مال خود را در راه اسلام بدهد، و از همه هستیش در این راستا بگذرد بیانگر آن است که او از اعتقاد بسیار عمیق و محکم برخوردار است.

ص: ۱۰۹

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۰؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۷. در مورد نام جَدَّةٌ معاویه چند گونه ذکر شده؛ مانند: نثیله، نقیله و قتیله.

۲- . سید بن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات، ص ۶.

۳- . همان.

روایت شده: زنی نابینا در حضور خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود، و مدت ها خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از او نگهداری می کرد. روزی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حضور خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از نیروی ولایت خود استفاده کرد و خطاب به آن بانوی نابینا گفت: «قطعاً دو چشمان تو باید سلامتی خود را باز یابند.»

همان دم او از هر دو چشم بینا شد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با دیدن این منظره گفت: «هذا دُعَاءٌ مُبَارَكٌ؛ این بینایی، نتیجه دعای پربرکت پیامبر است.» اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این آیه را خواند که خداوند به پیامبرش می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ (۱) و ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم). (۲)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با دیدن این گونه کرامت ها، بر ایمان و اعتقادش می افزود، و در راه اسلام عمیق تر و استوارتر می گشت.

خانه مبارک خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

باید توجه داشت که یکی از مقدّس ترین مکان ها در مکه خانه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است؛ زیرا این خانه کانون کارهای نیک و حوادث بزرگ و سرنوشت ساز بود، مانند: محبت ها و ایثارهای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آن خانه به مستمندان و بینویان، ازدواج اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در آن خانه، پناهندگی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از گزند دشمنان در آن خانه، آغاز معراج اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در کنار آن خانه، ولادت فرزندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از جمله زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آن خانه، عبادت های اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آن خانه و صدها آثار نیکی که از آن خانه به نفع اسلام بروز کرد.

عَلَمَةُ مَجْلِسِي از کتاب «المنتقى في مولد المصطفى» نقل می کند که: «مکان این خانه امروز در مکه، مشخص و معروف است. گویند معاویه در عصر خلافت خود آن را خرید و تبدیل به مسجد نمود و ساختمانی به عنوان مسجد در آن جا بنا کرد.» (۳)

یکی از اهل اطلاع می گفت: خانه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اکنون در بازار ابوسفیان قرار

ص: ۱۱۰

۱- . انبياء: ۱۰۷.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۷.

۳- . همان، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

گرفته، وقتی که وارد بازار شدیم و در جانب راست، کوچه ای قرار گرفته، این خانه در آن جا است و معمولاً در آن بسته است.

به هر حال زائران خانه خدا و حاجیان، در سفر حج و عمره خود، سزاوار است که، زیارت این خانه را فراموش نکنند. پس از پرسش، محل آن را پیدا کنند و در آن جا به نماز و دعا پردازند و آن مکان بسیار مقدّس و پرخطر را با اخلاص زیارت نمایند، و در آن جا به یاد فداکاری های بی دریغ حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیفتند، که این حالت، برای صفای دل و تکامل معنوی، بسیار اثربخش و مفید است و با دروذهای خالصانه خود بر روان پاک خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از آن همه فداکاری های خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تجلیل نمایند.

یاد همیشگی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

چنان که خواهیم گفت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در سال دهم بعثت از دنیا رفت. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) بعد از او دوازده سال و اندی زندگی نمود. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) در این مدّت همواره از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یاد می کرد، و خاطرات شیرین و ایثارگرانه او را گرامی می داشت. گاهی وقتی به یاد او می افتاد. آن چنان پراحساس می شد که سرشک اشک از دیدگانش جاری می گشت. اشک شوق یا اشک فراق می ریخت؛ چرا که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) بسیار از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) محبّت ها و لطف های سرشار دیده بود. شواهد تاریخی که بیانگر این یاد اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) باشد بسیار است. ما در این جا نظر شما را به ذکر چند نمونه زیر جلب می کنیم:

۱. روزی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) در نزد چند نفر از همسران خود بود. ناگاه سخن از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به میان آمد. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) آن چنان آشفته و پراحساس شد که قطره های اشک از چشمانش سرازیر گشت. عایشه به آن حضرت گفت: «چرا گریه می کنی؟ آیا برای یک پیرزن گندمگون از فرزندان اسد، باید گریه کرد؟» اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) در پاسخ به او فرمود:

«صَيْدَقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ، وَ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ، وَ وُلِدْتُ لِي إِذْ عَقَمْتُمْ؛ (۱) او هنگامی که شما مرا تکذیب می کردید، تصدیق کرد، و هنگامی که کافر بودید، او به من ایمان آورد، و برای

ص: ۱۱۱

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۷۲.

من فرزندانمی آورد، در حالی که شما نازا هستید.»

۲. روز دیگری هاله خواهر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای زیارت حضرت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه آمد. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با دیدار او به یاد از دست رفته اش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) افتاد. از شدت اندوه بر خود لرزید. وقتی که هاله رفت، عایشه عرض کرد: «چقدر از پیرزن قریش که سالخورده گی، صورتش را چروکین و سرخ کرده بود یاد می کنی؟! در صورتی که اکنون روزگار او را نابود کرده، و خدا همسری بهتر از او به شما عطا فرموده است؟»

رنگ رخسار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از این سخن ناروا برافروخته شد و با رنجیدگی خاطر به او فرمود: «نه نه! سوگند به خدا که هیچ گاه بهتر از خدیجه نصیبم نشد. او هنگامی به من ایمان آورد، که مردم مرا تکذیب می کردند و هنگامی با ثروت و تمام وجودش به یاری من شتافت، که دیگران مرا محروم ساختند.» (۱)

۳. عایشه گفته است: «ما زِلْتُ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ بِذِكْرِهَا؛ (۲) همواره با یاد خدیجه به پیشگاه رسول خدا تقرب می جستم و نزدیک می شدم.» یعنی نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بهترین وسیله ای بود که انسان را به آن حضرت نزدیک سازد و مشمول لطف سرشار او قرار دهد.

۴. روزی پیرزنی نزد رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد. آن حضرت او را مورد لطف سرشار قرار داد. وقتی آن پیرزن رفت، عایشه علت آن همه مهربانی به پیرزن را از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرسید، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در جواب فرمود:

«أَنَّهَا كَانَتْ تَأْتِينَا فِي زَمَنِ خَدِيجَةَ، وَإِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ؛ (۳) این پیرزن در عصر زندگی خدیجه به خانه ما می آمد (و از کمک ها و الطاف سرشار خدیجه برخوردار بود). همانا نیک نگهداری عهد و سابقه، از ایمان است.»

ص: ۱۱۲

۱- . شوشتری، محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۲- . همان.

۳- . شوشتری، محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۲؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۷۲؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

و مطابق روایت دیگر عایشه گفت: هر گاه پیامبر گوسفندی ذبح می کرد، می فرمود: از گوشتش برای دوستان خدیجه بفرستید. یک روز در این باره با آن حضرت سخن گفتم، فرمود: «أَنْتِي لِأَحَبِّ حَبِيبِيهَا؛ (۱) من دوست خدیجه را دوست دارم.»

گریه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در جلسه عروسی حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

۵. در اوایل سال دوم هجرت در آستانه ازدواج پریمنت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، روزی عقیل نزد برادرش حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمد و عرض کرد: «برادرم! در مورد هیچ چیزی آن قدر شادمان نمی شوم که از ازدواج شما با فاطمه دختر پیامبر شاد می گردم، پس چرا برای انجام آن اقدام نمی کنی؟ تا چشمم به میمنت این ازدواج، روشن گردد.»

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «دوست دارم این کار به زودی انجام شود، ولی شرم می کنم خودم مستقیم موضوع را به رسول خدا عرض کنم.» عقیل عرض کرد: «تو را سوگند می دهم که برخیز با هم به محضر رسول خدا برویم تا در این باره صحبت کنیم.»

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با برادرش عقیل به قصد ملاقات با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) حرکت کردند. در مسیر راه با ام ایمن کنیز آزاد شده اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) [که از بانوان بسیار ارجمند بود، و قبلاً کنیز حضرت آمنه مادر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، و پس از وفات آمنه، به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ارث رسید و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را آزاد کرد (۲)] ملاقات نمودند و ماجرا را به او گفتند: ام ایمن به آنها گفت: «این کار را به ما زنان واگذارید، تا ما برویم با رسول خدا صحبت کنیم؛ زیرا سخن زنان در این مورد، اثربخش تر است.»

آن گاه ام ایمن نزد ام سلمه یکی از همسران اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و ماجرا را به او گفت و سایر همسران اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را آگاه کرد. همه آنها در یک خانه در محضر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) اجتماع نمودند و به اتفاق چنین عرض کردند:

«فَدَيْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ

ص: ۱۱۳

۱- . محللاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۱۶، و به قولی او کنیز خواهر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود. او را به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشید.

فِي الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنَاهَا؛ پدران و مادرانمان به فدایت ای رسول خدا! برای صحبت پیرامون موضوعی (ازدواج حضرت زهرا در این جا اجتماع نموده ایم که اگر خدیجه در میان ما بود چشمش برای آن روشن می گردید.»

أُمَّ سَلَمَةَ مِي گويد: تا اين سخن را گفتيم و نام خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به ميان آورديم، رسول خدا (صلى الله و آله وسلم) گريه كرد، سپس فرمود:

«خَدِيجَةُ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبْتَنِي النَّاسُ، وَوَأَزَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَأَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا، إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ فِي أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٌ؛ خديجه! كجاست همانند خديجه؟ در آن هنگام كه مردم مرا تكذيب مي كردند، او مرا تصديق كرد، و او براي دين خدا با من همكاري و همياري نمود، و با ثروت خود مرا براي پيشبرد دين كمك كرد. خداوند متعال به من فرمان داده است كه خديجه را به داشتن خانه اي از يك گوهر در بهشت كه رنج و ناآرامي در آن نيست مژده بدهم.»

أُمَّ سَلَمَةَ مِي گويد: «عرض كرديم پدران و مادرانمان به فدایت ای رسول خدا! آنچه در مورد خدیجه می فرماید درست است؛ ولی او در آغوش رحمت و برکات الهی قرار گرفته است. خداوند ما را (نیز) در درجات بهشت و رضوانش در کنار او قرار دهد. اینک برای موضوع ازدواج حضرت علی و فاطمه زهرا در این جا اجتماع کرده ایم، تا دستور بفرماید به آن اقدام گردد.»

رسول خدا (صلى الله و آله وسلم) ام ایمن را طلبید و به او و سپس به دیگران دستورهای داد و مراسم ازدواج و جشن آن را برقرار نموده و حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به خانه حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بردند. (۱)

تمجید پايی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) از خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در طول يك ماه

۶. عایشه یکی از همسران اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) می گوید: هر گاه پیامبر به یاد خدیجه می افتاد همواره او را می ستود و برای او طلب رحمت می کرد و در این جهت خسته نمی شد. روزی او را می ستود. رقابت و حسادت هووگری موجب شد که به آن حضرت گفتم: «به جای او که

ص: ۱۱۴

سال خورده بود خداوند زن جوانی به تو داده است!»

اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با شنیدن این سخن (که اهانت ضمنی به مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شده بود) سخت خشمگین شد. من از گفته ام پشیمان شدم و با خدا عهد کردم که اگر خشم پیامبر را فرو نشانم، دیگر بار هرگز چنان سخنی را تکرار نکنم.

در این هنگام اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به من فرمود: «چگونه این سخن را گفتی؟ سوگند به خدا، خدیجه هنگامی به من ایمان آورد که همه مردم کافر بودند. مرا هنگامی پناه داد که همه مرا ترک و طرد کرده بودند. مرا هنگامی تصدیق نمود که همه تکذیب می کردند و از او دارای فرزندان شدم؛ در حالی که شما زنان دیگر، مرا از داشتن فرزند محروم گردانیدید.»(۱)

جالب این که در ذیل این روایت آمده، عایشه گفت: «فَعَدَا وَرَاحَ عَلَيَّ بِهَا شَهْرًا؛ پیامبر شبانه روز، یک ماه تمام این سخن را به من می گفت.»

عایشه گوید: روزی در نزد پیامبر، خدیجه را تحقیر کرده و او را «خُدیجه» (زن کوچک) خواندم. پیامبر بسیار خشمگین شد و به من هشدار سخت داد تا دیگر تکرار نکنم.(۲)

۷. اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا آخر عمر با دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رابطه دوستی داشت و به آنها محبت می کرد، تا جایی که هر گاه گوسفندی ذبح می کرد، برای آنها می فرستاد.

او خاطره پر مهر حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را تجدید می نمود و دل او را شاد می کرد.(۳) در این مورد، انس بن مالک می گوید: «وقتی که برای پیامبر هدیه می آوردند، می فرمود: این هدیه را به خانه فلان بانو ببرید؛ زیرا او دوست خدیجه بود و به خدیجه علاقه داشت.»(۴)

و از ام رومان نقل شده: «خدیجه همسایه ای داشت. سفارش او را به پیامبر کرده بود. از آن

ص: ۱۱۵

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ج ۲، ص ۷۹.

۲- . عمادزاده، حسین، زندگی فاطمه الزهرا، ص ۳۳.

۳- . ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۴- . نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۱۷.

پس هر گاه برای پیامبر غذا می آوردند، دستور می داد بخشی از آن غذا را برای آن همسایه می بردند.» (۱)

چشم اشکبار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با دیدن گردنبنده خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

۸. ابوالعاص بن ربیع فرزند هاله خواهر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) او را مانند فرزندان خود دوست می داشت. از این رو از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تقاضا کرد او را به دامادی خود بپذیرد و زینب (یکی از دختران خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)) را همسر او گرداند. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تقاضای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را پذیرفت و زینب دختر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسر ابوالعاص گردید.

هنگامی که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه هجرت کرد، دو نفر از دخترانش به نام زینب و رقیه که در مکه شوهر داشتند در مکه ماندند. هنگامی که جنگ بدر (در سال دوم هجرت) بین سپاه اسلام و سپاه مشرکان رخ داد، ابوالعاص جزء لشکر دشمن بود. او در این جنگ یکی از هفتاد نفری بود که به اسارت سپاه اسلام درآمد.

پس از مدتی وقتی که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تصمیم گرفت اسیران کفار را با گرفتن فداء (یا فدیة که مبلغی تعیین شده بود) آزاد کند، ابوالعاص برای زینب پیام فرستاد که اموالی را به عنوان فدیة به مدینه بفرستد تا با دادن آن آزاد گردد.

زینب اموالی را فراهم کرد و گردنبنده خود را که مادرش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در شب عروسی بر گردنش آویخته بود، بر سر آن اموال نهاد و برای ابوالعاص فرستاد. ابوالعاص آن اموال و گردنبنده را به حضور اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آورد تا به عنوان فداء تقدیم کرده خود را آزاد سازد.

همین که چشم اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آن گردنبنده افتاد، به یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد و فرمود: «رَحِمَ اللهُ خَدِيجَةَ، هَذِهِ فَلَانْدُ هِيَ جَهَّزَتْهَا بِهَا؛ خَدَاوَنَدُ خَدِيجَةَ رَا رَحْمَتُ كُنَد. اَيْنَ كَرْدَنَبَنَدِي اَسْت كِه خَدِيجَةَ اَن رَا بَرَايَ زَيْنَبُ فَرَاھِمُ كَرْدَه (و جزء جھيزيه او قرار داده) اَسْت.»

ص: ۱۱۶

اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ابوالعاص را به این شرط که زینب را آزاد بگذارد و از هجرت او به مدینه ممانعت ننماید آزاد کرد. ابوالعاص آزاد شد و به این شرط عمل کرد و به عهد خود وفا نمود.(۱)

در فراز دیگر تاریخ می خوانیم: پس از آن که اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گریست، فرمود: «مثل این که بر زینب بسیار سخت گذشته که یادگار مادرش را از گردن گشوده و برای ما فرستاده است.»(۲)

مسلمانان وقتی که این حال را از اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مشاهده نمودند عرض کردند: «ای رسول خدا! ما از حق خود گذشتیم، اختیار آن گردنبندها را شما، اگر می خواهید آن را برای خود نگهدارید و اگر نمی خواهید، آن را برای زینب بفرستید.» و به نقل دیگر، اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از مسلمانان اجازه خواست، مسلمانان پاسخ فوق را دادند.

اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ابوالعاص را آزاد کرد و اموال او و گردنبندها را برای زینب فرستاد و به ابوالعاص فرمود: «بدان که زینب به تو (به خاطر کافر بودن) حلال نیست؛ زیرا او مسلمان است و تو کافر می باشی. هر گاه به مکه رفتی، زینب را نزد من بفرست.»

ابوالعاص شرایط اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را پذیرفت. اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زید بن حارثه را برای آوردن زینب به مکه فرستاد. ابوالعاص زینب را همراه زید به مدینه روانه کرد. سرانجام ابوالعاص قبل از فتح مکه مسلمان شد و به مدینه آمد و با عقد جدید، با زینب ازدواج نموده و به زندگی ادامه دادند. ابوالعاص در سال دوازدهم هجرت از دنیا رفت.(۳)

فدک به جای مهریه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

۹. در سال هفتم هجرت، پس از آن که سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خبیر را فتح

ص: ۱۱۷

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۲۲۶، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۴۱ و ۳۴۹.

۲- گویی زینب می دانست اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ارادت و علاقه خاصی به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارد، از این رو آن گردنبندها را منسوب به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را واسطه آزادی همسرش قرار داد.

۳- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۲۳۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۱۲۱ و ۱۲۶.

کرد و یهودیان را در هم شکست، مطابق نوشته بلاذری در فتوح البلدان، ساکنان فدک (۱) ریس خود، یوشع بن نون را به عنوان قرارداد صلح نزد رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) فرستادند و آن قرارداد این بود که فدک را به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) بدهند تا در تحت پرچم اسلام، در امنیت باشند...

به این ترتیب فدک، بدون هجوم، از راه صلح در اختیار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار گرفته و از اموال خالصه پیامبر (نه از بیت المال و اموال عمومی) گردید (۲) و با نزول آیه هفت سوره حشر، فدک به عنوان «فَىء» مال خدا و رسول و بستگان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه است.

فدک هم چنان در اختیار بود تا این که آیه ۲۶ سوره اسراء نازل شد: «وَأَتِ ذَٰلِقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَشِيكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ حَقَّ خَوْشَاوِنَدَانٍ وَ مَسْتَمِنَدٍ وَ دَرْمَانَدَهٗ رَاه رَا بَرْدَاذ.»

مفسران و محدثان بسیار از شیعه و سنی نقل کرده اند: هنگامی که این آیه نازل شد، رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَام) را خواست و فدک را به او بخشید. (۳)

آنچه که ذکر آن در این کتاب مورد توجه است این که امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: پس از آن که فدک در اختیار پیامبر قرار گرفت، وقتی که به مدینه بازگشت نزد فاطمه آمد و فرمود: «دخترم! خداوند فدک را از کافران برگردانید و در اختیار من نهاد و از اموال مخصوص من قرار داد. هر گونه که خواستی از آن استفاده کن.» سپس فرمود:

«وَأَنَّهُ قَدْ كَانَ لِأُمَّكَ خَدِيجَةُ عَلَىٰ أَبِيكَ مَهْرٌ، وَأَنَّ أَبَاكَ قَدْ جَعَلَهَا لَكَ بِذَلِكَ،

ص: ۱۱۸

۱- فدک سرزمین زراعی حاصل خیزی بود که در نزدیکی خیبر در ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت و افرادی در آن ساکن بودند. از این رو به آن روستای فدک می گفتند. مطابق پاره ای از روایات، درآمد سالیانه محصولات کشاورزی فدک معادل ۴۸ هزار دینار بود، که مدتی یهودیان آن را از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به نصف درآمد آن مقاطعه کردند، تا همه کارهای کشاورزی آن را انجام دهند و هنگام برداشت محصول، نصف آن را به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بپردازند. (یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، واژه فدک؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۴۶)

۲- قزوینی حائری، سید محمدحسن، فدک، ص ۳۳.

۳- جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ج ۴، ص ۱۷۷، به نقل از محدثان متعدد.

وَأَتَحَلَّكَ إِيَّاهَا، تَكُونُ لَكَ وَلَوْلَدِكَ بَعْدَكَ؛ (۱) همانا مادرت خدیجه بر عهده پدرت دارای مهریه است. اینک پدرت همین فدک را به همین علت در اختیار تو قرار داد و آن را به تو بخشید، تا برای تو، و برای فرزندان تو بعد از تو باشد.»

این ماجرا نیز بیانگر تجدید خاطره و رعایت حسن عهد اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آیینہ معراج اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

یکی از پدیده های بسیار مهم زندگی درخشان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) موضوع معراج اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از مکه به بیت المقدس، و از آن جا به آسمان ها است که بنا بر قول معروف در سال سوم یا دهم بعثت رخ داد. (۲) آنچه که ذکر آن در این جا مناسب است این که:

طبق پاره ای از نقل ها، معراج اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آغاز شد و بازگشت آن نیز در خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) روی داد.

روایت شده: امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «جبرئیل مرکب بُراق را شبانه کنار در خانه خدیجه آورد و در آن خانه به محضر رسول خدا رسید. آن حضرت را از خانه بیرون آورد و بر مرکب بُراق سوار نموده و از مکه به سوی بیت المقدس (که قسمت اول معراج است) سیر داد...» (۳)

مطابق پاره ای از شواهد و قراین، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هنگام مراجعت از معراج نیز در خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

ص: ۱۱۹

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۷۸. ممکن است در این جا چنین توضیح داده شود: گرچه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مهریه خود را (چنان که گفتیم) از مال خود پرداخت؛ زیرا اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در آن هنگام فقیر بود. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواست با بخشیدن فدک به فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و فرزندان او پس از او، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را شاد کرده و بخشی از ایثارهای او، به ویژه انفاق های مالی او را جبران نموده باشد. با توجه به این که فدک از بیت المال نبود، بلکه از اموال خالصه آن حضرت بود.

۲- . بعضی از محققان گویند: «اظهر و ارجح این است که معراج در سال دوم یا سوم بعثت، رخ داد.» (عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی ام ربابه، ص ۶۴)

۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۷۸، طبیعی است که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این هنگام یگانه کسی بوده که رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) را برای سفر به آسمان ها، بدرقه نموده است.

فرود آمد. برای این که به مقام درخشان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، در رابطه با مسئله معراج اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیشتر پی ببریم نظر شما را به دو روایت زیر جلب می‌کنم:

۱. سلام خدا بر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

ابو سعید خدری می‌گوید: رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) فرمود: وقتی که در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمان‌ها برد و سیر داد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: آیا حاجتی داری؟ جبرئیل گفت: «حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه برسانی.»

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ابلاغ کرد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَآلِيهِ السَّلَامُ، وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ؛ (۱) همانا ذات پاک خدا سلام است، و از او است سلام، و سلام به سوی او باز گردد و بر جبرئیل سلام باد.» این مطلب بیانگر اوج مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا است.

۲. پیوند مقدس اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از معراج

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ضمن بیان ماجراهای معراج فرمود: هنگامی که جبرئیل مرا به بهشت جاوید برد، ناگاه درختی از نور در آن جا مشاهده کردم. در کنار پایه آن درخت، دو فرشته را دیدم که زیورهایی را می‌آراستند، و جمع می‌کردند. به جبرئیل گفتم: این درخت از آن کیست؟ گفت: «از آن برادرت علی است و این دو فرشته تا روز قیامت آن زیورها را برای علی جمع کرده و می‌پیچند.»

از آن جا گذشتم، ناگاه به درختی رسیدم. از آن درخت خوشه خرماي لطیف دیدم که نرم تر از روغن و خوشبوتر از مُشک و شیرین تر از عسل بود. یک عدد خرما از آن چیدم و خوردم. همان خرما، به صورت آبی در صُلب من در آمد. پس از آن که از معراج باز گشتم با همسر خدیجه همبستر شدم. نور فاطمه از آن خرما، در رحم خدیجه قرار گرفت.

ص: ۱۲۰

۱- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷، و ج ۱۸، ص ۳۸۵.

«فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ، فَاِذَا اشْتَقَّتْ اِلَى الْجَنَّةِ شَمَمَتْ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ عَلَيَّهَا السَّلَامُ»؛ (۱) پس فاطمه بانوی بهشتی است که به صورت انسان روی زمین درآمده. هر گاه مشتاق بهشت می‌گردم بوی خوش وجود فاطمه را می‌بویم.»

نظیر این روایت، روایات دیگری نیز هست که در عنوان بعد خاطر نشان می‌شود.

۳. سرچشمه شگفت انگیز ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

یکی از ماجراهای آموزنده و شگفت انگیز در زندگی درخشان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از او است. از این رو که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) لیاقت آن را یافت تا فرزندی مانند حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که بهترین زن دنیا و آخرت است و مقام هیچ بانویی از آغاز آفرینش تا پایان آن به مقام او نمی‌رسد، از او تولد یافت. بانویی که خداوند خطاب به پیامبرش فرمود:

«لَوْلَا كَلِمَةٌ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ، وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا»؛ (۲) اگر تو نبودی موجودات را نمی‌آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم، و اگر فاطمه نبود شما دو نفر (پیامبر و علی) را نمی‌آفریدم.»

در مورد چگونگی انعقاد نور فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رحم خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و ماجرای ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، امور و روایات متعددی نقل شده که هر کدام بیانگر بخشی از مقام ارجمند حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است. برای روشن شدن مطلب، نظر شما را به ذکر چند روایت جلب می‌کنیم:

۱. در تفسیر فرات از امیر مؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده، هنگامی که این آیه بر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) نازل شد: (طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَا بٍ؛ (۳) آنان که دارای ایمان و کارهای شایسته هستند، دارای پاکیزه ترین زندگی و بهترین سرانجام هستند).

یکی از اصحاب یعنی مقداد به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) عرض کرد: «ای رسول خدا! منظور از

ص: ۱۲۱

۱- . شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ص ۷۲؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۱۹.

۲- . نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۳۵ و ج ۸، ص ۲۳۹.

۳- . رعد: ۲۹.

«طوبی» چیست؟» رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) فرمود: «طوبی درختی است در بهشت که اگر سواره ای با اسب راهوار، صد سال در سایه آن سیر کند به آخر آن نمی رسد...»

سلمان می گوید: اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) نسبت به حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) علاقه بسیار نشان می داد. یکی از زن های اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) عرض کرد: «ای رسول خدا! چرا فاطمه را آن قدر دوست داری که هیچ یک از افراد خاندان را آن گونه دوست نداری؟»

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) در پاسخ فرمود: «هنگامی که من در شب معراج به آسمان ها سیر داده شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد. میوه ای از میوه های آن درخت را چید و به من داد. آن را خوردم. سپس دستش را بر میان دو شانه ام کشید. آن گاه فرمود: «ای محمد! خداوند متعال ولادت فاطمه از خدیجه را به تو مژده می دهد.»

وقتی که از معراج به زمین بازگشتم و با خدیجه همبستر شدم، نور فاطمه در رحم خدیجه قرار گرفت، از این رو هر گاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه را نزدیک خود می آورم و بوی بهشت را از او می شنوم، او «خَوْرَاءِ اَنْسِيَه» زن بهشتی به صورت انسان دنیا است.» (۱)

۲. در روایت دیگر آمده؛ امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا فاطمه را بسیار می بوسید و می بویید. عایشه (یکی از همسران پیامبر) از علاقه شدید پیامبر نسبت به حضرت زهرا ابراز ناراحتی می کرد و آن را برای خود ناگوار می دانست. پیامبر راز علاقه خود به فاطمه را برای عایشه چنین ترسیم فرمود: «ای عایشه! هنگامی که در شب معراج مرا به آسمان ها بردند، در آن جا وارد بهشت شدم. جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد و از میوه های آن درخت به من داد. از آنها خوردم. خداوند عصاره همان میوه ها را در پشتم به آبی تبدیل کرد. پس از بازگشت به زمین با همسرم خدیجه همبستر شدم؛ همان هنگام خدیجه به وجود فاطمه باردار شد، از این رو هرگز فاطمه را نبوسیده ام مگر این که بوی خوش درخت طوبی بهشت را از وجود او

ص: ۱۲۲

۱- . فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۷۳ ۷۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۵۱.

۳. امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که یکی از اصحاب از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) پرسید: شما چرا آن همه به حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) علاقه نشان می دهید؟ و شیوه شما با او به گونه ای است که با دختران دیگر چنین نیست؟

آن حضرت در پاسخ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، و سیبی از سیب های بهشت را به من داد. آن را خوردم. آن در صُلب من قرار گرفت. در آن وقت با خدیجه همبستر شدم. نور فاطمه در رحم خدیجه انعقاد یافت و من اکنون بوی بهشت را از وجود فاطمه می شنوم.

روایات دیگری نیز بیانگر این مطلب است. (۲)

۴. عمّار یاسر در ضمن گفتاری می گوید روزی حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: «ای ابوالحسن! خداوند متعال نور مرا آفرید. نور من خدا را تسبیح می کرد. سپس خداوند آن نور را در یکی از درختان بهشت به ودیعه نهاد. آن درخت، درخشان شد. هنگامی که پدرم رسول خدا (در شب معراج) وارد بهشت گردید، خداوند به او الهام کرد که از میوه آن درخت بچین و آن را بخور. پیامبر فرمان خدا را انجام داد. خداوند نور مرا در صلب پدرم قرار داد. سپس خداوند آن را در رحم مادرم خدیجه به ودیعه نهاد و خدیجه مرا به دنیا آورد و من از همان نور هستم به آنچه از حوادث که قبلاً بوده و بعداً رخ خواهد داد، آگاهی دارم. ای ابوالحسن! مؤمن با نور خداوند متعال می نگرد.» (۳)

۵. فضل بن شاذان از سلمان نقل می کند که گفت: به حضور فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رفتم حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پیش روی آن حضرت بازی می کردند. با دیدار آنها بسیار خشنود شدم. اندکی بعد اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) نزد فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آمد. عرض کردم: «ای رسول خدا! از فضیلت این خاندان مطلبی

ص: ۱۲۳

۱- . قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمّی، ص ۳۴۱. نظیر این حدیث در عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۶ آمده

است و در کتب اهل تسنن نیز نقل شده است (علامه طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۳)

۲- . در این باره ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۲.

۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸، به نقل از: ابن عبدالوهاب، حسین، عیون المعجزات.

بفرما تا بر دوستی ما نسبت به آنها بیفزاید.»

فرمود: ای سلمان! در شب معراج که خداوند مرا به سوی آسمان سیر داد، ناگاه جبرئیل را در آسمان ها و در بهشت یافتم. هنگامی که مشغول دیدار از قصرها و باغ های بهشت بودم، ناگهان بوی بسیار خوشی را استشمام کردم که شگفت زده شدم. به جبرئیل گفتم: «ای حبیب من! این بوی خوشی که بر همه بوهای معطر بهشت چیره شده چیست؟» جبرئیل گفت: «ای محمد! این بوی خوش از سیبی است که سیصد هزار سال است خداوند آن را با دست قدرتش آفریده. نمی دانم که هدف خداوند از آفرینش این سیب چیست؟»

در این هنگام فرشتگانی را دیدم که همان سیب را نزد من آوردند و گفتند: «ای محمد! پروردگار ما «سلام» است و به تو سلام می رساند و این سیب را به تو هدیه می دهد.»

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) می فرماید: من آن سیب را گرفتم و در زیر پر جبرئیل گذاشتم. وقتی که جبرئیل به زمین فرود آمد، من آن سیب را برداشتم و خوردم. آب آن در پشت من جمع شد. با حضرت خدیجه همبستر شدم. او از همان آب سیب، به وجود فاطمه باردار شد. خداوند به من وحی کرد که حوریه بهشتی به صورت انسان به تو عنایت می شود ... این حوریه همان فاطمه بود. (۱)

پاسخ به یک سؤال

در این جا این سؤال مطرح می شود که مطابق قول معروف که غالب محدثین شیعه نقل کرده اند، حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در سال پنجم بعثت چشم به جهان گشود، و با توجه به این که معراج اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بنا بر قول معروف پس از سال پنجم بعثت رخ داد، چگونه با روایات مذکور (که بیانگر انعقاد نور فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رحم خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از معراج اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بوده) سازگار است؟! پاسخ این سؤال را با توجه به نکات زیر به دست می آوریم:

۱. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) دارای معراج های متعدّد بوده است.

ص: ۱۲۴

۲. در سال و ماه معراج اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به اختلاف نقل شده. مطابق پاره ای از روایات معراج آن حضرت قبل از سال پنجم بعثت بوده؛ از جمله بعضی از روایات حاکی است که معراج آن حضرت در سال دوم یا سوم بعثت بوده است (۱) و به گفته بعضی از محققان، این قول برترین و ظاهرترین قول است. (۲)

از سوی دیگر در مورد سال تولد حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَام) نیز اختلاف شدید وجود دارد. بنا بر این با توجه به همه جوانب، روایات مذکور با سال تولد حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَام) قابل جمع است و پاسخ به سؤال فوق داده می شود.

کناره گیری چهل روز اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام)

معروف این است که فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَام) در سال پنجم بعثت چشم به جهان گشود. در سال چهارم بعثت روزی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سرزمین أَبْطَح (بین مکه و منی) نشسته بود. امیر مؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَام)، عباس، حمزه، عمار یاسر، منذر بن ضحاح، ابوبکر و عمر در محضرش بودند. ناگهان جبرئیل به صورت اصلی خود که بسیار بزرگ بود و بال هایش مشرق و مغرب را فرا گرفته بود، به حضور اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و صدا زد: «ای محمد! خداوند بزرگ بر تو سلام رساند و امر فرمود که چهل روز از خدیجه کناره گیری کنی!»

این مأموریت برای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخت و گران آمد؛ چرا که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) را دوست داشت و بسیار به او علاقه مند بود. (ولی دستور خدا بر همه چیز مقدم است و باید آن را انجام داد.) از آن پس اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چهل روز دور از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام)، روزها را روزه می گرفت و شب ها را به عبادت به سر برد؛ تا آن که روزهای آخر فرا رسید. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عمار یاسر را نزد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) فرستاد و این پیام را به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) داد:

«ای خدیجه! مبادا گمان کنی که کناره گیری من از تو به خاطر بی محبتی و بی اعتنایی

ص: ۱۲۵

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۷۹ ۳۸۱؛ علامه طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج

۱۳، ص ۲۹ ۳۰.

۲- . عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی ام ربائبه، ص ۶۴.

است؛ بلکه پروردگام چنین دستور فرمود، تا امر خود را اجرا کند. جز خیر و سعادت، گمان دیگر نکن. خداوند متعال هر روز چندین بار به خاطر تو به فرشتگان بزرگش، مباحثات می کند. بنا بر این وقتی شب تاریک شد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن. آگاه باش که من در خانه فاطمه بنت اسد هستم.»

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) روزی چند بار از دوری رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) غمگین می شد. وقتی که چهل روز به پایان رسید، جبرئیل نزد اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و عرض کرد: «خداوند بر تو سلام می رساند و می فرماید: برای دریافت هدیه اش آماده باش.»

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از جبرئیل پرسید: تحفه و هدیه خداوند چیست؟ جبرئیل، اظهار بی اطلاعی کرد. در این هنگام میکائیل (فرشته مقرب دیگر خدا) از آسمان فرود آمد. طبقی را که با پارچه شیندس یا اِشْتَبْرَق بهشتی پوشیده بود، نزد رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) نهاد. جبرئیل نزدیک آمد و به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) عرض کرد: «خداوند می فرماید: که باید امشب از این غذا افطار کنی.»

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: (پیامبر در خانه ما بود). هر شب هنگام افطار به من امر می فرمود که در خانه را باز بگذارم تا هر کس مایل است وارد خانه شود (و از غذای پیامبر بهره مند گردد)؛ ولی آن شب مرا در کنار در خانه نشانید و فرمود: «ای پسر ابوطالب! این طعامی است که برای غیر من حرام است.»

من در کنار در خانه نشستم و رسول خدا تنها وارد خانه شد و چون سر پوش را از روی طَبَق برداشت، یک خوشه خرما و یک خوشه انگور در آن دید. از آنها میل فرمود تا سیر شد و آب هم آشامید. سپس دست خود را برای شستن دراز کرد. جبرئیل آب بر دست مبارکش ریخت و میکائیل شست و شو داد و اسرافیل با دستمالی دست آن حضرت را خشک کرد. سپس باقی مانده غذا با ظرف آن به سوی آسمان بالا رفت. آن گاه پیامبر برای ادای نماز (نافله) برخاست.

جبرئیل نزد آن حضرت آمد و گفت: اکنون نماز بر تو حرام است تا به خانه نزد خدیجه بروی و با او همبستر شود؛ زیرا خداوند با خود عهد کرده که در این شب از صُیْلَب تو، فرزندی پاک بیافریند. در این هنگام پیامبر پس از چهل روز کناره گیری، برخاست و به

خاطره شب ملاقات با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، از زبان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می گوید: من در این مدت به تنهایی مأنوس شده بودم. وقتی شب می شد سرم را می پوشاندم و پرده را می آویختم و در خانه را می بستم و نماز خود را می خواندم. چراغ را خاموش نموده و به بستر برای استراحت می رفتم، ولی در آن شب بین خواب و بیداری بودم که ناگهان پیامبر آمد و حلقه در را زد. گفتم: کوبنده در خانه کیست، که جز محمد آن را نمی کوبد؟ رسول خدا با بیان شیرین و کلام دلنشین فرمود: «ای خدیجه! در را باز کن من محمد هستم.»

با خشنودی و شادی برخاستم و در را گشودم، و آن حضرت وارد خانه شد. بنای آن حضرت بر این بود که هر گاه وارد خانه می شد، ظرف آب می طلبید و وضو می گرفت و به طور اختصار دو رکعت نماز می خواند و سپس به بستر خواب می رفت؛ ولی آن شب، آب نطلبید و آماده نماز نشد و بازوی مرا گرفت و به بستر خود برد. وقتی که از مضاجعت برخاست، سوگند به خدا آن حضرت از من دور نشده بود که نور فاطمه را در رحم خود یافتم و سنگینی حمل را احساس نمودم. (۱)

مرحوم محدث قمی گوید: کناره گیری چهل روز اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای آن بود که آمادگی معنوی برای دریافت تحفه و هدیه خداوند را که همان وجود مقدس فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود پیدا کند؛ چنان که در زیارت نامه حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به این مطلب اشاره شده. آن جا که می خوانیم:

«وَصَيْلٌ عَلَى الْبُتُولِ الطَّاهِرَةِ... فاطمه بنت رسولك وَنَصِيحَةٌ لِحَمِيدِ قَرْتِيمِ قَلْبِهِ وَفَلْمَذَه لِيَدِهِ وَالنُّجْبَهُ مِنْكَ لَهُ وَالتُّحْفَهُ حَصِيصَتٌ بِهَا وَصِيَّتُهُ...؛ خدایا درود بفرست بر بتول پاک ... فاطمه دختر رسول خودت و پاره تن و آرام بخش قلب او، و جگر گوشه او، و برگزیده ای از تو برای تو، و تحفه ای که آن را به وصی خود اختصاص دادی.»

و این گونه کناره گیری اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیانگر مقام بس ارجمند سرور بانوان جهان

ص: ۱۲۷

حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است که بیان را توان تبیین چنین مقامی نیست.

و شاید آوردن طَبِيقِ خرما و انگور بهشتی برای رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و اختصاص به خصوص این دو میوه، به خاطر برکت بسیار و منافع فراوان این دو میوه باشد؛ چرا که در میان درخت ها هیچ درختی مانند درخت خرما و انگور دارای برکت بسیار نیست. علاوه بر این که این دو درخت از زیادی گِلِ آدم ۷ آفریده شده اند و بعید نیست که در این اختصاص، اشاره به کثرت این نسل پاک، طاهر، مبارک و بسیاری فرزندان و برکات آن باشد؛ چنان که در این باره در محل خود اشاره خواهیم کرد.

و اما این که جبرئیل به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت: در این وقت، نماز بر تو حرام است (که در حدیث فوق آمده بود)، ظاهر این است که منظور نماز نافله و مستحبی بود، نه نماز واجب؛ زیرا اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نماز واجب خود را قبل از افطار به جا می آورد. خداوند به حقیقت موضوع آگاه تر است. (۱)

ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و احترام بانوان بزرگ از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

شیخ صدوق در کتاب امالی به سند خود از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسیدم؛ ولادت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چگونه انجام شد؟ در پاسخ فرمود:

هنگامی که حضرت خدیجه با رسول خدا ازدواج نمود، زن های مکه (از روی عناد با اسلام) از خدیجه دوری می کردند. به خانه او نمی رفتند و سلام بر او نمی کردند. نمی گذاشتند زنی خدیجه را ملاقات نماید. وحشت و هراس بر خدیجه رو آورد و سخت غمگین و بی تاب بود از این که مبادا بر رسول خدا آسیبی برسانند. هنگامی که خدیجه به فاطمه باردار شد، فاطمه در رحم مادر با او سخن می گفت و او را دلداری می داد و خدیجه این موضوع را بر پیامبر پنهان می داشت. روزی رسول خدا وارد خانه شد. شنید که خدیجه با فاطمه سخن می گوید. به خدیجه فرمود: با چه کسی گفت و گو می کنی؟

خدیجه عرض کرد: «فرزندی که در رحم دارم با من سخن می گوید و مونس من

ص: ۱۲۸

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، بیت الاحزان، ص ۱۸.

پیامبر فرمود: این جبرئیل است. به من خبر می دهد که آن فرزند دختر است و او است نسل پاک پر میمنت و خداوند به زودی نسل مرا از او قرار خواهد داد و امامان از نسل او به وجود می آیند، که خداوند پس از انقضای وحی، آنها را خلفا و جانشینان (رسول خدا) قرار می دهد.

حضرت خدیجه به همین ترتیب ایام بارداری را می گذراند تا آن که ولادت فاطمه نزدیک شد. برای زنان قریش و بنی هاشم پیام فرستاد که بیایید و مرا در وضع حمل یاری کنید؛ همان گونه که بانوان، زنان را در چنین وقتی کمک می کنند.

ولی زنان قریش و دیگران برای او پیام دادند که تو حرف ما را نشنیدی و سخن ما را رد کردی و با محمد یتیم ابوطالب، که فقیر بود، ازدواج نمودی. از این رو نزد تو نمی آییم و به هیچ وجه تو را یاری نخواهیم کرد. (به راستی چه خفقان عجیبی بود، و پیامبر در آغاز بعثت چقدر دشمن داشت، و اسلام تا چه اندازه، غریب بود که حتی در چنین حالتی، از همسر پیامبر کناره گیری می کردند و با او هم صحبت نمی شدند!)

خدیجه از این پیام، ناراحت و غمگین شد. (ولی خداوند او را تنها نگذاشت) ناگهان خدیجه دید چهار زن گندمگون و بلند قامت که شبیه زنان بنی هاشم بودند، وارد شدند. خدیجه از دیدن آنها هراسناک شد. یکی از آنها گفت: ای خدیجه! محزون مباش، ما از طرف خدا به سوی تو آمده ایم. ما خواهران تو هستیم. من ساره (همسر ابراهیم خلیل) هستم و این آسیه دختر مزاحم است که در بهشت همنشین تو است. آن دیگری مریم دختر عمران است و آن یکی کلثم خواهر موسی می باشد. خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در هنگام وضع حمل، تو را یاری کنیم.

در این وقتی یکی از آنها در جانب راست خدیجه نشست. دیگری در سمت چپ نشست. سومی روبه رو، و چهارمی پشت سر قرار گرفتند و در این هنگام فاطمه پاک و پاکیزه به دنیا آمد، و وقتی به زمین قرار گرفت، نور تابناکی از او برخاست که بر همه خانه های مکه تابید. ناگاه ده تن از حوریان بهشتی که در دست هر یک از آنها طشتی از بهشت و آفتابه ای پر از آب کوثر بود، وارد شدند. آن بانویی که در پیش روی خدیجه بود،

فاطمه را گرفت و با آب کوثر شست و شو داد و درو جامه سفید که از شیر سفیدتر و از مُشک و عنبر خوش بوتر بود بیرون آورد. بدن فاطمه را با یکی از آنها پوشانید و دیگری را مقنعه و روسری او قرار داد. سپس فاطمه را به سخن گفتن دعوت کرد. فاطمه زبان گشود و به یکتایی خدا و رسالت محمد گواهی داد و چنین گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَوَلَدَتِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ؛ گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و پدرم رسول خدا و آقای پیامبران است و شوهرم سرور اوصیا می باشد و فرزندانم دو آقای سبط ها هستند.»

سپس به هر یک از آن چهار زن سلام کرد و آنها را به نام خواند و آنها با روی شاد و خندان، فاطمه را مورد توجه قرار دادند و حوریان و اهل آسمان، مزده ولادت فاطمه را به یکدیگر می دادند و در آسمان نوری آشکار شد که فرشتگان، قبل از آن چنین نوری را ندیده بودند.

آن گاه بانوان به خدیجه گفتند: فرزند خود را که پاک، پاکیزه، پرمیمت و مبارک است و دارای نسل پر برکت می باشد بگیر. خدیجه با شادی و خوشحالی، فاطمه را به آغوش گرفت و پستان در دهان او گذاشت. شیر جاری شد. فاطمه از آن پس در هر روز مطابق رشد یک ماه و در هر ماه مطابق رشد یک سال سایر کودکان، بزرگ شد. (۱)

تسلی خاطر فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رحم مادر، به مادرش در ماجرای شق القمر

از شگفتی ها این که: آن گاه که فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رحم مادرش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود بنا بر معروف سال چهارم بعثت و ماه های آغاز سال پنجم بعثت بود؛ یعنی در شرایطی که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مأمور به آشکار نمودن دعوت به اسلام شده بود و حوادث تلخی از ناحیه مشرکان برای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پدیدار می شد، شرایط بسیار سخت و ناگوار بود. طبیعی است که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز شریک غم های اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و در رنج شدید به سر می برد.

در این ایام فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رحم مادر، با مادر سخن می گفت و او را دلداری می داد که

ص: ۱۳۰

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۱ ۸۰ و ج ۶، ص ۲۴۷ و ج ۴۳، ص ۲.

نمونه ای از آن قبلاً ذکر شد؛ از جمله از مواردی که فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رحم مادر، به مادرش دلداری می داد، در ماجرای شق القمر بود.

توضیح آن که: طبق روایات مشهور، مشرکان نزد رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) آمدند و گفتند: «اگر راست می گویی تو پیامبر خدا هستی، ماه را برای ما دو پاره کن.»

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می آورید؟ عرض کردند: آری. آن شب، شب چهاردهم ماه بود. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از درگاه خدا تقاضا کرد تا آنچه مشرکان خواسته اند انجام شود. دعای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به استجاب رسید. ناگهان ماه به دو پاره شد و رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) مشرکان را یک یک صدا می زد و می فرمود ببینید و گواهی دهید. (۱)

با این که مشرکان دو پاره شدن ماه را دیدند، در عین حال بسیاری از آنها به کفر خود افزودند و گفتند: این سحر است؛ چنان که سه آیه آغاز سوره قمر به این مطلب دلالت دارد.

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از گفتار مشرکان لجوج آزرده خاطر شد و شبانه به خانه خود بازگشت. در این هنگام با استقبال گرم خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) روبه رو شد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در حالی که شادمان بود عرض کرد: «ای رسول خدا! من برفراز خانه، معجزه شما را مشاهده کردم و از آن شگفت انگیزتر این که این کودک که در رحم من است به من (که در اضطراب بودم تسلی خاطر داد) و گفت: «یا أُمِّيَاةُ! لَا تَخْشَى عَلَيَّ أَبِي، وَمَعَهُ رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ؛ مادرم! در مورد پدرم، خوف و نگرانی نداشته باش، چرا که پروردگار مشرق ها و مغرب ها با او است.»

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) لبخند زده و فرمود: «خداوند به هیچ پیامبری معجزه ای نداد؛ مگر این که آن را به من عطا فرمود.» آن گاه ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اشعاری در شأن معجزه شق القمر خواند. (۲)

نذر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و اعلام دستور خدا

هنگامی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) باردار شد، مانند «حَنَّهُ» مادر حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین نذر کرد: خدایا! من از مادر مریم بهترم و محمد شوهر من از عمران شوهر مادر مریم برتر

ص: ۱۳۱

۱- . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۸۶.

۲- . اقتباس از: محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۵.

می باشد. این کودکی را که در رحم دارم برای تو مُحَرَّر کردم. (یعنی: خالص و آزاد نمودم که پس از رشد و بلوغ تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین باشد و از زاهدان و عبادت کنندگان مسجد شود.)

جبرئیل از طرف خدا نزد اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و عرض کرد: به خدیجه بفرماید خداوند می فرماید:

«لَا إِغْتِاقَ قَبْلَ الْمُلْكِ، خَلَى بَيْنِي وَبَيْنَ صَفِيَّتِي، فَإِنِّي أَمْلُكُهَا وَهِيَ أُمُّ الْأَثَمَةِ وَعَتِيقِي مِنَ النَّارِ؛ (۱) آزاد کردن قبل از ملکیت روا نیست. این فرزند برگزیده ام را به من واگذار. او (فاطمه) مملوکه من و مادر امامان است و من او را از آتش آزاد کرده ام.»

توضیح این که: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خواست طبق معمول اولیای خدا در زمان های گذشته، هم چون مادر مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نذر و عهد کند که فرزندش را وقف خدمت گزاری به مسجدالحرام نماید و چنین کاری قبلاً معقول و معمول بوده است و تصور می کرد که چنین کاری در شریعت اسلام نیز از مستحبات بزرگ است. سخن جبرئیل بیانگر آن است که فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) غیر از دختران دیگر است. او مملوکه خداوند بزرگ است؛ نه مملوکه شما تا بتوانید در مورد او چنان نذری کنید. وانگهی هدف اصلی از نذر نمودن فرزند برای خدمت گزاری خانه خدا، بندگی کامل و آزادی از آتش دوزخ است. فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به این هدف رسیده و او بر اثر بندگی از آتش دوزخ آزاد است و او مادر امامان معصوم (علیهم السلام) است ...

به این ترتیب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از چنین نذر و عهدی منصرف شد؛ چرا که اهداف این نذر، قبلاً در مورد حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا تحقق یافته بود.

این تعبیر که «فاطمه مادر امامان ۷ است»، شاید اشاره به این جهت داشته باشد که اگر مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارای فرزندی مانند عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ رهبر معصوم و پیامبر اولوالعزم شد، فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارای یازده امام معصوم (علیهم السلام) که همه از فرزندان او هستند خواهد گردید.

ص: ۱۳۲

۱- . محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۵ ۲۵۶، به نقل از: کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمّد ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمّد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۳. ، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمّد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۵. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمّد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۶. اربلی ، علی بن عیسی ، کشف الغمه فی معرفه الاثمه ، بیروت: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
۷. استرآبادی، شرف الدین علی حسینی (م ۹۴۰ ق)، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره (کنز جامع الفوائد)، تحقیق: مدرسه الإمام المهدی]، قم: مدرسه الإمام المهدی]، ۱۴۰۷ ق.
۸. بخاری، محمّد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۹. جلال الدین سیوطی، عبدالرحمان بن کمال بن محمد خضیری (م ۹۱۱ ق)، الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. حسین بن عبد الوهّاب (ق ۵ ق)، عیون المعجزات، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر: محمّد معین (تا آذرماه ۱۳۴۵ش) و سیّد جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷ش.
۱۲. سید بن طاووس، رضی الدین علی بن موسی (م ۶۶۴ ق)، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۴ ق.

۱. شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۲. شوشتری، محمدتقی تستری (م ۱۴۱۵ ق)، قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشيعة و محدثيهم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، تحقیق: السید مهدی الحسینی اللاجوردی، تهران: جهان.
۴. ، علل الشرائع، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (م ۴۱۳ ق)، الإرشاد، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۶. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، [بی نا]، بیروت، ۱۹۸۸ م / ۱۴۰۸ ق.
۷. عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی ام ربائبه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (م ۱۱۱۲ ق)، نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۹. علامه طباطبایی، سید محمدحسین (م ۱۴۰۲ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
۱۰. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (زنده در ۳۰۷ ق)، تفسیر فرات کوفی، به کوشش: محمّد کاظم محمودی، تهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. قزوینی حائری، سید محمدحسن، فدک، قاهره: مطبوعات النجاح، ۱۳۹۶ ق.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم (م ۳۰۷ ق)، تفسیر القمّی، به کوشش: السید الطیب الموسوی الجزائری، مطبعه النجف الأشرف.
۱۳. کاشانی، ملا فتح الله (م ۹۸۸ ق)، منهج الصادقین فی الزم المخالفین، تهران: محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.

١. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، تحقيق: محمدباقر بهبودى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٢. محب الدين طبرى، أحمد بن عبدالله (م ٦٩٣ ق)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، تحقيق: أكرم البوشى، جدّه: مكتبه الصحابه، ١٤١٥ ق.
٣. محدث قمى، شيخ عباس (م ١٣٥٩ ق)، بيت الاحزان، ترجمه: محمد محمدى اشتهااردى، قم: انتشارات ناصر، ١٣٦٩ ش.
٤. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.
٥. منصور على ناصف، التاج الجامع للأصول فى أحاديث الرسول، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٦. نمازى شاهرودى، شيخ على (م ١٤٠٥ ق)، مستدرک سفينه البحار، تحقيق: بخل المؤلف، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٨ ق.
٧. ياقوت حموى، شهاب الدين ابى عبدالله (م ٦٢٦ ق)، معجم البلدان، [بى جا]: انتشارات دارالصادر، ١٩٩٥ م.

فرزندان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) (۱)

سمیه صبوری

چکیده

شرح زندگانی و معرفی فرزندان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و رسول خدا (صَلَّى اللهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با استناد به منابع مهم تاریخ اسلام است. از دیدگاه نویسنده: در مورد فرزندان پسر حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اختلاف بسیار است، اما تقریباً همگی متفق القول اند که ایشان چهار فرزند دختر داشته است. هر چند نباید غافل شویم که برخی در انتساب دختران به جز فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تردید کرده اند و ام کلثوم، زینب و رقیه را فرزند خواندگان آنها نامیده اند. در «سیرت رسول الله» از رفیع الدین اسحاق همدانی می خوانیم که: سید او را به خانه برد و هفت فرزند از وی ظاهر شد. سه پسر و چهار دختر. پسران قاسم و طاهر و طیب بودند. دختران، زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه. و پسرانش هر سه در ایام جاهلیت وفات یافتند و دخترانش همه اسلام را دریافتند و با سید به مدینه هجرت کردند. و سید فرزندان را همه از خدیجه بیاورد، الا ابراهیم که از ماریه قبطیه بیاورد و تا خدیجه زنده بود، سید هیچ زن دیگری نخواست. با نگاهی به متون نظر خود را این گونه اعلام می کنیم که تعداد دختران همان چهار نفر می باشند و در مورد پسران هم از میان همه اقوال به نظریه ای که تعداد آنها دو نفر ذکر شده است بسنده می کنیم؛ زیرا شرط عقل این است که قدر متیقن این تعداد را در نظر بگیریم.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، تاریخ اسلام، قاسم، طاهر، طیب، زینب، رقیه، ام کلثوم، فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ).

ص: ۱۳۶

در سیرت رسول الله از رفیع الدین اسحاق همدانی می خوانیم: «پس سید او [خدیده] را به خانه برد و هفت فرزند از وی ظاهر شد. سه پسر و چهار دختر. پسران قاسم و طاهر و طیب بودند. دختران، زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه. و پسرانش هر سه در ایام جاهلیت وفات یافتند و دخترانش همه اسلام را دریافتند و با سید به مدینه هجرت کردند. و سید فرزندان را همه از خدیجه بیاورد؛ الا ابراهیم که از ماریه قبطیه بیاورد و تا خدیجه زنده بود، سید هیچ زن دیگری نخواست.» (۱)

برخی دیگر گفته اند حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دو پسر به نام های قاسم و عبد الله داشته که عبد الله را با لقب طیب و طاهر می خوانند و دختران خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را نیز رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دانسته اند.

ابن هشام نیز همان نظر رفیع الدین اسحاق را تکرار می کند. (۲) در جای دیگری نیز در حدیثی شیعی به نقل از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) وی فرزندان خود را طاهر (عبد الله)، قاسم، فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، رقیه، ام کلثوم، و زینب نامیده است. (۳)

قول تقریباً بعیدی نیز از ابن عباس نقل شده، که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را صاحب ده فرزند از حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) می داند (۴) و برخی محدثان اهل تسنن فرزندان آن دو را بالغ بر دوازده نفر برشمرده اند. (۵)

ملاحظه می شود که در مورد فرزندان پسر حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) اختلاف بسیار است؛ اما تقریباً همگی متفق القول اند که ایشان چهار فرزند دختر داشته است. هر چند نباید غافل شویم که برخی در انتساب دختران به جز فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تردید کرده اند و ام کلثوم، زینب و رقیه را فرزند خواندگان آنها نامیده اند.

ص: ۱۳۷

۱- همدانی، رفیع الدین اسحاق، سیره رسول الله، ص ۹۰.

۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۳۸ - ۲۳۹، به نقل از: شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ۳۷ - ۳۸.

۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۶۳.

۵- محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۴۴.

البته این نظریه اخیر با نگاه به قرآن، آن جا که در سوره احزاب پیرامون حجاب می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ تَلْبَسُ الْبِئَاتِكُمْ...؛ ای پیامبر! به همسران و دخترانت بگو...) کمی ضعیف به نظر می رسد. لذا با نگاهی به متون نظر خود را این گونه اعلام می کنیم که تعداد دختران همان چهار نفر می باشند و در مورد پسران هم از میان همه اقوال به نظریه ای که تعداد آنها دو نفر ذکر شده است، بسنده می کنیم؛ زیرا شرط عقل این است که قدر متیقن این تعداد را در نظر بگیریم.

نکته بعدی آن که مورخان می گویند پسران نبی؛ یعنی قاسم که کنیه رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نیز از نام او بود و عبد الله ملقب به طاهر یا طیب در خردسالی و یکی پیش از بعثت و دیگری اندکی بعد از آن در گذشتند.

عمادزاده در کتاب «زنان پیغمبر» می نویسد: «قاسم در سن چهار سالگی در گذشت و عبد الله یک ماه پس از وی» (۱) و باز هم این جا در مورد سن وفات آنها اختلاف فراوان است. برخی می گویند هر دو در هفت سالگی وفات یافتند و برخی گفته اند قاسم دو ساله بود که در گذشته است.

اما روایت غم انگیزی از حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نقل شده است که: «آن بانوی بزرگوار چند روز پس از وفات قاسم در خانه نشسته بود و می گریست؛ چون اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وارد شد علت این کار را پرسید و او گفته است: از سینه هایم شیر جاری شد و من به یاد فرزند کوچکم افتادم که اکنون گرسنه و تنها در زیر خاک آرمیده است.»

نظیر این حدیث را در مورد عبد الله طاهر نقل کرده اند که در هر دو مورد نبی ۹، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را بشارت می دهد که فرزندان کوچک تو بسان فرشتگان در کنار در بهشت به انتظار ورودت به سر می برند تا با داستان کوچک خود تو را به باغ های ارم رهنمون شوند.

این موضوع نشان می دهد هر دوی پسران نبی مکرم ۹ و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در سن کودکی و شیرخوارگی از دنیا رفته اند. دلیل دیگر اثبات این قضیه نیز انتساب عنوان ابتر به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از

ص: ۱۳۸

سوی کفار بود که چون پسرانش زود از دنیا می رفتند ، این چنین او را مورد استهزا قرار می دادند.

به هر حال در گذشت این دو پسر که می توانستند محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در پیشبرد دین خدا یاری بسیار کنند، برای این زوج نمونه بسیار گران آمده بود. از تاریخ یعقوبی نقل شده است هنگامی که قاسم در چهار سالگی از دنیا رفت ، نگاه پیامبر ۹ در کنار جنازه او به یکی از کوه های مکه افتاد و خطاب به آن فرمود: «ای کوه ! آنچه به من در مورد مرگ قاسم وارد شد، اگر بر تو می آمد متلاشی می شدی.» (۱)

اما دختران نبی مکرم ۹ به سن بلوغ و ازدواج رسیدند. شاید باقی ماندن دختران از میان فرزندان نبی حکمتی در مورد این مسئله دارد که عرب دختران را خفیف می شمردند و آنها را در سن خردسالی زنده در گور می نمودند. این ننگ را قرآن مجید این گونه نکوهش می کند که : (وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؛ (۲) آن گاه که در باره دختران زنده به گور پرسش شود که به کدام گناه کشته شدند؟) لذا در چنین محیطی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دختران خود را بسیار گرامی می داشت و خصوصاً به غنچه خوش بوی کوچک خود فاطمه زهرا ۳۱ ام ایها عنایت خاصی داشت و آن بانوی مکرمه را که در سختی ها و شدائد همراهش بود، سرور زنان دو گیتی می نامید.

فرزندان دختر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عبارت اند از:

زینب : ایشان بزرگ ترین دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زینب را به عقد خواهرزاده خود ابوالعاص بن ربیع در آورد که از آنها پسری به نام علی و دختری به نام امامه حاصل شد. علی در سنین پائین وفات یافت و اما امامه که از همسر اول خود مغیره بن نوفل جدا شده بود پس از وفات زهرا ۱ مرضیه عَلَیْهَا السَّلَامُ به وصیت خودش به عقد امیرالمؤمنین ۷ در آمد .

زینب هنگام حجرت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) به مدینه به همراه شوهرش ابوالعاص در

ص: ۱۳۹

۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۲- تکویر: ۸.

مکه باقی ماند. به هنگام جنگ بدر (در سال دوم هجرت) ابوالعاص از لشکریان دشمن بود که به همراه هفتاد نفر دیگر از مشرکین به اسارت نیروهای اسلام درآمد.

هنگامی که قرار شد اسرا با پرداختن فدیة آزاد شوند، زینب برای آزادی شوهرش گردنبندی که خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در شب عروسی به گردنش آویخته بود، به مدینه فرستاد. ابوالعاص آن را به عنوان فدیة به محضر سرور عالمیان آورد و چون نگاه نبی ۹ به آن گردنبد افتاد بی اختیار گریست و به یاد همسر فداکارش خدیجه افتاد و فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ خَدِيجَةَ، هَذِهِ قَلَانِدُ هِيَ جِهَظَتَهَا بِهَا؛ خَدَاوَنَدُ خَدِيجَةَ رَا رَحْمَتَ كُنَد. اَيْنَ گَرْدَنبِنْدِي اَسْت كِه خَدِيجَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اَن رَا بَرَايَ زَيْنَب فَرَاہِم كَرْدِه اَسْت.»

پیامبر ۹ ابوالعاص را به شرط آن که زینب را آزاد بگذارد تا به مدینه بیاید، رها کرد و وی نیز به عهد خود وفا نمود و زید بن حارثه به مکه رفت و او را با خود به مدینه آورد. سرانجام ابوالعاص قبل از فتح مکه مسلمان شد و به مدینه آمد تا با زینب ازدواج دوباره نماید. زینب در سال هشتم هجرت در مدینه از دنیا رفت.

ام کلثوم و رقیه

دومین و سومین دختر، ام کلثوم و رقیه بودند که زندگی سختی را پشت سر نهادند. ام کلثوم و رقیه در ابتدا به درخواست ابی لهب و همسرش ام جمیل، هیزم کش آتش جهنم، به عقد عتیه و عتبه فرزندان آنها در آمدند. این ازدواج با پادرمیانی ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صورت گرفته بود، لذا خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) علی رغم آن که از خوی بد ام جمیل و فرزندش آگاهی داشت، به احترام عموی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخن نگفت. تا جایی که پس از آشکار شدن دعوت به اسلام از سوی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، عتیه و عتبه که ام کلثوم و رقیه را در عقد خود داشتند آنها را به خانه پدر باز گرداندند تا مایه آبروریزی برای خانواده محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شوند که البته ناکام ماندند.

دو دختر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خانه پدر بازگشتند و پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز با روی خوش از آنها استقبال کردند. پس از اندکی عثمان بن عفان به خواستگاری رقیه آمد و با او تزویج نمود. اما خلق خشن عثمان سبب شد آن بانو بر اثر شدت ضربات کتک جان به جان آفرین تسلیم کند. در مورد علت قتل وی از سوی عثمان گفته اند: عثمان عموی خود

مغیره بن ابی العاص که در جنگ احد دندان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را شکست و لب وی را شکافت و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را مهدور الدم نامیده بود در خانه پنهان داشت. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چون از این امر اطلاع یافت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) را مأمور کرد تا آن جا رود و او را به قتل رساند.

عثمان چون این را دریافت او را فراری داد و به همراه توشه و غذا از مدینه خارج کرد. در راه مرکبش هلاک شد و پیاده راه می پیمود تا جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) گفت که دشمن خدا در فلان نقطه است. برو و او را بکش که مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَام) مأمور این کار شد. پس خبر هلاکت مغیره به عثمان رسید وی به خانه نزد رقیه آمد و او را متهم کرد که جای عمویش را به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اطلاع داده است. پس آن گاه آن چنان با چوب جهاز شتر او را پی در پی می زد تا نیمه جان افتاد و پیکرش را که به خانه نبی ۹ آوردند پس از سه روز از روح تهی شد. پیامبر ۹ عثمان را که به خاطر این عمل منفور او گردیده بود از شرکت در تشیع جنازه رقیه منع فرمود. پس از رقیه، ام کلثوم نیز به عقد عثمان بن عفان در آمد و باز هم به سبب خشونت وی جان سپرد.

فاطمه زهرا ۳۱

اگر چه سخن گفتن در مورد این بانوی مکرم در اندازه و گنجایش این مقاله نیست و در مورد او هم چون مادر بزرگوارش می توان صفحات زیادی مطلب نوشت اما به لحاظ حفظ روند اصلی نوشتار، ذکری مختصر به میان خواهد آمد.

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ...). فاطمه کوچک ترین فرزند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) و محمد (صلی الله و اله و سلم) بود. در مورد وی احادیث، روایات و آیات فراوانی نقل شده. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرماید: «فاطمه حوراء انسیه؛ فاذا اشتقت الی الجنة شمت رائحه فاطمه؛ (۱) پس فاطمه بانوی بهشتی است که به صورت انسان روی زمین در آمد. هر گاه مشتاق بهشت می گردم بوی خوش وجود فاطمه را می بویم.»

باز هم حدیثی نقل شده که از نبی ۹ پرسیدند چرا میزان علاقه اش به فاطمه ۳ بیش از سایر فرزندانش است، حضرت فرمود: «هنگامی که من در شب معراج به آسمان ها سیر داده شدم، جبرئیل مرا در کنار درخت طوبی برد. میوه ای از میوه های آن درخت را چید

ص: ۱۴۱

۱- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۱۹.

و به من داد. آن را خوردم. سپس دستش را بر میان دو شانه ام کشید. آن گاه فرمود: «ای محمد! خداوند متعال ولادت فاطمه از خدیجه را به تو مژده می دهد.»^(۱)

از این حدیث و قریب آن از لحاظ مفهوم در کلام محدثان و راویان بسیار نقل شده است. لذا آن وجود مبارکه انسانی ممتاز و در میان زنان عصر خود سرآمد بود. نیز روایت شده قبل از حمل یافتن فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بطن خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) چهل روز از وی کناره گرفت و به تنهایی به عبادت و راز و نیاز مشغول گشت. فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نه سالگی به ازدواج پسر عمویش علی بن ابی طالب ۷ در آمد. پس از نه سال حیات پربرکت و به دنیا آوردن فرزندان که هر کدام بخشی از تاریخ بشریت به شمار می آیند، درگذشت.

کتابنامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (م ۷۱۱ ق)، مختصر تاریخ دمشق، تحقیق: راتب حموش، دمشق: دار الفکر.
۲. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۳. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۴. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (م ۱۱۱۲ ق)، نور الثقلین، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلّاتی، قم: مؤسسه إسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۶. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۷. محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، انتشارات نبوی، ۱۳۷۷ ش.

ص: ۱۴۲

١. همدانی، رفیع الدین اسحاق، سیره رسول اللّٰه ، ویراستهٔ صادق مدرسی، ١٣٧٥ ش.

ص: ١٤٣

ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) (۱)

مهدی وزنه

چکیده

شرح فضائل اخلاقی و معنوی و توصیف ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است. از دیدگاه نویسنده: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از جمله کسانی است که دارای شخصیت مثبت و برترند و می توانند بر افراد دیگر تأثیر بگذارند و زندگی شان سرمشق دیگران و شایسته مطالعه و تحقیق باشد. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارای امتیازات و ویژگی های شخصیتی بالایی بودند که موجب معنویت و مقدس بودن این زندگی بود؛ از جمله فداکاری های شجاعانه و کفایت قهرمانانه اش که مانند یاری مخلص و توانا با ایثاری کامل از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حمایت می کرد و مایه آرامش و شادی قلب اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. او همراه و همپای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در گذر زمان پیش می رفت. دردها و رنج ها را با شهامت به جان خرید و شجاعانه ایستادگی کرد و از روز آشنایی با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام و از آغاز مخالفت زورمداران با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پیام او تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره همه جانبه و تبعید، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبارش مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نکرد و لحظه ای از برق شمشیرها نترسید.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، شخصیت مثبت، الگوهای رفتاری، سخاوت، عفت.

مقدمه

ما انسان ها دارای دو جنبه هستیم: شخصی و شخصیتی. در جنبه شخصی غالب شبیه

ص: ۱۴۵

یک دیگریم. برای رفع تشنگی و گرسنگی آب و غذا می خوریم، لباس می پوشیم... لیکن در جنبه شخصیتی با یکدیگر متفاوتیم. برخی دارای شخصیت های مثبت، فعال و معنوی هستیم. بلعکس برخی دارای شخصیتی منفی، پوچ، بی هویت... .

کسانی که دارای شخصیت های مثبت و برترند، می توانند بر افراد دیگر تأثیر بگذارند و همیشه زندگی شان سرمشق دیگران و شایسته مطالعه و تحقیق است. از جمله این افراد برتر و مناسب برای الگو شدن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هستند. در این مقاله به دنبال بیان برخی از ویژگی های شخصیتی این بانو در مسیر زندگی مشترکش با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) هستیم.

۱. به یاد خدا بودن

دعا یا خواندن عاشقانه و خالصانه و پرشور خدا و راز و نیاز با آن سرچشمه زندگی و زیبایی و قدرت، نوعی پرستش و برترین نوع یکتاپرستی است. به همین جهت دعا و نیایش در زندگی دوستان خدا جایگاه پرفرازی دارد. آنان به دعا خو می گیرند و با مناجات پرشور و شعور تا عرش خدا راه می یابند. با آن به اوج آرامش می رسند و گمشده دل ناآرام خود را در آن می یابند و آن را دانشگاه آزادگی ها و بی نیازی ها و استقلال ها و برازندگی ها و خودسازی ها می بینند.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دائماً به یاد خدا بود و ذکر خدا را می گفت و سرآمد زنان نیایشگر بود و حتی ایشان دو حرز مخصوص خود داشت و مرتباً آن ذکرها را زمزمه می کرد از جمله: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَأَعْنِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، وَاصْرِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ» (۱). به نام خداوند بخشنده بخشایشگر! ای خدای زنده و استوار! به رحمت پناهنده شدم. به من پناه بده و مرا هرگز به اندازه یک چشم برهم زدن به خودم وانگذار، همه حال و زندگی من را سامان ببخش.»

و دومین حرز ایشان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا اللَّهُ يَا حَافِظُ يَا حَفِيفُ يَا رَقِيبُ» (۲) به

ص: ۱۴۶

۱- سید بن طاووس، علی بن موسی، منهج الدعوات، ص ۵؛ کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی، ص ۳۰۲؛ سید بن طاووس، علی بن موسی، الإقبال، ص ۱۳۷.

۲- سید بن طاووس، علی بن موسی، منهج الدعوات، ص ۵؛ کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی، ص ۳۰۲؛ سید بن طاووس، علی بن موسی، الإقبال، ص ۱۳۷.

نام خداوند بخشنده بخشایشگر! ای خدا! ای نگهبان، ای نگه دارنده مراقب و پاسدار.»

این بانو می دانست که زندگی که با یاد خدا باشد شیرین، زیبا و دلنشین و همراه با آرامش است. این ارتباط و یاد خدا مسلماً یک طرفه نیست. این خدا است که به یاد بنده اش است و بنده هم به فضل الهی از خدا تمسک می گیرد. این ارتباط دو طرفه در زندگی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در روایتی خیلی زیبا بیان شده:

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) فرمود: وقتی که در شب معراج جبرئیل من را به سوی آسمان ها برد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟ آیا حاجتی داری؟»

جبرئیل گفت: «حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامُ؛ حاجت من این است که سلام خدا و سلام من را به خدیجه برسانی.»

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رساند. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَآلِيهِ السَّلَامُ، وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ؛ (۱) همانا ذات پاک خدا سلام است و از او است سلام و سلام به سوی او باز می گردد و بر جبرئیل سلام باد.»

همراهی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دیدن معجزات و نشانه هایی از حضرت، این ارتباط و به یاد و در ذکر خدا بودن را قطعاً محکم تر می کرد؛ چرا که بانویی که حاضر می شود همه ثروت و جان و مال خود را در راه خدا بدهد و از همه هستی اش بگذرد، نشان دهنده ارتباط بسیار عمیق و محکم او با خدا است. در روایت آمده اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حضور خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از نیروی ولایت خود استفاده و می خواستند دو چشمان زن نایبایی را شفا دهند، به همین جهت به آن زن نایبنا گفتند: «قطعاً دو چشمان تو باید سلامتی خود را به دست آورند.»

در این لحظه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چون هم خود زنی با خدا بود و می دانست اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم در نزد

ص: ۱۴۷

۱- . شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۱۷۵؛ راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۲۹؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۹۳؛ قمی مشهدی، میرزا محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۳۴۹؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۲؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و ارشاد فی سیره خیر العباد، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

خدا دارای مقامی بالا است، با قاطعیت گفت: «هذا دُعَاءٌ مُبَارَكٌ»؛ (۱) این بینایی، نتیجه دعای پربرکت پیامبر است.»

۲. شجاعت و کفایت

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارای امتیازات و ویژگی های شخصیتی بالایی بودند که موجب معنویت و مقدس بودن این زندگی بود؛ از جمله فداکاری های شجاعانه و کفایت قهرمانانه هایش که مانند یاری مخلص و توانا با ایثاری کامل، از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حمایت می کرد و مایه آرامش و شادی قلب اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. او همراه و همپای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در گذر زمان پیش می رفت. دردها و رنج ها را شهمت مندانه به جان خرید و شجاعانه ایستادگی کرد و از روز آشنایی با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زور مداران با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پیام او تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره همه جانبه و تبعید، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبارش مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نکرد و لحظه ای از برق شمشیرها نترسید و با همه وجود نشان داد در راه عدالت است.

خالصانه و شهمت مندانه در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده فریب کار و ستم پیشه ای نمی هراسد. از جمله نمونه های شجاعت این بانو در زندگی، در قالب داستان، عبارت اند از:

سال های آغاز بعثت بود، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می گوید: پیامبر از غار حرا به خانه برگشت، ولی بسیار ناراحت بودند، پرسیدم: «مَا الَّذِي آزَى بِكَ مِنَ الْكَأَبِ وَ الْحُزْنِ مَا لَمْ أَرَهُ نِيكَ مُنْذُ صَبَّحْتِي؟» ای پیامبر! نشانه های اندوه را در چهره ات می بینم که هرگز از ابتدای زندگی مشترک تا حال تو را این طور محزون ندیده بودم علت چیست؟»

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «يَحْزُنُنِي غَيْبُهُ عَلَيَّ؛ ناپدید شدن علی من را نگران کرده است.» علی از من جدا شد و معلوم نیست در کجا است؟ [ماجرا از این قرار بود که عده ای از مسلمانان بر

ص: ۱۴۸

۱- ابن مغزلی، علی بن محمّد، مناقب الامام علی ابن ابی طالب، ج ۱، ص ۸۳؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص

اثر دوری از گزند یورش مشرکین پراکنده شده بودند. در این میان بین حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نیز جدایی افتاده بود.]

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) عرض کرد: «بر شترم سوار می شوم و به جست و جوی علی می پردازم تا به او برسم؛ مگر این که مرگ بین من و او فاصله بیندازد.»

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با شجاعت تمام سوار بر شتر خود شد و در کنار کوه های مکه به جست و جوی ادامه می داد. ناگهان در تاریکی، قیافه شخصی را دید. به او سلام کرد تا از صدای جواب سلام بفهمد که آیا او علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است یا شخص دیگری است.

او علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود گفت: «و علیک السَّلَامُ ...؛ و بر تو باد سلام، آیا تو خدیجه هستی؟» خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: آری، و بعد شترش را خواباند و به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: «پدر و مادرم به فدایت، سوار شتر شو.» علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «تو از من سزاوارتر هستی که بر شتر سوار شوی، پیش پیامبر برو و به او خبر بده تا من بیایم.»

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خانه رسید. دید اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در کناری ایستاده و دست به سینه اش می کشد و سه بار این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ فَرِّجْ هَمِّي وَ بَرِّدْ كِبِدِي بِخَلِيلِ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ (۱) خدایا! اندوهم را برطرف کن و دلم را به دیدار خلیل و دوستم علی خنک کن.»

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) گفت: «خداوند دعایت را مستجاب کرد، بر تو مژده باد.» اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با شنیدن این مژده بلند شد و دست هایش را به سمت آسمان بلند کرد و یازده بار گفت: «شُكْرًا لِلْمُجِيبِ، شُكْرًا لِلْمُجِيبِ...؛ (۲) از درگاه خداوند اجابت کننده دعا، شکر و سپاس گزاری می کنم.»

از نمونه های دیگر شجاعت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ): در سال ششم یا پنجم بعثت بود که این آیات بر قلب اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نازل شد: (فَاضِئِدْعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ، الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ (۳) پس تو به صدای بلند آنچه مأموری به خلق برسان و

ص: ۱۴۹

۱- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۵۴۷؛ سیلاوی، غالب، الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۳۴۸.

۲- طبری، عمادالدین ابوجعفر محمد، بشارت المصطفی، ص ۲۱۷.

۳- حجر، ۹۶، ۹۴.

از مشرکان روی بگردان. همانا ما تو را از شرّ تمسخر و استهزا کنندگان مشرک محفوظ می داریم. آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر گرفتند به زودی خواهند دانست).

به خاطر همین رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در مراسم حج بر بالای کوه صفا رفت، با ندایی بلند سه بار فرمود: «یا ایّها النَّاسُ اِنِّی رَسُوْلُ اللّٰهِ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ؛ ای مردم! من رسول خداوند پروردگار جهانیان هستم.»

مردم به سوی آن حضرت آمدند و متوجه او شدند. سپس رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) بر بالای کوه مزّوه رفتند و دستش را بر گوش شان گذاشتند و سه بار با صدای بلند فرمود: «یا ایّها النَّاسُ اِنِّی رَسُوْلُ اللّٰهِ؛ (۱) ای مردم! من رسول خدا هستم.»

در این هنگام بت پرستان با چهره خشم آلودی به او نگاه می کردند. ابوجهل آن چنان سنگی به سوی آن حضرت انداخت که بین دو چشمانش شکست. سایر مشرکین هم به دنبال ابوجهل به آن حضرت سنگ پرتاب می کردند.

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) با عجله به طرف کوه رفتند و بر بالای آن به سنگی تکیه دادند. مشرکین باز هم به دنبال رسول خدا بودند و به هر طرف می دویدند. در این هنگام مردی پیش حضرت علی (عَلِیْهِ السَّلَامُ) [در آن هنگام حدود سیزده سال داشت] آمد و گفت: «محمّد کشته شد.»

حضرت علی (عَلِیْهِ السَّلَامُ) سراسیمه به خانه خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) رفت و در را کوبید. خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) پشت در آمد و فرمود: کیست؟ علی (عَلِیْهِ السَّلَامُ) گفت: من هستم. خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) پرسید: محمد (صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) کجا است؟ علی (عَلِیْهِ السَّلَامُ) گفت: خبر ندارم، ولی شنیدم که مشرکین او را سنگ باران کرده اند. حالا نمی دانم که او زنده است یا کشته شده است؟ مقداری آب و غذای «حیس» (که یک نوع حلوا بود از خرما و روغن و آرد درست می شد) به من بده و با من بیا تا به دنبال او برویم که مسلماً الآن تشنه و گرسنه است.

خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) غذا و آب را برداشت و از خانه بیرون آمد و همراه علی (عَلِیْهِ السَّلَامُ) به طرف کوه حرکت کردند تا به کوه رسیدند. حضرت علی (عَلِیْهِ السَّلَامُ) به خدیجه (عَلِیْهَا السَّلَامُ) فرمود: «تو به طرف دره کوه برو و من به بالای کوه می روم.»

ص: ۱۵۰

۱- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهرة، ص ۱۵۹، برگرفته از بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فریاد زد: «ای رسول خدا! جانم به فدایت کجا هستی؟ و در کدام گوشه افتاده ای؟» حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم با آهی می گفت: «مَنْ أَحْسَسَ لِي النَّبِيَّ الْمُصْطَفَى؟ مَنْ أَحْسَسَ لِي الرَّبِيعَ الْمُتْرَضِي؟ مَنْ أَحْسَسَ لِي الْمَطْرُودَ فِي اللَّهِ؟ مَنْ أَحْسَسَ لِي أَبَالْقَاسِمِ؟» چه کسی از پیامبر برگزیده برای من خبر می آورد؟ چه کسی از بهار پسندیده به من اطلاع می دهد؟ چه کسی از آن شخصی که در راه خدا رانده شده من را آگاه می کند؟ چه کسی از ابوالقاسم من را با خبر می نماید؟»

در این لحظه جبرئیل بر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرود آمد. وقتی که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را دید اشک از چشمانش سرازیر شد و فرمود: «می بینی که قوم من با من چه کردند؟ من را تکذیب کردند و از جامعه راندند، به من حمله کردند.»

جبرئیل عرض کرد: «ای محمّد! دستت را به من بده» و بعد دست آن حضرت را گرفت و او را به بالای کوه نشانید و فرش مخملی بهشتی از زیر پرش بیرون آورد و آن را بر زمین کوه انداخت و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را روی آن نشانید و بعد فرشتگان مقرب هر کدام پس از دیگری به خدمت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می آمدند و از او اجازه خواستند، تا مشرکین را نابود و هلاک کنند؛ ولی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «من به عنوان عذاب رسانی مبعوث نشده ام، بلکه به عنوان رحمت برای جهانیان برانگیخته شده ام»: «دَعُونِي وَ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ من و قومم را به خود واگذارید، آن ها ناآگاه هستند.»

در این هنگام جبرئیل به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نگاه کرد که در کوه به دنبال گم شده خود است. به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) عرض کرد: «من رَبِّهَا وَ مَنَى السَّلَامِ، وَبَشَّرَهَا بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لِأَضْحَبٍ فِيهِ وَ لَا نَضْبٍ؛ آیا به خدیجه نگاه نمی کنی که فرشتگان آسمان از گریه او گریه می کنند. او را صدا بزن و سلام من را به او برسان. به او بگو خداوند به تو سلام می رساند و او را مژده بهشت بده که در آن خانه ای از یک قطعه بلورین ساخته شده و آراسته به طلا است و در آن هیچ گونه رنج و نگرانی نیست.»

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را دید و او را صدا زد؛ در حالی که از صورت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خون روی زمین می ریخت و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن خون ها را پاک می کرد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وقتی که به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) نزدیک

شد و چهره خون آلود او را دید با آهی جان کاه گفت: «پدر و مادرم به فدایت، بگذار قطرات خون چهره ات بر زمین بریزد.»
اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: «می ترسم، پروردگار زمین بر اهل زمین غضب کند.»

وقتی که شب شد، اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از فرصت استفاده کردند و همراه علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خانه رفتند. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در خانه خود، آن حضرت را در حجره ای که دیوارهایش با سنگ ساخته شده بود، قرارداد و سقف آن را با تخته سنگ هایی پوشاند و در روبه روی آن حضرت ایستاد و او را در جامه اش پنهان کرد.

مشرکین آمدند و به سوی جایگاه اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) سنگ می انداختند و از هر طرف سنگ می آمد. دیوارها و سقف سنگی محل اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مانند سپر، مانع از آمدن سنگ ها می شد و آن سنگ هایی که از طرف روبه رو می آمدند، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با شجاعت و شهامت بسیار خود را سپر آن سنگ ها قرار می داد تا به بدن نازنین همسرش اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) برخورد نکند. در این هنگام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فریاد می زد: «ای گروه قریش! آیا زن آزاد را در خانه خود سنگ باران می کنید؟»

وقتی که مشرکین این فریاد را شنیدند، منصرف شدند و از آن جا رفتند. فردای آن روز اکرم(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از خانه خارج شد و کنار کعبه رفت و در آن جا نماز خواند و به راز و نیاز با خدا پرداخت. (۱)

۳. حیا و عفت

عفت، یکی از صفات نفسانی است که شهوت نیروی سرکش را مهار می کند. عفت و حیا، تمام حرکات و سکنات و گفتار و قلم انسان را کنترل می کند تا آنچه را که دلش می خواهد نکند و هر چه را نفسش اراده کرد به قلم و زبان نیاورد و انجام ندهد. این حالت پسندیده روحی و روانی و این منش مرقی از ویژگی های انسان خردمند و خردورز است. از عوامل

ص: ۱۵۲

۱- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۴۳؛ صادقی تهرانی، محمّد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۶، ص ۲۴۸؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۶، ص ۸۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۲؛ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۲۵؛ صالحی شامی، محمّد بن یوسف، سبل الهدی و ارشاد فی سیره خیر العباد، ج ۷، ص ۱۴۸؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ج ۱، ص ۵۰۸.

مهم و مؤثر روانی و مردمی در جلوگیری از قانون‌گریزی و مرزشکنی و خودکامگی و خودسری است و از راه کارها و ابزارهای لازم برای ساختن جامعه و تمدن و محیط و شرایط و فضای اجتماعی و سیاسی و قضایی و اقتصادی مطلوب برای تأمین حقوق و حرمت و آزادی و امنیت انسان‌ها و باعث وجاهت و زیبایی و کرامت و آبروی فرد و جامعه و خانواده و نظام در برابر خدا، خویش، افکار عمومی و تاریخ است.

در کل حیا برای هر انسانی نیکو است، اما در بانوان و زنان نیکوتر و پسندیده‌تر است. این ویژگی شخصیتی در حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز بسیار بارز و نمونه بود. آن بانو در زندگی‌شان در برخورد با نامحرم همیشه از پشت پرده و حجاب صحبت می‌کردند؛ حتی در جلسه‌خواستگاریشان، به نقل تاریخ از پشت پرده صحبت می‌کردند، مگر جایی که با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صحبت‌های آخر را کردند. (۱)

از نمونه‌های دیگر عفت و حیا، مخصوصاً در شب‌هایی که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نبودند، این بود که شبی که به امر الهی چهل شب را دور از همسر خود بودند. نوشته شده که این بانو سرخود را در هنگام شب می‌پوشاندند و پرده در را می‌انداختند و در خانه را می‌بستند. (۲) این‌ها همه نشانه‌های عفت و حیا است، آن هم در زمان‌های جاهلیت و تیره و تاریک که چنین رفتارهایی را نمی‌توان در شخصی سراغ گرفت.

از بارزترین نمونه‌های حیا و وقار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را می‌توانیم در لحظات آخر زندگی‌شان پیدا کنیم. او در آن لحظه خود را از خدا طلبکار می‌دانست و نه از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). به همین خاطر از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواست که دعایش را بدرقه راه او کند. از درگاه الهی برایش آمرزش بطلبد و قبل از به خاک سپردنش لحظاتی خود اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در قبر او وارد و با نماز و دعایش آن جا را پر از برکت کند.

ص: ۱۵۳

-
- ۱- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، ص ۱۰۰؛ محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۰۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۶۹؛ محلاتی، ذبیح‌الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۴.
 - ۲- حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، ص ۲۱۹؛ سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، ص ۱۲۷.

پس از آن یک تقاضای مادی از همسرش داشت، ولی احساس شرم و حیا به او اجازه مطرح کردن آن را نمی داد. به خاطر همین اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و دخترش فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را تنها گذاشت و بیرون آمد. او به دخترش گفت: «ياحبيبي و ياقرّة عيني! قولي لايبك ان اتي تقول انا خائفة من القبر اريد منك ردائك الذي تلبسه حين نزول الوحي تكفني فيه؛ (۱)» هان ای محبوب مادر، نور چشمم، به پدر گران قدرت بگو، مادرم می گوید من از خانه قبر، شب اول قبر و تنهایی در قبر نگرانم و می ترسم. از شما تقاضا دارم یکی از جامه های خود را که به هنگام فرود فرشته وحی و دریافت پیام خدا و راز و نیازهای شبانه می پوشیدید، به من هدیه کنید تا پس از مرگ، بدنم را با آن کفن کنم.»

فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تقاضای مادر را به پدر گفت و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواسته یارش را انجام داد و بلافاصله ردایش را به فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دادند و او هم آن ردا را با خوشحالی پیش مادر برد.

برای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این لحظات بسیار سخت بود؛ زیرا اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خیلی علاقه داشت. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) حتی در آخرین لحظات عمرش، حیا و عفتش، را که یکی از عواملی بود که گرمی و آرامش کانون خانواده و تداوم زندگی و عشق و علاقه به همسرش را بیشتر می کرد، حفظ کرد.

اصولاً نظام خانواده در اسلام بر پایه حیا و عفت و ایمان و تقوا استوار شده است. اگر زن دارای حجاب و حیا باشد، شوهرش هم دارای چشم پاک و آرامش خاطر او خواهد بود؛ اما اگر زنی از بی بندوباری جهان غرب تقلید کند، نه تنها کانون گرم خانواده را به هم می زند بلکه در جهنم ابدی و دائمی خواهد سوخت.

۴. بخشندگی و سخاوت

نمونه بارز بخشندگی و سخاوت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از همان زمانی که این پیوند مقدس شکل گرفت بیشتر به چشم می خورد؛ مخصوصاً آن جایی که به ورقه گفت: «هرچه در دست من است

ص: ۱۵۴

۱- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة، ص ۳۷۵؛ محلّاتی، ذبیح الله، ریحان الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۳.

از مال و عبد هبه کردم به محمد، هر طور که می خواهد تصرف کند.» پس ورقه فریاد زد: «ای جماعت عرب، خدیجه خودش و مالش و بنده هایش و تمام آنچه که در ملک او است را به پیامبر هبه کرد.»

زهری می گوید: «خدیجه به پیامبر انفاق کرد؛ چهل هزار، چهل هزار.»^(۱)

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز در مورد بخشش و بزرگی او فرمایشاتی دارند از جمله: «مَا رَأَيْتُ مِنْ صَاحِبِهِ لِأَجِيرٍ خَيْرًا مِنْ خَدِيْجَةَ، مَا لَنَا نَزَجُّعٌ أَنَا وَصَاحِبِي إِلَّا وَخَيَّدْنَا عِنْدَنَا تُخْفَةً مِنْ طَعَامٍ تَخْبَاءُ لَنَا؛^(۲) من کارفرمایی پرمهتر و حق شناس تر و بهتر از خدیجه نسبت به کارکنان و کارگزارانش ندیدم. هر گاه من و دوستم پس از کار، پیش او می رفتیم، می دیدیم غذایی گوارا برای ما آماده کرده و آن را به ما هدیه می داد و بزرگ منشانه و انسانی رفتار می کرد.»

در جریان محاصره چند ساله اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به همراه یاران هاشمی و دیگران در دره ابوطالب (شعب ابوطالب) یکی از عوامل پایداری اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مردم با ایمان، بخشندگی و بزرگ منشی و سخاوت جناب ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَام) و جهاد مالی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام) بود که گفته اند: «وَأَنْفَقَ أَبُو طَالِبٍ وَ خَدِيْجَةُ جَمِيعَ مَا لَهُمَا؛^(۳) ابوطالب و خدیجه برای نجات مردم، همه ثروت و امکاناتشان را در این راه خرج کردند.»

بر این اساس است که بسیار در تاریخ آمده: «كَفَاهَا شَرَفًا فَوْقَ شَرَفِ أَنْ الْإِسْلَامَ لَمْ يَقُمْ إِلَّا بِمَالِهَا وَ سَيِّفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ كَمَا رَوَى مُتَوَاتِرًا؛^(۴) همین افتخار و شرافت که برترین افتخار و شرافت است برای خدیجه بس که آیین اسلام پا نگرفت و کمر راست نکرد، مگر با ثروت خدیجه و شمشیر علی؛ چنان که این مطلب به طور متواتر (یعنی بسیار که موجب علم است) نقل شده است.»

ص: ۱۵۵

- ۱- . الحسنون، محمد، اعلام النساء، ص ۳۲۱.
- ۲- . ابن سید الناس، ابوالفتح محمد یعمری، عیون الأثر، ج ۱، ص ۶۴؛ یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبداللہ، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۱۱؛ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۹۰.
- ۳- . راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائج، ج ۱، ص ۸۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۶.
- ۴- . مامقانی، عبداللہ بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.

مشارکت و همکاری در خانواده خود یک نوع محبت کردن است که زندگی را شیرین و شیرین تر می کند. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شریک و مشاور واقعی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودند؛ مخصوصاً در دغدغه های اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وزیری توانا و کارآمد بودند. همواره همدم، مونس، یار مخلص و شریک و غم خوار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودند. هر حادثه ای که موجب ناراحتی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می شد، خداوند به وسیله خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گشایش در کار او ایجاد می کرد و او موجب تسکین و رفع اندوه، و آرامش اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می شد و این برنامه تا پایان عمرشان ادامه داشت و کم نمی شد.

در همه صحنه های پرخطر و سرنوشت ساز، هم چون اعلام بعثت و دعوت در آن فضای پر از تعصب و تاریک اندیشی، در اقامه نماز و فرهنگ آن، در دعوت بستگان و نزدیکان، (۱) در بیعت با خدا و دین و آیین و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، آن بانو در تمام مشکلاتی که در طول زندگی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رخ داد مخصوصاً در سال های پس از انگیزش اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به رسالت و پس از دعوت آسمانی او و فرود آیات که با نفی پرظالمانه بیدادگران همراه بود، نه تنها یار و یاور اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، بلکه مانند مادری پرمهر و خردمند برای تمام مسلمان ها مایه امید و پشت گرمی و قوت قلب و پناه و پشتیبان بود و با شکیبایی قهرمانانه، تحمل و مدارای عالی، سرمشقی برتر برای همه طالبان آن زمان و همه زمان ها بود.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همیشه همتای زندگی خود، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به پایداری و مقاومت مشورت می داد و با مهر و درایت، دردها و رنج های اجتماعی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را آرام می کرد و به یاری خدا به او راه حل و انگیزه می داد. نقش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در همراهی و همفکری و مشورت با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مردم آزادی خواه از اوایل روزهای بعثت تا آخرین لحظات زندگی اش طوری بود که با رحلت آن بانو، نه تنها اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و مسلمانان، بلکه دوست و دشمن فهمیدند که اسلام پشتیبانی پراعتبار و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، یار و مشاور و وزیری بهتر و توانمند و مردم مسلمان پناهگاهی استوار

ص: ۱۵۶

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۳؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۶۷؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمّد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۷؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقوائد التفضیل، ج ۱، ص ۴۸۵.

چون خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از دست داده اند. (۱)

در این باره آورده اند که: «وَكَانَتْ خَدِيجَةُ وَزِيرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَشْكُرُ إِلَيْهَا؛ (۲) خدیجه وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر بود و آن حضرت به حمایت او بر انبوه مشکلات موفق می شود و آرامش پیدا می کرد.»

۶. صبر بر مشکلات

این بانوی جمال و کمال در دوران دشواری و سختی و در گیرودار مشکلات طاقت فرسا، که در زندگی اش با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رخ می داد، شکیباترین و پرتحمل ترین مددکار بود و در برابر همه رویدادهای سخت و پی در پی سنگ صبور و حتی آرامش بخش دل اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اطرافیان بود.

مشکلات و سختی ها از سخن های گزنده و موضع گیری های زننده و جسارت و اهانت و دروغ انگاری به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خانواده اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا بی اعتنائی هایی که از طرف زنان جاهل مغرض قریش به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) داشتند، که چرا با آن همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تهی دست و فقیر ازدواج کرده است. همه و همه را در قلب خود می فشرد و صبر می کرد. ولی مشکلات به این جا ختم نمی شد و این زنان حتی تا بعد از ازدواج با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قهر بودند و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم چنان به این سختی ها صبر کرد و البته این صبر بی نتیجه نبود؛ چون وقتی زمان وضع حمل زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رسید خداوند با فرستادن چهار بانوی بهشتی او را مورد رحمت و لطفش قرار داد. (۳)

این بانو هم چنین سال هایی طولانی شکنجه های جسمی و روحی دژخیمان مخالف را که بر همتای گرامی اش به خاطر دعوت به توحید و تقوا و رعایت مقررات خدا و حقوق بشر بود، تحمل کرد و همراهی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به هیچ بهایی از دست نداد و با پذیرش تبعید و

ص: ۱۵۷

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۰ ۷۱؛ سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، ص ۱۰۲.

محاصره و تحمل گرسنگی و روزهای دشوار و بیداری شب‌های پر ترس و وحشت بر توفیقات خود می‌افزود. (۱)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) صبر بر مصیبت‌های جان‌سوز دیگری در طول زندگی‌اش کرد؛ از جمله از دست دادن دو پسرش قاسم و عبد الله بود. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر این مصیبت‌ها گریه می‌کرد، ولی همیشه هیچ صبوری بدون نتیجه نمی‌ماند. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَبَى خَدِيجَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را دید به او فرمود:

«يَا خَدِيجَةُ أَمَا تَرْضَيْنَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ تَجِيَّ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَهُوَ قَائِمٌ فَيَأْخُذُ بِيَدِكَ وَ يُدْخِلُكَ الْجَنَّةَ وَ يُنْزِلُكَ أَفْضَلَهَا وَ ذَلِكَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمُ وَ أَكْرَمُ أَنْ يَسْلُبَ الْمُؤْمِنَ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ ثُمَّ يُعَذِّبُهُ بَعْدَهَا أَبَدًا!» (۲) ای خدیجه! آیا خوشنود نمی‌شوی هر گاه روز قیامت شود جلو در بهشت برسی، آن کودک در آن جا ایستاده باشد و دستت را بگیرد و تو را به عالی‌ترین خانه بهشت جای دهد؟ این برنامه برای هر انسان با ایمانی وجود دارد. خداوند متعال بزرگوarter است که میوه دل مؤمنی را بگیرد و او صبر و تحمل کند و در راه خدا به حساب آورد و خدا را حمد و شکر کند، با این وصف خدا او را عذاب کند؟»

۷. مهر و حق شناسی

زندگی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در شرایط جدید، هر روز زیباتر و با لطافت‌تر می‌شد؛ چرا که فضای زندگی‌اش لبریز از عشق و خرد و خداپرستی و انسان‌دوستی و شایستگی و درایت بود.

او به همتای زندگی‌اش مهر و عشقی آسمانی داشت و او را در اندیشه و کارها با تمام وجود یاری می‌کرد و در ابعاد مختلف زندگی، از نظر فرهنگی و اخلاقی و منش فردی و اجتماعی با او صحبت می‌کرد و در همه کارها با او دوستانه و قهرمانانه بود.

راستی اگر زندگی خانوادگی بر اساس هماهنگی در اندیشه و هدف و همگرایی در آرمان و ادب تشکیل شود، در تمام مراحل آن مهر و عشق، رعایت حقوق متقابل و

ص: ۱۵۸

- ۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۹؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷۹.
- ۲- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۳.

ارزش های مهم شخصیتی مخصوصاً حق شناسی و کم توقعی حاکم باشد، چقدر دوست داشتنی و سعادت مندانه خواهد بود.

این ویژگی در خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بسیار بارز بود؛ چرا که او تا اندکی از اندیشه و منش بالا و موقعیت شکوه بار همسر خود در بارگاه خدا و آینده درخشان او آگاه بود. به خاطر همین مانند یک زن نواندیش و با ادب، بلکه بهتر و بیشتر از آن، به همسرش احترام می گذاشت و در برابر او سراپا گوش و هوش و عشق و حق شناسی بود و تلاش می کرد آن طور که باید و شاید قدرشناس باشد.

در این زندگی حق شناسی و مهر و علاقه دو طرفه و متقابل بود. هم خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را خردمندترین، تواناترین، گرامی ترین، عزیزترین، امانت دارترین، پاک ترین، پروا پیشه ترین، با معنویت ترین و آراسته ترین انسان ها می دید و در مقابل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیز به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) عشق می ورزید و احترام می گذاشت؛ احترامی که شایسته و بایسته و وصف ناپذیر بود.

این تکریم و حق شناسی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم، نه تنها به خاطر ویژگی های بارز شخصیتی او یعنی معنویت و هوشمندی و نواندیشی و پاک منشی و... در زندگی بود، بلکه به این خاطر بود که او را سالار دختران و زنان می دید. مادر نسل ماندگارش بود و فرهنگی از فضیلت ها و مجموعه ای از عظمت ها و ارزش های بالایی بود؛ ارزش هایی که اگر تنها یکی از آن ها در زنی وجود داشته باشد، شایستگی قدرشناسی دارد.

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به خاطر عشق و علاقه متقابل هر جا می دید عده ای تلاش می کنند تا موقعیت والا و جایگاه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را در قلب اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پایین بیاورند یا از بین ببرند، پس از پند و اندرزها و ظرافت های تربیتی و اخلاقی، با صراحت و ظرافت، می فرمود: «کار عشق آن بانو، خدایی و آسمانی است، نه زمینی و زود گذر.»

عایشه می گوید: «به هیچ کدام از زنان پیامبر مانند خدیجه اش، احساس حسادت نکردم؛ چون او در قلب پیامبر به طور خاص بود؛ به طوری که پیامبر نه تنها خدیجه، بلکه هر کس و هر چه که نشان از خدیجه را داشت، می دید، به چشم دیگری نگاه می کرد.»

او هر وقت هدیه ای داشت، ابتدا سهم دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را می فرستاد. یک بار عایشه به

این کار او اعتراض کرد که: «چقدر از شکوه و عظمت خدیجه می گویی؟» آن حضرت فرمود: «إِنِّي رُزِقْتُ حَبَّهَا؛ (۱) خدا عشق او را رزق و روزیم ساخته است.» و برای عایشه روشن کرد که نه تنها خود خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و منش او را، بلکه دوستان او را نیز دوست دارد: «إِنِّي لَأَحِبُّ حَبَّيْهَا.» (۲)

۸. ایجاد فضای پربرکت و معنوی در خانه

جامعه ها و تمدن ها در راه رشد و کمال به تدریج به ارزش های اخلاقی و انسانی بها داده اند و به پاکی و آزادگی و آراستگی به فضیلت ها اهمیت داده اند؛ به خاطر همین برخی مکان ها و زمان ها مورد تجلیل و احترام قرار می گیرند و برای آن ها حریم و حرمتی در نظر گرفته می شود.

در نگرش اسلامی هم، همه مسجدها مخصوصاً «مسجدالحرام» مورد توجه قرار گرفته و برای حفظ حرمت آن، مقررات ویژه ای قرار داده اند که مثلاً از ورود آلودگان به وبای شرک و میکروب کفر و حق ستیزی جلوگیری شود. خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم یکی از آن مکان های مقدس است که به خواست خدا و تلاش ها و تدبیرهای خود خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، این سرا، سرای سعادت و سعادت زا و پربرکت و با معنویت و تاریخ ساز باقی ماند.

به گواهی محدثان و تاریخ نگاران، این خانه مبارک پیش از اسلام و فرود وحی و بعثت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خانه پاکی و پروا بود؛ چرا که بانویی در آن زندگی می کرد که همه و همه، آشنا و بیگانه و کوچک و بزرگ او را «طاهره»، پاک روشن و پاک منش می شناختند. او در این خانه، به انفاق و رسیدگی به محرومان و درماندگان جامعه و انجام کارهای شایسته ای که از آموزه های پیامبران پیشین و کتاب های آسمانی یاد گرفته، می پرداخت.

هم چنین این خانه پیش از اسلام این سعادت و لیاقت را داشت که کانون مهر و محبت به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گردید. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با نهایت صفا و اخلاص آن حضرت را به زندگی مشترک و پیوند مبارک دعوت کرد و او نیز پس از خانه ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آن خانه را برای زندگی خانوادگی

ص: ۱۶۰

۱- گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۵۹.

۲- محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

انتخاب کرد و این خانه را پربرکت تر نمود.

به این ترتیب آن خانه، به عنوان پناهگاه برترین افراد، یعنی اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، از شورش دژخیمان و تاریک اندیشان تبدیل شد و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با تمام سعی خود به آن مرد زندگی اش پناه داد و همه اعتبار و جاهت و نفوذ اخلاقی خود را برای تأمین سلامت و امنیت فدا کرد و با گذشت زمان آن خانه با معنویت تر می شد.

هم چنین مکانی شد برای عروج اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به سفر یا سفرهای معراج بود، و آن حضرت از آن جا به «مسجدالاقصی» برای عروج به آسمان ها و عالم بالا رفت و محل برگشت آن حضرت هم دوباره همان خانه بود. به این ترتیب اسلام در آن خانه ظهور کرد و پناهگاه مسلمانان هم شد.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این خانه بود که یگانه دختر اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به دنیا آورد، و محل رشد و شکوفایی شخصیت پر معنویت آن دختر و محل انس و الفت او با مادرش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شد. این مکان محل دوران خردسالی و کودکی و نوجوانی و جوانی علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و محل رشد و تربیت او هم بود.

از همه این ها برتر و بالاتر، آن خانه محل فرود فرشته وحی و رفت و آمد فرشتگان بود که به حضور اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می آمدند و می رفتند. در سال های اولیه بعثت که شرک گریان و محافظه کاران و مخالفان تحول و دگرگونی جامعه که بر آزادی و امنیت او هجوم می آوردند، تنها آن خانه بود که کانون امن و امان و محل پرستش خلوت و آرام آن حضرت و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و برخی از پیشگامان دیگر بود.

به دنبال این مشکلات بود که شبی پرخطر اتفاق افتاد و امیرالمؤمنین ۷ جان خود را به خطر انداختند و برای تضمین سلامت و امنیت اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بر رختخواب اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که از همین خانه بود خوابید و به آن افتخار بزرگ رسید و اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) توانستند از حلقه محاصره دشمن به سوی غار «حرا» و از آن جا به سمت مدینه رفتند و دختر گران مایه اش فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این بحران در آن خانه ماند و خدا می داند که در آن شب سخت چه وحشت و دلهره ای بر او

حاکم شد و تنها این خانه بود که سرای ایمان، مبدأ هجرت و شاهد دغدغه‌ها و دلهره‌های فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است.

این نکات مهم و سرنوشت ساز در مورد این خانه، هر کدام نشان دهنده آن است که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و خانه او دارای چه شایستگی و برازندگی بوده است و چه درایتی و مدیریتی داشته که توانسته این خانه را این طور با معنویت حفظ کند و این رویدادهای بزرگ و تاریخ ساز در آن اتفاق بیفتد؛ چرا که مسلماً تردیدی نیست که این رویدادهای مقدس و آسمانی، در مکان پاک و پاکیزه و با معنویت اتفاق می افتد، نه در جایی که مقدس نباشد.

پس وظیفه مردم و عالمان فرهیخته و زمامداران کشورهای مسلمان نشین است تا با کسب موافقت و همکاری دولت حجاز، این اقامتگاه پر معنویت را به طور دقیق پیدا کنند(۱) و آن را آباد کنند و بسازند، تا زائران خانه خدا در سفر حج و عمره، در آن جا به پرستش خدا و نیایش پردازند و ضمن استفاده از برکات آن خانه، با ویژگی های شخصیتی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آشنا شوند و فکر کنند که چطور می شود خود و دنیای خود را بشناسند و با الگوگیری زندگی و ازدواج آن بانو، با بهترین سبک زندگی تشکیل دهند و موفق باشند.

از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آورده اند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا أُسِرِيَ بِهِ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ بِالْبُرَاقِ ... عَلَى بَابِ خَدِيجَةَ ... ؛ به هنگام فرار رسیدن لحظه سفر وصف ناپذیر معراج، فرشته وحی آن مرکب ویژه را به در خانه خدیجه آورد ... و پیامبر پس از نشستن به آن به سوی قدس شریف رفت و در آن جا پیامبران خدا به پیشواز آن حضرت آمدند و با اذان فرشته وحی، همگی بر پیامبر اقتدا کردند و نماز خواندند ...».

در مورد آن خانه پر معنویت آمده: «وَمَسْتَحَبُّ فِي مَكَّةَ التَّشْرِيفِ فِي مَنْزِلِ خَدِيجَةَ»(۲)

و از کارهای پسندیده در مراسم حج و تشریف به مکه، دیدار از خانه پرخاطره خدیجه و زیارت

ص: ۱۶۲

۱- . محمدباقر مجلسی در زمان خود از بعضی از بزرگان آورد که: «مکان این خانه در مکه معلوم و مشهور است.» (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷)

۲- . امین انصاری، مرتضی ابن محمّد، مناسک حج، ص ۱۲۲؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۰، ص ۶۹.

۹. قدرت مدیریت

اسناد تاریخی نشان می دهد که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، زن شریف و ثروتمند و صاحب امکاناتی بود که به تجارت گسترده ای مشغول بود. کارگزاران و کارمندان و عوامل اجرایی را از میان انسان های سالم و امانت دار و درست کار و آزمون شده استخدام می کرد و خودشان هم در مرکز و خانه و محل کارش می نشست و این کاروان تجارتي را با مدیریت قوی خود هدایت می کرد و به کارهای اقتصادی خود می رسید.

با دقت در انتخاب وقت و فرصت، نوع کالا- و مقدار آن، حرکت و بازگشت و توقف کاروان را با آگاهی از زمان و مکان، طوری تنظیم و تدبیر و برنامه ریزی می کرد که مورد تحسین کاروان بزرگ تجارتي اش می بود. از یمن به حجاز می رفت و از حجاز به شام و دیگر مراکز مهم اقتصادی و تجاری، و سود سرشار و عادلانه و فراوانی به دست می آورد.

اگر به شرایط آن روز جهان و دنیای عرب و قلمرو حجاز در آن زمان آشنا باشیم و نیز اگر اسارت و محرومیت کامل «زن» از حقوق انسانی و اجتماعی اش را به یاد آوریم، و زنده به گور کردن دختران را بدانیم، آن گاه اداره امر مهم اقتصادی به وسیله یک دختر هوشمند و پاک منش و به مدیریت توانمند و ظریف او، ما را به شخصیت و ویژگی معنوی و برجسته و ابتکار او در کارها و روح مدیریت و سازنده او آشناتر می کند که واقعاً او در آن روزگارها، خردمندترین و مدبرترین و کارآمدترین زنان بود.

از همه مهم تر او بر طبق رسم رایج بازار آن زمان، یعنی احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب، رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خواری مرئی و نامرئی و سوءاستفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می کرد و کار پرشرافت خود را به این گناهان بزرگ آلوده نمی کرد و به کارگران و کارمندان و مدیران خود نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را با صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع

و عادلانه تجارت و صادرات و واردات و خدمت به کشور و ملت و تعهد و تخصص به دست آورند.

او به دلیل همین ویژگی های برجسته اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نه تنها اعتماد بازارهای داخلی، بلکه بازارهای منطقه ای را هم به دست آورده بود و راه پیشرفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم باز می کرد. در نتیجه راه های موفقیت او بازتر می شد و مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت.

۱۰. ابتکار و استقلال جویی

استقلال جویی و استقلال طلبی و استقلال اندیشی این بانو از لابه لای رفتار و کردار شایسته اش پیدا می شود، و این از برجستگی ها و امتیازات بلند او به شمار می رود؛ چرا که اگر انسان از نظر فکر و اندیشه، متکبر و مستقل نباشد، نمی تواند در میدان عمل و تجارت و مدیریت و حساس ترین لحظات تصمیم گیری، به طور مستقل فکر کند و عمل کند.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر اساس این ویژگی بود که ده ها خواستگار دارنده زر و زیور و کاروان تجارتي و صاحب امکانات را قبول نکرد و به همه آن ها «نه» گفت و طوری عمل کرد که همه فکر کردند او تصمیم به ازدواج ندارد، اما وقتی که او با انسانی امین و پاک دل و متفکر و شایسته کردار و روحی بزرگ یعنی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آشنا شد، همه آداب و رسوم جاهلی و خرافی را مسخره کرد و خود پیشنهاد ازدواج به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) داد.

وقتی غوغایی از هیاهو و جنجال به راه افتاد که دختر ثروتمند و مقتدری چون شما با جوان تهی دستی چون محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نباید ازدواج کند، با قدرتی استوار و ابتکار، ایستاد و همه ثروت و امکانات خود را به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بخشید و نشان داد که حُسن انتخاب، حُسن عاقبت، سعادت، شخصیت، عظمت، شکوه و... چیزی است که برای به دست آوردن آن نه تنها پول، کاروان تجارتي، زر و زیور، شهرت و قدرت، مهم نیست، بلکه باید از هستی گذشت.

یکی از اسناد تاریخی آورده است: «وَكَانَتْ خَدِيجَةُ امْرَأَةً حَازِمَةً نَبِيلَةً شَرِيفَةً... قَالَتْ: يَا بْنَ عَمٍّ! إِنِّي رَغِبْتُ فَيْكَ لِقِرَائَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ مِنْ قَوْمِكَ وَ أَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ صِدْقِ

حَدِيثُكَ وَ حُسْنُ خُلُقِكَ ...؛ (۱) خدیجه به راستی بانویی خردمند و خردورز و بسیار پر شرافت بود. او در روزگار خود از نظر ریشه و تبار از بهترین های قریش بود و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمندان آن ها بود. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار او بودند، اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان حال خود با هوشمندی و آینده نگری به خواستگاری پیامبر رفت و گفت: من به خاطر خویشاوندی و همفکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته ات دل در گرو مهر تو دارم و به آن هستم که اگر بپذیری با تو پیمان زندگی مشترک امضا کنم.»

۱۱. هدف داری و فداکاری

این ویژگی را می توان در تمام ویژگی های بارز خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دید. زندگی پرفراز و نشیب او نشانه آن است که به دنبال هدف پاک و صاف و بلند و درخشانی بود. هدفی بالاتر از زر و زیور دنیا و کاروان های تجارتنی و ... هدفی بالاتر از زندگی روزمره و خور و خواب، و هدفی ارجمندتر از آسایش و آرامش و شخصی و خانوادگی.

این بانو مانند موج بی قراری بود که در راه هدف، آرامش نداشت، ولی وقتی به ساحل وجود محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) رسید و در آن جا به عدالت خواهی و حق و ایمان و اخلاص، پاکی و امانت، نجابت و شرافت، بشردوستی و کرامت، وجدان و فطرت و دیگر ارزش های انسانی و خداپسندانه را دید خود را در نزدیکی هدف دید.

از این جا می توانیم به راز احترام بسیار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برسیم؛ به این که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) چقدر او را دوست داشتند و به او احترام می گذاشتند، در فراز و نشیب زندگی، توفان های اجتماعی و فرهنگی، او را از مشاوران خود می دانستند و از دیدگاه های او استفاده می کردند (۲) و همیشه نیکی های خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر زبان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بود و برای هرکس که از آن بانو خاطره ای داشت، احترام قائل بودند.

ص: ۱۶۵

۱- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۲۷۱.

۲- الحسون، محمد، اعلام النساء، ص ۱۹.

بسیار در تاریخ آمده است که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرمودند: «خَدِيجُهُ وَآيِنٌ مِثْلُ خَدِيجِهِ؟» (۱) از خدیجه سخن گفتید! کجا مانند او پیدا می شود؟»

۱۲. حق جویی و حق پذیری

در این دنیا خیلی از افراد هستند که مستی های گوناگون، آفت جانشان می شود و نعمت های زندگی بلای وجودشان و رزق و روزی های خدا، زهر تلخ و موجب مرگشان می شود. یکی در اوج زیبایی و تناسب اندام است، و همان مستی زیبایی و ماهرویی، آفت جانش می شود. دیگری غرق در ثروت و امکانات است و از در و دیوار و آسمان و زمین برایش می ریزد، ولی همان ثروت و دارایی او را به تباهی و نابودی می کشاند. سومی در اوج اقتدار است و روزگار بر وفق مُرادش است، و این چرخش یکنواخت روزگار و احساس بی نیازی، او را از چرخش ناگهانی آن غافل ساخته و به طغیان می کشاندش. چهارمی مست جوانی است، و این نیروی جوشان و خروشان، قاتل جان و ایمان و خروش می شود.

یکی دریای موج آگاهی ها و دانش ها است و در مستی آن غرق است و دیگری در اوج شهرت است و همان آلت قتاله شخصیت او می شود. یکی بر کرسی قدرت و فرمانروایی جا خوش کرده و همان ریاست و راحتی، او را به خودکامگی و طغیان می رساند و دنیا و آخرتش را می سوزاند و او را از راحتی به ناراحتی می رساند. همین طور می توان شمرد و تمام هم نمی شود

اما این بانوی بلندمرتبه، با این که غرق در زر و زیور، جمال و کمال، شور و شعور، عقل و درک، شهرت و آواز، و استقلال و... بود، از آفت ها و مستی های آنها خود را حفظ کرد؛ چرا که دارای روح حق پذیری و حق جویی بود، به خاطر همین هم نخستین ایمان آورنده به خدا و پیامبر از زنان و پیشگام ترین در اسلام و نماز و هجرت و جهاد و فداکاری بود.

سپس پاداش این حق پذیری هم این بود که خدای پرمهر و بنده نواز، به فرشته وحی

ص: ۱۶۶

فرمان داد که در وقت فرود بر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، درود و سلام او را هم به وسیله بنده برگزیده اش به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برساند، تا ثابت شود که خدا به پاداش آن ایمان خالص و ژرف و آن اعمال شایسته و پایدار، مقرر زیبایی در بهشت برای او آماده کرده است: «وَبَشِّرْهَا بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَاضِحٍ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ ...» (۱).

۱۳. درایت و خردمندی

نعمت خرد و خردمندی و خردورزی درست، یعنی نگاه متفکرانه بر پدیده های آفرینش و شناخت روابط آنها، یعنی دقت در سازمان وجودی خودمان، یعنی هدف داری و هدف شناسی و آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از ضد ارزش ها و در کل یعنی اوج گرفتن به بندگی و ساختن شایسته و بایسته دنیا و آخرت بر اساس حق و عدل و برابری و ایثار و فداکاری.

«الْعَقْلُ مَا عُجِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (۲) عقل آن است که به وسیله آن خدای رحمان پرستش شود و به وسیله آن بهشت نصیب انسان شود. با دقت در معنای عقل، پس در نتیجه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خردمندترین بانوان روزگار است؛ چرا که او در پرتو خروش، نخستین بانویی بود که ایمان و اسلام آورد، هم راز و هم سنگر و مددکار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد و همه هستی خود را خردمندانه برای ساختن دنیا و آخرتش ریخت و فدا کرد.

او در این راه، جهاد و فداکاری می کرد، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دلداری می داد، به او امید می داد، او را دلگرم می کرد و پناهش می داد. یکی از نوشته های تاریخی می گوید: «وَكَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا، وَأَكْمَلُهُنَّ عَقْلًا، وَأَتَمَّهُنَّ رَأْيًا، وَأَكْثَرُهُنَّ عِفَّةً وَدُنْيَاً وَحَيَاءً وَمُرُوءَةً وَمَالًا...» (۳) خدیجه در زیبایی ظاهری و باطنی، زیباترین زنان روزگارش بود و از نظر خرد و اندیشه، خردمندترین و اندیشمندترین آنان. او در پاک روشی و پاک منشی، دین باوری و خداجویی، وقار و حیا و عزت و آزادگی، آراسته ترین ها بود و در ثروت و امکانات، ثروتمندترین آنها به شمار می رفت.

ص: ۱۶۷

- ۱- محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.
- ۲- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۲۷۲.
- ۳- علامه طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۷۶، به نقل از الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

با توجه به ویژگی های مطرح شده مشخص است که، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارای خوداندیشی و نواندیشی هستند. این بانوی مکرمه اگر چه از تبار انسان های اصیل و با شرافت عرب آن زمان بودند، لیکن خودشان دارای امتیازات تحسین برانگیزی بودند و همواره برای رشد و پرورش چنین صفات انسانی و خدایسندانه تلاش می کردند.

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. ، الکامل فی التاریخ، تحقیق: عبدالله القاضی، بیروت: دار النشر، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی بغدادی (م ۵۹۷ ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمّد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۵. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار النشر دار صادر، [بی تا].
۶. ابن سیدالناس، ابوالفتح محمد یعمری (م ۷۳۴ ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، بیروت: انتشارات دار القلم، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۸. ابن مغزلی (شافعی)، علی بن محمد واسطی، المناقب، یمن، صنعاء: دار الاثار، ۱۴۲۴ ق.
- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، بیروت: انتشارات

١. دارالجيل، ١٤١١ق.

٢. اربلى، ابوالحسن على بن عيسى (م ٦٩٢ ق)، كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه، تبريز: مكتبه بنى هاشم، ١٣٨ش.

٣. امين انصارى، مرتضى ابن محمّد، مناسك حج، قم: انتشارات مجمع فكر اسلامى، ١٤٢٥ق.

٤. بحراني، سيد هاشم بن سليمان (م ١١٠٧ ق)، البرهان فى تفسير القرآن، تهران: انتشارات مؤسسه بنياد بعثت، ١٤١٦ق.

٥. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين (م ٤٥٨ ق)، دلائل النبوه، مدينه منوره: مكتبه السلفيه، ١٣٨٩ق.

٦. تهراني، محمّد، الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامى، ١٣٦٥ش.

٧. حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقوائد التفضيل، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٤١١ق.

٨. الحسون، محمّد، اعلام النساء المؤمنات، [بى جا]: انتشارات اسوه، ١٤١١ق.

٩. حلّى، رضى الدين على بن يوسف بن المطهر (برادر علامه حلّى)، العدد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه، قم: انتشارات سيد الشهداء، ١٤٠٨ق.

١٠. راوندى، قطب الدين سعيد بن عبدالله (م ٥٧٣ ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي، ١٤٠٩ق.

١١. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ ق)، تذكره الخواصّ الأئمّه فى خصائص الأئمّه، قم: شريف رضى، ١٤١٨ق.

١٢. سيد بن طاووس، رضى الدين على بن موسى (م ٦٦٤ ق)، الإقبال لصالح الاعمال، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٧ش.

١٣. ، منهج الدعوات، قم: دارالذخائر، ١٤١١ق.

١٤. سيلوى، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، [بى جا]: چاپخانه علميه، ١٤٢١ق.

شيخ حر عاملى، محمّد بن حسن (ت ١١٠٤ ق)، وسايل الشيعه، قم: مؤسسه آل البيت،

۱. ۱۳۰۸ق.

۲. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الامالی، قم: انتشارات دارالثقافیه، ۱۴۱۴ق.

۳. صالحی شامی، محمد بن یوسف (م ۹۴۲ق)، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیرالعباد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.

۴. طبری، عمادالدین ابوجعفر محمد (ق ۶ق)، بشارت المصطفی، نجف اشرف: انتشارات کتابخانه حیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

۵. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰ق)، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، به کوشش: گروهی از علماء، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ق.

۶. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (زنده در ۳۰۷ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.

۷. قمی مشهدی، میرزا محمد (م ۱۱۲۵ق)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۸. کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی، قم: انتشارات رضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ق.

۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۰. گنجی شافعی، محمد بن یوسف (م ۶۵۸ق)، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب ۷، تهران: داراحیاء تراث اهل البيت، ۱۴۰۴ق.

۱۱. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (م ۱۳۵۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: طبع رحلی، چاپ سنگی، مطبعه رضویه، [بی تا].

۱۲. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.

۱۳. محدث نوری، میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ق)، مستدرک وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۰۸ق.

۱۴. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

۱۵. مقریزی، احمد بن علی (م ۸۴۵ق)، امتاع الاسماع، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

ص: ۱۷۰

١. نجفى، محمدحسن (م ١٢٦٦ ق)، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، [بى جا]: دار الاحياء للتراث العربى، [بى تا].

٢. ياقوت حموى، شهاب الدين ابى عبدالله (م ٦٢٦ ق)، معجم البلدان، [بى جا]: انتشارات دارالصادر، ١٩٩٥ م.

ص: ١٧١

و کجاست مثل خدیجه؟ (۱)

محمد عابدی

چکیده

شرح فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان یک الگوی مناسب برای جامعه اسلامی است. از دیدگاه نویسندگان: تبیین الگوهای رفتاری مناسب برای فعالیت های اجتماعی و فرهنگی، اساسی ترین نیاز زنان در جامعه به شمار می رود. زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را می توان نمونه ای کامل از تحول مثبت و سیر به سمت کمال دانست. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیش از چهل سال از زندگی اش را در دوران جاهلیت سپری کرد، آن گاه با غلبه بر تمام تضادهای موجود اجتماعی دل به اسلام سپرد و به اولین اجتماع کوچک اسلامی گام نهاد. زندگانی او چون پلی است که ابتدای آن در دوران جاهلیت و انتهایش در دوران اسلامی است. بررسی نقاط حساس زندگانی وی می تواند ما را در دست یابی به الگوی مثبت یاری دهد و برای همه گروه های جامعه، به ویژه زنان که دوران جاهلیت ها، تعصب ها و هجوم فرهنگ های بیگانه را تجربه کرده اند، سودمند باشد. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نه تنها از اعتبار و موقعیت اجتماعی خود برای دفاع از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سود می برد، بلکه با ورود به صحنه های دشوار به دفاع از حریم نبوت پرداخت.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، الگوهای رفتاری، کمال، فداکاری.

مقدمه

تبیین الگوهای رفتاری مناسب برای فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و... اساسی ترین نیاز زنان در جامعه ما به شمار می رود. در این میان گروهی راه افراط پیموده، زنان را از هر گونه فعالیتی

ص: ۱۷۲

محروم می سازند و عده ای دیگر حضور بی محابا در اجتماع را تنها نسخه شفا بخش می دانند.

مسلماً در اظهار و اعمال نظر پیرامون مسایل مربوط به جامعه زنان باید خاستگاه اسلامی آن را در نظر گرفت؛ زیرا سخن راندن بدون شناخت عمیق از سیره معصومان، جامعه زنان را از بستر اصلی خارج و در گرداب سطحی نگری ها گرفتار می سازد.

نگاه تاریخی و تحلیل واقعیت های موجود در زندگی شخصیت های مؤثر و مطرح جامعه زنان، در طول تاریخ اسلام، می تواند ما را به خاستگاه اصلی نظرات دینی پیرامون زنان و تشخیص محدوده و نحوه فعالیت های اجتماعی آنان نزدیک سازد.

زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را می توان نمونه ای کامل از تحول مثبت و سیر به سمت کمال دانست؛ زیرا خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیش از چهل سال از زندگی اش را در دوران جاهلیت سپری کرد. آن گاه با غلبه بر تمام تضادهای موجود اجتماعی دل به اسلام سپرد و به اولین اجتماع کوچک اسلامی گام نهاد(۱). زندگانی او چون پلی است که ابتدای آن در دوران جاهلیت و انتهایش در دوران اسلامی است. از این رو بررسی نقاط حساس زندگانی وی می تواند ما را در دست یابی به الگوی مثبت یاری دهد و برای همه گروه های جامعه، به ویژه زنان، که دوران جاهلیت ها، تعصب ها و هجوم فرهنگ های بیگانه را تجربه کرده اند سودمند باشد.

اوضاع اجتماعی زنان در عصر جاهلی

کعبه، نماد توحید، با قامتی کشیده و استوار پابرجای بود؛ اما مردم پیرامونش بر اثر زندگی خشن بیابانی، عدم ارتباط با تمدن های دیگر و حکم فرمایی جهل و امیال نفسانی، به سوی انحطاط گام برمی داشتند. انحراف از آیین توحیدی خلیل الله در تمام شئون حیاتی و اجتماعی آنان دیده می شد و از افراد بی رحم و جاهل انباشته بود. نظام اجتماعی عربستان نظامی بیابانی بود و زورمندترین جریان اجتماعی و قبیله ای در رأس هرم قدرت جای

ص: ۱۷۳

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصباه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۴۸۰؛ ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۷؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۳.

داشت. زنان که از لحاظ اجتماعی ضعیف ترین گروه جامعه بودند، به طور کامل مقهور اراده و تمایلات مردان به شمار می آمدند و در جنبه های اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و آداب و سنن اجتماعی تحت سلطه بودند.

گاه مردانی که نیاز مالی داشتند و یا در اندیشه توسعه ثروت بودند گروهی از زنان را خریداری کرده، پس از آموزش آوازه خوانی و نوازندگی خانه هایی در اختیارشان می گذاشتند و پرچمی که نشانه آزادی ورود همگان بود، بر بام خانه هایشان نصب می کردند. وظیفه این زنان کسب درآمد برای طبقه مسلط جامعه بود. کردار زشت چنان وقاحت خود را از دست داده بود که ثروتمندان بی هیچ دغدغه ای به استثمار عفت و عزت زنان می پرداختند و از این راه ثروت های کلان گرد می آوردند. (۱)

زمانی نیز تنها به خاطر ازدیاد نسل به موجودیت زن احترام می گذاشتند و برای رسیدن به این هدف از هر راه ممکن سود می جستند. برخی به طور اشتراکی زنی را به همسری می گرفتند (۲) و عده ای به طور قبیله ای زنی را به عقد درمی آوردند.

وقتی تار جهل به بود فقر گره می خورد، مردم را به سنت های هولناک می کشاند. دخترکشی تنها یکی از ده ها سنت خوفناکی است که در جزیره العرب رواج داشت. بر اساس منابع موجود، «صعصعه بن ناجیه مجاشعی» جد فرزددق به تنهایی دو بیست و هشتاد دختر را از پدرانشان خرید و با پرداخت سه شتر برای هر کدام، آنها را از مرگ حتمی نجات داد. این خبر می تواند گستره وسیع نفوذ این سنت زشت را نشان دهد. فرزددق خاطره احسان جد خویش را چنین زنده کرده است:

«وجدی الذی منع الوائدین واحیا الوئید فلم توتد؛ (۳) جدم همان شخصی است که دخترکشان

ص: ۱۷۴

۱- نوری، یحیی، اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، ص ۶۰۵ و ۶۰۸ و ۶۱۲.

۲- همان.

۳- صعصعه به دیدار رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) موفق شد و پیامبر به وی فرمود: «هذا لك باب من البر و لك اجره اذ من الله عليك بالاسلام؛ این کار تو خود دری از نیکی برایت بوده و از جانب خدا نیز ماجور خواهی بود، چون به شرف اسلام توفیق یافتی.» گروهی معتقدند اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) چنین فرمود: «لا- ینفک ذالک لانک لم تبغ به وجه الله وان تعمل فی اسلامک عملاً صالحاً تشب به» که ظاهراً با توجه به آیه «لَا تُضَيِّعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» روایت اول مقبول تر است. (ر.ک: قصی الحسین، قصص العرب، ج ۲، ص ۳۱؛ نوری، یحیی، اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، ص ۶۰)

را از زنده به گور کردن، بازداشت و زنده به گورشدگان را نجات داد و نگذاشت دفن شوند.»

رویش ستاره

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۶۸ سال پیش از هجرت در مکه چشم به جهان گشود. (۱) پدرش خویلد (۲) از فرزندان اسد بن عبدالعزی به شمار می آمد و مادرش فاطمه دختر زائده بن اصم (۳) بود. جد هر دو «فهر» نام داشت و از قبیله قریش بودند.

به روایتی پدرش قبل از جنگ های فجار کشته شد و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را در دنیای پر آشوب آن روزگار تنها نهاد. (۴)

از سرنوشت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و نحوه زندگانی وی تا قبل از سنین میان سالی، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما آنچه مسلم می نماید این است که او در دوران طفولیت تجربیاتی گران سنگ اندوخته بود. شاید پانزده سال بیشتر از عمرش نمی گذشت که شاهد هجوم سپاه ابرهه به خانه خدا بود.

اولین متون تاریخی در مورد او به زمانی اشاره دارند که با ترتیب دادن کاروان های تجاری به کسب درآمد پرداخت. او با مدیریت (۵) و درایتی قوی (۶) به دور از رسم تجار زمانه

ص: ۱۷۵

۱- . طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۴۳، وفات وی را در ۶۵ سالگی و ازدواجش را در چهل سالگی می داند و چون وفاتش سه سال قبل از هجرت بوده، بنا بر این تولدش شصت و هشت سال قبل از هجرت است.

۲- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخميس؛ ج ۱، ص ۲۶۳.

۳- . ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۴- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۶۰۲؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲: «هذا المجتمع علیه عند اصحابنا لیس بینهم اختلاف.»

۵- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۶- . دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۲۶۳: «هی ممن کمل من النساء کانت عاقله جلیله دینه مصونه کریمه من اهل الجنه»؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹.

که رباخواری را از اصول اولیه کسب ثروت قرار داده بودند، به تجارت مضاربه ای (۱) روی آورد.

برخی از محققان بر این باورند که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، پیش از پرداختن به تجارت، ابتدا با «عقیق بن خالد مخزومی» و بعد از مرگ وی با «ابن هاله بن منذر اسدی» ازدواج کرد. هند ثمره ازدواج با ابن هاله بود. و بدین سبب خدیجه را «ام هند» می خواندند. (۲)

اگر وقوع این ازدواج ها را بپذیریم، (۳) به عقیده بعضی این احتمال وجود دارد که بخشی از دارایی اولیه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از طریق میراث شوهران به وی رسیده باشد؛ ولی در عین حال نمی توان قدرت و مدیریت وی را منکر شد؛ چنان که تاریخ نگاران بارها از او با عناوینی چون «امراه حازمه لبیبه»؛ (۴) بانوی دوراندیش و خردمند» و «امراه عاقله»؛ (۵) بانوی عاقل» یاد کرده اند.

گرچه ستیز خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با تجارت ربوی، که گاه تا از دست دادن زن و فرزند بدهکار می کشید، خود مقوله ای مهم است، اما تابناک ترین صفحات زندگی او زمانی شکل می گیرد که با وجود زیبایی ظاهر (۶) و برخورداری از تمام صفات عالی زنانه، هرگز در جامعه فاسد آن روزگار خود را نباخت و به چنان درجه ای از کمال و پاکی دست یافت که به وی

ص: ۱۷۶

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۰؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۳ و ج ۴، ص ۲۸؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳- گروهی عمده با این موضوع مخالف اند. جهت اطلاع از آرای گوناگون به اعیان الشیعه، ماده خدج رجوع کنید.

۴- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۰؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۸۰ و ۲۸۱. هم چنین در جلد ششم بحار الأنوار در باب زنان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از احمد بلاذری، ابوالقاسم کوفی، مرتضی و ابوجعفر روایتی آورده است که: در حالی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دوشیزه بود، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با او ازدواج کرد. ر.ک: علی دخیل، علی محمد، خدیجه، ص ۱۱.

۵- کانت خدیجه امراه عاقله شریفه مع ما ارادالله بها من الکرامه والخیر وهی یومئذ افضلهم نسبا واعظمهم شرفا واكثرهم مالا. (دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۳)

۶- خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زیباترین زنان قریش بود. (عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح فی سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص

لقب «طاهره» دادند. (۱) نویسندگان در توصیف او عباراتی چون «تدعی فی الجاهلیه الطاهره؛ (۲) در جاهلیت به طاهره نامیده می شد» را به کار برده اند.

او از یاری فقرا روی برنمی گرداند و خانه اش پناهگاه نیازمندان بود. «کرم و سخاوت»، (۳) «دوران‌دیشی و درایت» (۴) و «عفت و پاک دامنی» (۵) از وی بانویی پارسا و مورد احترام همگان ساخت. لقب «سیده نساء قریش» (۶) که در آن زمان به وی داده شد، از نفوذ اجتماعی و عمق احساس احترام مردم به وی پرده برمی دارد.

کمالات روحی و عقلی و حسن ظاهر وی سبب شد تا گروه کثیری از مردان، اندیشه همسری او را در سر پیورانند. (۷) «عقبه بن ابی معیط»، «صلت بن شهاب»، «ابوجهل» و «ابوسفیان» از جمله مردان ثروتمند و صاحب نفوذ قریش بودند که دست تمنا به سوی او دراز کردند؛ (۸) اما خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) درخواست آنها را با ابراز بی علاقه‌گی به ازدواج رد کرد. او در بخشی از گفت و گوهایش با «ورقه بن نوفل اسد بن عبد‌العزی»، پسرعمویش، نیافتن شخص مورد نظر را دلیل عدم تمایل به ازدواج دانسته است. (۹)

ص: ۱۷۷

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۲۱؛ نویری، احمد بن عبدالوہاب، نهایه الارب فی فنون الارب، ج ۱۸، ص ۱۷۱ و ج ۵ ص ۴۳۵؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۲؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۳.

۲- کانت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تدعی فی الجاهلیه الطاهره. (ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ نویری، احمد بن عبدالوہاب، نهایه الارب فی فنون الارب، ج ۱۸، ص ۱۷۱)

۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹.

۴- دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۶۰۰.

۶- ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۷- کل قومها حریص علی ذالک منها لو یقدر علیه. (ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴)

۸- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۹- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که بر آیین حنیف ابراهیم خلیل الله باقی بود، اوقاتی از روز را با علمای مذهبی می گذراند و از سخنان و معارف شان بهره می برد. در این نشست ها گاه صحبت از ظهور پیامبری از قریش به میان می آمد که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را سخت در تفکر فرو می برد.

روزی همراه گروهی از زنان با یکی از علمای یهود گفت و گو می کرد که رهگذری جوان و بلند قامت توجه شان را جلب کرد. عالم یهودی از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خواست او را به مجلس فراخواند. او رهگذر را به منزل آورد عالم یهودی از جوان خواست کتف خود را بنمایاند. رهگذر پیراهن خود را کنار زد. او به دقت نگریست. درخشش نور نبوت را که در کتاب هایشان بشارت داده شده بود، در کتفش دید و گفت: این مهر پیامبری است.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بعد از سؤال از دلیل عالم یهودی و دریافت جواب گفت: اگر عموهایش این جا بودند اجازه نمی دادند تو چنین کنی؛ زیرا به شدت از وی مراقبت می کنند.

عالم یهودی گفت: او با زنی از قریش که بزرگ قبیله اش شمرده می شود، ازدواج خواهد کرد. (۱) علاوه بر این یک بار نیز در خواب دید که خورشید بالای مکه چرخید و در خانه اش فرود آمد. او این خواب را با پسرعمویش «ورقه»، که مسیحی بود و با کتب آسمانی آشنایی داشت، در میان نهاد. ورقه گفت: با مرد بزرگی که شهرت جهانی می یابد ازدواج خواهی کرد. (۲)

مجموعه شواهد فوق خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را وامی داشت که از راهی عاقلانه گمشده اش را سوی خود بکشاند. پس شخصی را نزد امین قریش فرستاد و پیام داد که با مقداری از اموال او به تجارت پردازد (۳) و چون امین پذیرفت او را با بهترین کالاها و غلامش میسر راهی شام کرد (۴).

گروه کثیری از تاریخ نگاران بر این عقیده اند که ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خواست تا مالی

ص: ۱۷۸

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۸.

۲- . همان، ص ۱۰۴.

۳- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴- . طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۸۰ و ۲۷۷؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴.

برای تجارت در اختیار محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بگذارد(۱). گروهی دیگر با این نظر به مقابله پرداخته، می گویند: عزت و شرف ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اجازه نمی داد که آنها اجیر شخص دیگر شوند. پس باید گفت که وی به طور مضاربه به تجارت پرداخت و اجیر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نشد(۲).

میسره در بازگشت کرامات امین قریش، خصوصاً ملاقات راهب با وی(۳) را برای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بازگو کرد.

فصل وصل

جوانه های مهر اینک در خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به بار نشسته بود. او جوانی پاک دامن و امین پیش روی خود داشت که عرق نجابت از صورتش ریزان و پاکی دلش از صداقت سیمایش آشکار بود. بانوی قریش به طور مستقیم تقاضای ازدواج کرد. او به امین قریش چنین گفت:

«یابن عم انی رغبت فیک لقرابتک وسطتک فی قومک وامانتک وحسن خلقک وصدق حدیثک؛(۴) ای پسرعمو! من به خاطر خویشاوندی، شرافت تو در میان مردم، امانت، خوش خلقی و راستگویی ات به تو تمایل پیدا کردم.»

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پیشنهاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را پذیرفت و عمویش ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را از آنچه رخ داده بود آگاه ساخت. ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همراه جمعی از بنی هاشم به نزد عموی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) «عمرو بن اسد» شتافته، تقاضای ازدواج کردند. ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هنگام خواندن عقد گفت: «او به خدیجه و خدیجه به وی علاقه دارد. این جا جمع شده ایم که با رضایت خودش خطبه بخوانیم.»(۵)

به این ترتیب خورشید مکه، درحالی که تنها ۲۵ سال از عمرش را پشت سر

ص: ۱۷۹

- ۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۰؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۳.
- ۲- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح فی سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۲۳۷.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمّه فی معرفه احوال الائمه، ص ۱۳۳.
- ۵- دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۳.

می گذاشت،(۱) بر بام بخت سرور زنان قریش تاییدن گرفت. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) «همسر آفتاب» شد و فصل نوینی در زندگی هر دو پدید آمد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پیوندی ابدی برقرار ساخت. همدل، همسر و همراز وی شد و پا به جای محبوب خویش دوران ۲۴ ساله زندگی مشترک را طی کرد. خدمات او به اسلام و اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در سه بخش می توان بررسی کرد.

قبل از طلوع وحی

بعد از مراسم خواستگاری، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پسرعمویش ورقه را خواست و گفت: نزد محمد برو و بگو غلامان و کنیزان و هر آنچه مالک آنم به تو بخشیدم. هر گونه که بخواهی می توانی در آنها تصرف کنی.(۲) پس ورقه میان زمزم و مقام ایستاد و با صدای بلند ندا در داد: «ای گروه عرب! خدیجه شما را شاهد قرار می دهد بر این که او نفس و مال و غلامان و هر آنچه دارد را به محمد بخشیده است.»

البته سرور زنان قریش در عمل نیز گفتارش را به اثبات رساند. به نوشته مورخان او وقتی از علاقه اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به اخلاق پاک زید (یکی از غلامانش) آگاه شد، غلام را به وی بخشید او همان شخصی است که جزء سابقین در اسلام شد(۳).

توان اقتصادی را تا لحظه وفات در خدمت همسرش قرار داد و در سایه عشق فرصت عبادت و خلوت بیشتر در غار حرا را برایش فراهم می ساخت(۴).

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که به عظمت معنوی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) آگاهی داشت، همواره در جهت رضای او

ص: ۱۸۰

۱- دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۶۶ ۶۷. هم چنین بنا بر قول مشهور خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این زمان چهل سال داشت. برای مطالعه ر.ک: دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹ و ۱۹؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲- حلبی، علی بن برهان، سیره حلبیه، ج ۱، ص ۱۲۳. ر.ک: علی دخیل، علی محمد، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ص ۱۹.

۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۵۴۵ و ج ۴، ص ۲۷۵؛ ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۲۲۴.

۴- فانها كانت نعم القرین . (ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹) در باره کمک های اقتصادی، زهری گفته است: خدیجه به رسول خدا چهل هزار انفاق کرد. (سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۳۱۴)

قدم برمی داشت و در انتظار بعثت لحظه شماری می کرد.

البته زندگی سرور زنان قریش در کنار این امتیازات با تلخی هایی نیز همراه بود. زنان آن روزگار چون مردان با مفاهیمی مانند خوش رفتاری، راست گویی و امانت داری بیگانه بودند و فلسفه ازدواج خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با یتیم تھی دست قریش را درک نمی کردند. از این رو لب به طعنه می گشودند. خواسته یا ناخواسته سرور بانوان قریش را در اندوه فرو می بردند. آنها روابط خود را با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قطع کردند و او را تنها گذاشتند (۱).

بزرگ بانوان قریش برای رویارویی با این پدیده زشت جاهلی، زنان را گردآورد و گفت: «از زنان عرب شنیده ام که شوهران شما بر من خرده می گیرند که چرا با محمد وصلت کرده ام. اینک از شما می پرسم آیا مانند محمد در جمال، خوش رفتاری، خصلت های پسندیده و فضل و شرف در اصل و نسب در مکه و غیر آن سراغ دارید؟» (۲) گرچه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با طرح این سؤال به آنان فهماند که همسنگی برای محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) یافت نمی شود، اما نتوانست زنگار جهل دل هاشان را پاک کند و در رفتارشان دگرگونی محسوسی پدید آورد.

فرزندان خورشید

ثمره ازدواج رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دو پسر به نام های قاسم و عبد الله (۳) و چهار دختر (۴) به نام های رقیه، (۵) زینب، (۶) کلثوم (۷) و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) (۸) بود.

ص: ۱۸۱

- ۱- ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۰.
- ۲- شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ج ۱، ص ۴۷۵.
- ۳- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۱؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۹۱؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۰ و ۸۱؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
- ۵- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۱۱۳؛ ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۳۶.
- ۶- برخی زینب را اولین دختر می دانند. (ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰-۳۶)
- ۷- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر و المغازی، ص ۲۴۵.
- ۸- در باره تولد و سخن گفتن و سجده او، ر.ک: محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ج ۱، ص ۲۴۸؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳؛ محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۴۵.

قاسم و عبد الله که طیب و طاهر نامیده می شدند، به ترتیب در چهار سالگی و حدود یک ماهگی وفات یافتند (۱) و دختران رشد کرده، ایمان آوردند و به مهاجران پیوستند.

البته گروهی معتقدند که جز فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دیگر دختران ربیبه (دختران همراه) همسر، رسول خدایند (۲) و تنها ثمره ماندگار ازدواج اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است که کمی قبل از بعثت متولد شد (۳).

رسالت غیرعلنی

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیوسته در انتظار درخشش انوار نبوت از سیمای مهربان همسرش بود. از این رو وقتی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از غار حرا به خانه آمد و ماجرای نزول فرشته وحی را برایش باز گفت، بی درنگ آن را تأیید کرد و به درستی گفتار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ایمان آورد (۴). او گفت: «ای پسرعمو! شاد و ثابت قدم باش. سوگند به کسی که جان خدیجه در دست او است، من امیدوارم تو اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) این امت باشی.» (۵)

گروهی از دانشمندان دلداری دادن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و دعوت وی به ثبات قدم را با شخصیت عظیم اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ناسازگار می دانند. اما حقیقت مطلب این است که در محدوده روابط سالم خانوادگی این کار نه تنها موجب کسر شأن رسول گرامی ۹ نخواهد شد، بلکه نشان از وجود روابطی منطقی و آرمانی دارد؛ روابطی که آیین اسلام نیز به آن تأکید نموده است: (وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ (۶) او کسی است که برای شما از خودتان زوج هایی آفرید تا آرامش یابید).

ص: ۱۸۲

- ۱- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹.
- ۲- بنات النبی ام ربائبه، نوشته سید جعفر مرتضی عاملی اختصاصاً در این موضوع است.
- ۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۹.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۳۹؛ نویری، احمد بن عبدالوہاب، نہایہ الارب فی فنون الارب، ج ۱۶، ص ۱۷۰: «ابشر یابن عمی واثبت فوالذی نفس خدیجه بیده انی لارجوا ان تکون نبی هذه الامه.»
- ۵- همان.
- ۶- روم: ۲۱.

هر محقق منصفی می تواند نمونه های متنوعی از ایجاد آرامش و دلداری را در سرتاسر زندگی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) ببیند. ابن هشام می نویسد: «خدیجه به پیامبر ایمان آورد. گفتارش را تصدیق کرد و او را یاری داد و اولین شخصی است که به خدا و رسولش و درستی آیات الهی ایمان آورد. خداوند به این طریق به پیامبرش آرامش داد؛ به نحوی که هیچ خبر ناراحت کننده ای از قبیل رد و تکذیب را نمی شنید، مگر این که خداوند به واسطه خدیجه گشایشی برایش ایجاد می کرد. وقتی خدا پیامبرش را به خدیجه برمی گرداند، او را ثابت قدم می کرد. دشواری ها را بر او آسان می کرد و تصدیقش کرده، کار مردم را برایش آسان می ساخت. رحمت خدا بر او باد.» (۱)

آنچه بر عظمت این خدمت می افزاید این است که هیچ گاه خود از راحتی ظاهری مطلوبی برخوردار نشد؛ نه آن زمان که با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) ازدواج کرد و طعن و ملامت شنید و نه در مراحل دیگر. تاریخ به خوبی اسم برخی از آزار دهندگان و برهم زنندگان آرامش خانه رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) را ثبت کرده است. ابولهب، حکم بن عاص بن امیه، عقبه بن ابی معیط، عدی بن حمرا ثقفی و ابن الاصداء هذلی همسایگانی بودند که آزارش می دادند و آسایش را از خانه وی سلب می کردند. یکی از اینان، هنگامی که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) در حال نماز بود، رحم گوسفندی را بر سر آن بزرگوار انداخت. (۲) یک بار نیز شخصی خاک بر سر آن حضرت ریخت. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) با همان حال به خانه رفت. وضع پریشان پدر همه را در نگرانی و اندوه فروبرد. یکی از دختران رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) به پاخاست، خاک از سر پدر زدود و گریست. پدر گفت: دختر کم گریه نکن خداوند نگاهبان پدرت است (۳).

جهال عرب برای انتقام از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) تصمیم گرفتند بستگان وی را از خانه هایشان بیرون

ص: ۱۸۳

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۹؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۰ با کمی تفاوت.

۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۱۶.

۳- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴ و ۴۶۷ و ۴۶۸ سخن از فرزندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و اختلافات عمده ای که در این باب وجود دارد از حوصله این مقاله خارج است.

کنند. از این رو دختر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را طلاق دادند و ضربه ای دیگر به سرور زنان قریش وارد ساختند (۱). با این حال بانوی پارسای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با درایت و صبر محیط خانه را آرام می ساخت و حتی برای رفع ناراحتی های اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تلاش می کرد.

ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

حدیث: «خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان باللّه وبمحمد؛ (۲) خدیجه در ایمان به خدا و محمد سابق ترین زنان است.»

ابن عباس: «کانت خدیجه بنت خویلد اول من آمن باللّه ورسوله وصدق محمداً فیما جاء به عن ربه؛ (۳) خدیجه اولین کسی بود که به خدا و رسول ایمان آورد، و محمد را در آنچه از سوی خدایش آورده بود، تصدیق کرد.»

ابن هشام: «آمنت به خدیجه بنت خویلد وصدق بما جاء من اللّه ووازرته علی امره و کانت اول من آمن باللّه ورسوله وصدق بما جاء منه؛ (۴) خدیجه دختر خویلد به او [محمد] ایمان آورد و آنچه را از طرف خدا آورده، تصدیق کرد. او را در کارش یاری داد و اولین کسی بود که به خدا و رسول و درستی آنچه آورده بود ایمان آورد.»

مسلم: «کانت خدیجه وزیر صدق علی الاسلام کان یسکن الیها؛ (۵) خدیجه وزیر پیامبر بود. اسلام را تصدیق کرد و پیامبر به واسطه او آرامش می یافت.»

طبری: «فلما اکرم رسول اللّه بنبوته آمنت به خدیجه؛ (۶) وقتی پیامبر به نبوت تشریف یافت، خدیجه به او ایمان آورد.»

ص: ۱۸۴

- ۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۷.
- ۲- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۲؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۴.
- ۳- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۰.
- ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۱.
- ۵- نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ح ۲۴۳۵؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ح ۳۸۷۵.
- ۶- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۷.

نکته قابل تأمل در اغلب اظهار نظرهای صورت گرفته وجود نوعی تعمد در القای این مطلب است که اسلام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قبل از هر شخص دیگر، چه مرد و چه زن، تحقق یافته است و عباراتی نظیر «اول من آمن به و صدقه قبل کل احد؛ (۱) اولین کسی که ایمان آورد و قبل از هر شخصی تصدیقش کرد.» و «اول من آمن بالله على الاطلاق؛ (۲) اولین کسی که به خدا ایمان آورد»، به طور مطلق در منابع متعددی به چشم می خورد.

اما سخن قریب به صواب این است که هر چند مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بسیار والا است، اما مولود کعبه در اسلام بر او مقدم است. در میان روایان حوادث روزگار رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تنها حذیفه یمانی به حق مطلب اشاره کرده است. (۳)

اظهار اسلام

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در همان دوران دعوت پنهانی (سه سال اول) اسلام خود را اعلام کرد. ابویحیی بن عقیف از پدرش و او از جدش عقیف، که تاجر مشهوری بود، روایت کرده که وقتی پای به مسجدالحرام نهاد با منظره ای شگفت روبه رو شد. او سه نفر را در حال نماز خواندن دید. از ابن عباس در باره کردار آنها پرسید. گفت: نفر نخست مدعی نبوت است. مرد پشت سرش علی و آن زن هم همسر محمد، خدیجه است. غیر از این ها کسی را بر این آیین سراغ ندارم. (۴)

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خود خاطره آن روزها را چنین بیان می کند: «لم یجمع واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثهما اری نورالوحی و الرساله اشم ریح النبوه؛ (۵) کسی آن روز در اسلام جمع نشد غیر از رسول خدا، خدیجه و من سومین آنها بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را به مشام احساس می کردم.»

ص: ۱۸۵

- ۱- همان.
- ۲- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الارب فی فنون الارب، ج ۱۸، ص ۱۷۱.
- ۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۲.
- ۴- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۴۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۴۸۰؛ شریف الرضی، محمد بن حسین، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۷، ص ۴۵.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

وجود شخصیت هایی چون ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، به این دلیل که دارای موقعیت برتر اجتماعی بودند، از بار فشارهای روانی و ظاهری مشرکان علیه آیین نوپای محمدی ۹ تا حدود زیادی می کاست (۱). ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به خاطر این که بتواند هم چنان به یاری رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) ادامه دهد، ایمان خویش را پنهان داشت و موقعیت اجتماعی و قبیله ای خود را حفظ کرد (۲). اما خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با شهامت تمام همراه علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در اعلام موجودیت جامعه کوچک اسلامی شرکت جست و از موقعیت اجتماعی خویش چشم پوشی کرد.

دعوت آشکار

اشاره

سه سال پس از آغاز بعثت، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دعوتش را علنی ساخت. ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با جان و دل از وی پشتیبانی کردند. خدمات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این دوران از دو جنبه قابل ارزیابی است:

۱. حمایت اجتماعی

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به دلیل وجهه مناسب اجتماعی توانست بارها اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از شر جهال برهاند. برای مثال اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ایام حج، بالای کوه صفا رفت و با صدای بلند ندا داد که ای مردم! من فرستاده پروردگارم. آن گاه به کوه مروه رفت و سه بار سخن پیشین را تکرار کرد. عرب های متعصب هر یک سنگی برداشته در پی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روانه شدند.

ابوجهل سنگی پرتاب کرد که به پیشانی رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اصابت کرد. خون از پیشانی اش جاری شد. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به کوه ابوقیس رفت. مشرکان نیز در پی او روانه شدند. حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خود را به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رساند و موضوع را به وی بازگفت. اشک بر گونه های خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) جاری شد. ظرفی از غذا برداشت و برای یافتن اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) راهی کوه ها و دشت ها شد. جبریل بر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل شد و فرمود: «از گریه خدیجه ملایک به گریه آمدند. او را بخواه، سلام برسان، بگو خدا به تو سلام می رساند و او را به خانه ای بهشتی که از نور زینت شده،

ص: ۱۸۶

۱- شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتری هندی، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲- همان.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را یافته، به خانه آوردند. مردم به خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) حمله ور شده، خانه را سنگ باران کردند. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیرون آمد و گفت: آیا از سنگ باران کردن خانه زنی که نجیب ترین قوم شما است، شرم ندارید؟

مردم با شنیدن سخنانش پراکنده شدند و او برای مداوای همسرش به خانه بازگشت. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) سلام خدا را به وی رساند. او در پاسخ گفت: «ان الله هو السلام و منه السلام و علی جبریل السلام وعلیک یارسول الله السلام و برکاته؛(۱) خدا خود سلام است و سلام از او است و سلام بر جبریل و بر تو ای رسول خدا! رحمت و برکات خداوند بر تو باد.»

۲. حمایت های عملی و مالی

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نه تنها از اعتبار و موقعیت اجتماعی خود برای دفاع از رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سود می برد، بلکه با ورود به صحنه های دشوار به دفاع از حریم نبوت پرداخت. او خود در شعب ابی طالب حضور یافت (۲) و همراه اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سه سال در آن جا به سربرد. این سه سال را می توان سال های اوج فداکاری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نامید. او در طول سه سال تحریم اقتصادی تأمین نیازهای مالی مسلمانان را برعهده داشت. (۳) علاوه بر اموال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ثروت بستگان او مانند حکیم بن حزام نیز در جهت یاری دین محمدی ۹ صرف می شد (۴).

پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بارها فداکاری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را مطرح ساخت و بر این حقیقت که او در راه اسلام از اموالش گذشت تأکید کرد.

به سوی معبود

ص: ۱۸۷

- ۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۱؛ ج ۲، ص ۷۱۹. جریان فوق را به طور کامل در: ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸ ببینید.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰۳؛ ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر و المغازی، ص ۱۶۰.
- ۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰۳.
- ۴- همان، ج ۱، ص ۳۵۳ ۳۵۴.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۲۴ سال با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زندگی کرد(۱) و سرانجام در بستر بیماری افتاد. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که بر بالین او حاضر بود، ضمن گفت و گوی با وی فرمود: «خدا تو را با مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم برابری داده است.»(۲)

وقتی روان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به سوی جهان جاودانگی پرکشید، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخت گریست. چون در حجون قبری برایش کردند،(۳) اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خود به راه افتاد؛ هم چنان که اشک از چشمانش می بارید داخل قبر شد و خوابید. افزون تر از قبل گریست و او را دعا کرد(۴). آن گاه برخاست و با دست خویش همسرش را در قبر گذاشت.(۵) چون در آن زمان نماز میت واجب نشده بود، نماز بر وی خوانده نشد.(۶)

فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، یادگار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گرد پدر می گشت، خود را به دامان او می آویخت. بهانه مادر می گرفت و دل دردمند پدر را آتش می زد. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جز سکوت چیزی نداشت. جبرئیل نازل شد و گفت: «ای پیامبر! به فاطمه بگو خدا برای مادرت قصری از لؤلؤ ساخته که درونش آشکار است و در آن جا هیچ سختی و تلخی نیست.»(۷)

به این ترتیب فرشته الهی پایان رنج ها و محنت های خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را اعلام کرد. محققان زمان وفاتش را سه سال قبل از هجرت می دانند(۸). در سال ۷۲۷ قمری قبه ای بر قبر وی

ص: ۱۸۸

۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۰؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷.

۲- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۴۰.

۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۵۱۱.

۴- به طور مفصل به کتاب نساءالنبی، بنت الشاطی نگاه کنید.

۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۹۳.

۶- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۹۳؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۷- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الارب فی فنون الارب، ج ۱۸، ص ۱۷۱.

۸- در ماه رمضان سال ده از بعثت وفات یافت. (طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۴۳؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۸۵)

به یاد تو

قلب پرمهر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هیچ گاه نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از صفحه خویشتن پاک نکرد و چراغ مهر وی را تا آخر عمر فروزان نگاه داشت. او دوستداران خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را دوست می داشت. عایشه می گوید: «روزی خواهر خدیجه خواست خدمت پیامبر بیاید. تا رسول خدا نام خدیجه را شنید، چشمانش برق زد. گفتیم: چقدر زیاد به فکرش هستی. پیرزنی بود که مرد و خدا بهتر از آن را به تو رسانده است.»

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شدت برآشفته و فرمود: «والله بهتر از خدیجه روزی من نشده است. وقتی مردم مرا تکذیب کردند، به من ایمان آورد و زمانی که مردم از انفاق ثروت خویشتن خودداری می کردند، مال خود را انفاق کرد.» (۲)

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنان شخصیت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را بزرگ می شمرد که گفتارش دیگران را به شگفتی وامی داشت. عایشه می گوید: به هیچ کس به اندازه خدیجه حسرت نبردم؛ به خاطر یادکرد پیامبر از او. (۳) رسول خدا از خدیجه چنان یاد می کرد که گویا جز او زنی در عالم نبود (۴). هیچ گاه پیامبر از خانه نمی رفت مگر خدیجه را می ستود. (۵)

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سالگرد وفاتش اشک ریخت و او را دعا کرد. (۶) او به زنانش می فرمود: «فکر نکنید مقامتان بالاتر از او است. زمانی که کافر بودید، ایمان آورد و مادر فرزندانم است.» (۷)

ص: ۱۸۹

- ۱- تاریخ اماکن زیارتی مکه معظمه و مدینه منوره، چاپ سازمان حج و اوقاف، بخش مربوط به قبور حجون.
- ۲- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابة فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۲۱۸. در کتاب ذریه طاهره دولابی، به طور کامل ماجرای برخورد عایشه با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در «الاصابه فی تمییز الصحابه»، ج ۴، ص ۲۷۵ ببینید.
- ۳- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳.
- ۴- حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۴۰۱.
- ۵- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۴ و ۱۸۲۳؛ محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰؛ نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الارب فی فنون الارب، ج ۱۸، ص ۱۷۱.
- ۶- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹.
- ۷- ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۹؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹.

آن بزرگوار روزی چهار خط بر زمین کشید و پرسید: می دانید چیست؟ حاضران اظهار بی اطلاعی کردند. حضرت فرمود: «بافضیلت ترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.» (۱)

روزی به اصحاب فرمود: «از مردان بسیاری به کمال رسیدند و از میان زنان به کمال نرسیدند؛ مگر مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم زن فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد.» (۲)

سال ها بعد وقتی خواستند خبر خواستگاری علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به اطلاعش رسانند، گروهی از زنان به نزدش آمده، گفتند: «با پدر و مادرهایمان فدایت شویم ای رسول خدا! برای کاری جمع شده ایم که اگر خدیجه زنده بود چشمش روشن می شد.» تا نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برده شد، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گریست. ام سلمه پرسید برای چه می گریید؟ فرمود:

«خدیجه! و این مثل خدیجه؟ صدقتی حین یکذبنی الناس وایدتنی علی دین الله واعانتی علیه بمالها ان الله امرنی ان ابشر خدیجه بیت فی الجنة من قصر الزمرد لاصعب فيه ولانصب؛ (۳) خدیجه! و کجا است مثل خدیجه؟ زمانی که مردم تکذیب کردند، تصدیقم کرد. بر دین خدا یاریم نمود و با مالش به کمکم شتافت. خدا به من فرمان داد تا او را به قصری زمردین بهشتی که سختی و محنت در آن نیست بشارت دهم.»

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، به کوشش: محمّد ابوالفضل، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.

ص: ۱۹۰

- ۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۲؛ ج ۲، ص ۷۲۰.
- ۲- قال: ۹: کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امراه فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد. (ابن صباغ مالکی، علی بن محمّد، الفصول المهمّه فی معرفه احوال الائمه، ص ۱۲۹)
- ۳- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۱.

١. ابن اثير جزرى، على بن محمّد (م ٦٣٠ ق)، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعيليان.
 ٢. ، الكامل فى التاريخ، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.
 ٣. ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد (م ١٥١ ق)، كتاب السير و المغازى، چاپ سهيل زكار، [بى جا]: دارالفكر، ١٣٩٨ / ١٩٧٨، چاپ افست قم ١٣٦٨ ش.
 ٤. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م ٨٥٢ ق)، الاصابه فى تمييز الصحابه، تحقيق: عادل احمد، على محمّد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
 ٥. ابن سعد واقدى، ابو عبدالله محمّد (م ٢٣٠ ق)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، [بى تا].
 ٦. ابن شهر آشوب، محمّد بن على مازندراني (م ٥٨٨ ق)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق: گروهى از اساتيد نجف اشرف، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
 ٧. ابن صباغ، على بن محمّد مالكى مكى (م ٨٥٥ ق)، الفصول المهمه فى معرفه اوال الأئمه ٧، بيروت: مؤسسه الأعلمى، ١٤٠٨ ق.
 ٨. ابن عبدالبرّ، يوسف بن عبدالله قرطبى (م ٤٦٣ ق)، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، تحقيق: على محمّد بجاوى، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ ق.
 ٩. ابن كثير، اسماعيل بن عمر دمشقى، البدايه و النهايه، بيروت: مكتبه المعارف، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
 ١٠. ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السير النبويه، به كوشش: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.
 ١١. ابوالقاسم كوفى، على بن احمد (م ٣٥٢ ق)، الاستغاثه فى بدع الثلاثه، تهران: مؤسسه الأعلمى، ١٣٧٣ ش.
- اربلى، ابوالحسن على بن عيسى (م ٦٩٢ ق)، كشف الغمه فى معرفه الأئمه، بيروت: دار

١. الأضواء، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م.

٢. ترمذى، محمد بن عيسى (م ٢٧٩ ق)، سنن الترمذى، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ ق.

٣. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.

٤. حلبى، على بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.

٥. ديار بكرى، حسين بن محمد (معاصر)، تاريخ الخميس فى أحوال أنفس نفيس، بيروت: مؤسسۀ شعبان.

٦. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسۀ الرساله، ١٤١٣ ق.

٧. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ ق)، تذكره الخواصّ الأئمّه فى خصائص الأئمّه، تقديم: السيد محمدصادق بحر العلوم، طهران: مكتبه نينوى الحديثه.

٨. شريف الرضى، محمد بن حسين موسى (م ٤٠٦ ق)، خصائص الأئمّه ٧ (خصائص أمير المؤمنين ٧)، تحقيق: محمدهادى الأمينى، مشهد: مجمع البحوث الإسلاميه التابع للحضرة الرضويه المقدّسه، ١٤٠٦ ق.

٩. شهيد ثالث، قاضى نور الله شوشترى هندی (م ١٠١٩ ق)، مجالس المؤمنین، طهران: كتاب فروشى إسلاميه، ١٣٦٥ ش.

١٠. صدوق، محمد بن على (م ٣٨١ ق)، الامالى، قم: مؤسسۀ البعثه، ١٤١٧ ق.

١١. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ ق.

١٢. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى الأعظم، بيروت: دار الهادى و دار السيره، الطبعة الرابعه، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.

١٣. ، بنات النبى ام ربائبه، قم: مكتبه الاعلام الاسلامى، ١٤١٣ ق.

مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ

١. سوم، ١٤٠٣ق.

٢. محدث قمی، شیخ عباس (م ١٣١٩ ق)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تهران: دار الأسوه، ١٤١٤ ق.

٣. منتهی الآمال، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ١٣٧٣ ش.

٤. نوری، یحیی، اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، تهران: انتشارات نوید نور، ١٣٨٥ ش.

٥. نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف (م ٦٧٦ ق)، صحیح مسلم بشرح النووی، چاپ ابو عبدالرحمان عادل بن سعد، قاهره، [٢٠٠٣].

٦. نویری، احمد بن عبد الوهّاب (م ٧٣٣ ق)، نهاییه الأرب فی فنون الأدب، قاهره: وزاره الثقافه، ١٤٠٤ ق.

ص: ١٩٣

مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (۱)

علی امامی

چکیده

شرح حال و فضائل معنوی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به منابع مهم حدیثی و تاریخی است. از دیدگاه نویسنده: خداوند متعال بارها موقعیت و مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از طرق گوناگون آشکار نموده و از منزلت رفیع او در درگاه الهی پرده برداشته است که به

نمونه‌هایی اشاره می‌شود: ۱. سلام خاص الهی: بارها سلام سفارشی و مؤکد ربوبی توسط جبرئیل به محضر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رسیده است. ۲. فرستادگان ویژه الهی: هنگامی که وضع حمل آن بانو نزدیک گشت، به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که مرا در این امر یاری نمایید، ولی آنان پاسخ دادند: ای خدیجه! چون تو در ازدواجت از سخنان ما سرپیچی نمودی و محمد یتیم را به همسری برگزیدی، ما نیز تو را یاری نمی‌کنیم. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از این جواب سخت غمگین گشت. در این هنگام چهار زن همانند زنان بنی هاشم وارد شدند در حالی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دیدن آنان هراسان بود، یکی از آن چهار زن به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

گفت: غمگین مباش، پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم ... ۳. در قصری از بهشت: قبل از رحلت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، خداوند متعال بارها توسط پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از جایگاه ویژه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بهشت خبر داد.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، فضایل معنوی، سلام الهی، وضع حمل، جبرئیل، قصر بهشتی.

ص: ۱۹۵

امشب دل تنگ مرا اشکم

روایت می کند

امشب خدیجه با تو ای اسماء وصیت می کند

اسماء بهار عمر من امشب

به پایان می رسد

زهرا سرش بر سینه ام من بر

لبم جان می رسد

اسماء ببر از من پیام بر

خاتم پیغمبران

بر گو کنار تربتم امشب بیا

قرآن بخوان

در سال دهم بعثت دو حادثه دردناک و جانسوز بر پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد گشت، چنان که در تاریخ آمده است: «وَرَدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَانِ شَدِيدَانِ عَظِيمَانِ وَجَزَعٌ شَدِيدٌ؛ دو امر بزرگ و سخت بر پیامبر وارد شد به گونه ای که فریاد و ناله شدید حضرت بلند شد.» آن دو امر یکی رحلت جانسوز ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود که در ۲۶ رجب سال دهم بعثت و یا هفتم رمضان، همان سال واقع شد، و دیگری وفات یار فداکار آن حضرت، خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود، که در دهم رمضان همان سال اتفاق افتاد.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را با دستان خویش در محلی به نام «حجون» (قبرستان ابوطالب فعلی) دفن نمود. او به قدری از این دو حادثه غمناک بود که از خانه کمتر بیرون می آمد و در واقع خانه نشین شده بود و به همین جهت آن سال را، «عَامُ الْحُزْنِ» و سال غصه و غم نامگذاری نمود. (۱) علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در رثای آن دو بزرگوار چنین فرمود: «ای چشمان من! آفرین بر شما! بر آن دو رفته ای که دیگر مانندشان را نمی بینند؛ بر بزرگ بطحاء و بر بانوی بانوان؛ آن نخستین کسی [از زنان] که نماز گذارد، بر آن زن پیراسته و خجسته ای که خداوند او را پاک داشت و برتری اش داد، اشک بریزید. مرگ این دو، روز را بر من تاریک ساخته و از این پس، شب ها را در اندوه و سوگ آن دو سر می کنم. آن دو در

۱- ر. ک: محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۶.

برابر ستمکاران به دین ، آیین محمّد را یاری کردند و پاس پیمان خویش داشتند»^(۱)

آن چه در پیش رو دارید، نگاهی است گذرا، به مقامات خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، بانوی فداکار و صبور اسلام، در پیشگاه الهی و نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم)^(۲).

ضرورت بیان فضائل زنان شایسته

قرآن بر خلاف تصور برخی افراد که فقط مردان را الگوی افراد و جامعه می دانند، آن جا که می خواهد الگوها و اسوه ها را معرفی کند ، در کنار اسوه بودن حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، الگوها و نمونه هایی از زنان وارسته و هم چنین زنان گمراه را نیز به جامعه و مؤمنان معرفی می نماید، از جمله می فرماید :

(وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَوَاتِلِينَ؛^(۳)

خداوند برای کسانی که کافر شدند ، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، که آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ؛ ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو [پیامبر] در برابر خداوند سودی به حالشان نداشت و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند. و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش! و هم چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود).

آیات فوق نشان می دهد که زنان بزرگ نه تنها الگو و اسوه برای زنان می باشند،

ص: ۱۹۷

۱- . بیهقی نیشابوری، محمد بن حسن، دیوان امام علی، ص ۳۶۰.

۲- . قابل ذکر است که در شماره ۵۹ مجله مبلغان بخش اول مقاله، تحت عنوان «فضائل خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)» بیان ، و اکنون در بخش دوم، مقامات آن حضرت بیان می شود.

۳- . تحریم: ۱۱ - ۱۲.

بلکه مثال و نمونه برای کل جامعه می باشند. در همین راستا بیان فضائل و مقامات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می تواند برای کل جامعه اسلامی راهگشا باشد و الگوی زیبایی برای جامعه ایمانی قرار گیرد؛ چرا که به شهادت پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از کامل ترین زنان و بهترین الگوهای است که فضائل و مقامات او به حد کمال رسیده است.

این معنی را رسول اعظم ۹ با بیانات مختلفی مطرح نموده است. در یک جا فرمود: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ، آسِيَّةُ، وَخَدِيجَةُ وَفَاطِمَةُ»^(۱) برترین زنان عالم، مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه هستند. در جای دیگر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَآسِيَّةَ وَخَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ»^(۲) به راستی خداوند از زنان عالم چهار زن بر گزید: مریم، آسیه، خدیجه، و فاطمه.

ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

اشاره

قطعاً فضائل و مقامات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بدون اسباب و علت نمی تواند باشد. عقل و عنایات و الطاف الهی، ریشه فضائل و مقامات او است.

در کلمات برخی مؤرخان به این جملات برمی خوریم: «كَانَتْ خَدِيجَةُ إِمْرَأَةً عَاقِلَةً شَرِيفَةً مَعَ مَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَا مِنَ الْكِرَامَةِ وَالْخَيْرِ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلُهُمْ نَسَبًا وَأَعْظَمُهُمْ شَرَفًا وَأَكْثَرُهُمْ مَالًا»^(۳) خدیجه با آنچه خداوند از بزرگی و خیر که نسبت به او اراده کرده بود، بانوی خردمند شریفی بود. او در آن دوران از برترین افراد در نسب و بزرگ ترین شخصیت در شرف و ثروتمندی بود.

ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و انتخاب او به عنوان همسر آینده، در کنار درایت و لطف الهی نقش تعیین کننده ای در فضائل و مقامات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارد.

جالب این است که راهب نصرانی این مسئله را قبل از رسالت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ازدواج او با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خوبی پیش بینی کرد، که اگر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیغمبر ۹ را رها نکند، به مقامات و

ص: ۱۹۸

۱- . شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، باب الخصال اربعه، ج ۱، ص ۹۶.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲، ح ۴.

۳- . دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۲۶۳.

فضائل عظیمی دست خواهد یافت؛ آن جا که به میسره غلام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت:

«يا مَيْسِرَهُ إِقْرَأْ مَوْلَاتِكَ مَنَى السَّلَامِ وَاعْلَمِهَا أَنهَا قَدْ ظَفَرَتْ بِسَيِّدِ الْأَنَامِ، وَأَنَّهُ سَيَكُونُ لَهَا شَأْنٌ مِنَ الشَّانِ وَتَفْضُلٌ عَلَى سَائِرِ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ وَاحْذَرِهَا أَنْ تَفُوتَهَا الْقَرَبَ مِنْ هَذَا السَّيِّدِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلَهَا مِنْ نَسْلِهِ وَيَبْقَى ذِكْرُهَا إِلَى آخِرِ الزَّمَانِ؛ (۱)»

ای میسره! به خانم و مولای خود سلام مرا برسان و به او اعلام کن که به آقای مردم [حضرت محمد] دست یافته است. و به زودی برای او (خدیجه) شأن و جایگاهی خواهد بود و بر تمامی خاص و عام برتری می یابد و بترسان او را از این که نزدیک شدن به این آقا (محمد) را از دست بدهد؛ زیرا خداوند بلند مرتبه به زودی نسل او را از نسل محمد قرار خواهد داد و نام [نیکش] تا آخر الزمان خواهد ماند.»

این پیش بینی نشان می دهد که در کتب آسمانی گذشته و یا در بیانات انبیا، کاملاً مقام و منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیان شده بود، از این رو راهب نصرانی به خوبی و با دقت تمام آن را بیان و پیش بینی کرد. و جالب تر این که زنان قریش از جمله صفیه دختر عبدالمطلب در شب ازدواج خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و جشن عروسی او نیز به این امر اشاره کرد که:

«يا خَدِيجَةُ! لَقَدْ خَصَّيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ بِشَيْءٍ مَا خَصَّ بِهِ غَيْرُكَ، وَلَا نَالَهُ سِوَاكَ مِنْ قَبَائِلِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا أُوتِيَتْهُ وَوَصَلَ إِلَيْكَ مِنَ الْعِزِّ وَالشَّرَفِ؛ (۲)» ای خدیجه! در این شب به چیزی اختصاص یافتی که هیچ کس غیر از تو بدان دست نیافته است، و جز تو از قبائل عرب و عجم به آن نرسیده است، پس گوارایت باد به آنچه به تو داده شد و از عزت و بزرگی به تو رسید.»

البته خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم به خوبی برای استقبال از این مقام و منزلت سرمایه گذاری نمود. در آغاز، تمام اموال و هستی خویش را تقدیم محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نمود. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عمویش ورقه گفت: «این اموال را بگیر و نزد محمد ببر و به او بگو همه این اموال هدیه است برای او و ملک او می باشد، هر گونه خواست در آن تصرف نماید، و به او بگو که تمام اموال و

ص: ۱۹۹

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۴.

۲- . همان، ص ۷۱، ذیل صفحه .

برده های من، و تمامی کنیزها و آنچه در تحت تصرف من است، به محمد (صلی الله و اله وسلم) هبه کردم، به خاطر احترام و تجلیل از او. پس ورقه بین زمزم و مقام (ابراهیم) ایستاد و با صدای بلند اعلام کرد: ای گروه عرب! خدیجه شما را شاهد گرفته است بر این که خود و مالش، و بردگان و کنیزان و خادمان، و چهار پایان و مهریه و هدایای او همه برای محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) است، و این هدیه به خاطر تجلیل و تعظیم از او و به جهت علاقه به او است، شما نیز بر این امر شاهد باشید.» و بعد از بعثت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) با ایمان خویش، مقامات و فضائل خود را بیمه نمود.

الف مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه الهی

اشاره

خداوند متعال بارها موقعیت و مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از طرق گوناگون آشکار نموده، و از منزلت رفیع او در درگاه الهی پرده برداشته است که به نمونه هایی اشاره می شود

۱. سلام خاص الهی

بارها سلام سفارشی و مؤکد ربوبی توسط جبرئیل به محضر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رسیده است. ابو هریره نقل کرده است که: «أَتَى جَبْرَائِيلُ النَّبِيَّ ۹، فَقَالَ: هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ مُغَطَّى فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ ۳ مِنْ رَبِّهَا، وَمِنِّي السَّلَامُ؛ (۱) جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: خدیجه همراه با ظرفی سر پوشیده که در آن خورشید یا غذا یا نوشیدنی است نزد تو می آید، پس هر گاه آمد، سلام پروردگارش و سلام من را به محضر او برسان.»

در روایت دیگری می خوانیم:

«إِنْ جَبْرَائِيلُ أَتَى النَّبِيَّ ۹ فَقَالَ إِقْرَأْ خَدِيجَةَ مِنْ رَبِّهَا السَّلَامَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ): يَا خَدِيجَةُ هَذَا جَبْرَائِيلُ يُقْرِئُكَ مِنْ رَبِّكَ السَّلَامَ، قَالَتْ خَدِيجَةُ: اللَّهُ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرَائِيلَ السَّلَامُ؛ (۲)»

به حقیقت جبرئیل نزد پیامبر آمد پس گفت: به خدیجه از طرف پروردگارش سلام برسان،

ص: ۲۰۰

۱- همان، ص ۸، به نقل از مسند احمد بن حنبل.

۲- همان، ص ۱۱، روایت ابن هشام. و. ر. ک: ص ۸.

پس حضرت فرمود: ای خدیجه این جبرئیل است که از طرف پروردگارت سلام می رساند. خدیجه گفت: خدا سلام است و سلام [و سلامتی] از او است و بر جبرئیل سلام باد.»

اما سلام سفارشی جبرئیل علاوه بر آنچه که در ضمن روایات قبلی اشاره شد در روایت دیگری با سند صحیح از طریق بزرگان روات شیعه، به این صورت نقل شده است:

«عَنْ زُرَّارَةَ وَحَمْرَانَ بْنِ أَعْيُنٍ وَمَحْمَدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ٧، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ جِبْرَائِيلَ أَتَانِي لَيْلَةً أُسْرِي بِي فَحِينَ رَجَعْتُ قُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟ قَالَ: حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامُ وَحَدَّثَنَا عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّهَا قَالَتْ حِينَ لَقِيَهَا نَبِيُّ اللَّهِ فَقَالَ الَّذِي قَالَ جِبْرَائِيلُ فَقَالَتْ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرَائِيلَ السَّلَامُ؛ (١)

امام باقر (علیه السلام) به زراره و حمران و محمّد بن مسلم چنین روایت کرد که ابو سعید خدری نقل کرد که رسول خدا فرمود: آن شبی که در معراج بودم، به هنگام بازگشت جبرئیل نزد من آمد. به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل! آیا حاجتی داری؟ پاسخ داد: حاجت من این است که از طرف خدا و من به خدیجه سلام برسانی. و نقل کرد که: چون رسول خدا پیغام جبرئیل را به خدیجه رسانید، خدیجه پاسخ داد: همانا خدا سلام است و سلام [و سلامتی] از او است و سلام به سوی او است و بر جبرئیل سلام باد.»

۲. فرستادگان ویژه الهی

هر کس در مسیر الهی حرکت کند، خداوند هرگز او را رها نکرده و تنها نخواهد گذاشت. نمونه بارز آن سرگذشت خدیجه کبری (علیها السلام) است: «هنگامی که وضع حمل آن بانو نزدیک گشت، به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که مرا در این امر یاری نمایید، ولی آنان پاسخ دادند: ای خدیجه! چون تو در ازدواجت از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمّد یتیم را به همسری برگزیدی، ما نیز تو را یاری نمی کنیم. خدیجه از این جواب سخت غمگین گشت. در این هنگام چهار زن همانند زنان بنی هاشم وارد شدند؛ در

ص: ۲۰۱

حالی که خدیجه از دیدن آنان هراسان بود. یکی از آن چهار زن به خدیجه گفت: غمگین مباش، پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم. من ساره هستم، این آسیه، دختر مزاحم رفیق بهشتی تو است و این هم مریم، دختر عمران است و این یکی کلثوم، خواهر موسی بن عمران است. خدا ما را برای کمک به تو فرستاده است تا یاور و پرستار تو باشیم.» (۱) راستی که باید گفت: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟» (۲) آیا خداوند برای [حمایت و دفاع از] بنده اش کافی نیست؟»

۳. کفن بهشتی

خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در لحظات احتضار «اسماء بنت عمیس» را به نزد خویش طلیید و در مورد دخترش فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به او سفارشات کرد. آن گاه فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را نزد اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) واسطه قرار داد که از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) خواهش کند تا یکی از لباس های خود را کفن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قرار دهد. وقتی فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نزد پدر رفت و درخواست مادر را مطرح کرد، اشک از چشمان حضرت جاری گشت، چیزی نگذشت که جبرئیل نازل شد در حالی که کفنی از بهشت همراه خویش داشت که خداوند آن را برای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرستاده بود. (۳)

آری انسانی که تمام ثروت خویش را دو دستی در راه خدا تقدیم نموده است، در پیشگاه الهی این عظمت را پیدا می کند که خداوند کفن بهشتی برای او بفرستد، و این گونه از ایثار و انفاق او تقدیر به عمل آورد.

۴. در قصری از بهشت

قبل از رحلت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، خداوند متعال بارها توسط پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از جایگاه ویژه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بهشت خبر داد، از جمله عکرمه از ابن عباس نقل می کند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ ابْنَتِ

ص: ۲۰۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، ص ۲ - ۴؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۴۷۵ .

۲- . زمر، ۳۶.

۳- . به نقل از واعظ محترم جناب آقای یثربی.

عَمْرَانَ وَآسِيَةَ بَنَتْ مِزَاحِمَ؛ (۱) بهترین زنان بهشت اینان اند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.»

و از عبد الله جعفر نقل شده است که رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «أَمْرَتْ أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِمِثِّ مَنْ قَصَبٍ لَا يَصِيحُ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ؛ (۲) دستور داده شده ام که خدیجه را به خانه طلابی که در آن زحمت و خصومت وجود ندارد، بشارت دهم.» همین مضمون نیز از عبد الله بن ابی اوفی از رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است. (۳)

آن گاه که رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حال احتضار قرار گرفت، فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در باره جایگاه آن حضرت در قیامت پرسش هایی کرد، از جمله پرسید: «أَيْنَ وَالِدَتِي خَدِيجَةُ؟ [در آن روز] مادرم خدیجه کجا است؟» حضرت فرمود: «فِي قَصْرِ لَهُ أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ إِلَى الْجَنَّةِ؛ (۴) [خدیجه] در قصری است که چهار درب به سوی بهشت دارد.»

ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

اشاره

هر گاه انسانی در پیشگاه الهی از چنان مقامی برخوردار باشد، نگفته پیدا است که در نزد پیامبر خدا (صلی الله و آله وسلم) نیز دارای منزلتی است رفیع؛ چنان که تاریخ نیز گواهی می دهد که محبوب ترین همسران پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد او، خدیجه کبری ۳ بود. (۵)

حضرت ۲۴ سال با حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زندگی کرد و تا زنده بود به احترام او همسر دیگری اختیار نکرد.

«جان دیون پورت انگلیسی» می گوید: «با وجود این که خدیجه در چنان سن و سال [بالایی] بود و به حسب قاعده بایستی زیبایی دوران جوانی خود را از دست داده باشد، با

ص: ۲۰۳

- ۱- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲؛ ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.
- ۲- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷، ح ۱۲.
- ۳- . همان، ص ۷.
- ۴- . همان، ج ۲۲، ص ۵۱۰.
- ۵- . همان.

این حال محمد تا آخرین دقیقه حیات خدیجه، نسبت به او وفادار ماند و تا زنده بود همسر دیگری اختیار نکرد. (۱)

بعد از رحلت آن بانوی گرامی نیز پیامبر ۹ او را فراموش نکرد و دائماً به یاد او بود، که به نمونه هایی اشاره می شود.

۱. یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

«عَنْ عَائِشَةَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ لَا يَكَادُ يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذْكُرَ خَدِيجَةَ فَيَحْسُنُ الثَّنَاءَ عَلَيْهَا وَالْإِسْتِغْفَارَ لَهَا. فَذَكَرَهَا ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمَلْتَنِي الْغَيْرَةَ فَقُلْتُ عَوَّضَكَ اللَّهُ مِنْ كَبِيرِهِ السَّنِّ قَالَتْ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ غَضِبَ غَضَبًا شَدِيدًا؛

عایشه گوید: رسول خدا ۹ از خانه بیرون نمی رفت، مگر این که خدیجه را به نیکی یاد می کرد و برای او استغفار می نمود. روزی از او یاد کرد، من حسد بردم و گفتم: خداوند جایگزین آن پیرزن به تو عطا کرده است! پیامبر شدیداً خشمگین شد.

و ادامه می دهد که رسول خدا فرمود: «خَدِيجَةُ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ، صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَبَنِي النَّاسُ وَوَأَزَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَأَعَانْتَنِي بِمَالِهَا؛ (۲) خدیجه! و کجا است مثل خدیجه؟ او مرا تصدیق کرد، آن گاه که مردم مرا تکذیب نمودند و با مال خود مرا بر دین خدا کمک و یاری کرد.»

این قضیه بارها تکرار شده است؛ از جمله روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در جمع همسران خویش حضور داشت و از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یاد نمود و در فراق او گریست. عایشه گفت: بر پیرزن سرخ روی از تیره بنی اسد می گریی؟ رسول خدا فرمود:

«صَدَقْتَنِي إِذَا كَذَبْتُمْ وَ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ وَ وِلِدَتْ لِي إِذْ عَقَمْتُمْ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَا زِلْتُ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ) بِذِكْرِهَا؛ (۳) خدیجه روزی که شما مرا تکذیب کردید،

ص: ۲۰۴

۱- دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۲۵.

۲- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، باب خاء، ص ۳۸۰؛ شوشتری، محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۱.

تصدیق نمود و روزی که کفر ورزیدید، او به من ایمان آورد و فرزند برای من آورد و شما نازا بودید. عایشه اضافه می کند: همیشه این گونه بود که من با بیان خوبی های خدیجه به پیامبر خدا تقرب می جستم.»

۲. اظهار محبت به دوستان خدیجه (علیها السلام)

از آن جا که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شدیداً به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) محبت و ارادت داشت، نسبت به دوستان و آشنایان او نیز اظهار محبت و دوستی می کرد. به همین جهت هنگام ذبح قربانی می فرمود: از گوشت آن برای دوستان خدیجه نیز ببرید؛ چرا که «إِنِّي لَأَحِبُّ حَبِيبَهَا» (۱) من دوستان خدیجه را نیز دوست می دارم.»

و نیز روایت شده روزی پیرزنی بر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شد، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را مورد لطف و مهربانی قرار داد، پس از رفتن او عایشه علت آن همه لطف را جویا شد، حضرت فرمود: این بانو در زمان خدیجه بر من وارد می شد. (۲)

آری آن هایی که در راه خدا قدم برداشتند و تلاش خود را در مسیر او قرار دادند، هرگز از یادها و خاطره ها نمی روند.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده

شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام

ما

به همین جهت به اعتراف عایشه، هرگز پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و گفتن مدح او خسته نشد. «قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا ذَكَرَ خَدِيجَةَ لَمْ يَسْأَمْ مِنْ ثَنَاءِ عَلَيْهَا وَاسْتِغْفَارِ لَهَا» (۳) عایشه گفت: رسول خدا همیشه این گونه بود که هر گاه خدیجه را یاد می کرد، از گفتن ثنای او و استغفار برای او خسته نمی شد.»

بحث را با این زبان حال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در سوگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به پایان می بریم:

یار شکسته

بال من، به حال من نظر نما

دلدار خسته

حال من، به جمع ما گذر نما

- ١- . محلّاتى، ذبيح الله، رباحين الشريعة.
- ٢- . محدث قمى، شيخ عباس، سفينه البحار، ج ١، ص ٣٧٩ - ٣٨١.
- ٣- . مجلسى، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ١٦، ص ١٢.

سوز سینه ام، که سوزد از برای تو

سوزد دُخت

حزینه ام، به یاد آن وفای تو

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه ۷، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۴. دیار بکری، حسین بن محمد (معاصر)، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس، بیروت: مؤسسۀ شعبان.
۵. شوشتری، محمّد تقی تستری (م ۱۴۱۵ ق)، قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعہ ومحدّثیهم، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۶. شیخ صدوق، ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۷. ، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۸. مجلسی، محمّد باقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۹. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. ، منتهی الآمال، تهران: کتابخانه و مطبعه علمی، ۱۳۵۵ ق.
۱۱. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

نگاهی به ویژگی های رفتاری اولین بانوی مسلمان

نسبت به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (۱)

محمد میانجی

چکیده

شرح زندگانی و ویژگی های رفتاری و اخلاقی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به منابع مهم تاریخی و حدیثی است. از دیدگاه نویسنده: اولین ویژگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نسبت به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، درک ارزش های واقعی او در برابر فریبندگی های ظاهری و دنیوی بود. او معنای کمالات انسانی را به خوبی شناخت و چون توانست آن را تنها در وجود پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیابد، حاضر شد تمام شخصیت و دارایی خود را برای درک آن فدا کند. او در این راه هم از مال خود گذشت، هم از موقعیت اجتماعی اش. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای درک این کمال واقعی، قالب های جاهلی را شکست و بهایی سنگین از جمله قطع رابطه زنان، حتی تا زمان تولد حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به جان خرید. این نوع نگرش و رفتار در جامعه ای که عموم توده ها بر اساس ظواهر و زرق و برق های دنیوی روابط خود را پایه ریزی می کنند، نمی توانست بدون پی آمدهای تلخ و ناگوار باشد، لذا به فاصله ای اندک از پخش خبر ازدواج وی با امین قریش، گروهی از زنان به عیب جویی از وی روی آوردند و در محافل خود او را سرزنش کردند.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، ازدواج، الگوی رفتاری، اخلاق نیک، صداقت.

دهم رمضان (سال دهم بعثت) نقطه پایان بر ۲۵ سال همراهی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، بانوی

ص: ۲۰۷

آسمانی با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) بود؛ بانویی مبارکه، (۱) طاهره، راضیه، مرضیه، زکیه، صدیقه، کبری، (۲) شامخه، (۳) فاضله، کامله (۴) و عقیقه (۵) که ۵۵ سال قبل از بعثت چشم به جهان گشوده و از سال پانزده قبل از بعثت (دهم ربیع الاول) در کنار برگزیده الهی قرار گرفته بود و سرانجام بعد از قریب ۲۵ سال همراهی و هم گامی، در ۶۵ سالگی چشم از جهان فرو بست و رسول الهی را در فراقی جانسوز تنها گذاشت.

این واقعه دردناک که به فاصله اندکی از وفات ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روی داد، چنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) را متأثر کرد که آن سال را «عام الحزن» نامید. به نقل علامه مجلسی بعد از این واقعه خانه نشین شده و کمتر از خانه بیرون می رفت. (۶)

مروری بر نحوه خاک سپاری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و یادکرد دائمی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از وی، میزان این حزن و اندوه را به خوبی نشان می دهد. وقتی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وفات یافت، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شدت گریه کرد و زمانی که قبر آن بانوی بزرگوار حاضر شد، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همان گونه که اشک از چشمانش ریزان بود، وارد قبر شد و خوابید و افزون تر از قبل گریست. (۷) او را دعا کرد و برخاست و با دست خویش همسرش را در قبر گذاشت. (۸) اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سالگرد وفاتش نیز گریه کرد (۹) و به زنانش فرمود: «گمان نکنید مقامتان از او بالاتر است. زمانی که کافر بودید، ایمان آورد و مادر فرزندانم است.» (۱۰)

حتی سال ها بعد که می خواستند خبر خواستگاری علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بدهند و

ص: ۲۰۸

- ۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۵۲.
- ۲- . همان، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲.
- ۳- . همان، ج ۱۶، ص ۶۹.
- ۴- . همان، ج ۷۵، ص ۵۶.
- ۵- . همان، ج ۱۶، ص ۶۹.
- ۶- . همان، ج ۱۹، ص ۲۱.
- ۷- . ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۵۱۱.
- ۸- . طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۹۳.
- ۹- . محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰.
- ۱۰- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹.

یادی از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شد، چشمانش پر از اشک شد و زمانی که ام سلمه از علت گریه اش پرسید، فرمود:

«خدیجه و این مثل خدیجه صدقتنی حین یکذبنی الناس و ایدتنی علی دین الله و اعانتنی علیه بمالها ان الله امرنی ان ابشر خدیجه بیبت فی الجنة من قصر الزمرد لا صعب فیه و لا نصب؛^(۱) خدیجه! و کجا است مثل خدیجه؟ زمانی که مردم تکذیبم کردند، مرا تصدیق کرد. بر دین خدا یاری ام کرد و با مالش به کمکم شتافت. خدا به من فرمان داد تا او را به قصری زمردین در بهشت که سختی و محنتی در آن نیست، بشارت دهم.»

این همه تجلیل و بزرگ داشت از مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ما را بر آن می دارد که اندکی پیرامون شخصیت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سخن بگوییم و شاخصه هایی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به چنین مرتبه ای رسانده است برشماریم.

در این مقاله پیرامون ویژگی های رفتاری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نسبت به پیامبر ۹ سخن خواهیم گفت.

۱. نگرش ارزشی

اولین ویژگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نسبت به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، درک ارزش های واقعی او در برابر فریبندگی های ظاهری و دنیوی بود. او معنای کمالات انسانی را به خوبی شناخت و چون توانست آن را تنها در وجود پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیابد، حاضر شد تمام شخصیت و دارایی خود را برای درک آن فدا کند. او در این راه هم از مال خود گذشت، هم از موقعیت اجتماعی اش. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای درک این کمال واقعی، قالب های جاهلی را شکست و بهایی سنگین از جمله قطع رابطه زنان، حتی تا زمان تولد حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به جان خرید. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) این نوع نگرش خود را هنگام ابراز تمایل به ازدواج، این گونه با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مطرح کرد:

«یابن عم انی رغبت فیک لقربتک و سعلتک فی قومک و امانتک و حسن خلقک و صدق حدیثک؛^(۲) ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی، شرافت تو در بین مردم،

ص: ۲۰۹

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص

امانت داری، خوش خلقی و راستگویی ات به تو تمایل پیدا کردم.»

این نوع نگرش و رفتار، در جامعه ای که عموم توده ها بر اساس ظواهر و زرق و برق های دنیوی روابط خود را پایه ریزی می کنند، نمی توانست بدون پی آمدهای تلخ و ناگوار باشد؛ لذا به فاصله ای اندک از پخش خبر ازدواج وی با امین قریش، گروهی از زنان به عیب جویی از وی روی آوردند و در محافل خود او را سرزنش کردند. آنان می گفتند: «او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که جوانی فقیر است ازدواج کرد. چه ننگ بزرگی!»

خدیده (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در مقابل این جهالت ها ساکت ننشست و آن ها را به صرف نهار دعوت کرد و بعد از پایان مراسم گفت: «ای زنان! شنیده ام شوهران شما (و خودتان) در مورد ازدواج من با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خرده گرفته اید و عیب جویی می کنید. من از خود شما می پرسم آیا در میان شما، شخصیتی مثل محمد (صلى الله و اله وسلم) وجود دارد؟ آیا در گستره مکه و اطراف آن شخصیتی در فضائل و اخلاق نیک، مانند او سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده ام که بسیار عالی است. پس شایسته نیست شما این گونه سخن بگویید و نسبت های ناروا به دیگران دهید.»

زنان قریش بعد از این سخنان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، همگی سکوت اختیار کردند و به تدریج پراکنده شدند. (۱)

این شیوه استدلال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هر چند عمق ارزش گرایی در انتخاب ها را نشان می داد، برای جامعه جاهل و متعصب آن روز قابل درک نمی نمود؛ لذا زنان لجوج قریش به حالت قهر با او رفتار می کردند. آن ها دیگر به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سلام نمی کردند و نزد او نمی رفتند؛ حتی تا سال پنجم بعثت، که حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) متولد شد، نیز این شیوه رفتاری هم چنان پا برجا بود. لذا حتی هنگام وضع حمل، او را تنها گذاشته و پیام فرستادند که: «تو با ما مخالفت و با یتیم ابوطالب ازدواج کردی. ما هرگز نزد تو نمی آییم و در هیچ کاری کمک نمی کنیم.»

ص: ۲۱۰

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۱ و ج ۱۰۳، ص ۳۷۴.

این حجم از کینه ورزی ها دل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را آزرده، تا آن جا که خداوند چهار بانوی پاکیزه (ساره، آسیه، مریم، صفورا دختر شعیب پیامبر) را به یاری او فرستاد و به این سان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پاداش عشق و علاقه به کمالات انسانی را دریافت کرد و فرزندش فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را نیز به دنیا آورد. (۱)

۲. احترام به شخصیت پیامبر ۹

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به رغم اموال فراوان و موقعیت اجتماعی ویژه ای که داشت، در برخورد با رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره حرمت او را پاس می داشت و کوچکترین رفتاری که نشانی از اظهار برتری دهد از خود بروز نمی داد. جلوه ای عالی از این رفتار را می توان در ماجرای عروسی آن دو سراغ گرفت. آن گاه که مراسم عقد و جشن پایان یافته بود و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می خواست به خانه عمویش ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برگردد، ملکه بطحا و بانوی قریش که اینک همسر او شده بود، این گونه او را مخاطب قرار می دهد: «الی بیتک فیتی بیتک و انا جاریتک؛ (۲)» به خانه خودتان وارد شوید. خانه من خانه شما است و من کنیز شما هستم.» و البته این همه احترام و پاس داشت به خاطر عقیده و ایمان او به توحید بود و بس. (۳)

۳. تلاش برای جلب رضایت

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تمام توان خود را به کار می برد تا امور منزل را مطابق میل پیامبر ۹ اداره کند؛ از جمله چون به میزان علاقه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به عبادت آگاه بود، چنان رفتار می کرد که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به راحتی به عبادت و راز و نیازش مشغول باشد و حضور خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را مانعی برای عبادتش نداند.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قبل از بعثت، در هر ماه چند بار و نیز همه ساله ماه رمضان را در غار حرا به تفکر و عبادت خداوند می گذراند (۴) و این عمل بعد از ازدواج نیز ادامه داشت. لذا امام هادی ۷

ص: ۲۱۱

۱- همان، ص ۸۰.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴.

۳- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۰؛ مقرر، سید عبدالرزاق، وفات الزهراء، ص ۷.

۴- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

می فرمود: «پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) پس از سفر تجاری شام، در آمدش را بین فقرا تقسیم کرد و هر روز بامداد به فراز کوه حرا می رفت و به تماشای شکفتی های خلقت مشغول می شد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می گرفت و خدا را آن گونه که شایسته بود عبادت می کرد.» (۱)

خدیدجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با درک چنین روحیاتی از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، هرگز برای او مزاحمتی ایجاد نمی کرد و همیشه با همدلی و همراهی او را بدرقه می کرد. غذایش را به وسیله حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به بالای کوه می فرستاد و گاه خود نیز با حضرت همراه می شد. علامه مجلسی به نقل از صحاح اهل سنت می نویسد: «در آن ماه رمضان که پیامبر در کوه حرا به سر می برد و وحی و بعثت آغاز می شد، حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خدیدجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و یکی از غلامان در حضورش بودند.» (۲)

برای نمونه تنها یکی از این عبادت های اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) چهل روز به درازا کشید، که خدیدجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تمام این مدت را به تنهایی گذراند. چنین عبادت های طولانی به طور طبیعی می توانست موجب ناراحتی، دلشوره ها و نگرانی های مختلفی برای خدیدجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شود، اما او نه تنها اعتراض نمی کرد بلکه با رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) همراهی نیز می نمود؛ لذا اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) که خود متوجه نگرانی های خدیدجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود، عمار یاسر را نزد خدیدجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرستاد و پیام داد که: «ای خدیدجه! گمان نکن کناره گیری من به خاطر بی اعتنایی به تو است، بلکه پروردگرم چنین فرمود تا امر خود را اجرا کند. جز خیر و سعادت فکر دیگری نکن. خداوند هر روز، چند بار به خاطر تو به فرشتگان بزرگش مباحثات می کند. پس وقتی شب شد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن.» (۳)

همراهی و همدلی خدیدجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و تلاش او برای کسب رضایت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به حدی بود که وقتی هنگام وفات در ضمن وصیت هایش به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) گفت: «من در حق شما کوتاهی کردم، مرا عفو کن»، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: «هرگز از تو تقصیری ندیدم و تو نهایت تلاش خود را به کار بردی و در خانه من بسیار خسته شدی.» (۴)

ص: ۲۱۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

۲- . همان، ج ۱۵، ص ۳۶۳.

۳- . همان، ج ۱۶، ص ۷۹ و ۸۰.

۴- . حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۴. تصدیق و تأیید اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)

روایات بسیاری از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نقل شده است که گویای اهمیت رویکرد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در آن فضای جاهلی و غربت رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) است. وقتی که حتی بسیاری از بستگان رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نیز اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را تنها گذاشتند و حتی کمر همت به نابودی او بستند، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وسلم) روی آورد و با او پیمانی جاودانی بست و تا لحظه آخر زندگی بر عهد و پیمانش استوار ماند.

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نیز با درک چنین فضیلتی از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود که همواره تأکید می کرد «این مثل خدیجه؟» از جمله زمانی که هاله، خواهر خدیجه برای زیارت رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به مدینه آمد، پیامبر ۹ با دیدن او به یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) افتاد و از شدت تأثر به خود لرزید. بعد از رفتن او، عایشه پرسید: «چقدر از پیر زن قریش که سال خوردگی صورتش را چروکین و سرخ کرده بود یاد می کنی با این که امروز روزگار او را نابود کرده و خداوند همسری بهتر به شما بخشیده است؟» پیامبر ۹ فرمود: «هرگز، به خدا سوگند! بهتر از خدیجه هیچ گاه نصیبم نشد. او هنگامی به من ایمان آورد که مردم مرا تکذیب می کردند و ...» (۱)

عبد الله بن مسعود نمونه ای از مشاهدات خود پیرامون ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را آن زمان که هیچ کسی به پیامبر ۹ ایمان نیاورده بود، این گونه بیان می کند: «نخستین چیزی که از اسلام دانستم این بود که با عموهایم و تعدادی از اعضای قبیله، وارد مکه شدیم. چون می خواستیم مقداری عطر بخیریم ما را به عباس بن عبدالمطلب راهنمایی کردند. او بالای چاه زمزم، در کنار کعبه نشسته بود. زمانی که پیش او نشستیم بودیم، دیدیم مردی که دو لباس سفید پوشیده بود و گیسوان و ریش پر و دندان های سفید و ... داشت و چهره اش مثل ماه می درخشید، از باب صفا وارد مسجد الحرام شد. در طرف راست او یک نوجوان و پشت سرش بانویی پوشیده را دیدم.

آنها کنار حجرالاسود رفتند. ابتدا آن مرد به حجرالاسود دست کشید، سپس آن نوجوان و بعد آن بانو. آن گاه هر سه به طواف کعبه مشغول شدند. وقتی هفت بار طواف

ص: ۲۱۳

۱- شوشتری، محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

کردند، کنار حجر اسماعیل آمدند و نماز جماعت خواندند. آن مرد هنگام تکبیر دست هایش را تا کنار گوشش بلند می کرد تا به قنوت نماز رسیدند. قنوت را طولانی کردند تا آن که نماز تمام شد. من که چنین چیزی ندیده بودم، از ابن عباس پرسیدم: آیا دین جدیدی به مکه آمده است؟ من چنین دینی را در مکه ندیده بودم؟ گفت: این مرد برادرزاده من، محمد بن عبد الله است و آن نوجوان برادرزاده دیگرم علی بن ابی طالب و آن خانم هم همسر محمد؛ خدیجه دختر خویلد است. به خدا قسم غیر از این سه نفر کسی در روی زمین به این دین اعتقاد ندارد.»^(۱)

۵. انفاق اموال

پیرامون مظاهر ثروت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نوشته اند: «هشتاد هزار شتر، اموال تجاری او را حمل و نقل می کردند. بارگاهی از حریر سبز با ابریشم بر بام خانه اش برافراشته بودند که مردم رفت و آمد می کردند و به فقرا کمک می شد. چهار صد غلام و کنیز امور اقتصادی و شخصی او را اداره می کردند.»^(۲) با این همه او بلافاصله بعد از ازدواج نزد عمویش ورقه بن نوفل رفت و اموال فراوانی به او داد و گفت: «این ها را نزد محمد ببر و بگو این اموال هدیه به شما است و هر گونه بخواهی در آنها تصرف کن و هر چه غلام و کنیز و ثروت و ملک دارم، همه را به احترام حضرت، به او بخشیدم.»

ورقه بن نوفل نیز کنار کعبه آمد و بین زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای بلند گفت: «ای عرب! بدانید که خدیجه شما را شاهد می گیرد که خود و همه ثروت خود از غلامان، کنیزان، املاک، دام ها، مهریه و هدایایش را به محمد بخشیده است و همه آنها هدیه ای است که محمد آن را پذیرفته است و این کار خدیجه به خاطر علاقه و محبت او به محمد است. شما در این باره گواه باشید و گواهی دهید.»^(۳)

ص: ۲۱۴

۱- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲- همان.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

دامنه این یاری مالی به سال های اولیه ازدواج ختم نیافت، بلکه هنگام محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب و حتی بعد از آن نیز اموال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نقش اساسی در نجات اسلام و مسلمانان از نابودی ایفا کرد؛ تا آن جا که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در ماجرای شعب فرمود: «هیچ ثروتی، هرگز مثل ثروت خدیجه به من سود نرساند.»^(۱)

طبق بعضی روایات در ماجرای محاصره، از اموال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چیزی نماند و به نقل از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ): «چیزی جز دو پوست باقی نماند که هنگام استراحت یکی را زیرانداز و دیگری را روانداز قرار می دهیم.» در این مدت ابوالعاص بن ربیع، داماد حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، شترها را با گندم و خرما با شگردهای مختلف به آنها می رساند و در طول سه سال محاصره، مصارف آنان از اموال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تأمین می شد.^(۲)

۶. تحمل پذیری و صبر

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) صبر و تحمل را در زندگی با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) پیشه خود ساخت و در برابر فشارهای مختلف همسایه های مشرک، زنان متعصب، محاصره اقتصادی و ... بردباری و تحمل پذیری ویژه ای از خود نشان می داد. از جمله این وقایع می توان به واقعه شعب اشاره کرد که نقش مهمی نیز در تحلیل قوای جسمانی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) داشت؛ به اندازه ای که به فاصله اندکی از پایان محاصره، آن بانوی بزرگوار وفات یافت. در این محاصره یاران پیامبر (چهل نفر) جز چهار ماه حرام سال را در گرمای داغ تابستان و بیابان خشک و ... تحمل می کردند و در این زمان بانوی محمّد که ۶۳ تا ۶۵ ساله بود، علاوه بر صرف اموال، خود نیز در شمار محاصره شدگان بود.

میزان فشاری را که بر محاصره شدگان وارد می شد، می توان از گزارش سعد وقاص فهمید. او می گفت: «شبی از دره بیرون آمدم. از شدت گرسنگی تمام توانم را از دست داده بودم. چشمم به پوست خشکیده شتری افتاد. آن را برداشتم و بعد از شستن و پختن و کوبیدن، با آب خمیر مخلوط کردم و سه روزی با آن به سر بردم.»^(۳)

ص: ۲۱۵

۱- همان، ص ۷۷۷۵.

۲- همان، ج ۱۹، ص ۶۳.

۳- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۱.

بنت الشاطی از نویسندگان عرب در مورد میزان تحمل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این دوران می نویسد: «خدیجه در سنی نبود که تحمل آن همه رنج برایش آسان باشد و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت خو گرفته باشد. اما در عین حال و با وجود کهولت سن، سختی هایی را که در اثر محاصره در شعب وارد می شد تا سر حد مرگ تحمل کرد.»^(۱)

در این دوره حتی برخی بستگان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز با بی رحمی تمام بر این فشارها می افزودند، که از جمله آن ها می توان از ابوجهل نام برد که مانع می شد تا حکیم بن حزام برای عمه اش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که در شعب بود، حتی از اموال خود خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آذوقه برساند.^(۲)

۷. انیس و غم زدای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

با این همه سختی و فشار، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خم به ابرو نمی آورد و در تمام دوران زندگی قبل و بعد از بعثت بسان بانویی شفیق، بر گرد وجود اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می گشت و با سیمای خندان خود غم ها را از رخ اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می زدود و در این بین بسان یاور، وزیر و کمک رسانی توانمند او را یاری می کرد.

ابن هشام می نویسد: «خدیجه به پیامبر ایمان آورد، گفتارش را تصدیق کرد و او را یاری داد و ... خداوند به وسیله او به پیامبرش آرامش داد؛ به نحوی که هیچ خبر ناراحت کننده ای از قبیل رد و تکذیب را نمی شنید مگر این که خداوند به وسیله خدیجه گشایش برایش ایجاد می کرد. وقتی خدا پیامبرش را به خدیجه برمی گرداند، دشواری ها را بر او آسان می کرد و تصدیقش کرده، اعمال مردم را (که موجب آزار شده بود) بی اهمیت جلوه می داد. رحمت خدا بر او باد.»^(۳)

حجم سنگین فشارهای قریش و مشرکان با این سخن اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روشن می شود که: «ما اوذی نبی بمثل ما اوذیت؛ هیچ پیامبری مثل من آزار ندید.» و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در تمام این

ص: ۲۱۶

- ۱- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، خدیجه کبری نمونه زن مجاهد مسلمان، ص ۲۱.
- ۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۳۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۸.
- ۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۹؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۰، با اختلاف اندک.

آزارها، یار و غم زدای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود.

علامه مجلسی می نویسد: «در سال های آغازین بعثت بود که حضرت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با سیمایی غمگین و محزون از غار حرا به خانه برگشت. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می گوید، به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفتم: نشانه اندوه در چهره ات می بینم، چه شده است؟ فرمود: علی از من جدا شده و معلوم نیست کجا است؟ [عده ای از مسلمانان به خاطر پرهیز از گزند مشرکان پراکنده شده بودند و میان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز فاصله افتاده بود.] در مورد آسیب رسانی مشرکان به وی نگرانم!

به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) عرض کردم: بر شترم سوار می شوم، یا او را می یابم و یا مرگ بین من و او فاصله می اندازد.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سوار شتر شد و به جست و جو پرداخت تا آن که قیافه کسی را دیده بر او سلام کرد و از صدای جوابش فهمید علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است... آن گاه به سوی خانه برگشت و با دادن خبر سلامتی علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را خوشحال کرد؛ به اندازه ای که پیامبر ۹ یازده بار شکرًا للمجیب گفت. (۱)

۸. مجاهدت و دفاع از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم)

از مصادیق مجاهدت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می توان به موضوع پذیرش اسلام در سال های جهل و گمراهی و نیز تقیه شدید در شرایط خوفناک و وحشتناک آن عصر اشاره کرد. میزان خطرات پذیرش اسلام در آن دوره به حدی بود که امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: «پیامبر خدا پنج سال در مکه به طور پنهانی می زیست. علی و خدیجه با او بودند و اسلام خود را پنهان و به شدت تقیه می کردند.» (۲)

علاوه بر این خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در مقام دفاع از پیامبر ۹ نیز برمی آمد. از جمله اصبع بن نباته می گوید: «عصر روز جمعه در مسجد در حضور علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودیم که مردی بلند قامت به نام سواد بن قارب خدمت امام آمد. او بعد از رد و بدل شدن مطالبی گفت: از یمن سوار

ص: ۲۱۷

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱.

۲- . شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۹۷؛ نمونه هایی از مجاهدت این بانو را در ماهنامه مبلغان، شماره ۱۱، صفحه ۸ به بعد مطالعه کنید.

شتر شدم و به سوی مکه آمدم. با نخستین کسی که روبه رو شدم ابوسفیان بود. بر او سلام کردم و پیرامون خاندان قریش پرسیدم، گفت: مشکلی نیست فقط یتیم ابوطالب دین ما را فاسد کرده است.

گفتم نام او چیست؟ گفت: محمد و احمد. پرسیدم کجا است؟ گفت با خدیجه دختر خویلد ازدواج کرده و در خانه او است. مهار شتر را کشیدم و به خانه خدیجه رفتم و در زدم. خدیجه پشت در آمد و پرسید: کیستی؟ خود را معرفی کردم و گفتم: می خواهم با محمد ملاقات کنم.

او این گونه پاسخ داد: اذهب الی عملک ماتذرون محمدا یاویه ظل بیت قد طردتموه و هربتموه و حصنتموه اذهب الی عملک؛ به دنبال کار خود برو، محمد را رها نمی کنی تا در پناه خانه اش بیاساید. شما او را از خود دور کردید و فراری دادید و در مقابلش سنگربندی کردید، برو به دنبال کارت.

پیامبر فرمود: ای خدیجه! در را بگشا. وقتی وارد شدم سیمای نورانی پیامبر را دیدم و به رسالت او ایمان آوردم و بعد از وداع به یمن برگشتم. ^(۱)

یک بار هم که جهال عرب با سنگ پرانی حضرت را زخمی کردند و در پی او تا خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آمدند و خانه را سنگ باران کردند، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیرون آمد و گفت: «آیا از سنگ باران کردن خانه زنی که نجیب ترین قوم شما است، شرم ندارید؟» و مردم با شنیدن این سخن شرمنده و متفرق شدند و آن گاه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به مداوای همسرش شتافت. در همین واقعه بود که پیامبر ۹ از سوی خداوند به او سلام رساند و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در برابر سلام الهی گفت: «ان الله هو السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام و علیک یا رسول الله السلام و برکاته.» ^(۲)

ص: ۲۱۸

-
- ۱- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۱۸۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۹۸.
 - ۲- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۱۱ و ج ۲، ص ۷۱۹؛ ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۳. ، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۴. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۶. اربلی ، علی بن عیسی ، کشف الغمه فی معرفه الائمه ، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
۷. حائری مازندرانی، محمد مهدی (م ۱۳۶۹ ش)، شجره طوبی، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۸. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب ارنووط و حسین اسد، بیروت: مؤسسه الرساله ، ۱۴۱۳ ق.
۹. شوشتری، محمد تقی تستری (م ۱۴۱۵ ق)، قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعه و محدّثیهم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر الغفّاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (م ۴۱۳ ق)، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، به کوشش: گروهی از علماء، بیروت: اعلامی، ۱۴۰۳ ق.

۱. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۲. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ ق.

۳. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

۴. مقرر، سید عبدالرزاق، وفات الزهرا (علیها السلام)، مکتبه الحیدریه.

ص: ۲۲۰

سیما و منش زیبای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) (۱)

علی کرمی فریدنی

چکیده

شرح سیره اخلاقی و فکری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسنده: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آن روزگار تیره و تار از زنان صاحب بینش و منش بود و با دانشمندان سرشناس و عالمان مذهب موسی و مسیح در گفتمان بود. بانوی آزادی، در این مورد به این امتیازات مفتخر است: ۱. پیشتازترین زن در گرایش به اسلام؛ ۲. پیشتازترین زن در ایمان به خدا؛ ۳. پیشتازترین زن در نماز و پرستش خدا؛ ۴. پیشتازترین زن در بیعت آگاهانه با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای دفاع از حق. این امتیازات شکوه بار نشان اندیشه والا و صداقت او است. امتیاز دیگر آن بانوی نمونه این است که سبک اسلام و ایمان او نیز ممتاز است و از پیشگامان و برجستگان و بزرگانی چون سلمان، ابوذر، مقداد و عمار نیز ممتازتر است.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بانوی آزادی، روشنفکری، نواندیشی، دینداری.

انسان ها از نظر منش و روش

انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی از نظر داشتن بینش و منش و یا نداشتن آن یکسان نیستند، بلکه چند دسته اند: الف بسیاری در زندگی، بینش و منشی ندارند، به گونه ای که اگر از آنان پرسیده شود که شما در راه تأمین یک زندگی در خور شأن انسان و در رویارویی با مشکلات و

ص: ۲۲۱

۱- نگاهی نو به زندگی درخشان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، علی کرمی فریدنی، قم: نسیم انتظار، چاپ پنجم: ۱۳۹۰، ص ۵۹ - ۱۲۲.

ساماندهی فرصت‌ها و امکانات برای رسیدن به هدف، چه سبک و شیوه‌ای دارید، پاسخی ندارند، چرا که نه در زندگی فردی بینش و منش مشخص دارند و نه در زندگی اجتماعی؛ و این فقدان منش بدان دلیل است که هدف شایسته و آرمان مترقی و درست ندارند، تا روشی اصولی برای رسیدن به آن در پیش گیرند. اینان واپسگرایان و دنباله‌روها هستند، بسان کف‌ها و خار و خس‌های روی آب و علف‌هرزه‌هایی بی‌ثمر و بی‌ریشه که با موج و جَوّ و تندباد به هر سو می‌روند و سرانجام از چاله به چاله یا زباله‌دان تیره‌بختی و اسارت سر در می‌آورند.

بسیاری از حکومت‌ها، جامعه‌ها، و مدعیان رهبری و دانش و علم نیز همین گونه‌اند: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاةٍ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْبَجُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» (۱)

بسیاری در زندگی بینش و منش و راه و روش دارند، اما نه خردمندانه و بر اساس عدالت، بلکه سبک آنان عوام‌بازی و زورمداری و باج‌دهی برای باج‌خواهی بزرگ‌تر است؛ اینان راز موفقیت و کلید گره‌گشا را فریب می‌نگرند؛ فریب با واژه‌های زیبا، با قالب‌ها و مفاهیم مقدّس، توجیه، تحریف، قلب‌واقعیت‌ها، تکرار دروغ، بافته‌های یک‌طرفه، سانسور و کتمان حقیقت، سرهم‌بندی خرافات، ترویج دنباله‌روی بزه‌منشانه، بت‌سازی از زورمداران، رواج کیش شخصیت در چهره‌های گوناگون، فریب به نام خدا و در ستار دین و حتی با برپا ساختن مذهب سالاری دروغین و هراس‌انگیز.

سبک و سیره‌ی اینان، زورمداری و خشونت و ارباب‌است و راه خویش را به سوی موفقیت پوچ، با به راه انداختن سیلاب خون، حذف حق‌طلبان و برپا ساختن سیاه‌چال‌های مرگ و تکیه بر گُند و زنجیر و داغ و درفش می‌گشایند. معاویه‌ها، یزیدها، عمروعاص‌ها، سلطه‌جویان اموی و عباسی، و اسلام‌پنهان‌دروغین که در طول تاریخ بدون تحقّق روح اسلام و هدف‌والای آن که عدالت و آزادی و برابری و تأمین حقوق و امتیّت انسان‌ها است تنها با نام آن و برخی ظواهر بازی می‌کنند، و خود را برتر از قانون می‌پندارند در

ص: ۲۲۲

این ردیف اند: (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَهُ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ). (۱)

ج در برابر این دو گروه، که یا بینش و منشی ندارند و یا بینشی واپسگرایانه دارند، چهره هایی هستند که هم در زندگی فردی و اجتماعی بینشی روشن دارند، و هم منشی مترقی و عادلانه، و به همین دلیل هم جاودانه و پرجاذبه و در خور نمونه شدن هستند، و بانوی خردمند حجاز و یار و مشاور روشن اندیش اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از برجسته ترین این چهره ها است.

از امتیازات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

از امتیازات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) این است که افزون بر موقعیت فرهنگی و قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای جاری و آینده نگری و آگاهی از معارف پیامبران و کتاب های آسمانی، خود در ابعاد گوناگون، در چهره ای پرشکوه به صورت نمونه ای مطرح برای عمل و منش پدیدار می گردد؛ به گونه ای که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) او را در کنار نمونه هایی از چهره های پرشکوه تاریخ، چون مریم، سرمشق و الگوی زنان و مردان کمال جو عنوان می سازد و همین واقعیت نشانگر این نکته ظریف است که آن حضرت منشی اصولی و جاودانه در ابعاد گوناگون دارد؛ و گر نه، چگونه می تواند الگو و سمبل ترقی خواهان گردد؟ (۲)

افزون بر این، از دیدگاه او میان ایمان و عمل، پیوندی است گسست ناپذیر؛ چرا که ایمان در نگرش او تنها باور عمیق قلبی و یا آگاهی ژرف و اعلام آن بدون عملکرد مشخص نیست تا انسان بتواند بدون سبک، زندگی کند بلکه میان آن باور عاشقانه قلبی و شیوه زندگی، پیوندی اجتناب ناپذیر وجود دارد که انسان را موظف می سازد تا در کردار و گفتار، خود را با مقررات مترقی هماهنگ سازد و دارای سبک متناسب با آن باور آزادمنشانه باشد و در شرایط متفاوت، تابع احساسات نگردد و قدرت و ضعف، برخورداری و محرومیت در بینش و منش او اثر تخریبی نگذارد و تغییر جایگاه، او را تغییر منفی ندهد و

ص: ۲۲۳

۱- . قصص: ۴.

۲- . در این مورد به فروغ آسمان حجاز: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به همین قلم بنگرید.

از موضع عدالت خواهانه و مردمی، به خودکامگی و بیداد و موضع ضدّ مردمی نکشانند و به فریب و حق کشی آلوده نسازد.

و از این جا راز هماره مترقی و عادلانه بودن منش یار و مشاور ارجمند اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز دریافت می گردد؛ چرا که امتیاز بزرگ او و همانند هایش این است که دارای سبکی ویژه بودند و بر اساس آن، هماره توحیدگرا و پرواپیشه، رعایت گر حقوق و آزادی انسان ها و پرچمدار این ارزش ها بودند، و هرگز این اصول در زندگی آنان تابع احساسات نشد و با فراز و فرودها دستخوش آفت نگردید.

آری، بانوی نواندیش جهان عرب، افزون بر تبار پرافتخار، خود در زندگی، دارای امتیازات تحسین برانگیزی بود که این امتیازات او را از دیگر زنان روزگارش ممتاز ساخته و در خور همسری برترین پیام آور خدا و در خور مادری شایسته ترین الگوی زنان و شایسته مادر بزرگی امامان نور می سازد. اینک این شما و این هم پرتوی نورافشان از بینش و منش مترقی وزیر لایق و یار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زندگی.

۱. موهبت نواندیشی و نوگرایی

اشاره

از ویژگی انسان های هوشمند و کمال جو، روح نواندیشی و نوگرایی و رو به رشد و پیشرفت داشتن است. آنان به آداب و رسوم رایج، فرهنگ و مقررات غالب، بافته ها و یافته های موروثی و بینش و منش رسمی صاحبان قدرت و نفوذ و آیین و باور مردم روزگار خود بسنده نمی کنند و هماره در جست و جوی راهی نو، سبکی جدید، شیوه ای برتر، برنامه ای جالب تر، آیین و منشی مترقی تر و دنیایی مساعدتر و خردمندانه تر برای زندگی و تأمین حقوق انسان ها هستند، و همین ویژگی یکی از رازهای پذیرش دعوت های آسمانی و نهضت های آزادی خواهانه پیامبران و ترقی خواهان تاریخ از سوی این چهره ها است. قرآن این ویژگی و رهاورد درست آن را ارج می نهد و در میان جویندگان آزادی و عدالت، به پیشتازترین ها بها و پاداشی پرشکوه تر را نوید می دهد.

از قرآن به صراحت دریافت می گردد که نواندیشان فداکاری که پیش از پدیدار شدن نشانه های پیروزی از افق، با انگیزه کمال جویی به عدالت گراییدند و با اخلاص و فداکاری

آن را یاری کردند، با آنان که پس از پیدایش علایم موفقیّت، توانستند دل را قانع کنند و ایمان آورند، از نظر کمال یکسان نیستند؛ چرا که از نظر هوشمندی و تلاش و خطرپذیری و پرداخت هزینه نیز با هم بسیار متفاوت اند. قرآن در این مورد می‌فرماید:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ (۱)) و پیشگامان نخستین در اسلام و ایمان، از مهاجران و انصار و کسانی که به شایستگی از آنان پیروی کردند و در توفان تاریک اندیشی‌ها، حق را برگزیدند، خدا از آنان خشنود گردید و آنان هم از او خشنود شدند؛ و برایشان بوستان‌هایی پرطراوت و زیبا در بهشت آماده ساخته که از زیر درختان آن جویبارها روان است. در آن جاودانه ماندگار خواهند بود. این است آن کامیابی بزرگ و پرشکوه).

ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه (علیها السلام)

اگر شرایط آن روز جهان عرب را بنگریم، پی می‌بریم که خدیجه (علیها السلام) از روح ابتکار و نواندیشی ویژه‌ای بهره‌ور بود و از زمان و فرهنگ و آیین و مدیریت روزگارش بسیار پیش‌تر و مخالف سرسخت جنبه‌های ظالمانه باورها و آداب و رسوم آنها بود، و در اندیشه راهی نو و دنیایی جدید و فرهنگ و منشی خردمندانه و بهداشتی می‌زیست.

او، به آیین مورد نظر تاریک اندیشان بها نمی‌داد و از رهاورد شوم آن برکنار بود. او افزون بر تفاوت در بینش و منش، با آداب رایج روزگارش نیز ناسازگار بود. او نه بسان زن عادی آن روز، به انزوای تحمیلی تن سپرده بود و نه شب‌نشینی و بردگی جنسی زن اشرافی حجاز را به رسمیت می‌شناخت. کار دگران‌دیشی و پویایی اندیشه او بود که او را به مدیریت و تجارت و جسارتی مستقل سوق داده بود، که نه تنها خود را نیازمند مرد خودکامه روزگار نمی‌دید که ازدواج با زورداران و زرداران تاریک فکر نیز برای او تحمّل‌ناپذیر شده و جویای جوانی متفاوت با مردنمایان دنیای خویش بود.

او دارای ثروت و اعتباری بسیار بود، اما به جای کسب و کار ظالمانه رایج که

ص: ۲۲۵

رباخوارگی و مکیدن خون محرومان و خوش گذرانی رایج سرمایه داران روزگارش بود، و امروز هم بیشتر چنین است سرمایه خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود عادلانه و گره گشایی و مردم نوازی به کار می انداخت. از این راه، هم بر مال حلال خود می افزود و هم بر اقتصاد جامعه خون سالم تزریق می کرد. هم گروهی را در شبکه تجاری خود به کار می گرفت و اداره می کرد و هم نیازهای متنوع مردم به وسایل زندگی را برطرف می ساخت، و مطلوب تر از همه به ندای آزادی و ناسازگاری خود با روزگارش پاسخ می داد.

اگر شرایط رباخوارگی آن روز عرب و آیات قرآن در این زمینه را بنگریم، که چگونه و در چند مرحله به جنگ این آفت بزرگ اجتماعی رفته است، آن گاه بیشتر به عظمت این بانوی خوش فکر پی می بریم.

خدیجه (علیها السلام) در اندیشه جامعه و جهانی نو

در روزگار پیش از بعثت که مردم حجاز و جهان از سویی از سرآغاز بعثت ها و ظهور پیامبران دور شده و دین آنان را به تدریج به بافته های کج اندیشانه، و تفسیرهای سلطه جویانه آمیخته،^(۱) و از دگر سو از دانش و خرد و پیشرفت بیگانه بودند جرّقه هایی از مایه های روشنفکری و نواندیشی در میان افراد و گروه هایی از پیروان موسی و مسیح و برخی از جهان دیده ها و آشنای با تاریخ ملل و دیگر زبان ها و فرهنگ ها و راز پیشرفت و پسرفت جامعه ها بودند، به چشم می خورد. درست به همین دلیل در میان اینان، اندیشه انتظار برای طلوع خورشید بهروزی و نجات مردم از کنار کهن ترین معبد توحید سوسو می کرد و اندیشه ایستادگی در برابر امواج سهمگین خرافات و پرستش های ذلت بار و هضم نشدن در جامعه های تاریک اندیش به آرامی جریان داشت و این مایه های نواندیشی در برابر توفان بی فرهنگی و بیداد و جست و جو برای راه نو، آرمان نو، زندگی نو، جهان نو از نویدهای موسی و مسیح منشأ می گرفت.

با این بیان، آشنایی با آموزه های اصیل پیامبران و نویدهای آنان از آینده جامعه و ظهور اسلام، انگیزه نواندیشی و نوگرایی و ایستادگی در برابر خشونت و تاریک فکری بود،

ص: ۲۲۶

و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در جامعه و روزگار خویش یکی از این نواندیشان، بلکه از نمونه های برجسته آنان بود که در روایات این ویژگی او آمده است.

خاستگاه نواندیشی و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

مایه های نواندیشی و روشنفکری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، پیش از آشنایی با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) و پیوند با او، از این کانون ها سرچشمه می گرفت:

۱. از خرد و هوش و درایت سرشار؛

۲. از خانه و خانواده روشن اندیش و حق طلب؛

۳. از آموزه های آیین حق گرای ابراهیم، که خاندان محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خود را فرزند او و خدمت گزار کعبه می دانستند.

۴. از آموزه های مذهب موسی و مسیح از راه گفت و شنود با دانایان آن ها، نظیر «ورقه»، «نسطور»، (۱) «بُحیرا» و... (۲) و نیز گروه هایی که به خاطر نویدهای موسی و مسیح و وصف آخرین پیامبر و خاستگاه او، از شام و فلسطین به حجاز هجرت نموده و در انتظار ظهور نور و طلوع خورشید ایمان و آزادی بودند.

۵. از راه برخی الهام ها و دریافت های شگفتی که بر اثر خردورزی و اندیشه بسیار و پاک منشی و پروا، در عالم رؤیا برایش پیش می آمد. (۳)

۶. از راه روابط اقتصادی و آشنایی با قطب های قدرت و مراکز خبرساز؛

۷. از راه دیدار با چهره های مطرح روزگار و آشنایی با اندیشه آنان.

این عوامل برانگیزاننده، دخت خردمند حجاز را با جامعه و روزگارش متفاوت ساخت، و

ص: ۲۲۷

۱- از پارسایان اهل کتاب و از منتظران ظهور پیامبر موعود بود. (ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹)

۲- ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۱؛ مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۰ - ۲۱ و ج ۱۷، ص ۳۳۱.

۳- امین، سید محسن، المجالس السّنیّه، ج ۵، ص ۶.

او را نواندیش و نوگرا نمود؛ به گونه ای که هم از حقایق جاری روزگارش آگاه بود و هم به خداجویی و بشردوستی، به مفهوم حقیقی آن آراسته بود و همواره در اندیشه جامعه و جهانی نو می زیست، و همین ها باعث تکاپوی او گردید، تا سرانجام با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آشنا شد و همراهی، همسری، مشاورت و وزارت او را در راه ایجاد تحوّل مطلوب برگزید و ۲۵ سال پا به پای آن پیشوای آزادی و نجات به تلاش ادامه داد.

مایه های روشنفکری و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

تاریخ و روایات رسیده از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دیگر پیشوایان اسلام نشان می دهد که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از معدود زنان و دختران نواندیش و خردمند و پاک روش و آزاده روزگار خود بود. اندیشه ای متفاوت از بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت و در حقیقت سالار نواندیشان و خردمندان و آموزگار خوبان و در اندیشه جامعه و جهانی نو و مساعد برای رشد و رستگاری بود.

با نگرش به فراز و فرودهای الهام بخش زندگی او، مایه های نواندیشی و آزادی خواهی او در این محورها به روشنی جلوه گر است:

۱. کنجکاوی، خردورزی، آگاهی از میراث فرهنگی گذشته و داشته ها و روند روزگار خویش، تردید منطقی در یافته ها و نقد آن ها، پذیرش نفی، تنها بر اساس دلیل و برهان، ابداع و ابتکار، اعتماد به خود و استقلال در اندیشه و عمل و بیگانگی از واپسگرایی و دنباله روی و خرافات رایج روزگار خویش و درافتادن با آن ها.

۲. آشتی ناپذیری با فریب و خشونت و نامردمی در همه جلوه ها و میدان های زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و مدیریتی و اقتصاد و مذهب و هنر.

۳. مبارزه ریشه دار و همه جانبه خانوادگی با زورمداری و حق کشی؛ چرا که نیای او از نخستین تشکیل دهندگان انجمن دفاع از حقوق بشر در حجاز و جهان عرب در آن روزگار تیره و تار بود.

۴. عدالت جویی، برابری طلبی، آزادی خواهی و آزادمنشی.

۵. بشردوستی و تلاش در راه رشد و پیشرفت مردم و تأمین حقوق آن‌ها.

۶. حق‌گرایی، نقدپذیری، تلاش همواره در راه بهسازی و پالایش جان و روان و دنیای وجود از زنگارهای جامعه و روزگار عقب مانده.

۷. دانش و بینش و تلاش در راه شناخت و پژوهش حق‌جویانه در ادیان و مذاهب.

۸. عاطفه جوشان و خرد خروشان.

۹. هنر و قریحه و ذوق سرشار.

۱۰. خداجویی و توحیدگرایی.

به خاطر این بینش و منش کمال‌طلبانه بود که دخت خردمند حجاز از جامعه و جهان خود بیگانه، و از شرایط حاکم آزرده و از آداب و رسوم منحط بیزار و از فرهنگ غالب گسسته بود و در اندیشه جامعه و جهانی نو و شرایطی عادلانه تلاش می‌کرد.

۲. قدرت مدیریت و ساماندهی

برابر اسناد روایی و تاریخی بانوی خردمند حجاز، دختری ثروتمند و صاحب امکانات بود و به تجارت اشتغال داشت. کارگزاران خود را، از میان انسان‌های سالم و امانت‌دار استخدام می‌کرد و خود از دفتر کارش این شبکه تجاری را با سرانگشت تدبیر و قدرت گره‌گشای مدیریت به حرکت می‌آورد و به کار اقتصادی خود سامان می‌بخشید.

با دقت در انتخاب فرصت، نوع کالا و مقدار آن، حرکت و بازگشت و توقف کاروان را با آگاهی از زمان و مکان، به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کرد که شگفتی‌ها را برمی‌انگیخت و کاروان بزرگ تجارتهی اش همواره در راه بود؛ از یمن به حجاز می‌رفت و از حجاز به شام و دیگر مراکز مهم اقتصادی، و سود فراوانی با خود به همراه می‌آورد.

اگر به شرایط آن روز جهان آشنا باشیم، و محرومیت کامل زن از حقوق انسانی اش را به یاد داشته باشیم، و زنده به گور شدن دختران را به خاطر آوریم، آن‌گاه اداره چنین شریان مهم اقتصادی به وسیله یک دختر هوشمند و پاک‌منش و به مدیریت توانمند و ظریف او، ما را به شخصیت برجسته و ابتکار و روح مدیریت او رهنمون می‌شود و

درمی یابیم که او در آن روزگار، خردمندترین و کارآمدترین زن بود.

یکی از نویسندگان عرب می نویسد: «خدیجه، این بانوی آگاه و شیفته معنویت که حق گرای، فضیلت طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود، از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر نیز یکی از دختران نامدار و بافضیلت حجاز به شمار می رفت، و در جهان عرب نخستین زن توانمندی است که در تجارت و مدیریت درخشید و در این راه، شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد؛ به گونه ای که نام بلندش در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی آمده است.»^(۱)

و نویسنده دیگری می نویسد: «خدیجه ملکه قریش و سالار بانوان عرب، زنی بود بسیار خردمند و پروا پیشه، مدیر و مدبر، مردم شناس و آینده نگر و دارای ثروتی کلان و نفوذی بسیار بود.»^(۲)

۳. ابتکار و استقلال جویی

استقلال جویی بانوی بزرگ حجاز از لابه لای رفتارش نمایان است، و این از امتیازات بلند او است؛ چرا که اگر انسان از نظر اندیشه، مبتکر و مستقل نباشد، نمی تواند در میدان عمل و تجارت و مدیریت به طور مستقل رفتار کند. در پرتو این استقلال اندیشه بود که ده ها خواستگار دارنده زر و زور را نپذیرفت و به گونه ای سخن گفت و رفتار کرد که همه پنداشتند او تصمیم به ازدواج ندارد؛ اما هنگامی که با انسانی پاک منش، بسان محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، آشنا شد، برخلاف آداب و رسوم روزگار، خود پیشنهاد پیوند داد و آن گاه که هياهو به راه افتاد که دخت ثروتمند و مقتدری چون شما با جوان تهی دستی چون او نباید پیوند زندگی بدد، با قدرتی شگرف ایستاد و همه ثروت و امکانات خود را در پای محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ریخت و

ص: ۲۳۰

۱- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲- صدر، سید رضا، راه محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، ص ۱۵۴.

نشان داد که حسن انتخاب، سعادت، شخصیت و شکوه چیزی است که برای به دست آوردن آن نه تنها از پول، کاروان تجارتي، زر و زیور، شهرت و قدرت، که باید در راه آن از هستی گذشت. (۱)

یکی از اسناد تاریخی در این مورد می گوید:

«وَ كَانَتْ حَدِيحَةُ امْرَأَةٍ حَازِمَةَ نَيْبَلَةَ شَرِيفَةً، وَ هِيَ يَوْمُنَدٍ اَوْسَطُ قُرَيْشٍ نَسَبًا، وَ اعْظَمُهُمْ شَرَفًا، وَ اَكْثَرُهُمْ مَالًا، وَ كُلُّ قَوْمِهَا قَدْ كَانَ حَرِيصًا عَلَي تَزْوِيجِهَا، فَابْتُ وَ عَرَضَتْ نَفْسَهَا عَلَي النَّبِيِّ وَ قَالَتْ: يَا بَنَ عَمِّ! اِنِّي رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ مِنْ قَوْمِكَ وَ اَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ؛ حَدِيحَةُ بِي رَاسْتِي بَانَوِي خَرْدَمَنْد وَ بَسِيَارِ پَرشَرَاْفَتِ بُوْد. دَر رُوْزْگَارِ خُوْدِ اَز نَظَرِ تَبَارِ اَز بَهْتَرِيْنَ هَا بُوْد وَ اَز نَظَرِ شَرَاْفَتِ وَ شَكُوْهِ، پَرشَكُوْهِ تَرِيْنَ اَنَّا نِ وَ اَز نَظَرِ ثَرُوْتِ وَ اَمَكَانَاتِ، ثَرُوْتَمَنْدَتَرِيْنَ اَنَّا نِ بِي شَمَارِ مِي اَمَد. بَسِيَارِي اَز چَهْرِه هَايِ سَرشَنَاسِ رُوْزگَارِ بَرَايِ پِيُوْنَدِ بَا او، سَخْتِ كُوْشِيْدَنْد، اَمَّا او پَاسَخِ مَنَفِي دَاد وَ دَر هَمَانِ حَالِ، خُوْدِ بَا هُوْشَمَنْدِي وَ اَيْنَدِه نَگَرِي عَجِيْبِي بِي خُوَاْسْتِگَارِي پِيَاْمَبَرِ رَفْتِ وَ بَا دَرَايْتِ وَ نَجَابْتِ اَنگِيْزِه هَايِ اَنسَانِي خُوْيِشِ رَا بَرَايِ اِيْنِ پِيْشِگَامِي عَجِيْبِ بِيَا نَمُوْدِ وَ كَفْت: مَن بِي خَاَطِرِ خُوْيِشَاوَنْدِي وَ هَمْفَكْرِي وَ بِي دَلِيْلِ شَرَاْفَتِ، اَمَانَتِ، رَاسْتِي وَ مَنشِ شَايِسْتِه اَتِ دَلِ دَر گَرُو مَهْرِ تُو دَارَم، وَ بَرِ اَنِ هَسْتَمِ كِه اِگَرِ بِيْذِيْرِي بَا تُو پِيْمَانِ زَنْدَگِيِ مَشْتَرَكِ اَمْضَا كَنْم.»

و آن گاه که پیوند زندگی مشترک برقرار شد، گفت: «اینک خانه خانه تو است، و هستی ام از آن تو و من هم نه مشاور، وزیر، همفکر و همسر، که خدمت گزار تو و آرمان های رهایی بخش و بلندت خواهم بود.»

۴. ویژگی هدف داری و فداکاری

او امتیاز هدف داری و فداکاری را نیز در جان و زندگی اش به همراه داشت. زندگی پرفراز و فرود او نشانگر آن است که در پی هدف پاک و درخشانی بود. هدفی فراتر از زر و زور و کاروان تجارتي، هدفی برتر از خور و خواب و ارجمندتر از آسایش شخصی و خانوادگی.

ص: ۲۳۱

۱- اخضر جنابذی، عبدالعزیز بن ابی نصر، معالم العتره، ص ۱۳۰.

موج بی قراری را می ماند که در راه هدف، آرامش نداشت و آن گاه که به ساحل وجود محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسید و نوگرایی و عدالت خواهی، پاکی و امانت، بشردوستی و ارزش های خداپسندانه را نگریست، خود را در آستانه هدف یافت.

و از این جا می توان به راز احترام بسیار پیامبر حق شناس به «خدیجه» پی برد. به این راز که چقدر پیامبر معنویت، او را دوست می داشت و به او احترام می گذاشت. در فراز و فرود زندگی و کوران های اجتماعی او را از مشاوران خردمند خویش می شناخت و به دیدگاه او بها می داد. (۱) تا همیشه زندگی «خدیجه» و نیکی ها و شایستگی هایش بر زبان او بود و حتی هر آنچه و هر آن که از آن یار دیرین خاطره داشت، برای او احترام انگیز بود، و برای بستن دهان برخی حسودان تأکید می کرد که: به خدای سوگند که خدا برتر از خدیجه به من نداده است... (۲).

و می فرمود: اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر، با دو عامل اساسی، گسترش و پایداری یافت: شهامت و فداکاری علی، و ثروت سرشار و انفاق و جهاد مالی خدیجه: «مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ الدِّينُ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَ مَالِ خَدِيْجَةَ». (۳)

۵. ویژگی حق جویی و حق پذیری

بسیارند کسانی که سستی های گوناگون، آفت جانشان می شود و نعمت های زندگی بلای وجودشان و رزق و روزی های خدا، زهر تلخ و مرگبار کامشان.

یکی در اوج زیبایی است، و همان مستی زیبایی آفت جانش می شود، دیگری غرق در ثروت و امکانات است و از در و دیوار و آسمان و زمین برایش می جوشد، و همان ثروت و مستی آن او را به تباهی سوق می دهد. سومی در اوج اقتدار است و روزگار بر کام او، و همان چرخش مساعد روزگار و احساس بی نیازی، او را از ورق خوردن دفتر ایام غافل ساخته است، و

ص: ۲۳۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰.

۲- . سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۳۰۳.

۳- . قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه الزهراء ۳ من المهد الی اللحد، ص ۲۶۶.

چهارمی مست جوانی است و همان نیروی جوشان جوانی، قاتل ایمان و خردش می گردد.

یکی دریای دانش است و در مستی آن غرق می گردد و دیگری در اوج شهرت، و همان آلت قتاله شخصیت او می شود. یکی بر کرسی فرمانروایی است و همان احساس قدرت به خودکامگی اش می کشد و دنیا و آخرتش را می سوزاند، و دیگری بارانی از چاپلوسی بر او می بارد و همان آفت جاننش می شود؛ همین گونه بگیر و برو... .

اما بانوی آزادی با آن که غرق در زر و زیور، جمال و کمال، شور و شعور، شهرت و آوازه نیک و نعمت استقلال بود از آفت ها و مستی های آنها نیز خود را مصون و محفوظ داشته و دارای روح حق جو و حق پذیر بود. به همین جهت هم نخستین ایمان آورنده به خدا و پیامبر از زنان و پیشتاز در اسلام و نماز و مبارزه و هجرت بود، و پاداش این حق پذیری نیز آن بود که خدای پر مهر به فرشته وحی فرمان داد که به هنگام فرود بر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، درود او را به مام فضیلت ها برساند و خاطر نشان سازد که خدا به پاداش آن ایمان ناب و عمل شایسته، قصر زیبایی در بهشت برای او آماده ساخته است. (۱)

۶. درایت و خردمندی

موهبت خرد و خردورزی، یعنی نگرش متفکرانه بر پدیده های آفرینش و شناخت پیوندهای آنان؛ یعنی تعمیق در سازمان وجود خود و شناخت خود؛ یعنی شناخت طبیعت و استخدام آن؛ یعنی هدف داری و هدف شناسی و آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از ضد ارزش ها؛ یعنی اوج گرفتن به بندگی خدا و ساختن شایسته دنیا و آخرت؛ «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاکْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ».

اگر خرد به این معنا است، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خردمندترین بانوی روزگار بود، و این ویژگی در سراسر زندگی اش نمایان است. او در پرتو خرد بلندش به جایی رسید که نخستین بانوی توحیدگرا شد، و همسنگر و مشاور اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و وزیر او؛ و هستی اش را برای ساختن تاریخ، به

ص: ۲۳۳

۱- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۳۰۳.

او در راه هدف شایسته اش، فداکاری می کرد، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دلداری می داد، به او امید می بخشید، و در برابر بی مهری و خشونت، پناهِش می داد و غرق مهرش می ساخت و مدیر داخلی کانون گرم و باصفایی بود که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از آن سنگر، به تسخیر کشور دل ها کمر همت بسته بود، و بدین جهت. مشاور آگاه و وزیر خردمند و شجاع اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود.

در یکی از اسناد تاریخی آمده است که: خدیجه در زیبایی ظاهر و باطن، زیباترین زن روزگارش بود و از نظر خرد و اندیشه خردمندترین و اندیشمندترین آنان. او در پاک روشی، دین باوری و خداجویی، وقار و حیا و عزت و آزادی آراسته ترین ها بود و در ثروت و امکانات، ثروتمندترین آنان؛ «وَكَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا، وَ أَكْمَلِهِنَّ عَقْلًا، وَ أَتَمَّهُنَّ رَأْيًا، وَ أَكْثَرِهِنَّ عِفَّةً وَ دِينًا وَ حَيَاءً وَ مُرُوءَةً وَ مَالًا...» (۱)

۷. پاک منشی و نجابت

در جهان عرب، زنان بلندآوازه ای ظهور کرده اند که بانوی خردمند حجاز سرآمد آنان است؛ برای نمونه:

«بلقیس»، ملکه «یمن»، که از ویژگی درایت و آینده نگری بهره ای وافر داشت و حکومتی شبه دموکراسی را اداره می کرد، که قرآن گزارش مثبتی از شخصیت و مدیریت او را به تابلو برده است. (۲)

اما بانوی خردمند حجاز سرآمد بود؛ چرا که هم ظاهر را می دید و هم باطن را، هم روح و مغز و هدف را و هم پوسته و ظاهر را. این بانوی بزرگ، ملکه کمال و جمال، ثروت و اقتدار و شکوه و آزادی در جهان عرب بود. در درجه نخست از قبیله بزرگ «هاشم»، در مرحله بعد خود سرشناس و دارای اقتدار بود، به علاوه خودش دارای امکانات گسترده و تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی بود و زنان بسیاری در خدمت او. او یک دختر عادی

ص: ۲۳۴

۱- . محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- . نمل: ۳۲ - ۳۵.

نبود. برجسته بود و سرشناس و صاحب کمال و امکانات گسترده، اما پاک منش، خردمند و شایسته کردار، آینده نگر و ژرف اندیش، حق جو و برخوردار از گوهر گرانبهای آزادمنشی؛ به همین جهت به او «طاهره» می گفتند. (۱)

او در چنان اوج معنوی بود که «ابوطالب» توحیدگرا و آزادمنش «بنی هاشم» او را در روزگار جاهلیت این گونه وصف می کند:

«إِنَّ خَدِيجَةَ إِهْرَاءَ كَامِلَةٌ مَيْمُونَةٌ فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنَارَ؛ (۲) راستی که خدیجه بانویی است در اوج کمال، پر برکت و آراسته به خوبی و از هر نقطه نازیبای دنیای خویش به دور است.»

۸. بانوی دانش و بینش

اشاره

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آن روزگار تیره و تار از زنان صاحب بینش و منش بود و از دانشمندان سرشناس، و با عالمان مذهب موسی و مسیح در گفتمان بود.

او در این رشته ها نامدار و صاحب اندیشه و نظر بود:

الف در دانش تعبیر خواب

به گزارش تاریخ و روایات، بانوی آزادی در این رشته حساس علمی و معنوی صاحب نظر بود؛ به گونه ای که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در آستانه برانگیختگی اش تعبیر خواب های شگفت انگیز و تفسیر رؤیاهای رحمانی اش را با او در میان می نهاد، و او نیز افزون بر تحلیل و تفسیر آن ها، گاه با عموی دانشمندش «ورقه» که کشیشی پارسا بود به گفت و گو می نشست؛ برای نمونه:

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در آغازین مراحل دریافت وحی، در آینه رؤیا حقایقی را دریافت می داشت و می دید که از آینده پیام دارد، و آنها را با بانوی دانش و کمال در میان می نهاد، و او ضمن تفسیر آن ها، به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نوید می داد که: مژده ات باد که خدا جز نیکی برایت نمی خواهد و

ص: ۲۳۵

۱- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۶ و ۷۵.

پیش نمی آورد؛ «أَبَشِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِكَ إِلَّا خَيْرًا...» (۱)

تعبیرهای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پاسخ اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و تفسیر خواب های آن حضرت، که گاه پس از شنیدن دقیق خواب اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می گفت: «أَبَشِرُ» و گاه می گفت: «هَذَا خَيْرٌ فَأَبَشِرُ» و بدین سان به او نوید اوج رشد و معنویت را می داد، نشانگر آگاهی او از تأویل خواب ها است، و گرنه نمی تواند این گونه به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پاسخ دهد.

ب در شناخت ادیان و مذاهب

بانوی نواندیش حجاز در شناخت مذاهب، صاحب دانش بود. عمویش، «ورقه» از کشیش های صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آنها بود، و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دانش خود را از او فرا گرفته و از شاگردان سرشناس وی بود.

دلیل این سخن آن است که پس از فرود فرشته وحی برای نخستین بار بر محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، وقتی آن حضرت دلشوره و ویژه خود را با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در میان نهاد، آن بانوی ژرف نگر پرسید: آیا می توانی آن پیام رسانی را که پیام خدا را می آورد، این بار که آمد، نیک بنگری و او را وصف کنی؟ «أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُخْبِرَنِي بِصَاحِبِكَ هَذَا الَّذِي يَأْتِيكَ إِذَا جَاءَكَ...؟» (۲) فرمود: آری. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: پس این بار که برایت پیام آورد، او را برای من وصف نما.

پس از مدتی با آمدن فرشته وحی، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «خدیجه! این فرشته وحی است که پیام آورده است.» و او برابر آموزه های موسی و مسیح، برای شناخت فرشته وحی به یک آزمون علمی دست زد، آن گاه به تفسیر خواب و خبرهای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرداخت.

این نکات نشانگر آن است که آن بانوی بزرگ این گونه بود:

۱. از مفاهیم و معارف مذهب موسی و مسیح و آیین حق گرای ابراهیم و اسماعیل آگاه بود.

۲. با یکتایی و صفات آفریدگار هستی، فرشته وحی، پدیده وحی و پیام خدا، مقام والای پیامبری، و نیز شیطان و وسوسه های آن و دیگر مفاهیم دینی آشنا بود.

ص: ۲۳۶

۱- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاء الطاهره، ص ۳۲۴.

۲- همان، ص ۳۲۶.

۳. افزون بر این، او همراه اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و نزدیک ترین چهره به او بود؛ آیا با آن عشق و شور متقابلی که میان آن دو بود و با شوری که برای شناخت تحولات آینده داشت، ممکن است آموزه های اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را فرا نگیرد و یا اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آیین خود را به او نیاموزد؟

چگونه او که نخستین گرونده به اسلام، نواندیش ترین بانو و پیشنازترین ها در توحید و اخلاص بود، و پیش از همه در جریان فرود وحی بر یار مهربان قرار می گرفت و خانه اش فرودگاه فرشتگان بود، صاحب دانش و بینش نباشد؟

انبوهی از حدیث نگاران می نویسند:

«أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ الْقُرْآنَ وَ الْهُدَى وَ عِنْدَهُ خَدِيجَةُ؛ (۱) خدا قرآن را در حالی به پیامبرش فر فرستاد که خدیجه در کنار آن حضرت و یار مهربان و مشاور و وزیر توانمند و دلسوز او بود.»

ج بانوی روایت و درایت

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از بانوان کمال جو و دانشوری است که پس از ظهور اسلام، ذوق و فرصت خود را در خدمت آموزش قرآن و فرهنگ و سیره اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار داد، و از روایت گران و آورندگان حدیث گردید.

مرحوم «استرآبادی» از راوی شناسان به نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از بانوان نامداری می شمارد که از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روایت آورده، و به افتخار شاگردی او مفتخر گشته است. (۲)

همین گونه راوی شناس آگاه مرحوم «محمد حائری» (۳) و مرحوم «اردبیلی» (۴) و نیز «ابن حزم اندلسی» او را نخستین آورنده روایت از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شمرده اند. (۵)

«بیهقی» از حدیث نگاران اهل سنت بر آن است که روایات رسیده از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در

ص: ۲۳۷

-
- ۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۳۶.
 - ۲- استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال، ص ۴۰۰، به نقل از: سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، ص ۳۲۹.
 - ۳- مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، ج ۷، ص ۴۶۲.
 - ۴- غروی اردبیلی، محمد بن علی، جامع الزواہ، ج ۲، ص ۴۵۸.
 - ۵- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، ص ۳۲۹.

کتاب های اهل سنت موجود است، و این روایت را می آورد که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت: ای پیامبر خدا! در حال طواف بر گرد خانه خدا چه دعایی را زمزمه کنم؟ «يا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَقُولُ وَ اَنَا أَطُوفُ بِالْبَيْتِ؟»

پیامبر فرمود: بگو: بار خدایا، گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را ببخشای... «قُولِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ خَطَايَا وَ عَمْدِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي...» (۱)

و نیز «عبد الله بن حسن» آورده است که: از مادرم فاطمه، دختر امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که این روایت را از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) روایت می کرد؛ «سَمِعْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ ۷ تُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْ خَدِيجَةَ...» (۲)

و با این وصف دست تاریک اندیش به این خیانت نیز دست یازید و در جهت دشمنی با فرهنگ و منش خاندان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، به ویژه علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) روایات بانوی خردمند حجاز را حذف نمود و گاه به نام «عایشه» جازد تا او را در جایگاه علمی برتری بنشانند. (۳)

د بانوی ادب و هنر

هنر سرایندگی و سرودن شعر زیبا و دل انگیز، کاری است بزرگ و ذوق و موهبتی است سرشار؛ و از آن شکوهارتر آن است که سروده، پر محتوا و دارای هدف و پیام انسان ساز و برانگیزاننده به سوی آزادی و رعایت حقوق دیگران سروده شود. چنین سروده ای از دنیایی سرشار از ذوق و لطافت و چشمه جوشانی از ظرافت و دلی آکنده از شور و شعور و پروا و صفا می جوشد. و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همان گونه که در میدان های دانش و ایمان و آزادگی سرآمد بود، در هنر سرایندگی نیز تماشایی است.

از ویژگی های خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، چهره ادبی و ذوق هنری او است؛ به گونه ای که خانه او، مرکز

ص: ۲۳۸

۱- همان، ص ۳۳۰.

۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۳۳۱.

مرحوم «امینی» او را در شمار سرایندگان نامدار شمرده، و بر آن است که آن بانوی خردمند دارای قریحه ای لطیف و ذوقی ظریف بود و سروده هایش در وصف اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، گواه توانایی هنری و بلندی فکر و بالندگی ذوق او است. (۱)

افزون بر آنچه در وصف دانش و هنر او آمد:

۱. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بارها در وصف بانوی خردمند حجاز و نفی پندارهای برخی کوتاه فکران و کوتاه بینان در مورد او با سوگندی سخت فرمود:

«وَاللَّهِ مَا أُخْلِفَ لِي خَيْرٌ مِنْهَا، قَدْ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُ النَّاسَ، وَصَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسَ، وَوَسَّيْتَنِي بِمَالِهَا إِذَا حَرَمَنِي النَّاسَ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ أَوْلَادَهَا إِذَا حَرَمَنِي أَوْلَادَ النِّسَاءِ؛ (۲)» به خدای سوگند که هرگز همسری بهتر از خدیجه به من ارزانی نشد. روزگاری که مردم به من کفر ورزیدند، او ایمان آورد، و هنگامی که مردم مرا دروغ گو می شمردند، رسالتم را گواهی کرد، و آن گاه که مردم مرا در محاصره قرار می دادند، ثروت هنگفت خود را در راه هدف های من ریخت، و خدا فرزندان مرا از نسل او قرار داد، نه دیگر زنان.»

۲. انبوه روایاتی که بر برتری مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دلالت دارد، نشانگر برتری او در دانش و منش و ایمان است، که یک نمونه از آن روایات این است که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«وَخَيْرَتُهُ مِنَ النِّسَاءِ فَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، اِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ؛ (۳)» و از میان زنان کمال جو و پیشتاز، برگزیدگان بارگاه او عبارت اند از: مریم، دختر پاک منش عمران؛ آسیه، دختر ستم ستیز مزاحم و همسر استبدادگر عصر موسی، خدیجه، دختر نواندیش حجاز، و دیگر فاطمه، دخت سرفراز محمد.»

ص: ۲۳۹

۱- . کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ص ۳۵۷؛ علامه امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب والسنه، ج ۲، ص ۱۷.

۲- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السيره النبویه، ج ۱، ص ۸۰.

۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۴۸.

این بیان، نشانگر برتری او در دانش و بینش نیز هست؛ چرا که علم برترین فضیلت است.

۹. گزینش تحسین برانگیز و تاریخ ساز

پس از ویژگی کمال جویی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که او را از شرایط تیره و تار روزگارش بیگانه ساخته بود و در اندیشه جامعه و جهانی نو و طرحی زیبا برای زندگی راه نموده بود ویژگی انتخاب شایسته و هوشمندانه او و پیشتازی اش در گزینش اسلام و گرایش به پیام عدالت آفرین آسمان، سخت تحسین برانگیز است؛ چرا که انسان ها در برابر برنامه ها و رویدادهای تازه، از نظر واکنش همانند نیستند، بلکه این گونه اند:

الف محافظه کاران و طرفداران شرایط موجود و مخالفان هر گونه دگرگونی و پیدایش شرایط جدید؛ گر چه فضای تازه، عادلانه، بشردوستانه و رشدبخش باشد.

قرآن این جریان سنگواره ای را سخت نکوهش می کند:

(وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ؛ (۱) و این سان پیش از انگیزش تو در هیچ شهری هشداردهنده ای نفرستادیم، جز آن که شادخواران آن گفتند: ما پدران خود را بر همین آیینی که هستیم یافته ایم و ما از پی گام هایشان می رویم).

پیامبرشان می گفت: گر چه راهی مترقی تر و هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته اید برایتان آورده باشم؟ آنان می گفتند: بی گمان ما به آنچه شما به خاطر آن فرستاده شده اید کافریم. (۲)

ب نواندیشان و کمال جویان و چهره های آزادمنش که همواره از نخستین استقبال کنندگان طرح ها و برنامه ها و راه و رسم اصلاح گرانه اند و سرچشمه نواندیشی و خاستگاه تحوّل.

ج مردم عادی که در آن میان، هدف این دو گروه و دو اردوگاه نوگرا و محافظه کار قرار می گیرند، و بخشی به راه نو می گرایند و برخی نیز چماق سرکوب اردوگاه استبداد

ص: ۲۴۰

۱- زخرف: ۲۳.

۲- زخرف: ۲۴. هم چنین نگاه کنید به: زخرف: ۲۵؛ مائده: ۱۰۴؛ اعراف: ۲۷ - ۲۸؛ یونس: ۷۵ - ۷۸.

می شوند و موفقیت هر یک از دو اردوگاه، در گرو جذب گروه سوم است.

و بدان دلیل که هر دو اردوگاه، به ظاهر همانند می نمایند، انتخاب بر گروه سوم دشوارتر می شود؛ چرا که موسی از خداپرستی، آزادی، عدالت، پاکی، درستی، خدمت به خلق، امتیث ملی، وطن دوستی و نجات جامعه سخن می گوید، و فرعون محافظه کار و استبدادگر نیز از همین ها دم می زند و خود را مدافع سینه چاک کشور، ملت، امتیث، نجات و رستگاری مردم و دین رسمی معرفی می کند.

این جا است که برای گزینش راست از دروغ، حقیقت از ریاکاری، آزادگی از خودکامگی، صداقت از دورویی، خادم از خائن، توحیدگرا از شرک گرا و حق طلب از سوداگر و شیفته دنیا دشوار می گردد. این جا است که هوش سرشار، اندیشه ژرف، و توفیق راه یابی می خواهد تا انسان بسان آزادی خواه آل فرعون، همسر کمال جوی او، افسونگران و روشنفکران دربار استبداد، شهامت مندانه و درست انتخاب کند.

و جالب است که با نگرش به نهضت توحیدگرایانه و آزادی خواهانه پیامبر، پیش از هر کس با جوانی نواندیش و با بانویی نوگرا، بسان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) روبه رو می گردیم که در آغازین روزهای طلوع اسلام، پس از اندیشه ای ژرف، به انتخابی شگفت دست می زنند، و این گزینش مترقی، از بانوی صاحب قدرت و اعتبار بسیار تفکرانگیزتر است؛ چرا که او طبق روال عادی باید در میان اردوگاه نخست قرار می گرفت، اما نه تنها چنین نبود که زیبا انتخاب کرد و با صداقت و شهامت و تدبیر، به زودی به حلقه رهبری جریان تحوّل خواه و عدالت طلب اوج گرفت. به جایگاه پرفرازی که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا واپسین لحظه ها از آن انتخاب خردمندانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به عظمت یاد می کرد و می فرمود:

«قَدْ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ، وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَسَّيْتَنِي بِمَالِهَا إِذَا حَرَمَنِي النَّاسُ، وَ رَزَقْتَنِي اللَّهُ أَوْلَادَهَا إِذَا حَرَمَنِي أَوْلَادَ النَّسَاءِ.» (۱)

و نیز هر گاه نام الهام بخش او را می آوردند، می فرمود:

ص: ۲۴۱

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۸۰.

«خَدِيجَةُ وَ آيْنُ مِثْلُ خَدِيجِهِ؟ صَدَّقْتَنِي حَيْثُ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَازَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَ أَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا؛(۱) از خدیجه سخن گفتید؟ کجا همانند او پیدا می شود؟...»

و نیز این انتخاب شگفت، یکی از رازهای هموزنی و همانندی او با مریم و آسیه و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در سخنان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) است، چرا که آنان نیز در زندگی خویش آزمون هایی دشوار از سر گذرانده و انتخاب شگفت داشتند و سرفراز سر بر آوردند.

۱۰. پیشتازترین بانو در گرایش به حق و عدالت

اشاره

بانوی کمال جوی حجاز، پیشتازترین زن در گرایش به اسلام است، و این پیشتازی در اسلام و ایمان و نماز و برپایی فرهنگ و منش آن، و سبقت در بیعت با پیامبر آزادی از امتیازات درخشان او است؛ به ویژه که در آن شرایط تیره، فروغی در شبستان زندگی انسان، آن هم زنان و دختران که بدترین قربانی تاریک اندیشی و اوهام پردازی مغزهای سنگواره ای بودند سوسو نمی کرد. به شماری از این روایات در این راستا می نگریم:

الف پیشتازی در اسلام

۱. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در مورد شکوه و عظمت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در روز رستاخیز فرمود:

«ثُمَّ تَسْبِقُكَ أُمَّكَ خَدِيجَةُ أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَهُ التَّكْبِيرِ؛(۲) آن گاه مادرت خدیجه، آن بانوی خردمندی که نخستین ایمان آورنده به خدا و پیامبرش بود به همراه هفتاد هزار فرشته که در دست آنان پرچم های شکوه و عظمت خدا است به پیشوازی می شتابند.»

۲. امیر آزادی در مورد پیشتازی خود و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به اسلام فرمود:

«وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَارَاءَ، وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي، وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْنَهُ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا؛(۳) پیامبر چند ماه از سال را در غار حرا

ص: ۲۴۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۲- . همان، ج ۸، ص ۵۳ - ۵۵.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

می گذراند. در آن جا تنها من او را می دیدم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزها در هیچ خانه ای جز خانه پیامبر که خدیجه هم در آن جا بود اسلام و ایمان راه نیافته بود، و من در آن شرایط دشوار سومین آن دو بزرگ منش بودم که در راه ساختن جامعه و جهانی نو در تکاپو بودیم.»

۳. پیشوای آزادی در روز عاشورا هنگامی که در برابر تحریف ها و حق پوشی های استبداد به روشنگری پرداخت، چنین فرمود:

شما را به خدا آیا می دانید که مادر بزرگ من خدیجه، نخستین بانوی گرونده به اسلام و تصدیق کننده پیامبر و پیشتاز در یاری او است؟ «أُنشِدُكُمْ اللَّهَ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟» گفتند: آری، به خدا. و بدین سان پیشتازی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مورد گواهی دوست و دشمن بود.

۴. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در چهلمین بهار زندگی بود، که روزی فرشته وحی در غار «حِرا» فرود آمد، و مژده پیام رسانی را به او داد، و آیات خدا را بر قلب مصفایش خواند. پس از این رویداد بزرگ، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به سوی خانه حرکت کرد و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در سیمای او، فروغ و معنویت وصف ناپذیری را دید و از راز آن پرسید، که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«هَذَا نُورُ النَّبُوَّةِ، قَوْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؛ (۱) این روشنی و درخشندگی، فروغ رسالت است، اینک بگو خدایی جز خدای یکتا نیست، و محمد پیامبر خدا است.» و او احساس ویژه ای در دل یافت و گفت: من از دیرباز در انتظار چنین روزی بودم.

ب پیشگامی در ایمان

از ویژگی های خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آن است که در ایمان راستین پیشتازترین زنان نوگرا است. به برخی از روایات در این مورد می نگریم:

۱. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از گرایش به اسلام، در برابر دعوت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شرایط و پیمان ها و مقررات خدا که شرط ایمان است گفت: من به آنچه خدا فرورستاده است، ایمان

ص: ۲۴۳

آورده و دین او را تصدیق نموده، و به گرایش به این راه و رسم جدید خوشنود و در برابر خدا فرمانبردارم؛ «آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ» (۱)

۲. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در شکوه ایمان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و پیشتازیشان، به فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرمود: فاطمه جان، نخستین ایمان آورنده به خدا و پیامبرش از این امت، علی است و مادرت خدیجه؛ «إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ خَدِيجَةُ أُمَّكِ» (۲)

۳. و در اشاره به نوگرایی و پیشتازی او در ایمان به خدا فرمود: او روزی که شما مرا در دعوت آزادی بخشم دروغ پرداز می انگاشتید، راست گویی و درست اندیشی ام را گواهی کرد، و آن گاه که شما در حق ناپذیری پای می فشردید، او به من و راه آسمانی ام ایمان آورد؛ «صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ وَ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ» (۳)

آری، این امتیاز او مشهور است و میان دانشمندان مخالفی ندارد. (۴)

ج پیشگامی در نماز

نماز و نیایش اگر در زندگی انسان جایگاه درستی داشته باشد، هم نشانگر رابطه دوستانه انسان با خدا است و هم دلیل درست اندیشی و قانونمداری و بشردوستی او، و هم اثر سازنده خود را در بینش و منش و رفتار او می نهد و او را اصلاح می کند؛ (وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ). (۵)

از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) آورده اند که فرمود:

«مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَوَتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»؛ (۶) کسی که

ص: ۲۴۴

-
- ۱- همان.
 - ۲- همان، ص ۵۰۲.
 - ۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۲.
 - ۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویّه، ج ۱، ص ۲۴۲.
 - ۵- عنکبوت: ۴۵.
 - ۶- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۹۹.

نمازش او را از زشتی و گناه باز ندارد، جز دوری از خدا بهره ای نبرده است.

پیام روایت این است که: نماز، هنگامی انسان را از گناه و زشتی دور می سازد که به آن دل دهد و پیام انسان ساز آن را بشنود و کاری انجام دهد که به خدا نزدیک گردد؛ اما هنگامی که نماز گزار از زشتی و پایمال ساختن امتیت و آزادی مردم دوری نجوید، نماز او دارای شرایط و اثر مورد نظر قرآن نیست، و تنها زمانی نماز او اثربخش می گردد که از نافرمانی خدا توبه کند و خویشتن را از اسارت هواها و بلای زورمداری نجات بخشد.

یار و مشاور پرمعنویت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نه تنها نمازش چنین بود که در انجام آن پیشتاز هم بود؛ برای نمونه:

۱. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پیش از اعلام اسلام، بارها فرشته وحی را دید، و مژده رسالت را دریافت و نماز را آموخت و مدت ها به صورت نهانی نماز می خواند. روزی به هنگام نماز، علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وارد شد، و او را دید، و از آن عبادت ویژه پرسید، که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

این نماز است که خدا مرا به آن فرمان داده است. در این هنگام آن جوان کمال جو را به طور رسمی به اسلام فرا خواند، و او اسلام آورد و با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نماز گزارد، و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز اسلام آورد، و پس از آن روز، هنگامی که پیامبر به نماز می ایستاد، علی و خدیجه با او می ایستادند؛ «هَذِهِ الصَّلْوَةُ الَّتِي أَمَرَ اللهُ بِهَا، فَدَعَا إِلَى الْإِسْلَامِ فَاسْلَمَ وَصَلَّى مَعَهُ وَاسْلَمْتُ خَدِيجَةَ» (۱)

۲. پس از اسلام امیر مؤمنان ۷ و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، سه سال کسی اسلام نیاورد و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به همراه این دو انسان بزرگ منش دور از چشم تاریک اندیشان نماز می خواند. روزی ابوطالب به همراه پسرش جعفر از جایی می گذشت که دید اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حال نماز است و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سمت راست و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پشت سر او نماز می خوانند. او پس از جست و جو و دریافت پاسخ لازم، به پسرش جعفر فرمود: در کنار عموزاده ات محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قرار بگیر و با او نماز بخوان؛ «صَلِّ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ».

آری، از امتیازات و برتری های آن بانوی خرد و معنویت، این بود که نخستین بانوی

ص: ۲۴۵

۱- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۰۲.

نماز گزار با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به همراه امیر مؤمنان ۷ بود؛ تا آن جایی که «محدث نوری» می نویسد: نخستین مردی که در تاریخ اسلام، پس از پیام آوران آن، به نماز و نیایش ایستاد علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و نخستین زن نماز گزار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است، که در اسلام و ایمان نیز پیشتاز بود؛ «فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ» (۱)

و قرطبی می نویسد: خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و آن برنامه آسمانی را که محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه وجود گواهی نمود و او را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب، یاری کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای نشان داد: «خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَدَّقَ مُحَمَّدًا فِيمَا جَاءَ بِهِ عَنْ رَبِّهِ وَ آزَرَهُ عَلَى أَمْرِهِ» (۲)

د در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی

بانوی آزادی، نه تنها پیشتازترین زن در گرایش به اسلام و ایمان و نماز است، که نخستین بانویی است که دست بیعت به پیام آور آزادی داد، و دلیرانه پیمان بست که از حق حیات، آزادی، برابری، حق دفاع و دیگر حقوق طبیعی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در برابر فشار استبداد دفاع نماید، و به این پیمان نیز سخت وفادار ماند و فداکاری ها کرد:

۱. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در پاسخ فرزندش امام کاظم ۷ در این مورد فرمود: «هنگامی که علی و خدیجه اسلام آوردند، پیامبر روزی آن دو را فرا خواند و فرمود: شما برای تقرب به خدا اسلام آورده و در برابر برنامه آسمانی که از سوی او آمده است سر فرود آورده اید، اینک اگر در موضع خویش استوارید، باید با خدا و پیامبرش بیعت کنید. آن گاه آن دو با خدا و پیامبر و دین او، برای فداکاری تا پای جان بیعت نمودند.» (۳)

۲. در روایت دیگری است که: «پس از اسلام و ایمان علی و خدیجه، روزی پیامبر آن دو را به حضور خواند و فرمود: این فرشته وحی است که نزد من آمده و می گوید: اسلام و

ص: ۲۴۶

۱- . محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۵۵.

۲- . سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهرة، ص ۲۰۴.

۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

باور آن، دارای شرایط و پیمان هایی است. آن گاه پس از بیان آن ها، از آن دو پرسید: آیا به همه آنچه بر شمردم، گواهی می دهید؟

نخست امیر و آن گاه خدیجه دگر باره لب به اعلام باور عمیق خود گشودند. در این هنگام پیامبر به فرمان خدا دست مبارک را گشود و دست علی را در میان دست خود نهاد و فرمود: علی جان! با من در مورد شرایط و مقدرات اسلام بیعت نما و پیمان ببند که از من و آرمان من، همان گونه دفاع نمایی که از جان خود دفاع می کنی. آن گاه رو به خدیجه نمود و از او خواست تا دست روی دست پیامبر نهد و بیعت نماید، و او نیز با پیامبر بر این اساس بیعت نمود. (۱)

بدین سان بانوی آزادی دوشادوش امیر مؤمنان^۷ و همفکر و هم اندیش با او اسلام آورد، به پرفرازترین مراحل ایمان و پروا اوج گرفت و در پیمایش راه کمال، پس از علی (عَلَيْهِ السَّلَام) دست بیعت به پیامبر آزادی داد.

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَام)

با این بیان بانوی آزادی، در این مورد به این امتیازات مفتخر است:

۱. پیشتازترین زن در گرایش به اسلام؛
 ۲. پیشتازترین زن در ایمان به خدا؛
 ۳. پیشتازترین زن در نماز و پرستش خدا؛
 ۴. پیشتازترین زن در بیعت آگاهانه با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) برای دفاع از حق.
- و این امتیازات شکوهمبار نشان اندیشه والا و صداقت او است.

افزون بر این امتیازات، امتیاز دیگر آن بانوی نمونه این است که سبک اسلام و ایمان او نیز ممتاز است و از پیشگامان و برجستگان و بزرگانی چون سلمان، ابوذر، مقداد و عمار نیز ممتازتر است؛ چرا که آنان هیچ یک، آمادگی لازم برای تحوّل پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و برنامه جدید را نداشتند و در انتظار آن نبودند به همین دلیل هم پس از

ص: ۲۴۷

۱- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، ص ۳۳۸.

رویارویی با آن، فرصت لازم بود تا بیندیشند و پس از مطالعه و مقایسه، راه جدید را برگزینند؛ اما خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) این امتیاز را نیز داشت که از مدّت ها پیش در این اندیشه بود و در مورد آینده و آخرین پیامبر و شرایط جدید، بسیار اندیشیده بود، و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت، توانست سریع تر تصمیم بگیرد، و به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد و اعلام دارد که: «من از مدّت ها پیش در این مورد اندیشیده و در انتظار چنین رویداد خجسته ای بودم.»

راز نواندیشی و پیشتازی او

این نواندیشی و پیشتازی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در اسلام و ایمان و بیعت و نماز به چند دلیل بود:

۱. او از دیرباز، با ادیان آسمانی آشنا و در مورد آن ها، مطالعه کرده بود، و در پرتو این شناخت بود که از نویدرسانی موسی و مسیح در وصف آخرین پیامبر آگاهی یافته بود.

۲. او شاگرد آگاه و پرشور عمویش «ورقه»، از عالمان بزرگ مذهب مسیح بود، و او مفاهیم مذاهب پیشین را به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آموخته، و در راه زندگی، مشاور دلسوز او بود.

۳. راز دیگر پیشتازی او، شناخت او از محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و شهرت آن حضرت به راستی و درستی و پروا و آزادگی بود، و آن بانوی بزرگ، هنگامی که آن نویدها را در مورد آخرین پیامبر خدا می نگریست، و نشانه ها و منطقه ظهورش را در کتاب های آسمانی می دید، و از دگر سو محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را برترین انسان ها می یافت، بیشتر به هدف نزدیک می شد.

۴. امتیاز دیگر اسلام و ایمان و بیعت او با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) این بود، که بسیار خالصانه و سرشار از اطمینان قلب بود. دلیل این بیان، گواهی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به ایمان استوار او، و دلیل دیگر آن که او ثروت هنگفت، آبرو و اعتبار و آسایش و امتیّت خویش را پای دین خدا نهاد، و این همه فداکاری جز در پرتو اخلاص و باور استوار و یقین والا نشاید.

۵. امتیاز دیگرش این بود که اسلام و اسلام گرایی او نه احساسی بود و نه دنباله روانه. نه بر اساس مد و پیروی از جریان محافظه کار و غالب و رایج جامعه بود و نه موسمی و فصلی و زودگذر؛ بلکه بر اساس شناخت و خردورزی و کمال طلبی بود. دلیل آن هم،

افزون بر هدیه ثروت و امکانات گسترده اش در راه باور خویش، زندگی و امتیت خود را نیز در این راه نهاد؛ به گونه ای که روایات نشان می دهد، او سال ها در اندیشه جهانی نو و در جست و جوی آخرین پیام و پیامبر بود.

۱۱. همگامی با امیر ۷ در راه آزادی

اشاره

از امتیازات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مهرش به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، توفیق شرکت در تربیت او، سعادت همراهی و همفکری با وی در دفاع از حق و حمایت از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و سرانجام بیعت با علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به عنوان امیر مؤمنان به اشاره اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است.

این ویژگی ها به این بانوی کمال، جلوه دیگری بخشیده و آسمان زندگی او را در راه گسترش آزادی و ارزش های انسانی این گونه ستاره باران کرده است:

الف مربی و مدافع لایق روزگار کودکی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

از شگفتی های روزگار در زندگی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این بود که در آغازین مراحل زندگی، از سایه آرامش بخش پدر و مادر محروم گردید، و دست حکیمانه تقدیر، او را به خانه «ابوطالب» و همسر مترقی اش «فاطمه» رهنمون گردید، و این زن و مرد عدالت خواه، نگاه داری و مراقبت از آن کودک نمونه را به عهده گرفته، و در این راه پر فراز و فرود از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند.

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در خانه آن دو، به بهاران زندگی رسیده و با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیمان زندگی بسته بود، که از ابوطالب و همسرش، کودکی تاریخ ساز دیده به جهان گشود. ولادت او با پنجمین بهار زندگی مشترک اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همزمان گردید، و گویی خدا این بار چنین خواسته بود که این کودک آینده ساز در برترین خانه فرهنگ و دانش و در کنار والاترین مرد و زن روزگار، راه رشد و شکوفایی را آغاز کند. از این زاویه است که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از مشورت با ابوطالب و همسرش، آن کودک ارجمند را به خانه خود برد و اداره زندگی و تغذیه جسم و فکر و عاطفه او را به همراه همسر کمال طلب و خداجویش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عهده گرفت.

در این مورد حدیث نگاران آورده اند که: پس از رحلت جانسوز پدر و مادر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در کودکی،

ابوطالب و همسرش مراقبت و تربیت او را به عهده گرفتند، آن گاه پس از گذشت چیزی فراتر از دو دهه، دست حکیمانه تقدیر تربیت و آموزش فرزند آن پدر و مادر شایسته کردار را به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و همسر کمال جوی او خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سپرد و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در دامن آنان شکوفا گردید؛ «ثُمَّ أَنَّهُ كَانَ أَبُو تَالِبٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ رَبِّمَا النَّبِيُّ وَ رَبِّي النَّبِيُّ وَ خَدِيجَةُ لِعَلِيٍّ» (۱)

و نیز آورده اند که:

«وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا وَ هُوَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ كَسَبَتْهُ يَوْمَ أَخَذَهُ أَبُو تَالِبٍ؛ فَزَبَّتْهُ خَدِيجَةُ وَ الْمُضَيَّفِيُّ إِلَى أَنْ جَاءَ الْإِسْلَامُ، وَ تَزَوَّجَتْهُمَا أَحْسَنُ مِنْ تَزْوِجِهِ أَبُو تَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ، فَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ إِلَى أَنْ مَضَى وَ بَقِيَ عَلِيٌّ بَعْدَهُ»؛ (۲) پیامبر، علی را در آغازین سال های کودکی و ششمین بهار زندگی با تدبیری حکیمانه از خانه عمویش به خانه خود و خدیجه برد، و این رویداد مهم، درست بسان همان رویدادی بود که در کودکی خود آن حضرت پدید آمد، و ابوطالب و همسرش سرپرستی محمّد را به عهده گرفتند، و بدین سان علی در کانون مهر و صفا و در مهد دانش و بینش و قلب تپنده توحید و عدالت که خانه محمّد و خدیجه بود پیمایش راه زندگی را پی گرفت، و مورد عنایت آنان بود تا خورشید اسلام درخشدن گرفت.

بدین سان شرایط تربیتی و نگاهداری اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بهتر از شرایطی بود که ابوطالب و همسرش برای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فراهم آوردند؛ «اخْتَرْتُ مَنْ اخْتَارَ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ عَلِيًّا» (۳)

ب مهر و صف ناپذیر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

پس از رفتن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به سرای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، چیزی نگذشت که کار از تعهد انسانی گذشت، و مهر او بسان فرزند دلبندی گستره قلب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را فرا گرفت، و آن بانوی کمال، به

ص: ۲۵۰

۱- سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهرة، ص ۳۳۵.

۲- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۱۹؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳- ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۷؛ مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۹۵.

صورت مادری شیفته برای آن برترین فرزند عصرها جلوه کرد. دیگر آن کودک ارجمند شب و روز در خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود؛ در کنار مام پرمهر و باصفایش می زیست، بازی می کرد، و همگام با رشد ظاهری و جسمی از نظر معنوی و اخلاقی، فکری و عاطفی و منش و روش مترقی زندگی در پرتو روشنگری ها و الگودهی های درخشان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پله های کمال و شکوفایی را پشت سر می نهاد.

یکی از دانشمندان اهل سنت، ضمن بحث در این مورد، می نویسد: بدین سان علی از کودکی در خانه خدیجه رشد کرد و پس از او با دخت فرزانه اش فاطمه پیوند زندگی بست. بر این باور آشکار می گردد که ریشه و اساس خاندان پیامبر از سوی مادر، به خدیجه بازمی گردد نه دیگری؛ «وَعَلَى نَشَأَ فِي بَيْتِ خَدِيجَةَ وَ هُوَ صَیْغِرٌ، ثُمَّ تَزَوَّجَ بِبَنَاتِهَا بَعْدَهَا فَظَهَرَ رُجُوعُ أَهْلِ الْبَيْتِ النَّبَوِيِّ إِلَى خَدِيجَةَ دُونَ غَيْرِهَا» (۱)

انگیزه های این مهر خالصانه

انگیزه های این مهر خالصانه، متنوع بود:

۱. زیبایی و جاذبه و صف ناپذیر آن کودک آینده ساز.
۲. زیبایی معنوی و انسانی او که بارقه هایی از آن، به تدریج جلوه گر می شد و گستره قلب خداجوی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را تسخیر می نمود.
۳. احساس دل بستگی و مهر و صف ناپذیر محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) به آن کودک شکوه بار.
۴. و دیگر نقش نجات بخش و بی نظیرش در زندگی انسان ها و پیشرفت دین خدا و آرمان های والایی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در اندیشه آنها بود.

آن بانوی هوشمند، مهر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را نظاره می کرد و می شنید که می فرمود: هر کس علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را؛ «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ

ص: ۲۵۱

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح البخاری، ج ۷، ص ۱۱۰.

از این زاویه بود که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دوستی علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در امتداد دوستی محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و دوستی خدا می نگریست و جزیی گسست ناپذیر از ایمان و شایسته کرداری و عدالت خواهی؛ همان گونه که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می نگریست. با این وصف چیز شگفتی نیست که آن بانوی معنویت، بهترین غذا و زیباترین لباس را برای علی فراهم می ساخت و به هنگام حرکت او، افزون بر اهتمام به آراستگی لباس و مرکب او، شماری از کارگزاران را برای خدمت و مراقبت از او می گماشت و وجود او را بخشی از وجود عشق زندگی اش، محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) احساس می کرد و به گونه ای در آسایش و رشد او تلاش می کرد که ناظران را شگفت زده می ساخت! تا جایی که خدمت کاران و نزدیکان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، می گفتند: این نوجوان شکوه بار، برادر محمّد، محبوب ترین های روزگار در نظر او، آرامش بخش دل او و نور دیدگان خدیجه است: «هُوَ أَخُو مُحَمَّدٍ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ قُرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ وَ مَنْ يَنْزِلُ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ.» (۲)

ج همفکر امیر آزادی در دفاع از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و آیین او

در مرحله سوم از زندگی علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بانوی خردمند حجاز را هم‌رزم او در دفاع از دین و در حمایت دلیرانه از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می یابیم.

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «پیامبر پنج سال دعوت آسمانی اش را نهان می داشت، و تنها علی و خدیجه به او ایمان آورده و یار و همراه و مدافع او بودند.»

آن دو انسان نوگرا و آزادی خواه، از فشار تاریک اندیشان و سیاه کاران، اندیشه و باور و راه و رسم مترقی خود را نهان می داشتند؛ اما همراهی و حمایت خود را از آن بزرگوار دریغ نداشته و هر دو، جان بر کف در خدمت آرمان های آن حضرت بودند.

نمونه ای از دفاع و فداکاری آن دو از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در سال ششم از بعثت و فرود آیات تازه (۳)

ص: ۲۵۲

۱- . متقی هندی، علی بن حسام الدین، کترة العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۲.

۲- . مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، ص ۱۴۴.

۳- . حجر: ۹۴ - ۹۶.

د نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان ۷

بانوی کمال جوی حجاز از همان آغازین سال های دعوت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با شناخت امیر آزادی و آراستگی او به بینش و منش مورد نظر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، دل را در گرو مهر او نهاد و با رهنمود خدا و پیشنهاد پیامبرش با امیر مؤمنان به عنوان جانشین اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آموزگار دین و نمونه اسلام زنده و بالنده بیعت نمود و پس از او، بسیاری از بزرگان چنین کردند.

و این از دیگر امتیازات آن بانوی بزرگ در زندگی پرافتخار او است.

اسناد تاریخی و حدیثی در این مورد از جمله آورده اند:

«تَمَّ قَالَ: يَا خَدِيجَةُ! هَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاكَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي. قَالَتْ: صَدَقْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَايَعْتُهُ عَلَى مَا قُلْتَ، أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أُشْهِدُكَ بِذَلِكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً؛ (۲) پس از گذشت مراحل از دعوت پیامبر و پیشتازی علی و خدیجه، روزی پیامبر با اشاره به امیر آزادی فرمود: ای خدیجه! این سمبل ایمان و آزادی، سرمشق و سررشته دار تو و توحید گرایان پس از من خواهد بود؛ در این مورد چه می اندیشی؟ او با سنجیده گویی و اخلاص پاسخ داد: این حقیقت را گواهی نموده و اینک بر این اساس با او بیعت می کنم، و خدا و پیام آورش را بر استواری این انتخاب و این بیعت، به گواهی می گیرم و می دانم که گواهی خدا بسنده است.»

۱۲. پرتوی از نیایش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

دعا یا خواندن عاشقانه و خالصانه و پرشور خدا و راز و نیاز با آن سرچشمه زندگی و زیبایی و قدرت، نوعی پرستش و برترین نوع یکتاپرستی است. به همین جهت دعا و نیایش در زندگی دوستان خدا جایگاه پرفرازی دارد. آنان به دعا خو می گیرند. به نیایش عاشقانه روی می آورند، و با راز و نیاز، بال می گیرند و با مناجات پر شور و شعور تا عرش خدا راه

ص: ۲۵۳

۱- . کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز: خدیجه، ص ۴۲۴.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۳۱؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، اثباه الهداه، ج ۱، ص ۶۴۱؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۱؛ سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، ص ۳۳۷ - ۳۴۰.

می یابند. با آن به اوج آرامش می رسند و گمشده دل ناآرام خویش را در آن می یابند، و آن را دانشگاه آزادگی ها و بی نیازی ها و استقلال ها و برزندگی ها و خودسازی ها می نگرند.

... و یار و مشاور خداجوی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، سرآمد زنان نیاشگر بود.

۱. آن بانوی معنویت و اخلاص این دعا را همیشه به همراه داشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَمَا غَشِيْتَنِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَيْدَاءً، وَأَصْرِ لِي شَأْنِي كُلَّهُ» (۱) به نام خداوند مهرگستر مهربان. ای خدای زنده و زندگی بخش! ای خدای برپا دارنده هستی! من به مهر تو پناهنده ام، پس خودت پناهم ده، و هرگز به اندازه یک چشم بر هم زدن، مرا به حال خود وامگذار؛ حال و روزم را اصلاح فرما و کران تا کران زندگی ام را آن گونه که خود می پسندی سامان بخش، ای خدای مهربان!

۲. و نیز این دعا را زیر لب زمزمه می کرد که:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا اللَّهُ يَا حَافِظُ يَا حَفِيْظُ يَا رَقِيْبُ» (۲) به نام خدای مهرگستر مهربان. ای خدای یکتا! ای نگهبان و ای نگهدارنده هستی! و ای مراقب همگان!

۳. او از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواست تا دعایی به او بیاموزد تا به هنگام طواف خانه خدا آن را زمزمه نماید، و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این دعا را به او آموخت: بار خدایا! گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را بر من ببخشای؛ «قَالَتْ خَدِيْجَةُ: يَا رَسُوْلَ اللهِ! مَا أَقُوْلُ وَ أَنَا أَطُوْفُ بِالْبَيْتِ ...» (۳)

۱۳. پرتوی از عبادت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

واژه عبادت که در فارسی به مفهوم پرستش آمده بر دو بخش است: عبادت به مفهوم گسترده، و عبادت به مفهوم ویژه.

۱. عبادت به مفهوم نخست، عبارت است از هر چیزی که در قلمرو اندیشه و سخن و منش و عمل، انسان را به خدا نزدیک سازد؛ همه این ها در نگرش دینی، پرستش خدا

ص: ۲۵۴

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۲۴.

۲- . سید بن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات، ص ۱۷.

۳- . سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، ص ۳۳۰.

است و انسان را در جهت هدف آفرینش جهت می دهد و به خدا نزدیک می سازد.

۲. اما عبادت و پرستش به مفهوم خاص، عبارت از نماز، روزه، حج، زکات و دیگر اموری است که بر مردم آگاه روشن است.

قرآن هدف نهضت های توحیدی را پرستش خالصانه خدا و آراستگی به منش مورد نظر او و زندگی آراسته به عدالت و آزادگی و سبک مطلوب و محبوب او می نگرد؛ (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ). (۱)

و جالب است که در زندگی پرافتخار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هر دو مفهوم پرستش و عبادت جلوه گر بود.

زندگی درس آموز او، از آغاز تا آشنایی با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و از پیشگامی در اسلام و ایمان تا واپسین لحظات زندگی، عبادت و نیایش بود. عملکرد درخشان او از غذا دادن به محرومان تا آب رساندن به بینوایان؛ از ایثار در راه خدا تا فرهنگ سازی و آموزش مقررات و آداب زندگی به مردم؛ از به دوش کشیدن بار مسئولیت اداره خانه خود و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا پارسایی و ساده زیستی و تحمل محرومیت ها برای آسایش مردم و پیشرفت اسلام و هماهنگی با پیشوای آزادی؛ از همسررداری نمونه تا دفاع قهرمانانه از آیین او، از تحمل رنج ها، فشارها، محاصره ها، تبعیدها و شکنجه ها که پس از اعلام آشکار دعوت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از سوی استبداد مکه و به خاطر دفاع از آزادی و امتیث مردم نواندیش و بی پناه بر او وارد آمد؛ همه این ها را خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خاطر پرستش خدا و تقرب به او به جان خرید، و تازه این ها غیر از نماز و نیایش های شبانه او با خدا است.

او مفهوم پرستش و ارزش واقعی عبادت و نقش رابطه گرم و عاشقانه با خدا و گام سپردن در شاهراه هدف آفرینش را در مفهوم گسترده و خاص آن، به همان اندازه که آفریدگارش را شناخته بود، درک می نمود؛ از این رو جای شگفتی ندارد که از راز و نیاز و عبادت، لذت روحی ببرد. شگفت انگیز نیست که از ایستادن در برابر خدا به آرامش دل برسد. شگفت انگیز نیست که در برابر پروردگارش آن سان فروتنی نماید و از سجده و قیام

ص: ۲۵۵

احساس خستگی نکند. آری، او چنین پرستشگر بامعنویتی است که خدا بر بندگی او مباحث می کند: «... فَإِنَّ اللَّهَ لِيَا هِيَ بِكَ كِرَامًا مَلَائِكَتِهِ كُلَّ يَوْمٍ مَرَارًا» (۱)

۱۴. یار همراه اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در راه رشد و نجات جامعه

از ویژگی های خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در زندگی خانوادگی، درک شکوه و معنویت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و همراهی با او در راه رشد و شکوفایی و رسیدن به پیام رسانی خدا بود؛ برای نمونه:

۱. به گونه ای که در زندگی معنوی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آورده اند، آن حضرت پیش از انگیزشش از سوی خدا، هر ماه، چند روز و هر سال، ماه رمضان را به غار «حِرا» (۲) می رفت و در آن خلوتگاه عشق، از سویی به نشانه های قدرت خدا می نگریست و می اندیشید، و از دگر سو به پرستش خردمندانه و نیایش عارفانه با ذات بی همتای محبوب می نشست. (۳)

جالب است که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، نه تنها مانع این عشق محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نمی شد، که یار همراه و عشق همپای او بود. بسیار دیده بودند که او هر بامداد و شامگاه محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را بدرقه می نمود، و در بازگشت او، به پیشوازش می رفت. گاه خود او را همراهی می کرد و گاه برایش آب و غذا می برد، اما مراقب بود تا خلوت عاشقانه و راز و نیاز عارفانه او را بر هم نزند. گاه غلامان و نزدیکانش را در اطراف غار «حِرا» به محافظت از او می گماشت و خود نقش یار پر مهر را برای او ایفا می نمود. این همراهی به گونه ای بود که به هنگام نخستین فرود وحی بر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نزدیک او بودند. (۴)

۲. در آغازین سال های اعلام دعوت از سوی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، به دلیل فرود تدریجی وحی، جارچی های استبداد تلاش تخریبی گسترده ای را بر ضد او و آیین اش آغاز نمودند، و این

ص: ۲۵۶

- ۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸؛ قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه الزهراء ۳ من المهد إلى اللحد، ص ۳۲.
- ۲- . این غار در قله کوه استوار حِرا در شش کیلومتری شمال شرقی مکه و در کنار راه عرفات است.
- ۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۱۰؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.
- ۴- . علامه امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب والسنة، ج ۳، ص ۲۳۸.

سخن ناروا را در میان ساده دلان شایع ساختند که اگر خدا پیامی هم به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرستاده، اینک او را رها نموده و دیگر پیام نمی دهد. این بدانندیشان از این حقیقت غافل بودند که اگر کسی به شرایط و ویژگی های رسالت آراسته نباشد، از سوی خدا برگزیده نمی شود، و اگر آراسته بود، دیگر آن پندار، بی اساس است. افزون بر آن اگر آن موقعیت پرفراز از سوی خدا به کسی داده شد، خودش به آن ایمان دارد و در مورد آنچه می بیند، دستخوش تردید نمی گردد.

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز به گواهی خدایش به پدیده وحی و فو فرستنده قرآن ایمانی ژرف و تزلزل ناپذیر داشت: (آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ)، (۱) اما بافته های گزنده دشمنان و ساده اندیشی برخی از مردم که با حقیقت مقام رسالت و راز فرود تدریجی وحی آشنا نبودند، (۲) و تحت تأثیر بدانندیشان چون و چرا می کردند (۳) دل نازنین آن حضرت را آزرده؛ اما در این شرایط دشوار، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بسان آغازین روزهای فرود وحی، یار فداکار و آرامش بخش دل او در برابر زخم زبان ها بود، تا فرشته وحی فرود آمد و با پیام خدا، ساخته بدانندیشان را پاسخ داد. (۴)

۱۵. نمونه حق شناسی و رعایت حقوق زیردستان

از ویژگی های بانوی خردمند حجاز، دگردوستی و حق شناسی بود.

او مردم را بندگان خدا می دید و برای همگان خیرخواه و کارساز بود و در این راه، به ویژه به محرومان و زیردستان بها می داد و در بینش، منش و میدان های زندگی برای آنان ارزش انسانی به رسمیت می شناخت. درست از این زاویه است که مردم مکه او را پناهگاه محرومان، مادر پر مهر و فروتن بینوایان و یتیمان لقب داده بودند.

از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آورده اند که در دوران نوجوانی با یکی از دوستانش که جوانی از «قریش» بود از سوی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای تجارت و داد و ستد به بازار «تهامه» که بسان نمایشگاه های امروز بود رفتند و با شور و تلاش به کار خود پرداختند. به هنگام ظهر از سوی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) غذایی

ص: ۲۵۷

۱- . بقره: ۲۸۵.

۲- . فرقان: ۳۲؛ اسراء: ۱۰۶.

۳- . طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۱۳۴، به همین قلم.

۴- . ضحی: ۱ - ۱۱.

مطبوع برای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و دوست او آوردند، و به گونه ای انسانی و با کرامت با آنان رفتار گردید که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره از آن قدرشناسی و انسان نوازی او سپاس گزاری می نمود و می فرمود:

من مدیر و کارفرمایی پرمهتر، حق شناس تر و بهتر از خدیجه نسبت به کارکنان و کارگزارانش ندیدم. هر گاه من و دوستم پس از کار، نزد او می رفتیم، می دیدیم غذایی ویژه برای ما دور از دسترس نگاه داشته است، که آن را به ما هدیه می نمود و بزرگ مناشانه رفتار می کرد؛ «مَا رَأَيْتُ مِنْ صَاحِبِهِ لِأَجِيرٍ خَيْرًا مِنْ خَدِيْجَةَ، مَا كُنَّا نَزْجِعُ أَنَا وَصَاحِبِي إِلَّا وَجَدْنَا عِنْدَهَا تُخَفَّهُ مِنْ طَعَامٍ تَخْبَأُهُ لَنَا.» (۱)

۱۶. نمونه شجاعت و شهامت

بانوی خردمند حجاز، نمونه شجاعت بود و سبیل صلابت در راه عدالت. بانوی پایداری قهرمانانه بود، و یگانه تاز میدان دفاع از حقوق انسان ها. در استواری بسان کوه سر به آسمان ساییده و استوار بود و در شکوه، همچون صخره محکم و استوار. در تزلزل ناپذیری چون ستون نامرئی و استوار آسمان بود، و در توفندگی چون اقیانوس مواج و بی کرانه. در روشنگری بسان درخشش برق بود، و در غرّش بر ضدّ ستم و تاریک اندیشی بسان رعد.

اگر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در برابر تاریک اندیشی و استبداد و انحصار ایستاد و مسیر نکبت بار تاریخ را تغییر داد، و در برابر تهدید و ارعاب و تطمیع و شگردهای رنگارنگ آنان، استوار و پرشهامت خروشید که: نه، به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند تا از ابلاغ پیام و تحقق عدل و داد و آزادی انسان چشم پوشم، چنین نخواهد شد؛ «يَا عَمَّاءُ! وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي شِمَالِي عَلَى أَنْ أَتْرَكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ.» (۲)

و اگر علی (عَلَيْهِ السَّلَام) جان برکف و پرشهامت، از «یوم الدّار» تا هجرت، از خفتن بر جای پیامبر تا «بدر»، «احد»، «خندق» و «حنین» همه جا، سایه به سایه پیامبر عدالت، نستوه و

ص: ۲۵۸

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰.

۲- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵.

قهرمانانه از آزادی و حقوق بشر دفاع کرد و نه‌راسید، بانوی آزادی، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز همراه و همپای پیامبر آزادی در گذر زمان پیش رفت، دردها و رنج‌ها را شهامت مندانه به جان خرید، پایداری ورزید، شجاعانه ایستادگی نمود و از روز آشنایی با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زورمداران با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پیام او تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره همه جانبه و تبعید به دره‌های مکه، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبارش مایه نهاد و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نورزید و لحظه‌ای از برق شمشیرها نه‌راسید و با همه وجود نشان داد که در راه عدالت خالصانه و شهامت مندانه در برابر بیداد می‌ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده فریب کار و ستم پیشه‌ای نمی‌هراسد؛ (يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ). (۱)

به نمونه‌هایی از جلوه‌های شهامت و فداکاری‌هایش می‌نگریم:

۱. شهامت او در شکستن رسوم خرافی در انزواگرینی دختران و زنان و پذیرش زندگی طفیلی، با گزینش راه استقلال به همراه پاک‌منشی.
۲. شهامت اداره بزرگ‌ترین شبکه تجارت داخلی و خارجی، آن هم روزگاری که زن، نه انسان به حساب می‌آمد و نه صاحب حقوق.
۳. شهامت تاریخی انتخاب برترین شریک زندگی و پیشنهاد ازدواج به او، آن هم با نه گفتن به زرداران و زورداران و هیچ انگاشتن ملامت هم‌نوعان ناآگاه.
۴. شهامت همراهی با یک انسان تاریخ‌ساز و تحوّل‌آفرینی که روند تاریخ را از بیراهه انحطاط به شاه‌راه رشد و پیشرفت تغییر داد.
۵. حمایت همه جانبه از پیامبر آزادی در برابر تاریک‌اندیشان خشونت‌کیش، که تنها به نمونه‌ای بسنده می‌شود: (۲)

در آغازین ماه‌های دعوت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مردی از «یمن» وارد مکه شد تا در مورد خبرهایی که پیرامون ظهور اسلام شنیده بود پژوهش نماید. در دروازه شهر به ابوسفیان رسید و از

ص: ۲۵۹

۱- . مائده: ۵۴.

۲- . کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ص ۴۶۶.

رویدادهای تازه پرسید. او گفت کار جامعه ما در مدار درست بود که به ناگاه محمد به پا خاست و خدایان ما را به باد نقد و ناسزا گرفت و آیین ما را به خرافه وصف کرد، به افکار و باورهای ما خندید و پدران ما را در بیراهه شمرد و نسل جوان و زنان ما را با افکار خویش تباه ساخت. (۱)

آن مرد برای شنیدن سخن اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، به در خانه او و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رفت، اما هنگامی که در زد، با صدای شیرآسای آن بانوی شجاع که نگهبانی از جان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در آن شرایط پرخطر و در برابر یورش آدمکشان به عهده گرفته بود روبه رو شد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با در زدن آن مرد، پنداشت که او از دشمنان و مهاجمان است، به همین جهت بر او خروشید که: از پی کار خود برو، تاریک اندیشان و ظالمان، محمد را آرام نمی گذارند تا در خانه اش بیارند. شما که او را از خود راندید و در برابر منطق عادلانه او به خشونت روی آوردید، دیگر از جان او چه می خواهید؟ «إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكْ مَا تَدْرُونَ مُحَمَّدًا يَأْوِيهِ ظِلُّ بَيْتِ قَدْرُؤْمُوهُ... إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكْ».

آن مرد به آرامی گفت که دشمن نیست، و آن بانوی شجاع پس از مشورت با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، درب را گشود، و او شرفیاب شد و اسلام آورد. (۲)

راستی که در وصف تدبیر و شجاعت او و حمایتش از اسلام و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مردم نواندیش، چه زیبا و سنجیده گفته اند که: خدیجه وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر بود، و او به یاری و حمایت بی دریغ و شجاعانه وی بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد و با صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت: «وَكَانَتْ خَدِيجَةُ وَزِيرَةَ صِدْقِ عَلِيٍّ الْإِسْلَامِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا» (۳)

۱۷. ویژگی بخشنده‌گی و بزرگ منشی

از ویژگی های تحسین برانگیز بانوی آزادی، بلندنظری او است.

او در بخشش و رسیدگی به محرومان بسان آسمان بلند بود که دانه های بی شمار و

ص: ۲۶۰

-
- ۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵.
 - ۲- تلخیص از بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۹۸ - ۱۰۰؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۱۸۱ - ۱۸۳.
 - ۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

زلزال باران حیات بخش از آن بر زمین می بارد. بسان آبشار ریزان بود که شفاف و زلال، طراوت و شادابی می بخشد.

او، هم در ارزش های فکری و معنوی آبشار انفاق و بخشش بود و هم در ارزش های مادی به محرومان.

او در پرتو مهر خدا و مدیریت توانمند اقتصادی و بر اثر تلاش خستگی ناپذیرش، از ثروتمندان بزرگ روزگارش بود. ثروت هنگفت او به گونه ای بود که کاروان های متعددی، کالای تجاری او را در پایتخت های منطقه جابه جا می کرد، و با هر رفت و آمد به شام، یمن، ایران، مصر و... بر ثروت و اعتبار او می افزود.

سرای بزرگ و پرشکوه داشت که می توانست مردم شهر را در آن جا پذیرایی کند، و در کنار آن، مهمان خانه ای برای محرومان فراهم کرده بود تا هم از آنان پذیرایی شود و هم گره گشایی. بر فراز خانه اش، خیمه ای پرشکوه و سبزرنگ نصب شده بود که وقتی آن جا می نشست، همه دروازه های شهر زیر نظرش بود. او این تشکیلات گسترده را با صدها کارگزار اداره می کرد، و هر لحظه بر ثروت خود می افزود؛ اما روح بزرگ و پرشکوهی داشت که تمامی این ثروت را به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بخشید تا در راه نجات محرومان، سیر کردن گرسنگان، پناه دادن به یتیمان و گسترش عدالت و آزادی هزینه کند، و این بخشش او به گونه ای خالصانه بود که خدا آن را گرامی داشت و فرشته وحی فرود آمد و کار بزرگ او را در ردیف مواهب بزرگ خدا به بنده برگزیده اش محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برشمرد. (۱)

این بخشش بزرگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، به پیشوای آزادی امکان داد تا وام و امداران را بدهد. تهی دستان را نجات بخشد. بی پناهان را پناه و یتیمان را پرستاری کند. مهاجران را به امکانات هجرت مجهز سازد. کسانی را که ثروت و امکاناتشان از سوی استبداد مصادره می گردید، یاری رساند. به کمک آن بخشش بزرگ، زندگی خود و خاندانش را در هجرت اداره نماید و بتواند صلوة رحم و در راه های شایسته هزینه کند.

ص: ۲۶۱

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۵؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۰.

گواهی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به بلندنظری و بخشندگی او

۱. پیامبر همواره از بخشندگی بانوی حجاز یاد می کرد و می فرمود: «... وَأَشْرَكْتَنِي فِي مَالِهَا حِينَ حَزَمَنِي النَّاسُ...»؛ (۱) خدا هرگز همسر و مشاوره بهتر از او به من ارزانی نداشت. او با شریک ساختن من در دارایی اش، مرا در راه هدف هایم یاری رساند.

۲. و نیز به گروهی از زنان فرمود: از خدیجه سخن گفتید؟ کجا همانندش پیدا می شود؟ او بود که با دارایی هنگفت خود مرا در راه هدف یاری رساند؛ «خَدِيجَةُ وَ آيَنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؟... وَ أَعَانَتْنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا.» (۲)

۳. و نیز فرمود: خدا هرگز همسر و مشاوره بهتر از او به من ارزانی نداشت... او با ثروت بسیارش مرا در راه عدالت یاری نمود؛ «مَا أَبَدَلَنِي اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا... وَ وَاسْتَنِي بِمَالِهَا إِذْ حَزَمَنِي النَّاسُ...» (۳)

۴. و نیز در قدرشناسی از بخشندگی او در راه پیشرفت اندیشه آزادی بخش دین خدا فرمود: هیچ ثروتی در راه هدف هایم بسان ثروت خدیجه سودبخش نیفتاد؛ «مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَالِ خَدِيجَةَ.» (۴)

بر این اساس است که اندیشمندان با بهره وری از روایات رسیده می نویسند: برای آن بانوی فرزانه، این شرافت و شکوه بس که اسلام در برابر استبداد و تاریک اندیشی، جز در پرتو منش پرجاذبه پیامبر و جهاد خالصانه امیر مؤمنان و ثروت و همت بلند خدیجه قامت برینفراشت؛ «كَفَاهَا شَرَفًا فَوْقَ شَرَفِ أَنْ الْإِسْلَامَ لَمْ يَقُمْ إِلَّا بِمَالِهَا وَ سَيْفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ كَمَا رُوِيَ مُتَوَاتِرًا.» (۵)

نقش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشرفت اسلام و انسان

پدیده اسلام و پیشرفت شگفت آور آن

ص: ۲۶۲

- ۱- . سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهرة، ص ۲۰۷.
- ۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.
- ۳- . سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهرة، ص ۲۱۸.
- ۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.
- ۵- . مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷، فضل النساء.

هنگامی که تاریخ جهان را ورق می‌زنیم و سرنوشت ملل را می‌نگریم، می‌بینیم در برهه‌ای از زمان موج عظیمی از تمدن و فرهنگ، به وسیلهٔ جامعه‌ای گمنام و عقب مانده در جهان عرب پدید آمد و پس از مدتی، بیش از نیمی از سرزمین‌های آباد آن روز را تحت نفوذ خود گرفت، و چنان اثری بر جای نهاد که هیچ جست و جوگر فلسفهٔ تاریخ نمی‌تواند عظمت و تأثیر آن را در پیدایش تمدن‌های بعد جهان نادیده گیرد.

«نهر» در کتاب خود در مورد شکوه این پیشرفت اعجاب‌انگیز می‌نویسد: شگفت‌انگیز است که این نژاد عرب که در طول قرون دراز، انگار در خواب و خفتگی به سر می‌برد و به ظاهر از آنچه در سایر نواحی اتفاق می‌افتاد بی‌خبر بود ناگهان بیدار شد و با نیرویی شگرف دنیا را تکان داد و زیر و رو ساخت. سرگذشت جامعهٔ عرب و داستان آن که چگونه این ملت به سرعت در آسیا، اروپا و آفریقا راه یافت و فرهنگ و تمدن بزرگی به وجود آورد؟ خود از شگفتی‌های تاریخ بشر می‌باشد.

نیرو و فکر تازه‌ای که عرب‌ها را از خواب بیدار ساخت و آنان را از اعتماد به نفس و قدرت و شور زندگی سرشار نمود، آیین زندگی ساز «اسلام» بود. این مذهب به وسیلهٔ پیامبر تازه‌ای به نام محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به مردم هدیه گردید.

او برای آغاز آموزش مذهب خویش، شتاب نداشت. مدت‌ها زندگی آرامی را ادامه داد، و مورد محبت و اعتماد همشهریان قرار گرفت، و به خاطر بینش و رفتار شایسته‌اش به لقب «امین» مشهور گشت؛ اما وقتی دعوت خود را برای آموزش مذهب جدید آغاز کرد و به ویژه آن‌گاه که به روشنگری بر ضد بت‌ها پرداخت، غوغای عظیمی در مخالفت با او برخاست که سرانجام از مکه بیرون رفت تا جان خود را نجات دهد.

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پیش و بیش از همه چیز، مردم را به پرستش خدای یگانه که خود او، پیام آور و سفیر او بود دعوت می‌کرد، و در واقع خلاصهٔ دعوت او این جمله‌ها بود که: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»^(۱)

او در سال ۶۳۲، یعنی ده سال پس از هجرت، درگذشت در حالی که توانسته بود از

ص: ۲۶۳

۱- نهر، جواهر لعل، نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۳۱۶.

قبایل فراوان عربستان که همواره با خود در ستیز بودند ملتی یک پارچه و توانمند بسازد و آنها را از شور و شوق خدمت در راه یک هدف بزرگ سرشار سازد. عرب ها ظرف بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبرشان، بر اثر حرکتی که او پدید آورده و شور و شعله ای که او در جانشان برافروخته بود، توانستند ایران، سوریه، ارمنستان و قسمتی از آسیای مرکزی و مصر و قسمت هایی از شمال آفریقا را فتح کنند.

عرب ها چه در شرق و چه در غرب، پیش رفتند. در شرق، شهرهای هرات، کابل و بلخ در برابر آنان سقوط کرد، و آنها به ایالات «سند» و سواحل رود «سند» در هندوستان رسیدند، و در غرب هم هم چنان پیش راندند.

«عقبه»، سردار معروف عرب، در سراسر شمال آفریقا پیش رفت تا به اقیانوس اطلس و سواحل غربی آفریقای شمالی و مراکش امروز رسید. در آن جا از این که به دریا رسیده است، متأسف شد و مسافت زیادی هم در اقیانوس با کشتی پیش رفت و آن وقت اظهار تأسف کرد که دیگر در آن سمت دنیا، سرزمینی وجود ندارد که بتواند آن را به نام خدا مسخر سازد!

عرب ها از مراکش و آفریقا و از تنگه باریک دریا گذشتند و به اسپانیا و اروپا وارد شدند. بدین شکل در حدود صد سال پس از درگذشت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، امپراطوری اسلام از جنوب فرانسه و اسپانیا در سراسر شمال آفریقا تا سوئز، و از آن جا در سراسر عربستان و ایران و آسیای مرکزی تا مرزهای مغولستان گسترش یافت، به طوری که دیدیم عرب ها از اسپانیا تا مغولستان را مسخر ساختند و این صحراگردان بیابان های عربستان حکمران مغرور یک امپراطوری عظیم گشتند. (۱)

راز این دگرگونی و پیشرفت

اندیشمندان، نفوذ دعوت آسمانی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و گسترش اندیشه و فرهنگ قرآن را در آن

ص: ۲۶۴

شرایط تیره و تاریک و تعصب و مرگ اندیشی و رواج دنباله روی و ظلم پذیری و حاکمیت استبداد، مرهون عواملی می نگردد که مهم ترین آنها را می توان این گونه فهرست نمود:

۱. شرایط آشفته فکری و مذاهب آکنده از خرافات و اوهام و احساس خلاء فرهنگی و اخلاقی خردمندان و آزادی بخش و تباهی های فقر، ناآگاهی، بی عدالتی، نابرابری، استبداد و فریب که شرایط را برای یک تحوّل مطلوب، مساعد نشان می داد.

۲. رهبری های زورمدارانه، انحصاری و اسارت بار و رهبران خودکامه و خشن و فاقد صلاحیت های فکری و عاطفی و منش انسانی.

۳. روش استبدادی و بسته در اداره جامعه، به جای سبک اداره آن، با شیوه مردمی و مشارکت ملی و مردم سالاری شفاف و آزادمنش و عادلانه که حکومت از خواست و رأی مردم شکل گیرد، نقدپذیر و نظارت طلب و مشارکت جو باشد و خود را در برابر تک تک مردم پاسخ گو و محاسبه پذیر بداند.

۴. در برابر آن مقتضیات زمان و شرایط مساعد محیط برای یک تحوّل مطلوب، سادگی و متانت عقاید و آموزه های اسلام. (۱)

۵. جامعیت و همه سونگری آیین جدید. (۲)

۶. قدرت استدلال و اقناع خرد و وجدان بشر. (۳)

۷. فطری و طبیعی بودن مقررات اسلام.

۸. جاذبه و صف ناپذیر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در بینش و منطق و منش. (۴)

۹. رفتار انسانی پیروان راستین اسلام. (۵)

۱۰. نقش ممتاز و سرنوشت ساز چهار چهره نامدار و چند یار فداکار آغاز بعثت، که عبارت اند از: علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ).

ص: ۲۶۵

۱- . انعام: ۱۵۰ - ۱۵۳.

۲- . نحل: ۹۰.

۳- . انبیاء: ۲۲؛ بقره: ۱۱۱؛ نحل: ۱۲۵.

۴- . آل عمران: ۱۵۹؛ فتح: ۲۹.

۵- . ممتحنه: ۸؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

بانوی خردمند حجاز از جنبه های گوناگونی در پیشرفت و استواری اسلام نقش سرنوشت سازی داشت:

۱. پیش از هر چیز، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) انسان نواندیش و نوگرایی بود که به شرایط تیره و تاریک روزگارش خوش بین نبود و آن را نمی پسندید، و در بینش و منش و عملکرد با مردم زمانش بسیار متفاوت، و سخت مخالف جریان تاریخ و روند جامعه بود؛ به همین دلیل به آیین حق گرای ابراهیم ایمان داشت، و همواره با دانشمندان مذهب موسی و مسیح و دانایان عرب در گفت و شنود و در اندیشه رهایی مردم از بلای جهل، شرک، دنباله روی، استبداد و خشونت بود و از ظالمان و واپسگرایان بیگانه. (۱)

بر این باور است که پس از ظهور اسلام با تعمق در آن، و شناختی که از بینش و منش مترقی آورنده اش داشت، با شجاعتی تحسین برانگیز در گرایش به آیین جدید پیشگام گردید و این پیشتازی با آن اعتبار و آوازه بلند و نفوذ اخلاقی و اقتصادی، از سویی دل های بسیاری را به آیین جاهلیت متزلزل، و از دگر سو، به سوی دین جدید متمایل ساخت.

۲. موضع گیری دلیرانه و کارساز خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در حمایت از آیین جدید و در دفاع از امتیّت آورنده آن در آن توفان جهل و جنون و انگیزش خشونت از سوی استبدادگران، گام بلند دیگری بود که راه را به تدریج گشود و برای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرصت سازی نمود تا آیین آسمانی اش را در چشم انداز همگان قرار دهد. (۲)

۳. پایداری و شکیب قهرمانانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در برابر توفان مشکلات، کارشکنی ها، زخم زبان ها، تمسخرها، خشونت ها، داغ و درفش ها، تبعیدها، حصرها و رنج ها پایه پای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)،

ص: ۲۶۶

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳.

۲- . از سخنان روشنگر و دلیرانه او است که می گفت: «لَا أَفْلَحُ مَنْ عَادَاكَ يَا مُحَمَّدُ؛ ای محمد! آن که با تو و آیین زندگی سازت سر ناسازگاری داشته باشد، رستگار نخواهد شد.» (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۸)

چیزهایی نیست که تاریخ و حافظه تاریخی پژوهشگران، آنها را از یاد ببرد، و این گام دیگر آن بانوی تاریخ ساز در پیشرفت دین و نجات جامعه بود.

۴. امید دادن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در سخت ترین شرایط، نوید دادن به او در برابر فشارها، زدودن گرد و غبار اندوه از گستره دل بیکران اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با ظرافت و درایت و ایمان به خدا، گام بلند دیگر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این راه بود.

۵. شرکت مستقیم در مبارزه بزرگ اسلام با کفر، آزادی با استبداد، عدالت با بیداد، برابری خواهی با برتری جویی، نوگرایی با کهنه گرایی، زندگی خواهی با مرگ اندیشی، استقلال طلبی با تحمیل انزوا و تحقیر و زندگی طفیلی به زن، آن گاه نثار ثروت و امکانات و جایگاه و آسایش و جان در راه خدا و آزادی بندگان او کار سترگی است که در عالم زنان تنها از آن بزرگ بانوی نوگرا و آزاده میسر بود و بس.

درست از این زاویه است که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همواره او را یاری بی بدیل عنوان می داد. تا در دنیا بود، به او و نام و یاد و هر آن کس و هر آنچه نشان از او داشت، بسیار بها می داد. او را بانوی خرد و کمال، سرمشق ایمان و پروا، آراسته به ارزش های انسانی، نمونه آزادگی و سبیل حق طلبی و سالار زنان کمال جو و رشد یافته خواند و از جانب خدا به او سلام آورد، و نوید بهشت و پاداش پرشکوه داد، و بهشت پرتراوت خدا را در شور و شوق دیدار او وصف نمود،^(۱) و خبر داد که خدا بر فرشتگانش از ایمان و ایثار و اخلاص او مباحثات می کند.^(۲)

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، کار سترگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را در کنار جهاد پرشکوه امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که تنها پاداش یک شمشیرش برابر عبادت آدمیان و پریان وصف شده است برشمرد.^(۳) در میدان عمل او را

ص: ۲۶۷

۱- شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتری هندی، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۱۰، ص ۹۹.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

۳- ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. (شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتری هندی، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۶، ص ۵۵؛ کتانی، سلیمان، فاطمه الزهراء وَتَرَّتْ فِي غَمَدِ، ص ۱۱۲)

یار و شریک دغدغه‌ها و وزیر کارآمد فرهنگی و انسانی و اجتماعی خویش برگزید،^(۱) و فقدان او را فاجعه بار ارزیابی نمود و سال رحلت جانسوزش را سال اندوه عنوان داد. پس از مرگ او برای مدتی خانه نشین گردید،^(۲) و سرانجام هم به مدینه هجرت نمود؛ چرا که دیگر با فقدان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جایی برای ماندن نبود.

«طبرسی» در این مورد می‌نویسد: خدیجه و ابوطالب، دو یار پراعتبار و دو پشتیبان راستین پیامبر، هر دو در یک سال، جهان را بدرود گفتند و بدین سان پیامبر، هدف دو مصیبت قرار گرفت: مصیبت مرگ ابوطالب و خدیجه! و این در حالی بود که خدیجه، وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می‌شد و با مهر و صف ناپذیر او آرامش خاطر می‌یافت؛ «... وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ وَزِيرَةَ صِدْقِ عَلِيٍّ الْإِسْلَامِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا.»^(۳)

و «بیهقی» می‌نویسد: خدیجه و ابوطالب دو یار پرنفوذ اسلام و پیامبر، یکی پس از دیگری در یک سال جهان را بدرود گفتند. با رحلت آن دو چهره نامدار، یکی پس از دیگری به فاصله‌ای اندک، امواج گرفتاری بر پیامبر باریدن نمود، چرا که خدیجه وزیر راستین و کارآمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبر بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شهامت‌مندانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می‌شد، و با مهر و صف ناپذیر او آرامش خاطر می‌یافت؛ «ثُمَّ إِنَّ خَدِيجَةَ وَ أَبَا طَالِبٍ مَاتَا فِي عَامِ وَاحِدٍ، فَتَتَابَعَتْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ الْمَصَائِبَ بِهَلَاكِ خَدِيجَةَ، وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ وَزِيرَةَ صِدْقِ عَلِيٍّ الْإِسْلَامِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا.»^(۴)

کتابنامه

ص: ۲۶۸

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۸۵.

۲- . همان، ج ۱۹، ص ۶۳.

۳- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۴- . بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۵۲.

١. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م ٨٥٢ ق)، فتح الباري بشرح صحيح البخاري، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بيروت: دار الفكر، ١٣٧٩ ق.
٢. ابن شهر آشوب، محمد بن علي مازندراني (م ٥٨٨ ق)، مناقب آل أبي طالب، تحقيق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
٣. ابن هشام حميري، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى سقا، ابراهيم ابياري و عبدالحفيظ شلبي، بيروت: دار احياء التراث العربي، [بي تا].
٤. اخضر جنابدي، عبدالعزيز بن ابي نصر مبارك (م ٦١١ ق)، معالم العتره الطاهره النبويه، تصحيح: سامي الغزيري، بيروت، ١٤٠٧ ق.
٥. اربلي، علي بن عيسى (م ٦٩٣ ق)، كشف الغمه في معرفه الاثمه ٧، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ ق.
٦. استرآبادي، محمد بن علي، منهج المقال، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء.
٧. امين، سيد محسن، المجالس السنيه في مناقب ومصائب العتره النبويه، بيروت: دارالتعارف، ١٤٠٦ ق.
٨. بيهقي، احمد بن حسين، دلائل النبوه، مدينه منوره: مكتبه السلفيه، ١٣٨٩ ق.
٩. حلبى، علي بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
١٠. دشتى، محمد، نهج البلاغه، تحقيق: سيد كاظم محمدى، قم: انتشارات امام علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ١٣٦٩ ش.
١١. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ ق)، تذكره الخواص من الامه بذكر خصائص الاثمه، نجف: منشورات المطبعه الحيدريه، ١٣٨٣ ق.
١٢. سيد بن طاووس، رضى الدين علي بن موسى (م ٦٦٤ ق)، مهج الدعوات ومنهج العبادات، تحقيق: حسين الأعلمى، بيروت: مؤسسهُ الأعلمى، ١٤١٤ ق.
١٣. سيلوى، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، [بي جا]: چاپخانه علميه، ١٤٢١ ق.

شهيد ثالث، قاضى نور الله شوشترى هندی (م ١٠١٩ ق)، إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل،

١. با تعليقات: سيد شهاب الدين مرعشى، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤١١ ق.
 ٢. شيخ حر عاملی، محمد بن حسن (ت ١١٠٤ ق)، إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، تحقيق: أبو طالب تجليل تبريزی، هاشم رسولى محلاتی، قم: حوزه علمیه، چاپ دوم، ١٣٨٣ ق.
 ٣. ، وسائل الشيعه، تحقيق: مؤسسه آل البيت ٧، قم: مؤسسه آل البيت ٧، أول، ١٤٠٩ ق.
 ٤. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى (م ٤١٣ ق)، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسه آل البيت ٧، قم: مؤسسه آل البيت ٧، ١٤١٣ ق.
 ٥. صدر، سيد رضا، راه محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، قم: بوستان كتاب، ١٣٨٥.
 ٦. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى ، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم: مطبعه ستاره، ١٤١٧.
 ٧. مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق: عده اى از محققين، بيروت: مؤسسه الاعلمى، ١٤١٥ ق.
 ٨. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير طبرى)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨ ق.
 ٩. علامه امينى، عبدالحسين بن احمد (م ١٣٩٠ ق)، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٣٨٧ ق.
 ١٠. غروى اردبيلی، محمد بن على (م ١١٠١ ق)، جامع الرواه، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٣ ق.
 ١١. قزوینی، سيد محمد كاظم، فاطمه الزهراء ٣ من المهد إلى اللحد، بيروت: مؤسسه نور المطبوعات، ١٤١١ ق.
 ١٢. كتانى، سليمان، فاطمه الزهراء وَتَرَّتْ فى غمد، بيروت: دارالكتاب العربى ، ١٣٩٩ ق.
 ١٣. كرمى فريدى، على، فروغ آسمان حجاز: خديجه، قم: نسيم انتظار، ١٣٨٥ ش.
- مامقانى، عبدالله بن محمدحسن (م ١٣٥١ ق)، تنقيح المقال فى علم الرجال، نجف:

١. طبع رحلی، چاپ سنگی، مطبعه رضویه، [بی تا].

٢. متقی هندی، علی بن حسام الدین (م ٩٧٥ ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٣٧٤.

٣. مجلسی، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.

٤. محدث نوری، میرزا حسین نوری طبرسی (م ١٣٢٠ ق)، مستدرک وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ١٣٠٨ ق.

٥. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.

٦. مسعودی، علی بن حسین (م ٣٤٦ ق)، إثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب ٧، بیروت: دار الأضواء، دوم، ١٤٠٩ ق.

٧. نهرو، جواهر لعل، نگاهی به تاریخ جهان، مترجم: محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.

ص: ٢٧١

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اسوه فضیلت (۱)

سید جواد حسینی

چکیده

شرح زندگانی و فضائل اخلاقی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسندگان: یقیناً ارادت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آن بانو، به خاطر همسر بودن ایشان و یا ثروتمند بودن وی نبود؛ بلکه به جهت کمالات و اوصاف برجسته ای که در آن بانو بروز و ظهور داشت. آنچه پیش رو دارید، اشاره به چهار امر کلیدی است که در ساختار شخصیتی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نقش تعیین کننده ای داشته است و می تواند به عنوان الگویی برای جامعه، خصوصاً بانوان مطرح باشد: الف. آگاهی و اطلاعات: با این که زن در جامعه جاهلیت، از علوم، دانش و آگاهی به زمان خویش کاملاً محروم بود، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برخلاف تمام زنان آن زمان و زنان همه دوره ها، از آگاهی و اطلاعات وسیع و زمان شناسی دقیقی برخوردار بود؛ ب. شجاعت: مروری مختصر در زندگی بانوی حجاز، در دورانی که زن از کمترین ارزش ها برخوردار بود، نشان می دهد که او بانوی شجاع و دلیری بوده است؛ ج. مدیریت: بانویی که آن ثروت زیاد را به چرخش درآورد، یقیناً از مدیریت بالایی برخوردار است و بعد از ازدواج با پیامبر ۹ و بعثت حضرت ۹ باید مدیریت بحران را به عهده گیرد که از عهده آن نیز به خوبی برآمد. د. ولایت مداری: بسیار بودند کسانی که در قبولی اسلام و رسالت و حمایت از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیش قدم بودند، اما در مسئله امامت و ولایت امیر المؤمنین علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جا ماندند و عقب گرد کردند.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، آگاهی، اطلاعات، شجاعت، مدیریت، ولایت مداری.

روز دهم ماه مبارک رمضان سال دهم بعثت، بزرگ بانوی اسلام و بهترین یاور و

ص: ۲۷۲

همکار پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دار فانی را وداع گفت و پیامبر خدا را به سوگ عظیمی نشاند، تا آن جا که آن سال را سال «حزن و غم» نام گذاری نمود.

یقیناً ارادت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آن بانو، به خاطر همسر بودن ایشان و یا ثروتمند بودن وی نبود؛ بلکه به خاطر کمالات و اوصاف برجسته ای که در آن بانو بروز و ظهور داشت.

آنچه پیش رو دارید، اشاره به چهار امر کلیدی (۱) است که در ساختار شخصیتی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نقش تعیین کننده ای داشته است و می تواند به عنوان الگویی برای جامعه، خصوصاً بانوان مطرح باشد.

الف آگاهی و اطلاعات

با این که زن در جامعه جاهلیت، از علوم، دانش و آگاهی به زمان خویش کاملاً محروم بود، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برخلاف تمام زنان آن زمان و زنان همه دوره ها، از آگاهی و اطلاعات وسیع و زمان شناسی دقیقی برخوردار بود و عوامل این آگاهی و زمان شناسی چند امر بود:

۱. برخورداری از هوش و درایت سرشار؛ چنان که مرحوم اربلی می گوید: «وَكَانَتْ خَدِيجَةُ امْرَأَةً حَيَازِمَةً نَبِيلَةً» (۲) خدیجه بانویی خردمند و خردورز بود. و در جای دیگر می خوانیم: «وَكَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَاكْمَلُهُنَّ عَقْلًا وَاتَّمَّهُنَّ رَأْيًا» (۳) خدیجه از زیباترین زنان بود و در عقل کامل ترین و در رأی و نظر برترین آنان بود.»

۲. رشد و نمو در خانواده ای روشن اندیش و حق طلب؛ پدر خدیجه، «خویند» از چهره های برجسته، آگاه و شجاع زمان خویش بود. تاریخ نگاران آورده اند وقتی پادشاه ستمگر یمن، تصمیم گرفت حجر الاسود را از دیوار کعبه جدا نموده، برای رونق بخشیدن به معبد «یمن»، به آن جا انتقال دهد، برای مقابله با آنها کارهایی انجام داد که نشان

ص: ۲۷۳

۱- راز انتخاب این اوصاف این است که در مقالات قبلی مربوط به خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، به اوصاف دیگر آن بانو پرداخته شد و به این اوصاف کمتر توجه شده است.

۲- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، ج ۱، ص ۵۰۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.

۳- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴.

دهندهٔ رشد و آگاهی او است:

یک: با پادشاه یمن ملاقات کرد و او را از این کار به شدت برحذر داشت و گفت: «وَإِنَّ رَبَّ الْبَيْتِ لَنْ يَثْرُكَهُ بَلْ يَسْتَحِلُّ عَلَيْهِ
اللَّعْنَهَ تُؤَدِّي بِهِ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ به راستی صاحب خانه آن را رها نمی کند (و از آن دفاع خواهد کرد)، بلکه [متجاوز را] به لعنت
[ابدی] گرفتار نموده ، هلاک خواهد ساخت.»

دو: با دعوت سران قریش و چهره های بانفوذ، شورای امتیّت ملی تشکیل داد و با این شعار آنان را به مقاومت دعوت نمود:
«الْمَوْتُ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ؛ مرگ بهتر از این [ذلت] است.»

سه: شمشیر خود را برگرفت و به میدان دفاع قدم گذاشت و قریش نیز با شمشیرهایشان او را همراهی کردند و در نتیجه شاه
یمن را از حمله باز داشتند.^(۱)

و همین طور مادر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که «فاطمه» نام داشت، اسیر ارزش های منفی و ذلت بار خرافی نشد؛ بلکه دل،
دامان، اندیشه و رفتار را پاک می داشت و وجود خود را به ارزش های راستین آراسته نموده و به آیین پدران توحیدگرا و
عدالت خواه ، حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اسماعیل ۷ ایمان داشت.^(۲)

هم چنین عموی او «ورقه بن نوفل» مرد دانشمند، خردمند و خوش فکری بود و با بت پرستی مخالف . ابن هشام می گوید: «از
جمله کسانی که علیه بت پرستی سخن گفت، ورقه بود؛ او خطاب به قوم خود، مکیان گفت : جامعه و مردم ما از راه و رسم
ابراهیم خلیل انحراف جسته و در برابر بت ها و معبودهای دروغین سجده می کنند! این سنگی که آنان در برابرش سجده می
کنند، نه قدرت شنیدن دارد و نه توان دیدن و نه می تواند به کسی سود و زیانی برساند.»^(۳)

ص: ۲۷۴

۱- . سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۹ - ۱۰، به نقل از: کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز ، ص
۹۰ - ۹۱.

۲- . کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز ، ص ۹۱.

۳- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۲۲.

و همین طور برادرزاده اش «حکیم» مرد خردورز و صاحب نظری بود، تا آن جا که در سن پانزده سالگی به عضویت «دار الندوه» یا مجلس مشورتی قریش که از شرایط آن عمر و تجربه چهل ساله بود درآمد. (۱)

این شخص و عمویش و همین طور پدر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، در روش و منش و مدیریت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نقش بسزایی داشته اند.

۳. برخورداری از آموزه های آیین حق گرایی ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که خاندان محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خود را فرزند و پیرو آن و خدمت گزار کعبه می دانستند.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر اثر خویشاوندی که با حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) داشت؛ چون نسب هر دو در «قصی» به هم می رسید؛ لذا از آینده درخشان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) اطلاعات وسیعی داشت (۲) و همین امر گرایش او را به توحید و دین ابراهیم، فراهم نموده بود و بدین جهات در دوران جاهلیت یکی از لقب هایی که حضرت به آن شهرت یافت، «طاهره» بود؛ (۳) چون به ناپاکی و شرک و بت پرستی آلوده نشد. (۴)

۴. آگاهی از آموزه های دین موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از راه گفت و شنود مستقیم و غیر مستقیم با عالمان و دانایان آن ادیان؛ مانند ورقه بن نوفل، عموی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، که در باره او گفته اند: «او دانشور و صاحب نظر در معارف و مفاهیم و مقررات کتاب های آسمانی پیشین، و یک کشیش آگاه و حق طلب و آزادمنش و بی تعصب بود.» (۵)

و با «نسطور» از عالمان و پارسایان اهل کتاب و از منتظران ظهور پیامبر موعود (۶) و بحیرا (۷) و نیز با گروه هایی که به خاطر نوید و بشارت های موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و مسیح ۷ و وصف

ص: ۲۷۵

- ۱- . کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز، ص ۹۲ - ۹۴.
- ۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۰ - ۲۱.
- ۳- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: المطبعة العلمیه، ج ۱، ص ۴۱.
- ۴- . ر. ک: زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.
- ۵- . توفیق، ابوعلم، فاطمه زهرا، ص ۳۲.
- ۶- . ر. ک: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۱.
- ۷- . ر. ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۰ - ۲۱ و ج ۱۷، ص ۳۳۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۱.

آخرین پیامبر و خاستگاه او، از شام و فلسطین به حجاز آمده بودند، و در انتظار ظهور اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودند، آشنایی داشت.

۵. آگاهی از طریق روابط تجاری و اقتصادی و آشنایی با قطب های قدرت و مرکز خبرساز، و خبرسان آن زمان.

۶. از راه دیدار با چهره های مطرح روزگار و آشنایی با اندیشه آنان بدون واسطه یا به وسیله افراد هوشمند.

در ریاحین الشریعه می خوانیم: «از ویژگی های این بانوی خردمند این بود که در گفت و شنودش با مسیحیان و دیگر اهل کتاب، آگاهی و اطلاعات گسترده ای از کتاب های آسمانی و بشارت های آنها به ظهور آخرین پیامبر و نیز از خواب هایی که دیده بود، به وقوع این مهم اطمینان داشت و بر این باور بود که دینش جهانی می شود؛ لذا از منتظران ظهور آن حضرت به حساب می آمد.»^(۱)

۷. از طریق برخی الهامات و دریافت های شگفتی که بر اندیشه بسیار پاک او ظاهر می شد، و همین طور از طریق رؤیاهای صادقه که نمونه آن را در جریان ازدواج آن حضرت با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مشاهده می کنیم.^(۲)

۸. تلاش فردی او در راه شناخت و آگاهی اوضاع زمان، خصوصاً شخص حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم).

۹. خداجویی و توحیدگرایی، که خود زمینه آگاهی درونی را ایجاد می کند.

ب شجاعت

مروری مختصر در زندگی بانوی حجاز، در دورانی که زن از کمترین ارزش ها برخوردار بود، نشان می دهد که او بانوی شجاع و دلیری بوده است؛ نمونه های ذیل نشان دهنده شجاعت او است:

ص: ۲۷۶

۱- ر. ک: محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷؛ کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.

۲- امین، سید محسن، المجالس السیئه، ج ۵، ص ۶، به نقل از کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز، ص ۳۲۶.

۱. شهامت او در شکستن آداب و رسوم خرافی و انزوا گزینی دختران و زنان و پذیرش زندگی طفیلی و وابسته، با گزینش استقلال و آزادگی همراه با تقوا و پاک دامنی.

۲. شهامت در اداره بزرگ ترین و موفق ترین شبکه اقتصادی و تجارت داخلی و خارجی، آن هم در روزگاری که زن را نه انسان به حساب می آوردند و نه دارای حقوق انسانی. (۱)

که در یکی از سفرهای تجارتي، شخص پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز به عنوان نماینده او به کار پرداخت. (۲)

مجموع سرمایه ای که توسط حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به گردش درآمد، هشتاد هزار شتر بود و چهارصد غلام، که اموال او را حمل و نقل می کردند (۳) و این آمار، خیره کننده و حیرت آور است. ثروت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیشترین سود را نیز به پیامبر ۹ رساند. (۴)

۳. شهامت در انتخاب برترین همسر تاریخ ساز، آن هم با زیر پا گذاشتن رسم جامعه، که باید مرد به خواستگاری زن رود، او خود توسط افرادی به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد؛ درحالی که آن حضرت فقیر و نادر بود و دست رد زدن به سینه خواستگاران پول دار، و ترس نداشتن از ملامت های بستگان و هم نوعان.

۴. شهامت در همراهی مردی که به عنوان آخرین پیامبر در مقابل تمام ارزش های بی اساس جاهلیت ایستاد و تمام خطرات را به جان خرید؛ از مرگ و تاراج اموال و اذیت و آزار گرفته تا تهمت های ناروا. قرار گرفتن در کنار چنین مردی و حمایت جانانه از او، شهامت و جسارت بالایی را می طلبد که حاضر باشد خطرات احتمالی را به جان بخرد و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با تمام شهامت خطرها را پذیرا گشت، از جمله محاصره سه ساله اقتصادی در شعب ابی طالب.

ص: ۲۷۷

۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۹؛ پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، ص ۱۱۷.

۲- همان.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۴- همان، ص ۷۵ - ۷۷.

۵. حمایت همه جانبه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مقابل پیروان جاهلیت، خصوصاً در مواردی که آن حضرت توسط مشرکان مورد حمله قرار می گرفت و یا سنگ باران می شد، تا آن جا که مجبور بود مکه را ترک کند و به کوه های اطراف پناه ببرد. تنها کسی که به جست و جوی او برمی آمد تا او را یاری رساند، و زخم های بدنش را پانسمان کند، خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود. در یکی از این صحنه ها که از پیدا شدن آن حضرت مأیوس شده بود، فریاد او در کوه های اطراف مکه این گونه طنین انداز شد:

«مَنْ أَحَسَّ لِي النَّبِيِّ الْمُضِيِّ طَفِي؟ مَنْ أَحَسَّ لِي الرَّبِيعِ الْمُتَنَضِّي؟ مَنْ أَحَسَّ لِي الْمَطْرُودَ فِي اللَّهِ؟ مَنْ أَحَسَّ لِي أَبِي الْقَاسِمِ؟» (۱)
آیا کسی هست از حال نبی برگزیده برایم خبر آورد؟ کیست که مرا از بهار پسندیده (زندگی) خبرم دهد؟ کیست که مرا از حال شخصی که برای خاطر خدا طرد شده است خبر دهد؟ کیست که از ابا القاسم مرا خبر دهد؟»

سرانجام اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) توسط پیک وحی خبردار شد که پاسخ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را بگوید.

و گاه می شد که در مقابل سنگ باران مکیان سپر بلای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می گشت و فریاد برمی آورد «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! تَرْمِي الْحِزَّةَ فِي مَنْزِلِنَا؟ فَلَمَّا سَجِعُوا ذَلِكْ أَنْصَرَفُوا عَنْهُ» (۲) ای قریش! آیا سنگ به منزل او پرتاب می کنید؟ وقتی صدای او را می شنیدند، رها می کردند.»

به طوفان بلا چون کوه محکم به کشتی امان لنگر خدیجه

چو می شد سنگ باران خانه او به پیش مصطفی سنگر خدیجه

ج مدیریت

صفت دیگری که از آن بانو مورد بررسی قرار می گیرد، صفت مدیریت است. بانویی که آن ثروت زیاد را که اشاره شد به چرخش درآورد، یقیناً از مدیریت بالایی برخوردار است، و بعد از ازدواج با پیامبر ۹ و بعثت حضرت باید مدیریت بحران را به عهده گیرد

ص: ۲۷۸

۱- همان، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

۲- همان، ص ۲۴۳.

که از عهده آن نیز به خوبی برآمد.

در باره آن بانو می خوانیم که: «وَكَأَنْتَ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالاً وَكَمْلُهُنَّ عَقْلاً وَاتَّمَهُنَّ رَأْيًا، وَكَثُرُهُنَّ عِفَّةً وَدِيناً وَحَيَاءً وَمُرُوءَةً وَمَالاً»^(۱) خدیجه از زیباترین زنان، و کامل ترین آنان از جهت عقل بود. و در رای و نظر کامل، و از نظر عفت و دیانت و حیا و مروّت و مال در اوج قرار داشت.»

اساس هر مدیریتی، خردورزی و طرح دهی کامل است، خصوصاً اگر همراه با انصاف و مروّت گردد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همه را یک جا داشت.

«ابن جوزی» در باره مدیریت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می نویسد: «او در جهان عرب نخستین زن ثروتمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی یافت. او در کار تجارت و مدیریت خویش بر اساس همان بینش برجسته اش گام برمی داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و بسان زرپرستان روزگار، تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار، اما حرام و ظالمانه و غیر شرافتمندانه و ضد مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید.

از این رویه بود که برخلاف رسم رایج بازار روزگارش او از احتکار و انحصار و کم فروشی و فریب، از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خواری و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست، و کار پرشرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت، و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع دنبال کنند.

او به دلیل همین ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه، نه تنها اعتماد بازارهای داخلی را جلب کرد، بلکه بازارهای منطقه ای را نیز تصاحب نمود و

ص: ۲۷۹

۱- . محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴.

کاروان های تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه قرار می گرفت.» (۱)

از آنچه گفتیم به خوبی روشن می شود که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم زنی آگاه به زمان، مسائل ادیان، خصوصاً مسائل مربوط به آخر الزمان بود، و هم بانویی با شجاعت، و شهامت و سَنَت شکن و نواندیش، و همین طور زن مدیر و مدبّر که با مدیریت قوی او تجارتش در تمام بازارهای داخلی و منطقه ای رونق گرفت.

د ولایت مداری

اشاره

صفت چهارمی که شخصیت حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را برجسته نموده است، ولایت مداری او است. بسیار بودند کسانی که در قبولی اسلام و رسالت و حمایت از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) پیش قدم بودند، اما در مسئله امامت و ولایت امیر المؤمنین علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جا ماندند و عقب گرد کردند؛ طلحه و زبیر، حسان بن ثابت، اسامه بن زید و... کسانی بودند که از پیش گامان مسلمین به شمار می رفتند و در حدّ فراوانی از اسلام حمایت کردند، ولی بر ولایت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تا لحظه آخر نماندند و قافیه را باختند.

اما خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم در مسئله رسالت و انتخاب اسلام و بیعت با اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) پیشتاز بود، و هم در مسئله امامت و ولایت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ثابت قدم و استوار ماند. در این زمینه نکاتی یادآوری می شود.

یک. مربّی و مدافع علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در آغاز زندگی و بعد از، از دست دادن مادر بزرگوارش آمنه، (پدر را قبل از تولد از دست داده بود) تحت سرپرستی جناب ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و همسر خداجو و پاک دامنش فاطمه بنت اسد قرار گرفت؛ اما گویا روزگار در پی تکرار و جبران حوادث است. مدتی نگذشت که علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تحت سرپرستی پیامبر ۹ قرار گرفت. درست در سن پنج سالگی و بعد از پنجمین بهار زندگانی مشترک پیامبر ۹ و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تحت سرپرستی آن دو

ص: ۲۸۰

۱- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواصّ، ج ۲، ص ۳۰۰ - ۳۰۲، به نقل از کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز، ص ۳۲۲ - ۳۲۳، با تلخیص.

بزرگوار قرار گرفت تا تغذیه جسمی، فکری، عاطفی و اخلاقی کاملی شده باشد و تاریخ از این وقایع این گونه گزارش می دهد:

«وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَلِيًّا وَهُوَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ كَسَنَهُ يَوْمَ أَخَذَهُ أَبُو طَالِبٍ، فَرَبَّتُهُ خَدِيجَةُ وَالْمُصْطَفَى إِلَى أَنْ جَاءَ الْإِسْلَامُ وَتَرْبِيَّتُهُمَا أَحْسَنُ مِنْ تَرْبِيَةِ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ فَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ إِلَى أَنْ أَمَضَى وَبَقِيَ عَلِيٌّ بَعْدَهُ؛^(۱)

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) علی را [تحت تربیت] گرفت در حالی که او شش سال داشت؛ همانند پیامبر که شش سال سن داشت، هنگامی که ابوطالب او را [تحت تربیت] گرفت. پس علی را خدیجه و پیامبر تربیت کردند تا زمانی که اسلام آمد (و محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به پیامبری برگزیده شد). تربیت آن دو [نسبت به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)] از تربیت ابوطالب و فاطمه بنت اسد [نسبت به پیامبر] بهتر بود. پس علی همراه با پیامبر بود تا زمانی که از دنیا رفت و علی باقی ماند.»

در حدیث دیگر می خوانیم: «ثُمَّ إِنَّهُ كَانَ أَبُو طَالِبٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ رَبِيًّا النَّبِيِّ وَرَبِّي النَّبِيُّ وَخَدِيجَةُ لِعَلِيٍّ؛^(۲) پس [از رحلت والدین محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)] به راستی ابوطالب و فاطمه بنت اسد پیامبر را تربیت نمودند، و پیغمبر و خدیجه نیز علی را تربیت نمودند.»

دو. مهر و صف ناپذیر

بعد از مدتی که امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به سرای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وارد شد، چیزی نگذشت که کار از تعهد انسانی برای نگهداری و مراقبت از یک کودک و یا مراعات حال فامیلی و خویشاوندی گذشت، و مهر و محبت آن کودک همچون فرزند دلبنده، ژرفای قلب و وجود خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را پر کرد و به صورت مادر شیفته و شیدای آن کودک درآمد.

کار دل بستگی این کودک آینده ساز به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز به آن جا رسید که پدر و مادرش او را جز در خانه مریبان دلسوز نمی یافتند.

ص: ۲۸۱

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۱۹؛ ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲- . سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۳۳۵، به نقل از کرمی فریدنی، فروغ آسمان حجاز، ص ۴۱۳.

روزی حضرت ابو طالب به همسرش فاطمه گفت: چرا دیگر فرزندان علی را در خانه و کنار خویش نمی نگریم؟ او دیگر کمتر با ما بازی و در منزل ما استراحت می کند؟ همسرش در پاسخ گفت: خدیجه با همه وجود تربیت او را به عهده گرفته و به گونه ای به او مهر و محبت می ورزد که دیگر از او و خانه او هوای جدایی نمی کند. (۱)

یکی از دانشمندان اهل سنت می نویسد: «وَعَلِيٌّ نَشَأَ فِي بَيْتِ خَدِيجَةَ وَهُوَ صَغِيرٌ ثُمَّ تَزَوَّجَ بِنْتَهَا فَظَهَرَ رُجُوعُ أَهْلِ الْبَيْتِ النَّبَوِيِّ إِلَى خَدِيجَةَ دُونَ غَيْرِهَا؛ (۲) علی از کودکی در خانه خدیجه رشد کرد، و سپس با دختر او [بعد از این دوران] ازدواج کرد، پس این معنی آشکار می گردد که [اساس] خاندان اهل بیت پیامبر [از طریق مادر] به خدیجه برمی گردد، نه دیگری.»

یعنی از طریق حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اهل بیت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به وجود آمده و توسعه یافته است.

سه. نخستین بیعت کننده با علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سوم بعثت دعوت خویش را علنی کرد، و نخستنی کسی که به او ایمان آورد حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. در این موقع بود که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دست خود را بر دست علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) زد و جمله

ص: ۲۸۲

۱- ر. ک: کرمی فریدنی، علی، فروغ آسمان حجاز، ص ۴۱۶.

۲- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۱۰.

تاریخی خود را در مجلس بزرگان بنی هاشم در باره علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیان نمود و فرمود: «یا بنی عبدالمطلب! إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ؛ (۱)» هان ای فرزندان عبدالمطلب! این برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است.»

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ناظر این صحنه بود، و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز به صورت جداگانه او را مورد خطاب قرار داد:

«ثُمَّ قَالَ: يَا خَدِيجَةُ! هَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاكَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدِي. قَالَتْ: صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ بَايَعْتَهُ عَلِيٌّ مَا قُلْتَ: أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكَ بِذَلِكَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً؛ (۲)» سپس فرمود: ای خدیجه! این علی مولای تو و مولا و پیشوای مؤمنین بعد از من است. خدیجه گفت: راست گفתי ای رسول خدا! [طبق آنچه فرمودی] من با علی بیعت کردم و بر این بیعت خدا و تو را شاهد می گیرم و خداوند به عنوان گواه کافی است.»

این جملات، عمق و ژرفای ولایت مداری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و ثبات و استقامت او را بر این طریق نشان می دهد.

محبت بی نظیر

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) محبت شدیدی داشت، تا آن جا که خدمت کاران و نزدیکان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می گفتند: «هُوَ أَخُو

مُحَمَّدٍ وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَقُرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ وَمَنْ يَنْزِلُ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ؛ (۳)» او برادر محمد

و محبوب ترین مردم نزد او و نور دیدگان خدیجه، و کسی است که آرامش را بر پیامبر

نازل می کند.»

این تعبیر نشان دهنده اوج مهر و محبت اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.

۲. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ ق.

ص: ۲۸۳

۱- ر. ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۳؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب

والسنه، ج ٢، ص ٢٧٩ - ٢٨٤.

- ٢- . مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ١٨، ص ٢٣١؛ شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، ج ١، ص ٢٨١؛ شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، اثبات الهداه، ج ١، ص ٦٤١؛ سيلاوى، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ٣٣٧ - ٣٤٠.
- ٣- . مسعودى، على بن حسين، اثبات الوصيه، ص ١٤٤.

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق: عبد العزیز بن عبد اللہ بن باز، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۹ ق.
۲. ابن سعد واقدی، ابو عبداللہ محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۴. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳ ق)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۵. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه ۷، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۶. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶.
۷. توفیق، ابو علم، فاطمه زهرا، مترجم: علی اکبر صادقی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۷.
۸. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیه، دارالکتب العالمیه، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م.
۹. سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی (م ۶۵۴ ق)، تذکره الخواص من الائمہ بذکر خصائص الائمہ، نجف: منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ ق.
۱۰. سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، [بی جا]: چاپخانه علمیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ ق)، إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، تحقیق: أبو طالب تجلیل تبریزی، هاشم رسولی محلاتی، قم: حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق.
۱۲. وسائل الشیعه، تحقیق: مؤسسه آل البیت ۷، قم: مؤسسه آل البیت ۷، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، به کوشش: گروهی از علماء، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ ق.

١. علامه امينى، عبدالحسين بن احمد (م ١٣٩٠ ق)، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٣٨٧ ق.
٢. كرمى فريدنى، على، فروغ آسمان حجاز، قم: دفتر فرهنگى نسيم انتظار، ١٣٨٥.
٣. مامقانى، عبدالله بن محمدحسن (م ١٣٥١ ق)، تنقيح المقال فى علم الرجال، نجف: طبع رحلى، چاپ سنگى، مطبعه رضويه، [بى تا].
٤. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.
٥. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعة، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.
٦. مسعودى، على بن حسين (م ٣٤٦ ق)، إثبات الوصيه للإمام على بن ابى طالب ٧، بيروت: دار الأضواء، دوم، ١٤٠٩ ق.

برگی از فضایل حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) (۱)

غلامرضا گلی زواره

چکیده

شرح زندگانی و فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به مهم ترین منابع تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه است. از دیدگاه نویسنده: این بانو در عصر جاهلیت و در هنگامه انحطاط روابط اجتماعی قبایل حجاز و سقوط اخلاق و فضایل انسانی، از چنان خصال و اخلاقیاتی پسندیده برخوردار شد که به «طاهره» موسوم گردید. او اموال فراوان خود را در جهت اشتغال زایی، بهبود روابط تجاری مکه با دیگر نقاط و رفع نیازهای محرومان به کار گرفت. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به فرمایش رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زمره چهار زن برگزیده عالم است که سه نفر دیگرشان مریم، آسیه و دخترش فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هستند و نیز در زمره افرادی است که بهشت مشتاق آنان است و خداوند و فرشتگان به آنها درود فرستاده است. او فرزندی صالح چون هند تربیت کرد که از یاران رسول اکرم ۷ و رزمنده ای شجاع در غزوات آن حضرت بود که در رکاب حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نبرد جمل به شهادت رسید. او این توفیق بزرگ را به دست آورد که به عقد ازدواج رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآید و در دوران زندگی با آن وجود بزرگوار، مایه آرامش و باعث کاهش غم های خاتم پیامبران ۹ گردد. او تمام دارایی خود را برای دفاع از اسلام و مسلمانان، تقویت رسالت محمدی و نشر توحید به کار گرفت و برای اعتلای حق، بلاها و مصائب فراوانی را تحمل کرد، که نمونه آنها پایداری در محاصره اقتصادی شعب ابی طالب است.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، فداکاری مالی، جهاد اقتصادی، حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ).

ص: ۲۸۷

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۶۸ سال قبل از هجرت، پنجاه و پنج سال قبل از بعثت و پانزده سال قبل از میلاد رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در خانواده ای اصیل و شریف از قبیله قریش به دنیا آمد. افراد خاندانش همگی اهل فضل، فداکاری و حمایت کننده از خانه کعبه بودند.

ایشان با چند واسطه، عموزاده پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است؛ چرا که دختر خویلد، فرزند اسد، فرزند عبد العزی، فرزند قصی، فرزند کلاب است، که قصی جد چهارم رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) است. اسد، فرزند عبد العزی، جد پدری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در زمره شخصیت های برجسته عصر خود به شمار می رفت.

خویلد پدر حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دلیری و شجاعت بهره های وافری داشت و در میان خاندانش به عنوان فردی سلحشور معروف بود. یک بار «تبع» فرمانروای با اقتدار یمن با لشکری گران وارد مکه گردید و این دیار را تحت سیطره خود درآورد و تصمیم گرفت حجر الاسود را با خود به یمن ببرد، مردم مکه در این باره با تبع به مخالفت و اعتراض برخاستند که خویلد در رأس معترضان دیده می شد. او برای حفظ یکی از نمادهای مناسک دینی فداکارانه در برابر این زورگویی مقاومت کرد و در این باره آن چنان صلابتی از خود بروز داد که این فرمانروای طغیان گر را وادار ساخت از تصمیم خود منصرف گردد و آن سنگ مقدس را از جای خودش حرکت ندهد، این دلاوری و پایداری خویلد در آن زمان زبانزد مردم گردید. (۱)

خویلد در جنگ فجار دوم در روزی که به نام «شمطه» معروف است و در آن موقع قریش آماده نبرد با قبیله کنانه گردید، مهتر طایفه خود بود و ریاست تیره اسد را عهده دار بود. (۲)

از طرف مادری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دختر فاطمه، دختر زائده، فرزند اصم، فرزند رواحه

ص: ۲۸۸

۱- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ خراسانی، محمد هاشم، منتخب التواریخ، ص ۸۲.

۲- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۹۳.

می باشد که ادامهٔ نسبی اش از طریق مادر به «لوی بن غالب» جدّ هشتم رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می رسد، با این توصیف نسب حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از سوی مادر و پدر به حضرت اسماعیل و ابراهیم خلیل ۷ می رسد. (۱)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قبل از ولادت، در کتاب انجیل به عنوان بانوی مبارکه و همدم مریم در بهشت معرفی گردیده است. در این کتاب حضرت مسیح ۷، در وصف رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمده است: «نسل او از مبارکه می باشد که همدم مادرت مریم است.» (۲)

در دوران سیاه جاهلیت که یافتن زن های پاک دامن بسیار سخت بود، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به دلیل پاکی و خلق و خوی پسندیده به طاهره معروف گردید. (۳) در همان عصر شخصیت او چنان مورد تکریم خاص و عام قرار داشت که او را سیدهٔ نسوان (سرور بانوان) لقب دادند و با چنین عنوانی مورد خطاب واقع می گردید و مورد مدح و تجلیل واقع می شد. (۴)

این بانو آن چنان کمالات و مقام های والا و ارجمندی را به خود اختصاص داد که رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از ازدواج با وی، او را خدیجهٔ کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خطاب کرد. (۵)

در دعای ندبه که از ناحیهٔ مقدّسه امام عصر ۷ روایت گردیده، از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان «عزّا»؛ یعنی روشنی و درخشنده یاد شده است، بر اساس برخی روایات جناب ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در خطبهٔ ازدواج حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ایشان را کریمه و دارای مقام شامخ و برخوردار از شأنی ارجمند معرفی کرد. (۶)

با آن که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی بانوان قریش و ملکه حجاز است و آن چنان نفوذ

ص: ۲۸۹

۱- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۱۷۰.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۵۲؛ محدث قمی، شیخ عباس، کحل البصر، ص ۷۰.

۳- حایری، سید جعفر، خدیجه بنت خویلد، ص ۱۱۹.

۴- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۱۱؛ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۹۶۰۹.

۶- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۹.

اجتماعی دارد که اشراف و اعیان مکه سر بر آستانش می‌رسانید و در خانه مجلل و قصر سبزش افراد صاحب نفوذ در حال رفت و آمدند؛ اما نسبت به محرومان و یتیمان و سرپرستی و دست‌گیری از این اقشار توجهی ویژه و اهتمامی فوق‌العاده دارد و به همین دلیل از لقب ام‌الایتام بهره می‌برد و خود این عنوان را بر سایر القاب ترجیح می‌دهد. (۱)

وقتی حضرت به عقد ازواج رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درآمد، به ام‌المؤمنین (مادر اهل ایمان) معروف گردید، «ام‌هند» و «ام‌الزهران» نیز دیگر کنیه‌های او می‌باشند. (۲)

فرازهایی از فضیلت‌های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

شرافت‌های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تنها به محیط تربیتی او خلاصه نمی‌گردد؛ بلکه به خصالی نیکو آراسته گردیده بود؛ که هر کودک محروم از پدری که در حیات غم‌بار خود نقطه اتکایی نداشت، هر پدری که قادر نبود برای اهل خانه اش معاشی تدارک ببیند، هر زنی که بعد از کشته شدن شوهرش بی‌پناه می‌ماند، هر رنج‌دیده‌ای که از حمایت‌های دیگران ناامید می‌گشت، راهی سرای ایشان می‌گردید و به سنگر سرشار از عطوفت و گنج سخاوت او پناه می‌برد و به برکت لطف و احسان حضرت بر زخم‌های زندگی خود مرهم می‌نهاد.

خانه اش با دو نشانه شناخته می‌شد: یکی قبه سبزی که بر بامش بود، و دیگری از ازدحامی که در طریق خانه اش صورت می‌گرفت، این منزل در حوالی مسجد الحرام قرار داشت. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در میان انبوه مراجعان، تمایل داشت به امور فقیران رسیدگی کند. در هر موقع از ایام شایسته روز آنان را با نوزاش‌های ویژه به حضور می‌پذیرفت، به درد دل‌های ایشان گوش می‌داد و در فضایی آغشته به مهربانی کارگزاری را فرا می‌خواند و به وی توصیه می‌کرد کیسه‌های پول را آورده، بین آن نیازمندان توزیع

ص: ۲۹۰

۱- رحیمیان، غلامعلی، مادر نمونه اسلام، ص ۵ - ۶.

۲- حایری، سید جعفر، خدیجه بنت خویلد، ص ۵۶ و ۱۱۹.

کند و در برابر آنان انواع مراقبت‌ها و حمایت‌های لازم را به عمل آورد. (۱)

هنگامی که در سراسر جزیره العرب بانویی ثروتمندتر از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یافت نمی‌گردید، آوازه طهارت، سخاوت و خوش‌خویی این زن تا بدان جا رسید که او را «ملیکه العرب» نامیدند، در واقع این زن با حشمت و شوکتی که به دست آورده بود، همراه با کرامت‌های انسانی بهترین پشتوانه برای قبایل مستقر در مکه به شمار می‌رفت، گویا خداوند متعال برای سعادت، عزت و سربلندی او هر چه را که این بانو لازم داشت، به وی عنایت کرده بود. پوشیده در حجاب، دور از چشم اغیار و نامحرمان و ناپاکان، خانه نشین سرای خویش بود. وقاری داشت که مثال زدنی بود، با این همه کرامت، عفت و شهرت، زیباترین بانوی مکه به شمار می‌رفت. امکاناتی را که در اختیار داشت، بی آن که به حرام و خلافی آلوده سازد، آنها را در مسیر خیر و صلاح به کار می‌برد و این ویژگی و جاهت و منزلت اجتماعی حضرت را ارتقا می‌داد. (۲)

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) می‌فرماید: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ (۳) بهترین زنان تمام عالم عبارت‌اند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد.»

«قال رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم): أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؛ (۴) پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) می‌فرماید: بهترین زنان بهشتی عبارت‌اند از: خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه.»

هم‌چنین آن حضرت بشارت داده‌اند: «خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خانه‌ای از زبرجد در بهشت که فاقد هر گونه رنج و گزند است، نوید داده شده است» و افزوده‌اند: «خَدِيجَةُ ۳ سَابِقَةٌ نِسَاءٍ

ص: ۲۹۱

۱- کمالی، محمدتقی، شکوه زندگی، ص ۱۹ - ۲۰.

۲- موسوی گرمارودی، سید محمدصادق، آخرین پیام آور، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۳- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۵۳۷.

۴- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰.

الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ؛ (۱) سبقت گیرنده بر زنان جهان در ایمان به خدا و رسولش خدیجه است.»

حضرت ختمی مرتبت ۹، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را جزء بانوانی بر می شمارد که به کمال نائل آمده اند (۲) و نیز خطاب به ایشان فرموده اند: «يَا خَدِيجَةَ أَنْتَ خَيْرُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَفْضَلُهُنَّ؛ (۳) همانا ای خدیجه! تو بهترین مادران مؤمنان و با فضیلت ترین آنان هستی.»

موقعی که زنان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را در آستانه ازدواج حضرت فاطمه زهرا ۳ با حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر زبان آوردند، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) گریست و فرمود: «کجا است بانویی چون خدیجه؟ در آن هنگام که مردم رسالت مرا انکار کردند، او مصدق من بود و برای رونق دین خدا با من همکاری کرد و با دارایی خویش به پیشرفت اسلام کمک کرد، (به همین جهت) خداوند به من فرمان داده است او را به مأوایی در جنت جاوید مژده دهم که در آن ناگواری و نگرانی نباشد.» (۴)

در روایتی از رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نقل گردیده است که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در زمره چهار بانویی است که بهشت مشتاق آنها است و نیز این بانو همسر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در دنیا و آخرت است. (۵)

روزی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در مسجد برای مردم بیاناتی در منزلت حسنین ۷ فرمود و یادآور گردیدند: ای مردم! آیا شما را خبر ندهم به بهترین انسان ها از جهت جد و جدّه؟ حاضران عرض کردند: آری، بفرمایید. آن حضرت فرمود: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ جَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛ (۶) آنان حسن و حسین اند که جدشان رسول خدا است و جدّه آنان خدیجه دختر خویلد می باشد.»

ص: ۲۹۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۷؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲- . ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه، ص ۱۲۲.

۳- . سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۷.

۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۵- . همان، ص ۵۲ - ۵۳.

۶- . همان، ص ۳۰۲.

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرموده اند: «در آغاز بعثت هنوز اسلام به خانه ای راه نیافته بود، مگر بیت رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و خدیجه، و من سومین نفر بودم.» (۱)

امام حسن مجتبی ۷ که در زیبایی میان بنی هاشم ضرب المثل بود، فرمود: «در آن موقعی که خداوند صورتگری می کرد، من شبیه ترین افراد به خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بودم.» (۲)

امام حسین ۷ در صحرای نینوا در فراز خطبه ای، هنگام معرفی خویش به دشمنان فرمود: «هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ خَدَّتِي خَدِيَجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟» (۳) آیا می دانید که جدّه من خدیجه دختر خویلد است، اول بانو در این امت که اسلام آورد؟»

امام سجاد ۷ در شام و مجلس یزید و کارگزاران ستمگرش طی خطبه ای خویش را معرفی کرد که در بخشی از آن آمده بود: «جَدَّتِي خَدِيَجَةُ زَوْجَةُ نَبِيِّكُمْ؛ (۴) جدّه من خدیجه همسر پیامبر شما است.»

هم چنین زید فرزند آن حضرت که قیامی را در کوفه علیه امویان و مروانیان ترتیب داد، با دشمن چنین احتجاج کرد: «ما سزاوارتر به مودت هستیم؛ چرا که پدر ما رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و جدّه ما خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است.» (۵)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دید بزرگان

جناب ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان بانویی کامل، با برکت و آبرومند یاد می کند. (۶) محمّد، از نوادگان امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به پاک سرشتی و نیکومنشی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اشاره دارد. «ابن حجر عسقلانی» مورخ نامور نوشته است: «از امتیازات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آن بود که پیامبر را تکریم می کرد و کلام و تعالیم او را چه قبل و چه بعد از

ص: ۲۹۳

۱- . نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۱۶.

۳- . همان، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

۴- . همان، ج ۴۵، ص ۶.

۵- . همان، ج ۲۷، ص ۲۰۷.

۶- . همان، ج ۶، ص ۷۵.

بعثت تأیید و تصدیق می نمود.» به گفته «ابن اسحاق» حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زایل کننده اندوه از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، برای این بانوی دورانیش، شریف و خردمند خداوند مقام با کرامتی در نظر گرفت.

«هشام بن محمّد» خاطرنشان ساخته است: «خدیجه مورد مشورت رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) قرار می گرفت و آن حضرت به مقامش ارج می نهاد؛ چرا که یاری صادق و درست کردار برای پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) بود.»

«عزالدین ابن اثیر» مورخ مشهور، خرد و شرافت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را ستوده است و «محمّد بن احمد ذهبی» نگاشته است: «خدیجه سرور زنان جهان و مادر اهل ایمان بود که در امر رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) آن حضرت را امیدواری می داد، به همین جهت رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وی را بر دیگر زنان مؤمن ترجیح می داد.» بنا به اظهارات سبط ابن جوزی: «چون امر نبوت و وحی بر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آشکار گردید، خدیجه بر گرویدن به آن حضرت از دیگران پیشی گرفت.»

حافظ عبد العزیز جنابذی در کتاب «معالم العتره النبوه» می نگارد: «خدیجه از لحاظ نسب پاکترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آنان بود.»

«عمر ابو نصر» متذکر گردیده است: «خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان بانویی جلیل القدر نیاز محرومان را برآورده می ساخت، گرسنگان را اطعام می کرد، برهنه را می پوشاند، او در اخلاق و فضیلت میان همگنان خویش منحصر به فرد بود.»

«عمر رضا کحاله» می گوید: «خدیجه با خلق و خوی پسندیده پرورش یافت، و به دورانیشی و طهارت متصف گردید.»

«عبدالله علایلی» می گوید: «خدیجه از سختی های مبارزاتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) با آنها روبه رو می شد، استقبال می کرد و در امواج این مجاهدت ها دوشادوش آن حضرت در کمال قاطعیت، خداجویی و شکیبایی غوطه ور می گشت، بی آن که سست گردد یا هرسای به قلب خویش راه دهد. وی با سینه ای گشاده و قامت شعله ور، از ایمان

خویش در توفان حوادث صیانت می کرد.»

«دکتر حسن ابراهیم حسن» می گوید: «هر گاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر بااخلاص، باوقار، خردمند و پاک دامن را معرفی کنیم، بهتر از خدیجه ام المؤمنین سراغ نداریم، او که اولین گرونده به آیین اسلام بود، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را با تشویق های خود یاری می داد و در وجودش نیرو و استواری می بخشید.»

«علامه سید عبدالحسین شرف الدین» می گوید: «خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) صدیقه این امت است، او مدت بیست و پنج سال شریک صادقی برای رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شمار می رفت و با ایثار دارایی خویش، ایشان و یارانش را به لحاظ بنیه اقتصادی تقویت می کرد، با گفتار و کردار امیدوارکننده از ایشان دفاع می کرد و چون کافران و مشرکان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را آزار می دادند و سختی هایی را در راه رسالت به او تحمیل می کردند، حضرت را در این مسیر سخت و دشوار تسلی می داد و با بر طرف کردن ناگواری ها، راه را هموار می ساخت.»^(۱)

«علی بن عیسی اربلی» می گوید: «خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به راستی بانویی خردورز و اهل درایت بود، به روزگار خویش از نظر تبار از برترین بانوان قریش به شمار می آمد و از لحاظ برخی کمالات باشکوه ترین آنان معرفی می شد و در همان حالی که به خواستگاران سرشناس پاسخ منفی داد، با هوشمندی و آینده نگری شگفتی به خواستگاری اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رفت و با نجابت و وقار خاصی انگیزه های خود را برای این پیشگامی بیان ساخت.»^(۲)

«علامه ملا محمدباقر مجلسی» می گوید: «خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یاور راستین و با اعتبار اسلام بود، رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) توسط حمایت های بی دریغ و کارساز او، در رسیدن به اهداف والای خویش احساس آرامش می کرد و به همین دلیل است که فرشته وحی از سوی خداوند متعال به خدیجه درود می فرستد.»^(۳)

ص: ۲۹۵

- ۱- علی دخیل، علی محمد، زنان بزرگ صدر اسلام، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۱.
- ۲- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۵۰۹.
- ۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

رجال شناس بزرگ «علامه مامقانی» می نویسد: «خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر جاودانه رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و به راستی او مادر شایسته کردار و با معنویت مؤمنان است. برایش این امتیاز و افتخار بس است که آیین اسلام پا نگرفت، مگر با جهاد مالی و فداکاری او در حق شوهرش.» (۱)

ترجمه سروده ای از «شیخ حرّ عاملی»، صاحب کتاب وسائل الشیعه، می نویسد: «همسر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از گفتار و کردارش فضل و برتری هویدا است، برای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در سرای جاوید و بهشت برین خانه ای عاری از هر گونه گزند در نظر گرفته شده است.» (۲)

«هاشم معروف حسنی» دانشور شیعی اهل لبنان می نویسد: «خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مادر حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است، که خداوند به نعمت بزرگی وی را برگزید و دودمان پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را در فرزندانش منحصر ساخت، والاترین نسلی را که مسلمانان شناخته اند، در او حفظ کرد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از والدینی زاده شد که هر دو از اصیل ترین دودمان ها در عربستان بودند، به علاوه او از آوازه ای نیکو، خلق پسندیده و خصال برجسته برخوردار بود.» (۳)

«علامه سید محمد کاظم قزوینی» می گوید: «مام گرامی فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی ارجمندی به نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است، بانویی بلند قامت که از زیبایی بهره داشت و در میان قومش محترم بود، در کارهایش با تدبیر عمل می کرد، در پرتو استقلال فکر، عمل و اعتماد به نفس خویش می زیست، ازدواج او با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شباهتی به دیگر ازدواج ها نداشت؛ چرا که این پیمان پاک بر اساس هدف های والا، کمال یابی و فضیلت جویی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) استوار گردید و انگیزه های زودگذر مادی، غرض های مرسوم و عشق های فناپذیر در آن دخالت نداشت.» (۴)

دکتر «محمد عبده یمانی» وزیر اسبق فرهنگ عربستان سعودی می گوید: «حق گرای، اشتیاق به کمال و رشد دینی و فکری از مختصات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود، از همان روزگار جوانی از

ص: ۲۹۶

۱- مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، فصل النساء، ص ۷۷.

۲- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳- معروف حسنی، سید هاشم، زندگی دوازده امام، ج ۱، ص ۴۳ - ۴۴.

۴- قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از ولادت تا شهادت، ص ۷۰.

دختران نامدار عرب و با فضیلت حجاز به شمار می رفت ، اولین زن توانمند مسلمان است که در تجارت خوش درخشید و در این راه شهرت منطقه ای به دست آورد. او در همگامی و همراهی با اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خطرهای خشنی کرد و مسیرهای صعب را آسان ساخت و فداکاری های شجاعانه کرد.»(۱)

دکتر «بنت الشاطی» مصری می گوید: «خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اشرف امهات مؤمنین و نزدیک ترین همسران اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آن حضرت و عزیزترین آنان نزد آن بزرگوار چه در زندگی و چه پس از مرگ او می باشد . مدت بیست و پنج سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) قرار داشت و هیچ زنی را در این افتخار با او شریک نیست، روح اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیش از دیگران آرام می گرفت.»(۲)

کارآفرینی و اشتغال زایی

مهم ترین و سرشناس ترین مردم عربستان در شرق این شبه جزیره و در شهری به نام مکه زندگی می کردند ، خانه های آنان در اطراف ساختمان کعبه قرار داشت و فاصله هر کدام از این مکان مقدس و مبارک به اهمیت و مقام صاحب آن منزل بستگی داشت، در نزدیک ترین خانه ها به کعبه طایفه ای به نام قریش بود که نگه داری از کعبه و ادوات آن به عهده این قبیله بود. در میان قبایل مکه معیارها و امتیازات اجتماعی بر اساس موقعیت طایفه ای، حسب و نسب، ثروت و خدمه و امکانات تعیین می گردید و متأسفانه بر اساس رسوم جاهلی افراد برای رسیدن به چنین وضعی و کسب درجات اجتماعی به خلاف روی می آوردند، به جان و مال افراد تعرض کرده، اموال ضعیفان را به زور غارت می کردند و رباخواری امر رایجی بود. به همین دلیل گروهی از اهل انصاف و حامی عدالت با یکدیگر پیمانی منعقد کردند تا بر اساس آن از حقوق محرومان دفاع کنند و مانع چپاول زورگویان گردند.

ص: ۲۹۷

۱- . سبحانی، جعفر ، سیمای فرزندگان، ص ۳۶۲ .

۲- . بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، زینب بانوی کربلا، ص ۳۲ - ۳۳.

در چنین محیط منحنی بانویی ثروتمند به نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زندگی می کرد. این بانو با فرساتی که داشت آن چنان تدبیری به کار برد که دارایی های او اولاً از راه نادرست فزونی نیابد، ثانیاً کوشید با نوعی مدیریت و نظارت صحیح اقتصادی به گردش افتد تا در جامعه آن زمان ضمن به وجود آوردن نوعی پویایی اقتصادی، باری از دوش بی کاران، گرفتاران و نیازمندان بردارد. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با ایجاد مناسبات تجاری بین حجاز و دیگر مناطق جهان به بهبود روابط این سرزمین کمک کرد، که این امر امنیت منطقه ای را افزایش داد.

او که ثروت خود را بر اثر فعالیت های سالم بازرگانی و میراث شوهرانش به دست آورده بود، به وسیله خدمه ای که افراد سالمی بودند، در قالب کاروان های بازرگانی به کار گرفت، هشتاد هزار شتر در قالب کاروان های متعدد اموال او را به کانون های مهم اقتصادی آن جهان همچون یمن، مصر، شام، طائف، عراق، بحرین، عمان، حبشه، فلسطین و دیگر نقاط حمل می کردند و در صادرات و واردات بین نواحی مذکور وارد می شدند.

به غیر از این ها حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در شمال و شرق آفریقا نمایندگی تجاری داشت و عده ای در نقاط مورد اشاره مشغول جابه جایی کالاها بر اساس نیازهای اهالی مبدأ و مقصد بودند. بر اساس گزارش مورخان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چهار صد نفر کارگزار، خدمه و ناظر ویژه در اختیار داشت، که امور او را در این قلمرو عریض و طویل اداره و نظارت می کردند.

ایشان با وجود این همه دارایی و تجارت گسترده، هیچ گاه به اموال و شکوه اجتماعی خود دل نبست و ضمن این که نمونه بارزی از زهد و بی رغبتی را در این عرصه به نمایش گذاشت، با سخاوتی ستودنی و فروتنی فوق العاده ای، افراد درمانده و محروم را تحت حمایت خویش قرار می داد. مردانی بی کار و معمولاً از طبقات فقیر و کم درآمد که از خود سرمایه ای نداشتند؛ ولی دارای توانایی در فعالیت های تجاری و ارتباطی بودند، در دستگاه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به کار گرفته می شدند و در ازای توانایی خود حقوق کافی

دریافت می کردند و سود و زیان معاملات مربوط به خود ایشان بود.

این روند دو فایده داشت: نخست این که با به وجود آوردن فرصت های شغلی خانواده ها را امیدوار می ساخت و در ثانی این به کار گرفته ها را به قوانین و راه و رسم بازرگانی درون مرزی و منطقه ای آشنا می ساخت تا بتوانند بعدها روی پای خود بایستند و با استقلال اقتصادی به تلاش های خود در این قلمرو ادامه دهند. به علاوه، اشتغال صدها جوان و انسان های فعال در زمینه های تجاری جلوی عادت های زشت، درآمدهای حرام، غارت گری و رباخواری را می گرفت و از این رهگذر زندگی مردم از آلودگی های گوناگون و سوء استفاده های مالی مصون می ساخت.

در شیوه دیگری بانوی قریش با افرادی قراردادهایی منعقد می ساخت که از مقداری سرمایه برخوردار بودند، او با آنان در مال التجاره شریک می شد، هرچند سهم افزون تر مربوط به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود، سپس کارگزاران را در سود حاصله از اموال تجاری سهیم می کرد. اگر با پول او سودی به دست می آمد، هم او و هم عاملانش از آن بهره مند می گردیدند و اگر متحمل خساراتی می شد، می کوشید جور شریکان را به تنهایی تحمل کند.^(۱)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این فعالیت اقتصادی قابل توجه، تمامی بدهکاران، عوامل اجرایی، خدمه، رابطین و ناظران را از میان انسان های سالم، امانت دار، درست کار و ریشه دار برمی گزید و به همان گزینش اولیه اکتفا نمی کرد و چنین کاروان عظیمی را با انگشت تدبیر و درایت مدیریت می کرد و چنان بر آنان نظارت داشت که مبادا دچار فساد، خطا، رشوه خواری، سوء استفاده و کج روی گردند و مورخان و راویان حتی نمونه ای از خلاف کاری در این مجموعه وسیع گزارش نکرده اند.

ص: ۲۹۹

۱- با استفاده از منابعی چون: ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲؛ محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳ - ۲۴، ذیل خدج.

او برای افزایش توانمندی کارکنان و ایجاد رقابتی سالم و ثمربخش و تقویت انگیزه های کارگزاران، برنامه هایی ویژه را به اجرا می گذاشت و هدایا و تحفه هایی را به کارکنان با بازدهی مؤثر اختصاص می داد. رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در مقام حق شناسی از بخشش و بزرگ منشی این بانو فرموده اند: «من کارفرمایی مهربان تر و حق شناس تر و بهتر از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نسبت به خدمه اش ندیده ام، هر گاه من و دوستم پس از کار و تلاش و انجام مأموریت نزدش می رفتیم، غذای گوارایی که به اشاره او برایمان تدارک دیده شده بود، به ما می دادند. او با خدمه و زیردستان بزرگوارانه و بر اساس کرامت انسانی رفتار می کرد.»^(۱)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در مورد وظایف هر کدام از کارکنان کنترل های ویژه و احیاناً نامحسوسی را اعمال می کرد و چگونگی تلاش های آنان را به صورت دقیق و پی گیر با یکدیگر مقایسه می کرد و با اعمال اصلاحات و بررسی ها و ارزیابی هایی از خطاها و انحراف ها که در طرح ها و برنامه ها پیش می آمد، تا سرحد امکان جلوگیری می کرد و یا آنها را به حداقل می رساند. اگر به کسی مأموریتی را محول می ساخت، بازرسی ویژه ای را در نظر می گرفت تا بر منش، رفتار، تصمیم گیری ها و فعالیت های تجاری و مبادلاتی او نظارت کند و حاصل مشاهدات و ارزیابی های خود را به ایشان گزارش دهد و این ویژگی از درایت و بصیرت ایشان حکایت دارد.

هم چنین حضرت در برنامه های بازرگانی خویش از تجربه ها، دانش ها و فنون دیگران بهره می برد و هنگام طراحی کاروان های تجاری به مقاصد گوناگون، با افراد صاحب نظر و خبره به مشورت می پرداخت، انتخاب هنگام سفر، نوع کالای مورد نیاز در سرزمین مبدأ، خرید اقلام از کشورهای دیگر، میزان محصولات صادراتی و وارداتی، چگونگی ارتباط برقرار کردن با دیگر کانون های تجاری و نحوه بازاریابی، از مسائل مورد مذاکره در جلسات مشورتی وی بود که به کمک مشاوران کاردان و با تدبیر خود چنین اموری را

ص: ۳۰۰

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰؛ مؤسسه البلاغ، عالم المرأه، ص ۲۲ - ۲۳.

نویدهای نورانی

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پی جلوه ها و زیبایی هایی ورای این آرایش ها و زینت های دنیوی بود، لذا در ایامی که برای اولین بار نام «محمد امین» را شنید، روزی نبود که از سوی سران قبایل، تاجران و نامداران دیگر از او خواستگاری نگردد، ولی همه را پس می زد؛ چون اوّلاً- گوهر وجود خود را برای چنین وجود مبارکی مراقبت و صیانت می کرد، در ثانی در تمام این طالبان خصال که روح او را آرام کند نمی دید، وانگهی تمام آنان خواستار ثروت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بودند که ثروتی دارد و صاحب شخصیت اجتماعی است و بدین وسیله می توانستند تشخصی در میان قبیله خود کسب کنند و بر امتیازات قومی خود بیفزایند. (۱)

حضرت در انتظار پیش آمدی آرام بخش لحظه شماری می کرد، گویا هر چه بر لحاظت عمرش افزوده می گردید، به سپیده دم نزدیک تر می شد، پسرعمویش «ورقه بن نوفل» که فرد دانشور و خردمندی بود، بر اثر بررسی در آثار پیشینیان و کتاب های آسمانی نوید داد در آینده ای نه چندان دور همین محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بر اساس رسالتی آسمانی به مقام پیامبری می رسد و او برترین و شریف ترین افراد در زمین و آسمان ها خواهد بود، این خبر اشتیاق این بانو را شعله ور می ساخت. (۲)

در یکی از عیدها، زنان قریش در مسجد الحرام اجتماع کردند. ناگهان پیرمردی میان بالا با محاسن سپید و سیمایی اسرارآمیز به سوی آنان آمد و گفت: ای بانوان مکه! طلوع آخرین پیامبر به زودی فرا می رسد. کدام یک حاضرید به عقد ازدواج او در آیند؟ زنان قریش به جای استقبال از این مژده، آن را یک نوع جسارت تلقی کرده، آن مرد دانشور و خوش فکر را سنگ باران کردند، او نیز از مکه گریخت؛ ولی گفته اش بر قلب حضرت

ص: ۳۰۱

۱- کمالی، محمدتقی، شکوه زندگی، ص ۱۹ - ۲۰؛ رهنما، زین العابدین، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۰ - ۲۱.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که در جمع آنان حضور داشت، نشست. از این رو، در پی تحقق این نوید بود. (۱)

هم چنین روزی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در خانه خویش نشسته بود، اتفاقاً حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از آن حوالی عبور کرد. دانشمندی که در آن جا حضور داشت تا حضرت را دید، نشانه های نبوت را در او یافت. بانو پرسید: چگونه فهمیده ای او به این مقام والا- می رسد؟ او گفت: علائم پیامبر آخر الزمان را در تورات خوانده ام. سپس اشاره به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: خوشا به حال کسی که افتخار همسری او را به دست آورد. (۲)

«ورقه بن نوفل» بر اساس آنچه از کتب عهدین به دست آورده بود، گاه و بی گاه به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می گفت: «روزی فرا برسد که تو با شریف ترین مرد روی زمین وصلت کنی.» شبی نیز حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رؤیایی راستین، دید خورشید از افق مکه حرکت کرد و در خانه اش فرود آمد. خواب خود را برای پسرعموی خود باز گفت، ورقه چنین تعبیر کرد: «با مرد بزرگی ازدواج می کنی که شهرتش عالم گیر خواهد شد.» (۳)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پی آن بود که به طریقی با محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بیشتر آشنا گردد و چون شنید آن حضرت به فعالیت در کاروان تجاری وی تمایل دارد، بلافاصله برایش پیام فرستاد و او را برای پذیرش سرپرستی کاروانی که عازم شام بود، فرا خواند. حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به تشویق عمومی خویش جناب ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) این پیشنهاد را پذیرفت و به محل اقامت آن بانو رفت. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رفتاری توأم با ادب، احترام و مهربانی مقدم آن وجود مبارک را گرامی داشت و خاطر نشان ساخت:

«آن چه از درستی، راستی، امانت داری و خلق و خوی پسندیده شما شنیده ام، مرا وادار به چنین تصمیمی نمود. اگر قبول کنید، دو برابر حقوق و مزایایی که هر سال به طور متعارف و متداول به دیگران می پردازم، به شما خواهم پرداخت.»

بین آن دو قراردادی منعقد گردید و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سرپرستی کاروان را عهده دار شد. مأمور

ص: ۳۰۲

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۱.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹.

۳- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۶.

ناظر کاروان از جانب حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) غلامی به نام «میسره» بود. این سفر چهار سال و نه ماه و شش روز بعد از نبرد فجار چهارم روی داد و رسول خدا ۹۱ در شانزدهم ذیحجه سال ۲۵ واقعه اصحاب فیل در سن بیست و پنج سالگی از مکه بیرون رفت و چون به ناحیه ای به نام «بُصری» رسید «نسطور راهب» وی را دید و میسره را به پیامبری او مژده داد. این غلام در طول سفر مذکور از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کرامات و امور غیبی دیگری نیز مشاهده کرد. (۱)

از روزی که این کاروان به جانب دمشق عزیمت کرد، تا روزی که به مکه برمی گشت، چشمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به راه شام دوخته شده بود تا این که مأموریت مذکور با موفقیت و افتخار خاتمه یافت. میسره قبل از همه خود را به خاتون مکه رسانده، از خصال شایسته، فضایل و مکارم اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخن ها گفت و از ماجرای «بحیره راهب» و ملاقات او با حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و سایر رویدادهای خارق العاده گزارش هایی ارائه داد. پس از آن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مصمم تر از گذشته به آینده درخشان خود فکر می کرد و با خویش این گونه نجوا داشت: «من چهل بهار را سپری کرده ام، آیا حضرت محمد در سنین شباب و در اوج درخشش با خدیجه که قبل از آن همسرانی اختیار کرده و اکنون از نظر سنی در حد خاله یا مادر او است، ازدواج می کند؟» (۲)

چونان همیشه سر پرشور، اندیشه کنجکاوانه و دل لبریز از عاطفه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، وی را در پی فکر یافتن راه ها برای برقراری وصلت با خاتم انبیا ۹ انداخته بود که بانویی به نام نفیسه، دختر منیه، از دوستان یکرنگش بر او وارد گردید، سلام کرد و رشته تفکرات او را از هم گسیخت. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کوشید تا احساسات درونی خود را از وی مخفی سازد و رفتاری عادی به خود گیرد؛ ولی آتش اشتیاقش سوزنده تر از آن بود که از نظر نفیسه دور بماند. رفته رفته این بانو به راز حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دست یافت و گفت: «ای

ص: ۳۰۳

۱- . مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ح ۲، ص ۲۷۸؛ ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۲- . آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۹؛ سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۲.

بانوی قریش! از این بابت نگرانی به خود راه مده، من می‌کوشم مقدمات این راه را هموار سازم.»

آن گاه نفیسه نزد رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رفت و موضوع پیشنهاد حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را برای ازدواج با آن حضرت مطرح ساخت. آن وجود مبارک به فرستاده حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پاسخی نداد، ولی او دست بردار نبود. از این رو گفت و گوها ادامه یافت و با مهارت های خاصی که نفیسه از خود بروز داد، ایشان را به عکس العمل در این باره واداشت. لبخند توأم با شرم و حیا بر لبان مبارک آن سرور عالمیان نقش بست و فرمود: خدای خویش را گواه می‌گیرم برای این امر مهم امکاناتی در اختیار ندارم. نفیسه که گویی راه را برای بیان صریح خود هموار می‌دید، عرض کرد: اگر بانویی آراسته، جمیل، باصالت و شرافت و دارای ثروت سرشار به شما معرفی کنم، چه می‌فرمائید؟ و چون پیامبر نامش را پرسید، نفیسه عرض کرد: «خدیجه»، آن گاه گویا مقدمات رضایت مندی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) از این بابت فراهم گردید. (۱)

آن گاه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ماجرا را با عموی خود جناب ابو طالب ۷ در میان نهاد. چهره حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از این خبر شکوفا گردید و نسبت به آینده برادرزاده خود امیدوار شد، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) به اتفاق عموهای خود برای خواستگاری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نزد عموی وی (عمرو بن اسد) رفت، با موافقت وی، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) بیست شتر جوان به عنوان مهر همسرش تعیین کرد و چون خطبه عقد توسط حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جاری گردید. عمرو بن اسد نیز بر این پیمان مهر تصدیق و تأیید زد. (۲)

ایثار، مقاومت و بردباری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتخاب همسر به توفیقی بزرگ دست یافت؛ زیرا کسی را به شوهری خود برگزید که اشرف مخلوقات، اعظم ممکنات و برگزیده فرستادگان الهی بود. در همان

ص: ۳۰۴

۱- معروف حسنی، سید هاشم، زندگی دوازده امام، ج ۱، ص ۴۷.

۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۵، آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، ص ۷۰.

روزهایی که این پیمان پاک برقرار گردید، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به پسرعموی خود (ورقه بن نوفل) گفت: کلید تمامی انبارها و محل نگاهداری اموالم را به نزد حبیب محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ببر و از جانب من به او بگو: تمامی این دارایی ها به پیشگاه شما تقدیم می گردد. آنچه دارم ملک او است و اختیار داد هر گونه تصرفی که می خواهد در آنها بنماید تا بدین وسیله ساحت مقدسش را تکریم کرده باشم، ضمناً خود را نیز کنیز اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) معرفی کرد. (۱)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خانه ای مجلل، با امکانات و خدمه فراوان داشت، او بعد از آن که به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد، این منزل را با تمام ملزوماتش در راه اعتلای حق و ترویج معارف قرآنی صرف کرد. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در کوچه ای سنگی، معروف به «محلّه عطارها»، برای او خانه ای بنا کرد، این خانه بدان جهت قداست دارد که محل اقامت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هنگام زندگی در مکه است. به علاوه، این مکان محل نزول وحی و زادگاه حضرت فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می باشد. (۲)

با گذشت زمان آوازه حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به دلیل ویژگی های برجسته اش در راه استواری ایمان و عقیده گسترش می یافت و دل های بسیاری به سوی آن حضرت جذب می گردید، تا آن که حضرتش به مرحله ای گام نهاد که آن زوج بزرگوار به سوی استقبال از رویدادی بس شگرف و شگفت سوق می داد که موج آن تمام جهان را فرا گرفت و آن بعث رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) بود.

بعد از بعثت، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اولین ایمان آورنده به آخرین اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود، و اولین نمازی را که حضرت اقامه فرمود، نماز ظهر بود که در روز جمعه انجام گرفت، در این حال حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وضو ساخت و با شوی خود نماز خواند. (۳) اولین خانواده ای که بعد از بعثت نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و طلوع اسلام در جامعه اسلامی بنیاد نهاده شد، خانه حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بود، بیتی که کانون قیامی گسترده در سطح جهان قرار گرفت و وظایفی سنگین بر

ص: ۳۰۵

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷؛ رفعت پاشا، ابراهیم، مرآه الحرمین، ص ۱۸۹.

۳- . آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، ص ۹۰.

عهده داشت؛ زیرا باید با کفر، شرک، نفاق و ستم به مبارزه برخیزد و توحید را در جهان ترویج نماید. در تمام کره زمین صرفاً اهل این خانه و حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که او نیز اولین بود، موظف بودند دل های جهانیان را فتح کنند و اعضای فداکارش پرچم یکتاپرستی را بر فراز این قله به اهتزاز در آورند.

این خانه برای چنین هدفی والات از سلاح های مجهز و نیروهای زبده آن روز بهره ای نداشت؛ ولی فضایل و مکارم محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می توانست در دل ها، روان ها و خرده های آدمیان تحول آفرین باشد. مدیر داخلی و کدبانوی این خانه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود که به هدف پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) از اعماق وجود اعتقاد داشت و در راه رسیدن به آرمان های مقدس او از هر گونه تلاشی دریغ نمی کرد. او در تمام تنگناها محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را دلداری می داد و وی را در رسیدن به آرمان های ارزشمند امیدواری می بخشید، وقتی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از آزارها، شکنجه ها و رفتارهای ناروای مخالفان آزرده خاطر، داخل خانه می شد، از مهر و محبت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برخوردار می گردید و از آن کانون با صفا نیرو می گرفت، و صدمات مزبور را فراموش می کرد.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۲۵ سال سرشار از شور و شیفستگی و جانبازی در راه انجام رسالت سترگ شوهرش زیست. او چندین سال در مکه با آن مصایب کمرشکن ساخت و دوشادوش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم)، مسلمانان را یاری کرد و در این راه سنگ ها به بدن مبارکش فرود آمد، بی حرمتی ها بر او وارد گردید، شماتت ها در این راه دید و هر چه بلاها افزون تر می گردید، صبر و استقامت این بانو نیز فزونی می گرفت. (۱)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از شهامت، عظمت روحی و خردی عالی برخوردار بود. همگامی، همگرایی و حمایت های او از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در آن شرایط تیره و تاریک استودی است، او که از انحطاط، کج روی و جهالت مردم رنج می برد، خوشحال بود که توسط شویش راهی

ص: ۳۰۶

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۸۰؛ نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

تازه برای برقراری عدالت و گسترش معنویت گشوده شده است. حضرت برای هموار کردن این راه نوید بخش به استقبال خطرهایی فرساینده و توفان زامی رفت و می توان گفت که او مصداقی از این آیه قرآن کریم است که می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ). (۱)

در عظمت فداکاری و جهاد مالی حضرت خدیجه (علیها السلام) این سخن زیبای رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بهترین سند است که فرمود: «مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ دِينِي إِلَّا بِشَتَّىٰ مَالِ خَدِيجَةَ وَسَيْفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ (۲) دین من برپا نگردید و مقاومت نورزید، مگر با دو چیز: ثروت خدیجه و شمشیر امیر مؤمنان.»

شهید آیت الله مطهری = گفته است: «در شرایطی که مسلمین و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در نهایت سختی و تحت فشار بودند، جناب خدیجه (علیها السلام) ثروت خودش را در اختیار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذاشت. اگر مال خدیجه (علیها السلام) نبود، فقر و تنگ دستی شاید مسلمین را از پا در می آورد، اموال خدیجه (علیها السلام) خدمت به این معنا [کرد] که مسلمانان گرسنه را نجات داد و آنان با پول خدیجه (علیها السلام) توانستند سد رمقی کنند.» (۳)

در واقع رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با اموال ایشان بدهکاران را از بدهی نجات داد، اسیران را از اسارت رها کرد و بار سنگین را از دوش ناتوانان و یتیمان برداشت. هر دمی که به مصائبی دچار می شدند، با این امداد رسانی نجات می یافتند، اصحاب فقیر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در مکه و توابع آن ساکن بودند، با این امکانات مادی، تحت حمایت قرار می گرفتند، آنانی که سفرهای تبلیغی داشتند، هزینه مسافرتشان از این پول ها پرداخت می شد. (۴)

در ماجرای شعب ابی طالب که حدود سه سال طول کشید، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یاران او توسط

ص: ۳۰۷

۱- . صف: ۱۰ - ۱۱.

۲- . شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ج ۲، ص ۸۲.

۳- . مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۲۴۸.

۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

مشركان مكه تحت محاصره شديد اقتصادى قرار گرفتند، اين حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود كه بنى هاشم و ساير ياوران اكرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از گرسنگى و فشار نجات داد. جاسوسان در اين ايام مراقب بودند مبدا كسى خواروبار و خوراكى به شعب مذكرو ببرد؛ ولى «حكيم بن حزام» برادرزاده حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و «ابو العاص بن ربيع» و «هشام بن عمر» از سرمايه حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مقدارى گندم و خرما بر شترى حمل کرده، تا نزديكى اين دره مى آوردند، سپس افسار حيوان را دور گردنش مى پيچيدند و رها مى كردند.

اگر چه اين حصر اقتصادى با برنامه ريزى گروهى از نيک اندیشان قریش درهم شكست و اكرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و هوادارانش بعد از سه سال تبعيد و رنج از شعب ابى طالب بيرون آمدند؛ اما حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آن چنان دارايى خویش را در اين راه مصرف کرده بود كه در خاتمه اين وضع أسف بار گفت: از اموال چيزى نمانده جز دو پوست كه يكى را هنگام استراحت زيرانداز و ديگرى را روانداز خود قرار مى دهيم. به علاوه، اين حبس توأم با آزار و شكنجه چنان بر روح و روان حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اثر گذاشت كه سلامتى وى را در مخاطره افكند و چندی بعد بر اثر بيمارى درگذشت. (۱)

«زيد بن حارثه» از افرادى بود كه او را در ردیف اسيران به عنوان فروش به بازار عكافا آوردند. برادرزاده حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، «حكيم بن حزام» وى را از برده فروشان شام خريد و به مكه آورد و به عمه خود حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فروخت، اين واقعه در زمان جاهليت روى داد. وقتى حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به افتخار همسرى رسول خدا (صلى الله و آله وسلم) درآمد، زيد را به رسول اكرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بخشيد، اكرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم او را از قيد بندگى آزاد ساخت و به فرزندی گرفت، رسول خدا (صلى الله و آله وسلم) به زيد علاقه وافر داشت و «زينب بنت جحش» را كه دختر عمه خودش بود و خواستگارانى بسيار داشت، به عقد ازدواج زيد درآورد. (۲)

ص: ۳۰۸

۱- . محلّاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعة، ح ۲، ص ۲۱۱؛ ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك، السيره النبويه، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲- . طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۸، ص ۳۳۶؛ ابن اثير جزرى، على بن محمّد، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ابن سعد واقدى، ابو عبدالله محمّد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۸.

ماه بعد از محاصره شدید اقتصادی در شعب ابی طالب، و در سال دهم بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) حامی صادق و همسر فداکار خود، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از دست داد و چون چند روزی قبل از آن حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز به سرای باقی شتافته بود، این سال را «عام الحزن» نامیدند. رحلت ایشان در دهم رمضان این سال برای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ضایعه ای اندوهناک بود و بعد از این رویداد اُسف بار خانه نشین گردید و کمتر از منزل بیرون می آمد. (۱)

بیکر پاک این بانوی عالیقدر بعد از تشریفات شرعی در قبرستان «حجون» که امروزه به «مزار معلی» معروف گردیده است، دفن گردید، در سال ۷۲۷ هـ مسلمانان بر این مرقد منور، بارگاهی بنا کردند؛ ولی متأسفانه در ۱۳۴۴ هـ توسط فرقه ضالّه وهابی تخریب گردید. بعد از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همسرانی برگزید؛ ولی هیچ کدام نتوانستند جای وی را بگیرند.

ماه ها بعد از فوت این زن، خواهرش «هاله» به مدینه آمد، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به محض شنیدن صدای او، به یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) افتاد و با اشتیاق به او خوش آمد گفت، عایشه که ناظر این ماجرا بود نتوانست خود را کنترل کند و از حسادت زنانه گفت: همیشه با حسرت و درد از عجزه ای یاد می کنی، در حالی که او سال ها است مرده و خداوند بهتر از وی را نصیب شما نموده است. نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با آن خوی ملکوتی، سعه صدر و شکیبایی نتوانست در برابر این یاوه گویی و عبارات سخیف خاموش بماند و ضمن این که آثار رنجیدگی در سیمای مبارکش آشکار گردیده بود، فرمود:

«صَدَّقْتَنِي اِذْ كَذَّبْتُمْ وَاٰمَنْتُمْ بِي اِذْ كَفَرْتُمْ؛ (۲) او هنگامی که شما مرا تکذیب می کردید، مورد تأیید و تصدیق قرار داد و هنگامی که کافر بودید، به من ایمان آورد.»

ص: ۳۰۹

۱-، طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۶۳-۶۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۱؛ حائری، جعفر، خدیجه بنت خویلد، ص ۹۱.

۲- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ح ۲، ص ۷۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص

عایشه افزوده است: همواره با یاد خدیجه به پیشگاه رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) تقرب پیدا می کردم.

روزی بانویی به محضر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد که از سوی آن رحمت عالمین مرود لطف و احسان قرار گرفت. وقتی او رفت، عایشه علت این همه مهربانی را در حق وی جويا گردید. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: این زن در زمان حیات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خانه ما می آمد و در ایمان و وفاداری به میثاق و عهد خویش استوار بود. هر گاه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گوسفندی را ذبح می کرد، می فرمود: از گوشت آن برای دوستان خدیجه بفرستید؛ زیرا من به آشنایان او علاقه دارم. حتی در هنگام فتح مکه رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مسیر را به گونه ای تعیین فرمودند که از کنار مزار حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) عبور نمایند. (۱)

کتابنامه

۱. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: المکتبه الاسلامیه، [بی تا].
۴. الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ ق.
۵. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۷. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه، نجف: مطبعه العدل، [بی تا].

ص: ۳۱۰

-
- ۱- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۰۸؛ محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ح ۲، ص ۲۰۶؛ عالمی، محمد علی، پیغمبر و یاران، ح ۲، ص ۲۵۳؛ دائره المعارف تشیع، ج ۷، ص ۹۸.

۱. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویّه، تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۵۵ ق.
۲. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمّد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۳. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (م ۶۹۲ ق)، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، تبریز: مکتبه الهاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۴. اعتماد السلطنه، محمّد حسن خان، خیرات حسان، تهران: [بی نا]، [بی تا].
۵. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (م ۱۴۱۹ ق)، زینب بانوی کربلا، ترجمه: سید رضا صدر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۶. حایری، شیخ جعفر، خدیجه بنت خویلد، [بی تا]، قم: [بی نا].
۷. خراسانی، محمّد هاشم، منتخب التواریخ، تهران: کتابفروشی محمّد حسن علمی، [بی تا].
۸. دایره المعارف تشیّع، زیر نظر: احمد صدر حاج سیّد جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خزّمشاهی، تهران: نشر شهید سعید محیی، ۱۳۷۸.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ جدید، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. رحیمیان، غلامعلی، مادر نمونه اسلام، قم: انتشارات امیر، ۱۳۴۶ ش.
۱۱. رفعت باشا، ابراهیم، مرآه الحرمین، ترجمه: هادی انصاری، تهران: مشعر، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. رهنما، زین العابدین، پیامبر، دوره سه جلدی، تهران: کتاب های جیبی، ۱۳۴۵ ش.
۱۳. سبحانی، جعفر، سیمای فرزندگان، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، چاپ هشتم، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی (م ۶۵۴ ق)، تذکره الخواص من الامه بذكر خصائص الأئمّه، نجف: منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ ق.

شیخ طوسی، ابو جعفر محمّد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، الامالی، قم: انتشارات

۱. دارالثقافیه، ۱۴۱۴ق.
۲. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸ق)، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، [بی تا].
۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: [بی نا]، ۱۹۸۸ م / ۱۴۰۸ق.
۴. عالمی، محمدعلی، پیغمبر و یاران، قم: بصیرتی، ۱۳۴۶ش.
۵. علی دخیل، علی محمد، زنان بزرگ اسلام (خدیجه)، ترجمه: فیروز حریرچی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
۶. قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه الزهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از ولادت تا شهادت، ترجمه: علی کرمی، قم: نشر مرتضی، ۱۳۷۷ش.
۷. کمالی، محمد تقی، شکوه زندگی، قم: انتشارات امید، [بی تا].
۸. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (م ۱۳۵۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، تهران: جهان، [بی تا].
۹. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۰ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۱۰. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ق.
۱۱. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ق)، کحل البصر فی سیره سید البشر، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۲. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، [بی نا]، [بی جا].
۱۳. مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶ق)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.

۱. معروف حسنی، سید هاشم (م ۱۴۰۴ ق)، زندگانی دوازده امام، ترجمه محمد رخشنده، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش.

۲. مؤسسه البلاغ، عالم المراه (ام المومنین الکبری)، تهران: مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۳ ق.

۳. موسوی گرمارودی، سید محمدصادق، آخرین پیام آور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

ص: ۳۱۳

مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (۱)

علی امامی

چکیده

شرح حال و فضائل معنوی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به منابع مهم حدیثی و تاریخی است. از دیدگاه نویسنده: خداوند متعال بارها موقعیت و مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را از طرق گوناگون آشکار نموده و از منزلت رفیع او در درگاه الهی پرده برداشته است که به

نمونه‌هایی اشاره می‌شود: ۱. سلام خاص الهی: بارها سلام سفارشی و مؤکد ربوبی توسط جبرئیل به محضر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رسیده است. ۲. فرستادگان ویژه الهی: هنگامی که وضع حمل آن بانو نزدیک گشت، به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که مرا در این امر یاری نمایید، ولی آنان پاسخ دادند: ای خدیجه! چون تو در ازدواجت از سخنان ما سرپیچی نمودی و محمد یتیم را به همسری برگزیدی، ما نیز تو را یاری نمی‌کنیم. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از این جواب سخت غمگین گشت. در این هنگام چهار زن همانند زنان بنی هاشم وارد شدند در حالی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دیدن آنان هراسان بود، یکی از آن چهار زن به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

گفت: غمگین مباش، پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم... ۳. در قصری از بهشت: قبل از رحلت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، خداوند متعال بارها توسط پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از جایگاه ویژه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بهشت خبر داد.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، فضایل معنوی، سلام الهی، وضع حمل، جبرئیل، قصر بهشتی.

ص: ۳۱۴

امشب دل تنگ مرا اشکم

روایت می کند

امشب خدیجه با تو ای اسماء وصیت می کند

اسماء بهار عمر من امشب

به پایان می رسد

زهرا سرش بر سینه ام من بر

لبم جان می رسد

اسماء ببر از من پیام بر

خاتم پیغمبران

بر گو کنار تربتم امشب بیا

قرآن بخوان

در سال دهم بعثت دو حادثه دردناک و جانسوز بر پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد گشت، چنان که در تاریخ آمده است: «وَرَدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَانِ شَدِيدَانِ عَظِيمَانِ وَجَزَعٌ شَدِيدٌ؛ دو امر بزرگ و سخت بر پیامبر وارد شد به گونه ای که فریاد و ناله شدید حضرت بلند شد.» آن دو امر یکی رحلت جانسوز ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود که در ۲۶ رجب سال دهم بعثت و یا هفتم رمضان، همان سال واقع شد، و دیگری وفات یار فداکار آن حضرت، خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود، که در دهم رمضان همان سال اتفاق افتاد.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را با دستان خویش در محلی به نام «حجون» (قبرستان ابوطالب فعلی) دفن نمود. او به قدری از این دو حادثه غمناک بود که از خانه کمتر بیرون می آمد و در واقع خانه نشین شده بود و به همین جهت آن سال را، «عَامُ الْحُزْنِ» و سال غصه و غم نامگذاری نمود. (۱) علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در رثای آن دو بزرگوار چنین فرمود: «ای چشمان من! آفرین بر شما! بر آن دو رفته ای که دیگر مانندشان را نمی بینند؛ بر بزرگ بطحاء و بر بانوی بانوان؛ آن نخستین کسی [از زنان] که نماز گذارد، بر آن زن پیراسته و خجسته ای که خداوند او را پاک داشت و برتری اش داد، اشک بریزید. مرگ این دو، روز را بر من تاریک ساخته و از این پس، شب ها را در اندوه و سوگ آن دو سر می کنم. آن دو در

۱- ر. ک: محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۶.

برابر ستمکاران به دین ، آیین محمّد را یاری کردند و پاس پیمان خویش داشتند»^(۱)

آن چه در پیش رو دارید، نگاهی است گذرا، به مقامات خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، بانوی فداکار و صبور اسلام، در پیشگاه الهی و نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم)^(۲).

ضرورت بیان فضائل زنان شایسته

قرآن بر خلاف تصور برخی افراد که فقط مردان را الگوی افراد و جامعه می دانند، آن جا که می خواهد الگوها و اسوه ها را معرفی کند ، در کنار اسوه بودن حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، الگوها و نمونه هایی از زنان وارسته و هم چنین زنان گمراه را نیز به جامعه و مؤمنان معرفی می نماید، از جمله می فرماید :

(وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ لَهَا مِنَ الْقَانِتِينَ؛^(۳)

خداوند برای کسانی که کافر شدند ، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، که آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ؛ ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو [پیامبر] در برابر خداوند سودی به حالشان نداشت و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند. و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش! و هم چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود).

آیات فوق نشان می دهد که زنان بزرگ نه تنها الگو و اسوه برای زنان می باشند،

ص: ۳۱۶

۱- . بیهقی نیشابوری، محمد بن حسن، دیوان امام علی، ص ۳۶۰.

۲- . قابل ذکر است که در شماره ۵۹ مجله مبلغان بخش اول مقاله، تحت عنوان «فضائل خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)» بیان ، و اکنون در بخش دوم، مقامات آن حضرت بیان می شود.

۳- . تحریم: ۱۱ - ۱۲.

بلکه مثال و نمونه برای کل جامعه می باشند. در همین راستا بیان فضائل و مقامات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می تواند برای کل جامعه اسلامی راهگشا باشد و الگوی زیبایی برای جامعه ایمانی قرار گیرد؛ چرا که به شهادت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از کامل ترین زنان و بهترین الگوهای است که فضائل و مقامات او به حد کمال رسیده است.

این معنی را رسول اعظم ۹ با بیانات مختلفی مطرح نموده است. در یک جا فرمود: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ، آسِيَةُ، خَدِيجَةُ وَفَاطِمَةُ» (۱) برترین زنان عالم، مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه هستند. در جای دیگر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَآسِيَةَ وَخَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ» (۲) به راستی خداوند از زنان عالم چهار زن بر گزید: مریم، آسیه، خدیجه، و فاطمه.

ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

قطعاً فضائل و مقامات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بدون اسباب و علّت نمی تواند باشد. عقل و عنایات و الطاف الهی، ریشه فضائل و مقامات او است.

در کلمات برخی مؤرخان به این جملات برمی خوریم: «كَانَتْ خَدِيجَةُ إِمْرَأَةً عَاقِلَةً شَرِيفَةً مَعَ مَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَا مِنَ الْكِرَامَةِ وَالْخَيْرِ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلُهُمْ نَسَبًا وَأَعْظَمُهُمْ شَرَفًا وَأَكْثَرُهُمْ مَالًا» (۳) خدیجه با آنچه خداوند از بزرگی و خیر که نسبت به او اراده کرده بود، بانوی خردمند شریفی بود. او در آن دوران از برترین افراد در نسب و بزرگی ترین شخصیت در شرف و ثروتمندی بود.

ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و انتخاب او به عنوان همسر آینده، در کنار درایت و لطف الهی نقش تعیین کننده ای در فضائل و مقامات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارد.

جالب این است که راهب نصرانی این مسئله را قبل از رسالت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ازدواج او با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خوبی پیش بینی کرد، که اگر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیغمبر ۹ را رها نکند، به مقامات و

ص: ۳۱۷

۱- . شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، باب الخصال اربعه، ج ۱، ص ۹۶.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲، ح ۴.

۳- . دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۲۶۳.

فضائل عظیمی دست خواهد یافت؛ آن جا که به میسره غلام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت:

«يا مَيْسِرَهُ إِقْرَأْ مَوْلَاتِكَ مَنَى السَّلَامِ وَاعْلَمِهَا أَنهَا قَدْ ظَفَرَتْ بِسَيْدِ الْأَنَامِ، وَأَنَّهُ سَيَكُونُ لَهَا شَأْنٌ مِنَ الشَّانِ وَتَفْضُلٌ عَلَى سَائِرِ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ وَاحْذَرِهَا أَنْ تَفُوتَهَا الْقَرَبَ مِنْ هَذَا السَّيِّدِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلَهَا مِنْ نَسْلِهِ وَيَبْقَى ذِكْرُهَا إِلَى آخِرِ الزَّمَانِ؛ (۱)»

ای میسره! به خانم و مولای خود سلام مرا برسان و به او اعلام کن که به آقای مردم [حضرت محمد] دست یافته است. و به زودی برای او (خدیجه) شأن و جایگاهی خواهد بود و بر تمامی خاص و عام برتری می یابد و بترسان او را از این که نزدیک شدن به این آقا (محمد) را از دست بدهد؛ زیرا خداوند بلند مرتبه به زودی نسل او را از نسل محمد قرار خواهد داد و نام [نیکش] تا آخر الزمان خواهد ماند.»

این پیش بینی نشان می دهد که در کتب آسمانی گذشته و یا در بیانات انبیا، کاملاً مقام و منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بیان شده بود، از این رو راهب نصرانی به خوبی و با دقت تمام آن را بیان و پیش بینی کرد. و جالب تر این که زنان قریش از جمله صفیه دختر عبدالمطلب در شب ازدواج خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و جشن عروسی او نیز به این امر اشاره کرد که:

«يا خَدِيجَةُ! لَقَدْ خَصَّيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ بِشَيْءٍ مَا خَصَّ بِهِ غَيْرُكَ، وَلَا نَالَهُ سِوَاكَ مِنْ قَبَائِلِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا أُوتِيَتْهُ وَوَصَلَ إِلَيْكَ مِنَ الْعِزِّ وَالشَّرَفِ؛ (۲)» ای خدیجه! در این شب به چیزی اختصاص یافتی که هیچ کس غیر از تو بدان دست نیافته است، و جز تو از قبائل عرب و عجم به آن نرسیده است، پس گوارایت باد به آنچه به تو داده شد و از عزت و بزرگی به تو رسید.»

البته خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) هم به خوبی برای استقبال از این مقام و منزلت سرمایه گذاری نمود. در آغاز، تمام اموال و هستی خویش را تقدیم محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نمود. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عمویش ورقه گفت: «این اموال را بگیر و نزد محمد ببر و به او بگو همه این اموال هدیه است برای او و ملک او می باشد، هر گونه خواست در آن تصرف نماید، و به او بگو که تمام اموال و

ص: ۳۱۸

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۴.

۲- . همان، ص ۷۱، ذیل صفحه .

برده های من، و تمامی کنیزها و آنچه در تحت تصرف من است، به محمد (صلی الله و اله وسلم) هبه کردم، به خاطر احترام و تجلیل از او. پس ورقه بین زمزم و مقام (ابراهیم) ایستاد و با صدای بلند اعلام کرد: ای گروه عرب! خدیجه شما را شاهد گرفته است بر این که خود و مالش، و بردگان و کنیزان و خادمان، و چهار پایان و مهریه و هدایای او همه برای محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است، و این هدیه به خاطر تجلیل و تعظیم از او و به جهت علاقه به او است، شما نیز بر این امر شاهد باشید.» و بعد از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با ایمان خویش، مقامات و فضائل خود را بیمه نمود.

الف مقام خدیجه (علیها السلام) در پیشگاه الهی

اشاره

خداوند متعال بارها موقعیت و مقام خدیجه (علیها السلام) را از طرق گوناگون آشکار نموده، و از منزلت رفیع او در درگاه الهی پرده برداشته است که به نمونه هایی اشاره می شود

۱. سلام خاص الهی

بارها سلام سفارشی و مؤکد ربوبی توسط جبرئیل به محضر خدیجه (علیها السلام) رسیده است. ابو هریره نقل کرده است که: «أَتَى جِبْرِئِيلُ النَّبِيَّ ٩، فَقَالَ: هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ مَغْطَى فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ ٣١ مِنْ رَبِّهَا، وَمِنِّي السَّلَامُ؛ (١) جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: خدیجه همراه با ظرفی سر پوشیده که در آن خورشید یا غذا یا نوشیدنی است نزد تو می آید، پس هر گاه آمد، سلام پروردگارش و سلام من را به محضر او برسان.»

در روایت دیگری می خوانیم:

«إِنْ جِبْرِئِيلَ أَتَى النَّبِيَّ ٩ فَقَالَ إِقْرَأْ خَدِيجَةَ مِنْ رَبِّهَا السَّلَامَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): يَا خَدِيجَةُ هَذَا جِبْرِئِيلُ يُقْرِئُكَ مِنْ رَبِّكَ السَّلَامَ، قَالَتْ خَدِيجَةُ: اللَّهُ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ؛ (٢)

به حقیقت جبرئیل نزد پیامبر آمد پس گفت: به خدیجه از طرف پروردگارش سلام برسان،

ص: ۳۱۹

۱- همان، ص ۸، به نقل از مسند احمد بن حنبل.

۲- همان، ص ۱۱، روایت ابن هشام. و ر. ک: ص ۸.

پس حضرت فرمود: ای خدیجه این جبرئیل است که از طرف پروردگارت سلام می رساند. خدیجه گفت: خدا سلام است و سلام [و سلامتی] از او است و بر جبرئیل سلام باد.»

اما سلام سفارشی جبرئیل علاوه بر آنچه که در ضمن روایات قبلی اشاره شد در روایت دیگری با سند صحیح از طریق بزرگان روات شیعه، به این صورت نقل شده است:

«عَنْ زُرَّارَةَ وَحَمْرَانَ بْنِ أَعْيُنٍ وَمَحْمَدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ٧، قَالَ: حَدَّثْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ جِبْرَائِيلَ أَتَانِي لَيْلَةً أُسْرِي بِي فَحِينَ رَجَعْتُ قُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟ قَالَ: حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامُ وَحَدَّثْنَا عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّهَا قَالَتْ حِينَ لَقِيَهَا نَبِيُّ اللَّهِ فَقَالَ الَّذِي قَالَ جِبْرَائِيلُ فَقَالَتْ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرَائِيلَ السَّلَامُ؛ (١)

امام باقر (علیه السلام) به زراره و حمران و محمّد بن مسلم چنین روایت کرد که ابو سعید خدری نقل کرد که رسول خدا فرمود: آن شبی که در معراج بودم، به هنگام بازگشت جبرئیل نزد من آمد. به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل! آیا حاجتی داری؟ پاسخ داد: حاجت من این است که از طرف خدا و من به خدیجه سلام برسانی. و نقل کرد که: چون رسول خدا پیغام جبرئیل را به خدیجه رسانید، خدیجه پاسخ داد: همانا خدا سلام است و سلام [و سلامتی] از او است و سلام به سوی او است و بر جبرئیل سلام باد.»

۲. فرستادگان ویژه الهی

هر کس در مسیر الهی حرکت کند، خداوند هرگز او را رها نکرده و تنها نخواهد گذاشت. نمونه بارز آن سرگذشت خدیجه کبری (علیها السلام) است: «هنگامی که وضع حمل آن بانو نزدیک گشت، به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که مرا در این امر یاری نمایید، ولی آنان پاسخ دادند: ای خدیجه! چون تو در ازدواجت از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمّد یتیم را به همسری برگزیدی، ما نیز تو را یاری نمی کنیم. خدیجه از این جواب سخت غمگین گشت. در این هنگام چهار زن همانند زنان بنی هاشم وارد شدند؛ در

ص: ۳۲۰

حالی که خدیجه از دیدن آنان هراسان بود. یکی از آن چهار زن به خدیجه گفت: غمگین مباش، پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم. من ساره هستم، این آسیه، دختر مزاحم رفیق بهشتی تو است و این هم مریم، دختر عمران است و این یکی کلثوم، خواهر موسی بن عمران است. خدا ما را برای کمک به تو فرستاده است تا یاور و پرستار تو باشیم» (۱) راستی که باید گفت: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟» (۲) آیا خداوند برای [حمایت و دفاع از] بنده اش کافی نیست؟»

۳. کفن بهشتی

خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در لحظات احتضار «اسماء بنت عمیس» را به نزد خویش طلبید و در مورد دخترش فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به او سفارشات کرد. آن گاه فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را نزد اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) واسطه قرار داد که از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) خواهش کند تا یکی از لباس های خود را کفن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قرار دهد. وقتی فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نزد پدر رفت و درخواست مادر را مطرح کرد، اشک از چشمان حضرت جاری گشت، چیزی نگذشت که جبرئیل نازل شد در حالی که کفنی از بهشت همراه خویش داشت که خداوند آن را برای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرستاده بود. (۳)

آری انسانی که تمام ثروت خویش را دو دستی در راه خدا تقدیم نموده است، در پیشگاه الهی این عظمت را پیدا می کند که خداوند کفن بهشتی برای او بفرستد، و این گونه از ایثار و انفاق او تقدیر به عمل آورد.

۴. در قصری از بهشت

قبل از رحلت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، خداوند متعال بارها توسط پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از جایگاه ویژه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بهشت خبر داد، از جمله عکرمه از ابن عباس نقل می کند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ ابْنَتُ

ص: ۳۲۱

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، ص ۲ - ۴؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۴۷۵.

۲- زم، ۳۶.

۳- به نقل از واعظ محترم جناب آقای یثربی.

عَمْرَانَ وَآسِيَةَ بَنَتْ مِزَاحِمَ؛ (۱) بهترین زنان بهشت اینان اند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.»

و از عبد الله جعفر نقل شده است که رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «أَمْرَتْ أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِمِثِّ مَنْ قَصَبٍ لَا يَصِيحُّ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ؛ (۲) دستور داده شده ام که خدیجه را به خانه طلابی که در آن زحمت و خصومت وجود ندارد، بشارت دهم.» همین مضمون نیز از عبد الله بن ابی اوفی از رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است. (۳)

آن گاه که رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حال احتضار قرار گرفت، فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در باره جایگاه آن حضرت در قیامت پرسش هایی کرد، از جمله پرسید: «أَيْنَ وَالِدَتِي خَدِيجَةُ؟ [در آن روز] مادرم خدیجه کجا است؟» حضرت فرمود: «فِي قَصْرِ لَهُ أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ إِلَى الْجَنَّةِ؛ (۴) [خدیجه] در قصری است که چهار درب به سوی بهشت دارد.»

ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

اشاره

هر گاه انسانی در پیشگاه الهی از چنان مقامی برخوردار باشد، نگفته پیدا است که در نزد پیامبر خدا (صلی الله و آله وسلم) نیز دارای منزلتی است رفیع؛ چنان که تاریخ نیز گواهی می دهد که محبوب ترین همسران پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد او، خدیجه کبری ۳ بود. (۵)

حضرت ۲۴ سال با حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زندگی کرد و تا زنده بود به احترام او همسر دیگری اختیار نکرد.

«جان دیون پورت انگلیسی» می گوید: «با وجود این که خدیجه در چنان سن و سال [بالایی] بود و به حسب قانده بایستی زیبایی دوران جوانی خود را از دست داده باشد، با

ص: ۳۲۲

- ۱- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۷؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.
- ۲- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷، ح ۱۲.
- ۳- . همان، ص ۷.
- ۴- . همان، ج ۲۲، ص ۵۱۰.
- ۵- . همان.

این حال محمد تا آخرین دقیقه حیات خدیجه، نسبت به او وفادار ماند و تا زنده بود همسر دیگری اختیار نکرد. (۱)

بعد از رحلت آن بانوی گرامی نیز پیامبر ۹ او را فراموش نکرد و دائماً به یاد او بود، که به نمونه هایی اشاره می شود.

۱. یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

«عَنْ عَائِشَةَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ لَا يَكَادُ يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذْكُرَ خَدِيجَةَ فَيَحْسِنُ الثَّنَاءَ عَلَيْهَا وَالْإِسْتِغْفَارَ لَهَا. فَذَكَرَهَا ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمَلْتَنِي الْغَيْرَةَ فَقُلْتُ عَوْضَكَ اللَّهُ مِنْ كَبِيرِهِ السَّنِّ قَالَتْ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ غَضِبَ غَضَبًا شَدِيدًا؟

عایشه گوید: رسول خدا ۹ از خانه بیرون نمی رفت، مگر این که خدیجه را به نیکی یاد می کرد و برای او استغفار می نمود. روزی از او یاد کرد، من حسد بردم و گفتم: خداوند جایگزین آن پیرزن به تو عطا کرده است! پیامبر شدیداً خشمگین شد.

و ادامه می دهد که رسول خدا فرمود: «خَدِيجَةُ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ، صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَبْتَنِي النَّاسُ وَوَأَزَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَأَعَانْتَنِي بِمَالِهَا؛ (۲) خدیجه! و کجا است مثل خدیجه؟ او مرا تصدیق کرد، آن گاه که مردم مرا تکذیب نمودند و با مال خود مرا بر دین خدا کمک و یاری کرد.»

این قضیه بارها تکرار شده است؛ از جمله روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در جمع همسران خویش حضور داشت و از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یاد نمود و در فراق او گریست. عایشه گفت: بر پیرزن سرخ روی از تیره بنی اسد می گریی؟ رسول خدا فرمود:

«صَدَقْتَنِي إِذَا كَذَّبْتُمُ وَ آمَنْتُ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ وَ وِلِدْتُ لِي إِذْ عَقَمْتُمْ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَا زِلْتُ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) بِذِكْرِهَا؛ (۳) خدیجه روزی که شما مرا تکذیب کردید،

ص: ۳۲۳

- ۱- دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۲۵.
- ۲- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، باب خاء، ص ۳۸۰؛ شوشتری، محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۲.
- ۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸؛ اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ج ۲، ص ۱۳۱.

تصدیق نمود و روزی که کفر ورزیدید، او به من ایمان آورد و فرزند برای من آورد و شما نازا بودید. عایشه اضافه می کند: همیشه این گونه بود که من با بیان خوبی های خدیجه به پیامبر خدا تقرب می جستم.»

۲. اظهار محبت به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

از آن جا که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شدیداً به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) محبت و ارادت داشت، نسبت به دوستان و آشنایان او نیز اظهار محبت و دوستی می کرد. به همین جهت هنگام ذبح قربانی می فرمود: از گوشت آن برای دوستان خدیجه نیز ببرید؛ چرا که «إِنِّي لَأُحِبُّ حَبِيبَهَا» (۱) من دوستان خدیجه را نیز دوست می دارم.»

و نیز روایت شده روزی پیرزنی بر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شد، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را مورد لطف و مهربانی قرار داد، پس از رفتن او عایشه علت آن همه لطف را جویا شد، حضرت فرمود: این بانو در زمان خدیجه بر من وارد می شد. (۲)

آری آن هایی که در راه خدا قدم برداشتند و تلاش خود را در مسیر او قرار دادند، هرگز از یادها و خاطره ها نمی روند.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده

شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام

ما

به همین جهت به اعتراف عایشه، هرگز پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و گفتن مدح او خسته نشد. «قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا ذَكَرَ خَدِيجَةَ لَمْ يَسْأَمْ مِنْ ثَنَاءِ عَلَيْهَا وَاسْتِغْفَارٍ لَهَا» (۳) عایشه گفت: رسول خدا همیشه این گونه بود که هر گاه خدیجه را یاد می کرد، از گفتن ثنای او و استغفار برای او خسته نمی شد.»

بحث را با این زبان حال پیامبر اکرم (صلى الله عليه و اله وسلم) در سوگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به پایان می بریم:

یار شکسته

بال من، به حال من نظر نما

دلدار خسته

حال من، به جمع ما گذر نما

- ١- . محلّاتى، ذبيح الله، رباحين الشريعة.
- ٢- . محدث قمى، شيخ عباس، سفينه البحار، ج ١، ص ٣٧٩ - ٣٨١.
- ٣- . مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ١٦، ص ١٢.

سوز سینه ام، که سوزد از برای تو

سوزد دُخت

حزینه ام، به یاد آن وفای تو

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه ۷، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۴. دیار بکری، حسین بن محمد (معاصر)، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس، بیروت: مؤسسۀ شعبان.
۵. شوشتری، محمدتقی تستری (م ۱۴۱۵ ق)، قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعہ ومحدّثیهم، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۶. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۷. ، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۸. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۹. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. ، منتهی الآمال، تهران: کتابخانه و مطبعه علمی، ۱۳۵۵ ق.
۱۱. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گفتار بزرگان (۱)

چکیده

شرح زندگانی و فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با استناد به سخنان اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان است. به عنوان نمونه: ابن سعد مورخ عرب از قول آدم ۷ چنین می گوید: «آدم در بهشت به حوا گفت یکی از مزایایی که خدا نصیب رسول الله کرد این بود که جفتی چون خدیجه نصیب او نمود و خدیجه پیوسته برای انجام رسانیدن مشیت خداوند به محمّد کمک می کرد؛ در صورتی که حوا سبب گردید که من در بهشت بر خلاف اراده خداوند رفتار نمایم.» امام حسین ۷ در روز عاشورا در ضمن خطبه ای که خود را به دشمن معرفی می کرد، فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که جدّه من خدیجه دختر خویلد است؟» و نیز خطاب به دشمن فرمود: «آیا می دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه هستم؟»

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، امام سجاد ۷.

در روایات اسلامی که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده و نیز در کلام بزرگان و اندیشمندان، در شأن و مقام ارجمند ام المومنین حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سخن فراوان و با تعبیرات گوناگون به میان آمده است. به گفته صاحب مستدرک سفینه البحار: «فضائل حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که در ابواب مختلف روایات آمده، بیش از آن است که (قابل شمارش باشد).» (۲)

ص: ۳۲۶

۱- گلستان قرآن، شماره ۹۵ (آذر ۱۳۸۰)، ص ۳۱-۳۲.

۲- محمدی اشتهاردی، محمّد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۸۶.

حاصل توجه به این روایات پی بردن به راز عظمت او و شناخت شایستگی های او است . از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل است که:

«خیر نسائها خدیجه و خیر نسائها مریم ابنه عمران؛(۱) بهترین زنان دنیا خدیجه و مریم دختر عمران هستند.»

«خیر نساء العالمین مریم بنت عمران ، و آسیه بنت مزاحم ، و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد؛(۲) بهترین زنان جهانیان عبارت اند از: مریم دختر عمران ، آسیه دختر مزاحم ، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر حضرت محمّد.»

ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) چهار خط کشید. آن گاه پرسید: آیا می دانید این خط ها چیست ؟ گفتیم: خدا و رسولش داناتر است . فرمود:

«خیر نساء الجنه مریم بنت عمران ، و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد، و آسیه بنت مزاحم امراه فرعون؛(۳) بهترین زنان بهشت ، مریم دختر عمران ، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد و آسیه دختر مزاحم ، همسر فرعون است.»

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به عایشه که در حال برتری جویی به فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود فرمود:

«او ما فاعلمت انّ الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران و عليا و الحسن و الحسين و حمزه و جعفرا و فاطمه و خدیجه علی العالمین؛(۴) آیا نمی دانی که خداوند، آدم ، نوح ، آل ابراهیم ، آل عمران ، علی ، حسن ، حسین ، حمزه ، جعفر، فاطمه و خدیجه را بر جهانیان برگزید.»

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است ، هر گاه نزد تو آمد ، بر او از سوی پروردگارش و از طرف من سلام برسان ، «و بشرها بیت فی الجنه من قصب لاصخب و لانصب؛(۵) و او را به خانه ای از یک قطعه (زبرجد) در

ص: ۳۲۷

۱- . بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۴.

۲- . ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله ، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰.

۳- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و ج ۱۶، ص ۲.

۴- . محمّدی اشتهاردی، محمّد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۸۷، به نقل از: مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۶۳.

۵- . ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

بهشت که در آن رنج و ناآرامی نیست مژده بده.»

«اربع نسوه سیدات سادات عالمهن مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمّد، و افضلهن عالما فاطمه؛ (۱) چهار زن سرور زنان جهان خود می باشند، که عبارت اند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد، و بهترین آنها در جهان فاطمه است.»

«حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و آسیه بنت مزاحم؛ (۲) در میان بانوان دو جهان، در فضیلت و کمال کافی است: مریم، خدیجه، فاطمه و آسیه.»

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و اله وسلم) در تفسیر آیه ۲۸ مطفین: (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ؛ همان چشمه بهشتی که مقربان از آن می نوشند)، فرمود: «المقربون السابقون؛ رسول الله، و علی بن ابیطالب و الائمه، فاطمه و خدیجه.» (۳)

روزی پیامبر ۹ به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «تو همسری مانند فاطمه داری که من چنان همسری ندارم. تو مادر زنی مثل خدیجه داری که من چنین مادرزنی ندارم.» (۴)

روایت شده است روزی جبرئیل به حضور اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و جوای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شد. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را نیافت. جبرئیل گفت: «وقتی که او آمد، به او خبر برده که پروردگارش به او سلام می رساند.» (۵)

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در چهل شبانه روز اعتزال از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) توسط عمار یاسر به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین پیام داد: «ان الله عز وجل ليباهي بك كرام ملائكة كل يوم مرارا؛ (۶) همانا خداوند

ص: ۳۲۸

-
- ۱- . محب الدین طبری، أحمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۴۴.
 - ۲- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۱.
 - ۳- . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۲۰.
 - ۴- . محمّدی اشتهاردی، محمّد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۹۰، به نقل از: مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۶۸.
 - ۵- . مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.
 - ۶- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۲.

متعال به افتخار وجود تو هر روز به طور مکرر به فرشتگان بزرگش افتخار می کند.»

روزی رسول خدا ۹۱ در مسجد در حضور مردم در شأن حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مطالبی فرمود. از جمله چنین گفت: «ایها الناس الا خبرکم بخیر الناس جدا و جدہ ؛ ای مردم ! آیا شما را خبر ندهم به بهترین انسان ها از جهت جد و جدہ ؟» حاضران عرض کردند: «آری ، خبر بده !» فرمود: «الحسن و الحسين ، جدہما رسول اللہ و جدتہما خدیجہ بنت خویلد؛ (۱) آنها حسن و حسین هستند که جدشان رسول خدا محمد است و جدہ آنها خدیجہ دختر خویلد می باشد.»

در آن هنگام که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در بستر رحلت قرار گرفت ، حضرت زهرا ۳ بسیار پریشان و گریان بود. اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به وجود پربرکت مولاعلی ۷ دلداری داد و در فرازی ضمن یاد از خدیجہ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فرمود: «دل خوش دار که : ان علیا اول من آمن باللّٰه و رسوله من هذه الامه ، هو و خدیجہ امک؛ (۲) همانا علی نخستین شخص از این امت است که به ذات پاک خدا و رسولش ایمان آورد . او و خدیجہ، مادر تو، اولین افرادی هستند که به اسلام پیوستند.»

پیامبر اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بعد از وفات خدیجہ کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همواره از خاطرات شیرین و ایثار آن بانوی گرامی به نیکی یاد می کرد و هر گاه به یاد او می افتاد، اشک فراق بر دیدگانش جاری می شد؛ از جمله روزی پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در نزد چند از نفر از همسران خود بود . ناگاه سخنی از حضرت خدیجہ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به میان آمد. اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) آن چنان آشفته و پراحساس شد که قطره های اشک از چشمانش سرازیر گشت .

عایشه به آن حضرت گفت: «چرا گریه می کنی ؟ آیا برای یک پیرزن گندمگون از فرزندان اسد، باید گریه کرد؟» اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در پاسخ به او فرمود: «صدقتی اذ کذبتم ، و آمنت بی اذ کفرتم ، و ولدت لی اذ عقمتم؛ (۳) او هنگامی که شما مرا تکذیب می کردید ، تصدیق

ص: ۳۲۹

۱- . محمّدی اشتهاردی، محمّد، حضرت خدیجہ اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۹۸، به نقل از: مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۰۲.

۲- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۲.

۳- . محمّدی اشتهاردی، محمّد، حضرت خدیجہ اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۰۷.

کرد و هنگامی که کافر بودید، او به من ایمان آورد، و برای من فرزندی آورد در حالی که شما نازا هستید.»

نیز روایت شده: روزی پیرزنی نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) آمد. آن حضرت او را مورد لطف سرشار قرار داد. وقتی آن پیرزن رفت، عایشه علت آن همه مهربانی به پیرزن را از پیامبر ۹ پرسید. او در جواب فرمود: «انها كانت تاتينا في زمن خديجه، و ان حسن العهد من الايمان؛ (۱) این پیرزن در عصر زندگی خدیجه به خانه ما می آمد و از کمک ها و الطاف سرشار خدیجه برخوردار بود. همانا نیک نگهداری عهد و سابقه، از ایمان است.»

و مطابق روایت دیگر عایشه گفت: «هرگاه پیامبر گوسفندی ذبح می کرد، می فرمود: از گوشتش برای دوستان خدیجه بفرستید. یک روز در این باره با آن حضرت سخن گفتم، فرمود: «انی لاحب حبیها؛ من دوست خدیجه را دوست دارم.» (۲)

یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در خواستگاری حضرت زهرا ۳۱

در جریان مراسم خواستگاری مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از آن که ام سلمه به همراه ام ایمن کنیز آزاد شده و برخی دیگر از همسران اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نزد وی رفتند تا او را در جریان درخواست امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای همسری با فاطمه الزهرا ۳۱ قرار بدهند، در بخشی از گفتار خود به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اشاره نمودند و آرزو کردند: ای کاش آن مادر یگانه در این مراسم حضور می یافت و می توانست در مراسم ازدواج جگرگوشه اش حاضر باشد.

تا سخن به نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رسید ناگهان پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به صدای بلند شروع به گریستن نمود. سپس فرمودند: «خدیجه و این مثل خدیجه صدقتانی حین کذبنی الناس، و وازرتنی علی دین الله و اعانتنی علیه بمالها، ان الله امر فی ان ابشر خدیجه بیت فی الجنة من قصب لا- صخب فیه و لا- نصب؛ (۳) خدیجه! کجا است همانند خدیجه؟ در آن هنگام که مردم مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق کرد، و او برای دین خدا با من همکاری و

ص: ۳۳۰

۱- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۳.

۳- . مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

همیاری نمود، و با ثروت خود مرا برای پیشبرد دین کمک کرد. خداوند متعال به من فرمان داده است که خدیجه را به داشتن خانه ای از یک گوهر در بهشت که رنج و ناآرامی در آن نیست مژده بدهم.»

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در احادیث معراج نبی

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) فرمود: وقتی که در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمان ها برد و سیر داد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «آیا حاجتی داری؟» جبرئیل گفت: «حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه برسانی.»

پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ابلاغ کرد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: «ان الله هو السلام، و منه السلام، و الیه السلام، و علی جبرئیل السلام؛ (۱) همانا ذات پاک خدا سلام است، و از او است سلام، و سلام به سوی او باز گردد و بر جبرئیل سلام باد.»

گفتار انبیای الهی، ائمه و اصحاب صدر اسلام

ابن سعد مورخ عرب از قول آدم ۷ چنین می گوید: «آدم در بهشت به حوا گفت یکی از مزایایی که خدا نصیب رسول الله کرد، این بود که جفتی چون خدیجه نصیب او نمود و خدیجه پیوسته برای انجام رسانیدن مشیت خداوند به محمد کمک می کرد؛ در صورتی که حوا سب گردید که من در بهشت بر خلاف اراده خداوند رفتار نمایم.» (۲)

امام حسین ۷ در روز عاشورا در ضمن خطبه ای که خود را به دشمن معرفی می کرد، فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که جدۀ من خدیجه دختر خویلد است؟» (۳) و نیز خطاب به دشمن فرمود: «آیا می دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه هستم؟» (۴)

ص: ۳۳۱

۱- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲- ویرزیل گئورگیو، کنستانتین، محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۵۰.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

۴- همان، ج ۴۵، ص ۶.

امام سجاده در مجلس شاهانه یزید در دمشق در خطبه معروف خود، این چنین خود را معرفی می کند: «انا بن خدیجه الکبری؛ (۱) من پسر خدیجه، بانوی بزرگ اسلام هستم.»

حضرت زینب ۳ در کربلا در روز یازدهم محرم سال ۶۱ ق، هنگامی که کنار پیکرهای پاره پاره شهیدان آمد و مطالبی جانسوز گفت؛ از جمله در آن جا پس از ذکر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یاد کرد و فرمود: «بابی خدیجه الکبری؛ (۲) پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد.»

زیدبن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که انقلاب و شورش عظیمی بر ضد حکومت طاغوتی هشام بن عبدالملک نمود و سرانجام به شهادت رسید، در سخنی در برابر دشمن، چنین احتجاج می کند: «و نحن احق بالموده، ابونا رسول الله وجدتنا خدیجه...؛ (۳) و ما سزاوارتر به مودت و دوستی هستیم؛ چرا که پدر ما رسول خدا و جدۀ ما خدیجه است.»

عبد الله ابن زبیر با آن که با خاندان رسالت دشمنی کرد، در گفت و گویی با ابن عباس، به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان عمه اش افتخار نموده و می گوید: «الست تعلم ان عمتی خدیجه سیده نساء العالمین؛ (۴) آیا نمی دانی که عمه ام خدیجه سرور بانوان جهان است؟»

در عصر امامت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از آن که معاویه بر اوضاع مسلط شد، به کوفه آمد و چند روز در کوفه ماند، و از مردم برای خود بیعت گرفت. پس از پایان کار بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و در آن خطبه آنچه توانست به ساحت مقدس امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جسارت کرد و ناسزا گفت. با این که امام حسن ۷ و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مجلس حاضر بودند، حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برخاست تا پاسخ معاویه را بدهد، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دست او را گرفت و نشانید و خود برخاست و فرمود:

ص: ۳۳۲

۱- همان، ج ۴۴، ص ۱۷۴.

۲- همان، ج ۴۵، ص ۵۹.

۳- محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۰۰.

۴- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۲۵.

«ای آن که علی را به بدی یاد کردی؟ منم حسن و پدرم علی است، و تویی معاویه و پدرت زحر می باشد. مادر من فاطمه و مادر تو هند جگرخوار است. جد من رسول خدا است، جد تو حرب است، و جد تی خدیجه و جدتک فتیله...؛ جدۀ من خدیجه (بانوی بزرگ اسلام) ولی جدۀ تو فتیله (زن زشت کار جاهلیت) است. خداوند لعنت کند از ما آن کس که نامش پلید و حسب و نسبتش پست و سابقه اش بد و دارای کفر و نفاق است.» (۱)

در حدیث موثقی از حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) منقول است که چون خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دنیا رفت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر گرد پدر بزرگوار خود می گردید و می گفت: «ای پدر! مادر من کجا است؟» پس جبرئیل نازل شد و گفت: «پروردگارت تو را امر می کند که فاطمه را سلام برسانی و بگویی که مادر تو در خانه ای است از نی که کعب آنها از طلا است و به جای پی، عمودها از یاقوت سرخ می باشد و خانه او در میان خانه آسیه و مریم دختر عمران است.» چون حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) پیغام حق تعالی را به فاطمه ۳ رسانید، فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گفت: «خدا است سالم از نقص ها و از او است سلامتی ها و به سوی او برمی گردد تحتیتها.» (۲)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در ادعیه، زیارت نامه ها، و واژگان مقدس

کتاب مقدس تورات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به نهر آبی تشبیه نموده است که آب آن، آب حیات است و در دو طرف کنار آن آب، درخت حیات وجود دارد، آن درخت دارای دوازده نوع میوه است و برگ های آن درخت، موجب شفای امت ها است. (۳)

در یکی از زیارت نامه های رسول خدا ۹۱ چنین آمده است: «السلام علی ازواجک الطاهرات الخیرات، امهات المومنین، خصوصاً الصدیقه الطاهره، الزکیه الراضیه المرضیه، خدیجه الکبری ام المؤمنین؛ (۴) سلام بر همسران پاک و نیک تو، مادران مومنان به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشنود و پسندیده، خدیجه بانوی

ص: ۳۳۳

- ۱- محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۱.
- ۲- مجلسی، محمدباقر، حیوه القلوب، ج ۳، ص ۲۱۸.
- ۳- کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه یوحنا، باب ۲۲.
- ۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

در یکی از زیارت نامه های دیگر از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین تعبیر شده : «السلام علی خدیجه سیده نساء العالمین؛ (۱) سلام بر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سرور زنان جهانیان .»

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ارتباط عمیق و بسیار بالایی با درگاه خداوند داشت . از این رو دارای قوت قلب محکم و استوار بود. آن بانوی بزرگوار اسلام برای خود دارای حرز (کلمات پرمحتوای پناهنده گی به خدا) بود و در پرتو آن همواره رابطه خود را با خدا برقرار می ساخت .

سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات دو حرز را نقل کرده که این چنین است :

۱. «بسم الله الرحمن الرحيم ، يا حي يا قيوم ، برحمتك استغيث فاغثنی، ولا تهلكن الی نفسي طرفه عين ابداء، و اصلح لی شائب كله ؛ به نام خداوند بخشنده بخشایش گر! ای خدای زنده و استوار! به رحمت پناهنده شدم . به من پناه بده و مرا هرگز به اندازه يك چشم برهم زدن به خودم وانگذار. همه حال و زندگی مرا سامان بخش.»

۲. «بسم الله الرحمن الرحيم ، يا الله يا حافظ يا حفيظ يا رقيب ؛ به نام خداوند بخشنده بخشایش گر! ای خدا! ای نگهبان! ای نگهدارنده! و ای مراقب و پاسدار!»

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کلام اندیشمندان و بزرگان معاصر

دانشمند عرب (سنیه قراعد): «تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه سرفرود می آورد و در برابرش متواضعانه دست بسته می ایستد. نمی داند نام این بانو را در کدام شناسنامه بزرگان ثبت نماید.» (۲)

سلیمان کتانی، نویسنده عرب : «خدیجه ثروتش را به محبت بخشید، ولی این احساس را نداشت که می بخشد؛ بلکه این احساس را داشت که از او هدایت را که بر همه گنج های سراسر جهان برتری دارد، کسب می نماید. او احساس می کرد محبت و

ص: ۳۳۴

۱- همان ، ج ۱۰۲ ، ص ۲۷۲.

۲- نساء محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ)، ص ۳۸.

دوستی را به حضرت محمد اهدا می کند؛ ولی در عوض همه ابعاد سعادت را از او کسب می کند.» (۱)

عالم بزرگ شیخ حرعاملی (متوفی ۱۱۴۰ ق) صاحب کتاب وسایل الشیعه شعری در وصف او سوره است :

زوجته خدیجه و فضله

ابان عند قولها و فعله

بنت خویلد الفتی المکرم

الماجد الموید المعظم

لها من الجنه بیت من قصب

لاصخب فيه و لالها نصب

و هذه موره لفظ الخبر

عن النبی المصطفی المطهر

«خدیجه همسر پیامبر که فضل و برتری او از گفتار و رفتارش آشکار است ، دختر خویلد آن جوانمرد بزرگوار و ارجمند تأیید شده و بلند مقام برای خدیجه و در بهشت خانه ای از یک قطعه گوهر بلورین آماده شده است که در ناآرامی و رنج نیست . این موضوع عین سخن پیامبر برگزیده پاک خدا است که خدیجه در بهشت دارای چنین خانه ای می باشد.»

بنت الشاملی نویسنده عرب : «آیا دیگری غیر از خدیجه را می شناسید که با عشقی آتشین و مهر و ایمانی استوار بی آن که اندک تردیدی به دل راه دهد یا ذره ای از باورش به بزرگ داشت همیشگی خدا و پیغمبر بکاهد ، دعوت دین را از غار حرا پذیرا شود.» (۲)

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان.

۳. ، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.

١- . على دخیل، علی محمد، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، ص ٣٢.

٢- . معروف حسنی، سید هاشم، حیاہ الامہ، ص ٦٧.

١. ابن عبد البرّ، يوسف بن عبد الله قرطبي (م ٤٦٣ ق)، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ ق.
٢. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمه في معرفه الائمة، بيروت: دارالكتاب الاسلامي، ١٤٠١ ق.
٣. محمّدي اشتهاردى، محمّد، حضرت خديجه اسطوره ايتار و مقاومت، انتشارات نبوي، ١٣٧٧.
٤. بخارى، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٥. بنت الشاطي، عايشه عبدالرحمن (م ١٤١٩ ق)، نساء النبي، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٦ ق.
٦. طبرسي، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، مجمع البيان في تفسير القرآن، [بي نا]، بيروت، ١٩٨٨ م / ١٤٠٨ ق.
٧. محب الدين طبري، أحمد بن عبدالله (م ٦٩٣ ق)، ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، تحقيق: اكرم بوشى، جدّه: مكتبه الصحابه، ١٤١٥ ق.
٨. كتاب مقدس، عهد جديد، مكاشفه يوحنا، باب ٢٢.
٩. كنستانتين ويرثيل گئورگيو، محمّد بيغمبرى كه از نو بايد شناخت، ترجمه ذبيح الله منصورى .
١٠. مجلسى، محمّدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.
١١. ، حيوه القلوب، تحقيق: علي اماميان، قم: سرور، ١٣٨٤ ش.
١٢. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ ق.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دیدگاه شیعه و سنی (۱)

حسین تهرانی

چکیده

شرح فضائل اخلاقی و معنوی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و بیان دیدگاه های اندیشمندان مسلمان در باره ایشان است. از دیدگاه نویسندگان: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، بانویی خردمند و خردورز و بسیار باشرف و درایت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های قریش بود و از نظر شرافت و شکوه، پرشکوه ترین و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمندترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار وی بودند؛ اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان حال با هوشمندی و آینده نگری عجیب، خود پیشنهاد ازدواج با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را مطرح نمود و با درایت و نجابت، انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیش گامی بیان نمود. علامه مجلسی در بحار الأنوار در باره حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می نویسد: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، یاور راستین و پراعتبار اسلام بود که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش از هدف های بلند و آزادی بخش خود آرامش و آسایش می یافت و شاید در پاداش این کار سترگ او است که جبرئیل نزد اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می آید و پیام می آورد که: «ای پیامبر! به خدیجه از سوی پروردگارش سلام برسان.»

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم)، تاریخ اسلام، درایت، نجابت، خواستگاری، ازدواج.

در این قسمت پایانی کتاب، شایسته است که نمونه هایی از دیدگاه شخصیت های

ص: ۳۳۸

۱- خصائص ام المؤمنین خدیجه الکبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، شامل ۱۶۰ ویژگی از خصوصیات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، قم: طوبای محبت، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۶۲۶ ۶۵۲.

معاصر حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و برخی از اندیشمندان نسل های بعد، در ترسیم ارزش های علمی، هنری و اخلاقی اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را عنوان نماییم:

۱. حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به هنگام خواستگاری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، در وصف او راز گزینش وی به عنوان برترین ها در قاموس، روی سخن را به خاندان او نمود و چنین فرمود:

«إِنَّ ابْنَ أُخَيْنَا خَاطِبَ كَرِيمَتِكُمُ الْمَوْصُوفَهُ بِالرَّحْمَةِ وَالْعَفْوِ، وَهِيَ فَتَاتِكُمُ الْمَعْرُوفَةُ الْمَذْكُورَةُ فَضْلُهَا الشَّامِخُ خُطْبُهَا...؛ (۱) اینک برادرزاده ما محمد به خواستگاری دخت گرامی شما آمده است؛ آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و پاکی و پروا و شایستگی آراسته است؛ همو که انسانی است بلندجایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره آفاق است، و برترین زباندز همگان؛ و مقامش بسی ارجمند باشد.»

۲. اُمّ المؤمنین حضرت اُمّ سلمه

اُمّ المؤمنین حضرت اُمّ سلمه، که از بانوان برجسته تاریخ اسلام و همسر گرانقدر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است، به هنگام وصف درایت و شایستگی آن بانوی کمال به وسیله اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ لَمْ تَذَكُرْ مِنْ خَدِيجَةَ أَمْرًا إِلَّا وَقَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ؛ (۲) ای پیامبر خدا! راستی که خدیجه همان گونه بلندمرتبه و بااخلاص و درست اندیش و شایسته کردار بود که شما همواره او را وصف ما کنید.»

۳. حضرت اسماء ۳

حضرت اسماء، از بانوان تاریخ ساز عصر رسالت، در وصف حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خطاب به او گفت:

ص: ۳۳۹

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۶۹.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱؛ سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۳۷۴.

«أنتِ سيّده نساء العالمين؛ (۱) راستی که تو سالار زنان عصرها و نسل‌ها هستی.»

۴. حضرت صفیه

حضرت صفیٰ دختر «عبدالمطلب» و عمّه مکرم اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از بانوان کمال جو و شجاع تاریخ اسلام، در وصف حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چنین سرود:

ثمّ السّعود لأحمد

والسّعد عنه ما برح

بخدیجه بنت الکمال

بحر نایلها طفح

یا حسنها فی حُلّیها

والحلم منها مُتّضح (۲)

«و به طفیل وجود پیامبر هُمای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز درآمد.»

خوشبختی که به خدیجه دختر کمالات و ارزش‌ها پیوست. خدیجه همان دریای فضیلت است که دست یابی به او موجب لبریز شدن ارزش‌ها و کمالات است.

به راستی خدیجه چقدر بانوی شکوهمند و آراسته است و حلم و آرامش او چقدر تابان و چشمگیر می باشد.»

۵. حضرت محمّد بن عبد الله بن حسن

حضرت محمّد بن عبد الله بن الحسن، از نوادگان امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد که از دانشمندان ژرف نگر و پروا پیشه در تاریخ اسلام بود، وی در مورد حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می گوید:

«ومن نسائه أفضلهنّ خدیجه الطّاهره ...؛ (۳) از همسران پیامبر، برترین آنها (از نظر بینش و منش و جمال و کمال) خدیجه پاک سرشت و پاک منش بود، که درود خدا بر او باد.»

۶. علی بن عیسیٰ اربلی

حدیث نگار نامدار اسلام، جناب علی بن عیسیٰ اربلی، در کتاب کشف الغمّه فی معرفه

١- . مجلسى؁ محمّد باقر؁ بحار الأنوار؁ ج ٤٣؁ ص ١٣٨.

٢- . همان؁ ج ١٦؁ ص ٧٦٧٥.

٣- . هندى نيشابورى؁ ميرحامد حسين؁ عبقات الأنوار فى إمامه الأئمه الأطهار: ج ١٠؁ ص ٤٧٧.

الائمہ ۷ در وصف حضرت خدیجہ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می نویسد:

«وكانت خديجة امرأة حازمه نبيلة شريفة، وهي يومئذ أوسط قریش نسباً، وأعظمهم شرفاً، وأكثرهم مالاً، وكل قومها قد كان حريصاً على تزويجها، فأبت وعرضت نفسها على النبي وقالت: يا بن عم! إني رغبت فيك لقربتك مني وشرفك من قومك وأمانتك عندهم وصدق حديثك وحسن خلقك؛^(۱) به راستی که خدیجہ بانویی خردمند و خردورز و بسیار باشرافت و درایت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های قریش بود و از نظر شرافت و شکوه، پرشکوه ترین، و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمندترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار وی بودند، اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان حال، با هوشمندی و آینده نگری عجیب، خود پیشنهاد ازدواج با پیامبر را مطرح نمود و با درایت و نجابت، انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیش گامی بیان نمود و گفت: من به خاطر خویشاوندی و هم فکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته ات، دل در گرو مهر تو دارم و بر آن هستم که اگر بپذیری با تو ازدواج نمایم.»

۷. علامه ملا محمدباقر مجلسی

غَوَاصُ دَرِيَايِ مَعَارِفٍ وَ اَخْبَارِ اَهْلِ بَيْتٍ: علامه ملا محمدباقر مجلسی، در کتاب گران سنگ «بحار الأنوار» در باره حضرت خدیجہ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می نویسد:

«خديجة (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ياور راستين و پراعتبار اسلام بود که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش از هدف های بلند و آزادی بخش خود آرامش و آسایش می یافت، و شاید در پاداش این کار سترگ او است که جبرئیل نزد اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می آید و پیام می آورد که: ای پیامبر! به خدیجہ از سوی پروردگارش سلام برسان.

پیامبر خدا (صلی الله و آله وسلم) هم رو به آن بانوی آزادمنش می نماید و می فرماید: ای خدیجہ! این فرشته وحی است که از سوی پروردگارت به تو سلام می رساند، و آن بانوی معظّمه پاسخ می دهد

ص: ۳۴۱

۱- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمہ، ج ۱، ص ۵۰۹.

که: ذات بی همتای خدا سرچشمهٔ سلام و ارزانی دارندهٔ سلامت است؛ و سلامت و امنیت از سوی او است و سلام و درود به درگاه او بازمی گردد.» (۱)

و نیز می نویسد:

«و کانت خدیجه وزیر صدق علی الإسلام، و کان رسول الله یسکن إليها؛ (۲) راستی که خدیجه وزیر راستین اسلام، مشاور خردمند و شجاع پیامبر و حمایت گر پراعتبار او بود. آن حضرت به یاری وی و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد و با مهر و صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت.»

۸. ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب، در کتاب مناقب آل ابی طالب پیرامون شخصیت حضرت خدیجه می نویسد:

«پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در راه بیداری و آگاهی مردم هر رویداد ناخوشایندی را که می دید، و هر سخن تند و خشونت باری را که می شنید و هر بیداد و فشاری را که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشر دوست را اندوهگین می ساخت، هنگام بازگشت به سرای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، همه را با آن یار مهربان و آن مشاور خردمند در میان می نهاد، و خدای توانا به وسیلهٔ آن بانو رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پرمعنویت پیامبرش می زدود. شگفت این جا است که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همواره همتای زندگی خود را به پایداری و مقاومت فرامی خواند و با مهر و درایت وصف ناپذیری دردها و رنج های اجتماعی او را برطرف می ساخت و به یاری خدا به او آرامش خاطر و انرژی و انگیزه تازه می بخشید.

نقش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در همراهی و همفکری و پشتیبانی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مردم آزادی خواه از آغازین روزهای بعثت تا واپسین لحظه های زندگی پربرکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جانسوز او، نه تنها اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و آن گاه مسلمانان، بلکه دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پراعتبار و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، یار و مشاور و وزیر پرمهر و توانمند و

ص: ۳۴۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۱ و ۱۵۲.

۲- . همان، ج ۱۶، ص ۱۱.

۹. سید شرف الدین

سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی، در این باره می نویسد:

«خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اولین کسی بود که بعثت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را به طور مطلق تصدیق کرد.» (۲)

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در تمام طول زندگانی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود؛ زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید، و با گفتار و کردار نیز از او دفاع می نمود، و به او آنچه را که از عذاب و درد، کافران در راه رسالت نصیبش می کردند تسلّی می داد.» (۳)

۱۰. علامه مامقانی

مرحوم علامه شیخ عبدالله مامقانی، در کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال، در این باره می نویسد:

«بذلت أموالها فی رواج الإسلام و تحمّلت فی سبیل الله ما تحمّلت وهي فوق مرتبه التّقوی والثّاقه؛ (۴) حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند همه سختی ها را تحمل کرد و از نظر تقوی و ثاقت در مرتبه بالاتر از تقوی و وثاقت بوده است.»

و نیز می نویسد:

«خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر جاودانه و همواره پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و به راستی مادر شایسته کردار و پرمعنویت مردم باایمان است.» (۵)

ص: ۳۴۳

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- موسوی عاملی، سید عبدالحسین شرف الدین، عقيله الوحی، ص ۲۰.

۳- همان، ص ۲۰.

۴- مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.

۵- همان.

و نیز می نویسد:

«برای حضرت خدیجه ۷، این شرافت و شکوه، که برترین افتخار و شکوه است، بس که راه و رسم عادلانه و بشردوستانه اسلام در برابر شرک و استبداد و تاریک اندیشی و تعصب کور، در پرتو جاذبه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و منش او، جهاد خالصانه امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و درایت و ثروت بی کران خدایچه ۳ و جهاد مالی او قامت برافراشت و گسترش یافت، که این واقعیت در روایات آمده است.»

«کفاها شرفاً فوق شرف أن الإسلام لم يقيم إلّا بمالها وسيف علي بن أبي طالب ۷ كما روی متواتراً.» (۱)

۱۱. آیت الله خویی

فقیه نامدار جهان تشیع، حضرت آیت الله مرحوم سید ابوالقاسم خویی، در این باره می نویسد:

«وضوح جلالتها وعظم شأنها وبذل أموالها فی سبیل الإسلام وخدمتها للنّبی الأکرم ۹ أغنانا عن الإطالة فی المقال؛ (۲) جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و بخشش اموالش در راه اسلام و خدمت به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنان آشکار است که نیاز به گفتار در باره آن نیست.»

۱۲. عبد الله بن زبیر

عبد الله بن زبیر، که در دوستی با خاندان رسالت ۷ دارای سابقه نیکی نمی باشد، مع ذلك به وجود ارزشمند حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مباهات می نمود؛ به گونه ای که در یک رویارویی که با معاویه داشت به او گفت:

«از افتخارات من این است که عمیه گرانقدرم خدیجه، آن بانوی بزرگ؛ دارای ریشه و تباری نیک و رفتار و کرداری والا است، اما عمه تو، امّ جمیل است.» (۳) که خدا در نکوهش و بداندیشی و رفتار ظالمانه اش فرمود:

ص: ۳۴۴

۱- همان.

۲- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۲۴، ص ۲۱۶ ۲۱۷، روایت ۱۵۶۶۷.

۳- ابن عبد ربّه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۶.

«وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ»^(۱) و زنش نیز که هیزم کش است، و در گردش ریسمانی بافته شده از لیف خرما است، به آتش می سوزد.»

۱۳. قاضی نعمان مغربی

قاضی نعمان مغربی، در کتاب شرح الأخبار فی فضائل الائمه الأطهار در این باره می نویسد:

«خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی بزرگ تاریخ که رضوان خدا بر او باد همان بزرگ بانویی است که مام ارجمند امامان نور را به دنیا آورد، و پیامبر گرامی ۹ با پیام فرشته وحی بشارت بهشت پرطراوت و زیبای خدا را به او داد. او ثروت بسیارش را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به هدف های بلند پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هزینه کرد، و به راستی محبوب ترین، برترین و گرامی ترین همسر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در نظر آن حضرت بود. او مام ارجمند دخت سرفراز اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، آرامش بخش دل توفان زده او از فشار تاریک اندیشان و استبدادگران بود.

او بانوی قانون مند و حق شناسی بود که در همه زندگی مشترک با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، میان او و آن حضرت جز همگرایی و صفا و عشق و وفا جریان نیافت، و کوچک ترین کدورت و آزرده گی پدید نیامد، و در حالی جهان را بدرود گفت که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از او خشنود و سپاس گزار بود، (۲) و او نیز از آن حضرت خشنود.»^(۳)

۱۴. سبکی

ص: ۳۴۵

۱- . مسد، ۵۴.

۲- . و این در حالی است که به گواهی آیات قرآن، برخی از همسران اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که دست بازیگر سیاست بر آن شد که پس از شهادت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنان را برتر از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) جا زند، در آن شرایط خانوادگی مترقی و پرمعنویت خانه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، نه تنها به این پایه از رشد معنوی و انسانی نرسیدند، بلکه به خاطر ناهماهنگی در اندیشه و منش، مورد عتاب پروردگار قرار گرفتند و خداوند در قرآن به آنان هشدارها داد. در این مورد می توانید به آیه های ۴۱ از سوره تحریم: و ۲۸ ۲۹ سوره احزاب بنگرید.

۳- . قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۲۲.

سُبکی، که از بزرگان اهل سنت می باشد، در این باره می نویسد:

«والذی نختاره وندين الله به أنّ فاطمه أفضل من خديجه ...؛ (۱) آنچه که در مورد بانوی بزرگ اسلام، خدیجه برمی گزینیم و بدان عقیده داریم این است که او برترین زنان گیتی می باشد؛ اما فاطمه برترین زن تاریخ بشر است؛ و پس از او خدیجه برترین زن عصرها و قرن ها است.»

۱۵. محمد بن احمد قرطبی

محمد بن احمد قرطبی، یکی از مفسران بلند آوازه اهل سنت، در ترسیم جایگاه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می نویسد:

«خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَّقَ مُحَمَّدٌ فِيمَا جَاءَ بِهِ عَنْ رَبِّهِ وَأَزْرَهُ عَلِيٌّ أَمْرَهُ...؛ (۲) خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد، و آن برنامه اوج بخش آسمانی را که محمد از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه وجود گواهی نمود و آن حضرت را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب و محبوب در جامعه یاری و پشتیبانی کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای به نمایش نهاد.»

۱۶. ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی، در کتاب الإصابه فی تمییز الصحابه، در این باره می نویسد:

«وكانت خديجه أول من آمن بالله، ورسوله وصدق بما جاء به؛ (۳) خدیجه اولین کسی بود که به خدا و رسول او و آنچه را که رسول خدا از سوی خدا آورده بود ایمان آورد و تصدیق کرد.»

و نیز می نویسد:

ص: ۳۴۶

۱- . مظفر، شیخ محمدحسن، دلائل الصدق، ج ۳، ص ۶۴۵؛ سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاء الطاهره، ص ۳۷۵.

۲- . سیلاوی، غالب، الأنوار الساطعه من الغزاء الطاهره، ص ۲۰۴.

۳- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۰.

«ومن مزایا خدیجه آنها مازالت تعظم النبى و تصدق حدیثه قبل البعثه وبعدها؛(۱) از مزایای حضرت خدیجه، پیوسته بزرگ داشتن پیامبر اکرم و تصدیق ایشان، حتی قبل از بعثت بود.»

۱۷. ابن مغزلی شافعی

ابن مغزلی شافعی، در کتاب مناقب علی بن ابیطالب می نویسد:

«أنزل الله علی رسولہ القرآن والهدی وعنده خدیجه؛(۲) خدا قرآن را در حالی بر پیامبرش فرفرستاد که خدیجه در کنار آن حضرت و هم سنگر و همراه و مشاور و وزیر او بود.»

۱۸. ابوبکر احمد بیهقی

ابوبکر احمد بیهقی، در کتاب دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه، در این باره می نویسد:

«ثم انّ خدیجه و أباطالب ماتا فی عام واحد، فتتبع علی رسول الله المصائب بهلاک خدیجه، و کانت خدیجه وزیره صدق علی الإسلام، و کان رسول الله یسکن إلیها؛(۳) خدیجه و ابوطالب دو یار پرنفوذ پیامبر اکرم، در یک سال، جهان را بدرود گفتند و با رحلت آن دو، امواج گرفتاری و مصیبت بر رسول خدا باریدن نمود؛ چرا که خدیجه وزیر راستین و کارآمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبر اکرم بود. او به یاری و حمایت بی دریغ و شهادت مندانه خدیجه، از سویی بر مشکلات و موانع چیره می شد؛ و از سوی دیگر با مهر و صف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت.»

۱۹. فضل بن روزبهان

فضل بن روزبهان، دانشمند نامدار اهل سنت در این باره می نویسد:

«اما فضائل خدیجه فهی کثیره لاتحصی؛(۴) اما برتری ها و والایی های حضرت خدیجه

ص: ۳۴۷

۱- همان، ج ۸، ص ۱۰۲.

۲- ابن مغزلی شافعی، علی بن محمد، مناقب علی ابن ابی طالب، ص ۳۳۶.

۳- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴- همان، ج ۳، ص ۶۴۵.

۲۰. شمس الدین ذهبی

شمس الدین ذهبی، که از مورّخین و علمای نامدار اهل سنت است، در کتاب «سیر اعلام النبلاء» در این باره می نویسد:

«خدیجه ام المؤمنین و سیده نساء العالمین فی زمانها... و مناقبها جمه، و هی ممّن کمل من النساء، کانت عاقله جلیله دینه مصونه کریمه، من اهل الجنه، و کان یثنی علیها، و یفضّلها علی سائر امّات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها، بحیث انّ عائشه کانت تقول: ما غرت من امرأه ما غرت من خدیجه، من کثره ذکر النبی لها. و من کرامتها انه لم یتزوج امرأه قبلها، و جاءه عده اولاد، و لم یتزوج علیها قطّ، و لا تسری الی ان قضت نجبها، فوجد لفقدها، فانّ کانت نعم القرین؛(۱)»

خدیجه مادر مؤمنان، و سرور زنان عالمیان زمان خود بود... و مناقبش بسیار است. او از جمله کسانی است که به کمال رسیده و عاقل، جلیل القدر، خودنگه دار و کریم و از اهل بهشت می باشد که پیامبر او را ستایش نموده و بر دیگر زنانش برتری داده و در تعظیمش مبالغه نموده است؛ به طوری که عایشه می گفت: من بر زنی همچون خدیجه رشک نبردم، به جهت آن که پیامبر بسیار او را یاد می نمود. و از جمله کراماتش این است که قبل از او با زنی دیگر ازدواج نکرده و تنها او بود که برایش تعدادی فرزند آورد، و تا او زنده بود با کس دیگری ازدواج نکرد، و کنیز هم برای خود نگرفت تا وقتی که خدیجه از دنیا رفت، و پیامبر اکرم با نبود خدیجه خودش را تنها دید، و چه خوب همنشینی برای پیامبر بود.»

۲۱. ابن کثیر دمشقی

ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، در کتاب «البدایه و النهایه» در این باره می نویسد:

«... کانت أوسط نساء قریش نسباً و أعظمهنّ شرفاً و اکثرهنّ مالاً؛(۲) خدیجه در نسب و قبیله

ص: ۳۴۸

۱- ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۱.

۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۴.

متوسط بود و در شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه و در مال و مُکنت از همه ثروتمندتر.»

۲۲. تقی الدین احمد مقریزی

تقی الدین احمد مقریزی، تاریخ نویس قرن نهم هجری، در این باره می نویسد:

«ومناقبها جمّه، وهي ممّن كمل من النساء، كانت عاقله، جليله، دينه مصونه، كريمه، من اهل الجنة، وكان النبي يثني عليها، ويفضلها على سائر أمهات المؤمنين، ويبالغ في تعظيمها.»^(۱)

۲۳. ابن عبدالبرّ

ابن عبدالبرّ، در کتاب الاستيعاب في معرفة الأصحاب در این باره می نویسد:

«واتفقوا على أنّ خديجه أوّل من آمن بالله ورسوله وصدّقه فيما جاء به ثمّ علّيّ بعدها؛^(۲) علمای اسلام اتفاق نظر دارند به این که حضرت خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر اکرم را تصدیق کرد و پس از او علی بود.»

۲۴. قندوزی حنفی

قندوزی حنفی، در کتاب ینابيع المودّه لذوی القربی در این باره می نویسد:

«خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان من کلّ الامّه؛^(۳) حضرت خدیجه سبقت گرفت بر همه زنان عالم در ایمان، در بین تمامی امت پیامبر.»

۲۵. سبط بن جوزی

سبط بن جوزی، در کتاب تذکره الخواص در این باره می نویسد:

«خدیجه، این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته فضیلت و معنویت که حق گرای، فضیلت طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود، از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر و ظهور اسلام نیز یکی از دختران

ص: ۳۴۹

۱- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- . ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲.

۳- . قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابيع الموده لذوی القربی، ج ۲، ص ۳۸۱.

نامدار و بافضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت.

او در جهان عرب نخستین زن توانمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد؛ به گونه ای که نام بلند او در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی آمده است.

او در کار تجارت و مدیریت خویش بر اساس همان بینش و منش برجسته اش که پاک روشی و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم ستیزی بود گام برمی داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و درآمد نمی خواست. او هرگز بسان برخی زورمداران و زرپرستان روزگار ما تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار، اما حرام و ظالمانه و غیرشرافتمندانه و ضدّ مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید و هرگز در اندیشه سودجویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگون ساری مردم خویش نبود، بلکه همواره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و کار تجارت و بازرگانی اش به دور از هر گونه تخلف اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هر گونه درآمدهای بادآورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و گامی برای پیشرفت جامعه و دنیای خویش.

از این زاویه بود که برخلاف رسم رایج بازار روزگارش، او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب، از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خواری مرئی و نامرئی و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست، و کار پرشرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع و عادلانه تجارت و صادرات و واردات و خدمت به کشور و ملت خویش و تعهد و تخصص بجویند، نه از هر راهی.

او، به دلیل همین بینش و منش مترقی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه، نه تنها اعتماد بازارهای داخلی، بلکه بازارهای منطقه ای را نیز به

دست آورده و راه پیشرفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم گشود، و آن گاه موفقیت بود که از پی موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی دیگر می رسید و کاروان تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و ... قرار می گرفت.»^(۱)

۲۶. ابن اثیر

ابن اثیر، در کتاب الکامل فی التاریخ در این باره می نویسد:

«حضرت خدیجه زنی دوراندیش و خردمند و شریف بود و خداوند برای او بزرگواری و کرامت را اراده کرده بود.»^(۲)

۲۷. ابن هشام

ابن هشام، در کتاب السیره النبویه در این باره می نویسد:

«خدیجه دختر خویلد به پیامبر ایمان آورد، و آنچه که از طرف خداوند به پیامبر نازل شده بود را تصدیق کرد. پس پروردگار توسط او بار اندوه را از پیامبرش سبک کرد، و پیامبر جوابی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند نشنید، مگر این که خداوند آن را توسط حضرت خدیجه برطرف ساخت.»^(۳)

۲۸. حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی

حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی، در کتاب المعالم العتره النبویه، در این باره می نویسد:

«حضرت خدیجه بانویی دوراندیش و خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نَسَب پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آنها بود. همه قومش سخت بر ازدواج با او حریص بودند، ولی او خودداری ورزید، و ازدواج خود را بر پیامبر پیشنهاد کرد، و گفت: ای پسرعمویم! من به تو میل و رغبت دارم، به خاطر خویشاوندی تو از من، و شرف تو در

ص: ۳۵۱

۱- سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ج ۲، ص ۳۰۰ ۳۰۲.

۲- ابن اثیر جزری، علی بن محمّد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴.

۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲۹. زینب بنت علی فواز عاملی

زینب بنت علی فواز عاملی، در این باره می نویسد:

«حضرت خدیجه بانویی خردمند، دوراندیش و شریف، و از لحاظ نسب شریف ترین قریش، و ثروتمندترین آنها بود.»(۲)

۳۰. دکتر موسی شاهین لاشین

دکتر موسی شاهین لاشین، نائب رئیس دانشگاه الأزهر مصر در این باره می نویسد:

«لا ینکر مسلم ولا مستشرق اثر خدیجه فی حیاة محمّد قبل البعثه وبعدها، فقد ازلت عنه کلّ نصب، وانسته من کلّ وحشه، وهو نت علیه کلّ مکروه، واراحته بمالها من کلّ کدوّ نصب، ومکنته من التحت فی غار حراء الأيام واللیالی، فاذا جاء لیترود هیأت له زاده، وشدّت ازره، وقوت من عزیمته ليعود الی محرابه فارغ البال من شواغل الحیاة مخلصاً نفسه لعباده ربّه، کفته مؤنه التفكير فی بناته و تربیتهنّ، وافسحت صدرها لابن عمّه علی بن ابی طالب لیتربی فی بیتها ولینال من البرّ والعطف اکثر ممّا تعطیه ابناءها، استجابت لرغبه محمّد ومیوله وفتحت بیتها مثابه للمضطرّین وأمنا، فقصدته الأیامی وشبعت منه الیتامی؛(۳)

هیچ مسلمان و مستشرقی تأثیر خدیجه در زندگانی محمّد قبل از بعثت و بعد از بعثت را فراموش نمی کند. او کسی بود که هر مشقتی را از پیامبر دفع نمود و در هر وحشتی با او انس گرفت، و هر مشکلی را بر او آسان نمود، و با آنچه که داشت زندگی را برای حضرت از هر سختی و دشواری راحت کرد. و زمینه را برای آن حضرت به جهت عبادت و مناجات در غار حرا فراهم ساخت. و وقتی که می آمد تا زاد و توشه بردارد آن را برای او فراهم نمود و کمرش را محکم بست و قصدش را تقویت کرد تا به محرابش با خاطری آسوده از

ص: ۳۵۲

۱- ابن صباغ مالکی، علی بن محمّد، الفصول المهمّه فی معرفه احوال الائمه، ص ۱۳۳.

۲- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، موسوعه آل النبی، ص ۲۳۰.

۳- شاهین لاشین، موسی، ازدواج النبی، ص ۳۴ ۳۵.

اشتغالات دنیایی بازگردد، و سینه اش را برای فرزند عموی پیامبر علی بن ابی طالب گشاده نمود تا در خانه اش تربیت شود و از نیکی و عطوفت بیش از فرزندانش بهره ببرد. میل و رغبت محمّد را اجابت می کرد و خانه اش را بر روی مضطربترین بازمی نمود و برای آنان مأمنی قرار می داد، و لذا مستمندان آن جا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر می شدند.»

۳۱. شیخ عبد الله علایلی

شیخ عبد الله علایلی، در کتاب مثلهنّ الأعلیٰ خدیجه بنت خویلد، در این باره می نویسد:

«خدیجه از درد و رنج هایی که پیامبر اکرم در راه مبارزه متحمل می شد، استقبال می کرد، و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت، بی آن که سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه، و حوادث سنگین، با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد، آنچنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می کرد، بی آن که احساسی از بازتابی ویرانگر، و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد.»^(۱)

۳۲. عبدالعزیز شناوی

عبدالعزیز شناوی، از علمای اهل سنت مصر در این باره می نویسد:

«كانت الطاهره من نعم الله الجليله على رسول الله [۹] بقيت معه خمساً وعشرين سنه تحن عليه ساعه قلقه وتؤازره في اخرج اوقاته وتعينه على ابلاغ رسالته، وتشاركه في مغارم الجهاد المرّ، وتواسيه بنفسها ومالها؛^(۲) خدیجه طاهره از نعمت های باارزش خداوند متعال بر رسول خدا بود که با آن حضرت بیست و پنج سال زندگی کرد و به او در ساعات گرفتاری مهربانی نمود و در سخت ترین اوقاتش او را کمک کرده و در ابلاغ رسالتش او را یاری می نمود و در جنگ های

ص: ۳۵۳

۱- . علایلی، عبد الله، مثلهنّ الأعلیٰ السیده خدیجه، ص ۹۸.

۲- . شناوی، عبدالعزیز، سیدات نساء اهل الجنه، ص ۹۵.

تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش او را پشتیبانی می نمود.»

۳۳. عمر ابونصر

عمر ابونصر، از علمای اهل سنت در این باره می نویسد:

«به خدیجه دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب شرف نسب، و کرامت گوهر، و سروری قبیله، و عزت عشیره، و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهی دستان را برآورده می کرد، و گرسنگان را اطعام می نمود، و برهنه گان را می پوشانید. پس خدیجه در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همگانش یگانه و منحصر بود.»^(۱)

۳۴. قدریه حسین

قدریه حسین در این باره می نویسد:

«سرور زنان، خدیجه کبری نمونه ای از پاک ترین، و باشکوه ترین، و والامقام ترین نمونه های زنان اسلام است.»^(۲)

۳۵. بانو سنیّه قراعه

بانوی دانشمند عرب، سنیّه قراعه، در کتاب نساء محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تعبیر زیبایی را در خصوص حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به کار برده است و می نویسد:

«تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه سر تعظیم فرود می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بر سینه می ایستد و نمی داند که نام این بانو را در کدام فهرست بزرگان تاریخ ثبت نماید.»^(۳)

۳۶. دکتر علی ابراهیم حسن

دکتر علی ابراهیم حسن در این باره می گوید:

ص: ۳۵۴

۱- عبدالزهره عثمان، محمد، فاطمه بنت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، ص ۶.

۲- امیره قدریه، حسین، شهيرات النساء في العالم الإسلامي، ص ۲۵.

۳- قراعه، سنیّه، نساء محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، ص ۳۸.

«هر گاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر بااخلاص و پاک دامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه اُمّ المؤمنین نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد، و در هر دو دوره، از منزلتی ممتاز بهره داشت، تا جایی که طاهره نامیده شد.»^(۱)

و نیز می نویسد:

«هر گاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر بااخلاص و پاک دامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه اُمّ المؤمنین نمی توانیم پیدا کنیم.»^(۲)

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه مال و جمال و کمال را در یک جا جمع کرد، و این صفات سه گانه هر گاه در یک جا جمع شوند، که معمولاً کم اجتماع می کنند، به زن، آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند و خدیجه نیز این چنین بود.»^(۳)

۳۷. عمررضا کخاله

عمررضا کخاله، در این باره می نویسد:

«خدیجه به سال ۶۸ هجری در خانه مجد و سروری متولد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت، و به دورانیشی و خرد و پاک دامنی متصف گردید، تا این که قوش او را در جاهلیت طاهره نامیدند.»^(۴)

۳۸. سید احمد سایح

سید احمد سایح، از علمای اهل سنت در کتاب الأضواء فی مناقب الزهراء، در این باره می نویسد:

«لقد اکرم الله ام المؤمنین السیده خدیجه سیده نساء العالمین ۱۲ بأکرم خصوصيته، وهی انّ الله تعالى جعل ذریه المصطفى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهَا. ولقد كانت ۱۲ نعم الزوجه

ص: ۳۵۵

۱- ابراهیم حسن، علی، نساء لهنّ فی التاريخ الاسلامی نصیب، ص ۲۱ ۲۳.

۲- همان، ص ۲۱.

۳- همان، ص ۲۱۲۳.

۴- کخاله، عمررضا، أعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۶.

خداوند امّ المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان؟ رضیها؟ را به کریم ترین خصوصیت تکریم کرده است، و آن این که خداوند متعال ذریه اکرّم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را از ذریه او تعیین نموده است. و او ۱۲ بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا کمک نمود ...»

۳۹. بانو عایشه بنت الشّاطی

بانو عایشه بنت الشّاطی در این باره می نویسد:

«خدیجه دختر خویلد اشرف امّهات مؤمنین است و نزدیک ترین همسران پیامبر و عزیزترین آنها نزد آن بزرگوار، هم در زندگی دنیا و هم پس از مرگ است. ۲۵ سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا قرار داشت و هیچ زنی در این افتخار با او شریک نیست. در سال های نخستین اسلام، سال های رنج و مشقت، در کنار آن حضرت جای داشت و کمک و همراهی می کرد و دشواری هایی را که آن بزرگوار در راه رسالتش از جانب قریش می دید، آسان می کرد... خدیجه ایمان آورد و پیامبری آن وجود مقدّس را گردن نهاد و به رسالتش اطمینان کرد و امیدوارانه در کنار آن حضرت می کوشید. نسبت به همسر بزرگوارش دارای چنان محبتی سرشار بود که در راهش جان می داد و آماده نابود شدن بود. انکار قریش، بر اطمینان خدیجه و ایمان او که چون کوه استوار بود، لرزشی وارد نساخت. سران ایل و تبار خدیجه به آن پیامبر بدگمان بودند و او را جادوگر و دیوانه می خواندند، ولی خدیجه به یکتا مردی که دوستش می داشت و راستگوییش می دانست، معتقد بود و تا آخرین رمق به او ایمان داشت... زمانی که خدیجه در چنان موقعیت تاریک و پیچیده (شعب ابی طالب) از دنیا رفت، آغاز مرحله ای سخت از مراحل مبارزه رسول خدا بود؛ زیرا پس از او، مکه بر رسول خدا تنگ شد و نتوانست بماند و هجرت به مدینه که تا کنون، بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است، رخ داد. پیامبر هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوبه برجای بود، و هیچ یک از زنان آن

ص: ۳۵۶

حضرت که پس از خدیجه آمدند، حتی عایشه، نتوانستند این یادگار زنده را از قلب آن حضرت بیرون کنند و یا اندکی آتش آن را فروشانند.»^(۱)

و نیز می نویسد:

«خدیجه، در کنار پیامبر در سال های نخستین مظلومیت او، مانند یاری غمخوار و مبارز قرار گرفت، و مقاومت کرد و رنج و عذابی را که پیامبر در راه رسالتش از قریش نصیبش شد بر او آسان نمود.»^(۲)

و نیز می نویسد:

«آیا دیگری غیر از خدیجه را می شناسید که با عشق آتشین و مهر و ایمانی استوار، بی آن که اندک تردیدی به دل راه دهد یا ذره ای از باورش نسبت به بزرگ داشت همیشگی خدا و پیغمبر بکاهد، دعوت دین خدا را از غار حرا پذیرا شود. آری تنها خدیجه بود که دست سرنوشت او را برای پُر کردن جاهای خالی زندگانی پیغمبر اکرم پدید آورد و او را مایه امید و آرامش و سلامت رسول خدا قرار داد.»^(۳)

۴۰. محمدعلی قطب

محمدعلی قطب، در کتاب خدیجه بنت خویلد، در این باره می نویسد:

«وكانت ام المؤمنین تهوّن عليه كلّ عسير، و تخفّف عن قلبه ویدنه وطاءه الأذى الكثير. كانت كلماتها كالبلسم لجراحات نفسه، وبتّسّماتها الهادئة الحنون اشعاعاً ينعكس على صفحة قلبه، فاذا بالعنا يزول، و اذا بالعزيمة تشتدّ وتقوى؛^(۴) ام المؤمنین خدیجه همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت بود، و تبسّم آرام همراه با مهربانی اش، شعاع هایی بود که بر صفحه قلب پیامبر منعکس می شد، و ناگهان

ص: ۳۵۷

۱- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، بانوی کربلا زینب ۳، فصل پدران و نیاکان حضرت زینب ۳.

۲- همان، ص ۱۳.

۳- قراعه، سبّیه، نساء محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، ص ۳۸.

۴- قطب، محمدعلی، خدیجه بنت خویلد، ص ۸۱.

غصه زایل و عزم او شدت و قوت می گرفت.»

و نیز می نویسد:

«فای کلمه یا سیده نساء العالمین ترتفع من دنیانا الی علیائک فتقیک حقک؟ وایه عباره مهمما رقت ولطفت تبلغ مقامک الأسمى؟ وای قلم لا ترتعش، وایه ید لا تهتت و ترتجف، وهی تخط سیرتک الطاهره؟ بکل الاعزاز والاکبار، بکل القدسیه، بکل الخشوع، والحجیه، نستأذنک کی نأتیک فی محرابک الأسنی، وننقل ایل ابنائنا واحبائنا بعض الملامح عنک، لتکون لهم ولنا نبراساً، به نهتدی، ومن دؤابه شعاعه نستضیء... عزیزى القارىء!»

لیس الحدیث عن السیده (خدیجه بنت خویلد) ام المؤمنین (سلام علیه) بالهین السهل؛ فان فی جوانب حیاتها وموقفها وعظمه شخصیتها، معالم یعجز الذهن عن بلوغ اعماقها وسبر غورها، اللهم الا لمساً رقیقاً رقیقاً.

ولکننا نستعین الله تعالی و نسأله العون والمدد، ان یوقنا لجلاء ما خفی ودق، و ابراز ما لطف ورق، ومن مکنون هذا الكنز العظیم؛ (۱)

پس کدامین کلمه ای سرور زنان عالمیان از دنیای ما برخواسته و به مقام بلند تو خواهد رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هر چند رقیق و لطیف باشد می تواند حق مقام تو را ادا کند؟ و کدامین قلم رعشه نگیرد، و کدامین دست تکان نخورد و نلرزد، در حالی که می خواهد سیره تو را به رشته تحریر درآورد؟ با تمام عزت بخشیدن و تعظیم کردن، با تمام تقدیس و خوف، با تمام خشوع و حجیت، از شما درخواست اجازه و اذن می کنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم و به فرزندان و دوستانمان برخی از مقامات تو را منتقل سازیم، تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد، و به او هدایت پیدا کرده و از نور و شعاعش بهره روشنایی ببریم... خواننده عزیز من!

سخن در باره بانو خدیجه دختر خویلد ام المؤمنین ۱۲ آسان و سهل نیست؛ زیرا

ص: ۳۵۸

اطراف زندگی و موقف ها و عظمت شخصیت او حقایقی را در نهان دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد شخصیت او عاجز است.

ولی ما از خداوند متعال استعانت می جوئیم و از او کمک و یاری می طلبیم که ما را در جلا دادن آنچه که مخفی و دقیق است، و ابراز آنچه که لطیف و رقیق می باشد، از درون این گنج بزرگ، موفق دارد.»

۴۱. احمد خلیل جمعه

احمد خلیل جمعه، که از علمای اهل سنت است، در کتاب نساء اهل البیت ۷ در این باره می نویسد:

«البدايه العطره: من اين نبداً ايتها السيده الكريمه؟ من أين ايتها الأم التي لا يداني فضلت فضل؟ انّ سيرتك كلّها فضيله في فضيله في فضيله. انّ حياتك من اول يوم عرفت فيه سيدنا رسول الله كلّها بركات تترى. فالحديث عنك سيّدتي بل امّى واسع الآفاق، عميق المدى، ندى العطاء، فيه سُبحاتي مبارك في بحار انوار صفائك و كرمك الذي كان قبله النساء في هذا المجال.

انّ تاريخ النساء في دنيا التاريخ لم يحفظ في اوراقه انّ امرأه من فضيليات النساء في دنيا النساء قد فاحت سيرتها بالعطاء كما كنت انت.

لقد تناول التاريخ سيّر نساء كثيرات، اشتهرت بجانب او اكثر، ولكنّه لم يحدثنا كما حدّثنا عنك انهنّ بلغن قمم المكارم في كلّ الفضائل كما بلغت انت. وقد حفظ التاريخ كثيراً من فضائلك ولكنّه على رغم ذاكرته الواسعه، لم يستطع ان يحصر تلك الفضائل بين دفتيه.

لقد كنتِ واسعه العقده في نساء اهل البيت الذي اذهب الله عنه الرجس وطهره تطهيراً.

لقد كنت عنوان كلّ فضيله في نساء ذلك البيت الحميد الذي بارك الله فيه وعليه. فهل تسمحين ايتها الأم الرؤوم ان نتفياً بظلام سيرتك بعض الوقت كيما تكون سيرتك زاداً لنا في هذه الحياه التي نحياها، ولتكون سيرتك جواز مرور الى مرتبه الفضل وسده

فما أُحِيلَى تَلَكُمُ الْاَوْقَاتُ الَّتِي نَحْيَاهَا اٰمَنًا، اُمُّ الْمُؤْمِنِيْنَ، خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، زَوْجُ رَسُوْلِ اللّٰهِ، وَاُمُّ الذَّرِيَةِ الطَّاهِرَةِ، وَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ، وَقَدُوهُ نِسَاءُ الْمُسْلِمِيْنَ.

اِذْنًا، فَلَتَكُنُ الرَّحْلَةَ سَعِيْدَةً اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مَعَ سِيْرَتِكَ الْمَعْطَارِ، وَمَعَ وُقُوفَاتِ نَسِيْلِهِ كَرِيْمِهِ مِنْ حَيَاتِكَ، مِنْ عَطَائِكَ الْمُسْتَمَدِّ مِنْ شَخْصِيَةِ النَّبِيِّ الرَّؤُفِ الرَّحِيْمِ وَحَبِيْبِنَا مُحَمَّدٍ؛(۱)

شروعی عطر آگین: از کجا شروع کنیم ای سرور کریم؟ از کجا شروع کنیم ای مادری که هیچ فضیلتی با فضیلت تو هم پانمی گردد؟ همانا سیره تو تماماً فضیلتی است در فضیلت، در فضیلت. همانا زندگی تو از روزی که سرور ما رسول خدا را شناختی تماماً برکاتی بوده که پیاپی می رسیده.

پس سخن در باره تو ای سرور من، بلکه ای مادر من، افقی گسترده و وادی عمیق و عطایی تازه دارد، که در آن تسیحات مبارکی است در دریاهاى انوار صفا و کرم تو که قبله زنان در این جهت می باشی.

همان تاریخ زنان در دنیای تاریخ در اوراقش حفظ نکرده زنی را در فضیلت های زنانه در دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد. تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری را مشاهده کرده، از یک جهت یا جهاتی مشهورند، ولی آن گونه که از تو سخن گفته از دیگر زنان سخن نگفته است، نگفته که آنان به بالاترین قله های کرامت ها در تمام فضیلت ها رسیده اند، آن گونه که تو رسیده ای. تاریخ، بسیاری از فضایل تو را حفظ کرده ولی به رغم حافظه گسترده ای که دارد نتوانسته فضایل تو را در یک کتاب جمع آوری کند.

تو عنوان هر فضل و فضیلتی و در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد ستایش بودی که خداوند در آنها و بر آنان برکت قرار داده است.

آیا اجازه می دهی ای مادر نوازش گر تا از سایه سیره شما در برخی از اوقات استفاده

ص: ۳۶۰

کنیم تا سیره شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما در آن زندگی می کنیم، و سیره شما موجب گذر به مرتبه فضل و عطا باشد؟

چقدر زیبا است آن اوقاتی که با مادرمان زندگی می کنیم، مادری که مادر مؤمنان، خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا و مادر ذریه پاک، و سرور زنان عالمیان و الگوی زنان مسلمین است.

در این حالت، پس باید کوچی باسعادت باشد اگر خدا بخواهد همراه با سیره معطر تو و همراه با توقف هایی باارزش و کریم از زندگانی تو، از عطای تو که برگرفته از شخصیت پیامبر رأفت و مهربانی و محبوب ما محمد است.»

۴۲. سلیمان کتانی

سلیمان کتانی، نویسنده نامدار مسیحی در این باره می نویسد:

«خدیجه ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف ناپذیر به محمد بخشید، در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از وجود گرانمایه او، هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را که بر همه گنجینه های گیتی برتری دارد به دست می آورد. او احساس می کرد که مهر و عشق پاک را به پیامبر هدیه می کند، و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد.»^(۱)

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزیری، علی بن محمد (م ۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.

ص: ۳۶۱

۱- علی دخیل، علی محمد، خدیجه (علیها السلام)، ص ۳۲.

١. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد، الفصول المهمه في معرفه احوال الائمه، نجف: مطبعه العدل، [بى تا].
٢. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد اندلسى (م ٣٢٨ ق)، العقد الفريد، تحقيق: أحمد الزين و إبراهيم ابيارى، بيروت: دار الأندلس، ١٤٠٨ ق.
٣. ابن عبد البرّ، يوسف بن عبدالله قرطبي (م ٤٦٣ ق)، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، تحقيق: علي محمد بجاوى، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ ق.
٤. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى (م ٧٧٤ ق)، البدايه و النهايه، تحقيق: علي شيرى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.
٥. ابن مغازلى، علي بن محمّد واسطى شافعى (م ٤٨٣ ق)، مناقب علي بن ابى طالب (٧ المناقب لابن المغازلى)، به كوشش: محمّد باقر بهبودى، تهران: المكتبه الإسلاميه، ١٤٠٢ ق.
٦. ابن هشام حميرى، ابو محمد عبدالملك (م ٢١٣٨ ق)، السيره النبويه، به كوشش: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.
٧. اربلى، علي بن عيسى (م ٦٩٣ ق)، كشف الغمه في معرفه الائمه، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ ق.
٨. اميره قدرية، حسين، شهيرات النساء فى العالم الاسلامى، تهران: كتابخانه بنياد دايره المعارف اسلامى، [بى جا]، [بى تا].
٩. بنت الشاطى، عايشه عبدالرحمن (م ١٤١٩ ق)، بطله كربلاء، بيروت: دارالندلس.
١٠. ، موسوعه آل النبى ٩، اصفهان: كتابخانه عمومى زهراييه نجف آباد، ١٣٨٧ / ١٩٦٧ م.
١١. بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، مدينه منوره: مكتبه السلفيه، ١٣٨٩ ق.
١٢. حسنى، سيد نبيل، خديجه بنت خويلد، كربلاء: العتبه الحسينيه المقدسه، ١٤٣٢ ق.
١٣. خوئى، سيد ابو القاسم موسوى (م ١٤١٣ ق)، معجم رجال الحديث، قم: مدينه العلم، ١٤٠٣ ق.

ذهبي، محمّد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنووط و

١. حسين اسد، بيروت: مؤسسه الرساله ، ١٤١٣ ق.

٢. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ ق) ، تذكره الخواصّ الأئمّه فى خصائص الأئمّه، قم: شريف رضى، ١٤١٨ ق.

٣. سيلوى، غالب، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، [بى جا]: چاپخانه علميه، ١٤٢١ ق.

٤. شناوى، عبدالعزيز، سيدات نساء اهل الجنه، قاهره: مكتبه التراث الاسلامى.

٥. على دخيل، على محمد، زنان بزرگ اسلام (خديجه)، ترجمه: فيروز حريرجى، تهران: امير كبير، ١٣٦٤ ش.

٦. قاضى نعمان مغربى، نعمان بن محمد تميمى (م ٣٦٣ ق)، شرح الاخبار فى فضائل الائمه الاطهار، تحقيق: سيد محمد حسينى جلالى، قم: نشر اسلامى، ١٤١٤ ق.

٧. قطب، محمدعلى، خديجه بنت خويلد ٣، بيروت: دارالقلم.

٨. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم (م ١٢٩٤ ق)، ينابيع الموده لذوى القربى، تحقيق: على جمال أشرف حسيني، تهران: دار الأسوه، ١٤١٦ ق.

٩. كحاله، عمر رضا (م ١٤٠٧ ق)، أعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم.

١٠. مامقانى، عبدالله بن محمدحسن (م ١٣٥١ ق)، تنقيح المقال فى علم الرجال، تهران: جهان، ١٣٥٢ ١٣٥١ ق.

١١. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، تحقيق: محمدباقر بهبودى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.

١٢. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ ق.

١٣. مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، قاهره: دار المعلم للطباعه، ١٣٩٦ ق.

١٤. مغنيه، محمدجواد، بطله كربلاء، بيروت: دار التعارف للمطبوعات ، ١٩٧٣ م.

١٥. موسوى عاملى، سيد عبدالحسين شرف الدين، عقيله الوحى، تحقيق: محمدرضا المامقانى، قم: دليل ما، ١٤٢٦ ق.

١. هندی نیشابوری، میرحامد حسین (م ١٣٠٦ ق)، عبقات الأنوار فی إمامه الأئمه الأطهار، قم: مدرسه امام مهدی، ١٤٠٥ ق.

ص: ٣٦٤

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی کارآفرین (۱)

غلامرضا گلی زواره

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خصوص شرح مناسبات اقتصادی و تدابیر کارآفرینی وی با استناد به منابع مهم تاریخی است. از دیدگاه نویسنده: در محیط آشفته عربستان، بانویی ثروتمند به نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زندگی می کرد. این زن به دلیل هوشمندی و فراست، دارایی های خود را به شکلی مدیریت و نظارت کرد که اولاً از راه نادرست افزایش نیابد و ثانیاً چنان به کار گرفته شوند که در چرخه اقتصادی به گردش افتند و ضمن به وجود آوردن نوعی پویایی اقتصادی در جامعه، باری از دوش گرفتاران، بی کاران و نیازمندان بردارند. با این کار نوعی مناسبات تجاری و بازرگانی بین حجاز و دیگر مناطق جهان برقرار گردید و این روند، به بهبودی روابط سرزمین ها کمک کرد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ثروت خود را که بر اثر فعالیت های اقتصادی سالم به دست آورده بود را کد نگذاشت، بلکه با تدبیری ویژه و به وسیله خدمه ای که در اختیار داشت در کاروان ها و فعالیت های بازرگانی به کار انداخت؛ به گونه ای که هشتاد هزار شتر در قالب کاروان های متعدد، اموال تجاری او را به کانون های مهم اقتصادی جهان آن روز، همچون یمن، مصر، شام، طائف، عراق، بحرین، عمان، حبشه، فلسطین و نقاط دیگر حمل و نقل می نمودند.

کلیدواژه: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، اقتصاد، کاروان تجارت، روابط شغلی، کارآفرینی.

شیوه های شایسته در تجارت و اشتغال زایی

ص: ۳۶۵

در جامعه جاهلی سرزمین مکه، معیارها و امتیازات اجتماعی براساس موقعیت طایفه ای نسب و حسب، ثروت و خدمه و امکانات تعیین می گردید. افراد برای رسیدن به درجات مزبور به خلاف روی می آوردند، به جان و مال افراد تعرض می نمودند، اموال ضعیفان را به زور غارت می کردند و رباخواری امر رایجی بود؛ به همین دلیل گروهی از اهل انصاف و حامی عدالت، با یکدیگر هم پیمان گردیدند تا از حقوق محرومان دفاع کنند و مانع چپاول های زورگویان شوند.

در چنین محیط آشفته ای بانویی ثروتمند به نام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) زندگی می کرد. این زن به دلیل هوشمندی و فراست، دارایی های خود را به شکلی مدیریت و نظارت کرد که اولاً از راه نادرست افزایش نیابد و ثانیاً چنان به کار گرفته شوند که در چرخه اقتصادی به گردش افتند و ضمن به وجود آوردن نوعی پویایی اقتصادی در جامعه، باری از دوش گرفتاران، بی کاران و نیازمندان بردارند.

با این کار نوعی مناسبات تجاری و بازرگانی بین حجاز و دیگر مناطق جهان برقرار گردید و این روند، به بهبودی روابط سرزمین ها کمک کرد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ثروت خود را که بر اثر فعالیت های اقتصادی سالم به دست آورده بود را کد نگذاشت، بلکه با تدبیری ویژه و به وسیله خدمه ای که در اختیار داشت در کاروان ها و فعالیت های بازرگانی به کار انداخت؛ به گونه ای که هشتاد هزار شتر در قالب کاروان های متعدد، اموال تجاری او را به کانون های مهم اقتصادی جهان آن روز همچون یمن، مصر، شام، طائف، عراق، بحرین، عمان، حبشه، فلسطین و نقاط دیگر حمل و نقل می نمودند.

علاوه بر این، او در نقاطی چون مصر و حبشه نمایندگی های تجاری داشت و عده ای در مناطق مورد اشاره مشغول جابه جایی کالاها در قالب صادرات و واردات بودند. مدیریت و نظارت بر این امور و حلقه ارتباط با کارگزاران، حساب رسی مرتب درباره داد و ستدها و سودهای حاصله از آن، نوعی فراست، هوشیاری، توان مندی فکری و احاطه فوق العاده می طلبد، که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) این اقتدار را به عالی ترین شکل دارا بود.

مورخان گزارش داده اند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چهارصد غلام و کنیز در اختیار داشت که امور او را در قلمروی فعالیت های اقتصادی و دستگاه عریض و طویل محل سکونتش اداره می کردند.

در واقع خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پشتوانه اقتصادی قریش بود و این ویژگی برایش حشمت و شوکتی بزرگ به ارمغان آورده بود. او با این همه دارایی و اموال فراوان، نمونه بارزی از زهد به شمار می آمد؛ زیرا به ثروت فراوان خویش دل بستگی نداشت. در گره گشایی از دشواری های اقشار جامعه، سرمایه خود را به کار می انداخت و با سخاوتی ستودنی نیازمندان و محرومان را می نواخت. با وجود دم سازی با محرومان و بی نوایان، شهرتی آن چنان رفیع داشت که بسیاری از نام داران مکه و حوالی، جرئت ابراز خواستگاری از او را در خود نمی دیدند. بارها و بارها بسیاری از سران قبایل و بزرگان سرزمین بطحاء به خواستگاریش آمدند و در این راه چه بسیار عمرها و مال ها تلف کردند، اما درخواست هیچ کدام را نپذیرفت. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از همان آغاز با امکانات مالی خویش بسیاری از خانواده ها را اداره می کرد و افراد درمانده را تحت حمایت خدمات امدادی خویش می گرفت.

افرادی که مأمور رسیدگی به امور تجاری خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بودند، به عنوان کارگزار حقوق دریافت می کردند و سود و زیان معاملات مربوط به او بود. این شیوه قرارداد که بیشتر با مردانی فاقد کار و معمولاً از طبقات فقیر منعقد می گردید، دو ویژگی عاقلانه در برداشت: نخست این که برای دیگران فرصت های شغلی به وجود می آورد و افرادی را که به دلیل فقدان سرمایه توان فعالیت های تجاری نداشتند با پشتوانه مالی خویش به قوانین و راه و رسم بازرگانی درون مرزی و برون مرزی آشنا می ساخت، تا آن ها بتوانند بعدها روی پای خود بایستند و با استقلال اقتصادی به تلاش های خود در این قلمرو ادامه دهند.

از سوی دیگر با توجه به این که تجارت در عصر جاهلیت کاری شرافت مندان به شمار می آمد، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با به کارگیری صدها نفر از افرادی که در سنین میان سالی بودند و فعال اقتصادی به شمار می آمدند، سعی داشت عادت های زشت، درآمدهای حرام و غارت گری را از آنان دور سازد و از این ره گذر، زندگی آنان را از آلودگی های گوناگون مصون نگه دارد.

هم چنین با فرستادن آنان به سرزمین های یمن و شام و نواحی شرقی آفریقا مقدمات

آمادگی آنان را در شناخت فرهنگ، آداب و رسوم و سنت های جوامع دیگر بهتر فراهم سازد. این ویژگی در رشد فکری و اخلاقی آنان بی تأثیر نبود و کارگزاران از نظر میزان امانت داری، نوع تلاش و توانایی های مدیریتی در سفرهای مذکور به خوبی آزموده شده، در مأموریت های بعدی برحسب رتبه بندی و امتیازات کسب گردیده، از ارتقای شغلی برخوردار می شدند.

این بانو هم چنین راه را برای کسانی که واقعاً قصد تحصیل معاش حلال را داشتند، هموار می ساخت. این قرارداد با کسانی منعقد می گردید که از مقداری سرمایه برخوردار بودند. او با آنان در مال التجاره شریک می شد در حالی که هر چند سهم افزون تر مربوط به خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود سپس کارگزاران خود را در سود حاصله از اموال تجاری سهام می کرد. اگر با پول او سودی به دست می آمد، هم او و هم عاملانش از آن بهره مند می گردیدند و اگر زیانی می رسید، می کوشید جور شریکان خویش را به تنهایی به دوش بکشد.

این شیوه های پسندیده که در واقع در آن قصد یاری و مساعدت به دیگران آشکار است، او را در میان همه تاجران قریش متمایز ساخته بود و دل ها را به سوی او معطوف می داشت. از این روی بسیاری آرزومند بودند جزو کارگزارنش باشند و در فعالیت های تجاری افتخار مشارکت با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به خود اختصاص دهند.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به خاندان عبدالمطلب بسیار علاقه مند بود، شرافت و تقوای آنان را می ستود و بسیاری از مردان و زنان «آل عبدمناف» را در کاروان های تجاری اش به کار واداشته بود. این کوشش و مساعدت دائم از سوی او، مدام با نهایت عزت و احترام نسبت به «بنی هاشم» همراه بود. (۱)

بدیهی است اداره کردن این کاروان گسترده در سطح منطقه ای وسیع، آن هم در جزیره العرب که آغشته به جاهلیت، جور و جفا است آن هم با مدیریت یک زن در زمانی که زنان از حقوق اجتماعی محروم بودند و بسیاری از مردان بی رحم، دختران بی گناه را

ص: ۳۶۸

۱- . با استفاده از منابعی چون: ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹، ۲۰۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲؛ محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ذیل خدج، ص ۲۳، ۲۴.

زنده به گور می کردند بیان گر آن است که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارای خلاقیت ویژه و نبوغ ذاتی فوق العاده بوده، شخصیتی برجسته و آگاه داشت.

نکته دیگر که از تدبیر خردمندانه و درستی آن بانو حکایت دارد این واقعیت است که در مدیریت اقتصادی خویش تمامی همکاران، عوامل اجرایی، خدمه و رابطین را از میان انسان های سالم، امانت دار، درست کار، ریشه دار و آزمون شده برمی گزید و خود از دفتر کارش این کاروان عظیم را با سر انگشت تدبیر و درایت خویش به حرکت درمی آورد. ایشان ضمن این که به امور اقتصادی سامان می بخشید، بر این مجموعه چنان نظارتی داشت که هیچ گاه دچار فساد، تبهکاری، رشوه خواری، سوءاستفاده و کج روی نشدند و تاریخ حتی نمونه ای از خلاف کاری در این مجموعه گزارش نکرده است.

خدیده (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این مجموعه برای افزایش توان مندی کارکنان و ایجاد رقابتی سالم و ثمربخش، از ایجاد انگیزه در کارکنان و همکاران بهره می گرفت. رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مقام حق شناسی از بخشش و بزرگ منشی او در این راه فرموده است: «من کارفرمایی مهربان تر و حق شناس تر و بهتر از خدیجه نسبت به کار گزارانش ندیدم. هر گاه من و دوستم پس از کار نزد او می رفتیم می دیدیم غذای گوارایی را که به اشاره او برای ما آماده شده بود، به ما هدیه می کرد و با خدمه و زبردستان، بزرگوارانه و انسانی رفتار می کرد.»^(۱)

خدیده (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر اساس اسناد تاریخی و منابع روایی در مورد وظایف هر یک از کارکنان کنترل های ویژه ای را اعمال می کرد. برنامه ها، کارهای انجام شده و نیز محصول تلاش آنان را به صورت دقیق و پیگیر مقایسه و بررسی می کرد و در صورت صلاح دید، با اعمال اصلاحاتی، از خطا و انحراف هایی که در طرح ها و هدف ها پیش می آمد جلوگیری می نمود. ماجرای گماشتن بازرس ویژه ای به نام «میسره» در کاروان تجارتنی شام بر منش و رفتار حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلم) و ملزم گردیدن وی در تهیه گزارش جامع از تلاش های آن حضرت در این سفر بازرگانی، از درایت او حکایت دارد که منابع تاریخی آن را با دقت جالبی ضبط کرده اند.

ص: ۳۶۹

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می کوشید در برنامه اقتصادی اش از تجربه ها و دانش های دیگران بهره ببرد و برای برنامه ریزی در امور تجاری با افراد خبره و صاحب نظر به شور و مشورت می پرداخت. انتخاب وقت سفر، نوع کالای مورد نیاز در سرزمین مبدأ و نیز خرید اقلام از کشورهای دیگر، میزان محصولات صادراتی و یا وارداتی، ارتباط برقرار کردن کاروان با دیگر کانون های تجاری و چگونگی بازاریابی آنان، به کمک مشاوران کاردان تنظیم و تدبیر می گردید؛ به گونه ای که شگفتی همگان را برمی انگیخت. کاروان بزرگ بازرگانی او هماره در راه بود؛ از یمن به جانب حجاز و از آن سرزمین به سوی شام و دیگر مراکز مهم اقتصادی و مبادلاتی آن عصر. این تشکیلات بعد از سفری موفق و سودی سرشار و عادلانه به سوی مقصد بازمی گشت.

خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

عمارتی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آن زندگی می کرد از بهترین خانه های مکه به شمار می آمد؛ بنایی دو طبقه با ایوان های کوچک مشرف بر کعبه و بر راه شام. سمت چپ درب خانه اش سنگی بود به بزرگی یک ذراع و یک وجب که بعدها حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در مقابل تیرهایی که از منزل ابولهب می آمد، بدان جا پناه می برد. یک سوی خانه جای سکنای خودش بود و طرف دیگر محل پذیرایی از تازه واردان، خدمه و نیازمندان. هر وقت کاروان های مکه از یمن و شام بازمی گشتند در اطراف اتاق خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چیزهایی تازه جلب توجه می کرد؛ به همین دلیل دختران مکه به خانه اش می آمدند تا آنها را تماشا کنند.^(۱)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این خانه به آرام و درددل های بی نوایان رسیدگی می کرد و به درماندگان پناه می داد. کودکی که پدر و مادر را از دست داده بود و دیگر نقطه اتکایی برای خود نمی یافت، والدینی که برای تدارک معاش اهل خانواده دچار مشکل می شدند، هر زنی که بعد از به قتل رسیدن شوهرش پناه گاهی نداشت و هر فرد رنج دیده و محرومی، خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را محل امنی برای خود می دید و با امید به امدادگری صاحب خانه، از غم ها و

ص: ۳۷۰

۱- . راهنما، زین العابدین، پیامبر، ص ۱۹۹ ۲۰۰؛ کمالی، محمدتقی، شکوه زندگی، ص ۱۹ ۲۰.

هراس های خود کم می کرد. مردم از قبه سبزی که بر بام این منزل احداث گردیده بود و نیز ازدحام اقشار گوناگون در مسیر آن، این منزل را می شناختند.

یک بار زنی میان سال که از شدت گریه چشمانی برافروخته و گونه های سرخ شده داشت و از شدت هراس بر اندامش لرزه افکنده شده بود، نفس زنان و مضطرب وارد خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شد. سلام کرد و این بانو را غرق در بوسه ساخت. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وی را در آغوش کشید و چون مادری دل سوز گفت دخترم چرا این قدر نگرانی، مطمئن باش اگر بتوانم کاری بکنم، دریغ نخواهم کرد. زن که قدری آرام شده بود، کودک خویش را که در پارچه ای پیچیده بود در مقابل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) گذاشت و گفت: «بر فرض که من مقصر باشم، این دخترک چه گناهی دارد که باید زنده به گور شود.»

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) جگر گوشه اش را در بغل گرفت و با همدردی و دل سوزی گفت: «نه خواهرم، تو نه جرمی مرتکب شده ای و نه خلافتی کرده ای و این طفل هم تقصیری ندارد. ناراحتی را از دل و ذهن خود دور کن. من او را چون نازدانه دلبند خودم حمایت و نگه داری می کنم و اگر هم شوهرت بیاید، آن را پنهان می نمایم که گزندى به وی نرساند. حالا برخیز و چون خسته ای و از راه دور آمده ای، استراحت کن. بکوش که راحت بخوابی. اما خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که به آن بانو سفارش آرامش می داد. آن شب خواب و آرام نداشت و امواجی از افکار گوناگون اجازه نمی داد او راحت بخوابد. پیوسته از این پهلو به آن پهلو می شد و با خود می گفت چرا این وضع باید ادامه یابد؟ این همه قساوت و بی رحمی آن هم در حق فرزند خود چگونه قابل توجیه است؟ چرا در این شبستان ظلمانی و تاریکی ستم، ستاره ای طلوع نمی کند و افق دید این افراد را روشنی نمی بخشد؟ تا پاسی از شب در جوش و خروش بود و بی تابى می کرد. (۱)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) این خانه و تمامی امکانات و ملزومات آن را بعد از آن که به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد، در راه اعتلای حق و ترویج معارف قرآنی صرف کرد. چون به خانه حضرت

ص: ۳۷۱

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رفت، آن وجود مبارک در کوچه ای سنگی برایش خانه ای بنا کرد که به آن، کوچه عطارها می گویند. این خانه بدان جهت قداست دارد و مبارک است که حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هنگام اقامت در مکه، آن را به عنوان محل سکونت خود برگزیده بود. به علاوه، این خانه زادگاه حضرت فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است. خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) که محل عبادت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مکان نزول وحی بود بعدها در اختیار «عقیل بن ابی طالب» قرار گرفت و به روزگار خلافت معاویه تبدیل به مسجد شد.

این خانه تا چند دهه قبل برقرار بود و در جایی بلند واقع شده بود که توسط پله هایی به آن راه می یافتند. مکتب خانه ای در آن به وجود آورده بودند و قرآن می آموختند. در سوی راست راه روی این خانه، حفره ای در زمین قرار داشت که محل وضو گرفتن حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بوده است. مقابل در راه رو، دری بود که به سوی فضایی با مساحت ۲۴ متر مربع گشوده می شد و در آن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زندگی می کرده اند. مقصوره کوچکی در طرف راست خانه دیده می شد که مکان ولادت دخت نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود.

این خانه در تحولات جدید، در بازار ابوسفیان قرار گرفته، درب آن بسته و به صورت متروکه و ویرانه درآمده است... این درحالی است که در قرون گذشته فرمان روایان مسلمان و والیان حجاز برای تعمیر و پا برجا نگاه داشتن این میراث ارزشمند صدر اسلام می کوشیده اند. (۱)

در رحله بتانویی آمده است: «در صورتی که در خانه یاد شده خوب دقت نمایی جز سادگی چیزی نخواهی یافت. خانه ای که شامل چهار اتاق است. سه اتاق آن اندرونی است که یکی از آنها برای دختران ایشان و دومی برای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و همسرش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و سومی برای عبادت آن حضرت بوده است. اتاق چهارم که در بیرون قرار دارد برای ملاقات با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مراجعات مسلمانان در نظر گرفته شده است که این ترتیب بسیار پرجاذبه و ابتکاری است.» (۲)

مؤلف «مرآة الحرمین» می نویسد: «در طول این مسکن و راه روی خارجی آن از سوی

ص: ۳۷۲

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷؛ قره چانلو، حسین، حرمین شریفین، ص ۱۰۶، حسینی نسب، رضا، گنجینه های ویران، ص ۵۲.

۲- . حسینی نسب، رضا، گنجینه های ویران، ص ۵۳ ۵۴.

شمال، فضای باز و بلندی به ارتفاع یک و نیم متر و طول شانزده متر و عرض هفت متر قرار دارد. گمان می رود آن مکان جای گاهی بوده است که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اموال تجاری خود را در آن جا قرار می داده است.»^(۱)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، چنان که در بعد اقتصادی موفق بود و ثروت سرشاری در نهایت خوش نامی و پاکی به دست آورد، در انتخاب همسر به توفیقی بزرگ دست یافت. او کسی را به شوهری خود برگزید که اشرف مخلوقات، اعظم ممکنات و مصطفای پیامبران و فرستادگان الهی بود. در همان روزهای اولی که این پیمان پاک برقرار گردید به پسر عموی خود «ورقه بن نوفل» گفت: «کلید انبارهایی که اموالم را در آنها نگه داری می کنم به نزد حبیب محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) ببر و از جانب من به او بگو تمامی این دارایی ها به پیشگاه شما تقدیم می گردد.»^(۲) آن چه دارم ملک او است، هر گونه تصرفی می خواهد در آنها بنماید تا بدین وسیله ساحت مقدسش را تکریم و تعظیم کرده باشم. خود را نیز کنیز اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) معرفی کرد.^(۳)

به راستی کدام بانو از صدر اسلام تا کنون به چنین رتبه ای از ایشار مال و موقعیت اجتماعی رسیده است؟ کسی که تمام شرایط رفاهی و امکانات مادی برایش فراهم بود. خواستگاران زیادی داشت که حاضر بودند مهریه های سنگینی بدهند و با وی ازدواج کنند، ولی او از قبول آنان امتناع ورزید. کسی که نخواست با اشراف و سران عرب و رؤسای قبایل که در اوج شهرت و نفوذ اجتماعی بودند ازدواج کند و با کمال علاقه و شوق حاضر گردید با جوانی یتیم که از دارایی دنیا بهره ای نداشت پیمان زناشویی منعقد سازد. خودش با کمال اصرار و علاقه به آن حضرت پیشنهاد ازدواج نمود و مهریه اش را در مال خودش قرار داد به طوری که این شیوه موجب ملامت او از جانب زنان قریش گردید.^(۴)

با توجه به این که در آن محیط جاهلی و غرق در ضلالت و آشفتگی های اخلاقی،

ص: ۳۷۳

- ۱- . رفعت باشا، ابراهیم، مرآه الحرمین، ص ۱۸۹.
- ۲- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۱.
- ۳- . محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳.
- ۴- . امینی، ابراهیم، فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی نمونه اسلام، ص ۲۳.

زن ها به تجملات و تشریفات زندگی راغب تر بودند و آرزوی شان در این هدف خلاصه می گردید که شوهری آبرومند و دارای ثروت به دست آورند و در خانه او به آرامش و خوش گذرانی سرگرم باشند، به خوبی روشن می گردد که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در باره این ازدواج اندیشه و افکار عالی تری داشته، در انتظار همسری فوق العاده با برجستگی های معنوی و کرامت های انسانی بوده است و چون به این برنامه تن می دهد بدون هیچ گونه چشم داشتی، ثروت و اراده اش را به پای مردی می ریزد که به ظاهر تمکنی ندارد.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای رشد راه فضیلت و نشر و گسترش اسلام، به جهاد مالی و مقاومت در شرایط بسیار سخت روی آورد و می توان گفت او مصداقی از این آیه قرآن کریم است که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (۱)

در عظمت جهاد مالی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) سخن زیبای رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بهترین سند است که فرمودند: «ما قام ولا استقام دینی الا بشیئین: مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب؛ (۲) دین من برپا نگردید و استقامت نورزید، مگر به دو چیز: ثروت خدیجه و شمشیر امیرمؤمنان.»

شهید «مطهری» گفته است: «در شرایطی که مسلمین و پیغمبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در نهایت درجه سختی و تحت فشار بودند جناب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ثروت خویش را در اختیار اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گذاشت. اگر مال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نبود فقر و تنگ دستی شاید مسلمین را از پا در می آورد. اموال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خدمت کرد، به این معنا که مسلمانان گرسنه را نجات داد و آنان با پول خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) توانستند سد رمقی بکنند.» (۳)

در سخن دیگری حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تأکید نموده اند: «هیچ دارایی همچون ثروت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

ص: ۳۷۴

۱- . صف: ۱۰-۱۱.

۲- . حائری مازندرانی، محمد مهدی، شجره طوبی، ص ۲۲۳؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ج ۲، ص ۸۲.

۳- . مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۲۴۸.

برای من سودمند نبود؛ چرا که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با اموال ایشان بدهکار را از بدهی نجات می دادند، اسیر را از اسارت می رهانیدند، بار سنگین را از دوش ناتوان و یتیم برمی داشتند، مردمی که به بلا- و مصائبی دچار می شدند با این امدادرسانی نجات می یافتند، اصحاب فقیر ساکن در مکه از طریق این امکانات مادی تحت حمایت مالی قرار می گرفتند و آنان قادر بودند زندگی خود را تأمین کنند. آنانی که سفرهای تبلیغی داشتند و می خواستند برای ترویج دین هجرت کنند، هزینه سفرشان از این پول ها پرداخت می شد. (۱)

اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زمان حیات این بانوی فداکار آن چه صلاح می دانست از دارایی او هزینه می کرد و بعد از رحلتش باقی مانده دارایی اش را فرزندانش به ارث بردند. (۲)

روزی حلیمه سعديه (مادر رضاعی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)) در مکه نزد اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و از قحطی و خشک سالی شکوه کرد. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این ضایعه را با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در میان نهاد. او چهل گوسفند و چهل شتر به مادر رضاعی شوهرش بخشید و حلیمه با شادمانی به سوی قبیله خود بازگشت. (۳)

در ماجرای «شعب ابی طالب» وقتی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یارانش توسط مشرکان تحت محاصره شدید اقتصادی قرار گرفتند، ثروت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) محاصره شوندگان را از قحطی و گرسنگی نجات داد. در این مدت که چهار سال طول کشید «ابوالعاص بن ربیع» به وسیله شتران، گندم و خرما حمل می کرد و در وضعی سخت و بسیار خطرناک و با وجود تهدیدهای شدید دشمنان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بنی هاشم، خوراکی ها را به مسلمانان می رساند. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دارایی خود را چنان در این ماجرا مصرف کرد که دیگر از آنها چیزی نماند و در پایان محاصره گفت: «چیزی جز دو پوست باقی نمانده است که هنگام استراحت یکی را زیرانداز و دیگری را روانداز خود قرار می دهیم». (۴)

بنی هاشم در این محاصره فرساینده، از نظر جان، مکان، سرما و گرما و خوراکی در

ص: ۳۷۵

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۲- . قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از ولادت تا شهادت، ص ۶۸.

۳- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۴- . محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۱.

تنگنایی شدید به سر می بردند. در واقع آنان در حبسی توأم با آزار و شکنجه قرار داشتند و در برابر تمام ناملايمات مقاومت می کردند. همین وضع باعث گردید که ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چند روز بعد از خاتمه محاصره، رحلت کردند.

«علی محمّد علی دخیل» می نویسد: «محاصره اقتصادی، عظیم ترین خطر دوران رسالت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) بود، که اموال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کلید شکست این حصر اقتصادی است. او مواد خوراکی و مصرفی را به چندین برابر قیمت واقعی اش می خرید و به بنی هاشم و یاران اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) که با تهدید مشرکان مواجه بودند می رسانید تا این سال ها با سلامت و رهایی آن عزیزان سپری شد و حيله دشمنان با ناکامی توأم گردید.»^(۱)

کتابنامه

۱. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک (م ۲۱۳۸ ق)، السیره النبویه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
 ۲. امینی، ابراهیم، فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی نمونه اسلام، تهران: کتابخانه پردیس ابوریحان دانشگاه تهران، فارسی، ۱۳۴۹.
 ۳. حائری مازندرانی، محمدمهدی (م ۱۳۶۹ ش)، شجره طوبی، النجف الاشرف: المكتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
 ۴. حسینی نسب، رضا، گنجینه های ویران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۵. رفعت باشا، ابراهیم، مرآه الحرمین، ترجمه: هادی انصاری، تهران: مشعر، ۱۳۷۷ ش.
 ۶. رهنما، زین العابدین، پیامبر، دوره سه جلدی، تهران: کتاب های جیبی، ۱۳۴۵ ش.
 ۷. شیخ طوسی، ابوجعفر محمّد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، الامالی، قم: انتشارات دارالثقافیه، ۱۴۱۴ ق.
 ۸. علی دخیل، علی محمّد، زنان بزرگ اسلام (خدیجه)، ترجمه: فیروز حریرچی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- ص: ۳۷۶

۱- علی دخیل، علی محمّد، زنان بزرگ اسلام: خدیجه، ص ۱۶.

۱. قره چانلو، حسین، حرمین شریفین: تاریخ مکه و مدینه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۲. قزوینی، سید محمدکاظم، فاطمه الزهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از ولادت تا شهادت، ترجمه: علی کرمی، قم: نشر مرتضی، ۱۳۷۷ش.
۳. کمالی، محمدتقی، شکوه زندگی، قم: انتشارات امید، [بی تا].
۴. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۵. محدث قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ق.
۶. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۷. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.

مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (۱)

منصوره اعتمادی

چکیده

شرح حال حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، به خصوص شرح مناسبات اقتصادی و روابط شغلی وی با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم)، با استناد به منابع مهم تاریخی است. از دیدگاه نویسنده: حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، نجیب زاده ای ثروتمند بود که در عصر جاهلیت به تجارت و امور بازرگانی مبادرت می کرد. وی با سرمایه ای که در اختیار داشت، مردانی را استخدام نموده بود تا با سفر به مناطق دیگر به خرید و فروش کالاهای مورد نظر او پردازند. او با کسانی که در امر تجارت به وی یاری می رسانند قراردادی به شکل مضاربه یا اجاره امضا می کرد. یکی از نام آشناترین مردان آن روزگار رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) بود که به سبب ویژگی های برجسته اخلاقی مانند راست گویی و امانت داری، زبانزد همگان بود و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نیز به شایستگی او ایمان داشت. بنا بر این برای اشتغال به امور بازرگانی به آن حضرت پیشنهاد داد و اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز درخواست او را پذیرفت و این سرآغازی برای مناسبات اقتصادی میان آنان گردید.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تاریخ اسلام، بازرگانی، اجاره، مضاربه، دستمزد، بحیرا.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول می دارد این است که شخصیت های نام آور و فرهیخته هر دورانی چگونه پا به عرصه نهاده و در چه شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی بالیده اند. در بررسی زندگانی حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که از او با عنوان «خاتم پیامبران» یاد

ص: ۳۷۹

می شود و بی تردید، برترین و کامل ترین انسان شناخته شده است، همواره به نام زانی بر خورد می کنیم که به هیچ روی نقش آنان در زندگی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، قابل انکار نیست. در این میان، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) یکی از مؤثرترین و موجه ترین شخصیت های آن زمان، پس از برقراری روابط و مناسبات کاری با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با وی پیمان زناشویی بست و بیش از دو دهه از زندگی خود را در تعامل نزدیک و همکاری تنگاتنگ آن حضرت گذراند.

این نوشتار بر آن است تا به تبیین این مسئله پردازد که چگونه در برهه ای از زمان که حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و حتی حق حیات مادی زن هم از او سلب شده بود، شخصیتی مانند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با بهره مندی از امکانات مادی و اقتدار و درایت مدیریتی خود، به امور بازرگانی مشغول می شد و مردانی را پس از اطمینان از کارآمدی آنان برای این منظور به کار گرفت؟ و مهم تر از همه، آن که او چرا و چگونه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را برای این امر برگزید، و چه وقایعی در این ارتباط رخ داد؟ البته این موضوع را نباید از نظر دور داشت که هر آنچه در این باره در کتب مربوطه گزارش شده است، مورد پذیرش نیست؛ زیرا برخی از گزارش گران با غرض ورزی، بسیاری از حوادث و وقایع تاریخی را خلاف واقع حکایت کرده اند. از این رو، در این مقاله به نقد و بررسی موضوعات ذکر شده نیز خواهیم پرداخت.

مناسبات اقتصادی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر ۹

اشاره

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بوده که در حدود پانزده سال پیش از عام الفیل به دنیا آمده است. (۱) از دوران کودکی و جوانی او اطلاع چندانی در دست نیست، جز آن که بنا بر نقلی، او نخست با مردی به نام عتیق بن عائذ و پس از او با فرد دیگری به نام ابوهاله تمیمی ازدواج نموده، و از آنان صاحب فرزندانی می شود. (۲) همسران او یکی پس از دیگری بدرود حیات گفته و او که بانویی نجیب زاده و ثروتمند بوده است با سرمایه خود به امور بازرگانی می پردازد. وی برای پیشبرد اهداف خود مردانی را به استخدام درآورده، و پس از در

ص: ۳۸۰

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶، شماره ۷ و ص ۱۷، شماره ۸.

۲- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر و المغازی، ص ۲۴۵.

اختیار گزاردن سرمایه اش، آنان را به منظور خرید و فروش کالا به مناطق دیگر گسیل می دارد. از جمله کسانی که خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با او مناسبات شغلی برقرار می کند رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) بوده است که در آن زمان، روزگار جوانی خود را سپری می نموده است. در منابع مختلفی از این روابط یاد شده و از نوع پیمان کاری و قراردادهای معاملی میان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و کارمندان نام برده شده است. در ذیل، به انواع این قراردادها اشاره می شود.

الف اجاره

اجاره عقدی است که به موجب آن، مستأجر، مالک منافع عین مستأجره می شود. اجاره دهنده را «موجر»، اجاره کننده را «مستأجر»، و مورد اجاره را «عین مستأجره» می نامند. مورد اجاره می تواند اشیا، حیوان و یا انسان باشد؛ و در صورتی که انسان مورد اجاره باشد، مورد اجاره را «اجیر» و مال پرداختی را «اجرت» می نامند.

اخباری که در آنها از قرار میان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و کارگزاران او به اجاره یاد شده، و یا در آنها واژه اجیر آمده، عبارت اند از:

۱. ابوبشیر دولابی به سند خود از یونس بن عبدالاعلی، و او از عبد الله بن وهب، و وی از یونس بن یزید، و او از ابن شهاب زهری چنین روایت کرده است: «وقتی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) به سن بلوغ رسید در حالی که از ثروت برخوردار نبود، خدیجه دختر خویلد او را استخدام (اجیر) نمود تا به بازار حُبَاشَه (۱) که در منطقه تهمه (۲) قرار داشت برود، و برای همراهی با او مرد دیگری از قریش را نیز به استخدام خود در آورد.

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در باره خدیجه این گونه سخن می گفت: بهتر از خدیجه کارفرمایی را [در ارتباط] با کارمند خود نیافتم؛ چرا که هر گاه من و همراهم باز می گشتیم پیش کشی از غذا که آن را برای ما پنهان داشته بود، در نزد او می یافتیم. (۳)

ص: ۳۸۱

۱- حُبَاشَه بازاری از بازارهای عرب در زمان جاهلیت بوده است. (یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۱)

۲- تهمه نام صحرايي در منطقه یمامه است. (یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۳)

۳- دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۴۹، ش ۸.

۲. ابن سعد واقدی از عبد الله بن جعفر رقی، و او از ابوالملیح و او از عبد الله بن محمد بن عقیل روایت می کند که: «ابوطالب به پیامبر گفت: ای برادرزاده! باخبر شدم که خدیجه، فلانی را در ازای دو بچه شتر به استخدام خود درآورده است، ولی ما زیر بار مقداری مانند آنچه به او داده نمی رویم، آیا تو مایلی تا در این باره با خدیجه گفت و گو کنم؟»

پیامبر در پاسخ فرمود: هر آنچه خود دوست داری انجام بده. ابوطالب نزد خدیجه رفت و به او گفت: ای خدیجه! آیا محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را به استخدام خود در می آوری؟ چون ما باخبر شدیم که تو فلانی را با دستمزدی معادل دو بچه شتر به استخدام خود درآورده ای، ولی ما کمتر از چهار بچه شتر را نمی پذیریم.

خدیجه پاسخ داد: اگر این درخواست را برای دشمن ناشناسی می نمودی آن را می پذیرفتم، چه رسد به آن که برای دوست نزدیکی درخواست کنی. (۱)

۳. در روایت دیگری، حاکم نیشابوری از ابو عبد الله محمد بن یعقوب، و وی از علی بن حسن هلالی، و او از معلی بن اسد عمی، و وی از حماد و ربیع بن بدر، و آن دو از ابی زبیر و او از ابوجابر نقل نموده است که: «خدیجه دو بار رسول خدا را به استخدام خود درآورد تا به جَرَش (۲) سفر کند و در ازای هر سفری به او یک شتر جوان داد.» (۳)

۴. شیخ صدوق در خبری از احمد بن حسن قطان و علی بن احمد بن محمد بن محمد بن احمد شیبانی، و آنان از احمد بن یحیی بن زکریا القطان، و وی از محمد بن اسماعیل، و او از عبد الله بن محمد، و او از پدرش و قیس بن سعد دیلمی، و آن دو از عبد الله بن بحیر فقعی، و او از بکر بن عبد الله اشجعی، و وی از پدرانش نقل کرده است که: «سالی پیامبر با عبد مناه بن کنانه و نوفل بن معاویه بن عروه بن صخر،

ص: ۳۸۲

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبد الله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- جرش نام شهری در یمن بوده که از سمت مکه جزء آبادی های یمن به شمار می آمده است. (یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۳۶)

۳- حاکم نیشابوری، ابو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

برای بازرگانی به شام سفر کردند. در آن جا، ابوالموهیب راهب به آنان برخورد کرد و پرسید: شما کیستید؟

گفتند: ما بازرگانانی از اهل مکه و از قریش هستیم.

ابوالموهیب پرسید: از کدام قریش؟! او را در این باره آگاهی دادند؛ سپس ابوالموهیب پرسید: آیا فرد دیگری از قریش نیز شما را همراهی می کند؟

گفتند: آری، جوانی از بنی هاشم به نام محمد است.

ابوالموهیب گفت: به خدا سوگند مقصودم هموست.

عبد مناه و نوفل گفتند: سوگند به خدا که کسی گمنام تر از او در قریش نیست (۱) و او را یتیم قریش می نامند که در استخدام زنی از قریش به نام خدیجه است. (۲)

ب مضاربه

مضاربه عقدی است که به موجب آن، یکی از دو طرف معامله، سرمایه می دهد با این شرط که طرف دیگر با آن کار کند و هر دو در آن شریک باشند. صاحب سرمایه را «مالک»، و عامل را «مضارب» می نامند.

در تفسیر منسوب به امام عسکری ۷ روایتی آمده که فرموده است: «از پدرم علی بن محمد پرسیدم: خبرهای مربوط به معجزاتی که در مکه و مدینه بر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) آشکار گردید چگونه بوده است؟

پدرم پاسخ داد: پسر! فردا دوباره آن را بپرس! وقتی صبح فرا رسید فرمود: پسر! [معجزه ای که پرسیدی تکه ابری بوده است] آن تکه ابر زمانی بود که پیامبر به سبب [عقد] مضاربه با خدیجه دختر خویند به سوی شام سفر می کرد و فاصله مکه تا بیت المقدس یک ماه به طول می انجامید. (۳)

ص: ۳۸۳

۱- باید اذعان نمود که چنین ادعایی در آن زمان پذیرفتنی نیست؛ چرا که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اولاً به دلیل امانت داری و راست گویی شهرت داشته، و ثانیاً قرابت و نزدیکی با بزرگانی همچون عبدالمطلب، ابوطالب و حمزه ۷ سبب دیگری برای شهرت آن حضرت بوده است.

۲- شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۹۰، ش ۳۷.

۳- امام عسکری ۷، التفسیر، ص ۱۵۵، ش ۷۷.

در برخی اخبار از هر دو نوع قرارداد اجاره و مضاربه نام برده شده است که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. ابوبشر دولابی از احمد بن عبدالجبار، او از یونس بن بکیر، و وی از محمد بن اسحاق، روایت نموده که گفته است: «خدیجه دختر خویلد زنی بازرگان، پاک نژاد و ثروتمند بود. او مردانی را به استخدام خود در آورده و با آنان قرارداد مضاربه می بست تا از سود حاصله مقداری به آنان بپردازد. قریش مردمی تاجرپیشه بودند؛ وقتی خبر راست گویی، امانت داری و بزرگواری پیامبر به خدیجه رسید، در پی او فرستاد و از او تقاضا کرد تا با سرمایه ای که خدیجه در اختیار او می گذارد به همراه خدمت کارش به نام میسره، برای بازرگانی به شام سفر کند؛ و خدیجه در ازای آن بیش از آنچه به دیگر بازرگانان می دهد به پیامبر بپردازد. پیامبر نیز پیشنهاد او را پذیرفت.» (۱)

۲. ابن سعد واقدی از محمد بن عمر، و او از موسی بن شبیه، و وی از عمیره بنت عبیدالله بن کعب بن مالک، و او از ام سعد بنت سعد بن ربیع، روایت کرده که او از نفیسه بنت امیه خواهر یعلی بن امیه شنیده است که: «خدیجه دارای اصالت خانوادگی بوده و ثروت بسیار و کالاهای فراوانی در اختیار داشته، که آنها را به شام می فرستاده است. کاروان او به مانند همه کاروان های قریش بوده است؛ او مردانی را استخدام کرده و با آنان عقد مضاربه می بست. وقتی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) به سن بیست و پنج سالگی رسید و در مکه با نام امین شهرت یافت، خدیجه پیکری را نزد او روانه کرد و از او درخواست نمود تا همراه خدمت کارش میسره به شام سفر کند و گفت: در ازای آن من دو برابر آنچه به افراد قوم تو می دهم به تو خواهم پرداخت؛ رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) [پیشنهاد او را پذیرفت و] آنچه او گفته بود انجام داد.» (۲)

ص: ۳۸۴

۱- دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۴۷، ش ۷.

۲- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵-۱۶.

چنان که ملاحظه می شود، در روایات مربوط به این بخش، سخن از اجاره و مضاربه هر دو به میان آمده است و تعبیری مانند «تستأجر الرجال فی مالها و تضاربهم اِیاه بشیء تجعله لهم منه» و «کانت تستأجر الرجال و تدفع المال مضاربه» به چشم می خورد. با توجه به این که معاملات در اسلام امضایی است و اسلام در این زمینه تأسیسی ننموده است، و با عنایت به این که اجاره و مضاربه دو نوع عقد و قرارداد جداگانه به شمار می آیند و هر یک تعریف خاص خود را دارا بوده، و آثار معاملی آنها نیز با هم تفاوت دارند، از این رو، می توان گفت: عبارات یاد شده ابهام دارند، و معنا ندارد که استیجار به صورت مضاربه باشد، مگر آن که در این جا مفهوم خاصی از اجاره یا مضاربه مورد نظر باشد؛ که این نیز با در نظر گرفتن امضایی بودن معاملات، امری بعید است.

نکته دیگر آن که یعقوبی در تاریخ خود مدعی شده است که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هیچ گاه اجیر کسی نبوده است (۱) و طبری نیز از واقعی نقل می کند که او چنین ادعاهایی را باطل پنداشته است. (۲) ولی باید اذعان نمود که آنان دلیل محکمی بر مدعی خود ارائه ننموده اند. شاید تنها دلیل ایشان این باشد که شأن پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را فراتر از آن می دانسته اند که به خدمت کسی درآید، حال آن که این امر هیچ منافاتی با جایگاه و شأن پیامبر ندارد؛ چرا که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز همانند دیگر افراد جامعه زندگی می کرده است. شاهد به این مدعا، خدمت موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) به شعیب نبی بنا بر پیشنهاد یکی از دختران او بوده است. قرآن در این باره می فرماید:

«قَالَتْ إِخِدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُكْرِجَكَ إِخِدِي ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرْنِي تَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي

ص: ۳۸۵

۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱.

۲- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶.

وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ فَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ؛ (۱)

یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی که به استخدام درآوری فرد نیرومند و مورد اعتماد است. شعیب گفت: من می خواهم یکی از این دو دختر را به ازدواج تو درآورم، به شرط آن که تو هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام کنی به اختیار تو است، و نمی خواهم بر تو سخت گیرم، ان شاءالله تو مرا از نیکوکاران خواهی یافت. موسی [۷] گفت: این [قراردادی] میان من و تو است، و هر یک از دو مدت را که به انجام رسانیدم بر من ستمی نباشد و خدا بر آنچه می گوئیم وکیل است.»

میزان دستمزد

در باره میزان اجرت و کارمزدی که رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دریافت می کرد به مقادیر مختلفی اشاره شده است، که روایات مربوطه در ذیل خواهد آمد:

الف بیش از دیگران: ابویسر دولابی روایت می کند: پس از آن که خدیجه پیکی را نزد پیامبر فرستاد و به او پیشنهاد داد تا به همراه خدمت کارش میسره برای تجارت به شام سفر کند، در باره دستمزد او چنین می گوید: «و تعطيه أفضل ما كانت تعطى غيره من التجار؛ (۲) بیش از آنچه به دیگر بازرگانان می داده به پیامبر خواهد پرداخت.»

ب دو برابر دیگران: ابن سعد واقدی نظر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را در باره دستمزد آن حضرت چنین حکایت کرده است: «قالت: أنا اعطيك ضعف ما اعطى قومك؛ (۳) خدیجه گفت: من دو برابر آنچه به افراد قوم تو می دهم به تو خواهم پرداخت.»

ج دو بچه شتر در ازای هر سفر: ابن شهر آشوب در این باره می گوید: «و كان النبي ۹ قد استأجرته خديجة على أن تعطيه بكرين؛ (۴) خدیجه، پیامبر را در ازای دو بچه

ص: ۳۸۶

۱- . قصص : ۲۶ - ۲۸.

۲- . دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۴۷، ش ۷.

۳- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۶.

۴- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۸.

د چهار بچه شتر: در خبر دیگری به نقل از ابن سعد بیان شده که ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می خواهد که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را استخدام نماید و به او می گوید: «لسنا نرضى لمحمد دون أربع بكار؛ (۱) ما [دستمزدی] کمتر از چهار بچه شتر را نمی پذیریم.»

ه یک شتر جوان برای هر بار سفر به منطقه جَرَش: نیشابوری به سند خود از جابر روایت می کند: «استأجرت خدیجه رسول الله (صلی علیه و اله وسلم) سفرتین الی جرش، کلّ سفره بقلوص؛ (۲) خدیجه دو بار رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) را استخدام نمود تا به منطقه جرش سفر کند و در ازای هر سفر، یک شتر جوان به او داد.»

جمع اخبار: چنان که گذشت، در متن روایات مزبور، سخن از مقادیر مختلفی به میان آمده است؛ در برخی، به طور صریح از مقدار مشخصی نام برده شده و در بعضی دیگر، در مقایسه با دیگران تنها به عبارت «بیش از دیگران» یا «دو برابر آنان» اشاره شده است. در توجیه این مقادیر مختلف، باید به این نکته توجه داده شود که چون سفرهای متعددی صورت گرفته و همان گونه که در بحث از محل تجارت توضیح آن خواهد آمد این سفرها به مناطق مختلف بوده است و بدین ترتیب، برای هر سفری، قرارداد جداگانه ای بسته می شده است؛ از این رو، با توجه به طول مسیر و مشکلات سفر، کارمزد معینی متناسب با آن در نظر گرفته می شده است.

محل تجارت

اشاره

در منابع تاریخی روایی که به شرح اخبار مربوط به سفرهای بازرگانی پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرداخته اند، از مناطقی نام برده شده که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بدان جا سفر نموده و در تمامی آنها، سفر او با اموال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و به منظور تجارت و دادوستد کالا بوده است. آن مکان ها عبارت اند از:

۱. شام:

ص: ۳۸۷

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

«بعثت اليه فعوضت عليه أن يخرج في مالها تاجراً إلى الشام؛(۱) خديجه در پی رسول خدا فرستاد و از او خواست تا برای تجارت با مال او به شام سفر کند.»

«و كان النبي ٩ قد استأجرته خديجه على أن تعطيه بكرين و يسير مع غلامها ميسره الى الشام؛(۲) خديجه، رسول خدا را استخدام کرد تا به همراه خدمت کار او ميسره برای تجارت به شام سفر کند و در ازای آن، به او دو بچه شتر [دستمزد] بدهد.»

«و خرج الى الشام في تجارته لخديجه و له خمس و عشرون سنه؛(۳) رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در سن بیست و پنج سالگی برای بازرگانی، با مال خديجه به شام سفر کرد.»

۲. بصری:

«فخرج مع غلامها ميسره، و جعل عمومته يوصون به أهل العير حتى قد ما بصرى من الشام؛(۴) پیامبر در حالی که عموهای آن حضرت سفارش او را به کاروانیان نمودند، همراه با ميسره خدمت کار خديجه به منطقه بصری از سرزمین شام وارد شدند.»

«و خرج الى سوق بصرى فباع سلعته التى أخرج و اشترى غيرها؛(۵) اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به بازار بصری رفت و کالاهایی را که همراه برده بود، فروخت و کالای دیگری خریداری کرد.»

۳. حباشه:

«استأجرته خديجه بنت خويلد الى سوق حباشه و هو سوق بتهامه؛(۶) خديجه دختر خويلد، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) را استخدام کرد تا به بازار حباشه که در منطقه تهامه بود برود.»

«قال رسول الله (صلی الله عليه و اله وسلم): لَمَّا رَجَعْنَا مِنْ سَوْقِ حَبَاشَةَ قَلْتُ لِصَاحِبِي انْطِقْ بِنَا نَتَحَدَّثُ عِنْدَ

ص: ۳۸۸

۱- . دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۴۷، ش ۷.

۲- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۸.

۳- . همان، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴- . ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۰.

۵- . همان، ج ۸، ص ۱۵.

۶- . دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۴۹، ش ۸.

خدیجه؛ (۱) رسول خدا فرمود: وقتی از بازار حباشه بازگشتیم به همراهم گفتم: بیا نزد خدیجه برویم و با او به گفت و گو بنشینیم.»

۴. جُرش:

«استأجرت خدیجه رسول الله (صلی علیه و اله وسلم) سفرتین الی جرش، کل سفره بقلوص؛ (۲) خدیجه دو بار رسول خدا را به استخدام در آورد تا به منطقه جرش سفر کند، و در ازای هر سفری به او یک شتر جوان [دستمزد] داد.»

رخداده‌ها و وقایع پیش آمده در سفرهای بازرگانی

در طی سفرهایی که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای تجارت با سرمایه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) انجام داد، وقایعی رخ داده است که در برخی کتب تاریخ و سیره به طور مشروح بیان شده است و شرح تفصیلی آنها در پی خواهد آمد:

۱. محمّد بن اسحاق می گوید: «پس از آن که رسول خدا درخواست خدیجه را پذیرفت، همراه خدمت کار او میسر به برای تجارت با اموال او رفت تا به شام رسید؛ در زیر درختی در نزدیکی صومعه راهبی از راهبان نشست. راهب به میسر رو کرد و گفت: مردی که زیر این درخت نشسته کیست؟»

میسر پاسخ داد: او مردی قرشی از اهل مکه است.

راهب گفت: هرگز در زیر این درخت جز پیامبری ننشسته است.

پس از آن که رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) کالایی را که همراه آورده بود، فروخت و آنچه می خواست خریداری نمود، همراه با میسر رو به سوی مکه نهادند. میسر در این باره می گوید: وقتی روز به نیمه رسید و گرما رو به شدت نهاد، در حالی که پیامبر سوار بر شتر و در حال حرکت بود، دو فرشته فرود آمدند و بروی سایه گسترانیدند. پس از آن که پیامبر به مکه رسید و با کالاهای خریداری شده نزد خدیجه رفت، خدیجه آنها را به دو برابر

ص: ۳۸۹

۱- همان، ش ۹.

۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

قیمت یا نزدیک به دو برابر فروخت؛ و میسره در باره گفتار راهب و آنچه از سایه گسترانیدن دو فرشته به رسول خدا مشاهده کرده بود، با خدیجه گفت و گو کرد.» (۱)

۲. واقدی در خبری به نقل از نفیسه بنت منیه می گوید: «وقتی رسول خدا به بیست و پنج سالگی رسید و در مکه شهرتی جز امین نداشت زیرا از عادات نیکو در حد کمال برخوردار بود ابوطالب به او گفت: ای پسر برادر! من مردی هستم که ثروتی ندارم، زمانه بر ما سخت گرفته و سال های متمادی می گذرد که ما را به ستوه آورده است، و ما نه کالایی داریم و نه تجارتی. این کاروان قوم تو است که آماده رفتن به شام شده است و خدیجه دختر خویلد مردانی از قوم تو را به همراه کاروان خود روانه می کند، پس [اگر مایلی] تو نیز خود را به او بنمایان .

وقتی این خبر به خدیجه رسید، در پی رسول خدا فرستاد و دو برابر دستمزدی که به دیگران می پرداخت به رسول خدا داد؛ آن گاه پیامبر به همراه میسره، خدمت کار خدیجه رفت تا به بصری در شام رسیدند و در بازار بصری در زیر درختی نزدیک صومعه راهبی نسطور نام از راهبان نشستند. راهب که از پیش میسره را می شناخت رو به او کرد و گفت: این کیست که در زیر این درخت نشسته است؟

میسره پاسخ داد: مردی قرشی از اهل مکه است.

راهب به او گفت: هیچ گاه جز پیامبری در زیر این درخت نشسته است . سپس پرسید: آیا در چشمان او سرخی است؟

میسره گفت: آری! آن سرخی از بین نمی رود.

راهب گفت: او همان پیامبر آخرین است؛ ای کاش زمانی که به خروج او فرمان داده می شود من او را درک کنم. پس از آن، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در بازار بصری حاضر شد و کالایی را که آورده بود فروخت و کالای دیگری خریداری کرد . در این هنگام، در باره چیزی میان او و دیگری اختلافی به وجود آمد و آن مرد به پیامبر گفت: به لات و عزی

ص: ۳۹۰

۱- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد، کتاب السیر و المغازی، ص ۸۱؛ دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره، ص ۴۷، ش ۷.

پیامبر فرمود: من هرگز به ایشان سوگند یاد نکرده‌ام و هر گاه بر آنان گذر کنم از ایشان روی بر می‌تابم.

آن مرد پاسخ داد: حق با تو است؛ و وقتی با میسره خلوت کرد به او گفت: ای میسره! به خدا سوگند می‌خورم که این پیامبر است؛ قسم به آن که جانم در دست او است، او همان کسی است که دانشمندان اوصاف او را در کتاب‌های خود یافته‌اند.

میسره سخن او را به خاطر سپرد.

کاروانیان همگی بازگشتند. زمانی که روز به نیمه رسید و گرما شدت یافت، میسره دید وقتی پیامبر بر شترش سوار بود دو فرشته به خاطر [دور ماندن او از] نور خورشید بر وی سایه گسترانیده‌اند.

کاروانیان می‌گفتند: خداوند چنان محبت رسول خدا را در دل میسره قرار داده، که گویا او خدمت کار پیامبر است. وقتی آنان بازمی‌گشتند و به روستای مَرّ در کنار درّه‌های ظهران(۱) رسیدند، میسره گفت: ای محمد! تو زودتر نزد خدیجه برو و در مورد آنچه خداوند به خاطر مقام و منزلت تو نصیب او گردانیده است به او خبر بده و او می‌فهمد که آن [سودی که برده است] به خاطر وجود تو بوده است. رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) جلوتر رفت و در وقت ظهر به مکه وارد شد.

خدیجه با گروهی از زنان که نفیسه بنت منیه نیز در میان آنان حضور داشت، در طبقه بالای خانه بودند که رسول خدا به مکه وارد شد. خدیجه او را دید در حالی که بر شتر خود نشسته بود و دو فرشته بر او سایه گسترانیده بودند. خدیجه، پیامبر را به آنان نشان داد. ایشان از دیدن آن صحنه شگفت زده شدند. رسول خدا بر خدیجه وارد شد و وی را از سودی که به سبب نفوذ آنان به دست آمده بود آگاه کرد. خدیجه از این خبر خوشحال

ص: ۳۹۱

۱- . ظهران دره‌ای در نزدیکی مکه است و در کنار آن روستایی به نام مَرّ قرار دارد. (یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، ج ۴، ص ۶۳)

شد، و وقتی میسره آمد، خدیجه را از آنچه دیده بود آگاه کرد و گفت: وقتی از شام بیرون رفتیم این طور دیدم و سپس گفتار نسطور راهب و آن فرد دیگری را که در معامله با رسول خدا اختلاف پیدا کرده بود، برای خدیجه بازگو کرد.

این بار خدیجه دو برابر موارد پیشین سود برد و چهار برابر دستمزدی که از آن نام برده بود به رسول خدا پرداخت کرد.^(۱)

۳. ابن شهر آشوب خبر مرسلی را بدین مضمون آورده است: «خدیجه، پیامبر را با این شرط که همراه خدمت کار وی میسره به شام سفر کند و در ازای آن به او دو شتر جوان بدهد، به استخدام خود درآورد. وقتی آنان به سفر رفتند، رسول خدا در زیر درختی نشست، و راهبی نسطور نام وی را دید و به استقبال او رفت و بر دست ها و پاهای آن حضرت بوسه زد و گفت: أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله؛ چون نشانه ها [پیامبری] را در او دیده بود و مشاهده کرده بود که وی در زیر آن درخت نشسته است. آن گاه رو به میسره کرد و گفت: در فرامین و نواهی وی از او پیروی کن؛ زیرا او پیامبر است و سوگند به خدا که پس از عیسی [۷] جز او کسی در این جا ننشسته است، و عیسی علیه السلام به او بشارت داده است: و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است، مژده می دهم.^(۲) [و سپس افزود:] او بر همه اهل زمین فرمان خواهد راند.

میسره به پیامبر گفت: راه های کوهستانی را که باید طی روزهای متمادی می پیمودیم، یک شبه طی کردیم و به برکت وجود تو در این سفر، سودی به دست آوردیم که حتی در مدت چهل سال نیز حاصل نمی شد؛ پس نزد خدیجه برو و در مورد سودی که به دست آورده ایم به او مژده بده.

خدیجه در اتاق پذیرایی خود نشسته بود که ناگهان سواری را دید که در سمت راست او فرشته ای با شمشیر براق و از نیام برکشیده، و در بالای سر او ابری قرار دارد

ص: ۳۹۲

۱- ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۷.

۲- صف: ۶.

که آویزی از زبرجد از آن آویخته است و در اطراف آن گنبدی از یاقوت سرخ قرار داشت. خدیجه گمان کرد که آن سوار، پادشاهی است که به خواستگاری او می آید. [با خود] گفت: خدا کند که نزد من و به خانه من درآید؛ ولی وقتی نزدیک شد دید او محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است، و آن گاه خدیجه را به سود فراوانی مژده داد.

خدیجه پرسید: میسره کجا است؟

پیامبر فرمود: او در پی من می آید.

خدیجه گفت: نزد او بازگرد و همراه با او بیا و مقصود او این بود که نسبت به چگونگی آن ابر اطمینان حاصل کند [خدیجه دید] ابر هم چنان با او در حرکت است.

میسره نزد خدیجه آمد و در باره پیامبر به او خبر داد و گفت: من و او غذا می خوردیم تا این که سیر می شدیم، ولی غذا همان طور باقی بود! هم چنین دیدم که در نیمروز دو فرشته بر او سایه گسترانیده اند. خدیجه، طبقی از خرماي تازه درخواست نمود و رسول خدا و مردان دیگری را فراخواند. ایشان از آن طبق خرما خوردند تا سیر شدند، ولی چیزی از آن کاسته نشد.»(۱)

۴. قطب راوندی وقایع پیش آمده را چنین حکایت کرده است: «وقتی میسره از سفر بازگشت، خبر داد که پیامبر بر درخت و کلوخی گذر نمی کرد، مگر آن که [آن درخت و کلوخ] می گفت: السلام علیک یا رسول الله. و گفت: وقتی بحیرای راهب دید که در روز ابر بر بالای سر آن حضرت حرکت می کند و هر کجا می رود بر او سایه می اندازد، آمد و از ما پذیرایی کرد

آنان در این سفر سود بسیار بردند و وقتی بازمی گشتند میسره گفت: ای محمد! اگر تو جلوتر به مکه بروی و به خدیجه در مورد سودی که برده ایم مژده دهی، برای تو سودمندتر است.

رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) سوار بر مرکب جلوتر حرکت کرد. خدیجه در آن روز در اتاق طبقه

ص: ۳۹۳

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۸.

بالای خانه نشسته بود که محمّد سوار بر مرکب پدیدار شد. خدیجه به ابری که بر بالای سر وی همراه با او حرکت می کرد نگاه کرد و دو فرشته را در سمت راست و چپ او دید که در دست هر یک شمشیری برهنه قرار دارد و در هوا همراه او می آیند. پس [با خود] گفت: این سوار مقام والایی دارد؛ ای کاش به خانه من بیاید. ناگهان دید او محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است که قصد خانه او را دارد. خدیجه با پای برهنه به سمت در خانه پایین آمد؛ هر گاه خدیجه می خواست از جایی به جایی برود، کنیزان تختی را که بر آن تکیه زده بود، حرکت می دادند.» (۱)

۵. روایت دیگری به نقل از شیخ صدوق بیان شده است که بخشی از آن مربوط به دیدار عبدمناه و نوفل بن معاویه با ابوالموهّب راهب می باشد، که در حین روایات قبلی ذکر شد و این که او سراغ اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از آنان می گرفت. در ادامه آمده است:

«آنان گفتند: تو از او چه می خواهی؟! ابوالموهّب شروع به سر تکان دادن کرد و گفت: او خودش است؛ مرا به سوی او راهنمایی کنید.

عبدمناه و نوفل گفتند: ما پیامبر را در بازار بصری رها کرده بودیم، و در همان حال که با راهب گفت و گو می کردیم یک باره رسول خدا سر رسید و ابوالموهّب گفت: این همان است، و ساعتی با او خلوت نموده و به نجوا و گفت و گو پرداخت. سپس شروع به بوسیدن میان دو چشم وی کرد، و چیزی را از آستین خود درآورد که ما ندانستیم چه بود، ولی پیامبر از پذیرش آن سر باز می زد؛ و وقتی از وی جدا شد به ما گفت: این را از من بشنوید! سوگند به خدا که او پیامبر آخرالزمان است، و بدو سوگند یاد می کنم که به زودی خروج نموده و مردم را به شهادت لا اله الا الله؛ فرا می خواند، پس وقتی او را چنین دیدید از او پیروی نمایید. آن گاه پرسید: آیا فرزند عموی او ابوطالب که علی نام دارد متولد شده است؟

آن دو پاسخ دادند: نه. ابوالموهّب گفت: یا او [تاکنون] متولد شده است یا در همین

ص: ۳۹۴

۱- . راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۳۹، ش ۲۲۶.

سال به دنیا می آید؛ وی نخستین کسی است که به پیامبر ایمان می آورد، ما او را شناخته، و دریافته ایم که همان طور که محمد، پیامبر است، علی، وصی است؛ او سید، ناخدا و ذوالقرنین عرب است و به حق شمشیر می زند. او در ملاً اعلی، علی نام دارد و پس از انبیا، برترین کسی است که از او یاد می شود؛ فرشتگان او را دلاور زیبای رستگار می نامند، به هیچ سوی رو نکنند، مگر آن که رستگار و پیروز گردد. به خدا سوگند که او در میان یاران خود در آسمان، شناخته شده تر از خورشید تابان است.»(۱)

۶. در خبری به نقل از امام عسکری ۷ آمده است که آن حضرت از پدر بزرگوار خود در باره معجزات و وقایعی که در سفرهای تجارتی پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) پیش آمده، پرسش می نماید و امام هادی ۷ در پاسخ می فرماید:

«پسرم! در مورد آن ابر، وقتی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) با خدیجه دختر خویند قرارداد مضاربه بست و به سوی شام سفر کرد، در حالی که فاصله میان مکه تا بیت المقدس یک ماه به طول می انجامید و آنان آن مسیر را در گرمای سوزان می پیمودند و گرمای آن دشت ها آنان را می آزرده، و گاه بادهای شدیدی وزیدن می گرفت و شن و خاک بر ایشان فرو می ریخت، در آن احوال بود که خدای متعال ابری فرستاد تا بر بالای سر رسول خدا سایه افکند؛ به طوری که با ایستادن آن حضرت، ابر نیز از حرکت می ایستاد و با حرکت او، حرکت می کرد. اگر پیامبر به جلو می رفت ابر نیز به سمت جلو حرکت می کرد، و اگر پیامبر به عقب باز می گشت آن ابر نیز به سمت عقب حرکت می کرد. اگر پیامبر به سمت راست یا چپ می رفت، ابر نیز به سمت راست یا چپ حرکت می کرد و از بالای سر، وی را از گرمای خورشید در امان می داشت. طوفان هایی که به پا می خاست شن و خاک را پراکنده می ساخت و آن را به سر و صورت قریش و مرکب های آنان می ریخت، ولی زمانی که آن طوفان ها به پیامبر نزدیک می شدند، فرو نشسته و آرام می گرفتند و شن و خاک را به سمت پیامبر نمی بردند، بلکه باد خنک و ملایمی وزیدن می گرفت، به طوری که

ص: ۳۹۵

۱- . شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۹۰، ش ۳۷.

بعضی کاروانیان قریش می گفتند: بودن در جوار محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بهتر از زیر چادر است؛ زیرا با وجود آن که ابر تنها بر سر پیامبر سایه گسترانیده بود، ولی آنان به پیامبر پناه برده و خود را به او نزدیک می ساختند، و راحتی و آسایش آنان را دربر می گرفت.

وقتی بیگانگان به آن کاروان ها می پیوستند و ابر در جای دیگری دور از آنان در حرکت بود، می گفتند: این ابر به هر که نزدیک گردد [معلوم می شود که] او فرد بزرگ و ارجمندی است و به کاروانیان می گفتند: به آن ابر بنگرید که نام مصاحب آن و رفیق، همراه، همدم و برادر او را در آن می یابید؛ [و وقتی] کاروانیان به آن ابر نگاه می کردند، این نوشته را بر آن می یافتند: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ائیدته بعلی سید الوصیین، و شرفته بآله الموالین له و لعلی و اولیائهما و المعادین لأعدائهما؛ فردی آن را می خواند و به دیگری که آن را به نیکویی می نوشت تفهیم می کرد و کسی که به خوبی نمی نوشت تنها آن را می خواند. (۱)

نقد و بررسی

نخست باید به این نکته اشاره گردد که سند هیچ یک از اخبار مطرح شده، معتبر و مورد وثوق نیست، به ویژه در مورد تفسیر عسکری ۷ باید توجه نمود که انتساب آن کتاب به امام عَلَیهِ السَّلَام قابل تأمل است؛ زیرا:

اولاً، برخی از واسطه هایی که این تفسیر را از امام عَلَیهِ السَّلَام نقل کرده اند، ضعیف، ناشناخته و یا شناخته هایی ساختگی هستند. (۲)

ص: ۳۹۶

- ۱- امام عسکری، التفسیر، ص ۱۵۵، ش ۷۷.
- ۲- در مقدمه این تفسیر دو طریق ذکر شده است که بیانگر آن است که نقل روایات مذکور به یکی از آن دو طریق بوده است. در طریق اول، راویانی همچون ابوالفضل شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل قمی و محمد بن احمد دوریستی قرار دارند، که مورد توثیق یا تضعیف رجال شناسان قرار نگرفته اند و از راویان مهمل به شمار می آیند؛ و محمد بن شراکتک حسنی جرجانی و ابوجعفر مهتدی بن حارث حسینی از جمله راویان ناشناخته اند. دیگر از افراد این طریق، ابوالحسن محمد بن قاسم استرآبادی خطیب است، که ابن غضائری او را ضعیف و کذاب دانسته و این نکته را یادآور می شود که او در این تفسیر، احادیث جعلی و منکری را از سهل بن دیباجی و او به نقل از پدرش روایت کرده است. (خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۶۱، ش ۱۱۶۱۳) افزون بر آنچه گذشت، انقطاع سند نیز دلیل دیگری بر ضعف آن است؛ یعنی واسطه هایی که میان محمد بن قاسم استرآبادی و امام حسن عسکری ۷ قرار دارند، مشخص نشده اند. در طریق دوم، علاوه بر برخی اشکالات طریق اول، راویان ناشناخته دیگری همچون محمد بن علی بن محمد بن جعفر دقاق، ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد سیار وجود دارد. بنا بر این، از آنچه گذشت نتیجه می شود که اساساً انتساب تفسیر یاد شده به امام عسکری ۷ صحیح نیست.

ثانیاً، پس از بررسی شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر آن دوره، معلوم می‌گردد که در آن زمان امام عَلَیْهِ السَّلَامُ در حصر به سر می‌برده و امکان دسترسی و ارتباط با آن حضرت وجود نداشته است (۱) از این رو، ادعای کسانی که می‌گویند خود، روایات را از امام عَلَیْهِ السَّلَامُ شنیده‌اند و این تفسیر گردآمده از همان روایات است، ادعایی خلاف واقع است.

ثالثاً، غیر از دلایلی که ذکر شد، با توجه و تأمل در عبارات و مضمون این خبر، روشن می‌شود که ظاهراً چنین خبری کلام امام ۷ نیست؛ زیرا در بردارنده مطالبی است که احتمال ساختگی بودن آن را تقویت نموده است. علاوه بر آن، در آیاتی از قرآن مجید تصریح شده است که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مانند سایر انبیا بشر است و از خصایص بشری مانند دیگر انسان‌ها برخوردار است، مگر در نزول وحی (۲).

به هر حال، بخشی از آنچه در زمینه وقایع سفر آمده، به داستان‌های تخیلی شبیه‌تر است تا به واقعیاتی تاریخی؛ مانند سایه گسترانیدن فرشتگان بر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مشاهده آنها که جای تأمل دارد و معلوم نیست چرا در تمامی طول مسیر باید اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به واسطه آنان از گرمای خورشید در امان می‌بود و بدین ترتیب، رنج‌ها و سختی‌های سفر در آن بیابان‌های گرم و سوزان بر او بی‌اثر می‌گشت؟! آن هم برای کسی که در زمانی نه چندان دور باید بار گران بعثت، رسالت و هجرت را با تمام دشواری‌ها و مصایب آن بر دوش کشد، و مدیریت و فرماندهی جنگ‌هایی سخت و توان‌فرسا را بر عهده گیرد؛ مگر آن که بگوییم ذکر چنین مطالبی جز از سر داستان‌سرایی و خیال‌پردازی برخی راویان نیست. هم‌چنین اوصاف یادشده در باره فرشتگان با واقعیت وجود آنها مطابقت ندارد؛ و آیا

ص: ۳۹۷

۱- ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۴۰ تا ۱۵۱.

۲- کشف: ۱۱۰؛ فصلت: ۶؛ ص: ۷۱.

می توان پذیرفت که هر کس قادر به دیدن فرشته باشد، آن هم با اوصافی که بیان آنها گذشت؟!

در این جا برای تنویر اذهان به کلامی از علامه طباطبایی = در باره حقیقت وجود فرشتگان و رؤیت و تمثل آنان تمسک می جوییم:

«در قرآن کریم بارها از فرشتگان سخن به میان آمده است، ولی به جز جبرئیل و میکائیل نامی از آنان برده نشده است و از دیگر فرشتگان به اوصاف آنان یاد شده است، مانند ملک الموت، کرام الکاتبین، کرام البرره، رقیب، عتید و غیر آن.

آن چه خداوند در کلام خود، از صفات و اعمال آنان یاد کرده، عبارت است از این که آنان موجوداتی گرامی بوده، که میان خداوند و جهان محسوسات، واسطه قرار گرفته اند، و هیچ حادثه بزرگ و کوچکی نیست، مگر آن که فرشتگان در آن شأنی دارند و فرشته یا فرشتگان موکلی، متناسب با جهت یا جهات آن حادثه و واقعه مأمور شده اند، و جز اجرای امر الهی در مسیر خود و یا استحکام آن امر در جای خود، دخالتی ندارند. خداوند می فرماید: در سخن از آن پیشی نمی گیرند و فرمان الهی را به انجام می رسانند. (۱)

فرشتگان موجوداتی هستند که وجودشان از ماده جسمانی منزّه است؛ زیرا ماده همواره در معرض زوال و فساد قرار دارد و از ویژگی های آن کمال تدریجی تا نیل به غایت مورد نظر است، و چه بسا که ماده در اثر برخورد با موانع و آفاتی از رسیدن به کمال مطلوب خود بازمانده، و از بین می رود.

با توجه به این مطلب، روشن می گردد که مواردی که در روایات در باره صورت و شکل و هیئت های جسمانی فرشتگان بیان شده است، در واقع تمثالات و ظهورات ملائکه برای انبیا و ائمه مورد نظر بوده است و مقصود از آنها شکل و تصویر نیست؛ زیرا تمثل با تشکل، تفاوت دارد. تمثل فرشته به صورت انسان، یعنی او برای کسی که فرشته را می بیند به صورتی انسانی، ظاهر می شود و فرشته تنها در ظرف ادراک کسی که او را

ص: ۳۹۸

می بیند دارای شکل و صورت انسانی است، و گرنه در ذات خود و خارج از ادراک آن شخص دارای صورتی ملکی است، بر خلاف تشکل و تصور؛ یعنی اگر به صورت انسان، متشکل و متصور شود، چه در ظرف ادراک او و چه در خارج از آن، انسانی واقعی خواهد بود. (۱)

از دیگر مواردی که در اخبار یاد شده آمده بود و انسان را به اندیشه واهی می دارد، این است که چگونه آن راهبان دانسته اند که در طول هزاران سال هیچ کس در زیر آن درخت ننشسته است، مگر پیامبران الهی؟! و یا آن که در خبری، راهب شهادتین می گوید و آیه ای از قرآن را تلاوت می کند و آن دیگری به وصایت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گواهی می دهد و...؟!!

البته اشعار به این نکته ضروری است که دانشمندان یهود و نصارا ویژگی های اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را می دانستند؛ چرا که در کتب پیشین نام و اوصاف آن حضرت بیان شده است و پیامبران پیشین به نبوت او بشارت داده بودند، ولی هیچ چیزی توسط آنان در باره وصایت و امامت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) انتشار نیافته بود. بنا بر این، نقل مطالبی این چنین را باید از افزوده های راویان دانست، به ویژه آن که ضعف برخی و ناشناخته بودن بعضی دیگر از آنان، از این موضوع حکایت دارد.

موضوع دیگری که لازم است بدان پرداخته شود این است که در بعضی از روایاتی که گذشت، از راهب مذکور نامی به میان نیامده است و در بعضی دیگر با نام نسطور و در برخی با نام ابوالموهیب از او یاد شده است، و شرح حال چندانی در باره آنان به دست نیامد؛ ولی در باره این که پیش از بعثت پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) دانشمندی از یهود و نصارا به ظهور آن حضرت مژده داده اند، امری اجماعی و اتفاقی است و بعضی از آن پیش گویی ها در سفرهای پیامبر ۹ به وقوع پیوسته است.

در روایات، از راهب دیگری به نام بحیرا سخن به میان آمده است که از دو شخصیت پیشین شناخته شده تر است. روایت معتبری در قرب الاسناد حمیری ذکر گردیده که به شرح مآقع سفر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) پرداخته است و راهب مورد نظر را بحیرا معرفی

ص: ۳۹۹

۱- علامه طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲.

می کند :

«حسن بن ظریف بن ناصح، از معمر، و وی از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، و او از پدر خود موسی بن جعفر ۷ روایت کرده که فرمود: در حالی که کودکی پنج ساله بودم در نزد پدرم ابی عبد الله ۷ بودم که گروهی از یهودیان وارد شدند و گفتند: آیا تو پسر محمد (صلی الله و اله وسلم) پیامبر این امت و حجت او بر اهل زمینی؟!»

پدرم فرمود: آری.

آنان گفتند: ما در تورات یافته ایم که خداوند تبارک و تعالی به ابراهیم و فرزندش کتاب، حکمت و نبوت عطا فرمود، و فرمان روایی و امامت را برای آنان قرار داد؛ هم چنین یافته ایم که نبوت، خلافت و وصایت به فرزندان آنان نمی رسد. پس شما را چه می شود که به آن قانون بی احترامی می کنید، حال آن که این قانون در مورد غیر شما به ثبوت رسیده است؟! و ما شما را ناتوانان و از پای فتادگانی یافته ایم که امیدی نیست در این که عهد و پیمان پیامبران در باره شما تحقق یابد!

اشک از چشمان امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روان گشت و فرمود: امانت داران الهی همواره مورد ستم قرار گرفته و از پای فتاده اند....

یهودیان گفتند: علم پیامبران و فرزندان آنان غیراقتسابی است و به طور تلقینی به آنان داده شده است و سزاوار است امامان، جانشینان و اوصیای آنان نیز چنین باشند. آیا آن علم به شما نیز داده شده است؟

[پدرم] امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: موسی نزدیک من بیا. من نزدیک رفتم، پس دست خود را بر سینه من کشید و فرمود: خدایا به حق محمد و آل محمد او را با یاری خود تأیید فرما! آن گاه [به آنان] فرمود: در باره آنچه برای شما روشن گردد از او پرسید....

یهودیان پرسیدند: چه معجزاتی به پیامبر شما داده شد تا شک را از دل های آنان، که به سویشان فرستاده شده بود، بزداید؟

پاسخ دادم: معجزات بسیاری بوده است که ان شاء الله آنها را بر می شمارم؛ پس

ص: ۴۰۰

گوش فرا دارید و به خاطر سپارید و آگاه باشید... از آن نشانه ها این است که پیامبر پیش از مبعث خود با گروهی از قریش به سوی شام رفتند و وقتی با بحیرای راهب روبه رو شدند در حیاط دیر او نشستند بحیرا از کتب مقدس آگاهی داشت و در تورات خوانده بود که پیامبر از آن جا گذر می کند و زمان آن را می دانست بحیرا آنان را به صرف غذا فراخواند، سپس خود آمد و به جست و جوی نشانه مورد نظر پرداخت ولی آن را نیافت؛ گفت: آیا فرد دیگری از کاروان شما باقی مانده است؟

گفتند: پسر یتیمی!

بحیرا برخاست تا از حال او با خبر شود، ناگهان چشمش به رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) افتاد که خوابیده بود و ابری بر وی سایه افکنده بود. بحیرا به آن گروه گفت: این یتیم را صدا کنید. او را صدا زدند.

بحیرا بر آن حضرت نظارت داشت [و می دید وقتی] پیامبر حرکت می کند ابر هم چنان بر وی سایه گسترانیده است. بحیرا آن قوم را از مقام وی با خبر ساخت و از این که به زودی در میان آنان به پیامبری مبعوث می گردد؛ و [گفت] این از حالت و نفوذ و شأن او هویدا است.

از آن پس، آن قوم، پیامبر را گرمی و بزرگ می داشتند و به او احترام می گزاردند و زمانی که از سفر بازگشتند قریش را از آن آگاه نمودند و این خبر در حضور خدیجه دختر خویلد داده شد و خدیجه ترجیح داد تا با پیامبر ازدواج کند؛ با آن که او سیده زنان قریش بود و هر فرد بزرگ و دلاوری که از او خواستگاری نمود او را نپذیرفت، ولی خود را به همسری کسی درآورد که از طریق بحیرا خبرش به او رسیده بود.^(۱)

نتیجه

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در دوران میان سالی با ثروتی که در اختیار داشت، به امر بازرگانی می پرداخت. او خود برای انجام امور بازرگانی سفر نمی کرد، بلکه مردانی را به استخدام درمی آورد تا ایشان به این امر اهتمام ورزند و برای خرید و فروش کالا به بازارهای پررونق آن

ص: ۴۰۱

۱- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۳۱۷، ش ۱۲۲۸.

روزگار سفر کنند. یکی از کسانی که با درخواست خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ، به انجام این مهم مبادرت کرد، رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) بود که دوران جوانی خود را سپری می کرد. بدین ترتیب، وی روابط شغلی و مناسبات اقتصادی خود را با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بنیان نهاد. وی یا به صورت اجیر و دریافت کارمزد معین و یا بر اساس عقد مضاربه به مشارکت در سود حاصله با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) قرارداد می بست و برای داد و ستد کالا به مناطقی همچون شام، حبشه و جرش سفر می کرد .

احادیثی در زمینه مناسبات تجاری میان پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) قبل از رسیدن به مقام بعثت و حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وارد شده است . برخی از این روایات متضمن نقل وقایعی هستند که ظاهراً بیشتر جنبه داستان سرایی، اغراق و خیال پردازی داشته و با مضامین قرآنی و مبانی دینی سازگاری ندارند. در مجموع، آنچه مسلم است این که حضرت محمد (صلی الله و اله وسلم) با سرمایه های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به تجارت مشغول بوده و در طی سفرهای تجارتی آن حضرت، وقایعی رخ می داد که نشان از شأن و منزلت والای او داشت و بدین وسیله ، راهبی نشانه های نبوت را در او یافت و به بعثت و ظهور او مژده داد.

کتابنامه

۱. ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد (م ۱۵۱ ق)، کتاب السیر و المغازی، تحقیق: دکتر سهیل زکار، لبنان: دارالفکر ، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر، [بی تا].
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۴. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل البیت ۷، [بی تا].
۵. حاکم نیشابوری ، ابو عبدالله (م ۴۰۵ ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفه ، ۱۴۰۶ ق.
۶. حمیری قمی، عبد الله بن جعفر (م ۳۰۰ ق)، قرب الاسناد، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم : چاپ مهر ، ۱۴۱۳ ق.

١. خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، چاپ پنجم، مركز نشر الثقافه الاسلاميه، ١٤١٣ ق.
٢. دولابى، محمد بن احمد بن حماد انصارى رازى، الذريه الطاهره، قم : مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٧ ق.
٣. راوندى، قطب الدين سعيد بن عبدالله (م ٥٧٣ ق)، الخرائج و الجرائح، تحقيق و نشر: مؤسسه الامام المهدي ٧، [بى تا].
٤. صدوق، ابى جعفر محمد بن على بن حسين، كمال الدين و تمام النعمه، تصحيح و تعليق : على اكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٥ ق.
٥. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى ، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم: مطبعه ستاره، ١٤١٧.
٦. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ ق.
٧. عسكرى ٧، ابى محمد حسن بن على، التفسير، تحقيق و نشر: مدرسه الامام المهدي ٧، قم: چاپ مهر، ١٤٠٩ ق.
٨. علامه طباطبايى، سيد محمد حسين (م ١٤٠٢ ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: منشورات جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه، [بى تا].
٩. ياقوت حموى، شهاب الدين ابى عبدالله (م ٦٢٦ ق)، معجم البلدان، بيروت: داراحياء التراث العربى ، ١٣٩٩ ق.

نقش اجتماعی و اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گسترش اسلام (۱)

سید صاحب برزین

حسین هژیریان

چکیده

شرح زندگانی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، به خصوص نقش اجتماعی و اقتصادی ایشان با استناد به منابع مهم تاریخ و روایی است. از دیدگاه نویسنده: جایگاه و نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در سخت ترین دوران تاریخ اسلام بر کسی پوشیده نیست. او در دوران بعثت با حمایت های مادی و معنوی خویش از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نقش مهمی را در تثبیت و گسترش اسلام ایفا نمود. او یک الگوی نمونه برای زنان و مردان جامعه می باشد؛ چرا که در وجود ایشان ارزش ها و کمالات انسانی فراوان بوده است. او تمام ثروت، امکانات اقتصادی و هستی خویش را در راه رضای حق بخشید و نیز با حمایت های روحی، روانی و اجتماعی از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در ترویج اسلام و پیشبرد اهداف آن نقش به سزایی داشت و با این کار نام خویش را به عنوان الگوی واقعی و راستین تاریخ آفرینش ثبت نمود. این پژوهش ضمن تبیین وضعیت زنان در پیش از اسلام به نقش اجتماعی و اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گسترش اسلام و حمایت مادی و روحی از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می پردازد.

کلیدواژه: خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، تاریخ اسلام، اقتصاد، نقش اجتماعی اسلام، گسترش اسلام.

مقدمه

گسترش اسلام مدیون زحمات و تلاش های رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و زنان و مردان بزرگی است که با همت بلند و تلاش خود اسلام را در دنیا گسترش دادند. از جمله عناصر فعالی

ص: ۴۰۴

که در تحقق اهداف اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کوشید، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر گرامی ایشان بود. جایگاه اجتماعی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در تاریخ اسلام و نقش مؤثر ایشان در حمایت های مادی و معنوی خویش از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به عنوان عامل مهمی در تثبیت و گسترش اسلام بوده است. سؤال این پژوهش این می باشد که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چه نقش اجتماعی در دوران زندگی مشترک با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داشت و چه حمایت های معنوی و مادی از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نمود و نقش ایشان در پیشبرد دعوت پیامبر گرامی اسلام ۹ چه بود؟

در پاسخ به این سوال باید ذکر کرد که حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دیدگاه پیامبر ۹ برترین زن مسلمان است و از هیچ گونه فداکاری در راه عقیده خویش دریغ نورزید و در آرامش بخشی به حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقش بسزایی داشته است و حمایت های همه جانبه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و مسلمانان نقش مؤثری در گسترش اسلام داشته است.

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نماد اصالت بخشی اسلام به زن

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان اولین بانوی مسلمان در ترویج فرهنگ اسلامی و الگوی یک زن مسلمان نقش والای خود را ایفا کرده است و بانوان بسیاری از تربیت عملی وی درس ها آموخته اند. اهمیت فضائل اخلاقی و کمالات انسانی در وجود این بانوی بافضیلت، آن گاه به اوج خود می رسد که نگاهی به وضع زن در ایام جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیندازیم.

در عصر جاهلیت، مرد صاحب اختیار زن و فرزندان بود، او پس از مرگ شوهر، مثل دیگر اموال و ثروت شوهر، به پسر شوهر از زن های دیگر منتقل می شد. (۱) در این فرهنگ پسران بر دختران ترجیح داشتند. (۲) نفرت داشتن از دختر آن گاهی به زنده گور کردن آنها منجر می شد. البته در میزان رواج این زشتی اختلاف است؛ برخی آن را نادر (۳) و برخی در بیشتر قبایل رواج می دانند. (۴) خداوند در قرآن کریم به این امر اشاره

ص: ۴۰۵

۱- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶ ص ۴۰۶.

۲- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ۳۹۵ - ۳۹۷.

۳- فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، ص ۱۵۷.

۴- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۹۹.

نموده است. (۱) گروهی بودند که با خریدن دختر از پدرش مانع چنین کاری می شدند. «صعصعه بن ناجیه جد فرزددق» ۲۸۰ دختر را از مرگ نجات داد. (۲)

تعدد زوجات در جاهلیت هیچ محدوده ای نمی شناخت؛ زیرا جنگ های پی در پی از عمر پسران می کاست و تعدادشان را کم می کرد و بالطبع انواع ازدواج رواج یافته بود. (۳) در میان عرب جاهلی، مرد حق طلاق داشت و زن از این حق محروم بود، مگر این که زن در ضمن عقد ازدواج آن را شرط کند. وقتی که شوهر از دنیا می رفت، زنش یک سال عده نگه می داشت و از خانه اش بیرون نمی رفت، حمام نمی کرد، ناخن نمی گرفت، صبر می کرد تا یک سال تمام بگذرد، آن وقت بسیار کثیف و زشت بیرون می آمد. عده نگه داشتن برای زن انتظاری بود تا یقین حاصل کند که فرزند دارد یا نه. (۴)

مشارکت اجتماعی زن در جاهلیت، شکل عام و فراگیر نبود و همه ی زنان از چنین حقی برخوردار نبودند. (۵) تعاملات اجتماعی و آداب و رسوم، شهر به شهر، بلکه قبیله به قبیله و حتی در یک قبیله واحد مختلف و متنوع بود. بین زنان و مردان جاهلیت، حجابی نبود و آنان به راحتی با هم معاشرت و گفت و گو می کردند و نگاه کردن به یکدیگر عار و ننگ نبود. (۶)

از محرومیت های اقتصادی زن در عصر جاهلی، محرومیت از ارث و مهریه بود. محروم شدن زن از ارث در بیشتر مناطق جزیره العرب شایع بوده و در بعضی مناطق، برخی از زنان از چنین حقی بهره مند بودند. (۷) گزارش هایی از تجارت زنان در جاهلیت

ص: ۴۰۶

۱- تکویر: ۸- ۹.

۲- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الارب فی فنون الارب، ج ۳، ص ۱۲۷.

۳- فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۱۰؛ البستانی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۲۲.

۴- البستانی، پطرس، أدباء العرب، ج ۱، ص ۲۳.

۵- فتن مسکه بر، آمنه، واقع المرأه الحضاری فی ظل الاسلام، ص ۱۴۰.

۶- جاحظ، عمرو بن بحر کتانی، البیان و التبین، ج ۲، ص ۱۴۸.

۷- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۶۳.

است که از مشهورترین آنان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است. (۱) گزارش هایی از انواع مشاغل زنان در عصر جاهلیت وجود دارد، که مهم ترین آن تجارت، قابلگی و پرستاری، اسلحه سازی، مدیحه سرایی، (۲) دایگی و شیردهی است. (۳)

زنان در این عصر در امور سیاسی مشارکت قابل توجهی نداشتند و گاهی در جنگ ها جهت بالابردن روحیه جنگ آوران مورد استفاده قرار می گرفتند، حضور زنان کفار در نبرد احد نمونه ای از این امر است. (۴)

نقش حمایتی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان همسری بی بدیل

بررسی زندگی عاشقانه و عارفانه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کمتر مورد توجه واقع شده است. متأسفانه برخی محققان به زندگی برخی بزرگان دین جنبه تقدسی بخشیدند و به ابعاد اجتماعی و روانی آنان نپرداختند. پیامبر ۹ و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) جدای از بعد معنوی و الهی که الهام از وحی بود، به عنوان یک زوج مشترک زندگی عارفانه با هم داشتند و شدیداً مونس و انیس یک دیگر بودند. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به خوبی درک کرده بود و حتی زمینه تحنث، عبادت، راز و نیاز همسرش را فراهم می آورد و او را با کوله باری آماده برای عبادت به غار حرا می فرستاد و پس از مدتی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باز نزد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) می آمد و برای چند روز دیگر توشه فراهم می کرد. (۵)

حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بعد از ازدواج با حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و پس از بعثت، در دورانی که در مکه بود، از اموال همسرش استفاده می کرد و بیشتر در حال عبادت و تفکر و در اندیشه اصلاح امت بود. (۶) آن حضرت در سال های نزدیک به بعثت از مردم کناره می گرفت و

ص: ۴۰۷

۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲- کحاله، عمر رضا، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۰.

۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۰.

۵- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۷۴۴.

۶- میرشریفی، سید علی، پیام آور رحمت، ص ۲۰.

سالی یک ماه را در این غار گوشه عزلت می‌گزید و عبادت خدا می‌کرد. تنها کسی که در این خلوتگاه با ایشان بود، علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود که می‌فرماید: «اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چند ماه از سال را در غار حرا می‌گذارند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید.» (۱)

بعثت حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پس از رسیدن به شصت سالگی آن حضرت رخ داد، اما پیش از آن، گاه گاه علائمی از عالم غیب دریافت می‌کرد. وقتی آن اخبار را با همسر خویش بازگو می‌کرد، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به ایشان می‌گفت: «تو که مردی امین و راست گو و بردبار و دادرس مظلومان و طرفدار حق و عدالت هستی و قلبت رئوف و خوبی پسندیده داری و در مهمان نوازی و تحکیم پیوند خویشاوندی سعی بلیغ مبذول می‌داری، اگر چنان مقامی عالی در انتظارت باشد، جای شگفتی نیست.» (۲)

سپس پیامبر اسلام ۹ زمانی که به مقام شامخ نبوت رسیدند و آنچه را که اتفاق افتاده بود برای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) شرح داد، افزود که جبرئیل به من گفت: «از این لحظه تو پیغمبر خدایی.» و خدیجه که از سال‌ها پیش هاله‌ای از نور نبوت را در سیمای همسر محبوب خود می‌دید، گفت: «به خدا من دیر زمانی است که در انتظار چنین روزی به سر برده‌ام و امیدوار بودم که روزی رهبر خلق و پیغمبر این مردم شوی.» (۳)

سیره نویسان اولین مسلمانان را حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، همسر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، پسرعموی حضرت محمد (صلی الله و اله وسلم) و زید بن حارثه، پسرخوانده حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، یاد می‌کنند. (۴) تا مدتی اسلام را فقط این سه نفر پذیرفتند. (۵)

افرادی که اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را تکذیب می‌کردند؛ مانند سران و طوایف قریش، که به دلیل رقابت با بنی هاشم و احساس حقارت و حسادت نسبت به یتیم بنی هاشم، مانع از قبول اسلام

ص: ۴۰۸

۱- . دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۹۹.

۲- . حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۹۱.

۳- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۳۱.

۴- . ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۴۶.

۵- . اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۸۳.

آنها می شد (۱) و عده ای که مقاومت و ایستادگی می کردند و به هیچ وجه حاضر نبودند دست از آیین بت پرستی خود بردارند. (۲) که به نقل از ابن هشام حتی یکی از عوامل پیشرفت اسلام، استقامت رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) و یاران خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و هواداران آن حضرت بود. (۳)

زمانی که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با باری از غم و اندوه مشکلات پا به منزل می گذاشت، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نه تنها به عنوان یک همسر، بلکه به عنوان تنها کسی که می توانست رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) را درک کند، همراه و همدل اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و استقامت می نمود. به راستی فقط او می توانست پیامبر ۹ را، با آن روح بزرگ دریابد و رسول الله در هیچ کجا آرام نمی گرفت، مگر در کنار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). (۴) و این آرامش نه جسمانی بود و نه زمینی، که روحانی بود و آسمانی و روزی الهی. (۵)

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بهترین پشتیبان معنوی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود و بهترین تعبیری که می توان کرد این است که او دل آرام پیامبر ۹ بود و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با او آرام می گرفت. (۶) حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، اولین کسی بود که پیامبری ایشان را در میان زنان و مردان پذیرفت و ایشان را تصدیق کرد. (۷)

«من مزایا خدیجه آنها ما زالت تعظم للنبي ۹، و تصدق حديثه قبل البعثة و بعدها؛ (۸) از امتیازات حضرت خدیجه آن بود که او همیشه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را گرمی می داشت و سخن او را، چه قبل و چه بعد از بعثت تصدیق می کرد.»

ص: ۴۰۹

- ۱- . جعفریان، رسول، سیره رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) ۱۳۸۲، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.
- ۲- . سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۶۴.
- ۳- . همان، ص ۲۶۹.
- ۴- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۱.
- ۵- . سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۲۷۳.
- ۶- . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۱.
- ۷- . ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۹۹، ح ۱۱۰۹۲.
- ۸- . همان، ص ۱۰۲.

یکی از امتیازات و ویژگی های برجسته حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) انتخاب شایسته او و پیشتازی اش در گزینش اسلام به پیام آسمانی است، که تحسین برانگیز است. اسلام آوردن خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر آغاز دعوت عمومی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مقدم بوده است. (۱)

امیر مؤمنان حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز بر پیشتازی اسلام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) این گونه صحه گذاشته و فرمودند:

«و لقد كان يجاور كل سنة بحراء فاراه و لا يراه غيري و لم يجمع بيت واحد يومئذ في اسلام غير رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم) و خديجة و انا ثالثهما! (۲) هر سال که حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) در حرا خلوت می گزید، من ایشان را می دیدم و جز من کسی ایشان را نمی دید و در آن روزها در اسلام، هیچ خانه ای افرادی غیر از رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مرا که سومین آنها بودم در خود جای نداده بود.»

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشرفت هدف حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) همه گونه همکاری کرد، و اسلام و ایمان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) موجب تقویت روحی، قلبی و رفع غم و اندوه آن حضرت بود؛ زیرا هر گاه مشرکین حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) را در خارج از خانه بسیار می آزرند و سخنان زشت و ناروا بر زبان می آوردند و پیامبریش را تکذیب می کردند، ولی وقتی حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) به خانه می آمد، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ایشان را تسلی می داد و ناراحتی های درونی ایشان را برطرف می کرد، و اندوه او را به شادی تبدیل می کرد.

ایمان قلبی و عمیق حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آثار عمیقی در بینش و گرایش و منطق ایشان بر جای گذاشت و قدرت تحمل ایشان را بالا برد و روح امید و فداکاری به آن حضرت بخشید و تشویش و نگرانی را از دل و جاننش از بین برد. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمودند: «خدیجه و این مثل خدیجه صدقتنی حین کذبنی الناس و ارزتنی علی دین الله و اعانتی علیه بمالها! (۳) خدیجه! و کجا است مثل خدیجه؟ او مرا تصدیق کرد، آن گاه که مردم مرا تکذیب نمودند، او با مال خود مرا بر دین خدا کمک و یاری کرد.»

ص: ۴۱۰

۱- ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در این زمینه در ابعاد مختلفی نقش داشتند که مهم ترین آنها عبارت اند از: تصدیق و تأیید پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حمایت های روحی و عاطفی از پیامبر اکرم (صلى الله عليه و اله وسلم) و نیز ارشاد و هدایت مردم به سوی خدا و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گوشه هایی از این خدمات ارزشمند است.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چون از میزان علاقه پیامبر ۹ به عبادت آگاه بود، کاری می کرد که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به راحتی به عبادت خدا مشغول باشد و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قبل از بعثت، و هر ماه چند بار و نیز هر ساله در ماه رمضان را در غار حرا به عبادت خدا می پرداخت. (۱) او اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از زحمت اداره اموال خویش معاف داشت تا او فرصت کافی برای تفکر و تأمل داشته باشد. (۲)

«عزیز قریش شب ها و روزها، پیش از آن که به مقام رسالت برسد، در غار حرا به سر می برد و تمام ماه رمضان را در این نقطه می گذراند و در غیر این ماه هم برای دور بودن از غوغا و برای تفکر و عبادت به آن جا پناه می برد، حتی همسر عزیز او می دانست که هر موقع عزیز قریش به خانه نیاید، به طور قطع در کوه حرا مشغول عبادت و تفکر است.» (۳)

از دیگر اقدام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، کاستن نگرانی های پیامبر اسلام ۹ بود. وقتی که وحی بر حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نازل شد، نگران برخورد مردم و عدم پذیرش از جانب آنها بود. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای این روح بزرگ و نگران، چون فرشته رحمت بود. نگاهی از روی احترام به او می کرد و می گفت: «فقلت: أبشر يا بن عم و اثبت، فوالذي نفس خديجه بیده انی لأرجو ان تكون نبی هذه الامه؛ (۴) شاد باش و پایدار، به خدایی که جان خدیجه در

ص: ۴۱۱

۱- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹ و ج ۱۸، ص ۲۰۵.

۳- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۳۸.

دست او است من امید دارم که تو پیغمبر این امت باشی.» خدای متعال تو را خوار نخواهد کرد، تو با خویشان نیکی می کنی، راست می گویی، رنج می بری، از مهمان پذیرایی می کنی و از تحمل زحمت در راه حق باک نداری. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با شنیدن سخنان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از روی حق شناسی به وی نگاه می کرد و آرامش می یافت. (۱) حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تا آخرین لحظات حیاتشان دل آرام رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) و تسلی دهنده به ایشان بودند، با برطرف کردن غم و اندوه ایشان و تبدیل آن به نشاط و شادی مقوم قلب مبارک رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) بودند و خداوند به وسیله ایشان غم و اندوه آن حضرت را از بین می برد. (۲)

اقدام دیگر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تسکین دادن ناراحتی های ناشی از آزار دشمنان اسلام به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بود. حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بعد از آشکار ساختن اسلام، از طرف مشرکان، که دشمنان سرسخت اسلام بودند، بسیار آزار می دیدند. تا جایی که فرمودند: «ما أوذی نبی مثل ما أوذیت؛» (۳) هیچ پیامبری به اندازه من آزرده نشد.» حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) هر وقت از اذیت های قریش محزون و آزرده می شد، هیچ چیز آن حضرت را مسرور نمی کرد، مگر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ): «هر گاه خدیجه را می دید مسرور می شد و خدیجه آن بزرگوار را در بر می گرفت و می بوسید و امر قریش را آسان می نمود و برای سلامتی آن حضرت صدقه می داد.» (۴)

زدودن غم و ناراحتی ناشی از وفات فرزندان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). قاسم و عبد الله پسران اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در دوره کودکی وفات یافتند و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در غم مرگ خویش غمگین ساختند. هنگامی که قاسم از دنیا رفت، نگاه حضرت محمد (صلی الله و اله وسلم) در کنار جنازه او به یکی از کوه های مکه افتاد و رو به آن کرد و فرمود: «ای کوه! آنچه به من در مورد مرگ قاسم وارد

ص: ۴۱۲

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۲.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۰.

۳- همان، ج ۳۹، ص ۵۶، ح ۱۵.

۴- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۵.

شده، اگر بر تو می آمد متلاشی می شدی.»^(۱)

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای کم کردن این غم و ناراحتی پیشنهاد و اقدام به خرید «زید بن حارثه» می نمایند^(۲) و سپس او را آزاد می نماید و با تمایل خود او و پدرش، رسول الله ۹ او را به فرزندی می پذیرد تا جای خالی فرزندش را پر نماید و او را «زید بن محمّد» می نامند. پس از بعثت هم، بعد از علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مردی که به آن حضرت ایمان آورد و یکی از بهترین یاران و پیروان ایشان گشت، «زید» بوده است.^(۳)

این جا نقش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) آشکار می شود که با وجود غم و اندوهی که بر قلب خودش مستولی بود، برای کاستن غم و اندوه همسرش بر اساس شواهدی در تاریخ پیشنهاد خرید «زید بن حارثه» را می دهد و با امید دادن به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در سخت ترین شرایط و دلداری دادن به او در برابر فشارها و احساس دلتنگی ها و زدودن گرد و غبار و اندوه از دل او، با ایمان به خدا، گامی دیگر در راه حمایت از اسلام برداشتند.

حمایت اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)

اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد نقش اقتصادی اموال همسرش فرموده: «ما نفعنى مال قط ما نفعنى مال خديجه؛^(۴) هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید، آن گونه که ثروت خدیجه برای من سود رسانید.»

حمایت اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در یاری اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که مشکلات فراوانی را از پیش پای ایشان برداشت و منجر به آرامش روحی ایشان گردید، بسیار مشهود است. او در ابتدای شروع زندگی، برای جلوگیری از بهانه تراشی های مخالفان با ازدواج با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مهر و صداق را خود بر عهده گرفت.^(۵)

ص: ۴۱۳

- ۱- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.
- ۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۱۳.
- ۳- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۴.
- ۴- مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.
- ۵- همان، ج ۱۶، ص ۷۱.

پس از ازدواج برای جلوگیری از سیل اتهامات و سخنان ناروا که در مورد حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می زدند و از سر کینه و حسد او را تحقیر می کردند و یتیم و تهی دست می خواندند، پسر عمیش ورقه را خواست و اختیار تمام اموال و دارایی های خود را به او سپرد و دستور داد که تمام دارایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هدیه نماید و یادآور شد: این همه دارایی و اموال از این پس ملک محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است و به او تعلق دارد و هر طور که بخواهد می تواند در آن تصرف نماید، و در ضمن فرمود: «از قول من به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بگو همه ثروت و سرمایه ام و تمام عمال و کارگزارانی که امر تجارت را سامان می دادند و تمام آن چیزهایی که به نام من ثبت شده است و در دست من قرار دارد و یا زیر نظر من اداره می شود، همه و همه را به او بخشیدم. از این پس، من و هر آنچه که از آن من بود، به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تعلق دارد.»^(۱)

اهمیت این گذشت مالی و حمایت اجتماعی و کرامت از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به حدی قابل توجه است که بعضی از شرق شناسان در تحلیل علل پیروزی و موفقیت حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، ثروت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را دخیل و تأثیرگذار دانسته اند. اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از اموال خدیجه ۹، بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می کرد، بردگان را می خرید و به تهی دستان کمک می کرد و به یتیمان رسیدگی می کرد.

هنگامی که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پانزده سال قبل از بعثت با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ازدواج کرد، حلیمه سعیدیه، مادر رضاعی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، روزی به مکه آمد و از قحطی و خشک سالی آن سال شکایت کرد، اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) این موضوع را با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در میان گذاشت و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) چهل شتر و گوسفند به حلیمه بخشید، او با شادمانی به سوی خاندانش بازگشت. پس از طلوع اسلام حلیمه به همراه شوهرش به مکه آمد و مسلمان شد.^(۲)

از همه مهم تر در ماجرای محاصره اقتصادی قریش که مدت سه یا چهار سال

ص: ۴۱۴

۱- همان.

۲- همان، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

به طول انجامید، همهٔ اموال ابوطالب ۷ و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) صرف حمایت از محاصره شدگان و رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) شد. (۱) در شرایطی که مسلمین و رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در نهایت سختی و تحت فشار بودند، حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ثروت خویش را در اختیار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) گذاشت. اگر مال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نبود، فقر و تنگ دستی شاید مسلمین را از پا درمی آورد، اموال خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) خدمت به این معنا [کرد] که مسلمانان گرسنه را نجات داد و آنان با پول خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) توانستند سد رمقی کنند. (۲) حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) توانست با بذل مال خویش یاران اسلام را که در آغاز راه خود قرار داشتند، در مقابل دشمنان حفظ کند و زمینه شکوفایی اسلام و مسلمین را فراهم نماید. (۳)

نتیجه گیری

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نخستین ایمان آورنده به اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بوده و از هیچ گونه فداکاری و مجاهدت در راه عقیده خویش دریغ نورزیده است. او برترین و با فضیلت ترین همسر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بوده، مؤثرترین نقش را در پیشبرد دعوت اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ایفا نمود.

نقش و تأثیر در زندگی پیامبر ۹ به عنوان شریک زندگی به گونه ای است که پیامبر ۹ برای ایشان بسیار احترام قائل بوده اند، گاهی این امر موجبات رشک و حسد بعضی از همسران آن حضرت را، با این که ایشان را ندیده بودند، فراهم می نمود. علت این امر حمایت تمام عیار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از همسرش بود. زمانی که اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با باری از غم و اندوه مشکلات پا به منزل می گذاشت، خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نه تنها به عنوان یک همسر، بلکه به عنوان تنها کسی که می توانست رسول خدا (صلی الله و اله وسلم) را درک کند، همراه و همدل اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بود و او توانست اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را با آن روح بزرگ دریابد و به او آرامش بخشد. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) دل آرام پیامبر ۹ بود و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با او آرام می گرفت.

ص: ۴۱۵

۱- . طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۰.

۲- . مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۲۴۸.

۳- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۴۵.

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) برای تقویت ایمان و اطمینان قلبی اش، تلاش های فراوانی در جهت معرفت و شناخت کمالات و روحیات و صفات اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) انجام دادند؛ از جمله آن تصدیق و تأیید پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، کمک های روحی و روانی به پیامبر ۹، معاف کردن پیامبر ۹ از فعالیت های اقتصادی و کسب درآمد، کاهش نگرانی های پیامبر اسلام ۹، زدودن غم و ناراحتی ناشی از وفات فرزندان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، حمایت اقتصادی از پیامبر ۹ با بخشیدن تمامی اموال خود به او بود که این اموال در راه ترویج اسلام هزینه شد و اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن را سودآورترین اموال برشمرد.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: داراحیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۵. ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (م ۲۱۳ ق)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۶. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق (م ۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.
۷. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه ۷، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۸. البستانی، پطرس، ادباء العرب، بیروت: دارالجمیل.

١. جاحظ، عمرو بن بحر كنانى (م ٢٥٥ ق)، البيان والتبيين، تحقيق: عبد السلام محمّد هارون، قاهره: مكتبه الخانجى، ١٤٠٥ ق.
٢. جعفرىان، رسول، سيرة رسول خدا (صلى الله و آله وسلم)، قم: دليل ما.
٣. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (م ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت لبنان: دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.
٤. حلبى، على بن برهان (م ١٠٤٤ ق)، السيره الحلبيه، بيروت: دارالمعرفه، ١٤٠٠ ق.
٥. دشتى، محمّد، نهج البلاغه، تحقيق: سيد كاظم محمّدى، قم: انتشارات امام على (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ١٣٦٩ ش.
٦. سالم، عبدالعزيز، تاريخ عرب قبل از اسلام، مترجم: باقر صدرى نيا، تهران: انتشارات علمى فرهنگى، ١٣٨٦ ش.
٧. سبحانى، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان كتاب، چاپ هشتم، ١٣٧٢ ش.
٨. سبط ابن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى (م ٦٥٤ ق)، تذكره الخواص من الامه بذكر خصائص الائمة، نجف: منشورات المطبعه الحيدريه، ١٣٨٣ ق.
٩. طبرسى، فضل بن حسن (م ٥٤٨ ق)، اعلام الورى باعلام الهدى، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم: مطبعه ستاره، ١٤١٧.
١٠. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك)، به كوشش: گروهى از علماء، بيروت: اعلمى، ١٤٠٣ ق.
١١. على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت: دار العلم للملايين و بغداد مكتبه النهضه.
١٢. فتن مسكه بر، آمنه، واقع المرأه الحضارى فى ظل الاسلام، بيروت: الشركت العالميه للكتاب، ١٩٩٦ م.
١٣. فروخ، عمر، تاريخ الادب العربى، دارالنشر: دار العلم للملايين.

١. كحاله، عمر رضا (م ١٤٠٧ ق)، أعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم.
٢. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، الكافى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٣٦٥.
٣. مجلسى، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.
٤. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.
٥. مطهرى، مرتضى، سبرى در سیره نبوى، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ١٣٦٤ ش.
٦. مقدسى، مطهر بن طاهر (م ٣٥٥ ق)، البدء و التاريخ، قاهره: مكتبه الثقافه الدينيه.
٧. مير شريفى، سيد على، پیام آور رحمت، تهران: انتشارات سمت، ١٣٨٥.
٨. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، نهايه الارب فى فنون الارب، قاهره [١٩٢٣] ١٩٩٠ م.

۴۱. فروغ آسمان حجاز: نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتشار اسلام / اعظم ابوالحسنی

چکیده. ۷

اولین زن مسلمان ۸

تبلیغات دینی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰

جریان انذار عشیره. ۱۳

نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در شعب ابی طالب... ۱۴

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بستر بیماری... ۱۵

وصیت نامه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۶

رحلت جانسوز امّ المؤمنین... ۱۷

تکریم اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۸

افتخار و اکرام ائمه: نسبت به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۸

کتابنامه.. ۲۰

۴۲. نقش طاهره قریش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در زندگی و پیروزی حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) / اکبر

حمیدزاده

چکیده. ۲۳

ولادت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۳

خاندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیش از ازدواج با محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). ۲۵

محبوبه بی نظیر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۷

والایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۹

معیارهای ارزشی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتخاب محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). ۳۰

گذشت مالی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حمایت اجتماعی وی از حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). ۳۱

فرزندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۳

مرگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۵

کتابنامه.. ۳۶

۴۳. نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / عبدالکریم پاک نیا

چکیده. ۳۷

۱. فضائل اخلاقی و علمی... ۳۹

۲. پرورش فرزندان صالح ۴۱

۳. توجه به نیازهای عاطفی و خواسته های فرزندان... ۴۳

۴. رعایت آیین شوهرداری... ۴۴

الف ابراز محبت ۴۵

ب طرح غیرمستقیم خواسته ها ۴۵

ج دلجویی و دلداری همسر ۴۶

۵. برترین معیارهای انتخاب همسر. ۴۸

کتابنامه.. ۴۸

۴۴. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفت و پاک دامنی / عبدالکریم پاک نیا تبریزی

چکیده. ۵۱

عفاف در قرآن... ۵۲

رابطه عفاف و حجاب... ۵۳

ارتباط عفاف و غیرت... ۵۴

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفاف... ۵۵

الف مظهر عفاف در خانواده. ۵۶

ب عفاف معیار انتخاب... ۵۷

ج تربیت فرزندان عقیف... ۵۷

د پاسدار حریم حیا ۵۸

ه در اوج حیا و عفاف... ۵۹

ز عفت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از منظر اهل نظر ۶۰

در فراق بانوی پاک... ۶۰

کتابنامه.. ۶۱

۴۵. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)؛ ادب و عاطفه / علی اکبر صمدی

چکیده. ۶۳

شخصیت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۶۴

زمینه ازدواج با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم). ۶۵

علایم نبوت در سفر تجارت... ۶۵

عشق سرشار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وسلم). ۶۶

محبت و علاقه دو جانبه.. ۶۷

ادب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در برابر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم). ۶۸

قدردانی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۰

کتابنامه.. ۷۱

۴۶. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / سید غضنفر موسوی

چکیده. ۷۳

۱. نسب حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۴

۲. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در قرآن... ۷۴

۳. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نزد اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله). ۷۵

۴. سخنان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) در عظمت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۶

۵. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از زبان حضرت آدم. ۷۷

۶. ایمان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۷

۷. ویژگی های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۸

الف ایمان... ۷۸

ب تدبیر عالمانه.. ۷۹

ج یگانه یاور اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله). ۷۹

د قابله شدن چهار زن بهشتی برای او. ۷۹

ه از بانوان برتر بهشتی... ۸۰

و دعاها و باور راسخ به خدا ۸۰

ز کفن مخصوص..... ۸۰

ح مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بهشت.... ۸۱

ط رجعت پس از ظهور حضرت مهدی [۸۱

۸. علت نمونه بودن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۸۲

کتابنامه.. ۸۲

۴۷. هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره ۳ / سید حسین حُرّ

چکیده. ۸۵

مقدمه ۸۶

هفت نکته قرآنی در سیره حضرت خدیجه طاهره ۳. ۸۷

عفاف و پاک دامنی... ۸۷

ازدواج معنوی... ۸۸

اسلام و ایمان... ۸۸

اقامه نماز. ۸۹

هجرت.... ۸۹

شکیبایی و ثبات قدم.. ۹۰

انفاق و بخشش..... ۹۱

کتابنامه.. ۹۲

۴۸. فضایل، فرزندان، وصیت، رحلت جانسوز و مقامات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / محمّد محمّدی اشتهاردی

چکیده. ۹۵

مقام بسیار ارجمند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۹۶

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در دنیا و آخرت.... ۱۰۰

نگاهی به مقام آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۱

حضرت آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟. ۱۰۱

حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟ ۱۰۲

حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟ ۱۰۳

مباهات امام عَلِيهِ السَّلَامُ و بزرگان به وجود شریف خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۴

ارتباط عمیق خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با خداوند و اعتقاد نیرومند او. ۱۰۷

خانه مبارک خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۸

یاد همیشگی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۹

گریه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در جلسه عروسی حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۰

تمجید پیاپی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در طول یک ماه. ۱۱۲

چشم اشکبار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با دیدن گردنبد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۳

فدک به جای مهریه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۵

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آئینه معراج اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ). ۱۱۶

۱. سلام خدا بر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۷

۲. پیوند مقدس اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از معراج.. ۱۱۸

۳. سرچشمه شگفت انگیز ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۸

پاسخ به یک سؤال... ۱۲۱

کناره گیری چهل روز اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۲۲

خاطره شب ملاقات با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، از زبان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۲۴

ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و احترام بانوان بزرگ از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۲۵

تسلای خاطر فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رحم مادر، به مادرش در ماجرای شق القمر. ۱۲۷

نذر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و اعلام دستور خدا ۱۲۸

کتابنامه.. ۱۳۰

۴۹. فرزندان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / سمیه صبوری

چکیده. ۱۳۳

ام کلثوم و رقیه.. ۱۳۷

فاطمه زهرا. ۳. ۱۳۸

کتابنامه.. ۱۳۹

۵۰. ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / مهدی وزنه

چکیده. ۱۴۱

مقدمه.. ۱۴۱

۱. به یاد خدا بودن... ۱۴۲

۲. شجاعت و کفایت.... ۱۴۴

۳. حیا و عفت.... ۱۴۸

۴. بخشندگی و سخاوت.... ۱۵۰

۵. شریک و مشاور همه.. ۱۵۲

۶. صبر بر مشکلات.... ۱۵۳

۷. مهر و حق شناسی... ۱۵۴

۸. ایجاد فضای پربرکت و معنوی در خانه.. ۱۵۶

۹. قدرت مدیریت.... ۱۵۹

۱۰. ابتکار و استقلال جویی... ۱۶۰

۱۱. هدف داری و فداکاری... ۱۶۱

۱۲. حق جویی و حق پذیری... ۱۶۲

۱۳. درایت و خردمندی... ۱۶۳

نتیجه.. ۱۶۳

کتابنامه.. ۱۶۴

۵۱. و کجاست مثل خدیجه؟ / محمد عابدی

چکیده.. ۱۶۷

مقدمه.. ۱۶۷

اوضاع اجتماعی زنان در عصر جاهلی... ۱۶۸

رویش ستاره.. ۱۷۰

فصل وصل... ۱۷۴

قبل از طلوع وحی... ۱۷۵

فرزندان خورشید... ۱۷۶

رسالت غیرعلنی... ۱۷۷

ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ).. ۱۷۸

اظهار اسلام.. ۱۸۰

دعوت آشکار.. ۱۸۱

۱. حمایت اجتماعی... ۱۸۱

۲. حمایت های عملی و مالی... ۱۸۲

به سوی معبود.. ۱۸۲

به یاد تو.. ۱۸۳

۵۲. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) / علی امامی

چکیده. ۱۸۹

ضرورت بیان فضائل زنان شایسته.. ۱۹۱

ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۹۲

الف مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه الهی... ۱۹۴

۱. سلام خاص الهی... ۱۹۴

۲. فرستادگان ویژه الهی... ۱۹۵

۳. کفن بهشتی... ۱۹۶

۴. در قصری از بهشت ۱۹۶

ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ). ۱۹۷

۱. یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۹۸

۲. اظهار محبت به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۹۹

کتابنامه.. ۱۹۹

۵۳. نگاهی به ویژگی های رفتاری اولین بانوی مسلمان نسبت به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) / محمد میانجی

چکیده. ۲۰۱

۱. نگرش ارزشی ۲۰۳

۲. احترام به شخصیت پیامبر ۹. ۲۰۵

۳. تلاش برای جلب رضایت.... ۲۰۵

۴. تصدیق و تأیید اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ). ۲۰۷

۵. انفاق اموال... ۲۰۸

۶. تحمل پذیری و صبر. ۲۰۹

۷. انیس و غم زدای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۱۰

۸. مجاهدت و دفاع از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم). ۲۱۱

کتابنامه.. ۲۱۳

۵۴. سیما و منش زیبای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / علی کرمی فریدنی

چکیده. ۲۱۵

انسان ها از نظر منش و روش..... ۲۱۵

از امتیازات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۱۷

۱. موهبت نواندیشی و نوگرایی... ۲۱۸

ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۱۹

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در اندیشه جامعه و جهانی نو. ۲۲۰

خاستگاه نواندیشی و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۲۱

مایه های روشنفکری و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۲۲

۲. قدرت مدیریت و ساماندهی... ۲۲۳

۳. ابتکار و استقلال جویی... ۲۲۴

۴. ویژگی هدف داری و فداکاری... ۲۲۵

۵. ویژگی حق جویی و حق پذیری... ۲۲۶

۶. درایت و خردمندی... ۲۲۷

۷. پاک منشی و نجابت.... ۲۲۸

۸. بانوی دانش و بینش..... ۲۲۹

الف در دانش تعبیر خواب... ۲۲۹

ب در شناخت ادیان و مذاهب... ۲۲۹

ج بانوی روایت و درایت... ۲۳۰

د بانوی ادب و هنر. ۲۳۲

۹. گزینش تحسین برانگیز و تاریخ ساز. ۲۳۳

۱۰. پیشتازترین بانو در گرایش به حق و عدالت... ۲۳۵

الف پیشتازی در اسلام.. ۲۳۵

ب پیشگامی در ایمان... ۲۳۷

ج پیشگامی در نماز. ۲۳۷

د در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی... ۲۳۹

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴۰

راز نواندیشی و پیشتازی او. ۲۴۱

۱۱. همگامی با امیر ۷ در راه آزادی... ۲۴۲

الف مربی و مدافع لایق روزگار کودک امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۴۲

ب مهر و صف ناپذیر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۴۳

انگیزه های این مهر خالصانه.. ۲۴۴

ج همفکر امیر آزادی در دفاع از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آیین او. ۲۴۵

د نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان ۷. ۲۴۶

۱۲. پرتوی از نیایش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴۶

۱۳. پرتوی از عبادت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴۷
۱۴. یار همراه اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در راه رشد و نجات جامعه.. ۲۴۹
۱۵. نمونه حق شناسی و رعایت حقوق زبردستان... ۲۵۰
۱۶. نمونه شجاعت و شهامت.... ۲۵۱
۱۷. ویژگی بخشنده‌گی و بزرگ منشی... ۲۵۳
- گواهی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به بلندنظری و بخشنده‌گی او. ۲۵۵
- نقش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشرفت اسلام و انسان... ۲۵۵
- پدیده اسلام و پیشرفت شگفت آور آن... ۲۵۵
- راز این دگرگونی و پیشرفت.... ۲۵۷
- نقش ممتاز بانوی آزادی در حمایت از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۵۸
- کتابنامه.. ۲۶۱
۵۵. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اسوه فضیلت / سید جواد حسینی
- چکیده. ۲۶۵
- الف آگاهی و اطلاعات.... ۲۶۶
- ب شجاعت.... ۲۶۹
- ج مدیریت.... ۲۷۱
- د ولایت مداری... ۲۷۳
- یک. مربی و مدافع علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۷۳
- دو. مهر وصف ناپذیر. ۲۷۴
- محبت بی نظیر. ۲۷۵

سه. نخستین بیعت کننده با علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۷۵

کتابنامه.. ۲۷۶

۵۶. برگی از فضایل حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / غلامرضا گلی زواره

چکیده. ۲۷۹

فصل رویش ۲۸۰

فرازهایی از فضیلت های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۸۲

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دید بزرگان... ۲۸۵

کارآفرینی و اشتغال زایی... ۲۸۹

نویدهای نورانی... ۲۹۲

ایثار، مقاومت و بردباری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۲۹۶

رحلت و بعد از آن... ۳۰۰

کتابنامه.. ۳۰۱

۵۷. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) / علی امامی

چکیده. ۳۰۵

ضرورت بیان فضائل زنان شایسته.. ۳۰۷

ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۰۸

الف مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه الهی... ۳۱۰

۱. سلام خاص الهی... ۳۱۰

۲. فرستادگان ویژه الهی... ۳۱۱

۳. کفن بهشتی... ۳۱۲

۴. در قصری از بهشت ۳۱۲

ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۳۱۳

۱. یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۱۴

۲. اظهار محبت به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۱۵

کتابنامه.. ۳۱۵

۵۸. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گفتار بزرگان

چکیده. ۳۱۷

یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در خواستگاری حضرت زهرا. ۳۲۱

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در احادیث معراج نبی ۳۲۲

گفتار انبیای الهی، ائمه و اصحاب صدر اسلام ۳۲۲

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در ادعیه، زیارت نامه ها، و واژگان مقدس ۳۲۴

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کلام اندیشمندان و بزرگان معاصر. ۳۲۵

کتابنامه.. ۳۲۶

۵۹. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دیدگاه شیعه و سنی / حسین تهرانی

چکیده. ۳۲۹

۱. حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۳۳۰

۲. ام المؤمنین حضرت ام سلمه.. ۳۳۰

۳. حضرت اسماء. ۳۳۰

۴. حضرت صفیه.. ۳۳۱

۵. حضرت محمد بن عبد الله بن حسن... ۳۳۱

۶. علی بن عیسیٰ اربلی ... ۳۳۱
۷. علامه ملا محمّد باقر مجلسی ... ۳۳۲
۸. ابن شهر آشوب ... ۳۳۳
۹. سیّد شرف الدّین ... ۳۳۴
۱۰. علامه مامقانی ... ۳۳۴
۱۱. آیت الله خویی ... ۳۳۵
۱۲. عبد الله بن زبیر ... ۳۳۵
۱۳. قاضی نعمان مغربی ... ۳۳۶
۱۴. سُبکی ... ۳۳۶
۱۵. محمّد بن احمد قرطبی ... ۳۳۷
۱۶. ابن حجر عسقلانی ... ۳۳۷
۱۷. ابن مغاللی شافعی ... ۳۳۷
۱۸. ابوبکر احمد بیهقی ... ۳۳۸
۱۹. فضل بن روزبهان ... ۳۳۸
۲۰. شمس الدّین ذهبی ... ۳۳۸
۲۱. ابن کثیر دمشقی ... ۳۳۹
۲۲. تقی الدین احمد مقریزی ... ۳۳۹
۲۳. ابن عبدالبرّ ... ۳۳۹
۲۴. قندوزی حنفی ... ۳۴۰
۲۵. سبط بن جوزی ... ۳۴۰

۲۶ . ابن اثیر . ۳۴۱

۲۷ . ابن هشام .. ۳۴۲

۲۸ . حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی ... ۳۴۲

۲۹ . زینب بنت علی فواز عاملی ... ۳۴۲

۳۰ . دکتر موسی شاهین لاشین ... ۳۴۲

۳۱ . شیخ عبد الله علایلی ... ۳۴۳

۳۲ . عبدالعزیز شناوی ... ۳۴۴

۳۳ . عمر ابونصر . ۳۴۴

۳۴ . قدریہ حسین ... ۳۴۴

۳۵ . بانو سئیہ قراعہ .. ۳۴۵

۳۶ . دکتر علی ابراهیم حسن ... ۳۴۵

۳۷ . عمر رضا کحّاله .. ۳۴۶

۳۸ . سید احمد سایح ... ۳۴۶

۳۹ . بانو عایشه بنت الشّاطی ... ۳۴۶

۴۰ . محمّد علی قطب ۳۴۸

۴۱ . احمد خلیل جمعه .. ۳۴۹

۴۲ . سلیمان کتّانی ... ۳۵۱

کتّابنامه .. ۳۵۱

۶۰ . خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی کارآفرین / غلامرضا گلی زواره

چکیده . ۳۵۵

شیوه های شایسته در تجارت و اشتغال زایی... ۳۵۶

خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۶۰

کتابنامه.. ۳۶۶

۶۱. مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) / منصوره اعتمادی

چکیده. ۳۶۹

مقدمه ۳۶۹

مناسبات اقتصادی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر ۹. ۳۷۰

الف اجاره. ۳۷۱

ب مضاربه.. ۳۷۳

ج اجاره و مضاربه.. ۳۷۳

نقد و بررسی... ۳۷۴

میزان دستمزد. ۳۷۶

محل تجارت ۳۷۷

۱. شام: ۳۷۷

۲. بُصْرَى: ۳۷۸

۳. حُبَاشَه: ۳۷۸

۴. جُرَش: ۳۷۸

رخدادها و وقایع پیش آمده در سفرهای بازرگانی... ۳۷۹

نقد و بررسی ۳۸۵

نتیجه.. ۳۹۱

۶۲. نقش اجتماعی و اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گسترش اسلام / سید صاحب برزین، حسین هژیریان

چکیده.. ۳۹۳

مقدمه.. ۳۹۳

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نماد اصالت بخشی اسلام به زن... ۳۹۴

نقش حمایتی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان همسری بی بدیل... ۳۹۶

حمایت و نقش روحی و اجتماعی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ).. ۴۰۰

حمایت اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ).. ۴۰۲

نتیجه گیری... ۴۰۴

کتابنامه.. ۴۰۵

ص: ۴۲۰

معیارهای ارزشی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتخاب محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). ۳۰

گذشت مالی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حمایت اجتماعی وی از حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). ۳۱

فرزندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۳

مرگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۵

کتابنامه.. ۳۶

۴۳. نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / عبدالکریم پاک نیا

چکیده. ۳۷

۱. فضائل اخلاقی و علمی... ۳۹

۲. پرورش فرزندان صالح ۴۱

۳. توجه به نیازهای عاطفی و خواسته های فرزندان... ۴۳

۴. رعایت آیین شوهرداری... ۴۴

الف ابراز محبت ۴۵

ب طرح غیرمستقیم خواسته ها ۴۵

ج دلجویی و دلداری همسر ۴۶

۵. برترین معیارهای انتخاب همسر. ۴۸

کتابنامه.. ۴۸

۴۴. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفت و پاک دامنی / عبدالکریم پاک نیا تبریزی

چکیده. ۵۱

عفاف در قرآن... ۵۲

رابطه عفاف و حجاب.... ۵۳

ارتباط عفاف و غیرت... ۵۴

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفاف... ۵۵

الف مظهر عفاف در خانواده. ۵۶

ب عفاف معیار انتخاب... ۵۷

ص: ۴۲۱

ج تربیت فرزندان عقیف.... ۵۷

د پاسدار حریم حیا ۵۸

ه در اوج حیا و عفاف.... ۵۹

ز عفت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از منظر اهل نظر ۶۰

در فراق بانوی پاک.... ۶۰

کتابنامه.. ۶۱

۴۵. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)؛ ادب و عاطفه / علی اکبر صمدی

چکیده. ۶۳

شخصیت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۶۴

زمینه ازدواج با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم). ۶۵

علایم نبوت در سفر تجارت.... ۶۵

عشق سرشار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وسلم). ۶۶

محبت و علاقه دو جانبه.. ۶۷

ادب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در برابر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم). ۶۸

قدردانی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۰

کتابنامه.. ۷۱

۴۶. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / سید غضنفر موسوی

چکیده. ۷۳

۱. نسب حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۴

۲. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در قرآن... ۷۴

۳. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نزد اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۷۵

۴. سخنان اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در عظمت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۶

۵. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از زبان حضرت آدم ۷۷.۷

۶. ایمان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۷

ص: ۴۲۲

۷. ویژگی های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۸

الف ایمان... ۷۸

ب تدبیر عالمانه.. ۷۹

ج یگانه یاور اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ). ۷۹

د قابله شدن چهار زن بهشتی برای او. ۷۹

ه از بانوان برتر بهشتی... ۸۰

و دعاها و باور راسخ به خدا ۸۰

ز کفن مخصوص..... ۸۰

ح مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بهشت.... ۸۱

ط رجعت پس از ظهور حضرت مهدی [۸۱

۸. علت نمونه بودن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۸۲

کتابنامه.. ۸۲

۴۷. هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره ۳ / سید حسین خُرّ

چکیده. ۸۵

مقدمه ۸۶

هفت نکته قرآنی در سیره حضرت خدیجه طاهره ۳. ۸۷

عفاف و پاک دامنی... ۸۷

ازدواج معنوی... ۸۸

اسلام و ایمان... ۸۸

اقامه نماز. ۸۹

هجرت ۸۹

شکيایی و ثبات قدم.. ۹۰

انفاق و بخشش..... ۹۱

کتابنامه.. ۹۲

ص: ۴۲۳

مقام بسیار ارجمند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۹۶

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در دنیا و آخرت.... ۱۰۰

نگاهی به مقام آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۱

حضرت آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟. ۱۰۱

حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟. ۱۰۲

حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟. ۱۰۳

مباهات امام عَلَیْهِ السَّلَامُ و بزرگان به وجود شریف خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۴

ارتباط عمیق خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با خداوند و اعتقاد نیرومند او. ۱۰۷

خانه مبارک خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۸

یاد همیشگی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۹

گریه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) در جلسه عروسی حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۰

تمجید پیاپی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در طول یک ماه. ۱۱۲

چشم اشکبار اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) با دیدن گردنبد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۳

فدک به جای مهریه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۵

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آئینه معراج اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ). ۱۱۶

۱. سلام خدا بر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۷

۲. پیوند مقدس اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) با خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از معراج.. ۱۱۸

۳. سرچشمه شگفت انگیز ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۸

کناره گیری چهل روز اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۲۲

خاطره شب ملاقات با اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، از زبان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۲۴

ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و احترام بانوان بزرگ از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۲۵

تسلی خاطر فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رحم مادر، به مادرش در ماجرای شق القمر. ۱۲۷

نذر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و اعلام دستور خدا ۱۲۸

کتابنامه.. ۱۳۰

۴۹. فرزندان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / سمیه صبوری

چکیده. ۱۳۳

ام کلثوم و رقیه.. ۱۳۷

فاطمه زهرا. ۳. ۱۳۸

کتابنامه.. ۱۳۹

۵۰. ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / مهدی وزنه

چکیده. ۱۴۱

مقدمه.. ۱۴۱

۱. به یاد خدا بودن... ۱۴۲

۲. شجاعت و کفایت.... ۱۴۴

۳. حیا و عفت.... ۱۴۸

۴. بخشندگی و سخاوت.... ۱۵۰

۵. شریک و مشاور همه.. ۱۵۲

۶. صبر بر مشکلات.... ۱۵۳

۷. مهر و حق شناسی... ۱۵۴

۸. ایجاد فضای پربرکت و معنوی در خانه.. ۱۵۶

۹. قدرت مدیریت.... ۱۵۹

۱۰. ابتکار و استقلال جویی... ۱۶۰

۱۱. هدف داری و فداکاری... ۱۶۱

۱۲. حق جویی و حق پذیری... ۱۶۲

۱۳. درایت و خردمندی... ۱۶۳

نتیجه.. ۱۶۳

ص: ۴۲۵

کتابنامه.. ۱۶۴

۵۱. و کجاست مثل خدیجه؟ / محمد عابدی

چکیده. ۱۶۷

مقدمه.. ۱۶۷

اوضاع اجتماعی زنان در عصر جاهلی... ۱۶۸

رویش ستاره. ۱۷۰

فصل وصل... ۱۷۴

قبل از طلوع وحی... ۱۷۵

فرزندان خورشید... ۱۷۶

رسالت غیرعلنی... ۱۷۷

ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۷۸

اظهار اسلام.. ۱۸۰

دعوت آشکار. ۱۸۱

۱. حمایت اجتماعی... ۱۸۱

۲. حمایت های عملی و مالی... ۱۸۲

به سوی معبود. ۱۸۲

به یاد تو. ۱۸۳

کتابنامه.. ۱۸۵

۵۲. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) / علی امامی

چکیده. ۱۸۹

ضرورت بیان فضائل زنان شایسته.. ۱۹۱

ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۹۲

الف مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه الهی... ۱۹۴

۱. سلام خاص الهی... ۱۹۴

ص: ۴۲۶

۲. فرستادگان ویژه الهی... ۱۹۵

۳. کفن بهشتی... ۱۹۶

۴. در قصری از بهشت ۱۹۶

ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۱۹۷

۱. یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۹۸

۲. اظهار محبت به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۹۹

کتابنامه.. ۱۹۹

۵۳. نگاهی به ویژگی های رفتاری اولین بانوی مسلمان نسبت به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) / محمد میانجی

چکیده. ۲۰۱

۱. نگرش ارزشی ۲۰۳

۲. احترام به شخصیت پیامبر ۹. ۲۰۵

۳. تلاش برای جلب رضایت... ۲۰۵

۴. تصدیق و تأیید اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۰۷

۵. انفاق اموال... ۲۰۸

۶. تحمل پذیری و صبر. ۲۰۹

۷. انیس و غم زدای اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۱۰

۸. مجاهدت و دفاع از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم). ۲۱۱

کتابنامه.. ۲۱۳

۵۴. سیما و منش زیبای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / علی کرمی فریدنی

چکیده. ۲۱۵

انسان ها از نظر منش و روش..... ۲۱۵

از امتیازات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۱۷

۱. موهبت نواندیشی و نوگرایی... ۲۱۸

ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۱۹

ص: ۴۲۷

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در اندیشه جامعه و جهانی نو. ۲۲۰

خاستگاه نواندیشی و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۲۱

مایه های روشنفکری و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۲۲

۲. قدرت مدیریت و ساماندهی... ۲۲۳

۳. ابتکار و استقلال جویی... ۲۲۴

۴. ویژگی هدف داری و فداکاری... ۲۲۵

۵. ویژگی حق جویی و حق پذیری... ۲۲۶

۶. درایت و خردمندی... ۲۲۷

۷. پاک منشی و نجابت... ۲۲۸

۸. بانوی دانش و بینش... ۲۲۹

الف در دانش تعبیر خواب... ۲۲۹

ب در شناخت ادیان و مذاهب... ۲۲۹

ج بانوی روایت و درایت... ۲۳۰

د بانوی ادب و هنر. ۲۳۲

۹. گزینش تحسین برانگیز و تاریخ ساز. ۲۳۳

۱۰. پیشتازترین بانو در گرایش به حق و عدالت... ۲۳۵

الف پیشتازی در اسلام.. ۲۳۵

ب پیشگامی در ایمان... ۲۳۷

ج پیشگامی در نماز. ۲۳۷

د در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی... ۲۳۹

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴۰

راز نواندیشی و پیشتازی او. ۲۴۱

۱۱. همگامی با امیر ۷ در راه آزادی... ۲۴۲

الف مربی و مدافع لایق روزگار کودکی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۴۲

ب مهر وصف ناپذیر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۴۳

انگیزه های این مهر خالصانه.. ۲۴۴

ص: ۴۲۸

ج همفکر امیر آزادی در دفاع از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آیین او. ۲۴۵

د نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان. ۲۴۶. ۷

۱۲. پرتوی از نیایش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴۶

۱۳. پرتوی از عبادت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴۷

۱۴. یار همراه اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در راه رشد و نجات جامعه. ۲۴۹

۱۵. نمونه حق شناسی و رعایت حقوق زیردستان... ۲۵۰

۱۶. نمونه شجاعت و شهامت... ۲۵۱

۱۷. ویژگی بخشنده‌گی و بزرگ منشی... ۲۵۳

گواهی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به بلندنظری و بخشنده‌گی او. ۲۵۵

نقش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشرفت اسلام و انسان... ۲۵۵

پدیده اسلام و پیشرفت شگفت آور آن... ۲۵۵

راز این دگرگونی و پیشرفت... ۲۵۷

نقش ممتاز بانوی آزادی در حمایت از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۵۸

کتابنامه.. ۲۶۱

۵۵. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اسوه فضیلت / سید جواد حسینی

چکیده. ۲۶۵

الف آگاهی و اطلاعات... ۲۶۶

ب شجاعت... ۲۶۹

ج مدیریت... ۲۷۱

د ولایت مداری... ۲۷۳

یک. مرَبّی و مدافع علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۷۳

دو. مهر و صف ناپذیر. ۲۷۴

محبت بی نظیر. ۲۷۵

سه. نخستین بیعت کننده با علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۷۵

کتابنامه.. ۲۷۶

ص: ۴۲۹

۵۶. برگی از فضایل حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / غلامرضا گلی زواره

چکیده. ۲۷۹

فصل رویش ۲۸۰

فرازهایی از فضیلت های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۸۲

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دید بزرگان... ۲۸۵

کارآفرینی و اشتغال زایی... ۲۸۹

نویدهای نورانی... ۲۹۲

ایثار، مقاومت و بردباری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۲۹۶

رحلت و بعد از آن... ۳۰۰

کتابنامه.. ۳۰۱

۵۷. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) / علی امامی

چکیده. ۳۰۵

ضرورت بیان فضائل زنان شایسته.. ۳۰۷

ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۰۸

الف مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه الهی... ۳۱۰

۱. سلام خاص الهی... ۳۱۰

۲. فرستادگان ویژه الهی... ۳۱۱

۳. کفن بهشتی... ۳۱۲

۴. در قصری از بهشت ۳۱۲

ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ). ۳۱۳

۱. یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۱۴

۲. اظهار محبت به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۱۵

کتابنامه.. ۳۱۵

۵۸. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گفتار بزرگان

ص: ۴۳۰

یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در خواستگاری حضرت زهرا. ۳۲۱

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در احادیث معراج نبی ۳۲۲

گفتار انبیای الهی ، ائمه و اصحاب صدر اسلام ۳۲۲

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در ادعیه ، زیارت نامه ها ، و واژگان مقدس ۳۲۴

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کلام اندیشمندان و بزرگان معاصر. ۳۲۵

کتابنامه.. ۳۲۶

۵۹. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دیدگاه شیعه و سنی / حسین تهرانی

۱. حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۳۳۰

۲. ام المؤمنین حضرت ام سلمه.. ۳۳۰

۳. حضرت اسماء. ۳. ۳۳۰

۴. حضرت صفیه.. ۳۳۱

۵. حضرت محمد بن عبد الله بن حسن ... ۳۳۱

۶. علی بن عیسی اربلی ... ۳۳۱

۷. علامه ملا محمدباقر مجلسی... ۳۳۲

۸. ابن شهر آشوب.... ۳۳۳

۹. سید شرف الدین... ۳۳۴

۱۰. علامه مامقانی... ۳۳۴

۱۱. آیت الله خویی ۳۳۵

١٢ . عبد الله بن زبير. ٣٣٥

١٣ . قاضي نعمان مغربي... ٣٣٦

١٤ . سبكي... ٣٣٦

١٥ . محمد بن احمد قرطبي... ٣٣٧

١٦ . ابن حجر عسقلاني... ٣٣٧

ص: ٤٣١

- ۱۷ . ابن مغزلی شافعی ... ۳۳۷
- ۱۸ . ابوبکر احمد بیهقی ... ۳۳۸
- ۱۹ . فضل بن روزبهان ... ۳۳۸
- ۲۰ . شمس الدین ذهبی ... ۳۳۸
- ۲۱ . ابن کثیر دمشقی ... ۳۳۹
- ۲۲ . تقی الدین احمد مقریزی ... ۳۳۹
- ۲۳ . ابن عبدالبرّ . ۳۳۹
- ۲۴ . قندوزی حنفی ... ۳۴۰
- ۲۵ . سبط بن جوزی ... ۳۴۰
- ۲۶ . ابن اثیر . ۳۴۱
- ۲۷ . ابن هشام .. ۳۴۲
- ۲۸ . حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی ... ۳۴۲
- ۲۹ . زینب بنت علی فواز عاملی ... ۳۴۲
- ۳۰ . دکتر موسی شاهین لاشین ... ۳۴۲
- ۳۱ . شیخ عبد الله علایلی ... ۳۴۳
- ۳۲ . عبدالعزیز شناوی ... ۳۴۴
- ۳۳ . عمر ابونصر . ۳۴۴
- ۳۴ . قدریّه حسین ... ۳۴۴
- ۳۵ . بانو سّیّه قراعه .. ۳۴۵
- ۳۶ . دکتر علی ابراهیم حسن ... ۳۴۵

٣٧ . عمر رضا كحّاله .. ٣٤٦

٣٨ . سيّد احمد سايج ... ٣٤٦

٣٩ . بانو عايشه بنت الشّاطي ... ٣٤٦

٤٠ . محمّد علي قطب ٣٤٨

٤١ . احمد خليل جمعه .. ٣٤٩

٤٢ . سليمان كّثاني ... ٣٥١

ص : ٤٣٢

کتابنامه.. ۳۵۱

۶۰. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی کارآفرین / غلامرضا گلی زواره

چکیده. ۳۵۵

شیوه های شایسته در تجارت و اشتغال زایی... ۳۵۶

خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۶۰

کتابنامه.. ۳۶۶

۶۱. مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) / منصوره اعتمادی

چکیده. ۳۶۹

مقدمه ۳۶۹

مناسبات اقتصادی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر ۹. ۳۷۰

الف اجاره. ۳۷۱

ب مضاربه.. ۳۷۳

ج اجاره و مضاربه.. ۳۷۳

نقد و بررسی... ۳۷۴

میزان دستمزد. ۳۷۶

محل تجارت ۳۷۷

۱. شام: ۳۷۷

۲. بُصری: ۳۷۸

۳. حُبَاشَه: ۳۷۸

۴. جُرَش: ۳۷۸

رخدادها و وقایع پیش آمده در سفرهای بازرگانی... ۳۷۹

نقد و بررسی ۳۸۵

نتیجه.. ۳۹۱

کتابنامه.. ۳۹۱

ص: ۴۳۳

۴۱. فروغ آسمان حجاز: نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتشار اسلام / اعظم ابوالحسنی

چکیده. ۷

اولین زن مسلمان ۸

تبلیغات دینی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰

جریان انذار عشیره. ۱۳

نقش حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در شعب ابی طالب... ۱۴

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بستر بیماری... ۱۵

وصیت نامه حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۶

رحلت جانسوز امّ المؤمنین... ۱۷

تکریم اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۸

افتخار و اکرام ائمه: نسبت به حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۸

کتابنامه.. ۲۰

۴۲. نقش طاهره قریش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در زندگی و پیروزی حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) / اکبر

حمیدزاده

چکیده. ۲۳

ولادت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۳

خاندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیش از ازدواج با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). ۲۵

محبوبه بی نظیر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۷

والایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۹

معیارهای ارزشی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در انتخاب محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). ۳۰

گذشت مالی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و حمایت اجتماعی وی از حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). ۳۱

فرزندان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۳

مرگ خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۵

کتابنامه.. ۳۶

۴۳. نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / عبدالکریم پاک نیا

چکیده. ۳۷

۱. فضائل اخلاقی و علمی... ۳۹

۲. پرورش فرزندان صالح ۴۱

۳. توجه به نیازهای عاطفی و خواسته های فرزندان... ۴۳

۴. رعایت آیین شوهرداری... ۴۴

الف ابراز محبت ۴۵

ب طرح غیرمستقیم خواسته ها ۴۵

ج دلجویی و دلداری همسر ۴۶

۵. برترین معیارهای انتخاب همسر. ۴۸

کتابنامه.. ۴۸

۴۴. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفت و پاک دامنی / عبدالکریم پاک نیا تبریزی

چکیده. ۵۱

عفاف در قرآن... ۵۲

رابطه عفاف و حجاب.... ۵۳

ارتباط عفاف و غیرت.... ۵۴

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، الگوی عفاف.... ۵۵

الف مظهر عفاف در خانواده. ۵۶

ب عفاف معیار انتخاب.... ۵۷

ج تربیت فرزندان عقیف.... ۵۷

د پاسدار حریم حیا ۵۸

ه در اوج حیا و عفاف.... ۵۹

ز عفت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از منظر اهل نظر ۶۰

در فراق بانوی پاک.... ۶۰

کتابنامه.. ۶۱

۴۵. اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)؛ ادب و عاطفه / علی اکبر صمدی

چکیده. ۶۳

شخصیت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۶۴

زمینه ازدواج با رسول خدا (صلی الله و آله وسلم). ۶۵

علایم نبوت در سفر تجارت.... ۶۵

عشق سرشار خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وسلم). ۶۶

محبت و علاقه دو جانبه.. ۶۷

ادب خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در برابر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم). ۶۸

قدردانی رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) از خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۰

کتابنامه.. ۷۱

۴۶. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / سید غضنفر موسوی

چکیده. ۷۳

۱. نسب حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۴

۲. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در قرآن... ۷۴

۳. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نزد اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۷۵

۴. سخنان اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در عظمت حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۶

۵. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از زبان حضرت آدم. ۷۷

۶. ایمان حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۷

۷. ویژگی های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۷۸

الف ایمان... ۷۸

ب تدبیر عالمانه.. ۷۹

ج یگانه یاور اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۷۹

د قابله شدن چهار زن بهشتی برای او. ۷۹

ه از بانوان برتر بهشتی... ۸۰

و دعاها و باور راسخ به خدا ۸۰

ز کفن مخصوص..... ۸۰

ح مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در بهشت.... ۸۱

ط رجعت پس از ظهور حضرت مهدی [۸۱

۸. علت نمونه بودن حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۸۲

کتابنامه.. ۸۲

۴۷. هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره ۳ / سید حسین حُرّ

چکیده. ۸۵

مقدمه ۸۶

هفت نکته قرآنی در سیره حضرت خدیجه طاهره ۳. ۸۷

عفاف و پاک دامنی... ۸۷

ازدواج معنوی... ۸۸

اسلام و ایمان... ۸۸

اقامه نماز. ۸۹

هجرت.... ۸۹

شکیبایی و ثبات قدم.. ۹۰

انفاق و بخشش..... ۹۱

کتابنامه.. ۹۲

۴۸. فضایل، فرزندان، وصیت، رحلت جانسوز و مقامات حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / محمد محمدی اشتهاردی

چکیده. ۹۵

مقام بسیار ارجمند خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۹۶

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) همسر رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) در دنیا و آخرت.... ۱۰۰

نگاهی به مقام آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۱

حضرت آسیه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟. ۱۰۱

حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟. ۱۰۲

حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) کیست؟. ۱۰۳

مباهات امام عَلِيهِ السَّلَامُ و بزرگان به وجود شريف خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۴

ارتباط عميق خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با خداوند و اعتقاد نيرومند او. ۱۰۷

خانه مبارك خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۸

ياد هميشگي اكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۰۹

گريه اكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در جلسه عروسي حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۰

تمجيد پيبي اكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در طول يك ماه. ۱۱۲

چشم اشكبار اكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با ديدن گردنبند خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۳

فدك به جاي مهرية خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۵

خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در آيينه معراج اكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ). ۱۱۶

۱. سلام خدا بر خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۷

۲. پيوند مقدس اكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) با خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پس از معراج.. ۱۱۸

۳. سرچشمه شگفت انگيز ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۱۸

پاسخ به يك سؤال... ۱۲۱

كناره گيري چهل روز اكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۲۲

خاطره شب ملاقات با اكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، از زبان خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۲۴

ولادت حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و احترام بانوان بزرگ از خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۲۵

تسلي خاطر فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در رحم مادر، به مادرش در ماجرای شق القمر. ۱۲۷

نذر خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و اعلام دستور خدا ۱۲۸

کتابنامه.. ۱۳۰

۴۹. فرزندان حضرت خديجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / سميه صبوري

چکیده. ۱۳۳

ام کلثوم و رقیه.. ۱۳۷

فاطمه زهرا. ۳۱. ۱۳۸

کتابنامه.. ۱۳۹

۵۰. ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / مهدی وزنه

چکیده. ۱۴۱

مقدمه.. ۱۴۱

۱. به یاد خدا بودن... ۱۴۲

۲. شجاعت و کفایت... ۱۴۴

۳. حیا و عفت... ۱۴۸

۴. بخشندگی و سخاوت... ۱۵۰

۵. شریک و مشاور همه.. ۱۵۲

۶. صبر بر مشکلات... ۱۵۳

۷. مهر و حق شناسی... ۱۵۴

۸. ایجاد فضای پربرکت و معنوی در خانه.. ۱۵۶

۹. قدرت مدیریت... ۱۵۹

۱۰. ابتکار و استقلال جویی... ۱۶۰

۱۱. هدف داری و فداکاری... ۱۶۱

۱۲. حق جویی و حق پذیری... ۱۶۲

۱۳. درایت و خردمندی... ۱۶۳

نتیجه.. ۱۶۳

کتابنامه.. ۱۶۴

۵۱. و کجاست مثل خدیجه؟ / محمد عابدی

چکیده.. ۱۶۷

مقدمه.. ۱۶۷

اوضاع اجتماعی زنان در عصر جاهلی... ۱۶۸

رویش ستاره.. ۱۷۰

فصل وصل... ۱۷۴

قبل از طلوع وحی... ۱۷۵

فرزندان خورشید.. ۱۷۶

رسالت غیرعلنی... ۱۷۷

ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ).. ۱۷۸

اظهار اسلام.. ۱۸۰

دعوت آشکار.. ۱۸۱

۱. حمایت اجتماعی... ۱۸۱

۲. حمایت های عملی و مالی... ۱۸۲

به سوی معبود.. ۱۸۲

به یاد تو.. ۱۸۳

کتابنامه.. ۱۸۵

۵۲. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) / علی امامی

چکیده. ۱۸۹

ضرورت بیان فضائل زنان شایسته.. ۱۹۱

ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۹۲

الف مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه الهی... ۱۹۴

۱. سلام خاص الهی... ۱۹۴

۲. فرستادگان ویژه الهی... ۱۹۵

۳. کفن بهشتی... ۱۹۶

۴. در قصری از بهشت ۱۹۶

ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۱۹۷

۱. یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۹۸

۲. اظهار محبت به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۱۹۹

کتابنامه.. ۱۹۹

۵۳. نگاهی به ویژگی های رفتاری اولین بانوی مسلمان نسبت به اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) / محمد میانجی

چکیده. ۲۰۱

۱. نگرش ارزشی ۲۰۳

۲. احترام به شخصیت پیامبر ۲۰۵

۳. تلاش برای جلب رضایت... ۲۰۵

۴. تصدیق و تأیید اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۰۷

۵. انفاق اموال... ۲۰۸

۶. تحمل پذیری و صبر. ۲۰۹

۷. انیس و غم زدای اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۱۰

۸. مجاهدت و دفاع از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم). ۲۱۱

کتابنامه.. ۲۱۳

۵۴. سیما و منش زیبای خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / علی کرمی فریدنی

چکیده. ۲۱۵

انسان ها از نظر منش و روش..... ۲۱۵

از امتیازات خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۱۷

۱. موهبت نواندیشی و نوگرایی... ۲۱۸

ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۱۹

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در اندیشه جامعه و جهانی نو. ۲۲۰

خاستگاه نواندیشی و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۲۱

مایه های روشنفکری و نوگرایی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۲۲

۲. قدرت مدیریت و ساماندهی... ۲۲۳

۳. ابتکار و استقلال جویی... ۲۲۴

۴. ویژگی هدف داری و فداکاری... ۲۲۵

۵. ویژگی حق جویی و حق پذیری... ۲۲۶

۶. درایت و خردمندی... ۲۲۷

۷. پاک منشی و نجابت.... ۲۲۸

۸. بانوی دانش و بینش..... ۲۲۹

الف در دانش تعبیر خواب.... ۲۲۹

ب در شناخت ادیان و مذاهب ۲۲۹

ج بانوی روایت و درایت ۲۳۰

د بانوی ادب و هنر. ۲۳۲

۹. گزینش تحسین برانگیز و تاریخ ساز. ۲۳۳

۱۰. پیشتازترین بانو در گرایش به حق و عدالت ۲۳۵

الف پیشتازی در اسلام.. ۲۳۵

ب پیشگامی در ایمان... ۲۳۷

ج پیشگامی در نماز. ۲۳۷

د در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی... ۲۳۹

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴۰

راز نواندیشی و پیشتازی او. ۲۴۱

۱۱. همگامی با امیر ۷ در راه آزادی... ۲۴۲

الف مربی و مدافع لایق روزگار کودک امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۴۲

ب مهر و وصف ناپذیر خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۴۳

انگیزه های این مهر خالصانه.. ۲۴۴

ج همفکر امیر آزادی در دفاع از اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آیین او. ۲۴۵

د نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان ۷. ۲۴۶

۱۲. پرتوی از نیایش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴۶

۱۳. پرتوی از عبادت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۴۷

۱۴. یار همراه اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در راه رشد و نجات جامعه.. ۲۴۹

۱۵. نمونه حق شناسی و رعایت حقوق زبردستان... ۲۵۰

۱۶. نمونه شجاعت و شهامت... ۲۵۱

۱۷. ویژگی بخشندگی و بزرگ منشی... ۲۵۳

گواهی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به بلندنظری و بخشندگی او. ۲۵۵

نقش خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشرفت اسلام و انسان... ۲۵۵

پدیده اسلام و پیشرفت شکفت آور آن... ۲۵۵

راز این دگرگونی و پیشرفت... ۲۵۷

نقش ممتاز بانوی آزادی در حمایت از اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ۲۵۸

کتابنامه.. ۲۶۱

۵۵. خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) اسوه فضیلت / سید جواد حسینی

چکیده. ۲۶۵

الف آگاهی و اطلاعات... ۲۶۶

ب شجاعت... ۲۶۹

ج مدیریت... ۲۷۱

د ولایت مداری... ۲۷۳

یک. مربی و مدافع علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۷۳

دو. مهر وصف ناپذیر. ۲۷۴

محبت بی نظیر. ۲۷۵

سه. نخستین بیعت کننده با علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۲۷۵

کتابنامه.. ۲۷۶

۵۶. برگی از فضایل حضرت خدیجه کبری (عَلَيْهَا السَّلَامُ) / غلامرضا گلی زواره

چکیده. ۲۷۹

فصل رویش ۲۸۰

فرازهایی از فضیلت های حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۲۸۲

حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دید بزرگان... ۲۸۵

کارآفرینی و اشتغال زایی... ۲۸۹

نویدهای نورانی... ۲۹۲

ایثار، مقاومت و بردباری حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ۲۹۶

رحلت و بعد از آن... ۳۰۰

کتابنامه.. ۳۰۱

۵۷. مقام حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه خدا و رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ) / علی امامی

چکیده. ۳۰۵

ضرورت بیان فضائل زنان شایسته.. ۳۰۷

ریشه مقامات و فضائل خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۰۸

الف مقام خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در پیشگاه الهی... ۳۱۰

۱. سلام خاص الهی... ۳۱۰

۲. فرستادگان ویژه الهی... ۳۱۱

۳. کفن بهشتی... ۳۱۲

۴. در قصری از بهشت ۳۱۲

ب منزلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در نزد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ). ۳۱۳

۱. یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۱۴

۲. اظهار محبت به دوستان خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۳۱۵

کتابنامه.. ۳۱۵

۵۸. فضیلت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گفتار بزرگان

چکیده. ۳۱۷

یاد خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در خواستگاری حضرت زهرا. ۳۲۱

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در احادیث معراج نبی ۳۲۲

گفتار انبیای الهی، ائمه و اصحاب صدر اسلام ۳۲۲

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در ادعیه، زیارت نامه ها، و واژگان مقدس ۳۲۴

خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در کلام اندیشمندان و بزرگان معاصر. ۳۲۵

کتابنامه.. ۳۲۶

۵۹. حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) از دیدگاه شیعه و سنی / حسین تهرانی

چکیده. ۳۲۹

۱. حضرت ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ۳۳۰

۲. ام المؤمنین حضرت ام سلمه.. ۳۳۰

۳. حضرت اسماء. ۳۳۰

۴. حضرت صفیه.. ۳۳۱

۵. حضرت محمد بن عبد الله بن حسن ... ۳۳۱

۶. علی بن عیسی اربلی ... ۳۳۱

۷. علامه ملا محمدباقر مجلسی ... ۳۳۲

۸. ابن شهر آشوب... ۳۳۳
۹. سید شرف الدین... ۳۳۴
۱۰. علامه مامقانی... ۳۳۴
۱۱. آیت الله خویی ۳۳۵
۱۲. عبد الله بن زبیر. ۳۳۵
۱۳. قاضی نعمان مغربی... ۳۳۶
۱۴. سُبکی... ۳۳۶
۱۵. محمّد بن احمد قُرطبی... ۳۳۷
۱۶. ابن حجر عسقلانی... ۳۳۷
۱۷. ابن مغازلی شافعی... ۳۳۷
۱۸. ابوبکر احمد بیهقی... ۳۳۸
۱۹. فضل بن روزبهان... ۳۳۸
۲۰. شمس الدین ذهبی... ۳۳۸
۲۱. ابن کثیر دمشقی... ۳۳۹
۲۲. تقی الدین احمد مقریزی... ۳۳۹
۲۳. ابن عبدالبرّ. ۳۳۹
۲۴. قندوزی حنفی... ۳۴۰
۲۵. سبط بن جوزی... ۳۴۰
۲۶. ابن اثیر. ۳۴۱
۲۷. ابن هشام.. ۳۴۲

۲۸ . حافظ عبدالعزیز جَنابذی حنبلی ... ۳۴۲

۲۹ . زینب بنت علی فواز عاملی ... ۳۴۲

۳۰ . دکتر موسی شاهین لاشین ... ۳۴۲

۳۱ . شیخ عبد الله علایلی ... ۳۴۳

۳۲ . عبدالعزیز شناوی ... ۳۴۴

۳۳ . عمر ابونصر . ۳۴۴

۳۴ . قدریّه حسین ... ۳۴۴

۳۵ . بانو سَیّیه قراعه .. ۳۴۵

۳۶ . دکتر علی ابراهیم حسن ... ۳۴۵

۳۷ . عمررضا کَحّاله .. ۳۴۶

۳۸ . سَیّد احمد سایح ... ۳۴۶

۳۹ . بانو عایشه بنت الشّاطی ... ۳۴۶

۴۰ . محمّد علی قطب ۳۴۸

۴۱ . احمد خلیل جمعه .. ۳۴۹

۴۲ . سلیمان کَتّانی ... ۳۵۱

کتابنامه .. ۳۵۱

۶۰ . خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بانوی کارآفرین / غلامرضا گلی زواره

چکیده . ۳۵۵

شیوه های شایسته در تجارت و اشتغال زایی ... ۳۵۶

خانه خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) . ۳۶۰

کتابنامه.. ۳۶۶

۶۱. مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) / منصوره اعتمادی

چکیده.. ۳۶۹

مقدمه ۳۶۹

مناسبات اقتصادی خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) با پیامبر ۹. ۳۷۰

الف اجاره.. ۳۷۱

ب مضاربه.. ۳۷۳

ج اجاره و مضاربه.. ۳۷۳

نقد و بررسی... ۳۷۴

میزان دستمزد.. ۳۷۶

محل تجارت ۳۷۷

۱. شام: ۳۷۷

۲. بصری: ۳۷۸

۳. حُباشَه: ۳۷۸

۴. جَرَش: ۳۷۸

رخدادها و وقایع پیش آمده در سفرهای بازرگانی... ۳۷۹

نقد و بررسی ۳۸۵

نتیجه.. ۳۹۱

کتابنامه.. ۳۹۱

۶۲. نقش اجتماعی و اقتصادی حضرت خدیجه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) در گسترش اسلام / سید صاحب برزین، حسین هژیریان

چکیده. ۳۹۳

مقدمه.. ۳۹۳

خدیده (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نماد اصالت بخشی اسلام به زن... ۳۹۴

نقش حمایتی خدیده (عَلَيْهَا السَّلَامُ) به عنوان همسری بی بدیل... ۳۹۶

حمایت و نقش روحی و اجتماعی حضرت خدیده (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۴۰۰

حمایت اقتصادی حضرت خدیده (عَلَيْهَا السَّلَامُ). ۴۰۲

نتیجه گیری... ۴۰۴

کتابنامه.. ۴۰۵

ص: ۴۳۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

